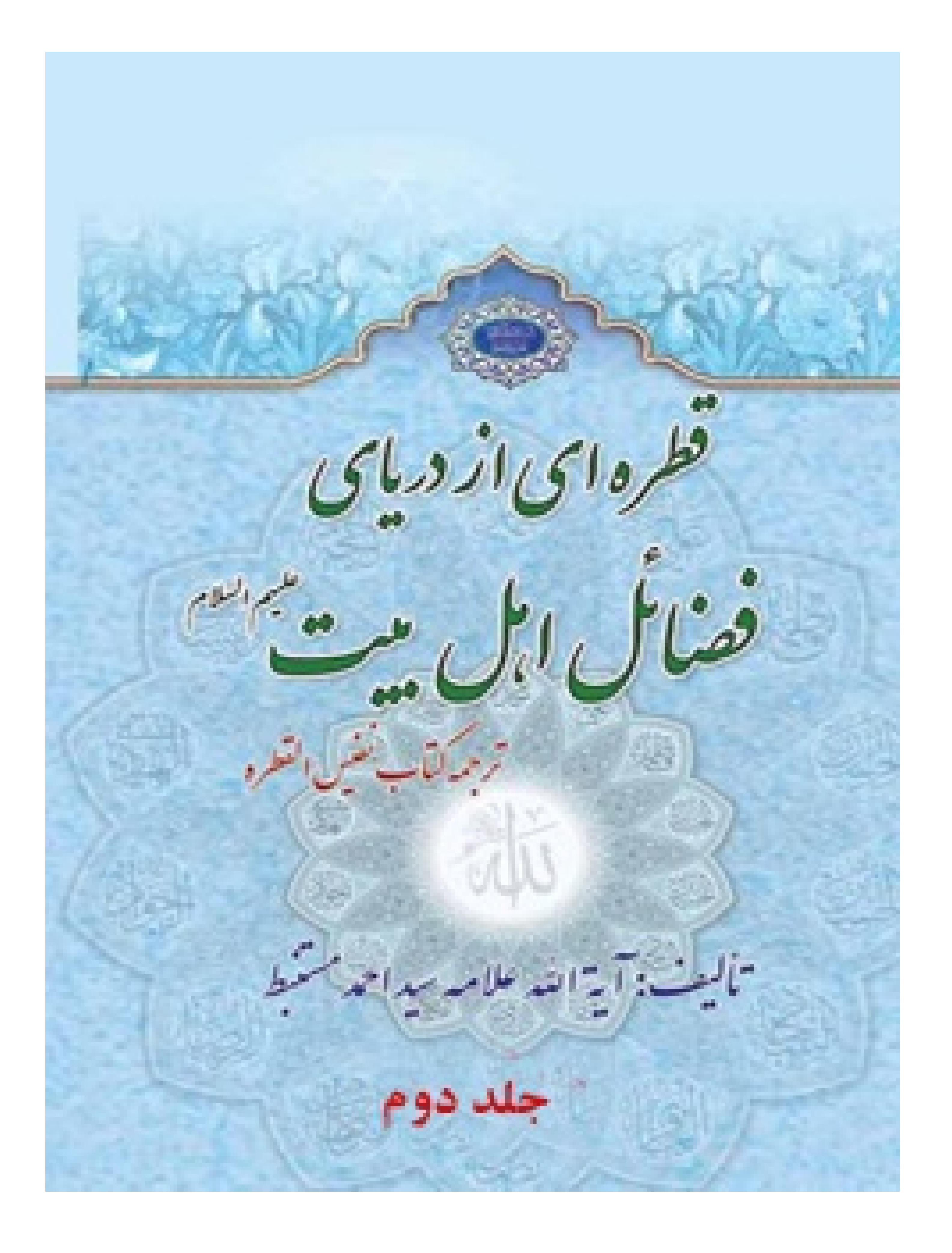

قطره ای از دریای
فضائل اهل بیت علیهم السلام
ترجمه کتاب نفحات الفهرة
تالیف: آیة الله علامه سید احمد مستنبط
جلد دوم


بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه کتاب نفیس (القطره): قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

احمد مستنبط

ناشر چاپی:

حاذق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه کتاب نفیس (القطره): قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام – جلد دوم

مشخصات کتاب

سرشناسه : مستنبط، احمد، ۱۲۸۵ - ۱۳۵۷.

عنوان قراردادی : القطره من بحار مناقب النبی و العتره علیهم السلام فارسی

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه کتاب نفیس "القطره": قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام/ تالیف احمد مستنبط؛ ترجمه محمد ظریف؛ مقدمه مرتضی مجتهدی سیستانی.

مشخصات نشر : قم: حاذق، ۱۳۸۴-

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۳۲۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۹۷۰-۴۱-۵ ؛ ۶۵۰۰۰ریال (ج.۱، چاپ هفتم) ؛ ۳۲۵۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ ششم : ۹۶۴-۵۹۷۰-۴۲-۳؛ ۶۵۰۰۰ریال (ج.۲، چاپ هفتم)

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

يادداشت : مترجم جلد دوم محمدحسین رحیمیان است.

يادداشت : چاپ پنجم.

يادداشت : ج.۱ (چاپ هفتم: ۱۴۲۸ق.= [۱۳۸۶]).

يادداشت : ج. ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۴).

يادداشت : ج.۲ (چاپ هفتم: ۱۴۲۸ق.=[۱۳۸۶]).

يادداشت : عنوان دیگر: قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام.

يادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- فضایل -- احادیث

موضوع : چهارده معصوم -- فضایل -- احادیث

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : ظریف، محمد، ۱۳۳۵ -، مترجم

شناسه افزوده : رحیمیان،محمدحسین، ۱۳۴۵ -، مترجم

شناسه افزوده : مجتهدی، سیدمرتضی، ۱۳۳۳ -، مقدمه نویس

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹ /م۵ق۱ ۶۰۴۱ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۶۰۰۰۸

۰۹۱۲۲۵۱۰۳۵۸

پایگاه علمی المنجی ۰۹۱۹۹۸۵۰۰۸۵

WWW.ALMONJI.COM

Email: info@almonji.com

ص: ۱

اشاره

فهرست اجمالی مطالب

در توصیف کتاب القطره

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند :

علم الأنبیاء فی علمهم ، وسرّ الاوصیاء فی سرّهم ، وعزّ الاولیاء فی عزّهم ، کالقطره فی البحر ، والذرّه فی القفر.

علم و دانش همه پیامبران در برابر علم و دانش اهل بیت علیهم السلام، و سرّ همه اوصیا در برابر سرّشان و اقتدار همه اولیا در برابر اقتدار آنها، همانند قطره ای در دریا و ذرّه ای در بیابان وسیع است.

کتاب لو تأمّله ضریر *** لعاد کریمتاه بلا إرتیاب

ولو قد مرّ حامله بقبر *** لصار المیّت حیّاً فی التراب

کتابی که در پیش رو دارید اگر نابینایی در آن بیندیشد، بدون تردید بینایی چشمان خود را باز خواهد یافت.

و اگر کسی با آن از کنار قبری عبور نماید، مرده ای که در خاک آرمیده ، زنده خواهد شد.

تقریظات چند تن از علماء برای کتاب القطره

تقریظاتی که دانشمندان محترم برای این کتاب ارسال فرموده اند:

علّامه فاضل، داماد بزرگوارم، حجّت الإسلام جناب آقای میرزا محمّدتقی مصدرالأُمور «متین» این دو بیت زیبا را به زبان فارسی تقدیم نموده اند، ما نیز ازاحساسات فراوان و بزرگوارانه ایشان تشکّر و سپاسگزاری می نماییم:

لطف تو به هر ذرّه که شامل گردد

خورشید صفت به چرخ نایل گردد

گر (قطره)ای از بحر مناقب بچشد

بی شبهه هم او بحر فضایل گردد

یکی از شعرای شایسته و دوستدار اهل بیت علیهم السلام با اشعار غرّای خود در تمجید کتاب، ما را مورد لطف و محبّت خود قرار داد. آری، این همه لطف ومحبّت حاکی از فهم فراوان و عواطف و احساسات گرانبها و لطف و احسان آنهاست؛ علّامه بزرگوار، شاعر بزرگ شیخ عبدالمنعم فرطوسی گوید:

کتاب محکم الآیات أضحی

ل«أحمد» معجزاً فأبان قدره

جری «مستنبط» الأحکام فیه

بحار مناقب من فیض «قطره»

ونقب عن أحادیث صحاح

رواها فی مناقب خیر عتره

کتابی با نشانه و آیات استوار، آشکار گردید؛ از «احمد» که همانند اعجاز است وارزش آن روشن گشت.

«مستنبطِ» احکام، در آن دریای مناقب و فضایل را از فیض کتاب «قطره»اش جاری ساخته است.

این اثر گرانسنگ کاوشی از احادیث صحیحی است که آنها را در مناقب و فضایل بهترین عترت، بیان نموده است.

علّامه فاضل، شاعر بزرگ، شیخ احمد دجیلی گوید:

مولای إنّی إلی عرفانک العذب

ظام ومالی سواک الیوم من أرب

هب لی ولو «قطره» ممّا تجود به

فعل اطفی بها قلبی من اللهب

فمنه «یستنبط» العرفان حیث به

فیض من العلم والإیمان والأدب

فدیت عرفانک العذب الشهی أباً

فداه فی موقف العرفان کلّ أبی

مولای من! من تشنه عرفان زلال و گوارای توأم، امروز دیگر نیازی به غیر تو ندارم.

قطره ای از آن برای من سخاوتمندانه لطف کن؛ که شاید به وسیله آن، شعله سوزان دلم را خاموش نمایم.

آری، از آن، عرفان و شناخت استنباط می شود، زیرا به وسیله آن جوششی از دانش،ایمان و ادب است.

پدرم فدای عرفان زلال و گوارا و مرغوب تو که در مقام چنین عرفانی هر پدری فدای آن باد.

استاد شاعر محمود بستانی نیز اشعار فوق را به صورت زیبایی تضمین کرده و عنایت نموده که:

(مولای إنّی إلی عرفانک العذب)

صاد کجدب الثری یهفو إلی السحب

ینبوع فضلک إن یروی الظماء فأنا

(ظام ومالی سواک الیوم من أرب)

(هب لی ولو «قطره» ممّا تجود به)

روافد الخیر من سلسالک الذهبی

یا «أحمد» الخلق سلسل لی عصارته

(فعل اطفی بها قلبی من اللهب)

(فمنه «یستنبط» العرفان حیث به)

من المعارف ما یروی التعطّش بی

قل للعطاشى رووا منه فإنّ به

(فيض من العلم والإيمان والأدب)

(فدیت عرفانک العذب الشهی أباً)

وعزه اتبناها مدی الحقب

إن افتدیه واستجلی أباه فقد

(فداه فی موقف العرفان کلّ أبی)

(مولای من! من تشنه عرفان زلال و گوارای توأم) و در صید آنم همانند زمین خشک و تشنه ای که در آرزوی ابر بارانی است.

چشمه فضل و دانش تو اگر تشنه ای را سیراب می کند، همانا من، (امروز تشنه ام ونیازی به غیر تو ندارم).

(قطره ای از آن بر من سخاوتمندانه لطف کن)؛ که عطا خیری است از زنجیرهای طلای تو.

ای احمد و ستوده مردم! چکیده آن را برای من بریز (که شاید به وسیله آن شعله سوزان دلم را خاموش نمایم).

(آری، از آن، عرفان و شناخت استنباط می شود هر کجا باشد(از معارفی که تشنگی مرا سیراب کند.

بر تشنگان بگو که از آن چشمه سیراب گردید، چرا که در آن؛ (جوششی از دانش،ایمان و ادب است).

(پدرم فدای عرفان زلال و گوارای مرغوب تو)؛ که این عزّتی از سالیان و مدّت زمان درازی است.

اگر فدای آن گردم و پدرش جلوه گر شود؛ به راستی که (در مقام چنین عرفانی هرپدری فدای آن باد).

مقدّمهٔ مؤلّف رحمه الله تعالی

حمـد و سپاس خـدایی را سزاست که اولیای خودش را به ما شـناسانید، کسانی که هر کس آنها را بشـناسد در واقع خدای را شناخته است، و کسـی که از شـناخت آنها باز مانـد در حقیقت از شـناخت خدا بازمانده است و کسـی که به دامن آنان چنگ بزنـد در واقع به دامن پروردگـار چنـگ زده است و هر که از آنها دوری نموده و دست بردارد در واقع از خـدای متعال دوری گزیده و دست برداشته است.

و درود و سـلام بی پایان بر اشـرف پیامبران حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و برخاندان برگزیده او، و بر همه دوستان آنها و دوستداران دوستان آنها باد و نفرین و لعنت همیشگی بر دشمنان آنها از پیشینیان تا پایان تاریخ باد.

اینک کمترین خدمتگزار اهل دانش، احمد بن رضی الدین مستنبط - که به حرم امن امیر مؤمنان علی علیه السلام پناه آورده - گویـد: پس از پایـان تـألیف نخستین جلـد کتـاب «القطره» به روایـات زیبـای زیـادی از مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السـلام برخورد نمودم؛ برخی از دوسـتانم از اهل علم درخواست کردند که این روایات را نیز به رشـته تحریر درآورده و به عنوان جلد دوّم همان کتاب قرار دهم.

من به درخواست آنها پاسخ مثبت داده و همانند جلد اوّل این کتاب را نیز درچهارده بخش از مناقب و حکایات زیبایی که در فضایل خاندان عصمت علیهم السلام بوده، تنظیم نمودم، گر چه قلم را یارای تحریر و بیان را توان گزارش و تقریرفضایل بیکران آنان نیست.

در هر صورت، با استعانت از خدای متعال و چنگ زدن به دامن لطف مولا ـ وامام منتظر - که درود خداوند بر او و نیاکان پاکش باد - این اثر را شروع نمودم،که:

ای دل؛ فضایل اسداللّه طاعت است

مدح علیّ و آل، شنیدن عبادت است

بودن به ذکر حیدر کرّار یک نفس

حقّا که در مقابل صدسال طاعت است

در احادیث پانزدگانه ای که حسن بن زکردان فارسی رحمه الله نقل کرده، آمده است:حسن بن زکردان گوید: از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ما من عبد یرشد عبداً ویدلّه علی معرفه أهل بیتی إلّا بعث اللّه إلیه ملکاً یوم خروجه من القبر، یحمله علی جناحه حتّی یقف فی الموقف، ثمّ ینادی مناد: من کان یعرف هذا فلیأته.

قال: فیجتمع إلیه معارفه، ثمّ یقول عزّوجلّ: اکسوا کلّ واحد من حلل الفردوس وتوّجوه من تیجان الجنّه.

هیچ بنده ای نیست که بنده ای را به سوی شناخت اهل بیت من ارشاد و راهنمایی کند جز آن که خدای متعال فرشته ای به سوی او در آن روزی که از قبرش خارج می شود، می فرستد؛ فرشته او را بر روی بال خود حمل می کند تا این که در توقّفگاه محشر می ایستد، آنگاه هاتفی ندا می کند: هر که این بنده را می شناسد، بیاید.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: همه آنهایی که او را می شناسند جمع می شوند، آنگاه خدای متعال می فرماید: به هر کدام از اینان از لباسهای فاخر بهشتی بپوشانید و برسرشان تاج کرامت بهشتی بگذارید.

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا بنیّ؛ حرّض الناس علی حبّ أهل بیتنا.

فرزندم! مردم را بر مهر و محبّت خاندان ما تشویق و ترغیب نما.

در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد: جعفر بن محمّد فزاری با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش در تفسیر آیه شریفه «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ» (۱) ؛«در آن هنگام که از موءوده سئوال شود» یعنی مودّت ما، «بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۲) ؛ «به کدامین گناه کشته شده است؟»، فرمود:

ذلک حقّنا الواجب علی الناس، وحبّنا الواجب علی الخلق، قتلوا مودّتنا.

منظور از این آیه، همان حقّ لازم ما بر مردم است، و همان محبّت واجب شده ما برمخلوقات است، آنان مودّت و محبّت ما را کشته و از بین بردند. (۳)

و در کتاب «مجموع الرائق» آمده است: زهری از جدّش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من نشر علماً فله مثل أجر من عمل به. (۴)

کسی که علم و دانشی را پخش نماید پاداش کسی دارد که به آن علم و دانش عمل کند.

در حدیث زیبای دیگری می خوانیم که حضرتش می فرماید:

وخیر الناس بعدنا من ذاکر بأمرنا. (۵)

بهترین مردم پس از ما، کسانی هستند که امر (و ولایت) ما را گفت و گو می نمایند.

۱- سوره تکویر، آیه ۸ و ۹.

۲- سوره تکویر، آیه ۸ و ۹.

۳- تفسیر فرات: ۵۴۲ ح ۶، بحار الأنوار: ۲۵۶/۲۳ ح ۱۲.

۴- المجموع الرائق من ازهار الحدائق: ۴۰۱/۲ ح ۲۵.

۵- امالی طوسی: ۲۲۴ ح ۴۰ مجلس۸، بحار الأنوار: ۲۰۰/۱ ح ۸ و ۳۵۴/۷۴ ح ۳۱، بشاره المصطفی: ۱۱۰.

در کتاب «عدّه الداعی» می نویسد: امام باقرعلیه السلام فرمود:

إنّ ذکرنا من ذکراللَّه، وذکر عدوّنا من ذکر الشیطان. (۱)

همانا یاد ما، یاد خداست و یاد دشمنان ما، یاد شیطان است.

امام صادق علیه السلام در حدیث زیبایی به یکی از یارانش فرمود:

اکتب وبثّ علمک فی إخوانک، فإن متّ فورّث کتبک بنیک، فإنّه یأتی علی الناس زمان هرج لایأنسون فیه إلّا بکتبهم. (۲)

دانش خودت را بنویس و در میان برادرانت پخش کن، و به هنگام مرگ کتابهای خود را برای فرزندانت به ارث بگذار، چرا که زمانی بر این مردم فرا خواهد رسیدکه آشوب و فتنه همه جا را فرا خواهد گرفت و مردم فقط با کتابهایشان مأنوس خواهند شد (یعنی امامشان در پس پرده غیبت خواهد ماند و فقط از طریق کتابهای پیشینیان هدایت خواهند یافت).

باز در حدیث دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم که حضرتش فرمود:

من أحبّنا بقلبه، ونصرنا بیده ولسانه، فهو معنا فی الغرفه الّتی نحن فیها. (۳)

کسی که ما خاندان را با قلبش دوست بدارد و با دست و زبانش یاری نماید، او درروز قیامت در غرفه ای که ما هستیم قرار خواهد گرفت.

و در کتاب شریف «امالی» می نویسد: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

المؤمن إذا مات وترک ورقه واحده علیها علم، تکون تلک الورقه ستراً فیما بینه وبین النار، وأعطاه اللَّه تبارک وتعالی بکلّ حرف مکتوب علیها مدینه فی الجنّه، أوسع من الدنیا سبع مرّات.

۱- عدّه الداعی: ۲۴۱، بحار الأنوار: ۴۶۸/۷۵ ح ۲۰.

۲- کشف المحجّه: ۳۵، بحار الأنوار: ۱۵۰/۲ ح ۲۷.

۳- امالی شیخ مفید: ۳۳ ح ۸، بحار الأنوار: ۱۰۱/۲۷ ح ۶۴.

هنگـامی که مؤمن از دنیـا می رود و پس از خود ورقه ای از دانش بر جـای می گـذارد،این ورقه، حـایلی مـابین او و آتش می گردد، خـدای متعـال به هر حرفی از حروفی که بر آن نوشـته، شـهری در بهشت به او عطا می کنـد که وسـعت آن، هفت برابر دنیاست. (۱)

اکنـون خـدای را سپاسـگزارم کـه مرا برای نیـل بـه این نعمت والاـ و احسـان بزرگ موفّق نمـود، و این نیست جز از فیوضـات همسایگی و مجاورت مرقد مطهّررادمردِ بخشـنده، آقا و مولای ما، امیر مؤمنان علی علیه السـلام که درود و سلام خدا بر او وبر فرزندان و دوستانش باد.

دسته ای از روایات در اسرار اهل بیت علیهم السلام

اشاره

اینـک پیش از آغاز بحث، مقـدّمه زیبایی را که شامل دسـته ای از اخباری که در اسـرار اهل بیت علیهم السـلام است، بیان می نماییم:

۱- امالی صدوق: ۹۱ ح ۴ مجلس ۱۰، بحار الأنوار: ۱۴۴/۲ ح ۱.

۶۷۳ _ ۱) روایت «تفسیر فرات»

۶۷۳ / ۱) در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد :

زیاد بن منذر گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که می فرمود:

نحن شجره أصلها رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وفرعها علیّ بن أبی طالب علیه السلام وأغصانها فاطمه بنت النبیّ علیهما السلام وثمرتها الحسن والحسین علیهما السلام.

ما درختی هستیم که ریشه اش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، تنه اش علیّ بن ابی طالب علیه السلام، شاخه هایش فاطمه، دختر پیامبرعلیهما السلام و میوه اش حسن و حسین علیهما السلام است.

آن شجره نبوّت، خانه رحمت، کلید حکمت، معدن علم و دانش، جایگاه رسالت،محلّ آمد و رفت فرشتگان، موضع سرّ خدا و ودیعه او، و امانتی است که برآسمان ها و زمین و کوه ها عرضه شد، حرم خدای اکبر، و بیت عتیق خدا و پیمان او هستیم.

علم مرگ و میرها، بلاها، پیش آمدها، وصیّتها و فصل خطاب، زادگاه اسلام ونژاد عرب نزد ماست.

امامان معصوم علیهم السلام انوار درخشان در پیرامون عرش خدا بودند، خدای متعال دستور داد تا تسبیح نمایند، اهل آسمانها از تسبیح آنها به تسبیح مشغول شدند،آنان در پیشگاه خدای متعال صف زدگان و تسبیح کنندگان هستند، کسی که به پیمان آنها وفا نماید در واقع به پیمان خداوند وفا نموده است، و کسی که عارف به حقّ آنان باشد در واقع عارف به حق خداست، آنان عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستند، و کسی که منکر حقّ ایشان باشد در واقع منکر حق خداست.

هم ولاه أمراللَّه وخزنه وحی اللَّه وورثه کتاب اللَّه، وهم المصطفون باسم اللَّه والاُمناء علی وحی اللَّه.

آنان فرمانروایان امر خدا و گنجینه های وحی پروردگار و وارث کتاب خدا هستند،آنان برگزیدگان به امر خدا و امینان بر وحی او هستند.

آنان خاندان نبوّت و مرکز رسالت و مأنوسان به حرکات پر و بال فرشتگان هستند، کسانی که جبرئیل به فرمان پروردگار جلیل، آنان را با خبرِ تنزیل وبرهان و دلیل تغذیه نموده است.

هؤلاء أهل البيت أكرمهم اللّه بشرفه، و شرّفهم بكرامته، وأعزّهم بالهدى وثبّتهم بالوحى، وجعلهم أئمّه هداه، ونوراً فى الظلم للنجاه، واختصّهم لدينه وفضّلهم بعلمه، وآتاهم ما لم يؤت أحداً من العالمين.

آنان اهل بیت پیامبرند که خداوند متعال به شرافت خویش آنها را گرامی داشته و باکرامت و لطف خویش مفتخر و بزرگشان داشته و با هدایت عزیزشان کرده و به وسیله وحی استوارشان نموده و آنها را پیشوایان هدایت برای راهنمایی و نور درخشان در تاریکی ها برای نجات قرار داده است، آنها را به دین خود مخصوص گردانیده و با علم خویش برتری داده و آنچه به احدی از جهانیان نداده به آنهابخشیده است.

آنها را پایه دین و جایگاه ودیعه نهادن اسرار پنهان و امینان وحی، و برگزیدگان ازآفریدگان و گواهان بر مردم قرار داده و آنان را برگزیده و انتخاب کرده واختصاص داده و امتیاز بخشیده و برتری داده و خشنود گردیده و گزینش نموده وبر گذشتگان بهاء داده است.

آنان را نور جهان، و تکیه گاه مردم، راهنمایان مردم بر روی صراط قرار داده، چراکه آنان امامان هدایت، داعیان به سوی تقوا و کلمه اعلای حق تعالی و حجّت عظمای الهی هستند.

هم النجاه والزلفی، هم الخیره الکرام، هم القضاه الحکّام، هم النجوم الأعلام، هم الصراط المستقیم، هم السبیل الأقوم، الراغب عنهم مارق،والمقصّر عنهم زاهق، واللازم لهم لاحق.

آنان نجات بخش اند که دارای قرب و منزلت هستند، آنان برگزیدگان گرامی وباشخصیّت، داوران فرمان روا، ستارگان درخشان، صراط مستقیم، شاهراه استوارهستند که هر کس از آنها رو برگرداند گمراه می شود و آنکه در حقّ آنها کوتاهی کندبدبخت می شود و آنکه از آنها پیروی کند به هدف می رسد.

آنان نور خدا در دلهای مؤمنان و دریای گوارا برای تشنگان هستند، هر که به آنهاپناه ببرد ایمن می شود و آنان برای کسی که به آنان چنگ بزند

محلّ ایمنی وآرامش هستند، آنان دعوت کنندگان به سوی خدا و فرمانبردار اویند، ومجریان دستور پروردگار و حکم کنندگان به فرمان او هستند.

خداوند متعال پیامبرش را در میان آنها مبعوث کرد، و فرشتگان خدا به سوی آنهافرود می آیند، و به پیامبری که از آنان است آرامش و سکینه پروردگار نازل گردیده، و روح الأمین بر آنها نزول می کند، و این به جهت لطف و عنایتی است که خدای متعال بر آنها دارد که این امتیاز را بر آنان بخشیده و آن را بر آنان اختصاص داده است، به آنان تقوا داده و با حکمت تقویتشان نموده است.

آنان شاخه های پاک و ریشه های مبارکند، قرارگاه رحمت حق، و گنجینه های علم و دانش و وارثان حلم و شکیبایی، و صاحبان تقوا و عقل و خرد، نور و روشنایی،وارثان پیامبران، و باقی مانده از اوصیا هستند که از خاندان آنها کسی است که یادش دلنشین و نامش مبارک می باشد؛ یعنی حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وپیامبر برگزیده و اُمّی.

و از آن خاندان است فرمانروایی که (همچون ستاره) می درخشید و همچون شیر ژیان می غرّید؛ یعنی حضرت حمزه فرزند عبدالمطلب علیهما السلام.

و از آن خاندان است کسی که در سال خشکسالی «رماده» (۱) تشنگان را سیراب کرد؛ یعنی عبّاس بن عبدالمطلب، عموی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و همزاد پدرش.

و از آن خاندان است جعفر بن ابی طالب علیهما السلام «ذوالجناحین»؛ کسی که به دو قبله نماز خواند و دو هجرت کرد و دو بیعت نمود، او از شجره مبارکی است که دارای روانی روشن و برهانی آشکار است.

و از آن خاندان است دوست و برادر حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم که پیام رسان از طرف او، صاحب برهان، تأویل و تفسیر محکم است، امیر و سرپرست مؤمنان وجانشین پیامبر پروردگار جهانیان؛ یعنی علیّ بن ابی طالب که درودهای پاک وتهنیت های والای خدا بر او باد.

آری، اینان کسانی هستند که خداوند متعال مودّت و ولایت آنها را بر هر

۱- رماده: خشکسالی که در زمان خلافت غاصبانه عمر پدید آمد، و موجب هلاکت انسان های زیاد و تلف شدن سرمایه های فراوانی شد.

مرد وزن مسلمان واجب نموده و در کتاب محکم خود (قرآن) به پیامبرش خطاب فرموده که:

«قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْلَهُ فیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ» (۱) .

«بگو: من هیچ پاداشی برای رسالتم از شما درخواست نمی نمایم جز دوستی ومحبّت بر خانـدان و نزدیکانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد بر او نیکی می افزاییم چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است».

در این هنگام امام باقرعلیه السلام فرمود:

«إقتراف الحسنه» حبّنا أهل البیت.

منظور از «اقتراف حسنه»؛ «کار نیک»، محبّت ما خاندان است. (۲)

---

۶۷۴ _ ۲) روایت «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام»

۶۷۴ / ۲) در«تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام صلوات اللَّه علیه» در ذیل فرمایش خدای متعال که می فرماید: «وَبِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» (۳) ؛ «و به پدر و مادر نیکی کنید»، آمده است:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أفضل والدیکم وأحقّهما لشکرکم محمّد وعلیّ علیهما السلام.

بهترین و سزاوارترین پدر و مادر شما به سپاسگزاری؛ همانا محمّد و علی علیهما السلام هستند.

حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

أنا وعلیّ أبوا هذه الاُمّه، ولحقّنا علیهم أعظم من حقّ أبوی

۱- سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- تفسیر فرات: ۳۹۵ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۲۴۴/۲۳ ح ۱۶ و ۲۵۰/۲۶ ح ۲۲، الیقین فی امره أمیر المؤمنین علیه السلام: ۹۸ باب ۱۲۱.

۳- سوره بقره، آیه ۸۳.

ولادتهم، فإنّا ننقذهم إن أطاعونا من النار إلى دارالقرار، ونلحقهم من العبوديّه بخيارالأحرار.

من و علی دو پـدر این امّت هستیم، همانا حقّ ما بر مردم بزرگتر و بیشتر از حقّ پـدر ومادر نژادی آنهاست، چرا که اگر آنان از مـا پیروی کننـد آنهـا را از جهنّم نجات داده وبه سوی بهشت می بریم و از بنـدگی رهایی داده و به بهترین آزادگان ملحق می سازیم.

حضرت فاطمه زهراعلیها السلام فرمود:

أبوا هذه الأُمّه محمّد و علیّ علیهما السـلام یقیمان أودهم وینقذانهم من العذاب الدائم إن أطاعوهما، ویبیحانهم النعیم الدائم إن وافقوهما.

محمّـد و علی علیهما السـلام دو پـدر این امّت هسـتند که اگر از آنان اطاعت کنند آنها را ازکژی ها و انحرافات بازداشـته و از عذاب همیشگی رهایی می بخشند و اگر پیرو آنها باشند نعمت همیشگی را به آنان ارزانی می دارند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

محمّـد وعلیّ علیهمـا السـلام أبوا هـذه الأُمّه، فطوبی لمن کـان بحقّهما عارفاً، ولهمافی کلّ أحواله مطیعاً، یجعله اللّه من أفضـل سکّان جنانه ویسعده بکراماته ورضوانه.

محمّد و علی علیهما السلام دو پدر این امّت هستند، خوشا به حال کسی که به حقّ آنها عارف باشد، و در همه حالات زندگی از ایشان اطاعت کنـد که در این صورت خدای متعال از بهترین ساکنان بهشـتش قرار داده و با کرامات و رضوانش به سـعادت قرین می سازد.

امام حسین علیه السلام فرمود:

من عرف حقّ أبویه الأفضلین محمّد و علیّ علیهما السلام وأطاعهما حقّ طاعته قیل له: تبحبح فی أیّ الجنان شئت.

کسی که حقّ دو پدر برتر خود؛ محمّد و علی علیهما السلام را بشناسد و حقیقتاً به

تمام وکمال از آنان اطاعت کند، روز قیامت به او خطاب می شود: هر کجای بهشت را که دوست داری ساکن شو!

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

إن کـان الأبوان إنّمـا عظم حقّهمـا علی أولادهمـا لإحسانهمـا إلیهم، فإحسـان محمّـد وعلیّ علیهما السـلام إلی هـذه الاُمّه أجلّ وأعظم، فهما بأن یکونا أبویهم أحقّ.

اگر حقّ پـدر و مادر بر فرزند زیاد است به خاطر نیکی و احسانی است که به فرزندان خود می نمایند، بنابراین، احسان و نیکی محمّد و علی علیهما السلام بر این امّت بیشتر وبزرگتر است، پس سزاوارترند که آن دو بزرگوار دو پدر ایشان باشند.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

من أراد أن یعلم کیف قدره عنداللَّه، فلینظر کیف قدر أبویه الأفضلین عنده محمّد وعلیّ علیهما السلام.

هر کس می خواهـد بدانـد که چقـدر در نزد خدا مقام و منزلت دارد پس بنگرد که دوپدر برتر او محمّد و علی علیهما السـلام چه اندازه در نزد او احترام و مقام دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من رعی حقّ أبویه الأفضـلین محمّد وعلیّ علیهما السـلام لم یضـرّه ما أضاع من حقّ أبوی نفسه وسائر عباداللَّه، فإنّهما یرضیانهم بسعیهما.

کسـی که حقّ دو پـدر برتر خود؛ محمّـد و علی علیهما السـلام را مراعات کند، اگر حقّ پدر ومادر خود و سایر بندگان خدا را ضـایع کرده؛ ضـرر و زیـانی به او نخواهـد بخشـید،زیرا محمّـد و علی علیهما السـلام با کوشـش خود آنها را خشـنود و راضـی خواهند کرد.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

یعظم ثواب الصلاه علی قدر تعظیم المصلّی علی أبویه الأفضلین

محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ علیه السلام.

ثواب نماز به اندازه تعظیم و احترام نمازگزار نسبت به دو پدر برتر خود؛ محمّد وعلی علیهما السلام بیشتر می شود.

امام رضاعلیه السلام فرمود:

أما یکره أحدکم أن ینفی عن أبیه وأُمّه الّذین ولّداه؟ قالوا: بلی واللّه.قال: فلیجتهد أن لا ینفی عن أبیه وأُمّه الّذین هما أبواه الأفضل من أبوی نفسه.

آیا کسی را که از پدر و مادر نژادی خودش دور نمایند ناراحت نمی شود؟ گفتند:چرا سوگند به خدا!

فرمود: پس سعی کنید شما را از پدر و مادری که از پدر و مادر نژادی شما برترهستند، دور ننمایند.

امام جواد علیه السلام در آن هنگام که شخصی در حضور حضرتش گفت: من محمّد وعلی علیهما السلام را چنان دوست می دارم که اگر مرا قطعه قطعه یا ریزه ریزه کنند دست ازمحبّت آنها برنمی دارم، فرمود:

لاجرم أنّ محمّداًصلی الله علیه وآله وسلم وعلیّاًعلیه السلام معطیاک من أنفسهما ما تعطیهما أنت من نفسک، إنّهما لیستدعیان لک فی یوم فصل القضاء ما لایفی ما بذلته لهما بجزء من مائه ألف جزء]من ذلک[.

بدون تردید محمّد و علی علیهما السلام آن مقدار پاداش به تو می دهند که در راه آنها از خود محبّت نشان داده ای، آنان در روز قیامت آن قدر برای تو درخواست می نمایند که آنچه را تو برای آنان بذل نموده ای یکصد هزارم آن را وفا نکند.

امام هادی علیه السلام فرمود:

من لم یکن والدا دینه محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ علیه السلام أکرم علیه من والدی نسبه،فلیس من اللّه فی حلّ ولا حرام ولا قلیل ولا کثیر.

کسی که دو پدر دینی او یعنی محمّد و علی علیهما السلام در نزد او گرامی تر از پدر و

مادر نژادی او نباشند در واقع از دین خدا - نه از حلالش و نه از حرامش و نه کم و نه زیاد -بهره ای نبرده است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من آثر طاعه أبوی دینه محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ علیه السلام علی طاعه أبوی نسبه،قال اللّه عزّوجلّ له: لأوثرنّك كما آثرتنی ولأُشرّفنّك بحضره أبوی دينك،كما شرّفت نفسك بإيثار حبّهما علی حُبّ أبوی نسبك.

کسی که اطاعت دو پدر دینی خود محمّد و علی علیهما السلام را مقدّم بر اطاعت پدر و مادرنژادی خود نماید خدای متعال به او فرماید: هر آینه تو را مقدّم می دارم و به تو توارزش می دهم چنانکه تو مرا مقدّم داشتی و به تو در حضور دو پدر دینی تو شرافت و شخصیّت می دهم، چنان که تو خود را با ترجیح دادن محبّت آنها بر پدر و مادر نژادیت شخصیّت و شرافت دادی. (۱)

---

۶۷۵ _ ۳) روایت «بصائر الدرجات»

۶۷۵ / ۳) در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد:

حنّان بن سدیر گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

إنّ اللّه عجن طينتنا وطينه شيعتنا، فخلطنا بهم وخلطهم بنا، فمن كان فی خلقه شی ء من طينتنا حنّ إلينا فأنتم واللّه منّا.

خدای متعال طینت ما و طینت شیعیان ما را عجین نمود، آنگاه سرشت ما را با سرشت آنان و سرشت آنان را با سرشت ما مخلوط نمود. پس کسی که مقداری ازسرشت ما در سرشت او آمیخته، به سوی ما شوق و اشتیاق دارد. سوگند به خدا! شما از ما هستید. (۲)

و در روایت دیگری آمده است:

و سلمان خير من لقمان.

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۳۳ - ۳۲۹، بحار الأنوار: ۲۵۹/۲۳ ح ۸ و ۸/۳۶ ح ۱۱.
۲- بصائرالدرجات: ۱۶ ح ۸ ، بحار الأنوار: ۱۱/۲۵ ح ۱۷.

ص: ۲۵

و سلمان از لقمان بهتر است. (۱)

---

۶۷۶ _ ۴) روایت «کمال الدین»

۶۷۶ / ۴) عالم جلیل القدر شیخ صدوق قدس سره در کتاب «کمال الدین» می نویسد:

ابو حمزه گوید: از امام سجّاد علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إنّ اللّه عزّوجلّ خلق محمّداً وعليّاً والأئمّه الأحد عشرعلیهم السلام من نور عظمته أرواحاً فی ضیاء نوره، یعبدونه قبل خلق الخلق یسبّحون اللّه عزّوجلّ ویقدّسونه، وهم الأئمّه الهادیه من آل محمّد صلوات اللّه علیهم أجمعین.

همانـا خـدای متعال محمّـد و علی و یازده امام معصوم علیهم السـلام را از نور عظمت خویش آفریـد که به صورت ارواحی در روشنی نورش پیش از آفرینش مخلوقات او را عبادت می کردند و به تسبیح و تقدیس او مشغول بودند، و آنان امامان هدایتگر ازآل محمّد – که درود خداوند بر همه آنان باد – هستند. (۲)

۱– این عبـارت آخرین جمله از یـک حـدیث زیبایی از امام صادق علیه السـلام است، به نظر می رسـد که در نقل این حـدیث بخش هـای نخستین آن حـذف گردیـده است، اینـک برای نورانیّت دل هـای دوسـتداران اهـل بیت علیهم السلام ترجمه همه حـدیث را نقـل می نماییم: فضل بن عیسـی هاشـمی گویـد: به همراه پـدرم عیسـی به محضـر باصـفای امام صادق علیه السـلام شرفیـاب شـدیم، پـدرم عیسـی بـه حضـرتش عرض کرد: آیـا این حـدیث که «سـلمان از مـا اهـل بیت است» از سـخنان رسـول خداصـلی الله علیه وآله وسلم است؟ حضرت فرمود: آری. عرض کرد: یعنی از فرزندان حضرت عبدالمطلب علیه السلام است؟ فرمود: از مـا اهـل بیت است. عرض کرد: یعنی از فرزنـدان حضـرت ابوطـالب علیه السـلام؟ فرمود: از ما اهل بیت است. عرض کرد: من متوجّه منظور شـما نمی شوم. فرمود: ای عیسـی! بشـناس که او از ما اهل بیت است. آنگاه حضرتش با دست مبارکش به سینه شریفش اشاره نمود و فرمود: منظور از این که «از ما اهل بیت است» نه چنان که در ذهن تو متصوّر است، بلکه خداوند متعـال طینت و سـرشت مـا را ازاعلی علیّیین آفریـد و طینت و سـرشت شـیعیان مـا را از بخش پایینی آن آفریـد، پس آنان از ما هستند. و سرشت دشمنان ما را از سجّین آفرید و سرشت پیروان آنها را از پایین تر از سرشت آنان آفرید. پیروان دشمنان ما، از دشـمنان ما هسـتند ومقام سلمان از مقام لقمان بهتر و والاتر است. رجوع شود به «بحار الأنوار: ۳۳۱/۲۲ ح ۴۲ و ۱۲/۲۵ ح ۲۲». «مترجم»

۲– کمال الـدین: ۳۱۸/۱ ح ۱، بحـار الأنوار: ۱۵/۲۵ ح ۲۸، منتخب الأـثر: ۴۰ ح ۷۳. این حدیث شـریف را ثقه الإسـلام کلینی رحمه الله در کتاب کافی: ۵۳۰/۱ ح ۶ (با اندکی تفاوت) نقل نموده است.

۶۷۷ _ ۵) روایت جابر بن عبداللَّه

۶۷۷ / ۵) جابر بن عبداللَّه در ذیل تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: «کُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (۱) ؛ «شما بهترین اُمّتی بودید که به نفع انسان ها آفریده شدید که امر به معروف می کنید»، گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

نخستین چیزی که خدای متعال آفرید نور من بود، که آن را از نور خود پدید آورد و از جلال عظمت خویش جدا کرد.

پس نور من، شروع به طواف قدرت الهی نمود تا اینکه در طول هشتاد هزار سال به جلال عظمت الهی رسید، آنگاه برای تعظیم خدا به سجده افتاد و از آن، نور علی علیه السلام جدا گردید، پس نور من محیط بر عظمت الهی ونور علی علیه السلام محیط برقدرت او بود.

آنگاه خدای متعال عرش، لوح، خورشید نور، روز، نور دیدگان، عقل، معرفت وچشم های مردم و گوشها و دلهای آنان را از نور من آفرید، و نور من از نور او (خدای سبحان) جدا گردیده است.

پس ماییم اوّلین، آخرین، سابقین، و ماییم تسبیح کنندگان و ماییم شفاعت کنندگان، ما کلمه خدا هستیم، و ما خاصّان و برگزیدگان اوییم، ما دوستان خداییم، و ما وجه اللَّه، جنب اللَّه و یمین اللَّه هستیم.

ما امینان خداییم، ما خزانه داران وحی او و ما پرده داران و حاجبان غیب او هستیم، ما معدن تنزیلیم، و معنای تأویل نزد ماست و جبرئیل در خانه های مافرود می آید، و ما محلّ آمد و شد امر خدا و نهایت غیب او هستیم.

ما جایگاه قدس خدا، چراغ های حکمت، کلیدهای رحمت، سرچشمه های نعمت،باعث شرافت مردم و بزرگانِ پیشوایان امّت هستیم.

ما نوامیس عصر، دانشمندان دهر، سروران مردم، سیاستمداران جهان،کفایت کنندگان، فرمانداران، حامیان و ساقیان و راعیان و راههای نجات مردم هستیم.

ما راه و سرچشمه سلسبیل و راه پایدار و مستقیم هستیم.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

من آمن بنا آمن باللَّه، ومن ردّ علينا ردّ على اللَّه، ومن شكّ فينا شكّ فى اللَّه ومن عرفنا عرف اللَّه، ومن تولّى عنّا تولّى عن اللَّه، ومن أطاعنا أطاع اللَّه.

کسی که به ما ایمان بیاورد به خدا ایمان آورده و کسی که ما را رد کند، خدای را رد کرده است، کسی که در مورد ما تردید کند به خدا تردید نموده است، کسی که ما را بشناسد خدا را شناخته و کسی که از ما رویگردان باشد از خدا رویگردان شده است، کسی که از ما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است.

ونحن الوسيله إلى اللَّه، والوصله إلى رضوان اللَّه، ولنا العصمه والخلافهوالهدايه، وفينا النبوّه والولايه والإمامه، ونحن معدن الحكمه وباب الرحمه وشجره العصمه ونحن كلمه التقوى والمثل الأعلى، والحجّهالعظمى، والعروه الوثقى الّتى من تمسّك بها نجا.

ما وسیله به سوی خدا و رساننده به رضوان او هستیم. عصمت، خلافت و هدایت از آن ماست، نبوّت، ولایت و امامت در میان ماست.

ما معدن حکمت، باب رحمت، شجره عصمت هستیم، کلمه تقوا و مثل اعلا،حجّت کبری و عروه الوثقی - که هر کس به آن چنگ زند نجات یابد - ما هستیم. (۱)

---

۶۷۸ _ ۶) روایت «بصائر الدرجات»

۶۷۸ / ۶) در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: محمّد بن مروان گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

هنگامی که خداوند متعال اراده کند تا امام را بیافریند قطره ای از آبی که تحت عرش است بر زمین فرود می آورد، و این روی درختی واقع می شود، و پدربزرگوار آن امام، از میوه آن درخت می خورد، آنگاه با همسرش نزدیکی می نماید و خدای متعال امام را خلق می کند.

او در رحم مادرش صدا می شنود و زمانی که متولّد می شود استوانه ای از نور برای او بلند می شود و او اعمال بندگان را می بیند، آنگاه که رشد کند

۱- بحار الأنوار: ۲۲/۲۵ ح ۳۸، به نقل از ریاض الجنان: (مخطوط)، علاّمه برسی رحمه الله نیز این حدیث را در مشارق: ۳۹ (بااندکی تفاوت) نقل کرده است.

و جوانی خوش قـد و قامت گردد، بر زانوی چپ او این آیه شـریفه نوشـته می شود: «وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ» (۱) ؛ «و کلمه پروردگـار تو بـا صـدق و عـدل به حـدّ کمـال و تمام رسـید؛ هیـچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست». (۲)

---

۶۷۹ _ ۷) روایت بصائر الدرجات از ابوبصیر

۶۷۹ / ۷) باز در همان کتاب می خوانیم: ابوبصیر گوید:

در خدمت امام صادق علیه السلام بودم در سالی که فرزندش موسی علیه السلام متولّد شد، هنگامی که در منزل ابواء (۳) فرود آمـدیم، حضـرت برای مـا و اصـحابش صـبحانه مفصّـل و گوارائی تهیّه فرمود، در آن اثنـا که مـا مشـغول خوردن بودیم ناگاه قاصدی از طرف حمیده، همسـر امام صادق علیه السلام آمد و گفت: حمیده می گوید که درد زایمان من شروع شده و شما به من دستور فرمودید که نسبت به این فرزندت پیش از شما اقدامی ننمایم.

امام صادق علیه السلام برخاست و با خوشحالی و سرور رفت، چیزی نگذشت که حضرتش در حالی که آستینش را بالا زده و خندان بود برگشت.

گفتیم: خداوند شما را خندان و چشمانتان را روشن نماید! همسرتان حمیده چه کرد؟ فرمود:

خداونـد برای من پسـری عطا فرمود که او بهترین مخلوقات خداوند است، حمیده از او مطلبی به من گفت که من به آن مطلب از او داناتر بودم.

عرض کردم: قربانت گردم؛ حمیده از آن مولود چه گفت؟

فرمود: او گفت: وقتی آن مولود متولّد شد، دستهایش را بر زمین نهاد و سر به آسمان بلند کرد.

۱- سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۲- بصائر الدرجات: ۴۳۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۸/۲۵ ح ۵.

۳- ابواء: روسـتایی از توابع مدینه است و میان آن و جحفه از طرف مدینه، ۲۳ میل (مسافتی به مقدار یک چشم رس، درحدود ۱۶۰۰ متر) فاصله است و مرقد آمنه علیها السلام مادر پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نیز در آنجا واقع است.

من به او گفتم: این عمل نشانه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و نشانه وصیّ و جانشین بعد از اوست.

عرض کردم: قربانت گردم؛ این عمل چگونه علامت امام است؟

فرمود: در آن شبی که نطفه جدّم بسته شد، شخصی نزد پدرش - که خوابیده بود- آمد، او با خود کاسه ای برای پدرش آورده بود که در آن شربتی رقیق تر از آب،سفیدتر از شیر، نرمتر از کره، شیرین تر از عسل و خنک تر از برف بود که آن را به او آشامانید و دستور نزدیکی داد، او با خوشحالی و سرور برخاست و با همسرش نزدیکی کرد و نطفه جدّم بسته شد.

و شبی که نطفه پدرم بسته شد، همان شخصی که نزد جدّم آمده بود حضور پیداکرد و همان شربت را به او آشامانید و دستور نزدیکی داد و جدّم با همسرش نزدیکی کرد و نطفه پدرم بسته شد.

و شبی که نطفه من بسته شد شخصی نزد پدرم آمد و به او آنچه به آنها خورانیده بود نیز خورانید و دستور نزدیکی داد و پدرم با خوشحالی برخاست و با همسرش نزدیکی کرد و نطفه من بسته شد.

و شبی که نطفه این فرزندم بسته شد، شخصی نزد من آمد و آنچه به آنها خورانیده بود به من نیز خورانید و همان دستور را به من نیز داد و با خوشحالی وسرور با آن که می دانستم خدا به من چه عطا می نماید برخاستم و با همسرم نزدیکی کردم و نطفه فرزندم بسته شد.

همانا نطفه امام از شربتی است که به تو خبر دادم، هنگامی که آن، چهل شب دررحم مادرش قرار گیرد خداوند برای او ستونی از نور در رحم مادرش نصب می نماید و با آن به اندازه دید چشمش می نگرد، پس زمانی که چهار ماهه شد فرشته ای بنام «حیوان» می آید و بر بازوی راستش می نویسد:

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَهُوَ السَّميعُ الْعَليمُ» (۱) ؛ «و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ کمال و تمام رسید؛

۱- سوره انعام، آیه ۱۱۵.

هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست».

و چون از مادرش متولّد می شود، دستهایش را بر زمین می گذارد و سرش را به آسمان بلند می کند، موقعی که دستش را بر زمین می گذارد در واقع همه علوم و دانشهایی که خداوند از آسمان به زمین می فرستد او دریافت می نماید، وقتی سرش را به آسمان بلند می کند از درون عرش ندا دهنده ای از جانب پروردگارعزّت از افق اعلا او را به نام خود و نام پدرش صدا می زند و می گوید:

یافلان! أثبت ثبّتک اللّه، فلعظیم ما خلقک أنت صفوتی من خلقی،وموضع سرّی وعیبه علمی، لک ولمن تولاّک أوجبت رحمتی، وأسکنت جنّتی وأحللت جواری. ثمّ وعزّتی لأُصلینّ من عاداک أشدّ عذابی، وإن أوسعت علیهم من سعه رزقی.

ای فلانی! ثابت و استوار باش، خدا تو را ثابت بدارد، سوگند به عظمت آنچه تو راآفریدم! تو برگزیده از میان خلقم، و محلّ راز و صندوق علم و دانش من هستی،برای تو و هر که از تو پیروی کند رحمتم را واجب نمودم، و در بهشتم ساکن کردم ودر جوار خودم قرار دادم.

به عزّتم سوگند! هر که با تو دشمنی کند با عذاب سخت خود او را بسوزانم، گرچه آنها را از روزی واسعه ام بهره مند سازم.

زمانی که صدای منادی پایان پذیرد، امام این آیه را در پاسخ او می خواند:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ وَالْمَلائِکَهُ...» (۱) ؛ «خداوند گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان نیز ...».

چون چنین گوید، خداوند، علم اوّل و علم آخر را به او عطا می فرماید، و او را مستوجب ملاقات روح در شب قدر می نماید.

عرض کردم: قربانت گردم؛ آیا روح همان جبرئیل نیست؟

فرمود: جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح آفریده ای است که بزرگتر ازفرشتگان، مگر نه این است که خدای متعال می فرماید:

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۸.

«تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَالرُّوحُ» (۱) ؛ «فرشتگان و روح فرود می آیند». (۲)

____

۶۸۰ _ ۸) روایت تفسیر برهان

۶۸۰ / ۸) باز در همان منبع از کتاب شریف «برهان» نقل کرده که:

عدّه ای از اصحاب ما روایت کرده اند که حضرتش فرمود:

لاتتکلّموا فی الإمام، فإنّ الإمام یسمع الکلام وهو جنین فی بطن اُمّه.

در مورد مقام و منزلت امام صحبت نکنید (۳) ، چرا که امام کسی است که در رحم مادرش - که جنین است - می شنود.

چون مادرش او را بزاید فرشته ای در میان دو چشمش این آیه را می نویسد: «وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَعَدْلاً لامُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ» (۴) ؛«و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ کمال وتمام رسید؛ هیچ کس نمی تواندکلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست».

و چون قیام به امر الهی کند برای او از هر شهری ستونی از نور بلند می شود تا به وسیله آن نظاره گر اعمال بندگان باشد. (۵)

و در روایت یونس بن ظبیان پس از تفسیر این آیه، آمده است:

فإذا خرج إلی الأرض اُوتی الحکمه وزیّن بالعلم والوقار، واُلبس الهیبه،وجعل له مصباح من نور فعرف به الضمیر، ویری به أعمال العباد.

۱- سوره قدر، آیه ۴.

۲- بصائر الدرجات: ۴۴۰ ح ۴، بحار الأنوار: ۴۲/۲۵ ح ۱۷، تفسیر برهان: ۵۴۹/۱ ح۱. نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی رحمه الله نیز در کافی: ۳۸۵/۱ ح۱ نقل کرده است.

۳- علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف گوید: منظور از این که «در این مورد صحبت نکنید» یعنی در مورد نصب امام و تعیین آن با آرا و نظریّات خود سخن نگویید، یا این که در توصیف امام سخن نگویید، چرا که مقام و منزلت امام بسی شگفت و فراتر از عقول شماست.

۴- سوره أنعام، آیه ۱۱۵.

۵- بصائر الدرجات: ۴۳۵ ح۱، تفسیر برهان: ۵۵۰/۱ ح۵، بحار الأنوار: ۴۵/۲۵ ح ۲۱.

هنگـامی که امـام از شـکم مـادرش فرود می آیـد؛ حکمت به او عطـا می شود و بـا علم ووقار مزیّن می گردد و لباس هیبت بر انـدام ملکوتیش پوشانیده، و برای او چراغی ازنور قرار داده می شود که با آن ضـمیر انسانها را شـناخته و به اعمال بندگان می نگرد. (۱)

---

۶۸۱ _ ۹) روایت اصول کافی

۶۸۱ / ۹) در کتاب شریف «کافی» آمده است:

محمّـد بن اسـماعیل بن بزیع گویـد: از امـام ابی جعفرعلیه السـلام در مورد امـامت سـئوال نمودم و گفتم: آیا ممکن است امام کمتر از هفت سال داشته باشد؟ فرمود:

آری، کمتر از پنج سال هم می شود.

مؤلّف رحمه الله گویـد: این حـدیث، اشاره به امام قائم ارواحنا فـداه دارد، زیرا بنا بر اکثر روایات آن حضـرت به هنگام امامت چند ماه، یا یک سال و چند ماه کمتر از پنج سال داشتند. (۲)

---

۶۸۲ _ ۱۰) روایت معانی الأخبار و...

۶۸۲ / ۱۰) در کتاب های «معانی الأخبار»، «خصال» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» آمده است:

حسن بن فضّال از پدرش نقل می کند که امام رضاعلیه السلام فرمود:

للإمام علامات، یکون أعلم الناس وأحکم الناس وأتقی الناس وأحلم الناس وأشـجع الناس وأسـخی الناس وأعبـد الناس، ویولد مختوناً ویکون مطهّراً، ویری من خلفه کما یری من بین یدیه، ولایکون له ظلّ.

امـام علیه السـلام دارای نشـانه هـائی است (که عبارتنـد از): او دانـاترین، داورترین، پرهیزکـارترین، بردبـارترین، شـجاع ترین، سخاوتمنـدترین، عابـدترین مردم است.به صورت ختنه شـده پـا به دنیا می گـذارد و پاک و مطهّر است، همان طور که از پیش روی ببیند از پشت سر نیز، سایه ندارد.

۱- بصائر الدرجات: ۴۳۲ ح۴، تفسیر برهان: ۵۵۱/۱ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۳۹/۲۵ ح۸.
۲- الکافی: ۳۸۴/۱ ح۵، بحار الأنوار: ۱۰۳/۲۵ ح۶.

هنگامی که از مادرش متولّد شده و به زمین فرود می آید دو کف دست خود برزمین می نهد، و صدای خویش را به شهادتین «لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه» بلند می کند.

محتلم نمی شود، چشمش به خواب می رود ولی قلبش بیدار است، محدَّث است (یعنی صدای فرشتگان را می شنود)، زره رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم اندازه اندام زیبای اوست، ادرار و مدفوعش دیده نمی شود، زیرا خداوند زمین را مأمور کرده که آنچه از او خارج شود ببلعد.

بوی بدن امام علیه السلام از بوی مشک پاکیزه تر و خوشبوتر است، اختیار او بر جان مردم از خودشان سزاوارتر است، نسبت به مردم از پدر و مادرشان دلسوزتر ومهربانتر است.

او در مقابل خدای متعال از همه مردم متواضع تر است و از همه مردم به آنچه مأمور است عامل تر می باشد، و از آنچه نهی شده از همه مردم بیشتر خودداری می نماید.

دعای او مستجاب است تا جایی که اگر دعا کند سنگی بشکافد دو نیم خواهدشد.

نزد او اسلحه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وشمشیرش ذوالفقار است، نزد او صحیفه ای است که اسامی شیعیان آنان تا روز رستاخیز در آن نوشته شده است، و صحیفه ای است که اسامی دشمنانشان تا روز قیامت نوشته شده است.

وتکون عنده الجامعه وهی صحیفه طولها سبعون ذراعاً، فیها جمیع مایحتاج إلیه ولد آدم.

نزد امام علیه السلام «جامعه» است و آن نوشته ای است به طول هفتاد ذراع، که تمام مایحتاج انسانها در آن موجود است.

و نزد امام علیه السلام است جفر اکبر و اصغر - که پوست بز و پوست گوسفندی است - که در آن دو تمام علوم حتّی جریمه یک خراش و مجازات زدن یک تازیانه و نصف آن یا یک سوّم آن، در آن نوشته شده است.

و مصحف فاطمه علیها السلام نیز نزد امام علیه السلام است. (۱)

۱- معانی الأخبار: ۱۰۱ ح۴، الخصال: ۵۲۷/۲ ح۱، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۶۹/۱ ح۱، الإحتجاج: ۴۳۷، بحار الأنوار:۱۱۶/۲۵ ح۱.

۶۸۳ _ ۱۱) روایت «اختصاص» و «بصائر الدرجات»

۶۸۳ / ۱۱) در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید قدس سره و کتاب «بصائر الدرجات» آمده است:

ابان بن تغلب گوید: در محضر باسعادت امام صادق علیه السلام شرف حضور داشتم که شخصی از علمای یمن وارد شد، امام صادق علیه السلام فرمود:

ای یمنی! آیا در میان شما علما و دانشمندانی هستند؟ گفت: آری.

حضرت فرمود: دانش علمای شما تا کجا می رسد؟

گفت: در یک شب مسافت یک ماه راه را (۱) طی می کند، و از پرنده فال می گیرد واز آثار و علایم پی زنی می کند.

حضرت فرمود: پس عالم و دانشمند مدینه از عالم شما داناترست.

گفت: دانش عالم شما به کجا منتهی می شود؟ حضرت فرمود:

إنّه یسیر فی]کلّ[صباح واحد مسیره سنه کالشمس إذا اُمرت، إنّها الیوم غیر مأموره، ولکن إذا اُمرت تقطع إثنی عشر شمساً، وإثنی عشر قمراً،وإثنی عشر مشرقاً، وإثنی عشر مغرباً، وإثنی عشر برّاً، وإثنی عشربحراً، وإثنی عشر عالماً.

او هر بامداد مسافت یک سال راه را طی می کند، مانند خورشید اگر مأموریّت پیداکند، همانا امروز بیش از آن مأموریّت ندارد، اگر مأموریّت پیدا کند، مسافت دوازده خورشید، دوازده ماه، دوازده مشرق، دوازده مغرب، دوازده خشکی،دوازده دریا و دوازده جهان را طی می کند.

راوی گوید: چیزی در دست یمنی نماند و ندانست چه بگوید، به همین جهت، امام صادق علیه السلام سخن خود را ادامه ندادند. (۲)

---

۶۸۴ _ ۱۲) روایت «البصائر» از امام کاظم علیه السلام

۶۸۴ / ۱۲) در کتاب «البصائر» می نویسد:

علیّ بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود:

۱- در «بصائر» و «بحار الأنوار» آمده: در یک شب مسافت دو ماه راه.

۲- الإختصاص: ۳۱۲ (با اندکی تفاوت)، بصائر الدرجات: ۴۰۱ ح ۱۴، بحار الأنوار: ۳۴۲/۵۷ ح ۳۲ و ۲۲۷/۵۸ ح ۹.

لو اُذن لنا لأخبرنا بفضلنا.

اگر به ما اجازه داده شود مردم را از فضایل خودمان آگاه می نماییم.

گفتم: آیا علم و دانش شما نیز شامل آن فضایل است؟

فرمود: العلم أیسر من ذلک؛ علم کمترین فضایل ماست. (۱)

---

۶۸۵ _ ۱۳) روایت «البصائر» از امام صادق علیه السلام

۶۸۵ / ۱۳) باز در همان کتاب آمده است:

عبداللّه بن بکر (۲) ارجانی - در یک حدیث مفصّلی - از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

یابن بکر! إنّ قلوبنا غیر قلوب الناس، إنّا مصفّون مصطفون، نری مالایری الناس، ونسمع ما لایسمعون، وإنّ الملائکه تنزل علینا فی رحالنا وتقلّب علی فرشنا وتشهد]طعامنا[وتحضر موتانا.

ای فرزند بکر! دل های ما غیر از دل های مردم است، ما پاک و برگزیده هستیم،چیزهایی را می بینیم که مردم نمی بینند، و چیزهایی را می شنویم که مردم نمی شوند، همانا فرشتگان به منازل ما فرود می آیند و روی فرشایمان قدم می گذارند و شاهد سفره ما هستند و در (تشییع جنازه) مردگان ما حاضر می شوند.

آنان از اخباری که هنوز اتّفاق نیفتاده ما را آگاه می سازند و با ما نماز می خوانند وبرای ما دعا می کنند، و بالهای خود را (برای تبرّک) به ما می مالند، و بچّه های مارا روی بالهایشان حرکت می دهند، و مانع رسیدن جنبندگان و آزار آنها به ما می شوند، و روییدنی های زمین را در فصل خودش به ما می رسانند، آب هرزمینی را برای ما می آورند که در ظرفهای ما وجود دارد.

هر روز هیچ ساعت و هیچ وقت نمازی نیست جز آن که آنها ما را مطّلع می نمایند، شبی نیست که بر ما بگذرد مگر این که اخبار هر سرزمین را با اتّفاقات آن برای ما می آورند، اخبار جنّ، اخبار اهل هوا از فرشتگان، هر پادشاهی که در زمین می میرد و کسی که جانشین او می شود و چگونگی

۱- بصائر الدرجات: ۵۱۲ ح ۲۷، بحار الأنوار: ۳۷۱/۲۵ ح ۲۱، مختصر البصائر: ۶۸.

۲- در نسخه ای «بکیر» آمده است.

رفتار او با پیشینیان،خبر همه را می آورند، اخبار شش زمین تا زمین هفتم به ما می رسد.

عرض کردم: قربانت گردم، انتهای این کوه کجاست؟

فرمود: انتهای این کوه تا زمین ششم است، و جهنّم در یکی از وادیهای آن تعداد قرار دارد، در آن وادی نگهبانانی هستند که تعداد آنها از ستارگان آسمانها وقطرات باران و آنچه در دریاها و زمین است بیشتر است، که هر فرشته به کاری گماشته شده و از آن سرپیچی نمی کند.

عرض کردم: آیا همه این اخبار را به محضر همه شما می آورند؟

فرمود: نه، این اخبار به صاحب این امر (یعنی امام زمان علیه السلام) می رسد، علم وقدرت ما آن اندازه است که مردم توان حمل آن و توان قضاوت در آن را ندارند،ولی ما در آن موارد حکم می کنیم، کسی که حکم ما را نپذیرد فرشتگان او را برقول ما مجبور می کنند و دستور می دهند به کسانی که نگهبان او هستند او را مجبور و وادار به قول ما نمایند، اگر از جنّیان مخالف یا کافر باشد او را به بندمی کشند، و آن قدر شکنجه می دهند تا حکم ما را بپذیرد.

عرض کردم: قربانت گردم، آیا امام، مابین مشرق و مغرب را می بیند؟

فرمود: ای فرزند بکر! پس چگونه می تواند حجّت و امام برای مشرق و مغرب باشد، در حالی که آنها را نبیند و در میان آنها فرمانروائی نکند؟ چگونه حجّت وامام است بر مردمی که از چشم او پنهانند و قدرتی بر آنها ندارد و آنان بر اوقدرت ندارند؟ و چگونه احکام الهی را به مردم می رساند و گواه بر مردم است درصورتی که آنها را نمی بیند؟

و چگونه حجّت و امام بر آنهاست در حالی که از نظر او پنهان هستند و میان او وآنها حایل و مانعی است؟ که مأموریّت را از جانب خدا در حقّ آنها انجام دهد،حال آنکه خدای می فرماید:

«وَما أَرْسَلْناکَ إِلّا کافَّهً لِلنّاسِ» (۱) ؛

«ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم».

یعنی ما تو را بر همه کسانی که روی کره زمین هستند، فرستادیم.

۱- سوره سبأ، آیه ۲۸.

والحجّه من بعد النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم یقوم مقامه، وهو الدلیل علی ما تشاجرت فیه الاُمّه، والآخذ بحقوق الناس، والقیام بأمراللّه والمنصف لبعضهم من بعض.

و حجّت و امام پس از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جانشین و قائم مقام اوست، او راهنما برای حلّ اختلافاتی است که میان مردم واقع می شود، و مدافع حقوق مردم است، و به امرخدا قیام کننده و داد بعضی را از دیگری می گیرد.

پس اگر در میان مردم کسی نباشد که گفتارش میان مردم نافذ باشد تا گفتار خدارا اجرا کند که خداوند می فرماید:

«سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ» (۱) ؛

«به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم»، پس کدام آیه و نشانه ای در آفاق جز ماست که خداوند به اهل زمین نشان داده؟

و در مورد دیگر فرموده:

«ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَهٍ إِلّا هِیَ أَکْبَرُ مِنْ اُخْتِها» (۲) ؛

«ما هیچ آیه ای به آنان نشان نمی دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر بود».

پس کدام آیه از ما بزرگتر است؟!

سوگند به خدا! همانا بنی هاشم و قریش از آنچه خداوند به ما عطا فرموده آگاه وباخبرند، ولی حسادت آنها را هلاک نمود همان طور که شیطان را هلاک کرد.

آنان در مواقعی که ناچارند و بر جان خود می ترسند نزد ما می آیند و از مامی پرسند و ما بر آنها توضیح می دهیم و راه حلّی نشان می دهیم، آنگاه می گویند: گواهی می دهیم که شما اهل علم هستید. سپس بیرون می روند و درنزد دیگران می گویند: ما کسی را که گمراه تر از پیروان آنها باشند و حرف آنها راپیذیرند، ندیدیم!!

عرض کردم: قربانت گردم، مرا از امام حسین علیه السلام آگاه ساز، اگر قبر آن

۱- سوره فصّلت، آیه ۵۳.

۲- سوره زخرف، آیه ۴۸.

حضرت را بشکافند چیزی در قبر آن می یابند؟ فرمود:

ای پسر بکر! چه پرسش های بزرگی می نمایی؟ امام حسین علیه السلام به همراه پدر،مادر، و برادرش امام حسن علیه السلام در جایگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هستند، زندگی می کنند همان گونه آن حضرت زندگی می کند و روزی می خورند همان طوری که آن حضرت روزی می خورد، اگر در آن ایّام نبش قبر می شد البتّه در آنجا پیدا می شد ولی امروز او در نزد پروردگارش زنده است و محلّ سپاهیانش را نظاره گر است و او به عرش الهی نگاه می کند چه زمانی دستور حمل آن به او داده می شود.

او در طرف راست عرش الهی است و می گوید: پروردگارا! آنچه به من وعده داده ای وفا کن!

او به زوّار خود نگاه می کند و به اسم و اسم پدرانشان و درجات و مقامات آنها نزدخدا از شما نسبت به فرزند و خانه هایتان آگاه تر است. او کسانی را که به او گریه می کنند می بیند و از روی مهر و محبّت برای آنها طلب آمرزش می کند، و از پدر گرامی اش می خواهد تا برای ایشان استغفار کند ومی فرماید: لو تعلم أیّها الباکی! مااُعدّ لک لفرحت أکثرممّا جزعت.

ای گریه کننده! اگر بدانی خداوند چه چیزی برای تو فراهم آورده شادیت از گریه ات بیشتر می شود.

و هر کدام از فرشتگان آسمان که صدای گریه او را می شنوند و آنانی که در حرم امام حسین علیه السلام هستند بر آن گریه کنندگان از روی محبّت استغفار می نمایند و وی بدون گناه از آن مکان مقدّس برمی گردد. (۱)

---

۶۸۶ _ ۱۴) روایت «بحار الأنوار»

۶۸۶ / ۱۴) در کتاب «بحار الأنوار» آمده است:

اسود بن سعید گوید: من در محضر امام باقرعلیه السلام بودم که حضرتش بدون آن که من چیزی

۱- کامل الزیارات: ۵۴۱ ضمن ح ۲، الإختصاص: ۳۴۰ (بخشی از حدیث)، بحار الأنوار: ۳۷۴/۲۵ ضمن ح ۲۴. این حدیث در کتاب های تأویل الآیات: ۸۸۴/۲ ح ۱۲، مدینه المعاجز: ۱۴۲/۶ ح ۳۴۰، و تفسیر برهان: ۱۴۸/۴ ح۱ به نقل از کامل الزیارات نقل شده است. باز علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۳۰۰/۲۷ ح۴ و ۲۹۲/۴۴ ح ۳۵ بخشی ازحدیث را از کامل الزیارات نقل نموده است. گفتنی است که بخشی از این حدیث در ج ۵۵۰/۱ ح ۳۸۱ همین کتاب نقل شده است.

بپرسم،ابتدا به سخن نمود و فرمود:

نحن حجّهاللَّه، ونحن باب اللَّه، ونحن لسان اللَّه ونحن وجه اللَّه، ونحن عین اللَّه فی خلقه، ونحن ولاه أمراللَّه فی عباده.

ما حجّت خـدا، باب خدا، زبان (گویای) خدا، وجه خدا و چشم خدا در میان مردم هستیم، ما والیان امر خدا در میان بندگان او هستیم.

آنگاه فرمود: ای اسود بن سـعید! همانا میان ما و هر سـرزمینی نخی هماننـد نـخ بنّا است، هرگاه در مورد امری مأمور شویم این نـخ را می کشـیم و مرکز زمین بـا بازارها و خانه هایش در نزد ما حاضـر می گردنـد تا این که امر خـدای متعال را در آن اجرا نماییم. (۱)

---

۶۸۷ _ ۱۵) روایت «بحار الانوار» از امام صادق علیه السلام

۶۸۷ / ۱۵) باز در همان منبع می نویسد:

مفضّل گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

لو اُذن لنا أن نعلم الناس حالنا عنداللَّه ومنزلتنا منه لما احتملتم.

اگر به ما اجازه داده شود که مردم را از مقام و منزلت خود نزد خدا آگاه کنیم، تاب وتوان آن را ندارید.

پرسید: آیا نظر شما در مورد علم و دانش است؟ فرمود:

العلم أیسر من ذلک، إنّ الإمام وکر لإراده اللَّه عزّوجلّ، لا یشاء إلّا من یشاء اللَّه.

علم کمترین مرتبه آن است، همانا امام علیه السلام آشیانه اراده خدای متعال است،نمی خواهد جز آن را که خدا بخواهد. (۲)

---

۶۸۸ _ ۱۶) روایت «امالی» از امام صادق علیه السلام

۶۸۸ / ۱۶) در کتاب «امالی» می نویسد:

ابو حمزه گوید: از امام همام جعفرصادق علیه السلام (در مورد چگونگی علومشان) شنیدم که می فرمود:

۱- المحتضر: ۱۲۷، بحار الأنوار: ۳۸۴/۲۵ ح ۴۰. این حدیث را شیخ مفید رحمه الله در الإختصاص: ۳۱۸ از فرمایش امام علیه السلام: «یا أسود بن سعید» نقل کرده، شیخ صفّار رحمه الله نیز در بصائر الدرجات: ۶۱ ح۱ تا فرمایش امام علیه السلام: «یا أسود بن سعید» نقل کرده است.

۲- المحتضر: ۱۲۸، بحار الأنوار: ۳۸۵/۲۵ ح ۴۱. این حدیث در ج ۵۴۹/۱ ح ۳۷۹ همین کتاب نقل شده و نظیر این حدیث در همین مجلّد ح۶۸۴ بیان گردید.

همانـا بعضـی از مـا (امامان) به دلش خطور می شود، و برخی در خواب به او(اخباری) داده می شود، و برخی از ما نیز صـدا را مانند صدای زنجیری که در میان تشت بزنند می شنود، و به برخی از ما صورتی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل می آید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

منّا من ینکت فی قلبه، ومنّا من یقذف فی قلبه، ومنّا من یخاطب.

بعضی از ما به دلش خطور می شود و برخی از ما در دلش الهام می شود، و برخی از ما با او صحبت می کنند. (۱)

---

۶۸۹ _ ۱۷) روایت «إرشاد» و «إحتجاج»

۶۸۹ / ۱۷) در کتاب «إرشاد» و «إحتجاج» می نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

علمنا غابر و مزبور، ونکت فی القلوب، ونقر فی الأسـماع، وإنّ عندناالجفر الأحمر والجفر الأبیض ومصحف فاطمه علیها السلام، وعندنا الجامعه، فیها جمیع ما یحتاج إلیه الناس.

دانش مـا غـابر، مزبور، خطور به قلب و خوردن به گوش است، همانا جفر احمر،جفر سـفید و مصـحف فاطمه علیها السـلام نزد ماست، و همچنین جامعه - که در آن تمام نیازمندی های مردم است - نزد ماست.

از تفسیر این کلام امام علیه السلام پرسیدند. حضرت فرمود:

غابر یعنی علم به آنچه پدیـد می آید. مزبور یعنی علم به آنچه قبلاً بوده و پدیدآمده است. خطور به قلب عبارت از همان الهام است. به گوش خوردن، همان شنیدن صدای فرشتگان است که سخن آنها را می شنویم ولی خودشان رانمی بینیم.

جفر احمر، ظرفی است که در آن اسلحه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است و از آن خارج نمی شود تا آنکه قائم ما اهل بیت قیام نماید.

جفر سفید، ظرفی است که در آن تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داوود وکتاب های آسمانی قدیم است.

۱- امالی طوسی: ۴۰۷ ح ۶۳ مجلس ۱۴، بحار الأنوار: ۱۹/۲۶ ح۳. این حدیث ادامه دارد.

مصحف فاطمه علیها السلام، شامل وقایعی است که رخ می دهد و در آن اسامی کسانی که تا روز قیامت حکومت می کنند، آمده است.

وأمّا الجامعه: فهو کتاب طوله سبعون ذراعاً، إملاء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم من فلق فیه وخطّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام بیمینه، فیها واللَّه، جمیع ما تحتاج إلیه الناس إلی یوم القیامه، حتّی أنّ فیه أرش الخدش، والجلده ونصف الجلده.

جامعه، عبارت از کتابی است به طول هفتاد ذراع، که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم از زبان مبارکش املاء فرموده و علی علیه السلام با دست مبارکش نوشته است، به خدا سوگند! درآن، تمام مایحتاج مردم تا روز قیامت وجود دارد، حتّی جریمه خراش، و تازیانه ونصف آن آمده است. (۱)

____

۶۹۰ _ ۱۸) روایت «اختصاص» از امام باقر علیه السلام

۶۹۰ / ۱۸) در کتاب «اختصاص» آمده است:

محمّد بن مسلم گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

إنّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم أنال فی الناس وأنال، وعندنا عری العلم وأبواب الحکم ومعاقل العلم وضیاء الأمر وأواخیه؛ فمن عرفنا نفعته معرفته،وقبل منه عمله ومن لم یعرفنا لم ینفعه اللَّه بمعرفه ما علم، ولم یقبل منه عمله.

همانا رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مردم را از علوم زیادی برخوردار و بهره مند نمود، (و از هرجهت که پرسش می شد پاسخ می فرمود) و در نزد ما علوم خالص و صحیح است ودرهای حکمت و گنجینه های علم و روشنائی امر و محکم گاه آن است که نمی گذارد علوم از بین رفته و متشتّت گردد.

پس هر که ما را بشناسد معرفت و شناسایی او برایش سودمند است، و عملش پذیرفته می شود و هر که ما را نشناسد علمی که دارد نفعی برایش نخواهد داشت وعملش پذیرفته نخواهد شد. (۲)

____

۱- الإحتجاج: ۱۳۴/۲، الإرشاد: ۲۷۴، بحار الأنوار: ۱۸/۲۶ ح ۱.

۲- الإختصاص: ۳۰۳، بحار الأنوار: ۳۲/۲۶ ح ۴۷.

۶۹۱ _ ۱۹) روایت «بصائر الدرجات» از امام جواد علیه السلام

۶۹۱ / ۱۹) در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است:

حسن بن عبّاس بن جریش ازامام جواد علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إنّا أنزلناه نور کهیئه العین علی رأس النبیّ والأوصیاء، لایرید أحد منّا علم أمر من أمر الأرض، أو أمر من أمر السماء إلی الحجب الّتی بین اللَّه وبین العرش إلّا رفع طرفه إلی ذلک النور، فرأی تفسیر الّذی أراد فیه مکتوباً.

منظور از «إنّا انزلناه» نوری است به صورت خورشید بالای سر پیامبر و اوصیا است، احدی از ما دانستن چیزی از مسایل زمینی یا آسمانی تا حجابهایی که میان خدا و عرش اوست را اراده نمی کند جز آنکه نگاهی به سوی این نور می کند و آنچه که می خواهد به صورت نوشته شده، می بیند. (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: شاید مراد از «عین» در اینجا خورشید باشد و احتمال دارد به معنای دیدبان یا جاسوس باشد.

---

۶۹۲ _ ۲۰) روایت «بصائر الدرجات» از امام صادق علیه السلام

۶۹۲ / ۲۰) باز در همان کتاب آمده است:

علیّ بن اسماعیل ازرق گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ اللَّه أحکم وأکرم وأجلّ وأعظم وأعدل من أن یحتجّ بحجّه ثمّ یغیّب عنه شیئاً من اُمورهم.

خدای متعال حکیم تر، کریم تر، بزرگوارتر، بزرگتر و عادلتر از آن است که بر بندگان خود حجّتی قرار دهد، آنگاه از او امور مردم را پنهان نماید. (۲)

---

۶۹۳ _ ۲۱) روایت دیگر «بصائر الدرجات»

۶۹۳ / ۲۱) باز در همان منبع آمده است:

ابو ربیع شامی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی از عمرو بن حمق (۳) شنیده ام.

۱- بصائر الدرجات: ۴۴۲ ح۵، بحار الأنوار: ۱۳۵/۲۶ ح ۱۱.

۲- بصائر الدرجات: ۱۲۳ ح۱، بحار الأنوار: ۱۳۸/۲۶ ح۵.

۳- در مصدر آمده: عمرو بن اسحاق.

حضرت فرمود: بگو (چه حدیثی است؟).

عرض کردم: عمرو محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام شرفیاب می شود و در چهره آن حضرت آثار زردی مشاهده می کند، می پرسد: این زردی از چیست؟ آن حضرت اظهار درد و ناراحتی می نماید.

آنگاه علی علیه السلام به او می فرماید:

إنّا لنفرح لفرحكم، ونحزن لحزنكم، ونمرض لمرضكم، وندعو لكم،وتدعون فنؤمّن.

ما با شادی شما شادمان می گردیم و با حزن شما محزون، با بیماری شما بیمارمی شویم و برای شما دعا می کنیم و شما دعا می کنید ما آمین می گوییم (۱) .

عمرو گوید: آنچه فرمودی فهمیدم؛ ولی چگونه ما دعا می کنیم شما آمین می گویید؟ فرمود:

برای ما فرق نمی کند و برابر است کسی که حضور داشته باشد یا این که غایب باشد (دعای او را می شنویم).

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

عمرو راست گفته است. (۲)

ای رمیله! هر مؤمنی بیمار می شود ما نیز به واسطه بیماری او بیمار می شویم و هر مؤمنی محزون می گردد ما نیز به سبب حزن او محزون می گردیم، وقتی دعا می کند ما برای دعای وی آمین می گوییم. «بحار الأنوار: ۱۵۴/۲۶ ح ۴۲».

۶۹۴ _ ۲۲) روایت «إرشاد القلوب» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۶۹۴ / ۲۲) در «إرشاد القلوب» می نویسد:

شیخ مفیدرحمه الله در یک حدیث مرفوعه ازحضرت سلمان فارسی رضوان اللَّه علیه نقل می کند که گوید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

یا سلمان! الویل كلّ الویل لمن لایعرفنا حقّ معرفتنا وأنكر فضلنا.

ای سلمان! بدبختی و تمام بدبختی بر کسی که حقّ معرفت ما را نشناسد، و

۱- محقّق گوید: این حدیث شریف سخن مولایمان علی علیه السلام به رمیله را تأیید می کند، آنجا که فرمود:
۲- بصائر الدرجات: ۲۶۰ ح۲، بحار الأنوار: ۱۴۰/۲۶ ح ۱۲.

منکرفضل ما باشد.

ای سلمان! کدامیک افضلند: حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم یا سلیمان بن داوود علیه السلام؟

سلمان گفت: بلکه حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم افضل است.

علی علیه السلام فرمود: ای سلمان! پس چگونه آصف بن برخیا که علمی از کتاب نزد او بود توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن از فارس به سبأ بیاورد؛ ولی من چندین برابر او نتوانم انجام دهم در حالی که نزد من (علوم) هزار کتاب است.

خدای متعال بر شیث بن آدم علیه السلام پنجاه صحیفه، و بر ادریس پیامبر سی صحیفه،و بر ابراهیم خلیل علیه السلام بیست صحیفه فرستاد، و (خداوند) تورات، انجیل، زبور وفرقان را فرستاد.

عرض کردم: راست می فرمایید مولای من! فرمود:

یا سلمان! إنّ الشاکّ فی اُمورنا وعلومنا کالمستهزئ فی معرفتناوحقوقنا، وقد فرض اللَّه ولایتنا فی کتابه فی غیر موضع، وبیّن ما أوجب العمل به وهو]غیر[مکشوف.

ای سلمان! کسی که در امور و علوم ما تردید نماید مانند کسی است که معرفت وحقوق ما را مسخره می کند، حقیقتاً خداوند ولایت ما را در چند مورد از قرآن واجب نموده و آنچه باید عمل شود آشکارا بیان و این مطلب را روشن کرده است.

این حدیث شریف را کراجکی رحمه الله نیز در «کنز جامع الفوائد» نقل کرده است. (۱)

---

۶۹۵ _ ۲۳) روایت «امالی صدوق» از امام صادق علیه السلام

۶۹۵ / ۲۳) در «امالی صدوق قدس سره» آمده است:

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

یا أبا بصیر! نحن شجره العلم، ونحن أهل بیت النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم وفی دارنا مهبط جبرئیل، ونحن خزّان علم اللَّه، ونحن معادن وحی

۱- إرشاد القلوب: ۳۱۴/۲، بحار الأنوار: ۲۲۱/۲۶ ح ۴۷، تأویل الآیات: ۲۴۰/۱ ح ۲۴.

اللّه، من تبعنا نجی، ومن تخلّف عنها هلک، حقّاً علی اللّه عزّوجلّ.

ای ابو بصیر! ما درخت علم و دانش هستیم، ما اهل بیت پیامبریم، جبرئیل در خانه ما فرود می آید، ما گنجینه های علم خدا هستیم، ما معادن وحی الهی هستیم، کسی که از ما پیروی نماید نجات می یابد و کسی که از ما تخلّف کند به هلاکت می رسد، وخداوند این امر را بر خود لازم نموده است. (۱)

---

۶۹۶ _ ۲۴) روایت شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام

۶۹۶ /۲۴) شیخ صدوق رحمه الله در دو کتاب «توحید» و «معانی الأخبار» خویش می نویسد:

محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

خداوند متعال را آفریده هایی است که آنها را از نور و رحمت خود برای رحمتش آفریده است، آنان چشم بینای خدا، گوش شنوای او و زبان گویای او در میان مردم به اجازه خدا هستند، آنان امینان او بر آنچه نازل شده - از عذر، ترساندن وحجّت و دلیل - هستند.

خداوند به واسطه آنها گناهان را می بخشد، و به وسیله آنها ستم دفع می شود، وبه برکت آنها رحمت الهی نازل می گردد، و به واسطه آنها مرده زنده و زنده می میرد، و به وسیله آنها مردم آزمایش می شوند و به واسطه آنها در میان مردم حکم و قضای خود را اجرا می نماید.

عرض کردم: قربانت گردم، اینان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان اوصیا و جانشینان (پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم) هستند. (۲)

---

۶۹۷ _ ۲۵) روایت «بصائر الدرجات» از امام باقر علیه السلام

۶۹۷ /۲۵) در «بصائر الدرجات» می نویسد:

اسود بن سعید گوید: من در محضر امام باقرعلیه السلام بودم که حضرتش بدون آن که از آن بزرگوار سئوال شود، ابتدا به سخن نمود و فرمود:

ما حجّت خدا، باب خدا، زبان (گویای) خدا، و وجه خدا و چشم خدا در میان مردم هستیم، ما والیان امر خدا در میان بندگان

او هستیم. (۳)

۱- امالی صدوق: ۳۸۳ ح ۱۵ مجلس ۵۰، بحار الأنوار: ۲۴۰/۲۶ ح ۱.

۲- التوحید: ۱۶۷ ح ۱، معانی الأخبار: ۱۴ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۲۴۰/۲۶ ح ۲.

۳- بصائر الدرجات: ۶۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۴۶/۲۶ ح ۱۳. این روایت در ح ۶۸۶ همین مجلّد نیز آمده است.

۶۹۸ _۲۶) روایت «بصائر الدرجات» از امام صادق علیه السلام

۶۹۸ /۲۶) و نیز در همان کتاب آمده است:

عبدالرحمان بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

نحن ولاه أمراللّه، وخزنه علم اللّه، وعیبه وحی اللّه، وأهل دین اللّه،وعلینا نزل کتاب اللّه، وبنا عبد اللّه، ولولانا ما عرف اللّه، ونحن ورثه نبیّ اللّه وعترته.

ما فرمانروایان امر خدا، گنجینه های علم او، صندوق وحی، و اهل دین خدا هستیم،کتاب خدا بر ما فرود آمده و به وسیله ما خداوند مورد پرستش قرار گرفت و اگر مانبودیم خدا شناخته نمی شد، ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم. (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید: اینکه می فرماید: «به وسیله ما خداوند مورد پرستش قرارگرفت» یعنی ما راه عبادت و پرستش را به مردم آموختیم. یا این که، ما در حدّامکان خود، حقّ عبادت خدا را انجام دادیم.

یا اینکه به سبب ولایت ما خداوند عبادت شده، زیرا که ولایت ما ازبزرگترین عبادات است. یا این که صحّت عبادات در گرو ولایت ماست، چرا که بزرگترین شرایط صحّت عبادات، ولایت ماست.

و این که می فرماید: «اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد» یعنی غیر از ماکسی خدا را نشناخته، یا ما خدا را به مردم معرّفی نمودیم، یا این که به وسیله جلالت، علم و فضل ما مردم جلالت، قدر و شأن و عظمت خدا را شناختند. (۲)

---

۶۹۹ _۲۷) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۶۹۹ /۲۷) در کتاب «بحار الأنوار» آمده است:

محمّد بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ما جنب خدا و مقرّبان درگاه او، برگزیده او، انتخاب شده او، نگهبان و

۱- بصائر الدرجات: ۶۱ ح۳، بحار الأنوار: ۱۰۶/۲۶ ح۹.

۲- این توضیح از علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل حدیث شریف است، رجوع شود به «بحارالأنوار: ۲۴۷/۲۶ ح ۱۴».

امانت دار مواریث پیامبران هستیم، ما امینان خدا، و وجه او و نشانه هدایت و عروه الوثقی هستیم.

خداونـد (امور را) به وسـیله مـا آغـاز نموده و به وسـیله مـا پایـان خواهـد داد، مـا اوّلین و آخرین هستیم، ما بهترینان روزگار و نوامیس زمان و عصـر هستیم، ما سـروران بندگان و سیاسـتمداران جهانیان بوده و راه اسـتوار و صـراط مسـتقیم هستیم. ما علّت هستی و حجّت معبود هستیم، خداوند عمل کسی را که جاهل به حقّ ماست نمی پذیرد.

مـا چراغـدان نبوّت، و چراغ های رسالت، نور انوار و کلمه جبّار هستیم، ما همان پرچم حقّی هستیم که هر کس پیرو آن باشـد نجات یافته و کسی که از آن تخلّف ورزد گمراه می گردد.

ما پیشوایان دین و رهبر سـفیدرویان هستیم. ما معدن نبوّت، محلّ و موضع رسالت هستیم. فرشـتگان به سوی ما رفت و آمد می نماینـد، و مـا چراغ نورانی برای کسـی که در پی نور است و راه هـدایت برای کسـی که به دنبال هـدایت است، می باشـیم. ما رهبران و راهنمایان به سوی بهشت بوده و همان پل ها و گـذرگاه ها به سوی هدایت مردم بوده و دارای درجات بزرگ و والا هستیم.

باران به واسطه ما می بارد، رحمت به وسیله ما فرود می آید، عذاب و نقمت به واسطه ما دفع می شود.

فمن سـمع هذا الهدی فلیتفقّد فی قلبه حبّنا، فإن وجد فیه البغض لنا والإنکار لفضـلنا فقد ضلّ عن سواء السبیل، لأنّا حجّه المعبود وترجمان وحیه وعیبه علمه، ومیزان قسطه.

هر کس این هـدایت را شـنید در دلش در جسـتجوی محبّت مـا باشـد، اگر در آن دشـمنی مـا و انکار فضایل ما را بیابـد از راه راست منحرف و گمراه شده، زیرا که ما حجّت معبود، ترجمان وحی، خزینه دار علم و میزان قسط و دادگری خدا هستیم.

و مـا شـاخه های درخت زیتون، پرورش دهنـدگان پاکانِ گرامی هستیم، ما چراغ همان چراغـدانی هستیم که در آن نور بر نور قرار گرفته است. ما

همان برگزیده از کلمه پایدار هستیم که تا قیامت باقی خواهد ماند که برای آن، درعالم ذر پیمان و ولایت گرفته شده است. (۱)

---

۷۰۰ _۲۸) روایت «قصص الأنبیاء» از امام باقر علیه السلام

۲۸/ ۷۰۰) در کتاب «قصص الأنبیاء» آمده است:

جابر جعفی گوید: از امام باقر صلوات اللّه علیه پرسیدم: آیا تعبیر خواب دانیال علیه السلام صحیح است؟فرمود:

آری، به او وحی می شد، و او پیامبر بود. او از جمله کسانی بود که خداوند تعبیرخواب ها را به او آموخته بود، او صدّیق و حکیم بود. سوگند به خدا! او معتقد به محبّت ما اهل بیت بود.

جابر از روی تعجّب پرسید: به محبّت شما اهل بیت؟

حضرت فرمود: إی واللّه! وما من نبیّ ولاملک إلّا وکان یدین بمحبّتنا.

آری، سوگند به خدا! هیچ پیامبر و فرشته ای نیست مگر این که معتقد به محبّت ماست. (۲)

---

۷۰۱ _۲۹) روایت «إختصاص» از امام صادق علیه السلام

۲۹/ ۷۰۱) در کتاب «إختصاص» آمده است:

مفضّل بن عمر گوید: پیشوای ششم امام صادق علیه السلام به من فرمود:

خداوند متعال در فرمان روایی و ملک یکتاست. پس خود را به بندگانش شناسایی نمود، آنگاه امر خویش را بر آنان واگذار کرده و بهشت را بر آنان ارزانی نمود،خداوند هر که از جنّ و انس را بخواهد دلش را پاک نماید ولایت ما را به اوشناسایی می کند و هر که را بخواهد دلش را فاسد کند از معرفت ما ممانعتش می نماید.

آنگاه فرمود: یا مفضّل! واللّه، ما استوجب آدم أن یخلقه اللّه بیده وینفخ فیه من روحه إلّا بولایه علیّ علیه السلام وما کلّم اللّه موسی تکلیماً إلّا بولایه علیّ علیه السلام ولا أقام اللّه عیسی بن مریم آیه للعالمین إلّا بالخضوع لعلیّ علیه السلام.

۱- مشارق الأنوار: ۵۰، بحار الأنوار: ۲۵۹/۲۶ ح ۳۶.

٢- قصص الأنبياء: ٢٢٩ ح ٢٧٢، بحار الأنوار: ٣٧١/١٤ ح ١٠ و ٢٨٤/٢٦ ح ٤١.

ای مفضل! سوگند به خدا! حضرت آدم علیه السلام سزاوار آفرینش به دست خداوند ودمیدن روح خویش در او نشد جز به سبب ولایت علی علیه السلام. خداوند با حضرت موسی سخن نگفت مگر به سبب ولایت علی علیه السلام و خداوند حضرت عیسی را آیت و نشانه برای جهانیان قرار نداد جز به واسطه فروتنی و خضوعی که نسبت به علی علیه السلام داشت.

سپس فرمود: أجمل الأمر، ما استأهل خلق من اللّه النظر إلیه إلاّ بالعبودیّه لنا.

کوتاهتر بگویم: هیچ آفریده ای شایستگی توجّه از سوی خداوند را پیدا نکرد جز به واسطه بندگی برای ما. (۱)

---

۷۰۲ _۳۰) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۷۰۲ / ۳۰) در کتاب «بحار الأنوار» به نقل از «مشارق الأنوار» آمده است:

جابر گوید:امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو همانی که خداوند به وسیله تو در آن هنگامی که خلایق را در ابتدای آفرینش به صورت اشباح آفرید، بر خلایق احتجاج نمود و فرمود:

«أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی» (۲) ؛

«آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا (تو پروردگار ما هستی)».

فرمود: و محمّد پیامبر شماست؟ گفتند: چرا.

فرمود: علی علیه السلام امام شماست؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فأبی الخلائق جمیعاً عن ولایتک والإقرار بفضلک،وعتوا عنها إستکباراً إلّا قلیلاً منهم، وهم أصحاب الیمین وهم أقلّ القلیل.

همه خلایق از ولایت و اقرار به فضل تو سرباز زده و سخت تکبر ورزیدند جزگروه اندکی که آنها اصحاب یمین هستند و آنها اندک افرادی هستند.

۱- الإختصاص: ۲۴۴، بحار الأنوار: ۲۹۴/۲۶ ح ۵۶، نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در ج: ۹۶/۴۰ از سلیم نقل کرده. و گفتنی است که این روایت در ج ۵۵۰/۱ ح ۳۸۲ همین کتاب نقل شد.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

همانا در آسمان چهارم فرشته ای است که در تسبیح خود گوید:

«سبحان من دلّ هذا الخلق القليل من هذا العالم الكثير على هذا الفضل الجليل».

«پاک و منزّه است خداوندی که این گروه اندک را از این جهان پهناور بر این فضل بزرگ راهنمایی فرمود». (۱)

---

۷۰۳ _۳۱) روایت کراجکی قدّس سرّه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۳۱/ ۷۰۳) کراجکی قدس سره گوید:

روایت شده است که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أنا أكرم عند اللَّه من أن يدعني في الأرض أكثر من ثلاث.

من نزد خدا گرامی تر از آنم که (پس از قبض روح) بیش از سه روز روی زمین نگاهم بدارد.

و در نزد ما، ائمه علیهم السلام نیز همین حکم را دارند.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لو مات نبيّ بالمشرق ومات وصيّه بالمغرب لجمع اللَّه بينهما.

اگر پیامبری در شرق زمین بمیرد و وصیّ او در غرب زمین بمیرد خداوند بین آن دو را جمع می نماید. (۲)

گفتنی است که علّامه مجلسی رحمه الله این روایت را در ذیل حدیث مفصّلی برای توضیح آن نقل کرده است.

۷۰۴ _۳۲) روایت فضل بن شاذان رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۳۲/ ۷۰۴) در کتاب «القائم» فضل بن شاذان رحمه الله آمده است:

جابر بن عبداللَّه گوید: روزی در مسجد مدینه گرداگرد وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را گرفته و به دور وجودش حلقه زده بودیم، یکی از اصحاب صحبت از بهشت به میان آورد.

ابودجانه گفت: ای رسول خدا! از شما شنیدم که فرمودید: بهشت بر پیامبران و سایر امّتها حرام است تا این که شما وارد شوید.

۱- مشارق الأنوار: ۱۷ و ۱۸، بحار الأنوار: ۲۹۴/۲۶ ح ۵۷. نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در امالی خود: ۲۳۲ ح۴ مجلس۹ نقل کرده است.

۲- کنز الفوائد: ۱۴۰/۲، بحار الأنوار: ۳۰۳/۲۶ ۲۹۸/۱۸ و ۱۳۱/۱۰۰.

حضرت فرمود:

ای ابودجـانه! آیا نمی دانی که خداونـد متعال پرچمی از نور و عمودی از نور داردکه آن دو را، دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها آفریده است، بر روی آن پرچم نوشته شده:

«لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، آل محمّد خیر البریّه».

«معبودی جز خدا نیست، محمّدصلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خداست، آل محمّدعلیهم السلام بهترین مخلوقاتند».

صاحب این پرچم علی علیه السلام می باشد که پیشاپیش مردم است.

علی علیه السلام فرمود: الحمد للّه الّذی هدانا بک وشرّفک وشرّفنا بک.

حمد و سپاس خدایی را که ما را به وسیله تو هدایت فرمود و تو را شریف نموده وما را به وسیله تو شریف نمود.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: أما علمت أنّ من أحبّنا وانتحل محبّتنا أسکنه اللّه معنا.

آیا نمی دانی کسی که ما را دوست بدارد و محبّت ما را بپذیرد خداوند او را در بهشت با ما ساکن می نماید؟!

آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم این آیه را تلاوت فرمود:

«فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ» (۱) ؛ «در جایگاه صدق و راستی، در پیشگاه مالک مقتدر». (۲)

---

۷۰۵ _۳۳) روایت «قرب الإسناد» از امام رضا علیه السلام

۳۳/ ۷۰۵) در کتاب «قرب الإسناد» آمده است:

بزنطی گوید: امام رضاعلیه السلام (این حدیث را) به من نوشت:

امام باقرعلیه السلام فرموده است:

من سرّه أن لایکون بینه وبین اللّه حجاب حتّی ینظر إلی اللّه وینظر اللّه إلیه فلیتولّ آل محمّد، ویبرء من عدوّهم، ویأتمّ بالإمام منهم، فإنّه إذاکان کذلک نظر اللّه إلیه، ونظر إلی اللّه.

۱- سوره قمر، آیه ۵۵.

۲- المحتضر: ۹۷، بحار الأنوار: ۱۲۹/۲۷ ح ۱۲۰. این حدیث را علّامه استرآبادی در «تأویل الآیات: ۶۲۹۲ ح۲» (باندکی تفاوت) نقل کرده است.

هر کس دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد تا خدا را ببیند و خدا نیز او رانظر کند، پس آل محمّدعلیهم السلام را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید، و پیرو امامی از این خاندان باشد، زیرا که اگر چنین نماید خدا را می بیند و خداوند نیز او رامی بیند. (۱)

علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث می گوید: منظور از این گونه دیدن؛ دیدن رحمت و کرامت خداست، یا منظور دیدن اولیای اوست، یا منظور رسیدن به نهایت معرفت است با توجّه به قابلیّت و توانایی هر فرد.

وی این حدیث را در ج ۵۱/۲۷ ح۲ نیز نقل کرده و در ذیل آن گوید: نگاه به سوی خدا، کنایه از پرستیدن به نهایت معرفت با توجّه به توانایی و قابلیّت اوست. و نظر خدا به بنده، کنایه از نهایت لطف و رحمت خداست. وی تمام حدیث را در ج ۲۶۵/۴۹ ح۸ آورده است.

۷۰۶ _۳۴) روایت «امالی» از امام صادق علیه السلام

۷۰۶ /۳۴) در کتاب «امالی» ابن شیخ طوسی قدس سره آمده است:

حسین بن مصعب گوید:از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من أحبّنا للّه وأحبّ محبّنا لا ـ لغرض دنیا یصیبها منه، وعادی عدوّنا لا ـ لإحنه کانت بینه وبینه، ثمّ جاء یوم القیامه وعلیه من الذنوب مثل رمل عالج وزبد البحر غفر اللّه تعالی له.

کسی که به خاطر خدا ما را دوست بدارد و دوست ما را نیز دوست بدارد نه به جهت غرض مادّی و دنیوی که به آن برسد، و دشمن ما را دشمن بدارد نه به جهت کینه واختلافی که بین او و دشمن ماست، و با این کیفیّت وارد قیامت شود در حالی که گناهانی به اندازه ریگ بیابان و کف دریا دارد؛ خداوند گناهان او را می آمرزد. (۲)

---

۷۰۷ _۳۵) روایت شیخ صدوق قدس سره از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۷۰۷ /۳۵) شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» می نویسد:

ابن عبّاس گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

من سرّه أن یجمع اللّه له الخیر کلّه فلیوال علیّاً بعدی ولیوال أولیاءه ولیعاد أعداءه.

۱- قرب الإسناد: ۳۵۱ ضمن ح ۱۲۶۰، بحار الأنوار: ۸۱/۲۳ ح ۱۷،

۲- امالی طوسی: ۱۵۶ ح ۱۱ مجلس ۶، بحار الأنوار: ۵۴/۲۷ ح۷، این روایت را طبری رحمه الله نیز در «بشاره المصطفی: ۹۰» نقل نموده و علّامه مجلسی رحمه الله نیز به نقل از طبری در «ج: ۱۰۶/۲۷ ح ۷۷» آورده، دیلمی رحمه الله نیز در «إرشاد القلوب:۷۷/۲» نقل کرده است.

کسـی که دوست دارد خداوند متعال همه خیرات را برای او جمع کند، پس علی علیه السـلام را پس از من دوست بدارد و نیز دوستان او را دوست و دشمنان او را دشمن بدارد. (۱)

----

۷۰۸ _ ۳۶) روایت «خصال» از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۷۰۸/ ۳۶) در کتاب «خصال» شیخ صدوق رحمه الله ضمن حدیث مفصّلی از علی علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمود:

من تمسّک بنا لحق، ومن سلک غیر طریقتنا غرق، لمحبّینا أفواج من رحمه اللّٰه ولمبغضینا أفواج من غضب اللّٰه.

کسـی که به ما چنگ بزند به ما ملحق می گردد، و کسـی که غیر از راه ما را بپیماید غرق می شود. برای دوستان ما فوج هایی از رحمت خدا و برای دشمنان ما فوج هایی از خشم و غضب خداست. (۲)

باز حضرتش فرمود:

من أحبّنا بقلبه، وأعاننا بلسانه، وقاتل معنا أعـداءَنا بیـده، فهو معنا فی الجنّه فی درجتنا، ومن أحبّنا بقلبه، وأعاننا بلسانه، ولم یقاتل معنا أعداءنا، فهو أسفل من ذلک بدرجه ومن أحبّنا بقلبه ولم یعن علینا بلسانه ولا بیده فهو فی الجنّه.

کسی که ما را با دلش دوست بدارد و با زبانش یاری نموده و با دستان خود با دشمنان ما جنگ کند، او در بهشت در درجه و مرتبه ماست. و کسی که ما را با قلبش دوست بدارد، و با زبانش یاری نموده ولی با دشمنان ما جنگ نکند، او یک درجه از او پایین تر است. و کسی که ما را با قلبش دوست بدارد ولی با زبان و دستش علیه ما دشمنی نکند او نیز در بهشت است.

و کسـی که ما را با دلش دشـمن بدارد و با زبان و دسـتش بر علیه ما اقدام نماید اوبه همراه دشمنان ما در دوزخ است، و کسی که ما را با قلبش

۱- امالی صدوق: ۵۶۰ ح۷ مجلس ۷۲، بشاره المصطفی: ۱۵۰ و ۱۹۶. این حـدیث در ج ۳۴۹/۱ ح ۲۳۶ همین کتاب بامنابع و مآخذش گذشت.

۲- الخصال: ۶۲۷/۲.

دشـمن بدارد و بازبانش بر علیه ما اقدام کند او در دوزخ است و کسـی که با قلبش ما را دشـمنی نموده ولی با زبان و دسـتش علیه ما کاری نکند باز هم در دوزخ جای دارد. (۱)

علی علیه السلام فرمود:

أنا یعسوب المؤمنین، والمال یعسوب الظلمه. واللَّه! لایحبّنی إلّا مؤمن،ولایبغضنی إلّا منافق. (۲)

من پیشوای مؤمنان و مال و ثروت پیشوای سـتمگران است، سوگند به خدا! دوست نمی دارد مرا جز مؤمن، و دشـمن نمی دارد مرا جز منافق.

---

۷۰۹ _۳۷) روایت «محاسن» از امام صادق علیه السلام

۷۰۹ /۳۷) در کتاب «محاسن» آمده است:

حفص دهّان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ فوق کلّ عباده عباده، وحبّنا أهل البیت أفضل عباده.

همانا فوق هر عبادتی، عبادت دیگری است و محبّت ما خاندان بهترین و برترین عبادت است. (۳)

و در روایت دیگری آمده است:

حبّ علیّ علیه السلام سیّد الأعمال. (۴)

مهر و دوستی علی علیه السلام سرور همه اعمال است.

---

۷۱۰ _۳۸) روایت «محاسن» از امام باقر علیه السلام

۷۱۰ /۳۸) باز در همان کتاب آمده است:

ابی کلده گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

الروح والراحه والرحمه والنصره واليسر واليسار والرضاوالرضوان والفرج والمخرج والظهور والتمكين والغنم والمحبّه من

۱- الخصال: ۶۲۹/۲ و ۶۳۳.

۲- الخصال: ۶۲۹/۲ و ۶۳۳.

۳- المحاسن: ۱۱۳ ح ۶۷.

۴- در حدیث دیگری آمده که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مهر و دوستی من و علیّ بن ابی طالب سرور همه اعمال است. رجوع شود به «بحار الأنوار: ۵۴/۴۰ ضمن ح ۸۹».

اللَّه ومن رسوله لمن والى عليّاً عليه السلام وائتمّ به.

آسودگی، راحتی، رحمت، یاری، آسایش، دارایی، رضا، رضوان، گشایش،خروج از مشکلات، غلبه، استقرار، بهره مندی و محبّت، همه و همه از ناحیه خداو پیامبر او برای کسی است که ولایت علی علیه السلام را پذیرفته و از او پیروی نماید. (۱)

و در روایت دیگری آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

لکلّ شی ء أساس، وأساس الإسلام حبّنا أهل البیت. (۲)

برای هر چیزی پایه و اساسی است و اساس اسلام محبّت ما اهل بیت است.

---

۷۱۱ _ ۳۹) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۷۱۱ /۳۹) روایت «بحار الأنوار» از امام صادق علیه السلام

۷۱۱ /۳۹) در کتاب «بحار الأنوار» از کتاب «الشفاء والجلاء» نقل کرده است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

کما لاینفع مع الشرک شی ء فلا یضرّ مع الإیمان شی ء. (۳)

همچنان که با وجود شرک هیچ عمل (خوبی) سودی ندارد همان طور، با وجود ایمان، هیچ عمل (بدی) ضرری ندارد.

---

۷۱۲ _ ۴۰) روایت «منهج التحقیق إلی سواء الطریق» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۷۱۲ /۴۰) در کتاب «منهج التحقیق إلی سواء الطریق» آمده است:

جابر انصاری گوید:از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

خداوند متعال، من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را از یک نور آفرید، آن نور را فشرد و از آن شیعیان ما خارج شدند، آنگاه ما (خدای را) تسبیح گفتیم آنها نیز تسبیح گفتند، ما (خدای را) تقدیس کردیم آنها نیز تقدیس نمودند، ما (پروردگار را) تهلیل نمودیم آنها نیز تهلیل نمودند، ما (باری تعالی را) تمجیدنمودیم آنها نیز تمجید نمودند، ما خدا را به یگانگی خواندیم آنها نیز به یگانگی خواندند.

سپس خداوند، آسمانها، زمین و فرشتگان را آفرید، صد سال گذشت در

۱- المحاسن: ۱۰۷ ح ۳۷.

۲- المحاسن: ۱۱۳ ح ۶۶.

۳- بحار الأنوار: ۱۳۲/۲۷ ح ۱۲۶ و ۶۶/۶۷ ح ۲۰، به نقل از «المؤمن والتمحیص: ۳۶ ح ۷۹».

حالی که فرشتگان نه تسبیحی و نه تقدیسی می شناختند. پس ما خدای را تسبیح نمودیم و شیعیان ما پس از ما تسبیح نمودند و فرشتگان نیز تسبیح نمودند وهمین طور در مورد تقدیس، تهلیل و تمجید پروردگار.

پس ما خدا را به یکتائی می پرستیدیم هنگامی که یکتاپرستی نبود، و بر خداوند سزاوار است که همچنانکه ما و شیعیان ما را امتیاز داده همان طور، ما و شیعیان ما را در اعلی علیّین جای دهد.

إنّ اللَّه اصطفانا واصطفى شيعتنا من قبل أن نكون أجساماً فدعانا فأجبناه،فغفر لنا ولشيعتنا من قبل أن نستغفر اللَّه عزّوجلّ.

خداوند ما و شیعیان ما را برگزید پیش از آن که ما در قالب جسم باشیم، پس ما راخواند و ما پاسخ دادیم. و ما و شیعیان ما را پیش از آنکه استغفار کنیم، آمرزید. (۱)

---

۷۱۳ _۴۱) روایت «معانی الأخبار» از امام صادق علیه السلام

۴۱/ ۷۱۳) در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد:

عمرو بن جمیع گوید: با تعدادی از یاران امام صادق علیه السلام در محضر باصفایش حضور داشتم، از آن حضرت شنیدم که فرمود:

إنّ رحم الأئمّهعليهم السلام من آل محمّدصلى الله عليه وآله وسلم لتتعلّق بالعرش يوم القيامه، وتتعلّق بها أرحام المؤمنين تقول: يا ربّ! صل من وصلنا، واقطع من قطعنا.

همانا رحم ائمّه از آل محمّدعلیهم السلام در روز قیامت به عرش الهی می چسبد و ارحام مؤمنان نیز به آنها می چسبند، و می گوید: خدایا! پیوند ده با کسی که به ما پیوند نموده، و قطع کن با کسی که از ما قطع کرده است.

فرمود: خداوند متعال می فرماید: أنا الرحمان وأنت الرحم، شققت إسمك من إسمى، فمن وصلك وصلته، ومن قطعك قطعته.

من خدای رحمان هستم و تو رحم، اسم تو را از اسم خودم جدا کردم، پس کسی که با تو بپیوندد من به او می پیوندم، کسی که تو را قطع کند من از او

۱- المحتضر: ۱۱۲، بحار الأنوار: ۱۳۱/۲۷ ح ۱۲۲، جامع الأخبار: ۱۰، بحار الأنوار: ۳۴۳/۲۶ ح ۱۶، علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در ج: ۸۰/۳۷ ح ۴۹ نیز از «کشف الغمّه» نقل کرده است.

قطع می نمایم.

و به همین جهت است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: رحم؛ شاخه های بهم آمیخته ای از طرف پروردگار متعال است. (۱)

---

۷۱۴ _۴۲) روایت «إحتجاج» از امام عصر صلوات الله علیه

۴۲/ ۷۱۴) طبرسی رحمه الله در کتاب «إحتجاج» می نویسد:

شیخ بزرگوار ابی عمرو عمری رحمه الله (۲) می گوید:

ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان در مورد جانشین امام حسن عسکری علیه السلام گفت و گو و مشاجره نمودند، ابن ابی غانم عقیده داشت که امام حسن عسکری علیه السلام رحلت نمود در حالی که فرزندی نداشت. آنان در این مورد نامه ای نوشته و به ناحیه مقدّسه ارسال کردند که در آن نامه این موضوع را عنوان نموده بودند.

حضرت امام زمان صلّی اللَّه علیه وعلی آبائه پاسخ نامه را با خطّ شریفشان چنین مرقوم فرمودند:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

خدای متعال ما و شما را از گمراهی و فتنه ها حفظ نماید، و به ما و شما روح یقین عنایت کرده، و از سوء عاقبت باز دارد. به من خبر رسیده که گروهی از شما دردین تردید نموده و در مورد صاحبان امر خودشان به شکّ و تردید و حیرت افتاده اند.

این موضوع ما را به خاطر شما - نه به خاطر خودمان - غمگین نمود، و در مورد شما - نه در مورد خودمان - ناراحت شدیم، زیرا که خدای متعال با ماست و ما به غیر او نیازی نداریم. از طرفی حق با ماست، پس کسی که از اطاعت ما سرپیچی کند ما را به وحشت نمی اندازد، و ما ساخته و

۱- معانی الأخبار: ۲۸۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۶۵/۲۳ ح ۱۱.
۲- ابو عَمْرو عمری که همان عثمان بن سعید عَمری است، نخستین نایب از نایبان چهار گانه است. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «الغیبه: ۲۱۴» می نویسد: سفراء ممدوحی که در زمان غیبت بودند، نخستین فردی که از آنها از جانب دو امام همام یعنی امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام نیابت داشت؛ شیخ معتمد و مورد اطمینان ابوعمرو عثمان بن سعید عَمْری رحمه الله بود.

پرداخته پروردگار خودمان هستیم، و مردم ساخته و پرداخته ما هستند.

ای مردم! چرا در شکّ و تردید هستید و در حال حیرت بسر می برید؟ آیا نشنیده اید که خدای متعال می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ واُولی الأَمْرِ مِنْکُمْ» (۱) ؟

«ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند اطاعت کنید و همچنین از رسول وصاحبان امر خودتان اطاعت نموده و فرمان ببرید».

آیا نمی دانید آنچه را که در اخبار گذشتگان نسبت به آنچه واقع شده و خواهد شددر مورد امامان پیشین و باقیمانده آنان آمده است؟

آیا ندیده اید که چگونه خدای متعال برای شما از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام پناهگاه هایی قرار داده که به آنها پناه برده و علایمی مقرّر فرموده تا به وسیله آنها هدایت یابید؟ بطوری که هر گاه یکی از آن علایم پنهان شد علامت دیگری ظاهر گردید و هر موقع ستاره ای غروب کرد ستاره دیگری طلوع نمود؟!

پس در آن هنگام که امام حسن عسکری علیه السلام وفات نمود، آیا گمان کردید که خدای متعال دین خودش را باطل کرد و واسطه میان خود و مخلوقاتش را قطع نمود؟

هرگز چنین نبوده، و تا روز قیامت چنین نخواهد شد و خداوند امر خود را - اگر چه عدّه ای آن را نخواهند - آشکار خواهد ساخت.

امام حسن عسکری علیه السلام سعادتمند رحلت نمود، و پا به پای پدران بزرگوارش و بر راه آنها از دست مردم رفت، سفارش و علم او نزد ماست، و این امر از آنِ جانشین و قائم مقام اوست، و در این مورد، جز ستمگران گنهکار با ما منازعه نمی کند، و جز کافر منکر، کسی ادّعای همچون منصبی نمی نماید.

و اگر مراعات مغلوب شدن امر خدا و فاش شدن سرّ او نبود، چنان حق ما برای شما آشکار می گردید که عقل و خردهای شما از آن حیران گشته و

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

تردیدتان زایل می شد، لیکن آنچه خدای خواسته، خواهد شد و برای هر زمانی، نوشته ای (درلوح محفوظ) است.

بنابراین، شما هم تقوای خدا پیشه کنید و تسلیم ما شوید، و امور را به ما ارجاع دهید، پس همچنان که همه خوبیها از ناحیه ما صادر می شود ایراد را نیز ما می گیریم و اموری که از شما پنهان شد برای کشف آنها اصرار نورزید و به چپ و راست میل نکنید، مقصد خود را با محبّت و از طریق راه روشن و آشکار به سوی ما قرار دهید. من حقیقتاً به شما نصیحت نمودم و خداوند گواه بر من و شماست.

اگر اصلاح شما را دوست نداشتیم ورحمت وشفقت ما به شما نبود، از گفت و گوی با شما پرهیز می نمودیم، زیرا که خدای متعال ما را با همین امر امتحان نموده که با ستمگر منازعه کنیم، ستمگری که سرکش،گمراه، پیرو گمراهی خود،مخالف پروردگارخود، مدّعی چیزی که برای او نیست، منکر حق کسی که خداوندطاعتش را بر او لازم نموده و ستمگر غاصب است.

وفی ابنه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم لی اُسوه حسنه، وسیردی الجاهل رداءه عمله وسیعلم الکافر لمن عقبی الدار، عصمنا اللّٰه وإیّاکم من المهالک والأسواء والآفات والعاهات کلّها برحمته، فإنّه ولیُّ ذلک والقادر علی ما یشاء،وکان لنا ولکم ولیّاً وحافظاً.

و اسوه و الگوی نیکوی من دختر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می باشد، و به زودی نادانان شکست پستی عمل خودشان را خواهند دید، و به زودی کفّار خواهند فهمید که سعادت همیشگی از آنِ کیست.

خداوند ما و شما را از همه جهالت ها، بدی ها، آفات و عاهات، با رحمت خودش محفوظ بدارد، که او ولیّ این اُمور بوده و بر آنچه بخواهد تواناست، و او ولیّ ونگهبان ما و شماست.

سلام بر همه اوصیا، اولیا، مؤمنان و رحمت و برکات خداوند بر آنان باد و درود وسلام خدا بر محمّد و آل او علیهم السلام باد. (۱)

۱- الإحتجاج: ۲۷۸/۲ و ۲۷۹، الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۲۸۵ ح ۲۴۵، بحار الأنوار:۱۷۸/۵۳ ح۹، إلزام الناصب: ۴۳۸/۱،الأنوار المضیئه: ۱۱۸.

۷۱۵ _۴۳) روایتی در مقام و منزلت امام علیه السلام

۴۳/ ۷۱۵) (مناسب این مقام) حدیث شریفی است که:

در بخش هفتم از فضایل امام باقر علیه السـلام حدیث شماره هفتم آمده است، رجوع شود به آن بخش که در آن حدیث مقام و منزلت والای امام علیه السلام ذکر گردیده. (۱)

---

۷۱۶ _۴۴) روایتی از امام باقر علیه السلام

۴۴/ ۷۱۶) در ذیل تفسیر آیه شریفه «وَلَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی وَالْقُرْآنَ الْعَظیمَ» (۲) «ما به تو سبع از مثانی (سوره حمد) و قرآن عظیم عنایت نمودیم»؛ از سوره بن کلیب آمده است که وی گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

نحن المثانی الّتی أعطاها اللّٰه نبیّنا صلی الله علیه وآله وسلم ونحن وجه اللّٰه نتقلّب فی الأرض بین أظهرکم، عرفنا من عرفنا فأمامه الیقین، ومن جهلنا فأمامه السعیر.

ما همان مثانی (۳) هستیم که خداوند به پیامبرمان بخشید، ما همان وجه خدا در روی زمین هستیم که میان شما رفت و آمد می نماییم، کسی که ما را شناخته پس به سوی یقین (بهشت) در حرکت است و کسی که ما را نشناخته به سوی آتش سوزان(دوزخ) در حرکت است. (۴)

سماعه نیز از امام ابوالحسن علیه السلام در تفسیر آیه مذکور نقل می کند که حضرتش فرمود:

لم یعط الأنبیاء إلّا محمّدصلی الله علیه وآله وسلم وهم السبعه الأئمّه الّذین یدور علیهم الفلک، والقرآن العظیم محمّدصلی الله علیه وآله وسلم.

۱- رجوع شود به حدیث ۱۰۰۴ از جلد دوم ترجمه القطره.

۲- سوره حجر، آیه ۸۷ .

۳- شیخ صدوق رحمه الله در توضیح معنای «مثانی» می گوید: یعنی ما همان افرادی هستیم که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ما را قرین با قرآن نموده و سفارش نمود که مردم به قرآن و به ما چنگ بزنند و به امّت خویش خبر داد که ما تا کنار حوض از هم جدانخواهیم شد. در توضیح دیگری گفته شده: منظور از «سبع مثانی» پیامبر، امامان معصوم و حضرت فاطمه علیهم السلام هستند وآنان چهارده معصوم هستند که هفت و هفت می باشند که می فرماید: المثانی، یعنی هر یکی از آن هفتگانه، دوتاست.

۴- تفسیر قمی: ۳۷۷/۱، بحار الأنوار: ۱۱۴/۲۴ ح۱، تفسیر عیّاشی: ۲۴۹/۲ ح۳۶، بحار الأنوار: ۱۱۶/۲۴ ح۳، التوحید:۱۵۰ ح۶.

خداونـد بجز به حضـرت محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم به احـدی از پیـامبران عطـا نفرموده، و آنـان ائمّه هفتگانه (۱) هستند کسانی که فلک به دور وجود آنها می چرخد، و منظور از «قرآن العظیم» حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم است. (۲)

مؤلّف رحمه الله گویـد: این که آنهـا را هفت نفر بـدانیم به خـاطر این است که اسامی تکراری را یک بار بشـماریم که در این صورت عبارتند از: علی، حسن، حسین،محمّد، جعفر، موسی، و مهدی صلوات اللَّه علیهم اجمعین.

و احتمال دارد اعتبار عـدد هفت به جهت شـمارش نام مبارک حضـرت فاطمه صـلوات اللَّه علیها با آنها باشد و این یا به جهت تغلیب است - یعنی غلبه اسـامی رجـال -یـا این که کلمه «ائمّه» را به معنـای عمومی آن اتّخاذ کنیم که عبارت از رهبر وحجّت باشد، و از طرفی اسم مبارک حضـرت مهدی ارواحنا فداه را مطابق اسم مبارک جدّش حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بشماریم.

---

۷۱۷ _۴۵) روایت معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام

۷۱۷ /۴۵) معاویه بن عمّار گوید:

امـام صـادق علیه السـلام در مورد تفسیر آیه شـریفه که می فرمایـد: «وَلِلَّهِ الْأَسْـماءُ الْحُسْـنی فَادْعُوهُ بِها» (۳) ؛ «و برای خـداوند نامهای نیک است، خدا را به آن نامها بخوانید»، فرمود:

نحن واللَّه! الأسماء الحسنی الّتی لایقبل اللَّه من العباد عملاً إلّا بمعرفتنا.

سوگند به خدا! ما همان اسمای حسنای (۴) خدا هستیم اسمایی که خداوند

۱- علّامه مجلسـی رحمه الله نیز در توضیـح این حدیث شـریف می گوید: شاید پیشوایان معصوم علیهم السـلام به اعتبار اسامی شریفشـان هفت تـا هسـتند، چرا که اسامی آنان هفت است، گر چه اسم برخی از آنان تکرار شود. یا این که نشـر اکثر علوم از طریق هفت نفر از آنان بوده. به همین جهت، خداوند از میان آنان، به این تعداد اختصاص داده است.

۲- تفسیر عیّاشی: ۲۵۱/۲ ح ۴۱، بحار الأنوار: ۱۱۷/۲۴ ح۹، تفسیر برهان: ۳۵۴/۲ ح ۱۲.

۳- سوره أعراف آیه ۱۸۰.

۴- علّامه فیض کاشانی در کتاب «وافی» می نویسـد: همان گونه که نام، دلیل و گواه بر فرد نامیـده شده است و علامت ونشانه ای برای شـناخت اوست، همچنین ائمه علیهم السلام دلیل و راهنما به سوی خدا هستند، مردم را به سوی خداوند سبحان راهنما بوده و آنان، نشانه صفات نیکو و افعال و آثار خداوند هستند.

عملی را از بندگان جز به شناخت ما نمی پذیرد. (۱)

روایت «اختصاص» از امام رضا علیه السلام

عیّاشی رحمه الله و نیز شیخ مفید قدس سره در کتاب «إختصاص» از امام رضا علیه السلام نقل کرده اند که حضرتش فرمود:

إذا نزلت بکم شدّه فاستعینوا بنا علی اللَّه عزّوجلّ.

هنگامی که در سختی و شدّتی قرار گرفتید به وسیله ما از خداوند متعال استعانت وکمک بجویید. که خدای می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها»؛«و برای خداوند نام های نیک است، خدا را به آن نام ها بخوانید».

امام رضا علیه السلام اضافه نمود:

امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا! ما همان اسمای حسنای خدا هستیم که او عملی را از احدی جز به شناخت ما نمی پذیرد. (۲)

روایت طبرسی رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

طبرسی رحمه الله نیز در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: «لَهُ الْأَسْماءُالْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ» (۳) ؛ «برای او نامهای نیک است، آنچه در آسمانها و زمین است او را تسبح می نماید و او عزیز و حکیم است»، روایتی از ابن عبّاس نقل کرده که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اسم اعظم خدا در شش آیه از آخر سوره حشر است. (۴)

۱- الکافی: ۱۴۳/۱ ح۴، الوافی: ۴۹۱/۱ ح۱، تفسیر برهان: ۵۲/۲ ح۲، تأویل الآیات: ۱۸۹/۱ ح۳۶. در ذیل حدیث آمده است: از پیشوایان معصوم (صلوات اللَّه علیهم) نقل شده: هیچ کس خداوند را با نام یکی از این بزرگواران دعا نمی کند، جز آن که خداوند دعایش را مستجاب می نماید.

۲- تفسیر عیّاشی: ۴۲/۲ ح ۱۱۹، بحار الأنوار: ۵/۹۴ ح۷، تفسیر برهان: ۵۲/۲ ح۳. این حدیث را شیخ مفیدقدس سره در إختصاص: ۲۴۶ (به صورت مختصر) نقل کرده، و در «تفسیر برهان: ۵۲/۲ ح۴» نیز از او روایت شده است.

۳- سوره حشر، آیه ۲۴.

۴- مجمع البیـان: ۳۸/۶. این حـدیث را علّامه مجلسـی رحمه الله در «بحار الأنوار: ۲۲۴/۹۳» از «مهـج الدعوات: ۳۹۵» نقل کرده است.

بخش اوّل: مناقب پیامبر اکرم حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه وآله

اشاره

بخش اوّل قطره ای از دریای مناقب پیامبر اکرم حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه وآله

۷۱۸ / ۱ - در کتاب «مناقب دیلمی» آمده است : عمر بن قمیت لیثی (۱) گوید : از پدرم - که از صاحبان علم بود - شنیدم که می گفت :

هنگامی که ولادت آمنه ، دختر وهب ، مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرا رسید درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان فرود آمدند و فرشته ای در زمین نماند جز آنکه در موقع ولادت او حاضر گشت ، آنان گرداگرد وجود نازنین او را فرا گرفتند .

موقعی که آمنه ، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را زایمان نمود دنیا را نوری فرا گرفت ، فرشتگان در آسمان یکدیگر را به آن بشارت می گفتند ، و همه بتها بر رو واژگون شدند ، و او می گفت : وای بر قریش ! امین ، راستگو و هدایت گر بر آنها آمد . و کسی از منظور او چیزی نفهمید .

از طرفی ، از خانه خدا صدایی شنیده شد که (گوینده ای) می گفت : همینک نورم بر من بازگشت ، همینک زوّار من می آیند ، و همینک از پلیدی ها پاک گردیدند .

آنگاه مردم شاهد سه شبانه روز زلزله بودند ، و این اوّلین نشانه ای بود که قریش در هنگام ولادت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مشاهده نمودند .

۱- ظاهراً در ضبط اسم این راوی اشتباهی رخ داده و به نظر می رسد اسم صحیح او : عمرو بن عوف لیثی است که از اصحاب امیر مؤمنان علی علیه السلام بود . مراجعه شود به کتاب «معجم رجال الحدیث : ۱۲۱/۱۳» .

۷۱۹ / ۲ - در همان کتاب آمده : ابن عبّاس گوید : از پدرم در مورد ولادت پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می گفت :

هنگامی که عبداللّه متولّد شد ، در چهره او نوری دیدیم که مانند نور آفتاب می درخشید .

پدرم عبدالمطلب گفت : این نوزاد دارای شأن و مقامی بزرگ است ، در خواب دیدم گویا از بینی او پرنده ای سفید به پرواز درآمد و به سمت مشرق و مغرب پرواز کرد ، آنگاه بازگشت و در بام کعبه قرار گرفت ، همه قریش به جهت کرنش او به سجده افتادند، در این میان که مردم در عظمت و بزرگی او فکر می کردند ناگاه آن پرنده تبدیل به نوری گشته و میان آسمان و زمین قرار گرفت، آنگاه نورش میان مشرق و مغرب را فرا گرفت.

نخستین کسی که وارد این نور گردید نوجوانی از فرزندان ابوطالب علیه السلام بنام علی علیه السلام بود ، او را دیدم که با آن نور اوج می گیرد و نورش افزایش پیدا می کند . آنگاه مردم را دیدم که به دنبال این نور هستند .

از خواب بیدار شدم ، از کاهنی از طایفه بنی مخزوم از تعبیر این خواب پرسیدم .

گفت : ای عبّاس ! اگر راست گفته باشی ، هر آینه از او (عبداللّه) فرزندی به عمل خواهد آمد که مردم شرق و غرب زمین پیرو او خواهند شد و پسر عمویش در این پیروی سبقت را از همگان خواهد ربود . (۱)

۷۲۰ / ۳ - در یک حدیث مشهور که از وجود نازنین پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده ، آمده که حضرتش فرمود :

أوّل ما خلق اللّه نوری ، ثمّ فتق منه نور علیّ علیه السلام . فلم نزل نتردّد

۱- کمال الدین : ۱۷۵/۱ ح ۳۳ ، امالی صدوق : ۳۳۵ ح ۲ مجلس ۴۵ ، بحار الأنوار : ۲۵۶/۱۵ ح ۸ ، روضه الواعظین : ۶۴ ، الخرائج : ۱۰۶۷/۳ ح ۴ . این حدیث را ابن شهراشوب رحمه الله در «مناقب : ۲۳/۱» به صورت اختصار نقل کرده است .

فی النور حتّی وصلنا حجاب العظمه فی ثمانین ألف ألف سنه ، ثمّ خلق الخلائق من نورنا ، فنحن صنائع اللّه والخلق بعد لنا صنائع .

نخستین آفریده ای که خدای متعال آفرید نور من بود، سپس از نور من ، نور علی علیه السلام را جدا ساخت . ما همواره در میان انوار در رفت و آمد بودیم تا این که پس از هشتاد هزار هزار سال به حجاب عظمت الهی رسیدیم ، آنگاه خدای متعال موجودات دیگر را از نور ما آفرید. بنابراین ما آفریده و ساخته و پرداخته خدا هستیم و موجودات پس از ما ، ساخته و پرداخته ما هستند . (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : اینکه می فرماید : «مخلوقات پس از ما ، ساخته و پرداخته ما هستند» منظور این است که علّت غایی و نهایی آفرینش موجودات آنها (اهل بیت علیهم السلام) هستند .

گواه بر این امر ، روایت زیبای است که خداوند متعال خطاب به پیامبر گرامی خویش حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :

«لولاک لما خلقت الأفلاک» .

«اگر تو نبودی افلاک را به وجود نمی آوردم» . (۲)

۷۲۱ / ۴ - در کتاب «عدّه الداعی» می نویسد : امام صادق علیه السلام فرمود :

فقر و تنگدستی چنان بر یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چیره شد که زندگی به سختی می گذرانید .

همسرش گفت : اگر نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بروی و وضع زندگانی خود را به

۱- این حدیث در کتابهای حدیثی یافت نشد ، شاید مراد از شهرت آن ، بخش اوّل حدیث است که در احادیث زیادی نقل شده است . گفتنی است که بخش اخیر حدیث در «نهج البلاغه» چنین آمده است : «فإنّا صنائع ربّنا والنّاس بعد صنائع لنا» که علّامه مجلسی در «بحار الأنوار : ۵۸/۳۳ ضمن ح ۸» از «نهج البلاغه» نقل کرده است . و در توقیع شریف از صاحب الأمر (ارواحنا فداه) نیز آمده که حضرتش فرمودند : «نحن صنائع ربّنا ، والخلق بعد صنائعنا» . این حدیث در ص ۵۷ ضمن ح ۷۱۴ از همین مجلّد ، نقل گردید .

۲- احتمال دارد که بگوییم : منظور این است که خدای متعال انوار آنان را با مباشرت خویش آفریده ، ولی موجودات دیگر را به سبب و وسیله آنان . بنابراین ، مردم همواره نیازمند آنان هستند و آنان از مردم بی نیازند ، چرا که آنان به واسطه خدای متعال ، از غیر او بی نیاز هستند .

آن حضرت توضیح دهی ، آن حضرت کمک مالی می نمایند .

او با همین فکر به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مشرّف شد ، ولی پیش از آنکه حاجت خود را ابراز کند ، این عبارت زیبا را از حضرتش شنید که :

من سألنا أعطیناه ، ومن استغنی أعطاه اللّه .

«هر کس از ما کمکی بخواهد ما به او عطا می نماییم ، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد ، خدای متعال به او عطا خواهد کرد» .

پیش خود گفت : منظور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از این عبارت ، جز من نیستم ، پس به خانه خود برگشته و جریان را برای همسرش بازگو نمود ، همسرش گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز (همانند ما) بشر است (شاید متوجه نشده) ! بار دیگر برو و صریحاً حاجت خود را بیان کن .

آن شخص بار دیگر به خدمت حضرتش شرفیاب شد ، هنگامی که چشمان مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او افتاد ، باز فرمود :

«هر کس از ما کمکی بخواهد ما به او عطا می نماییم ، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد ، خدای متعال به او عطا خواهد کرد» .

این دفعه بدون ابراز حاجتی برگشت ، ولی چون فقر خیلی فشار می آورد برای سوّمین بار نیز نزد حضرتش مشرّف شده و همان پاسخ را شنید .

از این سخن دلنشین پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم قوّت قلب گرفت و برگشت تا خود ، به سراغ کاری برود ، پس تیشه ای را عاریه کرد ، آنگاه به سوی کوهی به راه افتاد و بالا رفت و هیزم هایی را چید و جمع کرد و به سوی شهر آمد ، آنها را به نیم مدّ از آرد فروخت .

فردای آن روز نیز به جمع آوری هیزم رفت و هیزم بیشتری جمع کرد و فروخت ، او همچنان کار می کرد و هیزم جمع می نمود تا آن که خودش تیشه ای خرید ، باز به کار مشغول شد و سرمایه جمع کرد تا اینکه دو بچّه شتر و غلامی خرید و روزهای دیگر به این کار ادامه داد تا صاحب سرمایه زیادی شده و زندگیش رو به راه شد .

روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و جریان آمدنش را نزد آن حضرت و شنیدن آن سخن زیبا را به حضرتش رساند .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من به تو گفتم : »هر کس از ما کمکی بخواهد ما

به او عطا می نماییم ، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد ، خدای متعال به او عطا خواهد کرد» . (۱)

۷۲۲ / ۵ – باز در همان کتاب آمده : سلمان فارسی رضوان اللّٰه علیه گوید : از محمّد مصطفی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

خدای متعال می فرماید : ای بندگان من ! مگر نه این است که اگر کسی از شما حوایج بزرگی داشته باشد به او مرحمت نمی کنید جز آنکه محبوبترین فرد در نزد شما را به سوی شما واسطه نماید ، شما به واسطه کرامت و شفاعت او حاجتش را بر می آورید ؟!

ألا فاعلموا ، أنّ أكرم الخلق عليَّ وأفضلهم لديَّ محمّد صلى الله عليه وآله وسلم وأخوه عليّ عليه السلام ومن بعده الأئمّه الّذين هم الوسائل إليَّ .

آگاه باشید و بدانید ! همانا گرامی ترین مردم و برترین آنها نزد من ؛ محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، برادرش علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند ، کسانی که وسیله رسیدن به سوی من هستند .

آگاه باشید ! هر که حاجتی دارد و می خواهد برآورده شود یا مشکل سختی دامنگیرش شده و ضرری سختی به او خورده می خواهد ضررش برطرف گردد اگر در این موارد مرا به محمّد و خاندان پاك و پاکیزه او دعا کند حاجت او را به بهترین وجهی که عزیزترین کس او برآورده کند ، برآورده می نمایم .

در این هنگام ، گروهی از مشرکان و منافقان در حالی که سلمان را به باد تمسخر گرفته بودند گفتند : ای اباعبداللّٰه ! چرا از خدا نمی خواهی به شفاعت آنها تو را ثروتمندترین مردم مدینه قرار دهد ؟

سلمان گفت : من از خداوند متعال ، بزرگتر ، سودمندتر و بهتر از همه ملك دنیا را خواستم . من به وسیله آن بزرگواران – که درود خدا بر آنان

۱– عدّه الداعی : ۹۰ ، الکافی :۱۳۹/۲ ح ۷ ، بحار الأنوار : ۱۴/۱۰۳ ح ۶۶ و ۱۷۷/۷۳ ح ۱۹ . علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در «ج : ۱۰۸/۷۵ ح ۱۱» از «فقه الرضا علیه السلام» نقل کرده است .

باد خواستم که خداوند بر من زبانی که گویای حمد و ثنای خداست ، و دلی که بر نعمتهای او سپاسگزار است ، و بدنی که در برابر بلاها و سختیهای بزرگ صابر و شکیبا باشد ، عنایت فرماید ، خدای متعال نیز به درخواست من پاسخ داد و عنایت نمود ، و این خواسته من ، صد هزار هزار مرتبه از ملک دنیا با همه امکانات و خیراتش بهتر است . (۱)

۷۲۳ / ۶ – باز در همان کتاب آمده : جابر گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

فرشته ای از فرشتگان ، از خداوند متعال درخواست نمود که اجازه شنیدن سخنان بندگان را به او عنایت فرماید . خدای متعال نیز خواسته او را عطا فرمود .

این فرشته تا روز قیامت ایستاده و هر مؤمنی که می گوید :

«صلّی اللّٰه علی محمّد وأهل بیته وسلّم» ؛ «درود و سلام خداوند بر محمّد و اهل بیت او علیهم السلام باد» ، این ملگ می گوید : و سلام بر تو .

آنگاه فرشته پیغام آن مؤمن را به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می برد و می گوید : ای رسول خدا ! فلانی برای شما سلام فرستاد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز می فرماید : سلام بر او . (۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام (در ضمن سخنانی) می فرماید :

أُعطی السمع أربعه : النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم والجنّه ، والنار ، والحور العین ، فإذا فرغ العبد من صلاته فلیصلّ علی النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم ویسأل اللّٰه الجنّه ویستجیر باللّٰه من النار ، ویسأله أن یزوّجه من الحور العین .

اجازه شنیدن (اصوات بندگان) به چهار گروه عطا شده : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، بهشت ، دوزخ و حورالعین .

بنابراین ، وقتی بنده ای نمازش را به پایان رسانید بایستی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

۱– عدّه الداعی : ۱۵۱ ، بحار الأنوار : ۲۲/۹۴ ح ۲۰ ، علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را نیز در ج : ۳۶۹/۲۲ ح۹ ، از تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۶۸ ح ۳۵ نقل کرده است .

۲– امالی طوسی : ۶۷۸ ح ۱۶ مجلس ۳۷ ، بحار الأنوار : ۱۸۱/۱۰۰ ح ۲ .

درود بفرستد و از خداوند بهشت را درخواست نماید ، و به سوی او از دوزخ پناه برد و از او بخواهد که با حورالعین تزویج نماید ؛

زیرا که هر کس بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درود بفرستد ، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را می شنود و دعا و درخواستش بالا می رود .

و کسی که از خدا بهشت را درخواست کند ، بهشت گوید : پروردگارا ! آنچه بنده ات می خواهد بده !

و کسی که از دوزخ به خدا پناه ببرد ، دوزخ گوید : پروردگارا ! بنده ات را از آنچه به تو پناه می آورد ، پناه ده !

و کسی که از خدا حورالعین بخواهد ، آنها می گویند : پروردگارا ! آنچه بنده تو می خواهد ، عطا کن . (۱)

۷ / ۷۲۴ - در «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» (۲) آمده است :

اسماعیل جعفی گوید: من در مسجد الحرام نشسته بودم، امام باقر علیه السلام نیز در گوشه ای از مسجد شرف حضور داشت ، حضرت سر مبارکش را بالا گرفت و یک بار به آسمان و بار دیگر به کعبه نگریست، آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصی» (۳) .

«پاک و منزّه است خدایی که بنده خود (حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم) را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد الأقصی برد».

حضرت آن را سه مرتبه تکرار نموده ، آنگاه رو به من کرد و فرمود :

ای عراقی ! مردم عراق در مورد این آیه شریفه چه نظری دارند ؟

عرض کردم : آنها می گویند : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شبانه از مسجدالحرام به طرف

۱- الخصال : ۶۳۰/۲ ضمن حدیث أربعمائه ، بحار الأنوار : ۱۰۸/۱۰ ضمن ح ۱۹/۸۶ ۱ ح ۱۷ ، و ۵۰/۹۴ ح ۱۴ . نظیر این حدیث را شیخ صدوق رحمه الله در «خصال : ۲۰۲/۱ ح ۱۷» نقل کرده است .

۲- ظاهراً اشتباهی رخ داده ، چرا که این حدیث ، در تفسیر قمی نقل شده است .

۳- سوره إسراء ، آیه ۱ .

بیت المقدّس سیر کرد .

حضرت فرمود : چنین نیست که آنها می گویند ، ولیکن از «این» به «آن» سیر کرد - و با دست مبارکش به سوی آسمان اشاره کردند (۱) - و فرمود : ما بین آن دو حرم است .

امام باقر علیه السلام در ادامه سخن زیبای خودشان فرمود :

هنگامی که در این سیر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سدره المنتهی رسید جبرئیل به جای خود ماند . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای جبرئیل ! آیا در همچو موضعی مرا تنها می گذاری ؟ جبرئیل گفت :

تقدّم أمامک، فواللّه لقد بلغت مبلغاً لم یبلغه خلق من خلق اللّه قبلک.

شما به پیش روید ، به خدا سوگند ! همانا شما به مکان و مقامی رسیده ای که هیچ آفریده ای از آفریدگان خدا پیش از شما به آن مقام نرسیده است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : در این هنگام من با دیده دل ، نور پروردگارم را دیدم و میان من و حضرت حق «سبحه» ؛ منزّه بودن او از مکان و رؤیت ، حائل و مانع شد .

راوی گوید : عرض کردم : فدایت گردم ، سبحه یعنی چه ؟

امام باقر علیه السلام با صورت مبارکش به طرف زمین و با دست مبارکش به سوی آسمان اشاره کرده و می فرمود :

جلال ربّی ، جلال ربّی ، جلال ربّی .

شکوه و جلال پروردگارم ؛ شکوه و جلال پروردگارم ؛ شکوه و جلال پروردگارم .

آنگاه حضرتش سخن خود را چنین ادامه داد : حضرت حق به پیامبرش فرمود : یا محمّد !

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : عرض کردم : لبّیک ای پروردگار من !

۱- در پاورقی «بحار الأنوار» می نویسد : منظور حضرت از این کلام این است که: سیر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم منحصر به این مورد نبوده ، بلکه سیر آن حضرت از سوی زمین به سوی آسمان بوده ، بنابراین ، نخست سیر آن حضرت به سوی مسجد الأقصی و از آنجا به سوی آسمان بوده است .

فرمود : فرشتگان در ملأ اعلی در مورد چه چیزی مجادله و مرافعه می کردند ؟

عرض کردم : پاك و منزّه است پروردگار ! من جز آنچه به من آموختی نمی دانم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : خدای متعال دست قدرت خویش را میان سینه من قرار داد و من خنکی و سردی آن را میان دو کتف خود احساس کردم .

حضرت می فرماید : در این حال ، هیچ موضوع از گذشته و مربوط به آینده از من پرسیده نشد جز آنکه همه اینها را دانستم .

خطاب آمد : ای محمّد ! فرشتگان در ملأ اعلی در مورد چه چیزی مجادله و مرافعه می کردند ؟

عرض کردم : در مورد درجات ، کفّارات و حسنات .

فرمود : ای محمّد ! پیامبری تو پایان پذیرفته ، خوراك تو (از دنیا) تمام گشته ، وصیّ و جانشین تو کیست ؟

عرض کردم : پروردگارا ! من آفریده های تو را امتحان نمودم و در میان آنها کسی مطیع تر از علی علیه السلام پیدا نکردم .

فرمود : ای محمّد ! برای من نیز او چنین است .

عرض کردم : پروردگار ! من آفریده های تو را آزمودم و در میان آنها کسی که محبّت او نسبت به من شدیدتر از علیّ بن ابی طالب علیهما السلام باشد نیافتم .

فرمود : و لی یا محمّد ، فبشّره بأنّه رایه الهدی ، وإمام أولیائی ، ونور لمن أطاعنی ، والکلمه الباقیه الّتی ألزمتها المتّقین ، من أحبّه فقد أحبّنی ، ومن أبغضه فقد أبغضنی ، مع ما أنّی أخصّه بما لم أخصّ به أحداً .

ای محمّد ! او برای من نیز چنین است ، پس به او مژده بده که او پرچم هدایت و امام اولیای من است ، او نوری است برای کسانی که از من اطاعت می کنند ، او کلمه باقی مانده ای است که پرهیزکاران آن را بر خود لازم می دانند ، کسی که او را دوست بدارد مرا دوست داشته ، و کسی که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته ، با این حال ویژگی خاصّی بر او قائلم که

کسی را به آن مخصوص ننموده ام .

عرض کردم : پروردگار من ! (منظور) برادرم ، همراهم ، وزیر و وارثم است ؟

فرمود : این امری است که در گذشته ، مشیّت من به آن تعلّق گرفته ، او مبتلا می شود و مردم به او مبتلا می شوند با این حال من به او چهار چیز بخشیده ام ، بخشیده ام ، بخشیده ام ، بخشیده ام .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این بفرمود و دست مبارك خود را بست و آن را باز نکرد. (۱)

توضیح : منظور از «مسجد الأقصی» همان «بیت المأمور» است ، چرا که آن ، دورترین مساجد است .

اینکه حضرت می فرماید : «نور پروردگارم را دیدم» یعنی با چشم دل عظمت و بزرگی حق تعالی را مشاهده نمودم .

و منظور از «سبحه» منزّه و مقدّس بودن حق تعالی است .

و گذاشتن دست ، کنایه از نهایت لطف و رحمت حق تعالی ، و افاضه علوم و معارف بر سینه شریف اوست .

و خنکی و سردی ، کنایه از راحتی ، سرور و خوشحالی است .

بنابراین ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محلّ نهادن دست رحمت حضرت حق تعالی است و از رحمت است و رحمت از اوست همچنان که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند :

«حسین منّی وأنا من حسین » . (۲)

حسین از من است و من از حسینم .

او از دست رحمت تغذیه کرده ، و در دامن رحمت پرورش یافت و از زبان رحمت شیر خورده است ، گوشت و خون او از رحمت روییده و

۱- تفسیر قمی :۲۴۳/۲ ، بحار الأنوار : ۳۷۲/۱۸ ح ۷۹ ، تفسیر برهان : ۶۳/۴ ح ۴ . نظیر این روایت را طبری رحمه الله در «نوادر المعجزات : ۶۶ ح ۳۱» نقل کرده است .
۲- بحار الأنوار: ۲۶۱/۴۳ ح ۱ .

پوستش در میان دو چشم رحمت و ریحانه رحمت بوده . او در سینه رحمت می نشست و مرکبش شانه رحمت بود و بر پشت رحمت حرکت می کرد و مسیرش با راه رفتن رحمت بود .

او معدن خاصّ برای رحمت ، محل تجمّع اسباب رحمت ، گرد هم آورنده وسایل رحمت و سرچشمه چشمه های رحمت بود .

او مدخل واردین بر رحمت ، چشمه گوارای رحمت ، محل کاشت باغ های رحمت، ظاهر کننده میوه های رحمت، محل رویش شاخه های رحمت، حرکت دهنده مواد رحمت و ابرهای سرازیرکننده رحمت بود .

انسانها به سبب او در موضع عفو و رحمت قرار گرفته و وارد دائره گسترده رحمت می گردند ، و با رحمت بر او لزومیّت رحمتِ گسترده محقّق می گردد ، چرا که او رحمت موصوله و رحمت مرحومه است .

۷۲۵ / ۸ - در کتاب «جعفریّات و أشعثیات» در باب «فضل هدیه» می نویسد : حضرت علی علیه السلام فرمود :

روزی هدیه ای به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آوردند و این در حالی بود که عدّه ای در نزد آن حضرت حضور داشتند ، به همین جهت حضرت فرمود : شما نیز در این هدیه شریک هستید . (۱)

۷۲۶ / ۹ - عماد الدین طبری رحمه الله در کتاب «بشاره المصطفی» می نویسد :

امام رئوف علیّ بن موسی الرضا علیه السلام ، از پدران بزرگوارش علیهم السلام ، از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل فرموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

یا علیّ ! إذا کان یوم القیامه أخذت بحجزه اللّه عزّوجلّ ، وأخذت أنت بحجزتی وأخذ ولدک بحجزتک، وأخذ شیعه ولدک بحجزتهم، فتری أین یؤمر بنا ؟

۱- الجعفریّات : ۱۵۳ .

ای علی ! به هنگام رستاخیز ، من دامان لطف پروردگار را خواهم گرفت ، تو نیز دامان من ، و فرزندان تو دامان تو ، و شیعیان فرزندانت دامان آنها را خواهند گرفت ، آیا فکر می کنی ما را به کجا دستور می دهند برویم ؟ (۱)

۷۲۷ / ۱۰ - در همان کتاب آمده است : ابوذر غفاری رحمه الله گوید :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که دست مبارکشان را به شانه علیّ بن ابی طالب علیه السلام زده و فرمود :

یا علیّ ! من أحبّنا فهو العربی ، ومن أبغضنا فهو العلج ، شیعتنا أهل البیوتات والمعادن والشرف ، ومن کان مولده صحیحاً ، وما علی ملّه ابراهیم علیه السلام إلّا نحن وشیعتنا ، وسائر الناس منها برآء ، وإنّ للّه ملائکه یهدمون سیّئات شیعتنا کما یهدم القوم البنیان .

ای علی ! هر که ما را دوست بدارد ، او منسوب به عرب است ، و هر که ما را دشمن بدارد او بی دین است . شیعیان ما از خانواده و قبیله های صحیح النسب و شریف و آنان که از طریق مشروع متولّد شده اند ، هستند ، و کسی جز ما و شیعیان ما بر دین ابراهیم علیه السلام نبوده ، و سایر مردم از آن دور هستند . همانا خداوند را فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را - همانند ویران کردن مردم ساختمان هایشان - ویران و نابود می کنند . (۲)

۷۲۸ / ۱۱ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد : سعید بن مسیّب گوید :

شبی در دوران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باران بارید ، بامدادان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود :

برخیز باهم به منطقه عقیق برویم و به زیبایی آب در گودال های زمین

۱- بشاره المصطفی : ۱۳۶ ، بحار الأنوار : ۱۳۴/۶۸ ح ۶۹ و ۱۰۴ ح ۱۷ ، صحیفه الرضا علیه السلام : ۹۲ ح ۲۵ ، المناقب : ۲۹۶ ح ۲۸۹ . نظیر این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در التوحید : ۱۶۵ ح۲ و معانی الأخبار : ۱۴ ح ۹ نقل کرده ، و خوارزمی نیز در «مقتل الحسین علیه السلام : ۱۰۶» آورده است .
۲- بشاره المصطفی : ۱۰۲ ، امالی طوسی : ۱۹۰ ح ۲۴ مجلس ۷ ، امالی مفید : ۱۶۹ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۲۳/۶۸ ح ۴۱ ، فضائل الشیعه : ۵۳ ح ۹ ، کشف الغمّه : ۳۹۰/۱ .

بنگریم .

علی علیه السلام می فرماید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دستان من تکیه کرده و حرکت کردیم ، هنگامی که به منطقه عقیق رسیدیم نظاره گر صفای آب در گودالهای زمین بودیم .

علی علیه السلام فرمود : ای رسول خدا ! اگر مرا از شب بر این سفر باخبر می نمودید برای شما سفره ای از غذا تهیّه می کردم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای علی ! کسی که ما را به اینجا آورده (خود تدارک دیده و) ما را ضایع نخواهد کرد .

در این هنگام که ایستاده بودیم ناگاه ابری را با رعد و برق بالای سرمان احساس کردیم که بر ما سایه افکند ، نزدیک ما گردید تا در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سفره ای گسترانید ، در آن سفره ، انارهایی بود که تا به حال دیدگان همچون انارهایی ندیده بودند ، هر اناری سه پوسته داشت ؛ پوسته ای از لؤلؤ ، پوسته ای از نقره و پوسته ای از طلا .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرده و فرمود : ای علی ! بگو : بسم اللّه و میل کن ، این سفره از سفره تو پاکیزه تر و خوشمزه تر است .

ما از انارها را برداشته و آن را شکستیم ، دانه های آن سه رنگ بود : دانه ای مانند یاقوت قرمز ، دانه ای مانند لؤلؤ سفید و دانه ای مانند زمرّد سبز ، طعمش خیلی لذیذ بود ، هنگامی که از آن میل کردم به یاد فاطمه همسرم، حسن و حسین علیهم السلام دو فرزندم افتادم ، سه انار برای آنها برداشتم و در آستین خود قرار دادم ، سپس سفره برداشته شد .

آنگاه به سوی خانه به راه افتادیم ، در میان راه دو نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را ملاقات نمودیم ، یکی از آنها گفت : از کجا می آیی ای رسول خدا !

حضرت فرمود : از منطقه عقیق .

گفت : اگر به ما خبر داده بودید سفره ای برای شما تهیّه می دیدیم تا غذا میل بفرمایید .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : کسی که ما را به آنجا برد (خود تدارک دیده و ما را) ضایع نکرده است .

دیگری گفت : ای اباالحسن ! از شما بوی پاکیزه ای می شنوم ، آیا آنجا نزد شما طعامی بود ؟!

دست به آستینم بردم تا اناری به او بدهم ، ولی دیدم چیزی نیست ، و از این جریان غمگین شدم .

هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خداحافظی کردم و ایشان به منزلشان تشریف بردند ، و من به در فاطمه علیها السلام نزدیک شدم صدای خشخشی از آستینم شنیدم ، نگاه کردم دیدم انارها در آستینم هستند ، وارد منزل شدم ، یکی از انارها را به همسرم فاطمه علیها السلام و دو تای دیگر را به فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام دادم .

سپس حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدم ، وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا دید فرمود : جریان را تو می گویی یا من بگویم ؟

عرض کردم : ای رسول خدا ! شما بفرمایید ، چرا که بیان شما شفای جگر سوخته است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنچه اتّفاق افتاده بود بیان فرمود .

عرض کردم : ای رسول خدا ! گویا شما با من بودید . (۱)

۷۲۹ / ۱۲ - و در همان کتاب آمده است : حنش بن معتمر گوید :

علی علیه السلام فرمود :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا خواست و برای اصلاح مردم یمن به آن سامان رهسپار فرمود .

عرض کردم : ای رسول خدا ! آنان جمعیّت فراوان و دارای سنّ و سالی هستند ، در حالی که من نوجوانی بیش نیستم (چگونه این مأموریّت را انجام دهم ؟) .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا علی ! هنگامی که به بلندی گردنه روستای «افیق» (۲) رسیدی با صدای بلند بگو :

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۸ ح ۲۹ .

۲- افیق ؛ روستایی میان حوران و غور است ، این روستا دارای گردنه ای است که به غور اردن سرازیر می شود .

یا شجر یا مدر یا ثری ، محمّد رسول اللّه یقرؤکم السلام .

ای درختان ! ای کلوخ ! ای زمین ! محمّد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شما سلام می رساند .

علی علیه السلام می فرماید : من به سوی یمن به راه افتادم ، هنگامی که به بلندی گردنه «افیق» رسیدم رو به سوی مردم یمن کردم ، ناگاه دیدم همه مردم یمن در حالی که مسلّح بوده و نیزه ها به دست گرفته بودند که سر نیزه هایشان می درخشید و تیر و کمان به کمر بسته و شمشیر از غلاف بیرون کشیده به سوی من می آمدند، با صدای بلند فریاد زدم: ای درختان! ای کلوخ ! ای زمین ! محمّد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شما سلام می رساند .

در این هنگام درختان و کلوخ ها و زمین یکصدا فریاد زدند :

وعلی محمّد رسول اللّه السلام وعلیک السلام .

بر محمّد ، رسول خدا و بر تو سلام باد .

وقتی آن مردم این صدا را شنیدند مضطرب و آشفته گشته و پاهایشان لرزید و سلاح از دستشان افتاد ، آنان به سرعت خودشان را به من رسانیدند ، من میان آنان صلح داده و بازگشتم . (۱)

۷۳۰ / ۱۳ - باز در همان کتاب می نویسد : ابن عمر گوید :

گروهی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و به دروغ بر علیه شخصی شهادت دادند که وی شتری را دزدیده است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور اجرای حکم سرقت و قطع انگشتان دزد را صادر فرمود ، متّهم آماده اجرای حکم شد در حالی که دعای زیر را می خواند :

۱- الثاقب فی المناقب : ۶۸ ح ۵۰ ، بصائر الدرجات : ۵۰۳ ح ۷ ، مختصر البصائر : ۱۴ ، الخرائج : ۴۹۲/۲ ح ۶ ، امالی صدوق : ۲۹۳ ح ۱ مجلس ۴۰ ، روضه الواعظین : ۱۱۶ ، قصص الأنبیاء : ۲۸۵ ح ۳۸۰ ، المناقب : ۳۲۷/۲ و ۳۲۸ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۳۷۱/۱۷ ح ۲۳ از امالی و بصائر الدرجات و خرائج ، و در ج ۳۶۲/۲۱ ح ۶ از بصائر الدرجات ، و در ج ۲۵۲/۴۱ ح ۱۱ از مختصر بصائر الدرجات نقل کرده است .

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّٰی لا یَبْقی مِنَ الصَّلاهِ شَیْ ء ، وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّٰی لا یَبْقی مِنَ الْبَرَکاتِ شَیْ ء ، وَارْحَمْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّٰی لا یَبْقی مِنَ الرَّحْمَهِ شَیْ ء ، وَسَلِّمْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّٰی لا یَبْقی مِنَ التَّسْلیمِ شَیْ ء» . (۱)

خداوندا! همه درودها را بر محمّد و آل محمّد بفرست به گونه ای که از درود چیزی نماند .

خداوندا! همه برکات را بر محمّد و آل محمّد ارزانی فرما ؛ به گونه ای که از برکات چیزی نماند .

خداوندا! همه رحمتها را بر محمّد و آل محمّد عطا فرما؛ به گونه ای که از رحمت چیزی نماند .

خداوندا! همه سلام ها را بر محمّد و آل محمّد بفرست؛ به گونه ای که از سلام چیزی نماند .

راوی گوید : در این هنگام شتر به سخن درآمد و گفت : ای رسول خدا ! آن مرد مرا سرقت نکرده است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد تا او را برگردانند. وقتی آمد به او فرمود :

ای مرد! لحظه ای پیش چه می خواندی ؟

گفت : این دعا را خواندم : «اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد ...» .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : همچنان که نگاه می کردم دیدم که کوچه های مدینه مملوّ از فرشتگان خداست و آن قدر زیاد بودند که می خواستند میان من و تو حایل شوند .

۱- این دعای شریف را علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار : ۶۷/۹۰» به دو کیفیّت نقل کرده که برای استفاده از آن ، هر دو نقل را بیان می نماییم : الف) «اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد حتّی لاتبقی صلاه ، اللهمّ وبارک علی محمّد وآل محمّد حتّی لاتبقی برکه ، اللهمّ وسلّم علی محمّد وآل محمّد حتّی لایبقی سلام ، اللهمّ وارحم محمّداً وآل محمّد حتّی لاتبقی رحمه» . ب) «اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد حتّی لایبقی من صلواتک شی ء ، وارحم محمّداً وآل محمّد حتّی لایبقی من رحمتک شی ء ، وبارک علی محمّد وآل محمّد حتّی لایبقی من برکاتک شی ء ، وسلّم علی محمّد وآل محمّد حتّی لایبقی من سلامک شی ء» .

آنـان این صـلوات و دعـای تو را نزد خودشان نگه می دارنـد و در کنار حوض در روز قیامت به من تحویل می دهنـد ، در آن روز ، چهره تو از برف سفیدتر و نورانی تر خواهد بود . (۱)

۷۳۱ / ۱۴ - باز در همان کتاب شریف می خوانیم : یزید بن ابی حبیب گوید :

روزی زنی در حالی که کودکی یک ماهه در بغلش بود نزد رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم آمـد و بر حضـرتش چهره درهم کشید . پسربچّه ای که در بغلش بود گفت : سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای محمّد بن عبداللّه !

راوی گوید : مادرش از این سخن فرزندش ناراحت شد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به آن کودک کرده و فرمود :

تو از کجا فهمیدی من رسول خدا و محمّد بن عبداللّه هستم !

کودک گفت : پروردگـار جهانیان و روح الأمین ، جبرئیل به من فهمانیـد ، همینک جبرئیل بالای سـر شـماست و به شـما نگاه می کند . جبرئیل گفت :

هذا تصدیق لک بالنبوّه ، ودلاله لنبوّتک کی یؤمن بک بقیّه قومک .

عمل این کودک تصدیق نبوّت توست ، و این راهنمایی برای نبوّت توست تا سایر افراد قبیله ات نیز به تو ایمان بیاورند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به آن کودک کرد و فرمود : پسرک ! نامت چیست ؟

کودک گفت : مرا عبدالعزّی نامیده اند ، ولی من به آن کافر هستم ، ای رسول خدا ! شما برای من اسم انتخاب کنید !

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : تو عبداللّه هستی .

کودک گفت : ای رسول خدا ! از خدای متعال بخواه مرا در بهشت از خادمان تو قرار دهد .

جبرئیل گفت : از خدای بخواه آنچه خواسته ، عطا کند .

آن کودک گفت : سـعید و خوشـبخت کسی است که به تو ایمان بیاورد و شقی و بدبخت کسی است که تو را تکذیب کند ، آنگاه آن کودک نعره ای زد و از دنیا رفت .

۱- الثاقب فی المناقب : ۷۴ ح ۵۸ .

مادر کودک رو به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد و گفت : ای رسول خدا ! پدر و مادرم فدای تو باد ، من تا همین الآن که نشانه ای از نشانه های نبوّت تو را ندیده بودم ، تکذیبت می کردم (ولی همینک که شاهد آن بودم) گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و تو رسول خدا هستی ، ای تأسف و حسرت از آنچه از دست داده ام .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن زن فرمود :

أبشری ، فوالّذی ألهمک الإیمان ، إنّی لأنظر إلی حنوطک وکفنک مع الملائکه .

مژده باد تو را ! سوگند به آنکه ایمان را به تو الهام نمود ، من می بینم که حنوط تو و کفنت را فرشتگان به همراه دارند .

طولی نکشید تا اینکه آن زن نیز نعره ای زد و روح از بدنش جدا شد . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر آن مادر و کودک (سعادتمند) نماز خوانده و باهم به خاک سپردند . (۱)

۷۳۲ / ۱۵ - باز در همان کتاب می نویسد : علی علیه السلام می فرماید :

روزی ابوجهل گفت : من محمّد را می کشم گرچه در مقابل خون او ، فرزندان عبدالمطلب مرا بکشند .

اطرافیان ابوجهل گفتند : اگر به چنین عملی اقدام کنی به مردمان مکّه خدمت خوبی انجام داده ای که همیشه تو را یاد خواهند کرد .

ابوجهل گفت : او در کنار کعبه زیاد سجده می کند ، هرگاه کنار کعبه آمده و سجده کند با سنگی سر او را خواهم شکست .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد مسجدالحرام شد و هفت مرتبه دور کعبه طواف نمود ، آنگاه شروع به نماز کرد و نماز طولانی گزارد ، و سر به سجده معبود گذاشت و آن را طول داد .

ابوجهل سنگی برداشته و از سمت سر مبارک حضرتش آمد ، هنگامی که به حضرتش نزدیک شد ناگاه متوجّه شد که حیوان قوی جثّه ای در حالی که

۱- الثاقب فی المناقب : ۸۲ ح ۶۶ . این روایت را ابن شهراشوب رحمه الله در «المناقب : ۱۰۱/۱» و علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار : ۳۹۰/۱۷ ح ۱» (با اندکی تفاوت) نقل کرده اند .

دهانش را باز کرده از طرف پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به طرف او حمله ور است ، وقتی ابوجهل این صحنه را دید ترسید و دستش لرزید و سنگ از دستش روی پایش افتاد و آن را شکست .

ابوجهل با رنگ پریده ، دگرگون و خون آلود در حالی که عرق از چهراش سرازیر بود به نزد دوستانش برگشت .

یارانش گفتند : ما هرگز تو را مثل امروز وحشت زده ندیده ایم ، چه شده ؟

ابوجهل گفت : وای بر شما ! عذر مرا بپذیرید ، هنگامی که می خواستم با سنگ او را بزنم ، حیوان قوی جثّه ای با دهان باز به سوی من حمله کرد که می خواست مرا ببلعد ، از ترس دستم لرزید و سنگ افتاد و پایم را شکست . (۱)

۷۳۳ / ۱۶ - باز در همان کتاب آمده است : هند ، دختر جون گوید : هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خیمه اُمّ معبد اجلال نزول فرمود ، برای نماز وضو ساخت ، در آنجا گیاه خشکیده ای بود ، حضرت مقداری از آب دهان مبارکشان را به آن گیاه انداختند ، در حال سبز شد و گل سفید و درخشان داد و برگهایش رویید و میوه خوبی داد .

ما از آن گیاه تبرّک می جستیم و به وسیله آن بیمارانی را مداوا می کردیم ، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت زیبایی و طراوتش را از دست داد . و در آن هنگام که امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید دیگر میوه نداد .

مدّت زیادی گذشت . روزی بامدادان متوجّه شدیم که از ساقه اش خون تازه می جوشد و برگ هایش پژمرده شده که قطراتی مانند آبِ گوشت از آن می چکد ، فهمیدیم که حادثه ای بزرگ رخ داده است ، ما آن شب با غم و اندوه و ترس که در انتظار خبر وحشتناکی بودیم ، خوابیدیم .

۱- الثاقب فی المناقب : ۱۱۰ ح ۱۰۴ ، علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در «بحار الأنوار : ۲۸۵/۱۷» ضمن حدیث مفصّلی نقل کرده است .

هنگامی که تاریکی شب ما را فرا گرفت از زیر آن گیاه صدای ناله و گریه و صدای افتادن چیزی و ضجّه و هیاهویی شنیدیم ، صدایی با حالت گریان می گفت :

یابن النبیّ ! یابن الوصیّ ! ویابن البتول ! ویا بقیّه الساده الأکرمین !

«ای فرزند پیامبر ! ای فرزند وصیّ پیامبر ! ای فرزند (زهرای) بتول! و ای باقی مانده از سادات گرامی !»

آنگاه همهمه و صدا زیاد شد ، و ما بیشتر سخنان آنان را نمی فهمیدیم ، دیری نگذشت که خبر شهادت امام حسین علیه السلام رسید و آن گیاه خشکید و اثری از آن باقی نماند . (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : زمخشری این حدیث را با اندک تفاوتی در باب هشتم کتاب «ربیع الأبرار» نقل کرده آنگاه می گوید : جای شگفتی است که چرا قصّه این گیاه همانند قصّه گوسفند - که از قصّه های معروف است - مشهور نگشته است ؟ (۲)

ابن شهراشوب قدس سره نیز این حدیث را با تفاوتی اندک از کتاب «امالی» حاکم نیشابوری - که از بزرگان علمای اهل سنّت است - نقل نموده است. (۳)

نویسنده رحمه الله گوید : جای شگفتی نیست که چرا این قصّه مشهور نشده ، چرا که این قصّه ، بیانگر یکی از مناقب امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام است . ما این حدیث را در جلد دوّم کتاب خودمان «دلائل الحق» از «ربیع الأبرار» نقل کرده ایم .

۱۷ / ۷۳۴ - در کتاب «صحیفه الرضا صلوات اللّه علیه» با سلسله سند آمده است :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

۱- الثاقب فی المناقب : ۱۱۱ ح ۱۰۷ .

۲- ربیع الأبرار : ۲۸۵/۱ ، کشف الغمّه : ۲۴/۱ .

۳- المناقب : ۱۲۲/۱ ، بحار الأنوار : ۴۱/۱۸ .

فرشته ای نزد من آمد و گفت : ای محمّد ! همانا پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید : اگر می خواهی ، صحرای مکّه را برای تو طلا قرار دهم ؟

راوی گوید : حضرت سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود :

یا ربّ ! أشبع یوماً فأحمدك وأجوع یوماً فأسألك .

پروردگارا ! می خواهم روزی سیر باشم ، تو را حمد و سپاس گویم ، و روزی گرسنه باشم تا از تو درخواست نمایم . (۱)

۷۳۵ / ۱۸ - محدّث بحرانی نقل می کند : ابوحمزه گوید :

شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید : چرا جمعه ، جمعه نامیده شد ؟

امام باقر علیه السلام فرمود :

إنّ اللّه عزّوجلّ جمع فیها خلقه لولایه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ووصیّه فی المیثاق ، فسمّاه یوم الجمعه ، لجمعه خلقه فیه .

خداوند متعال در روز عهد و پیمان ، مخلوقاتش را در روز جمعه برای ولایت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و وصیّ و جانشین او گردهم آورد و آن روز را به جهت اجتماع مخلوقاتش جمعه نامید . (۲)

۷۳۶ / ۱۹ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد : علی علیه السلام می فرماید :

قبیله ذُریح در عید رسمی خودشان گردهم آمده بودند ، ناگاه گاوی به آن اجتماع آمده و فریاد زد :

یا آل ذریح ! أمر نجیح ، مع رجل یصیح ، بصوت فصیح فجاء ب«لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه»، عجّلوا ب«لا إله إلّا اللّه» تدخلوا الجنّه.

ای آل ذریح ! شما را از امری که موجب نجات و سعادت است آگاه می نمایم که مردی با صدای فصیح فریاد می زند : «معبودی جز خدا نیست و محمّد

۱- صحیفه الرضا علیه السلام : ۱۱۶ ح ۷۶ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۹/۲ ح ۳۶ ، بحار الأنوار : ۲۲۰/۱۶ ح ۱۲ .

۲- الکافی : ۴۱۵/۳ ح ۷ ، تفسیر برهان : ۳۳۴/۴ ح۷ ، وسائل الشیعه : ۶۴/۵ ح۷ . این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در «التهذیب : ۳/۳ ح۴» و فتّال نیشابوری رحمه الله نیز در «روضه الواعظین : ۳۳۱» نقل کرده اند .

پیامبر خداست« بشتابید برای گفتن «لا إله إلّا اللّه» تا وارد بهشت شوید .

علی علیه السـلام می فرمایـد : سوگنـد به خدا ! ما متوجّه آل ذریح نشدیم جز آن که آنان همگی به سوی پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم آمده و اسلام آوردند .

این حدیث به صورت مفصّل تری نیز روایت شده است .

و در روایت دیگری آمده : آنان گاوی را برای کشتن حاضر کردند و آن گاو چنین گفت . (۱)

البتّه این حدیث را احمد بن حنبل نیز در مسند خودش نقل کرده است.

همچنین شـیخ صدوق قدس سـره با سلسله سند خودش از عبدالرحمان بن کثیر نقل می کند که گوید : امام صادق علیه السلام می فرماید :

طایفه بنی سالم انصاری در نخلسـتان خودشان گاوی داشـتند ، روزی آن گاو فریاد زد : ای ذریح ! شما را به عملی که موجب نجات و سعادت شما می شود راهنمایی می کنم ، فریاد زننده ای با صدای فصیح به زبان عربی فریاد می زند که :

«لا إله إلّا اللّه ربّ العالمین ، ومحمّد رسول اللّه سیّد النبیّین ، وعلیّ وصیّه سیّد الوصیّین» .

«معبودی جز خدای نیست که پروردگار جهانیان است و محمّد ، پیامبر خدا سرور و آقای پیامبران است و علی وصیّ او ، سرور و آقای اوصیاست» . (۲)

همچنین ثقه الإسـلام کلینی رحمه الله در کتـاب شـریف «روضه کـافی» از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده که حضـرتش فرمود :

در خارج یمن درّه ای به نام «برهوت» است ، از آن درّه جز مارهای سیاه و جغد عبور نمی کند . در آن درّه چاهی است که به آن «بلهوت» گویند که ارواح مشرکان را هر صبح و شام به آنجا می برند و از آب صدید ؛ (چرک

۱- الثاقب فی المناقب : ۷۵ ح ۵۹ ، بحار الأنوار : ۴۰۸/۱۷ ح ۳۳ (با اختصار) .

۲- قصـص الأنبیاء : ۲۸۷ ، بحـار الأنوار : ۳۹۸/۱۷ ح ۱۱ ، بصائر الـدرجات : ۳۵۱ ح ۱۳ ، بحـار الأنوار : ۲۶۶/۲۷ ذیل ح ۱۴ ، مختصر بصائر الدرجات : ۱۶ ، الإختصاص : ۲۸۹ .

زخم) به آنها می خورانند ، پشت آن درّه ، مردمی زندگی می کنند که آنها را «ذریح» می نامند .

هنگامی که خدای متعال حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به پیامبری برانگیخت ، گوساله ای در میان آنها در حالی که دم خود را بر زمین می کوبید به آواز فصیح گفت : ای آل ذریح ! مردی در تهامه آمده و مردم را به گواهی دادن به وحدانیّت خدا دعوت می کند .

مردم گفتند : خداوند این گوساله را برای کار مهمّی گویا نموده است .

آن گوساله برای بار دوّم ، در میان آنها این ندا را داد ، آنان تصمیم گرفتند یک کشتی بسازند ، و آن را ساختند ، هفت نفر از آنها در آن کشتی سوار شدند ، و آنچه خداوند در دل آنها انداخت آذوقه در آن بار کردند ، آنگاه بادبان کشتی را بلند کرده و در دریا روان ساختند ، کشتی همچنان حرکت کرد تا آنها را در جدّه فرود آورد ، آنها نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدند .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آنان فرمود : شما همان اهل ذریح هستید که گوساله در میان شما فریاد زد ؟

گفتند : آری .

آنها گفتند : ای رسول خدا ! دین و کتاب را به ما عرضه کن .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دین ، کتاب ، سنن ، فرائض و احکام را - همان طور که از جانب خدای متعال آمده بود - به آنان عرضه نمود و مردی از بنی هاشم را بر آنها امیر ساخت و به همراه آنان فرستاد و تا این ساعت در میان آنها اختلافی رخ نداده است . (۱)

۷۳۷ / ۲۰ - محمّد بن ابی الفوارس در کتاب «اربعین» خود می نویسد : اُمّ سلمه رضی اللّه عنها گوید : از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

ما من قوم یذکرون فضل محمّد وآل محمّد علیهم السلام إلّا هبطت ملائکه من السماء تخبرهم وتحدّثهم .

هر گروهی که فضایل محمّد و آل محمّد علیهم السلام را بازگو می کنند ، فرشتگانی

۱- الکافی : ۲۶۱/۸ ح ۳۷۵ ، بحار الأنوار : ۳۹۳/۱۷ ح ۴ .

از آسمان به سوی آنها فرود آمده و آنها را باخبر نموده و با آنها سخن می گویند .

هنگامی که آنان به سوی آسمان عروج می کنند فرشتگان دیگر گویند : از شما بوی خوشی به ما مشام ما می رسد که خوشبوتر و پاکیزه تر از آن استشمام ننموده ایم !

فرشتگان پاسخ می دهند :

إنّا کنّا عند قوم یذکرون فضل محمّد وآل محمّد علیهم السلام فعبق بنا من ریحهم.

ما در میان گروهی بودیم که فضایل محمّد و آل محمّد علیهم السلام را بازگو می نمودند ، از بوی خوش آنان معطّر شدیم .

فرشتگان دیگر گویند : ما را به سوی آنان فرود آورید !

می گویند : آنها متفرّق شده اند .

می گویند : ما را به آن مکانی که بودند فرود آورید تا از آن تبرّک جوییم . (۱)

۷۳۸ / ۲۱ - باز در همان کتاب آمده است : زید بن عوام و ابی امامه گویند :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

حبّی عمود میزان العالم ، إذا کان یوم القیامه حبّی بمیزان العالم ، وحبّ علیّ علیه السلام کفّتاه ، وحبّ الحسن والحسین علیهما السلام خیوطه ، وحبّ فاطمه علیها السلام علاقته، یوزن به محبّه المحبّ والمبغض لی ولأهل بیتی.

محبّت من ، عمود ترازوی جهان است ، هنگامی که روز قیامت فرا رسد ؛ محبّت من وسیله سنجش اهل عالم است و محبّت علی علیه السلام دو کفّه آن است ، و محبّت حسن و حسین علیهما السلام بندهای ترازو است ، و محبّت فاطمه علیها السلام قسمت اتّصال دهنده دو کفّه آن است ، به وسیله آن ترازو، مهر و محبّت دوستان و بغضِ دشمنان نسبت به من و اهل بیتم سنجیده می شود .

آنگاه این آیه را قرائت فرمود :

« فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ × فَهُوَ فی عیشَهٍ راضِیَهٍ × وَأَمّا مَنْ

۱- اربعین ابی الفوارس : ۴۸ (مخطوط) ، ینابیع المودّه : ۲۴۶ (ط اسلامبول) ، إحقاق الحق : ۵۰۲/۹ و ۵۲۲/۱۸ ، مودّه القربی : ۳۸ (ط لاهور) ، روضه : ۱۵۱ ح ۵۷ ، بحار الأنوار : ۱۹۹/۳۸ ح۷ ، تفسیر برهان : ۳۳۳/۴ ح۲ .

خَفَّتْ مَوازِينُهُ × فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ» (۱) .

«پس کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است × او در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود × ولی کسی که ترازوهای اعمالش سبک است × جایگاه او دوزخ خواهد بود» . (۲)

۷۳۹ / ۲۲ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد :

زنی به نام اُمّ مسلم - یا اُمّ اسلم - روزی به خانه اُمّ سلمه ، همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و جویای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شد .

اُمّ سلمه گفت : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیرون رفته است به زودی می آید .

آن زن منتظر نشست تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تشریف آورد ، آنگاه رو به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد و گفت : پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا ! من در کتابهای (آسمانی) خوانده ام که هر پیامبری را جانشینی باید ، چرا که موسی علیه السلام هم در هنگام حیات و زندگیش و هم پس از مرگش جانشینی داشت و همچنین عیسی علیه السلام ، پس جانشین شما کیست ای رسول خدا !

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

یا اُمّ أسلم ! وصیّ فی حیاتی وبعد مماتی واحد .

ای اُمّ اسلم ! وصیّ و جانشین من در زمان زندگی و پس از مرگم یک نفر است .

۱- سوره القارعه ، آیه ۹ - ۶ .

۲- این حدیث در اکثر نسخه ها چنین نقل شده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم : فرمود : من ترازوی دانشم ، و علی علیه السلام دو کفّه آن و حسن و حسین علیهما السلام بندهای آن ترازو و فاطمه علیها السلام قسمت اتصال دهنده دو کفّه آن ، و امامان پس از من ، عمود آن ترازو هستند ، که اعمال دوستان ما و بغض دشمنان ما به وسیله آن ، سنجیده می شود . مراجعه شود به: القربی : ۳۴ (ط لاهور) ، احقاق الحق : ۷۹/۱۳ ۲۵۶/۹ و ۴۱۷/۱۸ ۸۰ ، مقتل خوارزمی : ۱۰۷ (ط الغری) ، ذیل اللئالی سیوطی : ۶۰ ، ینابیع المودّه : ۲۳۶ و ۲۴۵ ، أرجح المطالب : ۳۱۲ (ط لاهور) ، مفتاح النجا : ۱۶ (مخطوط) ، جامع الأخبار : ۲۱۰ فصل ۱۴۱ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۱۳۹/۲۳ ح ۸۷ از کتاب فردوس ، و در ص ۱۰۶ ح ۶ از تأویل الآیات : ۱۰۵/۱ ح ۱۰ نقل کرده است .

آنگاه با دست مبارکش چند دانه سنگریزه برداشته و آنها را همانند آرد (نرم) نمود ، سپس خمیر کرده و مهر مبارکش را به آن زد ، آنگاه فرمود :

یا اُمّ أسلم ! من فعل بعدی مثل فعلی فهو وصیّی فی حیاتی وبعد مماتی.

ای اُمّ اسلم ! هر کس که پس از من چنین نماید او جانشین من در زمان حیات و پس از مرگ من است .

اُمّ اسلم از نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم خارج و به حضور امیر مؤمنان علی علیه السلام شرفیاب شد و گفت : پدر و مادرم فدای تو باد ! تو وصیّ و جانشین رسول خدایی ؟ فرمود :

آری ای اُمّ اسلم ! آنگاه چند سنگریزه برداشت و مانند آرد نمود و خمیر کرده و مهر مبارکش را به آن زد و فرمود :

ای اُمّ اسلم ! هر که چنین نماید او جانشین من است .

اُمّ اسلم به حضور امام حسن علیه السلام - که نوجوانی بود - آمد و گفت : آقای من ! شما جانشین پدر بزرگوارت هستی ؟

فرمود : آری ای اُمّ اسلم ! آنگاه چند سنگریزه برداشت و مانند جدّ و پدر بزرگوارش آنها را عجین ساخت و مهر خود را به آن زد .

سپس آن زن به حضور امام حسین علیه السلام - که کودکی بیش نبود - آمد و گفت : پدر و مادرم فدای تو باد ! شما جانشین برادرت هستی ؟

فرمود : آری ای اُمّ اسلم ! آنگاه مانند برادرش امام حسن علیه السلام عمل کرد و همان کار را انجام داد .

آن زن سعادتمند پس از شهادت امام حسین علیه السلام هنگامی که امام سجّاد علیه السلام از کربلا بازمی گشت با حضرتش دیدار کرد و پرسید : تو جانشین پدر بزرگوارت هستی ؟

فرمود : آری ، سپس کار آن بزرگواران را انجام داد . (۱)

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۶۲ ضمن ح ۱ ، الوافی : ۱۴۵/۲ ح۵ . نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کافی : ۳۵۵/۱ ح ۱۵ آورده است .

۷۴۰ / ۲۳ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد : عدّه ای از راویان حدیث از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که حضرتش فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خویش فرمود :

حیاتی خیر لکم ومماتی خیر لکم .

زندگی و مرگ من برای شما خیر است .

اصحاب عرض کردند : ای رسول خدا ! اینکه زندگی شما برای ما خیر است فهمیدیم ، امّا وفات و مرگ شما چگونه برای ما خیر است ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

أمّا حیاتی فإنّ اللّه یقول : «وَما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فیهِمْ وَما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» (۱) ، وأمّا وفاتی فتعرض علیَّ أعمالکم فأستغفر لکم .

زندگیم برای شما خیر است ، زیرا که خدای متعال می فرماید : «تا تو ای (پیامبر) در میان آنان هستی خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد و همچنین تا استغفار می کنند ، خدا عذابشان نمی نماید» .

و اینکه مرگ و وفاتم برای شما خیر است ، زیرا که اعمال شما بر من عرضه می شود و من برای شما طلب آمرزش می نمایم . (۲)

عالم بزرگوار سیّد نعمت اللّه جزایری قدس سره این حدیث شریف را در کتاب «انوار نعمانیّه» نقل کرده و اضافه نموده است : اینکه (رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :) «مرگ و وفاتم برای شما خیر است» یعنی اعمال شما هر روز پنجشنبه و جمعه بر من عرضه می شود و من برای شما طلب آمرزش می نمایم و از خدا می خواهم که از گناهان شما بگذرد .

باز در همان کتاب می نویسد : راوی گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

۱- سوره أنفال ، آیه ۳۳ .

۲- بصائر الدرجات : ۴۴۴ ح۷ ، بحار الأنوار : ۳۴۹/۲۳ ح۵۴ .

ما لکم تسؤون رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم ؟

چرا شما پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را اندوهگین می نمایید ؟

مردی عرض کرد : چگونه ما او را اندوهگین می نماییم ؟

فرمود : أما تعلمون أنّ أعمالکم تعرض علیه ؟ فإذا رأی فیها معصیه ساءه ذلک ، فلا تسؤوا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وسرّوه .

آیا نمی دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شود ؟ اگر گناهی در آن ببیند ناراحت و اندوهگین می شود ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را با اعمالتان اندوهگین نسازید ، بلکه آن حضرت را خوشحال و مسرور نمایید . (۱)

۷۴۱ / ۲۴ - در کتاب «قصص الأنبیاء» می نویسد : ابن عبّاس رضی الله عنه گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

هنگامی که خدای متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید او را در پیشگاه خود نگه داشت . حضرت آدم علیه السلام عطسه ای نمود ، خداوند به او ملهم فرمود که خدای را حمد و ستایش نماید، (حضرت آدم علیه السلام پس از عطسه خدای را حمد و ستایش نمود) .

پس خداوند فرمود : ای آدم ! تو مرا حمد و ستایش نمودی ، به عزّت و جلالم سوگند ! اگر نبودند دو نفر از بندگانم که می خواهم در آخرالزمان بیافرینم تو را خلق نمی کردم .

حضرت آدم علیه السلام گفت : پروردگارا ! تو را به مقام و منزلت آنان در نزد خودت سوگند می دهم ! اسم آنها چیست ؟

خدای متعال فرمود : ای آدم ! نگاه کن به جانب عرش .

حضرت آدم علیه السلام نگاهی کرد و دو سطر از نور دید : در سطر اوّل نوشته شده بود :

«لا إله إلّا اللَّه ، محمّد نبیّ الرحمه ، وعلیّ مفتاح الجنّه» .

معبودی جز خدای نیست ، محمّد پیامبر رحمت و علی کلید بهشت است .

۱- بصائر الدرجات : ۴۴۵ ح۸ و ۴۲۶ ح ۱۷ ، الکافی : ۲۱۹/۱ ح۳ ، امالی مفید : ۱۹۶ ح ۲۹ ، بحار الأنوار : ۱۳۱/۱۷ ح۵۵۱/۲۲ ۵ ح۳۴۹/۲۳ ۶ ح ۳۶۰/۷۳ ۵۵ ح ۸۵ .

در سطر دوّم نوشته شده بود :

«آلیت علی نفسی أن أرحم من والاهما ، واُعذّب من عاداهما» .

با خودم سوگند یاد کرده ام که هر کس آن دو شخصیّت را دوست داشته باشد به او رحم کنم ، و هر که با آن دو، دشمنی کند او را عذاب و شکنجه نمایم. (۱)

۷۴۲ / ۲۵ - محدّث بزرگوار سیّد نعمه اللّه جزایری رحمه الله در کتاب «انوار نعمانیّه» می نویسد : در روایات آمده است :

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام به حضرت حوّا نگاه کرد گفت : پروردگارا ! او را به ازدواج من درآور .

خدای متعال فرمود : ای آدم ! مهریّه اش را بیاور .

حضرت آدم گفت : خدایا ! نمی دانم (مهریّه چیست ؟)

خدای متعال فرمود:

یا آدم ! صلّ علی محمّد وآل محمّد عشر مرّات .

ای آدم ! ده مرتبه بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرست .

حضرت آدم انجام داد و خداوند متعال حوّا را به او تزویج نمود .

وقتی مهرّیه حضرت حوّا ، صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام باشد چرا مهریّه حورالعین چنین نباشد ؟! (۲)

۷۴۳ / ۲۶ - باز سیّد بزرگوار قدس سره در همان کتاب می نویسد : همچنین در روایات آمده است :

خدای متعال فرشتگانی آفریده که در روی زمین در گردش هستند ، آنان هدفی جز رساندن صلوات ها بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که در اطراف زمین بر آن حضرت می فرستند ، ندارند . آنان به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گویند : ای رسول خدا ! فلانی بر تو درود و سلام فرستاد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : بر فلانی درود و سلام باد .

۱- قصص الأنبیاء : ۵۲ ح ۲۷ ، بحار الأنوار : ۱۱۴/۱۱ ح ۳۹ و ۶/۲۷ ح ۱۲ .

۲- الأنوار النعمانیّه : ۱۳۲/۱ .

و همچنین زیـارات زائران را به آن حضـرت می رساننـد، چنـان که زیارات زیارت کننـدگان ، و درود درودفرسـتان ، و سـلام سلام گویان را بر امامان معصومین علیهم السلام نیز می رسانند . (۱)

۲۷ / ۷۴۴ – مسعودی قدس سره در کتاب «إثبات الوصیّه» می نویسد : از عالم علیه السلام روایت شده که فرمود :

موقعی که خدای متعال اراده فرمود که آقای ما حضـرت محمّد صـلی الله علیه وآله وسلم را (در عالم دنیا) ظاهر نماید قطره ای از زیر عرش فرو فرستاد و آن را به میوه ای از میوه های زمین رساند ، پدرش (عبداللّه) آن میوه را خورد .

هنگامی که عبـداللّه با آمنه نزدیکی نمود ، آن قطره در آن موضـعی که خـدا او را در آن موضع آفریـده بود جایگزین شد ، و مدّت چهل روز از آن گذشت صدای او از بطن مادرش شنیده می شد .

وقتی مدّت چهار ماه از آن گذشت بر بازوی راست او این آیه نوشته شد :

« وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَعَدْلاً لامُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ » (۲) ؛ «و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ کمال و تمام رسید؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست».

هنگامی که به امر خدا ظاهر گشت در هر شـهری برای او سـتونی از نور برپا شد که به وسـیله آن نور به اعمال بندگان نظر می کند . (۳)

۲۸ / ۷۴۵ – باز در همان کتاب می نویسد : روایت شده است که :

خدای متعال دانش همه آنچه را که بوده و تا روز قیامت خواهد بود به پیامبر خودش تعلیم نمود ، آنگاه امر دین و احکام را به او واگذار کرد و فرمود :

« وَما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » (۴) .

«آنچه را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی نموده

۱- الأنوار النعمانیّه : ۱۳۲/۱ .

۲- سوره أنعام ، آیه ۱۱۵ .

۳- إثبات الوصیّه : ۱۰۹ .

۴- سوره حشر ، آیه ۷ .

خودداری کنید».

همچنین در مورد آن حضرت فرمود:

«وَما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى × إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحى » (۱) .

«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید × آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او فرود آمده نیست» .

و نیز درباره پیامبرش فرمود: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ » (۲) ؛ «کسی که از رسول خدا اطاعت کند ، در واقع از خدا اطاعت کرده است» .

آنگاه خدای متعال پیامبرش را چنان توصیف نمود که احدی از پیامبران و مخلوقاتش را چنین توصیف نکرده بود که به آن حضرت فرمود :

«وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ» (۳) ؛

«و همانا تو دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی». (۴)

۷۴۶ / ۲۹ - باز در همان کتاب آمده است : روایت شده :

از جمله موضوعاتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آن حال - موقع وصیّت - به علی علیه السلام فرمود این بود که :

إذا أنا متُّ فغسّلني وكفّني وحنّطني ، ثمّ أجلسني فسل عمّا بدا لك واكتب .

هنگامی که من مُردم ، مرا غسل داده و کفن نموده و حنوط می کنی ، آنگاه مرا می نشانی و از آنچه که برای تو آشکار گشته می پرسی و می نویسی . (۵)

۷۴۷ / ۳۰ - باز در همان کتاب آمده است : روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

اُعطيت ما اُعطى النبيّون والمرسلون جميعاً ، واُعطيت خمسه لم يعطها أحد : نصرت بالرعب ، وجعل لي ظهر الأرض مساجد

۱- سوره نجم ، آیه ۳ و ۴ .

۲- سوره نساء ، آیه ۸۰ .

۳- سوره قلم ، آیه ۴ .

٤- إثبات الوصيّه : ١٢٠ و ١٢٢ .

٥- إثبات الوصيّه : ١٢٠ و ١٢٢ .

وطهوراً ، واُعطیت جوامع الکلم ، وفضّلت بالغنیمه ، واُعطیت الشفاعه فی اُمّتی .

آنچه به همه انبیاء و رسولان عطا شده بر من نیز عطا شده است ، ولی پنج نعمت بر من عطا شده که به احدی عطا نشده است :

۱ - من به وسیله ترسی (که خداوند در دل دشمنان انداخت) پیروز شدم .

۲ - روی زمین به جهت من محلّ سجده و پاک کننده قرار داده شده است .

۳ - جمع کننده کلمه ها (یعنی یکی کردن امّتها و ادیان) به من عطا شده است .

۴ - من به وسیله غنیمت فضیلت داده شده ام .

۵ - مقام شفاعت اُمّتم به من عطا شده است .

آری ! خدای متعال آنچه به پیامبران - از معجزات ، آیات و علامات - عطا کرده بود به آن حضرت نیز عطا نمود ، و آن حضرت را با مقاماتی که به احدی نداده بود ، برتری داد . آنگاه خدای متعال این آیه را بر او فرو فرستاد :

«وَأَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْأَقْرَبینَ» . (۱)

«و خویشاوندان نزدیکت را بترسان» .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس از نزول این آیه ، بزرگان و رؤسای بنی هاشم را که در آن زمان چهل نفر بودند جمع کرد . به علی علیه السلام دستور داد تا ران گوسفندی را برای آنان پخت و یک صاع از گندم را بر آنان نان کرد .

آنگاه ده نفر از آنان خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و غذا خورده و خارج می شدند تا اینکه ده نفر ده نفر همه آمدند و غذا می خوردند و آب می نوشیدند و سیر می شدند ، و این در حالی بود که در میان آنها افرادی بودند در یک وعده یک گوسفند را با یک مشک آب می خوردند !! (۲)

۷۴۸ / ۳۱ - باز در همان کتاب آمده است : روایت شده که :

۱- سوره شعراء ، آیه ۲۱۴ .

۲- إثبات الوصیّه : ۱۱۵ .

همانـا اسم اعظم خـدا ، هفتاد و سه حرف است ، خـدای متعال یک حرف از آن را به آصف بن برخیا عطا نمود ، که آن عمل را در مورد تخت بلقیس انجام داد .

و به حضـرت عیسـی علیه السـلام دو حرف از آن عطـا نمود که به وسـیله آن دو حرف ، کارهـایی انجـام داد که خـدا آنهـا را حکایت کرده است .

و به حضرت موسی علیه السلام چهار حرف از آن عطا نمود .

و به حضرت ابراهیم علیه السلام هشت حرف از آن عطا نمود .

و به حضرت نوح علیه السلام پانزده حرف از آن عطا نمود .

و به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم هفتاد و دو حرف از آن عطا نمود .

خدای متعال یک حرف را برای خود انتخاب نمود .

بنابراین ، خداوند متعال آنچه به پیامبران یاد داده بود و آنچه یاد نداده بود به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم تعلیم نمود ... (۱) .

۷۴۹ / ۳۲ - در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد : واقدی می گوید :

هنگامی که چهار روز از تولّـد رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم گـذشت سواد بن قارب نزد عبـدالمطلب آمـد . حضـرت عبدالمطلب کنار درب بیت اللّه الحرام نشسته بود ، اطراف او را قریش و بنی هاشم گرفته بودند .

سواد بن قارب نزدیک آمـد و گفت : ای اباالحارث ! بـدان ، من شـنیده ام که برای عبـداللّه پسـری متولّـد شده ، و در مورد او کارهای شگفت انگیزی نقل می نمایند ، می خواهم لحظاتی به چهره او نگاه کنم .

البتّه سواد بن قارب شخص با نفوذی بود و به سخن او ارزش قائل می شدند ، و او مردی راستگو بود .

عبـدالمطلب برخاست و به همراه سواد بن قارب به خانه آمنه علیها السـلام آمدنـد . وارد خانه شدند ، پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم در گهواره اش خوابیده بود ، هنگامی که می خواستند وارد اتاق شوند ، عبدالمطلب گفت : یا سواد !

۱- إثبات الوصیّه : ۱۲۰ .

ساکت باش تا از خواب بیدار شود . او نیز ساکت شد .

آنها آرام آرام وارد اتاق شدند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در گهواره اش خوابیده بود ، سواد نگاهی به اندام آن حضرت کرد ، در او هیبت و هیئت پیامبران بود ، چون روپوش از جمال مبارکش برداشت نوری از چهره مبارکش جهید و سقف اتاق را شکافت ، و به کرانه آسمان رسید ، حضرت عبدالمطلب و سواد از شدّت نور آستینهای خودشان را جلو صورتشان گرفتند .

در این موقع بود که سواد خود را به روی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انداخت و به عبدالمطلب گفت : تو را گواه می گیرم که من به این کودک و آنچه از طرف خدایش می آورد ، ایمان آوردم .

آنگاه بر گونه های پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوسه زد و هر دو از اتاق خارج شدند ، سواد به منزلش بازگشت و عبدالمطلب خوشحال و مسرور گردید .

واقدی گوید : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یک ماهه شد ، وقتی کسی به او نگاه می کرد خیال می کرد که او بچّه یک ساله است ، و این به جهت وقار ، توانایی جسمی و بهره کامل هوش و فهمش بود ، از گهواره او صدای تسبیح ، تحمید و ثنای خدای متعال را می شنیدند . (۱)

۷۵۰ / ۳۳ - در کتاب «المناقب» می نویسد : ابن عبّاس گوید :

حضرت ابوطالب علیه السلام به برادرش گفت: ای عبّاس! برای تو از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بگویم ، من همواره کنار او بودم ، ساعتی از شب و روز از او جدا نمی شدم ، چون به کسی اطمینان نداشتم تا اینکه او را در رختخواب خودم خواباندم . به او گفتم که لباسهای (بیرونی اش) را بکند و با من بخوابد ، از این سخن من ناراحت شد و این را در چهره او احساس کردم ،

۱- الفضائل ابن شاذان : ۲۳ ، بحار الأنوار : ۲۹۳/۱۵ .

رو به من کرد و گفت :

یا عمّاه ! اصرف بوجهك عنّى حتّى أخلع ثيابى وأدخل فراشى .

عموجان ! صورت از من برگردان تا لباسهایم را بکنم ، و وارد رختخواب شوم.

گفتم : چرا ؟ گفت : لاينبغى لأحد أن ينظر إلى جسدى .

چون سزاوار نیست کسی به بدن من نگاه کند .

من از سخن او در شگفت شدم، و صورت برگرداندم تا وارد رختخواب شد ، من هم وارد رختخواب شدم متوجّه شدم که میان من و او لباسی است. سوگند به خدا! من آن را نگذاشته بودم ، وقتی دست زدم دیدم لباس نرمی است . آنگاه که بوییدم (معطّر بود) گویا در مشک فرو رفته بود ، بامدادان وقتی از خواب بیدار شدم دیدم لباس مفقود شده است.

و رفتار او با من و رفتار من با او بدین گونه بود ، اوقات زیادی می دیدم که در رختخوابش نیست ، وقتی به دنبالش می رفتم ، از رختخواب جوابم می گفت : عموجان ! من اینجا هستم برگرد .

(صاحب مناقب می نویسد:) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد چشمه زمزم می شد و از آن آب می نوشید و چه بسا حضرت ابوطالب علیه السلام به آن حضرت غذا تعارف می کرد و آن حضرت می فرمود : نمی خواهم ، من سیر هستم .

هنگامی که حضرت ابوطالب علیه السلام می خواست با فرزندانش صبحانه یا شام بخورد می فرمود : منتظر باشید تا پسرم حاضر شود .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آمد و با آنها غذا میل می فرمود و غذا همچنان باقی می ماند . (۱)

۷۵۱ / ۳۴ - شیخ رضی الدین، برادر بزرگوار علاّمه حلّی قدس سره در کتاب «العدد» می نویسد : حلیمه سعدیّه گوید :

۱- المناقب : ۳۶/۱ ، بحار الأنوار : ۳۳۵/۱۵ ح۴ .

در قبیله بنی سعد درخت خشکیده ای بود که هرگز میوه نمی داد ، روزی در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در بغلم بود کنار آن درخت فرود آمدیم ، هنوز از آنجا برنخاسته بودیم که درخت به برکت آن حضرت سبز شد و میوه داد .

من جایی سراغ ندارم که با آن حضرت نشسته باشم جز آنکه به برکت وجود آن حضرت حاصل خیز شده .

روزی آن حضرت را به خانه زنی از طایفه بنی سعد بنام اُمّ مسکین بردم . او حال خوشی نداشت (و ناتوان و ضعیف بود) ، وقتی وارد خانه اش شدیم ناگاه توانش را بدست آورده و حالش خوب شد ، او هر روز می آمد و سر مبارک حضرتش را می بوسید .

حلیمه گوید : من هرگز در حال خواب به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگاه نکردم جز آنکه دیدم دیدگان مبارکش باز است ، گویی می خندد ، و هرگز سرما و گرما به آن حضرت آزار نمی رسانید .

حلیمه می آفزاید : (در آن مدّتی که حضرتش نزد من بود) من چیزی را آرزو نکردم جز آنکه فردایش به آن دست یافتم .

روزی گرگی ، بچّه بزی را که از من بود گرفت ، من از این جهت خیلی ناراحت شدم ، ناگاه متوجّه شدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد ، من چیزی نفهمیدم جز اینکه دیدم گرگ ، بچّه بز را بر پشتش سوار کرده و برمی گرداند ، در حالی که کوچکترین زخمی به آن نرسانده بود .

حلیمه گوید : هرگز او را در میان آفتاب بیرون نبردم جز آنکه ابری بر او سایه می افکند . و در موقع باران ، ابری مانع ریزش باران به آن حضرت می شد .

حلیمه گوید : پیوسته نوری از خیمه من میان آسمان و زمین امتداد

داشت . مردم از سرما و گرما در آزار بودند ، ولی از آن موقع که آن حضرت نزد من بود هیچ سرما و گرمایی مرا آزار نرسانید .

روزی تصمیم گرفتم سر مبارکش را بشویم ، وقتی آمدم دیدم خودش سرش را شسته و روغن و عطر زده است .

من هرگز برای او لباس نشستم ، هر موقع می خواستم بشویم پیش از من شسته می شد و لباس نو برای او آماده می شد .

حلیمه گوید : هر وقت پستانهایم را جهت شیر بیرون می آوردم نغمه ای را برای او می شنیدم و هرگز نیاشامید جز آنکه چیزی می خواند ، و من از این امر در شگفت بودم تا این که زبان به سخن باز کرد ، دیدم وقتی غذا میل می کند می گوید : «بسم اللّه ربّ محمّد» «بنام خدا ، پروردگار محمّد» و وقتی از خوردن و آشامیدن فارغ می شد می گفت : «الحمد للّه ربّ محمّد» «سپاس خدای را ، پروردگار محمّد» . (۱)

۷۵۲ / ۳۵ - در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد : امام صادق علیه السلام فرمود :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در کنار سنگی با مردی قرار وعده ملاقات گذاشت و فرمود : من در اینجا هستم تا تو بیایی . آفتاب به شدّت می تابید و گرمایش اذیّتش می کرد ، یارانش گفتند : ای رسول خدا ! اگر به سایه بروید از آزار گرمای آفتاب در امان خواهد بود . فرمود :

وعدته إلی هاهنا ، وإن لم یجی ء کان منه المحشر .

من با او اینجا را وعده گذاشته ام ، و اگر نیامد ، همین جا خواهم ماند . (۲)

۷۵۳ / ۳۶ - عایشه گوید : (روزی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کردم : ای رسول خدا! وقتی از بیت الخلاء بیرون آمدید به دنبال شما رفتم و چیزی ندیدم

۱- العدد القویّه : ۱۲۲ ح ۲۹ - ۲۴ ، بحار الأنوار : ۳۴۱/۱۵ ح ۱۲ .
۲- بحار الأنوار : ۲۳۹/۱۶ ضمن ح ۳۵ ، به نقل از مکارم الأخلاق : ۲۴ . علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در ج : ۹۵/۷۵ ح ۱۳ از علل الشرائع : ۷۸/۱ ح۴ نقل کرده است .

جز آنکه آنجا بوی مشک یافتم .

حضرت فرمود :

یا عائشه ! إنّا معشر الأنبیاء ینبت أجسادنا علی أرواح أهل الجنّه، فما خرج منّا من شی ء إلّا ابتلعته الأرض .

ای عایشه ! همانا ما پیامبران پیکرهایمان مانند ارواح بهشتیان آفریده شده ، هر چه از ما خارج شود زمین آن را فرو می برد . (۱)

۷۵۴ / ۳۷ - در کتاب «روضه الواعظین» می نویسد : عیص بن قاسم گوید :

به امام صادق علیه السلام عرض کردم : حدیثی از پدر بزرگوارتان علیه السلام روایت شده که فرمود :

«پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز از نان گندم سیر نخورد» .

آیا این حدیث صحیح است ؟ فرمود :

لا ، ما أكل رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم خبز برّ قطّ ، ولاشبع من خبز شعیر قطّ.

نه ! رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نشد . (۲)

۷۵۵ / ۳۸ - در کتاب «المناقب» در حدیث نوح علیه السلام آمده :

برای حضرت نوح علیه السلام کشتی بر روی آب حرکت کرد و آن بر کافر و مؤمن حرکت می کند ، ولی برای حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم سنگ بر روی آب حرکت کرد و این در کنار برکه ای بود که پشت آن تپّه بزرگی بود .

عکرمه بن ابی جهل گفت : ای محمّد ! اگر تو به راستی پیامبری ، دعا کن تا سنگی از سنگهای این تپّه حرکت کرده و بیاید و در آب فرو رود تا از آن عبور کنیم .

۱- بحار الأنوار : ۲۳۹/۱۶ ضمن ح ۳۵ (به نقل از مکارم الأخلاق : ۲۴) و ص ۱۷۸ . این روایت را ابن شهراشوب نیز در المناقب : ۱۲۵/۱ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است .

۲- روضه الواعظین : ۴۵۶ ، بحار الأنوار : ۷۱/۷۰ ح ۲۰ ، و ج : ۲۴۳/۱۶ و ۲۷۵/۶۶ ح۵ به نقل از «مکارم الأخلاق : ۲۸» و ج : ۲۱۶/۱۶ ح۴ به نقل از «امالی صدوق : ۳۹۸ ح۷ مجلس ۵۲» .

حضـرت سـنگ را خوانـد ، و آن بر روی آب آمـد تـا اینکه در برابر حضـرتش قرار گرفت ، آنگاه دسـتور برگشت دادنـد ، و همچنان که آمده بود بازگشت ... . (۱)

۷۵۶ / ۳۹ - راوندی قدس سـره در کتاب «خرائج» می نویسد : برای هر عضوی از اعضای پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم معجزه ای بود :

معجزه سر مبارکش این بود که ابری بر آن سایه می آفکند .

معجزه چشمان مبارکش این بود که : آن حضرت از پشت سر چنان می دید که از رو به رو می دید .

معجزه گوش های مبارکش این بود که : صداها را در خواب چنان می شنید که در بیداری می شنید .

معجزه زبان مبارکش این بود که : به سوسماری فرمود : من کیستم ؟ گفت : تو رسول خدا هستی .

معجزه دستان مبارکش این بود که : از میان انگشتان مبارکش آب بیرون آورد .

معجزه پاهـای مبـارکش این بـود که : جـابر چـاهی داشت که آبش تلـخ بـود ، از این امر به حضـرتش شـکوه نمود ، حضـرت پاهایش را در تشتی شسـته و دسـتور داد تا آبش را در آن چاه بریزنـد ، وقتی آب تشت را به آن چاه ریختنـد ، آبش شـیرین و گوارا شد .

معجزه عورتش این بود که : آن حضرت ختنه شده متولّد شد .

معجزه بدن مبارکش این بود که : هرگز سایه اش بر زمین نیفتاد ، زیرا که آن حضرت نور بود و نور همانند چراغ سایه ندارد .

معجزه پشت مبارکش این بود که : مهر نبوّت در پشت حضرتش بود و

۱- المناقب : ۲۱۴/۱ ، بحار الأنوار : ۴۰۳/۱۶ ضمن ح ۱ .

بر دو کتف آن حضرت نوشته شده بود : «لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللَّه» . (۱)

۴۰ / ۷۵۷ - در کتاب «تفسیر عیّاشی» آمده : سعید بن جبیر گوید :

در کعبه سیصد و شصت بت بود که هر قبیله از قبایل عرب یک یا دو بت داشتند . هنگامی که آیه شریفه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ ... الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ » (۲) نازل شد ، همه بتهایی که در کعبه بود به سجده افتادند . (۳)

۴۱ / ۷۵۸ - در کتاب «خرائج» می نویسد : عمّار بن یاسر گوید:

من در برخی از سفرهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به همراه آن حضرت بودم . روزی در صحرایی فرود آمدیم ، درختان کمی در آن صحرا بود ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دو درخت کوچک نگاه کرد و فرمود :

یا عمّار ! صر إلی الشجرتین فقل لهما : یأمر کما رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم أن تلتقیا حتّی یقعد تحتکما .

ای عمّار ! برو کنار این دو درخت و بگو : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به شما دستور می دهد که کنار هم قرار بگیرید تا در زیر شما بنشیند .

عمّار گوید : من آمدم و گفتم .

آن دو درخت چنان بهم چسبیدند که مانند یک درخت شدند و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و پشت آنها قضای حاجت کرد . هنگامی که خواست بیرون آید ، فرمود : هر کدام جای خودتان برگردید ، و آنها برگشتند . (۴)

۴۲ / ۷۵۹ - عالم بزرگوار ، قطب راوندی قدس سره در کتاب «قصص الأنبیاء» می نویسد:

۱- الخرائج : ۵۰۷/۲ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ۲۹۹/۱۷ ح ۱۰ . این حدیث را راوندی در «قصص الأنبیاء : ۳۱۴» نیز نقل کرده است .

۲- سوره آل عمران ، آیه ۱۸ : «خداوند گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می دهند در حالی که خداوند قیام به عدالت دارد ، معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است» .

۳- تفسیر عیّاشی : ۱۶۶/۱ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ۳۶۶/۱۷ ح ۱۲ ، تفسیر برهان : ۲۷۳/۱ ح ۴ .

۴- الخرائج : ۱۵۵/۱ ح ۲۴۳ ، بحار الأنوار : ۳۶۴/۱۷ ح ۳ .

ابن عبّاس گوید : روزی عربی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم آمد و گفت : به چه دلیلی بپذیرم که تو رسول خدا هستی ؟

حضرت فرمود :

أرأيت إن دعوت هذا العذق من هذه النخله فأتاني ، أتشهد أنّي رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم ؟

اگر ببینی که من شاخه ای از این درخت خرما را بخوانم و آن هم بیاید ، آیا گواهی می دهی که من پیامبر خدا هستم ؟

گفت : آری .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شاخه را خواستند ، شاخه از درخت جدا شد و بر زمین افتاد ، آن شاخه می جهید و به طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آمد تا این که در برابر حضرتش قرار گرفت ، حضرت فرمود : برگرد ، آن شاخه به جایگاهش برگشت .

وقتی آن عرب این معجزه را دید گفت : گواهی می دهم که تو پیامبر خدا هستی و به آن حضرت ایمان آورد .

مرد عامری از محضر حضرتش مرخص شده و به سوی خاندان خود رفت و گفت : ای خاندان عامر بن صعصه ! سوگند به خدا! هرگز او را در چیزی تکذیب نخواهم کرد .

در میان بنی هاشم مردی بنام رکانه بود ، او کافر و از جسورترین مردم بود ، وی گلّه گوسفندی داشت که در صحرای اِضَم (۱) می چرانید .

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم راهش به آن وادی افتاد ، رکانه حضرتش را ملاقات کرد و گفت : اگر میان من و تو نسبت فامیلی نبود هر آینه پیش از سخن گفتن تو را می کشتم ، آیا تو خدایان ما را دشنام می دهی ؟ اینک خدای خودت را بخوان تا تو را از دست من رها کند .

۱- نام صحرایی میان مکّه و یمامه است .

آنگاه گفت : با من کشتی بگیر ، اگر تو پیروز شدی ده رأس از گوسفندانم مال تو باشد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را گرفت و بر زمین زد و بر سینه اش نشست .

رکانه گفت : تو چنین نکردی ، این خدای تو بود که چنین زمینم زد . آنگاه رکانه گفت : دوباره کشتی بگیر ، اگر تو پیروز شدی ده رأس دیگر از گوسفندانم را انتخاب کن .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای مرتبه دوّم با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد ، باز گفت : خدای تو بر زمینم زد ، دوباره کشتی بگیر ، اگر پیروز شدی ، ده رأس دیگر از گوسفندانم مال تو باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای سوّمین بار با او کشتی گرفت و بر زمینش زد .

رکانه گفت : لات و عزّی سرافکنده گشتند ، سی رأس از گوسفندانم را انتخاب کن . حضرت فرمود :

من از تو گوسفند نمی خواهم ، ای رکانه ! تو را به اسلام دعوت می نمایم ، وای از جان رکانه ! آیا به سوی آتش می رود ؟ اگر تو امروز اسلام بیاوری از آتش در ایمن خواهی بود .

رکانه گفت : هرگز (ایمان نمی آورم) ، جز آنکه آیه و معجزه ای برای من نشان دهی .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

آیا خدا را بر خود گواه می گیری که اگر همینک خدای خودم را بخوانم و معجزه ای برای تو نشان دهم ، آیا به آنچه دعوت کردم پاسخ مثبت خواهی داد ؟

گفت : آری .

در آن نزدیکی درخت میوه داری بود ، حضرت رو به آن کرد و فرمود :

به اذن خدا به سوی من بیا !

درخت دو نیمه شد ، یک نیمه آن با شاخه هایش آمد و در برابر حضرتش قرار گرفت .

رکانه گفت : امر عظیم و بزرگی به من نشان دادی ، اکنون به آن دستور بده تا برگردد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود :

آیا خدا را گواه می گیری که اگر من از خدایم خواستم آن برگردد و برگشت به آنچه دعوت کردم پاسخ مثبت دهی ؟

گفت : آری .

حضرت دستور فرمود و نیمه درخت برگشت و به نیمه اوّلش چسبید .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود : آیا اسلام می آوری ؟

رکانه گفت : من دوست ندارم که زنان مدینه گویند : من به خاطر ترسی که از تو در دلم افتاد به تو ایمان آوردم ، ولی تو گوسفندانت را انتخاب کن.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من نیازی به گوسفندان تو ندارم جایی که تو از پذیرش اسلام سرباز می زنی . (۱)

نظیر این روایت را عالم بزرگوار ، ابن شهراشوب رحمه الله نیز در کتاب «مناقب» نقل کرده و اضافه می کند : در روایتی آمده :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شاخه ای از درختی را به سوی خود خواند و آن شاخه پیوسته می آمد و سجده می کرد تا این که در کنار حضرتش قرار گرفت و سخن گفت . (۲)

۷۶۰ / ۴۳ - در کتاب «کافی» آمده : نهدی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

۱- قصص الأنبياء : ۲۹۷ ح ۳۷۰ ، بحار الأنوار : ۳۶۸/۱۷ ح۱۷ . بخش نخست این حدیث را راوندی رحمه الله در «الخرائج : ۵۰۳/۲ ح ۱۴» نیز نقل کرده است .

۲- المناقب : ۱۲۹/۱ .

حضرتش فرمود :

کان رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم یمصّ النوی بفیه ویغرسه فیطلع من ساعته .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دانه را با آب دهان مبارکش می مکید و می کاشت و در همان ساعت می رویید و سبز می گشت . (۱)

۷۶۱ / ۴۴ – واقدی در تفسیر آیه شریفه «إِذْ هَمَّ قَوْمٌ ... » (۲) ؛ «در آن هنگام که جمعی از دشمنان می خواستند دست به سوی شما دراز کنند...» ، گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جنگ گروهی از قبیله های بنی ذبیان و محارب در منطقه «ذی امر» رفت . آنان به بالای کوه پناه بردند . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مکانی که آنها را می دیدند اردو زدند .

حضرت برای قضای حاجت از اردوگاه خارج شدند ، ناگاه باران بارید ، و لباس حضرت خیش شد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لباسش را بر درختی پهن نمود تا خشک گردد و خود زیر درخت استراحت فرمود ، و اعراب این منظره را می دیدند .

بزرگ آنان «دعثور بن حارث» پیش آمد و با شمشیر عریان بالای سر حضرتش ایستاد و گفت : ای محمّد ! امروز چه کسی از تو دفاع می کند ؟

فرمود : خدا . جبرئیل بر سینه دعثور زد و شمشیر از دستش افتاد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر را برداشته و بالای سرش ایستاد و فرمود :

من یمنعک منّی الیوم ؟

امروز چه کسی از تو دفاع می کند ؟

گفت : هیچ کس ، و من گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و محمّد پیامبر خداست ، آنگاه این آیه نازل شد . (۳)

۱– الکافی : ۷۴/۵ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۳۸۸/۱۷ ح ۵۶ و ۵۸/۴۱ ح۸ ، وسائل الشیعه : ۲۲/۱۲ ح ۲ .

۲– سوره مائده ، آیه ۱۱ .

۳– مجمع البیان : ۱۶۹/۳ ، بحار الأنوار : ۴۷/۱۸ . نظیر این روایت را ابن شهراشوب رحمه الله در «المناقب : ۷۰/۱» به صورت اختصار بیان کرده است .

۷۶۲ / ۴۵ - در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده : روایت شده :

ابوجهل در پی فرصتی بود که غفلتاً به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حمله نماید ، روزی دید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حال سجده است ، سنگی برداشت تا به حضرتش پرتاب نماید ، خداوند سنگ را به کف دستش چسبانید .

وقتی ابوجهل فهمید چاره ای جز توسل به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ندارد از حضرتش خواست تا دعا کند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد و دستش آزاد شد و سنگ را به دور انداخت. (۱)

۷۶۳ / ۴۶ - در کتاب «امالی صدوق قدس سره» آمده است : سهیل بن غزوان گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

زنی از جنّیان به نام عفراء خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می رسید و به سخنان حضرتش گوش می داد و آنها را به شایستگان از جنّیان نقل می کرد و آنان به دست او ایمان می آوردند .

مدّتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را ندید و حالش را از جبرئیل پرسید، جبرئیل پاسخ داد: او به زیارت خواهری که به خاطر خدا دوستش می دارد رفته است . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

طوبی للمتحابّین فی اللّه، إنّ اللّه تبارک وتعالی خلق فی الجنّه عموداً من یاقوته حمراء علیه سبعون ألف قصر ، فی کلّ قصر سبعون ألف غرفه ، خلقها اللّه عزّوجلّ للمتحابّین والمتزاورین فی اللّه.

خوشا به حال آنان که به خاطر خدا همدیگر را دوست می دارند . همانا خدای متعال در بهشت ستونی از یاقوت سرخ آفریده که بر آن هفتاد هزار قصر و در هر قصر هفتاد هزار غرفه است ، خداوند آن را برای کسانی که به خاطر خدا همدیگر را دوست داشته و به خاطر خدا زیارت هم می روند، آفریده است .

۱- الخرائج : ۲۴/۱ ح۳ ، المناقب : ۷۸/۱ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۵۶/۱۸ ح ۱۰ .

تا این که روزی عفراء آمد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای عفراء! کجا بودی؟

گفت : به زیارت خواهرم رفته بودم .

فرمود : خوشا به حال آنان که به خاطر خدا همدیگر را دوست داشته و به زیارت همدیگر می روند .

آنگاه فرمود : ای عفراء ! چه چیزی دیدی ؟

گفت : چیزهای شگفت انگیز فراوانی دیدم .

فرمود : شگفت انگیزترین آنها کدام بود ؟

عرض کرد : ابلیس را در دریای سبز بر روی سنگی سفید دیدم ، او دستانش را به سوی آسمان بلند کرده و می گفت :

إلهی إذا بررت قسمک وأدخلتنی نار جهنّم فأسألک بحقّ محمّد وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین علیهما السلام إلّا خلّصتنی منها وحشرتنی معهم.

خدایا ! هنگامی که به سوگندت وفا کرده و مرا وارد دوزخ نمایی تو را به حقّ محمّد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام سوگند خواهم داد که مرا از آن رهایی داده و با آنان محشور نمایی .

من گفتم : ای حارث ! این اسامی که با آنها دعا می کنی کیانند ؟

گفت : این اسامی را هفت هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافرینند در ساق عرش دیده ام . پس فهمیدم که آنان گرامی ترین آفریدگان نزد خدای متعال هستند ، لذا من به حقّ آنان درخواست می نمایم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

واللّه ! لو أقسم أهل الأرض بهذه الأسماء لأجابهم .

سوگند به خدا ! اگر همه ساکنان زمین خدا را به این اسامی قسم دهند ، هر آینه خداوند آنها را پاسخ خواهد داد . (۱)

۷۶۴ / ۴۷ - در کتاب «مناقب» می نویسد : هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با لشکر خود برای جنگ به سوی حنین حرکت می کردند ، ناگاه طلایه داران لشکر

۱- الخصال : ۶۳۸/۲ ح ۱۳ ، بحار الأنوار : ۸۳/۱۸ ح۱۳/۲۷ ۱ ح۸۰/۶۳ ۱ ح۳۵۳/۷۴ ۳۵ ح۲۵ و ۲۱/۹۴ ح ۱۵ ، کشف الغمّه : ۴۶۵/۱ .

بازگشته و پرچمها از حرکت باز ایستاد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ای گروه! چه شده است ؟

گفتند : اژدهای بزرگی پیدا شده که مانند کوه ، راه را بر ما بسته و امکان عبور از مسیر نیست .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حرکت کرد تا بر بالای سر او قرار گرفت ، اژدها سرش را بالا گرفت و صدا زد : سلام بر تو ای رسول خدا ! من «هیثم بن طاح بن ابلیس» هستم ، من به تو ایمان آورده ام و به همراه ده هزار نفر از خاندانم به سوی تو آمده ام تا تو را در این جنگ یاری نماییم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

انعزل عنّا وسر بأهلك عن أيماننا .

از ما فاصله بگیر ، و با خانواده ات از سمت راست حرکت کنید .

او نیز اطاعت کرده و مسلمانان به راه خود ادامه دادند . (۱)

۷۶۵ / ۴۸ – در کتاب «قصص الأنبياء» می نویسد : ابو هریره گوید :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودند که علی علیه السلام با گروهی خدمت حضرتش شرفیاب شدند ، وقتی حضرت آنها را دیدند تبسّم کرده و فرمودند :

آمدید تا در مورد چیزی از من بپرسید ، اگر می خواهید از آنچه می خواهید آگاهتان کنم و اگر می خواهید خودتان بپرسید .

گفتند : آری ، شما خبر بدهید ای رسول خدا ! حضرت فرمود :

جئتم تسألونی عن الصنايع لمن تحقّ ، فلا ينبغی أن يصنع إلّا لذی حسب أو دين ، وجئتم تسألونی عن جهاد المرأه ، فإنّ جهاد المرأه حسن التبعّل لزوجها .

۱– المناقب : ۱۰۰/۱ ، بحار الأنوار : ۹۰/۱۸ ح ۱۰ .

وجئتم تسألونی عن الأرزاق من أین ؟ أبی اللّٰه أن یرزق عبده إلّا من حیث لایعلم ، فإنّ العبد إذا لم یعلم وجه رزقه کثر دعاؤه .

شما آمدید بپرسید که عطایا و کرامت سزاوار کیست ؟

پاسخش این که عطیّه و کرامت سزاوار کسی جز صاحب حسب بزرگی یا دین نیست .

آمدید بپرسید : جهاد زن چگونه است ؟

پاسخش این که همانا جهاد زن خوب شوهرداری از شوهرش می باشد .

آمدید بپرسید : روزی ها از کجا هستند ؟

پاسخش این که خدا ابا دارد بنده اش را روزی بدهد جز از آنجایی که نمی داند، چرا که وقتی بنده نداند روزی اش از کجا می رسد دعایش زیادتر می گردد . (۱)

۷۶۶ / ۴۹ - در کتاب شریف «کافی» می نویسد : محمّد بن قیس گوید :

امام باقر علیه السلام در مکّه به گروهی از مردم سخن می گفتند ، شنیدم که حضرت می فرمود :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز صبح را خواند ، پس از نماز ، تا طلوع خورشید در مسجد نشست و اصحابش گرد وجود حضرتش حلقه زدند ، سپس اصحاب یکی یکی برخاسته و رفتند ، تنها دو نفر انصاری و ثقفی ماندند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو فرمود: می دانم که شما حاجتی دارید، می خواهید پیش از پرسش شما ، من حاجت شما را بگویم و اگر نه خود بپرسید .

گفتند : آری ، پیش از آنکه ما بپرسیم شما بفرمایید . زیرا که این برای کسی که بصیرت ندارد روشن تر و از شک و تردید دورتر و برای ایمان استوارتر است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : تو ای برادر ثقفی ! آمدی تا از وضو و نمازت بپرسی ، که چه ثوابی برای تو در این امر است ؟

۱- قصص الأنبیاء : ۲۹۳ ح ۳۹۲، بحار الأنوار : ۱۰۶/۱۸ ح۴ .

أمّا وضوؤک فإنّک إذا وضعت یدک فی إنائک ثمّ قلت : بسم اللّه تناثرت منها ما اکتسبت من الذنوب . فإذا غسلت وجهک تناثرت الذنوب الّتی اکتسبتها عیناک بنظرها وفوک ، فإذا غسلت ذراعک تناثرت الذنوب عن یمینک وشمالک، فإذا مسحت رأسک وقدمیک تناثرت الذنوب الّتی مشیت إلیها علی قدمیک، فهذا لک فی وضوئک.

امّا وضوی تو و پاداش آن : وقتی دست خود را به ظرف آب نهادی ، سپس گفتی : «بسم اللّه» ؛ همه گناهانی که با آن مرتکب شده ای می ریزد .

وقتی صورتت را شستی ، گناهانی که با چشمها و دهانت انجام داده ای می ریزد . وقتی ذراع (۱) را شستی گناهان از طرف راست و چپت می ریزد . وقتی بر سر و پاهایت مسح کشیدی ، گناهانی که توسّط پاهایت انجام داده ای و به سوی آن رفته ای ، می ریزد ، پس این پاداش خیر تو از وضوی توست . (۲)

۷۶۷ / ۵۰ - عالم بزرگوار ، شیخ صدوق قدس سره در دو کتاب «علل الشرایع» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» حدیث مفصّلی را نقل می کند که خلاصه آن چنین است :

شبی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یک چشم بهم زدن از منزلش به مسجدالأقصی سیر نمود ، پس از آن جبرئیل بپا خواست و انگشت سبّابه دست راستش را در گوش راستش گذاشته و دو تا دو تا اذان گفت ، سپس دو تا دو تا اقامه گفت ، و در آخر اقامه گفت : «قد قامت الصلاه ، قد قامت الصلاه» .

در این هنگام نوری از آسمان جهید ، و به سبب آن قبور پیامبران گشوده شد ، و آنان از هر ناحیه و جهتی آمده و به دعوت جبرئیل لبّیک گفتند ، پس چهار هزار و چهار صد و چهارده پیامبر آمدند و صف کشیدند ، و شک نداشتم که جبرئیل بر ما مقدّم خواهد شد ، وقتی صفها آراسته و منظّم شدند جبرئیل از بازوی من گرفت ، و به من گفت : ای

۱- از ابتدای مِرفق تا سر انگشتان را ذراع گویند .

۲- الکافی : ۷۱/۳ ح۷ ، بحار الأنوار : ۱۲۸/۱۸ ح۳۷ ، وسائل الشیعه : ۲۷۶/۱ ح ۱۲ .

محمّد ! جلو بایست و با برادرانت نماز بخوان ، چرا که خاتم از مختوم سزاوارتر است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواند و در سمت راستش ، حضرت ابراهیم علیه السلام در حالی که دو جامه سبز بر تن داشت و دو فرشته در سمت راستش و دو فرشته در سمت چپش بودند ، ایستاده بود و در سمت چپ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام در حالی که دو جامه سفید بر تن داشت با چهار فرشته ایستاده بود .

وقتی نماز به پایان رسید پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بپا خواست و بسوی ابراهیم علیه السلام آمد و ابراهیم علیه السلام نیز به سوی آن حضرت و باهم مصافحه نمودند و ابراهیم علیه السلام دست راست آن حضرت را با دو دست خود گرفت و گفت :

آفرین بر پیامبر شایسته ، فرزند فرد شایسته و برانگیخته شده شایسته در زمان شایسته .

آنگاه به سوی علی علیه السلام آمده و با آن حضرت نیز مصافحه کرده و دست راست آن حضرت را با دو دست خود گرفت و گفت :

آفرین بر فرزند شایسته ، و جانشین پیامبر شایسته یا اباالحسن !

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به ابراهیم علیه السلام کرد و فرمود :

او را ابا الحسن کنیه دادی در حالی که هنوز فرزندی ندارد ؟

فرمود : کذلک وجدته فی صحفی ، وعلم غیب ربّی باسمه علیّ علیه السلام وکنیته بأبی الحسن والحسین ، ووصیّ خاتم أنبیاء ربّی .

در صحف خودم چنین یافتم و در علم غیب پروردگارم اسمش علی و کنیه اش ابی الحسن والحسین است و جانشین خاتم پیامبران پروردگارم می باشد . (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : سیّد بزرگوار ابن طاووس قدس سره می فرماید : شاید این سیر معراجی غیر از معراج مشهور باشد ، چرا که روایات درباره اوصاف

۱- سعد السعود : ۱۰۰، بحار الأنوار : ۳۱۷/۱۸ ح ۳۲ ، تأویل الآیات : ۲۶۷/۱ ح ۱ ، مستدرک الوسائل : ۴۳/۴ ح ۶.

معراج و سیر آن حضرت متفاوت است . (۱)

از این روایت شریف استفاده می شود که پس از نماز واجب ، مصافحه مستحبّ است .

۷۶۸ / ۵۱ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «توحید» می نویسد : بزنطی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لمّا اُسری بی إلی السماء بلغ بی جبرئیل مکاناً لم یطأه جبرئیل قطّ ، فکشف لی فأرانی اللّٰه عزّوجلّ من نور عظمته ما أحبَّ .

هنگامی که در معراج به آسمانها سیر داده شدم جبرئیل مرا به مکانی برد که هرگز خود به آن مکان و مقام پا نگذاشته بود .

در آن مقام ، پرده ها برای من کنار زده شد ، پس خداوند از نور عظمت خویش آن مقدار که دوست داشت ، نشانم داد . (۲)

۷۶۹ / ۵۲ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد : یونس بن ابو الفضل گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود :

ما من لیله جمعه إلّا ولأولیاء اللّٰه فیها سرور .

هیچ شب جمعه ای نیست جز آنکه برای اولیای خدا در آن شب سروری است.

عرض کردم : قربانت گردم ، چگونه ؟

فرمود : در شب جمعه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام به عرش الهی می آیند و من نیز به عرش الهی می روم ، و از آنجا برنمی گردم جز با علم و دانشی که بهره دارد، و اگر چنین نباشد آنچه در نزد ماست تمام می شود . (۳)

۱- محقّق گوید : سخنان سیّد رحمه الله در این رابطه ادامه دارد ، برای اطّلاع از آن به مصدر رجوع شود .

۲- التوحید : ۱۰۸ ح۴ ، بحار الأنوار : ۳۸/۴ ح ۱۵ و ۳۶۹/۱۸ ح ۷۴ ، الکافی : ۹۸/۱ ح ۸ ، الوافی : ۳۷۸/۱ ح ۱ .

۳- بصائر الدرجات : ۱۳۱ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۵۵۲/۲۲ ح۹ و ۹۰/۲۶ ح۹ .

۷۷۰ / ۵۳ - در کتاب «کافی» می نویسد : جعفر بن مثنی خطیب گوید :

من در مدینه بودم ، زمانی بود که سقف مسجدی که طرف بالای مرقد مطهّر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار داشت فرو ریخته بود ، کارگرها بالا می رفتند و پایین می آمدند ، من با گروهی در آنجا بودم به رفقای خودم گفتم : کدامیک از شما وعده دارد که خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شود ؟

مهران بن ابی نصر گفت : من . اسماعیل بن عمّار صیرفی گفت : من نیز (وعده دارم خدمت حضرتش شرفیاب شوم) .

ما به آن دو نفر گفتیم : از امام صادق علیه السلام بپرسید : آیا بالا رفتن بطوری که بر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مشرف گردیم برای ما جایز است ؟

چون فردا شد ، آن دو نفر را ملاقات نموده و همگی گردهم آمدیم ، اسماعیل گفت : آنچه گفته بودید از امام علیه السلام پرسیدم ، حضرت فرمود :

ما اُحبّ لأحد منهم أن یعلو فوقه ولا آمنه أن یری شیئاً یذهب منه بصره ، أو یراه قائماً یصلّی ، أو یراه مع بعض أزواجه صلی الله علیه وآله وسلم .

من دوست ندارم هیچ کدام از آنها بالای قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برود و او را ایمن نمی دهم از اینکه چیزی ببیند و بینایی چشمش را از دست بدهد ، یا حضرت را در حال نماز ببیند یا به همراه برخی از همسرانش مشاهده کند. (۱)

۷۷۱ / ۵۴ - در کتاب «امالی» شیخ ابی علی بن شیخ طوسی قدس سره آمده :

ابی الجارود گوید : نخستین مرتبه ای که مرقد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم (۲) را از قسمت بالای سر و پایین پا حفر کردند ، مشک خوشبوئی خارج شد که شکّی در آن نبود . (۳)

۱- الکافی : ۴۵۲/۱ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۵۵۲/۲۲ ح ۱۰ .

۲- در کتاب «امالی طوسی» چاپ قدیم و جدید ، مرقد امام حسین علیه السلام است .

۳- امالی طوسی : ۳۲۴ (ط قدیم) و ۳۱۷ ح ۹۰ (ط جدید) ، بحار الأنوار : ۵۵۳/۲۲ ح ۱۲ و ۱۹۱ ح ۱.

۷۷۲ / ۵۵ - در کتاب «کافی» می نویسد : معاویه بن وهب گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

سال ۴۱ هجری بود که معاویه عازم سفر حجّ شد ، در این هنگام نجّاری را با وسایل و آلات به مدینه فرستاده و به والی مدینه دستور داد که منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را کنده و هم اندازه منبر او در شام نمایند .

وقتی برخاستند تا منبر را بکَنند کسوف شده و زمین لرزید پس خودداری کردند ، و این جریان را طیّ نامه ای به معاویه نوشتند .

معاویه نوشت که بر این امر تصمیم گرفته و بایستی عملی شود . آنها نیز انجام دادند. پس منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در همان مدخلی است که دیدی. (۱)

۷۷۳ / ۵۶ - در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری» علیه السلام آمده :

روزی ثوبان ، غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بپا خاست و عرض کرد : پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا ! قیامت کی برپا می شود ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : برای قیامت چه چیزی آماده کرده ای که از آن می پرسی ؟

گفت : ای رسول خدا ! من عمل زیادی برای قیامت آماده نکرده ام جز آنکه خدا و پیامبرش را دوست می دارم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : چقدر پیامبر خدا را دوست می داری ؟

گفت : سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برانگیخته ! محبّت تو در قلب من به اندازه ای است که اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنند ، و با ارّه ببرند، و با قیچی ریزه ریزه نمایند و با آتش بسوزانند و با آسیاب سنگی نرم کنند برای من بهتر و آسانتر است از اینکه در دل من نسبت به شما یا نسبت به یکی از اهل بیت و اصحابت خیانت و کینه و یا دشمنی بیابم .

و محبوبترین شخص نزد من ، بعد از شما کسی است که شما او را بیشتر دوست می دارید ، و دشمن ترین شخص نزد من کسی است که شما را

۱- الکافی : ۵۵۴/۴ ح۲ ، بحار الأنوار : ۵۵۳/۲۲ ح۱۳ .

دوست نمی دارد و نسبت به شما یا یکی از اصحابت دشمنی می ورزد .

ای رسول خدا ! این اندازه علاقه و محبّت من به شما و علاقه ام به دوستانت و دشمنی من با دشمنانت ، یا دشمن یکی از دوستانت است ، اگر این مقدار از محبّت و علاقه از من پذیرفته شود سعادتمند هستم ، و اگر عمل دیگری غیر از این از من خواسته شود ، من عملی ندارم که بتوانم بر آن اعتماد کنم و جز آن عملی ندارم که آن را به حساب آورم ، همه شما و اصحابت را دوست می دارم ، گرچه توانایی انجام اعمال آنها را ندارم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : أبشر ، فإنّ المرء یوم القیامه مع من أحبّه .

به تو مژده می دهم ، زیرا که به راستی در روز قیامت هر انسانی با آن که او را دوست می دارد محشور می شود .

ای ثوبان ! اگر گناهان تو به اندازه ای باشد که میان زمین تا عرش الهی را پر کند با این موالات و دوستی که داری تمام آنها سریعتر از رفتن سایه از روی سنگ صاف وقتی خورشید بر آن بتابد و رفتن نور خورشید از روی همین سنگ به هنگام غروب آفتاب ، از بین می رود . (۱)

۷۷۴ / ۵۷ - در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» به سه سلسله سند (۲) از امام رضا علیه السلام نقل شده که حضرتش از پدران گرامش علیهم السلام روایت فرموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود :

إنّ موسی سأل ربّه عزّوجلّ فقال: یا ربّ! اجعلنی من اُمّه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم. فأوحی اللّه تعالی إلیه: یا موسی! إنّک لاتصل إلی ذلک.

همانا حضرت موسی علیه السلام از پروردگارش درخواست نمود و گفت : پروردگارا ! مرا از اُمّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم قرار بده .

خدای متعال به او وحی فرمود : ای موسی ! تو به این مقام نایل نمی شوی .

(نویسنده رحمه الله گوید :) نظیر این روایت در کتاب «صحیفه الرضا صلوات اللّه

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۳۷۰ ح ۲۵۹ ، بحار الأنوار : ۱۰۰/۲۷ ح ۶۱ .

۲- برای توضیح بیشتر در مورد اسناد روایت به «بحار الأنوار : ۵۱/۱» مراجعه شود .

علیه وآله» نیز نقل شده است . (۱)

۷۷۵ / ۵۸ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد : یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود :

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رحلت فرمود ، جبرئیل با فرشتگان و روح - همانهایی که در شب قدر فرود می آیند - فرود آمدند .

امام صادق علیه السلام می فرماید : در این هنگام دیدگان امیرالمؤمنین علیه السلام گشوده شد ، پس آنها را دید که در بالاترین ناحیه آسمان تا زمین به همراه او پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را غسل می دهند ، و با او بر آن حضرت نماز می خوانند و برایش قبر حفر می کنند .

سوگند به خدا ! جز آنها برای آن حضرت کسی قبر حفر نکرد ، وقتی می خواستند آن حضرت را در قبر بگذارند ، آنها به همراه کسی که فرود آمد پایین رفته و آن حضرت را در قبر نهادند .

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن گفت و گوش امیرالمؤمنین علیه السلام باز شد پس شنید که فرشتگان را نسبت به علی علیه السلام سفارش می کند و علی علیه السلام گریست و شنید که فرشتگان در جواب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتند : (برای یاری او) از هیچ کوششی فروگذاری نخواهیم کرد ، همانا او پس از تو صاحب ماست ، جز اینکه او پس از این ، ما را با چشم نخواهد دید .

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید ، امام حسن و امام حسین علیهما السلام همین جریان را مشاهده کردند ، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را نیز دیدند که به فرشتگان کمک می کرد در همان کارهایی که آنان نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انجام داده بودند .

وقتی امام حسن علیه السلام به شهادت رسید ، امام حسین علیه السلام نیز شاهد همان جریان ها بود ، و پیامبر و علی علیهما السلام را دید که فرشتگان را یاری می نمایند.

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید ، امام سجّاد علیه السلام شاهد همه این جریان ها بوده و پیامبر و علی و حسن علیهم السلام را دید که فرشتگان را یاری

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۳۱/۲ ح ۴۷ ، صحیفه الرضا علیه السلام : ۲۹ ، بحار الأنوار : ۳۴۴/۱۳ ح ۲۷ ۳۵۴/۱۶ ح ۳۹ و ۲۶۸/۲۶ ح۳ .

می نمایند .

وقتی امام سجّاد علیه السلام به شهادت رسید ، امام باقر علیه السلام شاهد همین جریان ها بوده و پیامبر ، علی ، حسن و حسین علیهم السلام را دید که فرشتگان را یاری می نمایند .

وقتی امام باقر علیه السلام به شهادت رسید ، امام صادق علیه السلام همین جریان ها را دید و مشاهده کرد که پیامبر ، علی ، امام حسن و امام حسین و امام سجّاد علیهم السلام فرشتگان را یاری می نمایند .

وقتی امام صادق علیه السلام به شهادت رسید ، امام کاظم علیه السلام همین جریان ها را مشاهده فرمود و این واقعه ها تا آخرین نفر از ما خاندان جاری است . (۱)

۷۷۶ / ۵۹ - در کتاب «الأربعین عن الأربعین» می نویسد : ابو هریره گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

خداوند متعال در آسمان چهارم ، چهار صد هزار و در آسمان پنجم سیصد هزار ، و در آسمان ششم دویست هزار فرشته آفریده است .

وخلق فی السماء السابعه ملکاً رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الثری ، وملائکه اُخر لیس لهم طعام ولاشراب إلّا الصلاه علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم وعلی أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام والإستغفار لمحبّیه وشیعته وموالیه .

در آسمان هفتم فرشته ای آفریده که سرش زیر عرش و پاهایش زیر زمین است و فرشتگان دیگری آفریده که غذا و نوشیدنی آنها فقط صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام و طلب مغفرت بر دوستان ، شیعیان و موالیان آن حضرت است . (۲)

۱- بصائر الدرجات : ۲۲۵ ح ۱۷ ، بحار الأنوار : ۵۱۳/۲۲ ح ۱۳ ، و۲۸۹/۲۷ ح ۳ . علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث شریف گوید : شاید فراز آخر روایت از سخنان راوی است ، یا از امام علیه السلام است با توجّه به این که در آینده چنین خواهد شد ، یا این که امکان دارد اصل روایت از امام صادق علیه السلام نباشد و نسخه برداران اشتباهاً به آن حضرت نسبت داده باشند .

۲- الأربعین : ۴۳ ح ۱۸ . نظیر این روایت را ابن شاذان رحمه الله نیز در «مائه منقبه : ۱۶۳ منقبت ۸۸» نقل کرده که در «بحار الأنوار : ۳۴۹/۲۶ ح ۲۲» نیز آمده است .

۷۷۷ / ۶۰ – در کتاب «عدّه الداعی» می نویسد : سلمان فارسی رضوان اللّه تعالی علیه گوید : از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

خدای متعال می فرماید : ای بندگان من ! مگر نه این است اگر کسی به سوی شما حوایج بزرگی داشته باشد به او مرحمت نمی کنید جز آنکه محبوبترین فرد در نزد شما را به سوی شما واسطه نماید ، شما به واسطه کرامت و شفاعت او حاجتش را برمی آورید ؟!

آگاه باشید و بدانید ! همانا گرامی ترین مردم و برترین آنها نزد من ؛ محمد صلی الله علیه وآله وسلم ، برادرش علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند ، کسانی که وسیله رسیدن به سوی من هستند .

ألا ـ فلیدعنی من همّته حاجه یرید نفعها أودهته داهیه یرید کشف ضررها بمحمّد وآله الطیّبین الطاهرین أقضها له أحسن ما یقضیها من تستشفعون بأعزّ الخلق علیه .

آگاه باشید ! هر که حاجتی دارد و می خواهد برآورده شود یا مشکل سختی دامنگیرش شده و ضرر سختی به او خورده می خواهد ضررش برطرف گردد باید در این موارد مرا به محمّد و خاندان پاک و پاکیزه او بخواند ، تا حاجت او را به بهترین وجهی که عزیزترین کس او برآورده کند ، برآورده نمایم .

در این هنگام ، گروهی از مشرکان و منافقان در حالی که سلمان را به باد تمسخر گرفته بودند گفتند : ای اباعبداللّه ! چرا از خدا نمی خواهی به شفاعت آنها تو را ثروتمندترین مردم مدینه قرار دهد ؟

سلمان گفت : من از خداوند متعال ، بزرگتر ، سودمندتر و بهتر از همه ملک دنیا را خواستم . من به وسیله آن بزرگواران – که درود خدا بر آنان باد خواستم که خداوند به من زبانی که گویای حمد و ثنای خداست ، و دلی که بر نعمتهای او سپاسگزار است ، و بدنی که در برابر بلاها و سختیهای بزرگ صابر و شکیبا باشد ، عنایت فرماید ، خدای متعال نیز به درخواست من پاسخ مثبت داد و خواسته مرا عنایت نمود ، و آن مقام ، صد

هزار هزار مرتبه از ملك دنیا با همه امکانات و خیراتش بهتر است . (۱)

۷۷۸ / ۶۱ - باز در همان کتاب آمده : جابر گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

فرشته ای از فرشتگان ، از خداوند متعال درخواست نمود که اجازه شنیدن سخنان بندگان را به او عنایت فرماید . خدای متعال نیز خواسته او را عطا فرمود .

این فرشته تا روز قیامت ایستاده و هر مؤمنی که می گوید : «صلّی اللّه علی محمّد وأهل بیته وسلّم» ؛ «درود و سلام خداوند بر محمّد و اهل بیت او علیهم السلام باد» ، این فرشته می گوید : و سلام بر تو .

آنگاه فرشته پیغام آن مؤمن را به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می برد و می گوید : ای رسول خدا ! فلانی برای شما سلام فرستاد .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز می فرماید : سلام بر او . (۲)

۷۷۹ / ۶۲ - سیّد بزرگوار ، محدّث متبحّر سیّد نعمت اللّه جزایری در کتاب «انوار نعمانیّه» می نویسد : ابو سعید در کتاب «الوفا لشرف المصطفی» از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

أکثروا علیَّ الصلاه ؛ برای من زیاد صلوات بفرستید .

عرض کردم : آیا پس از آنکه از ما جدا شدید صلوات به شما می رسد ؟

فرمود : آری ! ای علی ! خدای متعال فرشته ای بنام «صلصائیل» را به قبر من موکّل نموده ، او به شکل خروسی است که تاجش زیر عرش خدای رحمان و پاهای او در زیر زمین هفتم است ، او سه بال دارد که هرگاه باز کند یکی در مشرق ، دیگری در مغرب و سوّمی بر زمین من منتشر می شود . هنگامی که بنده ای گوید :

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ

۱- عدّه الداعی : ۱۵۱ . این روایت در ص ۶۹ ح ۷۲۲ همین مجلّد گذشت .
۲- بحار الأنوار : ۱۸۱/۱۰۰ ح ۲ . این روایت در ص ۷۰ ضمن ح ۷۲۳ همین مجلّد گذشت .

عَلی إِبْراهیمَ وَآلِ إِبْراهیمَ إِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ» .

«خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست ، چنان که بر ابراهیم و خاندان او درود فرستاده ، برکت داده و ترحّم نموده ای ، زیرا که تو سرآغاز هر فصل پسندیده و منشأ هر گونه کرم و جود هستی» .

آن فرشته این صلوات را همانند دانه چیدن پرنده از زمین برمی دارد ، آنگاه بالش را روی قبر من می گستراند و می گوید : ای محمّد ! فلانی فرزند فلانی ، برای تو درود و سلام فرستاد .

پس این صلوات در کتیبه ای از نور با مُشک خوشبویی نوشته می شود و برای او بیست هزار حسنه نوشته می شود و بیست هزار گناه از نامه اعمالش پاک می گردد و برای او (در بهشت) بیست هزار درخت کاشته می شود . (۱)

۷۸۰ / ۶۳ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «خصال» می نویسد : انس بن مالک گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لکلّ نبیّ دعوه قد دعا بها وقد سأل سؤلاً وقد أخبأت دعوتی لشفاعتی لاُمّتی یوم القیامه .

برای هر پیامبری دعای مخصوصی وجود داشت که با آن دعا کرده و خدا را می خواند و حاجت خود را درخواست می کرده است ؛ ولی من دعایم را برای شفاعت اُمّتم در روز رستاخیز ذخیره کرده ام . (۲)

۷۸۱ / ۶۴ - شیخ ابی علیّ بن شیخ طوسی قدس سره در کتاب «امالی» می نویسد : محمّد ابن ابراهیم بن کثیر گوید :

ابو نؤاس حسن بن هانی در حال احتضار بود که با عدّه ای به عیادتش رفتیم ، عیسی بن موسی هاشمی به او گفت : ای ابو علی ! امروز تو در واپسین روز دنیا و نخستین روز آخرت قرار گرفته ای و میان تو و خداوند

۱- الأنوار النعمانیّه : ۱۳۲/۱ .

۲- الخصال : ۲۹/۱ ح ۱۰۳ ، بحار الأنوار : ۳۴/۸ ح ۱ .

متعال گناهان و جرایمی است ، به سوی خدا توبه کن .

ابو نؤاس گفت : مرا بنشانید .

هنگامی که نشست ، گفت : آیا تو مرا از خدای متعال می ترسانی ؟ به راستی که حمّاد بن سلمه به من گفت : ثابت بنانی از انس بن مالك روایت کرده که انس گوید : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لکلّ نبیّ شفاعه ، وأنا خبّأت شفاعتی لأهل الکبائر من اُمّتی یوم القیامه .

برای هر پیامبری شفاعتی است ، من شفاعتم را در روز قیامت برای کسانی از اُمّتم که مرتکب گناهان کبیره شده باشند ذخیره کرده ام .

آیا تو چنان گمان می کنی که من جزء آنها نباشم ؟ (۱)

۷۸۲ / ۶۵ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد :

داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام و آن حضرت نیز از پدران گرامش علیهم السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

إذا کان یوم القیامه ولّینا حساب شیعتنا ، فمن کانت مظلمته فیما بینه وبین اللّٰه عزّوجلّ حکمنا فیها فأجابنا ، ومن کانت مظلمته فیما بینه وبین الناس استوهبناها فوهبت لنا ، ومن کانت مظلمته فیما بینه وبیننا کنّا أحقّ من عفا وصفح .

روز رستاخیز ، حسابرسی شیعیانمان به ما واگذار می شود ، پس هر که میان او و خدایش گناهی باشد ما در مورد آن داوری می نماییم ، و هر چه ما داوری کنیم آن پذیرفته می شود .

و هر که میان او و مردم گناهی باشد ، از مردم طلب عفو و بخشش می نماییم و او را به خاطر ما می بخشند ، و هر که میان خودش و ما گناهی داشته باشد ،

۱- امالی طوسی : ۳۸۰ ح ۶۶ مجلس ۱۳ ، بحار الأنوار : ۴۰/۸ ح ۲۱ و ۲۳۸/۴۹ ح ۸ ، مستدرك الوسائل : ۳۶۵/۱۱ ح۶ .

ما از همه بر عفو و بخشش سزاوارتریم که از او عفو کرده و ببخشیم . (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : مورد عفو و شفاعت در این روایت شریف ، شیعیانی هستند که قاصرند یعنی به رشد عقلانی نرسیده اند و نفهمیده اند ، نه کسانی که مقصّرند و از روی عمد به حقوق ، عِرض و ناموس مردم تجاوز کرده باشند .

بدیهی است که این گروه شامل روایت مذکور نمی شوند و گرنه لازمه اش این است که اجازه داده باشند انسان در انجام کارهای زشت ، گناهان و ایجاد هرج و مرج آزاد باشد ، این هم از نظر عقلی قبیح است .

۷۸۳ / ۶۶ - در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد : ابوالحسن بکری ، استاد شهید ثانی رحمه الله در کتاب «الأنوار» می نویسد : از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که حضرتش فرمود :

خداوند متعال بود و چیزی با او نبود ، پس نخستین چیزی را که آفرید نور حبیبش محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بود ، و این امر چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش آب ، عرش ، کرسی ، آسمانها ، زمین ، لوح ، قلم ، بهشت ، دوزخ ، فرشتگان ، حضرت آدم و حوّا بود .

هنگامی که خداوند متعال نور پاک پیامبر ما محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را آفرید ، آن نور پاک هزار سال در پیشگاه خداوند احدیّت تسبیح الهی می گفت و حمد و ستایش خدا را می نمود .

خداوند متعال نیز به او نظر رحمت می کرد و می فرمود :

یا عبدی ! أنت المراد والمرید ، وأنت خیرتی من خلقی ، وعزّتی وجلالی لولاک ما خلقت الأفلاک ، من أحبّک أحببته ، ومن أبغضک أبغضته .

ای بنده من ! تو مراد و مرید من هستی ، تویی برگزیده من از میان

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۵۸/۲ ح ۲۱۳ ، بحار الأنوار : ۴۰/۸ ح ۲۴ و ۹۸/۶۸ ح ۱ ، تفسیر برهان : ۴۵۵/۴ ح۳.

آفریدگانم ، سوگند به عزّت و جلالم ! اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم ، هر که تو را دوست بدارد من او را دوست می دارم و هر که با تو دشمنی ورزد با او دشمنی می نمایم .

در این هنگام ، نور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم درخشید و شعاع و پرتوش بالا کشید ، خداوند متعال از آن نور ، دوازده حجاب آفرید .

حجاب نخست ؛ حجاب قدرت ، سپس حجاب عظمت ، سپس حجاب عزّت، سپس حجاب هیبت، سپس حجاب جبروت، سپس حجاب رحمت، سپس حجاب نبوّت ، سپس حجاب کبریاء ، سپس حجاب منزلت، سپس حجاب رفعت ، سپس حجاب سعادت ، سپس حجاب شفاعت و کرامت .

آنگاه خدای متعال دستور داد تا نور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد حجاب قدرت شود ، نور حضرتش وارد شد در حالی که می گفت : «سبحان العلیّ الأعلی» ؛ «پاک و منزّه است خدای بلندمرتبه» و دوازده هزار سال در آنجا ماند .

سپس خدای متعال دستور داد تا وارد حجاب عظمت گردد ، نور حضرتش در حالی که می گفت : «سبحان عالم السرّ وأخفی» ؛ «پاک و منزّه است خدای آگاه از راز و نهان» وارد آن حجاب گردید و یازده هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب عزّت شد در حالی که می گفت : «سبحان الملک المنّان» ؛ «پاک و منزّه است پادشاه بخشنده» و ده هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب هیبت شد در حالی که می گفت : «سبحان من هو غنیّ لایفتقر» ؛ «پاک و منزّه است خدای بی نیازی که هرگز نیازمند نگردد» و نه هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب جبروت شد در حالی که می گفت : «سبحان الکریم الأکرم» ؛ «پاک و منزّه است خدای کریم و بزرگوار» و هشت هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب رحمت شد در حالی که می گفت : «سبحان ربّ العرش العظیم» ؛ «پاک و منزّه است پروردگار عرش عظیم» و هفت هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب نبوّت شد در حالی که می گفت : «سبحان ربّک ربّ العزّه عمّا یصفون» ؛ «پاک و منزّه است پروردگار تو - پروردگار عزّت - از آنچه وصف کنندگان وصف نمایند» و شش هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب کبریایی شد در حالی که می گفت : «سبحان العظیم الأعظم» ؛ «پاک و منزّه است خدای عظیم و بزرگ تر» و پنج هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب منزلت شد در حالی که می گفت : «سبحان العلیم الکریم» ؛ «پاک و منزّه است خدای دانا و کریم» و چهار هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب رفعت شد در حالی که می گفت : «سبحان ذی الملک والملکوت» ؛ «پاک و منزّه است خدایی که صاحب ملک و ملکوت است» و سه هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب سعادت شد در حالی که می گفت : «سبحان من یزیل الأشیاء ولایزول» ؛ «پاک و منزّه است خدایی که همه چیز را از بین می برد بی آنکه خودش زایل گردد» و دو هزار سال در آنجا ماند .

آنگاه وارد حجاب شفاعت شد در حالی که می گفت : «سبحان اللّه العظیم وبحمده ، سبحان اللّه العظیم» ؛ «پاک و منزّه است خدای بزرگ و به حمد و ستایش او گویا هستیم ، پاک ومنزه است خدای عظیم» و هزار سال در آنجا ماند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

آنگاه خدای متعال از نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بیست دریای نور آفرید ، که در هر دریا ، علومی بود که جز خدای متعال هیچ کس از آن آگاهی ندارد .

سپس خدای متعال به نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : وارد دریای عزّت شو ، پس وارد شد .

آنگاه فرمود : وارد دریای صبر شو ، پس وارد شد .

آنگاه فرمود : وارد دریای خضوع شو ، سپس وارد دریای تواضع ، سپس

وارد دریای رضایت و خشنودی ، سپس دریای وفا ، سپس دریای حلم و بردباری ، سپس دریای تقوا و پاکدامنی ، سپس دریای ترس و خشیت (الهی) ، سپس دریای توبه و انابه ، سپس دریای عمل ، سپس دریای مزید و فزونی، سپس دریای هدایت، سپس دریای صیانت، سپس دریای حیا ، تا سرانجام وارد بیست دریا گردید .

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آخرین دریا بیرون آمد ، خدای متعال فرمود : ای حبیب من ! و ای سرور پیامبرانم ! و ای نخستین آفریدهایم ! و ای آخرین پیامبرانم ! تو شفیع روز محشر هستی .

در این موقع ، نور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سجده افتاد ، وقتی برخاست قطراتی به تعداد یک صد و بیست و چهار هزار از بدن مبارکش بر زمین چکید؛ خدای متعال از هر قطره از نور حضرتش پیامبری آفرید .

هنگامی که خلقت انوار کامل گردیدند ، آنان گرد نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم طواف می نمودند ، همان گونه که حاجیان دور خانه خدا در مسجدالحرام طواف می کنند ، آنان خدای را تسبیح نموده و به حمد و ستایش حضرت باری تعالی مشغول شده و می گفتند :

سبحان من هو عالم لایجهل ، سبحان من هو حلیم لایعجل، سبحان من هو غنیّ لایفتقر .

پاک و منزه است آن که داناست و هرگز نادانی ندارد ، پاک و منزه است آن که بردبار است و هرگز شتاب ندارد ، پاک و منزه است آن که بی نیاز است و هرگز نیاز ندارد .

در این هنگام ، خدای متعال آنها را مورد خطاب قرار داده و فرمود : آیا می شناسید من کیستم ؟

نور مقدّس حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم از انوار دیگر پیشی گرفته و گفت :

«أنت اللّه الّذی لا إله إلّا أنت ، وحدک لاشریک لک ، ربّ الأرباب وملک الملوک» .

«تویی خدایی که معبودی جز تو نیست ، یگانه ای که شریک نداری ، پروردگار ارباب و پادشاه ملوکی» .

در این هنگام از جانب حضرت حق نـدا آمـد : تو برگزیـده من ، حبیب من و بهترین مخلوقاتم هستی ، اُمّت تو بهترین اُمّت از میان مردمان است .

آنگاه خـدای متعال از نور حضـرت محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم گوهری آفرید و آن را به دو بخش تقسـیم نمود . پس با دیـده هیبت به بخش نخست نگریست و آن ، آب گوارای شـیرین گشت و با دیده شـفقت و مهربانی به بخش دوّم نگریست و از آن ، عرش را آفریـد ، و آن بر روی آب اسـتوار شد ، و از نور عرش ، کرسـی را آفرید و از نور کرسـی ، لوح را آفرید و از نور لوح ، قلم را آفرید و به قلم فرمود: توحید و یگانگی مرا بنویس .

قلم از این کلام خدای متعال هزار سال بیهوش گشت ، چون به هوش آمد فرمود : بنویس .

عرض کرد : پروردگارا ! چه بنویسم ؟ فرمود :

«لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه» .

«معبودی جز خدا نیست ، محمّد ، پیامبر خداست» .

همینکه قلم نام مبارک حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را شنید به سجده افتاد و گفت :

«سبحان الواحد القهّار سبحان العظیم الأعظم» .

«پاک و منزه است آن که یگانه و قهّار است ، پاک و منزه است آن که عظیم و بزرگتر است» .

سپس سر از سجده برداشت و نوشت : «لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه» .

آنگاه گفت : پروردگارا ! محمّد صـلی الله علیه وآله وسلم چه کسی است که نامش را به نامت و یادش را به یادت قرین کرده ای ؟

خدای متعال فرمود : یا قلم ! فلولاه ما خلقتک ، ولا خلقت خلقی إلّا لأجله ، فهو بشیر ونذیر وسراج منیر ، وشفیع وحبیب .

ای قلم ! اگر او نبود تو را نمی آفریـدم ، و مخلوقـاتم را نیافریـدم جز به خاطر او ، او مژده دهنـده ، ترساننـده ، چراغ درخشان ، شفیع و حبیب است .

در این موقع بود که قلم از شیرینی یاد محمّد صلی الله علیه وآله وسلم شکفته گردید و گفت : سلام بر تو ای رسول خدا !

خدای متعال فرمود : و سلام و رحمت و برکات من بر تو باد .

و به همین جهت ، سلام سنّت و پاسخ آن واجب گردید .

آنگاه خدای متعال فرمود : قضا و قدر مرا و آنچه من تا روز قیامت می آفرینم ، بنویس .

سپس خدای متعال فرشتگانی را آفرید که بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام تا روز قیامت صلوات فرستاده و برای اُمّتش طلب آمرزش نمایند .

آنگاه خدای متعال ، از نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بهشت را آفرید و آن را با چهار چیز تزیین نمود : ۱ - تعظیم ۲ - جلالت ۳ - سخاوت ۴ - امانت .

و آن را برای اولیا و اطاعت کنندگانش قرار داد ، سپس به باقی مانده آن گوهر با دیده هیبت نگریست . تا آخر حدیث ....

نویسنده رحمه الله گوید : این روایت مفصّل و طولانی است و ما در اینجا به اندازه نیاز آوردیم . (۱)

۷۸۴ / ۶۷ - در کتاب شریف «کافی» می نویسد : احمد بن علی گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

همانا خدای متعال بود و هیچ پدیده ای نبود ، سپس پدیده و مکان را آفرید ، و نور الأنوار را آفرید که همه نورها از آن نور گرفت ، و از نور خود که همه نورها از آن نور یافته در آن (نور الأنوار) جاری نمود .

وهو النور الّذی خلق منه محمّداً وعليّاً علیهما السلام فلم یزالا نورین أوَّلین ، إذ لاشی ء کوّن قبلهما .

فلم یزالا یجریان طاهرین مطهّرین فی الأصلاب الطاهره ، حتّی افترقا فی أطهر طاهرین ، فی عبداللّه وأبی طالب علیهما السلام .

و آن همان نوری است که محمّد و علی علیهما السلام را از آن آفرید . پس محمّد و علی علیهما السلام پیوسته دو نور نخستین بودند ، زیرا پیش از آنها چیزی به وجود نیامده بود .

و آن دو بزرگوار ، همواره پاک و پاکیزه در صلبهای پاک بودند تا اینکه در

۱- بحار الأنوار : ۲۸/۱۵ ح ۴۸ و ۱۹۸/۵۷ ح ۱۴۵ .

پاکترین آنها یعنی در صلب عبداللّه و ابوطالب علیهما السلام از هم جدا گشتند . (۱)

مؤلّف رحمه الله گوید : این که می فرماید : «در آن زمان ، که هیچ پدیده ای نبود» یعنی چیزی از ممکنات خلق نشده بوده ، گویا «کان» – همانند قیل و قال – مصدر به معنی «کائن» است .

و شاید مراد از «نور الأنوار» نخستین ، همان نور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، زیرا که اوست که ارواح خلایق را با علوم ، کمالات ، هدایات و معارف نورانی و روشن نمود ، بلکه هموست که سبب پیدایش موجودات و علّت غایی آنهاست .

و این که می فرماید: «در آن جاری نمود» یعنی : در «نور الأنوار» .

و منظور از این که می فرماید : «از نور خود ، که همه نورها از آن نور یافته» یعنی : از نور ذات خدای سبحان که از افاضات و هدایای اوست که همه انوار حتّی نور الأنوار مزبور نیز از آن نور یافته است ، و منظور از این که می فرماید : «از آن نور» همان «نور الأنوار نخستین» است .

و منظور از این که می فرماید : «زیرا پیش از آنها چیزی به وجود نیامده بود» یعنی پیش از نور آنها ، همان هایی که از آن آفریده شدند . یا این که این نور نخست از ذوات ارواح آفرید ، و منظور از «پاک و پاکیزه» بودن آنها در زمان خودشان است .

۷۸۵ / ۶۸ – در روایتی آمده :

لمّا خلق اللّه محمّداً صلی الله علیه وآله وسلم سراجاً منیراً أشرق نوره حتّی ملأ العمق الأکبر یعنی به عالم الإمکان .

هنگامی که خدای متعال حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به صورت چراغی روشن آفرید ، نورش تابید تا این که نورش عالم امکان را فرا گرفت .

۱– الکافی : ۴۴۱/۱ ح ۹ ، بحار الأنوار : ۱۹۶/۵۷ ح ۱۴۳ .

« شعر »

وقد کان مجلی الذات نور محمّد صلی الله علیه وآله وسلم

علیه سلام اللّه فی کلّ لحظه

وقد فتق اللّه المهیمن نوره

لیظهر کلّ اسم وکلّ حقیقه

ومجلی صفات اللّه روح محمّد صلی الله علیه وآله وسلم

وکان به أرواح کلّ البریّه

به راستی جلوه دهنده ذات ، نور حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است که در هر لحظه سلام خدا بر او باد .

و به راستی خداوند متعالِ مهیمن (شاهد و نگهبان) نور آن حضرت را شکافت تا این که هر اسم و هر حقیقت را از آن آشکار نماید .

و جلوه دهنده صفات خداوند ، روح حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است و روح همه موجودات از روح اوست .

۷۸۶ / ۶۹ - امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هـٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَسَنَزيدُ الْمُحْسِنينَ» (۱) ؛ «و (به یاد آورید) زمانی را که گفتیم در این شهر وارد شوید ، و از نعمتهای فراوان آن از هر جا که می خواهید بخورید ؛ و از در (معبد بیت المقدّس) با خضوع و خشوع وارد شوید و بگویید : (خداوندا !) گناهان ما را بریز ! تا گناهان شما را ببخشیم و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد» ، می فرمود :

خدای متعال می فرماید : ای بنی اسرائیل ! به خاطر آورید «إذ قلنا» لأسلافکم، «در آن هنگام که به نیاکان شما گفتیم: «ادخلوا هذه القریه» «وارد قریه «أریحا» - که از شهرهای شام است - شوید ، و این در آن زمانی بود که می خواستند از صحرای «تیه» خارج شوند، «فکلوا منها» «پس بخورید از نعمتهای فراوان آن قریه»، «حیث شئتم رغداً»؛ «هر جا که بخواهید بدون زحمت»، «وادخلوا الباب سجّداً»؛ »و با خضوع و خشوع وارد در قریه شوید.

خداوند متعال بر درِ قریه ، تمثال مبارک حضرت محمّد و علی علیهما السلام را زد

۱- سوره بقره ، آیه ۵۸ .

و دستور داد تـا برای خداونـد به احترام این تمثـال سـجده کننـد ، و بیعت را بر خودشـان تجدیـد کننـد و تازه نماینـد و به یاد موالات آن دو بزرگوار باشـند ، و تا بیاد آورند آن عهد و پیمانی را که از آنها برای آن دو بزرگوار گرفته شده است . «وقولوا حطّه» ؛ یعنی بگویید :

إنّ سجودنا للّه تعالی تعظیماً لمثال محمّد وعلی علیهما السلام واعتقادنا لولایتهما حطّه لذنوبنا ومحو لسیّئآتنا .

همانا سجده ما برای خداوند به خاطر تعظیم به تمثال محمّد و علی علیهما السلام است و اعتقاد ما به ولایت آنهاست که باعث ریزش گناهان ما و از بین رفتن آنهاست .

خداوند متعال فرمود : «نغفر لکم خطایاکم» ؛ «ما با این کار ، گناهان گذشـته شما را می آمرزیم» و آثار گناهان گذشته شما را از بین می بریم، «وسـنزید المحسـنین» ؛ «و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد» یعنی کسـی که از شما ، گناهانی را که مخالفین ولایت انجام می دهند مرتکب نشود و بر پیمانی که - نسبت به ولایت - با خدا بسته ثابت و استوار بماند ، ما به چنین افرادی به خـاطر این عمل ، درجات و پاداشـهای زیادی می دهیم و این است معنای گفتار خـدای متعال که می فرمایـد : «وسنزید المحسنین» ؛ «و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد». (۱)

۷۸۷ / ۷۰ - در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد : احمد بن عتاب گوید :

امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که حضرتش فرمود :

ما بعث اللّه نبیّاً إلّا أعطاه من العلم بعضه ، ما خلا النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم فإنّه أعطاه من العلم کلّه .

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز آنکه بخشـی از علم را به او داد ، بجز پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم که به او تمام علم را عطا نمود .

و فرمود : «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ» (۲) ؛ «بیانگر همه چیز» .

۱- تفسیر امام حسن عسـکری علیه السلام : ۲۵۹ ح ۱۲۷ ، تأویـل الآیات : ۶۲/۱ ح ۳۹ ، بحـار الأنوار : ۱۸۳/۱۳ ضمن ح ۱۹ ، تفسیر برهان : ۱۰۲/۱ بخش نخست ح۱ .
۲- سوره نحل ، آیه ۸۹ .

و (در مورد دیگران) فرمود : «وَكَتَبْنا لَهُ فی الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَیْ ءٍ» (۱) ؛ «و برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم» .

و فرمود : «الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ» (۲) ؛ «كسی كه دانشی از كتاب داشت» . و نفرمود : «كسی كه دارای علم كتاب است» ، بلكه فرمود : «كسی كه در نزد او بخشی از علم كتاب است» ؛ ولی در مورد حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا» (۳) ؛

«سپس این كتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خودمان به ارث دادیم» .

و این بیان مربوط به همه علوم است ، و ما همان خانواده برگزیده هستیم كه در این آیه می فرماید .

و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز در تقاضای خود از خدا می فرمود : «رَبِّ زِدْنی عِلْماً» (۴) ؛ «پروردگارا! دانش مرا افزون كن» .

فهی الزیاده الّتی عندنا من العلم الّذی لم یكن عند أحدٍ من الأنبیاء والأوصیاء ولا ذرّیّه الأنبیاء غیرنا ، فهذا العلم علمنا المنایا والبلایا وفصل الخطاب .

و این همان افزایش است كه در نزد ماست ، و علمی است كه در اختیار هیچ یک از اوصیای پیامبران و نه در ذریّه آنان جز ما ، نبوده است . و این علم ، همان علم و دانش ما از بلاها ، مرگ و میرها و فصل الخطاب (جدا كردن حقّ و باطل) است . (۵)

۷۸۸ / ۷۱ - در كتاب شریف «كافی» می نویسد : شخصی از امام باقر علیه السلام نقل می كند كه حضرتش فرمود :

هنگامی كه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رحلت فرمود ، آل محمّد علیهم السلام از شدّت ناراحتی درازترین شب را گذرانیدند ، و از فشار ناراحتی و غم و اندوه ، آسمانی كه بالای سرشان بود و زمینی كه آنها را بر دوش می كشید ،

۱- سوره اعراف ، آیه ۱۴۵ .

۲- سوره نمل ، آیه ۴۰ .

۳- سوره فاطر ، آیه ۳۲.

۴- سوره طه ، آیه ۱۱۴ .

۵- تفسیر فرات : ۱۴۵ ح ۱۱ ، بحار الأنوار : ۶۴/۲۶ ح ۱۴۷ ، تفسیر برهان : ۳۶/۲ ح ۱ .

فراموش نمودند . زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزدیکان و بیگانگان را در راه خدا بی نظیر ساخته بود .

در این میان که آنان در چنان حال بودند ، ناگاه شخصی بر آنها وارد شد که او را نمی دیدند ولی سخنش را می شنیدند ، او می گفت : درود و رحمت و برکات خداوند متعال بر شما خانواده باد ، همانا با وجود خدای متعال ، هر مصیبتی را بردباری و هر هلاکت و جدایی را رهایی و هر از دست رفته ای قابل جبران است ، (و این آیه را تلاوت نمود که :)

« كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَمَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ » (۱) ؛

«هر کسی مرگ را می چشد و شما در روز قیامت پاداش خود را به طور کامل خواهید گرفت ، پس آنان که از آتش دور شده و وارد بهشت شوند به راستی رستگار شده اند و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست» .

به راستی که خدای متعال شما را برگزید ، برتری داد ، پاک نمود ، خانواده پیامبرش قرار داد ، علم خود را به شما سپرد ، کتاب خودش را به شما به ارث گذاشت ، شما را صندوق علم خویش و عصای عزّتش قرار داد و از نور خودش برای شما مَثَل زد .

شما را از لغزش حفظ نموده و از فتنه ها ایمن ساخت ، پس شما با تسلیت خدا ، دلداری و تسلیت یابید ، چرا که خدای متعال ، رحمتش را از شما باز نگرفته و نعمتش را از شما زایل ننموده است .

فأنتم أهل اللّه عزّوجلّ الّذين بهم تمّت النعمه ، واجتمعت الفرقه ، وائتلفت الكلمه ، وأنتم أولياؤه ، فمن تولّاكم فاز ، ومن ظلم حقّكم زهق ، مودّتكم من اللّه واجبه فى كتابه على عباده المؤمنين،

پس شما اهل خدای متعال هستید ، کسانی که به برکت شما نعمت کامل گشته و پراکندگی به تجمّع تبدیل شده ، و اتّحاد کلمه پیدا شده ، و شما اولیای خدا هستید ، هر که شما را دوست بدارد کامیاب شده و هر که در حقّ

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۸۵ .

شما ستم روا دارد هلاک می شود . دوستی شما از جانب خدای متعال در قرآنش بر بندگان مؤمنش فرض و واجب گشته است .

علاوه بر اینها ، خداوند هر موقع بخواهد به یاری شما قادر و تواناست . پس شما هم بر سرانجام کارها صابر و شکیبا باشید ، زیرا که پایان و سرانجام کارها به سوی خداست .

به راستی خداوند شما را از پیامبرش به عنوان امانت پذیرفته ، و به اولیای مؤمن خودش در روی زمین سپرده است . هر که امانت داری کند خداوند پاداش صدق و راستی و درستی او را می دهد .

فأنتم الأمانه المستودعه ، ولكم المودّه الواجبه ، والطاعه المفروضه ، وقد قبض رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم وقد أكمل لكم الدين ، وبيّن لكم سبيل المخرج ، فلم يترك لجاهل حجّه ، فمن جهل أو تجاهل أو أنكر أو نسى أو تناسى فعلى اللَّه حسابه ، واللَّه من وراء حوائجكم ، واستودعكم اللَّه ، والسلام عليكم .

پس شما همان امانت سپرده شده هستید ، و دوستی شما بر مردم واجب شده و اطاعت شما بر آنها لازم گشته است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درگذشت در حالی که دین را برای شما کامل نمود ، و راه نجات را بر شما آشکار و بیان کرد، و برای هیچ نادانی عذری باقی نگذاشت.

بنابراین ، اگر کسی نادان بماند یا خود را به نادانی بزند ، یا انکار کند ، یا فراموش نماید، یا خود را به فراموشی بزند، حسابش با خدای متعال است، و خداوند به دنبال حوائج شماست ، شما را به خدا می سپارم و درود بر شما باد .

راوی گوید : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : این تسلیت از جانب چه کسی بر آنها آمده بود ؟ حضرت فرمود : از ناحیه خدای تبارک و تعالی . (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : مناسب است با این زیارت ، آقا و امامان ، امیر مؤمنان و ائمّه طاهرین علیهم السلام در روز بیست و هشتم صفر ، از این مصیبت ، تسلیت گفته شود .

۱- الکافی : ۴۴۵/۱ ح ۱۹ ، بحار الأنوار : ۵۳۷/۲۲ ح ۳۹ .

پایان بخش اوّل

اشاره

در پایان این بخش دو مطلب را یادآور می شویم:

۱ – قصیده همزیّه

۲ – در فضیلت سادات گرامی و علویان

تذییل :

۱ – قصیده همزیّه

سروده شرف الدین ابو عبد اللَّه محمّد سعید دلاصی (بوصیری)

البتّه ما از بخش پایانی این قصیده ابیاتی چند را به جهت طولانی شدن، حذف نمودیم.

این قصیده زیبا که در مدح پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم سروده شده ، چنین است :

کیف ترقی رقیّک الأنبیاء

یا سماء ما طاولتها سماء

لم یساووک فی علاک وقد حا

ل سنا منک دونهم وسناء

إنّما مثلوا صفاتک للنا

س کما مثل النجوم الماء

أنت مصباح کلّ فضل فما یص

در إلّا عن ضوئک الأضواء

لک ذات العلوم من عالم الغی

ب ومنها لآدم الأسماء

لم تزل فى ضمائر الكون تختا

ر لكَ الأُمّهات والآباء

مامضت فتره من الرسل إلّا

بشّرت قومها بكَ الأنبياء

تتباهى بكَ العصور وتسموا

بكَ علياء بعدها علياء

وبدا للوجود منك كريم

من كريم آباؤه كرماء

نسب تحسب العلا بحلاه

قلدتها نجومها الجوزاء

حبّذا عقد سؤدد وفخار

أنت فيه اليتيمه العصماء

ومحيا كالشمس منك مضى ء

أسفرت عنه ليله غرّاء

ليله المولد الّذى كان للدى

ن سرور بيومه وازدهاء

وتوالت بشرى الهواتف أن قد

ولد المصطفى وحقّ الهناء

وتداعى ايوان كسرى ولولا

آیه منک ما تداعی البناء

وغدا كلّ بيت نار وفيه

كربه من خمودها وبلاء

وعيون للفرس غارت فهل كا

ن لنيرانهم بها إطفاء

مولد كان منه فى طالع الكف

ر وبال عليهمو ووباء

فهنيئاً به لآمنه الفض

ل الّذى شرّفت به حوّاء

من لحوّاء إنّها حملت أحمد

أو أ نّها به نفساء

يوم نالت بوضعه ابنه وهب

من فخار مالم تنله النساء

وأتت قومها بأفضل ممّا

حملت قبل مريم العذراء

شمتته الأملاك إذ وضعته

وشفتنا بقولها الشفاء

رافعاً رأسه وفى ذلك الرف

ع إلى كلّ سؤدد إيماء

رافعاً طرفه السماء ومرمى

عين من شأنه العلوّ العلاء

وتدلت زهر النجوم إليه

فأضاءَت بضوئها الأرجاء

وتراءت قصور قيصر بالرو

م يراها من داره البطحاء

وبدت فى رضاعه معجزات

ليس فيها عن العيون خفاء

إذ أبته ليتمه مرضعات

قلن مافى اليتيم عنّا غناء

فأتته من آل سعد فتاه

قد أبتها لفقرها الرضعاء

أرضعته لبانها فسقتها

وبنيها ألبانهنّ الشاء

أصبحت شوّلاً عجافاً وأمست

مابها شائل ولا عجفاء

أخصب العيش عندها بعد محل

إذ غدا للنبىّ منها غذاء

يالها منّه لقد ضوعف الأج

ر عليها من جنسها والجزاء

وإذا سخّر الإله أُناساً

لسعيد فإنّهم سعداء

حبّه أنبتت سنابل والعص

ف لديه يستشرف الضعفاء

وأتت جدّه وقد فصلته

ولها من فصاله البرحاء

إذ أحاطت به ملائكه اللَّه

فظنّت بأنّهم قرناء

ورأى وجدها به ومن الوج

د لهيب تصلى به الأحشاء

فارقته كرهاً وكان لديها

ثاوياً لايملّ منه الثواء

شقّ عن قلبه وأخرج منه

مضغه عند غسله سوداء

ختمته يمنى الأمين وقد أو

دع مالم يدع له أبناء

صان أسراره الختام فلا الفض

ض ملمّ به ولا الإفضاء

ألف النسك والعباده والخل

وه طفلاً وهكذا النجباء

وإذا حلّت الهدايه قلباً

نشطت للعباده الأعضاء

بعث اللّه عند مبعثه الشه

ب حراساً وضاق عنه الفضاء

تطرد الجنّ عن مقاعد للسم

ع كما يطرد الذئاب الرعاء

فمحت آيه الكهانه آيا

ت من الوحى مالهن انمحاء

ورأته خديجه والتقى وال

زهد فيه سجيّه والحياء

وأتاها أنّ الغمامه والسر

ح أظلّته منهما أفياء

وأحاديث أن وعد رسول اللّه

بالبعث حان منه الوفاء

فدعته إلى الزواج وما أح

سن ما يبلغ المنى الأذكياء

وأتاه فى بيتها جبرئيل

ولذى اللب فى الأُمور ارتياء

فأماطت عنها الخُمُر لتدرى

أهوى الوحى أم هو الإغماء

فاختفى عند كشفها الرأس جبرى

ل فما عاد أو اعيد الغطاء

فاستبانت خديجه أنّه الكن

ز الّذى حاولته والكيمياء

ثمّ قام النبىّ يدعو إلى اللّه

وفى الكفر نجده واباء

اُمماً اُشربت قلوبهم الكف

ر فداء الضلال فيهم عياء

ورأينا آياته فاهتدينا

وإذا الحقّ جاء زال المراء

ربّ إنّ الهدى هداك وآيا

تك نور تهدى بها من تشاء

كم رأينا ماليس يعقل قد أل

هم ما ليس يفهم العقلاء

إذ أبى الفيل ما أتى صاحب الفى

ل ولم ينفع الحجا والذكاء

والجمادات أفصحت بالّذى أخ

رس عنه لأحمد الفصحاء

ويح قوم جفوا نبيّاً بأرض

ألفته ضبابها والظباء

وسلوه وحنَّ جذع إليه

وقلوه وودّه الغرباء

أخرجوه منها وآواه غار

وحمته حمامه ورقاء

وكفته بنسجها عنكبوت

ما كفته الحمامه الحصداء

فاختفى منهم على قرب مرآ

ه ومن شدّه الظهور الخفاء

ونحا المصطفى المدينه فاشتا

قت إليه من مكّه الانحاء

وتغنّت بمدحه الجنّ حتّى

طرب الإنس منه ذاك الغناء

فاقتفى أثره سراقه فاسته

وته فى الأرض صافن جرداء

ثمّ ناداه بعد ما سيمت الخسف

وقد ينجد الغريق النداء

فطوى الأرض سائراً والسماوا

ت العلى فوقها له إسراء

فصف الليله الّتى كان للمخ

تار فيها على البراق استواء

وترقى به إلى قاب قوسى

ن وتلك السياده القعساء

رتب تسقط الأمانى حسرى

دونها ماوراءهنّ وراء

ثمّ وافى يحدّث الناس شكراً

إذ أتته من ربّه النعماء

وتحدّى فارتاب كلّ مريب

أو يبقى مع السيول الغثاء

وهو يدعو إلى الإله وإن شق

عليه كفر به وازدراء

ويدلّ الورى على اللّه بالتو

حيد وهو المحجّه البيضاء

فبما رحمه من اللّه لانت

صخره من ابائهم صماء

واستجابت له بنصر وفتح

بعد ذاك الخضراء والغبراء

وأطاعت لأمره العرب العر

باء والجاهليّه الجهلاء

وتوالت للمصطفى الآيه الكب

رى عليهم والغاره الشعواء

وإذا ما تلا كتاباً من اللّه

تلته كتيبه خضراء

وكفاه المستهزئين وكم ساء

نبيّاً من قومه استهزاء

ورماهم بدعوه من فناء ال

بيت فيها للظالمين فناء

خمسه كلّهم اُصيبوا بداء

والردى من جنوده الادواء

فدهى الأسود بن مطلب أ

ى عمى ميّت به الأحياء

ودَهى الأسود بن عبد يغوث

أن سقاه كأس الردى استسقاء

وأصاب الوليد خدشه سهم

قصرت عنها الحيّه الرقطاء

وقضت شوكه على مهجه العا

ص فللّه النقعه الشركاء

وعلى الحرث القيوح وقد سا

ل بها رأسه وساء الوعاء

خمسه طهرت بقطعهم الأر

ض فكفّ الأذى بهم شلّاء

فديت خمسه الصحيفه بالخم

سه إن كان للكرام فداء

فتيه بيّتوا على فعل خير

حمد الصبح أمرهم والمساء

يا لأمرأتاه بعد هشام

زمعه أنّه الفتى الأتاء

وزهير والمطعم بن عدى

وأبوالبخترى من حيث شاء

نقضوا مبرم الصحيفه إذ شد

دت عليه من العدا الأنداء

أذكرتنا بأكلها أكل منسا

ه سليمان الأرضه الخرساء

وبها أخبر النبىّ وكم أخ

رج خبأ له الغيوب خباء

لاتخل جانب النبىّ مضاما

حين مسّته منهم الأسواء

كلّ أمر ناب النبيّين فالشدّ

ه فيه محموده والرخاء

لو يمسّ النظار هون من النا

ر لما اختير للنضار الصلاء

كم يدعن نبيّه كفّها اللّٰه

وفى الخلق كثره واجتراء

إذ دعا وحده العباد وأمست

منه فى كلّ مقله أقذاء

همّ قوم بقتله فأبى السيف

وفاء وفاءت الصفواء

وأبوجهل إذ رأى عنق الفح

ل إليه كأنّه العنقاء

واقتضاه النبىّ دين الاراش

ى وقد ساء بيعه والشراء

ورأى المصطفى أتاه بما لم

ينج منه دون الوفاء النجاء

هو ما قد رآه من قبل لكن

ما على مثله يعدّ الخطاء

وأعدت حمّاله الحطب الفه

ر وجاءت كأنّها الورقاء

يوم جاءت غضبى تقول أفي مثلى

من أحمد يقال الهجاء

وتولّت وما رأته ومن أين

ترى الشمس مقله عمياء

ثمّ سمّت له اليهوديّه الشا

ه وكم سام الشقوه الأشقياء

فأذاع الذراع ما فيه من شرّ

بنطق إخفاؤه ابداء

وبخلق من النبیّ کریم

لم تقاصص بجرحها العجماء

منّ فضلاً علی هوازن إذ کا

ن له قبل ذاک فیهم رباء

وأتی السبی فیه أخت رضاع

وضع الکفر قدرها والسباء

فحباها برّاً توهّمت النا

س به إنّما السباء هداء

بسط المصطفی لها من رداء

أیّ فضل حواه ذاک الرداء

وغدت فیه وهی سیّده النس

وه والسیّدات فیه إماء

فتنزّه فی ذاته ومعانی

ه استماعاً أن عزّ منها اجتلاء

واملاء السمع من محاسن یملی

ها علیک الإنشاد والإنشاء

کلّ وصف له ابتدأت به استو

عب خير الصفات منه ابتداء

سيّدٌ ضحكه التبسّم والمش

ى الهوينا ونومه الاغفاء

ما سوى خلقه النسيم ولا غى

ر محياه الروضه الغناء

رحمه كلّه وحزم وعزم

ووقار وعصمه وحياء

لاتحل البأساء منه عرى الصب

ر ولاتستخفّه السرّاء

كرمت نفسه فما يخطر السو

ء على قلبه ولا الفحشاء

عظمت نعمه الإله عليه

فاستقلّت لذكره العظماء

جهلت قومه عليه فأغضى

وأخو الحلم دأبه الإغضاء

وسع العالمين علماً وحلماً

فهو بحر لم تعيه الاعياء

مستقل دنياك أن ينسب الإم

ساك منها إليه والإعطاء

شمس فضل تحقّق الظنّ فيه

أنّه الشمس رفعه والضياء

فإذا ما ضحا محا نوره الظلّ

وقد أثبت الظلال الضحاء

فكان الغمامه استودعته

من أظلّت من ظلّه الدفقاء

خفيت عنده الفضائل وانجا

بت به عن عقولنا الأهواء

أمع الصبح للنجوم تجل

أم مع الشمس للظلام بقاء

معجز القول والفعال كريم ال

خلق والخلق مقسط معطاء

لاتقس بالنبیّ فی الفضل خلقاً

فهو البحر والأنام أضاء

کلّ فضل فی العالمین فمن فض

ل النبیّ استعارت الفضلاء

شقّ عن صدره وشقّ له البد

رو من شرط کلّ شرط جزاء

ورمی بالحصی فأقصد جیشا

ما العصا عنده وما الإلقاء

ودعا للأنام إذ دهمتهم

سنه من محولها شهباء

فاستهلّت بالغیث سبعه أیّا

م علیهم سحابه وطفاء

تتحرّی مواضع الرعی والسق

ی وحیث العطاش توهی السقاء

وأتی الناس یشتکون أذاها

ورخاء یؤذی الأنام غلاء

فدعا فانجلی الغمام فقل فی

وصف غیث اقلاعه استسقاء

ثمّ أثری الثری وقرّت عیون

بقراها وأحييت أحياء

فترى الأرض غبه كسماء

أشرقت من نجومها الظلماء

تخجل الدرّ واليواقيت من نو

ر رباها البيضاء والحمراء

ليته خصّنى برؤيه وجه

زال عن كلّ من رآه الشقاء

مسفر يلتقى الكتيبه بسا

ما إذا أسهم الوجوه اللقاء

جعلت مسجداً له الأرض فاهتزّت

به للصلاه منها حراء

مظهر شبحه الجبين على البر

ء كما أظهر الهلال البراء

ستر الحسن منه بالحسن فأعجب

بجمال له الجمال وقاء

فهو كالزهر لاح من سجف الآكام

والعود شقّ عنه اللحاء

كادها أن يغشى العيون سنى منه

لسرّفيه حكته ذكاء

صانه الحسن والسكينه أن تظه

هر فيه آثارها البأساء

وتخال الوجوه أن قابلته

ألبستها ألوانها الحرباء

فإذا شمت بشره ونداه

إذ هلتك الأنوار والانواء

أو بتقبيل راحه كان للّه

وباللّه أخذها والعطاء

تتّقى بأسها الملوك وتحظى

بالغنى من نوالها الفقراء

لاتسل سيل جودها إنّما يك

فيك من وكف سحبها الانداء

درّت الشاه حين مرّت عليها

فلها ثروه بها ونماء

نبع الماء أثمر النخل فى عام

بها سبّحت بها الحصباء

أحيت المرملين من موت جهد

أعوز القوم فيه زاد وماء

فتغذّى بالصاع ألف جياع

وتروى بالصاع ألف ظماء

ووفى قدر بيضه من نضار

دين سلمان حين حان الوفاء

كان يدعى قنا فاعتق لما

أينعت من نخيله الاقناء

أفلا تعذرون سلمان لما

أن عرته من ذكره العرواء

أزالت بلمسها كلّ داء

أكبرته أطبّه واساء

وعيون مرت بها وهى رمد

فارتها مالم تر الزرقاء

وأعادت على قتاده عيناً

فهى حتّى مماته النجلاء

أو بلثم التراب من قدم لا

نت حياء من مشيها الصفواء

موطى ء الأخمص الّذى منه للقل

ب إذا مضجعى اقض وطاء

وخطى المسجد الحرام بممشا

ها ولم ينس خطوه إيلياء

ورمت إذ رمى بها ظلم اللى

ل إلى اللّه خوفه والرجاء

دميت فى الوغى لتكسب طيباً

ما أراقت من الدم الشهداء

فهى قطب المحراب والحرب كم دا

رت عليها فى طاعه أرخاء

وأراه لو لم يسكن بها قب

ل حراء ماجت بها الدأماء

عجباً للكفّار زادوا ضلالاً

بالّذى فيه للعقول اهتداء

والّذى يسألون منه كتابا

منزل قد أتاهموا وارتقاء

أو لم يكفهم من اللّه ذكر

فيه للناس رحمه وشفاء

أعجز الإنس آيه منه والج

نّ فهلّا تأتى به البلغاء

كلّ يوم تهدى إلى سامعيه

معجزات من لفظه القرّاء

تتحلّى به المسامع والأف

واه فهو الحليّ والحلواء

رق لفظاً وراق معنى فجأت

بحلاها وحليّها الخنساء

وأرتنا فيه غوامض فضل

رقه من زلالها وصفاء

إنّما تجتلی الوجوه إذا ما

جلیت عن مراتها الأصداء

سور منه أشبهت صوراً منا

ومثل النظائر النظراء

والأقاویل عندهم کالتماثی

ل فلا یوهمنّك الخطباء

کم أبانت آیاته من علوم

عن حروف أبان عنها الهجاء

فهی کالحبّ والنوی أعجب الز

رّاع منه سنابل وزکاء

فأطالوا به التردّد والر

یب فقالوا سحر وقالوا افتراء

وإذا البیّنات لم تغن شیئاً

فالتماس الهدی بهنّ عناء

وإذا ضلّت العقول علی عل

م فماذا تقوله النصحاء

قوم عیسی عاملتمو قوم موسی

بالّذی عاملتکم الحنفاء

چگونه پیامبران می توانند به مقام و منزلت والای تو برسند؛ ای آسمانی که هیچ آسمانی نتوانست به اوج والای تو برسد؟

آنان نه فقط نتوانستند به مقام و منزلت تو برسند؛ بلکه میان مقام والای تو و آنان فاصله و ارتفاع زیادی است.

آنان انعکاسی از صفات تو در میان مردم بودند، همان گونه که آب منعکس کننده صورت ستارگان است.

(ای رسول خدا!) تو چراغ پرفروز هر فضیلت و برتری هستی؛ روشنایی وجود ندارد جز از پرتو انوار درخشان تو.

تو دارای جوهر و ذات دانش ها از عالم غیب هستی ، حال آن که بهره حضرت آدم علیه السلام از آن ، تنها اسامی آنان بود .

برای تو همواره در حقیقت هستی مادران و پدران (پاکیزه) برگزیده می شد .

از دوران پیامبری پیامبران زمانی نمی گذشت جز آن که مژده آمدن تو را برای اُمّت خود نوید می دادند.

عصرها و زمانها به وجود تو افتخار نموده و به منزلت والای تو مدارج تکاملی خود را طی می کنند.

جهان هستی از تو آغاز شد که تو خود از پدران بزرگوار و اصیل ، پا به جهان هستی گذاشتی.

نسب و نژاد برتر تو چنان است که گمان می رود که ستارگان در وسط

آسمان ، ستاره «جوزاء» (۱) را احاطه کرده اند.

آفرین بر تو ! که تو در میان گردن بندِ سروری و افتخار همانند یک گوهر بی مانند هستی.

چهره درخشان تو همانند آفتاب عالمتاب چنان تابید که با آمدن تو شبِ تاریک روشن گردید.

شب میلاد تو شبی بود که روزش برای دین با سرور و شکوفایی آغاز شد.

در آن شب، نوید دهندگان پیوسته نوید دادند که: هان! محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم دیده به جهان گشود و سزاوار است که تبریک و تهنیت گفته شود .

در آن شب، کنگره های ایوان کسری شکست که اگر جز معجزه و نشانه ای از تولّد تو بود آن بنای باشکوه نمی شکست.

در آن شب، آتشِ آتشکده ها خاموش گشت و آنها روز خود را به خاطر خاموشی آتش، با بلا و گرفتاری آغاز نمودند.

شبی که آبِ چشمه های پارسیان فرو رفت، به راستی آیا آتش آنان با آن آب خاموش گردید؟

میلادی که از آن در طالع و سرنوشت کفر ، خواری و بیچارگی و نابودی رقم خورد .

پس گوارا باد برای آمنه علیها السلام به خاطر این ولادت فضیلتی که مایه عزّت و شرف او بر حضرت حوّاء علیها السلام گردید .

حواء علیها السلام کدام فرزندی را به وجود آورد؟ در حالی که آمنه علیها السلام احمد صلی الله علیه وآله وسلم را در رحم خود حمل کرد و او را به دنیا آورد؟

آری، و آن روزی بود که دخت بزرگوار «وهب» با متولّد کردن او به افتخاری دست یافت که هیچ زنی به آن دست نیافت.

او برای قوم خود فرزندی را آورد که از فرزند مریم عزرا - که پیش از او آورده بود بهتر بود.

وقتی آن مولود مبارک را زایید فرشتگان بر او تبریک گفته و ما نیز به سخن آنان بهبود یافتیم.

آن مولود مبارک به هنگام ولادت سرش را بالا گرفت و این اشاره به سر

۱- جوزاء : ستاره ای که گفته می شود در وسط آسمان قرار می گیرد . «مترجم»

بلندی، و مجد و عظمت او بر هر بزرگی بود.

دیدگانش به سوی آسمان بود و به اطراف می نگریست و این نشانه شأن و منزلت والای اوست.

پرتو ستارگان به استقبال او آمد و بدین گونه از نور او همه جا روشن و نورانی گشت.

تا جایی که کاخ های قیصر روم دیده شد و آن که خانه اش در سرزمین «بطحاء» بود آنها را دید.

در شیر دادن او معجزه و شگفتی هایی ظاهر گشت که این معجزه ها از دیده کسی پنهان نیست.

در آن هنگام که زنان شیر ده به خاطر یتیم بودنش از پذیرش او سرباز زده و گفتند: از یتیم بهره ای به ما نمی رسد.

تا آن که «بانویی» از خاندان «سعد» پا پیش گذاشت در حالی که به جهت فقرش کسی به او بچّه شیرخوارش را نمی داد .

او این کودک مبارک را شیر داد و به برکت او خود و فرزندانش نیز از شیر گوسفندان سیراب شدند.

بامدادان از فقر و گرسنگی شکمش به کمرش چسبیده بود؛ ولی شامگاهان وقتی آن کودک مبارک را تحویل گرفت گرسنگی و فقر از خانه او رخت بربست.

آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از او شیر خورد؛ زندگی او با برکت و پر نعمت گردید.

چقدر خوشایند است نعمت بزرگی که بر آن، اجر و پاداشِ مضاعف داده شد .

زمانی که خداوند افرادی را برای خدمت به فرد سعید و خوشبختی می گمارد؛ پس آنان همه خوشبخت می گردند.

آری ، این دانه ای است که خوشه های زیادی از آن می روید و از برگ های آن ناتوانان به شرف می رسند.

حلیمه سعدیّه او را از شیر باز گرفت و نزد جدّ بزرگوارش آورد، او از شیر گرفتن او نیز حکایاتی داشت.

چرا که در آن هنگام فرشتگان خدا دور آن کودک مبارک را گرفته بودند به گونه ای که حلیمه خیال کرد آنها قرین و همراه او هستند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شادمانی او را حس کرد که از شادمانی او آتشی بر افروخته شد که وجود اورا گرم کرد.

حلیمه با ناخشنودی و کراهت از آن کودک زیبا جدا شد، چرا که وقتی در کنارش بود از بودن او خسته و ملول نمی شد.

هنگام شستن او (جبرئیل) قلبش را شکافت و از آن تکّه گوشتی سیاه بیرون آورد.

آنگاه جبرئیل امین پس از آن که چیزی در آن نهاد - که در دل هیچ انسانی ننهاده بود - بر آن مهر زد.

و به وسیله آن مهر، اسرار نهفته را حفظ کرد که دیگر به هیچ عنوان شکسته نخواهد شد.

به همین جهت، از همان دوران کودکی با عبادت و خلوت با خدا اُنس گرفت که سرشت نجیبان و برگزیدگان چنین است.

و هر گاه هدایت در دلی قرار گیرد، اعضای بدن برای عبادت و پرستش فعّال می گردد.

خداوند متعال در آن هنگام که او را برای پیامبری بر انگیخت؛ شهاب هایی را برای نگهبانی او فرستاد و اطراف او را احاطه کرد.

تا آنان، جنّیان را از استراق سمع و تجسس باز داشته و آنها را همانند راندن چوپان گرگان را، از گلّه برانند.

بنابراین، آیات و نشانه های وحی که زوال پذیر نیستند نشانه های کهانت را از بین برد.

خدیجه علیها السلام در حالی او را دید و با او دیدار کرد که او مزیّن به صفات برجسته پرهیزکاری، زهد و حیاء بود.

هنگامی که او به دیدار خدیجه علیها السلام رفت ابری بر او سایه افکنده بود و از حرارت خورشید او را مصون می نمود.

و احادیثی که بیانگر بر انگیخته شدن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود که وقت وفای آن رسیده است .

خدیجه علیها السلام به او پیشنهاد ازدواج داد، و چه زیباست که باهوشان چنین به آرزو می رسند.

در خانه خدیجه علیها السلام بود که جبرئیل به دیدار حضرتش آمد، و به راستی برای خردمند در این اُمور جای تفکّر و اندیشه است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در حال دریافت وحی الهی بود و پوشش برخود انداخته بود، خدیجه علیها السلام پوشش از چهره مبارکش برداشت، تا بداند که آیا او دریافت وحی می کند یا در حال بی هوشی است؟

در این هنگام که می خواست پوشش از صورت حضرتش بردارد جبرئیل از دیده اش پنهان گشت و دیده نشد تا این که پوشش روی حضرتش انداخت.

بنابراین، حضرت خدیجه علیها السلام فهمید که او همان گنج و همان کیمیایی است که به دنبالش بود.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و مردم را به سوی خدا فرا خواند و این در حالی بود که ملّت کفر قوی بوده و به شدّت او را رد می کرد.

آنان اُمّتی بودند که دلهایشان آکنده از کفر بود و بیماری گمراهی ریشه در وجود آنها دوانده بود.

و ما نشانه ها و معجزات او را به چشم خودمان دیدیم و به راه حق هدایت شدیم، و هنگامی که حقّ فرا رسد جدل، نزاع و مراء از بین می رود.

پروردگارا! به راستی که هدایت، همان هدایت توست و آیات و نشانه های تو نوری است که به وسیله آن ، هر که را بخواهی هدایت می نمایی.

چقدر دیده شده که افراد غیر عاقل به چیزی ملهم شده و فهمیده اند که خردمندان از فهم آن ناتوان بوده و نفهمیده اند.

در آن هنگام که صاحبان فیل به تخریب خانه خدا آمدند، فیل امتناع ورزید؛ در حالی که صاحب فیل نفهمید و هوش و ذکاوتش سودی به او نرسانید.

و جمادات و اشیای بی جان با فصاحت، زبان به سخن گشودند و سخنی برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتند که بهترین فصیحان از بیان آن عاجز بودند.

وای بر حال قومی که بر پیامبری در سرزمینی که سوسمارها و آهوان آنجا با او انس داشتند، بر او ستم نمودند.

آنان او راندند و تحمّل فراقش را داشتند؛ در حالی که تنه درخت تاب

فراقش را نداشت، آنان او را از خودشان دور نمودند؛ در حالی که مهر و محبّت او بر دل غریبه ها نشست.

او را از سرزمین خودش بیرون نمودند، او به غاری پناه برد و کبوتری نقره فام از او حمایت نمود.

عنکبوتی نیز با تارهای خود از او محافظت نمود، محافظتی که کبوتر، توانایی آن را نداشت.

پس او از دیده آنان پنهان گشت در حالی که در نزدیک دید آنان بود، که از شدّت ظهور در خفا و پنهانی بسر می برد.

و بدین وسیله حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم وقتی به مدینه نزدیک شد شهر مکّه در اشتیاق او گشت.

جنّیان در مدیحه سرایی او آواز سر دادند؛ به گونه ای که انسانها از آواز آنان به وجد و سرور آمدند.

«سراقه» ردّ پای آن حضرت را یافت؛ ولی سرزمین بی آب و علف او را در خود فرو برد.

آنگاه که زمین او را می بلعید، او همانند افراد غرق شده آن حضرت را برای نجات خویش خواند.

پس از آن، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم سرزمین را با سرعت طی کرد و او دارای سیر آسمانهای والایی است که بالای زمینند.

پس توصیف کن شبی را که پیامبر برگزیده صلی الله علیه وآله وسلم بر «براق» سوار شد.

و با آن اوج گرفت و به «قاب قوسین» رسید که این قلّه سیادت و بزرگی بود.

و این مقاماتی بود که آرزوها به آن نمی رسند و چنین آرزوها با حسرت و اندوه بر صاحبش باز می گردد.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر زمین برگشت و به شکرانه این، مردم را در جریان نعمتهایی که پروردگارش به او ارزانی کرده بود، قرار داد.

این معجزه را ارائه داد و باقاطعیّت بیان نمود، پس تردید ناباوران همچون کف و چرک بر روی آب، آشکار گشت.

او مردم را به سوی خدا فرا می خواند، گرچه اهل کفر بر او سخت گرفته و او را تحقیر می نمودند.

او مردم را با توحید به سوی خداوند راهنمایی می فرمود که همین راه روشنی برای رساندن مردم به سوی خداست.

و در اثر رحمت و نرمی که از خداوند داشت، صخره های سخت در برابرش نرم شد.

پس از آن بود که زمین تیره و آسمان آبی دعوت او را پذیرفته و او را یاری کرده و پیروزی را بر او به ارمغان آورد.

و بدین وسیله عرب اصیل و جاهلیّت آکنده از جهل و نادانی از فرمان او اطاعت کرد.

و پیوسته آیات بزرگ الهی بر محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم فرود می آمد، به گونه ای که همه جا را فرا گرفت.

هنگامی که آیات الهی را از کتاب می خواند، گروهی از فرشتگان از آن حضرت حمایت می نمودند.

و او را از شرّ مسخره کنندگان باز می داشتند و چه بسیار قومی بودند که پیامبر خودشان را مسخره می کردند.

پیامبر در آستانه خانه خدا بر آنان نفرین نمود تا ستمگران نابود گردند.

آن پنج نفر (کافری که حضرتش را مورد آزار قرار می دادند) همگی توسّط لشکر بیماری زا به بیماری و مرگ مبتلا شدند.

پس «اسود بن مطلب» مبتلا به مصیبتی شد که اگر آن مصیبت بر همه خلق وارد می شد، همه را از بین می برد.

مصیبت «اسود بن عبد یغوث» چنان درد آور بود که جرعه جرعه جام مرگ را بر او می نوشانید.

«ولید» مورد هدف تیری قرار گرفت که اگر به مار چابکی اصابت می کرد آن را از پا در می آورد.

و خاری بر پیشانی «عاص» نشست که خدا می داند به چه حال افتاد.

و بر سر «حرث» شمشیرهای برّانی سرازیر شد؛ به گونه ای که سر از بدنش جدا کردند.

و بدین وسیله زمین از شرّ آنان پاک گشته و از آزار دستان شل آنان جلوگیری شد.

پنج نفر چنین در برابر پنج صحیفه فدا شدند، اگر بتوان برای افراد کریم چنان مقابله ای نمود.

جوانمردانی که برای انجام کار خیر، شب را تا صبح بیدار ماندند به گونه ای که بامداد و شامگاه از کار آنان سپاسگزاری نمود.

چه کار مهمّی بود که «زمعه» بعد از «هشام» انجام داد به راستی که او جوانمردی فعّال بود.

همچنین »زهیر« و »مطعم بن عدی« و »ابوالبختری« می خواستند چه کاری انجام دهند؟

آری، آنان صحیفه ای را که دشمنان در آن سرسختانه پیمان بسته بودند، بهم زدند.

با خورده شدن آن صحیفه به یاد خورده شدن عصای حضرت سلیمان علیه السلام توسّط موریانه بی زبان، افتادیم.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از طریق وحی از این امر خبر داد و چه بسیار اتّفاقات غیبی که آن حضرت از آنان خبر داده است.

گمان مبر که جانب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ستمی بود در آن هنگام که اسائه ادبی از ناحیه آنان به حضرتش می رسید.

هر چه بر سر پیامبران آمده - چه سختی و چه آسایش و رفاه - همه خوب و پسندیده است.

چرا که اگر به خاطر آتش ، آسیبی به طلا می رسد؛ هرگز آن را در آتش قرار نمی دادند.

چه بسیار افرادی بودند که در پی آزار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودند؛ ولی خداوند آنان را باز داشت و چنین افرادی از مردم بسیار بودند که جرأت چنین کاری را داشتند.

در آن هنگام که به تنهایی بندگان را به سوی حق دعوت می نمود و از این دعوت آشکار خاری در چشمان مردم فرو رفت.

تا جایی که گروهی تصمیم گرفتند آن حضرت را بکشند؛ ولی شمشیر امتناع نمود و صفا و آرامش دوباره باز گشت.

هنگامی که ابوجهل می خواست آن حضرت را بیازارد؛ ناگاه شتر غول

پیکری را دید که قصد بلعیدن او را داشت.

ابوجهل در خرید و فروش بر سر مردی کلاه گذاشته بود و دین او را نمی داد که پیامبر دین او را تقاضا کرد.

وقتی دید پیامبر به خاطر آن آمده، ناگزیر شد و چاره ای برای نجات جز پرداخت نداشت.

البتّه ابوجهل پیش از این، چندین بار از آن حضرت معجزه هایی دیده بود، ولی بر همچون فردی چنین کاری ، خطا شمرده نمی شود.

و از جمله آزار دهندگان «حمّاله الحطب» بود که سنگهایی آماده کرده و همچون گرگ ماده ای به سراغ پیامبر آمد.

روزی (که سوره «تبّت» در حق او فرود آمده بود) با خشم نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: آیا به همچو منی، احمد هجو می نماید؟

هر چه گشت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را ندید، چگونه چشم نابینا آفتاب را ببیند؟

آنگاه که زن یهودی حضرتش را با گوشت گوسفندی مسموم کرد، چه شقاوت هایی از اشقیا به حضرتش رسید؟

پس دست گوسفند (به اذن خدا) لب به سخن گشود و پنهان کاری او را افشا نمود.

و از آنجایی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دارای خلق کریمی بود به زبان بسته قصاص تعلّق نگرفت.

در جنگ «هوازن» بر آنان فضیلتی بخشید؛ چرا که پیش از آن، در میان آنان تربیت شده ای بود.

وقتی اسیران را آوردند در میان آنان خواهر رضاعی داشت که کافران ارزش او را پایین آورده و او را اسیر نموده بودند.

وقتی او نزد حضرت آمد، حضرت چنان به او نیکی کرد که مردم خیال کردند او را برای حضرتش هدیه آورده اند.

آری، محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم پیراهن خود را برای او پهن کرد، که این بالاترین برتری برای آن زن بود.

وقتی او در روی این پیراهن نشست، خانم زنان شد در حالی بانوان در برابرش کنیز شدند.

آری ، با گوش دادن به اوصاف ذات آن حضرت و معانی آن، روحت را شاد گردان که احاطه به کنه اش سخت است.

و گوش خود را از محاسن صفات آن حضرت - که به صورت نثر و شعر گفته می شود - پر کن.

چرا که هر صفت خوب از او آغاز شده و همه صفات خوب او را احاطه کرده و از او آغاز شده است.

او آقای بزرگواری است که خنده اش تبسّم و لبخند ، راه رفتنش با وقار و آرامی و خوابش چرت زدن است.

خلق و خوی او همانند نسیم سحری است و زندگی او همانند باغ پربار است.

همه وجودش مهر و رحمت، حزم و عزم، جدّیت و وقار و عصمت و حیاء بود.

صبر و شکیبایی او را سختی زندگی از بین نمی برد و رفاه و آسایش آن، او را سبک نمی کرد.

او چنان بزرگوار و کریم است که هرگز بدی و زشتی در دل پاکش خطور نمی کند.

خداوند متعال آنقدر نعمت بزرگ برای او ارزانی داشت که بزرگان در برابر او کوچک و حقیر گشتند.

قوم او با حضرتش به نادانی رفتار کردند؛ ولی او چشم پوشید و عفو کرد، چرا که برادر حلم و شکیبایی بوده و سرشت و روش او چشم پوشی بود.

علم و حلم او همه جهانیان را فرا گفت، چرا که او دریای بیکرانی است که هرگز کم نمی شود.

دنیای تو آن قدر کوچک و بی ارزش است که بتواند امساک را بر او نسبت دهد که اعطا از اوست.

آفتاب فضیلت در وجود او تحقّق یافته؛ در واقع او همان خورشید والا و درخشان است.

هنگامی که آشکار می گردد پرتو نورش سایه ها را از بین می برد، و به راستی سایه ها را درخشش و روشنایی ثابت می نماید.

او کسی است که ابر او را بر بالش نهاد، چه کسی است که آنها بر او سایه افکنند؟

فضایل و برتریها در پیشگاه او سبک گشته و به سبب آن، هوا و هوسها از خرد و عقول ما دور شده است.

آیا با وجود سپیده دم، ستارگان می توانند آشکار گردند؟ یا با و جود آفتاب، تار یکی می تواند مقامت نماید؟

گفتار و کردار او معجزه آسا، خلق و خوی او بزرگوار و احسان او عادلانه است.

هرگز در فضل و برتری کسی را با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مقایسه نکن، زیرا که او دریای بی کرانی است و مردم پرتوی بیش نیستند.

همه فضیلت هایی که در جهانیان است از فضل و برتری پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است، بلکه همه خوبان فضایل را از آن حضرت به عاریت گرفته اند.

همه (فضایل) از سینه او جدا شده و ماه نیز برای او دو نیمه شد و برای هر شرطی جزایی است.

او به سوی لشکریان کفّار سنگ ریزه انداخت و آنان از هم پاشیده و رو به رو نشدند.

در آن سال که خشکسالی بر مردم وارد شده بود بر آنان دعای باران کرد.

و در اثر دعای آن حضرت ، هفت روز بر آنان باران بارید و خشکسالی از بین رفت.

تا جایی که محل چرای حیوانات را سیراب کرد و هر جایی که احساس تشنگی می گشت، سیراب نمود.

آنقدر باران بارید که مردم از آزار آن شکوه نمودند که از سیلاب در ناراحتی هستند.

آن حضرت دعا کرد و آسمان از ابر صاف گشت، پس بگو در وصف بارانی که سیراب می نماید.

آنگاه زمین از باران سیر گشت و چشمها روشن گردیده و مردم زنده شدند.

زمین را همانند آسمان می بینی که از ستارگان آن، تاریکی ها روشن می گردد.

دُرها و یاقوت ها از نور او که همه سفیدی ها و سرخی ها را فرا گرفته،

شرمنده اند.

ای کاش! یکبار به دیدار چهره زیبای او نایل می شدم، چهره ای که هر کس ببیند شقاوت از او دور می گردد.

چهره ای که اگر لشکری خسته او را می دیدند، با دیدن او خستگی آنها زایل می شد.

او کسی است که زمین برای او سجده گاه قرار داده شده و این زمین از خوشحالی به اهتزاز در آمد در آن هنگام که در غار حرا به نماز مشغول شد.

درخشش و روشنی چهره او همانند درخشش و روشنی مهتاب بر سرزمینهاست.

حسن و زیبایی او با حسن و زیبایی پنهان گشت، پس جمال و زیبایی از جمال و زیبایی او در شگفت شد.

او همانند شکوفه ای است که از درون گیاه شکوفه زد و مانند ساقه ای است که تخت از آن پدید آمد.

درخشش نور او نزدیک است چشمها را خیره سازد و این به جهت رازی است که باهوشان گفته اند.

زیبایی چهره او و وقار سکینه اش او را از آشکارشدن آثار سخت حفظ نمود.

وقتی چهره ها با او رو به رو می گردند خیال می کنند که از طیف نور آن حضرت مانند حرباء (آفتاب پرست) (۱) رنگ های گوناگون بر تن می کنند.

وقتی بوی خوش بدن او را بوییدی در آن هنگام انوار بر تو درخشیده است.

یا هنگامی که دست او را بوسیدی؛ دستی که برای خدا و به خاطر خدا می گیرد و احسان می نماید.

این دستی است که پادشاهان از آن حذر داشته و بی نوایان به بی نیازی از آن اُمیدوارند.

جود و بخشش این دست همواره همانند سیلاب جاری است و این برای تو از دستهای دیگر کافی است.

هنگامی که این دست بر پستان خشکیده گوسفند خورد، شیر آن حیوان

۱- آفتاب پرست ؛ نام جانوری است که در آفتاب تغییر رنگ می دهد ... «مترجم»

جاری گشت و سرمایه زیاد و سودی فراوان حاصل شد.

و در آن سالی که این دست به چشمه خشکیده خورد؛ آبش جوشید و نخل خرما میوه داد و به وسیله او سنگریزه تسبیح خواند.

از جوشش این چشمه، تشنگان از مرگ سخت رهایی یافتند و قومی که در نداری و فقر بودند زاد و توشه و آب ذخیره کردند.

و از معجزه او بود که با غذایی که به اندازه یک صاع بود هزار گرسنه سیر شده و با یک صاع آب، هزار تشنه سیراب گشتند.

و قرض سلمان را که به اندازه یک تخم مرغ طلاـ بود وفا نمود و آبروی او را خرید در آن هنگام که وقت بدهکاری او فرا رسیده بود.

وقتی هسته های خرما در عرض یک ساعت رشد کرد و تبدیل به نخل بلند قامت گردید و بدین وسیله سلمان از بندگی نجات پیدا کرد و آزاد شد.

آیا عذر سلمان را نمی پذیرید در آن هنگام که او را از بندگی آزاد نمود؟

آری، هر درد سختی که پزشکان از مداوای آن ناتوان و خسته شده بودند، وقتی حضرت دست مبارکش را به آن لمس می نمود بیماری شفا پیدا می کرد.

چه چشم های بیماری که وقتی با دست مبارکش لمس کرد بهبود یافته و چنان دیدشان قوی گشت که در شب ، مانند روز می دیدند.

در هنگام جنگ، وقتی چشم «قتاده» آسیب دید، حضرتش چشمش را شفا داد به گونه ای که تا آخر عمر چشمش از نور می درخشید.

یا با بوسیدن خاک قدم آن حضرت، قدمی که از راه رفتن با صفای آن باحیاتر می شد.

جای پایی که جایگاهش روی قلب است آن هنگام که پای بر زمین گذارد.

این قدمی است که به سوی مسجد الحرام حرکت کرده و هرگز علی علیه السلام گام های استوار او را فراموش نمی نماید.

در آن هنگام که تاریکی شب همه جا را فرا می گیرد او با بیم و اُمید با این پاها به سوی خدا می رود و به عبادتش مشغول می گردد.

این پاها در جنگ خونین شد تا از خونش ، شهدا کسب عطر نمایند.

این پاها هم در محراب عبادت می آیستند و هم در میدان نبرد مقاومت

می نمایند، چقدر در عبادت و آسایش قدم زده اند؟

او را چنان می بینم که اگر پیش از آن در غار «حراء» آرام نمی شد با پاها صحراها را به هیجان در می آورد.

از کافران در شگفتم؛ از کسی که خردمندان را هدایت می فرمود، به گمراهی خود افزودند.

و از آن حضرت درخواست کتاب آسمانی می نمایند در حالی که قرآن را با آن همه عظمت ، بر آن ها آورده است.

آیا قرآن برای آنها بس نبود که ذکری از خداست و در آن برای مردم رحمت و شفاست؟

کتابی که انس و جن از آوردن آیه ای از آن ناتوان هستند؟ آیا بلیغان توانایی این را دارند؟

کتابی که هر روز با الفاظ رسا و شیوا برای شنوندگان خود معجزه هایی اهدا می کند.

کتابی که گوشها با شنیدن آن و دهانها با خواندن آن زینت داده می شوند؛ چرا که آن ، همان زیور و شیرین است.

کتابی که دارای الفاظ لطیف و معانی لطیفتر که همانند بانوی زیبایی که با زیورآلات فرود آمده است.

کتابی که مشکلات فضیلت را به ما نشان داد که از رقیقی، زلال و صاف بود.

به راستی که آن، چهره ها را جلاء می دهد در آن هنگام که صورتها کدر و تیره باشند.

سوره های آن، همانند تصویرهایی از زندگی ما و همانند چشم بینندگان است.

سخنان آن در نزد مردم، همانند مجسّمه هاست پس خطیبان توانا نمی توانند تو را به توهّم بیندازند.

چقدر آیات آن از علوم و دانشها را جدا ساخت؛ از حروفی که حروف هجاء از آن جدا شدند.

این آیات، همانند دانه و هسته ای هستند که وقتی کاشته شوند به سنبل های طلایی و پاکیزه درآیند که زارعان درشگفت شوند.

ولی وقتی کافران این آیات را شنیدند به شکّ و تردید افتاده به او افتراء بسته و گفتند: این سحری بیش نیست.

در صورتی که آن آیات روشن چیزی از آنها را بی نیاز نساخت؛ بلکه درخواست هدایت نیز بر آنها خستگی و گمراهی شد.

هنگامی که خردها با علم و دانش گمراه گردند، دیگر نصحیت کنندگان چه می توانند بگویند؟

قوم عیسی علیه السلام و قوم موسی علیه السلام نیز همانند شما که با دین حنیف، رفتار نمودید، رفتار نمودند.

تا آنجا که گوید :

وعلیّ صنو النبیّ ومن دی

ن فؤادی وداده والولاء

ووزیر ابن عمّه فی المعالی

ومن الأهل تسعد الوزراء

لم یزده کشف الغطاء یقیناً

بل هو الشمس ما علیه غطاء

و علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است که عطای دل من با محبّت و ولایت اوست.

او وزیر و پسرعمویش در مقامات والا بود که از لیاقت و شایستگی او وزرا به سعادت می رسند.

کسی که اگر پرده ها کنار رود ذرّه ای به یقین او نمی آفزاید، بلکه او همان آفتاب عالمتابی است که پرده و پوششی ندارد.

تا آنجا که گوید:

وباُمّ السبطین زوج علی

وبنیها ومن حوته العباء

و به وسیله مادر دو سبط او و همسر علی علیه السلام و و فرزندان او و کسانی که در زیر عبا بودند.

تا آنجا که گوید :

قد تمسّكت من ودادك بالحب

ل الّذى استمسكت به الشفعاء

وأبى اللَّه أن يمسّنى السوء

بحال ولى إليك التجاء

به راستی که از دوستی تو به ریسمانی که شفاعت خواهان به آن چنگ زده اند، چنگ زدم.

خداوند ممنوع کرده که هرگز به من بدی برسد؛ چرا که من به سوی تو پناه آورده ام.

تا آنجا که گوید:

وبحبّ النبیّ فابغ رضا اللَّه

ففی حبّه الرضا والحیاء

کیف یصدأ بالذنب قلب محبّ

وله ذکرک الجمیل جلاء

هذه علّتی وأنت طبیبی

لیس یخفی علیک فی القلب داء

و با مهر و محبّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در طلب رضای خدا باش، چرا که در حبّ او، خشنودی و حیاست.

چگونه دل محبّ و دوستدار او زنگ گناه می گیرد، در حالی که با یاد زیبای او دل جلا پیدا می کند.

آری، این درد من است و تو طبیب منی، که درد دل هیچ کسی بر تو پنهان نیست.

تا آنجا که گوید:

کیف یستوعب الکلام سجایا

ک وهل تنزح بحار الأنوار الرکاء ؟

لیس من غایه لمدحک ابغی

ها وللقول غایه وانتهاء

فسلام علیک تتری من اللَّه

وتبقی به لک البأواء

وسلام علیک منک فما غی

رک منه لک السلام کفاء

وسلام من کلّ ما خلق اللَّه

لتحیا بذکرک الاملاء

وصلاه کالمسک تحمله من

نی شمال إلیک أو نکباء

وسلام علی ضریحک تخضل

ل به منه تربه وعساء

وثناء قدّمت بین یدی نج

وای إذ لم یکن لدیّ ثراء

ما أقام الصلاه من عبداللَّه

وقامت بربّها الأشیاء

چگونه این کلمات گنجایش فضایل و سجایای تو را دارند و آیا لیوانی گنجایش دریایی را دارد؟

پایانی برای مدح و تعریف تو نیست، در حالی که هر گفتاری سرانجام و پایانی دارد.

بنابر این، سلام خدا بر تو پیوسته باد و یاد شما تا ابد پاینده باد.

سلام بر شما از شما؛ که از غیر تو سلام کافی نیست.

سلام از همه آفریدگان خدا که همه مکان ها از تحیّت شما پر باد.

درودی از مشک بر شما از نسیم شمال و بادی که از میان صبا و شمال می وزد، می فرستم.

و سلام بر ضریح مطهّر شما ؛ سلامی که از آن ، خاک سرزمین شنزار نرم ، باطراوت می گردد.

من مدح و ثنای خودم را با مناجات خود ، تقدیم شما نمودم؛ چرا که من جز آن ، سرمایه ای ندارم.

مدح و ثنایی که تا این درود از بندگان خدا هست و همه چیز به پروردگارش زنده است، بر تو باد.

۲ - در فضیلت سادات گرامی و علویان

ما در جلد نخست کتاب «قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام» به طور اختصار بخشی از فضایل علویان را نقل نمودیم ، اینک در این جلد در پی پاسخ گویی به درخواست برخی از دوستان و امتثال فرمایش خداوند سبحان که می فرماید: «وَأَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (۱) ؛ «و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن» ، به طور گسترده به ذکر فضایل آن بزرگواران می پردازیم .

بدیهی است روایاتی که در این مقام نقل می شود غیر از روایاتی است که در جلد اوّل نقل شده است .

۷۸۹ / ۷۲ - در کتاب «جامع الأخبار» آمده : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :

من رأی أولادی فصلّ علیّ طائعاً راغباً زاده اللَّه فی السمع والبصر .

کسی که یکی از فرزندان مرا ببیند و با میل و رغبت بر من صلوات بفرستد ، خدای متعال شنوایی و بینایی او را افزایش می دهد . (۲)

۷۹۰ / ۷۳ - در کتاب «روضه» و «فضائل» می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ای مردم ! آیا شما به شفاعت من امید دارید ، ولی از شفاعت خاندانم ناتوانم ؟!

ای مردم ! هر که فردای قیامت خداوند را با ایمان - بدون شرک - ملاقات نماید ، خداوند او را وارد بهشت خواهد نمود (۳) ، گرچه گناهان او همانند خاک زمین باشد .

۱- سوره ضحی ، آیه ۱۱ .

۲- این روایت در «ینابیع الحکمه : ۲۲۰/۳ ح ۲۲» از «جامع الأخبار» نقل شده است .

۳- در مصدر چنین آمده : پاداش او بهشت است .

ای مردم ! من (در روز قیامت) از دستگیره در بهشت می گیرم ، آنگاه خداوند متعال بر من جلوه می نماید و در برابرش به سجده می آفتم ، سپس برای من اذن شفاعت داده می شود ، پس من برای احدی از خاندانم فروگذاری نمی نمایم .

أیّها الناس ! عظّموا أهل بیتی فی حیاتی وبعد مماتی ، وأکرموهم وفضّلوهم ، لایحلّ لأحد أن یقوم لأحد غیر أهل بیتی .

ای مردم ! خاندان مرا در زمان حیات و زندگیم و پس از وفاتم ، بزرگ بشمارید ، و آنان را گرامی بدارید ، و برتری دهید ، برای کسی جایز نیست به احترام احدی بپاخیزد جز به احترام اهل بیت من علیهم السلام . (۱)

۷۹۱ / ۷۴ - در کتاب «جامع الأخبار» می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من رأی أولادی ولم یقم بین یدیه فقد جفانی، ومن جفانی فهو منافق.

هر کس یکی از فرزندان مرا ببیند و در برابرش (به احترام او) بپا نخیزد ، در واقع بر من ستم روا داشته است و کسی که در حقّ من ستم نماید منافق است.

در حدیث دیگری آمده :

من رأی أولادی ولایقوم قیاماً تامّاً ابتلاه اللّٰه تعالی ببلاء لا دواء له.

هر که فرزندان مرا ببیند و به (احترام آنان) کامل بپا نخیزد ، خدای متعال او را به بلایی گرفتار می کند که دوایی نداشته باشد (۲) .

۷۹۲ / ۷۵ - در کتاب «مقتل خوارزمی» آمده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود :

یقوم الرجل للرجل إلّا بنی هاشم ، فإنّهم لایقومون لأحد .

مردم به احترام همدیگر بپا می خیزند جز بنی هاشم که آنان به خاطر کسی بپا نمی خیزند . (۳)

۱- الفضائل : ۱۳۵ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۹۵/۳۶ ضمن ح ۱۲۴ .

۲- این روایت در ینابیع الحکمه : ۲۲۰/۳ ح ۲۳ از «جامع الأخبار» نقل گردیده است .

۳- مقتل خوارزمی : ۱۰۰ .

۷۹۳ / ۷۶ - در کتاب «فضائل السادات» می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من أکرم أولادی فقد أکرمنی (۱) ، ومن أهانهم فقد أهاننی . (۲)

کسی که فرزندان مرا گرامی بدارد مرا گرامی داشته ، و کسی که به آنها توهین نماید در واقع به من توهین نموده است .

۷۹۴ / ۷۷ - در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد : برزون بن سیف نهدی - که نامش جعفر است - می گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

احفظوا فینا ما حفظ العبد الصالح فی الیتیمین .

آنچه را که بنده صالح و شایسته خدا در مورد آن دو یتیم مراعات نمود ، شما نیز در مورد ما مراعات کنید . که قرآن می فرماید : «وَکانَ أَبُوهُما صالِحاً » (۳) ؛ «و پدرشان مرد صالحی بود» .

گفته شده : منظور از پدرشان همان جدّ هفتم آنهاست که فرد صالح و شایسته ای بود . (۴)

۷۹۵ / ۷۸ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «المصباح» و شیخ کفعمی رحمه الله در کتاب «جنّه الأمان» در تعقیب نماز عصر بعد از سجده شکر دعایی را نقل کرده اند که در آخر آن دعا آمده است :

«وصلّ علی ذرّیّه نبیّک صلی الله علیه وآله وسلم» . (۵)

۱- المستدرک : ۳۷۶/۱۲ ح ۸ .

۲- این روایت در «ینابیع الحکمه : ۲۲۰/۳ ح ۲۴» به نقل از «فضائل السادات» آمده است .

۳- سوره کهف ، آیه ۸۲ .

۴- کشف الغمّه : ۱۶۲/۲ ، امالی طوسی : ۲۷۳ ح ۵۲ مجلس ۱۰ ، بحار الأنوار : ۲۰۳/۲۷ ح ۴ . در «کشف الغمّه : ۵۱/۱» در حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمودند: آگاه باشید! همانا خداوند متعال اقوام و گروه هایی را به جهت پدرانشان یاد فرموده ، و فرزندان به احترام پدران مورد احترام قرار گرفته اند ، آنجا که خداوند می فرماید : «و کانَ أَبُوهُما صالِحاً» به راستی پدر بزرگوارم از پدران گرامی آش نقل فرموده که: این فرزند ، دهمین فرزند بوده ، در حالی که ما از خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستیم ، پس به خاطر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم احترام ما را نگه دارید .

۵- مصباح کفعمی : ۵۵ ، بحار الأنوار : ۴۲/۸۶ .

و درود بر ذریّه پیامبرت باد .

البتّه این تعبیر در آخر دعای کامل نیز - که معروف به دعای حریق است - آمده است . (۱)

همچنین همین تعبیر در دعای تسبیحی که خواندن آن در هر روز ماه مبارک رمضان وارد شده ، نیز آمده است . (۲)

همچنین در دعای سمات آمده است :

«وبارکت لحبیبک محمّد صلی الله علیه وآله وسلم وعترته وذرّیّته علیهم السلام» .

و مبارک قرار دادی برای حبیبت محمّد و عترت و خاندان و فرزندانش. (۳)

۷۹۶ / ۷۹ - در کتاب «من لا یحضره الفقیه» آمده است :

نگاه به کعبه عبادت است ، نگاه به چهره پدر و مادر عبادت است ، نگاه به قرآن - بدون قرائت آن - عبادت است ، نگاه به صورت عالم و دانشمند (دینی) عبادت است و نگاه به صورت آل محمّد علیهم السلام عبادت است. (۴)

باز شیخ صدوق قدس سره در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امام رضا علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود :

النظر إلی جمیع ذرّیّه النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم عباده مالم یفارقوا منهاجه ولم

۱- مصباح المتهجّد : ۱۰۷ ، صحیفه مهدیّه : ۴۱۰ .

۲- بحار الأنوار : ۱۱۰/۹۸ .

۳- بحار الأنوار : ۹۹/۹۰ ، صحیفه مهدیّه : ۵۰۰ . گفتنی است که : این تعبیر در دعاهای زیادی آمده که برخی را به اختصار نقل می نماییم : الف - دعای شب اوّل ماه مبارک رمضان : «أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَعَلى آلِهِ الطّاهِرينَ ، وَذُرِّيَّتِهِ أَجْمَعينَ» ؛ خداوندا! بر محمد و خاندان پاکش و همه فرزندانش درود فرست . «بحار الأنوار : ۲۹۶/۹۷» . ب - تعقیب نماز مغرب : «أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَعَلى ذُرِّيَّتِهِ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِهِ» ؛ خداوندا! بر محمد و پیامبر و بر فرزندان و خاندانش درود فرست . «بحار الأنوار : ۹۷/۸۶» . ج - پس از نماز صبح و نماز مغرب : «أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَذُرّيَّتِهِ» ؛ خداوندا! بر محمد و فرزندانش درود فرست . «بحار الأنوار : ۹۵/۸۶ ح ۳ و ۵۸/۹۴ ح ۳۸» .

۴- الفقیه : ۲۰۵/۲ .

يتلوّثوا بالمعاصى . (۱)

نگاه کردن به صورت همه ذریّه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عبادت است ، مادامی که از راه و روش او جدا نشده و خودشان را با گناهان آلوده نکرده اند .

۷۹۷ / ۸۰ - عجلی در «نکت» خودش روایت کرده که همانا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

النظر إلی وجه علیّ علیه السلام عباده . (۲)

نگاه کردن به چهره علی علیه السلام عبادت است .

ابی اُمامه گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من نظر إلی علیّ علیه السلام کتب اللّه له بها ألف ألف حسنه ، ومحی عنه ألف ألف سیّئه ، ورفع له بها خمسمائه درجه ، ومن نظر إلی أحد أولاد الحسن والحسین علیهما السلام کتب اللّه له بها مائه حسنه ، ومحی عنه مائه سیّئه ، ورفع له مائه درجه .

هر کس به چهره علی علیه السلام بنگرد به خاطر این عمل ، برای او هزار هزار حسنه نوشته می شود و از (نامه اعمال او) هزار هزار گناه پاک می گردد ، و مقام و منزلت او پانصد درجه ارتقاء پیدا می کند .

و هر که به یکی از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاه کند برای او صد حسنه نوشته می شود و از (نامه اعمالش) صد گناه پاک می گردد و مقامش صد درجه ارتقاء پیدا می کند .

نویسنده رحمه الله گوید : از اینکه فرزندان امام حسن علیه السلام نیز نقل شده معلوم می شود که این روایت به همه ذراری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تعمیم داده شده است (و مختصّ به ائمّه معصومین علیهم السلام نیست) .

۷۹۸ / ۸۱ - محمّد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب شریف «کافی» در باب نوادر در

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۵۱/۲ ، بحار الأنوار : ۲۱۸/۹۶ ح ۳ .
۲- امالی طوسی : ۳۵۰ ح ۶۲ مجلس ۱۲ ، بحار الأنوار : ۱۹۵/۳۸ ح۱ . این حدیث را خوارزمی نیز در «المناقب : ۳۶۱ ح ۳۷۳» نقل کرده است .

حدیث معراج چنین نقل می کند :

آنگاه به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم وحی شد :

یا محمّد ! صلّ علی نفسک وعلی أهل بیتک .

ای محمّد ! بر خود و خاندانت درود فرست .

فرمود : صلّی اللَّه علیّ وعلی أهل بیتی .

خدای متعال بر من و خاندانم درود فرست .

و این انجام پذیرفت ، آنگاه متوجّه شد ، ناگاه صفهای فرشتگان و پیامبران را دید ، گفته شد : ای محمّد ! بر آنان سلام کن .

فرمود : السلام علیکم ورحمه اللَّه وبرکاته .

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد .

خداوند وحی نمود :

إنّی أنا السلام ، والتحیّه والرحمه والبرکات أنت وذرّیّتک .

همانا من سلام هستم ، و تحیّت ، رحمت و برکات هم تو و ذریّه توست . (۱)

۷۹۹ / ۸۲ - شیخ طبرسی قدس سره در کتاب «مکارم الأخلاق» می نویسد :

فضل بن یونس گوید : روزی در خانه ام بودم ، خادمم نزد من آمد و گفت : پشت درب خانه شخصی است که کنیه اش «ابو الحسن» و نامش «حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام» است .

من)از شدّت خوشحالی(گفتم : ای غلام ! اگر او کسی است که من گمان می کنم تو در راه خدا آزاد هستی .

آنگاه با سرعت خودم را به دم در رساندم ، ناگاه چشمانم به جمال مولایم روشن شد ، عرض کردم : آقای من ! بفرمایید .

حضرت از مرکب فرود آمده و تشریف فرما شدند و وارد اتاق گردیدند، رفتم تا حضرتش را به بالای اتاق تعارف کنم ، حضرت به من فرمودند :

١- الكافي : ٣/١٣٥ ، بحار الأنوار : ١٨/٣٦٠ ذيل ح ٦٦ و ٨٢/٢٤٢ ح ١ .

یا فضل ! صاحب المنزل أحقُّ بصدر البیت إلّا أن یکون فی القوم رجل یکون من بنی هاشم .

ای فضل ! صاحب خانه به بالای اتاق سزاوارتر است ، مگر اینکه در میان آنها شخصی از بنی هاشم باشد .

عرض کردم : قربانت گردم ، شما هستید ... تا آخر حدیث . (۱)

۸۰۰ / ۸۳ - ابو حسین یحیی بن حسن بن محمّد بطریق اسدی حلّی قدس سره در کتاب «عمده صحاح الأخبار فی مناقب الأئمّه الأبرار» می نویسد :

احمد بن عامر گوید : امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل فرموده که حضرت علی علیه السلام فرمودند :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

حرّمت الجنّه علی من ظلم أهل بیتی وآذانی فی عترتی ، ومن صنع صنیعه إلی أحد من ولد عبدالمطّلب ولم یجازه علیها فأنا أُجازیه غداً إذا لقینی یوم القیامه .

بهشت برای کسی که به خاندان من ستم نموده و مرا درباره عترتم بیازارد ، حرام شده است . هر کس برای یکی از فرزندان عبدالمطلب کار نیکی انجام دهد و او برای این کار پاداشی ندهد ، من در روز قیامت آن هنگام که با من دیدار نماید ، تلافی خواهم نمود . (۲)

۸۰۱ / ۸۴ - در کتاب «علل الشرائع» می نویسد : محمّد بن مسلم گوید : از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود :

در روز قیامت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام توقّفی در کنار درب دوزخ دارند . در آن روز ، میان دو چشم هر شخصی نوشته می شود : مؤمن یا کافر ، پس به محبّی که گناه زیاد دارد دستور داده می شود تا به دوزخ برود .

۱- مکارم الأخلاق : ۱۴۸ ، بحار الأنوار : ۴۲۳/۶۶ ذیل ح ۳۷ .

۲- العمده : ۵۲ ح ۴۹ ، بحار الأنوار : ۲۲۸/۲۶ ح ۸ .

حضرت زهرا علیها السلام در میان دو چشم آن شخص ، محبّ بودن او را می خواند ، و می گوید :

إلهی وسیّدی ! سمّیتنی فاطمه ، وفطمت بی من تولّانی وتولّی ذرّیّتی من النار ، ووعدک الحقّ وأنت لاتخلف المیعاد .

خدای من و سرور من ! مرا فاطمه نامیدی و به وسیله من دوستان و ذریّه ام را از آتش جدا فرمودی ، وعده تو حقّ است و تو در میعاد خلاف نمی کنی .

خدای متعال می فرماید :

صدقت یا فاطمه ! إنّی قد سمّیتک فاطمه ، وفطمت بک من أحبّک وتولّاک وأحبّ ذرّیّتک وتولّاهم من النار ، ووعدی الحقّ وأنا لا أُخلف المیعاد ، وإنّما أمرت بعبدی هذا إلی النار لتشفعی فیه فأُشفّعک ، فلیتبیّن لملائکتی وأنبیائی ورسلی وأهل الموقف موقفک منّی ومکانتک عندی ، فمن قرأت بین عینیه مؤمناً فخذی بیده وأدخلیه الجنّه .

راست گفتی ای فاطمه ! من تو را فاطمه نامیدم ، و به وسیله تو ، کسی که تو را دوست بدارد و از تو پیروی نماید و ذریّه تو را دوست داشته و پیروی نماید ، از آتش جدا کردم . وعده من حقّ است و من در میعاد خلف وعده نمی کنم . اینکه این بنده ام را به سوی آتش دستور دادم به خاطر آن است که تو در مورد او شفاعت کنی و من شفاعت تو را بپذیرم ، تا برای فرشتگان و پیامبران و رسولان و اهل محشر مقام و منزلت و موقعیّت تو در پیشگاه من آشکار گردد ، پس میان چشم هر کسی که مؤمن خواندی از دستش بگیر و او را وارد بهشت کن . (۱)

۸۰۲ / ۸۵ - در کتاب «الصواعق المحرقه» می نویسد : در حدیثی آمده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

یاعلیّ ! إنّ اللّه قد غفر لک ولذرّیّتک ولولدک وأهلک ولشیعتک ولمحبّی شیعتک ، فأبشر فإنّک الأنزع البطین .

۱- علل الشرائع : ۱۷۹/۱ ح ۶ ، بحار الأنوار : ۵۰/۸ ح ۵۸ و ۱۴/۴۳ ح ۱۱ .

ای علی ! همانا خدای متعال تو ، ذریّه تو ، فرزندان و خاندان تو ، شیعیان تو و دوستداران شیعیان تو را آمرزید ، پس مژده باد تو را ، همانا که تو انزع بطین (۱) هستی یعنی (از شرک دور و مملوّ از علم و ایمان هستی) . (۲)

۸۰۳ / ۸۶ - عالم بزرگوار، شهید ثانی قدس سره می گوید : در کتاب «المدهش» ابی فرج بن جوزی می نویسد :

یکی از بندگان صالح گوید : وارد شهر بصره شدم ، در آنجا آهنگری را دیدم که آهن را با دستش از کوره آتش بیرون می آورد و روی سندان (۳) می گذاشت و بر می گرداند ، و درد و سوزشی هم احساس نمی کرد ، در دلم گفتم : این بنده شایسته ای است که آتش او را نمی سوزاند .

نزدیکش رفتم، سلام کردم، پاسخ سلامم را داد، عرض کردم: آقای من! تو را سوگند می دهم به کسی که این کرامت به تو عطا کرده ، مرا دعا فرما !

او گریست و گفت : برادرم ! سوگند به خدا ! آنچه در مورد من گمان نموده ای من آن گونه نیستم .

گفتم : برادرم ! این کاری که تو انجام دادی جز صالحان و شایستگان توانایی آن را ندارند .

گفت : پس گوش کن ! که جریان شگفت انگیزی دارد .

گفتم : اگر صلاح می دانی این جریان را به من بگویی ، انجام بده .

گفت : آری ، روزی از روزها من در این دکّان نشسته بودم ، رفت و آمد

۱- جزری در «النهایه : ۱۳۷/۴» می نویسد: در وصف علی علیه السلام آمده: او انزع بطین است ، گفته شده: معنایش این است که از شرک دور و سرشار از علم و ایمان است .

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۴۷/۲ ح ۱۸۲ ، بحار الأنوار : ۷۹/۲۷ ح ۱۳ ۵۲/۳۵ ح ۶ و ۱۰۱/۶۸ ح ۹ ، امالی طوسی : ۲۹۳ ح ۱۷ مجلس ۱۱. این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در ج : ۷۸/۴۰ سطر ۹ از «فردوس الأخبار»، و دیلمی رحمه الله در «إرشاد القلوب : ۸۳/۲» نقل کرده اند.

۳- سندان: افزاری آهنی که آهنگران ، مسگران و زرگران بر روی آن با پتک یا چکش فلز را بکوبند . (فرهنگ معین : ۱۹۲۹/۲)

زیـادی به مغـازه من می شـد ، ناگـاه زن زیبـایی به دکّان من آمـد ، زنی که زیباتر از او ندیـده بودم ، رو به من کرد و گفت : برادر ! آیا به خاطر خدا می توانی کمکی برای من بنمایی ؟

چون نگاه کردم شـیفته او شـدم ، به او گفتم : می توانی همراه من به خانه ام بیایی تا آن قـدر مال به تو بـدهم که مدّت زیادی برای تو کافی باشد؟

گفت : سوگند به خدا ! من اهل این کار نیستم .

گفتم : پس برو .

او رفت و مـدّت زیادی گذشت ، تا اینکه روزی برگشت و گفت : به راستی که ضـرورت مرا وادار به انجام خواسـته تو نموده است .

من درِ دکّان را بسـتم ، و با او به سوی خانه به راه افتادم ، وقتی به خانه رسـیدیم گفت : فلانی ! من کودکانی دارم که آنها را گرسنه رها کرده ام ، اگر صلاح می دانی چیزی بده تا بروم و به آنها بدهم بعد باز می گردم .

من از او عهـد و پیمـان گرفتم که حتماً بـاز گردد ، آن وقت چنـد درهم به او دادم ، او رفت و پس از ساعتی بازگشت و وارد خانه شد ، من درها را بسته و پرده ها را انداختم .

او گفت : چرا چنین می کنی ؟

گفتم : از مردم می ترسم .

گفت : چرا از خدای مردم نمی ترسی ؟

گفتم : او آمرزنده و مهربان است (!!) آنگاه به طرف او رفتم ، او مانند برگ خشک درخت خرما که در روز طوفانی می لرزد ، می لرزید و اشک از دیدگانش به صورتش جاری بود ، گفتم : چرا مضطربی ؟

گفت : فلانی ! از خدای متعال می ترسم .

سپس گفت : فلانی ! اگر کاری با من نداشته باشی ، در پیشگاه خدا

ضامن می شوم که تو را با آتش عذاب نکند ، نه در دنیا و نه در آخرت .

من از این سخن او به خود آمدم ، برخاستم و هر چه پول داشتم به او داده و گفتم : فلانی ! راهت را بگیر و برو ، من به خاطر ترس از خدا ، تو را رها کردم .

همین که رفت و از من جدا شد خواب بر من غلبه کرد ، خواب بانوی بزرگواری را دیدم که تا به حال چنین بانویی ندیده بودم ، در سرش تاجی از یاقوت داشت ، رو به من کرد و فرمود : فلانی ! خداوند از ما برای تو پاداش خیری بدهد !

عرض کردم : شما کیستید ؟

فرمود : من مادر همان دختری هستم که نزد تو آمد و تو به جهت ترس از خدا ، او را رها کردی ، خداوند تو را با آتش نسوزاند ، نه در دنیا و نه در آخرت .

عرض کردم : خدای رحمتت کند ! او که بود ؟

فرمود : او از نسل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .

من خدای متعال را سپاس و شکرگزاری نمودم که توفیقم داد و از این گناه حفظم نمود ، آنگاه این آیه شریفه را یادآور شدم :

«إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » ؛ (۱)

«خداوند فقط می خواهد رجس و پلیدی را از شما خانواده دور کند و شما را به طور کامل پاک سازد» .

پس از آن روز ، دیگر در دنیا آتش مرا نسوزانید ، امیدوارم در آخرت نیز آتش مرا نسوزاند . (۲)

۱- سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

۲- الإثنا عشریّه : ۴۲۵ ، فضائل السادات : ۲۴۰ .

۸۰۴ / ۸۷ - طبری قدس سره در کتاب «بشاره المصطفی» حدیث مفصّلی را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می نماید و می گوید : در آخر آن حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

فمن زارنی بعد وفاتی فکأنّما زارنی فی حیاتی ومن زار فاطمه علیها السلام فکأنّما زارنی ، ومن زار علیّ بن أبی طالب علیه السلام فکأنّما زار فاطمه علیها السلام ، ومن زار الحسن والحسین علیهما السلام فکأنّما زار علیّاً علیه السلام ، ومن زار ذرّیّتهما فکأنّما زارهما .

هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویی مرا در زندگیم زیارت کرده است. هر کس فاطمه علیها السلام را زیارت کند ، گویی مرا زیارت کرده است .

و هر کس علیّ بن ابی طالب علیه السلام را زیارت کند ، گویی فاطمه علیها السلام را زیارت کرده است . و هر کس حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند ، گویی علی علیه السلام را زیارت کرده است ، و هر کس ذریّه و فرزندان حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند ، گویی خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است . (۱)

۸۰۵ / ۸۸ - از پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمه الله ، علیّ بن بابویه نقل شده که گوید :

سهل بن احمد از محمّد بن محمّد بن اشعث از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدران گرامی آش علیهم السلام نقل کرده که گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

عیاده بنی هاشم فریضه ، وزیارتهم سنّه .

عیادت از بنی هاشم (به هنگام بیماری) واجب و لازم است ، و زیارتشان سنّت و مستحبّ است . (۲)

۸۰۶ / ۸۹ - در کتاب «ثواب الأعمال» می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

۱- بشاره المصطفی : ۱۳۹ ، بحار الأنوار : ۵۸/۴۳ سطر ۱۲ و ۱۲۲/۱۰۰ ضمن ح ۲۸ .

۲- جامع الأحادیث قمی : ۱۸ ، بحار الأنوار : ۲۳۴/۹۶ ح ۳۳ ، مستدرک الوسائل : ۷۹/۲ ح ۲۱ . نظیر این روایت در «امالی طوسی : ۳۳۵ ح ۱۸ مجلس ۱۲» نیز نقل شده است .

من زارنی أو زار أحداً من ذرّیّتی زرته یوم القیامه فأنقذته من أهوالها . (۱)

کسی که مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند ، من در روز قیامت او را زیارت کرده و از مهلکه و وحشتهای آن روز نجاتش می دهم .

و در کتاب «جامع الأخبار» آمده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

من زار واحداً من أولادی فی الحیاه وبعد الممات فکأنّما زارنی ، غفر له ألبتّه .

کسی که یکی از فرزندان مرا در دوران حیات و پس از مرگم زیارت کند همانند کسی است که مرا زیارت کرده ، البتّه آمرزیده خواهد شد .

۸۰۷ / ۹۰ - در کتاب «تحفه النجباء من مناقب أهل العباء» و همچنین در کتاب «الصواعق المحرقه» آمده است : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

من أراد التوصّل إلیّ وأن یکون له عندی ید أشفع له بها یوم القیامه فلیصل مع ذرّیّتی (۲) ویدخل السرور علیهم .

هر کس می خواهد عملی انجام دهد تا نزد من مقرّب گردد و بدین وسیله حقّی در نزد من داشته باشد تا در روز قیامت به سبب آن ، او را شفاعت نمایم ؛ پس به خاندان و ذریّه ام خدمت کرده و در دلهای آنها ایجاد شادی و سرور نماید . (۳)

۸۰۸ / ۹۱ - در کتاب «جامع الأخبار» آمده : پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

من أکل الطعام مع أولادی الصالحون حرّم اللّه جسده علی النار .

هر که با فرزندان (صالح و شایسته) من طعام بخورد خداوند بدنش را بر آتش حرام می گرداند .

۱- کامل الزیارات : ۴۱ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۱۲۳/۱۰۰ ح ۳۱ .

۲- در امالی آمده است : «أهل بیتی» .

۳- امالی صدوق : ۴۶۱ ح۵ مجلس ۶۰ ، امالی طوسی : ۴۲۳ ح۴ مجلس ۱۵ ، بحار الأنوار : ۲۲۷/۲۶ ح۱ ، کشف الغمّه : ۳۹۹/۱ .

۹۲ / ۸۰۹ – باز در همان کتاب آمده : رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

أکرموا أولادی الصالحون للّه ، والطالحون لی .

فرزندان صالح و شایسته مرا به خاطر خدا ، و فرزندان طالح و ناشایست را به خاطر من گرامی بدارید . (۱)

۹۳ / ۸۱۰ – ثقه الإسلام کلینی قدس سره در «روضه کافی» می نویسد :

عبدالملک گوید : میان امام باقر علیه السلام و فرزندان امام حسن علیه السلام حرفی شد ، این قضیّه به گوش من رسید ، من خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم تا در این مورد چیزی بگویم ، تا خواستم حرف بزنم ، حضرت فرمود :

مه ! لاتدخل فیما بیننا .

ساکت باش ! در آنچه مربوط به ما است دخالت نکن !

همانا حکایت ما با عموزادگانمان مانند حکایت مردی است که در بنی اسرائیل بود ، او دو دختر داشت ، یکی را به شخص کشاورزی شوهر داد و دیگری را به شخص کوزه گری .

روزی به دیدار دخترانش رفت ، ابتدا خانه کشاورز رفت و از دخترش پرسید : حالتان چطور است ؟

گفت : شوهرم کشت زیادی نموده ، اگر خداوند متعال بارانی از آسمان بفرستد حال ما در بنی اسرائیل از همه بهتر خواهد بود .

سپس به دیدن زن کوزه گر رفت و از او پرسید : حالتان چطور است ؟

گفت : شوهرم کوزه زیادی ساخته ، اگر خداوند بارانی نفرستد (و کوزه هایمان خشک گردد) حال ما در بنی اسرائیل از همه بهتر خواهد بود.

آن مرد از نزد او بیرون آمد در حالی که می گفت : خدایا ! تو پروردگار هر دو دخترم هستی ، (خود می دانی چگونه با آنها رفتار کنی) و حال ما نیز (با عموزادگانمان) اینچنین است . (۲)

۱- جامع الأخبار : ۳۹۳ ح ۴ . این روایت در مستدرک الوسائل : ۳۷۶/۱۲ ح ۸ از «الدرّه الباهره» نقل شده است .

۲- الکافی : ۸۵/۸ ح ۴۵ . در پاورقی روایت از «مرآه العقول» آمده که علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این روایت می گوید: منظور امام باقرعلیه السلام این است که همان گونه که آن مرد در مورد دخترانش قضاوت و داوری نکرد بلکه کار آنها را به خدا واگذار نمود ، شما نیز حق ندارید میان ما که هر دو از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستیم

قضـاوت و داوری کنیـد ، بلکه بـایستی بـدین جهت به هر دو احـترام نماییـد . علّامه مجلسـی رحمه الله این روایت را در بحـار الأنوار : ۴۸۸/۱۴ ح ۳ از «قصص الأنبیاء» نقل کرده است .

۸۱۱ / ۹۴ - در کتاب «خلاصه المناقب» - بنا به نقل سیّد نوراللّه قاضی در کتاب «مجالس المؤمنین» - می نویسد : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ اللّه له الحمد عرض حبّ علیّ وفاطمه علیهما السلام وذرّیّتهما علی البریّه ، فمن بادر منهم بالإجابه جعل منهم الرسل ، ومن أجاب بعد ذلک جعل منهم الشیعه ، ومن أجاب بعد ذلک جعل منهم الأصفیاء ، وأنّ اللّه جمعهم فی الجنّه .

همانا خدای متعال - که حمد و سپاس مخصوص اوست - محبّت علی و فاطمه علیهما السلام و فرزندان آن دو بزرگوار را بر مردم عرضه نمود ، پس هر که با سرعت پاسخ مثبت داد رسولان خود را از میان آنان قرار داد ، و کسی که پس از آنها پاسخ داد به عنوان شیعه برگزیده شد ، و هر که پس از آنها اجابت نمود به عنوان اصفیا و برگزیدگان انتخاب شد ، و خداوند همه آنها را در بهشت گرد آورد . (۱)

۸۱۲ / ۹۵ - نویسنده کتاب «منتخب البصائر» از امام باقر علیه السلام روایت کرده ، که حضرتش فرمود :

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

إنّ اللّه تبارک وتعالی أحدٌ واحد، تفرّد فی وحدانیّته، ثمّ تکلّم بکلمه فصارت نوراً، ثمّ خلق من ذلک النور محمّداً صلی الله علیه وآله وسلم وخلقنی وذرّیّتی.

خداوند متعال یکتا و بی همتاست ، و در وحدانیّت و یگانگی خود بی نظیر است ، سپس خداوند با کلمه ای تکلّم فرمود که آن نور گشت ، آنگاه از آن نور ، محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را آفرید ، و مرا و ذریّه و فرزندانم را آفرید . (۲)

۱- المناقب المرتضویّه : ۹۷ ، احقاق الحقّ : ۱۹۱/۹ .

۲- مختصر البصائر : ۳۲ ، بحار الأنوار : ۲۹۱/۲۶ ح ۴۶/۵۳۵۱ ح ۲۰ و ۱۹۲/۵۷ ح ۱۳۸ ، تفسیر برهان : ۲۹۴/۱ ح ۳ . این حدیث را استرآبادی رحمه الله در «تأویل الآیات : ۱۱۶/۱ ح ۳۰» نقل کرده است .

۸۱۳ / ۹۶ - آیه اللَّه داماد در کتاب «تقویم الإیمان» می نویسد : در بسیاری از کتب عامّه و خاصّه روایت شده که زید بن ارقم گوید :

ما کنّا نعرف المنافقین ونحن مع النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم إلّا ببغضهم علیّاً علیه السلام وولده .

ما در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم منافقان را با بغض و کینه حضرت علی علیه السلام و فرزندانش می شناختیم . (۱)

۸۱۴ / ۹۷ - در کتاب «العیون الرضویّه» می نویسد : امام رضا علیه السلام از پدران گرامی آش علیهم السلام نقل می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

بغض علیّ علیه السلام کفر ، وبغض بنی هاشم نفاق .

بغض و کینه علی علیه السلام کفر ، و بغض و کینه بنی هاشم نفاق است . (۲)

۸۱۵ / ۹۸ - در کتاب «جامع الأخبار» آمده : پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

علیکم بحبّ أولادی یدخلکم الجنّه لا محاله ، وإیّاکم وبغض أولادی یدخلکم النار .

بر شما باد دوستی فرزندان من که سرانجام این عمل بهشت برین خواهد بود ، و بپرهیزید از بغض و کینه فرزندان من که باعث ورود شما به دوزخ خواهد شد .

۸۱۶ / ۹۹ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «علل الشرائع» می نویسد : امام رضا علیه السلام در مورد علل مسخ شده ها فرمود :

إنّ الوزغ کان سبطاً من أسباط بنی اسرائیل یسبّون أولاد الأنبیاء ویبغضونهم ، فمسخهم اللَّه أوزاغاً .

مارمولک ها ، سبطی از اسباط بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیامبران را دشنام داده و آنها را دشمن می داشتند ، بدین جهت خداوند آنها را به

۱- این حدیث را خوارزمی در «المناقب : ۳۳۲» نقل کرده است .

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۶۱/۲ ح ۲۳۹ ، بحار الأنوار : ۳۰۲/۳۹ ذیل ح ۱۱۳ و ۲۲۱/۹۶ ح ۱۱ .

مارمولک مسخ نمود . (۱)

۸۱۷ / ۱۰۰ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إذا قمت المقام المحمود تشفّعت فی أصحاب الکبائر من اُمّتی ، فیشفّعنی اللَّه فیهم واللَّه لاتشفّعت فیمن آذی ذرّیّتی .

هنگامی که در روز قیامت در مقام محمود قرار گیرم مرتکبان گناهان کبیره از اُمّتم را شفاعت می کنم و خداوند متعال شفاعت مرا در مورد آنان می پذیرد ، سوگند به خدا ! کسانی که مرا درباره ذریّه ام آزار داده اند ، شفاعت نخواهم کرد . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : در برابر این روایات ، روایات دیگری است که با ظاهر اینها منافات دارد که اینک به بخشی از آنها اشاره کرده و باهم متّحد می نماییم ، البتّه خود این روایات به دو گونه وارد شده اند :

۱ - روایاتی که به نحو تعلیق وارد شده است :

از جمله، روایتی است که شیخ صدوق رضوان اللَّه علیه در کتاب «اعتقادات» خود آورده که امام صادق علیه السلام در بیان معنای «مِطمَر» (۳) می فرماید :

فمن خالفکم وجازه فابرؤا منه وإن کان علویّاً فاطمیّاً .

هر که با شما مخالفت نماید و از آن حدّ تجاوز نموده و بگذرد (و به چپ و راست میل نماید) ، از او دوری و بیزاری جویید گرچه تبارش علوی و فاطمی باشد . (۴)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری به حمران فرمود :

فمن خالفک فی هذا الأمر فهو زندیق .

۱- علل الشرائع : ۴۸۷/۲ ضمن ح۳ ، بحار الأنوار : ۲۲۲/۶۵ ح۳ .
۲- امالی صدوق : ۳۷۰ ح ۳ مجلس ۴۹ ، بحار الأنوار : ۲۱۸/۹۶ ح ۴ .
۳- مطمر: شاقول ، ریسمان بنایی .
۴- معانی الأخبار : ۲۰۴ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۱۷۹/۴۶ ح ۳۸ .

هر که در این امر با تو مخالفت نماید او زندیق و بی دین است .

حمران گفت : گرچه از نسل علوی و فاطمی باشد ؟

امام صادق علیه السلام فرمود : وإن کان محمّدیّاً علویّاً فاطمیّاً .

گرچه نسل و نژادش محمّدی ، علوی و فاطمی باشد . (۱)

در روایت دیگری آمده : امام سجّاد علیه السلام به اصمعی فرمودند :

یا أصمعی ! إنّ اللّه تعالی خلق الجنّه لمن أطاعه ولو کان عبداً حبشیّاً ، وخلق النار لمن عصاه ولو کان شریفاً قرشیّاً .

ای اصمعی ! همانا خدای متعال بهشت را آفرید برای کسی که از او اطاعت نماید ، گرچه او غلامی حبشی باشد ، و آتش را برای کسی آفرید که از او نافرمانی نماید ، گرچه او فرد شریف قرشی باشد . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : همان گونه که پیداست همه این احادیث به طور تعلیق وارد شده ، بدیهی است که تعلیق قضیّه ذاتاً ملازم با وقوع آن و عدم وقوعش نیست ، به همین جهت موجب کاستی و نقصان شأن معلّق علیه نخواهد شد .

۲ - آنچه که به نحو مفهوم یا مانند آن وارد شده است :

از جمله این آیه شریفه است که می فرماید :

«فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَساءَلُونَ » (۳) ؛

«در آن روز هیچ یک از پیوندهای خویشاندی میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نخواهند کرد»

در پاسخ مفهوم این آیه باید گفت : همچنان که در مسند فاطمه صلوات اللّه علیها آمده ، این آیه تفسیر شده به زمانی که حضرت قائم ارواحنا فداه قیام و ظهور می نماید که در آن زمان برادران دینی از همدیگر ارث خواهند برد (۴) ،

۱- معانی الأخبار : ۲۰۴ ضمن ح ۱ ، بحار الأنوار : ۱۷۹/۴۶ ح ۳۷ ۴/۶۹ ضمن ح ۴ و ۱۳۲/۷۲ ح ۶ .

۲- بحار الأنوار : ۴۶/۸۲ .

۳- سوره مؤمنون ، آیه ۱۰۱ .

۴- در روایت وارد شده است که : «یرث الأخ أخاه فی الأظلّه» .

ولی برادران ولادتی از همدیگر ارث نمی برند ، و این است فرمایش خداوند متعال که می فرماید :

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ » (۱) ؛ «به راستی مؤمنان رستگار شدند» .

«فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُم يَوْمَئِذٍ وَلايَتَساءَلُون » (۲) .

«در آن هنگـام که در «صور» دمیـده شود هیـچ یک از پیونـدهای خویشاونـدی میان آنها نخواهـد بود ، و از یکـدیگر تقاضای کمک نخواهند کرد» . (۳)

بنابراین ، آیه ربطی به بحث ما ندارد .

از جمله مواردی که به نحو مفهوم وارد شده؛ روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که حضرتش خطاب به دخت گرامی خویش فاطمه زهرا علیها السلام و همسر والامقامش خدیجه کبری علیها السلام می فرماید :

یا فاطمه ابنه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ! لا أغنی عنک من اللّه شیئاً . ویا خدیجه ابنه خویلد ! لا أغنی عنک من اللّه شیئاً .

ای فـاطمه دختر محمّـد ! هیـچ چیزی را از خـدا بی نیـاز مگردان . و ای خـدیجه دختر خویلـد ! هیـچ چیزی را از خـدا بی نیـاز مگردان .

از جمله : روایتی است که شیـخ صـدوق رحمه الله در کتـاب «معـانی الأخبـار» در بـاب معنـای روایتی که گویـد: «فـاطمه علیها السلام عفّت و پاکدامنی نمود پس خداوند آتش را بر فرزندانش حرام کرد» آورده که حسن بن موسی وشّاء بغدادی گوید :

من در خراسان در محضر امام رضا علیه السلام بودم ، در محفل آن حضرت ، زید بن موسی نیز حضور داشت ، زید با گروهی از مجلس سخن گفته و بر آنها فخر می فروخت و می گفت : ما چنینیم ، ما چنانیم .

امام رضا علیه السلام نیز با گروه دیگری سخن می فرمودند ، در این اثنا سخن

۱- سوره مؤمنون ، آیه ۱ و ۱۰۱ .

۲- سوره مؤمنون ، آیه ۱ و ۱۰۱ .

۳- دلائل الإمامه : ۴۸۴ ضمن ح ۸۵ ، محجّه البیضاء : ۱۴۶ .

زید را شنید و رو به او کرد و فرمود :

ای زید ! آیا سخن بقّالهای شهر کوفه تو را فریب داده که گویند :

إنّ فاطمه علیها السلام أحصنت فرجها فحرّم اللّه ذرّیّتها علی النار ، واللّه ، ما ذلک إلّا للحسن والحسین و ولد بطنها خاصّه .

«همانا فاطمه علیها السلام چون عفّت ورزید و پاکدامن بود خداوند ذریّه و فرزندان او را بر آتش حرام فرموده است» ، (گمان می کنی که تو هم شامل این مطلب هستی ؟!) سوگند به خدا ! این روایت اختصاص به امام حسن و امام حسین علیهما السلام دارد و مخصوص فرزندان بلافصل آن بزرگوار است .

مگر می شود که موسی بن جعفر علیهما السلام خدا را اطاعت کند و روزش را با روزه و شبش را با عبادت سپری کند و تو خدا را معصیت نمایی ، آنگاه روز قیامت هر دو (در پیشگاه خداوند) برابر باشید ! یعنی تو نزد خداوند متعال از او گرامی تر هستی ؟!

همانا امام سجّاد علیه السلام فرمود :

لمحسننا کفلان من الأجر ولمسیئنا ضعفان من العذاب .

پاداش نیکوکاران از خاندان ما دو برابر و کیفر گنهکاران ما نیز دو برابر خواهد بود.

حسن وشّاء گوید : سپس امام رضا علیه السلام رو به من کرد و فرمود :

ای حسن ! این آیه را چگونه می خوانید :

« قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ » (۱) ؛

«فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست او عمل غیر صالحی است» ؟

عرض کردم : برخی از مردم چنین می خوانند : «إنّه عملٌ غیرُ صالح» ، و برخی از آنها «إنّه عملُ غیر صالح» می خوانند ، پس کسی که «عملُ غیر صالح» بخواند در واقع او را از پدرش ندانسته است . (۲)

۱- سوره هود ، آیه ۴۶ .

۲- نویسنده رحمه الله گوید : منظور حضرت ، قرائت آیه به نحو اضافه است .

حضرت فرمود :

کلاّ ـ لقد کان إبنه ، لکن لمّـا عصی اللَّه عزّوجلّ نفاه اللَّه عن أبیه ، کـذا من کان منّا لم یطع اللَّه عزّوجلّ فلیس منّا ، و أنت إذا أطعت اللَّه فأنت منّا أهل البیت .

هر گز چنین نیست ، بلکه او فرزندش بود؛ ولی وقتی که خدای را معصیت و نافرمانی نمود ، خداوند او را از پدرش ندانست ، همچنین است هر که از خانواده ما خدا را اطاعت نکند از ما نخواهد بود ، ولی تو اگر خدا را اطاعت کنی ، از ما اهل بیت خواهی بود . (۱)

از جمله این موارد ، روایتی است که در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» نقل شده که :

اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام به پدر بزرگوارش عرض کرد: پدرجان ! نظر شما در مورد کیفر گنهکاران از ما خانواده و غیر ما چیست ؟

حضرت در پاسخ ، این آیه شریفه را تلاوت فرمود :

«لَیْسَ بِأَمانِیِّکُمْ وَلا أَمانِیِّ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ یَعْمَلْ سُوءً یُجْزَ بِهِ» (۲) ؛

« (این برتریها) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست ، هر کس عمل بدی انجام دهد ، مجازات و کیفر داده می شود» (۳) .

نویسنده رحمه الله گوید : در پاسخ به این دو روایت گفته شده :

اینکه امام علیه السلام فرمود : «خداوند ذریّه آن حضرت را بر آتش حرام کرد» منظور امام حسن و امام حسین علیهما السلام است ؛ از این مطلب عدم حرمت بر مطلق فرزندان آن حضرت ثابت نمی شود جز با مفهوم که آن نیز ثابت نشده است .

۱- معانی الأخبار : ۱۰۴ ح ۱ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۳۴/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۲۲۱/۹۶ ح ۱۴ .
۲- سوره نساء ، آیه ۱۲۳ .
۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۳۶/۲ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۱۷۶/۴۶ ح ۲۹ و ۲۲۱/۹۶ ح ۱۳ .

و همچنین از این که پاداش امام موسی بن جعفر علیهما السلام با افراد گنهکار از مطلق فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز قیامت به جهت کیفر عملشان برابر نخواهد بود ؛ ثابت نمی کند که غیر او با آتش مجازات شوند ، این هم مانند فقره قبل ثابت نشده است .

و اینکه حضرت می فرماید : «کیفر گنهکاران از ما خاندان دو برابر خواهد بود» این اعمّ از کیفر و مجازات دنیوی و اخروی است .

و اینکه حضرت می فرماید : «هر که از ما خانواده خدا را اطاعت نکند ، از ما نخواهد بود» منظور حضرت نفی رخصت بر گناه است ، یعنی برای آنها در مورد گناه ، اجازه و رخصت داده نشده است ؛ نه اینکه گناه نموده و تا روز مرگ به این حال باشند .

از طرفی ، خداوند متعال می فرماید : « مَنْ یَعْمَلْ سُوءً یُجْزَ بِهِ » (۱) ؛ «هر کس عمل بدی انجام دهد ، کیفر داده می شود» ، این آیه با سخنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تفسیر شده که حضرتش می فرماید :

أبشروا وقاربوا وسدّدوا أنّه لایصیب أحداً منکم مصیبه إلّا کفّر اللّه بها خطیئته حتّی الشوکه یشاکها أحدکم فی قدمه .

مژده باد شما را ! در اُمورتان میانه رو بوده و در انجام اعمالتان راست و استوار باشید ! که مصیبتی به یکی از شما نمی رسد جز آنکه خدای متعال به سبب آن مصیبت خطای او را می بخشد ، حتّی خاری که به پایتان می رود در برابر کیفر گناهانتان می باشد .

در کتاب شریف «کافی» می خوانیم : امام باقر علیه السلام فرمود :

إنّ اللّه تعالی إذا کان من أمره أن یکرم عبداً وله ذنب ابتلاه بالسقم ، فإن لم یفعل ذلک له ابتلاه بالحاجه ، فإن لم یفعل ذلک به شدّد علیه الموت لیکافیه بذلک الذنب ، الحدیث .

۱- سوره نساء ، آیه ۱۲۳ .

هنگامی که خـدای متعال بخواهـد بنـده ای را گرامی بـدارد و حال آنکه او مرتکب گناه شده است او را به بیماری گرفتار می کنـد ، و اگر این کار را انجام ندهـد به نیازمنـدی مبتلایش می نمایـد، و اگر این را هم انجام ندهـد؛ (سـکرات) مرگ را بر او سخت می نماید تا بدین وسیله گناهش را جبران کند ... (۱)

اینک می گوییم : بنابراین ، بعیـد نیست که ذریّه پاک و پاکیزه پیش از مرگشان - گرچه به اندازه مدّت دوشـیدن شتر باشد - موفّق به توبه باشـند ، همچنان که به این مطلب در تفسیر فرمایش خدای متعال اشاره شده که می فرماید : « فَلا تَمُوتُنَّ إِلّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (۲) ؛ «پس جز به آیین اسلام از دنیا نروید» ، و این به جهت اکرام و تعظیم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم است .

به همین جهت، در روایاتی از ائمّه معصومین علیهم السلام از تنقیص و تحقیر ذریّه نهی شده ، آنجا که می فرماید :

مهلاً ! لیس لکم أن تدخلوا فیما بیننا إلّا بسبیل الخیر . (۳)

خاموش باشید ! شما حق ندارید در اُمور مربوط به ما خاندان وارد شوید ، جز از راه خیر .

ابن بطریق نیز در کتاب «العمـده» روایتی را از «تفسیر ثعلبی» نقل می کنـد که : زیـد بن علیّ بن الحسـین از پـدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند که حضرت علی علیه السلام می فرماید :

از رشک و حسد مردم نسبت به خودم ، به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شکوه نمودم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

أما ترضـی أن تکون رابع أربعه ، أوّل من یـدخل الجنّه أنا وأنت والحسن والحسـین وأزواجنا عن أیماننا وعن شـمائلنا ، وذرّیّاتنا خلف أزواجنا ، وشیعتنا خلف ذرّیّاتنا .

۱- الکافی : ۴۴۴/۲ ح ۱ .
۲- سوره بقره ، آیه ۱۳۲ .
۳- بحار الأنوار : ۱۷۸/۴۶ ح ۳۶ .

آیـا خشـنود نیستی که یکی از این چهار نفر باشـی ؟! نخستین کسانی که وارد بهشت می شونـد عبارتنـد از : من ، تو ، حسن و حسـین ، و همسـران ما در سمت راست و چپ ما هستند و ذرّیه و فرزندان ما پشت سر همسرانمان ، و شیعیان ما پشت سر ذرّیه و فرزندان ما هستند . (۱)

تذییل

در ادامه این گفتار اُموری را بیان می نماییم :

نخست : ابوبکر احمد بن علی خطیب در کتاب «مختار المختصر من تاریخ بغداد» می نویسد:

یحیی بن معاذ ، ابو زکریّای رازی در شهر بلخ به زیارت سیّدی علوی رفت و بر او سلام کرد .

سیّد علوی به او گفت : استاد ! – خداوند مؤیّدتان بدارد – نظر شما در مورد ما اهل بیت ، چیست ؟

یحیی گفت : چه بگویم دربـاره سـرشتی که بـا آب وحی عجین شـده و با آب رسالت کاشـته شـده است . آیا از چنین شـجره مبارکی جز بوی مشک هدایت و عنبر پاکیزگی می وزد ؟

سیّد علوی به جهت این سخن زیبا ، دهان او را با درّ و گوهر پر کرد .

فردای همان روز ، سیّد علوی به زیارت استاد یحیی بن معاذ رفت ، یحیی به سیّد علوی گفت : اگر تو ما را زیارت کنی این از فضـل توست ، و اگر مـا تو را زیـارت کنیم بـاز هم به جهت فضـل توست ، پس فضـل و برتری از آنِ توست چه زائر باشـی یا زیارت شوی . (۲)

۱- العمده : ۲۶۲ ، تاریخ ابن عساکر : ۳۱۸/۴ ، الکشّاف : ۲۲/۳ ، کنز العمّال : ۲۱۸/۶ ، مستدرک الحاکم : ۱۵۱/۳ ، الصواعق المحرقه : ۲۳۲ ، اسعاف الراغبین : ۱۴۱ ، فرائد السـمطین : ۴۲/۲ ، مقتل خوارزمی : ۱۰۹ ، ینابیع الموذّه : ۲۶۹ ، إحقاق الحقّ : ۲۱۹/۹ – ۲۲۳ .

۲- تاریخ بغداد : ۲۱۱/۱۴ .

دوّم : در کتاب «مناقب القاضی» آمده است : خداوند متعال می فرماید :

«وَالَّذینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَما اَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهینٌ » (۱) ؛

«کسانی ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آوردند فرزندانشان را (دربهشت) به آنان ملحق می سازیم ، و چیزی از عملشان نمی کاهیم ، هر کس در گرو اعمال خویش است».

مفسّران در تفسیر این آیه شریفه گویند :

این آیه در شأن مؤمنانی است که دارای درجاتی هستند که به وسیله عملشان وارد بهشت می شوند. فرزندان آنان نمی توانند به وسیله اعمالشان به درجه آنان برسند . خداوند متعال درجه آنان را نیز بالا می برد که حقیقتاً خداوند منزلت و مکان آن مؤمن را برتری داده است ، و از او چیزی کم ننموده است ، چرا که درجه او را با درجه ذرّیه اش برابر کرده ، و بدین جهت بر فضیلت و شرف مؤمن افزوده است .

برخی دیگر از مفسّران گویند : وقتی مؤمنان از چنین مقام و منزلتی برخوردار باشند پس چنین مقامی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سزاوارتر و لازم تر است . بنابراین ، مؤمنان ، کسانی خواهند بود که از دستورات حضرتش پیروی نموده و در برابر برترین آنان در هر عصر و دوره ای پس از حضرتش تسلیم شده که اینان در درجه آن حضرت خواهند بود و مراد از ذرّیه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، همان فرزندان حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام است مادامی که متولّد می گردند .

در کتاب «منهج» آمده: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که حضرتش فرمود:

إنّ اللّه یرفع درجه ذرّیه المؤمن فی درجته وإن کانوا دونه لتقرّبهم عنه .

۱- سوره طور ، آیه ۲۱ .

خداونـد متعال درجه ذریّه مؤمن را همانند درجه مؤمن بالا می برد - گرچه درجه آنان پایین تر باشد - و این به جهت تقرّب و نزدیکی آنان به مؤمن است.

سوّم : امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیرشان فرموده اند :

خـانواده شخصـی گرفتار گرسـنگی شدنـد ، او از خانه بیرون آمـد تا چیزی پیـدا کنـد تا خانواده اش سـدّ رمق نموده و طعامی بخورند .

وی درهمی بـدست آورد و با آن ، نان و خورشتی خریـد ، و به سوی خانه به راه افتاد . در این اثناء به آقا و خانمی از خانـدان حضرت محمّد و حضرت علی علیهما السلام برخورد نمود ، دید آنان گرسنه هستند .

با خود گفت : اینان بر این طعام ، از خانواده من سزاوارترند . پس نان و خورشت را بر آنان تقدیم نمود .

او با دست خالی به سوی خانواده اش به راه افتاد ، ولی نمی دانست به خانواده اش چه بگویـد ؟ و چگونه آنها را قانع کند ؟ به همین جهت آرام آرام راه می رفت و فکر می کرد که چگونه به خانواده خودش عـذر بیاورد و چگونه بگویـد که با درهم چه کرد ؟ چرا که چیزی نخریده بود ؟

متحیّر بود ، ناگاه دید پیکی به دنبال اوست و آدرس او را می خواهد ، او خودش را معرّفی نمود . پیک ، نامه ای از شـهر مصر به همراه کیسه ای که محتوی پانصـد دینـار بود ، به او داد و گفت : این بـاقی مانـده ثروتی است که از مـال پسـرعمویت به تو آوردم ، او در مصـر از دنیا رفته ، و صـد هزار دینار در نزد تجّار مکّه و مـدینه نقـدی دارد و مسـتغلّات و املاک زیادی چندین برابر این ، از خود به ارث گذاشته است .

آن شـخص پانصـد دینار را گرفت و با دست پر به سوی خانه اش روان شد ، شب خوابید در عالم خواب موفق به دیدار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام شد .

آن دو بزرگوار رو به او کرده و فرمودند : در برابر ایثار و از خودگذشـتگی که نسـبت به خاندان ما نمودی چگونه پاداش داده و بی نیازت نمودیم ؟

آنگاه آن دو بزرگوار در عالم خواب ، به خواب تجّار مکّه و مدینه - که هزار

دینار در نزد آنان بود - رفتند و به هر کدام فرمودند : یا فردا صبح حقّ فلانی را از ارث پسرعمویش می پردازی یا اینکه صبح فردا هلاک و نابود خواهی شد ، و نعمت تو را زایل و از خویشانت جدا خواهیم نمود .

آنان هر کدام با آغاز صبح ، هر چه نزد آنها از حقّ آن مرد بوده برداشتند و به او دادند ، و بدین وسیله آن شخص صاحب هزار دینار شد .

و همچنین در مورد املاک و مستغلّاتی که در مصر داشت آن دو بزرگوار در عالم خواب به سراغ آنان رفته و تهدید نمودند که فوری آن اموال را به او تحویل دهند .

آنگاه حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام به خواب این ایثارگر به خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده و فرمودند : احسان و نیکی خداوند را چگونه دیدی ؟! ما دستور دادیم اموال تو را در مصر تحویل دهند ، آیا می خواهی به حاکم آن شهر بگوییم تا املاک و مستغلّات تو را در مصر فروخته و پولش را بدهد تا عوض آن را در مدینه بخری ؟

گفت : آری .

حضرت محمّد و حضرت علی علیهما السلام به خواب حاکم مصر آمده و دستور دادند که املاک آن مرد را بفروشد ، و قیمتش را در شهر خودش بپردازد .

او هم اطاعت نموده و آن اموال را فروخت و سیصد هزار دینار قیمت آنها را به آن مرد فرستاد و او ثروتمندترین شخص مدینه شد .

پس از آن ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خواب او آمد و فرمود :

یا عبداللّٰه ! هذا جزاؤک فی الدنیا علی إیثار قرابتی علی قرابتک ، ولأُعطینّک فی الآخره بکلّ حبّه من هذا المال فی الجنّه ألف قصر أصغرها أکبر من الدنیا، مغرز کلّ إبره منها خیر من الدنیا وما فیها.

ای بنده خدا ! این پاداش ایثار خانواده خود بر خانواده من ، در دنیا است ، البتّه در آخرت برای هر دانه ای از این مال هزار قصر در بهشت برای تو عطا خواهد شد که کوچکترین آن قصرها بزرگتر از دنیاست ، محلّ دوخت هر سوزن از آن ، از دنیا و آنچه در آن است ، بهتر می باشد . (۱)

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۳۳۷ ح ۲۱۲ .

بخش دوَم: مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

اشاره

بخش دوم قطره ای از دریای فضائل و مناقب پیشوای پیامبران گذشتگان ،

پدر پیشوایان پاکیزگان ، سرور موحّدان، برادر رسول پروردگار جهانیان ،

امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب

صلوات الله علیه وآله الطاهرین

---

۸۱۸ / ۱ - در کتاب «الروضه فی الفضائل» آمده : عمّار یاسر و زید بن ارقم گویند : روز دوشنبه نوزدهم ماه صفر بود ، ما در محضر باصفای امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشتیم ، ناگاه فریاد بلندی گوش ها را پر کرد ، علی علیه السلام بر «دکّه القضاء» نشسته بود ، روی به من کرد و فرمود :

یا عمّار ! ائتنی بذی الفقار .

ای عمّار ! شمشیر ذوالفقار مرا بیاور .

وزن ذوالفقار ، هفت من و دو سوّم من مکّی بود.

من شمشیر حضرتش را حاضر نمودم ، حضرت آن را از غلافش درآورد و روی زانوانش گذاشت ، و فرمود:

یا عمّار ! هذا یوم أکشف فیه لأهل الکوفه جمیعاً الغمّه لیزداد المؤمن وفاقاً والمخالف نفاقاً .

ای عمّار ! امروز غم و اندوه اهل کوفه را برطرف می نمایم و کاری انجام می دهم که سبب افزایش وفاق مؤمنان و نفاق مخالفان گردد .

آنگاه فرمود : ای عمّار ! کسی را که پشت در است وارد کن .

عمّار گوید : من بیرون رفتم ، ناگاه پشت در زنی را دیدم که بر کجاوه ای بر شتر قرار گرفته و می گرید و فریاد می زند :

ای دادرس درماندگان ، ای مقصد جویندگان ، ای گنجینه رغبت کنندگان ، ای صاحب نیروی استوار ، ای [آزادکننده اسیران ، ای مهر ورزنده بر پیران ، ای روزی دهنده کودکان ، ای قدیمی که از هر قدیمی پیشی گرفته ، ای یاور بی یاوران ، ای تکیه گاه بی پناهان ، ای ذخیره تهیدستان ، ای امان بی امانان ، ای یاور ضعیفان ، ای گنج فقیران! (۱)] به سوی تو روی آوردم و به آستان تو توسّل جستم ، پس رویم را سفید کن ، گره از امر مهمّ من بگشا و غم و اندوهم را بزدای.

عمّار گوید : اطراف این بانو را هزار اسب سوار با شمشیرهای از نیام کشیده شده گرفته بودند ، که گروهی طرفدار او و گروه دیگری بر علیه او سخن می گفتند.

من رو به آنها کرده و گفتم : امیر مؤمنان علی علیه السلام را پاسخ دهید ، صاحب علم و دانش نبوّت را پاسخ دهید .

آن زن از شتر پایین آمد اطرافیانش نیز از مرکبها پایین آمده و وارد مسجد شدند.

آن زن در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام ایستاد و گفت : ای علی ! (۲) به سوی شما روی آورده ام، گرفتاریم را برطرف و مشکلی که موجب غم و اندوهم شده زایل کن ، زیرا تو صاحب این امر و توانای آنی ، و دانای به آنچه شده و تا قیامت خواهد شد ، هستی .

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ای عمّار ! برو و در میان مردم کوفه ندا ده تا (به مسجد آمده و) شاهد قضاوت امیرالمؤمنین باشند .

۱- به جای این فراز در «الفضائل» و «بحار الأنوار» آمده: «ای اطعام کننده یتیمان ، ای روزی دهنده نیازمندان ، ای زنده کننده هر استخوان پوسیده ، ای قدیمی که از هر قدیمی پیشی گرفته ، ای یاور کسی که یار و یاور ندارد ، ای پناه بی پناهان و ای گنج بی نوایان!»

۲- در «الفضایل» و «بحار الأنوار» چنین آمده : «ای مولای من! ای پیشوای پرهیزگاران! به سوی تو آمده و ...» .

عمّار گوید : من در میان مردم کوفه فریاد زدم : مردم ! هر که می خواهد شاهد آنچه خدا به علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عطا فرموده ، باشد ، در مسجد حضور بهم رساند .

در این موقع ، مردم به سوی مسجد هجوم آورده و مسجد از جمعیّت پر شد . آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ای گروهی که از شام آمده اید مشکلتان را مطرح کنید !

در این هنگام ، پیرمردی که بُرد یمنی و حلّه عدنی بر تن داشت و عمّامه خزّ سوسنی هم بر سر گذاشته بود ، از میان آنها برخاست و گفت :

سلام بر تو ای گنج فقیران ! و ای پناه بی پناهان ! ای مولای من ! این کنیزی که در برابر توست دختر من است ، او هرگز شوهر نکرده ؛ ولی اینک در خانه من حامله شده است . به راستی او آبروی مرا در میان خاندانم برده است . من به شدّت ، دلیری ، سختی ، سطوت ، کمال و عقل مشهورم . من همان «فلیس بن عفریس» و شیر غضبناکی هستم که آتش قهرم خاموش نمی گردد و همسایه ای بر من قهر و غلبه نمی کند . دلیری ، شجاعت ، حملات و سطوات من در میان عرب کم نظیر است .

با این حال ، اینک ای علی ! در کار خود متحیّر و سرگردان هستم ، پس امر مشکلی که موجب این غم و اندوهم گشته از من بزدای که امام ، اُمید اُمّت است و این مشکل بزرگی است که من تاکنون همانند آن و از آن بزرگتر ندیده ام .

امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به آن دختر نمود و فرمود :

ای دختر ! نظر تو درباره آنچه پدرت اظهار می دارد ، چیست ؟

گفت : امّا آنچه پدرم می گوید : من دوشیزه هستم ، راست می گوید ، ولی اینکه می گوید : من حامله هستم ، سوگند به خدا ! من هرگز خیانتی نکرده ام . ای امیر مؤمنان ! تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وارث او هستی ،

چیزی بر تو پنهان نیست ، تو می دانی که من در ادّعایم دروغ نمی گویم ، پس ای گشاینـده مشـکلاتی که موجب غم و اندوه می گردد ؛ مشکل مرا حل کرده و غم و اندوهم را بزدای .

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام در بالای منبر قرار گرفت و صدای تکبیر سر داد و فرمود :

«اللَّه اکبر» ، «اللَّه اکبر» ، و این آیه شریفه را قرائت فرمود :

«جاءَ الحَقُّ وَزَهَقَ الباطِلُ إنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً » (۱) ؛

«حق آمد و باطل نابود شد ؛ به راستی که باطل نابودشدنی است» .

سپس فرمود : این حکم به من واگذار شده است ، آنگاه قابله شهر کوفه را خواست .

زنی بنـام خولاـء (لبناء) که قابله زنان کوفه بود ، آمـد . حضـرت به او فرمود : میان خود و مردم پرده ای بزن و ببین این دختر ، حامله است یا نه ؟

قابله دستور حضرتش را اجرا کرده آنگاه بیرون آمد و گفت : آری ، او دوشیزه و در عین حال حامله است .

علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود :

یا أهل الکوفه ! أین الأئمّه الّذین ادّعوا منزلتی ؟ أین من یدّعی فی نفسه أنّه له مقام الحقّ فیکشف هذه الغمّه ؟

ای مردم کوفه ! کجایند پیشوایانی که مقام و منزلت مرا ادّعا می کردند؟ کجاست کسـی که ادّعا می کرد مقام حقّ را داراست تا این مشکل را حلّ کند؟

عمرو بن حریث لعنه اللَّه بـا مسـخره گفت : حـلّ این مشـکل فقـط به دست توست ای فرزنـد ابی طـالب ! امروز امامت تو بر ما ثابت می شود !!

امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به پدر دختر نمود و فرمود :

ای اباالغضب آسیب دیده! آیا تو از شهر دمشق نیستی ؟

۱- سوره إسراء ، آیه ۸۱ .

گفت : آری .

فرمود : آیا از قریه ای بنام «أسعار» نیستی ؟

گفت : آری .

فرمود : آیا در میان شما کسی هست که همین الآن تکّه ای یخ بیاورد ؟!

گفت : یخ در شهرهای ما زیاد است ؛ ولی ما هم اکنون توانایی حاضر نمودن آن را نداریم.

فرمود : فاصله میان شهر ما و شما دویست و پنجاه فرسنگ است ؟

گفت : آری ، ای مولای من ! فرمود :

أیّها الناس ! انظروا إلی ما أعطی اللَّه علیّاً من العلم النبویّ الّذی أودعه اللَّه ورسوله من العلم الربّانی .

ای مردم ! اینک بنگرید به آنچه که خدا از علم نبوی به علی عطا فرموده است همان علمی که خداوند و رسولش از علم ربّانی در او به ودیعت گذاشته اند .

عمّار گوید : امیر مؤمنان علی علیه السلام دست مبارک خود را در حالی که بر بالای منبر مسجد جامع کوفه بود دراز کرد و تکّه یخی آورد که هنوز قطرات آب از آن چکّه می کرد . در این هنگام مردم فریاد زدند و موج فریاد جمعیّت مسجد را فرا گرفت ، حضرت رو به مردم کرد و فرمود :

اسکتوا ! ولو شئت أتیت بجباله .

آرام باشید ! اگر بخواهم کوه یخ را حاضر می کنم .

آنگاه به قابله کوفه فرمود : این تکّه یخ را بگیر و به همراه دختر از مسجد بیرون رو ، آنگاه تشتی زیر او بگذار و این تکّه یخ را در نزدیکی رحم او قرار ده ، زالوئی بیرون خواهد آمد که وزن آن پنجاه و هفت مثقال و دو دانق (۱) است .

قابله تکّه یخ را گرفت و به همراه دختر از مسجد بیرون آمد و تشتی آورده و آن طور که حضرتش فرموده بود انجام داد ، ناگاه زالوی بزرگی

۱- در کتاب فضائل ، پنجاه و هفت درهم و دو دانق است ، و دانق یک ششم درهم است .

داخل تشت افتاد و آن را وزن کرد همان اندازه بود که حضرتش فرموده بود .

قابله با کنیز به مسجد آمد و زالو را در برابر حضرتش بر زمین گذاشت ، حضرت فرمود :

آیا وزن نمودی ؟

گفت : آری ، وزنش پنجاه و هفت مثقال و دو دانق بود .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : آری ، و این آیه را تلاوت فرمود :

«وَإِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنا بِها وَکفی بِنا حاسِبینَ » (۱) ؛

«و اگر به مقدار یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حسابگر باشیم» .

آنگاه فرمود : ای اباالغضب ! دخترت زنا نکرده جز آنکه او در ده سالگی در جایی وارد آب شده و این زالو وارد رحم او گشته و از آن موقع تا حالا در رحم او بوده و بزرگ شده است.

در این هنگام پدر دختر برخاست و می گفت : گواهی می دهم که تو می دانی آنچه را که در رحم ها است و آگاه از ضمایری . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : این روایت را بحرانی قدس سره با اندکی تفاوت و اغلاط در عبارات از سیّد مرتضی رحمه الله نقل نموده است . (۳)

۲ / ۸۱۹ - در یکی از مناقب عتیق آمده :

میثم تمّار (یار باوفای امیر مؤمنان علی علیه السلام) گوید : من در حضور مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم ، مردم در اطراف حضرتش بودند ، ناگاه مرد بلند بالایی که قبای خاکستری بر تن داشت و عمّامه زردی بر سر

۱- سوره انبیاء ، آیه ۴۷ .

۲- فضائل ابن شاذان : ۱۵۷ - ۱۵۵ ، نوادر المعجزات : ۲۶ ح ۱۰ ، بحار الأنوار : ۲۷۷/۴۰ ح ۴۲ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در ج : ۱۶۷/۶۲ ح۲ به اختصار نقل کرده است .

۳- عیون المعجزات : ۲۱ ، مدینه المعاجز : ۵۳/۲ ح ۳۹۹ .

گذاشته بود و با دو شمشیر مسلّح بود ، بدون اینکه سلامی داده سخنی گوید ، وارد شد .

مردم از اطراف برای دیدن او گردن کشیدند ، و با گوشه چشمان به او می نگریستند که آنها از همه اطراف در برابر او ایستاده بودند ، ولی مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام سر مبارکش را به خاطر او بلند نکردند .

هنگامی که حواسّ مردم جمع شد ، زبانش همانند شمشیر برّان و تیزی که از نیام خود کشیده شود ، گشوده شد و گفت : کدامیک از شما به شجاعت برگزیده شده ، تاج کمال و فضیلت بر سر نهاده ، زرهی از قناعت به خود پوشیده است ؟

کدامیک از شما در حرم تولّد یافته ، دارای خلق و خوی والا و متّصف به بزرگواری و کرم هستید ؟

کدامیک از شما سرش کم مو ، اساسش استوار ، پهلوان جنگجو ، تنگ کننده نفَسها و گیرنده قصاص هستید ؟

کدامیک از شما شاخه تر و تازه و بخشی از خاندان با نجابت ابی طالب هستید ؟ کدامیک از شما کسی است که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را در دورانش یاری نمود ، و سلطنت او را قوی و شأن او را والا گردانید ؟

کدامیک از شما قاتل دو عمرو و به اسارت گیرنده دو عمرو (۱) هستید ؟

میثم تمّار گوید : امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ او فرمود :

من هستم ای سعد بن فضل بن ربیع بن مدرکه بن طیّب بن اشعث بن ابی سمع بن احبل بن فزاره بن دعیل بن عمرو دوینی ! (۲)

۱- منظور از دو عمری که امیر مؤمنان علی علیه السلام آنان را کشت ؛ عمرو بن عبدود و عمرو بن اشعث مخزومی است . و دو عمروی که حضرتش به اسارت گرفت ؛ ابوثور عمرو بن معدی کرب و عمروبن سعید عشابی هستند که آن دو را در جنگ بدر به اسارت درآورد .

۲- در «الفضائل» آمده : ... مدرکه بن نجیبه بن صلت بن حارث بن اشعث بن سمیع دوسی . و در «بحار الأنوار» آمده: مدرکه بن نجیبه بن صلت بن حارث بن وعران بن اشعث بن ابی سمع رومی .

او گفت : لبّیک ای علی !

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

سل عمّا بدا لک فأنا کنز الملهوف ، وأنا الموصوف بالمعروف ، أنا الّذی قرعنی الصمّ الصلاب وهطل بأمری السحاب ، وأنا المبعوث بالکتاب ، أنا الطور والأسباب ، أنا «ق» والقرآن المجید ، أنا النبأ العظیم .

أنا الصراط المستقیم أنا البارع ، أنا العسوس أنا القلمّس والعفوس ، أنا المداعس ، أنا ذوالنبوّه والسطوه ، أنا العلیم ، أنا الحلیم ، أنا الحفیظ ، أنا الرفیع ، وبفضلی نطق کلّ کتاب وبعلمی شهدوا ذووا الألباب، أنا علیّ أخو رسول اللّه، زوج ابنته، وأبو بنیه.

آنچه می خواهی پرسش کن که من گنج اندوهناکانم ، من به نیکوکاری موصوف هستم ، منم کسی که زمین سرسخت از من قرار گرفت و به دستور من ابر باران بارید ، منم کسی که در هر کتاب توصیف شده ام ، من طور و اسبابم ، من «ق» و قرآن مجیدم ، من نباء عظیمم ، من صراط مستقیمم ، منم دارای کمال ، منم جوینده شکار ، منم سرور بزرگوار ، منم دلیر و جنگجو .

منم دارای نبوّت و سطوت ، منم دانا ، منم شکیبا ، منم حافظ ، منم والا ، و به سبب فضل من هر کتابی گویا و به سبب دانش من صاحبان عقل و خرد گواهی دهند ، منم علی ، برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، شوهر دختر او و پدر فرزندان او .

در این هنگام عرب گفت : به ما چنین رسیده که در روی زمین تویی که مردگان را زنده کرده و زندگان را می میرانی ، و مردم را فقیر ، غنی و حاجت روا می نمایی .

علی علیه السلام فرمود : مشکلت را بگو .

گفت : من نماینده شصت هزار جمعیّت از قبیله «عقیمه» هستم ، شخصی از آنها مدّتی است مرده و آنان در علّت مرگش باهم اختلاف دارند . اکنون جسد آن مرده را به همراه من فرستاده اند که اینک پشت در

مسـجد است ، اگر او را زنده نمایی خواهیم دانست که تو راستگو ، نجیب زاده و شریف هستی . و به راستی یقین می کنیم که تو حجّت خـدا در زمین هستی ، و اگر نتوانی او را زنـده کنی ، او را به میان قبیله اش برگردانـده و خواهیم فهمید که ادّعای تو غیر صحیح است و آنچه را که توانایی انجام آن را نداری ، اظهار می نمایی .

حضرت علی علیه السلام رو به میثم تمّار کرد و فرمود :

ای اباجعفر! سوار مرکبی شو و خیابانها و محلّات کوفه را دور بزن و ندا ده:

من أراد أن ینظر إلی مـا أعطـاه اللَّه علیّاً أخـا رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم وبعل فاطمه الزهراء علیها السـلام فی الفضـل والعلم فلیخرج إلی النجف غداً .

کسـی که می خواهد فضـیلت و برتری علم و دانشی که خدا به علی ، برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و شوهر فاطمه زهرا علیها السلام داده بنگرد ، فردا به صحرای نجف آید .

هنگامی که میثم تمّار مأموریّتش را انجام داد و برگشت ، امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود : این عرب را مهمان کن .

(میثم تمّار گوید :) من او را با تابوتی که در آن مرده ای را به همراه داشت به خانه ام بردم و با خانواده در خدمتش بودیم .

فردا صـبح هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السـلام نماز صبح را خواند به سوی صحرای نجف به راه افتادند . من نیز به همراه حضرتش بودم ، در کوفه کسی از خوب و بد نماند جز آنکه به صحرای نجف آمدند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ای ابا جعفر ! اعرابی را با مرده ای که به همراه دارد بیاور .

من فرمان حضـرتش را اطاعت کرده و هر دو را در صحرای نجف حاضر ساختم . امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود :

یا أهل الکوفه ! قولوا فینا ما ترونه منّا ، وارووا عنّا ما تسمعونه .

ای مردم کوفه ! آنچه از ما مشاهده می کنید درباره ما بگوئید ، و آنچه از ما می شنوید ، به دیگران روایت کنید .

آنگاه فرمود : ای اعرابی ! شترت را بخوابان ! و جسد رفیق مرده ات را با کمکٔ عدّه ای از مسلمانان از تابوت بیرون بیاور .

میثم تمّار گوید : مرد عرب از تابوت پارچه ای از دیباج زرد بیرون آورد و باز کرد . زیر آن ، پارچه ای از دیباج سبز بود ، آن را هم باز کرد . زیر آن ، کیسه ای از لؤلؤ بود که در میان آن ، جوانی بود که گیسوانش همانند گیسوان زنان زیبا بود . علی علیه السلام رو به آن اعرابی کرد و فرمود :

چند روز است که این جوان مرده ؟

گفت : چهل و یکٔ روز .

حضرت فرمود : علّت مرگش چه بود ؟

اعرابی گفت : خانواده او می خواهند تو او را زنده نمایی تا بگوید چه کسی او را کشته ، چرا که او صحیح و سالم شب خوابیده و بامدادان گوش تا گوش او بریده شده است . حضرت فرمود :

چه کسی خون او را می خواهد ؟

گفت : پنجاه نفر از خویشان او دست به دست هم داده و در پی خون او هستند . ای برادر رسول خدا ! شکّٔ و تردید را از میان بردار و امر قتل او را آشکار کن . حضرت فرمود :

عمویش او را کشته است ، زیرا دختر خود را به ازدواج او درآورد ، ولی این جوان او را رها کرد ، و زن دیگری اختیار نمود، عمویش از کینه و حقدش او را کشت .

اعرابی گفت : ما به این سخن راضی و قانع نمی شویم ، می خواهیم این جوان خودش در میان خانواده اش شهادت دهد که چه کسی او را کشته تا آتش فتنه و جنگٔ در میان آنان خاموش گردد .

امیر مؤمنـان علی علیه السـلام برخاست و خـدای متعال را حمـد و سپاس گفته و او را ثنا خوانـد و بر پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد ، آنگاه فرمود :

یا أهل الکوفه ! ما بقره بنی إسرائیل بأجلّ عند اللّه تعالی من علیّ أخی رسول اللّه ، إنّها أحیی اللّه بها میّتاً بعد سبعه أیّام .

ای مردم کوفه ! به راستـی که ارزش گـاو بنی اسـرائیل در نزد پروردگـار از علی ، برادر رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بالاتر نیست ، همانا خدای متعال به وسیله او مرده ای را پس از هفت روز زنده کرد .

سپس کنار جسـد مرده رفت و فرمود : همانا گاو بنی اسـرائیل عضوی از بـدنش را به مرده زدنـد و او زنده شد . من عضوی از بدنم را به این مرده می زنم ، چرا که عضوی از من ، نزد خدای بهتر از آن گاو است .

آنگاه با پای راستش او را تکان داد و فرمود :

ای مدرکه بن حنظله بن غسّان بن بحر بن فهم بن سلامه بن طیّب بن مدرکه بن اشعب بن اخرص بن داهله بن عمر بن فضل بن حباب ! برخیز ، که علی به اذن خدا تو را زنده نمود .

در این هنگام جوانی از تابوت برخاست که سیمایش از آفتاب زیباتر و از مهتاب درخشنده تر بود و رو به امیر مؤمنان علی علیه السلام کرد و گفت :

لبیّـک ، لبیّـک ای زنـده کننـده اسـتخوان هـا ! ای حجّت خـدا بر مردم ، ای بی نظیر در فضـل و احسـان ! ای امیر مؤمنـان ! ای جانشین رسول پروردگار جهانیان ! ای علیّ بن ابی طالب !

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ای جوان ! چه کسی تو را کشته است ؟

گفت : عمویم حریث بن زمعه بن میکال بن اصم .

سپس امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن جوان فرمود : به سوی خانواده ات برگرد .

جوان گفت : من نیازی به خویشانم ندارم .

حضرت فرمود : چرا ؟

گفت : می ترسم دوباره مرا بکشند و شما در میان این اُمّت نباشید ، پس چه کسی مرا زنده می نماید ؟!

حضرت رو به اعرابی کرد و فرمود : تو به سوی خانواده ات باز گرد .

اعرابی گفت : من تا زنده ام به همراه تو و این جوان هستم .

آنان نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام ماندند تا اینکه هر دو ، در جنگ صفّین به فیض شهادت نایل شدند ، رحمت خدا بر آنها باد .

مردم کوفه نیز پس از مشاهده این جریان شگفت انگیز به خانه هایشان بازگشتند ، و سخنان گوناگونی در مورد حضرت بر زبان جاری کردند . (۱)

۸۲۰ / ۳ - عمّار یاسر گوید : من به همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم در آن هنگام که از سرزمین نخیله - که در دو فرسنگی کوفه است - می گذشت ، ناگاه پنجاه مرد یهودی از نخیله بیرون آمده و گفتند : تو علیّ بن ابی طالب امام هستی ؟

حضرت فرمود : آری .

گفتند : در کتابهای ما آمده: صخره ای است که نام شش پیامبر بر آن نوشته شده ، اینک ما به دنبال آن سنگ هستیم ؛ ولی آن را پیدا نمی کنیم ، اگر تو امام هستی آن سنگ را برای ما پیدا کن .

حضرت فرمود : دنبال من بیایید .

عمّار گوید : آنان پشت سر حضرتش به راه افتادند تا اینکه به صحرایی رسیدند ، ناگاه در آن صحرا ، کوهی عظیم از ریگ دیدند ، علی علیه السلام فرمود :

أیّتها الریح ! انسفی الرمل عن الصخره .

ای باد ! ریگها را از روی سنگ پراکنده ساز !

۱- نوادر المعجزات : ۳۱ ح ۱۲ ، عیون المعجزات : ۲۴ ، مدینه المعاجز : ۲۴۷/۱ ح ۱۵۷ ، فضائل ابن شاذان : ۵ - ۲ ، بحار الأنوار : ۲۷۴/۴۰ ح ۴۰ (با اندکی تفاوت) .

ساعتی نگذشت تا اینکه بادی وزید ، ریگها را پراکنده ساخت و سنگی ظاهر شد ، حضرت فرمود : این همان سنگ شماست .

گفتند : آنچنان که ما شنیده ایم و در کتابهایمان خوانده ایم ، بر روی این سنگ ، نام شش پیامبر نوشته شده ؛ ولی ما آن اسامی را روی آن نمی بینیم .

علی علیه السلام فرمود :

نامهایی که بر آن نوشته شده ، در طرفی است که بر زمین قرار گرفته ، آن را برگردانید (تا دیده شود) .

در این هنگام یک گروه هزار نفری تشکیل شده و به کمک همدیگر یک دست گشتند تا آن سنگ را برگردانند ، ولی نتوانستند .

علی علیه السلام فرمود : کنار بروید !

آنگاه دست مبارکش را در حالی که سوار بر مرکب بود به طرف سنگ دراز کرد و آن را برگرداند . پس اسامی شش نفر از پیامبران صاحب شریعت را بر روی آن یافتند ، آنان عبارت بودند از : آدم ، نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی و محمّد علیهم السلام .

در این هنگام گروهی از یهود ، به دست مبارک حضرتش ایمان آورده و گفتند : ما گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست و محمّد ، رسول خدا است و تو امیر مؤمنان، سرور جانشینان و حجّت خدا در زمین هستی.

کسی که تو را بشناسد سعادتمند گشته و نجات پیدا خواهد کرد ، و کسی که با تو مخالفت نماید گمراه و سرگردان گشته و به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد ، مناقب و فضایل تو از حدّ و حدود بالاتر و آثار نعمت های تو از شمارش افزونتر است . (۱)

۸۲۱ / ۴ - در یک نسخه مناقب خطّی کهنی - که شاید بیش از سیصد سال

۱- فضائل ابن شاذان : ۷۳ ، بحار الأنوار : ۲۵۷/۴۱ ذیل ح ۱۸ ، نوادر المعجزات : ۴۰ ح ۱۵، عیون المعجزات: ۳۱.

پیش نگارش یافته – آمده است :

اعثم کوفی – که یکی از معاندان بود – گوید : در جنگ صفّین مردی از اهل شام به میدان مبارزه آمد .

علی علیه السلام به او فرمود :

(ای شامی !) برگرد ، تا فرزند (هند) جگرخوار تو را وارد دوزخ نکند .

شامی گفت : هم اکنون معلوم می شود که کدامیک از ما وارد دوزخ خواهیم شد .

پس امیر مؤمنان علی علیه السلام نیزه ای به سوی او حواله و او را با نیزه بلند کرد و در هوا نگاه داشت ، آن لعین فریاد زد : یا امیرالمؤمنین ! همینک آتش جهنّم را دیدم و از پشیمان شدگان گردیدم .

حضرت این آیه را تلاوت فرمود :

«أَ لْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۱) .

«هم اکنون ، در حالی که پیش از این عصیان کردی و ار مفسدان بودی» . (۲)

۸۲۲ / ۵ – در کتاب «مصباح الأنوار» می نویسد : جابر بن عبداللّه (انصاری) گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ما عصانی قوم من المشرکین إلّا رمیتهم بسهم اللّه تعالی ،

هیچ گروهی از مشرکان مرا نافرمانی نکردند جز آنکه با تیر خدا آنها را هدف قرار دادم .

گفته شد : ای رسول خدا ! تیر خدا کدام است ؟ فرمود :

هو علیّ بن أبی طالب ما أبرزته فی طلب ثار ، ولا بعثته فی سریّه إلّا رأیت جبرئیل علیه السلام عن یمینه ، ومیکائیل عن یساره وملک الموت أمامه ، وسحابه تظلّه حتّی یعطیه اللّه خیر النصر والظفر .

۱- سوره یونس ، آیه ۹۱ .

۲- نوادر المعجزات : ۶۲ ح ۲۶ .

مقصود ، علیّ بن ابی طالب است ، در هیچ خونخواهی او را آشکار ننمودم و به هیچ جنگی او را نفرستادم جز آنکه دیدم جبرئیل در سمت راستش ، میکائیل در سمت چپش و ملک الموت در در پیش روی اوست و ابری او را سایه می اندازد تا آنکه خداوند متعال بهترین یاری و پیروزی را به او عنایت فرمود .

نویسنده رحمه الله گوید : نظیر همین روایت را صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» نیز آورده است . (۱)

۸۲۳ / ۶ - باز در همان کتاب آمده : جابر بن عبداللّه (انصاری) گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

إنّ اللّه یباهی بعلیّ کلّ یوم الملائکه المقرّبین .

همانا خدای متعال هر روز به وسیله علی علیه السلام به فرشتگان مقرّبش مباهات می نماید . (۲)

این حدیث شریف را ابن شیرویه دیلمی در کتاب «الفردوس» از ابن عبّاس نقل کرده است .

۸۲۴ / ۷ - باز در همان منبع می خوانیم : ابن عبّاس گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علیّ بن ابی طالب علیه السلام فرمودند :

لو أنّ البحر مداد والغیاض أقلام ، والإنس کتّاب ، والجنّ حسّاب ما أحصوا فضائلکم یا أبا الحسن !

ای اباالحسن ! اگر دریاها مرکّب ، درختان جنگلها قلم ، انسانها نویسنده و جنّیان حسابگر شوند نمی توانند فضایل تو را بشمارند . (۳)

۱- الثاقب فی المناقب: ۱۲۱ ح ۶، امالی طوسی: ۵۰۵ ضمن ح ۱۳ مجلس ۱۸، بحار الأنوار: ۳۱/۴۰ ضمن ح ۶۲.

۲- المناقب : ۲۶۶/۳ ، بحار الأنوار : ۸۲/۳۹ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در «ج : ۳۴۷/۲۶ ح ۲۰» از «فردوس» نقل کرده است .

۳- مصباح الأنوار : ۱۲۱ (مخطوط) . این روایت را خوارزمی در مناقب : ۳۲ ح ۱ و ۳۲۸ ح ۳۴۱ ، سیّد بن طاووس در طرائف : ۱۳۹ ح ۲۱۶ ، علّامه اربلی در کشف الغمّه : ۱۱۱/۱ ، ابن شاذان رحمه الله در مائه منقبه : ۱۷۵ منقبت ۹۹ ، استرآبادی رحمه الله در تأویل الآیات : ۸۸۸/۲ ح ۱۳ ، و علّامه حلّی رحمه الله در محتضر : ۹۶ نقل کرده اند .

۸۲۵ / ۸ - در تفسیر فرات می نویسد : عبداللّه بن عبّاس گوید :

روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودیم که ناگاه چشم حضرتش به ماری افتاد که همانند شتر بود ، علی علیه السلام خواست او را با عصا بزند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود :

إنّه إبلیس ، وإنّی قد أخذت علیه شروطاً ما یبغضک مبغض إلّا شارکه فی رحم اُمّه .

او ابلیس است ، همانا من از او ، شروطی را پیمان گرفته ام ؛ هیچ دشمنی با تو دشمنی نمی ورزد جز آن که او در رحم مادرش شرکت می نماید .

و این است معنای فرمایش خداوند متعال که می فرماید :

«وَشارِكْهُمْ فِی الأَمْوالِ وَالأَوْلادِ» (۱) .

«و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی» . (۲)

۸۲۶ / ۹ - باز در همان کتاب آمده : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

یا علیّ ! قد غفر اللّه تعالی لک ولأهلک ولشیعتک ومحبّی شیعتک ، ومحبّی محبّی شیعتک ، فأبشر فإنّک الأنزع البطین ، منزوع من الشرک ، بطین من العلم . (۳)

ای علی ! به راستی که خدای متعال تو را بخشید و همچنین خانواده تو و شیعیان و دوستان شیعیان و دوستداران دوستان شیعیان تو را بخشید ، مژده باد تو را که تو انزع بطین (دور شده از شرک، و سرشار از علم و دانش) هستی.

۱- سوره إسراء ، آیه ۶۴ .

۲- تفسیر فرات : ۲۴۲ ح۷ ، بحار الأنوار : ۱۷۲/۳۹ ح ۱۲ .

۳- این روایت را خوارزمی در المناقب : ۲۹۴ ح ۲۸۴ ، شیخ طوسی رحمه الله در امالی خود : ۲۹۳ ح ۱۷ مجلس۱۱ ، علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۱۰۱/۶۸ ح ۹ ، دیلمی رحمه الله در إرشاد القلوب : ۸۳/۲ ، و طبری رحمه الله در بشاره المصطفی : ۱۸۴ نقل کرده اند .

۸۲۷ / ۱۰ - باز در همان کتاب می خوانیم : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لمبارزه علیّ بن أبی طالب لعمرو بن عبدود أفضل من عمل اُمّتی إلی یوم القیامه . (۱)

همانا مبارزه علیّ بن ابی طالب با عمرو بن عبدود (پهلوان نامی عرب) برتر از عمل اُمّت من تا روز قیامت است .

۸۲۸ / ۱۱ - باز در همان کتاب آمده : انس گوید :

آگاه شدیم که روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام دلش می خواسته جگر بریان با نان نرم میل کند ، و این خواسته تا یک سال دوام داشت ، روزی در حالی که روزه بود این خواسته اش را به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید ، آن حضرت این غذا را برای پدر بزرگوارش آماده می سازد .

هنگامی که می خواهد افطار نماید سائلی در می زند، علی علیه السلام می فرماید:

یا بنیّ ! احملها إلیه لایقرء صحیفتنا غداً « أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فی حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِها » (۲) .

فرزندم ! این طعام را به آن سائل بده تا فردای قیامت این آیه را برای ما نخوانند که : «از طیّبات زندگیتان در دنیا استفاده کردید و از آن بهره بردید».

۸۲۹ / ۱۲ - باز در همان منبع آمده است : ابی مغنم مسلم بن اوس و جاریه بن قدامه سعدی در مجلس امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشتند ، حضرت بر فراز منبر در مسجد کوفه سخن می گفت و می فرمود :

سلونی من قبل أن تفقدونی ، فإنّی لا اُسئلُ إلّا اُجیب عمّا دون العرش ، لایقولها بعدی إلّا کذّاب أو مفتری .

از من بپرسید ، پیش از آن که مرا نیابید ، چرا که هر چیزی که پایین تر از

۱- مصباح الأنوار : ۱۲۹ و ۱۶۱ (مخطوط) ، تأویل الآیات : ۶۹۰/۲ ح ۱۱ ، بحار الأنوار : ۱۶۵/۳۶ ح ۱۴۷ و ۱/۳۹ ح ۱ ، تفسیر برهان : ۳۳۰/۴ ح ۲ ، جامع الأخبار : ۵۳ ح ۱۲ ، الطرائف : ۶۰ ح ۵۸ .
۲- سوره احقاف ، آیه ۲۰ .

عرش است از من پرسیده شود پاسخ آن را می دهم ، پس از من ، کسی چنین ادّعایی نمی کند ، مگر دروغگو و افترا زننده .

از گوشه مسجد مردی برخاست که در گردنش کتابی - مانند قرآن - داشت، چهره ای گندمگون ، قامتی بلند و موهای مجعّد داشت ، گویی از یهودیان عرب بود ، او رو به علی علیه السلام کرد و با صدای بلند گفت : ای کسی که ادّعا می کنی آنچه را که نمی دانی و پیشقدم می شوی آنچه را که نمی فهمی (!!!) اکنون من از تو می پرسم و تو پاسخ بده .

یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام از گوشه و کنار مجلس به سوی او پریده و خواستند به او حمله نمایند ؛ ولی امیر مؤمنان علی علیه السلام از آنان جلوگیری نموده و فرمود :

او را رها نمایید ، و شتاب نکنید ، چرا که با شتاب و سبک عقلی حجّتهای خدا اقامه نمی شود، و با شتاب پرسشگر هم براهین خدا آشکار نمی گردد .

آنگاه رو به آن مرد کرد و فرمود : با هر زبانی که می خواهی و با همه فهم و دانشت بپرس که - ان شاء اللّه - پاسخ می دهم .

آن مرد پرسید : فاصله میان مغرب و مشرق چقدر است ؟

حضرت فرمود : به اندازه مسافت هوا .

پرسید : مسافت هوا چیست ؟

فرمود : دوران و چرخش فلک .

پرسید : اندازه دوران و چرخش فلک چقدر است ؟

فرمود : سیر یک روز خورشید .

آن مرد گفت : راست گفتی . (پس بگو :) قیامت کی برپا می شود ؟

فرمود : هنگام حضور مرگ و فرا رسیدن اجل .

گفت : راست گفتی ، عمر دنیا چقدر است ؟

فرمود : گفته شده : هفت هزار ، سپس بی پایان است .

آن مرد گفت : راست گفتی ، بکّه و مکّه کجاست ؟

فرمود : مکّه اطراف حرم و بکّه محلّ و موضع کعبه است .

آن مرد گفت : راست گفتی ، پس چرا مکّه به این اسم نامیده شده ؟

فرمود : چون خدای متعال زمین را از زیر آن کشید .

پرسید : چرا بکّه گویند ؟

فرمود : چون در آنجا گردنهای گردنکشان و ستمکاران خم و چشمهای گنهکاران گریان گردید .

آن مرد گفت : راست گفتی ، خداوند متعال پیش از آنکه عرش را بیافریند در کجا بود ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

سبحان اللّه الّذی لایدرک کنه صفته حمله عرشه علی قربهم من کرسیّ کرامته ، ولا الملائکه المقرّبین من أنوار سبحات جلاله ، ویحک! لایقال للّه : أین ، ولا بِم ، ولا فیم ، ولا أنَّی ، ولا حیث ، ولا کیف .

پاک و منزّه است خدایی که حاملان عرش او کُنه صفت او را درک نمی کنند ، با اینکه به کرسی کرامت او نزدیک هستند ، و فرشتگان مقرّب یارای درک انوار جلال او را ندارند . وای بر تو ! برای خداوند نمی توان گفت که خدای کجاست ؟ و به چه چیز است ؟ و چطور است ؟ و در کجاست ؟ و چگونه است ؟ (او خالق زمان و مکان است و در زمان و مکان نمی گنجد و هرگز به آن مقیّد نمی گردد) .

آن مرد گفت : راست گفتی ، پیش از اینکه خدای متعال آسمان و زمین را بیافریند عرش او چقدر بر روی آب بود ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : آیا می توانی خوب حساب کنی ؟

گفت : آری .

حضرت فرمود : اگر زمین را پر از دانه های خردل کنند، تا آنکه میان زمین و آسمان پر شود ، آنگاه به تو اجازه دهند با این ضعفت ، آنها را دانه دانه از مشرق تا مغرب حمل کنی ، و به تو عمر طولانی و توانایی انجام این کار را بدهند تا اینکه آنها را حمل نموده و بشماری ؛ آسان تر از شمارش عدد سالهایی است که عرش، پیش از آفرینش آسمان و زمین بر روی آب بوده ، همانا من جزئی از یک دهم از هزاران هزار جزء آن را به تو گفتم ، و از کاستی و محدود نمودن این امر به سوی خدا استغفار می نمایم .

راوی گوید : آن مرد سرش را تکان داد و گفت : گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده اوست ، و این اشعار را سرود :

حُزت أقاصی العلوم فما *** تبصر أن نوظرت مغلوباً

وأنت أصل العلم یا ذاالهدی *** تجلو من الشکّ الغیا هیبا

لاتنثنی عن کلّ اُشکوله *** تبدی إذا حلّت أعاجیبا

به عالی ترین مراتب دانش دست یافته ای و دیده نشد تو در مناظره دچار شکست شوی .

تو ریشه و سرچشمه علم و دانشی ای راهنمای هدایت ! که تیرگی های شکّ و تردید را برطرف می سازی .

تو از هیچ معضل و مشکل علمی به زانو درنمی آیی ؛ و زمانی که مشکلات را حلّ نمایی شگفتیهایی آشکار می گردد . (۱)

۸۳۰ / ۱۳ - عبدالواحد بن زید گوید : من به حجّ خانه خدا مشرّف شدم ، مشغول طواف کعبه بودم ، ناگاه چشمم به دو کنیزی افتاد که در کنار رکن یمانی ایستاده بودند ، یکی از آنها به خواهرش گفت : نه ، به حقّ برگزیده بر وصیّت و جانشینی، حکم کننده به مساوات و برابری ، دادگر در قضاوت ، دارای بیّنه عالی و نیّت درست ، شوهر فاطمه مرضیّه علیها السلام ! چنین و چنان نبود .

من صدای او را می شنیدم، رو به او کرده و گفتم: اینکه توصیف می کردی، کیست ؟

گفت : سوگند به خدا ! او مهتر مهتران ، راه رسیدن به احکام ، قسمت کننده بهشت و دوزخ ، کشنده کفّار و فجّار ، پرورش دهنده اُمّت و رئیس پیشوایان ، امیر مؤمنان و امام مسلمانان ، شیر همیشه پیروز و غالب ،

۱- إرشاد القلوب : ۲۵۷/۲ ، بحار الأنوار : ۱۲۶/۱۰ ح۶ . علّامه مجلسی رحمه الله این روایت را در ج : ۲۳۱/۵۷ ح ۱۸۳ از «المحتضر» و در ج : ۳۳۶/۵۷ ح ۲۷ از «المشارق» نقل کرده است .

ابوالحسن علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است .

عرض کردم : از کجا علی علیه السلام را می شناسی ؟

گفت : چگونه نشناسم کسی را که پدرم در رکاب او در جنگ صفّین به شهادت رسید . روزی آن حضرت نزد مادرم آمد و فرمود :

کیف أصبحت یا اُمّ الأیتام ؟

ای مادر یتیمان ! چگونه صبح کردی ؟

مادرم گفت : خیر است ای امیر مؤمنان !

آنگاه من و این خواهرم را به حضرتش نشان داد . من مبتلا به بیماری پوستی جُدَری بودم ، سوگند به خدا! چنان این بیماری در من اثر کرده بود که چشمانم را از دست داده بودم ، هنگامی که حضرتش مرا با آن حال دید آهی کشید و این اشعار را قرائت فرمود :

ما إن تأوَّهت من شی ء رزیت به *** کما تأوّهت للأطفال فی الصغر

قد مات والدهم من کان یکفلهم *** فی النائبات وفی الأسفار والحضر

به چیزی آه نکشیدم که به آن مصیبت زده باشم مانند آهی که برای اطفال به خاطر کوچکی آنها کشیده ام . کودکانی که پدرشان را از دست داده اند و چه کسی در سختی ها و سفر و حضر به آنان رسیدگی می کند ؟

آنگاه دست مبارکش را بر صورت بیمار من کشید ، در همان لحظه چشمانم باز شد . سوگند به خدا ! ای پسر برادرم ! چنان چشمانم خوب شد که رمیدن شتر را در شب تاریک می بینم و این به برکت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام است .

آنگاه مولایمان علی علیه السلام چیزی از بیت المال برای ما عطا فرمود و دلهای ما را مسرور نمود و بازگشت .

عبدالواحد گوید : وقتی این سخن از او شنیدم برخاستم و دیناری چند

از هزینه سفرم برداشته و به او دادم و گفتم : ای دختر ! بگیر این چند درهم را و در موقعش خرج کن .

گفت : از جانب من مال خودت باشد ای مرد ! ما بهترین ارث را از بهترین انسان به ارث بردیم . سوگند به خدا ! امروز ما جزء عیال و خانواده ابا محمّد حسن بن علی علیهما السلام هستیم .

پس روی برگرداند و این اشعار را می خواند:

ما نیط حبّ علیّ فی خناق فتی *** إلّا له شهدت بالنعمه النعم

ولا له قدم زلّ الزمان به *** إلّا له أثبتت من بعدها قدم

ما سرّنی أن أکن من غیر شیعته *** لو أنّ لی ما حوته العرب والعجم

مهر علی علیه السلام از گردن جوانی آویخته نشده جز آنکه به او بهترین نعمتها گواهی داده شد .

و هرگز گام های او از زمانه نلغزیده جز آنکه پس از آن ، گام هایش استوار گشت .

اگر من جز شیعه او بودم ؛ اگر دارایی عرب و عجم مال من بود مرا خوشحال و مسرور نمی کرد . (۱)

۸۳۱ / ۱۴ - اعمش گوید : سالی به حجّ بیت اللّه الحرام مشرّف بودم ، در یکی از منازل فرود آمدم ، زن نابینایی را دیدم که می گفت : ای برگرداننده آفتاب درخشان بر علیّ بن ابی طالب علیه السلام ، بعد از آنکه غروب کرده بود ، چشم مرا باز گردان .

اعمش گوید : من از سخن او در شگفت شده و دو دینار از جیبم بیرون آورده و به او دادم .

او با دستانش آن دو دینار را لمس کرده و به طرف من انداخت و گفت : ای مرد ! مرا به خاطر فقر و بینوایی خوار نمودی ، افّ بر تو ، همانا کسی که

۱- الأربعون حدیث «شیخ منتجب الدین : ۷۵ حکایت ۱ ، الخرائج : ۵۴۳/۲ ح ۵ ، المناقب : ۳۳۴/۲ ، الثاقب فی المناقب : ۲۰۴ ح ۱۱ ، بشاره المصطفی : ۷۱ ، بحار الأنوار : ۲۲۰/۴۱ ح ۳۲ .

آل محمّد علیهم السلام را دوست بدارد هرگز خوار و ذلیل نمی شود .

اعمش گوید : من برای انجام حجّ به راه خود ادامه دادم ، و مناسک حجّم را انجام دادم و به سوی منزلم رهسپار شدم ، و در این مدّت همه فکر و ذکرم در مورد آن زن بود ، تا اینکه به همان مکان رسیدم ، ناگاه آن خانم را دیدم که دارد نگاه می کند ، رو به او کرده گفتم : ای زن ! مهر و محبّت علیّ بن ابی طالب علیه السلام با تو چه کرد ؟

گفت : ای مرد ! من شش شب خداوند را به آن حضرت قسم دادم ، شب هفتم که شب جمعه بود در خواب دیدم که آقایی به خوابم آمد و به من فرمود : ای زن ! آیا علیّ بن ابی طالب را دوست می داری ؟

عرض کردم : آری .

فرمود : دستت را روی چشمت بگذار ، آنگاه دعایی خواند و فرمود :

خداوندا ! اگر این زن با نیّت درست علیّ بن ابی طالب را دوست می دارد ، پس بینایی چشمانش را باز گردان .

سپس به من فرمود : دستت را از روی چشمت بردار .

من دستم را از روی چشمم برداشتم ، ناگاه در خواب مردی را در برابر خودم دیدم ، عرض کردم : تو چه کسی هستی که خداوند به سبب تو به من احسان نمود ؟ فرمود :

أنا الخضر ، أحبّی علیّ بن أبی طالب علیه السلام ، فإنّ حبّه فی الدنیا یصرف عنک الآفات ، وفی الآخره یعیذک من النار .

من خضر هستم ، علیّ بن ابی طالب علیه السلام را دوست بدار که دوستی او در دنیا بلاها و آفات را از تو دور می کند و در آخرت از آتش جهنّم پناهت می دهد . (۱)

۱- الأربعون حدیث « شیخ منتجب الدین : ۷۷ حکایت ۲ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۹/۴۲ ح ۱۱ از کتاب صفوه الأخبار (مخطوط) و در ج : ۴۴/۴۲ ح ۱۷ از تفسیر فرات : ۲۲۸ ح۲ (با تفاوت) نقل کرده است .

۸۳۲ / ۱۵ - شیخ فقیه ، منتجب الدین علیّ بن حسین حاستی در «اربعون حدیث» خود می نویسد: قتاده گوید :

روزی اروی ، دختر حارث بن عبـدالمطلب در مـدینه نزد معاویه آمـد ، او پیرزن سالمنـدی بود ، هنگامی که چشم معاویه به او افتاد گفت : خوش آمدی ای خاله ! بعد از ما حالت چه طور است ؟!

اروی گفت : تو چطوری پسر خواهرم ؟! به راستی که کفران نعمت و ناسپاسی کردی ، و با پسرعمویت بد رفتاری نمودی ، و خود را به غیر اسمت نامیدی و امری را که حق تو نبود بدست گرفتی... - تا آخر سخن او

معاویه در پاسخ او گفت : ای خاله ! حاجتت را بگو و این افسانه های گذشتگان را رها کن .

اروی گفت : برای من دو هزار دینار ، دو هزار دینار و دو هزار دینار می دهی .

معاویه گفت : با دو هزار دینار اوّلی چه می کنی ؟

گفت: با آن چشمه ای جوشان در سرزمینی پست می خرم و به نیازمندان فرزندان حارث بن عبدالمطّلب می بخشم .

معاویه گفت : دو هزار دینار مال تو ، با دو هزار دینار دوّم چه می کنی ؟

اروی گفت : به وسیله آن فقرای فرزندان حارث بن عبدالمطلب را با هم کفوان خودشان به ازدواج همدیگر درمی آورم .

معاویه گفت : آن هم از آن توست ، با دو هزار دینار سوّم چه می کنی ؟

اروی گفت : در سختیهای روزگار آن را مصرف کرده و به زیارت خانه خدا می روم .

معاویه گفت : این هم از آن توست .

سپس معاویه افزود : سوگند به خدا ! اگر پسر عمویت علی زنده بود چنین احسانی به تو نمی کرد .

اروی گفت : راست گفتی . همانا علی علیه السلام امانت خدا را حفظ کرد و تو آن را ضایع نموده و در مال خدا خیانت کردی .

آنگاه اروی ناراحت شد و گفت : آیا در مورد علی علیه السلام سخن می گویی ! خداوند دهانت را بشکند ، و بلایت را سخت کند !

آنگاه اروی با صدای بلند ناله زد و گریست و اشعار ابی اسود دؤلی (۱) را خواند که :

ألا یا عین ویحک أسعدینا *** ألا فابکی أمیرالمؤمنیا

رزئنا خیر من رکب المطایا *** وجرّ بها ومن رکب السفینا

ومن لبس النعال ، ومن حفاها *** ومن قرأ المثانی والمئینا

إذا استقبلت وجه أبی حسین *** رأیت البدر راق الناظرینا

ألا فابلغ معاویه بن حرب *** فلا قرّت عیون الشامتینا

أفی الشهر الحرام فجعتمونا *** بخیر الناس طرّاً أجمعینا

نعی بعد النبیّ فدته نفسی *** أبو حسن وخیر الصالحینا

کأنّ الناس إذ فقدوا علیّاً *** نعام ضلّ فی بلد عرینا

فلا واللّه لا أنسی علیّاً *** وحسن صلاته فی الراکعینا

لقد علمت قریش حیث کانت *** بأنّک خیرهم حسباً ودیناً

فلایفرح معاویه بن حرب *** فإنّ بقیّه الخلفاء فینا

آگاه باش! ای دیده ام ! وای بر تو ، مرا یاری کن ، آگاه باش و بر امیر مؤمنان گریه کن .

ما به مصیبت بهترین کسی که بر مرکب سوار شد و با آن جولان زد و سوار شتر بیابان گشت ، مبتلا شدیم . و کسی که نعلین پوشید و کسی که آن را بیرون آورد و کسی که قرآن و آیات آن را قرائت نمود . در آن هنگام که دیدگانت به چهره ابو حسین می افتد ، گویی ماه کامل را

۱- گفته شده که این اشعار از خود اروی است .

دیـده ای که دیدگان را روشن می کند. آگاه باش و به معاویه بن حرب برسان که چشم شـما شـماتت کنندگان هرگز روشـن نخواهد شد . آیا در ماه حرام ، ما را به مصیبت بهترین همه مردم مبتلا ساختید؟

قربان کسی که پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت ، او ابوحسن و بهترین شایستگان بود .

گویا مردم پس از شـهادت علی علیه السلام همانند چهارپایانی هستد که در میان شهرشان گم گشته و حیرانند. سوگند به خدا ! هرگز علی علیه السـلام را و نمـاز نیکوی او را در میـان نمـازگزاران فراموش نخواهم کرد . (ای علی!) به راستی از زمـانی که قریش خود را شـناخت ، فهمید که تو از بهترین آنها از جهت نژاد و دین هستی . بنابراین ، ای معاویه بن حرب! شاد مباش چرا که باقی مانده خلفا و جانشینان در میان ما است .

راوی گویـد : در این هنگام معاویه ملعون نیز گریست و گفت : ای خاله ! به خـدا سوگنـد ! ابوالحسن چنین بود که تو گفتی ، آنگاه دستور داد آنچه اروی خواسته بود ، به او دادند . (۱)

۸۳۳ / ۱۶ - محمّد بن سـلیمان گوید : پدرم - که نخستین اصـحاب رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم را درك کرده بود ، گوید : من از زرّ بن حبیش شنیدم که می گفت :

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السـلام به شـهادت رسـید قاصـد مرگ او به مدینه آمد ، مدینه از این خبر دردناك یکپارچه ضجّه و ناله و گریه شد ، و خاطره روز وفات رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم زنده گشت . مردم خود را با سرعت به خانه عایشه رساندند وقتی دیدند این خبر به او هم رسیده ، باز گشتند .

تا اینکه بامداد فردا فرا رسید ، خبر رسید که امّ المؤمنین (!!!) عایشه

۱- الأربعون حدیث شـیخ منتجب الدین : ۸۹ ، حکایت ۱۰ ، المنتخب طریحی : ۷۶ . این روایت را علّامه مجلسـی رحمه الله در بحار الأنوار : ۱۱۸/۴۲ (به صورت ارسال) نقل کرده است .

عازم حرکت به سوی مرقد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است . مردم با سرعت خود را به او رساندند ، او از شدّت گریه و زیادی اشک توان سخن و پاسخ مردم را نداشت ، و مردم همچنان دور او را گرفته بودند ، او آمد و به درگاه مرقد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید ، آنگاه دستانش را کنار در گذاشت و فریاد زد :

سلام بر تو ای آقای پیامبران ، سلام بر تو ای سرور شفیعان ، سلام بر تو ای بهترین کسی که پیراهن و ردا را بر تن کرد ، و بزرگوارترین کسی که نعلین را پوشید ، سلام بر تو و بر دو همراهت ابوبکر و عمر (!!) ، سوگند به خدا ! خبر مرگ بهترین مردم را به سوی تو آورده ام و بر نزدیکترین فرد تو ندبه می کنم ، سوگند به خدا ! پسرعموی تو که هرگز فضایلش فراموش نمی شود ، کشته شد . سوگند به خدا ! حبیب تو مرتضی کشته شد ، سوگند به خدا ! همسر بانوی بانوان فاطمه زهرا علیها السلام کشته شد ، ای رسول خدا ! اگر هم اکنون سنگ قبر برداشته شود خواهی دید که من اشک ریزان و واله و حیران هستم .

آنگاه عایشه استرجاع نموده و گفت : «إنّا للّه وإنّا إلیه راجعون» ، سپس دستور داد میان او و مردم پرده ای زده شود ، پس از آن گفت : ای مردم ! برای شما چه شده است ؟ برای چه اجتماع نموده اید ؟ چه می گویید ؟

گفتند : ای امّ المؤمنین (!!!) نظر تو در مورد علیّ بن ابی طالب علیه السلام چیست ؟

عایشه گفت : ای مردم ! می خواهید در مورد علی علیه السلام چه بگویم ؟ سوگند به خدا ! او سرور جانشینان پیامبران و پسر عموی خاتم پیامبران بود ، او پیشوای پرهیزکاران و برگزیدگان بود ، او شوهر زهرای بتول و شمشیر برّان و کشیده شده خداوند بر علیه دشمنان بود ، او امیر نیکوکاران و قاتل کافران و یکی از عشره مبشّره بود ، پیشرو جهادگران شما و پیشگام در سعی و کوشش بوده ، هم پیمان با شب زنده داری و معدن فکر ، استوار

کننده دین و مولای مؤمنان ، انزع بطین ، عقل استوار ، قوی در دین خدا ، و قیام کننده به امر خدا بود .

ای مردم ! همانا میان من و علی بلاها و سختیهایی در شبهای تاریک در محلّه های بصره بود - ای کاش ! باز می گشت ، و کدام بازگشت است که بیداد آن را گرد آورده ، و خواب آن را تسکین داده و آرام بخشد - من بر شتری سوار شده و تلّ ها را پشت سر گذاشته و آمدم تا این که میان لشکرش قرار گرفتم ، بعد از دو خاکریز سرخ ، او را دیدم که دوری سفر مانع از بیداری و شب زنده داریش نبود ، نزدیکش شدم تا این که در برابرش ایستادم ، او صورت خود را بر خاک گذاشته و گریه می کرد و بلند می گریست و مانند زن جوان مرده به خود می پیچید و می گفت :

«سجد لک وجهی ، وخضع لک قلبی ، واستسلم لأمرک نفسی ، فکیف المفرّ غداً من ألیم عذابک ، وشدید عقابک» .

صورتم برای تو بر خاک است ، و قلبم برای تو فروتن و جانم تسلیم امر توست ، پس فردای قیامت چگونه می توان از شکنجه دردناک و عقاب سخت تو فرار کرد .

عایشه گوید : من نزدیک شدم تا اینکه در برابرش قرار گرفتم ، و سرش را بر دامنم گرفتم و خاک را از گونه هایش پاک کردم (!!!) ، آنگاه از نزد او بازگشتم ، در حالی که او بهترین بندگان خدا در نزد من بود .

زرّ بن حبیش گوید : آنگاه عایشه خود را بر روی قبر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم انداخت و می گریست و ناله می زد و می گفت : پدر و مادرم فدای تو باد ای پیامبر هدایت ! سوگند به خدا! حامل لوای تو در فردای قیامت ، کشته شد .

آنگاه نگاهی به مردم کرد ، دید همه گریه می کنند ، رو به آنها کرد و گفت : ای مردم ! گریه کنید ! سوگند به خدا ! امروز گریه گوارا است ، امروز محمّد مصطفی و فاطمه زهرا علیهما السلام وفات نموده اند .

وقتی دید مردم مشغول گریه اند ، نفس عمیقی کشید و خود را به قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انداخت، سوگند به خدا ! من گمان کردم که روحش از دنیا مفارقت کرده است ، پس زنان قریش او را به خانه اش بردند ، او می گفت:

عجبت لقوم یسألونی عن الّذی *** فضائله مشهوره فی المشاهد

فجدّد حزنی واستهلّت مدامعی *** لوجهک یا من یرتجی للشدائد

شگفتم از گروهی که از من در مورد کسی می پرسند که فضایلش در مشاهد مشهور است . پس حزن و اندوهم تازه گشت و اشکم بر چهره تو جاری شد ، ای کسی که تو در شداید و سختیها دست امید به سوی تو دراز می گردد . (۱)

۸۳۴ / ۱۷ - نویسنده رحمه الله گوید : ما در جلد اوّل این کتاب ، صفحه ۸۴۹ [ح ۶۵۱] حکایتی را در مورد فضایل سادات به صورت اجمال نقل کردیم . ولی پس از پایان یافتن جلد نخست ، اصل آن حکایت را به صورت تفصیل بدست آوردیم ، اینک از آنجایی که نقل آن خالی از فایده نیست تفصیل قصّه را بیان می نماییم :

ابراهیم بن مهران گوید : در شهر کوفه در همسایگی ما مرد بقّالی زندگی می کرد ، کُنیه او اباجعفر بود . وی شخص خوش معامله ای بود ، هرگاه یکی از علویان برای خرید نزد او می رفت ، مضایقه نمی کرد ، اگر پول به همراه داشت جنس را می داد و گرنه به نوکرش می گفت : به حساب علیّ بن ابی طالب علیه السلام بنویس .

او مدّتی به همین منوال سپری کرد ، پس از مدّت زمانی ورشکست

۱- الأربعون حدیث» شیخ منتجب الدین : ۹۲ حکایت ۱۱ . گفتنی است که در این منبع چنین نقل شده ؛ ولی کینه و عداوت عایشه با امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتب تاریخ مسطور است ، و نقش او در خاموش کردن نور خدا بر اندیشمندان پوشیده نیست ، به همین جهت روایت شده : وقتی خبر شهادت علی علیه السلام به گوش عایشه رسید سجده شکری بجا آورد و اظهار سرور و شادی نمود و از وجد و خوشحالی اشعاری چند خواند . رجوع شود به تاریخ طبری: ۸۸/۷ ، طبقات ابن سعد: ۴۰/۳ و نقش عایشه در تاریخ اسلام : ۳۸۰ . (مترجم)

گشته و فقیر شد و ناچار در مغازه را بسته و خانه نشین شد . او هر روز دفتر حسابش را بررسی می کرد ، وقتی می فهمید یکی از بدهکارانش زنده است ، کسی را نزد او می فرستاد و طلب خود را از او می گرفت و هر کسی را که می فهمید از دنیا رفته و چیزی باقی نگذاشته اسمش را خط می کشید.

روزی کنار در خانه اش نشسته بود و دفتر حسابش را بررسی می کرد ، ناگاه مردی ناصبی از آنجا عبور می کرد ، او به طرز مسخره آمیزی گفت : بدهکار بزرگت علیّ بن ابی طالب چکار کرد ؟

مرد بقّال از شماتت ناصبی غمگین شد برخاست و وارد منزلش شد . شب فرا رسید ، خوابید ، در عالم خواب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دید که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در برابرش راه می روند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو بزرگوار فرمود پدرتان کجاست ؟

:امیر مؤمنان علی علیه السلام که پشت سر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود فرمود : ای رسول خدا ! من اینجا هستم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : چرا بدهی این مرد را نمی پردازی ؟

علی علیه السلام عرض کرد : ای رسول خدا ! این - کیسه - حقّ او در دنیاست که آن را برای او آورده ام .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : کیسه را به آن مرد بده .

ابو جعفر بقّال گوید : امیر مؤمنان علی علیه السلام کیسه پشمینه ای به من داد و فرمود : این حقّ توست ، بگیر .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرد و فرمود :

خذه ، ولاتمنع من جاءَك من ولده یطلب من عندك ، وامض لا فقر علیك بعد هذا الیوم .

این کیسه را بگیر ، و هر که از فرزندانش برای خرید نزد تو آمد مضایقه نکن و جنس بده که پس از امروز ، دیگر برای تو فقر و ناداری نخواهد بود .

مرد بقّال گوید : وقتی از خواب بیدار شدم ، کیسه در دستم بود ، زنم را

صدا زده و گفتم : فلانی ! خوابیده ای یا بیداری ؟

گفت : من بیدارم .

گفتم : چراغ را روشن کن .

او برخاست و چراغ اتاق را روشن کرد ، من کیسه را به او دادم ، نگاه کرد ، دید هزار دینار در آن است .

زنم گفت : ای مرد ! نکند فقرت تو را واداشته یکی از تجّار را فریب داده و مالش را گرفته باشی ؟!

گفتم : نه به خدا ! ولیکن قصّه چنین است . آنگاه به دفتر حسابم نگاه کردم و آن پول - بی کم و زیاد - به همان مقدار بود که به نام علیّ بن ابی طالب علیهما السلام نوشته بودم . (۱)

۸۳۵ / ۱۸ - در کتاب «الأربعین» نوشته یکی از اهل سنّت آمده است : ابن أبقع اسدی ، یکی از غلامان امیر مؤمنان علی علیه السلام گوید :

با گروهی از مردم به همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام در صحرای بی آب و علفی بودیم ، شب فرا رسید ، حضرتش در جستجوی محلّی بودند که فرود آیند . آن حضرت در موضعی فرود آمده و مردم نیز فرود آمدند .

من نیز افسار قاطرش را گرفتم ، ساعتی نگذشت ناگاه دیدم قاطر از ترس به هیجان درآمده گوشهایش را بالا می برد و پاهایش را بر زمین می زند و مرا می کشاند .

وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام این حرکت را احساس کرد از خواب بیدار شده و فرمود :

چه خبر است ؟

عرض کردم : قاطر به هیجان آمده و بی قراری می کند .

۱- الأربعون حدیث شیخ منتجب الدین : ۹۵ حکایت ۱۲ ، فضائل السادات : ۳۴۳ . این روایت را ابن شاذان رحمه الله در فضائل خود : ۹۵ نقل کرده ، و در الروضه : ۱۱۹ و بحار الأنوار : ۷/۴۲ ح۸ به صورت ارسال نقل شده است .

حضرت فرمود : احساس می کنم که حیوان درنده ای در این نزدیکی ها دیده باشد .

آنگاه حضرتش برخاست و شمشیرش را حمایل نمود و نگاه کرد و حیوان درنده ای را دید و به او فریاد زد . حیوان درنده توقّف کرد ، حضرت به طرفش رفت ، وقتی حضرت به کنار حیوان رسید ، درنده پاهای حضرتش را همانند گربه که ته دیگ را می لیسد ، می لیسید ، حضرت کنار گوش او ایستاد و فرمود :

برای چه اینجا آمده ای ؟

ما از آن حیوان همهمه ای شنیدیم ، ولی منظورش را نفهمیدیم . حضرت رو به ما کرد و فرمود : آیا می دانید چه می گوید ؟

عرض کردیم : نه .

فرمود : او از من اجازه می خواهد که همین امشب به قادسیّه رفته و سنان بن وابل را بخورد .

و نیز می گوید: من بر کسانی که با محمّد و آل محمّد علیهم السلام دشمنی دارند مسلّط هستم . و این در حالی است که سنان با من به جنگ برخاست در حالی که با من معاهده بسته بود و اکنون پیمان شکسته است .

آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام به درنده گفت : برو و کارت را انجام بده .

درنده رفت و ما شب را در همانجا ماندیم و امیر مؤمنان علی علیه السلام به جایگاه خود بازگشت . بعد ، از قادسیّه خبر رسید که شب گذشته درنده ای سنان را دریده و خورده است .

همراهان حضرت علی علیه السلام به همراه حضرتش به سوی قادسیّه رفتند و اهالی قادسیّه را از قضیّه گفت و گوی علی علیه السلام با درّنده آگاه نمودند ، من از این جریان شگفت زده شدم .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

ممّا تعجّب ؟ هذا أعجب أم الشمس أم العين أم الكواكب ؟

فوالّذی فلق الحبّه وبرئ النسـمه لو أحببت أن أری الناس ممّا علّمنی رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسلم من الآیات والمعجزات والعجائب لکان یرجعون کلّهم کفّاراً ، الحدیث .

از چه تعجّب می کنی ؟ آیـا این شـگفت انگیز است یا خورشـید یا ماه یا سـتارگان ؟ سوگنـد خـدایی را که دانه را شـکافت و موجود زنده را آفرید ! اگر بخواهم آیات ، نشانه ها ، معجزات و شـگفتیهایی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من یاد داده به مردم نشان دهم هر آینه مردم (به جهت نداشتن ظرفیّت) کافر خواهند شد ... . (۱)

باز در همان منبع آمده است : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود :

یـا علیّ ! إذا کـان یوم القیـامه أخـذت بحجزه اللّه عزّوجلّ وأخـذت أنت بحجزتی ، وأخـذ ولـدک بحجزتک ، وأخـذت شیعه ولدک بحجزتهم ، فتری أین یؤمر بنا ؟ (۲)

ای علی ! به هنگام رسـتاخیز ، من دامان لطف پروردگار را خواهم گرفت ، تو نیز دامان من ، و فرزندان تو دامان تو ، و شیعیان فرزندانت دامان آنها را خواهند گرفت ، آیا فکر می کنی ما را به کجا دستور می دهند برویم ؟

۸۳۶ / ۱۹ - در جلد نخست همین کتاب در بخش مناقب و فضایل امیر مؤمنان علی علیه السـلام حدیثی را از انس که از رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده بود ، در شماره صد و سی و یکم (۳) آوردیم ، اینک برای رفع اشکالی که بر حدیث وارد می شـد ، حـدیثی را از بریـده که از رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم روایت کرده ، نقل می کنیم که این حدیث را حسن بن ابی الحسن بن محمّد دیلمی نیز در مناقب خود از بریده نقل نموده است.

۱- المجموع الرائق : ۳۶۹/۲ ح ۳۷ . نظیر این روایت را ابن شاذان رحمه الله در الفضائل : ۱۷۰ آورده است .
۲- بشاره المصطفی : ۱۳۶ . این روایت را خوارزمی در مقتل الحسـین علیه السـلام : ۱۰۶ ، و علّامه مجلسـی رحمه الله در بحار الأنوار : ۷۹/۴۰ ضمن ح ۱۱۳ از «الفردوس» نقل نموده اند .
۳- این حدیث در ج :۳۴۸/۱ ح ۲۳۴ همین کتاب ذکر شده است .

بریده گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام حسنه لایضرّ معها سیّئه مع أداء الفرائض ، وبغضه سیّئه لاینفع معها حسنه ولو أدّی الفرائض . (۱)

مهر علیّ بن ابی طالب علیه السلام حسنه ای است که با انجام فرایض ، هیچ گناهی به آن ضرر نمی رساند ، و بغض و دشمنی با علی علیه السلام گناهی است که هیچ حسنه ای با آن فایده ندارد ، گرچه همه فرایض نیز انجام داده شود .

۸۳۷ / ۲۰ - باز در همان منبع آمده است : ابن مسعود گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

حبّ علیّ علیه السلام حلقه معلّقه بباب الجنّه ، من تعلّق بها دخل الجنّه . (۲)

مهر و محبّت علی علیه السلام بسان حلقه ای بر در بهشت آویزان است ، هر که بدان آویزان شود وارد بهشت می گردد .

۸۳۸ / ۲۱ - باز در همان منبع آمده : ابن عبّاس رحمه الله در وصف علی علیه السلام گوید :

زنان از آوردن مانند علی بن ابی طالب علیه السلام نازا و عقیم اند ، سوگند به خدا ! همانند او را - در همه حالاتش - نه دیده و نه شنیده ام ، به راستی که او را در برخی از مواقف جنگ صفّین دیدم که عمّامه سفیدی بر سر بسته بود ، گویی چشمانش همانند چراغ می درخشید ، آن حضرت در کنار عدّه ای از یارانش ایستاده بود تا اینکه نزد من آمد ، من در میان گروهی از مردم بودم ، آنگاه رو به مردم کرد و فرمود :

یا معاشر المسلمین ! إستشعروا الخشیه ، وغضّوا الأصوات ، وتَجَلْبَبوا السکینه ، وأکملوا اللامه وأقلقوا السیوف قبل السلّه ،

۱- إرشاد القلوب : ۴۸/۲ ، الفردوس : ۱۴۲/۲ ح ۲۷۲۵ ، کشف الغمّه : ۹۲/۱ ، بحار الأنوار : ۲۴۸/۳۹ ح ۱۰ ، المناقب خوارزمی : ۷۵ ح ۵۶ .

۲- این روایت را خوارزمی در المناقب : ۳۲۴ ح ۳۳۱ ، ابن شهراشوب در المناقب : ۱۶۱/۲ ، و علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۲۰۶/۳۹ نقل نموده اند .

ونافحوا بالظبا ، وَصِلوا بالخطى ، والرماح بالنبال فإنّكم بعين اللّه ومع ابن عمّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم .

وعاودوا الكَرَّ ، واستحيوا من الفرّ ، فإنّه عار باق فی الأعقاب ، ونار حاميه يوم الحساب ، وطيبوا عن أنفسكم نفساً ، واطووا عن الحياه كشحاً ، وامشوا إلى الموت مشياً سجحاً .

وعليكم بهذا السواد الأعظم ، والرواق المطنَّب فاضربوا ثبجه فإنّ الشيطان كامن فی كسره ، قد نفج حضنيه مفترشاً ذراعيه ، قد قدّم للوَثْبه يداً ، وأخّر للنكوب رجلاً ـ ، فَصَمْداً صمداً حتّى ينجلی لكم عمود الحقّ وأنتم الأعلون ، واللّه معكم ولن يتركم أعمالكم . (۱)

ای گروه مسلمانان ! ترس از خدای را شعار خود قرار دهید و لباس وقار و آرامش بر تن کنید و آلات حرب را – از زره و غیره – به طور کامل آماده سازید و شمشیرها را پیش از بیرون آوردن از غلاف حرکت دهید (تا از بیرون آوردن آن به طور آسان در موقع لزوم مطمئن شوید) و ضربات خود را با تیزی شمشیر از چپ و راست بزنید و بر این کار از گام های خود یاری بگیرید ، و اگر نیزه هایتان بر دشمن نرسید از تیرها استفاده کنید .

چرا که به راستی شما در محضر پروردگار هستید و پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همراه شماست. بنابراین ، پیوسته بجنگید ، و از فرار و گریختن شرم کنید ، که فرار از جنگ ننگی است که برای شما در نسل های بعدی باقی می ماند و آتش سوزانی در روز رستاخیز است .

همواره جانتان را سرحال و شاد نمایید و از زندگی با آرامش دست برداشته و با رضایت خاطر به سوی مرگ گام بردارید.

به این سپاه فراوان دشمن و خیمه های برافراشته آنها حمله کنید ، پس به قلب دشمن یورش برده و آن را از کار بیندازید که شیطان در گوشه و کنار آن کمین نموده ، که سینه خود را با تکبّر بالاـ گرفته و بازوان خودش را گسترده ، به راستی که دستش را برای حمله به سوی شما دراز و پای

۱- بشاره المصطفی : ۱۴۱ ، بحار الأنوار : ۶۰۱/۳۲ ح ۴۷۶ ، نهج البلاغه : خطبه ۶۶ ، مدینه المعاجز : ۱۳۰/۳ ح ۷۸۷ .

دیگرش را برای فرار آماده که اگر پیروز شوید آماده گریز است .

پس استوار باشید ! استوار باشید تا استوانه روشن حق بر شما آشکار گردد که شما برترید و خداوند متعال با شماست ، و از پاداش اعمالتان چیزی کم نخواهد شد .

نویسنده رحمه الله گوید : صفدی شافعی (در مورد جنگ نهروان و شجاعت علی علیه السلام) گوید : مورّخان گفته اند : علی علیه السلام در جنگ نهروان دو هزار نفر از آنان را کشت ، حضرت وارد میدان نبرد می شد و با شمشیر حمله می نمود تا اینکه شمشیرش کج می گشت و از میدان خارج می شد و می فرمود :

لاتلوموني ولوموا هذا .

مرا ملامت نکنید ، این شمشیر را ملامت کنید .

آنگاه شمشیرش را راست می نمود ، و از جمله ضربات مشهور و معروف آن حضرت ، ضربتی است که به «مرحب» وارد کرد ، زیرا که ضربه ای بر کلاه خود آهنی او وارد نمود که آن را و پیکرش را دو نیم کرد .

۸۳۹ / ۲۲ - در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد : امام باقر علیه السلام می فرمایند :

امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از پایان جنگ نهروان به شهر کوفه بازگشت، در این هنگام به حضرتش گزارش دادند که معاویه (با گستاخی و بی شرمی) آن حضرت را لعن نموده و دشنام می دهد ، و یارانش را به قتل می رساند .

حضرت علی علیه السلام بپا خواست و خطبه غرّایی آغاز نمود ، پس خدای را ستایش نمود و بر او ثنا خواند و بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد و شمّه ای از نعمتهایی که خداوند بر پیامبرش و بر او ارزانی داشته بیان نمود . آنگاه چنین فرمود :

لولا آیه فی کتاب اللّه ما ذکرت ما أنا ذاکره فی مقامی هذا ، یقول اللّه عزّوجلّ : «وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» (۱) .

۱- سوره ضحی ، آیه ۱۱ .

اللهمّ لک الحمد علی نعمک الّتی لاتحصی ، وفضلک الّذی لاینسی.

یا أیّها النّاس ! إنّه بلغنی مابلغنی ، وإنّی أرانی قد إقترب أجلی ، وکأنّی بکم وقد جهلتم أمری ، وأنا تارک فیکم ما ترکه رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم کتاب اللّه وعترتی ، وهی عتره الهادی إلی النجاه خاتم الأنبیاء وسیّد النجباء والنبیّ المصطفی .

یا أیّها النّاس ! لعلّکم لاتسمعون قائلاً یقول مثل قولی بعدی إلّا مفتر ، أنا أخو رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم وابن عمّه ، وسیف نقمته ، وعماد نصرته ، وبأسه وشدّته ، أنا رحی جهنّم الدائره وأضراسها الطاحنه ، أنا مؤتم البنین والبنات ، أنا قابض الأرواح و بأس اللّه الّذی لایردّه عن القوم المجرمین ، أنا مجدل الأبطال وقاتل الفرسان ، ومبیر من کفر بالرحمان ، وصهر خیر الأنام .

أنا سیّد الأوصیاء ووصیّ خیرالأنبیاء ، أنا باب مدینه العلم وخازن علم رسول اللّه ووارثه ، وأنا زوج البتول سیّده نساء العالمین فاطمه التقیّه الزکیّه البرّه المهدیّه ، حبیبه حبیب اللّه ، وخیر بناته وسلالته وریحانه رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم سبطاه خیر الأسباط ، وولدای خیر الأولاد ، هل أحد ینکر ما أقول ؟

أین مسلموا أهل الکتاب ؟ أنا اسمی فی الإنجیل «إلیا» ، وفی التوراه «بریی ء» وفی الزبور «أری» ، وعند الهند «کبکر» وعند الروم «بطریسا» ، وعند الفرس «جبتر» وعند الترک «بثیر» وعند الزنج «حیثر» ، وعند الکهنه «بویی ء» ، وعند الحبشه «بثریک» وعند اُمّی «حیدره» ، وعند ظئری «میمون» ، وعند العرب «علیّ» ، وعند الأرمن «فریق» ، وعند أبی «ظهیر» .

ألا ـ وإنّی مخصوص فی القرآن بأسماء ، إحذروا أن تغلبوا علیها فتضلّوا فی دینکم ، یقول اللّه عزّوجلّ : «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصّادِقِینَ» (۱)

۱- در همه مصادر و همچنین اصل نسخه چنین آمده ، ولی در قرآن کریم آیه چنین است : «کُونُوا مَعَ الصّادقین» ؛ «با راستگویان باشید» . سوره توبه ، آیه ۱۱۹

أنا ذلک الصادق ، وأنا المؤذّن فی الـدنیا والآخره ، قال اللّٰه عزّوجلّ : «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أَنْ لَعْنَهُ اللّٰهِ عَلَی الظّٰالِمِینَ» (۱) أنا ذلک المؤذّن ، وقال عزّوجلّ : «وَأَذانٌ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ» (۲) فأنا ذلک الأذان .

وأنا المحسن یقول اللّٰه عزّوجلّ : «إِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ» (۳) ، وأنا ذوالقلب یقول اللّٰه عزّوجلّ : «إِنَّ فی ذٰلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ» (۴) وأنا الذاکر یقول اللّٰه عزّوجلّ : «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّٰهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلی جُنُوبِهِمْ» (۵) .

ونحن أصحاب الأعراف ، أنا وعمّی وأخی وابن عمّی ، واللّٰه فالق الحبّ والنوی لایلج النار لنا محبّ ، ولا یدخل الجنّه لنا مبغض ، یقول اللّٰه عزّوجلّ : «وَعَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یُعْرَفُون کُلًّا بِسیماهُمْ» (۶) وأنا الصهر ، یقول اللّٰه عزّوجلّ : «وَهُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً» (۷) .

وأنـا الاُذن الواعیه یقول اللّٰه عزّوجـلّ : «وَتَعِیَها اُذُنٌ واعِیَهٌ» (۸) وأنا السـلم لرسوله صـلی الله علیه وآله وسـلم یقول اللّٰه عزّوجلّ : «وَرَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ» (۹) ، ومن ولدی مهدیّ هذه الاُمّه .

ألا وقد جُعلت محنتکم ، ببغضی یعرف المنافقون ، وبمحبّتی إمتحن اللّٰه المؤمنین ، هذا عهد النبیّ الاُمیّ إلیّ أ نّه لایحبّک إلّا

۱- سوره اعراف ، آیه ۴۴ و ۴۶ .

۲- سوره توبه ، آیه ۳ .

۳- سوره عنکبوت ، آیه ۶۹ .

۴- سوره ق ، آیه ۳۷ .

۵- سوره آل عمران ، آیه ۱۹۱ .

۶- سوره اعراف ، آیه ۴۴ و ۴۶ .

۷- سوره فرقان ، آیه ۵۴ .

۸- سوره حاقّه ، آیه ۱۲ .

۹- سوره زمر ، آیه ۲۹ .

مؤمن ولایبغضک إلّا منافق .

وأنا صاحب لواء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فی الدنیا والآخره ، ورسول اللَّه فرطی ، وأنا فرط شیعتی ، واللَّه ، لاعطش محبّی ولاخاف ولیّی ، وأنا ولیّ المؤمنین ، واللَّه ولیّی وحسب محبّی أن یحبّوا ما أحبّ اللَّه ، وحسب مبغضی أن یبغضوا ما أحبّ اللَّه .

ألا ـ وإنّه بلغنی أنّ معاویه سبّنی ولعننی ، اللهمّ اشدد وطأتک علیه ، وأنزل اللعنه علی المستحقّ آمین یا ربّ العالمین ، ربّ إسماعیل وباعث إبراهیم ، إنّک حمید مجید .

اگر این آیه شریفه در قرآن نبود که می فرماید : «نعمت پروردگارت را بازگو کن» افتخارات و عنایاتی که خداوند برای من داده ، بیان نمی کردم؛ ولی به خاطر این فرمایش خدا ، سخن آغاز می نمایم و می گویم :

خداوندا ! تو را بر نعمتهای بی شمارت و فضل بی کران و فراموش نشدنیت سپاسگزارم .

ای مردم ! به من رسیده آنچه که رسیده و من اجلم را نزدیک می بینم ، گویی هنوز که در میان شما هستم ، به راستی که شأن و قدر مرا از یاد برده اید ، من از میان شما می روم و آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای شما به یادگار گذاشت ، من نیز آن را به یادگار می گذارم : کتاب خدا و خاندان و عترتم . آنان همان عترت خاتم پیامبران ، آقای برگزیدگان و پیامبر برگزیده هستند که هدایتگران به سوی نجاتند .

ای مردم ! شاید پس از این دیگر از گوینده ای گفتار مرا نشنوید جز آنکه دروغگو و افترا زننده باشد . من برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پسرعموی او هستم ، من شمشیر خشم و کیفر اویم ، من ستون خیمه یاری او در هنگام ترس و شدّت و سختی هستم .

من همچون سنگ آسیاب جهنّم (۱) در برابر دشمنان و دندان های خوردکننده

۱- علّامه مجلسی رحمه الله در شرح این فراز می گوید : یعنی من صاحب آن سنگ هستم که حاکم بر آن بوده و کافران را به سوی دوزخ می رسانم . و احتمال دارد این عبارت استعاره باشد ، یعنی من در حمله به کافران همانند آن هستم .

آن بودم ، من پسران و دختران آنان را یتیم می گذاشتم ، من جان آنان را می گرفتم (۱) ، و من همان عذاب سخت شدید خداوند بودم که از گروه ستمکاران فرو گذاشته نخواهد شد .

منم که پشت پهلوانان را به خاک مالیدم و سواران آنها را بر زمین انداخته و به هلاکت رساندم، و هر که به خدای رحمان کفر می ورزید نابودش نمودم.

منم داماد بهترین مردم ، منم سرور جانشینان پیامبران و جانشین برترین پیامبران ، منم دروازه شهر علم ، خزانه دار علم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وارث او .

منم همسر بتول ، بانوی بانوان جهانیان حضرت فاطمه علیها السلام ، آن بانوی پرهیزگار ، برگزیده ، نیکوکار و هدایتگر ، حبیبه حبیب خدا و برترین دختران او و از سلاله او و ریحانه و گل خوشبوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دو نواده او بهترین نوادگان هستند که هر دو فرزند منند که آنان شایسته ترین فرزندان هستند ، آیا در میان شما کسی هست که آنچه را گفتم قبول نداشته باشد ؟!

کجایند مسلمانان اهل کتاب و ادیان گذشته (تا به شما بگویند) که در انجیل نام من «الیا» و در تورات «بری ء» و در زبور «اری» و در میان مردم هندوستان «کبکر» و در میان مردم روم «بطریسا» و نزد فارسیان «جبتر» و در نزد ترکان «بثیر» و در میان مردم زنگیان (۲) «حیتر» و در میان کاهنان «بویی ء» و در میان مردم حبشه «بتریک» و نزد مادرم «حیدره» و نزد دایه ام «میمون» و در میان عرب «علی» و در نزد ارمنیها «فریق» و در نزد پدرم «ظهیر» می باشد.

آگاه باشید من در قرآن مجید نامهای ویژه ای دارم ، بپرهیزید از اینکه آنها را نادیده بگیرید که در این صورت ، در دینتان گمراه خواهید شد .

خداوند می فرماید: «همانا خدا با راستگویان است»، منم آن صادق راستگو.

منم آن منادی در دنیا و آخرت که خدای می فرماید : «پس در این هنگام ، ندا دهنده ای در میان آنان ندا می دهد که: لعنت خداوند بر ستمگران باد» که آن ندادهنده من هستم .

۱- علّامه مجلسی رحمه الله در این شرح این فراز می گوید: یعنی من کافران را می کشم و به همین سبب ، قابض ارواح آنان می گردم . یا این که : من در هنگام مرگ آنها ، حاضر می گردم و به اذن من آنان قبض روح می گردند و احتمال دارد معنای استعاره ای نباشد ، بلکه حقیقت باشد ، و همین معنی ظاهر است .

۲- زنگیان ؛ گروهی از سیاهان هستند .

و در جای دیگر می فرماید: «اعلامی است از ناحیه خدا و رسول او» من همان اعلام و اذان هستم .

منم آن محسن و نیکوکار که خداوند می فرماید : «خداوند با نیکوکاران است» .

منم آن دارنده قلب که خداوند می فرماید : «در این امر تذکّری است برای کسی که قلب دارد» .

منم آن «یادکننده» که خداوند می فرماید : «کسانی که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می نمایند» .

و «اصحاب اعراف» ما هستیم: من، عمویم ، برادرم و پسرعمویم ، سوگند به خدایی که شکافنده دانه و هسته گیاه است! آتش جهنّم دوست ما را فرا نمی گیرد ، و دشمن کینه توز ما وارد بهشت نمی گردد ، خداوند متعال می فرماید: «و بر اعراف مردانی هستند که همه را از چهره هایشان می شناسند».

منم آن «صهر» (۱) که خداوند می فرماید : «و او کسی است که از آب ، انسان را آفرید آنگاه او را نسب و سبب قرار داد» .

منم آن «گوش شنوا» که خداوند می فرماید : «و آن را گوشهای شنوا دریابد و بفهمد».

منم «سلم» برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند می فرماید : «و مردی که تنها تسلیم یک نفر است» ، و مهدیّ این امّت از فرزندان من است .

آگاه باشید ! من وسیله آزمایش شما قرار داده شده ام ؛ با بغض و کینه من ، منافقان شناسایی می شوند ، و به مهر و محبّت من خداوند مؤمنان را آزمایش می نماید . و این همان عهد و پیمانی است که پیامبر اُمّی در مورد من فرموده که : «به راستی دوست نمی دارد تو را جز مؤمن و دشمن نمی دارد تو را جز منافق».

من پرچمدار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در دنیا و آخرت هستم ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پیشرو من ، و من پیشرو شیعیان و پیروانم هستم ، به خدا سوگند ! (در روز قیامت) دوستان من تشنگی نخواهند کشید ، و از چیزی نخواهند ترسید ، زیرا من ولیّ و سرپرست مؤمنانم و خداوند سرپرست من است و بر

۱- صهر ؛ به معنای داماد ، شوهر خواهر و در مورد خویشاوندی نسبی بکار می رود .

دوستداران من همین بس که دوست دارند آنچه را که خدا دوست می دارد و بر دشمنان کینه توز من همین بس که کسی را دشمن می دارند که خداوند او را دوست می دارد .

آگاه باشید ! به من گزارش رسیده که معاویه به من دشنام داده و مرا لعن نموده است. خداوندا ! او را با شدّت و سختی درهم کوب و لعنت خود را بر کسی که مستحقّ آن است فرود آور، ای پررودگار جهانیان! این را بپذیر ، ای پروردگار اسماعیل و مبعوث کننده ابراهیم! که همانا تو ستوده و بزرگواری.

آنگاه حضرتش از فراز منبر پایین آمده و دیگر بر بالای آن نرفت تا آنکه به دست ابن ملجم لعنه اللّٰه به شهادت رسید . (۱)

۸۴۰ / ۲۳ - در کتاب «کافی» و «اکمال الدین» آمده است: ابوسعید خدری گوید:

هنگامی که ابوبکر هلاک شده و عمر جانشین او گشت من حاضر بودم که مردی از بزرگان یهود - که یهودیان مدینه اعتقاد داشتند او دانشمندترین مردم عصر خویش است - نزد عمر آمد و رو به او کرد و گفت:

ای عمر ! من نزد تو آمده ام و می خواهم اسلام بیاورم . اگر هر چه از تو پرسیدم جواب دادی پس تو دانشمندترین اصحاب محمّد «صلی الله علیه وآله وسلم» نسبت به کتاب و سنّت و آنچه از تو می پرسم، هستی .

عمر گفت : من چنین نیستم ، ولی تو را راهنمایی می کنم به کسی که دانشمندترین اُمّت ما نسبت به کتاب ، سنّت و آنچه تو می پرسی هست ، و او این مرد است ، آنگاه اشاره به علی علیه السلام کرد .

یهودی گفت : اگر این چنین که می گویی هست پس چرا مردم با تو بیعت کنند ، در صورتی که او دانشمندترین شماست ؟

وقتی عمر (این پاسخ کوبنده را از آن یهودی شنید) با او درشتی کرد .

۱- معانی الأخبار : ۵۶ ح۹ ، بشاره المصطفی : ۱۲ ، بحار الأنوار : ۲۸۲/۳۳ ح ۵۴۷ . گفتنی است که عالم جلیل القدر شیخ صدوق رحمه الله در «معانی الأخبار» در ذیل این حدیث شریف توضیح و بیان زیبایی آورده است .

یهودی برخاست و به جانب علی علیه السلام رفت و به آن حضرت گفت : تو چنان هستی که عمر گفت ؟

فرمود : عمر چه گفت ؟

یهودی ماوقع را گزارش داد و گفت : اگر تو چنانی که او می گوید ، من مطالبی از تو می پرسم ، می خواهم بدانم آیا یکی از شما آنها را می داند ، تا قبول کنم که شما در ادّعائی که می کنید که بهترین و داناترین اُمّت ها هستید راست می گوئید و آنگاه در دین شما یعنی اسلام وارد شوم .

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود :

آری ، من همچنانم که عمر به تو گفته است ، از هر چیزی که می خواهی بپرس که - ان شاء اللَّه - پاسخ خواهم داد .

یهودی گفت : از تو از سه پرسش ، سه پرسش و یکی می پرسم ؟

حضرت فرمود : ای یهودی ! چرا نمی گویی از هفت پرسش ، می پرسم ؟!

یهودی گفت : اگر تو از سه پرسش پاسخ دادی بقیّه سئوالات را خواهم پرسید و گرنه خودداری خواهم نمود. اگر تو در مورد این هفت پرسش مرا پاسخ دادی می دانم که تو دانشمندترین و برترین اهل زمین و سزاوارترین مردم بر حکومت بر آنان هستی .

حضرت فرمود :

سل عمّا بدا لک یا یهودی .

هر چه می خواهی بپرس ای یهودی !

یهودی گفت : اوّلین سنگی که بر روی زمین نهاده شد ، اوّلین درختی که کاشته شد و اوّلین چشمه ای که بر روی زمین جاری شد ، کدام است ؟

حضرت هر سه پرسش را پاسخ داد .

آنگاه یهودی پرسید : مرا خبر ده که این اُمّت چند امام هدایتگر دارد ؟ و خبر ده که خانه پیامبر شما در بهشت در کجاست ؟ و خبر ده که همراهان

او در بهشت چه کسانی هستند ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

إنّ لهـذه الاُـمّه اثنی عشـر إمام هـدی من ذرّیّه نبیّنا وهم منّی ، وأمّا منزل نبیّنا صـلی الله علیه وآله وسـلم فی الجنّه ، ففی أفضـلها وأشرفها جنّه عدن ، وأمّا من معه فی منزله فیها : فهؤلاء الإثنا عشر من ذرّیّته واُمّهم وجدّتهم واُمُّ اُمِّهم وذراریهم ، لایشرکهم فیها أحد . (۱)

این اُمّت دوازده امام هدایتگر از فرزندان پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم دارند که همگی از نسل من هستند ، و منزل پیامبر ما در بهشت در برترین و شـریف ترین مکان آن یعنی بهشت عدن است ، و همراهان آن حضرت در منزلش همان دوازده امام از ذریّه او و مادرشان و مادربزرگشان و مادران بزرگواران و فرزندان آنهاست و کسی با آنها شریک نیست .

نویسنده رحمه الله گوید : آنچه آوردیم مطابق با نسخه کتاب شریف «کافی» است ، ولی در کتاب «اکمال الدین» آمده است :

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود :

امّا پاسـخ تو در مورد این پرسـشت که اوّلین درختی که بر روی زمین روییـد - که یهود گمان می کننـد که آن درخت زیتون است و دروغ می گویند - آن درخت خرما از هسـته ای است که حضرت آدم آن را از بهشت آورد و در زمین کاشت و اصل همه درختان خرما از آن است .

و امّا نخستین چشـمه ای که بر روی زمین جوشـید - که یهود معتقدنـد آن چشـمه ای است که در بیت المقدّس از زیر سـنگی جوشـیده و دروغ می گویند - آن چشمه حیات است که کسی به آن نرسید جز آنکه زنده ماند و حضرت خضر علیه السلام از پیش قراولاـن لشـکر ذی القرنین بود که او در جست و جوی آن چشـمه حیـات بود و خضـر علیه السـلام به آن رسـید و از آن نوشید ولی ذوالقرنین آن را نیافت .

۱- الکافی : ۵۳۱/۱ ح ۸ .

و امّا اوّلین سنگی که بر زمین نهاده شد - که یهود معتقدند آن سنگی است که در بیت المقدّس است و دروغ می گویند - آن حجر الأسود «سنگ سیاه» است که حضرت آدم علیه السلام آن را از بهشت به همراه خودش آورد و در رکن کعبه گذاشت و مردم آن را استلام می کنند ، و آن از برف سفیدتر بود ؛ ولی در اثر خطایای مردم سیاه گردید . (۱)

۸۴۱ / ۲۴ - در کتاب «مدینه المعاجز» آمده است : حذیفه بن یمان گوید :

ما در محضر باصفای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودیم که ناگاه صدای عظیم وحشتناکی ما را فرا گرفت . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ببینید چه خبر وحشتناکی شما را فرا گرفت و چه چیزی بر شما فرود آمد ؟

ما به بیرون شهر مدینه رفتیم ، دیدیم چهل مرد سواری بر چهل شتر سوار شده اند ، آنها دارای چهل مرکب از عقیق و بر تن هر کدام از آنها زرهی از لؤلؤ و بر سرشان عرقچینی مزیّن به جواهر گرانبها بود ، پیشاپیش آنها نوجوان ماه پاره ای بود که هنوز موی در صورتش نروییده بود ، او فریاد می زد : کنار بروید ! کنار بروید ! شتاب کنید ! شتاب کنید به سوی محمّد پیامبر برگزیده که برای اطراف و اکناف جهان برانگیخته شده است.

حذیفه گوید : من بازگشتم و جریان را به عرض رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسانیدم . حضرت فرمود :

یا حذیفه ! انطلق إلی حجره کاشف الکرب ، وهازم العرب ، اللیث العقور واللسان الشکور ، والعالم الصبور الّذی جری إسمه فی التوراه والإنجیل والزبور .

ای حذیفه ! برو به خانه برطرف کننده گرفتاریها ، شکست دهنده قدرتمندان عرب ، شیر ژیان ، زبان شکور و دانشمند شکیبا وصبور ، کسی که نامش جریان دارد در تورات و انجیل و زبور .

۱- کمال الدین : ۲۹۷/۱ ضمن ح ۵ ، بحار الأنوار : ۳۷۴/۳۶ ضمن ح ۵ .

حذیفه گوید : فوری به خانه مولایم علی علیه السلام رفتم تا جریان را به حضورش برسانم ، که ناگاه مولایم را ملاقات کردم ، فرمود :

یا حذیفه ! جئتنی لتخبرنی بقوم أنا بهم عالم منذ خلقوا وولدوا ؟

حذیفه ! آمدی تا از گروهی به من خبر دهی که من از زمان آفرینش و تولّد آنها آگاه هستم ؟!

حذیفه گوید : مولایم خود به سوی مسجد حرکت فرمود ، من نیز پشت سر حضرتش به راه افتادم تا اینکه وارد مسجد شد ، مردم دور تا دور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حلقه زده بودند ، وقتی علی علیه السلام را دیدند برخاستند ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : در جایتان باشید .

وقتی که مجلس برقرار گردید و آرامش یافت ، نوجوان از میان آن گروه برخاست و گفت :

کدامیک از شما در آن هنگام که تاریکی سایه اش را به همه جا می افکند به عبادت خدا مشغول می شود ؟ کدامیک از شما از پرستش بتها منزّه است ؟ کدامیک از شما در برابر نعمتهای خدای منّان سپاسگزار است ؟

کدامیک از شما در روز نبرد و جنگ استقامت می ورزد؟ کدامیک از شما قاتل پهلوانان، خراب کننده اساس و بنیان کفر و آقای انس و جانّ است؟

کدامیک از شما برادر پیامبر برگزیده حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و پراکنده سازنده مارقین و خارجین از دین در گوشه و کنار جهان است ؟ کدامیک از شما زبان راستگوی حق و جانشین گویای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است ؟

کدامیک از شما از نژاد ابوطالب بوده و در کمینگاه ستمگران است ؟

آنگاه که نوجوان سخنش را تمام کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم متوجّه امیر مؤمنان علی علیه السلام گردید و فرمود :

ای علی ! پاسخ نوجوان را بده و حاجتش را برآور .

علی علیه السلام فرمود :

یا غلام ! ادن منّی فإنّی اُعطیک سؤلک واُشفی

غلیلک بعون اللّه سبحانه وتعالی ومشیّته ، فانطق بحاجتک لأُبلّغک متیّتک ولیعلم المسلمون إنّی سفینه النجاه ، وعصا موسی والکلمه الکبری ، والنبأ العظیم الّذی هم فیه مختلفون ، والصراط المستقیم الّذی من حاد عنه ضلّ وغوی .

نوجوان ! نزدیک بیا تا به یاری و خواست خدای متعال پرسشت را پاسخ داده و دل پر دردت را شفا دهم ، حاجتت را بازگوی تا به آرزویت نایل سازم و مسلمانان بدانند که من کشتی نجات، عصای موسی و کلمه کبرای الهی هستم ، و منم همان خبر بزرگی که مردم در مورد آن اختلاف می کنند و منم همان راه مستقیمی که هر که از آن منحرف شود گمراه گشته و سرگردان خواهد شد .

در این هنگام نوجوان لب به سخن گشود و گفت : برادری دارم که عاشق صید و شکار است . روزی برای شکار بیرون رفت ، در صحرا به گاوهای وحشی برخورد نمود ، تیری به طرف آنان پرتاب و یکی از آنها را کشت ، در جا فلج شد ، پس از آن گفتارش کمتر گشته تا جایی که به جز اشاره نمی تواند با ما سخن گوید . به ما رسیده که صاحب شما او را معالجه می نماید و ما از بازماندگان قوم عاد هستیم ، بر بتان سجده می کنیم و بر آلات قمار سوگند می خوریم . اگر صاحب شما ، برادر مرا شفا دهد به دست او ایمان خواهیم آورد ، ما یک جمعیّت نود هزار نفری هستیم ، در میان ما دلیران و شجاعانی است که دارای نیرو و شدّت هستند ، ما دارای گنج های طلا و نقره هستیم ، ما دارای شمشیرزنان قدرتمندی هستیم که بازوان توانا و شمشیرهای برنده دارند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

نوجوان ! برادرت کجاست ؟

گفت : به زودی با کجاوه ای می آید .

حضرت فرمود : وقتی آوردند ، بیمارش را شفا خواهم داد .

مردم منتظر آوردن او بودند که ناگاه پیرزنی کجاوه شتری را آورد و در کنار درب مسجد فرود آورد .

نوجوان گفت : ای علی ! برادرم آمد .

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و نزدیک کجاوه شد . در آن، نوجوانی زیبا بود ، وقتی چشمان مبارک حضرت بر او افتاد ، نوجوان گریست و با صدای ضعیفی گفت : به سوی شما پناه آورده و از بیماریم به سوی شما شکوه می نمایم ای خاندان رسالت !

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

همین امشب او را به سوی قبرستان بقیع ببرید تا عملی شگفت انگیز از علی ببینید .

حذیفه گوید: مردم برای دیدن این منظره از هنگام عصر تا فرا رسیدن شب در قبرستان گرد آمدند .

آنگاه علی علیه السلام به سوی بقیع حرکت کرد ، وقتی رسید به مردم فرمود : پشت سر من بیایید .

مردم نیز پشت سر حضرتش حرکت کردند ، ناگاه متوجه شدند دو شعله آتش به صورت پراکنده دیده می شود که یکی با شعله کم و دیگری با شعله زیاد است .

حذیفه گوید : ما از دور تماشا می کردیم ، علی علیه السلام وارد آتش کم شعله شد ، ما صدایی مانند صدای رعد و برق می شنیدیم ، حضرت آن شعله آتش کم را برداشت و روی شعله آتش زیاد ریخت و وارد آن شد ، ما نظاره گر این صحنه بودیم تا اینکه صبح دمید ، و آتش خاموش گشت ، ما از آمدن حضرتش ناامید شدیم . ناگاه همچون آفتاب از آن طلوع نمود ، در دستان حضرتش سری بود که دارای برآمدگی بود ، دارای هفده انگشت بود و در پیشانیش یک چشم داشت .

حضرت به طرف محملی که نوجوان در آن بود رفت و فرمود :

قم بإذن اللّه یا غلام ! فما علیک من بأس .

نوجوان ! به اذن خدا برخیز که اینک تو بیماری نداری .

نوجوان برخاست در حالی که دستها و پاهایش خوب شده بود ، و خود را به پای امیر مؤمنان علی علیه السلام انداخت و بوسید و در همانجا به دست مبارک حضرتش ایمان آورد و به دنبال او آن گروه نیز همگی ایمان آوردند.

سکوت در میان مردم حکمفرما بود ، هیچ کس را یارای حرف زدن نبود و مردم از این جریان متحیّر بودند ، علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود :

ای مردم ! این سر عمرو بن أخیل بن لاقیس بن ابلیس است ، او فرمانده لشکر دوازده هزار نفری جنّیان بود ، او بود که این نوجوان را به این روز انداخته بود ، من با آنان جنگیدم و با همان نامی که بر عصای موسی علیه السلام نوشته شده بود - که به رود نیل زد و آن را به دوازده قسمت تقسیم کرد - با آنان به نبرد پرداختم ، و همه آنها را به هلاکت رساندم . بنابراین، به خدای متعال و پیامبر او و جانشین پیامبر او چنگ بزنید . (۱)

۸۴۲ / ۲۵ - در کتاب «إرشاد القلوب» می نویسد : انس بن مالک گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

هنگامی که مرا در شب اسراء (معراج) به آسمان سیر دادند ، ناگاه فرشته ای را دیدم که بر منبری از نور نشسته و فرشتگان دیگر به دورش حلقه زده بودند ، از جبرئیل پرسیدم : ای جبرئیل ! این فرشته کیست ؟

گفت : به او نزدیک شو و سلامش کن .

من نیز به او نزدیک شده و سلامش نمودم ، ناگاه متوجّه شدم که او برادر و پسرعمویم علیّ بن ابی طالب است .

به جبرئیل گفتم : ای جبرئیل ! آیا علی به آسمان چهارم از من پیشی

۱- مدینه المعاجز : ۵۶/۲ ح ۴۰۰ ، عیون المعجزات : ۳۲ ، نوادر المعجزات : ۴۱ ح ۱۵ ، فضائل ابن شاذان : ۱۵۹ ، بحار الأنوار : ۱۸۶/۳۹ ح ۲۵ (با تفاوت اندکی در الفاظ و عبارات) .

گرفت ؟ گفت :

لا ـ، یـا محمّـد ! ولکنّ الملائکه شـکت حبّهـا لعلیّ علیه السـلام فخلـق اللّه هـذا الملـک من نورٍ علی صوره علیٍّ علیه السـلام ، فالملائکه تزوره فی کلّ لیله جمعه ویوم جمعه سـبعین ألف مرّه، یسـبّحون اللّه تعالی ویقـدّسونه، ویهدون ثوابه لمحبّ علیّ علیه السلام .

نه ، ای محمّد ! فرشتگان به خاطر مهر و محبّتی که به علی علیه السلام داشتند او را از خداوند متعال خواستند و خداوند نیز این فرشته را از نور به شکل علی علیه السلام آفرید . به همین جهت ، فرشتگان هر شب و روز جمعه هفتاد هزار مرتبه او را زیارت می کنند ، خدا را تسبیح و تقدیس می نمایند و ثواب آن را به دوستدار علی علیه السلام هدیه می نمایند . (۱)

۸۴۳ / ۲۶ - در کتاب «مناقب محمّد بن احمد بن شاذان» آمده: ابوهریره گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ اللّه خلق فی السـماء الرابعه مائه ألف ملک ، وفی السـماء الخامسه ثلاثمائه ألف ملک ، وفی السماء السابعه ملکاً رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الثری، وملائکه أکثر من ربیعه ومضـر، لیس لهم طعام ولاشـراب إلّا الصـلاه علی أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السلام ومحبّیه ، والإستغفار لشیعته المذنبین وموالیه .

خداوند متعال در آسـمان چهارم صد هزار فرشـته و در آسمان پنجم سیصد هزار فرشته آفریده است ، و در آسمان هفتم فرشته ای است که سـرش زیر عرش الهی و دو پایش زیر زمین است و فرشـتگانی که تعـدادشان از افراد قبیله ربیعه و مضـر بیشترنـد ، خوردنی و نوشـیدنی آنان فقط صـلوات بر امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب علیه السلام و دوستان آن سرور ، و استغفار بر شیعیان گنه کار و دوستان آن حضرت است . (۲)

۱- إرشاد القلوب : ۴۷/۲ ، کشف الغمّه : ۱۳۹/۱ ، بحار الأنوار : ۳۸۶/۱۸ ح ۹۴ و ۱۰۹/۳۹ ح ۱۵ .
۲- مائه منقبه : ۱۶۳ منقبت ۸۸ ، بحار الأنوار : ۳۴۹/۲۶ ح ۲۲ .

۸۴۴ / ۲۷ – در کتاب «مناقب ابن شاذان» استادِ کراجکی آمده : ابن عبّاس گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ای علی ! جبرئیل درباره تو برای من خبری آورده که چشمم روشن و دلم شاد گشت . او به من گفت : ای محمّد ! خدای متعال فرمود : سلام مرا به محمّد صلی الله علیه وآله وسلم برسان و به او بگو : علی علیه السلام امام هدایت ، چراغ تاریکیها و حجّت بر اهل دنیا است ، او صدّیق اکبر و فاروق اعظم است .

وإنّی آلیت بعزّتی أن لا اُدخل النار أحداً تولّاه وسلّم له وللأوصیاء من بعده ولا اُدخل الجنّه من ترک ولایته والتسلیم له وللأوصیاء من بعده ، وحقّ القول منّی لأملأنَّ جهنّم وأطباقها من أعدائه ، ولأملأنَّ الجنّه من أولیائه وشیعته .

من به عزّت و جلالم سوگند یاد کرده ام که کسی که او را دوست داشته و تسلیم او و جانشیان پس از او باشد ؛ وارد آتش نکنم ، و کسی که ولایت او را ترک کرده و تسلیم او و جانشینان پس از او نباشد ؛ وارد بهشت ننمایم ، این یک واقعیّتی است از من که گفته ام : دوزخ و طبقات آن را از دشمنان او و بهشت را از دوستان و شیعیانش پر خواهم کرد . (۱)

۸۴۵ / ۲۸ – فضل بن شاذان در کتاب «قائم» خود می نویسد : حسین بن عبداللّه گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

امیر مؤمنان علی علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمودند :

واللّه ، إنّی لدیّان الناس یوم الدین ، وقسیم اللّه بین الجنّه والنار ، لایدخلها داخل إلّا علی أحد قسمیَّ .

وأنا الفاروق الأکبر ، وقرن من حدید ، وباب الإیمان وصاحب المیسم وصاحب السنین ، وأنا صاحب النشر الأوّل والنشر الآخر ، وصاحب القضاء وصاحب الکرّات ودوله الدول .

۱– مائه منقبه : ۵۶ منقبت ۳۰ ، بحار الأنوار : ۱۱۳/۲۷ ح ۸۸ .

سوگند به خدا ! پاداش دهنده مردم در روز رستاخیز من هستم ، من از طرف خدا تقسیم کننده میان بهشت و دوزخ هستم ، هیچ کس داخل آن نمی شود جز آن که در تقسیم من قرار گیرد .

من فاروق اکبر ، شاخ آهنین ، درِ ایمان ، صاحب میسم و صاحب سنین هستم . من صاحب برانگیخته شدن آغاز و برانگیخته شدن فرجام هستم ، من دارای حکم و قضا ، کرّات (بازگشتها) و دولت دولتها هستم .

من امام پس از خودم بوده و ادا کننده حقّ پیش از خودم هستم . جز احمد صلی الله علیه وآله وسلم از من پیشی نگرفت و همانا همه فرشتگان ، پیامبران و روح پشت سر ما هستند . از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می خواهند سخن گوید ، او نیز سخن می گوید ، و از من نیز می خواهند و من نیز همانند او سخن گویم .

حقیقتاً هفت چیز به من داده اند که کسی در آنها از من پیشی نگرفته است ؛ به راههای کتاب بصیرت و آشنایی دارم .

اسباب برای من گشوده است . دانا به انساب و نژاد (انسان ها) و مجری حسابم .

علم مرگ و میرها ، بلاها، وصیّت ها و تمییز بین حقّ و باطل را آموخته ام.

من در ملکوت تماشا کردم و چیزی نیست که از من پنهان بوده و از نظرم مخفی باشد ، و چیزی نیست که پیش از من بوده و از دست من بیرون رفته باشد .

در آن روزی که از گواهان ، گواهی گرفتند در آنچه مرا گواه گرفتند کسی با من شریک نبود . من بر آنان شاهد و گواهم ، و به دست من وعده خدا پایان می پذیرد و کلمه او تکمیل می گردد ، و به وسیله من دین کامل می شود .

منم آن نعمتی که خداوند آن را بر مردم ارزانی داشته و منم آن اسلامی که خدای متعال آن را برای خود برگزیده است ، همه اینها لطفی از جانب خداوند برای من است . (۱)

۱- المحتضر : ۸۹ و ۹۰ ، بحار الأنوار : ۱۵۳/۲۶ ح ۴۲ . این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در ج : ۳۱۷/۲۶ ح ۸۵ از «تفضیل الأئمّه» (مخطوط) نقل کرده و نظیر این روایت را نیز فرات در تفسیر خود : ۱۷۸ ح ۵ آورده که در «بحار الأنوار : ۳۵۰/۳۹ ح ۲۴» نیز نقل گردیده است .

۸۴۶ / ۲۹ - در کتاب «الأربعین عن الأربعین» آمده است : ثوبان گوید :

روزی علیّ بن ابی طالب علیهما السلام را دیدم که به جانب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آمد، جبرئیل در سمت راست پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود ، به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت :

ای محمّد ! اینکه با آرامش و وقار می آید علی علیه السلام است ، او امام هدایت و رهبر نیکان و کشنده فاجران است ، او منادی عدل و توحید است ، او زداینده ستم از ساحت قدس حضرت باری تعالی است .

ای محمّد ! همانا فرشتگان علی علیه السلام بر فرشتگان دیگر افتخار می کنند ، زیرا آنها هرگز دروغی بر علی علیه السلام ننوشته اند .

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز به استقبال علی علیه السلام رفت و سخن جبرئیل را به حضرتش رساند .

علی علیه السلام فرمود :

اگر خدای بخواهد مرا عقوبت کند من بنده او هستم ، و اگر بخواهد به من رحم نماید این فضل و لطف او بر من است .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

جبرئیل به من گفت :

لقد آلی ربّنا الرحمان علی نفسه أن لایعذّب علیّاً بالنار ، ولاشیعته ولا أحبّاءه أبداً .

خدای مهربان بر خویشتن سوگند خورده و لازم دانسته که هرگز علی علیه السلام و شیعیان و دوستانش را با آتش عذاب نکند (۱) .

۸۴۷ / ۳۰ - در کتاب «مناقب دیلمی» می نویسد :

روزی مأمون به امام رضا علیه السلام گفت : بزرگترین فضیلتی که امیر مؤمنان علی علیه السلام از قرآن دارد برای من بگو .

۱- الأربعون حدیثاً : ۶۱ ح ۳۱ .

امام رضا علیه السلام فرمود :

فضیلته فی المباهله وأنّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم باهل بعلیّ وفاطمه زوجته والحسن والحسین علیهم السلام وجعله منها کنفسه وجعل لعنه اللَّه علی الکاذبین وقد ثبت أنّه لیس أحد من خلق اللَّه یشبه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم فوجب له من الفضل ما وجب له إلّا النبوّه ، فأیَّ فضل وشرف وفضیله أعلی من هذا ؟

برترین فضیلت آن حضرت ، در قصّه مباهله است . همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله علی ، فاطمه همسر علی ، امام حسن و امام حسین علیهم السلام (با نصارای نجران) مباهله نمود ، و آن حضرت را همانند جان خویش قرار داد ، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار داد .

و البتّه ثابت است که کسی از آفریدگان خدا همانند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نبوده . بنابراین، همه فضایلی که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لازم بوده بر علی علیه السلام نیز ثابت شده جز پیامبری، پس کدامین فضل و برتری بالاتر از این فضل و شرف است؟

مأمون گفت : شاید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با «النفس» به جان خویش اشاره نموده است !

امام رضا علیه السلام فرمود :

چنین اشاره ای جایز نیست ، چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با همه آنها به سوی نصارای نجران بیرون آمده و با همه آنها به مباهله پرداخته است. اگر جان خویش را اراده فرموده بود می بایستی علی علیه السلام را از مباهله خارج می نمود، در صورتی که به اتّفاق همه مسلمانان علی علیه السلام جزو آنان بوده است .

مأمون گفت: در آن هنگام که پاسخ آید سخن ساقط می شود . (۱)

باز در همان منبع می خوانیم : این جریان را برخی از شاعران به شعر

۱- نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۲۵۷/۳۵ از «الفصول المختاره» شیخ مفید رحمه الله نقل کرده است .

کشیده اند و ما به خاطر اصلاح در بعضی از بیت های آن تصرّفاتی نموده ایم و در اینجا نقل می نماییم :

إنّ النبیّ محمّداً ووصیّه *** وابنیه والبتول الطاهره

أهل العباء فإنّنی بولائهم *** أرجوا السلامه والنجاه فی الآخره

فهم الّذین الرجس عنهم ذاهب *** تطهیرهم کالشمس إذ هی ظاهره

فنفوسهم وجسادهم وثیابهم *** أنقی وأطهر من بحار زاخره

ما فی القرابه والصحابه مثلهم *** أبنائنا وأنفسنا هی عامره

تنبئکَ عن هذا المباهله الّتی *** فی آل عمران الّتی هی قاهره

ذلّت نصاری أهل نجران وقد *** جاءَت لتطغی إذ هی کافره

فثبت بآل محمّد توحیده *** واعطوا الجزاء صاغرین وصاغره

هذا دلیل أنّهم أحبابه *** الطاهرین الطیّبین عناصره

بعصمتهم من لم یقرّ فکافر *** وابن لفاجر ، واُمّه هی فاجره

وهم الحجج من بعد سیّد خلقه *** فبهم قوام الدین لا بکوافره

وعلی النبیّ وآله صلواته *** فهم الشموس هم النجوم الزاهره

به راستی که پیامبر خدا ، حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و جانشین او علی مرتضی علیه السلام و دو فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین سیّد الشهدا علیه السلام و دخت بتول و پاکیزه اش حضرت زهرا علیها السلام ؛ از اهل عبا هستند، که بدون تردید به ولایت آنان امید سلامتی و نجات در جهان آخرت دارم. آنان کسانی هستند که هر گونه رجس و پلیدی از آنان زدوده شده و پاکی ایشان مانند خورشید ظاهر و آشکار است . جان و جسم و لباس آنان از اقیانوس بی کران پاکیزه تر است . در میان خویشاوندان و اصحاب آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم همانند آنان کسی نیست؛ آنگاه که خداوند در آیه مباهله آنها را با «أبنائنا و أنفسنا» یاد می کند. تو را از این مباهله آگاه می نمایم، مباهله ای که در سوره آل عمران ذکر شده و آنان سرافراز گشتند.

در آن هنگام که نصارای نجران برای طغیان آمده بودند خوار گشتند، چرا که آنان کفر ورزیدند. توحید پروردگار به وجود آل محمّد علیهم السلام بر آنان ثابت گشت و آنان با ذلّت محکوم به پرداخت جزیه شدند. و این بهترین دلیل است که آنان محبوبان پاک و عنصرهای پاکیزه خداوند هستند. کسی که معتقد به عصمت آنان نباشد کافر است ، یا فرزند زنا و مادرش زناکار است . آنان حجّت های خدا پس از سرور مخلوقات ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستند و قوام و پایداری دین بدست آنهاست نه کافران . و درود خدا بر پیامبر و آل او که آنان آفتاب و ستارگان درخشان هستند .

دیگری گوید :

لمن باهل اللَّه وكان الرسول بهم أبهلا

فهذا الكتاب وإعجازه على من وفى بيت من أنزلا

با چه کسی خداوند مباهله کرد در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با آنان مباهله نمود؛ و این قرآن و اعجاز آن بر کسی است که در خانه او فرود آمده است .

دیگری می گوید :

يا من يقيس به سواه جهاله *** دع عنك هذا فالقياس مضيّع

لو لم يكن فى النصّ إلّا أنّه *** نفس النبىّ كفاه هذا الموضع

ای کسی که از روی نادانی دیگری را با او مقایسه می کنی، رها کن که این قیاس باطلی است. اگر نصّ و آیه صریحی جز آیه مباهله که در آن علی علیه السلام جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شمرده شده ، نبود برای فضل و برتری آن حضرت کافی بود .

و ابن حمّاد رحمه الله گوید :

وسمّاه ربّ العرش فى الذكر نفسه *** فحسبك هذا القول إن كنت ذا خبر

وقال لهم : هذا وصيیّ ووارثی *** ومن شدّ ربّ العالمین به أزری

علیّ کزرّی من قمیصی إشاره *** بأن لیس یستغنی القمیص عن الزرّ

پروردگار صاحب عرش در قرآن جان پیامبرش خوانده ، همین سخن برای تو بس است اگر اهل خبری . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر آنان فرمود: این جانشین و وارث من است ، کسی که پروردگار جهانیان او را پشت و پناه من قرار داده است. علی علیه السلام نسبت به من مانند پارچه نسبت به پیراهن است که هرگز پیراهن از وجود پارچه بی نیاز نیست .

۸۴۸ / ۳۱ - باز در همان منبع آمده : در قرآن مجید اسامی زیادی برای امیر مؤمنان علی علیه السلام ذکر شده که اینک به صد مورد از آن اشاره می نماییم :

۱ - ولی ؛ در آنجایی که می فرماید :

«إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَهُمْ راکِعُونَ » (۱) .

«ولیّ و سرپرست شما، فقط خدا و پیامبر او و آنان که ایمان آورده اند، همانهایی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند ، می باشند».

۲ - حسنه ؛ در آنجایی که می فرماید :

«مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ » (۲) .

«کسانی که کار نیک و حسنه ای انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از ترس و وحشت آن روز در امان خواهند بود» .

۱- سوره مائده ، آیه ۵۵ . روایات عامّه و خاصّه متّفقند که مراد از «الّذین آمنوا»؛ «کسانی که ایمان آوردند» ، امیر مؤمنان علی علیه السلام است . در این رابطه روایات زیادی نقل گردیده ، برای اطّلاع بیشتر رجوع کنید به : تأویل الآیات : ۱۵۴ - ۱۵۰/۱ ، تفسیر برهان : ۴۸۵ - ۴۷۹/۱ ، بحار الأنوار : ۲۰۶ - ۱۸۳/۳۵ . سید جلیل القدر ، سیّد بن طاووس رحمه الله نیز در «سعد السعود : ۹۶» نقل می کند که: محمّد بن عبّاس نزول این آیه شریفه و ولایت بزرگ آن حضرت را از نود طریق با سلسله سندهایی متّصل و بهم پیوسته نقل نموده که همه آنها از رجال مخالفان اهل بیت علیهم السلام هستند .
۲- سوره نمل ، آیه ۸۹ .

«حسنه» اسمی برای ولایت علی علیه السلام است . (۱)

۳ - مَثَل ؛ در آنجایی که می فرماید :

«وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إذا قَوْمُکَ مِنْهُ يَصِدُّونَ » (۲) .

«و هنگامی که در مورد فرزند مریم مثلی زده شد، ناگاه قوم تو به جهت آن ، فریاد راه انداختند» . (۳)

۴ - کفایه؛ در آنجایی که می فرماید :

«وَکَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنينَ الْقِتالَ» (۴) .

خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز کرد .

خداوند مؤمنان را به سبب علیّ بن ابی طالب علیه السلام از جنگ بی نیاز ساخت که عمرو بن عبدود - جنگجوی نامی مشرکان - را کشت و آنان را شکست داد . (۵)

۵ - منفق ؛ در آنجایی که می فرماید :

«الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ سِرّاً وَعَلانِيَةً » (۶) .

«آنان که اموال خودشان را شب و روز ، پنهان و آشکار انفاق می کنند» .

ابن عبّاس در تفسیر و شأن نزول این آیه شریفه گوید :

علی علیه السلام چهار درهم داشت ، درهمی از آن را روز ، درهم دیگری را

۱- در «تأویل الآیات : ۴۱۱/۱ ح ۱۹» آمده : امام صادق علیه السلام فرمود : مراد از «حسنه» ولایت علی علیه السلام است .
۲- سوره زخرف ، آیه ۵۷ . در تفسیر این آیه شریفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که به اصحابش در حالی که نزد او بودند فرمود : الآن یدخل علیکم نظیر عیسی بن مریم فی اُمّتی ؛ «همینک نظیر عیسی بن مریم در میان امّت من ، وارد خواهد شد» ، و چون علی علیه السلام وارد شد فرمود : این شخص همان است . برای عدّه ای از حاضرین این مطلب سنگین آمد و این آیه نازل شد . «تفسیر برهان : ۵۸۰/۸ ح ۳»
۳- در «تأویل الآیات : ۵۶۸/۲ ح ۴۱» آمده : ابن ابی لیلی گوید : علی علیه السلام به من فرمود : مثل من در این اُمّت همانند مثل عیسی بن مریم علیه السلام است .
۴- سوره احزاب ، آیه ۲۵ .

۵- رجوع شود به: تأویل الآیات : ۴۵۰/۲ ، وبحار الأنوار : ۲۸۰ - ۲۰۳/۲۰ .

۶- سوره بقره ، آیه ۲۷۴ .

شب ، درهم سوّمی را پنهانی و چهارمین درهم را به صورت آشکار در راه خدا انفاق نمود ، آنگاه این آیه در شأن حضرتش فرود آمد . (۱)

۶ - خصم ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فی رَبِّهِمْ » (۲) ؛ «اینان دو گروه هستند که در مورد پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند» ، می فرماید :

مراد از این دو گروه حضرت علی علیه السلام و بنی اُمیّه هستند . (۳)

۷ - شاری ؛ فروشنده نفس ؛ ابن عبّاس گوید : آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّه» (۴) ؛ «و برخی از مردم ، جان خود را به جهت خشنودی خدا می فروشند» ، در حقّ علی علیه السلام نازل شده است . (۵)

۸ - نسب و صهر ؛ آنجا که خداوند می فرماید :

«وَهُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً » (۶) .

و او کسی است که از آب، انسانی را آفرید ، آنگاه او را نسب و سبب قرار داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :

این آیه در حقّ علی علیه السلام نازل شده است . (۷)

۹ - ثلّه ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلینَ »؛ (۸) «گروهی از اُمّتهای نخستین هستند» ، فرموده است که : منظور مؤمن آل

۱- رجوع شود به «تأویل الآیات : ۹۷/۱ ح ۸۹» با منابعی که از شیعه و سنّی نقل گردیده است .

۲- سوره حجّ ، آیه ۱۹ .

۳- تفسیر برهان : ۸۰/۳ ح۴ .

۴- سوره بقره ، آیه ۲۰۷ .

۵- تفسیر برهان : ۲۰۶/۱ ح ۶ .

۶- سوره فرقان ، آیه ۵۴ .

۷- تأویل الآیات : ۳۷۷/۱ ح ۱۵ ، تفسیر برهان : ۱۷۰/۳ ح۶ ، روضه الواعظین : ۷۱ . ابن عبّاس گفته است : این آیه در مورد پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام نازل شده ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دخترش را به علی علیه السلام تزویج کرد در حالی که پسرعمویش بود ، فکان له نسباً وصهراً ؛ پس علی علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خویشاوندی نسبی و سببی دارد . «تفسیر برهان : ۱۸۰/۷ ح ۳»

۸- سوره واقعه ، آیه ۳۹ .

فرعون است . «وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرينَ » (۱) ؛ «و گروهی از اُمّتهای آخرین» ، منظور علیّ بن ابی طالب علیه السلام است. (۲)

۱۰ – لسان ؛ آنجا که خداوند می فرماید :

«وَوَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَجَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيّاً » (۳) .

«و از رحمت خود به آنان عطا نمودیم و برای آنان زبان راستگو و مقام والایی قرار دادیم» .

امام ابی الحسن علیه السلام می فرماید :

مراد از «لسان صدق» در این آیه شریفه امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۴)

۱۱ – دابّه الأرض ؛ آنجا که خداوند می فرماید :

«وَإِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ » (۵) .

«و هنگامی که فرمان عذاب بر آنان فرا رسد جنبنده ای از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنان سخن می گوید» .

امام باقر علیه السلام می فرماید :

تكلّمهم، تسمّهم على آنافهم، وتسمّى الكافر باسمه والمؤمن باسمه.

با آنان سخن می گوید ، بر بالای بینی آنها علامت می گذارد ، و کافر و مؤمن را به اسمشان می خواند .

۱- سوره واقعه ، آیه ۴۰ .

۲- تأویل الآیات : ۶۴۳/۲ ح ۸ . در این منبع آمده : «الثلّه» به معنای گروه است و این که مفرد به معنای جمع آمده به جهت بزرگداشت شأن و اجلال قدر و منزلت آن حضرت است ، چنان که خدا می فرماید : «إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً » ؛ «همانا ابراهیم به تنهایی اُمّتی بود» . سوره نحل ، آیه ۱۲۰

۳- سوره مریم ، آیه ۵۰ .

۴- در «تأویل الآیات : ۳۰۴/۱ ح ۱۰» آمده : یونس بن عبدالرحمان گوید : به امام ابی الحسن الرضا علیه السلام عرض کردم : گروهی از من ، نام امیرالمؤمنین علیه السلام را در قرآن خواستند ، من این آیه را بر آنان خواندم که خدا می فرماید : «وَجَعَلْنا لَهُم لِسانَ صِدْقٍ عَلِيّاً » ؛ «و برای آنان ، زبان راستگو و مقام والایی قرار دادیم» . امام رضا علیه السلام فرمود: راست گفتی ، او چنین است .

۵- سوره نمل ، آیه ۸۲ .

حضرت فرمود : منظور از «دابّه الأرض» ؛ (جنبنده) علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۱)

۱۲ - صالح المؤمنین ؛ ابن عبّاس در تفسیر آیه شریفه «وَإِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْریلُ وَصالِحُ الْمُؤْمِنینَ » (۲) ؛ «و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید (نمی توانید کاری انجام دهید) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان شایسته پشتیبان او هستند» ، گوید :

منظور از مؤمنان شایسته ، علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

۱۳ - جنب اللّه ؛ آنجا که خداوند می فرماید :

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّه» (۳) .

«این که روز رستاخیز کسی بگوید: افسوس بر من! از کوتاهی هایی که در جنب خدا کردم»

امام ابی الحسن علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید :

منظور از «جنب اللّه» امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۴)

۱۴ - ذکر و مسؤول عنه ، امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَإِنَّه لَذِکْرٌ لَکَ وَلِقَوْمِکَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ » (۵) ؛ «و این موجب یادآوری تو و قوم توست و به زودی بازخواست خواهید شد» ، می فرماید :

نحن أهل الذکر ونحن المسؤولون .

ما همان اهل ذکر هستیم، ماییم که مورد سؤال قرار می گیریم . (۶)

و در تفسیر آیه شریفه «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُون» (۷) ؛ «آنان را باز دارید

۱- نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۴۰۶/۱ ح ۷» و «تفسیر برهان : ۲۰۹/۳ ح ۱» آمده است .
۲- سوره تحریم ، آیه ۳ .
۳- سوره زمر ، آیه ۵۶ .
۴- تأویل الآیات : ۵۲۰/۲ ح ۲۶ ، تفسیر برهان : ۸۰/۴ ح ۱۵ .
۵- سوره زخرف ، آیه ۴۴ .
۶- تأویل الآیات : ۵۶۱/۲ ح ۲۴ ، تفسیر برهان : ۱۴۶/۴ ح ۱۰ .
۷- سوره صافّات ، آیه ۲۴ .

که بازرسی می شوند» ، می فرماید :

از ولایت (۱) علیّ بن ابی طالب علیه السلام می پرسند . (۲)

و امام علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «بَلْ آتَیْناهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ مُعْرِضُونَ» (۳) ؛ «ولی آنچه ما به آنان فرستادیم مایه یادآوری آنان است ، امّا آنان از آنچه موجب یادآوریشان است روی گردانند» ، می فرماید :

منظور از «ذکر» ، همان علیّ بن ابی طالب علیه السلام است ، آیا متوجّه فرمایش خداوند نیستی که می فرماید :

«الَّذینَ کانَتْ أَعْیُنُهُمْ فی غِطاءٍ عَنْ ذِکْری » (۴) ، «کسانی که پرده ای چشمهایشان را از یاد من پوشانده بود» ، منظورش علی علیه السلام است .

«وَکانُوا لایَسْتَطیعُونَ سَمْعاً » (۵) ؛ «وقدرت شنوایی نداشتند» .

یعنی توانایی شنیدن نام آن حضرت را نداشتند ، و این به جهت شدّت دشمنی آنان با آن حضرت و خاندانش بود . (۶)

۱۵ - زلفه ، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سیئَتْ وُجُوهُ الَّذینَ کَفَرُوا » (۷) ؛ «هنگامی که وعده الهی را از نزدیک می بینند چهره کافران زشت و سیاه می گردد» ، می فرماید :

هنگامی که در روز رستاخیز کافران مقام و منزلت علی علیه السلام را در پیشگاه خدای متعال می بینند ؛ (از ناراحتی) چهره هایشان سیاه می گردد . (۸)

۱۶ - نعمت ، امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

أنا واللَّه ! نعمه اللَّه الّتی أنعم اللَّه تعالی علی عباده ، وبی وبأهل

۱- در نسخه اصل چنین آمده است : «از محبّت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام می پرسند» .

۲- تأویل الآیات : ۴۹۲/۲ ح ۱ ، تفسیر برهان : ۱۷/۴ ح ۵ .

۳- سوره مؤمنون ، آیه ۷۱ .

۴- سوره کهف ، آیه ۱۰۱ .

۵- سوره کهف ، آیه ۱۰۱ .

۶- تفسیر قمی : ۴۷/۲ ، بحار الأنوار : ۳۷۷/۲۴ ح ۱۰۴ .

۷- سوره ملک ، آیه ۲۷ .

۸- تأویل الآیات : ۷۰۴/۲ ح ۴ ، تفسیر برهان : ۳۶۵/۴ ح ۴ .

بیتی یفوز من فاز یوم القیامه . (۱)

سوگند به خدا ! منم آن نعمتی که خداوند متعال آن را بر بندگانش ارزانی داشت ، هر که در روز رستاخیز به سعادت می رسد به وسیله من و خاندان من است .

۱۷ - هادی ، امام باقرعلیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

أنا المنذر وأنت الهادی .

من بیم دهنده و تو هدایتگر هستی . (۲)

۱۸ - اُذن واعیه؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَتَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ» (۳) ؛ «و گوش های شنوا آن را دریابد و می فهمد» ، می فرماید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : «اُذن واعیه» ؛ گوش شنوا ، گوش علیّ بن ابی طالب علیه السلام است (که شنوای سخنان خدا و رسولش بود) . (۴)

۱۹ - مؤذّن ؛ پیشوای هفتم امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظالِمينَ » (۵) ؛ «در این هنگام ندادهنده ای در میان آنان ندا می دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد» ، می فرماید :

«مؤذّن» (ندا دهنده) ، امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۶)

۲۰ - اذان ؛ عبداللَّه بن سنان گوید : امام صادق علیه السلام فرمود :

إنّ لأمیرالمؤمنین علیه السلام أسماء ما یعلمها إلّا العالمون ، وإنّ منها الأذان عن اللَّه ورسوله ، وهو الأذان .

۱- تفسیر قمی : ۳۷۱/۱ ، بحار الأنوار : ۵۱/۲۴ ح ۲ و۳ .
۲- تفسیر عیّاشی : ۲۰۳/۲ ح ۵ ، تفسیر برهان : ۲۸۱/۲ ح ۱۴ .
۳- سوره حاقّه ، آیه ۱۲ .
۴- تفسیر برهان : ۳۷۵/۴ ح ۲ .
۵- سوره اعراف ، آیه ۴۴ .
۶- تفسیر برهان : ۱۶/۲ ح ۱ و ۲ .

همانا برای امیر مؤمنان علی علیه السلام نامهایی است که جز دانشمندان ، کسی آنها را نمی داند ، از جمله آن نامها ، اذان از طرف خدا و رسول اوست که علی علیه السلام همان اذان است . (۱)

۲۱ - رادفه ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید :

«یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ » (۲) ؛ «آن روزی که زمین با لرزه های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی آورد» ، منظور حسین بن علی علیهما السلام است .

«تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ » (۳) ؛ «و به دنبال آن دومین حادثه رخ می دهد» ، منظور علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۴)

۲۲ - شاهد ؛ امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَیَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ» (۵) ؛ «آیا کسی که دلیل آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال آن شاهدی از او می باشد» ، می فرماید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

أنا علی بیّنه من ربّی وعلیّ علیه السلام شاهد منّی .

من دارای دلیل و برهان از سوی پروردگارم هستم و علی علیه السلام شاهد و گواه از سوی من است .

۲۳ - صدّیق ؛ ابن عبّاس در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید : «الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَالشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ » (۶) ؛ «و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند آنان صدّیقانند و شهیدانی که در نزد پروردگارشان هستند» ، گوید :

علیّ بن ابی طالب علیه السلام همان صدّیق شهید است .

۱- تأویل الآیات : ۱۹۷/۱ ح ۲ .
۲- سوره نازعات ، آیه ۶ و ۷ .
۳- سوره نازعات ، آیه ۶ و ۷ .
۴- تأویل الآیات : ۷۶۲/۲ ح ۱ ، تفسیر برهان : ۴۲۴/۴ ح ۱ .
۵- سوره هود ، آیه ۱۷ .
۶- سوره حدید ، آیه ۱۹ .

۲۴ – کسی که علم کتاب نزد اوست ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ » (۱) ؛ «بگو : کافی است که خداوند ، و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشند» ، می فرماید:

هو علیّ بن أبی طالب علیه السلام وما کان علم الکتاب إلّا عنده .

منظور علیّ بن ابی طالب علیه السلام است و علم کتاب جز نزد او نبوده است .

۲۵ – والد ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَوالِدٍ وَما وَلَدَ » (۲) ؛ «و سوگند به پدر و فرزند» ، می فرماید :

«پدر» ؛ همان امیر مؤمنان علی علیه السلام است و منظور از «فرزند» امام حسن و امام حسین و امامان پس از آنها علیهم السلام است . (۳)

۲۶ – مؤمن ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لایَسْتَوُونَ » (۴) ؛ «آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند» ، می فرماید :

مراد از «مؤمن»، در آیه شریفه علیّ بن ابی طالب علیه السلام و «فاسق» همان ولید بن عقبه می باشد.

۲۷ – عهد ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «لایَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً » (۵) ؛ «آنان هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خدای رحمان عهد و پیمانی دارد» ، می فرماید :

منظور از «عهد و پیمان» ؛ ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان معصوم پس از علی علیهم السلام است. (۶)

۱– سوره رعد ، آیه ۴۳ .

۲– سوره بلد ، آیه ۳ .

۳– تأویل الآیات : ۷۹۸/۲ ح ۲ و۳ ، تفسیر برهان : ۴۶۲/۴ ح ۴ و۵ .

۴– سوره سجده ، آیه ۱۸ .

۵– سوره مریم ، آیه ۸۷ .

۶– تأویل الآیات : ۳۰۷/۱ ضمن ح ۱۳ .

۲۸ – ودّ و مبشّر به؛ در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً» ؛ «به راستی کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خداوند رحمان محبّتی برای آنان در دل ها قرار می دهد» ، روایت شده که منظور امیر مؤمنان علی علیه السلام است ، (۱) پس خدای متعال فرمود :

«فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ» ؛ «ما آن را بر زبان تو آسان ساختیم» – یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم – لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقینَ ؛ «تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی – یعنی اولیای علی علیه السلام که دوستداران او هستند – وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدّاً » (۲) ؛ «و دشمنان سرسخت را با آن بترسانی» یعنی دشمنانش را که کینه او را دارند . (۳)

۲۹ – قانت ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَقائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ... » (۴) ؛ «آیا کسی که در ساعات شب به عبادت خدا در حال سجده و ایستاده می پردازد از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است ...» ، می فرماید :

این آیه شریفه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام نازل گشته که گویای برتری ، دانش ، عبادت و مقام و منزلت رفیع و والایش در پیشگاه خدای متعال است . (۵)

۳۰ – علیّ ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَإِنَّهُ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ » (۶) ؛ «و او در اُمّ الکتاب به نزد ما بلندمرتبه و استوار است» ،

۱- در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده است : فما من مؤمن إلّا وفی قلبه حبّ لعلیّ علیه السلام؛ مؤمنی نیست مگر آنکه در دلش محبّت و دوستی علی علیه السلام می باشد. «تفسیر برهان: ۳۷۱/۶ ح ۲۱»

۲- سوره مریم، آیه ۹۶ و ۹۷ .

۳- تفسیر برهان : ۲۱/۳ .

۴- سوره زمر ، آیه ۹ .

۵- تأویل الآیات : ۵۱۱/۲ ح ۲ .

۶- سوره زخرف ، آیه ۴ .

می فرماید:

منظور امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۱)

و از ابن عبّاس نیز نقل شده که در تفسیر آیه شریفه «الصِّراطَ الْمُسْتَقیم» (۲) «راه راست» ، گوید : منظور از «راه راست» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۳)

۳۱ – صراط حمید ؛ آنجا که خداوند متعال می فرماید : «وَهُدُوا إِلی صِراطِ الْحَمید» (۴) ؛ «و به راه شایسته ستایش راهنمایی می گردند» ، روایت شده که حضرت می فرماید :

هم واللّه ، أولیاء أمیرالمؤمنین علیه السلام المحبّون له ولأهل بیته علیهم السلام .

سوگند به خدا ! آنان دوستان امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند که به او و خاندانش علیهم السلام مهر می ورزند. (۵)

۳۲ – سبیل اللّه ؛ پیشوای ششم ، امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال : «الَّذینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللّه » (۶) ؛ «آنان که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند» ، می فرماید :

هم بنو اُمیّه صدّوا عن ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام وولایه أولاده ، وهو سبیل اللّه الّذی من تبعه کفی عذاب الجحیم .

منظور از آنان بنی امیّه بودند که مردم را از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام و ولایت فرزندانش بازداشتند ، و او همان راه خدا است که هر کس از او پیروی کند از عذاب دوزخ در امان است . (۷)

۱– تأویل الآیات : ۵۵۲/۲ ح ۱ .

۲– سوره فاتحه ، آیه ۶ .

۳– تفسیر قمی : ۲۸/۱ ، تأویل الآیات : ۲۸/۱ ح ۱۲ . همانند این روایت در «تفسیر عیّاشی : ۲۴/۱ ح ۲۵» از امام صادق علیه السلام نقل شده است .

۴– سوره حجّ ، آیه ۲۴ .

۵– نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۳۳۵/۱ ح ۵» نقل شده است .

۶– سوره محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ، آیه ۱ .

۷– نظیر این روایت در «تفسیر قمی : ۳۰۰/۲» و «بحار الأنوار : ۸۶/۳۶ ح ۱۳» نقل گردیده است .

۳۳ – نور ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبيناً » (۱) ؛ «برای شما دلیل و برهان روشنی از جانب پروردگارتان آمد و نور آشکاری برای شما فرود آوردیم» ، می فرماید :

«برهان و دلیل»؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، و «نور آشکار» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۲)

۳۴ – حبل اللّه ؛ امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعاً » (۳) ؛ «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید» ، می فرماید :

منظور از «حبل خدا» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است پس به آن حضرت چنگ بزنید و از ولایت او پراکنده نشوید . (۴)

۳۵ – ثواب ؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود :

أنت وأنصارك الأبرار الّذین یعدكم اللّه ثواب ما عنده فی قوله تعالی : «وَاللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّواب» (۵) . (۶)

تو و یاران نیکوکارت کسانی هستند که خداوند به آنان در پیشگاه خود وعده پاداش داده است که می فرماید: «و بهترین پاداشها نزد پرودگار است».

۳۶ – هدایتگر به سوی حق ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید :

امیر مؤمنان علی علیه السلام به حکمی حکم کرد و کسانی که آن حضرت را از مقامش باز داشتند هدایت نشده و آن را نپذیرفتند ، سلمان در این مورد به علی علیه السلام عرض کرد : چه چیزی باعث شد تا آنان را به حق ارشاد کنی ؟! چرا رهایشان نکردی تا در طغیان خود غوطه ور شوند ؟

۱– سوره نساء ، آیه ۱۷۴ .
۲– تأویل الآیات : ۱۴۴/۱ ح ۲۷ . لازم به ذکر است که در متن اصلی کتاب «القطره» پس از علیّ بن ابی طالب علیهما السلام قرآن مجید نیز ذکر شده است.
۳– سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳ .
۴– تفسیر عیّاشی : ۱۹۴/۱ ح ۱۲۲ ، بحار الأنوار : ۱۵/۳۶ ح ۱ .
۵– سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵ .
۶– تفسیر برهان : ۳۳۳/۱ ح ۱۰ .

علی علیه السلام فرمود : من می خواستم فقط حق را اظهار نمایم و به آنان برسانم تا اینکه حجّت و دلیل بر آنها تأکید شود ، به راستی که خداوند متعال در قرآن می فرماید :

«أَفَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لایَهِدّی إِلّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ» (۱) ؛

«آیا کسی که به سوی حق راهنمایی می کند برای پیروی شایسته تر است یا کسی که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ برای شما چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟» (۲)

۳۷ - سابق مقرّب؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ × أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» (۳) ؛ «پیشگامان پیشگام هستند ، آنان مقرّبانند» می فرماید:

این آیه به خصوص در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل گشته ، چرا که آن حضرت بر ایمان از همه مردم پیشی گرفته و خداوند متعال بدین آیه او را مدح فرموده است . (۴)

۳۸ - آیه ، نشانه؛ ابو بصیر گوید : از مولایم امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه شریفه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعینَ » (۵) ؛ «اگر ما بخواهیم آیه و نشانه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم که گردنهایشان در برابر آن فروتن و خاضع گردد» ، فرمود :

نزلت الشمس مابین زوال الشمس إلی وقت العصر ، ثمّ یظهر رجل یعرف بوجهه وحسبه ونسبه أمام الشمس .

آفتاب از وسط ظهر تا وقت عصر فرود می آید ، آنگاه پیشاپیش آفتاب شخصیّتی آشکار می گردد که از چهره و حسب و نسبش شناخته می شود؟

۱- سوره یونس ، آیه ۳۵ .

۲- بحار الأنوار : ۳۰۰/۴۰ ضمن ح ۷۴ .

۳- سوره واقعه آیه ۱۰ و ۱۱ .

۴- تفسیر این روایت در «تأویل الآیات : ۶۴۲/۲ ح ۵» از امام صادق علیه السلام نقل شده است .

۵- سوره شعراء ، آیه ۴ .

عرض کردم : او کیست ؟

فرمود : سوگند به خدا ! امید است که او امیر مؤمنان علی علیه السلام باشد ، و او همان آیه و نشانه آسمانی است .

و آنجا که خدای متعال خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید : «لِتُنْذِرَ بِهِ» (۱) ؛ «تا به وسیله او مردم را بیم دهی» ، منظور این است که تا او را به مردم بشناسانی و مقام و منزلت او را آگاه سازی که او حجّت خدا بر خلق اوست. (۲)

۳۹ - کتاب فرو فرستاده شده ؛ در روایت مسندی در تفسیر آیه شریفه «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ » (۳) ؛ «کتابی است پربرکت که بر تو فرود آوردیم» نقل شده که حضرتش فرمود :

المبارک أمیرالمؤمنین علیه السلام یفسّر القرآن الّذی هو الکتاب المنزل ، مبارک علی اُمّه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم .

«مبارک» امیر مؤمنان علی علیه السلام است که قرآن را تفسیر می نماید ، همان کتابی که فرو فرستاده شده است ، و او بر اُمّت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم مبارک و پربرکت است .

و آنجا که خدای متعال می فرماید : «وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ» (۴) ؛ «تا خردمندان در آیات آن متذکّر شوند» ، منظور از صاحبان خرد ، شیعیانی هستند که ولایت او را پذیرفته و دوستدار او هستند . (۵)

۴۰ - عروه الوثقی ؛ در روایت مسندی در تفسیر آیه شریفه «فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی» (۶) ؛ «در واقع به دستگیره محکمی چنگ زده» ، آمده است که حضرتش فرمود :

۱- سوره اعراف ، آیه ۲ .
۲- تأویل الآیات : ۳۸۶/۱ ح ۳ ، تفسیر برهان : ۱۸۰/۳ ح ۱۰ .
۳- سوره ص ، آیه ۲۹ .
۴- سوره ص ، آیه ۲۹ .
۵- نظیر این روایت در «تفسیر قمی : ۲۳۴/۲» و «تفسیر برهان : ۴۷/۴ ح ۱» نقل گردیده است .
۶- سوره بقره ، آیه ۲۵۶ .

منظور از «عروه الوثقی؛ دستگیره محکم» امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام می باشد . (۱)

۴۱ – فضل و برتری؛ امام ابی الحسن علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلّا قَليلًا» (۲) ؛ «واگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود جز عدّه اندکی همگی از شیطان پیروی می کردید»، می فرماید :

«رحمت» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و «فضل» امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۳)

۴۲ – «ید المبسوط» ؛ دست گشاده؛ امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ» (۴) ؛ «بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است»، می فرماید:

یعنی محمّداً وعلیّاً الصلاه والسلام علیهما مبسوطتان فی حقّه یدعوان إلی اللّه تعالی ویأمران بالمعروف وینهیان عن المنکر .

یعنی همانا دستان مبارک حضرت محمّد و علی (درود و سلام بر آنان باد) در انجام حقّ الهی باز است و به سوی خدای متعال دعوت می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند .

۴۳ – مقام و جایگاه راست و درستی ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَبَشِّرِ الَّذينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۵) ؛ «به کسانی که ایمان آورده اند مژده ده که برای آنان مقام و جایگاه نیک و راستی در نزد پروردگارشان است» ، می فرماید :

مقصود ، ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۶)

۱- تفسیر برهان : ۲۴۳/۱ ح ۶ و ۹ .

۲- سوره نساء ، آیه ۸۳ .

۳- در «تفسیر برهان: ۳۹۸/۱ ح ۲ و ۳» آمده : امام ابی الحسن علیه السلام می فرماید: منظور از «فضل» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و «رحمت او» علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است .

۴- سوره مائده ، آیه ۶۴ .

۵- سوره یونس ، آیه ۲ .

۶- الکافی : ۴۲۲/۱ ح ۵۰ ، تأویل الآیات : ۲۱۳/۱ ح ۱ .

۴۴ – احسان و نیکویی ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید : «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِيتاءِ ذِي الْقُرْبى» (۱) ؛ «همانا خداوند به عدل ، احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد»، می فرماید:

منظور از «عدل» شهادت خالصانه به یگانگی خدای متعال و این که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خداست ، و منظور از «احسان» ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و پذیرش اطاعت آن دو بزرگوار (درود خدا بر آنان باد) ، و منظور از «بخشش به نزدیکان» امام حسن و امام حسین و امامان از فرزندان آن حضرت (که درود خدا بر همه آنان باد) می باشد .

و این که خدای متعال در آیه شریفه «وَيَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (۲) ؛ «و از فحشاء ، منکر و ستم نهی فرموده» ، منظور نهی از ستم در حقّ آن بزرگواران و قتل آنها و امتناع از حقوق آنهاست که موالات و دوستی با دشمنان آنها مصداق اکمل منکر قبیح و امر زشت است . (۳)

۴۵ – تصدیق کننده ؛ پیشوای هفتم امام صادق علیه السلام در تفسر آیه شریفه «وَالَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ» (۴) ؛ «و کسی که به صدق و راستی آمد و کسی که او را تصدیق کرد» ، می فرماید :

آن که به راستی از جانب خدا آمد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود و آن که او را در این امر تصدیق نمود علی بن ابی طالب علیه السلام بود . (۵)

۴۶ – ایثارگر ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید :

روزی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : نزد پدر بزرگوارم برو و چیزی برای زندگی از او بگیر .

امیر مؤمنان علی علیه السلام خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم دیناری به علی علیه السلام داد و فرمود : با این دینار برای

۱- سوره نحل ، آیه ۹۰ .
۲- سوره نحل ، آیه ۹۰ .
۳- تأویل الآیات : ۲۶۱/۱ ح ۲۰ .
۴- سوره زمر ، آیه ۳۳ .
۵- تأویل الآیات : ۵۱۷/۲ ح ۱۸ ، کشف الیقین : ۱۲۰ .

خانواده ات غذایی خریداری کن .

امیر مؤمنان علی علیه السلام از حضور رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم مرخص شد تا به خرید بپردازد . در راه مقداد را ملاقات نمود ، مقداد از نداری و گرفتاری خودش به علی علیه السلام شکوه نمود .

امیر مؤمنان علی علیه السلام دینار را به او بخشید و خود به سوی مسجد روانه شد ، در مسجد سر بر زمین نهاد و خوابش برد ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم احساس کرد که علی علیه السلام درنگ نموده و تأخیر کرده است . از این رو به دنبال حضرتش آمد و او را در حال خواب یافت .

وقتی علی علیه السلام را دید فرمود : یا اباالحسن ! چکار کردی ؟

عرض کرد: ای رسول خدا! از خدمت شما مرخص شدم تا خرید نمایم، در راه مقداد را دیدم، او از بدی حالش مرا آگاه نمود و من دینار را به او دادم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : همانا جبرئیل آمد و این خبر را به من گزارش داد ، به راستی که خدای متعال این آیه شریفه را در حقّ تو نازل نمود :

«وَيُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱) ؛

«آنها را بر خود مقدّم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند هستند، کسانی که نفس خودشان را از بخل و حرص باز دارند آنان رستگارانند» . (۲)

۴۷ – نجوا کننده ؛ پیشوای ششم امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال : «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً» (۳) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که می خواهید با رسول اللّه نجوا کنید، پیش از آن صدقه ای بدهید» ، می فرماید :

این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده ، زیرا که دستور آمده بود که هر کس بخواهد با پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نجوا کند بایستی صدقه ای در راه خدا می پرداخت .

۱- سوره حشر ، آیه ۹ .

۲- تأویل الآیات : ۶۷۹/۲ ح ۵ .

۳- سوره مجادله ، آیه ۱۲ .

به همین جهت ، ثروتمندان به جهت بخل نمودن در اموالشان و فقیران به جهت فقر و ناداریشان از نجوا با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امتناع ورزیدند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام دارای ده درهم و دو رأس گوسفند بود ، آن حضرت با ده درهم ، ده مرتبه با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نجوا فرمود و آن دو رأس گوسفند را ذبح کرده و در راه خدا صدقه داد و کسی جز آن حضرت، موفّق به این عمل نشد ، پس این آیه در حقّ حضرتش نازل شد :

«ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ» (۱) .

آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات پیش از نجوا، خودداری کردید؟

پس خدای متعال این آیه را نسخ کرد و تنها امیر مؤمنان علی علیه السلام به این عمل موفّق گردید. (۲)

۴۸ - منتظر؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» (۳) ؛ «برخی به پیمان خود وفا نمودند و برخی در انتظارند» ، می فرماید :

این آیه شریفه در شأن حضرت حمزه ، حضرت علی علیه السلام و حضرت جعفر نازل شده است که مراد از «برخی به پیمان خود وفا نمودند» حضرت حمزه و جعفر است و مراد از «و برخی در انتظارند» علی علیه السلام است که منتظر شهادت بود و خداوند بر او و خاندانش درود فرستد و عذاب قاتل آن حضرت را چندین برابر نماید . (۴)

۴۹ - راه استوار و ثابت؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَأَنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقيمٍ» (۵) ؛ «به راستی که سرزمین آنها در راه استوار و همیشگی است» ، می فرماید :

۱- سوره مجادله ، آیه ۱۳ .
۲- العمده : ۱۸۷ . این روایت در «کشف الیقین : ۱۰۴» (به طور اختصار) نقل گردیده و نظیر این روایت نیز در «تفسیر برهان : ۳۰۹/۴ ح ۷» نقل شده است .
۳- سوره احزاب ، آیه ۲۳ .
۴- تفسیر برهان : ۳۰۲/۳ ح ۴ .
۵- سوره حجر ، آیه ۷۶ .

نحن المتوسّمون ، وأميرالمؤمنين علیه السلام السبیل المقیم .

ما همان متوسّمین و هوشیاران هستیم ، و امیر مؤمنان راه استوار و ثابت است. (۱)

۵۰ - رحمت ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فی رَحْمَتِهِ» (۲) ؛ «هر کس را بخواهد در رحمت خود وارد می کند» ، می فرماید :

ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام هو رحمه اللَّه علی عباده ، من دخل فیها کان من الناجین المقرّبین ، ومن تخلّف عنها کان من الهالکین.

ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام همان رحمت خدا بر بندگان است ، کسی که ولایت حضرتش را بپذیرد از نجات یافتگان و مقرّبان خواهد بود ، و کسی که از پذیرفتن آن سرباز زند از هلاک شوندگان خواهد شد . (۳)

۵۱ - عدل ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «... فَجَزاءُ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ » (۴) ؛ «... پس کفّاره آن معادل از چهارپایان است که کشته ، که دو نفر عادل از شما باید معادل بودن آن را تصدیق کند» ، می فرماید :

مقصود خدای متعال در این آیه شریفه ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام است که همانا امیر مؤمنان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قائم مقام اوست و اوست که همانند او حکم می نماید. (۵)

۵۲ - علم ؛ روایتی با سلسله سند در ذیل آیه شریفه «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ» (۶) ؛ «و او علم و سبب آگاهی روز رستاخیز است» ، نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود :

۱- تأویل الآیات : ۲۵۰/۱ ح۷ و ۸ .

۲- سوره انسان ، آیه ۳۱ .

۳- تفسیر فرات : ۵۲۹ ح۴ .

۴- سوره مائده ، آیه ۹۵ .

۵- تفسیر برهان : ۵۰۳/۱ ح۹ .

۶- سوره زخرف ، آیه ۶۱ .

مقصود خداوند از «علم» امير مؤمنان على عليه السلام است ، رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم خطاب به امير مؤمنان على عليه السلام فرمود :

يا عليّ، أنت عِلْم هذه الاُمّه، مَن اتّبعك نجا ومَن تخلّف عنك هلك.

يا على ؛ تو علم و سبب آگاهى براى اين اُمّت هستى ، كسى كه از تو پيروى نمايد نجات خواهد يافت و آن كه از راه تو تخلّف نمايد به هلاكت خواهد رسيد . (۱)

۵۳ - بلاغ ؛ با سلسله سند در ذيل آيه شريفه «هذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ» (۲) ؛ «اين پيام ابلاغى براى مردم است تا همه به وسيله آن انذار شوند» ، نقل شده كه حضرتش فرمود :

مراد از «بلاغ» امير مؤمنان عليه السلام است «و تا آنكه انذار شوند» يعنى به ولايت آن حضرت ، «و تا صاحبان خرد پند گيرند» مقصود شيعيان آن حضرت مى باشند كه صاحبان خرد هستند .

۵۴ - طور سينين ؛ امام صادق عليه السلام در تفسير آيه شريفه «وَالتّين وَالزَّيْتُونِ × وَطُورِ سينينَ » (۳) ؛ «سوگند به انجير و زيتون × سوگند به طور سينين» ، مى فرمايد :

منظور از «انجير» امام حسن عليه السلام و «زيتون» امام حسين عليه السلام است ، «و طور سينين» امير مؤمنان على عليه السلام است . (۴)

۵۵ - كلمه تامّه ؛ امام صادق عليه السلام مى فرمايد :

همانا امام در شكم مادر مى شنود ، وقتى از مادر متولّد مى شود بر بازوى راستش نوشته شده : «وَتَمَّتْ كَلِمَهُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً » (۵) ؛ «و كلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ تمام رسيد» .

۱- تأويل الآيات : ۵۷۰/۲ ح ۴۵ .

۲- سوره ابراهيم ، آيه ۵۲ .

۳- سوره تين ، آيه ۱ و ۲ .

۴- تأويل الآيات : ۸۱۳/۲ ح ۲ .

۵- سوره انعام ، آيه ۱۱۵ .

و هنگامی که رشد کرد و بزرگ شد ، استوانه ای از نور از آسمان تا زمین برایش ترتیب داده می شود تا به وسیله آن ، اعمال بندگان را ببیند ، و به راستی علی علیه السلام کلمه ای از این کلمات تامّه بودند . (۱)

۵۶ – حقّ یقین ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» (۲) ؛ «و آن یقین خالص است»، می فرماید :

ولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام فمن کذّب بها کانت علیه حسره ، کان قد کذّب بالحقّ الیقین من وجوب ولایته .

مقصود از «حقّ یقین» همان ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام است ، کسی که آن را تکذیب نماید ، در حسرت و ندامت خواهد بود و او در واقع «حق یقین» را تکذیب نموده که ولایت آن حضرت واجب و لازم است . (۳)

۵۷ – لسان؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ × وَلِساناً وَشَفَتَيْنِ» (۴) ؛ «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم × و یک زبان و دو لب؟!» ، می فرماید :

مقصود از «دو چشم» ؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و منظور از «زبان» ؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام و مراد از «دو لب» ؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند . (۵)

۵۸ – قول اختلاف شده؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «إِنَّكُمْ لَفى قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» (۶) ؛ «شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید» ، می فرماید :

مقصود آن است که چون خدای متعال آنان را به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام خبر داد؛ آنها اختلاف نمودند . (۷)

۱– بحار الأنوار : ۳۹/۲۵ ح۷ .

۲– سوره حاقّه ، آیه ۵۱ .

۳– تفسیر برهان : ۳۸۰/۴ ح۱ و۲ .

۴– سوره بلد ، آیه ۸ و ۹ .

۵– تأویل الآیات : ۷۹۸/۲ ح۴ .

۶– سوره ذاریات ، آیه ۸ .

۷– همانند این روایت در «تفسیر برهان : ۲۳۱/۴ ح۳» از ابا جعفر علیه السلام نقل شده است .

و در مورد آیه شریفه «وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» (۱) ؛ «گفتار خودتان را پنهان نمایید یا آشکار ، او به آنچه در سینه هاست آگاه است» ، می فرماید :

یعنی خدای متعال از باطن شما آگاه است و می داند که چه کینه ها و دشمنی هایی برای آن حضرت پنهان نموده اید .

و در مورد آیه شریفه «وَلَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ » (۲) ؛ «ما آیات قرآن را پشت سر هم بر آنان آوردیم» ، فرمود :

معنایش این است که امامی را پس از امامی آوردیم . (۳)

۵۹ - انسان ؛ امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «اَلرَّحْمنُ × عَلَّمَ الْقُرْآنَ × خَلَقَ الْإِنْسانَ × عَلَّمَهُ الْبَيانَ» (۴) ؛ «خدای رحمان × که قرآن را تعلیم فرمود × انسان را آفرید × و به او بیان را آموخت» ، می فرماید :

منظور از «انسان» امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خدای سبحان همه مایحتاج مردم را به او آموخت . (۵)

۶۰ - حیات و زندگی ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَجيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْييكُمْ» (۶) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را پاسخ دهید هنگامی که شما را به سوی چیزی که حیات و زندگی می بخشد ، می خواند» ، می فرماید :

این آیه شریفه راجع به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده (که همانا ولایت آن حضرت ، موجب حیات ابدی و سعادت دائمی می باشد) . (۷)

۱- سوره ملک ، آیه ۱۳ .

۲- سوره قصص ، آیه ۵۱ .

۳- تأویل الآیات : ۴۲۰/۱ ح ۱۴ .

۴- سوره الرحمان ، آیه ۴ - ۱ .

۵- تأویل الآیات : ۶۳۰/۲ ضمن ح۲ (با اندکی تفاوت).

۶- سوره انفال ، آیه ۲۴ .

۷- الکافی : ۲۴۸/۸ ح ۳۴۹.

۶۱ – تجارت ؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ» (۱) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟!» ، می فرماید :

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

أنا التجاره العظمی المربحه المنجیه من عذاب اللَّه الألیم الّتی دلّ اللَّه تعالی فی کتابه .

منم آن تجارت بزرگ سودآوری که به وسیله آن از عذاب دردناک خدای متعال رهایی می یابید؛ تجارتی که خداوند که در کتابش به آن راهنمائی فرموده است . (۲)

و ابن عبّاس در تفیسر آیه شریفه «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَخْشَ اللَّهَ وَیَتَّقْهِ» (۳) ؛ «و هر کس از خدا و پیامبرش اطاعت کند و از خداوند بترسد و تقوا پیشه کند» ، گوید :

این آیه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است . (۴)

۶۲ – وصیّت ، سفارش ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : شبی که در آسمانها سیر داده شدم خداوند متعال برای من وحی نمود و فرمود :

یا محمّد ! علیّ وصیّک ، یا محمّد ، أنا اللَّه لا إله إلّا أنا عالم الغیب والشهاده ، الرحمان الرحیم . یا محمّد ، علیّ وصیّک وهو أوّل من أخذت میثاقه من الوصیّین ، وآخر من أقبض روحه من الأوصیاء ، وهو الدابّه الّتی تکلّمهم ، ولیس لک أن تکتمه شیئاً من علمی ، ما خلقت من حلال أو حرام إلّا وعلیّ علیم به .

۱- سوره صفّ ، آیه ۱۰ .

۲- تفسیر برهان : ۳۳۰/۴ ح ۱ (با تفاوت در الفاظ).

۳- سوره نور ، آیه ۵۲ .

۴- تفسیر برهان : ۱۴۵/۳ ح ۴ .

ای محمّد ! علی ، وصیّ و جانشین توست ، ای محمّد ! منم خدایی که معبودی جر من نیست ، دانای نهان و آشکار ، بخشنده و مهربانم .

ای محمّد ! علی ، جانشین و وصیّ توست ، او از میان اوصیاء نخستین کسی است که از او پیمان گرفته ام ، و آخرین کسی است که روحش را قبض می نمایم ، او همان دابّه و جنبنده ای است که با مردم سخن می گوید ، سزاوار نیست که تو چیزی از علم مرا نسبت به او پنهان نمایی ، چیزی از حلال و حرام را نیافریدم جز آن که علی علیه السلام از آن آگاه است . (۱)

۶۳ - سِلْم ؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّةً» (۲) ؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! همگی در صلح و آشتی درآیید»، می فرماید :

منظور از «سِلْم» ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و ولایت امامان از فرزندان آن حضرت است .

سپس فرمود : أقبلوها کافّه ولاتنکروها .

همگی به ولایت آنان روی آورید ، و آن را انکار نکنید . (۳)

و راجع به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقَوْا وَالَّذینَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (۴) ؛ «خداوند با کسانی است که تقوا پیشه نموده و کسانیکه نیکوکارند»، فرمود:

مراد از این آیه، امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان پس از آن حضرت هستند .

و راجع به آیه شریفه «وَسَنَجْزِی الشَّاکِرینَ» (۵) ؛ «به زودی به شاکران پاداش داده خواهد شد» ، فرمود :

مقصود امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خداوند متعال از او و عبادتش شکرگزاری نمود . (۶)

۱- نظیر این روایت در «بحار الأنوار : ۳۷۷/۱۸ ح ۸۲ و ۶۸/۵۳ ح ۶۵» نقل شده است .

۲- سوره بقره ، آیه ۲۰۸ .

۳- تفسیر برهان : ۲۰۸/۱ ح۶ ۳ و ۱۲ .

۴- سوره نمل ، آیه ۱۲۸ .

۵- سوره آل عمران ، آیه ۱۴۵ .

۶- تفسیر برهان : ۳۱۹/۱ ح۵ .

۶۴ – یمین ؛ کثیر گوید : امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «وَأَمَّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمینِ» (۱) ؛ «و امّیا اگر از اصحاب یمین باشد» ، فرمود :

منظور از «یمین» امیر مؤمنان علیه السلام ، «و اصحاب یمین» همان شیعیان آن حضرت هستند . (۲)

۶۵ – آسمان ؛ ابوبصیر گوید : امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَالْأَرْضَ وَما بَیْنَهُما باطِلًا ذلِکَ ظَنُّ الَّذینَ کَفَرُوا» (۳) ؛ «ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کسانی است که کفر ورزیدند» ، فرمود :

«آسمان» مدحی برای علی علیه السلام است و «زمین» فاطمه علیها السلام است «و مابین آن دو» یعنی امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام است .

۶۶ – ایمان ؛ ابوحمزه ثمالی گوید : از مولایم امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه «وَمَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (۴) ؛ «و هر کس آنچه را که باید ایمان بیاورد انکار کند اعمال او تباه می گردد» ، پرسیدم ، حضرت فرمود :

مقصود از «ایمان» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

و در مورد آیه شریفه «وَلکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإیمانَ وَزَیَّنَهُ فی قُلُوبِکُمْ» ؛ «و لیکن خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در قلوب شما زینت داد» ، فرمود :

منظور از «ایمان» امیر مؤمنان علی علیه السلام است ،

«وَکَرِهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیانَ» (۵) ؛ «و کفر و فسق و عصیان را مورد نفرت شما قرار داد» ، مقصود ولایت دشمنان آن حضرت است ؛

۱- سوره واقعه ، آیه ۹۰ .

۲- تفسیر برهان : ۲۸۵/۴ ح ۴ .

۳- سوره ص ، آیه ۲۷ .

۴- سوره مائده ، آیه ۵ .

۵- سوره حجرات ، آیه ۷ .

کسانی که بر او پیشی گرفتند (و حقّ حضرتش را غصب نمودند) . (۱)

۶۷ – کلمه تقوا ؛ مالک گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم : معنای کلمه تقوا در آیه شریفه «وَأَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوی وَکانُوا أَحَقَّ بِها وَأَهْلَها» (۲) ؛ «و آنان را به حقیقت تقوا ملزم نمود و آنان از هر کسی شایسته تر و اهل آن بودند» چیست ؟ حضرت فرمود :

همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۳)

۶۸ – امانت ؛ ابو بصیر گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» (۴) ؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

هی واللَّه ! ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام وما أخذ علیهم من العهد بالبیعه له والأئمّه من ولده علیهم السلام .

سوگند به خدا! (امانت) همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و همان است که پیمان گرفته شده از مردم که با او و امامان دیگر از فرزندان او علیهم السلام بیعت نمایند. (۵)

۶۹ – سائق ؛ جابر گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَجاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَشَهیدٌ» (۶) ؛ «هر انسانی وقتی وارد محشر می شود به همراه او سوق دهنده و گواه امین است» ، پرسیدم ؟ حضرت فرمود :

«سائق» امیر مؤمنان علی علیه السلام است و «شهید» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است . (۷)

۱– تفسیر برهان : ۲۰۶/۴ ح ۲ و ۶ .
۲– سوره فتح ، آیه ۲۶ .
۳– تأویل الآیات : ۵۹۵/۲ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۱۸۰/۲۴ ح ۱۳ .
۴– سوره نساء ، آیه ۵۸ .
۵– نظیر این روایت در بحار الأنوار : ۲۷۶/۲۳ ح ۸ نقل شده است .
۶– سوره ق ، آیه ۲۱ .
۷– تأویل الآیات : ۶۰۹/۲ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۳۵۲/۲۳ ح ۷۲ .

۷۰ – ساعت ؛ ابو صامت گوید : امام صادق علیه السلام می فرماید :

إنّ اللیل والنهار اثنتا عشره ساعه ، وإنّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام أشرف ساعه من تلک الساعات .

همانا شب و روز دوازده ساعت است که به راستی علیّ بن ابی طالب علیه السلام شریف ترین ساعت از آن ساعات است .

و این است فرمایش خدای متعال که می فرماید :

«بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَأَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیراً» (۱) .

«بلکه آنان قیامت و روز رستاخیز را تکذیب کردند، و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله ور تهیّه کرده ایم» (۲) .

۷۱ – قسط ؛ جابر گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قائِماً بِالْقِسْطِ» (۳) ؛ «در حالی که قیام به عدالت دارد» ، فرمود :

«القسط» العدل ، أقامه اللّه تعالی لأمیرالمؤمنین علیه السلام عدلاً بین الناس وقسطاً، یقیم الحقّ بینهم وبین اللّه تعالی، إن أطاعوه هداهم.

«قسط» یعنی عدل ، که خداوند متعال توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را اقامه فرموده که آن حضرت در میان مردم عدل و داد نماید تا حقّ را میان مردم و خدای متعال اقامه نماید ، اگر مردم از آن حضرت پیروی نموده و فرمان برند ، هدایت خواهند شد . (۴)

۷۲ – راه معتدل و دور از انحراف ؛ حفص کناسی گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که آیه شریفه «فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ وَمَنِ اهْتَدی» (۵) ؛ «پس به زودی می دانید که چه کسی از اصحاب راه راست و چه کسی هدایت یافته است؟» را تلاوت می نمود و راجع به تفسیر آن فرمود :

۱- سوره فرقان ، آیه ۱۱ .
۲- تفسیر برهان : ۱۵۷/۳ ح۳ .
۳- سوره آل عمران ، آیه ۱۸ .
۴- نظیر این روایت در «تفسیر عیّاشی : ۱۶۵/۱ ح ۱۸» و «بحار الأنوار : ۲۰۴/۲۳ ح ۵۱» نقل شده است .
۵- سوره طه ، آیه ۱۳۵ .

«صراط سوی»، همان امیر مؤمنان علی علیه السلام است ، و آن که هدایت یابد به وسیله ولایت آن حضرت و پیروی نمودن از آن بزرگوار است . (۱)

۷۳ - آب گوارا ؛ جمیل بن درّاج گوید : از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ» (۲) ؛ «بگو: اگر آب سرزمین شما فرو رود چه کسی می تواند آب گوارا در دسترس شما قرار دهد؟» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

أرأیتم إن أذهب اللّه تعالی عنکم إمامکم فمن یأتیکم بإمام من بعده ، یبیّن لکم ما اختلفتم فیه ؟

آیا گمان دارید که هر گاه خدای متعال امام شما را از میان بردارد چه کسی برای شما امام و پیشوا آورد تا مسائلی را که در آن اختلاف دارید، بیان نماید؟! (۳)

۷۴ - احسن ؛ ابوبصیر گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ» (۴) ؛ «و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما فرود می آید، پیروی کنید» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

هی ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام وما علم اللّه تعالی فیه من مصالح الاُمّه.

منظور پیروی از ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و آنچه خداوند متعال در آن مصلحت امّت را می داند . (۵)

۷۵ - مشهود ؛ عبدالرحمان بن کثیر گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَشاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» (۶) ؛ «و سوگند به شاهد و مشهود»، پرسیدم .

۱- نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۳۲۳/۱ ح ۲۴ و ۲۵» از جابر نقل شده است .

۲- سوره ملک ، آیه ۳۰ .

۳- نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۷۰۸/۲ ح ۱۵» از یحیی حلبی از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است .

۴- سوره زمر ، آیه ۵۵ .

۵- تفسیر قمی : ۲۵۰/۲ ، بحار الأنوار : ۱۹۴/۲۴ ح ۱۴ .

۶- سوره بروج ، آیه ۳ .

حضرت فرمود :

«شاهد» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و «مشهود» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است . (۱)

۷۶ – اُمّت ؛ حمزه گوید : امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَمِمَّنْ خَلَقْنا اُمَّهٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ» (۲) ؛ «و از آنها که آفریدیم گروهی به سوی حق هدایت می کنند، و به حق اجرای عدالت می نمایند» ، می فرماید :

منظور از «امّت» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است که خداوند متعال او را امّت نامید ، چنان که ابراهیم علیه السلام را در آیه شریفه «إِنَّ إِبْراهیمَ کانَ اُمَّهً قانِتاً لِلَّهِ» (۳) ؛ «همانا ابراهیم علیه السلام به تنهایی امّتی بود مطیع فرمان خدا» امّت نامید. (۴)

۷۷ – عُرف ؛ ابوخطّاب گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (۵) ؛ «با آنها مدارا کن و به نیکی ها دعوت کن» ، فرمود :

مراد از «نیکیها» همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است .

و راجع به آیه شریفه «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلینَ» (۶) ؛ «و از نادانان روی بگردان» ، فرمود :

الّذین ترکوا ولایته ولم یقبلوها مع علمهم أنّها حقّ من اللَّه تعالی .

(نادانان) کسانی هستند که ولایت حضرتش را ترک نموده و با اینکه می دانستند ولایت آن حضرت حقّ است و از سوی خداوند متعال است ، با این حال آن را نپذیرفتند . (۷)

۷۸ – استقامت ؛ جابر گوید : از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «إِنَّ

۱- الکافی : ۴۲۵/۱ ح ۶۹ ، معانی الأخبار : ۲۸۵ ح ۷ .

۲- سوره اعراف ، آیه ۱۸۱ .

۳- سوره نحل ، آیه ۱۲۰ .

۴- نظیر این روایت در «تفسیر عیّاشی : ۴۲/۲ ح ۱۲۰» از حمران از امام باقر علیه السلام و در «تفسیر برهان : ۵۳/۲ ح ۴» با سند دیگری نقل شده است .

۵- سوره اعراف ، آیه ۱۹۹ .

۶- سوره اعراف ، آیه ۱۹۹ .

۷- نظیر این روایت در «تفسیر عیّاشی : ۴۳/۲ ح ۱۲۷» ، از عبد الأعلی از امام صادق علیه السلام و در «تفسیر برهان : ۵۵/۲ ح ۴» نقل گردیده است .

الَّذینَ قـالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْـتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَنْ لاتَخـافُوا وَلاتَحْزَنُوا» (۱) ؛ «به راستی آنـان که گفتنـد: پروردگـار ما خداوند است، سپس استقامت نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند که: نترسید و غمگین نباشید» ، پرسیدم ؟ حضرت فرمود :

این آیه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت و شیعیانش نازل شده است . (۲)

۷۹ - مستخلف ؛ عبـداللَّه بن سـنان گویـد : از امام صادق علیه السـلام راجع به آیه شـریفه «وَعَـدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْـتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (۳) ؛ «خداونـد به کسانی که از شـما ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده انـد وعـده داده که حتماً آنها را حکمران در روی زمین قرار خواهـد داد ، همان گونه که پیشـینیان را خلیفه روی زمین قرار داد» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

این آیه در شـأن علیّ بن ابی طـالب و امامـان از فرزنـدانش علیهم السـلام نازل شـده است . فرمود : «وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذی ارْتَضـی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً» (۴) ؛ «و دینی که بر آنان پسـندیده پا برجا خواهـد نمود، و ترس آنها را به امنیّت و آرامش مبدّل خواهد کرد» ، مقصود از آن، دوران شکوهمند ظهور حضرت قائم (صلوات اللَّه علیه) است . (۵)

۸۰ - قلم ؛ محمّد بن فضـیل گوید : از امام ابی الحسن علیه السـلام راجع به تفسیر آیه شریفه «ن وَالْقَلَمِ وَما یَسْطُرُونَ» (۶) ؛ «ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسد» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

۱- سوره فصّلت ، آیه ۳۰ .

۲- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۱۱۰/۴ ح ۸» از ابو بصیر نقل شده است .

۳- سوره نور ، آیه ۵۵ .

۴- سوره نور ، آیه ۵۵ .

۵- تأویل الآیات : ۳۶۸/۱ ح ۲۱ .

۶- سوره قلم ، آیه ۱ .

مقصود از «ن» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و «قلم» امیر مؤمنان علی علیه السلام است . (۱)

۸۱ – فرع شجره ؛ عمر بن یزید گوید : از امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه «کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فی السَّماءِ» (۲) ؛ «همانند درخت پاکیزه ای که ریشه اش در زمین ثابت و شاخه اش در آسمان است» ، پرسیدم .

حضرت فرمود :

الشجره رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم، وأمیرالمؤمنین علیه السلام والأئمّه من ولده علیهم السلام فرعها وأغصانها ، وعلمهم ثمرها ، وشیعتهم ورقها ، وإنّ المؤمن لیموت فیسقط ورقه من تلک الشجره ، وأ نّه لیولد فتورق ورقه فیها .

«درخت» همان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و امیر مؤمنان و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام تنه و شاخه های آن ، و علم و دانش (بی کران) ایشان ثمره و میوه آن و شیعیان آن حضرت برگ های آن است.

به راستی وقتی مؤمنی از دنیا می رود برگی از آن درخت می افتد ، و هنگامی که کودکی از مؤمنان متولّد می شود برگی در آن درخت می روید .

و منظور از «تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حینٍ بِإِذْنِ رَبِّها» (۳) ؛ «هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد» ، فرمود :

ما یخرج إلی الناس من علم الإمام فی کلّ حین یسئل عنه .

مطالبی است (از حلال و حرام) که از ناحیه امام علیه السلام به سوی شیعیان در آن هنگام که مسأله می پرسند ، می رسد . (۴)

۸۲ – طریقه ؛ ابو حمزه گوید : از امام باقر علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَأَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّریقَهِ لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً» (۵) ؛ «و اینکه اگر آنان در آن راه

۱- تأویل الآیات : ۷۱۰/۲ ح ۱ .
۲- و ۳ . سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ و ۲۵ .
۳-
۴- این روایت در «بحار الأنوار : ۱۴۰/۲۴ ح ۶ و ۱۴۱ ح۷» از عمر بن یزید ، از امام صادق علیه السلام با اندک تفاوتی در الفاظ نقل شده است .
۵- سوره جنّ ، آیه ۱۶ .

استقامت ورزند با آب گوارا سیرابشان می نماییم» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

«الطریقه» حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام والأوصیاء من بعده .

«طریقه» دوست داشتن علیّ بن ابی طالب علیه السلام و جانشینان از فرزندان آن حضرت است . (۱)

۸۳ – حقّ ؛ ابوبصیر گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «قُلْ إِنَّ رَبّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلّامُ الْغُیُوبِ» (۲) ؛ «بگو: به راستی که پروردگار من حق را (بر دل پیامبران) می افکند، که او دانای غیبهاست» ، فرمود :

الحقّ أمیرالمؤمنین علیه السلام والأئمّه من ولده علیهم السلام .

حق ، امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام است .

عرض کردم : تفسیر آیه شریفه «جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْباطِلُ» (۳) ؛ «حق آمد و باطل نابود شد» ، چیست ؟ فرمود :

الحقّ موعد الإمام ؛ حق وعده گاه امام علیه السلام است .

عرض کردم: تفسیر آیه شریفه «کَذلِکَ یَضْرِبُ اللّهُ الْحَقَّ وَالْباطِلَ» (۴) ؛ «خداوند این چنین مثل بر حق و باطل می زند» ، چیست ؟ فرمود :

الحقّ أمیرالمؤمنین علیه السلام والباطل عدوّه .

حقّ ، امیر مؤمنان علی علیه السلام و باطل ، دشمن اوست .

راجع به این آیه شریفه پرسیدم :

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ – یعنی بولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام – وَمَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ – بترکها – » (۵) .

۱- بحار الأنوار : ۱۱۰/۲۴ ح ۲۱ .

۲- سوره سبأ ، آیه ۴۸ .

۳- سوره اسراء ، آیه ۸۱ .

۴- سوره رعد ، آیه ۱۷ .

۵- سوره کهف ، آیه ۲۹ .

«بگو : این حق از جانب پروردگارتان است، هر کس می خواهد ایمان بیاورد» ؛ (فرمود :) یعنی به ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام ؛ «و هر کس می خواهد کافر گردد» (فرمود :) با نپذیرفتن آن» .

باز از حضرتش راجع به این آیه پرسیدم :

«بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ» (۱) ؛

«بلکه او حق را برای آنان آورده ؛ ولی بیشترشان از حق کراهت دارند» ، [فرمود :] (یعنی) بیشتر آنها ولایت آن حضرت را دوست نمی دارند . (۲)

۸۴ – هدایتگر ؛ محمّد بن فضیل گوید : از امام ابی الحسن علیه السلام راجع به آیه شریفه «وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ» (۳) ؛ «و هنگامی که ما هدایت قرآن را شنیدم به آن ایمان آوردیم» ، پرسیدم . حضرت فرمود :

«الهدی» ما أوعز علیهم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم من ولایه أمیرالمؤمنین علیه السلام وأولاده الأئمّه علیهم السلام ، مَن قبلها وأتی بها یوم القیامه «فَلا يَخافُ بَخْساً وَلا رَهَقاً» (۴) .

منظور از «هدی» اشاراتی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم راجع به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندانش به اُمّت رسانیده و این مطلب را به آنان فهمانیده بود ، هر که آن را بپذیرد و با آن وارد صحرای رستاخیز گردد ، «از هیچ زیان و نقصانی و از هیچ ستمی نمی ترسد» .

راوی گوید : عرض کردم : آیا این آیه تنزیل است یا تأویل ؟

فرمود : بلکه تأویل است . (۵)

۸۵ – مقتدی ؛ عمّار بن یاسر راجع به تفسیر آیه شریفه «أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدِيهُمُ اقْتَدِهْ» (۶) ؛ «آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد،

۱– سوره مؤمنون ، آیه ۷۰ .

۲– نظیر این روایت در «المناقب : ۶۱/۳» نقل شده است .

۳– سوره جنّ ، آیه ۱۳ .

۴– سوره جنّ ، آیه ۱۳ .

۵– نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۳۹۲/۴ ح ۱» نقل شده است .

۶– سوره انعام ، آیه ۹۰ .

پس به هدایت آنان اقتدا کن» ، گوید :

خداونـد متعال فرمان داد تا (مردم) به آنان (ائمه هـدی علیهم السـلام) اقتدا نموده و به سـخنانشان عمل نمایند ، بدین وسـیله به سبب پیروی از کردار و رفتار آنها رسـتگار گشـته و نجات یابند ، و همه این مطالب در حضـرت علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندانش علیهم السلام آشکار است .

۸۶ - مخصوص گردیده به رحمت ؛ حمّاد گوید : پیشوای رؤوف امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کنـد که امـام صادق علیه السـلام در تفیسـر آیه شـریفه «یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ» (۱) ؛ «هر که را بخواهـد به رحمت خـود مخصوص گرداند» ، فرمود :

المختصّون بـالرحمه نبیّ اللّه ووصـیّه وعترتهما علیه وعلیهم السـلام ، إنّ للّه مائه رحمه ، تسـعه وتسـعون عنـده مـذخوره لمحمّد وعليّ وعترتهما علیه وعلیهم السلام وجزء واحد مبسوط علی سائر الموحّدین.

برگزیدگان به رحمت حق ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، جانشین او و عترت آن دو بزرگوار علیهما السلام هستند . به راسـتی که برای خداونـد صـد رحمت است که نـود و نه مـورد آن برای محمّـد ، علی و عـترت آن دو بزرگـوار علیهم السـلام ذخیره شده و یک مورد بر سایر یکتا پرستان پخش گردیده است . (۲)

۸۷ - قول مختلف ؛ یعنی گفتـار پیـامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم ؛ در آنجـا که خداونـد متعال در مورد ولایت علی علیه السلام به او وحی فرموده است .

و این که خدای متعال می فرماید : «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ اُفِکَ» (۳) ؛ «از آن هر کس که شایسته نبود رو گردان شد» ، مقصودش این است که هر کسی در آنچه خدای متعال فرمان داده مخالفت ورزد او را داخل آتش می نماید . (۴)

۱- سوره بقره ، آیه ۱۰۵ .

۲- تفسیر برهان : ۱۴۰/۱ ح ۲ (با اندکی تفاوت در الفاظ).

۳- سوره ذاریات ، آیه ۹ .

۴- تأویل الآیات : ۶۱۴/۲ ح۲ ، المناقب : ۹۶/۳ . امام باقر علیه السـلام در تفسیر آیه مذکور فرمودند : یعنی من اُفک عن ولایه علی علیه السلام اُفک عن الجنّه ؛ کسی که از ولایت علی علیه السلام خودداری کند بهشت از او بازداشته می شود .

۸۸ – نفس مطمئنّه ؛ عبدالرحمان بن حجّاج گوید :

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات شریفه «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ × إِرْجِعی إلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً × فَادْخُلی فی عِبادی × وَادْخُلی جَنَّتی» (۱) ؛ «ای نفس قدسی مطمئن × به سوی پروردگارت باز آی که تو از او و او از تو راضی و خشنود است × پس در صف بندگان خاصّ من در آی × و وارد بهشت من شو» ، می فرماید :

یعنی نفس أمیرالمؤمنین علیه السلام راضیه بما رأت فی ولیّها ، ومرضیّه فیما رأت فی عدوّها .

مقصود نفس امیر مؤمنان علی علیه السلام است که آنچه در دوست خودش (از نعم و مقام) می بیند خشنود است و آنچه (از پستی و عذاب) در دشمن خود می بیند ، خشنود است . (۲)

۸۹ – إمام ؛ داوود بن سلیمان گوید :

امام رضا علیه السلام حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای من نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم راجع به آیه شریفه «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ اُناسٍ بِإِمامِهِمْ» (۳) ؛ «روزی که ما همه گروه ها را با پیشوایانشان دعوت می کنیم» ، فرمودند :

این آیه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان آن حضرت نازل شده است که روز قیامت هر اُمّتی با امام زمانشان ، کتاب پروردگارشان و سنّت پیامبرشان فرا خوانده می شوند . (۴)

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

یا علیّ ! أنت سیّد الوصیّین وإمام المتّقین وأمیرالمؤمنین وقائد الغرّ المحجّلین ویعسوب الدین .

۱- سوره فجر ، آیه ۳۰ – ۲۷ .

۲- نظیر این روایت در «تأویل الآیات : ۷۹۵/۲ ح ۶» از عبدالرحمان بن سالم نقل شده است .

۳- سوره إسراء ، آیه ۷۱ .

۴- تأویل الآیات : ۲۸۲/۱ ح ۱۶ ، المناقب : ۶۵/۳ .

ای علی ! تو آقای جانشینان ، پیشوای پرهیزگاران ، امیر مؤمنان ، رهبر رو سفیدان و رئیس بزرگ دین هستی .

گفته شد : ای رسول خدا ! مگر شما امام و پیشوای همه مردم نیستید ؟

حضرت فرمودند :

أنا رسول اللّه إلی الناس أجمعین ، ولکن سیکون من بعدی أئمّه علی الناس من أهل بیتی ، یقومون فی الناس بالعدل ، وتظلمهم أئمّه الکفر وأشیاعهم وأتباعهم . ألا فمن والاهم واتبعهم وصدّقهم فهو منّی ومعی وسیلقانی ، ألا ومن ظلمهم وأعان علی ظلمهم وکذّبهم ، فلیس منّی ولا معی وأنا منه بری ء .

من از جانب خدا به سوی همه مردم فرستاده شده ام ؛ ولی پس از من، از خاندانم امامانی بر مردم خواهند بود ، ایشان در میان مردم با عدل قیام می کنند ، ولی امامان کفر و پیروانشان بر آنها ستم می نمایند .

آگاه باشید ! هر کس آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید از من است و با من خواهد بود و مرا ملاقات خواهد کرد .

آگاه باشید ! و هر کس بر آنان ستم نماید و ستمگران را در ستم به آنها یاری کند و آنان را تکذیب نماید از من نیست و همراه من نخواهد بود و من از او بیزارم . (۱)

۹۰ - ملقی ؛ (به دوزخ اندازنده) ؛ شریک گوید :

نزد سلیمان اعمش بودم، وی در حال احتضار بود . ناگاه ابن ابی لیلی ، ابن شبرمه و ابوحنیفه وارد شدند ، ابوحنیفه رو به سلیمان کرد و گفت : ای ابامحمّد ! از خدا بترس ! چرا که تو الآن در نخستین روز از روزهای آخرت و واپسین روز از روزهای دنیا قرار گرفته ای ، تو درباره علیّ بن ابی طالب علیه السلام احادیثی را روایت نمودی که اگر در مورد آنها سکوت اختیار می کردی برای تو بهتر بود .

اعمش گفت: آیا به شخصیّتی مثل من چنین سخنانی گفته می شود؟ کمکم کنید تا تکیه کنم .

۱- تأویل الآیات : ۲۸۳/۱ ح ۱۹ .

(آنگاه برخاست و تکیه داد و نشست) و رو به ابوحنیفه کرد و گفت : ای اباحنیفه ! ابو متوکّل ناجی ، از ابوسعید خدری برای من نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

إذا کان یوم القیامه یقول اللَّه تعالی لی ولعلیّ : أدخلا النار من عاداکما وأبغضکما ، وأدخلا الجنّه من والاکما وأحبّکما .

در آن هنگام که روز رستاخیر فرا می رسد خدای متعال به من و علی علیه السلام می فرماید : هر کس با شما دشمنی نموده و نسبت به شما کینه ورزیده، وارد دوزخش کنید و هر که شما را دوست داشته و از شما پیروی نموده وارد بهشتش نمایید .

و این است معنای آیه شریفه «أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ» (۱) ؛ «هر کافر معاند را در دوزخ افکنید» .

و از عبایه ربعی نقل شده که گوید : از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود :

أنا قاسم الجنّه والنار أقول : هذا لی وهذا لک .

منم تقسیم کننده بهشت و دوزخ که به دوزخ می گویم : این برای من و آن برای توست .

این در حالی است که ابوذر و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر صراط می نشینند ، پس هر کس نبوّت پیامبر و ولایت مرا انکار کند به دوزخ افکنده می شود و این است فرمایش خدای متعال که می فرماید: «أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ» ؛ «هر کافر معاند را در دوزخ افکنید» .

الکفّار من جحد نبوّه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم، والعنید من جحد ولایتی وعاندنی.

منظور از «کفّار» کسی است که نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را انکار کرده و «عنید» کسی است که ولایت مرا انکار کرده و با من دشمنی نموده است . (۲)

و در روایت دیگری محمّد بن حمران گوید : از امام صادق علیه السلام راجع به

۱- سوره ق ، آیه ۲۴ .

۲- المناقب : ۱۵۷/۲ ، بشاره المصطفی : ۴۹ ، تفسیر برهان : ۲۲۵/۴ ح ۱۱ و ۲۲۶ ح ۱۲ .

آیه شریفه «أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنیدٍ» ؛ پرسیدم . حضرت فرمود :

إذا کان یوم القیامه وقف محمّد صلی الله علیه وآله وسلم علی الصراط ، فلا یجوز علیه إلّا من کان معه براءَه .

روز قیامت ، حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بر صراط می ایستد ، پس هیچ کس حقّ عبور از آن را ندارد جز آن که به همراه او براتی باشد .

عرض کردم : برات چیست ؟

فرمود : ولایه علیّ بن أبی طالب والأئمّه من ولده علیهم السلام .

ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام و پیشوایان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام .

آنگاه منادی حق ندا می کند : یا محمّد ! یا علیّ ! «أَلْقِیا فی جَهَنَّم کُلِّ کَفَّار» بنبوّتک و«عَنید» لعلیّ بن أبی طالب وولده علیه وعلیهم السلام.

ای محمّد ! ای علی ! به دوزخ بیندازید هر کس به نبوّت تو کفر ورزیده و با علیّ بن ابی طالب و فرزندانش علیهم السلام دشمنی نموده است . (۱)

۹۱ - پرهیزکار ؛ محمّد بن علی گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَفَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقیهِ» (۲) ؛ «آیا کسی که ما به او وعده نیکویی دادیم که به آن خواهد رسید» ، فرمود :

الموعود علیّ بن أبی طالب علیه السلام وعده اللّٰه تعالی أن ینتقم له من أعدائه فی الدنیا ، ووعده الجنّه له ولعترته ولأولیائه فی الآخره .

وعده داده شده ؛ همان علیّ بن ابی طالب علیه السلام است که خداوند متعال وعده فرموده به وسیله او در دنیا از دشمنانش انتقام بگیرد ، و به او و خاندان و دوستانش در آخرت وعده بهشت داده است . (۳)

و این در فرمایش خدای متعال نیز است که می فرماید : «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقینَ کَالْفُجّارِ» (۴) ؛ «یا پرهیزکاران را همانند فاسقان بدکار قرار دهیم».

۱- تأویل الآیات : ۶۰۹/۲ ح ۵ .

۲- سوره قصص ، آیه ۶۱ .

۳- تأویل الآیات : ۴۲۲/۱ ح ۱۸ .

۴- سوره ص ، آیه ۲۸ .

فالمتّقون عليّ والحسن والحسين والأئمه عليهم السلام وذرّيّتهم ، والفجّار الّذين تظهروا عليهم بالعداواه والعمی .

بنـابراین ، پرهیزکاران عبارتنـد از : علی ، حسن و حسـین و امامان علیهم السـلام و فرزنـدان آنان . و فجّار کسانی هسـتند که با دشمنی های کورکورانه بر آنها غلبه نمودند . (۱)

۹۲ - منصور ؛ فرج بن ابی شیبه گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که این آیه شریفه را چنین تلاوت می فرمود :

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَحِکْمَهٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ - یعنی رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسلم — وَلَتَنْصُرُنَّهُ» (۲) عنی وصیّه أمیرالمؤمنین علیه السلام .

«و چون خداوند از پیامبران پیمان گرفت آنگاه که به شـما کتاب و حکمت بخشـید، سـپس برای هدایت شما پیامبری از جانب خدا آمد که کتاب و شـریعت شما را تصدیق می کرد تا به او ایمان بیاورید - یعنی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم - و از او یاری کنید» - یعنی وصیّ و جانشینش امیر مؤمنان علی علیه السلام را یاری نمایید - .

فرمود : ولم یبعث اللَّه نبیّاً ولا رسولاً إلّا وأخذ علیه المیثاق لمحمّد صلی الله علیه وآله وسلم بالنبوّه ولعلیّ علیه السلام بالإمامه .

خداونـد هیـچ پیـامبر و رسـولی را مبعوث نفرموده جز آنکه از او به نبوّت حضـرت محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم و امـامت حضرت علی علیه السلام پیمان گرفت . (۳)

۹۳ - صاحبان امر ؛ ابو مریم انصاری گوید :

از امام باقر علیه السـلام راجع به آیه شـریفه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وأُولی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» (۴) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت

۱- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۴۶/۴ ح ۱» نقل شده است .

۲- سوره آل عمران ، آیه ۸۱ .

۳- تأویل الآیات : ۱۱۶/۱ ح ۲۹ .

۴- سوره نساء ، آیه ۵۹ .

کنید و از رسول و صاحبان امرتان اطاعت کنید» ، پرسیدم . حضرت فرمود:

این آیه در شأن علیّ بن ابی طالب علیه السلام و پیشوایان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام نازل شده است . (۱)

۹۴ - زیتونه و شجره مبارکه ؛ محمّد بن علی حلبی گوید : امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ» (۲) ؛ «که درخشش آن از درخت مبارك زیتون است» ، فرمود :

مقصود از «زیتون» علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

عرض کردم : تفسیر «یَکادُ زَیْتُها یُضیئی» (۳) ؛ «زیت آن نور می بخشد» ، چیست ؟ فرمود :

یکاد نور علمه ینتشر فی الأرض .

نور علمش در کره زمین منتشر می گردد . (۴)

۹۵ - خانه ؛ سلمان بن جعفر گوید :

از امام رضا علیه السلام راجع به آیه «رَبِّ اغْفِرْلی وَلِوالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتی مُؤْمِناً» (۵) «پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و هر کس که با ایمان وارد خانه من شود، بیامرز»، پرسیدم (که مراد از «بیت» چیست؟) .

حضرت فرمود:

إنّما عنی اللّٰه تعالی بالبیت ولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام من دخل فیها دخل بیوت الأنبیاء علیهم السلام .

مقصود خداوند متعال از خانه و بیت ، ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام است که هر کس وارد آن شود در واقع به خانه پیامبران وارد شده است . (۶)

۱- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۳۸۵/۱ ح ۳۲» از عبداللّٰه بن عجلان نقل شده است .

۲- سوره نور ، آیه ۳۵ .

۳- سوره نور ، آیه ۳۵ .

۴- نظیر این روایت در «تفسیر برهان : ۱۳۴/۳ ضمن ح ۴» نقل شده است .

۵- سوره نوح ، آیه ۲۸ .

۶- همانند این روایت در تفسیر برهان : ۳۹۰/۴ ح ۱ از محمّد بن علی حلبی ، از امام الصادق علیه السلام نقل شده است .

۹۶ – قربی ، نزدیکان ؛ ابو الحسن مثّنی گوید : امام صادق علیه السلام به من فرمود :

هنگامی که آیه شریفه «قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أجْراً إلاَّ الْمَوَدَّهَ فی الْقُرْبی» (۱) ؛ «من از شما پاداش رسالت نمی خواهم جز محبت و مودت برای خویشاوندانم» نازل شد ؛ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و فرمود :

أیّها النّاس ، إنّ اللّه تعالی فرض علیکم فرضاً فهل أنتم مؤدّوه ؟

ای مردم ! همانا خدای متعال امری را بر شما واجب فرموده آیا آن را ادا می نمایید؟

کسی پاسخ نگفت . حضرت، فردای همان روز در میان جمعیّت برخاست و سخن خودش را تکرار فرمود ، باز کسی از جمعیّت پاسخ نداد .

روز سوّم نیز سخن خود را تکرار فرمود ، باز کسی پاسخ نداد .

فرمود : ای مردم ! این که گفتم : خداوند پرداخت و ادای آن را بر شما لازم نموده طلا ، نقره ، خوردنی ، آشامیدنی و پوشیدنی نیست .

گفتند : ای رسول خدا ! پس آن فرض و واجب چیست ؟

فرمود : خداوند متعال این آیه شریفه را بر من فرود آورد :

«قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فی الْقُرْبی» ؛ «من از شما پاداش رسالت نمی خواهم جز محبّت و مودّت برای خویشاوندانم» .

گفتند : اگر این است پس می پذیریم .

پیشوای ششم ، امام صادق علیه السلام می فرماید :

ما وفی منهم غیر سبعه نفر : سلمان وأبوذر والمقداد وعمّار وجابر ومولی لرسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم وزید بن أرقم ، وإنّما عنی بالقربی أمیرالمؤمنین علیه السلام والأئمّه من ولده علیهم السلام .

کسی از آن مردم به این عهد و پیمان وفا ننمود جز هفت نفر : که عبارتند از : سلمان ، ابوذر ، مقداد ، عمّار ، جابر ، غلام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و زید بن ارقم .

و مقصود از «قربی و نزدیکان» امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام است . (۲)

۱- سوره شوری ، آیه ۲۳ .

۲- همانند این روایت در بشاره المصطفی: ۲۳۱ و تفسیر برهان : ۱۲۴/۴ ح ۱۴ (با تفاوت در سند) نقل شده است .

۱۰۰ – سفید روی ؛ ابی الخیر گوید : در آن هنگام که ابوذر به سوی ربذه تبعید گردید ، و عازم به سوی ربذه بود با علیّ بن ابی طالب علیه السلام ، مقداد ، حذیفه ، عمّار و عبداللّه بن مسعود گرد آمدند .

ابوذر گفت : آیا شما گواهی می دهید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

امّت من در روز قیامت با پنج پرچم در کنار حوض نزد من خواهند آمد :

نخستین پرچم از آن گوساله (امّت) است ، هنگامی که پرچم را از دستش می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد و گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد .

آنگاه عبداللّه بن قیس با پرچمی وارد می گردد ، چون دست او را می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد و گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد .

آنگاه پرچم مخدج وارد می شود ، چون دست او را می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد ، گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد .

آنگاه چهارمین پرچم وارد می شود ، می گویم : شما نیز راه هم کیشانتان را بروید .

آنان همگی با چهره های سیاه باز می گردند ، و وارد حوض نگشته و جرعه ای از آن نمی نوشند.

ثمّ یرد علیّ أمیرالمؤمنین وقائد الغرّ المحجّلین ، فأقوم وآخذ بیده فیبیض وجهه ووجوه أصحابه .

فأقول : بماذا خلّفتمونی فی الثقلین بعدی ؟ فیقولون : أتبعنا الأکبر وصدّقناه ، ووازرنا الآخر ونصرناه ، وقتلنا معه .

فأقول : ردّوا فیشربون شربه لایظمأون أبداً وینصرفون مبیضّه وجوههم کالشمس الطالعه وکالقمر لیله تمامه .

آنگاه امیر مؤمنان ، رهبر سفیدرویان وارد می شود ، چون دست او را می گیرم ، در این هنگام چهره خود و یارانش سفید گشته و می درخشد .

می گویم : پس از من با دو یادگار گرانبهای من چگونه رفتار نمودید ؟

می گویند : از ثقل اکبر (که قرآن کریم است) پیروی نموده و آن را تصدیق کردیم ، و ثقل اصغر (که همان عترت پاک است) را یاری نموده و به همراه آنان جنگیدیم .

می گویم : وارد حوض شوید .

پس آنان وارد حوض کوثر می شوند و شربتی از آن می آشامند که پس از آن هرگز تشنه نمی شوند ، آنان با چهره های سفید و نورانی که همانند آفتاب درخشان و ماه شب چهاردهم تابان است ، باز می گردند .

ابوذر رو به علی علیه السلام و دیگر حاضران کرد و گفت : آیا شما بر این حدیث گواهی می دهید ؟

گفتند : آری .

گفت : من نیز بر این حدیث گواهی می دهم ، آنگاه تأویل آیه شریفه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (۱) ؛ «روزی که گروهی سفید رو و گروه دیگری سیاه رو باشند» ، را یادآوری نمود و حمد و سپاس از آن خداوند جهانیان است . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : از نسخه ای که از آن استنساخ نمودیم اسامی شماره های ۹۶ تا ۱۰۰ ساقط شده است ، و اسم «قول مختلف» نیز در دو مورد تکرار گشته ، بنابراین ، چهار اسم از صد اسم ناقص می شود .

ولی آنچه نسخه را تصحیح می نماید این است که در شماره های ۴۹ ۳۰ ۳۷ ۲۸ در هر یک ، دو اسم از اسامی حضرتش نام برده شده است . پس اگر همان چهار تا را به ۹۶ بیافزاییم ، ۱۰۰ اسم تکمیل خواهد شد .

علّامه مجلسی قدس سره در «بحار الأنوار» می نویسد : صاحب کتاب «الأنوار» گوید : برای علی علیه السلام سیصد اسم در کتاب خدا است . (۳)

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۰۶ .

۲- نظیر این روایت با همین سند در «تفسیر برهان : ۳۰۸/۱ ح ۱» آمده است .

۳- بحار الأنوار : ۶۲/۳۵ .

۸۴۹ / ۳۲ - در کتاب «سلیم بن قیس» آمده است : سلیم گوید :

آنگاه از مقداد پرسیدم و گفتم : خداوند تو را رحمت کند ! بهترین مطلبی که درباره علیّ بن ابی طالب علیهما السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده ای ، برای من نقل کن .

مقداد گفت : از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

إنّ اللّه توحّد بملکه فعرّف أنواره نفسه ، ثمّ فوّض إلیهم أمره و أباحهم جنّته فمن أراد أن یطهّر قلبه من الجنّ والإنس عرّفه ولایه علیّ بن أبی طالب علیه السلام ومن أراد أن یطمس علی قلبه أمسک عنه معرفه علیّ ابن أبی طالب علیه السلام .

خداونـد متعـال در پادشاهی خود یگانه است ، پس حق تعالی خود را به انوارش شـناسانید ، سـپس امر خود را به آنان واگـذار کرد و بهشتش را بر آنان ارزانی داشت .

هر کس را - از جنّ و انس - خدا بخواهد قلبش را پاک گرداند ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام را به او می شناساند ، و هر کس که خدا بخواهد بر قلبش پرده ای بکشد او را از شناخت علیّ بن ابی طالب علیه السلام باز می دارد .

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ! آدم علیه السـلام سـزاوار آن نشد که خداوند او را بیافریند و از روحش بر او بدمد و توبه او را بپذیرد و او را به بهشتش باز گرداند مگر به خاطر نبوّت من و اقرار او به ولایت علی علیه السلام پس از من .

سوگنـد به خـدایی که جـانم به دست اوست ! ملکوت آسـمان و زمین به ابراهیم علیه السـلام نشـان داده نشـد و خداونـد او را دوست خود قرار نداد مگر به خاطر نبوّت من و اقرار او به ولایت علی علیه السلام پس از من .

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ! خداوند با موسـی علیه السـلام سخن نگفت و عیسی علیه السلام را نشانه و آیت بر جهانیان نشناسانید مگر به خاطر نبوّت من و شناسایی علی علیه السلام پس از من .

والّذی نفسی بیده ! ما تنبّأ نبیّ قطّ إلّا بمعرفته والإقرار لنا

بالولایه ، ولا استأهل خلق من اللّه النظر إلیه إلّا بالعبودیّه له والإقرار لعلیّ علیه السلام بعدی .

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ! هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر به خاطر شناخت و اقرار بر ولایت ما ، و هیچ آفریده ای از جانب خداوند اهلیّت پیدا نکرد که خداوند بر او نظر نماید مگر با بندگی در برابر خدا و اقرار به علی علیه السلام پس از من .

آنگاه مقداد سکوت کرد .

گفتم : خدا رحمتت کند ! مطلب دیگری هم هست ؟

گفت : آری، از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

علی حاکم و مدبّر این اُمّت و گواه بر آنها و متصدّی حساب آنهاست .

او صاحب مقام والا است، او همان راه حقّ روشن است ، او صراط مستقیم خداوند است .

مردم پس از من به وسیله او از گمراهی هدایت می شوند ، و از کوردلی بصیرت و بینش پیدا می کنند ، و به وسیله او نجات یافتگان ، نجات می یابند ، و به وسیله او از مرگ پناه برده می شوند و از ترس امان می یابند و به وسیله او گناهان محو و ظلم و ستم دفع و رحمت (الهی) نازل می گردد.

وهو عین اللّه الناظره ، واُذنه السامعه ، ولسانه الناطق فی خلقه ، ویده المبسوطه علی عباده بالرحمه ، و وجهه فی السماوات والأرض ، وجنبه الظاهر الیمین ، وحبله القویّ المتین ، وعروته الوثقی الّتی لاانفصام لها ، وبابه الّذی یؤتی منه ، وبیته الّذی من دخله کان آمناً ، وعلمه علی الصراط فی بعثه ، من عرفه نجا إلی الجنّه ، ومن أنکره هوی إلی النار .

او چشم بینای خداوند و گوش شنوای اوست ، او زبان گویای خداوند در خلقش و دست باز او به رحمت ، بر بندگانش است ، او وجه خدا در آسمانها و زمین است ، او جنب راست و آشکار اوست.

او ریسمان قوی و محکم خداوند و دستگیره محکم اوست که هرگز از هم گسیختگی ندارد ، او باب خداوند است که بایستی از آن وارد شد ، و خانه خداست که هر کس واردش شود در امان خواهد بود.

او علَم و پرچم خداونـد بر روی صـراط در روز برانگیختن مردم خواهـد بـود ، هر کس او را بشـناسد به سـوی بهشت ، نجـات خواهد یافت و هر کس او را انکار کند به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد. (۱)

۸۵۰ / ۳۳ - در کتاب «سعد السعود» می نویسد : ابن عبّاس گوید :

روزی حضرت علی علیه السلام به من فرمود :

ای ابن عبّاس ! وقتی نماز عشاء را خواندی در «جبانه» (۲) نزد من بیا .

من نمازم را خواندم و در «جبانه» به حضور حضرتش رفتم . شب مهتابی بود ، حضرت رو به من کرد و فرمود :

ما تفسیر الألف من الحمد ، والحمد جمیعاً ؟

تفسیر حرف «الف» از کلمه «الحمد» و خود کلمه «الحمد» چیست ؟

من چیزی نمی دانستم تا پاسخ دهم .

حضرت خودش لب به سخن گشود و ساعتی تمام در مورد تفسیر آن سخن گفت ، آنگاه پرسید :

فما تفسیر اللام من الحمد ؟

تفسیر حرف «لام» کلمه «الحمد» چیست ؟

گفتم : نمی دانم . حضرت ساعتی تمام در مورد تفسیر حرف «لام» کلمه «الحمد» سخن گفت . سپس پرسید :

فما تفسیر الحاء من الحمد ؟

تفسیر حرف «حاء» کلمه «الحمد» چیست ؟

۱- کتاب سلیم بن قیس : ۲۴۷ ، بحار الأنوار : ۹۶/۴۰ .

۲- جبانه ؛ به زمین هموار ، گورستان ، صحرا و بیابان گفته می شود .

گفتم : نمی دانم .

حضرت ساعتی تمام در تفسیر حرف «حاء» کلمه «الحمد» سخن ایراد نمود . سپس فرمود :

فما تفسیر المیم من الحمد ؟

تفسیر حرف «میم» کلمه «الحمد» چیست ؟

عرض کردم : نمی دانم .

باز حضرت ساعتی تمام در مورد حرف «میم» کلمه «الحمد» سخن فرمود . باز پرسید :

فما تفسیر الدال من الحمد ؟

تفسیر حرف «دال» کلمه «الحمد» چیست ؟

عرض کردم : نمی دانم .

حضرت راجع به تفسیر حرف «دال» کلمه «الحمد» تا طلوع فجر سخن گفت . آنگاه رو به من نمود و فرمود :

ای ابن عبّاس ! برخیر و به سوی خانه ات برو تا آماده نماز صبح گردی .

من برخاستم در حالی که احساس می کردم همه سخنان حضرتش را فهمیده ام .

ابن عبّاس گوید : من در مورد علم و دانش خودم به قرآن ، نسبت به علم و دانش علی علیه السلام به فکر فرو رفته و اندیشیدم ، متوجّه شدم که دانش من در مقایسه با دانش آن حضرت ، همانند برکه است در مقابل دریا . (۱)

و در روایت دیگری که نقّاش نقل کرده ، آمده است : ابن عبّاس گوید :

علی علیه السلام دارای دانشی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او آموخته بود ، و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دانشش را از خداوند متعال فرا گرفته بود . پس دانش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از دانش خدا بود و دانش علی علیه السلام از دانش

۱- سعد السعود : ۲۸۶ سطر ۱ ، بحار الأنوار : ۱۰۵/۹۲ .

پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم و دانش من از دانش علی علیه السلام. دانش من و دانش همه اصحاب حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم در مقایسه با دانش علی علیه السلام همانند قطره ای در هفت دریا بود. (۱)

۸۵۱ / ۳۴ - در کتاب «إثبات الوصیّه» می نویسد : از عالم علیه السلام (۲) روایت شده که حضرتش فرمود :

الإسم الأعظم علی ثلاثه وسبعین حرفاً ، اُعطی جمیع الأنبیاء منه خمسه عشر حرفاً ، واُعطی محمّد صلی الله علیه وآله وسلم اثنین وسبعین حرفاً ، واُعطی أمیرالمؤمنین علیه السلام ما اُعطی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم. (۳)

اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است، که به همه پیامبران فقط پانزده حرف عطا شده و به حضـرت محمّد صلی الله علیه وآله وسـلم هفتاد و دو حرف از آن داده شده است و آنچه به رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم عطا شده بود به علی علیه السلام نیز عطا شد .

۸۵۲ / ۳۵ - در کتاب «المستدرک من الفردوس» آمده است : جابر گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ اللّٰه عزّوجلّ یباهی بعلیّ بن أبی طالب علیه السلام کلّ یوم الملائکه المقرّبین حتّی تقول : بخّ بخّ هنیئاً لک یاعلیّ !

به راستی که خداونـد متعال هر روز به علیّ بن ابی طالب علیه السـلام بر فرشـتگان مقرّب مباهات می کنـد ، تا اینکه فرشـتگان گویند : به به ! به به ! یا علی گوارایت باد . (۴)

۸۵۳ / ۳۶ - شیخ صدوق قدس سره در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد :

جابر گوید : امام باقر علیه السلام به من فرمود :

۱- المناقب : ۳۰/۲ ، بحار الأنوار : ۱۴۷/۴۰ .

۲- به نظر می رسد که منظور از عالم ، امام کاظم علیه السلام باشد .

۳- إثبات الوصیّه : ۱۴۸ .

۴- بحار الأنوار : ۳۴۷/۲۶ ، المناقب : ۲۶۶/۳ .

دایه حضرت علی علیه السلام زنی از طایفه «بنی هلال» بود که به حضرتش شیر می داد ، او خیمه ای داشت که در آن زندگی می کرد و از آن حضرت مواظبت می نمود .

او پسری هم داشت که برادر رضاعی (۱) علی علیه السلام بود ، این کودک نزدیک یکسال از علی علیه السلام بزرگتر بود ، در کنار خیمه آنها چاهی بود .

روزی آن کودک بر لب چاه آمد ، و سرش را داخل آن نمود ، علی علیه السلام چهار دست پا پشت سر آن کودک حرکت کرد ، پای علی علیه السلام به طناب خیمه پیچید ، ولی طناب را کشید تا اینکه خودش را به برادر رضاعی خود رسانید و یک پا و یک دست او را گرفت بدین گونه که دستش را با دهانش و پایش را با دستش گرفت .

مادر آن کودک سر رسید ، و این صحنه را دیده فریاد زد : ای اهل قبیله ! ای اهل قبیله ! چه پسربچّه فرخنده مبارکی ! او فرزندم را نگاه داشته تا در چاه نیفتد .

اهل قبیله اش آمدند و آن دو کودک را از سر چاه دور کردند ، آنان از نیروی علی علیه السلام با آن سن کودکیش در شگفت شدند که چگونه با بندشدن پایش به طناب خیمه خود را به آن کودک رسانیده و او را نجات داده است ؟! بدین جهت مادرش او را میمون ؛ (مبارک و فرخنده) نامید ، آن کودک در میان طایفه بنی هلال به «معلّق میمون» معروف شده بود و فرزندانش نیز تاکنون به همان نام ، معروف هستند . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : این جلوه ای از نیرو و شجاعت حضرت علی علیه السلام در دوران کودکی اوست . البتّه ما در جلد نخست این کتاب روایاتی در شجاعت آن حضرت در دوران کودکی از جمله پاره کردن بند قنداق و کشتن مار در گهواره ، نقل کردیم .

ولی در مورد شجاعت و نیروی آن حضرت پس از آن دوران ، در

۱- دو پسری که از یک مادر متولّد نشده اند ولی از یک مادر شیر خورده اند ، به آنها دو برادر رضاعی گفته می شود.
۲- معانی الأخبار : ۵۸ ، بحار الأنوار : ۴۷/۳۵ و ۴۸ . علّامه مجلسی رحمه الله این روایت را در ج : ۲۷۵/۴۱ از مناقب ابن شهراشوب : ۲۸۸/۲ نقل کرده است .

روایتی آمده :

روزی آن حضرت با دست مبارکش چنان ضربه ای به ستونی زد که انگشت ابهامش در سنگ فرو رفت.

ابن شهراشوب رحمه الله گوید : هم اکنون آن ستون با همان کیفیّت در شهر «کوفه» موجود است .

همچنین در «تکریت» و «موصل» و غیر آن ، زیارتگاه دست مبارک حضرتش باقی است .

و نیز اثر شمشیر حضرتش در سنگی در کوه ثور ، و اثر نیزه آن بزرگوار در بعضی کوهها موجود است ، [و نیز انداختن سنگ آسیاب در گردن بعضی معروف است (۱) .] (۲)

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده :

روزی منافقان مدینه برای کشتن علی علیه السلام نقشه کشیدند، آنان حضرت علی علیه السلام را با یارانش کنار دیواری برای خوردن غذا دعوت نمودند .

طول این دیوار ۳۰ ذراع ، ارتفاع آن ۱۵ ذراع و ضخامتش ۲ ذراع بود . آنها برای عملی کردن نقشه خود زیر دیوار را خالی کردند و عدّه ای از افرادشان را با چوبهایی پشت دیوار گماشتند تا به دیوار تکیه کرده و آن را بر سر علی علیه السلام و یارانش فرو ریزند .

علی علیه السلام با یارانش زیر دیوار نشسته بودند ، وقتی آنان به دیوار فشار آوردند تا فرو بریزد حضرتش با دست چپش دیوار را گرفت و از فرو ریختن آن جلوگیری کرد ، سفره غذائی در برابرشان آماده بود ، حضرت به یارانش فرمود : «بسم اللّٰه» بفرمایید . و خود حضرتش نیز با دست راستش مشغول خوردن غذا شد ، حضرت با دست چپش دیوار را نگه داشته بود و یارانش همچنان مشغول خوردن غذا بودند .

یاران حضرتش عرض کردند : ای برادر رسول خدا ! شما ، هم دیوار را

۱- این فراز در «المناقب» نقل نشده است.

۲- المناقب : ۲۸۹/۲ و ۲۹۰ .

نگه داشته و هم غذا میل می نمایید ؟ شما با این کار به زحمت می افتید که دیوار را به خاطر ما نگه داشته اید ؟

علی علیه السلام فرمود : إنّی لست أجد له من المسّ بیساری إلّا أقلّ ممّا أجد من ثقل هذه اللقمه بیمینی .

سنگینی که من از نگه داشتن این دیوار با دست چپم احساس می کنم کمتر از سنگینی لقمه ای است که در دست راستم دارم (۱) .

گفتنی است که ما پیشتر روایت صعود حضرت علی علیه السلام بر بام کعبه را نقل کردیم که حضرت چنان بتها را از خانه خدا می کندند که دیوارهای خانه کعبه می لرزید آنگاه آنها را پایین انداخته و می شکستند .

علیّ بن ابراهیم قمی در تفسیرش می نویسد : معاویه گوید :

از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

واللّه ! یا علیّ ! لو بارزک أهل الشرق والغرب لقتلتهم أجمعین . (۲)

سوگند به خدا ! ای علی ! اگر مردم شرق و غرب جهان به مبارزه تو آیند هر آینه همه آنها را خواهی کشت .

صفدی گوید : تاریخ نویسان آورده اند : حضرت علی علیه السلام در جنگ نهروان دو هزار نفر از خوارج را به هلاکت رساند، در آن روز حضرت وارد میدان جنگ می شد و آنچنان شمشیر می زد که شمشیرش کج می گشت ، و از میدان جنگ بیرون می آمد و می فرمود :

لاتلومونی ولوموا هذا .

مرا ملامت نکنید ؛ بلکه این شمشیر را ملامت کنید .

آنگاه شمشیرش را درست می نمود .

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۱۹۳ ، بحار الأنوار : ۳۱/۴۲ ح ۹ . ابن شهراشوب رحمه الله این روایت جالب را در المناقب : ۲۹۳/۲ (به صورت اختصار) نقل نموده است .

۲- تفسیر قمی : ۲۶۹/۲ ، بحار الأنوار : ۲۳۳/۳۳ ح ۵۱۷ .

در واقعه اشجع ثقفی ، یکی از شجاعان به فرمانده خودش - که او را با گروهی برای کشتن علی علیه السلام می فرستاد - گفت : آیا می دانی ما را به سوی چه کسی می فرستی ؟ ما را به سوی قصّاب بزرگی می فرستی که با شمشیرش جانها را می رباید . سوگند به خدا ! دیدار ملک الموت برای ما آسانتر از دیدار علیّ بن ابی طالب است .

شیخ حسین بن شهاب الدین عاملی شجاعت حضرتش را چه زیبا توصیف نموده ، آنجا که می گوید :

فخاض أميرالمؤمنين بسيفه *** لظاها وأملاك السماء له جند

وصاح عليهم صيحه هاشميّه *** تكاد لهاشم الشوانح تنهد

غمام من الأعناق تهطل بالدماء *** ومن سيفه برق ومن صوته رعد

وصيّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وارث علمه ومن كان فی خمّ له الحلّ والعقد

لقد ضلّ من قاسی الوصیّ بضدّه *** فذو العرش يأبى أن يكون له ندّ

در آن هنگام که امیر مؤمنان علی علیه السلام در شدّت جنگ وارد میدان معرکه می گردد ؛ فرشتگان آسمان لشکر او هستند. او بر دشمنان چنان فریاد هاشمی زد که نزدیک بود از فریادش قلّه کوههای سنگی فرو ریزد. ابرهایی از گردنها به وجود آورد که خون از آنها می باريد ؛ و از شمشیرش برق و از صدای نعره اش رعد ایجاد می شد. او جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و وارث دانش اوست؛ و کسی که در غدیر خم حلّ و عقد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دست او شد. به راستی کسی که وصی را با ضدّ او مقایسه کرد ، گمراه شد؛ چرا که خدای صاحب عرش ابا دارد که بر او شریک و انبازی باشد.

۸۵۴ / ۳۷ - شیخ صدوق رحمه الله در دو کتاب «علل الشرایع» و «خصال» می نویسد :

امام صادق علیه السلام فرمود :

عرج بالنبیّ صلى الله عليه وآله وسلم إلى السماء مائه وعشرين مرّه ، ما من مرّه إلّا

وقد أوصی اللَّه عزّوجلّ فیها النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم بالولایه لعلیّ والأئمّه علیهم السلام أکثر ممّا أوصاه بالفرائض . (۱)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یکصد و بیست مرتبه معراج نمود ، و در هر یک از آنها خدای متعال او را به ولایت علی و امامان علیهم السلام توصیه فرمود ، بیش از آنکه به واجبات سفارش می فرمود .

۸۵۵ / ۳۸ - در کتاب «إثبات الوصیّه» آمده است : روایت شده که :

امام حسن علیه السلام بعد از آنکه پدر بزرگوارش را دفن کرد در حالی که عمامه سیاهی با تحت الحنک باز بر سر بسته و قبای سیاهی پوشیده بود برای سخنرانی بالای منبر رفت .

حضرت پس از حمد و ثنای خداوند فرمود :

إنّه واللَّه ! قد قبض فی هذه اللیله رجل ما سبقه الأوّلون ولایدرکه الآخرون إنّه کان لصاحب رایه رسول اللَّه ، جبرئیل عن یمینه ، ومیکائیل عن یساره لاینثنی حتّی یفتح اللَّه علی یدیه .

سوگند به خدا ! امشب شخصیّتی قبض روح شد که از گذشتگان کسی بر او پیشی نگرفت و از آیندگان هم کسی به مقام و منزلت او نخواهد رسید . او صاحب پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود که همواره جبرئیل طرف راست او و میکائیل طرف چپ او بودند . او هرگز از جنگ بر نمی گشت مگر اینکه خدای متعال با دستان او فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان می نمود .

سوگند به خدا ! او نقره سفید و طلای سرخ از خود بجای ننهاده مگر هفتصد درهم که از مازاد عطا و بخششهایش بود .

آن حضرت در شبی قبض روح شد که قرآن در آن شب نازل گردید ، و «یوشع بن نون» در آن شب قبض روح شد و عیسی بن مریم علیه السلام در آن شب به آسمان بالا رفت . (۲)

۱- الخصال : ۶۰۰/۲ ح ۳ ، بحار الأنوار : ۳۸۷/۱۸ ح ۹۶ و ۶۹/۲۳ ح ۴ ، تأویل الآیات : ۲۷۵/۱ ح ۵ .
۲- إثبات الوصیّه : ۱۵۴ .

۸۵۶ / ۳۹ - در کتاب «مناقب» می نویسد : شخصی از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسید: چگونه صبح کردی ؟ حضرت فرمود :

أصبحت وأنا الصدّيق الأكبر والفاروق الأعظم ، وأنا وصيّ خير البشر ، وأنا الأوّل ، وأنا الآخر ، وأنا الباطن ، وأنا الظاهر ، وأنا بكلّ شی ء علیم ، وأنا عین اللَّه ، وأنا جنب اللَّه وأنا أمین اللَّه علی المرسلین ، بنا عبد اللَّه ، ونحن خزّان اللَّه فی أرضه وسمائه ، وأنا اُحیی واُمیت ، وأنا حیّ لا أموت .

صبح را آغاز نمودم در حالی که من صدّیق اکبر و فاروق اعظم هستم ، من جانشین بهترین انسانم، منم اوّل ، منم آخر ، منم باطن ، منم ظاهر ، به همه چیز آگاهم ، منم عین اللَّه ، منم جنب اللَّه و من امین خدا بر پیامبرانم .

به وسیله ما خداوند پرستش می شود، گنجینه داران خدا در زمین و آسمان ما هستیم ، منم که زنده می کنم ، منم که می میرانم ، و من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم .

چون حضرت این سخنان فرمود ، اعرابی از سخنان حضرتش در شگفت شد ، امیر مؤمنان علی علیه السلام در توضیح سخنان خود فرمود :

منم اوّل یعنی : نخستین کسی که به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورد .

منم آخر یعنی: در آن هنگام که بدن شریف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در لحد گذاشته شد آخرین کسی بودم که به او نگاه کردم .

منم ظاهر یعنی : آشکار کننده اسلام .

منم باطن یعنی : پر از علم و دانش .

به همه چیز آگاهم یعنی: علم و دانش من به همه چیز احاطه دارد که خداوند متعال دانش همه آنها را به پیامبرش داده و او نیز مرا آگاه فرموده است .

و این که من «عین اللَّه» هستم یعنی: من چشم خدا بر مؤمنان و کفّارم .

و این که من «جنب اللَّه» هستم ، خداوند تبارک و تعالی می فرماید :

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ » (۱) .

«این که (فردای قیامت) کسی بگوید : افسوس بر من از کوتاهی هایی که در «جنب اللَّه» ؛ (اطاعت از فرمان خدا) کردم» .

کسی که در مورد من کوتاهی نماید در واقع در مورد خداوند کوتاهی نموده است .

هیچ پیامبری به پیامبری نمی رسد جز آنکه مُهر و امضائی از حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بگیرد . به همین جهت ، آن حضرت خاتم پیامبران نامیده شد ، حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آقا و سرور پیامبران و من آقا و سرور اوصیا و جانشینان هستم .

و این که ما گنجینه داران خدا در زمین هستیم یعنی : به راستی که ما آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با گفتار راست به ما آموخت ، فرا گرفتیم .

و این که من زنده می کنم یعنی: سنّت و روش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را زنده می نمایم .

و این که می میرانم یعنی: بدعت و نوآوری در دین را از بین می برم .

و این که من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم، اشاره به آیه شریفه ای است که می فرماید:

«وَلاتَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» (۲) .

«هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند ، مردگانند ، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» . (۳)

۸۵۷ / ۴۰ - شیخ طبرسی قدس سره در کتاب «إحتجاج» می نویسد :

سلیم بن قیس رضی الله عنه گوید : شخصی خدمت باسعادت علی علیه السلام شرفیاب شد - من در محضر مولایم حضور داشتم و گفت و گوی آنان را می شنیدم - عرض کرد : مرا از برترین منقبت و فضیلت خود آگاه فرمایید .

۱- سوره زمر ، آیه ۵۶ .

۲- سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ .

۳- مناقب ابن شهراشوب : ۳۸۵/۲ ، بحار الأنوار : ۳۴۷/۳۹ ح ۲۰ .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

خداوند در کتابش درباره من آیاتی نازل فرموده است؟

عرض کرد : خداوند درباره تو چه نازل کرده است ؟

حضرت این آیه را تلاوت کرد :

«أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَیَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ » (۱) ؛

«آیا کسی که دلیل آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال آن ، گواهی از سوی او می باشد» .

فرمود : من شاهد و گواه نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستم .

و آیه شریفه : «وَیَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ » (۲) ؛

«آنان که کافر شدند می گویند : تو پیامبر نیستی ، بگو : کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشند» .

منظور خداوند از کسی که علم کتاب نزد اوست ، من هستم .

و آیه شریفه : « إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَهُمْ راکِعُونَ » (۳) .

«سرپرست و ولیّ شما تنها خداست و پیامبر او و آنهایی که ایمان آورده ، همان هایی که نماز را برپا داشته و در حال رکوع زکات می دهند» .

و آیه شریفه : «أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ » (۴)

«اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را و صاحبان امر را» ؛

و غیر این آیات ... .

سلیم گوید : من عرض کردم : برترین فضیلت و منقبتی که از ناحیه

۱- سوره هود ، آیه ۱۷ .

۲- سوره رعد ، آیه ۴۳ .

۳- سوره مائده ، آیه ۵۵ .

۴- سوره نساء ، آیه ۵۹ .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دارید، بفرمایید .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

(نخست آنکه) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیرخم مرا (به عنوان جانشین خویش) منصوب نمود ، آنگاه به امر خدای متعال ولایت مرا اظهار کرد و فرمود :

أنت منّی بمنزله هارون من موسی إلّا أنّه لا نبیّ بعدی ؛

تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز آنکه پس از من پیامبری نیست .

(دوّم آن که) روزی من به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سفر رفتم ، حضرت خدمتگزاری جز من نداشت ، و به جز یک لحاف روانداز دیگری نداشت ، در این سفر عایشه نیز ، همراه حضرتش بود ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بین من و عایشه می خوابید که ما سه نفری جز همان لحاف، روانداز دیگری نداشتیم .

هنگامی که حضرت برای نماز شب برمی خاست لحاف را در آن قسمت که بین من و عایشه بود با دست مبارکش به پائین فشار می داد که به فرش زیرین می چسبید که گویا با این کار دو تا لحاف شده و فاصله ایجاد می شد.

شبی من به بیماری تب مبتلا شدم و در اثر آن نتوانستم بخوابم ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز به خاطر بیداری من ، بیدار ماند و آن شب را میان من و مصلّای خودش گذراند ، حضرت مقداری نماز می خواند آنگاه نزد من می آمد و حال مرا می پرسید و به من نگاه می کرد ، و آن شب تا بامداد کارش همین بود .

تا این که صبح شد ، حضرت نماز صبح را با اصحابش خواند و سپس فرمود:

اللهمّ اشف علیّاً وعافه فإنّه أسهر فی اللیله ممّا به .

خدایا ! علی را شفا و عافیت بده از تبی که داشت، چرا که دیشب را نخوابید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم – در حالی که اصحابش می شنیدند – فرمود : ای علی ! مژده باد تو را .

عرض کردم : خداوند تو را مژده خیر دهد ای رسول خدا! و مرا فدایت گرداند .

فرمود : إنّی لم أسأل اللّه اللیله شیئاً إلّا أعطانیه ولم أسأله لنفسی شیئاً إلّا سألت لک مثله ، وإنّی دعوت اللّه أن یواخی بینی وبینک ففعل ، وسألته أن یجعلک ولیَّ کلّ مؤمن ومؤمنه ففعل .

من امشب از خداونـد چیزی نخواستم مگر آنکه به من عطا فرمود ، و چیزی برای خودم نخواستم جز آنکه همانند آن را برای تو نیز خواستم ، من از خداونـد خواستم که میان من و تو برادری قرار دهـد و خداونـد چنین کرد ، و از او خواستم که تو را سرپرست و ولیّ هر مرد و زن مؤمنی قرار دهد و خداوند این را نیز پذیرفت .

در این هنگـام دو نفر (ابابکر و عمر) از روی استهزاء یکی به دیگری گفت : می بینی از خـدا چه خواسته ؟ سوگنـد به خـدا ! یک صاع (۱) خرما بهتر از چیزی است که او از خدا خواسته (!!!) اگر از پروردگارش خواسته بود که فرشته ای بر او نازل کند تا او را در برابر دشمنش یاری نماید ؛ یا گنجی بر او فرود آورد که به او و اصحابش - که نیازمند هستند - سودی داشته باشد ؛ بهتر از آن بوده که درخواست کرده است .

و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، علی علیه السلام را به هیچ خیری دعوت نمی کرد مگر این که درخواست او اجابت می شد . (۲)

۸۵۸ / ۴۱ - شیخ ابو علی بن شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خود می نویسد : ابان بن عثمان گوید : امام صادق علیه السلام می فرماید :

هنگامی که روز رستاخیز فرا می رسد ، منادی از میان عرش فریاد می زند : خلیفه خدا در زمین کجاست ؟

در این هنگام حضرت داود پیامبر علیه السلام برمی خیزد .

از پیشگاه خدای متعال ندا می آید : منظور ما تو نیستی، گرچه تو هم خلیفه خدا بودی . آنگاه برای دوّمین بار ندا می آید :

أین خلیفه اللّه فی أرضه ؟

۱- صاع ؛ پیمانه ای است معادل چهار مُدّ ، و هر مدّ ۷۵۰ گرم است .

۲- الإحتجاج : ۱۵۹ .

خلیفه خدا در روی زمین کجاست ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام برمی خیزد .

از جانب خدای متعال ندا می آید :

یا معشر الخلائق ! هـذا علیّ بن أبی طالب خلیفه اللّه فی أرضه ، وحجّته علی عباده، فمن تعلّق بحبله فی دار الـدنیا فلیتعلّق بحبله فی هذا الیوم یستضی ء بنوره ولیتبعه إلی الدرجات العلی من الجنان .

ای گروه آفریـدگان ! این علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام خلیفه خـدا در روی زمین و حجّت او بر بنـدگانش است ، هر که در دنیا به ریسمان مهر و محبّت او چنگ زده اینک امروز نیز به ریسمان مهر و محبّت او چنگ بزند تا از نور او روشنایی گیرد ، و پشت سر او به سوی درجات والای بهشت ، حرکت کند .

امام صادق علیه السـلام می فرماید : در این هنگام ، پیروان و شـیعیان حضـرتش که در دنیا به مهر و محبّت آن حضـرت چنگ زده بودند برمی خیزند و پشت سر حضرتش به سوی بهشت به راه می افتند .

سپس از جانب خدای متعال ندا می آید :

آگاه باشـید ! هر که در دنیا پیرو هر امام و پیشوایی بوده اینک دنبال سـر او به راه افتد ، اینجاست که معنای آیه شریفه مصداق پیدا می کند که :

«تَبَرَّءَ الَّذینَ اتُّبِعوا مِنَ الَّذینَ اتَّبَعُوا وَرَأوا العَـذاب وَتَقَطَّعت بِهِم الْأَسْـباب × وَقالَ الَّذینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُم کَما تَبَرَّؤُوا مِنّا، کَذلِکَ یُریهِمُ اللّه أَعْمالَهُم حَسرات عَلَیْهِم وَما هُمْ بِخارِجینَ مِن النّار» . (۱)

«رهبران گمراه کننـده از پیروان خود بیزاری می جویند و کیفر خدا را می بینند و دسـتشان از همه جا کوتاه می شود . و پیروان آنهـا می گوینـد : اگر بـار دیگر به دنیـا بـاز می گشتیم از آنـان بیزاری می جستیم چنـان که آنـان امروز از ما بیزاری جسـتند ، خداوند این چنین اعمالشان را به صورت حسرت به آنان نشان می دهد و آنان هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد» . (۲)

۱- سوره بقره ، آیه ۱۶۶ و ۱۶۷ .

۲- امالی طوسی : ۶۳ ح ۱ مجلس ۳ و ۹۹ ح ۷ مجلس ۴ ، بحار الأنوار : ۱۰/۸ ح ۳ .

۸۵۹ / ۴۲ - در کتاب «خصال» شیخ صدوق رحمه الله روایت شده : جابر بن عبداللّه انصاری گوید : از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود :

إنّ فی علیّ علیه السلام خصالاً لو کانت واحده منهنّ فی جمیع الناس لاکتفوا بها فضلاً .

به راستی درباره علی علیه السلام خصلت هایی است که اگر یکی از آنها در همه مردم بود به همان برتری اکتفا می کردند .

از قبیل این که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود :

«من کنت مولاه فعلیٌّ مولاه» ؛

هر که من مولای او هستم ، علی مولای اوست .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ منّی کهارون من موسی» ؛

علی نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است .

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«علیّ منّی وأنا منه» ؛

علی از من است و من از او .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ منّی کنفسی ، طاعته طاعتی ومعصیته معصیتی» ؛

علی نسبت به من ، همانند جان من است . فرمانبری از او ، فرمانبری از من است و نافرمانی از دستور او ، نافرمانی از دستور من است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«حرب علیّ علیه السلام حرب اللّه ، وسلم علیّ علیه السلام سلم اللّه» ؛

جنگ علی علیه السلام ، جنگ خداست ، و صلح علی علیه السلام صلح خداست .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«ولیّ علیّ علیه السلام ولیّ اللَّه وعدوّ علیّ علیه السلام عدوّ اللَّه»؛

دوست علی دوست خداست و دشمن علی دشمن خداست .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ حجّه اللَّه وخلیفته علی عباده» ؛

علی حجّت خدا و جانشین او در میان بندگانش است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«حبّ علیّ علیه السلام إیمان وبغضه کفر» ؛

دوستی علی علیه السلام ایمان و کینه او ، کفر است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«حزب علیّ علیه السلام حزب اللَّه ، وحزب أعدائه حزب الشیطان» ؛

حزب علی علیه السلام حزب خداست ، و حزب دشمنان او ، حزب شیطان است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ مع الحقّ والحقّ معه ، لایفترقان حتّی یردا علیَّ الحوض» ؛

علی با حقّ است و حق با علی است ، این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«علیّ علیه السلام قسیم الجنّه والنار» ؛

علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«من فارق علیّاً فقد فارقنی ومن فارقنی فقد فارق اللَّه عزّوجلّ» ؛

هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا شده است و هرکه از من جدا گردد در واقع از خدای متعال جدا شده است .

و فرمایش دیگر آن حضرت :

«شیعه علیّ علیه السلام [هم] الفائزون یوم القیامه» ؛

تنها شیعیان علی علیه السلام در روز قیامت رستگارند . (۱)

۸۶۰ / ۴۳ - شیخ ابو علی بن شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خود می نویسد :

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم انگشتری را به علی علیه السلام داد تا آن را به حکّاک داده و او عبارت زیبای «محمّد بن عبداللّه» را بر نگین آن حکّاکی کرده و بنویسد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام انگشتر را گرفت و به حکّاک داد ، و به او فرمود :

روی نگین این انگشتر بنویس : «محمّد بن عبداللّه» .

حکّاک ، انگشتر را گرفت و هنگام حکّاکی دستش خطا رفت و اشتباهاً روی آن نوشت : «محمّد رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم» .

امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و فرمود : انگشتر را چکار کردی ؟

گفت : همین است .

حضرت انگشتر را گرفت و نگاه کرد و فرمود : من که این را نگفته بودم .

گفت : راست می فرمایید ، ولی دستانم خطا رفت و اشتباه شد .

علی علیه السلام به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شتافت و فرمود : ای رسول خدا ! آنکه ما به حکّاک گفته بودیم روی نگین ننوشته و می گوید : دستانم خطا رفته و اشتباه کرده ام .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم انگشتر را گرفت و نگاه کرد و فرمود : ای علی ! من محمّد بن عبداللّه هستم و من محمّد رسول خدایم . آنگاه انگشتر را گرفت و به انگشت مبارکش نمود .

بامدادن هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به انگشترش نگاه کرد دید در قسمت زیرین نگین نقش شده : «علیّ ولیّ اللّه» .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از این امر در شگفت شد، پس جبرئیل فرود آمد ، و آن حضرت قصّه انگشتر را برای او تعریف کرد که چنین و چنان شد .

جبرئیل گفت : یا محمّد ! کتبت ما أردت ، وکتبنا ما أردنا .

ای محمّد ! آنچه تو می خواستی نوشتی و آنچه ما می خواستیم، نوشتیم . (۲)

۱- الخصال: ۴۹۶ ح ۵، بشاره المصطفی: ۱۹، امالی صدوق: ۱۴۹ ح ۱ مجلس ۲۰ ، بحار الأنوار : ۹۵/۳۸ ح ۱۱ .

۲- امالی طوسی : ۷۰۵ ح ۲ مجلس ۴۱ ، بحار الأنوار : ۳۷/۴۰ ح ۷۲ .

۸۶۱ / ۴۴ – در کتاب «روضه» و «فضائل ابن شاذان قدس سره» آمده است : ابن عبّاس گوید : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

هنگامی که به معراج به سوی آسمان برده شدم در آسمان دنیا جبرئیل گفت : ای محمّد ! با فرشتگان آسمان دنیا ، نماز بخوان که به این امر مأمور هستی .

من با آنان نماز خواندم و همچنین در آسمان دوّم و سوّم با آنان نماز خواندم ، وقتی به آسمان چهارم رسیدم در آنجا یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر را دیدم ، جبرئیل رو به من کرد و گفت : جلو بایست و با آنان نماز بخوان .

عرض کردم : برادرم ، جبرئیل ! چگونه از آنان جلو بیافتم در حالی که در میان آنها پدرم حضرت آدم و حضرت ابراهیم علیهما السلام است .

گفت : خداوند متعال به تو دستور داده تا با آنان نماز بخوانی ، هنگامی که نماز به پایان رسید از آنان بپرس: در زمان خود برای چه چیزی برانگیخته شده اند؟ و چرا پیش از آنکه در صور (اسرافیل) دمیده شود ، زنده شده اند؟

گفتم : می شنوم و از خدا اطاعت می کنم .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با پیامبران نماز خواندند ، و چون نماز به پایان رسید ، جبرئیل رو به پیامبران الهی نمود و گفت : ای پیامبران الهی ! شما برای چه برانگیخته شدید ، و چرا هم اکنون زنده شده اید ؟

قالوا بلسان واحد : بعثنا ونشرنا لنقرّ لک یا محمّد ! بالنبوّه ، ولعلیّ بن أبی طالب علیه السلام بالإمامه .

همگی به یک زبان گفتند : ما برانگیخته شده و زنده شده ایم تا به پیامبری تو ای محمّد! و امامت علیّ بن ابی طالب علیه السلام اقرار و اعتراف نماییم . (۱)

۸۶۲ / ۴۵ – باز در همان دو کتاب مذکور آمده است : جابر گوید : امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

روزی به همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به بیابان مدینه رفتیم ، چون در باغات

۱– الروضه فی الفضائل : ۱۲۸ ح ۵۵ ، بحار الأنوار : ۴۲/۴۰ ح ۷۹ .

آن به راه افتادیم ، نخلی از میان درختان فریاد زد :

«هذا النبیّ المصطفی ، وذا علیّ المرتضی».

«این پیامبر مصطفی و او علی مرتضی است» .

آنگاه درخت سوّمی بر درخت چهارمی فریاد زد :

«هذا موسی و ذا هارون» ؛ این موسی و او هارون است .

سپس درخت پنجمی به درخت ششمی فریاد زد :

«هذا خاتم النبیّین وذا خاتم الوصیّین» .

این خاتم پیامبران و او خاتم اوصیاء و جانشینان است .

در این هنگام خنده بر لبان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقش بست و تبسّم نمود و فرمود : ای اباالحسن ! شنیدی ؟

عرض کردم : آری، ای رسول خدا !

فرمود : این درخت خرما را چه نامی بر آن می گذاری ؟

عرض کردم : خدا و رسول او داناترند ؟

فرمود : نسمّیه الصیحانی ، لأنّهم صاحوا بفضلی وفضلک یا علیّ !

اسم این نوع درخت خرما را «صیحانی» می نامیم ، چرا که این درختان به فضل من و تو فریاد زدند . (۱)

۸۶۳ / ۴۶ - در کتاب «مناقب خوارزمی» نقل شده : ابن عبّاس گوید :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

لو أنّ الریاض أقلام والبحر مداد ، والجنّ حسّاب ، والإنس کتّابٌ ما أحصوا فضائل علیّ بن أبی طالب علیه السلام . (۲)

۱- الفضائل : ۱۴۶ ، الروضه فی الفضائل : ۱۴۴ ح ۱۳۱ ، بحار الانوار : ۴۸/۴۰ ح ۸۴ ، مدینه المعاجز : ۳۹۸/۱ ح ۲۶۲ . نظیر این روایت را ابن شاذان در «مائه منقبه : ۱۴۰» ، خوارزمی در «المناقب : ۳۱۳ ح ۳۱۳» ، و ابن شهراشوب در «المناقب : ۳۲۷/۲»

آورده اند .

۲- مناقب خوارزمی : ۳۲ ح۱ و ۳۲۸ ح ۳۴۱ ، کشف الغمّه : ۱۱۱/۱ ، بحار الأنوار : ۴۹/۴۰ ذیل ح ۸۵ . این روایت را ابن شاذان رحمه الله در «مائه منقبه : ۱۷۵ منقبت ۹۹» ، کراجکی رحمه الله در «الکنز : ۲۸۰/۱» ، کنجی در «کفایه الطالب : ۲۵۱» ، حموینی در «فرائد السمطین : ۱۶/۱» و در «الأربعین : ۳۴ ح ۳۸» ، و استرآبادی رحمه الله در «تأویل الآیات :۸۸۸/۲ ح ۱۳» آورده اند .

اگر درختـان جنگلهـا قلم ، آب دریاها مرکّب ، جنّیان حسابگر و انسانها نویسـنده باشـند، هرگز نمی تواننـد فضایل و برتریهای علیّ بن ابی طالب علیه السلام را بشمارند .

باز در همان کتاب در حدیث مرفوعه ای آمده است :

شخصـی به ابن عبّاس گفت : سبحان اللّه ! مناقب و فضایل علی علیه السلام چه قدر زیاد است ؟ گمان می کنم سه هزار منقبت باشد .

ابن عبّاس گفت : اگر سی هزار بگوئی به واقع نزدیکتر است . (۱)

۴۷ / ۸۶۴ – قطب الدین راوندی قدس سره در کتاب «الخرائج» می نویسد : رمیله گوید :

روزی علی علیه السـلام از محلّی عبـور می فرمود ، جوانی را در آنجـا دیـد که بی هـدف می خوانـد و هو هو (۲) می گفت . حضرت فرمود :

یا شابّ ! لو قرأت القرآن لکان خیراً لک .

ای جوان !اگر به جای این حرفها ، قرآن می خواندی برای تو بهتر بود .

عرض کرد : من قرآن را خوب بلد نیستم و دوست دارم که بخشی از آن را خوب یاد بگیرم .

حضرت فرمود : نزدیک بیا .

آن جوان نزد حضـرتش آمـد، حضـرت علی علیه السـلام به آرامی چیزی در گوش او خواند ، پس خداوند متعال همه قرآن را در قلب او به تصویر کشید و او حافظ کلّ قرآن گردید . (۳)

۴۸ / ۸۶۵ – باز در همان کتاب روایت شده :

(در یکی از جنگها) فتح قلعه ای که کفّار در آن تجمّع کرده بودند بر

۱– مناقب خوارزمی : ۳۳ ح۳ ، بحار الأنوار : ۴۹/۴۰ ذیل ح ۸۵ به نقل از کشف الغمّه : ۱۱۲/۱ .
۲– در مصدر و «مدینه المعاجز» چنین آمده : مردی را دید که خیاطی می کرد و آواز می خواند .
۳– الخرائج : ۱۷۴/۱ ح۷ ، بحار الأنوار : ۱۷/۴۲ ح۱ ، مدینه المعاجز : ۱۸/۲ ح ۳۶۱ .

مسلمانان سخت شد، مسلمانان از فتح آن نااُمید شدند . در این موقع به جهت فتح قلعه ، حضرتش علیه السلام داخل منجنیق نشست ، در حالی که شمشیر برّان ذوالفقار نیز در دستان مبارکش بود ، مردم او را به طرف قلعه پرتاب نمودند ، حضرتش در قلعه فرود آمد و آن را فتح نمود . (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : در نقلی روایت شده :

حضرتش را در منجنیق به دژ «ذات السلاسل» پرتاب نمودند، حضرت بر دیوار دژ فرود آمد، دیوارهای قلعه با زنجیرهایی محکم شده بود و در آن دیوارها ، گونی هایی پر از پنبه – یا کاه – تعبیه شده بود تا این که منجنیق در آن عمل نکند وقتی سنگی با آن پرتاب شود .

غلات گویند : حضرتش در هوا عبور کرد در حالی که سپر (صفحه ای فولادی که برای نگهداری خود از آسیب شمشیر و نیزه بکار برند) در زیر قدمهایش بود و بر روی دیوار فرود آمد و با یک ضربه یداللهی همه زنجیرها را پاره نمود و گونی هایی که از پنبه – یا کاه – بود از هم پاشید و دژ محکم فتح شد .

غلات روایت کرده اند که این آیه شریفه ، در این مورد نازل شده است :

«وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا » (۲) ؛

«و آنان گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می شود ، ولی خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سراغشان آمد» .

نویسنده رحمه الله گوید: اگر این روایت صحیح باشد صعود آن حضرت، همانند صعود فرشتگان و فرود آمدن آنان و به معراج بردن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است . (۳)

۱- الخرائج : ۲۱۲/۱ ح ۵۵ ، بحار الأنوار : ۱۸/۴۲ ح۳ .
۲- سوره حشر ، آیه ۲ .
۳- المناقب : ۲۹۹/۲ .

۸۶۶ / ۴۹ - در کتاب «مناقب» می نویسد : جابر انصاری گوید :

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عبّاس، عموی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نزد علی علیه السلام آمد و مطالبه ارث نمود .

علی علیه السلام فرمود :

ما کان لرسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم شی ء یورث إلّا بغلته دلدل، وسیفه ذوالفقار، ودرعه ، وعمامته السحاب ، وأنا أربأ بک أن تطالب بما لیس لک .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چیزی برای ارث باقی نگذاشته اند جز قاطر دلدل ، شمشیر ذوالفقار ، زره و عمامه سحاب ، من تو را از تقاضای چیزی که برای تو نیست، باز می دارم .

عبّاس گفت : البتّه من مطالبه می نمایم ، چرا که من عموی او و وارث او از میان مردم هستم و بر این امر از همه سزاوارترم .

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست ، مردم نیز همراه حضرتش برخاستند و وارد مسجد شدند، آنگاه حضرتش دستور داد تا زره ، عمّامه، شمشیر و قاطر را بیاورند . چیزی نگذشت که همه را حاضر کردند .

حضرت رو به عبّاس کرد و فرمود :

یا عمّ ! إن أطقت النهوض بشی ء منها فجمیعه لک ، فإنّ میراث الأنبیاء لأوصیائهم دون العالم ولأولادهم ، فإن لم تطق النهوض فلا حقّ لک فیه .

ای عمو ! اگر بتوانی از یکی از اینها استفاده کنی همه مال تو باشد ، چرا که میراث پیامبران به اوصیا و جانشینان آنان می رسد نه مثل دیگران که به فرزندانشان می رسد ، و اگر نتوانستی از آنها استفاده کنی حقّی در آنها نخواهی داشت .

عبّاس گفت : می پذیرم .

امیر مؤمنان علی علیه السلام با دستان مبارکش زره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر اندام عبّاس پوشانید و عمامه اش را بر سرش گذاشت و شمشیر را به دستش داد

آنگاه فرمود :

ای عمو! برخیز .

عبّاس نتوانست برخیزد ، حضرت شمشیر را گرفت ، بعد فرمود : با عمامه برخیز که آن نشانه ای از پیامبر ماست .

عبّاس خواست برخیزد؛ ولی نتوانست و متحیّر ماند که چه کند ؟

سپس علی علیه السلام فرمود : ای عمو ! اینک قاطر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که مخصوص من و فرزندان من است در کنار در مسجد حاضر است اگر توانستی سوارش شوی ، پس سوار شو .

عبّاس از مسجد خارج شد، یکی از دشمنان من با او بود ، او به عبّاس گفت : ای عموی پیامبر خدا ! علی در آنچه تو می خواستی تو را فریب داد؛ ولی سعی کن در گرفتن قاطر فریب نخوری ، هنگامی که خواستی پا در رکاب بگذاری خدا را یاد کن و «بسم اللّه» گفته و این آیه را بخوان که می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمواتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولا » (۱) .

«خداوند آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند» .

راوی گوید : چون چشم قاطر به عبّاس افتاد که به سوی او می آید رم کرد و شیهه ای زد که ما هرگز چنین شیهه ای نشنیده بودیم ، چون عبّاس این صحنه را دید بیهوش شد و بر زمین افتاد ، مردم اطراف او جمع شدند، دستور داد تا قاطر را بگیرند و کسی نتوانست آن را کنترل کند .

آنگاه علی علیه السلام قاطر را با اسمی که ما نشنیده بودیم ، صدا زد ، قاطر با کُرنش و آرامش به سوی حضرتش شتافت ، حضرت پای مبارک در رکابش گذاشت و روی آن قرار گرفت ، و فرمود تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز سوار شوند ، آنگاه زره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را پوشید و عمامه اش بر

۱- سوره فاطر ، آیه ۴۱ .

سر گذاشت و شمشیرش را حمایل کرد و سوار بر قاطر شد و به سوی منزلش به راه افتاد .

حضرت در این حال می فرمود :

هذا من فضل ربّی لیبلونی ءأشکر (۱) أنا وهما، أم تکفر أنت یا فلان.

این از فضل خداست تا مرا آزمایش کند که آیا من و دو فرزندم شاکریم یا تو ای فلانی کفران می نمایی . (۲)

۸۶۷ / ۵۰ - در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است :

یکی از دوستان علیّ بن ابی طالب علیه السلام طیّ نامه ای از شام به حضور حضرتش نوشت :

ای امیر مؤمنان ! من در اینجا مشغول به خانواده بوده و در صورت ترک آنها بر آنان بیمناکم .

از طرفی اموالی دارم که در صورت خروج، از تلف شدن آنها ناراحتم ، و اینها ملحق شدن به شما و در زمره شما بودن و افتخار خدمتگزاری داشتن را برایم تأخیر انداخته است ، ای مولای من! و ای امیر مؤمنان! راه چاره ای برای من بفرمایید .

علی علیه السلام در پاسخ وی مرقوم فرمود : خانواده ات را در یک جا گرد آورده و اموالت را در اختیار آنان قرار ده و در همه این موارد بر محمّد و خاندان پاکش درود بفرست ، آنگاه بگو :

«اللهمّ هذه کلّها ودائعی عندک بأمر عبدک وولیّک علیّ بن أبی طالب علیه السلام» ؛

خداوندا ! اینان همه امانتهای من نزد تو به امر بنده و ولیّ تو علیّ بن ابی طالب علیه السلام هستند .

سپس برخیز و به سوی من حرکت کن .

۱- اشاره به فرمایش خداوند است که می فرماید : «قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی لِیَبْلُوَنی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ» ؛ «این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟» (سوره نمل، آیه ۴۰).
۲- المناقب : ۳۲۵/۲ ، بحار الأنوار : ۳۲/۴۲ ح ۱۰ .

آن شخص به امر امام علیه السلام امتثال نموده و به سوی مولایش شتافت ، جاسوسان معاویه به وی گزارش دادند که فلانی به سوی علیّ بن ابی طالب علیه السلام فرار کرده است .

معاویه لعین دستور داد تا خانواده او را به اسارت گرفته و به عنوان غلام و کنیز قرار دهند ، و اموال او را مصادره نمایند .

مأموران به خانه او ریختند ، در این هنگام خداوند متعال خانواده او را شبیه عیال معاویه و اطرافیان او و نزدیکترین اطرافیان یزید قرار داد ، وقتی مأموران را دیدند به آنها گفتند : این اموال ماست و ما آنها را گرفتیم ، و خانواده او را به بندگی گرفته و به بازار فرستادیم .

چون مأموران چنین دیدند دست نگه داشته و تعرّضی به آنان ننمودند .

از طرفی ، خداوند به خانواده آن دوست واقعی علی علیه السلام نشان داد که چگونه آنان را شبیه خانواده معاویه و یزید قرار داد تا بدین وسیله از تعرّض مأموران معاویه در امان باشند ؛ ولی در عین حال می ترسیدند که دزدان اموالشان را به سرقت ببرند ، برای این امر هم خدای متعال اموال را به صورت عقرب و مار تبدیل نمود که هر موقع دزدان قصد سرقت داشتند آنها را نیش زده و می گزیدند .

به همین جهت ، عدّه ای از دزدانی که قصد سرقت داشتند مرده و گروه دیگری به شدّت بیمار و زمین گیر شدند و بدین وسیله خداوند متعال از مال او نیز دفاع کرد .

... تا آنجا که روزی علی علیه السلام به دوستدار خودش فرمود : آیا دوست داری خانواده و اموالت نزد تو باشند .

گفت : آری .

علی علیه السلام به درگاه خداوند عرضه نمود : خداوندا ! خانواده و اموال او را حاضر فرما .

ناگاه آن مرد دید خانواده و اموالش حاضر شدند بدون این که کسی از خانواده اش آسیبی دیده یا چیزی از اموالش تلف شده باشد . آنان چگونگی حفظ خود و اموالش را به او گزارش دادند .

علی علیه السلام فرمود : إنّ اللّه تعالی ربّما أظهر آیه لبعض المؤمنین لیزید

فی بصیرته ولبعض الکافرین لیبالغ فی الإعذار إلیه .

به راستی که خداونـد متعـال گاهی آیه و نشانه ای برای برخی مؤمنان آشـکار می نمایـد تا بینش و بصـیرت آنان افزایش پیـدا کرده و برای برخی کافران حجّت را تمام کند تا درهای عذرخواهی بسته شود . (۱)

۸۶۸ / ۵۱ - در کتاب «إختصاص» منسوب به شـیخ مفید رحمه الله آمده است : ابان بن احمر گوید : پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام فرمود :

یا أبان ! کیف ینکر الناس قول أمیرالمؤمنین علیه السـلام لمّا قال : «لو شـئت لرفعت رجلی هذه فضربت بها صدر ابن أبی سفیان بالشام فنکسـته عن سریره» ولاینکرون تناول آصف وصیّ سلیمان عرش بلقیس وإتیانه سلیمان به قبل أن یرتدّ إلیه طرفه ؟ ألیس نبیّنا صـلی الله علیه وآله وسـلم أفضل الأنبیاء ووصـیّه علیه السـلام أفضل الأوصـیاء ؟ أفلا جعلوه کوصیّ سلیمان ؟ حکم اللّه بیننا وبین من جحد حقّنا وأنکر فضلنا .

ای ابـان ! چگونه مردم فرمـایش امیر مؤمنان علی علیه السـلام را که فرمود : «و اگر بخواهم با همین پایم بر سـینه معاویه بن ابی سفیان که در شام است می زنم و او را از تختش به زیر می اندازم» نمی پذیرند ، ولی قبول دارند که آصف ، جانشـین سلیمان علیه السلام تخت بلقیس را پیش از یک چشم بهم زدن در نزد سلیمان علیه السلام حاضر کرد ؟!

مگر پیـامبر مـا بهترین پیـامبران نیست ؟ و مگر وصـیّ و جانشـین او برترین جانشـینان و اوصـیا نیست ؟ آیـا او را هماننـد وصـیّ سلیمان هم نمی دانند ؟

خداوند بین ما و بین کسی که منکر حقّ ماست و مقام و منزلت و فضایل ما را نادیده می گیرد ؛ داوری کند. (۲)

۸۶۹ / ۵۲ - در کتاب «مناقب» می نویسد : ابوهریره از اشتیاقی که به دیدار

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۴۲۳ ح ۲۸۹ ، بحار الأنوار : ۳۹/۴۲ ح ۱۳ ، تفسیر برهان : ۱۹۴/۲ ح ۲ ، المناقب : ۳۲۹/۲ ، مدینه المعاجز : ۴۳۴/۱ ح ۲۹۴ .

۲- الإختصاص : ۲۰۷ ، بحار الأنوار : ۱۱۵/۱۴ ح ۲۸/۲۷ ۱۲ ح ۹ و ۵۰/۴۲ ح ۱۹ .

فرزندانش داشت به امیر مؤمنان علی علیه السلام شکوه نمود .

حضرت به او فرمود : چشمانت را ببند !

وی اطاعت نمود و چشمانش را بست ، همین که باز کرد خود را در مدینه و در میان خانه اش دید ، ساعتی نشست ، ناگاه علی علیه السلام را بر پشت بام خانه خود دید که می فرمود : بیا برگردیم . چشم خود را بست و دید که در کوفه است .

ابوهریره از این امر در شگفت شد .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

إنّ آصف أورد تختاً من مسافه شهرین بمقدار طرفه عین إلی سلیمان ، وأنا وصیّ رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم .

آصف ، (وصیّ و جانشین حضرت سلیمان) تخت بلقیس را از مسافت دو ماه راه، به فاصله یک چشم بهم زدن پیش سلیمان آورد؛ در حالی که من وصیّ و جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستم . (۱)

۸۷۰ / ۵۳ - طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد :

بانوی بانوان ، حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها می فرماید :

روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شده و عرض کردم: سلام بر تو ای بابا!

فرمود : سلام بر تو ای فرزندم !

عرض کردم : ای پیامبر خدا ! سوگند به خدا ! پنج روز است که در خانه علی علیه السلام هیچ غذایی نیست ، او نیز هیچ طعامی میل نکرده و در خانه ما نه گوسفندی است ، نه شتری ، نه نوشیدنی است ، نه خوردنی .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرد و فرمود : نزدیک من بیا .

من نزدیک آمدم .

فرمود : دست خود به کتف من زن .

وقتی دست زدم ناگاه دیدم ، سنگی میان دو کتفش بود ، آن حضرت از

۱- المناقب : ۳۲۴/۲ ، بحار الأنوار : ۳۸۰/۲۵ ح ۳۱ .

فرط گرسنگی ، سنگی را میان دو کتفش از عمامه تا سینه اش بسته بود .

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فریادی زد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : مدّت یک ماه است که در خانه های آل محمّد علیهم السلام آتشی برای طبخ غذا روشن نشده است .

سپس فرمود : أتدرین ما منزله علیّ علیه السلام ؟ کفانی أمری وهو ابن اثنتی عشره سنه ، وضرب بین یدیَّ بالسیف وهو ابن ستّ عشره سنه ، وقتل الأبطال وهو ابن تسع عشره سنه ، وفرّج همومی وهو ابن عشرین سنه ، ورفع باب خیبر وهو ابن نیّف وعشرین وکان لایرفعه خمسون رجلاً .

آیا می دانی مقام و منزلت علی علیه السلام چیست ؟ همین مقام او را بس که در دوازده سالگی امر مرا کفایت نمود ، و در شانزده سالگی در رکاب من شمشیر زد و با دشمنان اسلام جنگید ، و در نوزده سالگی پهلوانان نامی را از پای درآورد و در بیست سالگی غبار غم و اندوه از چهره من زدود و در بیست و چند سالگی (۱) درب دژ مستحکم خیبر را که پنجاه نفر توانایی برداشتن آن را نداشتند، از جایش کند .

در این هنگام نور از چهره مبارک حضرت فاطمه علیها السلام درخشید و از شدّت شوق نتوانست در همانجا بماند به همین جهت حضور علی علیه السلام شتافت . وقتی وارد خانه شد نور چهره مبارکش همه خانه را فرا گرفت و روشن کرد.

علی علیه السلام فرمود : ای دخت گرامی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم ! وقتی از نزد من خارج شدی چهره ات چنین نبود ؟

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گوشه ای از فضایل تو را برای من نقل کرد و من از شوق نتوانستم خود را نگه دارم و نزد تو آمدم .

علی علیه السلام فرمود : کیف لو حدَّثک بکلّ فضلی .

اگر همه فضایلم را برای تو نقل نماید چگونه خواهی بود ؟! (۲)

۱- در «امالی» آمده : در بیست و دو سالگی ، و در نسخه ای آمده : در بیست سالگی .

۲- دلائل الإمامه : ۶۹ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۶/۴۰ ح ۱۴ . نظیر این روایت را صدوق رحمه الله در «امالی : ۴۸۲ ح ۱۳ مجلس ۶۲» و شیخ طوسی رحمه الله در «امالی : ۴۳۹ ح ۴۰ مجلس ۱۵» به صورت اختصار نقل کرده اند .

۸۷۱ / ۵۴ - در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحدائق» آمده است : از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که حضرتش می فرماید :

در آن هنگام که در میدان نبرد برای مبارزه به سوی عمرو بن عبدود شتافتم ، شنیدم که گوینده ای این شعر را می خواند :

قتل علیّ عمرواً ، قصم علیّ ظهراً *** أبرم علیّ أمراً ، هتک علیّ ستراً

علی علیه السلام عمرو را کشت و پشت او را شکست ، علی علیه السلام کار اسلام را محکم کرد و پرده شرک را درید .

من گفتم : الحمد للّه الّذی أظهر الإسلام وقمع الشرک ؛

حمد و سپاس خدایی را که اسلام را آشکار و شرک را نابود گردانید . (۱)

۸۷۲ / ۵۵ - علّامه مجلسی قدس سره در «بحار الأنوار» می نویسد : در یکی از کتابهای دانشمندان پیشین ، روایتی نقل شده که گزیده آن چنین است :

روزی یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه گرد هم آمده و علی علیه السلام بر آنان خطبه می خواند . در این بین حضرت با دست مبارکش به هوا اشاره نمود و با خشم سخنانی فرمود.

ناگاه ابری به طرف حضرتش آمد و حضرت با عمّار بر آن سوار شده و غایب شدند ، ساعتی بعد آمدند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام بالای منبر قرار گرفته و به ایراد خطبه شقشقیّه پرداخت .

مردم به حضرتش گفتند : ای امیر مؤمنان ! خداوند چنین توانایی آشکاری را به تو عنایت فرموده با این حال شما مردم را به جنگ معاویه فرا می خوانید ؟

۱- نظیر این روایت در «المناقب : ۱۴۵/۳» و «بحار الأنوار : ۹۶/۴۱ ضمن ح ۱۴» نقل شده است .

حضرت فرمود :

إنّ اللّه تعبّدهم بمجاهده الکفّار والمنافقین والناکثین والقاسطین والمارقین . واللّه ، لو شئت لمددت یدی هذه القصیره فی أرضکم هذه الطویله ، وضربت بها صدر معاویه بالشام ، وأخذت بها من شاربه - أو قال : من لحیته - .

خداوند آنان را با مجاهده و جنگ با کفّار ، منافقان ، ناکثان ، قاسطان و مارقان به پرستش و بندگی خویش وادار نموده است .

سوگند به خدا ! اگر بخواهم همین دست کوتاه را در این زمین پهناور شما دراز می کردم و در شام به سینه معاویه می زدم و از موی سبیل - یا ریش - او می کندم .

در این حال حضرت دست مبارکش را دراز کرد و سپس برگرداند در حالی که مقدار زیادی مو در آن بود .

پس از مدّتی از شام خبر رسید: در همان روزی که حضرت دست مبارکش را به طرف شام دراز کرده بود ، معاویه از تخت خود سرنگون شده و بیهوش شده بود ، آنگاه که حالش خوب می شود می بیند از سبیل و ریشش مقداری مو کنده شده است (۱) .

۸۷۳ / ۵۶ - در کتاب «کنز الفوائد» آمده است :

شیخ الطائفه با سلسله سند خویش از اخطب خوارزم (۲) و او نیز در یک

۱- نوادر المعجزات : ۴۴ ح ۱۶ ، عیون المعجزات : ۳۷ ، مدینه المعاجز : ۴۷۶/۱ ح ۳۱۲ ، بحار الأنوار : ۳۴۶/۵۷ ح ۳۶ .
۲- سند این حدیث در «بحار الأنوار: ۳۸۸/۲۳ ح ۹۵» چنین آمده است و همان گونه که در پاورقی «بحار الأنوار» نیز آمده ، در اینجا اشتباه واضحی رخ داده ، چرا که شیخ رحمه الله از نظر زمانی مقدّم بر اخطب است و نقل روایت او از شیخ ممکن نیست ، زیرا شیخ متوفّای سال ۴۶۰ هجری و اخطب متوفّای ۶۵۸ هجری است . و منشإ اشتباه هم از آنجایی است که شولستانی این حدیث را از أخطب خوارزم نقل کرده و پس از نقل آن گفته : شیخ نیز در امالی خویش نقل کرده است و برای ناقل چنین وانمود شده که شیخ از اخطب خوارزم نقل کرده است .

حدیث مرفوعه ای از ابن عبّاس رضی الله عنه نقل می کند که گوید :

گروهی از پیـامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم پرسـیدند : آیه شـریفه «وَعَـدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحـاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهً وَأَجْراً عَظیماً » (۱) ؛ «آنـان که ایمـان آورده و کارهـای شایسـته انجام داده انـد خداونـد به آنان وعـده آمرزش و پاداش بزرگی داده است» ، درباره چه کسی نازل شده است ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد ، پرچمی از نور سفید برافراشته می شود و منادی فریاد می زند :

آقا و سـرور مؤمنان برخیزد و به همراه او کسانی که پس از بعثت حضـرت محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم ایمان آورده اند ، بیایند .

در این هنگام علیّ بن ابی طالب علیهما السـلام از جای خود حرکت می کند و آن پرچم سفید نورانی در اختیار حضرتش قرار می گیرد ، در تحت آن پرچم همه پیشـی گیرندگان در اسـلام - از نخستین مهاجران و انصار - هستند ، افراد دیگری را به زیر آن پرچم راه نمی دهند .

علی علیه السـلام می آید و بر منبری از نور ربّ العزّه می نشیند ، در این موقع یکایک آن افراد به آن حضرت عرضه می شوند و حضرت به هر کدام پاداش و نور مخصوص او را می دهد ، وقتی آخرین نفر پاداش خود را می گیرد به آنها گفته می شود : امتیازات خود را کسب کردید و جایگاههای خودتان را در بهشت شناختید ، اینک پروردگارتان می فرماید :

إنّ لکم عندی مغفره وأجراً عظیماً یعنی الجنّه .

همانا برای شما نزد من آمرزش و پاداش عظیمی است ، که منظور بهشت است .

فیقوم علیّ علیه السـلام والقوم تحت لوائه معه حتّی یـدخل بهم الجنّه ، ثمّ یرجع إلی منبره ، فلا یزال یعرض علیه جمیع المؤمنین فیأخذ نصیبه منهم إلی الجنّه ، وینزل أقواماً علی النار .

۱- سوره فتح ، آیه ۲۹ .

آنگاه علی علیه السلام از جای خود حرکت می کند و آن گروه نیز که در زیر سایه پرچم آن حضرت هستند حرکت می کنند تا آنان را وارد بهشت می کند .

سپس علی علیه السلام به سوی منبر خود برمی گردد و پیوسته همه مؤمنان به او عرضه می شوند و امتیاز و نصیب خود را گرفته و به سوی بهشت می روند و گروه هایی به سوی آتش می روند .

آری ، این است تفسیر آیه شریفه که می فرماید:

«وَالَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدّيقُونَ وَالشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذينَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآياتِنا اُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحيمِ» (۱) ؛

«آنان که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند آنان صدّیقان و شهدا نزد پروردگارشان هستند ، برای آنان پاداش عملشان و نورشان است - که مراد از پیشی گیرندگان نخستین ، مؤمنان و اهل ولایت علی علیه السلام هستند - و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها از اهل دوزخ هستند» ، و مراد از کافران، کسانی هستند که کفر ورزیدند و ولایت علی علیه السلام را تکذیب کرده و حقّ آن حضرت را انکار نمودند . (۲)

۸۷۴ / ۵۷ - در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحدائق» آمده است :

برای امیر مؤمنان علی علیه السلام صد فضیلت و برتری ویژه نقل شده که این فضایل را شیخ سعید ، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن حسین بن موسی بن بابویه قدس سره در روز غدیرخم سال ۳۶۱ روایت نموده است، این فضایل و مناقب از لبان دُرربار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جاری شده که خداوند متعال امیر مؤمنان علی علیه السلام را مخصوص این فضایل گردانیده است .

اینک بیست و هشت فضیلت را برگزیده و به اختصار نقل می نمایم :

۱- سوره حدید ، آیه ۱۹ .

۲- تأویل الآیات : ۶۰۰/۲ ح ۱۳ . این حدیث را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۴/۸ ح ۶ ، و علّامه بحرانی رحمه الله در تفسیر برهان : ۲۰۲/۴ح ۶ از «امالی طوسی : ۳۷۸ ح ۶۱ مجلس ۱۳» نقل کرده اند، و در پایان حدیث آمده : همان ها هستند که خداوند آتش را بر آنان قسمت نموده و آنان سزاوار دوزخ هستند .

۱/۱ – به راستی که خداوند متعال او را از نور عظمت خویش آفریده است ، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

خُلقت أنا وعليّ من نور واحد ؛

من و علی از یک نور آفریده شدیم .

۷/۲ – او از زمان حضرت آدم علیه السلام ، خداوند را در صلبهای پدران و ارحام مادرانش می پرستید .

۱۰/۳ – در آن هنگام که او پا به عرصه وجود گذاشت نوری از آسمان تا پشت کعبه درخشید، بتهایی که بر بام کعبه بودند به رو بر زمین افتادند و ابلیس فریاد زد و گفت : وای بر بتها و عبادت کنندگان آنها از این مولود !

۱۴/۴ – او همواره سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را تفسیر کرده و سخن هر پیامبر را نقل می نمود .

۲۷/۵ – او گنجینه علم و دانش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .

۳۵/۶ – او زداینده غم و اندوه از چهره مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .

۳۹/۷ – او در آیت و نشانه بودن همانند عیسی بن مریم علیهما السلام بود ، جز این که پیامبر نبود .

۴۰/۸ – او در صبر و شکیبایی بسان ایّوب پیامبر علیه السلام بود .

۴۳/۹ – او در سخاوت و دست و دل بازی همانند حضرت ابراهیم علیه السلام بود .

۴۴/۱۰ – او در توانایی و صدای دلربا شبیه حضرت داود علیه السلام .

۴۵/۱۱ – او در شکوه و سلطنت همانند حضرت سلیمان علیه السلام بود .

۴۶/۱۲ – او در حکمت همانند حضرت لقمان علیه السلام بود .

۴۷/۱۳ – او در تسلیم و راستی همانند حضرت اسماعیل علیه السلام بود .

۴۸/۱۴ – او در پذیرفته شدن دعایش در درگاه الهی ، همانند حضرت نوح علیه السلام بود .

۴۹/۱۵ – او در فرمانش همانند ذو النون بود .

۵۰/۱۶ – او در داوری همانند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، جز این که پیامبر نبود.

۵۳/۱۷ – آنگاه که او پا به عرصه جنگ می گذاشت جبرئیل از سمت راست ، میکائیل از سمت چپ و عزرائیل از پیش روی آن حضرت حرکت می کردند و جز با فتح و پیروزی بازنمی گشت .

۵۹/۱۸ – او نخستین شخصیّتی است که در روز رستاخیز با نامش خوانده می شود .

۶۵/۱۹ – او کسی است که فرشتگان به ولایت او به سوی خدا تقرّب می جویند .

۷۱/۲۰ – او دلاور مردی بود که درب سنگین دژ مستحکم خیبر را از جایش کنده و آن را به مسافت چهل ذراع به پشت سرش پرتاب کرد ، آنگاه آن را بر روی دستان مبارکش قرار داد و پل ساخت ، تا لشکر اسلام از روی آن عبور کرده وارد قلعه شدند .

۷۵/۲۱ – او کسی است که ولایتش به نقاط مختلف زمین عرضه شد ، آن قسمت که پذیرفت پاکیزه و قابل کِشت گشت و آن که سرپیچی کرد نمکزار شد .

۷۷/۲۲ – او کسی است که ولایتش به گیاهان عرضه شد ، آن که پذیرفت گیاه سودمند گشت و آنکه سرباز زد سمّ کشنده گشت .

۸۲/۲۳ – او کسی است که ماه در شب قدر با او سخن گفت .

۸۶/۲۴ – او از همه مردم بی نیاز و همه مردم نیازمند دانش آن حضرت هستند .

۹۵/۲۵ – او در غیب و نهان با همه پیامبران و در آشکار با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود .

۹۶/۲۶ – آنگاه که درب بهشت کوبیده می شود ، صدایی از آن طنین

می افکند و می گوید : «یا علی» !

۹۷/۲۷ – به راستی که درخت طوبی در بهشت در خانه آن حضرت و شاخه های آن در خانه های مؤمنان است .

۹۹/۲۸ – به راستی که آن حضرت کتاب ناطق و گویای خداست . (۱)

۸۷۵ / ۵۸ – در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است : ابو زبیر گوید :

از جابر بن عبداللَّه پرسیدم : آیا علی صلوات اللَّه علیه دارای معجزه و نشانه هایی بود ؟

گفت : آری ، سوگند به خدا ! آن حضرت دارای معجزه ها و روشهایی بود که گروههایی در اجتماعات شاهد آنها بودند ، جز شخص معاند آن علایم را انکار نمی کند و جز کافر ، کسی آنها را کتمان نمی نماید .

از جمله این که: روزی در مسیری با حضرتش همسفر بودیم، حضرت فرمود :

برویم تا در زیر سایه این درخت سدر دو رکعت نماز بخوانیم .

ما رفتیم و به کنار درخت رسیده و فرود آمدیم ، حضرت مشغول نماز شد و شروع به رکوع و سجود نمود .

ما می دیدیم آنگاه که حضرتش به رکوع می رفت درخت سدر نیز به رکوع می رفت و به هنگام سجده ، سجده می نمود ، و به هنگام قیام ، قیام .

چون این منظره را دیدیم شگفت زده گشته و منتظر شدیم تا حضرت نمازش را به پایان رساند .

آنگاه که نمازش به پایان رسید دعا کرد و فرمود :

«اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد» ؛

«خداوندا! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست».

۱– المجموع الرائق : ۳۲۰/۲ .

در این هنگام شاخه های درخت (به قدرت خداوند به سخن در آمده و) می گفتند : آمین آمین .

سپس فرمود : «اللهمّ صلّ علی شیعه محمّد وآل محمّد» ؛

«خداوندا! بر شیعیان محمّد و خاندان محمّد درود فرست» .

در این موقع برگ ها و شاخه های ضخیم و نازک درخت (به قدرت خداوند به سخن در آمده و) می گفتند : آمین آمین .

سپس فرمود : «اللهمّ العن مبغضی محمّد وآل محمّد ، ومبغضی شیعه محمّد وآل محمّد».

«بار خداوندا! بر دشمنان محمّد و خاندان محمّد و دشمنان شیعیان آنان لعنت کن».

باز در این هنگام برگ ها و شاخه های ضخیم و نازک می گفتند : «آمین آمین» ... تا آخر حدیث. (۱)

۸۷۶ / ۵۹ - باز در همان منبع آمده است : سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام از نیاکان گرامی اش علیهم السلام نقل می کند که حضرتش فرمود :

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد خانه عایشه گشته پس از عمل زناشویی بر روی تخت دراز کشید و خوابید . در این هنگام ، ماری داخل اتاق شد و رفت روی شکم حضرتش قرار گرفت .

وقتی عایشه این منظره را دید ، سراغ پدرش ابوبکر رفت تا مار را از روی شکم حضرتش دور نماید . وقتی ابوبکر آمد و خواست وارد اتاق شود مار به طرفش پرید و او برگشت .

عایشه به سراغ عمر بن خطاب رفت . او نیز (همانند رفیقش) وقتی خواست وارد شود مار به طرفش حمله کرد و او نیز بازگشت .

میمونه و اُمّ سلمه (رضی اللّه عنهما) به عایشه گفتند : به سراغ علیّ بن ابی طالب علیه السلام برو .

عایشه جریان را به عرض حضرتش رساند ، فلمّا دخل علیّ علیه السلام قامت

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۴۵ ح ۳ ، مدینه المعاجز : ۳۹۷/۱ ح ۲۶۱ .

الحیّه فی وجهه تـدور حول علیّ علیه السـلام وتلوذ به ؛ «وقتی علی علیه السـلام وارد اتاق شـد مار در مقابل حضـرتش ایسـتاد، آنگاه پروانه وار دور حضرتش می چرخید و به او پناه می برد» ، سپس در گوشه ای از خانه خزید .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از خواب بیدار شد ، و فرمود :

ای اباالحسن ! تو اینجا هستی ؟ تو کمتر خانه عایشه می آیی !

عرض کرد : ای رسول خدا ! اینک خودش خواست تا خانه اش بیایم .

در این حال مار (به قدرت خدا) زبان به سخن گشود و گفت :

یا رسول اللّه ! إنّی ملک غضب علیَّ ربّ العالمین فجئت إلی هذا الوصیّ أطلب إلیه أن یشفع لی إلی اللّه تعالی .

ای رسول خدا ! من فرشته ای هستم ، پروردگار جهانیان بر من غضب کرد ، اینک نزد این وصیّ آمده ام تا در پیشگاه خداوند برای من شفاعت کند .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ادع له حتّی اُؤمّن علی دعائک .

ای علی ! تو برای او دعا کن تا من آمین بگویم .

علی علیه السلام دعا کرد و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمین گفت .

مار گفت : ای رسول خدا ! به راستی که خداوند مرا آمرزید و بالم را پس داد . (۱)

۸۷۷ / ۶۰ - باز در همان کتاب آمده است : مفضّل گوید : پیشوای ششم ، امام صادق صلوات اللّه علیه فرمود :

مالک اشتر یار و علمدار امیر مؤمنان علی علیه السلام گوید : روزی (در جنگ صفّین) پیش خودم گفتم :

أنّی أشدّ أم أمیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه ؟

آیا من شجاعترم یا امیر مؤمنان علی (صلوات اللّه علیه) ؟

همین که این سخن از ذهنم خطور کرد امیر مؤمنان علی علیه السلام اسب خود را تاخت و به «ذی کلاع حمیری» حمله ور شد، او را از زین اسبش گرفت، و به آسمان پرتاب نمود و با شمشیرش گرفت ، و با ضربتی به دو نصف

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۴۸ ح ۳ ، مدینه المعاجز : ۲۹۹/۱ ح ۱۸۵ .

تقسیم کرد و آنگاه فرمود : یا أشتر ! أنا أم أنت ؟ «اشتر ! من یا تو ؟»

عرض کردم : بل أنت یا أمیرالمؤمنین ! علیک الصلاه والسلام .

بلکه شما ای امیر مؤمنان ! درود و سلام بر تو باد . (۱)

۸۷۸ / ۶۱ - باز در همان کتاب آمده است : جابر بن عبداللَّه انصاری گوید :

در جنگ خیبر آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای درد چشم علی صلوات اللَّه علیه وآله دعا فرمود ، و پرچم اسلام را به حضرتش واگذار کرد ، علی علیه السلام با سرعت ، همه نیروهای تحت فرماندهی خود را به سوی دژهای مستحکم خیبر حرکت داد .

یاران آن حضرت گفتند : کمی آهسته تر حرکت کنید تا ما هم به قلعه برسیم. وقتی رسیدند ، علی علیه السلام درب قلعه را کند و بر زمین انداخت .

آنگاه هفتاد نفر جمع شدند و با تمام سعی می خواستند که درب را بر سر جایش باز گردانند . (۲)

و ابوعبداللَّه جدلی نیز گوید : از امیر مؤمنان علی صلوات اللَّه علیه شنیدم که می فرمود :

در جنگ خیبر درب دژ مستحکم خیبر را کنده و برای خودم سپر قرار داده و با آنان به مبارزه و نبرد پرداختم ، آنگاه که (پیروزی نصیب ما شد و) خداوند آنان را رسوا کرد درب را پلی بر آن قلعه قرار دادم سپس داخل خندقشان انداختم .

شخصی گفت : چه قدر سنگینی احساس کردی ؟

حضرت فرمود :

ما کان إلّا مثل جُنّتی الّتی فی عدتی فی غیر ذلک المقام ؛

سنگینی آن همانند سپری است که در دستم است و در موارد دیگر از آن استفاده می کنم .

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۵۷ ح ۱ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۲۵۷ ح ۲ . این روایت را ابن شهراشوب نیز در «المناقب : ۲۹۳/۲» نقل کرده است .

شاعری در این زمینه می گوید :

إنّ امرءاً حمل الرتاج بخيبر *** يوم اليهود بقدره لمؤيّدُ

حمل الرتاج ، رتاج باب فوقها *** والمسلمون وأهل خيبر حشدوا

فرمى به ولقد تكلّف ردّه *** سبعون كلّهم له متشدّد

ردّوه بعد مشقّه وتكلّف *** ومقام بعضهم لبعض أرندوا (۱)

همانا آن دلیرمردی که در جنگ خیبریان یهود ، درب بزرگ دژ خیبر را با قدرت الهی از جای کند. او آن درب بزرگ را - که بزرگترین درب قصرهای آن قلعه بود - از جای کند و بالا گرفت به گونه ای که همه مسلمانان و خیبریان آن را دیدند . آنگاه آن شیرمرد شجاع ، آن درب بزرگ را پرتاب کرد ، دربی که هفتاد نفر نیرومند با زحمت آن را جا به جا می کردند . افراد نیرومندی با پشتیبانی هم با زحمت و سختی آن را به جایش برگرداندند.

۸۷۹ / ۶۲ - باز در همان کتاب آمده است : علیّ بن نعمان و محمّد بن سنان در یک روایت مرفوعه ای گویند :

امام صادق صلوات اللّه علیه فرمود :

(آنگاه که عایشه با پیمان شکنان ، جنگ جمل را به راه انداخت ، روزی) عایشه گفت : مردی را که دشمن سرسخت علی علیه السلام است برای من پیدا کنید تا نزد او بفرستم .

پس چنین مردی را آوردند ، در برابر او ایستاد ، عایشه سرش را بلند کرد و گفت : دشمنی تو با این مرد چه اندازه است ؟

گفت : اوقات زیادی از پروردگارم می خواهم که او و یارانش در چنگ من باشند و من با شمشیرم چنان ضربتی به آنان بزنم که خون از شمشیرم بریزد .

عایشه گفت : تو شایسته این کار هستی ؟

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۵۷ ح ۳ ، این روایت را ابن شهراشوب نیز در «المناقب : ۲۹۵/۲» نقل کرده است .

آنگـاه نـامه ای به او داد و گفت : این نـامه را ببر و در هر موقعیّتی که او را پیـدا کردی - چه در حال سـیر و سـفر چه در حال اقـامت - آن را به او بـده ، آگـاه بـاش ! او را در حـالی می بینی که سوار بر استر پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم است و کمان او را به شانه انـداخته و جعبه تیرش را از کنار زینش آویزان نموده ، و یارانش پشت سـرش در حالی که گویا پرنـدگانی هستند ، صف کشیده اند .

هرگاه تو را به غذا و نوشیدنی دعوت کرد چیزی از آن مخور ، چرا که در آن سحر است .

قاصد به سوی حضرت علی علیه السلام به راه افتاد و آن حضرت را در حال سواره استقبال نمود ، نامه را به حضرتش داد .

حضرت مهر نامه را شکست، آنگاه آن را خواند و به او فرمود : سوگند به خدا ! این کار عملی نیست .

آنگاه حضـرت پا از رکاب برداشت و از استر پایین آمد ، اصـحاب پیرامون حضـرتش حلقه زدند ، حضرت رو به قاصد کرد و فرمود : چند سؤال از تو بنمایم ؟

عرض کرد : آری .

فرمود : پاسخ می دهی ؟

عرض کرد : آری .

فرمود : تو را به خـدا سوگند می دهم ! آیا عایشه گفت : مردی را که دشـمن سرسـخت این مرد (علی علیه السـلام) باشد ، می خواهم ؟ و تو را نزد او ببرنـد ؟ او از تو پرسـید : دشـمنی تو با این مرد چه انـدازه است ؟ و تو گفتی : بسـیار اوقات از خدا می خواهم که او و یارانش در چنگ من باشند و من چنان ضربتی بر آنان بزنم که خون از شمشیرم بریزد ؟

سپس فرمود : تو را به خـدا سوگنـد می دهم ! آیـا عایشه به تو نگفت : نامه مرا ببر و در هر موقعیّتی که او را پیـدا کردی - چه در حال سیر و سفر و چه در حال اقامت - آن را به او بده ، و آگاه باش ! تو او را در حالی می بینی که سوار بر استر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسـلم است و کمان او را به شانه اش انداخته و جعبه تیرش را از کنار زینش آویزان نموده ، و یارانش پشت سرش در حالی که گویا پرندگانی هستند ، صف کشیده اند ؟

گفت : خدایا! (تو آگاهی) ، آری .

حضرت فرمود : تو را به خدا سوگند می دهم ! آیا به تو نگفت : اگر تو را به غذا و نوشیدنی دعوت کردند، پس چیزی از آن مخور که در آن سحر است ؟

گفت : خدایا ! (تو آگاهی)، آری .

حضرت فرمود : آیا از من هم به سوی او پیغام می بری ؟

گفت : خدایا ! (تو آگاهی)، آری . چرا که من وقتی نزد تو آمدم تو دشمن ترین آفریدگان برای من بودی ، ولی اینک در این کره خاکی از تو محبوبتر نزد من نیست ، پس هر امری که می خواهی بفرما .

حضرت فرمود : ادفع إلیها کتابی ، وقل لها : ما أطعت اللّٰه ولا رسوله حیث أمرک بلزوم بیتک فخرجت تتردّدین فی العساکر .

نامه مرا به او برسان و به او بگو : از خدا و پیامبر او اطاعت نکردی؛ چرا که خدا و رسولش به تو دستور دادند که در خانه ات بمانی و تو از خانه بیرون آمده و در میان لشکریان رفت و آمد کردی .

بعد فرمود : و به طلحه و زبیر بگو : شما در مورد خدا و رسولش با انصاف رفتار نکردید ، چرا که زنان خودتان را در خانه هایتان گذاشتید و زن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بیرون آوردید .

قاصد حرکت کرد و نامه حضرتش را آورد و در برابر عایشه انداخت و پیام آن حضرت را به او رساند ، آنگاه به سوی امیر مؤمنان علی علیه السلام برگشت و از یاران باوفای حضرتش گشت و در جنگ صفّین به شهادت رسید .

عایشه گفت : هیچ کس را نزد او نمی فرستیم جز آنکه او را بر علیه ما می شوراند . (۱)

۸۸۰ / ۶۳ – محمّد بن ابی الفوارس در کتاب «الأربعین» می نویسد :

ابوهریره گوید : روزی علی بن ابی طالب علیهما السلام از کنار تنی چند از قریش

۱– این روایت با اندکی تفاوت در مصادر ذیل نقل شده است : الثاقب فی المناقب : ۲۶۳ ح۲ ، بصائرالدرجات : ۲۴۳ ح ۴ ، مدینه المعاجز : ۱۳۶/۲ ح ۴۵۵ ، الخرائج : ۷۲۴/۲ ح ۲۸ ، المناقب : ۲۶۰/۲ .

در مسجد عبور کرد ، آنان با چشم و ابرو به حضرتش اشاره و توهین نمودند .

علی علیه السلام حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و از آنها خدمت ایشان شکایت نمود .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم خشمگین شد و فرمود :

یا أیّها النّاس! ما لکم إذا ذکر إبراهیم وآل إبراهیم أشرقت وجوهکم وطابت نفوسکم، وإذا ذکر محمّد وآل محمّد قست قلوبکم وغشیتد وجوهکم . والّذی نفسی بیده لو عمل أحدکم عمل سبعین نبیّاً من أعمال البرّ ما دخل الجنّه حتّی یحبّ هذا وولده ، وأشار إلی علیّ .

ای مردم ! شما را چه می شود وقتی ابراهیم و خاندان ابراهیم را می شنوید چهره هایتان درخشان و دل هایتان آرامش پیدا می کند ؛ ولی هنگامی که نام محمّد و آل محمّد علیهم السلام را می شنوید دلهایتان تیره و چهره هایتان دگرگون و درهم می شود ؟!

سوگند به خدایی که جانم بدست قدرت اوست ! اگر یکی از شما اعمال هفتاد پیامبر را انجام دهد وارد بهشت نمی شود مگر اینکه این شخص و فرزندان او را دوست بدارد . و اشاره کرد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

إنّ للّه حقّاً لایعلمه إلّا اللّه وأنا وعلیّ ، وإنّ لی حقّاً لایعلمه إلّا اللّه وعلیّ ، وإنّ لعلیّ حقّاً لایعلمه إلّا اللّه وأنا .

به راستی که خداوند را حقّی است که کسی جز خدا و من و علی آن را نمی داند ، و همانا برای من حقّی است که کسی جز خدا و علی نمی داند و همانا برای علی حقّی است که کسی جز خدا و من آن را نمی داند . (۱)

۸۸۱ / ۶۴ - اسعد بن ابراهیم إربلی در کتاب «اربعین» می نویسد : میثم تمّار (یار باوفای امیر مؤمنان علی علیه السلام) گوید :

۱- الروضه فی الفضائل : ۱۴۷ ، بحار الأنوار : ۱۹۶/۲۷ ح ۵۶ .

من در شهر کوفه در حضور مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم، گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در اطراف حضرتش بودند ، ناگاه مرد بلندبالایی سوار بر مرکب که قبای خاکستری بر تن داشت و عمّامه زردی بر سر گذاشته بود و با دو شمشیر مسلّح بود ، سر رسید .

از مرکبش پایین آمده و همانند افرادی که برای پادشاهان سلام و احترام می نمایند ادای احترام نمود ، آنگاه گفت :

کدامیک از شما پیشوای پرهیزکار ، مملوّ از علم و ایمان ، دور از شرک ، متولّد حرم و دارای همّت های والا هستید ؟

کدامیک از شما حیدر ابو تراب ، کننده باب و شکست دهنده احزاب هستید ؟

یکی از حاضران اشاره به امیر مؤمنان علی علیه السلام نمود و گفت : این آقا منظور توست و او راهنمای توست .

او به سوی علی علیه السلام آمد و گفت : من از طرف گروهی به سوی شما فرستاده شده ام که اصیل و ریشه دارند ، قبیله های بزرگوار و فضائل فراوانی دارند و به آنها «عقیمه» گفته می شود . آنان امیری دارند ملّقب به «طاعن الأسنّه» ؛ (استاد سرنیزه زنان) . او فرزندی دارد که آفتاب را از پیشانی او می بیند و دنیا را جز به خاطر دوستی او دوست ندارد .

چنین فرزند عزیزی اینک کشته شده و کسی از قاتلش خبر ندارد و معلوم نیست چه کسی او را به قتل رسانده است ، اکنون به خاطر قتل او میان قبیله ها حوادث هلاک کننده ای رخ داده و شیاطین فتنه گری از هر سویی آشکار شده و فتنه ها به سوی نادانسته گویی در حرکت است و اختلاف و شکّ و تردید در دلها رسوخ کرده است .

آنان راضی شده اند که مقتول را نزد شما بیاوریم و شما حکم کنی ؛ زیرا به پیروی کردن از دستور شما اعتماد دارند و در مورد شما حُسن ظنّ

دارنـد و معتقدند که این معجزه از شـما ساخته است که قاتل را معرّفی کنید . در غیر این صورت ، میان قبیله ها شمشـیر حاکم شده و جنگ رخ خواهد داد ، و تو سزاوار حلّ مشکلات و مانع از خونریزی در میان مسلمانان هستی .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : اینک مقتول کجاست؟

او تابوتی را آورد و از آن ، مرده جوانی را که با پارچه ای دیباج و اطلس و حریر پوشانده بودند ، بیرون آورد ، از او بوی عنبر و عود بلند شد .

امیرمؤمنان علی علیه السلام برخاست و نماز طولانی اقامه نمود ، آنگاه رو به آن شخص کرد و فرمود :

این جوان را عمویش »حریث« کشـته است ، زیرا او بـا دخـترعمویش ازدواج کرد ، آنگـاه بـا وجود دخترعمویش ، زن دیگری اختیار کرد ، (۱) عمویش از کینه و حقدش او را کشت .

اعرابی گفت : آری ، چنین است ، و لی ما از این روشن تر می خواهیم که این جوان را به سخن درآوری تا آن معجزه و رازی که به تو ودیعه داده شده است ، بیان کند .

امیر مؤمنان علی علیه السـلام برخاست و مشـغول نماز شد و به درگاه خدای متعال دعا و تضرّع نمود ، ما شنیدیم که عرضه می داشت :

إلهی أنت أحییت میّت بنی إسـرائیل ببعض لحم بقره ، وقلت : «إِضْـرِبُوهُ بِبَعْضِـها کَـذلِکَ یُحْیِ اللّهُ الْمَـوْتی» (۲) ، وإنّی لأضربه ببعضی وأعلم أنّ بعضی عندک أکرم .

خـدای من! تو مرده بنی اسـرائیل را با عضوی از بدن گاو زنده نموده و فرمودی : «عضوی از بدن گاو را به مرده بزنند خداوند همچنین مردگان را

۱- در نسـخه «نـوادر» چنین آمـده است : زیرا او دخـترش را به ازدواج این جوان درآورد ، ولی او آن را رهـا کرده و بـا دختر دیگری ازدواج کرد .

۲- سوره بقره ، آیه ۷۳ .

زنـده می کنـد»، من عضـوی از بـدنم را به این مرده می زنم ، چرا که می دانم عضـوی از من نزد تـو ، گرامی تر (از عضـو آن است) .

آنگاه با پای راسـتش او را تکان داد سپس صدا زد : بگو به اذن خدا : چه کسی تو را کشته است؟ همانا من علیّ بن ابی طالب وصیّ پیامبر هستم .

حضـرت دو سه مرتبه تکرار فرمود در این هنگام - سوگند به خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به پیامبری مبعوث نمود - آن مرده با صدای ضـعیفی سـخن گفت که همه حاضـران صدای او را شـنیدند و او گفت : عمویم «حریث» مرا کشته است .

این بگفت و لب از سخن باز داشت .

در این موقع گروهی از مردم به جهت این امر شگفت، به پای مبارک علی علیه السلام افتاده و سر به سجده گذاشتند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

سجده مخصوص خداوند متعال است ، او فقط به اذن خدای متعال به سخن در آمده است .

و در این مورد اهل ادّعا ، ادّعاهایی نمودند .

و این حدیث را عموم محدّثان کوفه روایت نموده اند . (۱)

۸۸۲ / ۶۵ - محمّد بن ابی الفوارس در کتاب «اربعین» می نویسد :

در حدیثی از عایشه نقل شده که گوید : من شخصی را در نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محبوب تر از علی و فاطمه علیهما السلام ندیدم .

آنگاه سـخن خود را چنین ادامه می دهد : روزی در حضور پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم بودم که حضرت فاطمه علیها السلام رو به پیامبر کرد و عرض نمود :

جانم فدای تو ای رسول خدا ! درود خدا بر تو باد ! برای من چه فضیلتی است ؟

۱- المجموع الرائق : ۳۴۱/۲ ح ۱ .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا فاطمه ! أنت خیر النساء فی البریّه ، وأنت سیّده نساء أهل الجنّه وأهلها .

ای فاطمه ! تو بهترین زنان در میان آفریدگانی ، و تو بانوی بانوان بهشتی و اهل بهشت هستی .

فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا! چه فضیلتی برای پسرعمویت است؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : لایقاس به أحد من خلق اللَّه .

کسی از آفریدگان خدا با او مقایسه نمی شود .

فاطمه علیها السلام عرض کرد : برای (دو فرزندم) حسن و حسین علیهما السلام چه فضیلتی است ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هما ولدای وسبطای وریحانتای أیّام حیاتی وبعد وفاتی .

آنان فرزندان من و نوادگان و دو گُل ریحان من در دوران زندگی و پس از وفاتم هستند .

عایشه گوید : در این بین که آن دو مشغول حرف زدن بودند ناگاه علی علیه السلام آمد ، رو به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد و گفت :

پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا ! درود خدا بر تو باد ! نظر شما درباره من چیست ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای علی ! من ، تو ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام در بهشت در قصری از دُرّ خواهیم بود ، این قصر در زیر عرش خداوند متعال است که اساس آن از رحمت و پیرامونش از رضوان است .

یا علیّ ! بینک وبین نوراللَّه باب فتنظر إلیه وینظر إلیک ، وعلی رأسک تاج من نور ، قد أضاء نوره ما بین المشرق والمغرب ، وأنت ترفل فی حلل حمر وردیه ، وخلقت وخلقنی ربّی وخلق محبّینا من طینه تحت العرش ، وخلق مبغضینا من طینه الخبال .

ای علی ! بین تو و بین نور خدا دری است که تو به آن نگاه می کنی و آن به تو ، بر سر تو تاجی از نور است که نورش میان شرق و غرب عالم را روشن

می کند ، تو در میان لباس هائی که به رنگ گل سرخ است افتخار می نمایی .

پروردگارم تو و مرا آفریده است و دوستان ما را از طینت زیر عرشـی آفریده و دشمنان ما را از گِل چرکین اهل دوزخ آفریده است . (۱)

۸۸۳ / ۶۶ - باز در همان کتاب آمده است : ابن عبّاس در حدیث مرفوعه ای گوید:

در خدمت مولایم علیّ بن ابی طالب علیه أفضل الصـلاه والسـلام بودم که در میان دو سنگی که یکی بر دیگری افتاده و بر آن خدشه وارد کرده بود ، داوری نمود و فرمود که مثل همان خدشه باید بر آن وارد شود .

راوی گوید : از ابن عبّاس پرسیدم : آیا آن دو سنگ از علیّ بن ابی طالب علیه السلام دادخواست کرده بودند ؟

گفت : آری ؛ سوگند به خدایی که حضـرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به حق به پیامبری برانگیخت ! به راستی که من دیدم که آن دو سنگ استغاثه نموده و یکی از دیگری دادخواست کرد . (۲)

۸۸۴ / ۶۷ - طریحی قدس سره در کتاب «مجمع البحرین» در مادّه «شیع» می نویسد : نقل شده است :

شبی پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم در مسجد به یارانش سخن می گفت ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در ضمن سخنانی فرمود :

یا قوم ! إذا ذکرتم الأنبیاء الأوّلین فصلّوا علیَّ ثمّ صلّوا علیهم ، وإذا ذکرتم أبی إبراهیم علیه السلام فصلّوا علیه ثمّ صلّوا علیّ .

ای مردم ! زمـانی که پیـامبران نخستین را یـاد می نماییـد ، نخست بر من درود فرستیـد آنگـاه بر آنـان ، ولی هنگامی که پـدرم ابراهیم علیه السلام را یاد می نمایید نخست بر او درود فرستید آنگاه بر من .

۱- اربعین ابن ابی الفوارس : ح ۳۲ (مخطوط) .

۲- أربعین ابن ابی الفوارس : ح ۳۲ (مخطوط) .

اصحابش گفتند : ای رسول خدا ! به چه سبب حضرت ابراهیم علیه السلام به چنین مقامی رسیده است ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : بدانید ! شبی که من به معراج برده شدم وقتی به آسمان سوّم رسیدم منبری از نور برای من نصب گردید ، من در فراز آن منبر قرار گرفتم ، و حضرت ابراهیم علیه السلام یک درجه پایین تر از من نشست و سایر پیامبران نخستین در اطراف منبر نشستند .

در این هنگام علی علیه السلام آمد ، او بر مرکبی از نور سوار شده بود که چهره اش همچون ماه می درخشید ، و یارانش همانند ستارگان در گرداگرد وجودش بودند .

حضرت ابراهیم علیه السلام رو به من کرد و گفت :

یا محمّد ! هذا أیّ نبیّ معظّم ؟ أو أیّ ملک مقرّب ؟

ای محمّد ! این شخص کدام پیامبر بزرگواری است ؟ یا کدام فرشته مقرّبی است ؟

عرض کردم : لا نبیّ معظّم ولا ملک مقرّب ، هذا أخی وابن عمّی وصهری ، ووارث علمی علیّ بن أبی طالب علیه السلام ؛

او نه پیامبر بزرگوار و نه فرشته مقرّب است . او برادر ، پسر عمو ، داماد و وارث علم من؛ علیّ بن ابی طالب علیه السلام است .

حضرت ابراهیم علیه السلام گفت : اینان که همچون ستارگان گرداگرد وجود او حلقه زده اند، کیستند ؟

عرض کردم : شیعیان او هستند .

اینجا بود که حضرت ابراهیم علیه السلام به درگاه خداوند عرض کرد :

«اللهمّ اجعلنی من شیعه علیّ علیه السلام»؛

«خداوندا ! مرا نیز از شیعیان علی علیه السلام قرار ده» .

در این هنگام جبرئیل فرود آمد و این آیه شریفه را آورد : «وَإِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیمَ » (۱) ؛ «و از پیروان او ابراهیم علیه السلام بود» . (۲)

۱- سوره صافّات ، آیه ۸۳ .

۲- مجمع البحرین : ۵۷۲/۱ ، ماده «شیع» .

۸۸۵ / ۶۸ – شیخ بزرگوار ، فقیه دانشمند محمّد بن جعفر مشهدی قدس سره در کتاب «ما اتّفق فیه من الأخبار فی فضل الأئمّه الأطهار علیهم السلام» می نویسد :

عبداللّه بن عبّاس و عبدالرحمان بن عوف گویند: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجدش نشسته بود که ناگاه جبرئیل امین فرود آمد و گفت : ای محمّد ! خداوند علیّ اعلا بر تو درود می فرستد و می فرماید : بخوان !

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

چه بخوانم ؟ جبرئیل عرض کرد : بخوان :

«إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ × اُدْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنینَ × وَنَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ × لایَمَسُّهُمْ فیها نَصَبٌ وَما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجینَ » (۱) .

«همانا پرهیزکاران در باغها(ی بهشت) و در کنار چشمه ها هستند . (فرشتگان به آنان می گویند) با سلامت و امنیّت وارد این باغها شوید . و هر گونه کینه و حسد را از سینه آنها بر می کنیم و آنان در حالی که برادرند بر تختها رو به روی یکدیگر قرار دارند . هیچ خستگی در آنجا به آنها نمی رسد و هیچ گاه از آن اخراج نمی گردند».

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای جبرئیل ! کسانی را که خداوند متعال برادران هم قرار داده که در برابر هم بر تختهای بهشتی تکیه می دهند ، کیانند ؟

جبرئیل عرض کرد : آنان اصحاب برگزیده تو ، کسانی که به عهد و پیمان تو وفادار بوده و پیمان شکنی نکرده اند ، آگاه باش که خداوند متعال به تو فرمان می دهد که میان آنان در روی زمین عقد اُخوّت و برادری برقرار نمایی؛ همچنان که خداوند در آسمانها میان آنان عقد اخوّت و برادری بسته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : من آنها را نمی شناسم .

جبرئیل گفت : من در برابر شما در هوا قرار می گیرم ، وقتی فرد مؤمنی برخاست من به شما می گویم : فلانی مؤمن است برخیزد و میان آن دو

۱- سوره حجر ، آیه ۴۸ – ۴۵ .

عقـد اخوّت و برادری برقرار کن . وقتی فرد کـافر برخـاست، می گویم : فلانـی کافر است برخیزد و میان آن دو عقـد اخوّت و برادری ببند .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : ای جبرئیل ! چنین می نمایم .

آنگاه پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم برخاست و میان مؤمن با مؤمن دیگر ، و نیز میان منافق با منافق دیگر عقد اخوّت و برادری بست .

در این هنگام منافقان فریاد زدنـد و گفتنـد : ای محمّـد ! چه سـرّی در این کار بود ؟ رفتار شـما با ما چنین بود که ما را به طور پراکنده رها کرده و میان ما جداگانه عقد اخوّت نمی بستی .

خدا که از نیّت و منظور آنها آگاه بود این آیه را بر پیامبرش نازل نمود :

«ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمیزَ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» ؛ (۱)

«چنین نیست که خداوند مؤمنان را به همان گونه که هستید وا گذارد مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد» .

وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم این آیه را خواند، مردم خاموش شدند .

پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم باز هم شـروع کرد و میان آنان عقـد اخوّت بست، تا اینکه میان همه اصـحاب از مؤمن و منافق عقد اخوّت و برادری بست .

زمان اندکی سپری شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم توجّهی به علیّ بن ابی طالب علیه السلام نمود ، دید حضرتش در گوشه ای نشسته و آهسته آهسته ناله می زند و نَفَس در سینه مبارکش حبس نموده و زلالِ اشک از دیدگان مبارکش بر چهره نازنینش جاری است ، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

ای اباالحسن ! چرا اشک می ریزی ؟ خداوند چشمانت را نگریاند ؟

علی علیه السلام عرض کرد : بر خودم گریه می کنم ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : علی جان ! چرا ؟

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۷۹ .

عرض کرد : ای رسول خدا ! هر وقت که شما یک نفر از مؤمنان را فرمودی برخیزد ، و با مؤمنی عقد اخوّت ببندد من می گفتم : اینک به من می فرمایید برخیزم؛ ولی وقتی از من اعراض کرده و به دیگری می فرمودید در دلم گفتم : شاید من شایستگی برادری با شخصی از مؤمنان را ندارم !

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : هرگز از تو اعراض نکرده و تو را فراموش ننموده ام ، ولی چنان فهمیدم که خدای متعال در این اخوّت از تو اعراض می کند (و با هیچ کدام از این مؤمنان عقد اخوّت نمی بندد) این جبرئیل است که در هوا ایستاده که هر موقع فردی از مؤمنان را گفتم برخیزد و خواستم تو را با او عقد اخوّت ببندم .

جبرئیل گفت : علی علیه السلام را بنشان ، و امر او را به تأخیر بینداز و مقدّم مدار .

من نیز همانند تو فکر کردم ، و از این امر غمگین و ناراحت و محزون شدم . در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت : ای محمّد ! خداوند علیّ اعلا بر تو درود می فرستد و می فرماید : من از این امر آگاه شدم ، از این امر غمگین مباش . چرا که علی را برای تو ذخیره کرده ام و او را با تو مقرون می سازم و میان تو و او در آسمان و زمین عقد اخوّت و برادری بسته ام .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بپا خاست و خطبه شیوایی ایراد کرد و فرمود :

أيّها النّاس ! أنا عبداللَّه ، أنا نبيّ اللَّه ، أنا حجّه اللَّه ، أنا رسول اللَّه ، أنا نجيّ اللَّه ، أنا صفيّ اللَّه ، أنا حبيب اللَّه ، أنا الحجّه إلى اللَّه ، من خانني فقد خان اللَّه ، قدّمني اللَّه في المفاخر والمآثر ، وآثرني في المفاخر ، وأفردني في النظائر ، فما من أحد إلّا وأنا وديعه عنده ، وأنا وديعه اللَّه ، أنا كنز اللَّه ، أنا صاحب الشفاعه الكبرى ، أنا صاحب الكوثر واللواء ، أنا صاحب الكأس الأوفى ، أنا ذوالدلائل والفضائل والآيات والمعجزات ، أنا السيّد المسؤول في اليوم المشهود والمقام المحمود والحوض المورود واللواء المعقود.

أنا ساده المتّقين وخاتم المرسلين ، ذوالقول المتين ، أنا راكب المنبر يوم الدين ، أنا أوّل محبور وأوّل منشور وأوّل محشور وأوّل مبرور وأوّل من يـدعى من القبور إذا نفـخ فی الصور ، أنا تاج البهاء المسـتور ، أنا المرسل المذكور فی التوراه والإنجيل والزبور وكلّ كتاب مسطور، أنا صاحب المشاهد والمحامد والمزاهد والمقاصد وعلم اللَّه .

أنا المنـذر المبلّغ عن اللَّه ، أنا الآمر بأمراللَّه ، أنا ذو الوعـد الصادق عن اللَّه ، أنا نجیّ السـفره ، وأنا إمام البرره ، أنا مبيـد الكفره ، أنـا المنتقم من الفجره، أنـا ذوالشـامه والعلامه، أنـا المكرم ليله الإسـری، أنا الرفيع الأعلی ، أنا المناجی عنـد سـدره المنتهی ، أنا السفّاح أنا الرباح ، أنا النفّاح ، أنا الفتّاح ، أنا الّذی يفتح أبواب الجنان ، أنا المحفوف بالرضوان .

أنا أوّل قارع أبوابها ، أنا المتفكّه بثمارها ، أنا المحبو بأنوارها ، أنا الصفاک (۱) أنا الهتاک ، أنا ابن الفواطم من قريش الأكارم ، أنـا أوّل الفوائـد من سـليم ، أنا ابن المرضـعات ، أنا القاسم وأبوالقاسم ، أنا العالم وأنا الحكيم الحاكم ، وأنا الجاسم ، وأنا ينبوع المكارم .

أنا ابن هاشم ، أنا ابن شيبه الحمد واللواء والفخر والمجد والسينا والجدّ جدّی بالحمد وما كان له بطير أبابيل وأهلک اللَّه له جند الفيل ، أنا لی زمزم والصـفا ، أنا لی العصابه واللوی ، أنا لی المآثر والنهی ، أنا لی المشاعر والربی ، ولی من الآخره الزلفی ، ولی شجره طوبی وسدره المنتهی ، ولی الوسيله الكبری .

أنا باب مطالع الهدی ، أنا حجّه علی جميع الوری ، أنا الغلّاب ، أنا الوهّاب ، أنا الوثّاب ، أنا علی من أدبر وتولّی ، أنا العجب

۱- السفاک ، خ .

العجاب ، أنا المنزّل علیه الکتاب ، أنا العطوف ، أنا الرؤوف ، أنا الشفیق ، أنا الرفیق ، أنا المخصوص بالفضیله ، أنا الموعود بالوسیله ، أنا أبو النور والإشراق ، أنا المحمول علی البراق ، أنا المبعوث بالحقّ علی الآفاق ، أنا علم الأنبیاء ، أنا منذر الأوصیاء ، أنا منقذ الضعفاء .

أنا أوّل شافع ، أنا صادق ناطق ، أنا ذوالجمل الأحمر ، أنا صاحب الدرع والمغفر ، أنا ذوالقضیب الأبتر ، أنا الفاضل ، أنا الکامل ، أنا المنازل ، أنا قائل الصدق ، أنا المبعوث بالحقّ ، أنا الحمام ، أنا الإمام ، أنا السمام ، أنا الخاتم ، أنا الضرغام علی من خالف الأحکام .

أنا داعیه الساعه ، أنا اقتربت ، أنا الآزفه ، أنا کلام إسماعیل ، أنا صاحب التنزیل ، أنا واضح الهدی ، أنا الشاهد ، أنا العابد ، أنا ذوالمقاصد ، أنا بالخیر واعد ، أنا الموعود بالسلامه لاُمّتی ، أنا المبشّر بالکرامه لعترتی ، أنا المنقذ بدعوتی ، أنا المفلج بحجّتی .

أنا الإمام الأئمّه ، أنا عصمه الأئمّه ، أنا دافع النقمه ، أنا المبشّر بالنعمه ، أنا بحر الرضی وطود النهی وکهف العفاف ، وجّهت لی الزلفی وحفّت لی الجنّه ، أنا طله السکینه ، أنا ابن الذبیحین المفتدین بالتحف من بحبوحه الشرف ، أنا جادّه الإیمان وطریق الأمان وواضح البرهان ، أنا ابن معد بن عدنان ، أنا حسره الشیطان ولدنی تسعه من المرسلین ، فسمّیت فی قومی الأمین ، أنا اُمّ القرآن المبین ، أنا طه ویس ، والتین والزیتون .

أنا أحمد فی الأوّلین وفی صحف الماضین وفی الاُمم المتقدّمین وفی القرون السالفین ، أنا محمّد فی السماوات والأرضین ، أنا صاحب الکوثر فی المجمع والمصدر ، أنا المجاب فی المحشر ، أنا الحبیب النجیب ، أنا المصیب ، أنا المزّمّل أنا المدَّثّر ، أنا

المذكّر ، أنا الّذى ساهمنى فى ظهر آدم الورى وفضلتهم النبيّون ففضّلتهم أنا أجمعين .

أنا الّذى بشّرهم اللّه بشفاعتى ، وأمرهم بطاعتى ، وأخذ عليهم العهد بتصديق رسالتى ، أنا قائد الغرّ المحجّلين إلى جنّات النعيم .

أنا أفضل النبيّين قدراً وأعمّهم خطراً وأوضحهم خبراً وأعلاهم مستقرّاً وأكرمهم اُمّه وأجزلهم رحمه وأحفظهم ذمّه وأزكاهم ملّه ، وما فيكم أحد إلّا وقد قرن بقرينه ووصل بخدينه لتحقيق علم اللّه تعالى فيكم ، ومواهبه لديكم ، لم يعدل بكم عن جد جناب أخوانكم وعن أعمال أشكالكم ، وقد حاز اللّه لكم ولهم وقد أحسن اللّه ولطف بى إذ أخّرنى كى اُذكّركم شيئاً .

ألا وإنّ عليّاً حقيق لمعرفته مخصوص به ، حسبه من حسبى ونسبه من نسبى وسننه متعلّقه بسننى ، فعلىّ أخى وابن عمّى ، اُوتيت الرساله والحكمه ، واُوتى علىّ العلم والعصمه ، واُوتيت الدعوه والقرآن ، واُوتى علىّ الوصيّه والبرهان ، واُوتيت القضيب والناقه ، واُوتى علىّ الحوض واللواء .

واُوعدت بالسجده والشفاعه العظمى ، وجعل علىّ قسيم الجنّه واللظى ، واُعطيت الهيبه والوقار ، واُعطى علىّ الشرف والفخار ، ووهب لى السماحه والبهاء ، ووهب لعلىّ البراعه والحجى ، بشّرت بالرساله والكوثر ، وبشّر علىّ بالصراط المستقيم ، خصصت بخديجه الكبرى ، وخصّ علىّ بزوجته فاطمه خيره النساء .

حملت على الرفرف فى الهواء ، وسمعت كلام علىّ فى السماء ، توخّيت عند سدره المنتهى ، سئلت عن علىّ فى الرفيع الأعلى ، اُرسلت بالنذار والخوف واُعطى علىّ البداره والسيف ، بشّرت بأعلى الجنان ، طلبت أن لا ـ يفارقنى علىّ حيث كنت وكان ، وعدت

المقام المحمود فی الیوم المشـهود ووعد علیّ بلواء الحمد فی الیوم المشـهود ، وبعثت بالآیات علی إحدی المعجزات ، وفضّلت بالنصر فضّل علیّ بالقهر ، حبیت بالرضوان حبی علیّ بالغفران ، وهب لی حدّه النظر ، وهب لعلیّ البأس والظفر .

أنا سابق المرسلین ، علیّ صالح المؤمنین ، سطوت فی المشاهد سطی علیّ فی المراصد ، أنا خاتم النبیّین ، علیّ خاتم الوصیّین ، أنا نبیّ اُمّتی ، علیّ مبلّغ دعوتی ، بعث أخی موسی بالعصا تتلقّف ما یأفکون ، وبعثت بالسیف فی کفّ علیّ یقسم ما یمکرون .

أنـا بـاب الهـدی ، علیّ باب التقی ، حزب اللّٰه حزبی ، وحزبی حزب علیّ ، علیّ صـفوه إسـماعیل بعـدی سـبقت له دعوه الخلیل وجنّب عبـاده الأصـنام والتماثیـل ، ثبت علی عهـد ربّ العالمین ، وکسـر أصـنام المشـرکین ، وأخرج بـذلک الظالمین ، إبراهیم صفوهاللّٰه والمرسـلین ، وأنا صـفوه إبراهیم وإسماعیل ، خصّنا اللّٰه بالتفضیل ، وطهّرنا بالتنزیه عن فعل الحظاین ، عجنت أنا وعلیّ من طین ، سکنت أنا وعلیّ فی ظهور المؤمنین .

أنـا حجّه اللّٰه ، علیّ حجّتی ینطق علی جنـانی ویخـاطب علی لسـانی ، لایشـتبه علیه ظلمه من الظلمات ، ولایبلی فی دینه بآفه من الآفات ، وهب لی علم المشـکلات ، ووهب لعلیّ علم المعضـلات ، ربّیت فی حجر أبی علیّ ، وربّی علیّ فی حضنی ، وربّی فی مهدی وحجری ، ونشأ فی صدری .

وسـبق الناس کلّهم إلی أمری ، فرح بالرضوان وحبی بالغفران ، وأوعـد بالجنان من قبل أن یؤمن إنسان ، یضـرب بحـدّی ویفخر بجدّی ویسـطو بسعدی ، صلدم وصنوی عالم حاکم صابر صائم ، لایشغله الدنیا عن الذکر ، ولاینقطع عند المصائب دائم الفکر ، حدید النظر ، عظیم الخطر ، علی الخبر صبور وقور ذکور شجاع

إذا قلّت الأبطال ، وهب نفسه فی یوم النزال فی سوره القتال ما انحدل قطّ عنّی ، ولا وقف بمحال عنّی ، تقیّ نقیّ رضیّ سخیّ ولیّ سنیّ زکیّ مضیّ .

علیّ أشبه الناس إذا قضی بنوح حکماً ، وبهود حلماً ، وبصالح عزماً ، وبإبراهیم علماً ، وبإسماعیل صبراً ، وبإسحاق إزراً ، وبیعقوب مصائباً ، وبیوسف تکذیباً ، محسود علی مواهب اللّه ، معاند فی دین اللّه .

أشبه شی ء بالکلیم زهداً ، وبعیسی بن مریم رشداً ، وبی خلقاً وخلقاً ، جمیل من الطوارق ، لطیف من البوائق ، جدام البوائق ، عدوّ المنافق ، لکلّ خیر موافق ولکلّ شرّ مفارق ، ملکوتیّ القلب ، سماویّ (۱) اللبّ ، قدسیّ الصحبه ، یحبّ الربّ .

مناجز مبارز غیر فشل ولاعاجز، نبت فی أعراقی وغذی بأخلاقی، وبارز بأسیافی ، عدوّه عدوّی ، وولیّه ولیّی ، وصفیّه صفیّی ، سرادق الاُمّه ، وباب الحکمه ، ومیزان العصمه ، لایحبّه إلّا مؤمن نقیّ ، ولا یبغضه إلّا منافق شقیّ .

حبیب نجیب وجیه عنداللّه ، معظم فی ملکوت اللّه ، لم یزل عنداللّه صادقاً وبسبیل الحقّ ناطقاً ، الحقّ معه وفیه لایزایله (۲) یستبشر بذکره المؤمنین ، ویسی ء بذکره المنافقون ، ویمقته القاسطون ، ویبغضه الفاسقون ، ویشنأه المارقون ، منّی مبدأه وإلیّ منتهاه ، وفی الفردوس مثواه ، وفی علّیّین مأواه ، کریم فی طرفه ، مهول فی عطفه ، سراج (۳) فی خلقه ، معصوم الجناب طاهر الأثواب ، تقیّ

۱- در پاورقی نسخه اصلی آمده : دیلمی قدس سره صاحب الإرشاد در کتاب مناقب خویش بخشی از این خطبه را آورده ، در آن منبع آمده : سماویّ الصدر قدسیّ الجسد .

۲- ولا یعتدیه ، چنان که در مناقب دیلمی آمده (پاورقی نسخه اصلی) .

۳- سریع ، خ .

الحركات كثير البركات ، زائد الحسنات ، عال على الدرجات فى يوم الهبات .

مهذّب نجيب مجلبب مطيب أديب مؤدّب مستأسد مجرّب حيدره قسوره ضرّاب غلّاب وهّاب وثّاب .

أوّلكم سبقاً ، وأوّلكم خلقاً ، صاحب سرّى المكتوم وجهرى المعلوم ، وأمرى المبروم ، طويل الباع عبل الذراع ، كشّاف القناع ، فى يوم القناع أديب لبيب حسيب نسيب ، من ربّه فى المنزله قريب ، غضنفر ضرغام ماجد هوام مبارز قمقام عذافر هشام ليث همهام .

به أسكن اللّه الرعب فى قلوب الظالمين ، وأوحى إلىّ أنّ الرعب لايسكن لعلىّ قلباً ، ولايمازج له لبّاً ، خلقه اللّه من طينتى ، وزوّجه ابنتى وحرمتى ، وأقام معى بسنّتى ، وأوضح به حجّتى ، وأنار به ملكى ، وهو المحنه على اُمّتى ، واسانى بنفسه ليله الرقد على فراشى ، وحمل ابنتى زينباً جهراً ، وردّ ما أخذه عدوّى منّى قهراً .

أربيت فى بيت اُمّه فاطمه بنت أسد وحجرها وحضنها ، وربّى علىّ بيتى وحجرى وحضنى ، تولّيت تربيته وتولّت خديجه كفالته من غير رضاع أرضعته ، تتابعت منه الحكم ، وتقارنت أنا وهو فى العدم محبّه أسعد الاُمم ، وهو صاحب لواى والعلم ، ما رُأى قطّ ساجد الصنم ، ما ثبت لى فى مكان قدم إلّا ولعلىّ يد وقدم ، آمن من غير دعوه برسالتى .

بعثت يوم الإثنين ضحوه ، وصلّى علىّ فى يومه معى صلاه الزوال ، واستكمل من نورى ما كمل به الأنوار ، قدره أعظم الأقدار ، آنسنى فى ظهور الآباء الزاكيات وقارننى فى الأوعيه الطاهرات ، وكتب إسمه وإسمى على السرادقات وفى السماوات ، فعلىّ شقيقى من ظهر عبدالمطّلب إلى الممات ، ومحدّثى فى

جوار اللّٰه والغرفات .

اللهمّ وال من والاه ، وعاد من عاداه ، خصّه اللّٰه بالعلم والتقى ، وحبّبه إلى أهل الأرض والسماء، وجعل فيه الورع والحياء، وجنّبه الخوف والردى ، وفرض ولايته على كلّ من فى الأرض والسماء.

فمن أحبّه فقد أحبّنى ، ومن أبغضه فقد أبغضنى ، ومن أبغضنى فقد أبغض اللّٰه .

علىّ خزانه علمى ، ووعاء حلمى ، ومنتهى همّى ، وكاشف غمّى فى حياتى ومغسّلى بعد مماتى، ومونسى فى أوقاتى، علىّ غاسلى إذا قبضت ، ومدرجى فى أكفانى إذا تواريت ، علىّ أوّل من يصلّى علىَّ من البشر ، وممهدّى فى لحدى إذا حضر ، علىّ يكفينى فى الشدائد ، ويحمل عنّى الأوابد ، ويدافع عنّى بروحه المكائد ، لايؤذينى فى علىّ إلّا حاسد ، ولايردّ فضله إلّا شقىٌّ جاحد .

اى مردم ! من بنده خدا ، پیامبر خدا ، حجّت خدا ، رسول خدا ، برگزیده خدا ، صفیّ خدا و حبیب خدا هستم .

منم حجّت به سوی خدا ، هر که به من خیانت نماید به خداوند خیانت نموده است ، خداوند متعال مرا در افتخارات و کرامتها مقدّم داشته و در مفاخر برگزیده و مرا در میان بزرگان اقوام ممتاز نموده است .

پس هیچ کسی نبود جز آنکه من ودیعه الهی نزد او بودم ، منم ودیعه خدا ، منم گنج خدا ، منم صاحب شفاعت کبری ، منم صاحب کوثر و لوای الهی ، منم صاحب ظرف پرتر ، منم دارای دلایل ، فضایل ، آیات و معجزات .

منم آن آقایی که در روز رستاخیز مورد پرسش قرار می گیرد و منم دارای مقامی ستوده و حوضی که وارد می شوند و پرچم پیچیده شده .

من آقای پرهیزکاران و خاتم رسولانم که دارای گفتاری متین هستم ، منم که در روز قیامت بر فراز منبری (از نور) قرار می گیرم ، من نخستین شادمان (در روز قیامت) ، نخستین منشور ، نخستین محشور ، نخستین نیکوکار و نخستین کسی که در هنگام دمیده شدن صور اسرافیل از قبر خوانده می شود هستم.

من دارای تاج شکوه و جلال پوشیده شده هستم ، منم آن پیامبری که در تورات ، انجیل ، زبور و هر کتابی که نوشته شده ذکر شده ام ، منم دارای مشاهد ، ستودنی ها ، مزاهد ، مقصودها و دانش خدا .

من ترساننده و پیام آورنده از سوی خدا، و دستوردهنده به دستور پروردگار و دارای وعده راست از او هستم . من همراز سفیران ، پیشوای نیکوکاران ، نابود کننده کافران ، انتقام گیرنده از فاجران هستم .

من دارای نشانه پیامبری هستم ، من در شب معراج گرامی داشته شدم ، من همان رفیع اعلایم ، منم کسی که در سدره المنتهی با پروردگارم مناجات نمودم ، منم که توانایی سخنان بلیغ را دارم ، منم سود رسانند ، منم بسیار بخشنده ، منم بازکننده (گره ها) ، من کسی هستم که درهای بهشت را می گشایم ، منم که با رضوان الهی احاطه شده ام .

من نخستین کسی هستم که در بهشت را می کوبم ، منم که از میوه های آن می خورم ، منم که از انوار آن بهره می برم ، منم بلیغ و توانا در سخن ، منم که پرده از رازها برمی دارم .

من فرزند فاطمه های کریم از قریشم ، منم نخستین فایده ها از سلیم ، من فرزند مادران شیرده هستم ، من قاسم و ابوالقاسمم ، منم دانشمند و منم حکیم حاکم ، من دارای عظمت و من سرچشمه کرامتها هستم .

من فرزند هاشمم ، من فرزند شیبه حمد ، لواء ، فخر ، مجد و سینا هستم ، جدّ من کسی است که با حمد خدای کوشش نمود ، کسی که پرندگان ابابیل به خاطر او از آسمان آمده و خداوند به خاطر او لشکر فیل را نابود کرد .

زمزم و صفا از آنِ من است ، عصابه و لوا ، مآثر و نهی ، مشاعر و ربی ، آخرت زلفی ، شجره طوبی ، سدره المنتهی و وسیله کبری همه و همه برای من است .

من سرآغاز درخشش هدایتم ، من حجّت خدا بر همه مخلوقاتم ، منم همیشه پیروز، منم بخشنده ، منم پاداش دهنده ، منم بر کسی که روی گردان باشد ، من همان شگفت انگیزتر از شگفتی هستم .

منم کسی که قرآن بر او نازل گشت ، منم مهربان ، منم رؤوف ، منم شفیق و دلسوز ، منم رفیق ، منم کسی که بر برتری اختصاص یافته ، منم کسی که به

وسیله وعده داده شده ، منم دارنده نور و اشراق ، منم کسی که بر براق حمل شد ، منم کسی که به حق بر همه آفاق برانگیخته شدم ، منم عَلَم پیامبران ، منم بیم دهنده اوصیا ، منم نجات دهنده ضعفا .

من نخستین شفاعت کننده ، گویای راستین ، دارای شتر سرخ ، صاحب زره و کلاه آهنین ، شمشیر برنده تر هستم .

منم فاضل ، منم کامل ، منم منازل ، منم گوینده راستی ، برانگیخته شده بر حق ، منم پیام رسان ، منم امام ، منم دارای سرعت ، منم خاتم ، منم شمشیر بر علیه مخالفان احکام الهی .

منم دعوت کننده به روز قیامت ، منم هنگام نزدیک شدن آن ، منم آن نزدیک شونده ، منم کلام اسماعیل ، منم صاحب تنزیل ، منم هدایتگر روشن ، منم شاهد ، منم عابد ، من دارای مقاصد بوده و وعده دهنده به خیر هستم .

من وعده دهنده اُمّتم به سلامتی و مژده دهنده عترتم به کرامت و رها کننده با دعوت هستم ، من با برهان و دلیل پیروزم .

من پیشوای پیشوایان ، عصمت امامان ، دفع کننده نقمت و مژده دهنده بر نعمت هستم . من دریای رضا ، کوه بزرگ خرد و پناهگاه عفاف هستم . مقام و منزلت متوجّه من بوده و بهشت اطراف مرا احاطه کرده است .

من دارای زیبایی شگفت انگیز و باوقار هستم ، من فرزند دو ذبح شده که با تحفه هایی از ناز و نعمت شرف فدایی گرفتند ، من شاهراه ایمان و راه امان با برهان آشکار هستم .

من فرزند معد بن عدنانم ، من باعث حسرت شیطان قرار گرفتم ، از نُه پیامبر مرسل متولّد گشتم ، و در طایفه خودم به امین معروف شدم ، منم مادر قرآن مبین ، منم طه و یاسین ، منم والتین والزیتون .

نام من در میان پیشینیان ، در کتاب های گذشتگان و امّت های گذشته و قرن های نخستین ؛ «احمد» و در آسمانها و زمین «محمّد» می باشد .

من صاحب کوثر در مجمع و مصدر هستم ، منم پذیرفته شده در محشر ، منم حبیب برگزیده ، منم مصیب ، منم مزّمّل ، منم مدّثّر ، منم تذکّر دهنده ، منم کسی که شرکت کرد با من در صلب آدم همه مخلوقات ، بر انبیاء برتری یافتم پس من بر همه پیامبران برتری یافتم .

منم آن کسی که خداوند شفاعتم را مژده داد ، و دستور اطاعت از فرمانم را صادر فرمود ، و از مردم برای تصدیق رسالتم پیمان گرفت . من رهبر روسفیدان به سوی بهشت نعمتها هستم .

من بالاترین پیامبران از نظر ارزش ، فراگیرترین آنها از نظر عظمت ، آشکارترین آنان از نظر خبر ، والاترین آنان از نظر مقام و منزلت ، گرامی ترین آنـان از نظر اُمّت، فراوان ترین آنـان از نظر رحمت، نگهبـان ترین آنـان از نظر ذمّه و پاکیزه ترین آنان از نظر ملّت هستم .

در میان شما کسی نیست جز آنکه خود را به او نزدیک نموده و به دوست او رسیده است ؛ چرا که دانش خدای تعالی در شما تحقّق پیدا کرده و نعمتهای او نزد شماست ، از آستان برادرانتان و از اعمال مذهبتان عدول نکرده ، و به راستی که خداوند آن را برای شما و آنان جمع کرده است و خداونـد احسان نموده و در حقّ من لطف فرموده؛ چرا که مرا به تأخیر انداخته تا چیزی را بر شما متذکّر شوم .

آگاه باشید ! علی علیه السلام سزاوار شناسایی است ، معرفت و شناختی که ویژه اوست ، حسب او حسب من ، نژاد او نژاد من ، راه و روش او راه و روش من است .

پس علی علیه السلام برادر و پسرعموی من است ، بر من رسالت و حکمت عطا شده و بر علی علیه السلام دانش و عصمت ، بر من دعوت و قرآن عطا شـده و بر علی علیه السلام وصایت و برهان ، بر من شمشیر و شتر عنایت شده و بر علی علیه السلام حوض و پرچم .

بر من سجده و شفاعتِ بزرگ وعده داده شده و علی علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ شده ، بر من هیبت و وقار عطا شده و بر علی علیه السلام شرف و افتخار ، برای من آقایی ، شکوه و جلال ارزانی شده و بر علی علیه السلام کمال و عقل و شایستگی .

من به رسالت و کوثر مژده داده شدم و علی علیه السلام به صراط مستقیم ، خدیجه کبری علیها السلام برای من انتخاب شده و فاطمه زهرا علیها السلام برگزیده بانوان، برای علی علیه السلام .

من بر روی رفرف؛ «فرش گسترده» در هوا حمل شدم و کلام علی علیه السلام را در

آسـمان شنیدم ، من در سدره المنتهی مورد درخواست قرار گرفتم و در رفیع اعلا از علی علیه السلام سؤال شدم ، من برای بیم دادن فرستاده شدم و بر علی علیه السلام دلیری و شمشیر عطا شد .

من به والاترین مرتبه های بهشت مژده داده شدم ، و از خداوند خواسـتم در هر جا که باشم و علی علیه السـلام هر کجا باشد از من جدا نگردد ، من به مقام پسندیده در روز رستاخیز وعده داده شدم و علی علیه السلام به پرچم حمد .

من بـا نشـانه ها بر یکی از معجزات برانگیخته شـدم و با یاری برتری داده شـدم ، و علی علیه السـلام با پیروزی ، بر من رضوان عطا شد و بر علی علیه السلام غفران ، برای من تیزی نظر ارزانی شده و بر علی علیه السلام دلیری و پیروزی .

من پیشی گیرنده از پیامبرانم و علی علیه السلام شایسته مؤمنان ، سطوت و غلبه من در میدانها و سطوت و غلبه علی علیه السلام در کمینگاه هاست .

من خاتم پیامبران ، علی علیه السلام خاتم اوصیا است ، من پیامبر اُمّتم ، علی علیه السلام رساننده دعوت من است.

برادرم موسـی با عصایی برانگیخته شـده که آنچه به ظاهر حقیقت جلوه داده بودند می بلعید و من برانگیخته شدم با شمشـیری که در دست توانمند علی علیه السلام است که مکّاران و حیله گران را به دو نیم می کند.

من درب هـدایت ، علی علیه السـلام درب تقواست ، حزب خدا حزب من و حزب من حزب علی علیه السـلام است ، علی علیه السـلام برگزیده از فرزندان اسـماعیل پس از من است که بر دعوت ابراهیم خلیل علیه السلام پیشی گرفته و از پرستش صورتها و بتها دوری گزیده است .

او در پیمان پروردگار جهانیان اسـتوار ماند و بتهای مشـرکان را شکسـته و بدین وسیله ستمگران را از (خانه الهی) بیرون رانده است .

حضرت ابراهیم علیه السلام برگزیده خدا و پیامبران است ، من برگزیده ابراهیم و اسماعیل هستم ، خداوند ما را با برتری ممتاز ساخته و با دوری کردن از انجام کارهای زشت پاکیزه نمود .

من و علی علیه السلام از یک طینت سرشته شدیم . من و علی علیه السلام در صلبهای مؤمنان قرار گرفتیم .

من حجّت خدایم علی حجّت من است ، او از دل من سخن می گوید و از

زبان من حکایت می کند ، تاریکی ها باعث اشتباه او نمی شود و دینش با آفتی از آفات کهنه نمی گردد .

بر من دانش مشکلات ارزانی شده و بر علی علیه السلام دانش امور پیچیده و معضلات ، من در دامان مهر پدر علی علیه السلام پرورش یافتم و علی علیه السلام در دامن مهر من ، او در گهواره محبّت و در دامان مهر من پرورش یافت و در سینه ام رشد نمود .

او برای پذیرش پیامبری من از همه مردم پیشی گرفت ، با رضوان الهی شاد گردید ، غفران به او ارزانی شد و بهشت به او وعده داده شد، پیش از آن که انسانی ایمان بیاورد .

او با شمشیر من می زند و به جدّ من فخر می کند و با آرزوی من حمله می کند .

او شیر ژیان ، و برادر و پسرعموی مهربان ، دانشمند ، داور ، شکیبا ، روزه داری است که دنیا او را از یاد خدا مشغول نمی کند و هنگام ناگواری ها از یاد خدا منقطع نمی گردد ، همیشه در حال فکر و اندیشه است ، تیزبین و بادقّت است و مقامی والا دارد .

او در خبر شکیبا ، با وقار و زیاد ذکرکننده است .

دلیری است در هنگام کمی پهلوانان، جانش را در روز نبرد ، در شدّت جنگ بخشید و هرگز از من دست برنداشت و در هیچ مکانی از پای نایستاد.

او پاکدامن ، پاکیزه ، خشنود ، سخاوتمند ، دوست ، بلندمرتبه ، شایسته و با عزم و اراده است .

علی علیه السلام در هنگام داوری شبیه ترین مردم به حضرت نوح علیه السلام ، در حلم شبیه هود علیه السلام ، در عزم و اراده شبیه صالح علیه السلام.

در علم و دانش شبیه ابراهیم علیه السلام در شکیبایی شبیه اسماعیل علیه السلام، در تعاون و یاری شبیه اسحاق علیه السلام ، در مصائب شبیه یعقوب علیه السلام، در تکذیب شدن شبیه یوسف علیه السلام است.

در نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته مورد رشک و حسادت واقع شده و در دین خدا مورد عناد قرار گرفته است .

او در زهد شبیه موسی علیه السلام، در رشد شبیه عیسی بن مریم علیه السلام و از نظر خلق و خوی شبیه من است .

او در حوادث و آفات برخورد نیکوئی دارد و در سختی ها و بلاها مهربان است ، او از بین برنده بلاها ، دشمن منافق ، و بر هر امر خیری موافق و از هر شرّی جداست .

او دارای قلبی ملکوتی و عقل و خردی آسمانی ، همنشین قدسی ، دوستدار پروردگار است .

او جنگجو و مبارزی است که هرگز از نبرد سست و ناتوان نگردد . او در رگهای من پرورش یافته ، از اخلاق من تغذیه نموده ، و با شمشیرهای من مبارزه نموده است .

دشمن او دشمن من ، دوست او دوست من ، برگزیده او برگزیده من است . او سایبان اُمّت ، در حکمت و ترازوی عصمت است .

او را دوست نمی دارد جز مؤمن پاکیزه و دشمن نمی دارد جز منافق بدبخت.

او در پیشگاه خدا دوست ، برگزیده و آبرومند است ، در ملکوت الهی بزرگ است ، همواره در نزد خدا راستگو و در راه حق گویاست . حق همیشه با او و در اوست ، و هرگز از آن تجاوز نخواهد کرد .

مؤمنان با یاد او شاد و منافقان با یاد او اندوهگین می گردند ، قاسطان ستمگر با او دشمنی می کنند ، فاسقان گنهکار به او کینه می ورزند و مارقان گمراه با او بدرفتاری می نمایند .

آغاز او از من و فرجام او به سوی من ، منزلگاه او بهشت و جایگاه او علیّین است . نگاهش بزرگوارانه ، اعراض و روی گردانیش ترسناک و در خلق و خویش همانند چراغ است .

آستانه درگاهش لغزش ناپذیر ، لباسهایش پاک و حرکاتش پاکیزه است.

او دارای برکات فراوان است و حسنات بسیار دارد ، و صعودکننده بر درجات است در روزی که همه فرود آیند .

او مردی پاکیزه و تربیت شده ، بزرگوار ، پوشاننده ، خوش خو ، نکته سنج ، باتربیت ، شیرمانند ، کار آزموده ، شیر درّنده ، شیر بیشه ، بسیار زننده ، بسیار چیره دست ، بسیار بخشنده و بسیار جست و خیز کننده است.

نخستین فرد از شماست که در اسلام پیشی گرفته و نخستین کس از شما که آفریده شده است ، (سزاوارترین شما از نظر خلق و خوست).

او صاحب راز پنهانی من ، علوم آشکار و معلوم من و امر حتمی من است . او فردی توانا و دارای بازوان درشت ، و درآورنده زره در روز نبرد و ستیز است.

او شخصی نکته سنج ، هوشیار ، دارای اصل و نسب شریف و نسیب والا۔گهری است که در مقام و منزلت بر پروردگارش نزدیک است .

او شیر درّنده بیشه ، همیشه پیروز بر شیران بیشه ، مبارز مهتر ، شیر جوانمرد ، شیر دلیر بیشه است .

به وسیله او خداوند ترس و وحشت را در دلهای ستمگران انداخته و خدای بر من وحی فرموده که : هرگز ترس در قلب علی علیه السلام راه ندارد ، و هرگز ترس با خرد و اندیشه او نمی آمیزد .

خداوند او را از طینت من آفریده ، دخترم را به ازدواج او درآورده ، و او به همراه من سنّت و سیره مرا برقرار نموده و به وسیله او حجّت مرا آشکار و ملک مرا روشن نموده است .

او همان وسیله آزمایش اُمّت من است و با جانش مرا یاری نمود در آن شب که در جای من خوابید ، و به صورت علنی دخترم زینب را از مکّه به مدینه آورد و چیزهایی که دشمنان من ، به زور از من گرفته بودند، باز گرداند .

من در خانه مادرش فاطمه، دختر اسد پرورش یافته و در دامن پرمهر او تربیت شدم ، و علی علیه السلام در خانه من و در دامان من پرورش یافت .

تربیت امر او بر من واگذار شد و خدیجه علیها السلام سرپرستی او را بدون اینکه به او شیری دهد ، عهده دار شد .

پیوسته از او حکم و فرمان صادر شد و من با او در جهان عدم مقرون شدم ، دوستار او سعادتمندترین امّتهاست .

او صاحب پرچم من و دارای دانش من است ، هرگز دیده نشده که بر بتی سر فرود آورد ، جای پایی برای من ثابت نشد جز آنکه علی علیه السلام در آن دست داشته و گام برداشته است .

او بدون دعوت بر رسالت من ایمان آورد ، من در روز دوشنبه هنگام ظهر بر

پیامبری برانگیخته شدم و علی علیه السلام در همان روز نماز ظهر را با من خواند ، و از نور من آنچه از انوار می خواست تکمیل نمود ، قدر و منزلت او بزرگترین منزلت هاست .

او در صلب نیاکان پاک سرشت مؤمن و در رحم های مادران پاکدامن ، نزدیک من بود . نام او و نام من در آسمانها بر سراپرده های الهی نوشته شده است .

بنابراین ، علی علیه السلام برادر من از صلب عبدالمطّلب تا به هنگام وفات است ، و او هم صحبت من در پناه الهی و غرفه های بهشتی است .

خداوندا ! هر که او را دوست بدارد دوست بدار ، و هر که با او دشمنی نماید دشمن بدار .

خداوند او را با دانش و پاکدامنی ممتاز ساخته ، مهر او را در دل ساکنان زمین و آسمانها انداخته ، پرهیزکاری و حیا را مقرون او نموده ، از ترس و پستی او را دور کرده و ولایت او را بر ساکنان زمین و آسمان لازم شمرده است .

پس هر کس او را دوست بدارد من او را دوست داشته و هر کس با او دشمنی نماید با من دشمنی نموده ، و هر کس با من دشمنی نماید با خدا دشمنی نموده است .

علی علیه السلام گنجینه دانش من ، ظرف حلم و بردباری من ، فرجام همّت من ، بردارنده اندوه من در دوران زندگیم و شستشو دهنده من پس از وفاتم است .

او مونس من در زندگانیم است ، اوست که پس از وفاتم مرا غسل می دهد و کفنم می کند .

علی علیه السلام نخستین کسی است از بشر که بر من نماز می خواند و مرا در لحد قبر می گذارد .

او در برابر سختیها از من حمایت می کند و کید و حیله بدچشمان را از من دور می نماید ، و با جانش در برابر حلیه های دشمنان، از من دفاع می نماید .

در مورد علی علیه السلام جز حاسد ، کسی مرا آزار نمی رساند ، و فضایل او را جز بدبخت منکر ، کسی رد نمی کند .

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نگاهی به سوی آسمان کرد و فرمود:

اللهمّ إنّک قرنتنی بأحبّ الخلق إلیک وأعزمهم عندی وأوفاهم بذمّتی وأقربهم قرابه إلیّ وأکرمهم فی الدنیا والآخره علیّ .

خداوندا ! تو مرا با کسی مقرون ساختی که محبوبترین بندگان نزد تو، بااراده ترین آنان نزد من، وفادارترین آنان به ذمّه من، نزدیکترین آنان از جهت خویشاوندی و گرامی ترین آنان نزد من در دنیا و آخرت است .

سپس رو به علی علیه السلام نمود و فرمود :

اُدن منّی یا أبا الحسن ! حبی الناس بالأشکال والقرناء وحبانی ربّی بک لأ نّک صفوه الأصفیاء ، بک یسعد من سعد ، وبک یشقی من شقی ، أنت خلیفتی فی أهلی ، وأنت المشتمل بفضلی ، والمقتدی به بعدی ، اُدن منّی یا أخی .

ای اباالحسن ! نزدیک بیا ! مردم با هم شکلها و هم سنخهای خودشان نزدیک (وبرادر) شدند و خداوند مرا با تو نزدیک (وبرادر) نمود ، چرا که تو برگزیده برگزیدگان هستی . نیک بخت به سبب تو نیک بخت می شود و بدبخت به سبب تو بدبخت می گردد ، تو جانشین من در میان خاندانم هستی ، تو دربرگیرنده فضایل من ، تو مقتدای مردم پس از من هستی ، نزدیکم بیا ای برادرم !

در این هنگام علی مرتضی علیه السلام نزدیک محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم رفت و خود را بر روی حضرتش انداخت و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برادر خود علی علیه السلام را بر سینه اش چسبانید و فرمود :

یا أبا الحسن ! إنّ اللّه خلقکم من أنواری کذاک وافق سرّک أسراری وضمیرک أضماری تطالع روحی لروحک ، شهد اللّه لذلک والفائزون والصابرون وحمله العرش أجمعون ، یشهدون بامتزاج أرواحنا إذ کنّا من نور واحد ، قال اللّه تعالی : «وَهُوَ الَّذی خَلَقَ

مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً وَكانَ رَبُّكَ قَديراً » (۱) .

كفاك يا عليّ ، من نفسک علم اللّٰه فيک ، وكفاني منک علمي فيک ، وكلّ قرين ينصرف بقرينه وانصرف النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بعليّ عليه السلام .

ای اباالحسن ! خداوند شما را از انوار من آفرید و سرّ و ضمیر تو را همگون سرّ و ضمیر من قرار داد که روح من بر روح تو واقف است و خداوند بر این امر گواهی داد و همچنین همه رستگاران ، بردباران و حاملان عرش بر آمیخته شدن ارواح ما گواهی دادند؛ چرا که ما از یک نور بودیم ، خدای متعال می فرماید : «او کسی است که از آب ، انسانی را آفرید ، سپس آن را نسب و سبب قرار داد و پروردگار تو همواره توانا بوده است» .

ای علی ! بر تو همین بس که خدای از سرشت تو آگاه است و برای من همین بس که من ، از مقام تو آگاهم ، و هر قرین و همنشینی به قرینش باز می گردد و علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بازگشت . (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : در «تاریخ بلاذری» و «سلامی» و دیگران روایت شده که ابن عبّاس و دیگران گفتند :

وقتی آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ » (۳) ؛ «همانا مؤمنان برادر یکدیگرند» ، نازل شد ؛ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میان افرادی که از یک سرشت و سنخ بودند عقد اخوّت و برادری بست .

بنابراین ، ابوبکر با عمر ، عثمان با عبدالرحمان ، سعد بن ابی وقّاص با سعید بن زید ، طلحه با زبیر ، ابی عبیده با سعد بن معاذ ، مصعب بن عمیر با ابو ایّوب انصاری ، ابوذر با ابن مسعود ، سلمان با حذیفه ، حمزه با زید بن حارثه ، ابو درداء با بلال ، جعفر طیّار با معاذ بن جبل ، و مقداد با عمّار برادر شدند .

از سوی دیگر ، عایشه با حفصه ، زینب بنت جحش با میمونه ، و اُمّ

۱- سوره فرقان ، آیه ۵۴ .

۲- نهج الإیمان : ۴۱۳ .

۳- سوره حجرات ، آیه ۱۰ .

سلمه با صفیّه عقد خواهری بستند .

حضرت میان همه اصحابش به اندازه مقام و منزلتشان عقد اخوّت و برادری بست، آنگاه فرمود :

أنت أخي وأنا أخوك يا عليّ !

ای علی ! تو برادر من و من برادر تو هستم . (۱)

۸۸۶ / ۶۹ - از طریق دانشمندان شیعه نقل شده است که :

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام بر فراز منبر مسجد بصره سخنرانی می فرمود ، حضرت در ضمن سخنانش فرمود :

«سلونی قبل أن تفقدونی»؛

بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید .

مردی از میان جمعیّت بپا خاست و گفت : ای امیر مؤمنان ! جبرئیل هم اکنون کجاست ؟

حضرت علی علیه السلام نگاهی به سوی آسمان نمود، آنگاه به سمت چپ و راست نگریست و فرمود : تو جبرئیل هستی .

در این هنگام آن شخص به پرواز درآمد و سقف مسجد را شکافت و رفت . مردم فریاد «اللّه اکبر» سر داده و گفتند : ای امیر مؤمنان ! از کجا فهمیدی که او جبرئیل است ؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

لمّا نظرت إلی السماء خرق نظری أطباق السماوات حتّی العرش والکرسی فما رأیته ، ونظرت الأرض کلّها فلم أره فعلمت أنّه جبرئیل .

وقتی به آسمان نگاه کردم ، نگاهم طبقه های آسمان را تا عرش الهی و

۱- امالی طوسی : ۵۸۷ ح ۳ مجلس ۱۵ ، تفسیر برهان : ۲۰۷/۴ ح ۱ .

کرسی باری تعالی درنوردید ، ولی او را ندیدم ، آنگاه به همه نقاط زمین نگریستم و او را ندیدم؛ فهمیدم که او جبرئیل است (۱) .

۸۸۷ / ۷۰ - فرات کوفی در تفسیر خودش می نویسد : سلیمان دیلمی گوید :

من در محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودم چیزی نگذشت که صدای لبّیکی شنیدم ، ناگاه وجود مقدّس علی علیه السلام ظاهر گشت .

آن حضرت در شانه اش چوبی داشت ، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی او رفت و با آن حضرت معانقه کرد به گونه ای که سفیدی زیر بغلش دیده شد، آنگاه رو به علی علیه السلام کرد و فرمود :

یا علیّ ! إنّی سألت اللَّه أن یجعلک معی فی الجنّه ففعل ، وسألته أن یزیدنی فزادنی زوجتک ، وسألته أن یزیدنی فزادنی ذرّیّتک ، وسألته أن یزیدنی فزادنی محبّیک فزادنی من غیر أن أستزیده محبّ محبّیک .

ای علی ! من از خداوند متعال درخواست نمودم که تو را در بهشت در کنار من قرار دهد و خداوند درخواست مرا پذیرفت ، من از باری تعالی خواستم که عنایت زیادتری بفرماید ، او همسرت را افزود ، عنایت زیادتری خواستم، فرزندان تو را افزود ، عنایت زیادتری خواستم دوستان تو را افزود ، و بدون اینکه خواهان زیادتی باشم دوستداران دوستان تو را مشمول نمود .

امیر مؤمنان علی علیه السلام از این امر مسرور گشته و با شگفتی پرسید : پدر و مادرم فدای شما ! دوستداران دوستانم هم شامل این عنایت می شوند ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : آری ، ای علی ! وقتی روز رستاخیز فرا می رسد برای من منبری از یاقوت سرخ که با زبرجد سبز تزیین شده آماده می کنند ، آن منبر دارای هفتاد پله است ، مسافت میان هر پله سیر سه روزه یک اسب قارح (۲) است .

۱- الأنوار النعمانیّه : ۳۲/۱ .

۲- اسب قارح ؛ اسبی را گویند که پنج سالش را تمام کرده باشد .

من در فراز آن منبر قرار می گیرم ، آنگاه تو را صدا می زنند تا بر آن صعود کنی ، وقتی تو با جلال و مهابت حرکت می کنی خلایق برای دیدن تو گردن می کشند و می گویند : این آقا را جزو پیامبران نمی شناسیم .

منادی حق ندا در دهد : او آقای اوصیا است .

آنگاه تو بر فراز منبر صعود می کنی و با من معانقه می نمایی ، سپس تو از دامن من می گیری و من از دامن کبریایی خدا – که همان حق است – می گیرم ، و فرزندان تو از دامن حق تو و شیعیانت از دامن فرزندانت گرفته و با حق به سوی بهشت رهسپار می گردید .

وقتی همگی وارد بهشت شدید و با همسرانتان در آن قرار گرفته و در منازلتان فرود آمدید ، خداوند به مالک دوزخ فرمان می دهد که : درب دوزخ را بگشا تا دوستانم ببینند که برای آنان چه فضل و برتری در مقابل دشمنانشان بخشیده ام .

درهای دوزخ باز می گردد ، دوزخیان بر آن سر می کشند ، آن هنگام که روح عطر بهشتی به مشامشان می رسد می گویند : ای مالک ! آیا خداوند می خواهد تخفیف عذابی در حق ما بنماید ، ما بوی دلنشین بهشت را استشمام می نماییم ؟

مالک دوزخ به آنان می گوید : همانا خدای متعال به من وحی فرمود که درهای دوزخ را باز کنم تا اولیای خدا در آن بنگرند .

دوزخیان سر بالا آورده و به بهشتیان گویند : فلانی ! مگر تو در دنیا نبودی که گرسنه بودی من سیرت نمودم ؟

دیگری می گوید : فلانی ! مگر تو نبودی که در دنیا لباس نداشتی و من لباست دادم ؟

آن یکی گوید : فلانی ! مگر تو نبودی که در دنیا خائف و ترسان بودی من پناهت دادم ؟

دیگری گوید : فلانی ! مگر تو نبودی اسرارت را پیش من گفتی و من آنها را کتمان نمودم ؟

بهشتیان گویند : آری .

دوزخیان گویند : پس برای ما از پروردگارتان آمرزش بخواهید .

در این هنگـام بهشتیـان برای آنـان دعا می کننـد ، آنها را از دوزخ خارج و به سوی بهشت می برنـد ، آنان با سـرافکندگی در بهشت بدون مکان معیّنی ساکن شده و به «دوزخیان» معروف می گردند.

آنان از این امر ناراحت شـده و به بهشتیان گویند : از خداوند خواستید و ما را از عذاب دوزخ آزاد کردید ، اینک دعا کنید تا این اسم را نیز از ما بردارد ، و در بهشت برای ما مسکنی بدهد .

بهشتیان در حق آنان دعا می کنند ، خداوند دعای آنها را مستجاب می نماید و به بادی وحی می کند تا بر دهان بهشتیان بوزد و آنها این اسم را فراموش می کنند ، و برای آنان در بهشت مسکن و مأوایی می دهد ، و در این مورد این آیات نازل شده که می فرماید :

«قُلْ لِلَّذینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذینَ لایَرْجُونَ أَیّامَ اللّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ ... ساءَ ما یَحْکُمُونَ » (۱) ؛

«به مؤمنـان بگو : کسانی را که امیـد به روز قیامت ندارنـد مورد عفو قرار دهنـد تا خداونـد هر قومی را به اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد ... چه بد داوری می کنند» . (۲)

۸۸۸ / ۷۱ - همچنین در «تفسیر فرات» می خوانیم : اصبغ بن نباته گوید :

تصمیم گرفتم به محضر مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام مشرّف شده و سلام و عرض ارادتی نمایم ، چیزی نگذشت که آقا و سـرورم بیرون آمد ، من برخاسـتم و به پیشواز حضرتش آمدم ، حضرت تشریف آورد و دست مبارکش را در دستم گذاشته و انگشتانش را در انگشتانم قرار داد ، آنگاه فرمود :

ای اصبغ بن نباته !

عرض کردم : بلی ای امیر مؤمنان !

۱- سوره جاثیه ، آیه ۲۱ - ۱۴ .

۲- تفسیر فرات : ۴۱۱ ح ۵۵۱ ، بحار الأنوار : ۳۳۳/۷ ح ۱۷ .

فرمود : إنّ ولیّنا ولیّ اللَّه ، فإذا مات کان فی الرفیق الأعلی ، وسقاه من نهر أبرد من الثلج وأحلی من الشهد ؛

به راستی که دوست ما ، دوست خداست ، وقتی از دنیا رفت در رفیق اعلا قرار می گیرد ، و از نهری که خنک تر از برف و شیرین تر از شهد عسل است می آشامد .

عرض کردم : قربانت گردم ، ای امیر مؤمنان ! گرچه دوست شما گنه کار باشد ؟!

فرمود : آری ، مگر کتاب خدا ، قرآن را نخوانده ای ؟ آنجا که می فرماید :

«فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً » (۱) ؛

«پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهان آنها را به حسنات مبدّل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است» (۲) .

۸۸۹ / ۷۲ - در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است : حضرت در ضمن سخنانی فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در برخی از بیاناتش فرمود :

إنّ الملائکه أشرفها عنداللَّه أشدّها حبّاً لعلیّ بن أبی طالب علیه السلام ؛

همانا شریف ترین فرشتگان در پیشگاه خدای متعال آنهائی هستند که شدیدترین مهر و محبّت را نسبت به علیّ بن ابی طالب علیه السلام دارند .

سوگندی که فرشتگان در میان خودشان دارند چنین است :

والّذی شرّف علیّاً علیه السلام علی جمیع الوری بعد محمّد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم.

سوگند خدایی را که علیّ مرتضی علیه السلام را پس از محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم بر همه مردم برتری داد .

۱- سوره فرقان ، آیه ۷۰ .

۲- تفسیر فرات : ۲۹۳ ح ۳۹۶ . در پایان این حدیث شریف آمده است: «یا أصبغ ! إنّ ولیّنا لو لقی اللَّه وعلیه من الذنوب مثل زبد البحر ومثل عدد الرمل لغفرها اللَّه ، إن شاء اللَّه تعالی» ؛ «ای اصبغ! اگر ولیّ و دوست ما ، به دیدار خداوند متعال رود در حالی که گناهانش همانند کف دریا و تعداد ریگهاست ، خداوند گناهان او را می آمرزد ، ان شاء اللَّه» .

در سخنی دیگر فرمود :

إنّ ملائکه السماوات والحجب لیشتاقون إلی رؤیه علیّ بن أبی طالب علیه السلام کما تشتاق الوالده الشفیقه إلی ولدها البارّ الشفیق ... . (۱)

همانا فرشتگان آسمانها و حجب، همانند شوق و علاقه مادر مهربان به فرزند نیکوکار دلسوز ، مشتاق دیدار علیّ بن ابی طالب علیه السلام هستند ... .

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام : ۴۵۲ ضمن ح ۲۹۷ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۸۶/۹ ضمن ح ۲ و ۱۰۵/۳۹ ضمن ح ۱۲ .

پایان بخش دوّم

اشاره

در پایان این بخش مطالب مفیدی را بیان می نماییم :

نخست : مطلبی دربارهٔ فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین علیه علیه السلام

دوّم : اشعار عودی شاعر عرب در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

سوّم : اشعار شیخ صالح تمیمی ادیب الادباء در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

چهارم : اشعار عبدالباقی عَمری ، شاعر ادیب در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

پنجم : دعای امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از خطبهٔ تطنجیّه

ششم : کلام شبلی شمیل در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

هفتم : کلام جورج جرداق نویسندهٔ مسیحی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

هشتم : بخشی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب «صوت العداله»

نهم : دو خطبه از امیرالمؤمنین علیه السلام

دهم : روایتی از امام صادق علیه السلام در ثواب زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

یازدهم : کلامی از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در فضائل ...

دوازدهم : کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به شیعهٔ خود

سیزدهم : کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در واپسین لحظات زندگی

چهاردهم : روایت اصبغ بن نباته در واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام

پانزدهم : نقل برسی از وصیت حضرت به امام مجتبی علیه السلام

شانزدهم : نقل ابن عباس از شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

نخست: مطلبی دربارهٔ فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین علیه علیه السلام

نخست:

در کتاب «صراط المستقیم» و همچنین «الفضائل» (۱) مطلبی درباره فصاحت و بلاغت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که اینک عین آن را بیان می نماییم:

نویسنده کتاب مزبور در فصل نوزدهم کتاب خویش می نویسد:

من در فصل دوازدهم یادآور شدم که همه دانشمندان الهی در علم ودانش خود منتسب به امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند و علوم شان را از آن حضرت گرفته و اقتباس کرده اند.

مگر نشنیده ای وقتی به عبدالحمید، کاتب بنی اُمیّه، نامه های معروفی رابه ابومسلم نوشت - که شتری آن را حمل می کرد - گفته شد: تو از کجا به چنین بلاغتی دست یافتی؟

گفت: از آنجایی که هزار خطبه از خطبه های اصیلع بنی هاشم - یعنی علی علیه السلام (۲) - را حفظ کردم، کسی که مملوّ از دانش بود و مردم را در پرتو فیض دانشش قرار داد.

از دیگر دانشمندان، ابو عثمان عمرو بن جاحظ است، او میزان بلاغت و بیان است، کسی که زمام فصاحت را بدست گرفته و در آن تصرّف

۱- گفتنی است که نسخه این کتاب از کهن ترین نسخی است که شاید ششصد سال پیش نوشته شده است و از این نسخه چنین بدست می آید که نویسنده آن از فرزندان صاحب کتاب «نخب المناقب لآل أبی طالب» است.

۲- منظور از «اصیلع، مصغّر اصلع» تعظیم علی علیه السلام است، چرا که در زبان عربی، در هنگام تعظیم و بزرگداشت شخصی، از لفظ مصغّر استفاده می شود.

نموده است، او علّامه دهر بود، در عین حال در مورد صد کلمه از سخنان حضرتش که جمع آوری نموده دلش حیران و عقلش مدهوش گشته است، او به این حقیقت اعتراف کرده و می گوید:

من معانی حکمتهای پراکنده ای را که شامل مکارم اخلاقی نفسانی بود گرد آوردم که نخستین کلمه آنها عبارتست از: «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً»؛ «اگر پرده کنار رود به یقینم افزوده نمی شود»... تا آخر.

بدیهی است که حقیقتاً کلام امام علیه السلام را هر گاه کسی که هدایت روزی اوشده تأمّل کند، می بیند که الفاظ زیبا در اسلوب های والا و شیوا همچون درّهای گرانبهایی در یک نخ کنار هم چیده شده اند که نه زیاد استعمال شده اند و نه مشکل و گنگند، بلکه عباراتی است که به جان های پاک وطبیعت های نیکو لذّت بخش تر است از گوهرهای زیبا و وابستگی آن به دل ها بیشتر از وابستگی جزع (۱) به امان است. (۲)

جاحظ در جلد یکم کتاب «البیان و التبیین» گوید:

علیّ بن ابی طالب علیهما السلام می فرماید:

قیمه کلّ امرء ما یحسن؛

ارزش هر شخص به اندازه کار نیکی است که انجام می دهد».

سپس جاحظ اضافه می کند: اگر در این کتاب جز این کلام نبود، همین برای ما، کافی، مجزی و بی نیازکننده بود؛ بلکه فراتر از کفایت که در بیان هدف، هیچ گونه کوتاهی نداشت، و بهترین کلام آن است که اندکش انسان را از زیادی بی نیاز کند، و معنایش در لفظ آن آشکار گردد.

به راستی که خداوند متعال از جلالت و بزرگی، پرده ای از نورِ حکمت بر آن کلمات والا پوشانیده و این هم بر حسب نیّت صاحب کلام است که

۱- جزع؛ نوعی عقیق است که برای امنیّت یافتن در دست می کنند.

۲- الصراط المستقیم: ۲۲۱/۱ (با تفاوت در الفاظ).

او گوینده آن است.

جاحظ می افزاید: این کلام از صد کلامی است که از کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام جمع آوری شده و هر کلمه آن، برابر با هزار کلمه از بهترین کلمات عرب است. (۱)

دوّم: اشعار عودی شاعر عرب در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

دوّم:

صاحب کتاب «المجموع الرائق» می نویسد: از جمله اشعاری که عودی رحمه الله شاعر عرب در مدح امیر مؤمنان علی علیه السلام گفته، اشعار ذیل است که دوست دارم در اینجا بیاورم:

بفنا الغری وفی عراص العلقم

تُمحَی الذنوب عن المسی ء المجرم

قبران قبر للوصیّ وآخر

فیه الحسین فعجّ علیه وسلّم

هذا قتیل بالطفوف علی ظمأ

وأبوه فی کوفان ضُرِّج بالدم

وإذا دعا داعی الحجیج بمکّه

فإلیهما قصد التقیّ المسلم

فاقصدهما وقل: السلام علیکما

وعلی الأئمّه والنبیّ الأکرم

أنتم بنو طه وقافٍ والضحی

وبنو تبارک والکتاب المحکم

وبنو الأباطح والمصلح والصفا

والركن والبيت العتيق وزمزم

بكم النجاه من الجحيم وأنتم

خير البريّه من سلاله آدم

أنتم مصابيح الدجى لمن اهتدى

والعروه الوثقى الّتى لم تفصم

وإليكم قصد الولىّ وأنتم

أنصاره فى كلّ خطب مؤلم

وبكم يفوز غداً إذا ما اُضرمت

فى الحشر للعاصين نار جهنّم

من مثلكم فى العالمين وعندكم

علم الكتاب، وعلم ما لم يعلم

جبريل خادمكم وخادم جدّكم

ولغيركم فيما مضى لم يخدم

ابنى رسول اللّه إنّ أباكم

من دوحه فيها النبوّه تنتمى

آخاه من دون البريّه أحمد

واختصّه بالأمر لولا يُظلم

نصّ الولايه والخلافه بعده

يوم الغدير له برغم اللؤَم

١- البيان و التبيين: ٧٣/١.

ودعا له الهادی وقال ملبّیاً

یاربِّ قد بلّغت فاشهد واعلم

حتّی إذا قُبض النبیّ وأصبحوا

مثل الذئاب تلوب حول المطعم

در آستانه سرزمین «غری» (۱) کنار رود «علقم» (۲) ؛ گناهان، افراد گنه کار ومجرم پاک می گردد.

دو قبر در آنجاست یکی از آنِ وصی و جانشین پیامبر و در دیگری امام حسین علیه السلام مدفون است، پس به زیارت او بشتاب و بر او سلام کن.

این یکی در سرزمین طفّ «کربلا» با لب تشنه به شهادت رسید؛ و پدر بزرگوارش در شهر کوفه در خون غلطید.

آنگاه که برای مراسم حج دعوت شد؛ مسلمان پرهیزکار قصد زیارت آن دوبزرگوار را می کند.

به سوی مرقد پاک آن دو بزرگوار برو و بگو: سلام بر شما و بر پیشوایان وبر پیامبر گرامی باد!

آری، شما فرزندان طه، قاف و الضحی هستید، و فرزندان «تبارک» و کتاب محکم خدا هستید.

و فرزندان دشت های مکّه، منی، صفا، رکن کعبه و زمزم هستید.

رهایی از آتش دوزخ به وسیله شماست، و شما بهترین خلایق از سلاله پاک حضرت آدم علیه السلام هستید.

شما چراغ های پرفروغ در تاریکی ها برای کسی که خواهان هدایت است،می باشید و شما همان دستاویز محکمی هستید که هرگز جدا نمی گردد.

مقصد و مقصود دوست به سوی شماست و یار او در هر امر مهم و دردآورشما هستید.

آنگاه که در فردای رستاخیز در صحرای محشر آتش دوزخ برای گنه کاران افروخته گردد و زبانه کشد؛ وسیله نجات و رستگاری شما هستید.

همانند شما در جهانیان چه کسانی هستند، چرا که علم کتاب و دانش آنچه هیچ کس خبر ندارد، نزد شماست.

۱- غری؛ محلّی است در کوفه، که اکنون نجف اشرف می باشد که مرقد مطهّر امیر مؤمنان علی علیه السلام در آنجاست.

۲– علقم؛ نهری است از رود فرات.

آری، جبریل، خادم شما و خادم جدّ بزرگوار شماست که هرگز پیش از شمادر خدمت کسی نبود.

ای فرزندان پیامبر خدا! به راستی که پدر بزرگوارتان از درخت باغستانی بودند که نبوّت در آن رشد یافته بود.

او از میان آفریدگان با «احمد» پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم، عقد اخوّت و برادری بست و او مخصوص به امر ولایت و فرمانروائی گردید، اگر بر او ستم نمی گشت.

به رغم میل پست فطرتان، ولایت و خلافت پس از پیامبر به صورت آشکاردر روز غدیر از آنِ او شد.

در آن روز، پیامبر هدایتگر بر او دعا فرمود و لبّیک گویان عرضه داشت:پروردگارا! گواه باش و بدان که من این مأموریّت را به انجام رساندم.

تا آن هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، آن لئیمان و پست فطرتان همانند گرگان گرسنه دور طعمه حلقه زده (و خلافت را از آن حضرت ربودند).

تا آنجا که گوید:

وأتو علی آل النبیّ بأکبد

حرّی وحقد بعد لم یتصرّم

فسبوا ذراریهم، وأفنوا ولده

ویل لهم من هول یوم مؤلم

ترکوهم فوق الثری ورؤوسهم

فوق]القنا[مثل الأنجم

وسروا بهم نحو السئام یؤمّهم

رأس الحسین علیه السلام مرکّب فی لهذم

بئس الجزاء جزوه فی أولاده

تاللّه ما هذی فعائل مسلم

لو سلّموا أمر الخلافه بينهم

لوليّها وتحرّجوا من مأثم

لم يستثر يوم الطفوف اُميّه

من ولد فاطمه ولم تستقدم

كلّا ولا وقع الخلاف وأصبحوا

فى الدين بين محلّل ومحرّم

لكنّهم سلّوا صوارم بغيهم

وعدوا عليه بالسواد الأعظم

واللَّه، لولا نقض بيعه حيدر

ما استوهبت تلك الحقود النوّم

قتلوا الوصىّ ببغيهم وتهجّموا

جهلاً على المختار أىّ تهجّم

لم يرقبوا ما قاله فى حقّه ال

هادى ولم يرعوا له من محرم

يا لائمى فى حبّ آل محمّد

أقصر هبلت من الملامه أولم

كيف النجاه لمن علىّ خصمه

يوم القيامه بين أهل الموسم

هو آيه اللَّه الّذى فى خلقه

وحسامه الغضب الّذى لم يلهم

وهو الدليل إلى الحقائق عارضت

فيها الشكوك من الظلال المظلم

]و[اختاره المختار دون صحابه

صنواً وزوّجه الإله بفاطم

سل عنه فى بدر وسل فى خيبر

والخيل تعثر فى القنا المتحطّم

كم كاد فى الأبطال من متغشرم

وأباد من متمرّد متعثرم

وحمى عن الإسلام وهو من الصبا

متكنّفاً فى برده لم يحلم

يا من يجادل فى علىّ عليه السلام عانداً

هذا المناقب فاستمع وتقدّم

كيما أردّك عن جدالك صاغراً

متقاعساً عنه بأنف مُرغَم

يا آل يس الّذين بحبّهم

نرجو النجاه من السعیر المضرم

مازال هاشم فی قریش أعزّه

لهم وأنتم عزّه فی هاشم

ها قد بعثت بها إلیک فبح بها

یا هاشمی فمثلها لم یُنظم

لولاهم ما کان یعرف عابد

للّه بالدین الحنیف القیّم

لکم الشفاعه فی غد وإلیکم

فی الحشر کشف ظلامه المتظلّم

مولاکم «العودی» یرجو فی غد

بکم الثواب من الإله المنعم

فتقبّلوا منه المدیح فما له

إلّا المدیح وحبّکم فی المقدم (1)

آنان با جگرهای تشنه (خون) و کینه ای همیشگی برخاندان پیامبر هجوم آوردند.

فرزندان او را به قتل رسانده و ذریّه او را به اسارت گرفتند، وای بر آنان ازوحشت روز دردناک محشر!

آری، اجساد شریف آنها را بر روی خاک رها کرده، در حالی که سرهای مبارکشان بر بالای نیزه مانند ستارگان می درخشید.

آنها را با آزردگی سیر دادند در حالی که پیشاپیش آنان سر مبارک امام حسین علیه السلام بر نیزه بود.

راستی چه بد پاداشی در مورد فرزندان پیامبر دادند!! سوگند به خدا! این

1- المجموع الرائق: 96 (مخطوط)، و ج 471/1 (مطبوع).

پاداش شایسته یک مسلمان نیست.

آری، اگر آنان امر خلافت را در آن روز به صاحبش تسلیم می کردند و از ارتکاب گناهان اجتناب می ورزیدند؛

هرگز در روز طفّ (عاشورا) بنی امیّه از فرزندان فاطمه علیها السلام انتقام نمی گرفتند و در این امر پیشقدم نمی شدند.

هرگز هیچ اختلافی واقع نمی شد و مردم صبح می کردند در حالی که دردین، هیچ گونه اختلافی میان حلال و حرام نبود.

و لیکن آنان شمشیرهای دشمنی خودشان از نیام بیرون کشیده و با آن برهمه مردم هجوم آوردند.

سوگند به خدا! اگر بیعت حیدرعلیه السلام را نمی شکستند هرگز این کینه ها بیدارنمی گشت؛

ولی آنان وصی و جانشین پیامبر را با ستم کشتند و از روی جهل و نادانی به برگزیده پیامبر چه هجومی آوردند؟

آنان گفتار پیامبر هدایتگر را در حق او مراعات نکرده و حرمت او را نگه نداشتند.

ای کسی که در مهر و محبّت آل محمّدعلیهم السلام مرا ملامت می نمایی! خاموش باش! از ملامت دیوانه گشته و خیر نبینی.

چگونه کسی که علی علیه السلام خصم اوست در روز قیامت در میان مردمان محشر نجات می یابد؟

او نشانه و آیت خدا در میان آفریدگانش و شمشیر خشمگین و برّانی که آرام نگیرد.

او راهنمای به سوی حقایقی است که در آنها بر اثر گمراهی و تاریکی،تردید عارض شده است.

پیامبر برگزیده، از میان صحابه، او را به عنوان برادر و یار مهربان خودبرگزید و خداوند فاطمه علیها السلام را به همسری او درآورد.

(از دلیری و شجاعت) او بپرس، در جنگ بدر و خیبر، در آن هنگامه نبردکه اسبان در میان نیزه شکسته ها به رو می افتند.

چقدر قهرمانان را به خاک مذلّت انداخته و چندین متمرّد سرکش را نابودساخته است؟

او در دوران کودکی از اسلام حمایت نموده و حفظ نمود آن را در زمان ضعف اسلام، در حالی که هنوز بالغ نشده بود.

ای کسی که با لجبازی و عناد در مورد علی علیه السلام مجادله می کنی! اینک این مناقب و فضایل را گوش کن و پیش برو.

تا پاسخ جدال تو را داده و تو خوار گشته، غرورت شکسته و دماغت برخاک مالیده شود.

ای آل یاسینی که به مهر و محبّت شما اُمید رهایی و نجات از آتش برافروخته داریم!

همواره هاشم در میان قریش عزیز بود و شما عزیز هاشم بودید.

اینک این قصیده را به ساحت تو فرستادم، آن را منتشر کن ای هاشمی! چراکه همانند آن سروده نشده است.

اگر آنان نبودند هیچ پرستشگری برای خدا با دین حنیف و استوار، شناخته نمی شد.

فردای قیامت، شفاعت از آن شماست و در روز حشر دادخواست ستمدیده به دست شما آشکار و کشف خواهد گشت.

بنده شما «عودی» در فردای قیامت به وسیله شما امید ثواب از خداوند احسان کننده، دارد.

پس این مدح و تمجید را از او بپذیرید، چرا که او، جز مدح و محبّت شمابرای فردایش چیز دیگری ندارد.

سوّم: اشعار شیخ صالح تمیمی ادیب الادباء در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

سوّم:

پیشوای پیشوایان ادب، شیخ صالح تمیمی در مدح مولای متّقیان امیرمؤمنان علی صلوات اللّه علیه وآله می گوید:

غایه المدح فی علاک ابتداء

لیت شعری ما تصنع الشعراء

یا أخا المصطفی وخیر ابن عمّ

وأمیر إن عدت الاُمراء

ما نری ما استطال إلّا تناهی

ومعاليك مالهنّ انتهاء

فلكك دائر إذا غاب جزء

من نواحيه أشرقت أجزاء

أو كبدر ما يعتريه خفاء

من غمام الأعراه انجلاء

يحذر البحر صوله الجزر لكن

غاره المدّ غاره شعواء

ربّما رمل عالج يوم يحصى

لم يضق فى رماله الإحصاء

وتضيق الأرقام عن معجزات

لك يا من إليه ردّت ذكاء

يا صراطاً إلى الهدى مستقيماً

وبه جاء للصدور الشفاء

بنى الدين فاستقام ولولا

ضرب ماضيك ما استقام البناء

أنت للحقّ سلم مالراق

يتأبّى بغيره الإرتقاء

أنت هارون والكليم محلاًّ

من نبىّ سمت به الأنبياء

أنت ثانى ذوى الكسا ولعمرى

أشرف الخلق من حواه الكساء

ولقد كنت والسماء دخان

ما بها فرقد، ولا جوزاء

فى دجا بحر قدره بين بردى

صدف فيه للوجود الضياء

لا الخلا يوم ذاک فيها خلاء

فيسمّى ولا الملاء ملاء

قال زوراً من قال ذلک زور

وافترى من يقول ذاک افتراء

آيه فى القديم صنع قديم

قاهر قادر على ما يشاء

نبأ والعظيم قال عظيم

ويل قوم لم يغنها الأنباء

لم تكن فى العموم من عالم الذ

رّ وينهى عن العموم النهاء

معدن الناس كلّها الأرض لكن

أنت من جوهر، وهم حصباء

شبه الشكل ليس يقضى تساوى

إنّما فى الحقائق الإستواء

لاتفيد الثرى حروف الثريّا

رفعه أو يعمّه استعلاء

شمل الروح من نسيمک روح

حين من ربّه أتاه النداء

قائلاً من أنا فروى قليلاً

وهو لولاك فاته الإهتداء

لك اسم رآه خير البرايا

مذ تدلّى وضمّه الإسراء

خطّ مع اسمه على العرش قدماً

فى زمان لم تعرض الأسماء

ثمّ لاح الصباح من غير شكّ

وبدا سرّها وبان الخفاء

وبرئ اللّه آدماً من تراب

ثمّ كانت من آدم حوّاء

نهایت و آخرین مرتبه مدح در شأن والای تو، سرآغاز آن است، ای کاش می دانستم که شاعران در مدح تو چگونه شعر می سرایند؟!

ای برادر محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و بهترین پسر عمّ و امیر! اگر امیران بشمار آیند.

ما می بینیم هر چه به طول می انجامد، سرانجام پایان می پذیرد؛ ولی فضایل تو هرگز پایان نمی پذیرد.

فضایل تو همانند فلک دوّار است که هرگاه بخشی از آن پنهان شود بخش های دیگرش روشن گردد.

یا همانند مهتابی است که هرگاه پنهان شود از زیر ابر آشکار می گردد.

دریا از هجوم جذر بیم دارد؛ ولیکن یورش مدّ یورش بی رحمانه ای است.

چه بسا روزی بتوان ریگهای بیابان را شمرد و در شمارش آن هیچ تنگنایی نباشد.

ولی ارقام از شمارش شگفتی ها و معجزات تو - ای کسی که ذکاوت وزیرکی بر او برمی گردد - ناتوان هستند.

ای راهی که به سوی هدایت به صورت مستقیم هستی و به سبب تو سینه ها بهبود یابند.

دین به سبب تو بنا گشته و استوار گردید، اگر ضربات شمشیر تو در گذشته نبود، هرگز بنای دین استوار نمی گشت.

تو پلّه سالکان به سوی حق هستی، که اگر کسی از این پلّه امتناع ورزد، پلّه دیگری برای صعود به سوی حق، ندارد.

تو به منزله هارون از موسی علیه السلام، جانشین بهترین پیامبران هستی.

تو دوّمین شخصیّت از اصحاب کساء هستی، و به جانم قسم! که برترین وشریف تر آفریدگان زیر کساء بودند.

تو بودی در حالی که هنوز آسمان به صورت دود بود که نه ستاره «فرقد» داشت و نه ستاره «جوزاء».

در تاریکی دریای قدرت، میان لباس صدف، از هستی روشنایی نبود.

در آن روز نه خالی بود تا خالی نامیده شود و نه پر بود تا پر نامیده شود.

و کسی که بگوید این بهتان است، خود بهتان زده و افترا بسته است.

تو آیت و نشانه در قدیم و ساخته خداوندی که قاهر است و بر هر چیزی بخواهد تواناست.

تو همان خبری هستی که خدای بزرگ فرمود: بزرگی؛ وای بر گروهی که خبرهای آنها را کفایت نکرد.

تو در میان عموم در عالم ذرّ نبودی، خردمندان چنین چیزی را از عموم نمی پذیرند.

سرشت همه مردم از زمین است؛ ولی تو از جوهر آفریده شدی و مردم سنگریزه اند.

همانندی در شکل و قیافه مردم دلیل بر تساوی نیست؛ چرا که در حقایق برابری است.

حروف «ثری» - که به معنای خاک است - هرگز به اوج والایی حروف «ثریّا»- که ستاره درخشانی است - نخواهد رسید و ارتفاع نخواهد گرفت.

آنگاه که روح - آن فرشته بزرگ - از جانب پروردگارش ندایی آورد، از نسیم روح تو جان گرفت.

در حالی که می گفت: من کیستم، اندکی اندیشید، اگر تو نبودی هدایت نمی شد.

تو دارای نامی هستی که آن را بهترین خلایق پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم در آن هنگام که در شب معراج نزدیک شد، دید؛

که به همراه نام او از زمان قدیم بر روی عرش الهی نوشته شده؛ در آن زمانی که هنوز اسم ها بوجود نیامده بودند.

آنگاه سپیده دمید و بدون تردید، راز این اسم ها فاش و پنهانی آنها آشکارگشت.

در این هنگام بود که خداوند حضرت آدم علیه السلام را از خاک آفرید، آنگاه از آدم حواء را خلق نمود.

چهارم: اشعار عبدالباقی عَمری ، شاعر ادیب در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

شاعر ادیب، عبدالباقی عمری در مدح علی علیه السلام گوید:

یا أبا الأوصیاء، أنت لطه

صهره وابن عمّه وأخوه

إنّ للّه فی معانیک سرّاً

أکثر العالمین ما علموه

أنت ثانی الآباءفی منتهی الدو

ر وآباؤه تعدّ بنوه

خلق اللّه آدماً من تراب

فهو ابن له، وأنت أبوه

ای پدر اوصیا و جانشینان! تو داماد، پسر عمو و برادر طه صلی الله علیه وآله وسلم هستی.

به راستی که برای خداوند در معانی تو رازی است که بسیاری از جهانیان یارای دانستن آن را ندارند.

تو در انتهای دایره خلقت دوّمین پدران هستی و پدران او، پسران او به شمار آیند.

خداوند حضرت آدم علیه السلام را از خاک آفرید، پس او فرزند تراب است و توابوتراب هستی.

وی در توصیف ضریح مقدّس آن حضرت علیه السلام گوید:

ألا إنّ صندوقاً أحاط بحیدر

وذی العرش قد أربی إلی حضره القدس

فإن لم یکن للّه کرسیّ عرشه

فإنّ الّذی فی ضمنه آیه الکرسی

آگاه باشید! این ضریحی که پیرامون قبر مطهّر حیدرعلیه السلام را گرفته به راستی که صاحب عرش آن را به سوی حضرت قدس ارزانی داشته است.

اگر برای خداوند در عرشش کرسی نباشد، به راستی که آن که قبر او را دربرگرفته، آیه کرسی است.

و شاعر در این زمینه چه زیبا سروده:

شهد الأنام بفضله حتّی العدا

والفضل ما شهدت به الأعداء

فتلألأت أنواره لذوی النهی

فتزحزت عن غيّها الظلماء

همه مردم بر فضل و برتری او گواهی دادند، حتی دشمنانش، و فضل وبرتری آن است که دشمنان به آن گواهی دهند.

پس انوار او بر خردمندان روشن گشت، پس تاریکی از برپا شدن آن، انوارشد.

شاعر دیگری گوید:

یروی مناقبهم لنا أعداؤهم

لا فضل إلّا ما رواه حسود

وإذا رأوها مبغضوهم لم یکن

للعالمین عن الولاه مجید

مناقب و فضایل آنان را دشمنانشان به ما روایت می کنند، فضیلتی نیست جز آن که بر زبان حسود جاری شود.

وقتی دشمنانشان چنین فضایلی را نقل می کنند؛ دیگر ولایتشان برای جهانیان قابل انکار نیست.

پنجم: دعای امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از خطبه تطنجیّه

در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحدائق» آمده است:

امام امیرالمؤمنین علیه السلام پس از خطبه معروف به «طثنجیّه» (۱) دعای ذیل را بیان فرمود:

«تَحَصَّنْتُ بِالْمَلِکِ الْحَیِّ الَّذی لایَمُوتُ، وَاعْتَصَمْتُ بِذِی الْعِزَّهِ وَالْعَدْلِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاسْتَعَنْتُ بِذِی الْعَظَمِهِ وَالْقُدْرَهِ وَالْمَلَکُوتِ، مِنْ کُلِّ ما أَخافُهُ وَأَحْذَرُهُ».

خود را در دژ محکم پادشاهی که هرگز نمی میرد قرار داده و مصون ساختم، و به (ذیل عنایت) خداوندی که دارای عزّت، عدل و جبروت است، چنگ زدم و از خدایی که صاحب، عظمت، قدرت و ملکوت است یاری طلبیدم؛از برای هر چیزی که از آن بیم دارم و می ترسم.

آنگاه حضرتش فرمود:

ما ذکر أحدکم هذه الکلمات عند نازله أوشدّه إلّا أزاحها اللَّه عزّوجلّ عنه إلّا الموت.

هر کس این کلمات را در هنگام نزول هر بلا یا شدّت و سختی - جز مرگ - بخواند؛ خداوند متعال آن بلا یا شدّت و سختی را از او برطرف می کند.

جابر به امام علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! فقط این دعا را بخواند؟

حضرت علیه السلام فرمود: سیزده اسم نیز به آن اضافه می کنم.

و این اشاره به اسم مبارک پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم و اسم مبارک حضرتش علیه السلام واسامی فرزندانش علیهم

السلام که آخرین آنان حضرت حجّت بن الحسن صاحب

۱- در مصدر والمشارق: «التطنجيّه»، و در الصحيفه: «الطتنجيّه» آمده است.

الزمان (صلوات اللّه علیه) است، می باشد. (۱)

ششم: کلام شبلی شمیل در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

شبلی شـمیل گوید: امام علیّ بن علی طالب علیه السـلام بزرگ بزرگان است، او نسـخه منحصر به فردی است، نه در شرق و نه غرب جهان ،نه درروزگار قدیم و نه در دوران جدید و معاصر صورتی طبق اصل دیده نشده است. (۲)

هفتم ـ کلام جورج جرداق نویسندهٔ مسیحی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام

جورج جرداق، نویسـنده مسـیحی در کتاب معروف خود «صوت العداله» پس از بیان جنگ صـفّین و چگونگی نبرد دو لشـکر، می نویسد:

گویا در بهبوحه جنگ و امواج مرگ، هیـچ شمشـیری نمی زنـد، نیزه ای بکار نمی برد و حمله ای نمی کنـد؛ جز آن که از هر گوشه و کنـاری فریادهـایی بلنـد می شود، هزار فریـاد از این طرف و هزار فریاد از آن طرف از حنجره ها و دهان ها بیرون می آید و همگی می گویند:

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام، قهرمان میدان نبرد اسلام و میدان حق و میدان مبارزه عدالت انسانیّت است.

آگاه باشـید! او علیّ بن ابی طالب علیه السـلام است، کسـی که در روز نبرد، روزی که بهشت زیر سایه شمشیرها بود، در برابر عمرو بن عبـدود شـیر ترسـناک جزیره العرب، قرار گرفت و در حـالی که در آن روز جز در ایمـانش، در همه جهـات کودکی بیش نبود آن شیر هولناک را بر زمین زد.

آگـاه باشـید! او علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام است، کسـی که با دست های توانایش بزرگترین درب دژهای مسـتحکم را از جای کنـد و لرزه بر انـدام قهرمانان میـدان نبرد انداخت و آن درب را سپر قرار داد، در حالی که آن درب در دسـتان توانای او سبک تر بود از پری که در بال پرنده است.

۱- المجموع الرائق: ۴۵۲/۱، الصحیفه العلویّه الثانیه: ۷۵. تمـام این خطبه با این دعا را علّامه برسـی رحمه الله در«مشارق الأنوار: ۱۷۰ - ۱۶۶» نقل کرده است.

۲- صوت العداله: ۳۷/۱.

آگـاه باشـید! او علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام است، کسـی که اگر همه مردم روی زمین با او به جنگ برخیزنـد هرگز باکی نداشته و وحشت نمی کند وجانش او را جز به نبردی راستین وادار نخواهد کرد.

آگـاه باشـید! او علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام است، کسـی که باکی نـدارد که به سـراغ مرگ برود و یا مرگ به اسـتقبال او بیاید.

آگـاه باشـید! او علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام است، کسـی که در میـدان هـای جنگ شـجاعت هایی آفریـد و موقعیت هایی بوجود آورد که بر احـدی از بشـریّت چنین موقعیّت هـایی میسّـر نشـد، چرا که زهـد برای او، راه جنگ و مبارزه را گشود؛ در صورتی که زهد برای دیگران جز درهای شـکست و گوشه گیری باز نکرد، و مهربانی و عطوفت او بر مستمندان و مستضعفان دژهـای بسـته را برای او گشود، و دوستی و مهر او کـاخ های کینه را واژگون نمود، و آن را والاترین الگو برای جنگ ها قرار داد، و دوستی و عشقش به مردم او را وادار به این گونه مبارزه رعب انگیز و عمیق نمود.

آگاه باشـید! او علیّ بن ابی طالب علیه السـلام است، کسـی که تاریکی ها با شمشیرش شکافته شده و بر مغز دشمنانش رعد و برق ها را فرود آورد و بر آنها توفان های وحشتناکی می فرستاد که باعث ریشه کن شدن آنها می گشت، او در این حال چنان می خروشد که ترسها را فراموش می کند که:

وفی عینیه دموع تحوّلت شراراً

وفی حناه عطف توقّد ناراً

در چشمانش قطرات اشک، شراره های آتش می گردد؛ و در مهر و عطوفت دلش، شعله ای برافروخته می شود.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که شمشیرش بر هیچ ستمگر و جائری فرود نمی آید مگر آن که می خندد همانند شخص پاک دامنی که بر شخص لااُبالی و هتّاکی می خندد.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که شمشیرش در فضا

بالا نمی رود جز آنکه شکنجه شده ای در حجاز، عراق یا سرزمین شام فریاد می زند و می گوید: پدرم فدای تو باد ای شمشیر حق! و ای دادخواه ستمدیدگان و محرومان!

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، او پناهگاه فقیران در مقابل تندبادها، سدّ ضعیفان در برابر امواج سیل و استراحتگاه درماندگان در مقابل توفان های هلاک کننده است، او (برای بی پناهان) دارای سایه بانی - همانند شب تاریک - در ظهر سوزان است.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که هر کجا قدم های مبارکش بگذارد زمین سبز می گردد و باران رحمت الهی می بارد، و از آبروی اوست که آب نهرها می جوشد و از دوستی اوست که امواج دریا می خروشد.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که دل ها به خاطر او انبساط پیدا می کنند و فرحناک می گردند اگر باصفا و پاکیزه باشند و انقباض پیدا می کنند و غمناک می گردند اگر خالی از صفا باشند.

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که به زودی روزگار درمورد او و شمشیرش هم صدا با گویندگان خواهند گفت:

«لاسیف إلّا ذوالفقار ولا فتی إلّا علیّ علیه السلام»؛

«شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی علیه السلام نیست».

آگاه باشید! او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است. پس ای فتنه گران و آشوب بپاکنندگان فرار کنید و گرنه، نه کوه ها و نه دشت ها شما را پناه نخواهد داد.

هشتم _ بخشی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب «صوت العداله»

جرج جرداق مسیحی در کتاب «صوت العداله» بخشی از سخنان زیبای امیر مؤمنان علی صلوات اللّه علیه را نقل کرده است که اینک گوشه ای از آن را نقل می کنیم:

۱ - علاء بن زیاد حارثی که یکی از یاران علی علیه السلام بود بیمار گشت،حضرت به عیادت او رفتند، وقتی خانه وسیع او را دیدند فرمودند:

ما کنت تصنع بسعه هذه الدار فی الدنیا؟ أما أنت إلیها فی الآخرهکنت أحوج، وبَلی إن شئت بلغت بها الآخره تَقری فیها الضیف وتصل فیها الرحِم، وتطلع منها الحقوق مطالعها، فإذا أنت قدبلغت بها الآخره. (۱)

در این دنیا با این خانه وسیع چه می کنی؟ آیا تو در جهان آخرت بدان بیشتر نیازمند نیستی؟

آری، اگر بخواهی با این خانه وسیع، به آخرت برسی در آن مهمان بپذیر و با خویشاوندان صله رحم کن، و حقوق واجبه آن را به مستحقّان بپرداز که اگر چنین کنی البتّه به وسیله آن، خانه آخرت را دریافته ای.

۲ - وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام خبردار شد که یکی از کارگزارانش در اموال عمومی تصرّف می کند، به سرعت نامه ای به وی فرستاد که در آن نامه آمده است:

فاتّق اللّه، واردد إلی هؤلاء القوم أموالهم، فإنّک إن لم تفعل ثمّ أمکننی اللّه منک لأُعذرنّ إلی اللّه فیک، ولأضربنّک بسیفی الّذی ماضربت به أحداً إلّا دخل النار. واللّه، لو أنّ الحسن والحسین علیهما السلام فعلا مثل الّذی فعلت، ما کانت لهما عندی هواده ولا ظفراً منّی بإراده حتّی آخذ الحقّ منهما وأُزیح الباطل عن مظلمتهما.

«از خدا بترس و اموال این گروه را به خود آنان بازگردان، چرا که اگر چنین نکنی خداوند مرا به تو مسلّط خواهد ساخت و من در مورد تو در پیشگاه خدا معذور بوده و با همان شمشیری که بر هیچ کس نزدم جز آن که وارد آتش شد؛ تو را خواهم زد. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین علیهما السلام آنچه تو مرتکب شدی، کرده بودند به آنان رخصت نمی دادم و خواهش آنان را

۱- نهج البلاغه: خطبه ۲۰۹، بحار الأنوار: ۳۳۶/۴۰ ح ۱۱۸/۷۰ ۱۹ ح۸ و ۱۵۵/۷۶ ح ۳۶.

نمی پذیرفتم، مگر این که حق را از آنان بازپس گرفته و ستمی که باطل بوده از آنها دور می ساختم». (۱)

۳ - یکی از کارگزاران علی علیه السلام به ولیمه ای دعوت شده و آن را پذیرفت،امام علیه السلام او را به شدّت از این دعوت منع نموده و سخت توبیخش نمود وفرمود:

أفلإقامه حقّ یریدون أن یرشوه بالدعوه، والحقّ یقام بدون رشوه، أم لإنزال الباطل منزله الحقّ؟

«آیا برای برپایی حق می خواهند به تو رشوه داده و دعوت نمایند؟! درحالی که حق بدون رشوه هم پابرجاست، یا این که می خواهند باطل را به منزله حق در آورند؟

والی حق ندارد چنین کاری کند، گرچه حکومت همه کره زمین بر او واگذار شود، آنگاه چگونه می تواند پا به مجلس ولیمه ای بگذارد که در آن،ثروتمندان دعوت گشته و فقیران و نیازمندان رانده می شوند؟ و این خود مظهری از مظاهر تفرقه و جدایی میان مردم است، آنگاه با این تفرقه است که خاطر برخی جریحه دار می شود و دل علی مجروح می گردد.

آگاه باش! آنگاه اجتماعی مستقیم و پابرجا می شود که گروهی خوانده می شود و گروه دیگری رانده، و در این امر بی عدالتی و بی انصافی نباشد؟!»

۴ - آنگاه که خبر کشته شدن محمّد بن ابی بکر رحمه الله توسّط یاران معاویه به آن حضرت رسید، امام علیه السلام فرمود:

إنّ حزننا علیه علی قدر سرورهم به، إلّا أنّهم نقصوا بغیضاًونقصنا حبیباً.

همانا اندازه اندوه ما بر شهادت او به اندازه شادی شامیان است، جز آنکه از آنان یک دشمن و از ما یک دوست کم شد. (۲)

۱- نهج البلاغه: نامه ۴۱، بحار الأنوار: ۱۸۲/۴۲ ضمن ح ۴۰.

۲- نهج البلاغه: کلمه قصار ۳۲۵، بحار الأنوار: ۵۹۲/۳۳ ح ۷۳۶.

۵- از امام علیه السلام پرسیدند: عدل برتر است یا بخشش؟ فرمود:

العدل یضع الاُمور مواضعها، والجود یخرجها من جهتها، والعدل سائس عامّ، والجود عارض خاصّ، فالعدل أشرفهما وأفضلهما.

عدالت، هر چیزی را در جای خود می نهد، ولی جود و بخشش آن را ازجای خود خارج می سازد. عدالت تدبیر عمومی است، ولی بخشش گروه خاصّی را شامل می شود، پس عدالت شریف تر و برتر است. (۱)

۶- امام علیه السلام به بدیهه در وصف مؤمن فرمودند:

المؤمن بشره فی وجهه، وحزنه فی قلبه، أوسع شی ء صدراً،وأذلّ شی ء نفساً، یکره الرفعه ویشنأ السمعه، طویل غمّه بعید همّه، کثیر صمته، مشغول وقته، شکور صبور، مغمور بفکرته ضنین بخلّته سهل الخلیقه لین العریکه. (۲)

شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در دلش می باشد. سینه اش از هر چیز وسیع تر، و نفس او از هر چیزی خوارتر است، برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می شمارد. اندوه او طولانی، و همّت او بلند است،سکوتش فراوان،و وقتش مشغول است.او شکرگزار،شکیبا وژرف اندیش است، از کسی درخواست حاجت ندارد و خلق او نرم خو و فروتن است.

۷ - امام علیه السلام فرمود:

یأتی علی الناس زمان لایقرّب فیه إلّا الماحل، ولایظرّف فیه إلّا الفاجر، ولا یضعّف فیه إلّا المنصف. (۳)

روزگاری بر مردم فرا خواهد رسید که جز «ماحل»؛ «سخن چین» را محترم نمی شمارند و جز بدکار، زیرک و باهوش شمرده نشود و در آن اجتماع جزفرد باانصاف، ناتوان نگردد.

۱- نهج البلاغه: کلمه قصار ۴۳۷، بحار الأنوار: ۳۵۷/۷۵ ح ۷۲.

۲- نهج البلاغه: کلمه قصار ۳۳۳، بحار الأنوار: ۳۰۵/۶۷ ح ۳۷ و ۴۱۰/۶۹ ح ۱۲۷.

۳- نهج البلاغه: کلمه قصار ۱۰۲، بحار الأنوار: ۲۷۸/۵۲.

نویسنده رحمه الله گوید: منظور از «ماحل» کسی است که نزد سلطان جاسوسی کند. و منظور از «لایظرّف»: یعنی زیرک و باهوش شمرده نشود، و«لایضعّف»: یعنی ناتوان شمرده نشود.

نهم ـ دو خطبه از امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو خطبه نقل شده که یکی بدون الف و دیگری بدون نقطه است .

خطبهٔ بدون الف

خطبهٔ بدون نقطه :

خطبهٔ بدون الف

در کتاب «مناقب» نقل شده: کلبی از ابوصالح و از ابوجعفر بن بابویه رحمه الله با سندش از امام رضاعلیه السلام از پدران گرامش علیهم السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

روزی عدّه ای از صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گرد هم آمده و با هم گفت وگو می کردند، در این میان سخن از این شد که در بین حروف، حرف «الف» بیشترین حرفی است که در گفت وگوها مورد استفاده قرار می گیرد.

علی علیه السلام که در جمع اصحاب حضور داشت، به بدیهه خطبه ای زیبا وشیوایی ایراد کرد که در آن به هیچ عنوان حرف «الف» بکار نرفته است،آن حضرت این خطبه را چنین آغاز فرمود:

حمدتُ من عظمت منّته، وسبغت نعمته، وسبقت رحمته غضبه،وتمّت کلمته، ونفذت مشیّته، وبلغت قضیّته، حمدته حمد مقرّبربوبیّته]متخضّع لعبودیّته[متنصّل من خطیئته]متفرّد بتوحیده[مؤمّل منه مغفره تنجیه، یوم یشغل] کلٌّ[عن فصیلته وبنیه.

ونستعینه ونسترشده ونستهدیه ونؤمن به ونتوکّل علیه، وشهدت له شهود]عبد [مخلص موقن، وفرَّدته تفرید مؤمن متیقّن،ووحّدته توحید عبد مذعن لیس له شریک فی ملکه، ولم یکن له ولیّ فی صنعه، جلّ عن مشیر ووزیر، وعن عون ومعین، ونصیرونظیر.

علم فستر وبطن فخبر، وملک فقهر، وعُصی فغفر،]وعُبد فشکر[وحکم فعدل]وتکرّم وتفضّل[لم یزل ولن یزول، لیس کمثله

شی ء، وهو]قبل کلّ شی ء،و [بعد کلّ شی ء، ربٌّ متعزّز بعزّته،متمکّن بقوّته، متقدّس بعلوّه، متکبّر بسموّه.

لیس یـدرکه بصـر، ولم یحط به نظر، قویٌّ منیع، بصـیرٌ سـمیع،رؤوف رحیم، عجز عن وصـفه من یصـفه وضلّ عن نعته من یعرفه قرب فبعــد، وبعـد فقرب، یجیـب دعـوه مـن یـدعوه، ویرزقـه ویحبـوه ذو لطـف خفیّ، وبطش قـویّ، ورحمـه موسـعه، وعقـوبه موجعه،رحمته جنّه عریضه مونقه، وعقوبته جحیم ممدوده موبقه.

وشـهدت ببعث محمّد رسوله وعبده وصـفیّه، ونبیّه ونجیّه وحبیبه وخلیله، بعثه فی خیر عصر وحین فتره وکفر، رحمه لعبیده، ومنّه لمزیـده، ختم به نبـوّته، وشیَّد به حجَّته فوعـظ ونصـح وبلغ وکـدح،رؤوف بکـلّ مـؤمن، رحیم]سـخیٌّ [رضـیٌّ ولیٌّ زکیٌّ، علیه رحمهوتسلیم، وبرکه وتکریم، من ربّ غفور رحیم، قریب مجیب.

وصّـیتکم معشـر من حضـرنی بوصـیّه ربّکم، وذکّرتکم بسـنّه نبیّکم فعلیکم برهبه تسـکن قلوبکم، وخشیه تذری دموعکم، وتقیّه تنجیکم قبـل یوم یبلیکم ویـذهلکم یوم یفوز فیه من ثقـل وزن حسـنته، وخفّ وزن سـیّئته، ولتکن مسـألتکم وتملّقکم مسأله ذلّ وخضوع، وشکر وخشوع، بتوبه ونزوع وندم ورجوع.

ولیغتنم کلّ مغتنم منکم صـحّته قبل سـقمه، وشـیبته قبل هرمه وسـعته قبل فقره، وفرغته قبل شـغله، وحضـره قبل سـفره]قبل تکبّر وتهرّم وتسقم[یملّه طبیبه، ویعرض عنه حبیبه، وینقطع عمره، ویتغیّر عقله.

ثمّ قیل: هو موعوک وجسـمه منهوک ثمّ جُدَّ فی نزع شدید،وحضـره کلّ قریب وبعید، فشخص بصره وطمح نظره ورشح جبینه، وعطف عرینه وسکن حنینه وحزنته نفسه، وبکته عرسه وحفر رمسه ویُتم منه ولده، وتفرّق عنه عدده، وقُسم جمعه

وذهب بصره وسمعه، ومدّد وجُرّد و عُرّى وغُسّل ونُشّف.

وسُجّى وبُسط له وهُيّئ، ونُشر عليه كفنه، وشُدّ منه ذقنه وقُمّص وعُمّم ووُدّع وسُلّم وحُمّل فوق سرير، وصُلّى عليه بتكبير]بغير سجود وتعفير[ونقل من دور مزخرفه، وقصور مشيّده، وحجر]منضّده، وفرش[منجّده.

وجُعل فى ضريح ملحود وضيّق مرصود بلبن منضود مسقّف بجلمود وهيل عليه حفره وحشى عليه مدره، وتحقّق حضره ونسى خبره، ورجع عنه وليّه وصفيّه، ونديمه ونسيبه.

وتبدّل به قرينه وحبيبه، فهو حشو قبر، ورهين قفر يسعى بجسمه دود قبره، ويسيل صديده من منخره، يسحق برمّته لحمه وينشف دمه، ويرمّ عظمه، حتّى يوم حشره فنشره من قبره حين ينفخ فى صور، ويدعى بحشر ونشور، فثمَّ بُعثرت قبور وحُصّلت سريره صدور.

وجى ء بكلّ نبيّ وصدّيق وشهيد، وتوحّد للفصل قدير، بعبده خبير بصير فكم من زفره تغنيه]وحسره تنضيه[فى موقف مهول ومشهد جليل بين يدى ملك عظيم، بكلّ صغيره وكبيره عليم،فحينئذ يُلجمُه عرقه، ويحصره قلقه.

]فعبرته[غير مرحومه، وصرخته غير مسموعه، وحجّته غير مقبوله،]وبرزت صحيفته، وتبيّنت جريرته، و[نظر فى سوء عمله، وشهدت عليه عينه بنظره،

ويده ببطشه، ورجله بخطوه، وفرجه بلمسه، وجلده بمسّه]ويهدّده منكر ونكير، وكشف له حيث يصير[.

فسلسل جيده، وغلّت يده، وسيق فسحب وحده، فورد جهنّم بكرب وشدّه فظلَّ يعذّب فى جحيم، ويسقى شربه من حميم،تشوى وجهه، وتسلخ جلده، وتضربه زبنتيه بمقمع من حديد،

ویعود جلده بعد نضجه کجلد جدید، یستغیث فتعرض عنه خزنه جهنّم، ویستصرخ فیلبث حقبه بندم.

نعوذ بربّ قدیر من شرّ کلّ مصیر ونسأله عفو من رضی عنه،ومغفره من قبله، فهو ولیُّ مسألتی، ومنجح طلبتی، فمن زُحزح عن تعذیب ربّه جُعل فی جنّته بقربه وخُلّد فی قصور مشیّده،ومُلّک بحور عین وحفده وطیف علیه بکؤوس وسکن حظیره قدس، وتقلّب فی نعیم، وسُقی من تسنیم وشرب من عین سلسبیل ومزج له بزنجبیل مختّم بمسک وعبیر مستدیم للملک مستشعر للسرور، یشرب من خمور فی روض مغدق لیس یصدع من شربه، ولیس ینزف]لبّه[.

هذه منزله من خشی ربّه، وحذّر نفسه معصیته، وتلک عقوبه من جحد مشیئته وسوّلت له نفسه معصیته، فهو قول فصل وحکم عدل وخیر قصص قصّ، ووعظ]به [نصّ، تنزیل من حکیم حمید نزل به روح قدس مبین علی قلب نبیّ مهتد رشید، صلّت علیه رسل سفره مکرمون برره.

عذت بربّ علیم رحیم کریم من شرّ کلّ عدوّ لعین رجیم، فلیتضرّع متضرّعکم، ولیبتهل مبتهلکم، ولیستغفر کلّ مربوب منکم لی ولکم، حسبی ربّی وحده. (۱)

«خدایی را حمد و ستایش می نمایم که منّت او (بر آفریدگانش) بزرگ است، و نعمت او همگان را فرا گرفته و مهر و رحمت او بر خشم و غضبش پیشی گرفته و کلمه او به کمال رسیده و مشیّت وخواست او در همه چیز نفوذ کرده و قضای او به امضایش رسیده است.

او را به گونه ای ستایش می کنم که اقرار کننده ای به ربوبیّت او اقرار

۱- المناقب: ۴۸/۲، الخرائج: ۷۴۰/۲ ح ۵۶، الصراط المستقیم: ۲۲۲/۱. این روایت را کنجی شافعی در «کفایهالطالب: ۳۹۳»، ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه: ۱۴۰/۱۹» فیروزآبادی در «فضائل الخمسه: ۲۵۶/۲»کفعمی در «المصباح: ۹۶۸»، و سیّد میرجهانی رحمه الله در «مصباح البلاغه: ۲۸/۱» نقل کرده اند.

می نمایـد،]در برابر بنـدگی او تواضع و فروتنی می کنـد[، از خطاکـاری خـویش بیزاری می جویـد،]به یگـانگی او اقرار می کنـد[، از او آرزومنـد مغفرت و بخششـی است که بـا مـوجب رهـایی اوست؛ در روزی که هرکس به خـود مشغول است و از بستگان و فرزندانش اعراض می کند.

از او یاری می جوئیم و ارشاد و هـدایت می طلبیم، و به او ایمان داشـته و بر اوتوکّل می نمائیم و گواهی می دهم بر او گواهی بنده ای که با کمال اخلاص ویقین بر او گواهی می دهد. و او را چنان به یکتایی می شـناسم که مؤمن دارای یقین، می شناسد و او را به گونه ای یگانه می دانم که بنده متواضع معترف به عبودیّت می شناسد.

او در سلطنتش شریک و انباز، و در ایجاد موجودات، یار و یاوری ندارد. اوبالاتر و والاتر از آن است که مشاور و وزیر، یاور و معین و مددکار وهمتایی داشته باشد.

او دانست و پنهـان نمود و راز نمود و بازگو کرد، بر همگان مالک است و برهمه قاهر و غالب، مورد معصـیت قرار می گیرد و می آمرزد، معبـود واقع می شود و سپاسـگزار، حکم می کنـد و در حکمش دادگری می نمایـد و مردم را اکرام کرده و مورد فضل خویش قرار می دهـد، همیشه بوده و خواهد بود، هیچ چیز مانند او نیست، او پیش از همه بوده و پس از همه چیز خواهد بود.

پروردگاری که به عزّت خویش باعزّت است، و با نیروی خود پابرجا و درقداست خود والاست و کبریایی او عالی است.

هیچ دیده ای او را درک نمی کند، و هیچ اندیشه و نظری او را فرا نمی گیرد، نیرومند، والا، بینا، شنوا، مهربان و بخشنده است.

ستایشگران از وصف او درمانده و ناتوان، و انسان های دارای شناخت از توصیف شناخت او سرگردان.

او نزدیـک است در دوری، و دور است در نزدیکی. کسـی که او را بخوانـد پاسـخ می دهـد، و به او روزی داده و بـدون منّت لطف می کند، دارای لطف پنهانی و سخت گیری نیرومند، رحمت فراگیر و عذاب درد آور است.

رحمت و بخشایش او بهشتی پهناور و زیباست و عذاب و شکنجه او دوزخی کشیده شده و هلاک کننده است.

و گواهی می دهم به رسالت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم که بنده، رسول برگزیده، پیامبر، نجیب، حبیب و خلیل خداست، که او را در بهترین دوران و درهنگامی که فترت و فاصله ای در برانگیختن پیامبران بوده و کفر همه راگرفته بود؛ برانگیخت، انگیزش او برای رحمت بندگان بود تا بر آنان منّت زیادی گذارد.

خداوند، پیامبری را به او پایان برد، حجّت خویش را به وسیله او محکم کرد، پس او نیز مردم را پند و اندرز داد، و فرمان خدا را به آنها رساند و ازهیچ رنجی دریغ نکرد.

او به تمام مؤمنان رؤوف و مهربان است. او رحیم، سخاوتمند، خرسند،دوست و پاک دامن است.

رحمت، درود و سلام، برکت و تکریم، از پروردگاری که بخشنده ومهربان، نزدیک و پاسخ دهنده است بر او باد.

ای گروه حاضر! شما را به سفارش خدا توصیه می کنم و سنّت (۱) پیامبرتان رابرای شما تذکّر می دهم.

بنابراین، به گونه ای ترس داشته باشید که در دل های شما آرامش به وجودآورد و طوری هراس داشته باشید که از چشم های شما اشک جاری کند وبه گونه ای تقوا پیشه کنید که پیش از آن که روز ابتلا و گرفتاری شما راناتوان سازد، رهایی یابید، روزی که در آن هر کس کارهای پسندیده او سنگین و کارهای ناپسند او سبک باشد، رستگار می گردد.

سؤالی که از خدا می کنید و چاپلوسی و تملّقی که در سؤال از او می نمایید بایستی با خواری، افتادگی، سپاسگزاری و فروتنی همراه توبه، خودداری،پشیمانی و بازگشت باشد.

و هر یک از شما باید تندرستی را پیش از بیماری، جوانی را پیش از پیری،دارایی را پیش از فقیری و ناداری، آرامش خاطر را پیش از گرفتاری، حضر را پیش از سفر و زندگی را پیش از مرگ غنیمت شمارد. پیش از آنکه بزرگ شود و پیر گردد، و چنان بیمار شود که طبیب از مداوای او خسته و دوست از او رو گردان شده و عمرش به پایان رسیده و عقلش زایل گردد، آنگاه

۱- سنّت: گفتار و کردار پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم می باشد.

گویند: او تب دارد و جسمش لاغر شده است.

پس از آن، مرحله جان کندنش می رسد، نزدیکان و خویشان دور او حاضر می شوند، چشم به آنان می دوزد و با نگاه آرزو و حسرت به آنان می نگرد،عرق مرگ بر پیشانی او می نشیند، بینی او کج می شود (می کشد)، ناله اش آرام می شود، نفسش محزون می گردد، همسرش می گرید، گورش آماده می شود، فرزندش یتیم می گردد.

اطرافیانش از او جدا می شوند، اموالش در میان وارث تقسیم می گردد وچشم و گوش او از بین می رود، تا این که دراز کشیده و از همه جا دست شسته و عریان می شود و غسل داده می شود و آب غسلش خشک می گردد، و جامه ای رویش افکنده می شود و آن جامه را زیر او پهن کرده و آماده (دفن) می کنند.

کفنش را بر روی او می افکنند، و از چانه اش می بندند، و پیراهن سرتاسری بر او می پوشانند، عمامه بر سر او می بندند، با او وداع می کنند، و به روح او درود فرستاده و در میان تابوت گذاشته و حمل می کنند، و با تکبیر بدون این که سجده کرده و به خاک افتند بر او نماز گزارند.

و از خانه هایی که زینت داده شده بود، و کاخ های محکمی که با سنگ ها آراسته شده و با فرش ها مفروش گشته بود، منتقل می کنند، و او را درگوری که بالای آن لحد است و جای تنگی که اطراف آن با خشت مسدود شده و روی سقفش سنگ چیده شده و روی آن خاک ریخته می شود و باکلوخ آن را پر می کنند و حضورش در آنجا محقّق می شود و خبرش به فراموشی سپرده می شود و پس از آن، دوستان، برگزیدگان، ندیمان وخویشان او باز می گردند.

همنشینان و دوستان او عوض می شوند، او در دل خاکِ قبر آرمیده و در گرومکان خلوتی است که کرم قبرش سعی در نابودی جسدش داشته، آب چرکین مخلوط با خون از بینی او سرازیر شده که همگی با گوشت یکی شده و خونش خشک می گردد، و استخوانش می پوسد، و تا روز قیامت حال او چنین است.

آنگاه که روز رستاخیز فرا می رسد و در صور دمیده می شود از قبرش

بیرون می آید و او را برای حشر و نشر می خوانند، آنجاست که قبرش شکافته شده و باطن سینه ها آشکار می گردد.

در آن روز، همه پیامبران، صدّیقان و شهیدان زنده می شوند و خداوند قادر توانا که از همه چیز باخبر است، تنها داور است که بین حق و باطل جدائی می افکند.

پس چه بسا ناله ای که از روی ناتوانی و چه بسا اندوه و حسرتی که از روی شرمندگی می کشد، در قرارگاه وحشتناک و محلّ دید وسیع در مقابل پادشاه باعظمتی که از کرده های کوچک و بزرگ آگاه است، در این هنگام است که عرقش او را لجام می زند و اضطرابش شدّت پیدا می کند.

به اشک او رحم نمی شود، ناله او شنیده نمی شود، دلیل و برهان او پذیرفته نیست، نامه عملش هویدا و جُرم های او آشکار می گردد، او به کردار زشت خویش می نگرد و چشمش به آنچه دیده، و دستش به هر جا که کشیده وپایش به هر جا که رفته و فرج او با هر کس که تماس پیدا کرده و پوستش به هر جا که مالیده شده، گواهی می دهد. نکیر و منکر او را در برابر اعمالش تهدید می کنند و پرده از کردار و اعمالش برداشته می شود.

در این هنگام، زنجیر به گردنش انداخته و دستانش را می بندند و به سختی کشیده و با ناراحتی و شدّت به دوزخ می اندازند، او همواره در دوزخ شکنجه می شود، و از آب جوشان می نوشد که صورتش بریان و پوستش کنده می شود.

دو مأمور او، با گرز آهنین او را می زنند و پوست بدنش پس از بریان شدن،دوباره به صورت پوست تازه می گردد، او فریاد می زند و موکّلان جهنّم از او روی بر می گردانند، او دادخواهی می کند پاسخی نمی شنود.

به پروردگار توانا از شرّ هر گونه سرانجامی پناه می بریم، از او درخواست می کنیم مانند کسانی که از آنها خوشنود گشته، ما را ببخشد و مانند کسانی که از آنها پذیرفته، ما را بیامرزد که او سؤال مرا می پذیرد، و درخواست مرا می دهد.

پس کسی که از عذاب پروردگارش دور شود در بهشت خدا و در جوار رحمت او قرار می گیرد و در کاخ های محکم جاودانه زندگی می کند و

حورالعین و خدمتکاران بهشتی در خدمت او بوده و با جام ها به دور او خواهند گشت.

آنان در بهشت سرسبز به سر برده و در نعمتها غوطه ورند و از شراب بهشتی «تسنیم» (۱) می آشامند از چشمه سلسبیل (۲) که آمیخته با زنجبیل است می آشامند، چشمه ای که با مشک و عنبر مختوم و ملکیّت آن دایمی است،شرابهایی که باعث شادی گشته و در باغهایی است که آبش روان است، نه به آشامنده آزار می رساند و نه عقل او را زایل می کند.

آری، این است منزلت و مقام کسی که از پروردگارش بترسد، و نفسش را ازعصیان او بر حذر دارد، و آن است جزای کسی که از او نافرمانی کند و نفس خود را برای عصیان او فراخواند، پس این سخنی است که حدّ فاصل میان حق و باطل و حکمی عادلانه و بهترین خبری که گفته شده، و اندرزی که بیان شده است، که از ناحیه حکیمی که کارهای پسندیده دارد، فرود آمد که روح القدس آن را فرود آورده بر پیامبری که هدایتگر و رشید است که سفیران بزرگوار و نیکوکار بر او درود و سلام می فرستند.

به پروردگاری دانا، مهربان و کریم از شرّ هر دشمن لعین و رانده شده پناه می برم، پس هر عجز و لابه کننده از شما، عجز و لابه و هر زاری کننده از شما زاری نماید و از خدا برای من و خودش آمرزش بخواهد و تنها پروردگارم کافی است.

خطبهٔ بدون نقطه

اشاره

آنگاه حضرتش به بدیهه خطبهٔ دیگری ایراد فرمود که خالی از نقطه بود، این خطبه به دو نسخه نقل گردیده است :

نسخهٔ نخست :

نسخهٔ دوّم :

نسخهٔ نخست

الحمد للّه الملک المحمود، المالک الودود، مصوِّر کلّ مولود،ومآل کلّ مطرود، ساطح المهاد وموطد الأطواد ومرسل الأمطار،

۱- تسنیم: نام چشمه ای در بهشت است. در علّت نامگذاریش گفته شده: چون از بالای غرفه ها و کاخ های بهشتی جریان دارد. (مؤلّف رحمه الله)

۲– سلسبیل: نام چشمه ای در بهشت است که شراب آن نه عقل را زایل می کند و نه مست می نماید، چنان که شراب دنیا عقل را زایل و مست می کند. (مؤلّف رحمه الله)

ومسهل الأوطار عالم الأسرار ومدركها، ومدمّر الأملاك ومهلكها، ومكوّر الدهور ومكرّرها، ومورد الاُمور ومصدرها،عمّ سماحه وكمل ركامه وهمل وطاوع السؤال والأمل، وأوسع الرمل وأرمل.

أحمده حمداً ممدوداً، وأوحده كما وحّد الأوّاه وهو اللّٰه لا إله للاُمم سواه ولا صادع لما عدّله وسوّاه، أرسل محمّداً علماً للإسلام، وإماماً للحكّام، مسدّداً للرعاء ومعطّل أحكام ودّ وسواع أعلم وعلم وحكم وأحكم، وأصّل الاُصول ومهد، وأكّد الموعود وأوعد، أوصل اللّٰه له الإكرام، وأودع روحه السلام،ورحم آله وأهله الكرام، ما لمع رائل وملع دال، وطلع هلال وسمع أهلال.

إعملوا رعاكم اللّٰه أصلح الأعمال، واسلكوا مسالك الحلال،واطرحوا الحرام ودعوه، واسمعوا أمر اللّٰه وعوه، وصلوا الأرحام وراعوها، وعاصوا الأهواء واردعوها، وصاهروا أهل الصلاح والورع، وصارموا رهط اللهو والطمع ومصاهركم أطهر الأحرار مولداً، وأسراهم سؤدداً، وأحلاهم مورداً.

وها هو أمّكم وحلّ حرمكم، مملكاً عروسكم المكرمه، وماهر لها كما مهر رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم اُمّ سلمه، وهو أكرم صهر أودع الأولاد،وملك ما أراد وما سها مملكه ولا وهم، ولا وكس ملاحمه ولاوصم سأل اللّٰه لكم احماد وصاله ودوام إسعاده، وألهم كلا إصلاح حاله والإعداد لمآله ومعاده، وله الحمد السرمد والمدح لرسوله أحمد صلى الله عليه وآله وسلم. (۱)

۱- فضائل آل الرسول عليهم السلام: ۶. محقّق گويد: اين دو خطبه شريف را استاد علی محمّد علی دخيّل در رساله ای گردآورده و لغات مشكل آن را توضيح داده است، مراجعه شود.

حمد و سپاس خدایی را سزاست که پادشاه پسندیده، مالک مهربان، وتصویرگر هر زاییده شده است، خدایی که پناه هر رانده شده و گسترنده زمین پست و استوار کننده کوههاست.

خدایی که فرود آورنده بارانها، آسان کننده حاجتها و نیازها، دانای نهانها ودرک کننده آن، ویران کننده املاک و نابود کننده آن، درهم پیچنده روزگاران و تکرار کننده آن، و محل اُمور و سرچشمه آن است.

خدایی که جود و بخشش او عمومی و عنایات متراکم او، کامل و جاری است و پرسش و آرزو را پذیرا و باران و نعمت هایش گسترده است.

ستایش می کنم ستایشی که قطع نگردد، و به یکتایی می خوانم همان گونه که بسیار دعا کنندگان به یکتایی می خوانند. او خدایی است که برای اُمّتها جز او معبودی نیست و بر آنچه او استوار و برقرار نموده ویران کننده ای نیست.

خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را به عنوان نشانه اسلام و پیشوای حاکمان و مسدّد هدایتگر بر رعایا و تعطیل کننده احکام دوبت «ودّ» و «سواع» فرستاد.

او اعلام کرد و دانست، حکم نمود و محکم نمود و اصول را ریشه دار کرد وآن را گسترانید، و در مورد روز رستاخیز تأکید فرموده و آن را با تهدید به مردم اعلام نمود.

خداوند نیز او را گرامی داشت و در روحش سلامتی را به ودیعه نهاد و بر آل و خاندان گرامش رحمت نمود، مادامی که شتر به بچّه اش شیر می دهد وابن آوی از مادرش شیر می خورد، و مادامی که هلال ماه طلوع می کند وصدای باران ها شنیده می شود.

خداوند شما را مراعات کند! شایسته ترین اعمال را انجام دهید، و از راه های حلال بروید، و حرام را رها کرده و واگذارید، و به فرمان خدا گوش فرا داده و در آن دقّت کنید، صله ارحام نموده و آن را مراعات کنید، و ازهوای نفسانی سرپیچی نموده و آن را ترک کنید، و با افراد شایسته و با تقوا اُفت و خیز کنید، و با اهل لهو و طمع، قطع رابطه کنید، و با پاکیزه ترین آزادگان از نظر ولادت، والاترین آنها از نظر سروری و زیباترین آنان از نظرموقعیّت تزویج نمایید.

اینک او در میان شماست و در حرم شما فرود آمده که صاحب عروس گرامی شماست، و بر او همانند مهریّه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اُمّ سلمه، مهریّه قرار داده است، او گرامی ترین دامادی است که فرزندانش را به ودیعت گذارده و آنچه خواسته مالك شده که سهو و وهم در ملك او راه ندارد، پیشگویی های او کم و زیاد نبوده و عیبی ندارد.

از خداوند برای شما نهایت وصالش، همیشگی یاریش، الهام اصلاح حالش و آمادگی برای فرجام و معادش را خواهانم و حمد و ستایش دایمی تنها بر اوست و مدح و تمجید از آنِ فرستاده اش حضرت احمد صلی الله علیه وآله وسلم است.

نسخه دوّم

در کتاب «مناقب» آمده است:

کلبی از ابوصالح و از ابو جعفر بن بابویه با سندش از امام رضا علیه السلام از نیاکان گرامش علیهم السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام خطبه دیگری را به بدیهه ایراد فرمود که هیچ نقطه ای نداشت، حضرت خطبه را چنین آغاز فرمود:

الحمد للّٰه أهل الحمد ومأواه، و]له[أوكد الحمد وأحلاه، وأسرع الحمد وأسراه وأطهر الحمد وأسماه، وأكرم الحمد وأولاه، ... .

حمد مخصوص خداوندی است که اهل حمد و جایگاه آن است، و حمد را تأکید نمود و او را باحلاوت و شیرین نمود و (تأثیر) او را سرعت بخشیده و جاری ساخت. و او را پاکیزه ساخته و بلندمرتبه نمود و او را کرامت بخشیده و احسان نمود.

صاحب «مناقب» گوید: این دو خطبه را در کتاب «المخزون المکنون»آورده ام. (۱)

نویسنده رحمه الله گوید: کتاب «المخزون المکنون» در دسترس ما نبود.

دهم: روایتی از امام صادق علیه السلام در ثواب زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده: در محضر شریفش از امیر مؤمنان علی علیه السلام سخن به میان آمد، حضرت رو به ابن مارد کرد و فرمود:

١- المناقب: ٤٨/٢.

یابن مارد! من زار جدّی عارفاً بحقّه کتب اللّه له بکلّ خطوه حجّه مقبوله وعمره مبروره.

یابن مارد! واللّه! ما یطعم اللّه النار قدماً تغبّرت فی زیاره أمیرالمؤمنین علیه السلام ماشیاً کان أو راکباً.

یابن مارد! اکتب هذا الحدیث بماء الذهب.

ای فرزند مارد! هر کس جدّ بزرگوارم را با معرفت به حقّش زیارت کند خداوند برای هر گامی که به سوی قبرش برداشته یک حجّ پذیرفته شده ویک عمره نیکو می نویسد.

ای فرزند مارد! سوگند به خدا! هر قدمی که به سوی زیارت قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام برداشته شود - چه پیاده و چه سواره - و در این مسیر، غباری بر رویش بنشیند، خداوند او را با آتش دوزخ نمی سوزاند.

ای فرزند مارد! این حدیث را با آب طلا بنویس. (۱)

یازدهم: کلامی از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در فضائل ...

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در ذیل تفسیر فرمایش خداوند متعال که می فرماید: «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً ولَهَم عَذابٌ أَلیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ» (۲) ؛ «در دل های آنان نوعی بیماری است، پس خداوند بر بیماری آنان افزود و به خاطر دروغ هایی که می گفتند عذاب دردناکی برای آنان وجود دارد»، آمده است:

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

هنگامی که منافقان عذرخواهی نمودند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر آنان بزرگواری نمود که ظاهر آنها را بپذیرد و باطن و درونشان را به پرودگارشان واگذار نماید و لیکن جبرئیل بر حضرتش نازل شد و عرض کرد:

ای محمّد! خداوند علی اعلا بر تو سلام می tرستد و می فرماید:

این منافقان سرکش را بیرون کن، آنان که به خاطر علی علیه السلام برای تو گرفتاری هایی به وجود آوردند، و بیعت او را شکستند و خودشان را آماده

۱- فرحه الغری: ۷۵، بحار الأنوار: ۲۶۰/۱۰۰ ح ۱۰، وسائل الشیعه: ۲۹۴/۱۰ ح۳.

۲- سوره بقره، آیه ۱۰.

مخالفت با علی علیه السلام نمودند.

اینک بر علی علیه السلام است که شگفتیهایی را که خداوند متعال بر او عنایت کرده - از فرمانبرداری زمین و کوهها، آسمان و سایر مخلوقات از او، چرا که خداوند او را جانشین تو قرار داده و قائم مقام تو ساخته است - بر آنان آشکار نماید، تا بدانند که به راستی، ولیّ خدا علی علیه السلام از آنان بی نیاز است و او از انتقام آنان دست برنخواهد داشت، مگر به فرمان خدایی که در آن تدبیر رسای اوست و حکمتی که او، عامل آن است و به موجب آن امضاء می نماید.

پس از این پیام الهی، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن گروه دستور داد تا به بیرون شهر مدینه بروند.

وقتی آنان به همراه علی علیه السلام حرکت کردند، در بیرون شهر مدینه علی علیه السلام در کنار یکی از کوههای مدینه قرار گرفت، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به آن حضرت کرد و فرمود:

ای علی! همانا خداوند متعال به اینان دستور داده تا تو را یاری کرده و با تو همکاری نموده و همواره در خدمت تو بوده و در فرمان برداری از توتلاش نمایند، اگر از تو فرمان برند به خیر آنهاست و آنان به سوی بهشت خدا رفته و برای همیشه مالک آن شده و از ناز و نعمت آن بهره می برند و اگر با تو مخالفت ورزند، این شرّی بر آنان است، و آنها به سوی دوزخ رانده شده و در عذاب همیشگی آن معذّب خواهند شد.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به این گروه کرد و فرمود:

اعلموا! أنّكم إن أطعتم عليّاً علیه السلام سعدتم وإن خالفتم شقيتم وأغناه اللّٰه عنكم بمن سيريكموه وبما سيريكموه.

بدانید! اگر شما از علی علیه السلام اطاعت کنید نیک بخت خواهید بود، و اگرمخالفت کردید، بدبخت خواهید شد و خداوند او را از شما به وسیله افراد و توسّط چیزهایی که خواهید دید بی نیاز خواهد فرمود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود:

يا عليّ! سل ربّك بجاه محمّد وآله الطيّبين الّذين أنت بعد محمّد

سیّدهم، أن یقلّب لک هذه الجبال ما شئت.

ای علی! از پروردگارت به حق محمّد و خاندان پاکش - کسانی که تو پس از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آقای آنان هستی - بخواه تا این کوه را آن گونه که تو می خواهی دگرگون سازد.

علی علیه السلام از خداوند درخواست نمود که کوه به صورت نقره درآید.

کوه تبدیل به نقره شد (و به اذن خداوند به زبان آمد) و گفت:

یا علیّ! یا وصیّ رسول ربّ العالمین! إنّ اللّه قد أعدّنا لک إن أردت إنفاقنا فی أمرک، فمتی دعوتنا أجبناک لتمضی فینا حکمک وتنفذ فینا قضاءَک.

ای علی! ای وصی و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان! به راستی که خداوند ما را مهیّای فرمان تو ساخته که اگر خواستی ما را در پیشرفت امرت انفاق کنی. پس هر زمان ما را بخوانی حکم تو در مورد ما اجرا وفرمانت درباره ما نافذ است.

سپس همه آن کوه تبدیل به طلای سرخ شد و به همان نحو به حضرت پاسخ داد، آنگاه تبدیل به مشک و عنبر و یاقوت و جواهر گردید و هر کدام از آنها برای حضرت اعلام آمادگی می کردند و می گفتند: ای اباالحسن! ای برادر رسول خدا! ما در اختیار تو هستیم، هر زمان خواستی مارا بخوان تا در هر موردی که می خواهی انفاق نمایی ما بر تو پاسخ می دهیم و به هر عنصری که بخواهی دگرگون می شویم.

در این هنگام رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رو به آن گروه کرد و فرمود: آیا دیدیدچگونه خداوند متعال علی علیه السلام را از اموال شما بی نیاز نمود؟

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! خداوند را به حق محمّد و خاندان پاکش - که پس از محمّد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مهتر آنان تو هستی - بخوان تا درختان این کوهپایه را به صورت مردان مسلّح وسنگهایش را به صورت شیران، پلنگان و افعی هایی درآورد.

علی علیه السلام به همان قسم خدا را خواند، ناگاه آن کوهها و سرزمین های اطراف و همه کوهپایه ها از مردان مسلّح - که در برابر یک تن از آنان، ده

هزار نفر از آن گروه را یارای مقاومت نبود - و شیران، پلنگان و افعی ها پر شد که همگی به یک صدا می گفتند:

یا عليّ! يا وصيّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم! ها نحن سخّرنا اللَّه لک، وأمرنا بإجابتک كلّما دعوتنا إلى اصطلام كلّ من سلّطتنا عليه، فمتى شئت فادعنا نجبک، وبما شئت فأْمرنا به نطعک.

ای علی! ای وصی و جانشین رسول خدا! اینک خداوند ما را مسخّر فرمان تو قرار داد و مأموریم به فرمان تو پاسخ دهیم، به هر چه که ما را مسلّط کنی نابود می کنیم، پس هر وقت خواستی ما را بخوان، ما در فرمان تو هستیم و بر هر کاری امر کنی ما اطاعت می نماییم

ای علی! ای وصی و جانشین رسول خدا! همانا تو در پیشگاه خداوند متعال از مقام و منزلت بزرگی برخوردار هستی که اگر از خداوند بخواهی تا اطراف زمین و کناره های آن را همانند کیسه ای (۱) قرار دهد، انجام می دهد، یا آسمان را به زمین افکند یا زمین را به آسمان ببرد یا آبهای تلخ دریاها را به آب گوارا یا زیتون یا شیر یا هر کدام از انواع نوشیدنی ها وروغنها تبدیل کند، انجام می دهد.

اگر بخواهی که دریاها را خشک کند یا سایر سرزمینهای خشک را همانند دریاها قرار دهد، انجام می دهد.

بنابراین، سرکشی این سرکشان و مخالفت این مخالفان تو را اندوهگین نکند، گویی آنان از دنیا رفته اند مثل اینکه اصلاً در دنیا نبوده اند و گویا وارد آخرت شده اند و از آن رهایی ندارند.

ای علی! به راستی خدایی که با وجود کفر و فسقشان بر آنان مهلت داده و آنان از فرمان تو سرپیچی می کنند؛ همان خدایی است که به فرعون- که پایه های قدرتش به وسیله سپاهیانش هم چون میخ های آهنین بود - و به نمرودِ کنعان، و به طغیانگران مدّعیان خدایی و طغیانگرترینِ طغیانگران لعین، ابلیس - که رأس همه گمراهی هاست - مهلت داد.

تو و آنان برای دار فنا (دنیا) آفریده نشده اید، بلکه شما برای بقا (آخرت)

۱- در یکی از نسخه ها آمده: همانند صورت قوچی قرار دهد...

آفریده شده اید، ولی از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید، و پروردگار تو نیازی ندارد که آنان را سیاست و تربیت کند، ولیکن خداوند متعال اراده فرمود تا بزرگی و شرافت تو را بر آنان نشان دهد و برتری تو را بر آنان نمایان کند، و اگر بخواهد آنان را هدایت می فرماید.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: وقتی آن گروه، این صحنه را دیدند دل هایشان بیمار گشت، علاوه بر بیماری حسادتی که نسبت به رسول خدا علیه السلام و علی بن ابی طالب علیه السلام داشتند، در این هنگام خداوند متعال فرمود:

«فی قُلُوبِهِم مَرَضٌ»؛ «در دلهای آنان نوعی بیماری است» یعنی بیماری در دل های این سرکشان، ناباوران و پیمان شکنان است، هنگامی که از آنان برای علی علیه السلام بیعت گرفته شد، «فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً»؛ «پس خداوند بر بیماری آنان افزود» به گونه ای که دلهایشان در برابر آن حضرت تکبّر ورزیده و نابود شدند و این جزایی بود در برابر آنچه از این آیات و معجزات به آنان نشان داده شد «وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ»؛ «و به خاطر دروغ هایی که می گفتند عذاب دردناکی برای آنان وجود دارد» که آنان پیامبر خدا محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را تکذیب کرده و در گفتارشان دروغ می گویند که: ما در بیعت و عهد خود پابرجا هستیم. (۱)

دوازدهم: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به شیعه خود

سیّد جلیل القدر سیّد نعمت اللَّه جزایری قدس سره در «الأنوار النعمانیّه» روایت نموده که: حضرت مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام به شیعه خود چنین خطاب می فرماید:

إذا أتتنی صحیفه سیّئاتکم فلتکن صحیفه قابله للإصلاح یعنی أن یکون کالکتاب الّذی فیه غلط لا أن یکون کلّه غلطاً، فإنّه لایقبل الإصلاح.

هنگامی که پرونده گناهانتان را نزد من می آورند بایستی نامه اعمالتان قابل اصلاح باشد. یعنی همانند کتابی باشد که اغلاط اندکی دارد نه همچون

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۱۱۴ ح ۶۰، بحار الأنوار: ۱۴۴/۳۷ ضمن ح ۳۶، تفسیر برهان: ۶۰/۱ ح۱،مدینه المعاجز: ۴۳۴/۱ ح ۲۹۴.

کتابی که همه اش غلط است، چرا که چنین کتابی قابل اصلاح و تصحیح نیست.

سیزدهم: کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در واپسین لحظات زندگی

دانشمند بزرگوار، شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خود می نویسد:

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

امیرمومنان علی علیه السلام در واپسین لحظات زندگی و در حال احتضار همه پسرانش را کنار بستر خویش فراخواند، امام حسن، امام حسین علیهما السلام ابن حنیفه و پسران کوچکتر در کنار بستر پدر بزرگوارشان حاضر شدند،حضرت به همه آنها سفارشاتی را بیان نمود، در آخر گفتارش فرمود:

یا بنیَّ! عاشروا الناس عشره إن غبتم حنّوا إلیکم وإن فقدتم بکوا علیکم... .

ای فرزندان من! با مردم چنان رفتار کنید که اگر غایب شدید با اشتیاق دنبال شما باشند و اگر مردید بر شما بگریند... . (۱)

چهاردهم: روایت اصبغ بن نباته در واپسین لحظات امیرالمؤمنین علیه السلام

در کتاب «فضائل ابن شاذان» و همچنین «الروضه» آمده است:

اصبغ بن نباته رحمه الله گوید: در واپسین لحظات امیر مومنان علی علیه السلام - که فرق مبارکش از شمشیر کین ابن ملجم لعین شکافته شده بود - به عیادت مولایم رفته بودم، آن حضرت علیه السلام به من فرمود:

ای اصبغ! بنشین و حدیثی از من بشنو که پس از این روز، دیگر از من سخن نخواهی شنید. بدان ای اصبغ! من نیز - همچنان که تو هم اکنون به عیادت من آمده ای - به عیادت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفته بودم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

ای اباالحسن! برخیز به مردم بگو: برای نماز جماعت در مسجد حاضر شوند، آنگاه بر فراز منبر برو و یک پله از مقام من پایین تر بنشین و به مردم بگو:

ألا من عقّ والدیه فلعنه اللّه علیه، ألا من أبق من موالیه فلعنه اللّه

۱- امالی طوسی: ۵۹۵ ح۶ مجلس ۲۶، بحار الأنوار: ۲۴۷/۴۲ ح ۵۰ و ۱۶۳/۷۴ ح ۲۶.

علیه، ألا من ظلم أجیراً اُجرته فلعنه اللَّه علیه.

آگاه باشید! هر که بر والدین خود جفا کند، لعنت خدا بر او باد.

آگاه باشید! هر بنده ای که از مولایش بگریزد، لعنت خدا بر او باد.

آگاه باشید! هر که در مزد و اُجرتِ کارگری ستم کند، لعنت خدا بر او باد.

ای اصبغ! من فرمان حبیبم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را انجام دادم. در این هنگام مردی از گوشه مسجد برخاست و گفت: ای اباالحسن! آنچه گفتی سه عبارت مختصر بود آنها را شرح داده و توضیح بده.

من پاسخ او را ندادم، تا این که خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدم، وآنچه آن مرد گفته بود به استحضار حضرتش رساندم.

اصبغ گوید: در این هنگام، علی علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود:

ای اصبغ! دست خود را بگشا!

من دستم را گشودم، حضرت یکی از انگشتان مرا گرفت و فرمود:

ای اصبغ! همان گونه که من انگشت تو را گرفتم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انگشت مرا گرفت، آنگاه فرمود:

یا أباالحسن! ألا وإنّی وأنت أبوا هـذه الاُمّه فمن عقّنا فلعنه اللَّه علیه، ألا وإنّی وأنت مولیا هـذه الاُمّه فعلی من أبق عنّا لعنه اللَّه،ألا وإنّی وأنت أجیرا هذه الاُمّه، فمن ظلمنا اُجرتنا فلعنه اللَّه علیه.

ای اباالحسن! به راستی که من و تو پدران این اُمّت هستیم، هر که به ما جفاکند، لعنت خدا بر او باد.

به راستی که من و تو مولای این اُمّت هستیم هر که از ما بگریزد، لعنت خدابر او باد.

به راستی که من و تو، دو اجیر این اُمّت هستیم هر که در پاداش ما ستم نماید، لعنت خدا بر او باد.

آنگاه فرمود: آمین.

اصبغ گوید: حضرت این سخن بگفت و بیهوش شد، سپس به هوش آمد، فرمود:

ای اصبغ! هنوز نشسته ای!

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: می خواهی حدیث دیگری اضافه کنم؟

عرض کردم: آری، خداوند، از خیرات فراوانش بر تو بیفزاید.

فرمود: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در یکی از کوچه های مدینه با من دیدارکرد، من غمگین بودم به گونه ای که آثار حزن و اندوه از چهره ام پیدا بود.

آن حضرت رو به من کرد و فرمود: ای اباالحسن! تو را غمگین می بینم،آیا می خواهی حدیثی برای تو بگویم که هرگز محزون نشوی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند منبری بلندتر از منبر پیامبران و شهیدان برای من قرار می دهد، آنگاه به من دستور می دهد تا بر فراز آن بالا روم، سپس به تو دستور می دهد که یک پله پایین تر از من صعود کنی. آنگاه به دو فرشته امر می کند که یک پله پایین تر از تو بنشینند، موقعی که همه بالای آن منبر قرار گرفتیم هیچ کس از پیشینیان و آخرین نمی ماند جز آنکه همه در پیرامون آن حاضر می شوند

یکی از فرشتگانی که پایین تر از تو نشسته فریاد می زند:

ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد اینک خودم را معرّفی می نمایم. من رضوان، خازن بهشت هستم، آگاه باشید! خداوند به احسان، کرم، فضل و جلالش به من دستور فرمود تا کلیدهای بهشت را به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم واگذار نمایم، و حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم به من دستور داد تا آنها را در اختیار علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دهم، پس شما در این امر گواهی داده و شاهد باشید.

آنگاه فرشته ای که پایین تر از او بوده برمی خیزد و چنان فریاد می زند که همه جمعیّت صدای او را می شنوند، و می گوید:

ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد من هم اکنون خودم را معرّفی می نمایم، من مالک، خازن دوزخ می باشم، آگاه باشید! همانا خداوند به احسان، کرم، فضل و جلالش به من دستور فرمود تا کلیدهای دوزخ را به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم واگذار نمایم، و حضرت

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم به من دستور داد تا آنها را در اختیار علیّ بن ابی طالب علیه السلام قرار دهم، پس شما در این امر گواهی داده و شاهد باشید.

در این هنگام علی علیه السلام کلیدهای بهشت و دوزخ را می گیرد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی! پس از آن تو از دامن من، وخاندانت از دامان تو و شیعیانت از دامان خاندانت می گیرند.

علی علیه السلام می فرماید: من دستانم را بر هم زدم و گفتم: ای رسول خدا! به سوی بهشت می رویم!

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، سوگند به پروردگار کعبه!

]اصبغ گوید: من در آن حال از مولایم جز این دو حدیث را نشنیدم،حضرت صلوات اللّه علیه این سخنان زیبا و دلنشین را فرمود و آنگاه روحش به سوی معبودش پر کشید[. (۱)

پانزدهم: نقل برسی از وصیت حضرت به امام مجتبی علیه السلام

برسی رحمه الله نقل می کند: امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان، علی علیه السلام به من و برادرم امام حسین علیهما السلام فرمود:

إذا وضعتمانی فی الضریح فصلّیا رکعتین قبل أن تهیلا علیّ التراب، وانظرا ما یکون.

وقتی جنازه مرا در قبر گذاشتید، پیش از آن که خاک بر قبرم بریزید دورکعت نماز بخوانید و بنگرید که چه می شود.

آن دو بزرگوار وقتی حضرتش را در قبر جای دادند، دستور پدر بزرگوارشان را انجام داده و منتظر شدند، ناگاه دیدند قبر مطهّر با پارچه ای از دیبا و حریر پوشیده شد، امام حسن علیه السلام از طرف بالای سر، پارچه را کنار زد متوجّه شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، حضرت آدم و حضرت ابراهیم علیهما السلام با امیر مؤمنان علی علیه السلام صحبت می نمایند.

۱- الروضه: ۲۲ و ۲۳، بحار الأنوار: ۴۴/۴۰ ح ۸۲ و ۲۰۴/۴۲ ح۸ . نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در امالی خود: ۱۲۳ ح۴ مجلس ۵، و شیخ مفید رحمه الله نیز در امالی خویش: ۳۵۱ ح۳ نقل کرده اند.

امام حسین علیه السلام نیز از طرف پایین پا، پارچه را کنار زد، دید فاطمه زهرا علیها السلام، حضرت حوّاء، مریم و آسیه علیهنّ السلام بر امیر مؤمنان علی علیه السلام نوحه می کنند و ندبه می نمایند. (۱)

نویسنده رحمه الله گوید: این امر جای هیچ گونه شگفتی نیست، چرا که روایات زیادی وارد شده که بیانگر این است که پیشوایان معصومین علیهم السلام پس از وفاتشان در اجساد مثالی خودشان ظاهر می گردند.

شانزدهم: نقل ابن عباس از شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

مسعودی رحمه الله در «إثبات الوصیّه» می نویسد: ابن عبّاس گوید:

شبی که در بامداد آن امیرمؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید، من درخواب دیدم که گویا کوه ابوقبیس شکست و قطعه قطعه شد و در اطراف کعبه فرو ریخت و غباری بلند شد و خانه کعبه و شهر مکّه و پیرامون آن را فرا گرفت، و شهر به کلّی در تاریکی فرو رفت به گونه ای که مردم یکدیگر را نمی دیدند.

ترس و وحشت وجود مرا فرا گرفت، گفتم: «إنّا للّه وإنّا إلیه راجعون»، می ترسیدم از این که نکند امیر مؤمنان علی علیه السلام کشته شود.

ابن عبّاس گوید: بامداد همان شب، خبر شهادت علی علیه السلام رسید. (۲)

۱- بحار الأنوار: ۳۰۱/۴۲.

۲- اثبات الوصیّه: ۱۵۳.

بخش سوّم: مناقب حضرت فاطمه زهراء علیها السلام

قطره ای از دریای مناقب شیر نوشیده از منبع وحی و تنزیل

بازگرفته شده از شیر دانش و شرف جلیل،

مام پاکیزگان از پیشوایان،بزرگِ بانوان جهانیان

حضرت فاطمه زهرا علیها صلوات المصلّین

---

۸۹۰ / ۱) جابر بن عبداللّه گويد: امام باقرعليه السلام فرمود:

إنّما سمّاها فاطمه الزهراء لأنّ اللّه عزّوجلّ خلقها من نور عظمته.

حضرت فاطمه عليها السلام، زهرا ناميده شده، چون خداى متعال آن بانو را از نورعظمت خود آفريد.

هنگامى كه درخشيد آسمان ها و زمين به نور او روشن گشت، چشمان فرشتگان خيره شد، فرشتگان خداى متعال را سجده نموده و گفتند:خداى ما! و سرور ما! اين چه نورى است؟!

خداوند به آنان وحى فرمود:

هـذا نور من نورى، أسكنته فى سمائى، وخلقته من عظمتى،اُخرجه من صلب نبىّ من أنبيائى، اُفضّله على جميع الأنبياء،واُخرج من ذلك النور أمّه يقومون بأمرى ويهدون إلىّ خلقى،وأجعلهم خلفاء فى أرضى.

اين نورى از نور من است، كه آن را در آسمانم جاى دادم، و از عظمت خويش آفريدم. من اين نور را از صلب يكى از پيامبرانم بيرون مى آورم كه او را بر همه پيامبران برترى مى دهم، از اين نور گروهى (۱) را به وجود مى آورم كه براى امر من قيام مى كنند و آفريدگانم را به سوى من راهنمايى

۱- در «مصباح الأنوار» به جاى «گروهى»، «امامانى» آمده است.

می نمایند و من آنها را جانشینان (خود) در روی زمین قرار می دهم. (۱)

نگارنده گوید: این روایت در کتاب «مصباح الأنوار» نیز نقل شده است.

---

۸۹۱ / ۲) مقدار مهریّه حضرت فاطمه علیها السلام: ابوذر گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

فرشتگان از خداوند درخواست نموده و گفتند: خدای ما! و سرور ما! ما را آگاه کن که مهریه فاطمه علیها السلام چه مقدار بوده؟ تا بدانیم و بر ما روشن شودکه او بهترین آفریده، نزد توست.

خداوند متعال وحی فرمود: ملائکتی وسکّان سماواتی، اُشهدکم أنّ مهر فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نصف الدنیا.

فرشتگان من و ساکنان آسمانهایم! شما را گواه می گیرم که مهریّه فاطمه، دختر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نصف دنیاست. (۲)

---

۸۹۲ / ۳) علّامه حلّی قدس سره در کتاب «ألفین» می نویسد: عبدالملک نوفلی از پدرش، از جدّش (۳) نقل می کند که گوید: روزی خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسیدم، او پیش از من سلام کرد و فرمود:

چه شده که صبح آمده ای؟

عرض کردم: برای طلب برکت.

فرمود: پدرم به من خبر داد که:

من سلّم علیه وعلیّ ثلاثه أیّام أوجب اللّه له الجنّه.

هر کس بر او و بر من سه روز سلام نماید خداوند بهشت را بر او واجب می کند.

عرض کردم: این سلام در زمان زندگی پدر بزرگوارت و شما می باشد یا بعد از مرگتان؟

فرمود:

۱- مصباح الأنوار: ۲۲۳ (مخطوط)، علل الشرائع: ۱۷۹/۱، بحار الأنوار: ۱۲/۴۳ ح۵.

۲- دلائل الامامه: ۹۱ ح ۲۵، نوادر المعجزات: ۹۰ ح۹.

۳- در نسخه اصلی آمده: علی علیه السلام فرمود.

فی حیاتنا وبعد موتنا.

هم در زمان زندگی ما و هم پس از مرگ ما. (۱)

---

۸۹۳ / ۴) در کتاب «مصباح الأنوار فی فضائل إمام الأبرار» می نویسد:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّ فاطمه علیها السلام لتشفع یوم القیامه فیمن أحبّها وتولّاها وأحبّ ذرّیّتها وتولّاهم ویشفعها اللّه فیهم ویدخلهم الجنّه بشفاعتها.

به راستی که در روز قیامت فاطمه علیها السلام درباره کسانی که او را دوست داشته وپیروی نمایند و کسانی که فرزندان او را دوست داشته و پیروی نمایند شفاعت می کند، و خداوند متعال نیز شفاعت آن حضرت را در مورد آنان می پذیرد و به سبب شفاعت آن بانوی بزرگوار، آنان را وارد بهشت می نماید. (۲)

نویسنده رحمه الله گوید: این حدیث شریف را از یک نسخه خطّی کهن نقل کردم که شاید ۳۰۰ سال پیش یا بیشتر نوشته شده است.

---

۸۹۴ / ۵) باز در همان کتاب می خوانیم: امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که فاطمه علیها السلام متولّد شد، خدای متعال به یکی از فرشتگان وحی فرمود تا کلمه «فاطمه» را بر زبان حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم جاری سازد. به همین جهت، آن بزرگوار او را فاطمه نامید، و به او فرمود:

إنّی فطمتک بالعلم، وفطمتک عن الطمث.

۱- المناقب: ۳۶۵/۳ (با اختلاف در الفاظ)، وسائل الشیعه: ۲۸۷/۱۰ ح ۱، مزار مفید قدس سره: ۱۵۴ ح۶، بحارالأنوار: ۱۸۵/۴۳ ضمن ح ۱۷ و ج: ۱۹۴/۱۰۰ ح۹ به نقل از التهذیب: ۹/۶ ح ۱۱.

۲- مصباح الأنوار: (مخطوط). در حدیث دیگری آمده: فاطمه علیها السلام عرض می کند: «إلهی وسیّدی! ذرّیّتی وشیعتی، وشیعه ذرّیّتی، ومحبّی ومحبّ ذرّیّتی، فإذا النداء من قبل اللّه جلّ جلاله: أین ذرّیّه فاطمه وشیعتها؟ »؛ خدای من! مولای من! فرزندان و شیعیانم، و شیعیان فرزندانم، و دوستداران من و دوستداران فرزندانم. در این هنگام از جانب خدای متعال ندا می

رسد: فرزندان و شیعیان فاطمه کجا هستند؟... رجوع کنید به: بحار الأنوار: ۲۱۹/۴۳ ح ۱.

من شیر را به وسیله علم در وجود تو قطع کردم (۱) و تو را از ناپاکی بازداشتم.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود:

واللَّه! لقد فطمها اللَّه تبارک وتعالی بالعلم وعن الطمث بالمیثاق.

سوگند به خدا! به راستی که خداوند او را در روز عهد و پیمان با علم ودانش قرین و از ناپاکی برکنار نمود. (۲)

---

۸۹۵ / ۶) باز در همان کتاب می خوانیم: امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

یا فاطمه! من صلّی علیک غفر اللَّه له، وألحقه بی حیث کنت من الجنّه.

ای فاطمه! هر کس بر تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد، و او را در بهشت در جایگاه من جای می دهد. (۳)

---

۸۹۶ / ۷) باز در همان کتاب آمده است: ابوهریره گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أوّل شخص یدخل الجنّه فاطمه علیها السلام، مثلها فی هذه الاُمّه مثل مریم بنت عمران فی بنی إسرائیل. (۴)

نخستین شخصی که وارد بهشت می شود فاطمه علیها السلام است، مقام و منزلت او در میان این امّت همانند مقام و منزلت مریم دختر عمران در میان بنی اسرائیل است.

۱- توضیح این مطلب چنین است که وقتی می خواهند طفل را از شیر بگیرند، جای شیر به او غذائی جایگزین می کنند، این غذایِ جایگزین برای حضرت زهرا علیها السلام، علم بوده است. به نقل از ترجمه کتاب «فاطمه الزهراءمن المهد إلی اللحد».

۲- مصباح الأنوار: ۲۲۷ (مخطوط)، الکافی: ۴۶۰/۱ ح۴، علل الشرائع: ۱۷۹ ح۴، بحار الأنوار: ۱۳/۴۳ ح۹.

۳- مصباح الأنوار: ۲۲۸ (مخطوط)، بحار الأنوار: ۱۹۴/۱۰۰ ح ۱۰، مستدرک: ۲۱۱/۱۰ ح۲.

۴- فردوس دیلمی: ۶۹/۱ ح ۸۳، بحار الأنوار: ۷۰/۳۷ سطر۱، الفصول المهمّه: ۱۲۷، مصباح الأنوار: ۲۳۰ (مخطوط)، المناقب:

٣/١١٠.

۸۹۷ / ۸) در کتاب«مصباح الأنوار» می نویسد: عبداللّه بن حسن از پدرش از جدّ بزرگوارش علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام در آخرین لحظات زندگی خویش درحالت احتضار و مشرف به مرگ شد، نظر تندی نمود و فرمود:

السلام علی جبرئیل، السلام علی رسول اللّه، اللهمّ مع رسولک،اللهمّ فی رضوانک وجوارک ودارک دارالسلام.

سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم. خداوندا! مرا با رسول خودت محشور فرما، خداوندا! مرا در بهشت و جوار خودت و خانه ات که دارالسلام است جای بده.

سپس فرمود: آیا آنچه را که من می بینم شما هم می بینید؟

گفته شد: چه می بینید؟

فرمود:

هذه مواکب أهل السماوات، وهذا جبرئیل وهذا رسول اللّه، ویقول: یا بنیّه! أقدمی فما أمامک خیر لک.

اینها گروه های اهل آسمانهاست، این جبرئیل و این رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است،که به من می فرماید: دخترم! بیا، آنچه در پیش رو داری برای تو بهتر است. (۱)

---

۸۹۸ / ۹) باز در همان منبع آمده است: زید بن علی گوید:

هنگامی که وفات حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد، آن بانوی بزرگوار به جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سلام کرد، همچنین به ملک الموت نیز سلام نمود،کسانی که در آنجا حاضر بودند، صدای جنبش و حرکت فرشتگان را شنیدند، آنان در آن محفل نورانی دلنشین ترین عطر را استشمام نمودند. (۲)

---

۸۹۹ / ۱۰) عماد الدین طبری در «بشاره المصطفی» می نویسد: جابر بن عبداللّه انصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

١- مصباح الأنوار: ٢٦١ (مخطوط)، بحار الأنوار: ٢٠٠/٤٣ ضمن ح ٣٠.

٢- مصباح الأنوار: ٢٦٢ (مخطوط)، بحار الأنوار: ٢٠٠/٤٣ ضمن ح ٣٠.

إنّ اللَّه قـد وکّل بفاطمه علیها السـلام رعیلاً من الملائکه یحفظونها من بین یدیها ومن خلفها وعن یمینها وعن یسارها وهم معها فی حیاتها وعند قبرها بعد موتها، یکثرون الصلاه علیها وعلی أبیها وبعلها وبنیها.

همانا خداوند گروهی از فرشـتگان را به حضـرت زهرا علیها السـلام گماشـته تا آن حضرت را از رو به رو، پشت سر، از سمت راست و چپ نگهبـانی داده وحفـظ نماینـد، آنـان در طول دوران زنـدگی به همراه آن حضـرت و پس ازوفـات، در کنـار قـبر مبارک او خواهند بود، و درود زیادی بر او، پدر بزرگوارش، شوهرش و فرزندانش می فرستند.

پس هر کس مرا پس از وفـاتم زیـارت کنـد، گویی که در دوران زنـدگیم زیـارت کرده است و هر که فاطمه علیها السـلام را زیـارت کنـد، گویی که مرا زیـارت کرده است و هر که علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام را زیارت کنـد گویی که فاطمه علیها السـلام را زیارت نموده است و هر که حسن و حسـین علیهما السلام را زیات کند گویی که علی علیه السلام را زیارت کرده و هر که فرزندان آن دو بزرگوار را زیارت کند گویی که خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است. (۱)

۹۰۰/ ۱۱) باز در همان کتاب آمده است: پیشوای هشـتم، مولای رؤوف، امام رضا علیه السـلام از نیاکان پاک سرشت خویش علیهم السلام نقل می فرماید که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

روزی حضرت فاطمه زهراعلیها السلام به من فرمود:

أنا أحبّ إلی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم منکم.

من نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از شما محبوبتر هستم.

من گفتم: نه، بلکه من محبوبترم.

امام حسن علیه السلام فرمود: نه، بلکه من محبوبترم.

امام حسین علیه السلام فرمود: نه، بلکه من نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از شما محبوبترم.

در این اثنا که برگزیدگان آفرینش در مورد محبوبیّت خود در پیشگاه

۱- بشاره المصطفی: ۱۳۹، بحار الأنوار: ۱۲۲/۱۰۰ ح ۲۸.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مفاخره می نمودند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد محفل نورانی آنان شده و فرمود: فرزندم! درباره چه چیزی سخن می گویید؟

ما قضیّه را به آن حضرت بازگو نمودیم. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دخت گرامی خویش را در بغل کشید و دهانش را بوسید، علی علیه السلام را نیز در آغوش گرفت و میان دو چشمانش را بوسید، و امام حسن علیه السلام را روی پای راست خویش و امام حسین علیه السلام را روی پای چپ خویش نشانید و آنان را بوسید آنگاه فرمود:

أنتم أولی بی فی الدنیا والآخره، والی اللّه من والاکم وعادی من عاداکم، أنتم منّی وأنا منکم. والّذی نفسی بیده لایتولّاکم عبد فی الدنیا إلّا کان اللّه عزّوجلّ ولیّه فی الدنیا والآخره.

شما در دنیا و آخرت عزیزان من هستید، کسی که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و آن که با شما به دشمنی و ستیز برخیزد با خدا به دشمنی وستیز برخاسته است، شما از من و من از شما هستم.

سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست! هیچ بنده ای در دنیا، از شما فرمانبرداری نمی کند جز آن که خداوند متعال در دنیا و آخرت یاور وپشتیبان اوست. (۱)

---

۹۰۱ / ۱۲) طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد: ابوبصیر گوید:

از مولایم امام باقرعلیه السلام درباره مصحف فاطمه علیها السلام پرسیدم. فرمود:

اُنزل علیها بعد موت أبیها.

کتابی بود که پس از رحلت پدر بزرگوارش بر او فرود آمده بود.

عرض کردم: آیا چیزی از قرآن در آن وجود دارد؟ فرمود:

چیزی از قرآن در آن نیست.

عرض کردم: آن را برای من توصیف فرما. فرمود:

له دفّتان من زبرجدتین علی طول الورق وعرضه حمراوین.

آن دارای دو جلد از جنس زبرجد سرخ رنگ است که به اندازه طول و

١- بشاره المصطفى: ٢٠٦.

عرض یک ورقه و برگ می باشد.

عرض کردم: ورقه و برگ آن را برای من توصیف فرما. فرمود:

ورقش از درّ سفید که با گفتن کلمه «کن»؛ «پدید آی» به وجود آمده است.

عرض کردم: چه چیزی در آن نوشته شده است؟ فرمود:

فیه خبر ما کان وخبر ما یکون إلی یوم القیامه، وفیه خبر سماء سماء، وعدد ما فی السماوات من الملائکه وغیر ذلک، وعدد کلّ مَن خلق اللَّه مرسلًا وغیر مرسل وأسماؤهم وأسماء من اُرسل إلیهم، وأسماء مَن کذّب ومَن أجاب منهم، وفیه أسماء جمیع مَن خلق اللَّه من المؤمنین والکافرین، من الأوّلین والآخرین.

اخبار آنچه تا به حال بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، اخبار هر یک از آسمانها، تعداد فرشتگان و موجودات دیگری که در آنهاست، تعداد همه فرستادگان خدا از پیامبران مرسل و غیر مرسل و اسامی آنها و اسامی اقوامی که اینان بر آنها برانگیخته شده بودند، اسامی کسانی که آنان را تکذیب کرده و کسانی که به آنان گرویده اند، اسامی تمام مؤمنان و کافران از آغاز تا پایان آفرینش.

نام های شهرها، ویژگیهای هر شهری، چه در شرق و چه در غرب جهان، تعداد مؤمنان هر شهر، تعداد کافران آن، ویژگی های کسانی که (پیامبران را) تکذیب کرده اند؛

صفات اقوام پیشین و داستان های مربوط به آنها، طاغوت هایی که به قدرت رسیده اند، مدّت سلطنت آنها و تعداد آنان.

مشخصات و اسامی ائمّه علیهم السلام و مدّت زمانی که هر کدام امامت وپیشوایی نموده اند، صفات رجعت های آنان و صفت همه کسانی که درتمام (ادوار) دوران ها آمد و رفت داشته اند؛ همه و همه در مصحف حضرت زهرا علیها السلام آمده است.

عرض کردم: قربانت گردم؛ ادوار چقدر از زمان است؟

فرمود:

پنجاه هزار سال که می شود هفت دوره. در آن مصحف، اسامی

همه کسانی که خداوند آفریده، از آغاز تا فرجام و مدّت عمر آنها، ویژگی های بهشتیان، تعداد واردین در آن، ویژگی های دوزخیان و تعداد واردین در آن، و اسامی هر یک از این دو گروه.

و نیز علم قرآن به همان گونه ای که فرود آمده است و نیز علم تورات، انجیل و زبور به همان گونه ای که نازل شده اند، تعداد درختان وسنگریزه های تمامی شهرها وجود دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند متعال خواست این مصحف را بر آن حضرت نازل فرماید، دستور داد که جبرئیل، میکائیل و اسرافیل آن را برداشته و نزد آن حضرت بیاورند، و این در ثلث دوّم شب جمعه بود که آن حضرت در حال نماز ایستاده بود، آنان فرود آمده و همچنان سرپا ایستاده بودند تا این که حضرت نشست، چون نمازش را به پایان رساند،سلام کرده گفتند: السلام یقرؤک السلام؛ «خداوند به تو سلام می رساند» و مصحف را در دامن حضرتش گذاشتند.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

اللَّه السلام، ومنه السلام، وإلیه السلام، وعلیکم یا رسل اللَّه! السلام.

سلام مخصوص خداوند است، و از سوی او و به سوی اوست و سلام برشما ای فرشتگان خدا!

آنگاه فرشتگان به آسمان رفتند، حضرت زهرا علیها السلام پس از نماز صبح، تا ظهر پیوسته به خواندن آن مشغول شد تا این که آن را به پایان رسانید.

ولقد کانت علیها السلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق اللَّه من الجنّ والإنس والطیر والوحش والأنبیاء والملائکه.

به راستی که اطاعت آن حضرت علیها السلام بر تمام آفریدگان خدا از جنّ و انس،پرندگان، وحوش، پیامبران و فرشتگان واجب بود.

عرض کردم: قربانت گردم؛ پس از او، آن مصحف به چه کسی رسید؟

فرمود:

حضرت زهرا علیها السلام آن را به امیر مؤمنان علی علیه السلام تحویل داد، و پس از شهادت آن حضرت، به امام حسن علیه السلام و بعد به امام حسین علیه السلام رسید،سپس در نزد اهلش باقی ماند تا این که آن را به صاحب این امر علیه السلام واگذار کنند.

(من با شگفتی) عرض کردم: این علم بسیار زیاد است!

فرمود:

یا أبامحمّد! إنّ هذا الّذی وصفته لک لفی ورقتین من أوّله،وما وصفت لک بعد ما فی الورقه الثالثه ولا تکلّمتُ بحرف منه.

ای ابامحمّد! آنچه را که من به تو گفتم در دو ورقه از آغاز آن بود، و مطالب ورقه سوّم و بعد از آن را برای تو نگفته و حتّی یک حرف از آن را بیان نکردم. (۱)

---

۹۰۲ / ۱۳) در کتاب «الثاقب فی الناقب» می نویسد: ابن عبّاس گوید:

در آن هنگام که بانوی بانوان، حضرت فاطمه زهراعلیها السلام پا به عرصه وجود گذاشته و متولّد گشت، زمین روشن گردید به گونه ای که نور وجود حضرتش بیابانها را نورانی و کوه ها را روشن نمود، فرشتگان به سوی زمین فرود آمده و بالهای خود را در شرق و غرب جهان گسترانیدند، و برآنها خیمه ها و پرده هایی باارزش زدند و آن را با سایه بان های آسمان پوشیده و اهل مکّه را نور آن حضرت مدهوش ساخت.

در همان روز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وارد اتاق حضرت خدیجه علیها السلام شد وفرمود:

یا خدیجه! لا تحزنی، إن کان قد هجرک نسوان مکّه ولن یدخلن علیک، فلینزلن عندک الیوم نسوان نسرات بهجات عطرات عنجات ینقدح فی أعلاهنّ نور یستقبل إستقبالاً ویلتهب إلتهاباً، وتفوح منهنّ رائحه تسرّ أهل مکّه جمیعاً، فسلّمت الجواری، فأحسنّ وحیّین فأبلغن.

ای خدیجه! از این که زنان مکّه تو را ترک کرده و در این موقعیّت حسّاس به یاری تو نیامدند غمگین مباش! زیرا که همین امروز گروهی از بانوان زیبای بهشتی به سوی تو فرود می آیند که در این حال، بانوانی با چهره های شاد، با عطری دلنشین و چشمانی نمکین که پیشاپیش آنها نوری

۱- دلائل الإمامه: ۱۰۴ ح ۳۴.

می درخشید و نسیمی از عطر خوشبو از آنها می وزید که همه مردم مکّه را فرا گرفت، فرود آمدند، آنان به حضرت خدیجه علیها السلام سلام نموده و به بهترین وجه تحیّت گفتند.

... تا آنجا که هر کدام از آنها، آن حضرت علیها السلام را در زایمان کودکش یاری نمودند، آنان به وسیله تشتی که به همراه داشتند آن کودک نازنین را شستشو داده و با حوله ای بهشتی او را خشک و با عطر خوشبو معطّر نموده، آنگاه آن سرّ هستی را در قنداقه پیچیده (و در دامن مادر مهربانش گذاشته) و سرانجام ثناگویان به سوی آسمان عروج کردند.

در روایت دیگری آمده است:

بانویی که در برابر حضرت خدیجه علیها السلام بود آن کودک نازنین را با آب کوثر شستشو داد، آنگاه دو تا پارچه سفید بیرون آورد که از شیر سفیدتر و ازمشک و عنبر خوشبوتر بودند و یکی از آنها را بر او پیچید و دیگری را روسری نمود، آنگاه از آن کودک نازنین تقاضای سخن گفتن کرد، او لبان زیبایش را به شهادت گشود و گفت:

أشهد أن لا إله إلّا اللّه، وأشهد أنّ أبی محمّداً رسول اللّه، وأنّ بعلی سیّد الأوصیاء، وولدی ساده الأسباط.

گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و همانا پدر بزرگوارم حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم رسول خداست، و همانا همسرم (علی علیه السلام) سرور اوصیا و دو فرزندم، سرور نوادگان پیامبرانند.

سپس رو به آن بانوان کرد و بر آنان سلام نمود و همه آنها را با اسمهایشان خواند و آنان با لبخند رو به آن کودک نمودند.

آری، در ولادت آن حضرت، حورالعین یکدیگر را مژده دادند و اهل آسمان ولادت حضرتش را به همدیگر بشارت دادند. و در آسمان نوری فروزان پدید آمد که پیش از آن، فرشتگان چنین نوری را ندیده بودند.

آنگاه بانوان بهشتی حضرت زهرا علیها السلام را گرفته رو به حضرت خدیجه علیها السلام کرده و گفتند:

خذیها یا خدیجه! طاهره مطهّره زکیّه میمونه، بورک لک فیها و

فی نسلها.

خدیجه! بگیر این کودک را که پاک، پاکیزه، نظیف و مبارک است، که خود ونسلش برای تو مبارک و بابرکت است.

حضرت خدیجه علیها السلام دختر نازنین خود را با خوشحالی در بغل گرفت وپستان در دهانش گذاشت و شیر فراوان جاری گشت.

آن کودک، در یک روز، همانند یک ماه کودکان دیگر و در یک ماه، همانند یک سال کودکان دیگر رشد می نمود. (۱)

----

۹۰۳ / ۱۴) باز در همان کتاب آمده است: سلمان فارسی رحمه الله گوید:

روزی پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از منزل بیرون آمدم، امیر مؤمنان علی علیه السلام را دیدم، حضرتش فرمود:

یا سلمان! جفوتنا بعد وفاه رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم.

ای سلمان! پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر ما ستم روا داشتی.

عرض کردم: حبیب من، ای امیرمؤمنان! بر مثل شما مخفی نیست (برمثل شما ستم روا نیست) جز آن که غم و اندوه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر من مستولی و همان باعث کوتاهی من در زیارت و دیدار شما گشت.

آنگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

یا سلمان! ائت إلی منزل فاطمه علیها السلام فإنّها إلیک مشتاقه، وترید أن تتحفک بتحفه قد أتحفت بها من الجنّه.

ای سلمان! اینک به منزل فاطمه علیها السلام رهسپار شو که او مشتاق دیدار توست و می خواهد هدیه ای را که از جانب خدا از بهشت برای او آورده شده به تو دهد.

سلمان گوید: (من از این امر در شگفت شده و) عرض کردم: ای امیر مؤمنان! هدیه ای از بهشت، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به فاطمه علیها السلام رسیده؟

فرمود: آری، ای سلمان!

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۸۶ ح ۲ (با اندکی تفاوت).

سلمان گوید: من با سرعت تمام به خانه فاطمه علیها السلام رهسپار شدم، درب خانه را کوبیدم. فضّه، خدمتگزار حضرتش پشت در آمد، و به من اجازه ورود داد، محضر مبارک حضرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم، آن حضرت نشسته و عبایی بر سر کشیده و خود را پوشیده بود، چون مرا دید، فرمود:

ای سلمان! بنشین و (در آنچه می گویم) بیندیش، بدان که من دیشب همین جا نشسته بودم و در مورد وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به فکر فرو رفته بودم، غم و اندوه سینه ام را فراگرفته بود، من خودم با دستانم درب خانه را بستم، ناگاه بدون این که کسی آن را بگشاید، درب خانه من گشوده شد، ناگهان چهار بانو را دیدم که بر من وارد شدند، آنان بقدری زیبا بودندکه هیچ بیننده ای همچون زیبایی آنها و شادابی چهره آنها را ندیده بود، وقتی وارد اتاق شدند برخاستم، من اظهار ناآشنائی کردم و گفتم: آیا شما از اهل مدینه هستید یا از اهل مکّه؟

گفتند: ما نه از اهل مدینه هستیم، نه اهل مکّه، حتّی از اهل زمین هم نیستیم، بلکه ما از حور العین هستیم، ای دخت رسول خدا! خداوندجهانیان، ما را به جانب تو فرستاده تا تو را در رحلت جانسوز پدرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تسلّی دهیم.

بانوی بانوان، فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید:

من رو به یکی از آنها کرده و گفتم: نامت چیست؟

گفت: «ذرّه».

گفتم: حبیب من! چرا تو را «ذرّه» نامیده اند؟

گفت: از آن جهت که من برای ابوذر غفاری، صحابی پدر بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آفریده شده ام.

رو به دیگری کرده و گفتم: نام تو چیست؟

گفت: نام من «سلمی» است.

گفتم: چرا «سلمی» نامیده شده ای؟

گفت: چون من برای سلمان، یار و صاحب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آفریده شده ام.

رو به سوّمی کرده و گفتم: نام تو چیست؟

گفت: «مقدوده».

گفتم: حبیب من! تو چرا «مقدوده» نامیده شده ای؟

گفت: من نیز برای مقداد بن اسود کندی، صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آفریده شده ام.

رو به چهارمی کرده گفتم: نام تو چیست؟

گفت: «عمّاره».

گفتم: چرا «عمّاره» نامیده شده ای؟

گفت: من نیز برای عمّار بن یاسر، یار وفادار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آفریده شده ام.

آنگاه هدیه ای را به من دادند که مقداری از آن را برای تو کنار گذاشته ونگه داشتم.

(سلمان گوید:) آنگاه حضرت زهرا علیها السلام بشقاب سفیدی آورد که در آن خرما بود، خرمایی که از «خشک نانج» (۱) بزرگتر، از برف سفیدتر و ازمشک خوشبوتر بود، از آنها ده تا به من عنایت نمود که من از حمل آنها حیران بودم.

سپس رو به من کرد و فرمود:

شب موقع افطار با این رطب ها افطار کن و فردا هسته آنها را نزد من بیاور.

سلمان گوید: من از محضر آن بانوی بزرگوار رخصت طلبیده و خارج شدم و به سوی منزلم به راه افتادم، در بین راه به هر کس و به هر جمعی ازاصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برمی خوردم می گفتند: ای سلمان! این چه بوی مشک خوشبویی است که با توست؟

سلمان گوید: من کتمان کردم که همراهم چیزی است! تا این که به منزل رسیدم. هنگام افطار، با آن رطب ها افطار نمودم، و هیچ هسته ای در آنها ندیدم.

۱- خشک نانج: نانی است که از آرد خالص، شکر و بادام یا پسته تهیّه می شود.

فردا خدمت حضرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم، درب را کوبیدم، اجازه ورود به من عنایت فرمود، وارد اتاق شدم، عرض کردم: ای دخت رسول خدا! فرمودید که هسته آن رطب ها را بیاورم، ولی آنها هیچ هسته ای نداشتند.

آن حضرت تبسّم فرمود که پس از وفات پدر بزرگوارش نخندیده بود، آنگاه فرمود:

ای سلمان! این رطب ها از نخلی است که خداوند متعال در بهشت برای من نشانده است، و اینها را بادعایی کاشته که پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن را به من تعلیم داد، که من هر بامداد و شامگاه آن دعا را می خوانم.

عرض کردم: بانوی من! آن دعا را به من هم یاد بدهید.

فرمود:

إن سرّک أن تلقی اللّٰه تعالی وهو عنک راض غیر غضبان، ولاتضرّک وسوسه الشیطان مادمت حیّاً فواظب علیه.

اگر دوست داری خداوند را با خشنودی او - نه با خشمش — ملاقات کنی ووسوسه هیچ شیطانی به تو ضرر نرساند پس بر این دعا مواظبت کن.

در روایت دیگری آمده است:

إن سرّک أن لاتمسّک الحمّی ما عشت فی دار الدنیا فواظب علیه،

اگر دوست داری که تا در دنیا زندگی می کنی هرگز تو را تب فرا نگیرد، پس بر این دعا مداومت نما.

سلمان گوید: عرض کردم: این دعا را به من یاد بدهید.

حضرت فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلی نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذی هُوَ مُدَبِّرُ الْاُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَأَنْزَلَ النُّورَ عَلَی الطُّورِ، فی كِتابٍ مَسْطُورٍ، فی رِقٍّ مَنْشُورٍ، وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ، وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ،

عَلى نَبِیٍّ مَحْبُورٍ، بِسْمِ]اللَّهِ (۱)] الَّذی هُوَ بِالْعِزِّ مَذْکُور، وَبِالْخَیْرِ مَشْهُور، وَعَلَی السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْکُور.

به نام خداونـد بخشـنده مهربان، به نام خداوند نور، به نام خدایی که روشـنی بخش نور است، بنام خدایی که نور بر نور است، بنام خداوندی که تدبیر همه اُمور در دست توانای اوست. بنام خداوندی که نور را از نورآفرید.

سپاس خداونـدی را که نور را از نور آفرید، و نور را بر کوه طور فرود آورد، در کتابی نوشـته شده و در کاغذی گشوده شده، در بیـت معمـور و سـقف برافراشـته و دریـای متلاطم، به انـدازه معین و بر پیـامبری بزرگـوار، بنـام خداونـدی که او به عزّت و ارجمندی یاد شده و به خیر مشهور، و در حال رنج و شادی مورد شکر و سپاس است.

سلمان گویـد: من این دعا را از حضـرت زهرا علیها السـلام فرا گرفتم، آنگاه آن را به بیش از هزار نفر از اهل مدینه و مکّه که تب گرفته بودند یاد دادم و همه آنها چون می خواندند به اذن خدا بهبود می یافتند. (۲)

---

۹۰۴ / ۱۵) باز در همان کتاب آمده است: روایت شده:

امیر مؤمنـان علی علیه السـلام چیزی از یـک نفر یهـودی قرض نمود، یهودی درمقابـل آن، چیزی را به عنوان رهن درخواسـت کرد. علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را - که از پشم بافته شده بود - در گرو قرضش گذاشت.

یهودی آن چـادر را به خـانه خود برده و در میـان اتـاقی نهـاد. هنگامی که شب فرا رسـید و تاریکی بر همه جا حاکم شـد، زن یهودی برای کاری واردآن اتاق شـد، دیـد نوری آن اتاق را فرا گرفته و روشن نموده است، فوری نزد شوهرش آمـد و او را از این امر آگاه کرد.

مرد یهودی که بودنِ چادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خانه اش را

۱- در نسخه ای «الحمد للّه» آمده است.

۲- الثاقب فی المناقب: ۲۹۷ ح۳ (با اندکی تفاوت در الفاظ).

فراموش کرده بود از این امر در شگفت شد، به سرعت برخاست و داخل اتاق شد، ناگهان دید که نور آن چادر همه اتاق را فرا گرفته، گویی شعاعش از ماه شب چهاردهم فروزان تر بود و از نزدیک می درخشید.

یهودی که از این امر در شگفت شد، محل چادر را بررسی کرد و با دقّت به آنجا نگاه کرد فهمید که نور از همان چادر حضرت فاطمه علیها السلام می درخشد، او از اتاق خارج شد و به سرعت متوجّه قوم و خویش خودش شد، زنش نیز به سوی خویشان خود شتافت، و آنها را در آن اتاق حاضر کردند، در آن شب، تعداد هشتاد نفر از یهودیان در خانه او حاضر شده و این منظره را مشاهده کردند و همگی مسلمان شدند. (۱)

---

۹۰۷ / ۱۶) در کتاب «خرائج» روایت شده: عمران بن حصین گوید:

من در حضور پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نشسته بودم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که درسنین کودکی بود، وارد شد، رنگ صورتش از شدّت گرسنگی دگرگون بود، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: نزدیک بیا.

حضرت زهرا علیها السلام کنار پدر بزرگوارش رفت، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دستان مبارکش را بلند کرد و بر روی سینه او - در جای گردن بند او - گذاشت، آنگاه عرضه داشت:

اللهمّ مشبع الجاعه ورافع الوضیعه، لاتجع فاطمه بنت محمّد.

ای خداوندی که گرسنگان را سیر می نمایی و متواضعان و فرودستان را بلند مرتبه می نمایی! فاطمه، دختر محمّد را گرسنه مگذار.

عمران گوید: همین که دعای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تمام شد دیدم که خون درچهره مبارک حضرت زهرا علیها السلام جریان پیدا کرد و به زردی چهره اش غلبه نمود و چهره اش سرخ شد.

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۰۱ ح۲، الخرائج: ۵۳۷/۲ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۳۰/۴۳ ح ۳۶.

حضرت فاطمه زهراعلیها السلام فرمود:

من پس از این دعا، دیگر گرسنه نشدم. (۱)

---

۹۰۸ / ۱۷) در کتاب «صحیفه الرضا علیه السلام» آمده است: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

تحشر ابنتی فاطمه علیها السلام یوم القیامه ومعها ثیاب مصبوغه بدم الحسین علیه السلام فتتعلّق بقائمه من قوائم العرش فتقول: یا ربّ، احکم بینی وبین قاتل ولدی.

هنگامی که روز رستاخیز فرا می رسد، دخترم فاطمه در حالی محشورمی شود که لباسهای خون آلود فرزندش امام حسین علیه السلام با اوست. آنگاه یکی از پایه های عرش الهی را می گیرد و می گوید:

پروردگارا! بین من و قاتل فرزندم داوری کن!

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فیحکم لابنتی وربّ الکعبه.

سوگند به خدای کعبه! خداوند به نفع دخترم داوری می کند. (۲)

---

۹۰۹ / ۱۸) در یکی از کتاب های کهن دانشمندان امامیّه آمده است:

ابن عبّاس گوید: شخصی از اشراف و بزرگان عرب، خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و گفت: ای رسول خدا! به چه سبب شما از ما برتر شدید در صورتی که ما و شما از یک آب آفریده شده ایم؟!

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ای برادر عرب! آن هنگام که خداوند متعال تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که از آن نوری پدید آمد، و سخن دیگری گفت که روح گشت. پس من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را (از آن نور) آفرید.

آنگاه از نور من عرش الهی را آفرید. من از عرش برتر هستم و از نور علی علیه السلام آسمانها را آفرید. پس علی علیه السلام از آسمان ها برتر است و از نور

۱- الخرائج: ۵۲/۱ ح ۸۰، بحار الأنوار: ۲۷/۴۳ ح ۲۹.

۲- صحیفه الرضاعلیه السلام: ۸۹ ح ۲۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۵/۲ ح ۶، بحار الانوار: ۲۲۰/۴۳ح۲.

حسن علیه السلام ماه را آفرید، پس حسن علیه السلام برتر از ماه است. و از نور حسین علیه السلام آفتاب را آفرید، پس حسین علیه السلام برتر از آفتاب است.

آنگاه خداوندمتعال تاریکی را برزمین مسلّط نمود به گونه ای که فرشتگان نتوانستند این تاریکی را تحمل کنند، پس به سوی خداوند متعال شکوه نمودند.

خداونـد متعـال به جبرئیـل فرمود: مقـداری از نور فاطمه علیها السـلام را بر گیر و درقنـدیلی قرار ده و آن را در گوشواره عرش آویزان کن.

جبرئیل فرمان الهی را انجام داد، در این هنگام آسمان ها و زمین های هفتگانه روشن گشتند و فرشتگان تسبیح و تقدیس الهی را بجای آوردند.

پس خداوند متعال فرمود:

وعزّتی وجلالـی وجودی ومجـدی وإرتفـاع مکـانی! لأـجعلنَّ ثواب تسبیحکم وتقدیسـکم لفاطمه وبعلها وبنیها ومحبّیها إلی یوم القیامه. فمن أجل ذلک سمّیت الزهراء علیها السلام.

به عزّت، عظمت بخشـش، بزرگواری، والاـیی و رفعت منزلتم سوگنـد! که البتّه پاداش تسبیـح و تقـدیس شـما را تا روز قیامت برای فاطمه، همسرش، فرزندانش و دوستانش قرار خواهم داد.

و به همین جهت بود که آن حضرت، «زهرا» نامیده شد. (۱)

---

۹۱۰ / ۱۹) در تفسیر قمی قدس سره آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم، حضرت فاطمه زهراعلیها السلام را خیلی می بوسید.

این امر بر عایشه سنگین آمد و بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم اعتراض نمود(!!)

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یـا عـائشه! إنّی لمّـا اُسـری بی إلی السـماء دخلت الجنّه فأدنـانی جبرئیـل من شـجره طوبی، وناولنی من ثمارها فأکلته، فحوّل اللَّه ذلک ماءً فی ظهری، فلمّا هبطت إلی الأرض واقعت خـدیجه فحملت بفاطمهعلیها السـلام فما قبّلتها قطّ إلّا وجدت رائحه شـجره طوبی منها.

۱- نظیر این روایت در مصباح الأنوار: ۶۹ (مخطوط) و تأویل الآیات: ۱۳۷/۱ ح ۱۶ نقل شده است.

ای عایشه! در آن شبی که مرا به سوی آسمان بردنـد، داخل بهشت شـدم،جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبا برد، و از میوه آن به من داد، من آن میوه را خوردم، خداونـد آن میوه را در صـلب من تبـدیل به نطفه کرد، و هنگامی که به زمین آمدم با همسـرم خدیجه علیها السـلام همبستر شدم، وی به فاطمه علیها السـلام حامله شد. بدین جهت، من هیچ وقت فاطمه علیها السلام را نمی بوسم جز آن که بوی درخت طوبا را از او می شنوم. (۱)

---

۹۱۱ / ۲۰) ابن شاذان رحمه الله گوید: سلمان فارسی رحمه الله می گوید:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا سـلمان! من أحبّ فاطمه علیها السـلام ابنتی فهو فی الجنّه معی، ومن أبغضـها فهو فی النار. یا سـلمان! حبّ فاطمه علیها السلام ینفع فی مـائه موطن، أیسـر تلک المواطن: الموت والقبر والمیزان والمحشـر والصـراط والمحاسـبه، فمن رضـیت عنه ابنتی فاطمه علیها السـلام رضـیت عنه ومن رضـیت عنه رضـی اللّه عنه، ومن غضبت علیه فاطمه علیها السلام،غضبت علیه، ومن غضبت علیه غضب اللّه علیه.

یا سلمان، ویلٌ لمن یظلمها ویظلم ذرّیّتها وشیعتها. (۲)

ای سـلمان! هر که فاطمه علیها السـلام دخترم را دوست داشته باشد، او در بهشت با من خواهد بود، و هر که با او دشمنی کند، در دوزخ خواهد بود.

ای سـلمان! محبّت و دوستی فـاطمه علیها السـلام در صـد موضع سود خواهـد داشت،آسان ترین این مواقع عبارتست از: هنگام مردن، در قبر، میزان، محشر،صراط و محلّ حسابرسی بندگان.

هر که دخترم فاطمه علیها السـلام از او راضـی و خوشنود شود، من از او راضی می شوم و هر که من از او راضی شوم، خداوند از او راضی می شود و هر که

۱- تفسیر قمی: ۳۶۵/۱، بحار الأنوار: ۱۲۰/۸ ح ۱۰ ۳۶۴/۱۸ ح ۶۸ و ۶/۴۳ ح۶.
۲- مائه منقبه: ۱۲۶ منقبت ۶۱. در این کتاب آمده: «ویل لمن یظلمها ویظلم بعلها أمیرالمؤمنین علیّاً علیه السـلام وویلٌ لمن یظلم ذرّیّتهـا وشـیعتها»؛ وای بر کسـی که بر او و همسـرش امیر مؤمنان علی علیه السـلام سـتم نمایـد، وای برکسـی که بر فرزنـدان و شیعیانش ستم روا دارد.

فـاطمه علیهـا السـلام از او خشـمگین شود من بر او خشم می نمـایم و هر که من بر اوغضب نمایم خداونـد بر او خشـمگین می شود.

ای سلمان! وای بر کسی که بر او و فرزندان و شیعیانش ستم نماید.

---

۹۱۰ / ۲۱) فرات بن ابراهیم - یکی از دانشـمندان علم حـدیث در قرن سوّم - در تفسـیر خود می نویسـد : پیشوای شـشم ، امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إذا کان یوم القیامه نادی مناد من بطنان العرش : یا معشر الخلائق ! غضّوا أبصارکم حتّی تمرّ بنت حبیب اللّٰه إلی قصرها .

هنگامی که روز قیامت فرا رسد منادی از میان عرش الهی ندا می کند : ای گروه خلایق! چشمان خود را ببندید تا دختر حبیب خدا به سوی قصر خویش برود .

حضـرت زهرا علیها السـلام به سوی قصرش حرکت می کند، آن حضرت دو چادر سبز به سر کرده و در پیرامونش هفتاد هزار حوریه خواهند بود، هنگامی که حضـرت زهرا علیها السـلام بر در قصر خود می رسد، می بیند امام حسن علیه السلام ایستاده و امام حسین علیهما السلام - در حالی که سر در بدن ندارد - خوابیده است.

آن حضرت رو به امام حسن علیه السلام کرده و می گوید: این کیست؟

امام حسن علیه السـلام پاسخ می دهد: این برادرم حسـین علیه السلام است که اُمّت پدرت ، او را کشته و سرش را از تنش جدا کردند.

در همین موقع از طرف خداونـد خطاب می رسـد: ای دختر حبیب خدا ! همانا این ظلم و سـتمی که اُمّت پدرت انجام دادند از این جهت به تو نشـان دادم که من در نزد خودم آن تسـلیتی که برای تو ذخیره نموده ام ، بنمایـانم، همانـا من تسـلیت تو را این قرار دادم که امروز به حساب هیچ کس رسیدگی نکنم تا تو، فرزندانت، شـیعیانت و کسانی که شیعه نبودند ولی به تو خدمت و احسانی کرده باشند ، وارد بهشت شوید .

در این موقع دخترم با فرزندان و شـیعیانش و کسانی که شیعه نبوده ولی خدمتی به آنان کرده اند وارد بهشت می شوند. و این است فرمایش خدا که

می فرماید: «لایَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَر» (۱) ؛ «وحشت بزرگ آنها را انـدوهگین نمی کنـد» که این در روز قیامت است ، «وَهُمْ فی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ» (۲) ؛ «و آنان در آنچه دلشان بخواهد جاودانه متنعّم خواهند بود» .

هی واللّه ! فاطمه وذرّیّتها وشیعتها ومن أولاهم معروفاً لیس هو من شیعتها .

سوگند به خدا! منظور از این افراد ، فاطمه و فرزندان و شیعیان و افرادی که به آن حضـرت احسان و نیکی و خدمتی نمودند ، خواهد بود . (۳)

---

۹۱۱ / ۲۲) باز در «تفسیر فرات» آمده است : سهل بن احمد دینوری گوید:

امام صادق علیه السلام می فرماید :

جابر به امام باقر علیه السـلام عرض کرد: قربانت گردم؛ ای فرزند رسول خدا! حدیثی در فضـیلت جدّه بزرگوار خود ، حضرت فاطمه علیها السلام برایم بگو که هر موقع به شیعیان نقل کنم مسرور و خوشحال شوند.

امام باقرعلیه السلام فرمود: پدرم برای من از جدّم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیثی نقل کرد که حضرتش فرمود:

هنگـامی که روز قیـامت فرا می رسـد، منبرهـایی از نور برای پیـامبران و رسولاـن نصب می نماینـد در آن روز منبر من، از همه منبرها بالاتر خواهد بود. آنگاه خدای متعال می فرماید : ای محمّد! خطبه بخوان .

من خطبه ای می خوانم که هیچ یک از پیامبران و رسولان نظیر و مانند آن را نشـنیده باشد . سـپس منبرهایی از نور برای اوصیا و جانشـینان پیـامبران نصب می شود ، که برای وصـی و جانشـین من ، علیّ بن ابی طـالب علیه السـلام در وسـط منبرهـای آنان منبری از نور نصب می شود که منبر او بالاترین آنهاست.

آنگاه خدای متعال فرماید : ای علی! خطبه بخوان .

حضرتش خطبه ای می خواند که هیچ یک از اوصیا مانند آن را نشنیده است. آنگاه منبرهایی از نور برای فرزندان پیامبران برپا می شود، برای دو

۱- سوره انبیاء، آیه ۱۰۳ و ۱۰۲.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۳ و ۱۰۲.

۳- تفسیر فرات: ۲۶۹ ح۴، بحار الأنوار: ۳۳۶/۷ ضمن ح ۶۲/۴۳ ۲۱ ح ۵۴ و ۵۹/۶۸ ح ۱۰۹.

فرزنـد و نواده م ، و دو ریحـان و گُلم در روزگـار زنـدگانیم ؛ منبری از نور نصب می شود. آنگاه به آنها گفته می شود: خطبه بخوانید. آنان چنان خطبه ای ایراد می کنند که کسی از فرزندان پیامبران مانند آن را نشنیده اند.

آنگاه منادی - که جبرئیل علیه السلام است - ندا می دهد : فاطمه علیها السلام ، دختر حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم کجاست؟ خدیجه علیها السـلام بنت خویلد کجاست؟ مریم علیها السلام دختر عمران کجاست؟ آسیه علیها السلام دختر مزاحم کجاست؟ اُمّ کلثوم علیها السلام ، مادر یحیی بن زکریا کجاست؟

همه آنها برمی خیزند . خدای متعال می فرماید: ای اهل محشر! امروز کرامت از آنِ کیست؟

حضـرت محمّـد، حضـرت علی، امام حسن، امام حسـین و حضـرت زهرا علیهم السـلام عرضه می دارنـد : کرامت از آنِ خدای یگانه قهّار است .

خدای متعال می فرماید: یا أهل الجمع ! إنّی قد جعلت الکرم لمحمّد صلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ والحسن والحسین وفاطمه علیهم السلام، یا أهل الجمع، طأطؤوا الرؤوس وغضّوا الأبصار فإنّ هذه فاطمه تسیر إلی الجنّه.

ای اهـل محشـر! همانـا مـن کرامـت را از آن محمّـد ، علی ، حسن ، حسـین و فـاطمه علیهم السـلام قرار دادم. ای اهـل محشـر! سرهایتان را پایین اندازید و دیدگان خود را فرو بندید تا فاطمه علیها السلام به سوی بهشت برود .

در همین وقت جبرئیـل برای آن حضـرت، شتری از شتران بهشتی که دو پهلوی آن را به دیبـای بهشتی آراسـته است و افسـار و مهار آن از مروارید و جهاز آن از مرجان است، در برابر او می خواباند، آن حضرت سوار می شود.

آنگاه خدای متعال صد هزار فرشـته از سـمت راست او و صد هزار از سـمت چپ او می فرستد تا به همراه او ، حرکت کنند، و صد هزار فرشـته دیگر می فرسـتد تا فاطمه علیها السـلام را بر فراز بال های خود برداشته و به سوی بهشت ببرند. هنگامی که به در بهشت می رسند، فاطمه علیها السلام نگاهی به پشت سر خود می نماید.

خـدای مهربان می فرماید : ای دختر حبیب من! چرا متوجّه پشت سـر خود شدی، در حالی که من دسـتور دادم که وارد بهشـتم شوی ؟

فاطمه علیها السلام می فرماید :

یا ربّ ! أحببت أن یعرف قدری فی مثل هذا الیوم.

پروردگارا ! دوست دارم در همچو روزی قدر و منزلت من شناخته شود .

خداوند می فرماید : یا بنت حبیبی ! إرجعی فانظری من کان فی قلبه حبّ لک أو لأحد من ذرّیّتک خذی بیده فأدخلیه الجنّه .

ای دختر حبیب من! برگرد و نگاه کن هر کسی که محبّت تو یا یکی از فرزندانت را در قلب دارد دستش را بگیر و وارد بهشت کن.

امام باقر علیه السلام می فرماید: واللّه ! یا جابر ! إنّها ذلک الیوم لتلتقط شیعتها ومحبّیها کما یلتقط الطیر الحبّ الجیّد من الحبّ الردی ء .

ای جابر! سوگند به خدا! فاطمه علیها السلام در آن روز مانند پرنده ای که دانه خوب را از بد جدا می کند و برمی دارد؛ شیعیان و دوستان خود را از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد.

هنگامی که آن حضرت به همراه شیعیان خود کنار درب بهشت می رسند، خدای متعال به دلهای شیعیان فاطمه علیها السلام می اندازد که به پشت سر خودشان متوجّه شوند.

چون به پشت سر خودشان متوجّه می شوند، خدای می فرماید: ای دوستان من! چرا به پشت سر خودتان متوجّه شدید در حالی که من در حق شما شفاعت فاطمه علیها السلام، دختر حبیبم را پذیرفتم؟

می گویند: پروردگارا ! دوست داریم در همچو روزی قدر و منزلت ما نیز شناخته شود.

خدا می فرماید: یا أحبّائی ! ارجعوا وانظروا من أحبّکم لحبّ فاطمه ، اُنظروا من أطعمکم لحبّ فاطمه ، انظروا من سقاکم شربه فی حبّ فاطمه ، اُنظروا من ردّ عنکم غیبه فی حبّ فاطمه انظروا من کساکم لحبّ فاطمه خذوا بیده وأدخلوه الجنّه .

ای دوستان من! برگردید و نگاه کنید هر کسی که شما را به جهت محبّت فاطمه علیها السلام، دوست داشته، هر کسی که به شما به جهت محبّت فاطمه علیها السلام، غذا داده، هر کسی شربت آبی در راه محبّت فاطمه علیها السلام، به شما داده، هر کسی به جهت محبّت فاطمه علیها السلام، غیبتی از شما را ردّ کرده و در غیاب شما ،

از شما دفاع کرده، هر کسی که به خاطر محبّت فاطمه علیها السلام به شما، لباس داده، دست آنان را بگیرید و وارد بهشت نمایید .

امام باقر علیه السلام می فرماید: سوگند به خدا! از آن مردم کسی غیر از اهل شکّ یا کافر یا منافق باقی نمی ماند .

هنگامی که کفّار در طبقات (آتش) جای می گیرند، فریاد می زنند ، چنان که خدای متعال می فرماید:

«فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ × وَلا صَدیقٍ حَمیمٍ» (۱) ؛ «(افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد × و نه دوست گرم و پرمحبّتی».

پس می گویند: «فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ» (۲) ؛

«ای کاش بار دیگر (به دنیا باز) گردیم و از مؤمنان باشیم» .

امام باقر علیه السلام می فرماید: هیهات! هیهات! آنان از خواسته خود بازداشته خواهند شد «وَلَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ» (۳) ؛ «و اگر باز گردند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند و همانا آنها دروغگویانند». (۴)

---

۹۱۲ / ۲۳) باز در همان کتاب آمده است : امام صادق علیه السلام از پدر گرامی و از جدّ بزرگوارش علیهما السلام نقل می کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

ای مردم! آیا می دانید فاطمه علیها السلام چگونه آفریده شده است؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند .

فرمود: فاطمه علیها السلام حوریّه ای به شکل آدمیان آفریده شده است ، نه اینکه از جنس آنان باشد .

آنگاه فرمود: او از عرق جبرئیل علیه السلام و پر او آفریده شده است .

گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این امر برای ما مشکل شد، می فرمایید: او حورای انسیه است، ولی انسی نیست و می فرمایید: او از عرق جبرئیل و پر او آفریده شده است.

۱- سوره شعراء، آیه ۱۰۲ - ۱۰۰.

۲- سوره شعراء، آیه ۱۰۲ - ۱۰۰.

۳- سوره انعام، آیه ۲۸.

۴- تفسیر فرات: ۲۹۸ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۵۱/۸ ح ۵۹ و ۶۴/۴۳ ح ۵۷.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اکنون برای شما می گویم ، پروردگارم سیبی از بهشت به وسیله جبرئیل برای من فرستاد که آن را به سینه اش چسبانیده بود، پس جبرئیل عرق کرد ، سیب نیز عرق نمود و عرق آن دو مخلوط شده و یکی گشت، آنگاه جبرئیل گفت: السلام علیک یارسول اللَّه!

گفتم: و علیک السلام یا جبرئیل!

گفت: خداوند متعال این سیب را به تو از بهشت هدیه کرده است .

من آن را گرفتم و بوسیدم و به چشمانم گذاشته و به سینه ام چسبانیدم ، آنگاه گفت: یا محمّد! تو باید آن را بخوری.

گفتم: آیا هدیه پروردگارم را باید بخورم؟

گفت: آری ، تو مأموری آن را بخوری.

وقتی آن را شکافتم نوری از آن درخشید که من وحشت نمودم .

جبرئیل گفت: آن را بخور، این نور منصوره فاطمه است.

گفتم: ای جبرئیل «منصوره» کیست؟

گفت : جاریه تخرج من صلبک إسمها فی السماء المنصوره ، وفی الأرض «فاطمه».

دختری است که از صلب تو به وجود می آید که نام وی در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» است .

گفتم: ای جبرئیل! چرا در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» نامیده شده است؟

گفت: سمّیت «فاطمه» فی الأرض ، لأنّه فطمت شیعتها من النار وفطمت أعداؤها عن حبّها .

در زمین بدین جهت «فاطمه» نامیده شده، زیرا که شیعیان وی از آتش دوزخ برکنار خواهند بود، و دشمنانش از مهر و محبّت او بی بهره اند .

و همین است فرمایش خدای متعال که می فرماید: «وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ × بِنَصْرِ اللَّهِ» (۱) ؛ «در آن روز مؤمنان به وسیله نصرت و یاری خدا خوشحال و مسرور می شوند» یعنی : به نصرت و یاری فاطمه علیها السلام . (۲)

۱- سوره روم، آیه ۴ و ۵.

۲- تفسیر فرات: ۳۲۱ ح ۶.

بخش چهارم: احادیث مشترک امامین حسنین و ویژهٔ امام حسن علیهما السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب شیرخواران وحی و قرآن الهی

و از شیر بازگرفته شدگان دانش و شرف و بزرگواری

حضرت امام حسن و امام حسین صلوات اللّه علیهما

احادیث زیبای این بخش را در دو فصل بیان می نماییم :

فصل اوّل : احادیث مشترک بین امام حسن و امام حسین علیهما السلام

فصل دوّم : مناقب ویژۀ امام حسن مجتبی علیه السلام

فصل اوّل: احادیث مشترک بین امام حسن و امام حسین علیهما السلام

احادیثی که به صورت مشترک در فضایل دو امام همام بزرگوار

یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد شده است .

در این فصل احادیثی چند نقل می نماییم:

۹۱۳ / ۱) در کتاب شریف «کافی» آمده است: عبداللَّه بن سلیمان عامری گوید: پیشوای پنجم، امام باقر علیه السلام فرمود:

لمّا عرج برسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نزل بالصلاه عشر ركعات، ركعتين ركعتين، فلمّا ولد الحسن والحسين زاد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم سبع ركعات شكراً للَّه، فأجاز اللَّه له ذلك.

هنگامی که رسول خدا، محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را به معراج بردند، نمازهای واجب ده رکعت بود که هر کدام دو رکعتی بودند، وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام متولّد شدند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای سپاسگزاری از خداوند متعال هفت رکعت به آنها اضافه فرمود و خداوند بر او اجازه داد و این عمل حضرتش را امضاء فرمود. (۱)

----

۹۱۴ / ۲) شیخ جلیل القدر صدوق قدس سره در کتاب «امالی» می نویسد:

ابن عمر گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إذا كان يوم القيامه زُيّن عرش ربّ العالمين بكلّ زينه، ثمّ يؤتى

۱- الکافی: ۴۸۷/۳ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۵۸/۴۳ ح ۴۱، وسائل الشیعه: ۳۵/۳ ح ۱۳.

بمنبرين من نور، طولهما مائه ميل، فيوضع أحدهما عن يمين العرش، والآخر عن يسار العرش، ثمّ يؤتى بالحسن والحسين عليهما السلام فيقوم الحسن عليه السلام على أحدهما، والحسين عليه السلام على الآخر، يزيّن الربّ تبارك وتعالى بهما عرشه كما يزيّن المرأه قُرطاها.

هنگـامی که روز قيامت فرا می رسـد عرش پروردگار جهانيان را تماماً آذين می بندنـد، آنگاه دو منبر از نور می آورنـد، طول آنها صد ميل است، يکی از آنها را در طرف راست عرش و ديگری را در طرف چپ عرش می گذارند.

سپس امام حسن و امام حسـين عليهما السـلام را می آورند، امام حسن مجتبی عليه السلام برفراز يکی از آنها و امام حسين عليه السـلام بر فراز ديگری قرار می گيرنـد، خداونـد متعـال بـا آن دو بزرگـوار عرش خود را زينت می نمايـد همـان طور که زن با گوشواره هايش خود را زينت می کند. (۱)

---

۹۱۵ / ۳) در کتاب «خصال» آمده است: زينب، دختر ابورافع گويد:

پيـامبر خـدا صـلی الله عليه وآله وسـلم بيمار بود، بيماری که در اثر آن از دنيا رحلت فرمود، دختر بزرگوارش فاطمه زهرا عليها السـلام با دو فرزند گراميش امام حسن و امام حسـين عليهما السلام به عيادت پدر بزرگوارش شرفياب شد، به رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم فرمود:

پدرجان! اينان فرزندان تو هستند، چيزی به عنوان ارث به آنها عطا بفرما.

رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم فرمود:

أمّا الحسن عليه السلام، فإنَّ له هيبتی وسؤددی وأمّا الحسين عليه السلام، فإنّ له شجاعتی وجودی.

من هيبت و سيادت خودم را به فرزندم حسن عليه السـلام و بخشش (۲) و شـجاعت خودم را به فرزندم حسين عليه السلام عطا کردم. (۳)

---

۹۱۶ / ۴) ابن قولويه، استاد شيخ مفيد رحمه الله در کتاب «کامل الزيارات» می نويسد:

۱- امالی صدوق: ۱۷۴ ح ۱ مجلس ۲۴، بحار الأنوار: ۲۶۱/۴۳ ح۳، إرشاد القلوب: ۱۴۱/۲.

۲- در بحار و مصدر بجای «بخشش»، «جرأت» آمده است.

٣- الخصال: ٧٧ ح ١٢٢، إعلام الورى: ٤١٢/١، الإرشاد: ٦/٢، بحار الأنوار: ٢٦٣/٤٣ ح ١٠.

ابوذر غفاری گوید: من در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم و می دیدم که آن حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می بوسید و می فرمود:

من أحبّ الحسن والحسین علیهما السلام وذرّیّتهما مخلصاً لم تلفح النار وجهه، ولو کانت ذنوبه بعدد رمل عالج، إلّا أن یکون ذنباً یخرجه من الإیمان.

هر کس حسن و حسین و فرزندان آنها را از روی اخلاص دوست داشته باشد آتش جهنّم چهره او را نمی سوزاند، گر چه گناهانش به اندازه ریگ های بیابان ریگزار باشد، مگر آن که دارای گناهی باشد که موجب خروج او از ایمان گردد. (۱)

---

۹۱۷ / ۵) علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد:

سلمان فارسی رحمه الله گوید: من حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شده وسلام کردم، آنگاه خدمت بانوی بزرگوار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسیدم، فاطمه زهرا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

ای سلمان! این حسن و حسین علیهما السلام هستند که از گرسنگی گریه می کنند، دست آن دو را بگیر و نزد جدّ بزرگوارشان ببر.

من دست هر دو را گرفته و به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بردم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو بزرگوار فرمود:

حسنینم! شما را چه شده است؟

گفتند: نشتهی طعاماً یا رسول اللّٰه! ای رسول خدا! ما غذا می خواهیم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به درگاه الهی کرده و سه بار عرضه داشت:

«اللهمّ أطعمهما»؛ «بار خدایا! به آنها غذا عطا فرما».

سلمان گوید: در این هنگام متوجّه شده و یک بِه در دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دیدم، آن بِه همانند حباب و سبوی بزرگی بود و از برف سفیدتر، از عسل شیرین تر و از کره نرم تر بود، آن حضرت با انگشتان

۱- کامل الزیارات: ۱۱۳ ح۴، بحار الأنوار: ۲۶۹/۴۳ ح ۲۹.

مبارکش آن بِه را دو نصف کرده و یک نصف آن را به امام حسن علیه السلام و نصف دیگرش را به امام حسین علیه السلام داد، من به دستان آن دو بزرگوار نگاه کردم و دوست داشتم از آن بِه بخورم ولی پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یاسلمان! هذا طعام من الجنّه، لایأکله أحد حتّی ینجو من الحساب.

ای سلمان! این غذای بهشتی است، کسی از آن نمی تواند میل کند تا این که از حساب روز قیامت فارغ شود. (۱) (۲)

---

۹۱۸ / ۶) باز در همان کتاب آمده است: عروه بارقی گوید:

من سالی به حج مشرّف شدم، پس از پایان مراسم حج وارد مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شدم، دیدم حضرتش نشسته و در کنارش دو نوجوان نو رسیده حضور دارند. آن حضرت گاهی این نوجوان و گاهی آن نوجوان را می بوسید.

وقتی مردم دیدند حضرت با آن دو نوجوان چنین رفتاری دارد از سخن گفتن با آن بزرگوار خودداری کردند تا این که کاملاً آنها را بویید وبوسید، البتّه مردم نمی دانستند که به چه سبب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن دو نوجوان را این اندازه دوست می داشت.

من در آن هنگامی که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آن دو نوجوان را می بوسید نزد حضرتش رفته و عرض کردم: ای رسول خدا! آیا اینان پسران شما هستند؟ فرمود:

إنّهما ابنا ابنتی وابنا أخی وابن عمّی وأحبّ الرجال إلیّ، ومن هو سمعی وبصری، ومن نفسه نفسی ونفسی نفسه، ومن أحزن لحزنه ویحزن لحزنی.

۱- در کتاب «خرائج» آمده: کسی از آن - جز ما - نمی تواند میل کند، و تو به سوی خیر و نیکی هستی.

۲- بحار الأنوار: ۳۰۸/۴۳. نظیر این روایت را شیخ قطب راوندی رحمه الله در «الخرائج: ۵۳۶/۲ ح ۱۲»، علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار: ۱۰۱/۳۷ ح۵» و خوارزمی در «مقتل الحسین علیه السلام: ۹۷» نقل نموده اند.

اینان پسران دخترم و پسران برادر و پسر عمویم هستند، همان پسر عمویی که محبوب ترین مردان نزد من است، و همان که گوش و چشم من بوده وجان او جان من و جان من جان اوست و همو که به غم و اندوهش اندوهگین و او نیز به غم و اندوه من اندوهگین می شود.

عرض کردم: ای رسول خدا! از رفتاری که با این دو نوجوان داشتید واز میزان دوستی شما با آنها در شگفت شدم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ من فرمود:

اینک برایت می گویم: هنگامی که مرا به سوی آسمان بردند، وارد بهشت شدم، در باغ های بهشت به درختی برخوردم، از بوی خوش آن، درشگفت شدم.

جبرئیل به من گفت: ای محمّد! از این درخت در شگفت نباش! چرا که میوه آن از خودش خوشبوتر است.

آنگاه جبرئیل از میوه آن به عنوان هدیه به من می داد و من می خوردم و از آن دلگیر نمی شدم، سپس حرکت کردیم و به نزد درخت دیگری رسیدیم.

جبرئیل به من گفت: ای محمّد! از میوه این درخت نیز بخور، که این درخت شبیه همان درختی است که از میوه آن خوردی، بلکه میوه اش ازمیوه آن خوشمزه تر و خوش بوتر است.

جبرئیل همچنان از میوه آن درخت به من می داد و من آن را می بوییدم ودلگیر نمی شدم.

گفتم: یا أخی جبرئیل! ما رأیت فی الأشجار أطیب ولا أحسن من هاتین الشجرتین!

برادرم جبرئیل! من در میان درختان، درختی خوشبوتر و پاکیزه تر از این دود رخت ندیدم!

جبرئیل گفت: ای محمّد! آیا نام این دو درخت را می دانی؟ گفتم: نه.

گفت: أحدهما الحسن، والاُخری الحسین.

نام یکی از آنها حسن و نام دیگری حسین است.

ای محمّد! وقتی به سوی زمین فرود آمدی فوری نزد همسرت خدیجه علیها السلام برو و همان وقت با او همبستر شو، زیرا که رائحه دلنشین میوه ای که ازاین دو درخت خوردی از تو بیرون می شود و دختری بنام فاطمه زهرا علیها السلام برای تو متولّد می گردد، او را به ازدواج برادرت علی علیه السلام درآور، دو پسر برای علی علیه السلام متولّد می شود، نام یکی از آنها را حسن و دیگری را حسین علیهما السلام بگذار.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: من دستور برادرم جبرئیل را انجام دادم، ومطلب چنان شد، هنگامی که حسنین علیهما السلام متولّد شدند جبرئیل بر من نازل شد، من به او گفتم: ای جبرئیل! چقدر آرزو دارم از میوه آن دو درخت بخورم.

جبرئیل گفت: یا محمّد! إذا اشتقت إلی الأکل من ثمره تینک الشجرتین فشمّ الحسن والحسین علیهما السلام.

ای محمّد! هرگاه آرزوی خوردن میوه آن دو درخت را داشتی، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را ببوی!

راوی گوید: هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آرزوی میوه آن دو درخت بهشتی را داشت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می بویید و می بوسید و می فرمود: برادرم جبرئیل راست گفت. سپس حسنین علیهما السلام را می بوسید و می فرمود:

یا أصحابی! إنّی أودّ أنّی اُقاسمهما حیاتی، لحبّی لهما، وهما ریحانتای من الدنیا.

ای اصحاب من! من از بس حسنینم را زیاد دوست دارم می خواهم زندگیم را میان آنان تقسیم نمایم، آنان دو نوگل من از دنیای من هستند.

آری، آن شخص از میل رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از میوه بهشتی و از توصیف آن حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در شگفت شد، پس چگونه است اگر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن کسی را ببیند که خون حسنین علیهما السلام را ریخت، یارانشان را کشت، کودکان آنها را سر برید، اموال آنان را به غارت برد وخاندان آنها را اسیر کرد؟!

لعنت خـدا و فرشـتگان و همه مردم بر آنان باد، «وَسَـيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا أَیّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُون» (۱) ؛ «و به زودی سـتمگران خواهند دانست که در چه جایگاهی باز خواهند گشت». (۲)

----

۹۱۹ / ۷) بـاز در همـان منبع آمـده است: امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام دردوران کودکی از کنار پیرمردی عبور می کردند، آن پیرمرد مشغول وضو بود؛ ولی وضو گرفتن را خوب نمی دانست.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام (برای فهماندن آن پیرمرد) با هم به گفت و گو پرداختند، هر کدام به دیگری می گفت: وضوی تو صحیح نیست.

در این هنگام پیرمرد را به عنوان داور انتخاب کردند تا قضاوت نماید و به او گفتند:

أیّها الشیخ! کن حکماً بیننا یتوضّأ کلّ واحد منّا؛

ای پیرمرد! هر کدام از ما وضو می گیریم، تو در مورد وضوی ما داوری کن.

هر دو وضو گرفتند و فرمودند: وضوی کدام یک از ما صحیح تر است؟

پیرمرد گفت: وضوی شـما صـحیح است؛ ولی این پیرمرد نادان است که وضوی خوبی نمی گیرد. هم اکنون وضو گرفتن را از شما آموخت، و به دست شما و برکت و مهربانی که نسبت به اُمّت جدّ بزرگوار خودتان دارید، توبه نمود. (۳)

----

۹۲۰ / ۸) در کتاب «مناقب» آمده است:

ابو جعفر مـداینی در حدیث مفضّـلی گوید: امام حسن، امام حسـین وعبداللَّه بن جعفر علیهم السـلام به سوی خانه خدا حرکت کردند، در بین راه زاد و

۱- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲- بحار الأنوار: ۳۱۴/۴۳ و ۳۱۵.

۳- المناقب: ۴۰۰/۳، بحار الأنوار: ۳۱۹/۴۳.

توشه خود را مفقود نمودند، گرسنگی و تشنگی بر آنان غلبه کرد، ناگاه دریکی از راه ها، خیمه ای برافراشته دیدند که پیرزنی در کنار آن بود، به سوی آن خیمه آمده و از پیرزن آب خواستند.

پیرزن گفت: از این گوسفند کوچک شیر بدوشید و بخورید.

آن بزرگواران از شیر آن گوسفند خوردند، آنگاه از پیرزن غذا خواستند.

پیرزن گفت: جز همان گوسفند، چیز دیگری ندارم، یکی از شما آن را ذبح نماید تا برای شما غذا تهیّه کنم.

یکی از ایشان گوسفند را سر برید، پیرزن از گوشت آن برای آنان غذایی تهیّه کرد و آنان میل فرمودند، آنگاه در میان خیمه به خواب قیلوله رفتند.

وقتی از خواب برخاستند و عازم حرکت شدند به پیرزن گفتند:

ما از قریش هستیم، می خواهیم به حجّ مشرّف شویم، وقتی مراسم حجّ پایان پذیرفت و به مدینه بازگشتیم نزد ما بیا، تا ما این پذیرایی تو را جبران کنیم.

آن بزرگواران این بگفتند و به سوی مکّه حرکت کردند، هنگامی که شوهر آن پیرزن آمد و از جریان باخبر شد، پیرزن را زد و او را آزرد.

چند روز گذشت، حال پیرزن بد شد و دچار فقر گردید، عازم مدینه شده و وارد شهر شد، وقتی امام حسن علیه السلام او را دید، دستور داد هزار گوسفند به او داده و هزار دینار به وی عطا فرمود، آنگاه به همراه شخصی او را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد، آن حضرت نیز به همان تعداد گوسفند و طلا به او عطا فرمود، سپس به همراه شخصی، نزد عبداللّٰه بن جعفر فرستاد، او نیز به همان مقدار به او عطا نمود. (۱)

۱- المناقب: ۱۶/۴، بحار الأنوار: ۳۴۱/۴۳ ح ۱۵، کشف الغمّه: ۵۵۹/۱، بحار الأنوار: ۳۴۸/۴۳، فصول المهمّه: ۱۳۹.

۹۲۱ / ۹) در کتاب «بحار الأنوار» آمده است: حسن بصری و اُمّ سلمه گویند:

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام خدمت جدّ بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شدند، جبرئیل نیز در حضور آن حضرت بود، آن دو بزرگوار در اطراف جبرئیل می گردیدند، و او را به دحیه کلبی شبیه می نمودند.

جبرئیل، همانند کسی که می خواهد چیزی بدهد به دستش اشاره می کرد، ناگاه دیدند یک سیب، یک بِه و یک انار در دست اوست.

جبرئیل آن میوه ها را به آن دو بزرگوار داد، (و آنها خوشحال شده) وچهره مبارکشان درخشید، و به سوی جدّ بزرگوارشان دویدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن میوه ها را گرفت، بویید و به آنان فرمود:

با این میوه ها به سوی مادرتان بروید، و اگر ابتدا به نزد پدرتان بروید بهتراست.

آن دو بزرگوار امر پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم را انجام دادند، و به حضور والدین گرامی خویش شتافتند و از آن میوه ها نخوردند تا این که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز به جمع آنها اضافه شد و همگی از آن میوه ها تناول فرمودند.

آنان پیوسته از آن میوه ها میل می فرمودند و چیزی از آن کم نمی شد تااین که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رحلت فرمود.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

در آن روزهایی که مادرم فاطمه زهراعلیها السلام زنده بود چیزی از آن میوه ها کم نشد، تا این که مادرم از دنیا رفت، در این موقع انار مفقود شد، و دردورانی که پدر بزرگوارام در قید حیات بود سیب و بِه باقی بود، وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید، بِه نیز مفقود شد و سیب به همان حالت نزد برادرم امام حسن علیه السلام باقی ماند.

وقتی آن حضرت به زهر ستم مسموم و شهید گشت سیب نزد من بود تا آن موقعی که در کربلا- آب را روی من بستند، هنگامی که عطش بر من

غلبه کرد آن سیب را می بوییدیم و آتش تشنگیم فرو می نشست وقتی عطش من شدّت گرفت از آن سیب خوردم و یقین کردم که شهید خواهم شد.

امام سجّادعلیه السلام می فرماید:

من این سخنان را از پدرم شنیدم، آن حضرت پیش از شهادتش این مطلب را فرمود، وقتی آن حضرت به شهادت رسید بوی آن سیب از قتلگاهش می وزید.

من به دنبال آن سیب رفتم ولی اثری از آن نیافتم، بوی آن همچنان پس از امام حسین علیه السلام باقی بود، وقتی من به زیارت قبرش شرفیاب شدم بوی آن از قبر مبارکش می وزید.

فمن أراد ذلک من شیعتنا الزائرین للقبر فلیلتمس ذلک فی أوقات السحر، فإنّه یجده إذا کان مخلصاً.

هر کس از شیعیان زائر ما بخواهد از بوی خوش آن بهره مند شود باید درهنگام سحر به زیارت آن حضرت مشرّف شود، زیرا اگر از روی اخلاص در چنین موقعی آن حضرت را زیارت کند بوی آن را احساس می کند. (۱)

---

۹۲۲ / ۱۰) ابوالفتح حفّار در «امالی» خود می نویسد: ابن عبّاس و ابورافع می گویند:

ما در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حضور داشتیم، ناگاه جبرئیل با جام بلورین سرخ رنگی که پر از مشک و عنبر بود، فرود آمد، به حضرتش عرض نمود: سلام بر شما! خداوند بر شما سلام می رساند و شما را با این هدیه گرامی می دارد، و فرموده این هدیه را به علی علیه السلام و دو فرزندش علیهما السلام بدهی، (آنگاه جام بلورین را در دستان مبارک پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم گذاشت).

وقتی جام بلورین در دستان پیامبر قرار گرفت سه مرتبه «لا إله إلّا اللّه» وسه مرتبه «اللّه اکبر» گفت، آنگاه با زبانی فصیح گفت:

۱- المناقب: ۳۹۱/۳، بحار الأنوار: ۹۱/۴۵ ح ۳۱.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ × طه × ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی» (۱) ؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. طه (ای رسول ما!) ما قرآن را برتو فرو نفرستادیم که به زحمت افتی».

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم جام بلورین را بویید، آنگاه آن را به علی علیه السلام داد، وقتی آن جام در دستان مبارک علی علیه السلام قرار گرفت، گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ...» (۲) .

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. سرپرست و ولیّ شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

علی علیه السلام نیز آن را بویید و به امام حسن علیه السلام داد، وقتی آن جام در دست مبارک آن حضرت قرار گرفت گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ×عَمَّ یَتَساءَلُونَ × عَنِ النَّبَأِ الْعَظیمِ ...» (۳) .

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. آنها از چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ از خبر بزرگ».

امام حسن علیه السلام آن را بویید و در اختیار امام حسین علیه السلام قرار داد، وقتی آن جام در دست مبارک آن حضرت قرار گرفت گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ «قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» (۴) ؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. بگو: من هیچ پاداشی بر رسالتم از شما نمی خواهم جز دوست داشتن خویشاوندان (اهل بیتم)».

۱- سوره طه، آیه ۱ و ۲.

۲- سوره مائده، آیه ۵۵.

۳- سوره نبأ، آیه ۱ و ۲.

۴- سوره شوری، آیه ۲۳.

آنگاه آن جام بلورین به دست حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم بازگشت و گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ «اَللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ» (۱) ؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. خداوند نور آسمانها و زمین است».

راوی گوید: پس از این جریان، ما متوجّه نشدیم که آیا آن جام به سوی آسمان رفت یا به قدرت خداوند متعال به زمین فرو رفت. (۲)

---

۹۲۳ / ۱۱) علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: در تألیفات برخی از اصحاب روایت شده:

اُمّ سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد من آمد، امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز پشت سر حضرتش آمدند، آن دو آقا زاده در دو طرف پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشستند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امام حسن علیه السلام را روی زانوی راست و امام حسین علیه السلام راروی زانوی چپ خویش نشاند، حضرت گاهی امام حسن و گاهی امام حسین علیهما السلام را می بوسید ناگاه جبرئیل فرود آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا حسن و حسین علیهما السلام را دوست می داری؟

فرمود:

و کیف لا اُحبّهما وهما ریحانتای من الدنیا وقرّتا عینی.

چگونه دوست نداشته باشم در صورتی که آنان بهره من از دنیا و نورچشمان من هستند.

جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! مشیّت خداوند متعال درباره آنان به چیزی تعلّق گرفته که تو باید صبر کنی.

فرمود: برادرم! چه مشیتی؟

جبرئیل گفت: مشیّت خداوند بر امام حسن علیه السلام چنین رقم زده که او با زهر ستم مسموم گشته و از دنیا رود، و در مورد امام حسین علیه السلام چنین رقم

۱- سوره نور، آیه ۳۵.

٢- المناقب: ٣٩٢/٣، بحار الأنوار: ٢٩٠/٤٣ ضمن ح ٥٢.

خورده که سر مبارکش از بدن جدا می گردد، همانا هر پیامبری دعائی مستجاب دارد، اگر می خواهی برای فرزندانت حسن و حسین علیهما السلام دعا کن تا از مسموم و شهید شدن نجات یابند، و اگر بخواهی این مصیبت ذخیره ای برای شفاعت گنه کاران از امّت در روز رستاخیز خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا جبرئیل! أنا راض بحکم ربّی، لا اُرید إلّا ما یریده، وقد أحببت أن تکون دعوتی ذخیره لشفاعتی فی العصاه من اُمّتی،ویقضی اللّه فی ولدیَّ ما یشاء.

ای جبرئیل! من، به حکم و اراده پروردگارم راضی هستم، جز آنچه او بخواهد نمی خواهم، من دوست دارم که دعایم ذخیره ای باشد برای شفاعت گنه کاران از امتم و خداوند در مورد دو فرزندانم هر چه صلاح می داند، حکم کند. (۱)

---

۹۲۴ / ۱۲) آیه اللّه شیخ جعفرشوشتری رحمه الله درکتاب «خصائص الحسینیّه» می نویسد:

به راستی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم همواره به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می نگریست، بلکه برخی از اوقات وقتی گرسنگی بر آن حضرت غلبه می کرد می فرمود:

أذهب فأنظر إلی الحسن والحسین علیهما السلام فیذهب ما بی من الجوع.

می روم و به حسنین علیهما السلام نگاه می کنم و گرسنگی من از بین می رود.

و همچنین بود رفتار پدر بزرگوارشان امیر مؤمنان علی علیه السلام که همواره به امام حسین علیه السلام می نگریست و همچنین است نگاه کردن به مرقد شریف آن حضرت که خود عبادت است. (۲)

۱- بحار الأنوار: ۲۴۱/۴۴ ح ۳۵.

۲- الخصائص الحسینیّه: ۲۳۹.

فصل دوّم: مناقب ویژۀ امام حسن مجتبی علیه السلام

فضائل و مناقب ویژۀ پیشوای پاک سرشت ،

سیّد و سرور جوانان اهل بهشت

حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه

در این فصل نیز تعدادی از روایاتی که در این زمینه وارد شده بیان می نماییم:

۹۲۵ / ۱) در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد: جابر می گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود:

سمّی الحسن علیه السلام حسناً، لأنّ بإحسان اللّه قامت السماوات والأرضون، واشتقّ الحسین علیه السلام من الإحسان، وعلیّ والحسن إسمان من أسماء اللّه، والحسین تصغیر الحسن.

حسن علیه السلام از آن جهت حسن نامیده شده که همانا به احسان خداوند آسمانها و زمینها پابرجاست. نام امام حسین علیه السلام نیز از «احسان» جدا شده، و علی وحسن دو نام از نام های خدا هستند و حسین مصغّر حسن است. (۱)

----

۹۲۶ / ۲) باز در همان کتاب آمده است: مسهر، غلام زبیر گوید:

ما در مورد این که چه کسی از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن حضرت شبیه است گفت و گو می کردیم، در این هنگام عبداللّه بن زبیر وارد شد وگفت: برای شما می گویم که چه کسی از خاندان پیامبر شباهت بیشتری به

۱- مائه منقبه: ۲۱ منقبت ۳، المناقب: ۳۹۸/۳، بحار الأنوار: ۲۵۲/۴۳ ح ۳۰.

آن حضرت داشت، حسن بن علی علیهما السلام شبیه ترین فرد به پیامبر است.

من بارها او را می دیـدم که پیامبر در حال سـجده بود می آمـد و بر پشت مبارک آن حضـرت سوار می شد، پیامبر او را پایین نمی آورد تـا این که خودش پـایین می آمـد، و می دیـدم که پیـامبر در حال رکوع به او راه می داد تا از میان پاهایش داخل و خارج می شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مورد امام حسن علیه السلام می فرمود:

هو ریحانی من الدنیا، وإنّ إبنی هذا سیّد یصلح اللّٰه به بین فئتین من المسلمین.

او نوگل خوشـبوی من از دنیاست، همانا این فرزندم آقایی است که خداوند به وسـیله او میان دو گروه از مسـلمانان را صـلح و سازش خواهد داد.

آنگاه فرمود: إنّی اُحبّه واُحبّ من یحبّه؛

من او و کسانی که او را دوست می دارند، دوست دارم. (۱)

---

۹۲۷ / ۳) باز در همان کتاب آمده است: امام باقر علیه السلام می فرماید:

ما تکلّم الحسین علیه السلام بین یدی الحسن علیه السلام إعظاماً له.

امام حسین علیه السلام به جهت احترام امام حسن علیه السلام هرگز در برابر او سخن نمی گفت. (۲)

---

۹۲۸ / ۴) در کتاب «مناقب» آمده است: محمّد بن اسحاق گوید:

روزی ابوسفیان نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و گفت: یا ابا الحسن! من به تو حاجتی دارم.

حضرت فرمود: چه حاجتی؟

گفت: به همراه من نزد پسر عمویت محمّد برویم، از او درخواست نمایی تا میان ما قراردادی بنویسد.

۱- العدد القویّه: ۴۲، بحار الأنوار: ۳۱۷/۴۳ ذیل ح ۷۴.

٢- المناقب: ٤٠١/٣، بحار الأنوار: ٣١٩/٤٣ ذح٢.

علی علیه السلام فرمود:

ای ابو سفیان! پسرعمویم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با تو قرار و پیمانی بسته است که هرگز از آن باز نخواهد گشت.

فاطمه زهرا علیها السلام پشت پرده شاهد این گفت و گو بود، امام حسن علیه السلام نیزکه کودکی چهارده ماهه بود در برابر مادرش راه می رفت.

ابوسفیان به حضرت زهرا علیها السلام گفت: ای دختر محمّد! به این کودک بگو: به خاطر من نزد جدّش سخنی گوید تا به وسیله آن، بر عرب و عجم مهتری و آقایی کند.

در این هنگام امام حسن علیه السلام به سوی ابوسفیان آمد، دستی بر بینی و دست دیگری بر ریش او زد، سپس خداوند متعال زبان او را با این سخن گویا ساخت و فرمود:

یا أباسفیان! قل: لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه حتّی أکون شفیعاً.

ای اباسفیان! تو بگو: «لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه» تا من شفیع تو گردم.

وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام این منظره را دید فرمود:

الحمد للّه الّذی جعل فی آل محمّد من ذرّیّه محمّد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم نظیر یحیی بن زکریّا «وَآتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً» (۱) .

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که در آل محمّد علیهم السلام ذرّیّه ای از محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم قرار داد که نظیر یحیی بن زکریا علیه السلام است (که خداونددر مورد او می فرماید(«و ما فرمان (نبوّت) را در کودکی به او دادیم». (۲)

---

۹۲۹ / ۵) در «بحار الأنوار» آمده است: مردی به دروغ ادّعا کرد که امام حسن علیه السلام مبلغ هزار دینار به وی بدهکار است، در حالی که در واقع امام

۱- سوره مریم: آیه ۱۲.

۲- المناقب: ۶/۴، بحار الأنوار: ۳۲۶/۴۳ ح۶.

حسن علیه السلام مدیون او نبود، آنان در پی این مرافعه نزد شریح قاضی رفتند، شریح قاضی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: آیا سوگند می خوری؟

حضرت فرمود:

اگر این شخص مدّعی سوگند بخورد من آن مبلغ را به او پرداخت خواهم کرد.

شریح به آن مرد گفت: سوگند بخور و بگو: به حق خدایی که جز او معبودی نیست و دانای نهان و آشکار است.

امام حسن علیه السلام فرمود:

من چنین سوگندی را نگفتم، بلکه بگو: سوگند به خدا! من از تو این مبلغ را طلبکارم و هزار دینار را بگیر.

آن شخص سوگند خورد و دینارها را گرفت، وقتی خواست از جایش برخیزد بر زمین افتاد و در جا مرد.

حاضرین از نحوه سوگند خوردن، از امام حسن علیه السلام پرسیدند (که چرا به همان سوگند اوّلی حاضر نشدند؟)

حضرت فرمود:

خشیت أنّه لو تكلّم بالتوحید، یغفر له یمینه ببرکه التوحید ویحجب عنه عقوبه یمینه.

قسم اوّلی دارای اقرار توحید و یگانگی خداوند بود، می ترسیدم اگر آن سوگند را بگوید به برکت توحید خداوند قسم دروغ او را ببخشد، و از سزای کیفر دروغش بگذرد. (۱)

۹۳۰/ ۶) در کتاب «مناقب» می نویسد: روایت شده:

روزی پیشوای دوّم، امام حسن علیه السلام در ابواء (۲) مشغول نماز بود، ناگاه زن زیبایی

۱- المناقب: ۷/۴، بحار الأنوار: ۳۲۷/۴۳.

۲- ابواء: یکی از روستاهای حومه مدینه منوّره است، میان ابواء و جحفه از سمت مدینه ۲۳ میل مسافت است.

وارد اتاق شد، بدین جهت امام حسن علیه السلام نمازش را مختصر نمود و به وی فرمود: آیا حاجتی داری؟ گفت: آری.

فرمود: حاجتت چیست؟

گفت: من زنی بی شوهر هستم از تو می خواهم که مراد مرا حاصل نمایی.

امام حسن علیه السلام فرمود:

إلیك عنّی لاتحرقینی بالنار ونفسك.

از من دور شو، مرا به همراه خودت با آتش دوزخ مسوزان.

زن بر این امر اصرار می نمود، امام حسن علیه السلام می گریست و می فرمود:وای بر تو! از من دور شو!

حضرت گریه اش شدّت گرفت، وقتی آن زن این منظره را دید به گریه آن حضرت، گریست، در این حین امام حسین علیه السلام وارد شد، آن دو را دید که گریه می کنند، آن حضرت نیز نشست و مشغول گریه شد. پس از آن یارانش یکی پس از دیگری وارد شدند و آنها نیز گریه کردند، تا این که صدا به گریه بلند شد.

در این هنگام آن زن خارج شد، یاران حضرت نیز برخاسته و همگی رفتند، مدّت زیادی گذشت و امام حسین علیه السلام به احترام برادر بزرگوارش ازآن جریان چیزی نمی پرسید.

شبی امام حسن علیه السلام خوابیده بود، ناگاه بیدار گشته و شروع به گریه نمود. امام حسین علیه السلام رو به برادر کرد و گفت: برای چه گریه می کنی؟

امام حسن علیه السلام فرمود: به جهت خوابی که امشب دیدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: چه خوابی دیدی؟

امام حسن علیه السلام فرمود: به شرطی می گویم که تا من زنده ام به کسی تعریف نکنی؟!

امام حسین علیه السلام فرمود: آری، نمی گویم.

امام حسن علیه السلام فرمود: حضرت یوسف را در خواب دیدم، من نیز همانند دیگران که به جمال زیبای او تماشا می کردند، نگاهش می کردم، وقتی زیبایی او را دیدم گریان شدم.

حضرت یوسف علیه السلام از میان مردم نگاهی به من کرد و گفت:

ما يبكيك يا أخي! بأبي أنت وأُمّي؟

پدر و مادرم فدای تو باد! برادرم! چرا گریه می کنی؟

گفتم: به یاد یوسف و همسر عزیز مصر افتادم، گرفتاریهایی که از جانب او به تو رسید، زندانی شدن تو، سوزی که یعقوب از فراق تو کشید، به خاطر اینها گریسته و (از این همه صبر و شکیبایی تو) شگفت زده شدم.

حضرت یوسف علیه السلام گفت: فهلّا تعجّبت ممّا فیه المرأه البدویّه بالأبواء.

چرا از مزاحمت آن زن بدوی که در ابواء مزاحم تو شد درشگفت نیستی؟! (۱)

---

۹۳۱ / ۷) در «بحار الأنوار» آمده است: انس گوید:

روزی کنیزی، شاخه گلی برای امام حسن علیه السلام هدیه کرد، امام حسن علیه السلام به او فرمود:

أنت حرّه لوجه اللّٰه. تو در راه خدا آزاد هستی.

من به آن حضرت عرض کردم: به جهت یک شاخه گل او را آزاد نمودی؟! امام حسن علیه السلام فرمود:

خداوند متعال ما را چنین تربیت نموده است، آنجا که می فرماید:

«وَإِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها» (۲) ؛

«هرگاه به شما تحیّت گفته شد پاسخ آن را بهتر از آن بدهید».

و نیکوتر از هدیه او، آزادی او در راه خدا بود. (۳)

---

۹۳۲ / ۸) باز در «بحار الأنوار» می نویسد: مبرّد و ابن عایشه درباره حلم وبردباری امام حسن علیه السلام نقل کرده اند که:

روزی مردی از اهل شام، امام حسن علیه السلام را در حالی که سوار بر مرکبش بود، دید. آن شخص شروع به لعن آن حضرت نمود!! ولی امام حسن علیه السلام به وی پاسخ نمی داد.

۱- المناقب: ۱۴/۴، بحار الأنوار: ۳۴۰/۴۳ ح ۱۴.

۲- سوره نساء، آیه ۸۶.

٣- المناقب: ١٨/٤، بحار الأنوار: ٣٤٣/٤٣ و ٢٧٣/٨٤.

وقتی آن مرد ساکت شد، امام حسن علیه السلام با چهره ای خندان رو به او کردو به او سلام نمود و فرمود:

أيّهاالشيخ! أظنّك غريباً، ولعلّك شبّهت، فلو استعتبتنا أعتبناك، ولوسألتنا أعطيناك، ولو استرشدتنا أرشدناك، ولو استحملتنا أحملناك، وإن كنت جائعاًأشبعناك، وإن كنت عرياناً كسوناك، وإن كنت محتاجاً أغنيناك، وإن كنت طريداً آويناك، وإن كان لك حاجه قضيناها لك.

ای پیرمرد! به گمانم در این شهر غریب هستی، و شاید سوء تفاهمی شده واشتباهی رخ داده، اگر از ما رضایت بخواهی رضایت می دهیم، اگر از ما درخواستی بنمایی عطایت می کنیم، اگر از ما راهنمایی بخواهی راهنمایی ات می نماییم، اگر از ما مرکبی بخواهی، به تو مرکب می دهیم، اگرگرسنه باشی غذایت می دهیم، اگر برهنه باشی برای تو لباس تهیه می کنیم، اگر نیازمندی، بی نیازت خواهیم کرد، اگر رانده شده ای پناهت می دهیم واگر حاجتی داری روا می نماییم.

اگر مرکب خود را به سوی ما حرکت دهی و مهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی برگردی برای تو بهتر و سودمندتر خواهد بود، چرا که ما دارای مهمانخانه ای وسیع، مقام و منزلتی رفیع و اموال فراوان هستیم.

هنگامی که آن مرد شامی این سخنان مهرآمیز را از آن بزرگوار شنید گریست، و آنگاه گفت: گواهی می دهم که خلیفه خدا در زمین تو هستی، خداوند بهتر می داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد. تا حال نزد من، تو و پدرت دشمن ترین خلق خدا بودید؛ ولی هم اکنون محبوب ترین آفریده خدا هستید.

آن مرد این بگفت و مرکبش را به سوی خانه امام حسن علیه السلام حرکت داد، او تا موقعی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود، و بدین وسیله معتقد به محبّت خاندان عصمت گشت. (۱)

۱- المناقب: ۱۹/۴، بحار الأنوار: ۳۴۴/۴۳، کشف الغمّه: ۵۶۱/۱)با اندکی تفاوت).

۹۳۳ / ۹) علّامه اربلی رحمه الله در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد:

از جمله کرم و بخشش امام حسن علیه السلام این بود که: روزی شخصی خدمت حضرتش شرفیاب شده و عرض حاجتی نمود.

امام حسن علیه السلام فرمود:

یا هذا! حقّ سؤالك یعظم لدیَّ، ومعرفتی بما یجب یکبر لدیّ ویدی تعجز عن نیلك بما أنت أهله، والکثیر فی ذات اللّٰه عزّوجلّ قلیل، وما فی ملکی وفاء لشکرک، فإن قبلت المیسور، ورفعت عنّی مؤنه الإحتفال والإهتمام بما أتکلّفه من واجبک فعلت.

فلانی! حق درخواست تو نزد من بزرگ است و شناخت من به آنچه تو نیازمند آن هستی پیش من بزرگ است، دست من از رساندن آرزوی که توسزاوار آنی کوتاه، در حالی که بسیار در ذات حق تعالی اندک، و در ملك من آن مقدار که برای شکر تو وفا کند موجود نیست، اگر آنچه را برای من میسّر است بپذیری و از من زحمت فراهم آوردن آن را برداری که بدون زحمت نیاز تو را برآورم، انجام می دهم؟!

گفت: ای فرزند رسول خدا! من همان اعطای اندك را می پذیرم، وبرای عطیّه و عنایت تو سپاسگزارم و بر آنچه منع کنی عذرت را می پذیرم.

امام حسن علیه السلام وکیل خود را خواست تا مقدار مصرفی خود را محاسبه کند، او محاسبه نمود و سیصد هزار درهم شد، حضرت فرمود:

مازاد از سیصد هزار درهم را بیاور.

او پنجاه هزار درهم حاضر ساخت.

فرمود: آن پانصد دیناری که نزد تو بود چه کار کردی؟

گفت: نزد من است.

فرمود: آنها را نیز حاضر کن.

وکیل همه را حاضر نمود، امام حسن علیه السلام همه درهمها و دینارها را به آن مرد داد و فرمود: حمّالی بیاور تا اینها را بردارد.

آن مرد دو نفر حمّال آورد تا آن دینارها و درهم ها را بردارند، حضرت ردای مبارک خود را به عنوان اُجرت به حمّالان داد.

غلامان حضرت گفتند: سوگند به خدا! نزد ما حتی یک درهم هم باقی نماند!

امام حسن علیه السلام فرمود:

لکنّی أرجو أن یکون لی عند اللّٰه أجرٌ عظیم.

ولیکن من از پیشگاه خدای متعال اُمید دارم که پاداش بزرگی داشته باشم. (۱)

---

۹۳۴ / ۱۰) شیخ رضی الدین حلّی، برادر علّامه حلّی در کتاب «العدد القویّه» می نویسد: نقل شده:

شخصی محضر مبارک امام حسن علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای فرزند امیر مؤمنان! تو را سوگند می دهم به حق کسی که این نعمت (امامت و ولایت) را بدون شفاعت کسی – بلکه انعامی است از سوی او – به تو عنایت نموده! از دشمنم انتقام بگیری، چرا که او دشمنی است که به مردم، حیله و ستم می نماید، نه به پیرمرد بزرگ احترام می کند و نه به کودک شیرخوار ترحّم.

امام حسن علیه السلام تکیه کرده بود، وقتی سخن آن شخص را شنید برخاست و نشست، آنگاه به او فرمود:

من خصمک حتّی أنتصف لک منه؟

دشمن تو کیست تا از او برایت انتقام بگیرم؟

گفت: فقر و نیاز.

امام حسن علیه السلام لحظاتی سر مبارک خود را به زیر انداخت، سپس سربلند کرده و به خادم خویش فرمود:

۱- کشف الغمّه: ۵۵۸/۱، بحار الأنوار: ۳۴۷/۴۳ ذیل ح ۲۰. نظیر این روایت را عالم بزرگوار حلّی رحمه الله در «العدد القویّه: ۲۹ ح ۱۹» نقل کرده است.

آنچه موجودی نزد توست، بیاور.

او رفت و پانصد هزار درهم حاضر ساخت.

امام علیه السلام فرمود:

همه این مبلغ را به آن شخص نیازمند بده!

آنگاه رو به او کرد و فرمود:

بحقّ هذه الأقسام الّتی أقسمت بها علیّ متی أتاک خصمک جائراً إلّا ما أتیتنی منه متظلّماً؛

تو را به حق همان سوگندهایی که به من دادی، سوگند می دهم! هر موقع این دشمن به سوی تو آمد، نزد من بیا و دادخواهی کن. (۱)

---

۹۳۵ / ۱۱) شیخ بزرگوار فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر خود می نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: پسرم! برخیز و سخنرانی کن تا سخن تو را بشنوم.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: پدر جان! چگونه من در محضر شما سخن بگویم در صورتی که از شما خجالت می کشم؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام همه خانواده وفرزندانش را جمع کرد و خود در گوشه ای پنهان شد تا سخن فرزندش را بشنود.

امام حسن علیه السلام برخاست و این سخنان زیبا را ایراد نمود:

الحمدللّه الواحد بغیر تشبیه، الدائم بغیر تکوین، القائم بغیر کلفه الخلق، الخالق بغیر منصبه، الموصوف بغیر غایه، المعروف بغیر محدودیّه، العزیز لم یزل قدیماً فی القدم، ودعت القلوب لهیبته، وذهلت العقول لعزّته، وخضعت الرقاب لقدرته.

فلیس یخطر علی قلب بشر مبلغ جبروته، ولا یبلغ الناس کنه جلاله،ولا یفصح الواصفون منهم لِکُنه عظمته، ولا یقوم الوهم منهم علی التفکّر علی مضاسببه، ولاتبلغه العلماء بألبابها، ولا أهل التفکّر

١- العدد القويّه: ٣٥٩ ح ٢٣، بحار الأنوار: ٣٥٠/٤٣ و ٢٣٧/٧٧.

بتدبیر اُمورها، أعلم خلقه به الّذی بالحدِّ لایصفه، یدرک الأبصار ولاتدرکه الأبصار وهو اللطیف الخبیر.

أمّا بعد، فإنّ علیّاً باب من دخله کان مؤمناً، ومن خرج منه کان کافراً، أقول قولی هذا وأستغفر اللّٰه العظیم لی ولکم.

سپاس خدای یگانه ای را سزاست که چیزی بدو تشبیه نمی شود، خداوند دایمی که بدون تکوین بوده است، آفرینش را بدون زحمت برپا داشته است و بدون هیچ گونه مشقّت آفریننده است، بدون غایت وصف می شود، معروف به غیر محدود، عزیزی همیشگی، قدیمی در قِدَم که دلها از هیبت و جلال او در ترس، و خردها از عزّت او حیران، و گردنها در برابر قدرت او فروتن است.

انـدازه بزرگی جبروت او در دل احـدی راه نیابـد، و مردم توان رسـیدن به کنه و واقعیت جلالـل او را ندارنـد، و ستایشـگران از توصیف کنه و واقعیّت عظمت او ناتوان، و خیال آنان یارای تفکّر در او را ندارند.

دانشمندان با خرد خویش به او نرسند، و متفکّران و اندیشمندان از تدبیراُمور او آگاه نگردند. دانشمندترین خلق او کسی است که او را با محدودیّت توصیف نکند، او چشمان را درک می کند و چشمها یارای درک او را ندارند و او لطیف و آگاه است.

امّا بعـد، همانـا علی علیه السـلام دری است که هر که از آن وارد شود مؤمن و هر که از آن خـارج گردد کـافر است، من این سخن خود را می گویم و از خداوند بزرگ برای خودم و شما آمرزش می طلبم.

در این هنگام، حضرت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام برخاست و میان دو چشم فرزندش را بوسید و فرمود:

«ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ» (۱) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند وخداوند شنوا و داناست». (۲)

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- تفسیر فرات: ۷۹ ح ۲۶، بحار: ۳۵۰/۴۳ ح ۲۴.

۹۳۶ / ۱۲) در «بحار الأنوار» می نویسد: روایت شده:

یکی از غلامان امام حسن علیه السلام مرتکب عملی شده بود که سزاوار مجازات بود، حضرت دستور داد تا او را تنبیه نمایند.

آن غلام رو به امام حسن علیه السلام کرد و گفت: مولای من! «وَالْعافِینَ عَنِ النَّاسِ» (۱) ؛ «درگذرندگان از خطایای مردم».

امام علیه السلام فرمود: از جرم تو گذشتم.

غلام گفت: مولای من! «وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» (۲) ؛ «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

امام علیه السلام فرمود: أنت حرّ لوجه اللّه، ولک ضعف ما کنت اُعطیک؛

تو را در راه خدا آزاد کردم، و مستمری تو را دو برابر آنچه بود، قرار دادم. (۳)

---

۹۳۷ / ۱۳) ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد: محمّد بن مسلم گوید: از سرورانم امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند:

روزی امام حسن علیه السلام در مجلس پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشت، ناگاه گروهی وارد شدند و گفتند: ای ابا محمّد! با پدر بزرگوارت امیر مؤمنان علی علیه السلام کار داریم.

امام حسن علیه السلام فرمود: کارتان چیست؟

گفتند: می خواهیم سؤالی از او بپرسیم.

فرمود: سئوالتان چیست؟ به من بگویید.

گفتند: زنی با همسرش همبستر شد، سپس پیش از آن که حرارت بدنش فرو افتد برخاست و با دختر باکره ای مساحقه کرد، و نطفه را در رحم او ریخت، و آن دختر باردار شد، نظر شما در این مسأله چیست؟

امام حسن علیه السلام فرمود: معضله وأبوالحسن لها، وأقول، فإن أصبت فمن اللّه ثمّ من أمیرالمؤمنین علیه السلام وإن أخطأت فمن نفسی، فأرجو أن لا اُخطئ إن شاء اللّه.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۳- بحار الأنوار: ۳۵۲/۴۳. این روایت در «مقتل الحسین علیه السلام: ۱۳۱» نیز نقل شده است.

مسأله مشـکلی است که امام ابوالحسن علیه السـلام از عهده آن برمی آید، در عین حال من پاسخ آن را می دهم، اگر پاسخش را درست گفتم از جانب خدا وامیر مؤمنان علی علیه السـلام است و اگر اشـتباه گفتم! از جانب خودم می باشد، البتّه اُمید دارم که به خواست خداوند اشتباه نگویم.

در اوّلین فرصت مهریّه آن دختر باکره را از آن زن می گیرنـد، چرا که بچّه جز با از بین رفتن پرده بکارت متولّد نخواهد شد، سپس آن زن سـنگسار می شود، چرا که او مرتکب زنـای محصـنه شـده، بعـد منتظر می شونـد تـا آن دختر زایمان کنـد، وقتی زایمان کرد بچّه را به صاحب نطفه می دهند، و برآن دختر حد جاری کرده و تازیانه می زنند.

حضرت فرمود: آنها از نزد امام حسن علیه السلام مرخص شده و با امیر مؤمنان علی علیه السلام دیدار کردند.

امیر مؤمنان علی علیه السـلام فرمود: شـما از امام حسن علیه السـلام چه پرسـیدید؟ و او چه پاسـخی به شـما داد؟ آنان جریان را توضیح دادند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

لو أنّنی المسؤول ما کان عندی فیها أکثر ممّا قال ابنی؛

اگر از من هم این مسأله را می پرسیدید پاسخی بیشتر از آنچه فرزندم به شما گفت نداشتم. (۱)

---

۹۳۸ / ۱۴) در کتاب «صراط المستقیم» می نویسد:

شخصـی از بنی اُمیّه بر امام حسن علیه السـلام درشتی نموده و خود و پدر بزرگوارش را سب نمود، حضرت بر او نفرین کرد و جنسیّت او رادگرگون نمود و زن شد و موهای ریشش ریخت.

این امر در همه جا پخش شد، (و آبروی او رفت) زنش نزد امام حسن علیه السلام آمد و بر این امر گریست و (درخواست عفو نمود)، امام حسن علیه السلام خدای متعال را خواند، او به حالت اوّلی برگشت. (۲)

۱- الکافی: ۲۰۲/۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۳۵۲/۴۳ ح ۳۰، وسائل الشیعه: ۴۲۶/۱۸ ح ۱.

۲- الصراط المستقیم: ۱۷۷/۲.

۹۳۹ / ۱۵) باز در همان کتاب آمده است: روزی امام حسن علیه السلام زیر درخت خرمای خشکیده ای فرود آمدند، همراهِ حضرت (چنین آرزو کرد و)گفت: اگر این درخت خرما داشت می خوردیم.

امام حسن علیه السلام پروردگارش را خواند فوری درخت سبز گشته و خرما بار داد و آنها میل کردند. (۱)

---

۹۴۰ / ۱۶) ابوسعید خدری گوید: امام حسن علیه السلام را در دوران کودکی دیدم که پرنده ای بر حضرتش سایه افکنده و دیدم که امام علیه السلام پرنده را می خواند وآن پرنده جواب می دهد. (۲)

---

۹۴۱ / ۱۷) عماد الدین طبری در کتاب «بشاره المصطفی» می نویسد: محمّد بن سیرین گوید:

من از عدّه ای از بزرگان اهل بصره شنیدم که می گفتند: وقتی جنگ جمل پایان یافت علی علیه السلام بیمار شد به همین جهت، نتوانست در نماز جمعه حاضر شود، از این رو به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

پسرم! برو در مسجد و برای مردم سخنرانی کن.

مردم در مسجد گردهم آمده و امام حسن علیه السلام وارد مسجد شد، وقتی بر فراز منبر قرار گرفت خدای را حمد کرده و ستایش نمود و بر یگانگی باری تعالی گواهی داد و بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد، آنگاه فرمود:

أیّها الناس! إنّ اللّه اختارنا بالنبوّه (۳) ، واصطفانا علی خلقه، وأنزل علینا کتابه ووحیه، وأیم اللّه لاینقصنا أحد من حقّنا شیئاً إلّا ینقصه اللّه من حقّه فی عاجل دنیاه وآجل آخرته، ولاتکون علینا دوله إلّا

۱- الصراط المستقیم: ۱۷۷/۲.

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۰ ح۲، دلائل الإمامه: ۱۶۶ ح۶، مدینه المعاجز: ۲۳۲/۳ ح ۱۲.

۳- در «بحار الأنوار» چنین آمده است: «إختارنا لنفسه».

كانت لنا العاقبه «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حينٍ» (۱) .

ای مردم! همانا خداونـد ما را به رسالت (برای خویشـتن) اختیار فرمود، و ما را بر بندگان خود برگزید، و وحی و کتاب خود را بر مـا فرود آورد، سوگنـد به خـدا! کسـی حق مـا را غصب نمی کنـد جز آن که خداونـد در دنیـا و در آخرت حق او را ناقص خواهد کرد، و بر ما دولتی نخواهد بود مگر این که عاقبت از آنِ ما خواهد بود که «خبرش را پس از مدّتی خواهید شنید».

آنگاه امام حسن علیه السـلام از منبر فرود آمد، و در جمع مردم قرار گرفت. سـخنرانی حضرت به سمع مبارک پدر بزرگوارش رسـید، وقتی نزد پـدر گرامیش آمـد، نگاهی مهرآمیز بر فرزنـد عزیزش کرد و از محبّت نتوانست اشک خود را کنترل نمایـد و اشک از دیـدگان مبارکش بر چهره زیبایش جاری شد، سپس فرزندش را به کنار خود خواند و میان دو چشـمش را بوسـید و فرمود:

پدر و مادرم فدایت باد! و این آیه شریفه را قرائت فرمود:

«ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ» (۲) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند وخداوند شنوا و داناست». (۳)

---

۹۴۲ / ۱۸) طبری در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد:

حضـرت زهرا علیها السـلام به همراه دو فرزندش امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام به عیادت پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد که در بستر بیماری افتاده بود، همان بیماری که منجر به رحلت آن حضرت گردید، عرض کرد:

ای رسول خدا به این دو فرزندم چیزی به ارث نمی گذاری؟

۱- سوره ص، آیه ۸۸ .

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۳- بشاره المصطفی: ۲۶۳، المناقب: ۱۱/۴، بحار الأنوار: ۳۵۵/۴۳.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أمّا الحسن علیه السلام، فله هیبتی وسؤددی؛ وأمّا الحسین علیه السلام، فله جرأتی وجودی.

برای (فرزندم) حسن علیه السلام هیبت و سروری خودم را و برای (فرزندم)حسین علیه السلام جرأت و بخششم را به ارث می گذارم. (۱)

---

۹۴۳ / ۱۹) باز در همان کتاب آمده است: کثیر بن سلمه گوید:

دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود، امام حسن علیه السلام را دیدم که (کودکی بیش نبود) از سنگی، عسل سفیدی بیرون می آورد. تعجّب کرده و به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب گشته و جریان را به حضرتش رساندم.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

أتُنکرون لابنی هذا؟ وإنّه سیّد ابن سیّد، یصلح اللّه به بین فئتین ویطیعه أهل السماء فی سمائه، وأهل الأرض فی أرضه.

آیا چنین کاری را بر فرزندم منکر می شوید؟ در صورتی که او آقا و فرزند آقاست، خداوند به وسیله او در میان دو گروه آشتی برقرار می کند، اهل آسمان، در آسمان و ساکنان زمین، در زمین از او فرمان می برند. (۲)

---

۹۴۴ / ۲۰) عماد الدین طوسی در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: اصبغ بن نباته گوید:

محضر مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام شرفیاب شدم، امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز حضور داشتند، متوجّه شدم که علی علیه السلام با نگاهی عمیق به فرزندانش می نگرد.

۱- دلائل الإمامه: ۶۸ ح۶، روضه الواعظین: ۱۵۶، مقتل خوارزمی: ۱۰۵، کشف الغمّه: ۵۱۶/۱، الخصال:۷۷/۱ ح ۱۲۲، إعلام الوری: ۲۱۱، بحار الأنوار: ۲۶۳/۴۳ ح ۱۰ و ۲۹۳ ح ۵۲، المناقب: ۳۹۶/۳. این حدیث در ص ۴۳۹ ح ۹۱۵ همین مجلّد نقل گردید.

۲- دلائل الإمامه: ۱۶۵ ح ۵.

عرض کردم، خداوند جوانانت را بر تو مبارک گرداند، و شما را درباره آنها و آنها را در مورد شما به آرزویتان برساند (چرا چنین ژرف و عمیق متوجّه این دو بزرگوار هستید؟)

امیرمؤمنان علی علیه السلام لب به سخن گشود و فرمود:

روزی من از خانه بیرون آمده و با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم، هنگام بازگشت به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! بامدادان در باغم (مشغول کار) بودم، هنگام ظهر به خانه آمدم، گرسنه بودم به فاطمه علیها السلام گفتم: آیا غذایی داری تا بخورم! ایشان برخاست تا غذایی تهیّه کند.

در این حال دو فرزندت حسن و حسین علیهما السلام آمدند، آنها می گفتند: جبرئیل و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ما را نگه داشتند.

من گفتم: چگونه آنها شما را نگه داشتند؟

حسن علیه السلام گفت: کنت أنا فی حجر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم والحسین علیه السلام فی حجر جبرئیل، فکنت أنا أثب من حجر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم إلی حجر جبرئیل،والحسین علیه السلام یثب من حجر جبرئیل إلی حجر رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم.

من در آغوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودم و حسین علیه السلام در آغوش جبرئیل، من از آغوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آغوش جبرئیل می رفتم و حسین علیه السلام از آغوش جبرئیل، به آغوش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم (و بدین وسیله ما را سرگرم کرده بودند.)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، فرزندانم راست گفته اند، آنها پیوسته نزد من و جبرئیل بودند و ما آنها را سرگرم کرده بودیم.

عرض کردم: جبرئیل چه شکلی بود؟

فرمود: در شکلی که بر من فرود می آید.

عمادالدین طوسی می گوید: تعداد چنین فضایلی در مورد آن بزرگواران از شمارش خارج است به راستی که خداوند متعال امیر مؤمنان علی علیه السلام را نشانه ای میان ایمان و کفر، و میان آن که پاک به دنیا آمده و آنکه ناپاک زاده شده، قرار داده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در حدیث زیبایی می فرماید:

حبّک إیمان وبغضک نفاق.

(ای علی!) مهر و دوستی تو ایمان و بغض و دشمنی تو نفاق است.

در حدیث دیگری می فرماید:

لایحبّک إلّا مؤمن ولایبغضک إلّا منافق. (۱)

جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق به تو دشمنی نمی ورزد. (۲)

---

۹۴۵ / ۲۱) باز در همان کتاب آمده است: جابر بن عبداللّه انصاری گوید:

سوگند به حقّ خدا و رسول او! من از امام حسن و امام حسین علیهما السلام فضیلتی بیشتر و شگفت انگیزتر دیدم. شگفتی که از امام حسن علیه السلام دیدم چنین است: ... (۳)

پس از آن که یاران امام حسن علیه السلام پیمان شکنی کرده و آن حضرت را مجبور به مصالحه با معاویه نمودند، حضرتش به ناچار با او صلح نمود، این رفتار بر یاران ویژه آن حضرت گران آمد، من نیز یکی از آنها بودم زبان به ملامتش گشودم(!)

امام حسن علیه السلام فرمود:

جابر! ملامتم نکن! رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در گفتارش تصدیق کن که فرمود:

إنّ إبنی هذا سیّد، وإنّ اللّه تعالی یصلح به بین فئتین عظیمتین من المسلمین؛ (۴)

به راستی که این فرزندم آقا و سرور است، خداوند متعال به وسیله او در میان دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و آشتی برقرار می کند.

۱- ابن حجر، نویسنده متعصّب اهل سنّت در «الصواعق المحرقه» می نویسد: ابوسعید خدری گوید: ما منافقان رااز کینه آنها نسبت به علی علیه السلام شناسایی می کردیم. «الصواعق المحرقه: ۱۲۲، سنن ترمذی: ۶۳۵/۵».
۲- الثاقب فی المناقب: ۱۲۲ ح۹.
۳- گفتنی است که مؤلّف محترم رحمه الله ابتدای حدیث را نیاورده است.

۴- این سخن پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در ضمن دو روایت (۲ و ۱۹) از همین بخش نقل گردید.

گویا این سخن مرا آرام ننمود و سینه ام را شفا نداد، در دلم گفتم: شاید این واقعه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده بعداً اتّفاق خواهد داد، و منظور آن حضرت، صلح با معاویه نبوده است، چرا که در این صلح، مؤمنان هلاک گردیده و خوار شدند.

وقتی این سخن از ذهنم خطور کرد و من مردّد شدم امام حسن علیه السلام دست مبارکش را روی سینه ام گذاشت و فرمود:

(در سخن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم) تردید نموده و چنین و چنان گفتی؟!

آنگاه فرمود:

آیا میل داری همین اکنون پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مشاهده کرده و این سخن را از آن حضرت بشنوی؟

من از سخن او در شگفت شدم، ناگاه صدایِ غرّشی شنیدم که زمین از زیر پای ما شکافت و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علیّ مرتضی، جعفر و حمزه علیهم السلام را دیدم که بیرون آمدند.

من از ترس و وحشت به گوشه ای خزیدم، امام حسن علیه السلام فرمود:

ای رسول خدا! این جابر است که مرا در مورد آنچه شما می دانید، ملامت می نماید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرد و فرمود:

یا جابر! إنّک لاتکون مؤمناً حتّی تکون لأئمّتک مسلّماً، ولاتکون علیهم برأیک معترضاً، سلّم لابنی الحسن ما فعل، فإنّ الحقّ فیه،إنّه دفع عن حیاه المسلمین الإصطلام بما فعل، وما کان ما فعله إلّا عن أمر اللّٰه وأمری.

ای جابر! تو هرگز مؤمن نخواهی بود تا این که تسلیم پیشوایانت گردی، و با رأی و نظر خود بر آنان اعتراض ننمایی، بر آنچه فرزندم حسن علیه السلام انجام داده تسلیم شو؛ چرا که حق در همان است. او با آن عملش زندگی مسلمانان را از هم پاشیدگی نجات داده، او این را کار جز به فرمان خداوند و من انجام نداده است.

جابر گوید: من گفتم: ای رسول خدا! پذیرفتم.

سپس آن بزرگوار به همراه علی علیه السلام، حمزه و جعفر علیهما السلام به سوی آسمان پرواز نمودند.

من می دیدم که درهای آسمان به روی آن بزرگواران باز می شد و آنان وارد می شدند تا این که به آسمان هفتم رسیدند و در همه این موارد آقا ومولای ما حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیشاپیش آن بزرگواران بود. (۱)

---

۹۴۶ / ۲۲) باز در همان کتاب و همچنین در کتاب «العدد القویّه» آمده است: امام باقر علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام از حذیفه نقل می فرماید که حذیفه گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با گروهی از انصار و مهاجران در کوه احد بودند، ناگاه امام حسن علیه السلام با آرامش و وقار به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حرکت می کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با دقّت به آن حضرت و کسانی که با او بودند، نگاه می کرد.

بلال رو به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کرد و گفت: ای رسول خدا! آیا فرد دیگری نیز با اوست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّ جبرئیل علیه السلام یهدیه ومیکائیل یسدّده، وهو ولدی والطاهر من نفسی، وضلع من أضلاعی، هذا سبطی وقرّه عینی بأبی هو.

همانا جبریل او راهنمایی می کند و میکائیل از او محافظت می نماید، او فرزند من و جان پاک من و یکی از اضلاع من است، این حسن سبط و نورچشم من است، پدرم فدای او باد!

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست ما نیز به همراه آن حضرت برخاستیم، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که می فرمود: أنت تفّاحی، وأنت حبیبی وبهجه قلبی؛ «تو میوه قلب منی، تو حبیب من و شادمانی دل منی» دست امام حسن علیه السلام را گرفت، و به راه افتاد.

ما نیز پشت سر آن حضرت به راه افتادیم، تا آن که آن بزرگوار در جایی نشست و ما نیز گرداگرد وجود نازنینش حلقه زدیم، ما می دیدیم که

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۰۶ ح ۱، معالم الزلفی: ۴۱۴.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چشم از امام حسن علیه السلام برنمی داشت.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّه سیکون بعدی هادیاً مهدیاً، هدیه من ربّ العالمین لی، ینبئ عنّی ویعرّف الناس آثاری ویحیی سنّتی، ویتولّی اُموری فی فعله، وینظر اللَّه تعالی إلیه ویرحمه،رحم اللَّه من عرف له ذلک وبرّنی فیه، وأکرمنی فیه.

به راستی که او (حسن علیه السلام) به زودی پس از من، راهنمای مسلمانان وهدایتگر آنان خواهد بود، او هدیه ای از جانب پروردگار جهانیان برای من است، او از من خبر می دهد و آثار مرا به مردم معرفی می کند و سنّت وروش مرا زنده می گرداند، و با رفتارش اُمور مرا به عهده گرفته و سرپرستی می نماید، خداوند نیز به وی با نظر رحمت و مهر می نگرد.

خدای رحمت کند کسی را که این مقام و منزلت را برای او بشناسد و با احترام او، به من نیکویی نموده و مرا گرامی بدارد.

هنوز سخن زیبای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به پایان نرسیده بود که ناگاه عربی درحالی که عصای خودش را بر زمین می کشید به سوی ما آمد. وقتی چشم مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او افتاد فرمود:

مردی که به سوی شما می آید چنان با شما سخن خواهد گفت که پوست بدن شما خواهد لرزید، او پرسشهایی راجع به اموری از شما خواهد کرد، در عین حال در سخن گفتن خشونت و درشتی دارد.

اعرابی آمد، بدون این که سلام کند گفت: کدام یک از شما محمّد هستید؟

ما گفتیم: چه می خواهی؟

در این حال رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آرام باشید!

(او پیامبر را شناخت) گفت: ای محمّد! من پیش از آن که تو را ببینم کینه تو را در دل داشتم، اکنون که دیدم کینه ام به تو زیادتر شد.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لبخندی نمود، ولی ما به خاطر جسارت آن عرب خشمناک شده و در مورد او تصمیم خطرناکی گرفتیم. در این حال پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی ما اشاره کرد و فرمود: دست نگه دارید!

اعرابی گفت: ای محمّد! تو گمان می کنی که پیامبری در حالی که به پیامبران دروغ می بندی و تو هیچ دلیل و برهان آنها را نداری؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای اعرابی! تو از کجا می دانی؟

گفت: اگر برهان داری بگو!

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا دوست داری که بگویم چگونه از خانه ات بیرون آمدی؟ چگونه در مجلس قومت تصمیم گرفتی؟ و اگر دوست داری یکی از اعضای من، این خبر را بازگو نماید تا دلیل محکمی برای تو باشد؟

اعرابی گفت: مگر عضو انسان هم سخن می گوید؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری.

آنگاه به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز و با او سخن بگو.

اعرابی امام حسن علیه السلام را به خاطر سنّ کمش به دیده تحقیر نگریست وگفت: او خودش نمی تواند، به کودکی دستور می دهد تا با من گفت و گو نماید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هم اکنون خواهی دید که چگونه سؤالات تو را پاسخ می دهد.

امام حسن علیه السلام فوری رو به اعرابی کرد و فرمود: آرام باش! ای اعرابی! آنگاه این اشعار را سرود:

ما غبیّاً سألت وابن غبیّ

بل فقیهاً إذن وأنت الجهول

فإن تک قد جهلت فإنّ عندی

شفاء الجهل ما سأل السؤول

وبحراً لا تقسّمه الدَّوالی

تراثاً کان أورثه الرسول

تو از فرد کودن و فرزند کودن نپرسیدی؛ بلکه از شخص دانشمند و فقیه پرسیدی در حالی که تو نادانی.

اگر تو در مورد مسایلی نادان هستی بدان که شفای جهل و نادانی نزد من است؛ مادامی که پرسشگر بپرسد.

تو از دریای علم و دانش می پرسی که سطلها توانایی تقسیم آن را ندارند؛ او این علم و دانش را از رسول خدا صلی الله علیه

وآله وسلم به ارث برده است.

آنگاه امام حسن علیه السـلام فرمود: به راستی که تو در سـخنت، زبان درازی کرده و از حدّ خود تجاوز کردی، و نَفْست تو را فریب داد، ولی در عین حال – ان شاء اللَّه تعالی – با ایمان از اینجا باز می گردی!

اعرابی با شگفتی، لبخندی زد و گفت: هیهات! چقدر بعید است.

امام حسن علیه السلام فرمود: شما در محل اجتماع قومت جمع شدید، و با نادانی و کودنی که داشتید گفت و گو نمودید و گمان می کردید که محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فردی بی فرزند است و همه عرب با او دشمن هستند، (وقتی او را بکشید) کسی نیست که انتقام خون او را بگیرد.

تو گمان کردی که قاتل آن حضرت هستی که اگر او را بکشی زحمت را از دوش قوم خود برداشته ای، به همین جهت، نفس تو، تو را بر این عمل وادار نمود، و به راستی که عصایت را به دست گرفته ای و می خواهی آن حضرت را به قتل برسانی، ولی این تصمیم برای تو دشوار خواهد شد، وچشمت از این امر کور خواهد گشت، و جز این مأموریّت را نپذیرفتی، تو هم اکنون از ترس آن که مبادا مسخره ات کنند نزد ما آمده ای (تاتصمیمت را عملی کنی) در عین حال به سوی خیر آمده ای.

من هم اکنون تو را از جریان این سفرت آگاه می نمایم (و چگونگی آمدنت را بیان می کنم):

تو در شبی که هوا صاف و روشن بود بیرون آمدی، ناگاه توفان شدیدی وزید، تاریکی همه جا را فرا گرفت، آسمان تاریک گشت، ابرها تحت فشار قرار گرفتند، تو همانند اسب سرخ رنگی در تنگنا قرار گرفتی که اگر پا جلو گذارد گردنش زده می شود و اگر برگردد پی خواهد شد. (۱)

نه صدای پای کسی را می شنیدی، و نه صدای زنگی، در عین حال ابرها تو را احاطه کرده و ستارگان از دیدگان تو پنهان شده بودند که نه می توانستی به وسیله ستاره ای درخشان راه را بیابی و نه دانشی بود که تو را روشن نموده و آگاهت نماید.

مسافتی حرکت می کردی خود را در یک بیابانی بی پایان می دیدی که انتها نداشت و اگر بر خودت سخت می گرفتی و حرکت می کردی ناگاه می دیدی که بر فراز تپّه ای راه افتاده و مسیر زیادی را از راه، دورشده ای، بادهای تندی تو را از پای در می آوردند، و خارها در یک فضای

۱- اقتباس از سخن لقیط بن زراره که در جنگ روز «جبله» گفته، وی در آن روز بر اسب سرخ رنگی سوار بود به او گفت: اگر به طبع خود باز گردی و رو به دشمن کنی تو را خواهند کشت و اگر به خاطر شکست عقب نشینی کنی از پشت سر آمده و پی خواهند نمود، پس ثابت و استوار بمان و وقار پیشه کن. (پاورقی بحار الأنوار به نقل از مجمع الأمثال: ۱۴۰/۲).

تاریک و نیز رعد و برق ترسناک تو را آزار می دادند، تپّه های آن بیابان تو را به وحشت انداخته و سنگریزه هایش تو را خسته کرده بودند، که ناگاه متوجّه شدی که نزد ما هستی. چشمت روشن گردیده و دلت باز و آه و ناله ات برطرف شد.

اعرابی (از این بیان امام حسن علیه السلام در شگفت شده) گفت: پسر جان! تو ازکجا می گویی؟ گویا از اعماق دل من پرده برداشتی، گویا تو با من حاضر بودی و چیزی از من نزد تو پنهان نیست، گویا تو علم غیب داری.

آنگاه گفت: ای پسر! اسلام را برای من بیان کن.

امام حسن علیه السلام فرمود: اللّه أکبر! بگو: «أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، وأنّ محمّداً عبده ورسوله».

«گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست که یکتاست و شریکی ندارد، وهمانا محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده اوست».

در این هنگام اعرابی اسلام آورد و اسلام وی نیکو شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و مسلمانان از این امر خوشحال و مسرور شدند، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم قسمتی از قرآن را به او آموخت.

اعرابی گفت: ای رسول خدا! اجازه می فرمایید نزد قومم باز گردم و آنها رااز این جریان آگاه سازم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او اجازه داده و او به سوی قومش بازگشت، آنگاه اعرابی با گروهی از قبیله خود بازگشته و مسلمان شدند.

پس از این قضیّه، هرگاه مردم به امام حسن علیه السلام نگاه می کردند می گفتند: به این شخص، مقام و منزلتی عنایت شده که به احدی از جهانیان عطا نشده است. (۱)

---

۹۴۷ / ۲۳) باز در همان کتاب و در کتاب «خرائج» روایت شده است:

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام در «رحبه» بود مردی برخاست و گفت: من از رعیّت و اهل شهرهای تو هستم.

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۱۶ ح۳، مدینه المعاجز: ۳۵۹/۳ ح ۸۹، العدد القویّه: ۴۲ ح ۶۰، بحار الأنوار:۳۳۳/۴۳ ح۵ (با تفاوت در سند حدیث).

علی علیه السلام فرمود:

تو از رعیّت من و از اهـالی شـهرهای من نیستی، در واقع پادشـاه روم تو را به سوی معـاویه فرسـتاده تا پرسشـهایی از او بنمایی؛ ولی معاویه از پاسخ آنها ناتوان شده و تو را به سوی من فرستاده است.

آن مرد گفت: راست فرمودی ای امیر مؤمنان! معاویه مرا مخفیانه فرسـتاده؛ ولی تو از آن آگاه شـدی، در صورتی که جز خـدا از این راز آگاه نبود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: از هر کدام از این دو فرزندم که می خواهی مشکلت را بپرس!

آن مرد گفت: از این آقازاده ای که دارای موهای زیبا و زیاد است می پرسم، منظورش امام حسن علیه السلام بود.

در این هنگام امام حسن علیه السلام متوجّه آن مرد شد و فرمود:

جئت لتسـأل کم بین الحقّ والباطـل؟ وکم بین السـماء والأـرض؟ وکم بین المشـرق والمغرب؟ وما قوس قُزَح؟ وما المؤنّث؟ وما عشره أشیاء بعضها أشدّ من بعض؟

تو آمده ای تا بپرسی:

۱ - میان حق و باطل چقدر فاصله است؟

۲ - مسافت میان آسمان و زمین چقدر است؟

۳ - فاصله بین مشرق و مغرب زمین چقدر است؟

۴ - قوس و قزح چیست؟

۵ - مؤنّث چیست؟ (۱)

۶ - آن ده چیزی که برخی از دیگر سخت تر است، کدام است؟

]آن مرد گفت: آری (چنین است).[

امـام حسن علیه السـلام فرمود: آری؛ ۱ - میـان حـق و باطـل بـه انـدازه چهـار انگشـت فاصـله است، چرا که هر چیزی را که با چشمت ببینی حق است و آنچه با گوش خود بشنوی در مواقع زیادی باطل است.

۱- فیروز آبادی گوید: مؤنّث یعنی مخنّث و آن به معنای خنثی است.

۲ - فاصله میان آسمان و زمین به اندازه نفرین شخص ستمدیده است وآن مقدار که چشم می نگرد.

۳ - مسافت میان مشرق و مغرب زمین، یک روز راه آفتاب است.

۴ - قُزح، اسم شیطان است، نگو: قوس قزح، چرا که آن قوس، قوس خدایی است و همان علامت فراوانی (نعمت ها) و امان از برای ساکنان زمین از غرق شدن است.

۵ - خنثی، کسی است که معلوم نشود مرد است یا زن؟! باید در حالات وی دقّت کرد و اگر او مرد باشد محتلم می شود، و اگر زن باشد حائض شده و پستان هایش ظاهر می گردد، اگر از این طریق جنسیّت او معلوم نشود موقع ادرار کردن معلوم می شود که اگر ادرارش جهش داشته و به دیوار برسد مرد است و اگر همانند شتر به طرف پاهایش بریزد، زن است.

۶ - و آن ده چیزی که برخی از برخی دیگر سخت ترند چنین است:

سخت ترین چیزی که خداوند آفریده سنگ است، سخت تر از آن، آهن که- به وسیله آن سنگ بریده می شود - و شدیدتر از آن، آتش است که آهن را ذوب می نماید، و سخت تر از آتش، آب است که آن را خاموش می کند، و شدیدتر از آب، ابر است که آب را حمل می کند، و شدیدتر از ابر، باد است که ابر را پراکنده و حمل می کند و شدیدتر از باد، فرشته ای است که آن را رد می کند، و شدیدتر از آن فرشته، ملک الموت است که آن فرشته را می میراند، و شدیدتر از ملک الموت، مرگ است که ملک الموت را نیز می میراند و شدیدتر از آن، فرمان خداست که مرگ را دفع می نماید. (۱)

---

۹۴۸ / ۲۴) در کتاب «مناقب» آمده است: عباده بن صامت و گروهی از روات نقل می کنند که: روزی عرب بیابانی نزد ابوبکر آمده و گفت:

من در حالی که لباس احرام بر تن داشتم چند دانه تخم شترمرغ برداشته، آن را برشته کرده و خوردم، اکنون چقدر کفّاره باید بدهم؟

ابوبکر گفت: ای اعرابی! پاسخ این سؤال برای من مشکل است!

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۱۹ ح۴، الخرائج: ۵۷۲/۲ ح۲، بحار الأنوار: ۳۲۵/۴۳ ح۵، این روایت در «الصراط المستقیم: ۱۷۸/۲» به صورت اختصار نقل گردیده است.

(نمی دانم!) آنگاه او را نزد عمر فرستاد، عمر (هم از پاسخ او ناتوان شده و) او را نزد عبدالرحمان فرستاد، عبدالرحمان نیز از پاسخ او عاجز شد.وقتی که هر سه از پاسخ او ناتوان شدند به او گفتند: برو از علی بپرس.

اعرابی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد، حضرت فرمود:

از هر کدام از فرزندانم می خواهی بپرس!

در این هنگام امام حسن علیه السلام فرمود:

ای اعرابی! آیا شتر داری؟

گفت: آری.

فرمود: فاعمد إلی عدد ما أکلت من البیض نوقاً فاضربهنّ بالفحول، فما فصل منها فأهده إلی بیت اللَّه العتیق الّذی حججت إلیه.

به تعداد تخم شتر مرغهایی که خورده ای شتر ماده را با شتر نر جفت گیری کن، هر چه بچّه شتر بزاید برای خانه خدا - که به سوی آن حجّ نموده ای - هدیه ببر.

امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به فرزندش امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: برخی ازشترها، بچّه های خود را سقط می کنند (در این صورت چه کند؟)

امام حسن علیه السلام فرمود: برخی از تخم ها نیز فاسد می باشند.

راوی گوید: در این هنگام صدایی شنیده شد که می گفت:

ای مردم! این حکمی که این کودک فهمید همان حکمی بوده که سلیمان بن داوود علیهما السلام فهمیده بود. (۱)

---

۹۴۹ / ۲۵) برادر علّامه حلّی قدس سره در کتاب «العدد القویّه» می نویسد:

گروهی از اهل کوفه به امام حسن علیه السلام طعنه زده و گفتند: او نطق و بیانی ندارد، و نمی تواند در سخنرانی برهان اقامه کند.

این سخن به گوش امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید، حضرت فرزندش امام حسن علیه السلام را خواست و به او فرمود:

١- المناقب: ٤/١٠، بحار الأنوار: ٣٥٤/٤٣ ح ٢٢.

ای فرزند رسول خدا! مردم کوفه در مورد تو سخنی گفته اند که من آن را نمی پسندم.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! چه گفته اند؟

علی علیه السلام فرمود: گفته اند: حسن بن علی نطق و بیان خوبی ندارد، و نمی تواند دلیل و برهانی اقامه کند! اینک منبر آماده است، بر فراز آن برو و بر مردم سخنرانی کن.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! من در حضور شما نمی توانم سخنرانی بنمایم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: من رو به روی شما نمی آیم.

امام حسن علیه السلام دستور داد تا منادی مردم را برای مسجد جمع نماید، مسلمانان از هر طرف به مسجد کوفه روی آورده و در آن اجتماع کردند، امام حسن علیه السلام بر فراز منبر رفت و خطبه مختصر و بلیغی خواند، مردم شروع به ضجّه و گریه نمودند.

آنگاه امام حسن علیه السلام سخن زیبای خود را ادامه داده فرمود:

أيّها الناس! اعقلوا عن ربّكم «إِنَّ اللَّهَ - عزّوجلّ - اصْطَفى آدَمَ وَنُوحاً وآلَ إِبْراهِيمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ × ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱) .

فنحن الذرّيّه من آدم، والأُسره من نوح، والصفوه من إبراهيم، والسلاله من إسماعيل، وآل من محمّد صلى الله عليه وآله وسلم.

نحن فيكم كالسماء المرفوعه، والأرض المدحوَّه، والشمس الضاحيه،و َكالشجره الزيتونه، لا شرقيّه ولا غربيّه، الّتى بورك زيتها، النبيّ أصلها، وعليٌّ فرعها، ونحن واللَّه، ثمره تلك الشجره، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا، ومن تخلّف عنها فإلى النار هوى.

ای مردم! نسبت به فرمایش پروردگارتان بیندیشید: «به راستی خداوند

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴.

حضـرت آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را از جهانیان برگزیـد، ذرّیه ای هسـتند که برخی از برخی دیگر فضائل را به ارث می برند و خداوند شنوا وداناست».

ما ذرّیه حضرت آدم می باشیم، ما از خاندان حضرت نوح هستیم، ما برگزیده از ابراهیم و سلاله حضرت اسماعیل و آل محمّد علیهم السلام هستیم.

ما در میان شما همانند آسمان برافراشته، زمین گسترده، خورشید درخشنده، و درخت زیتونی هستیم که شرقی و غربی نیست و زیتون آن مبـارک و پربرکت است، همـان درختی که پیامبر، اصل و ریشه آن و علی علیه السـلام شاخه آن است و سوگنـد به خـدا مـا میوه آن درخت هستیم، کسـی که به شاخه ای از آن چنگ بزنـد نجات پیـدا می کنـد و هر که از آن تخلّف نمایـد به دوزخ خواهد افتاد.

امیر مؤمنان علی علیه السـلام از انتهای مسـجد از میان مردم، در حالی که عبایش را از زمین می کشید آمد و بالای منبر رفت و میان دو چشم فرزندش امام حسن علیه السلام را بوسید. آنگاه فرمود:

ای فرزنـد رسول خـدا! تو حجّت خدا را بر این گروه تمام کردی، و طاعت خود را بر آنان لازم نمودی، وای بر کسـی که با تو مخالفت نماید. (۱)

---

۹۵۰ / ۲۶) در «تفسیر فرات» آمده است: حسین بن علوان گوید:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام از امام سجّاد علیه السلام نقل می نماید که:

شخصی در محفل علی علیه السلام برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! ما را از معنای مردم، اشباه مردم و نسناس آگاه فرما.

علی علیه السلام فرمود: فرزندم حسن! پاسخ او را بده.

امام حسن علیه السلام متوجّه آن شخص شد و فرمود: از «مردم» پرسیدی؟منظور از «مردم» رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است، چرا که خداوند متعال می فرماید:

۱- العدد القویّه: ۳۱ ح ۲۱، بحار الأنوار: ۳۵۸/۴۳ ح ۳۷.

«ثُمَّ أَفیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ» (۱) ؛

«سپس از همان جایی که مردم کوچ کنند، کوچ کنید» که مقصود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و ما از او هستیم.

منظور از اشباه مردم، شیعیان ما هستند، آنان از ما و اشباه ما هستند.

و از «نسناس» پرسیدی؟ منظور از نسناس، بقیّه مردم هستند که خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

«إِنْ هُمْ إِلّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلاً» (۲) ؛

«آنان همچون چهارپایان هستند بلکه از آنان گمراه ترند». (۳)

فائده: در برخی از کتب علمای امامیّه این دو بیتی به امام حسن مجتبی صلوات اللَّه علیه نسبت داده شده است:

أغن عن المخلوق بالخالق

تغن عن الکاذب بالصادق

واسترزق الرحمان من فضله

فلیس غیر اللَّه من رازق (۴)

(اگر) از آفریده ای به سوی آفریدگار بی نیاز شوی در واقع از مخلوقی که به دروغ خود را غنی می داند به سوی آفریدگار که به راستی غنی است، بی نیاز شده ای.

روزی را از فضل خدای مهربان بطلب؛ که جز خداوند متعال روزی دهنده ای نیست.

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۹.

۲- سوره فرقان، آیه ۴۴.

۳- تفسیر فرات: ۶۴ ح ۳۰.

۴- این دو بیتی در کتاب «مناقب خوارزمی: ۱۴۷» به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است.

بخش پنجم : مناقب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای مناقب شیرخوار خاندان وحی الهی

و برگرفته از علم و شرافت و بزرگواری، شهید والا مقام، سرور شهیدان

حضرت اباعبداللّه الحسین صلوات اللّه علیه

----

۹۵۱ / ۱) شیخ طوسی قدس سره در امالی خود می نویسد:

محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمودند:

إنّ اللّه تعالی عوّض الحسین علیه السلام من قتله أن جعل الإمامه فی ذرّیّته، والشفاء فی تربته، وإجابه الدعاء عند قبره، ولا تعدّ أیّام زائریه جائیاً وراجعاً من عمره.

خداوند متعال (چند چیز را) در ازای شهادت امام حسین علیه السلام عنایت فرمود:

این که مقام امامت را نصیب فرزندان آن بزرگوار نمود، شفای بیماری ها رادر تربت مقدّسش و اجابت دعا را در نزد قبر مطهّر آن حضرت قرار داد. واین که روزهایی که زائران آن حضرت به زیارتش می روند و برمی گردندجزء عمر آنان محسوب نمی شود.

محمّد بن مسلم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این عنایاتی است که به برکت امام حسین علیه السلام به دوستان آن حضرت می رسد، پس خود آن بزرگوار چه مقام و منزلتی دارند؟ فرمود:

خدای متعال، امام حسین علیه السلام را به پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم ملحق نمود، آن حضرت به همراه جدّبزرگوارش و در درجه ومنزلت پیامبرخدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

آن گاه امام صادق علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«وَالَّذینَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ ...» (۱) ؛

«و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آوردند،فرزندانشان را به آنان ملحق می کنیم». (۲)

نویسنده رحمه الله گوید: این حدیث شریف را طبری نیز در «بشاره المصطفی» نقل کرده است. (۳)

---

۹۵۲ / ۲) در «بحار الأنوار» و نیز در «خصائص الحسینیّه» آمده است:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کودکی را در راه دید، حضرت نشست و او را بغل گرفت و با وی مهربانی کرد.

(اصحاب) از علّت این اظهار لطف و مهربانی پرسیدند.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

إنّی اُحبّه، لأنّه یحبّ ولدی الحسین علیه السلام، لأنّی رأیت أنّه یرفع التراب من تحت أقدامه ویضعه علی وجهه. وأخبرنی جبرئیل أنّه یکون من أنصاره فی وقعه کربلا.

من او را دوست می دارم، چرا که او فرزندم حسین علیه السلام را دوست می دارد،روزی دیدم که این کودک خاک پای حسینم را بر می داشت و به صورتش می مالید. و جبرئیل به من خبر داد که: این کودک در واقعه کربلا- جزء یاران حسینم خواهد بود. (۴)

---

۹۵۳ /۳) ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» می نویسد:

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم در خانه دخترش فاطمه زهراعلیها السلام حضور داشت،

۱- سوره طور، آیه ۲۱.

۲- امالی طوسی: ۳۱۷ ح ۹۱ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۲۲۱/۴۴ ح ۱.

۳- بشاره المصطفی: ۲۱۱.

۴- بحار الأنوار: ۲۴۲/۴۴ ح ۳۶ (با تفاوت)، الخصائص الحسینیّه: ۵۳.

امام حسین علیه السلام در کنار آن حضرت بود، ناگاه پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم گریست وسر بر سجده گذاشت.

سپس فرمود: ای فاطمه! ای دختر محمّد! علیّ اعلا، هم اکنون در خانه تو با بهترین شکل و زیباترین قیافه برای من مجسّم شد و گفت:

یا محمّد! أتحبّ الحسین علیه السلام؟

ای محمّد! آیا حسین علیه السلام را دوست داری؟

گفتم: نعم قرّه عینی، وریحانتی، وثمره فؤادی، وجلده مابین عینی.

آری، او نور چشم من و نوگل من است، او میوه دل من و پرده مابین دیدگان من است.

آنگاه در حالی که دست خود را بر سر حسین علیه السلام نهاده بود گفت:

ای محمّد! مبارک باد مولودی که بر اوست برکات خدا، صلوات، رحمت ورضوان او. و لعنت، خشم، عذاب، ذلّت و رسوایی و عقوبت خدا بر کسی که او را می کشد، و با او به ستیز برمی خیزد و جنگ می نماید.

أما إنّه سیّد الشهداء من الأوّلین والآخرین فی الدنیا والآخره،وسیّد شباب أهل الجنّه من الخلق أجمعین، وأبوه أفضل منه وخیر،فاقرأه السلام، وبشّره بأنّه رایه الهدی، ومنار أولیائی وحفیظی وشهیدی علی خلقی وخازن علمی وحجّتی علی أهل السماوات وأهل الأرضین والثقلین الجنّ والإنس.

آگاه باش! او در دنیا و آخرت آقا و سرور شهیدان از پیشینیان و آیندگان است، او آقای جوانان اهل بهشت از میان آفریدگان است. پدرش از او بهترو برتر است. پس بر او سلام برسان، وبه وی مژده بده که او عَلَم و پرچم هدایت است، او راهنمای دوستان من و حافظ و گواه من بر آفریدگانم وخازن علم و دانش من و حجّت من بر اهل آسمانیان و زمینیان و پریان وانسان است. (۱)

علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف می نویسد:

۱- کامل الزیارات: ۱۴۱ ح ۱ (بخشی از حدیث) و ۱۴۷ ح۶، بحار الأنوار: ۲۳۸/۴۴ ح ۲۹.

این که در حدیث آمده: «علیّ اعلا»، مراد فرستاده پروردگار یعنی جبرئیل است، یا مقصود از ظاهر شدن، بالاترین مرتبه ظهور علمی است. و منظور از «بهترین شکل» ظهور صفات کمالیّه حق تعالی برای آن حضرت است. و منظور از گذاشتن دست بر سر امام حسین علیه السلام کنایه از افاضه رحمت به آن بزرگوار است.

---

۹۵۴ / ۴) طبری رحمه الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد:

کثیر بن شاذان گوید: در محضر باسعادت امام حسین علیه السلام بودم، فرزندش علی اکبر علیه السلام نیزحضور داشت، آن آقازاده از پدربزرگوارش انگور خواست، فصل انگورنبود، ناگاه آقا امام حسین علیه السلام دست مبارك خود بر ستون مسجد زد و از آن خوشه ای انگور و موز بیرون آورد، و به فرزندش داد تا میل کند.

آنگاه رو به من کرد و فرمود:

ما عنداللّه لأولیائه أکثر.

آنچه (از مقامات) در پیشگاه خداوند برای دوستان و اولیای اوست بیش ازاین است. (۱)

۹۵۵/ ۵) باز در همان کتاب می خوانیم: حذیفه گوید: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود:

واللّه! لیجتمعنّ علی قتلی طُغاه بنی اُمیّه، ویقدمهم عمر بن سعد.

سوگند به خدا! سرکشان بنی اُمیّه برای کشتن من اجتماع خواهند نمود، وعمر سعد در پیشاپیش آنان خواهد بود.

امام حسین علیه السلام این سخن را در زمان حیات پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود، ازاین رو، من به حضرتش عرض کردم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تو را از این خبرآگاه نموده است؟!

۱- دلائل الإمامه: ۱۸۳ ح ۵.

فرمود: نه.

من نزد پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آمده و جریان را به عرض حضرتش رساندم.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

علمی علمه، وعلمه علمی وإنّا لنعلم بالکائن قبل کینونته.

علم و دانش من همان علم و دانش حسین علیه السلام است و علم و دانش او عین علم من است و ما خاندان پیش از این که حوادثی به وجود آیند، از آن آگاه هستیم. (۱)

---

۹۵۶ / ۶) باز در همان کتاب آمده است:

مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که امام حسین علیه السلام و یارانش از آب فرات ممنوع شدند، امام حسین علیه السلام اصحابش را صدا زد و فرمود:

مَن کان ظمآن فلیجئ؛ «هر که تشنه است بیاید».

یاران امام حسین علیه السلام به حضور مولایشان شتافتند، حضرت انگشت ابهامش را در دهان یکایک آنان می گذاشت و آنان آب می خوردند، تااین که همه اصحاب سیراب شدند.

یکی از یاران به دیگری گفت: سوگند به خدا! چنان آب گوارایی را نوشیدیم که کسی در دنیا چنین آب گوارایی ننوشیده بود.

فردای همان روز عازم قتال شدند، (و پس از شهادت) هنگام مغرب امام حسین علیه السلام یکایک اصحاب را به نامهایشان و نام پدرانشان صدا زد و آنها جواب گفتند و اطراف آن حضرت نشستند. (۲)

آنگاه حضرتش سفره طعامی خواست که مائده بهشتی بود، غذا حاضر شد و همه اصحاب از آن غذای بهشتی میل کرده و از آشامیدنی آن سیراب شدند.

۱- دلائل الإمامه: ۱۸۳ ح ۶، بحار الأنوار: ۱۸۶/۴۴ ح ۱۴.

۲- در مصدر آمده است: آنگاه که جنگ با امام حسین علیه السلام را آغاز نمودند و آن روز، روز سه شنبه بود، هنگام

غروب، امام حسین علیه السلام یک یک یاران خود را با نام پدرانشان نام برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا! گروهی از کوفیان این صحنه رادیدند اگر تعقّل کرده می اندیشیدند.

امام صادق علیه السلام در ادامه سخن خویش فرمود:

آنگاه امام حسین علیه السلام هر کدام از اصحابش را به سوی شهرهایشان فرستاد و خود حضرتش به کوه رضوی تشریف برد، مؤمنی نمی ماند جز آن که خدمتش شرفیاب می شود، در آنجا بر تختی از نور جلوس می فرماید که پیرامونش را انبیای الهی از جمله: حضرت ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پشت سر آنان مؤمنان و پشت سر مؤمنان، فرشتگان حضور دارند وشاهد سخنان امام حسین علیه السلام می باشند.

حضرت فرمود: فهم بهذا الحال حتّی یقوم المهدی علیه السلام، فإذا قام القائم علیه السلام وافوا فیما بینهم الحسین علیه السلام حتّی یأتی کربلاء ووافواالحسین علیه السلام، فلا یبقی أحد سماویّ ولا أرضیّ من المؤمنین إلّاحفّ به، ویزوره ویصافحه ویقعد معه علی السریر.

آنان با همین حالت هستند تا این که حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، وقتی آن حضرت قیام کند آنان به سوی کربلا می آیند و امام حسین علیه السلام را می بینند،پس کسی از مؤمنان ساکن در آسمان و زمین باقی نمی ماند جز آن که گرد وجود حضرتش حلقه می زند و آن حضرت را زیارت می کند و با او مصافحه کرده و همراهش در تخت نور می نشیند.

یا مفضّل! هذه واللَّه! الرفعه الّتی لیس فوقها شی ء ولا دونها شی ء ولا وراءها لطالب مطلب.

ای مفضّل! سوگند به خدا! این مقام و منزلت والایی است که فوق آن چیزی تصوّر نمی شود و پایین تر از آن نیست و ورای آن برای جوینده، مطلبی نیست. (۱)

---

۹۵۷ / ۷) در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است:

۱- دلائل الإمامه: ۱۸۸ ح ۱۴.

جابر بن عبداللّه انصاری گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام تصمیم برخروج به سوی عراق گرفت خدمت حضرتش شرفیاب شده و عرض کردم: شما فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و یکی از دو سبط آن حضرت هستید، مصلحت می بینم که شما نیز همانند برادر بزرگوارتان امام حسن علیه السلام با این قوم صلح نمایید، چرا که آن حضرت موفّق شده و رستگار بود.

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای جابر! به راستی که برادرم این کار را به دستور خدا و رسول او انجام داد، من نیز در اطاعت فرمان خدا و رسول او هستم، می خواهی همین الآن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علی مرتضی علیه السلام وبرادرم حسن مجتبی علیه السلام را ببینی؟

سپس نگاهی کردم، ناگهان دیدم گویا درب آسمان باز شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علیّ مرتضی علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، حمزه سیّدالشهداء، جعفرو زید از آن فرود آمده و در زمین قرار گرفتند، من از ترس و وحشت به گوشه ای رفتم.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم رو به من کرد و فرمود:

یا جابر! ألم أقل لک فی أمر الحسن قبل الحسین علیهما السلام لاتکون مؤمناً حتّی تکون لأئمّتک مسلّماً، ولاتکن معترضاً؟

ای جابر! مگر من پیش از امر امام حسین علیه السلام در کار امام حسن علیه السلام به تو نگفتم که مؤمن نخواهی شد تا آن که تسلیم فرمان پیشوایان خود گردی؛ وبر آنان اعتراض نکنی؟!

آیا می خواهی جایگاه شوم معاویه و جایگاه رفیع فرزندم حسین علیه السلام وجایگاه اسفناک قاتلش یزید لعین را ببینی؟

عرض کردم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با پای مبارکش بر زمین زد و زمین شکافت و دریایی آشکار گشت، آنگاه ضربه دیگری زد و باز زمین شکافت تا این که هفت

زمین باز شد و هفت دریا دیده شد. من از زیر همه اینها آتشی دیدم که درآن زنجیری بود که ولید بن مغیره، ابوجهل، معاویه طغیان گر، یزید وشیاطین سرکش بسته شده بودند، آنان از جهنّمیان سخت ترین عذاب وکیفر را داشتند.

آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سرت را بالا بگیر.

جابر گوید: من سرم را بالا گرفتم، ناگاه درهای آسمان گشوده شد، من بالاترین درجات بهشت برین را مشاهده کردم، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، با همراهان خود به سوی آسمان صعود نمود، وقتی حضرتش در هوا قرارگرفت، امام حسین علیه السلام را صدا زد: فرزندم! به ما ملحق شو!

امام حسین علیه السلام نیز به همراه آنها صعود نمود و همگی به بالاترین درجات بهشت وارد شدند.

آنگاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از آن مکان به من نگاه کرد در حالی که دست امام حسین علیه السلام را گرفته بود به من فرمود:

یاجابر! هذا ولدی معی هاهنا فسلّم له أمره، ولاتشکّ لتکون مؤمناً.

ای جابر! این فرزندم در درجه من است، تسلیم دستور او شو و تردید برخود راه نده تا مؤمن گردی.

جابر گوید: چشمان من کور باد اگر آنچه گفتم از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ندیده باشم. (۱)

---

۹۵۸ / ۸) باز در همان کتاب آمده است:

محمّد بن سنان گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

یاران امام حسین علیه السلام از شدّت تشنگی به سوی مولای خودشان عرض حال کردند.

در این حال فرشته ای به سوی امام حسین علیه السلام فرود آمد و عرض کرد:

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۲۲ ح ۱.

إنّ اللّه يقرئك السلام ويقول: هل لک من حاجه؟

خداوند متعال به تو سلام می رساند و می گوید: آیا حاجتی داری!

امام حسین علیه السلام فرمود:

هو السلام ومن ربّی السلام، وقال: قد شکی إلیّ أصحابی – ما هو أعلم به منّی – من العطش.

او سلام است و سلام از جانب پروردگار من است. یاران من از شدّت تشنگی به من شکوه نموده اند و خداوند بر این امر از من داناتر است.

خداوند متعال به آن فرشته وحی فرمود: به حسین بگو: با انگشت خود پشت سرت برای آنان خطی ایجاد کن که چشمه ای خواهد جوشید.

امام حسین علیه السلام با انگشت سبّابه خود خطّی کشید و چشمه ای جوشید که سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل بود.

پس امام حسین علیه السلام و یارانش از آن آب آشامیدند.

فرشته گفت: ای فرزند رسول خدا! این چشمه، مخصوص شماست و این همان چشمه رحیق مختوم است که خداوند می فرماید: «خِتامُهُ مِسْکٌ وَفی ذلِکَ فَلْیَتَنافَس الْمُتَنافِسُونَ» (۱) ؛ «مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این، راغبان بایستی بر یکدیگر پیشی گیرند» اجازه می فرمایید من نیز از آن بنوشم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر دوست داری از آن بنوشی، بفرما! (۲)

---

۹۵۹ / ۹) باز در همان کتاب آمده است:

محمّد بن سنان گوید: از پیشوای رؤوف، امام رضا علیه السلام پرسیدند: آیا امام حسین علیه السلام تشنه به شهادت رسید؟ حضرت فرمود:

آرام باش! از کجا چنین می گویی؟ در صورتی که خداوند متعال چهارفرشته، از فرشتگان بزرگ به سوی حضرتش فرستاد، آنان گفتند:

اللّه ورسوله یقرءان علیک السلام ویقولان: إختر إن شئت إمّا تختار

۱- سوره مطفّفين، آيه ۲۶.

۲- الثاقب فى المناقب: ۳۲۷ ح۲.

الدنیا بأسرها وما فیها ونمکّنک من کلّ عدوّ لک، أو الرفع إلینا.

خدا و پیامبرش برای تو سلام می فرستند و می گویند: اختیار با توست، اگر می خواهی دنیا را با همه آنچه دارد انتخاب کن و ما دشمن تو را دفع می نماییم، یا به سوی ما بیا.

امام حسین علیه السلام فرمود: علی اللَّه السلام وعلی رسول اللَّه السلام، بل الرفع الأعلی إلیه.

بر خدا و رسول او سلام باد، من آمدن به سوی رفیع اعلا را انتخاب می نمایم.

آنان شربتی آب به حضرتش دادند و حضرت میل فرمود، و گفتند: پس ازاین هرگز تشنه نخواهی شد. (۱)

نویسنده رحمه الله گوید: آنچه در این حدیث شریف آمده با فقرات برخی اززیارات که می فرماید: «ای کشته تشنه» و امثال آن و اخبار دیگری که بیانگر تشنگی حضرت صلوات اللَّه علیه هستند، منافات ندارد، زیرا که امکان دارد تشنگی تا نزدیک جان دادن بوده، و فرود آمدن این چهار فرشته وآشامیدن آب، نزدیک شهادت آن حضرت صلوات اللَّه علیه باشد.

---

۹۶۰ / ۱۰) زید بن ارقم رضی اللَّه عنهما گوید: امام حسین علیه السلام فرمود:

ما من شیعتنا إلّا صدّیق شهید.

از شیعیان ما نیست جز این که راستگو و شهید است.

عرض کردم: چگونه چنین امری ممکن است در صورتی که آنان دررختخوابشان می میرند؟!

فرمود: آیا کتاب خدا، قرآن را نخوانده ای؛ آنجا که می فرماید:

«وَالَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَالشُّهَداءُ عِنْدَرَبِّهِمْ» (۲) ؛

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۲۷ ح ۱.

۲- سوره حدید، آیه ۱۹.

«و آنان که به خدا و پیامبران او ایمان آوردند آنان صدیقان و شهداء نزد پروردگارشان هستند».

آنگاه فرمود: لولم تکن الشهاده إلّا لمن قتل بالسیف لأقلّ اللّه الشهداء.

اگر شهادت فقط بر کشته شدگان با شمشیر را شامل می شد خداوند تعداد آنان را کم نموده بود. (۱)

---

۹۶۱ / ۱۱) قطب راوندی در کتاب «خرائج» روایت نموده:

هنگامی که امام حسین علیه السلام متولّد شد، خداوند متعال به جبرئیل دستورداد که با گروهی از فرشتگان بر زمین فرود آمده و ولادت او را از طرف حضرت حق به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم تبریک و تهنیت گویند.

جبرئیل با گروهی از فرشتگان بر زمین فرود آمدند، در این بین به جزیره ای برخوردند، در آن جزیره فرشته ای بنام «فطرس» بود، خداوند متعال او را برای انجام کاری مأمور کرده بود؛ ولی او در مأموریتش کوتاهی کرده و بدین وسیله، بالش شکسته بود و او را در آن جزیره انداخته بودند. او در آنجا مدّت هفتصد سال به عبادت خدا مشغول بود.

وقتی «فطرس» جبرئیل را دید گفت: کجا می روید؟

گفت: به حضور محمّد صلی الله علیه وآله وسلم.

گفت: أحملنی معک لعلّه یدعو لی؛

مرا هم با خود ببر شاید آن حضرت برای من دعا کند.

جبرئیل پذیرفت، او نیز به همراه جبرئیل به حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شتافتند، وقتی شرفیاب حضور حضرتش شدند، جبرئیل جریان «فطرس» را به پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم رساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:قل له: یتمسّح بهذا المولود جناحه.

به او بگو: بالش را به گهواره آن مولود بمالد.

فطرس بال خود را به گهواره امام حسین علیه السلام مالید و خداوند مهربان فوری بالَش را به او برگردانید، آن گاه فطرس به همراه جبرئیل به سوی آسمان

۱- الدعوات راوندی: ۲۴۲ ح ۶۸۱، بحار الأنوار: ۱۷۳/۸۲ ضمن ح ۶. نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله دربحار

الأنوار: ۵۳/۶۷ نیز آورده است.

پرواز کرد، او در میان فرشتگان، آزاد شده امام حسین علیه السلام نامیده شد. (۱)

---

۹۶۲ / ۱۲) در کتاب «مناقب» می نویسد:

زراره بن اعین گوید: از مولایم امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدران گرامش علیهم السلام نقل می فرمود:

روزی امام حسین علیه السلام به عیادت بیماری رفت، او به شدّت از تب می سوخت، وقتی آن حضرت وارد خانه بیمار شد، تب او قطع گردید.

بیمار به امام حسین علیه السلام عرض کرد: به راستی من به حقّانیت آن مقامی که به شما عطا شده راضی شدم، تب از شما فرار می کند؟

امام حسین علیه السلام فرمود: واللَّه! ماخلق اللَّه شیئاً إلّا وقد أمره بالطاعه لنا.

به خدا سوگند! خداوند هیچ چیزی نیافریده، جز آن که به او دستور داده تا در فرمان ما باشد.

آنگاه می گوید: ما صدایی را شنیدیم ولی شخص را نمی دیدیم که می گفت: لبیّك، و امام حسین علیه السلام فرمود:

ألیس أمیرالمؤمنین علیه السلام أمرک أن لاتقربی إلّا عدوّاً أو مذنباً لکی تکونی کفّارهً لذنوبه، فما بال هذا؟

مگر امیر مؤمنان علی علیه السلام به تو دستور نداده که جز به دشمن و شخص گنه کار نزدیک نشوی که کفّاره گناهان او باشی؟ گناه این شخص چیست؟

(گفتنی است که) آن مریض عبداللَّه بن شداد بن هادی لیثی بود. (۲)

---

۹۶۳ / ۱۳) شیخ طوسی قدس سره در «تهذیب الأحکام» می نویسد:

ایّوب بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود:

زنی در بیت اللَّه الحرام مشغول طواف کعبه بود، پشت سرش مردی بود،زن بازوی خود را از چادر بیرون آورد، آن مرد دستش را روی بازوی زن گذاشت، خداوند توانا همچنان دست آن مرد را روی بازوی زن چسبانید،

١- الخرائج: ٢٥٢/١ ح٦، بحار الأنوار: ١٨٢/٤٤ ح٧.

٢- المناقب: ٥١/٤، بحار الأنوار: ١٨٣/٤٤ ح٨.

حاجیان از این امر مطّلع شدنـد، و از طواف باز ماندنـد، کار به جایی رسـید که به نزد امیر فرسـتادند، مردم اجتماع کردنـد، و به سوی فقها فرستادند تاحکم او را بپرسند.

فقها گفتند: باید دست این مرد را برید، چرا که او جنایت نموده است.

حاکم گفت: آیا در اینجا کسی از فرزندان پیامبر خدا محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم نیست؟

گفتند: چرا، همین امشب امام حسین علیه السلام وارد شده است.

امیر شخصـی را نزد امام حسـین علیه السـلام فرسـتاد تا حضـرتش تشریف فرما شود.آن حضرت تشریف آورد، امیر گفت: ببین این دو نفر چه کار کرده اند؟

امام حسـین علیه السـلام رو به قبله ایسـتاد و دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند نمود و مدّت زیادی مشغول دعا شد، سپس نزد آن دو نفر آمد و دست مرد را از بازوی زن جدا کرد.

امیر گفت: آیا این مرد را به سبب این کار مجازات نمی کنی؟

حضرت فرمود: نه. (۱)

---

۹۶۴ / ۱۴) علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد:

برادر عطـاء بن سـائب گویـد: من روز عـاشورا در کربلاـ حضور داشـتم، دیـدم مردی از قبیله تیم بنام «عبـداللّٰه جویره» نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: یا حسین!

امام حسین علیه السلام فرمود: چه می خواهی؟

(آن ملعون) گفت: مژده باد «تو را» به آتش!!

امام حسین علیه السلام فرمود:

کلّا إنّی أقدم علی ربّ غفور، وشفیع مطاع،وأنا من خیر إلی خیر، من أنت؟

هرگز چنین نیست، همانـا من به سوی پروردگـار آمرزنـده، شـفیع و فرمان روا می روم، من از جانب خیر هسـتم و به سوی خیر می روم، تو کیستی؟

گفت: من فرزند جویره هستم.

۱- المناقب: ۵۱/۴، بحار الأنوار: ۱۸۳/۴۴ ح ۱۰.

امام حسین علیه السلام دستان مبارکش را به قدری بلند کرد که ما سفیدی زیر بغلش را دیدیم، آنگاه در حق آن ملعون نفرین کرد و عرضه داشت:

اللّهمّ جرّه إلی النار؛

خداوندا! او را دچار آتش کن!

ابن جویره خشمگین شد و برآشفت و بر حضرتش حمله نمود؛ ولی اسبش دچار اضطراب گردید و او را سرنگون ساخت به گونه ای که پایش در رکاب ماند و سرش به سوی زمین آویزان شد، اسب او رم کرد و با سرعت می رفت و سر او به هر سنگ و درختی می خورد، تا این که پا وساق پا و ران او قطعه قطعه شد، و شقه دیگر تن (نحسش) همچنان دررکاب اسب آویزان مانده و بدین وسیله وارد آتش دوزخ شد. (۱)

____

۹۶۵ / ۱۵) در کتاب «جامع الأخبار» می نویسد:

عربی بادیه نشین حضور امام حسین علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! دیه کاملی را ضامن شده ام و لیکن اکنون از پرداخت آن ناتوانم، با خودم گفتم: از بزرگوارترین مردم درخواست می کنم، و بزرگوارتر ازخاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم کسی را ندیده ام.

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای برادر عرب! من از تو در مورد سه موضوع سؤال می نمایم. اگر یکی ازآنها را پاسخ دادی یک سوّم دیه ای که گفتی می پردازم و اگر دو سؤال را پاسخ دادی دو سوّم و اگر هر سه سؤال را پاسخ دادی همه آن را می پردازم.

اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا شخصیتی مثل شما از من (عوام) می پرسد، در حالی که شما از خاندان علم و شرف هستید؟

۱- بحار الأنوار: ۱۸۷/۴۴ ضمن ح ۱۶.

امام حسین علیه السلام فرمود:

آری، از جدّ بزرگوارم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

المعروف بقدر المعرفه؛

نیکی و عطا به اندازه معرفت هر شخص است.

اعرابی گفت: از آنچه می خواهید بپرسید! اگر توانستم پاسخ می دهم وگرنه از حضرت شما می آموزم و نیرویی جز از خدا نیست.

امام حسین علیه السلام فرمود:

أیّ الأعمال أفضل؟ «کدام اعمال برتر است!»

اعرابی گفت: الإیمان باللَّه؛ «ایمان به خدا».

امام حسین علیه السلام فرمود:

فما النجاه من المهلکه؟ «راه رهایی از هلاکت چیست؟»

اعرابی گفت: الثقه باللَّه؛ «اعتماد به خدا».

امام حسین علیه السلام فرمود:

فما یزیّن الرجل؟ «چه صفتی موجب زینت مرد است؟»

اعرابی گفت: علم معه حلم؛ «دانشی که همراه بردباری باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: فإن أخطأه ذلک؟ اگر این صفت را نداشته باشد چه؟

اعرابی گفت: مال معه مروءه؛ «ثروتی که با جوانمردی باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر این را هم نداشته باشد.

اعرابی گفت: فقر معه صبر؛ «فقری که توأم با شکیبایی باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر این هم نداشته باشد چه؟

اعرابی گفت: پس بر چنین شخصی صاعقه ای از آسمان فرود آید و اورا بسوزاند که او سزاوار این بلا است.

در این هنگام آن حضرت خندید و کیسه پولی که هزار دینار طلا ـ در آن بود به وی عطا نمود و انگشتر خویش را نیز – که نگین آن دویست درهم ارزش داشت – به او بخشید.

آنگاه فرمود:

یا أعرابی! أعط الذهب إلی غرمائک، واصرف الخاتم فی نفقتک؛

ای اعرابی! این هزار دینار طلا را در ازای دیه بپرداز و این انگشتر را درمخارج زندگیت مصرف کن.

اعرابی عطای امام حسین علیه السلام را گرفته و این آیه را خواند:

«اَللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ ...» (۱) ؛

«خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد ...». (۲)

---

۹۶۶ / ۱۶) علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد:

ابوسلمه گوید: سالی با عمر بن الخطّاب در مراسم حجّ شرکت داشتم، هنگامی که به ناحیه «ابطح» رسیدیم، ناگهان عربی بیابانی به طرف ما آمد، وقتی نزد عمر رسید گفت: ای امیرالمؤمنین (!!) من لباس احرام پوشیده بودم در این میان، چند تخم شترمرغی را دیده و آنها را پخته و خوردم، اکنون چه کفّاره ای بر من واجب است؟

عمر گفت: من حکم این مسأله را نمی دانم (!!) بنشین شاید خداوند به وسیله یکی از اصحاب محمّد صلی الله علیه وآله وسلم گشایشی در کار تو قرار دهد.

در این هنگام، امیر مؤمنان علی علیه السلام با فرزندش امام حسین علیه السلام آمدند،عمر گفت: ای اعرابی! این علیّ بن ابی طالب است، سؤالت را از او بپرس!

اعرابی برخاست و سؤالش را پرسید.

علی علیه السلام اشاره به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود:

ای اعرابی؛ پاسخ سؤالت را از این کودک جویا شو.

اعرابی گفت: چرا هر کدام از شما به دیگری حواله می کنید؟

مردم به او اشاره نمودند و گفتند: وای بر تو! این فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

است از او بپرس.

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲- جامع الأخبار: ۱۳۷)با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۱۹۶/۴۴ ح ۱۱.

اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا! من از خانه ام برای انجام مراسم حج خارج شدم و در حالی که لباس احرام پوشیده بودم - و مسأله خود را مطرح نمود - .

امام حسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

آیا شتر داری؟ گفت: آری.

فرمود: خذ بعدد البیض الّذی أصبت نوقاً فاضربها بالفحوله، فما فصلت فاهدها إلی بیت اللَّه الحرام.

به تعداد تخم شترمرغی که خورده ای شتر ماده را با شتر نر جفت گیری کن. هر چه بچّه بیاورند به خانه خدا هدیه کن.

عمر رو به امام حسین کرد و گفت: یا حسین! شاید بعضی از شترها سقط جنین کنند؛ (در این صورت وظیفه اش چیست).

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای عمر! شاید بعضی از تخم شترمرغ ها هم فاسد باشد.

عمر گفت: راست گفتی و خوب گفتی.

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و فرزندش را به سینه خود چسبانید و این آیه را قرائت فرمود:

«ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ» (۱) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند وخداوند شنوا و داناست». (۲)

---

۹۶۷ / ۱۷) شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» می نویسد:

ابن عبّاس گوید: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود:

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- بحار الأنوار: ۱۹۷/۴۴ ح ۱۲. این حدیث با کمی اختلاف در ص ۴۷۸ ح ۹۴۸ ذکر گردیده است.

همانـا خداونـد متعـال فرشـته ای دارد بنـام «دردائیـل»، این فرشـته دارای شانزده هزار بال است، میان هر بال وی تا بال دیگرش هوایی وجود داردکه فاصله آن هوا، همانند میان آسمان و زمین است.

روزی آن فرشته با خود می گفت: آیا مافوق پروردگار ما چیزی هست؟

خداوند متعال از گفته وی آگاه شد. پس بالهای او را دو برابر افزایش دادکه مجموع بالهای او سی و دو هزار بال شد.

آنگاه خدای متعال به او وحی فرمود که: پرواز کن!

او به پرواز در آمد و مدّت پانصد سال پرواز کرد؛ ولی هنوز سرش به یکی از قوائم عرش نرسیده بود (که خسته شد).

هنگـامی که خداونـد از خسـتگی او آگـاه شـد، به او وحی فرمود: ای فرشـته! به جایگـاه خویش بـاز گرد! زیرا که من خـدای بزرگ و برتر و بالاتر از هربزرگی هستم و بالاتر از من هیچ چیزی نیست، و من هرگز به مکان توصیف نمی شوم.

آنگاه خداوند بال ها و مقام او را گرفته و از صف فرشتگان بیرونش نمود.

هنگامی که امام حسین علیه السلام در عصر پنج شنبه و شب جمعه پا به عرصه وجود گذاشت؛ خدای مهربان به فرشته مالک، خـازن آتش وحی فرمـود:آتش را به خـاطر کرامت مولودی که برای محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم در دنیـا متولّـد شـده بر دوزخیان خاموش کن!

و به فرشـته رضوان، خازن بهشت وحی فرمود: بهشت برین را به خاطرقدوم کریمانه مولودی که برای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم متولّد شده زینت نموده ومعطّر کن.

همچنین خداوند به حوریان وحی فرمود: به خاطر مولودی که در دنیا برای محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم متولّد شده خود را آراسته و به دیدار یکدیگر نایل گردند.

و نیز خداوند به فرشتگان وحی فرمود: برخیزید و صف بکشید! و مشغول تسبیح، تحمید، تمجید و تکبیر شوید، چرا که در دنیا برای محمّد صلی الله علیه وآله وسلم مولودی مسعودی متولّد شده است.

همچنین خداونـد متعـال به جبرئیـل وحی فرمود: بـا هزار قبیله از فرشـته-که هر قبیله هزار هزار فرشـته است - بر اسـبان ابلق (به رنگ سیاه و

سفیـد) که زین شده و لگام زده شده اند و بر پشت آنها قبه های درّ ویاقوت و به همراه آنها فرشتگانی بنام روحانیون است که در دست آنها طبق هایی از نور است، سوار شوید و به سوی محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بروید و قدوم مولودش را تبریک و تهنیت گویید.

وأخبره یا جبرئیل! إنّی قد سمّیته الحسین وهنّئه وعزّه و قل له:

یا محمّد، یقتله شـرار اُمّتک علی شـرار الدوابّ، فویل للقاتل،وویل للسائق، وویل للقائد، قاتل الحسـین علیه السلام أنا منه بری ء وهو منّی بری ء، لأنّه لایأتی أحد یوم القیامه إلّا وقاتل الحسـین علیه السـلام أعظم جرماً منه، قاتل الحسین یدخل النار یوم القیامه مع الّذین یزعمون أنّ مع اللَّه إلهاً آخر، والنار أشوق إلی قاتل الحسین ممّن أطاع اللَّه إلی الجنّه.

ای جبرئیل! به پیامبر بگو: من او را «حسین» نامیدم، به او تهنیت گفته و او راتسیلت داده و بگو:

ای محمّد! اشـرار اُمّت تو که بر بدترین اسبان سوارند این فرزندت را می کشند، وای بر قاتل او! وای بر کسانی که اسبها را می راننـد! وای بر کسانی که راهنمای آنها می شونـد! من از قاتل حسـین علیه السـلام بیزارم، او نیز از من بیزار ودور است، چرا که روز قیامت جرم قاتل حسـین علیه السـلام از همه بزرگتر است.روز قیامت قاتل او با کسانی که با خیال خود برای خـدا شـریک قرار داده انددر آتش خواهند بود، آتش دوزخ به قاتل حسـین علیه السلام اشتیاق بیشتری دارد ازکسی که خدا را برای رسیدن به بهشت اطاعت کرده است.

رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در این میان که جبرئیل پیام الهی را گرفته و به سوی زمین فرود می آمد، به فرشته «دردائیل» برخورد، دردائیل به وی گفت: ای جبرئیل! امشب در آسمان چه خبر است؟ آیا برای اهل دنیا قیامتی برپا شده است؟

جبرئیل گفت: نه، ولیکن نوزادی در دنیا برای حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم متولّد شده که اینک خداوند مرا فرستاده تا به او تبریک و تهنیت گویم.

آن فرشته گفت: ای جبرئیل! تو را به حق خدایی سوگند می دهم که تو و

مرا آفرید! وقتی خدمت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم رسیدی سلام مرا به حضرتش برسان و بگو: تو را به حقّ این مولود سوگند می دهم که از خدا بخواه تا ازمن راضی شده و بال و مقام مرا - که در میان فرشتگان داشتم بازگرداند!

جبرئیل به سوی زمین فرود آمد، وقتی به حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد، و همچنان که خداوند فرموده بود به او تبریک، تهنیت وتسلیت گفت؛ پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا اُمّت من او را می کشند؟

جبرئیل گفت: آری، ای محمّد!

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ما هؤلاء بأُمّتی، أنا بری ء منهم واللّٰه عزّوجلّ بری ء منهم.

آنان از اُمّت من نیستند، من از آنان بیزارم، خداوند متعال نیز از آنان بیزاراست.

جبرئیل گفت: یا محمّد! من نیز از آنان بیزارم.

پس از آن، پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم نزد فاطمه زهرا علیها السلام آمد و به خاطر این نوزاد به وی تبریک و تسلیت گفت.

فاطمه زهرا علیها السلام گریست و فرمود: کاش من او را نزاییده بودم، خداوند قاتلش را وارد دوزخ نماید!

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: أنا أشهد بذلک یا فاطمه! ولکنّه لایقتل حتّی یکون منه إمام تکون منه الأئمّه الهادیه بعده.

دخترم فاطمه! من نیز بر این امر گواهی می دهم. ولی حسینم کشته نخواهد شد تا این که امامی از او به وجود آید که از او پیشوایان هدایتگر به وجود خواهند آمد.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: امامان پس از من اینان هستند:

۱ - الهادی (هدایتگر)؛ علی علیه السلام.

۲ - المهتدی (هدایت کننده)؛ حسن علیه السلام.

۳ - الناصر (یاری کننده)؛ حسین علیه السلام.

۴ - المنصور (یاری شده)؛ علی بن الحسین علیهما السلام.

۵ - الشافع (شفاعت کننده)؛ محمّد بن علی علیهما السلام.

۶ - النفّاع (نفع رساننده)؛ جعفر بن محمد علیهما السلام.

۷ – الأمین (امین)؛ موسی بن جعفر علیهما السلام.

۸ – الرضا (مورد رضایت)؛ علی بن موسی علیهما السلام.

۹ – الفعّال (فعال)؛ محمّد بن علی علیهما السلام.

۱۰ – المؤتمن (مؤتمن)؛ محمّد بن علی علیهما السلام.

۱۱ – العلّام (بسیار دانا)؛ حسن بن علی علیهما السلام.

۱۲ – القائم (قیام کننده)؛ کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می خواند.

در این هنگام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از گریه آرام شد.

آنگاه جبرئیل قضیّه آن فرشته و گرفتاری او را به عرض پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم رسانید.

ابن عبّاس گوید: پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم امام حسین علیه السلام را که در میان پارچه پشمینه ای قنداق شده بود به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

اللهمّ بحقّ هذا المولود علیک، لا بل بحقّک علیه، وعلی جدّه محمّد وإبراهیم وإسماعیل وإسحاق ویعقوب إن کان للحسین بن علیّ بن فاطمه عندک حقّ فارض عن دردائیل وردّ علیه أجنحته ومقامه من صفوف الملائکه.

خداوندا! به حقی که این مولود به تو دارد، نه، بلکه به حقی که تو نسبت به اوو جدّش محمّد، و (اجدادش) ابراهیم، اسماعیل و یعقوب داری، اگر این حسین بن علی، فرزند فاطمه در پیشگاه تو حق و قدر و منزلتی دارد! ازدردائیل راضی شو، و بال و مقام او را در میان فرشتگان به او عطا فرما!

پس خدای مهربان دعای پیامبر رحمت را پذیرفت و آن فرشته را آمرزید و بال و مقام او را در میان فرشتگان به او بازگرداند.

آن فرشته در بهشت چنین معروف شد که: «این آزاد شده حسین بن علی، فرزند فاطمه، دختر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است». (۱)

علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این روایت می گوید: بر فرض صحّت این

۱– کمال الدین: ۲۸۲/۱ ح ۳۶، بحار الأنوار: ۲۴۸/۴۳ ح ۲۴ و ۱۸۴/۵۹ ح ۲۷ (به صورت اختصار).

روایت، به نظر می رسد که شاید آن فرشته به محض خطور چنین اعتقادی به این گرفتاری مبتلاـ شده، نه این که او عقیده داشته که خداوند متعال دارای مکانی بوده است.

یا این که منظورش از این که: «آیا مافوق پروردگار ما چیزی هست؟»این بوده که: مافوق عرش پروردگار ما، مکان یا مرتبه ای بوده! از این رو، چنین عقیده ای از او نشانگر کوتاهی او در شناخت عظمت و جلالت خداوند است.

بنابراین، ذکر نفی مکان برای برطرف کردن توهّم افرادی است که گاهی چنین خیال می کنند، و خداوند متعال داناست.

---

۹۶۸ / ۱۸) در کتاب «غیبت» آمده است:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام می فرماید:

فرشته ای از اهل ایمان بود که او را «صلصائیل» می گفتند، روزی خداوند متعال او را برای مأموریّتی فرستاد، او در اجرای این امر سستی نمود، به همین جهت، خداوند پر و بال وی را گرفت و به جزیره ای از جزایر دریا تبعید کرد.

تا این که شب تولّد امام حسین علیه السلام فرا رسید، در آن شب فرشتگان ازخدای متعال اجازه گرفتند تا برای تهنیت جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، امیرمؤمنان علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام فرود آیند.

خداوند به آنان اجازه داد، آنان گروه گروه از عرش و هر آسمانی به آسمان دیگری به سوی زمین برای تهنیت فرود آمدند، در این هنگام به فرشته صلصائیل برخوردند که در جزیره ای افتاده بود. وقتی او را دیدند، توقّف کردند.

صلصائیل گفت: ای فرشتگان خدای رحمان! کجا می روید! و برای چه فرود آمده اید؟

فرشتگان گفتند:

یا صلصائیل! قد ولد فی هذه اللیله أکرم مولود

ولـد فی الدنیا بعد جدّه رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم وأبیه علیّ علیه السـلام واُمّه فاطمه علیها السـلام وأخیه الحسن علیه السلام وهو الحسین علیه السلام، وقد استأذنّا اللّه فی تهنئه حبیبه محمّدصلی الله علیه وآله وسلم لولده فأذن لنا.

ای صـلصائیل! امشب در دنیا گرامی ترین مولود، پس از جدّش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و پدرش علی مرتضی علیه السـلام و مادرش فاطمه زهرا علیها السـلام و برادرش حسن مجتبی علیه السـلام متولّد شده، و او حسـین علیه السلام است، ما از خداوند اجازه خواستیم تا در تهنیت حبیبش محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم برای فرزندش شرکت جوییم، وخدای متعال برای ما اجازه داد.

صلصائیل گفت: ای فرشتگان خدا! من شما را به حقّ خدا، پروردگار ما وشما، و به حقّ حبیبش محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و به حق این مولود سوگنـد می دهم! مرا نیز به همراه خود نزد حبیب خدا محمّد مصـطفی صـلی الله علیه وآله وسـلم ببرید، که شما و من از او تقاضا کنیم، تا از خـدا بخواهـد به حق این مولودی که خداونـد به او بخشـیده که خطای مرا بیامرزد و پر و بال شکسته مرا عطا کرده و مرا به مقامی که با فرشتگان مقرّب داشتم، بازگرداند.

فرشـتگان، صـلصائیل را به همراه خود نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آوردند، ولادت فرزندش امام حسین علیه السلام را به آن حضـرت تهنیت گفته و قصّه آن فرشـته را تعریف کردند، و از آن حضرت خواستند و قسم یاد کردند تا خداوند را به حقّ امـام حسـین علیه السـلام قسم دهـد تـا خـدا خطـای او را بیـامرزد و پر و بال شکسـته او جبران کرده و او را به مقامی که با فرشتگان مقرّب داشت، بازگرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخاست و نزد دخترش فاطمه زهرا علیها السلام آمد و به اوفرمود: فرزندم حسین را بیاور.

فاطمه زهرا علیها السلام امام حسین علیه السلام را در حالی که قنداق شده بود، آورد.

جـدّش رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم در حالی که با ملاطفت و مهربانی با فرزنـدش سـخن می گفت او را گرفت و در میان کف دست خود نزد فرشتگان آورد.

وقتی فرشـتگان او را دیدند زبان به تهلیل و تکبیر باز کرده و خدای را حمد و ثنا گفتند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به سوی قبله متوجّه شد و امام حسین علیه السلام را به طرف آسمان گرفت و عرض کرد:

اللهمّ إنّی أسألک بحقّ إبنی الحسین أن تغفر لصلصائیل خطیئته،وتجبر کسر جناحه، وتردّه إلی مقامه مع الملائکه المقرّبین.

خداوندا! من تو را به حقّ این فرزندم حسین سوگند می دهم! که از خطای صلصائیل درگذری و بال او را عطا کنی و او را به مقامی که با فرشتگان مقرّب داشت، بازگردانی!

خداوند مهربان دعای پیامبر رحمت خود را به خاطر سوگندی که داد پذیرفت و خطای صلصائیل را بخشید و بال او را عطا کرد و او را به مقامی که با فرشتگان مقرّب داشت، بازگردانید. (۱)

---

۹۶۹ / ۱۹) علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: در برخی از اخبار آمده است:

روزی عرب بیابانی حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شده و عرض کرد: ای رسول خدا! من بچّه آهویی شکار کرده ام اینک آن را برای دوفرزند تو حسن و حسین علیهما السلام هدیه آورده ام.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آن را پذیرفت و برای او دعای خیر کرد.

امام حسن علیه السلام در کنار جدّ بزرگوارش ایستاده بود، بچّه آهو را خواست.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز به او عطا کرد. ساعتی نگذشت که امام حسین علیه السلام آمد، دید برادرش با بچّه آهویی بازی می کند، به او گفت:

برادرم! این بچّه آهو را از کجا آورده ای؟

امام حسن علیه السلام گفت: جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به من عطا فرموده است.

امام حسین علیه السلام با سرعت به سوی پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شتافت و گفت: ای جدّبزرگوار! برای برادرم بچّه آهویی عطا کرده ای که با آن بازی می کند، آیا مثل آن را به من عطا نمی کنی؟

امام حسین علیه السلام درخواست خود را تکرار می کرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ساکت بود، در عین حال فرزندش را با مهربانی دلداری می داد و با سخنان

۱- بحار الأنوار: ۲۵۸/۴۳ ح ۴۷.

مهرآمیزی مهربانی می نمود تا این که امام حسین علیه السلام اصرار کرد و نزدیک شد که گریه کند.

(راوی گوید:) در همین حال، ناگاه کنار درب مسجد سر و صدایی بلند شد، نگاه کردیم و دیدیم آهویی با بچّه خود می آید که گرگی پشت سرش است و آن دو را سوی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم می راند، و با دنبش آن را می زد.

وقتی به حضور حضرت رسیدند، آهو با زبان فصیح گفت: ای رسول خدا! من دو بچّه داشتم، یکی از آنها را شکارچی شکار کرد و به سوی شما آورد، این یکی برای من باقی مانده بود که دلم با آن خوش بود، همین الآن که مشغول شیر دادن آن بودم، ناگاه شنیدم گوینده ای می گفت:

أسرعی أسرعی یا غزاله! بخشفک إلی النبیّ محمّد صلی الله علیه وآله وسلم وأوصلیه سریعاً، لأنّ الحسین علیه السلام واقف بین یدی جدّه وقد همّ أن یبکی والملائکه بأجمعهم قد رفعوا رؤوسهم من صوامع العباده، ولو بکی الحسین علیه السلام لبکت الملائکه المقرّبون لبکائه.

ای آهو! با سرعت برخیز و بچّه خود را فوری به پیامبر خدا محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم برسان، زیرا که هم اکنون فرزندش حسین علیه السلام در برابر جدّش ایستاده و می خواهد گریه کند، همه فرشتگان سر از عبادتگاهشان برداشته و نظاره گر این منظره اند، اگر حسین علیه السلام گریه کند همه فرشتگان مقرّب بجهت گریه او، گریه خواهند کرد.

همچنین شنیدم که گوینده ای می گفت: ای آهو! پیش از آن که اشک حسین علیه السلام بر صورتش جاری شود با سرعت خود را به او برسان! و گرنه این گرگ را به تو مسلّط می کنم تا تو را با بچّه ات بخورد.

ای رسول خدا! هم اکنون من مسافت زیادی را طی کرده ام، ولی چون زمین زیر پایم در نوردیده شد، با سرعت خودم را به حضور شما رساندم، من خدای را ستایش می کنم که پیش از آن که اشک حسین علیه السلام به صورتش جاری شود در حضور شما حاضر شدم.

در این هنگام یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زبان به تهلیل و تکبیر بلند کردند،و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حق آهو دعای خیر نموده و برای او برکت خواست.

امام حسین علیه السلام بچّه آهو را گرفته و نزد مادرش فاطمه زهرا علیه السلام آمد و آن بانوی بزرگوار نیز خوشحال و مسرور گشت. (۱)

---

۹۷۰ / ۲۰) عالم بزرگوار سیّد نعمت اللَّه جزائری قدس سره در «زهر الربیع» می نویسد:

شخصی نامه ای به امام حسین علیه السلام داد که حاجتش را نوشته بود.

امام حسین علیه السلام فرمود:

حاجتک مقضیّه؛ حاجت تو بر آورده شد.

به امام حسین علیه السلام گفته شد: ای فرزند رسول خدا! اگر به نامه اش توجّه می فرمودید و به اندازه نیازش پاسخ می دادید، بهتر نبود؟

امام حسین علیه السلام فرمود:

یسألنی اللَّه تعالی عن ذلّ مقامه بین یدی حتّی أقرء رقعته.

خداوند متعال از خواری او در برابرم بازخواست می کند تا این که نامه اش را بخوانم. (۲)

---

۹۷۱ / ۲۱) در کتاب «صراط المستقیم» می نویسد: هنگامی که سر مطهّر امام حسین علیه السلام را وارد شهر دمشق کردند، شخصی در کنار سر مطهّر حضرتش این آیه را قرائت کرد که:

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَالرَّقیمِ كانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً» (۳) ؛

«آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ما بودند؟»

خداوند سر مطهّر حضرتش را با زبان عربی گویا ساخت که:

۱- بحار الأنوار: ۳۱۲/۴۳ ضمن ح ۷۳.

۲- نظیر این روایت در «معالی السبطین: ۶۵» نقل شده است.

۳- سوره کهف، آیه ۹.

أعجب من أهل الكهف قتلی وحملی.

شگفت انگیزتر از اصحاب کهف، کشته شدن من وحمل سرم می باشد. (۱)

---

۹۷۲ / ۲۲) باز در همان کتاب آمده است:

اعمش گویـد: مردی را در طـواف خـانه خـدا دیـدم که می گویـد: خداونـدا! مرا بیـامرز، ومن می دانم که هرگز مرا نخـواهی آمرزید.

از او پرسیدم: چرا چنین می گویی؟!

گفت: من از جمله افرادی بودم که مـأموریّت داشتیم سـر مطهّر امـام حسـین علیه السـلام را به سوی یزیـد لعنه اللَّه ببریم، ما در کنار دیری فرود آمدیم، سفره پهن کردیم تا غذا بخوریم، ناگاه دیدیم دستی از دیوار بیرون آمده و می نویسد:

أترجو اُمّه قتلت حسیناً *** شفاعه جدّه یوم الحساب

آیا اُمّتی که حسین علیه السلام را کشتند؛ امید دارند که جدّش در روز قیامت آنها راشفاعت کند؟

ما وحشت کرده، ترسیدیم، عدّه ای از ما خواستند آن دست را بگیرند ولی پنهان شد، وقتی وارد مجلس یزید شدیم، مرا شبانه بـه نگهبـانی گماشـتند، مـن دیـدم کـه حضـرت آدم، ابراهیم، موسـی، عیسـی و محمّـد صـلی الله علیه وآله وسـلم بـاگروهی از فرشتگان فرود آمدند، جبرئیل به تک تک یاران من دمید (و آنها مردند) وقتی به من نزدیک شد پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

دعه، لایغفر اللَّه له؛

او را رها کن، خداوند او را نیامرزد.

پس مرا رها کردند. (۲)

۱- الصراط المستقیم: ۱۷۹/۲ ح۷ و ۸.

۲- الصراط المستقیم: ۱۷۹/۲ ح۷ و ۸.

پایان بخش پنجم

اشاره

این بخش را بـا گفتاری از آیت الله حاج شـیخ جعفر شوشتری رحمه الله به پایان می برم، وی در بخشـی از کتاب معروف خود «الخصائص الحسـینیه» پنجاه امتیاز برای امام حسین علیه السلام می شمارد که ما برخی از آنها را انتخاب نموده و با روایاتی که در مورد اسرار و پاداش زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده، بیان می نماییم :

الف) پنج ویژگی از ویژگیهای پنجاه گانه امام حسین علیه السلام

ب) در مقام و منزلت امام حسین علیه السلام و اسرار پاداش زیارت آن حضرت

الف) پنج ویژگی از ویژگیهای پنجاه گانه امام حسین علیه السلام

اشاره

۱- زیارت نمودن پیامبر خدا زائر امام حسین علیه السلام را در روز قیامت

۲ - کلام امام حسین علیه السلام در مورد زائر خود

۳ - آفرینش سرزمین کربلا قبل از آفرینش کعبه

۴ - فضیلت کعبه به خاطر تربت کربلا

۵- وجه اشتراک کعبه با سرزمین کربلا

۱- زیارت نمودن پیامبر خدا زائر امام حسین علیه السلام را در روز قیامت

وی (مرحوم شوشتری) در کتاب ارزشمند خود می نویسد:

۱ - کسـی که امام حسـین علیه السـلام را زیارت کند، پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم ضامن شده که او را در روز قیامت زیارت نماید.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

ضمنت علی اللَّه وحقّ علیّ أن أزور من زاره فآخذ بعضده فأُنجیه من أهوال القیامه وشدائده حتّی أُصیره فی الجنّه. (۱)

به خداوند متعال ضامن شدم و بر من لازم است این که زائر فرزندم حسین علیه السلام را در روز قیامت زیارت کنم و از دست او گرفته و از سختیها وشداید آن روز، نجاتش داده و وارد بهشتش نمایم.

----

۲ – کلام امام حسین علیه السلام در مورد زائر خود

۲ – در روایت دیگری آمده: امام حسین علیه السلام فرمود:

من زارنی فی حیاته زرته بعد وفاته ... وإن وجدته فی النار أخرجته. (۲)

کسی که مرا در دوران زندگی خویش زیارت کند من پس از وفاتش به زیارت او خواهم آمد ... و اگر او در آتش باشد، نجاتش خواهم داد.

۱– الخصائص الحسینیّه: ۱۵۹ (با اندکی تفاوت). نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار:۱۲۳/۱۰۰ ح ۳۰» نقل کرده است.

۲– بحار الأنوار: ۱۶/۱۰۱ ح ۱۹.

آیه اللّه شوشتری رحمه الله گویـد: این آخرین حـالت برای زائر امام حسـین علیه السـلام (۱) است و نسـبت به کسانی است که گناهشان بیشتر باشد. (۲)

---

۳ – آفرینش سرزمین کربلا قبل از آفرینش کعبه

۳ – خداونـد متعـال مکّه را آفریـد و پیش از گسـتردن زمین، آن را به عنوان حرم و محـل مورد احـترام قرار داد، ولی در مورد سرزمین کربلا، امام سجّادحضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام فرموده است:

اتّخذاللّه أرض کربلاحرماً آمناً مبارکاً قبل أن یخلق اللّه أرض الکعبه ویتّخذها حرماً بأربعه وعشرین ألف عام، وأنّه إذا زلزل اللّه تبارک وتعالی الأرض وسیّرها رفعت، کما هی بتربتها نورانیّه صافیه.

خداونـد متعـال بیسـت و چهـار هزار سـال پیش از آفرینش کعبـه، سـرزمین کربلاـ را به عنـوان حرم امن و مبـارک برگزیـد، و همچنین زمانی که خداوند زمین را لرزاند زمین کربلا را با تربتش – که نورانی و شـفّاف است – بالا برد وآن را در برترین باغ های بهشت قرار داد.

و آن از بهترین مسکن های بهشت است که جز پیامبران و رسولان–رسولان اولوالعزم – در آن ساکن نمی شوند.

همانا این سـرزمین در میان باغهای بهشتی می درخشد؛ همان گونه که سـتارگان فروزان در میان ستارگان نورافشانی می کند، نور این سرزمین دیدگان بهشتیان را خیره می کند و با صدای بلندی می گوید:

أنا أرض اللّه المقدّسه الطیّبه المبارکه الّتی تضمّنت سیّدالشهداء وسیّد شباب أهل الجنّه.

من سرزمین مقدّس، پاک و مبارکی هستم که سیّد و آقای شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت را دربرداشته ام. (۳)

---

۴ – فضیلت کعبه به خاطر تربت کربلا

۴ – سرزمین مکّه به قدرت خدای توانا به سخن آمد و به سبب کرامتی که خداوند بر آن داده بود افتخار نمود و گفت:

۱– در «الخصائص» چنین آمده: این آخرین حالت رهایی برای زائران است.

۲– الخصائص الحسینیّه: ۱۶۵.

۳– کامل الزیارات: ۴۵۱ ح۵، بحار الأنوار: ۱۰۸/۱۰۱ ح ۱۰، الخصائص الحسینیّه: ۲۴۰.

کـدام سـرزمین همانند من است و حال آن که خداوند متعال خانه اش را بر روی من بنا نموده که مردم از هر راه دوری متوجّه من می شوند و مراحرم امن خود قرار داده است.

]کربلا بر آن فضل و برتری دارد، وقتی مکّه چنین افتخار نمود[خداوند متعال به آن وحی فرمود که:

آرام باش و به آنچه به تو ارزانی شده افتخار مکن! آنچه برای تو ارزانی داشته ام در برابر برتری سرزمین کربلا همانند سوزنی است که در دریایی فرود آمده و قطره ای از آب آن را با خود بردارد.

ولولا تربه کربلاء ما فضّلتک، ولولا من تضمّنته أرض کربلاء ماخلقتک ولا خلقت البیت الّذی به افتخرت.

اگر خـاک کربلا نبود تو را برتری نمی دادم، و اگر نبود آن کسـی که کربلا او رادر خود جای داده، نه تو را می آفریـدم و نه خانه ای که بدان افتخار می نمایی.

پس آرام بـاش و در جایگـاه خود قرار گیر و متواضع و فروتن و نرم بـاش ونسـبت به سـرزمین کربلا تفاخر و تکبّر نورز که در غیر این صورت تو را(بر زمین) فرو برده و در آتش دوزخ قرار می دهم. (۱)

۵- وجه اشتراک کعبه با سرزمین کربلا

۵ - خداوند کعبه را مغناطیس دلها قرار داده که دلها را از نقاط دور ونزدیک به سوی خود می کشد، دلها نیز در آرزوی کعبه و اهل آن هستند،چرا که در قرآن می فرماید:

«فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ الناسِ تَهْوی إِلَیْهِم» (۲) ؛

«پس تو، دل های گروهی از مردم را متوجّه آنان ساز».

امام حسـین علیه السـلام نیز مغناطیس دلهای شـیعیان است، آنان در دل های خود کششـی ویژه به سوی امام حسین علیه السلام احساس می نمایند، به گونه ای که نسبت به دوستی امامان دیگر علیهم السلام امتیاز دارد و این امر در مراجعه به

۱- کامل الزیارات: ۴۴۹ ح۲، بحار الأنوار: ۱۰۶/۱۰۱ ح۳ (با تفاوت در الفاظ)، الخصائص الحسینیّه: ۲۴۰.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

وجدان آشکار می گردد. (۱)

@ب) در مقام و منزلت امام حسین علیه السلام و اسرار پاداش زیارت آن حضرت

اشاره

ب) در مقام و منزلت امام حسین علیه السلام و اسرار پاداش زیارت آن حضرت

نویسنده رحمه الله گوید: اینک بخشی از اسراری که در مقام و منزلت امام حسین صلوات الله علیه روایت شده است ، بیان می نمایم :

۱ - شدت علاقهٔ پیامبر اکرم صلوات الله علیه نسبت به امام حسین علیه السلام

۲ - گوشه ای از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در کلام امام ششم علیه السلام

۳ - روایت محدّث نوری رحمه الله در مورد بخشش خاص خداوند نسبت به زوار امام حسین علیه السلام

۴ - روایت محدث نوری در مورد حضور حضرت زهرا علیها السلام در کنار زوّار

۵ روایت محدث نوری رحمه الله در مورد شفاعت نمودن زائر امام حسین علیه السلام

۶ - روایت محدث نوری رحمه الله در مورد ثواب اکثار زیارت امام حسین علیه السلام

۷ - روایت صاحب مزار در مورد عرق زوّار امام حسین علیه السلام

۸ - رؤیای صادقه در مورد مقام و منزلت امام حسین علیه السلام در روز قیامت

۹ - علّت قرار داده شدن حج به عنوان پاداش زیارت در اکثر روایات از زبان مؤلف رحمه الله

۱۰- اسرار حرکت امام حسین علیه السلام به کربلا از زبان مؤلف رحمه الله

۱ - شدت علاقهٔ پیامبر اکرم صلوات الله علیه نسبت به امام حسین علیه السلام

۱ - شیخ ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی امام حسین علیه السلام در دامن پر مهر جدّ بزرگوارش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با او بازی می کرد و هر دو می خندیدند.

در این هنگام، عایشه گفت: ای رسول خدا! علاقه و محبّت شما نسبت به این کودک چقدر زیاد است؟

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ویلک! وکیف لاأُحبّه ولاأُعجب به؟ وهو ثمره فؤادی وقرّه عینی؟ أما إنّ اُمّتی ستقتله، فمن زاره بعد وفاته کتب اللَّه له حجّه من حججی.

وای بر تو! چگونه او را دوست نداشته باشم و به او مهر نورزم؟ که او میوه دل من و نور چشم من است. آگاه باش! که به زودی اُمّتم او را خواهندکشت. پس هر کس او را پس از شهادتش زیارت کند، خداوند پاداش یکی از حج های مرا در نامه اعمال او می نویسد.

عایشه شگفت زده شد و گفت: ای رسول خدا! یک حجّ از حجّ های شما؟!

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، دو حجّ از حجّ های من.

شگفتی عایشه بیشتر شد و گفت: دو حجّ از حجّ های شما؟!

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آری، چهار حجّ از حجّ های من.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیوسته عایشه تعجّب می کرد و پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم به تعداد حجّ ها اضافه می نمود تا این که به نود حجّ با عمره های خودشان رساندند. (۲)

---

۲ – گوشه ای از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در کلام امام ششم علیه السلام

۲ – و نیز شیخ ابن قولویه قدس سره در کتاب مزبور از امام صادق علیه السلام روایت

۱– الخصائص الحسینیّه: ۲۲۸.

۲– کامل الزیارات: ۱۴۳ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۶۰/۴۴ ح ۱۰۱.

نموده که حضرتش به مفضّل - یا به جابر، چنان که در کتاب «مزار کبیر» ومزار سیّد بن طاووس رحمه الله آمده است - فرمود:

کم بینک وبین قبر الحسین علیه السلام؟

فاصله میان شما تا قبر مطهّر امام حسین علیه السلام چقدر است؟

گفت: پدر و مادرم به فدای شما! به مقدار سفر یک روز و مقداری از روزدیگر.

حضرت فرمود: آیا قبر آن حضرت را زیارت می کنی؟

گفت: آری.

فرمود: ألا اُبشّرک ألا اُفرّحک ببعض ثوابه؟

آیا به تو مژده دهم و با بیان گوشه ای از پاداش زیارت آن حضرت،مسرورت بنمایم؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

حضرت فرمود: إنّ الرجل منکم لیأخذ فی جهازه ویتهیّأ لزیارته فیتباشر به أهل السماء، فإذا خرج من باب منزله راکباً أو ماشیاً وکّل اللّه به ألف آلاف ملک من الملائکه یصلّون علیه حتّی یوافی قبر الحسین علیه السلام.

هرگاه یکی از شما شیعیان، اثاث سفرش را بر می دارد و آماده سفر به سوی قبر آن حضرت می گردد، اهل آسمان به او مژده می دهند، وقتی از درب خانه اش بیرون می رود - چه پیاده و چه سواره - خداوند هزاران هزار فرشته (۱) به او موکّل می نماید که تا رسیدن به قبر مطهّر امام حسین علیه السلام بر او تحیّت و درود فرستند.

ای مفضّل! هنگامی که به قبر امام حسین علیه السلام رسیدی، درب حرم مطهّرش بایست و این کلمات را بگو، زیرا که به تعداد هر کلمه ای که گویی نصیب و بهره ای از رحمت خداوند عایدت می گردد. - آنگاه حضرت آن کلمات را بیان فرمود -

وقتی به سوی قبر مطهّر حضرتش راه افتادی برای هر گامی که از زمین

۱- در «الکامل» و «بحار الأنوار» آمده: چهار هزار فرشته.

برمی داری و بر آن می گـذاری، پاداش کسـی را که در راه خدا جنگیده و به خون خود آغشـته شده است، می دهند. وقتی بر قبر مطهّر سلام دادی بادست آن را لمس کن و بگو:

السلام علیک یا حجّه اللّه فی سمائه وأرضه؛

سلام بر تو ای حجّت خدا در آسمان و زمینش.

آنگـاه به نمـاز بپرداز که پـاداش هر رکعت نمـاز در این مکان مقـدّس هماننـد پاداش کسـی است که هزار حـجّ و عمره بجای آورده و هزار بنده آزاد نموده و گویی هزار مرتبه در راه خدا به همراه پیامبر مُرسلی فرستاده شده، جهاد نموده است.

هنگامی که از زیارت قبر امام حسـین علیه السلام بازگشتی منادی ندا سر می دهد- که اگر سخن او را می شنیدی تمام عمرت را در کنار قبر مطهّر امام حسین علیه السلام می ماندی - او می گوید:

طوبی لک أیّها العبد! قد غنمت وسلّمت، وقد غفر لک ما سلف،فاستأنف العمل.

ای بنده! خوشا به حال تو! بهره مند گشتی و از هر گونه آفت رهائی یافتی،اعمالت را از ابتدا آغاز کن که تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.

پس اگر زائر آن حضـرت، همـان سـال یـا در همـان شب یـا در همـان روز بمیرد قبض روح او به عهـده خداونـد متعـال است، هنگامی که زائر به سوی منزل خود باز می گردد فرشـتگان با او همراه می شوند و در طیّ راه به او استغفار نموده و بر او درود می فرستند.

وقتی به منزلش رسـید فرشـتگان گوینـد: پروردگارا! این بنده توست که موفّق به زیارت قبر فرزند پیامبرت شده، اینک به منزل خودش بازگشت،ما کجا رویم؟

ندایی از آسمان می آید که: یا ملائکتی! قفوا بباب عبدی، فسبّحوا وقدّسوا واکتبوا ذلک فی حسناته إلی یوم یتوفّی.

ای فرشـتگان من! کنار درب خانه بنـده من بایستیـد و تا هنگام مرگش، تسبیـح و تقـدیس نماییـد و پاداش این عمل را در نامه حسنات وی بنویسید.

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان پیوسته در کنار درب خانه زائر امام

حسین علیه السلام می ایستند و به تسبیح و تقدیس خدا مشغول می شوند وپاداش این عمل را در نامه حسنات آن زائر می نویسند.

وقتی این زائر از دنیا رفت فرشتگان در کنار جنازه او، کفن و غسل و نمازاو حاضر شده می گویند: پروردگارا! ما را مأمور نمودی تا درب بنده ات بایستیم اینک او از دنیا رفت ما به کجا رویم؟

ندا می آید: یا ملائکتی! قفوا بقبر عبدی فسبّحوا وقدّسوا واکتبوا ذلک فی حسناته إلی یوم القیامه.

ای فرشتگان من! تا روز قیامت کنار قبر بنده ام بایستید و به تسبیح و تقدیس مشغول شده و پاداش آن را در نامه حسنات او بنویسید. (۱)

نویسنده رحمه الله گوید: منظور از «کلمات» که فرمود: وقتی به درب حرم مطهّررسیدی آن را بگو، همان زیارت دهم از زیارات امام حسین علیه السلام است که علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب «التحفه» نقل نموده است.

----

۳ - روایت محدّث نوری رحمه الله در مورد بخشش خاص خداوند نسبت به زوار امام حسین علیه السلام

۳ - استاد شیخ من، محدّث عالی قدر، میرزا حسین نوری رحمه الله در کتاب «مستدرک الوسائل» می نویسد:

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إنّ للّه فی کلّ یوم ولیله مائه ألف لحظه إلی الأرض یغفر لمن یشاء منه ویعذّب من یشاء منه، ویغفر لزائری قبر الحسین بن علیّ علیهما السلام خاصّه ولأهل بیتهم ولمن یشفع له یوم القیامه کائناً من کان.

همانا خداوند متعال در هر شبانه روز صد هزار مرتبه به ساکنان زمین نظر می فرماید و هر کس را که بخواهد آمرزیده و هر کس را که بخواهد عذاب می نماید، ولی بخشش خاصّی نسبت به زائران قبر مطهّر امام حسین علیه السلام وخانواده آنها و کسانی که در روز قیامت مورد شفاعت آنان قرار می گیرند-هر کس که باشد - دارد.

عرض کردم: گرچه آن شخص مستحق دوزخ باشد؟

۱- کامل الزیارات: ۳۷۴ ح۵، مصباح الزائر: ۲۵۲، بحار الأنوار: ۱۶۳/۱۰۱ ح۸ و ۲۲۹ ح ۳۶.

فرمود: وإن كان، ما لم يكن ناصباً؛

آری، به شرط آن که ناصبی نباشد. (۱)

---

۴ – روایت محدث نوری در مورد حضور حضرت زهرا علیها السلام در کنار زوّار

۴ – باز در همان کتاب آمده است:

داوود بن کثیر گوید: پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام می فرماید:

إنّ فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم تحضر زوّار قبر إبنها الحسين عليه السلام فتستغفر لهم ذنوبهم.

به راستی که فاطمه زهرا علیها السلام دختر گرامی محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم در کنار زائرین قبر فرزندش امام حسین علیه السلام حاضر شده و برای گناهان آنان طلب آمرزش می نماید. (۲)

---

۵ روایت محدث نوری رحمه الله در مورد شفاعت نمودن زائر امام حسین علیه السلام

۵ – باز در همان کتاب آمده است:

سیف تمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

زائر الحسين عليه السلام مشفّع يوم القيامه لمائه رجل، كلّهم قد وجبت لهم النار ممّن كان فى الدنيا من المسرفين.

زائر امام حسین علیه السلام در روز قیامت صد نفر را شفاعت می نماید، و شفاعت او در مورد آنها که همگی مستحق آتش بودند و در دنیا از جمله مسرفان بودند، پذیرفته می شود. (۳)

---

۶ – روایت محدث نوری رحمه الله در مورد ثواب اکثار زیارت امام حسین علیه السلام

۶ – باز در همان کتاب می نویسد: یکی از اصحاب ما گوید:

من سرّه أن ينظر إلى اللّٰه يوم القيامه، وتهون عليه سكره الموت وهول المطّلع فليكثر زياره قبر الحسين عليه السلام، فإنّ زياره الحسين عليه السلام زياره رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم. (۴)

۱- كامل الزيارات: ۳۱۱ ح۴، بحار الأنوار: ۲۷/۱۰۱ ح ۳۵، المستدرك: ۲۳۸/۱۰ ح ۱۱۹۲۳.

۲- كامل الزيارات: ۲۳۱ ح۹، بحار الأنوار: ۵۵/۱۰۱ ح ۱۴، المستدرك: ۲۴۱/۱۰ ح ۱۱۹۳۱.

۳- كامل الزيارات: ۳۰۹ ح۲، بحار الأنوار: ۷۷/۱۰۱ ح ۳۶، المستدرك: ۲۵۳/۱۰ ح ۱۱۹۵۵.

۴- كامل الزيارات: ۲۸۲ ح۱، بحار الأنوار: ۷۷/۱۰۱ ح ۳۴.

کسی که دوست دارد در روز رستاخیز به خداوند متعال نظر نماید (۱) ، و درهنگام جان دادن، سکرات مرگ (۲) و مواقف روز قیامت بر او آسان شود؛زیاد به زیارت امام حسین علیه السلام برود، چرا که زیارت آن حضرت، همان زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

---

۷ – روایت صاحب مزار در مورد عرق زوّار امام حسین علیه السلام

۷ - محمّد بن مشهدی در کتاب «مزار» خویش می نویسد: در روایتی آمده است:

أنّ اللّٰه تعالی یخلق من عرق زوّار قبر الحسین علیه السلام من کلّ عرق سبعین ألف ملك یسبّحون اللّٰه ویستغفرون له ولزوّار الحسین علیه السلام إلی أن تقوم الساعه. (۳)

همانا خداوند متعال از هر (قطره) عرق زائر قبر امام حسین علیه السلام هفتاد هزارفرشته می آفریند که آنان خدای را تسبیح نموده و تا روز قیامت به زائرین آن حضرت استغفار می نمایند.

---

۸ – رؤیای صادقه در مورد مقام و منزلت امام حسین علیه السلام در روز قیامت

۸ - یکی از دوستان اهل علم من، از یکی از دانشمندان گذشته و مورد اعتماد نقل کرد که وی در عالم خواب می بیند:

روز قیامت بر پا شده و مردم از هر گروه محشور شده و به پیشگاه الهی در حرکتند، او از خداوند متعال در مورد مقام و منزلت و پاداشی که خداوند بر آنها در نظر گرفته، می پرسد. تا این که از مقام شهدا می پرسد وبه او مقامات آنها را نشان می دهند.

بالاخره از مقام والای سرور شهیدان سیّدالشهداء صلوات اللّٰه علیه می پرسد.

در این هنگام از جانب خداوند سبحان خطاب می رسد: همانا برای او

۱- علّامه مجلسی رحمه الله در شرح این روایت می گوید: مراد از نظر به خداوند متعال، نظر به رحمت و کرامت باری تعالی است یا مراد، نظر به سوی اولیای او، یا نهایت شناخت انسان از خدای متعال بر حسب کشش فکری وقابلیّت اوست.

۲- سکرات مرگ: شدایدی که انسان در هنگام جان دادن متحمّل می شود.

۳- بحار الأنوار: ۳۵۷/۱۰۱ ح۳.

در پیشگاه ما مقام و منزلتی است که جز من و او، کسی از آن آگاه نیست.

۹ – علّت قرار داده شدن حج به عنوان پاداش زیارت در اکثر روایات از زبان مؤلف رحمه الله

۹ - یکی از دوستان من - که اهل حدیث و قلم است - از من پرسید:

چرا در اکثر روایات پاداش زیارت امام حسین علیه السلام حجّ قرار داده شده است؟

در پاسخ وی گفتم: بنی اُمیه و دشمنان دین خدا، دل شریف امام حسین سلام اللّه علیه را شکسته و چند روز پیش از روز عرفه، آن حضرت را از مکّه بیرون نمودند. به همین جهت، خداوند متعال دماغ دشمنان و بدخواهان آن حضرت را به زمین مالیده و حقیقت حجّ را تغییر داده و ثواب زیارت آن حضرت را چندین برابر پاداش حجّ قرار داد.

ما نیز خداوند جلّ وعلا را بر اعلای کلمه امام حسین علیه السلام و افزایش آن هرسال بیش از سال قبل، و بر ابطال و سرنگونی کلمه باطل از اوّلین وآخرین، سپاس می گوییم.

۱۰– اسرار حرکت امام حسین علیه السلام به کربلا از زبان مؤلف رحمه الله

۱۰ - یکی از خطیبان از اهل ادب، از من در مورد اسرار مهاجرت سرور مجاهدان و شهیدان امام حسین علیه السلام از من پرسید که:

چرا امام حسین علیه السلام با خاندانش به سوی کربلا حرکت کرده و کودک شیرخوار خود را فدا نموده با آن که می دانست کشته خواهد شد؟

من در پاسخ وی گفتم: هر قانونی دارای حرمت است و بر پیروان آن قانون لازم است که به آن قانون احترام کرده و از آن پیروی نموده و درحفظ آن کوشا باشند. از طرفی، مردم در نسبت به احترام قانون، سه گروهند:

۱ - بالاترین حدّ احترام به قانون، آن است که شخص خودش را برای حفظِ آن اصل شریف، فدا کند.

۲ - پایین ترین حدّ آن است که اعتنایی به آن نداشته باشد.

۳ - و میان این دو حدّ، همان حدّ متوسّط احترام به حساب می آید.

از این نظر، گروه هـایی که در جهـان هسـتند و حکومت هـایی که در دنیاحاکمنـد نسبت به خود دارای قوانینی هسـتند، آنـان خـدمتگزاران به قـانون خودشـان را به مراتب رعـایت احترام آن، ارزش قائل می شونـد. رعایت این اصل در یک قانون دنیوی محفوظ بوده و کسی منکر آن نیست.بنابراین، رعایت قانون الهی – همانند قرآن مجید – چقدر ارزش دارد؟

حافظ و نگهبان این قانون الهی، سیّد و آقای مجاهدان نیکوکار است،که با خانواده خود به سوی کربلا هجرت فرمود تا با این عمل مقدّس خودعظمت دین و قانون الهی را به جهانیان برساند و بر غیر مستحقّان وناااهلان آن خط بطلان کشد.

آری، آن حضرت با این مهاجرت و مجاهدت، نهضت عظیم و مقدّسی را پی ریزی کرد که آن علّت محدثه برای دین گردید، گویی با این نهضت مقـدّس دین را پس از نابودی آن، با قربانی کردن جان عزیز خویش وخون پاک خانـدان و یارانش، زنده نمود.

از طرفی، چـون این نهضت شـریف و بی نظیر مورد انکـار شـکّاکان مغرض قرارخواهـدگرفت. همـان گونه که امـامت وامیری سرور یکتاپرسـتان امیر مؤمنان علی صلوات اللّه علیه را در روز غدیر – با آن همه شهرتی که داشت و در دیدگاه هزاران مرد و زن بود – مورد انکـار برخی مغرضـان قرار گرفت. به همین جهت، این علّت احیـاء، نیازمنـد علّت دیگری برای بقاء وحفظ این نهضت بی نظیر است که پیوسته در دنیا باقی بماند.

بدیهی است که این نهضت بی نظیر باقی نمی ماند جز با اقامه عزای دوسـتداران آن حضـرت و جلسات ذکر و مصیبتی که – با همه اقسامش –برپا می دارند، و در واقع، این مجالس عزاداری علّت بقای این نهضت شریف بوده و مکمّل آن هستند.

بنابراین، هم اکنون قوام دین با دو نهضت است:

۱ - نهضت مقدّس، بی نظیر و ارزشمندی که امام حسین علیه السلام با فدا نمودن جان عزیز خود و خاندان و فرزندان و یارانش بوجود آورد.

۲ - نهضت های مقدّس و پاکی که با اقامه مجالس عزاداری و تعزیه خوانی بر پا می شود که خود، نگه دارنده این نهضت عظیم هستند.

به همین جهت، بر تمام دینداران - بلکه بر هر فرد از بشریّت - لازم است نسبت به اُموری که نشانگر امر الهی و احیای امر پیشوایان علیهم السلام است،قیام نمایند.

و در واقع برپایی چنین محافلی اشاره ای است به نهایت تأسّف از آن که از جهاد در پیشگاه مبارک حضرتش را از دست داده اند و به عنوان پذیرش دعوت آنان و تأیید این مطلب است که این بزرگواران به امرولایت و سرپرستی امّت سزاوارتر بوده اند از آنها که او را از مقامی که خدا برای آنها قرار داده کنار زدند و این عمل سپاسگزاری از حقوق آنان نسبت به بشریّت بوده و صله ای باشد برای پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم و فرزندان پاک و پاکیزه آن حضرت و موجب سرور و شادمانی معصومین علیهم السلام باشد.

به همین جهت، پیشوایان معصوم علیهم السلام در موارد گوناگون مردم را باسخنان زیبای خود بر برپایی این اُمورمقدّس تشویق وترغیب می نمودند.

آنجا که می فرماید:

فإنّ فی اجتماعکم ومذاکراتکم إحیاء أمرنا، وخیر الناس بعدنا من ذاکر بأمرنا ودعا إلی ذکرنا. (۱)

همانا اجتماعات شما و گفتگوهای شما، موجب احیای امر ماست، وبهترین مردم پس از ما، کسانی هستند که امر ما را یادآوری نموده (۲) و مردم رابه سوی این امر بخوانند.

۱- بشاره المصطفی: ۱۱۰، بحار الأنوار: ۳۵۴/۷۴ ح ۳۱ و ۲۰۰/۱ ح۸ به نقل از امالی مفیدرحمه الله.

۲- در بحار الأنوار ج: ۷۴) چنین آمده است: امر ما را یاد نموده و به سوی این امر باز گردند.

در روایت دیگری می خوانیم:

هل العیش إلّا هذا.

آیا زندگی جز یاد ماست؟!

در روایت آمده:

شیعتنا منّا ومضافون إلینا فلهم معنا قرابه خاصّه، رضوا بنا أئمّه،ورضینا بهم شیعه، یحزنهم حزننا، ویسرّهم سرورنا، ونحن نطّلع علی أحوالهم، ونتألّم لتألّمهم.

شیعیان ما از ما و به سوی ما هستند، آنان با ما قرابت و خویشاوندی ویژه ای دارند، آنان به امامت ما راضی شده اند ما نیز به پیرو و شیعه بودن آنان راضی شده ایم، غم و اندوه ما آنان را محزون و غمگین و سرور و خوشحالی ما آنان را مسرور و خوشحال می نماید، ما از احوال آنان آگاه شده و بر ناراحتی آنان ناراحت می شویم.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

من أحبّنا بقلبه، وأخدمنا بیده ولسانه فهو معنا فی الغرفه الّتی نحن فیها. (۱)

کسی که با دلش ما را دوست داشته و با دست و زبانش در خدمت ما باشد، اودر بهشت در درجه و غرفه ما خواهد بود.

بنابراین، یاری آنان مخصوص به مورد خاصّی نیست، بلکه هر عملی که باعث استواری دعوت آنان و جلب توجّه دیدگان به سوی عنایتی شودکه خداوند سبحان به ایشان عطا فرموده - که همان خلافت کبری است -نصرت و یاری آنان به شمار می آید.

در اینجا نباید اشکال شود که: شاید برخی از اقسام اقامه عزاداری به گونه لهو باشد، چرا که او در مقام گریاندن و محزون نمودن دلهاست،

۱- بحار الأنوار: ۱۰۱/۲۷ ح ۶۴ (با اندکی تفاوت).

چنین قسمی تخصّصاً از موضوع آن خارج است.

و امّا این که امام حسین صلوات اللّٰه علیه می دانست که به زودی کشته خواهد شد با وجود این بر چنین امری اقدام نمود.

در پاسخ این سؤال باید بگوییم:

تکالیف شرعی نسبت به امام حسین صلوات اللّٰه علیه بستگی به دانش ظاهری آن حضرت داشت نه دانش غیبی آن حضرت.

بنابراین، وقتی اطاعت و فرمانبرداری اهل کوفه با مکاتبه بزرگان آن شهر یکی پس از دیگری بر آن حضرت آشکار شد، که با میل خود و بدون اجبار به این عمل اقدام نموده و خودشان ابتداءً - بدون این که از آنان خواسته باشند - آماده یاری امام حسین علیه السلام شدند، حضرت در صورت ظاهر ناگزیر بودند که از مدینه خارج شده و در برابر برپایی دین خدا وکلمه او و ابقای آن قیام نماید.

پس از نظر شرعی و عقلی بر ما لازم است که این احسان را با اقامه یادامام مظلوم و شهیدمان - با همه اقسام عزاداری - سپاسگزاری نماییم، تا دراین امر مقدّس با آن حضرت شریک شده و آن را تقدیس نماییم، وگفتاری زیبای خداوند را که می فرماید: «هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ» (۱) ؛«آیا پاداش نیکی جز نیکی است» امتثال نماییم.

علاوه بر این که بر پایی چنین مجالسی از بزرگترین شعائر دین است واز بارزترین مصداق آیه کریمه «وَمَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّٰهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ» (۲) ؛ «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دلهاست»، می باشد.

بدیهی است روایتی را که در مورد علم امام حسین علیه السلام بیان کردیم با

۱- سوره الرحمان، آیه ۶۱.

۲- سوره حجّ، آیه ۳۲.

روایتی که در کتاب شریف «کافی» نقل شده هیچ گونه منافاتی ندارد که درآن روایت آمده:

«افعال و کارهای معصومین علیهم السلام همگی معهود از ناحیه خدای متعال است» (۱) .

پرواضح است که عهد پروردگار حکیم مطلق، عین حکمت و مطلق آن است.

۱- الکافی: ۲۸۰/۱ ح۲.

بخش ششم: مناقب حضرت امام زین العابدین علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای مناقب نور چشمان پیامبر ثقلین،

زینت عبادت کنندگان، حضرت علیّ بن الحسین

علیه صلوات المصلّین

---

۹۷۳ / ۱) قاضی نعمان در کتاب «مناقب» می نویسد: نقل شده:

روزی حسن بن الحسن بن علی در برابر امام سجّاد علیه السلام ایستاد به طوری که آن حضرت می شنید و در حضور عدّه ای از مردم شروع به ناسزا گفتن به آن حضرت نمود.

امام سجّاد علیه السلام چیزی به او نگفت، حتّی یک حرف هم در پاسخ او نفرمود. عدّه ای از یاران حضرتش که حضور داشتند، از این امر ناراحت شده و غمگین گشتند.

وقتی حسن رفت، امام سجّاد علیه السلام به آنان فرمود:

شنیدید این شخص چه گفت؟

گفتند: آری، شنیدیم و از این جریان ناراحت شدیم، ما دوست داشتیم شما پاسخ او را بدهید و ما نیز حرفهایی به او بگوئیم.

امام سجّاد علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«وَالْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَالْعافینَ عَنِ الناسِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ» (۱) ؛

«و فروبرندگان خشم و درگذرندگان از مردم، و خداوند نیکوکاران رادوست دارد».

۱- سوره آل عمران ، آیه ۱۳۴ .

آنگـاه فرمود: دوست دارم بـا هم به خـانه اش برویم تـا پاسـخ مرا نیز بشـنوید چرا که سـزاوار نبود در همان مجلس پاسـخ او را بدهم.

یاران حضـرتش برخاسـته و به طرف خانه او به راه افتادند، آنان خیال می کردند که آن حضرت از او انتقام می گیرد، وقتی به خانه او رسـیدند در زدند و خود حسن بیرون آمد، وقتی امام سـجّاد علیه السـلام را با اطرافیانش دید یقین کرد که آن حضرت برای انتقام گرفتن آمده است. به همین جهت،شروع به حرف زدن کرد.

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

آرام باش برادرم! آنچه در آنجا گفتی ما شنیدیم اینک ما می گوییم و تو گوش کن:

إن کان الّذی قلت لی کما قلت فإنّی أسأل اللّه أن یغفره لی، وإن لم یکن ذلک کما قلت، فأنا أسأل اللّه أن یغفره لک.

اگر آنچه را که تو در مورد من گفتی، همـان گونه باشـد، من از خداونـد می خواهم که مرا بیامرزد و اگر چنین نباشـد، من از خدا می خواهم که تو رابیامرزد.

حسن، از این سـخن امام سـجّاد علیه السلام شرمنده شد و برخاست و سر مبارك و میان دو چشمان امام علیه السلام را بوسید و گفت: بلکه، سوگند به خدا! آنچه درمورد شما گفتم، چنان نیست. آنگاه پوزش طلبید، و عذر خواست. (۱)

———————————————————

۹۷۴ / ۲ - باز در همان کتاب آمده است : گفته شده :

یکی از غلامان امام سـجّاد علیه السـلام در باغ آن حضرت کار می کرد، روزی امام علیه السلام برای سرکشی به باغ آمد، دید آن غلام (در انجام کار خویش کوتاهی نموده و موجب) خراب کاری شده است، حضرت ناراحت شده

۱- شرح الأخبار : ۲۵۷/۳ ح ۱۱۵۷ . نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۵۴/۴۶ ح ۱ آورده است.

و برای تنبیه او با تازیانه ای که در دست داشت یک تازیانه به او زد و از باغ خارج شد .

امام سجّاد علیه السلام پس از آن، کسی را نزد غلام فرستاد تا خدمت حضرتش حاضر شود ، وقتی غلام تازیانه را در برابر حضرتش دید خیال کرد که حضرتش می خواهد او را مجازات کند .

امام علیه السلام رو به او کرد و فرمود :

یا هذا ؛ حملنی الغضب علی أن ضربتک فخذ السوط واقتصّ منّی.

فلانی ؛ خشم و ناراحتی مرا وادار نمود و تو را زدم اینک تازیانه را بگیر و از من قصاص کن!

غلام گفت: مولای من ؛ سوگند به خدا ؛ من خیال کردم که می خواهی مرا مجازات کنی و به راستی که من مستحقّ کیفر و مجازاتم، چگونه از تو قصاص کنم ؟ امام علیه السلام فرمود :

وای بر تو ؛ از من قصاص کن !

غلام گفت: مولای من! پناه بر خدا می برم، من از شما گذشتم ، شما راحت و آسوده باشید.

امام سجّادعلیه السلام چندین بار این مطلب را تکرار فرمود و غلام آن حضرت را حلال می نمود . وقتی امام علیه السلام دید که غلام قصاص نمی کند ، فرمود:

الضیعه صدقه علیک ؛ باغ به عنوان صدقه مالِ تو باشد . (۱)

امام سجّاد علیه السلام پس از پایان زمستان، لباس های زمستانی خود را و پس از پایان تابستان ، لباس های تابستانی خود را صدقه می داد. (۲)

۱- متأسّفانه مؤلّف رحمه الله این روایت را در «جلد اوّل : ص ۵۰۳» نیز نقل کرده ولی ابن شهرآشوب در کتاب «المناقب» این روایت را به عنوان «قیل» (گفته شده) آورده که حاکی از ضعف آن است ؛ علاوه بر این ، سندی برای آن ذکر نکرده و متن روایت نیز مخدوش است .

۲- شرح الأخبار : ۲۶۳/۳ ح ۱۱۶۷ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۹۰/۴۶ ضمن ح ۷۷ . نظیر این روایت در المناقب : ۱۵۴/۴ نقل شده است.

۹۷۵ / ۳ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: زهری گوید:

برادری داشتم که برادری ما به خاطر خدا بود ، من خیلی او را دوست داشتم، او در هنگام جهاد با رومیان به شهادت رسید، من به این مقام او غبطه می خوردم و خوشحال بودم و آرزو می کردم که من نیز به همراه او بودم و به شهادت می رسیدم .

با این آرزو شبی خوابیدم، او را در خواب دیدم، به وی گفتم: خدا با تو چگونه رفتار کرد؟

گفت: خداوند به جهت جهاد من و محبّتی که به حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و خاندان او داشتم مرا آمرزید و به شفاعت علیّ بن الحسین صلوات اللّٰه علیهما ملک مرا در بهشت ، از هر جهت به مسافت مسیر صد هزار سال گسترش داد.

گفتم: من هم دوست داشتم که همانند تو به شهادت می رسیدم .

گفت: مقام تو از من به مسافت هزار هزار سال برتر و بالاتر است .

گفتم: چگونه ؟

گفت: مگر تو امام سجّادعلیه السلام را هر جمعه یک مرتبه ملاقات نکرده و بر او سلام نمی کنی؟ و وقتی چهره مبارکش را می بینی بر محمّد و آل محمّدعلیهم السلام درود نمی فرستی؟ آنگاه در این زمان شوم - زمان بنی اُمیّه - از آن حضرت حدیث نقل می نمایی و خود را در معرض مشکلات قرار می دهی؛ ولی خداوند مهربان تو را حفظ می کند؟! (و بدین سبب مقامی بس ارجمند در پیشگاه الهی داری) .

زهری گوید: من از خواب بیدار شدم، با خودم گفتم: شاید این خواب آشفته بود و راست نیست .

باز خوابیدم، دوباره او را دیدم، گفت: آیا در گفته من تردید نمودی؟ تردید به خود راه مده که شکّ و تردید کفر است، و آنچه که گفتم به کسی

مگو ، چرا که به زودی امام سجّادعلیه السلام تو را از خوابت آگاه خواهد کرد ، همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ابابکر را در راه شام از خوابش آگاه نمود .

از خواب برخاستم و نمازم را خواندم ، ناگاه فرستاده امام سجّادعلیه السلام آمد، خدمت امام سجّادعلیه السلام شرفیاب شدم ، وقتی مرا دید فرمود :

ای زهری! دیشب در خواب چنین و چنان دیدی، دو مورد خوابی که دیدی هر دو صحیح و راست بودند . (۱)

____

۹۷۶ / ۴ - عالم جلیل القدر، سیّد بن طاووس قدس سره در کتاب «إستخارات» می نویسد: زهری گوید :

با امام سجّادعلیه السلام نزد عبدالملک مروان رفتم، وقتی عبدالملک اثر سجده را در پیشانی امام سجّادعلیه السلام دید در شگفت شده و آن را بزرگ شمرد، و گفت:

ای ابا محمّد! به راستی که در عبادت کوشش می کنی؟ حقیقتاً عنایت خداوند شامل حال توست، تو پاره تن پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم هستی، نسبت به آن حضرت نزدیک و در میان خاندان و معاصرانت دارای فضل بزرگی هستی. به راستی که علم، فضل، دین و پرهیزکاری که به تو عنایت شده به احدی همانند تو و پیش از تو جز نیاکان پاکت عطا نشده است .

عبدالملک شروع به ستایش آن حضرت نمود و او را ثنا گفت .

زهری گوید : امام سجّادعلیه السلام فرمود :

آنچه گفتی از فضل خدای سبحان و تأیید و توفیق اوست.

ای امیرالمؤمنین (!!) چگونه می توان شکر نعمت های او را ادا نمود؟ پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم آنقدر در نماز می ایستاد تا آن که قدمهایش ورم کرد، چنان در روزه داری تشنه می گشت که آب دهان مبارکش خشک می شد.

گفتند: ای رسول خدا! مگر خداوند متعال وعده آمرزش به تو نداده و

۱- الثاقب فی المناقب : ۳۶۲ ح ۴ .

گناهان گذشته و آینده تو را نیامرزیده است؟! (۱)

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا بنده شکر گزار نباشم؟!

(آنگاه امام سجّادعلیه السلام فرمود J

الحمدللَّه علی ما أبلی وأولی، وله الحمد فی الآخره والاُولی، واللَّه لو تقطّعت أعضائی ، وسالت مُقلتای علی صدری ، لن أقوم للَّه جلّ جلاله بشکر عشر العشیر من نعمه واحده من جمیع نعمه الّتی لایحصیها العادّون ، ولایبلغ حدّ نعمه منها جمیع حمد الحامدین .

سپاس خدای را بر لطف و نعمتش، و او سزاوار سپاس و ستایش است در سرانجام و ابتداء، سوگند به خدا! اگر اعضای بدنم قطعه قطعه شود و چشمانم (از کثرت عبادت) بر روی سینه ام بیفتد، هنوز سپاس یک دهم از یک نعمتش را - در میان این همه نعمتهایی که شاکران از شمارش آن ناتوانند - بجای نیاورده ام ، و سپاس تمام سپاسگزاران حتّی برای یکی از آن نعمت ها نارسا است .

نه، سوگند به خدا! سعی و کوشش در شکر گزاری را رها نخواهم کرد تا خداوند مرا در این حال بنگرد و شب و روز و در پنهانی و آشکار چیزی مرا از شکر و سپاس و یادآوری نعمتهای باری تعالی مشغول نخواهد کرد.

اگر خانواده ام حقّی بر من نداشت و اگر مردم - از خاصّه و عامه - حقوقی بر من نداشتند که ناگزیر باید آن حقوق را در حدّ توان رعایت نمود، همواره چشمانم را به سوی آسمان می دوختم و دلم را در گرو خدای مهربان می گذاشتم و دست از این کار برنمی داشتم تا این که جانم را تسلیم خدای رؤوف می نمودم که او از بهترین داوران است.

در این هنگام اشک از دیدگان مبارک حضرتش جاری شد، عبدالملک نیز گریه کرد و گفت: چقدر فاصله است میان بنده ای که در جست و جوی آخرت است و بر آن می کوشد و میان بنده ای که از هر راهی که باشد

۱- اشاره است به آیه شریفه «لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَما تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً » ؛ «تا خداوند گناهان گذشته و آینده (ای که به تو نسبت می دادند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید» . «سوره فتح ، آیه ۲» .

خواهان دنیاست، که او دیگر در آخرت نصیبی ندارد.

آنگاه عبدالملک از نیازهای امام سجّادعلیه السلام پرسید و علّت آمدنش را جویا شد و شفاعت آن حضرت را درباره کسانی که واسطه شده بود پذیرفت و از اموالش به حضرت صله داد. (۱)

---

۹۷۷ / ۵ - ابو علی فرزند شیخ طوسی قدس سره در امالی خود می نویسد:

در روایتی آمده است: به امام سجّاد صلوات اللَّه علیه گفته شد : چگونه صبح کردید ای فرزند رسول خدا ؟

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

أصبحت مطلوباً بثمان : اللَّه تعالی یطلبنی بالفرائض ، والنبیّ صلی الله علیه وآله وسلم بالسنّه ، والعیال بالقوت ، والنفس بالشهوه ، والشیطان بالمعصیه ، والحافظان بحفظ العمل واللسان ، وملک الموت بالروح ، والقبر بالجسد ، فأنا بین هذه الخصال مطلوب . (۲)

در حالی صبح کردم که از هشت طرف مرا می خواهند:

۱ - خداوند انجام واجبات را از من می خواهد.

۲ - پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم انجام سننی و مستحبّات را.

۳ - خانواده ؛ تهیّه زاد و توشه . ۴ - نفس، برای شهوت رانی.

۵ - شیطان برای معصیت و گناه. ۶ - دو فرشته موکّل برای حفظ عمل و زبان.

۷ - ملک الموت روح مرا می خواهد. ۸ - و قبر هم جسد مرا می خواهد؛

و من در گرو این خواسته ها و طلبکارها هستم .

---

۹۷۸ / ۶ - ابوحمزه ثمالی گوید: مولایم امام سجّادعلیه السلام می فرمود:

روزی از خانه بیرون آمده و بر این دیوار تکیه دادم، ناگاه مردی که دو لباس سفید بر تن داشت پیدا شد، او بر من نگاه کرد و

گفت:

۱- فتح الأبواب : ۱۷۱ - ۱۷۰ ، بحار الأنوار : ۵۶/۴۶ ح ۱۰ .

۲- امالی طوسی : ۶۴۱ ح ۱۶ مجلس ۳۲ ، بحار الأنوار : ۶۹/۴۶ ح ۴۲ .

ای علی بن الحسین! چه شده که تو را اندوهگین و محزون می بینم؟ آیا اندوه تو برای دنیاست که همانا آن روزی آماده ای است که نیکوکار و بدکار از آن بهره مند هستند .

گفتم: اندوه من به خاطر دنیا نیست، زیرا دنیا همان گونه است که تو می گویی.

گفت: پس برای آخرت محزون هستی؟! آن نیز وعده ای است درست که سلطانی قاهر به آن حکم می فرماید.

گفتم: اندوه من برای آخرت نیز نیست، زیرا که آن نیز همان گونه است که تو می گویی.

گفت: ای علی بن الحسین! پس حزن و اندوهت برای چیست؟

گفتم: از فتنه و آشوب ابن زبیر (برای مردم) می ترسم .

او لبخندی زد و گفت : ای علیّ بن الحسین ! آیا کسی را دیده ای که از خدا بترسد و خدا او را نجات نبخشد ؟

گفتم: نه .

گفت: ای علی بن الحسین! آیا تا حال کسی را دیده ای که بر خدا توکّل کند و خدا کفایتش نکند؟

گفتم نه . در این هنگام نگاه کردم و کسی را ندیدم. (۱)

---

۹۷۹ / ۷ - از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود :

پدرم امام سجّادعلیه السلام می فرمود: روزی سخت بیمار شدم، پدرم امام حسین علیه السلام فرمود : چه میل داری؟ عرض کردم:

أشتهی أن أکون ممّن لا أقترح علی ربّی سوی ما یدبّره لی .

دوست دارم چنان باشم که پیشنهادی بر خداوند نداشته باشم ، جز آنچه خدا برای من تدبیر فرماید .

پدر بزرگوارم فرمود: آفرین بر تو! همانند حضرت ابراهیم خلیل - صلوات اللّٰه علیه - شده ای، وقتی جبرئیل به او گفت: آیا نیازی داری؟

۱- الکافی : ۶۳/۲ ح۲ (با اندکی تفاوت) . این روایت در الخرائج : ۲۶۹/۱ ح ۱۳ ، بحار الأنوار : ۱۴۵/۴۶ ح ۱ و ۱۴۸/۷۱ ح ۴۳

، التوحيد : ۳۷۳ ح ۱۷ و الإرشاد : ۲۵۸ نیز نقل گردیده است .

گفت: در برابر خداوند متعال اظهار نظری ندارم، بلکه او برای من کافی است، و خوب وکیل و نگهبانی است. (۱)

---

۹۸۰ / ۸ - زمخشری در کتاب «ربیع الأبرار» می نویسد: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که حضرتش فرمود:

للّه من عباده خیرتان: فخیرته من العرب قریش، ومن العجم فارس.

خداوند از میان بندگانش دو تیره را انتخاب فرمود: از عرب ، تیره قریش را و از عجم ، تیره فارس را .

و امام سجّادعلیه السلام می فرمود :

أنا ابن الخیرتین؛ من فرزند دو تیره برگزیده خدا هستم.

زیرا که جدّ بزرگوارش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بود، مادرش دختر یزدگرد پادشاه بود.

ابوالأسود دئلی در این زمینه گوید:

وإنّ غلاماً بین کسری وهاشم

لأکرم من نیطت علیه التمائم

به راستی کودکی که از میان خانـدان کسـری و بنی هاشم می باشـد بزرگوارتر از آن است که بر گردن او تعویـذهایی آویزان شود. (۲)

---

۹۸۱ / ۹ - شیخ صدوق قدس سره در «علل الشرائع» می نویسد: جابر جعفی گوید:

پیشوای پنجم ، امام باقرعلیه السلام می فرمود:

إنّ أبی علیّ بن الحسـین علیهما السـلام ما ذکر للّه عزّوجلّ نعمه علیه إلّا سجد ، ولا قرأ آیه من کتاب اللّه عزّوجلّ فیها سجود إلّا سجد ، ولا دفع اللّه عزّوجلّ عنه سوءاً یخشاه، أو کید کاید إلّا سجد ، ولا فرغ من صلاه مفروضه إلّا سجد ، ولا وفّق لإصلاح بین اثنین إلّا سجد ، وکان أثر السجود فی جمیع مواضع سجوده ، فسمّی السجّاد لذلک.

۱- دعوات راوندی : ۱۶۸ ح ۴۶۸ ، بحار الأنوار : ۶۷/۴۶ ح ۳۴ .

٢- بحار الأنوار : ٤/٤٦ ضمن ح ٤ .

پـدرم امام سـجّادعلیه السـلام هر گاه به یاد نعمتی از نعمت های خـدا می افتاد سـر به سـجده می گـذاشت، و هر آیه ای را که دارای سجده بود قرائت می فرمود، سجده می نمود.

او از هر امر ناراحت کننده ای ، یا از حیله حیله گری که می ترسـید و خداوند او را از شـرّ آن آسوده می نمود ، به شکرانه این نعمت ، پیشانی بر زمین می سایید و سجده می کرد.

پس از هر نماز واجب سجده می نمود، وقتی میان دو نفر اصلاح می نمود سجده می کرد. به همین جهت، آثار سجده در همه اعضای سجده آن حضرت نمایان بود . از این رو حضرتش را سجّاد؛ (زیاد سجده کننده) نامیدند. (۱)

---

۹۸۲ / ۱۰ - قطب راوندی قدس سره در کتاب ارزشمند «خرائج» می نویسد: جابر گوید: امام باقرعلیه السلام می فرمود:

هنگامی که دختر یزد جرد بن شـهریار، آخرین پادشاه سلسـله ساسانی را اسیر کرده و وارد شهر مدینه کردند، دختران مدینه به پشت بامهـا رفته و به تماشـای او پرداختنـد، وقتی او را وارد مجلس عمر نمودنـد، از نور و پرتو جمـالش مجلس روشن گشت، وقتی چشمش به عمر افتاد ، گفت : پیروز باد هرمز .

عمر این سخن را شنید ، خشمگین شده و گفت: این کافر مرا دشنام می دهد، و تصمیم گرفت او را مجازات نماید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام که شاهد این منظره بود رو به عمر کرد و فرمود: چیزی را که نمی دانی انکار نکن!

عمر دستور داد که تا او را در معرض فروش قرار داده و به همه اعلان نمایند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: لایجوز بیع بنات الملوك وإن كنّ كافرات

۱- علل الشرائع : ۲۳۲/۱ ح۱ ، بحار الأنوار : ۶/۴۶ ح ۱۰ .

ولکن أعرض علیها أن تختار رجلاً من المسلمین حتّی تتزوّج منه، وتحسب صداقها علیه من عطائه من بیت المال یقوم مقام الثمن .

دختران پادشاهان را نباید فروخت، گر چه کافر باشند. او را مخیّر کن تا یکی از مسلمانان را برگزیند و با او ازدواج نماید. و مهریّه او را از سهم آن مرد، از بیت المال حساب کن که به جای قیمتش باشد.

عمر گفت: چنین می کنم، آنگاه به آن بانو گفت: یکی از مسلمانان را به عنوان شوهر انتخاب کن.

آن بانوی بزرگوار دوری زد و دست بر شانه امام حسین علیه السلام گذاشت .

امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود : چه نام داری ای کنیزک ؟

گفت : جهان شاه .

فرمود : بلکه نام تو شهربانو است .

گفت : خواهرم شهربانوست .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود : راست گفتی .

آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود :

احتفظ بها وأحسن إلیها ، فستلد لک خیر أهل الأرض فی زمانه بعدک ، وهی اُمّ الأوصیاء الذریّه الطیّبه ؛

این دختر را نیکو نگهداری کن که به زودی فرزندی برای تو می آورد که او پس از تو ، بهترین فرد روی زمین است، این دختر مادر اوصیا، از ذراری پاک است.

پس علیّ بن الحسین زین العابدین علیه السلام از این بانوی بزرگوار متولّد شد.

در روایتی آمده است :

آن بانوی بزرگوار در هنگام زایمان از دنیا رفت، و این که او در آن محفل، امام حسین علیه السلام را برگزید جهتش این بود که آن بانو ، حضرت فاطمه علیها السلام را در عالم خواب دید و پیش از آن که اسیر لشکریان گردد ، مسلمان شد .

او قصّه شگفتی دارد که بدین شرح است: آن بانوی بزرگوار گوید:

پیش از آمدن سپاهیان اسلام در خواب دیدم که حضرت محمّد رسول

خداصلی الله علیه وآله وسلم با امام حسین علیه السلام به خانه ما تشریف فرما شدند، حضرت در مکانی جلوس فرمود و مرا برای امام حسین علیه السلام خواستگاری نمود . پدرم پذیرفت و عقد بسته شد.

وقتی از خواب بیدار شدم ، محبّت او در دلم جای گرفت و به جز او به چیز دیگری نمی اندیشیدم .

شب دوّم حضرت فاطمه زهراعلیها السلام را در خواب دیدم، آن حضرت نزد من آمد و اسلام را بر من عرضه فرمود ، من پذیرفته و مسلمان شدم.

آنگاه بانوی بانوان جهانیان حضرت زهراعلیها السلام فرمود:

إنّ الغلبه تکون للمسلمین وأنّک تصلین عن قریب إلی ابنی الحسین علیه السلام سالمه لا یصیبک بسوء أحد .

به زودی مسلمانان بر شما پیروز خواهند شد و تو صحیح و سالم پیش فرزندم حسین علیه السلام خواهی رفت و هیچ خطری متوجّه تو نخواهد شد.

آن بانوی بزرگوار گوید: بدین وسیله، من هم اکنون وارد مدینه شدم و تا حال هیچ ناراحتی متوجّه من نشده و دست مرا انسانی لمس نکرده است. (۱)

---

۹۸۳ / ۱۱ - شیخ بزرگوار ، علیّ بن محمّد بن علی الخزّاز قمّی در کتاب گران سنگ «کفایه الأثر» می نویسد:

عبیداللّه بین عبداللّه بن عتبه گوید :

من در محضر سیّدالشهداء امام حسین علیه السلام حضور داشتم که ناگاه علیّ بن الحسین علیه السلام وارد شد، امام حسین علیه السلام او را پیش خود خواند و محکم در آغوش گرفته و میان دو چشمانش را بوسید. آنگاه فرمود:

بأبی أنت ! ما أطیب ریحک وأحسن خلقک ؛

پدرم فدای تو باد! چقدر خوشبو هستی و چه خلق نیکویی داری.

از این سخن ، از دلم چیزی خطور کرد، عرض کردم: پدر و مادرم به

۱- الخرائج : ۷۵۰/۲ ح ۶۷ ، بحار الأنوار : ۱۰/۴۶ ح ۲۱ .

فدایت ای فرزند رسول خدا! اگر - خدای نخواسته ، پناه بر او - روزی شما نبودید از چه کسی پیروی کنیم؟ فرمود :

از این پسرم علی، او امام و پدر امامان است.

عرض کردم: مولای من! او هنوز سنّ کمی دارد!

فرمود: آری، فرزندش محمّد در سنّ نه سالگی به امامت می رسد ، سپس مدّتی سکوت می نماید .

امام علیه السلام فرمود : آنگاه به راستی علم و دانش را می شکافد . (۱)

---

۹۸۴ / ۱۲ - شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: محمّد بن اسماعیل، یکی از نوادگان امام موسی بن جعفرعلیهما السلام گوید:

پدرم از پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام ، از پدر گرامش امام صادق علیه السلام ، از پدر عالی مقامش امام باقرعلیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

إنّ حبابه الوالبیّه دعا لها علیّ بن الحسین علیهما السلام فردّ اللّه علیها شبابها، وأشار إلیها بإصبعه فحاضت لوقتها ، ولها یومئذ مائه سنه وثلاث عشره سنه .

حبابه والبیّه پیر زنی مؤمن بود که پدر بزرگوارم امام سجّادعلیه السلام بر او دعا فرموده و جوان گشت، حضرت با انگشت مبارکش به سوی او اشاره کرد و در همان وقت حایض گشت ، و این در حالی بود که آن روز ، او صد و سیزده سال داشت. (۲)

نویسنده رحمه الله گوید: به زودی حدیثی نقل خواهد شد که در آن آمده : امام باقرعلیه السلام به حبابه والبیّه دعا فرمود و جوانی او بازگشت . (۳)

البتّه ممکن است تنافی این دو حدیث را به دو طریق از میان برد :

۱- کفایه الأثر : ۲۳۵ - ۲۳۴ ، بحار الأنوار : ۱۹/۴۶ ح ۸ .

۲- کمال الدین : ۵۳۷/۲ ح۲ ، بحار الأنوار : ۲۷/۴۶ ح ۱۳ . این روایت را ابن شهراشوب در المناقب : ۱۳۵/۴ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است .

۳- رجوع شود به : ص ۵۶۳ ح ۱۰۰۲ از همین مجلّد .

: بخشی از پیری او را امام سجّادعلیه السلام از بین برد و بخش دیگرش را امام باقرعلیه السلام .

۲ - یا این که پس از مدّتی باز پیری سراغ او آمد و با دعای امام باقرعلیه السلام برای مرتبه دوّم جوان گشت .

---

۹۸۵ / ۱۳ - در کتاب «مناقب» می نویسد: زهری گوید: سعید بن مسیّب گوید:

در مراسم حجّ چنین متعارف بود که تا امام سجّادعلیه السلام از مکّه خارج نمی شد مردم خارج نمی شدند ، سالی من در خدمت حضرتش بودم ، امام علیه السلام از مکّه خارج شد و من نیز به همراه آن حضرت خارج شدم.

حضرت در یکی از منازل فرود آمد، دو رکعت نماز خواند و در سجده به تسبیح پروردگار مشغول شد . هیچ درخت و کلوخی در اطراف نماند مگر آنکه با آن حضرت تسبیح گفتند .

من از تماشای این صحنه وحشت کردم ، حضرت سر از سجده برداشت و فرمود :

ای سعید! آیا ترسیدی؟

عرض کردم: آری، ای فرزند رسول خدا!

فرمود: هذا التسبیح الأعظم ؛ این تسبیح بزرگی است. (۱)

---

۹۸۶ / ۱۴ - شیخ طائفه، عالم بزرگوار شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خویش می نویسد:

سالی امام سجّاد علیه السلام برای انجام مراسم حجّ به سوی مکّه به راه افتاد، وقتی به بیابانی میان مکّه و مدینه رسید به راهزنی برخورد، راهزن به امام علیه السلام گفت: پایین بیا !

حضرت فرمود:

چه می خواهی؟

۱- المناقب : ۱۳۶/۴ ، بحار الأنوار : ۳۷/۴۶ ح ۳۳ .

گفت: می خواهم تو را بکشم و هر چه داری به سرقت ببرم.

حضرت فرمود: من هر چه دارم با تو تقسیم می نمایم و آن را برای تو حلال می کنم.

دزد گفت: نه ، و قبول نکرد.

حضرت فرمود: از دارایی من ، آن قدر به من بده تا به منزلم برسم.

دزد امتناع ورزید و نپذیرفت .

حضرت فرمود: خدای تو کجاست ؟

گفت: خواب است. ناگاه دید دو شیر درنده آمدند و یکی از سرش و دیگری از پایش گرفت . حضرت فرمود:

زعمت أنّ ربّک عنکَ نائم ؛

خیال می کردی که پروردگارت از تو غافل شده و خواب است؟! (۱)

نویسنده رحمه الله گوید : این اخلاق سرشار از عواطف انسانی را یکی از فرزندان آن امام همام ، آیه اللّه سیّد مرتضی کشمیری قدس سره الگو قرار داده، وی در یکی از شب های چهارشنبه که به مسجد سهله مشرّف می شد در راه به دزدی برخورد می کند، دزد می خواست لباسهای او را با زور به سرقت ببرد.

او می گوید: اجازه بده، این لباسها را به تو هدیه بدهم تا از طریق حلال - نه حرام - در اختیار تو باشد . او هم می پذیرد.

---

۹۸۷ / ۱۵ - در کتاب «اعلام الوری» و «إرشاد» آمده است: روایت شده :

روزی امام سجّاد علیه السلام غلامش را دو بار صدا زد و او پاسخ نداد، وقتی در مرتبه سوّم جواب داد ، حضرت فرمود:

فرزندم! صدای مرا نشنیدی؟

گفت: چرا.

فرمود: پس چرا پاسخ ندادی؟

۱- امالی طوسی : ۶۷۳ ح ۲۸ مجلس ۳۶، المناقب : ۱۴۰/۴ ، بحار الأنوار : ۴۱/۴۶ ح ۳۶ .

گفت: چون در ایمن بودم و از تو نمی ترسیدم.

حضرت فرمود: الحمدللّه الّذی جعل مملوکی یأمننی ؛

سپاس خدایی را که غلامم را از من در ایمن قرار داده و از من بیمناک نیست. (۱)

---

۹۸۸ / ۱۶ - شیخ صدوق رحمه الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: احمد بن عیسی از عمویش نقل می کند که امام صادق علیه السلام می فرمود:

امام سجّادعلیه السلام همیشه با کسانی مسافرت می کرد که آن حضرت را نمی شناختند و با آنان شرط می کرد که در موارد نیاز آنان، در خدمتشان باشد.

روزی امام سجّاد علیه السلام با گروهی مسافرت کرد، شخصی آن حضرت را دید و شناخت، رو به آن گروه کرد و گفت: می دانید این شخص کیست؟

گفتند: نه .

گفت: این علیّ بن الحسین ، امام سجّادعلیه السلام است.

آنان دست و پای حضرتش را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! می خواستی ما را در آتش جهنّم بسوزانی، اگر خطایی از ما سر می زد و حرفی می زدیم، در این صورت همیشه هلاک می شدیم، چه چیزی باعث شد که این گونه رفتار کنی؟

حضرت فرمود : إنّی کنت قد سافرت مرّه مع قوم یعرفوننی فأعطونی برسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ما لا استحقّ به ، فإنّی أخاف أن تعطونی مثل ذلک فصار کتمان أمری أحبّ إلیّ .

من یک مرتبه با گروهی که مرا می شناختند مسافرت کردم ، آنان به خاطر جدّم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنقدر به من لطف نمودند که من سزاوار آن نبودم، من ترسیدم که شما نیز چنین رفتار کنید . به همین جهت ، ناشناس بودن برای من بهتر بود. (۲)

۱- إعلام الوری : ۴۹۱ ، الإرشاد : ۲۵۸ ، بحار الأنوار : ۵۶/۴۶ ح۶ . نظیر این روایت در «شرح الأخبار : ۲۶۰/۳ ح ۱۱۶۳» نیز نقل گردیده است.

٢- عيون الأخبار : ١٤٣/٢ ح ١٣ ، بحار الأنوار : ٦٩/٤٦ ح ٤١ .

۹۸۹ / ۱۷ - شیخ صدوق قدس سره در «علل الشرائع» می نویسد:

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من دیده بودم وقتی امام سجاد علیه السلام به نماز می ایستاد رنگش متغیّر گشته و دگرگون می شد . فرمود:

واللّه ! إنّ علیّ بن الحسین علیهما السلام کان یعرف الّذی یقوم بین یدیه .

سوگند به خدا! همانا امام سجّاد علیه السلام آن کسی را که در برابرش به نماز می ایستاد ، خوب می شناخت. (۱)

----

۹۹۰ / ۱۸ - قطب راوندی در «دعوات» می نویسد : امام باقر علیه السلام می فرماید :

پدرم ، امام سجّادعلیه السلام می فرمود: روزی سخت بیمار شدم، پدرم امام حسین علیه السلام فرمود: چه میل داری؟

عرض کردم : دوست دارم از کسانی باشم که پیشنهادی بر خداوند نداشته باشم جز آنچه او برایم تدبیر کند .

پدر بزرگوارم فرمود: آفرین بر تو! همانند حضرت ابراهیم خلیل (صلوات اللّه علیه) شده ای، وقتی جبرئیل به او گفت: آیا نیازی داری؟

گفت: لا أقترح علی ربّی ، بل حسبی اللّه ونعم الوکیل .

در برابر خداوند متعال اظهار نظری ندارم، بلکه او برای من کافی است، و خوب وکیل و نگهبانی است. (۲)

----

۹۹۱ / ۱۹ - سیّد جلیل القدر ، سیّد بن طاووس قدس سره در کتاب «فتح الأبواب» می نویسد: حمّاد بن حبیب عطّار کوفی گوید:

سالی با کاروانی به سوی مکّه به راه افتادیم، شب هنگام از منزل زباله (۳) کوچ کردیم، در این هنگام باد سیاهی به استقبال کاروان آمد، شدّت توفان کاروان را از هم پاشید، من آواره و سرگردان در دشت و صحرا شدم ،

۱- علل الشرائع : ۲۳۱/۱ ح ۷ ، بحار الأنوار : ۶۶/۴۶ ح ۳۰ .

۲- بحار الأنوار : ۶۷/۴۶ ح ۳۴ . این حدیث در ح ۹۷۹ همین مجلّد گذشت .

۳- زباله: نام مکانی در راه مکّه است.

تا این که به بیابان بی آب و علفی رسیدم .

وقتی تاریکی شب همه جا را فراگرفت به درخت کهنی پناه آوردم، وقتی تاریکی شب با روشنای صبح درآمیخت (و نزدیک سحر شد) ، جوانی را دیدم که عمامه سفیدی بر سر بسته و بوی خوش مشک از او به مشام می رسید، پیش خودم گفتم: این جوان از اولیای خداست، ترسیدم احساس کند که من در اینجا هستم و از این مکان دور شود و من مانع شوم از آنچه می خواهد انجام دهد . بدین جهت ، سعی کردم خود را در گوشه ای پنهان کنم .

او بدین مکان نزدیک شد، و آماده نماز گشت، آنگاه برخاست و ایستاد ، او می گفت :

یا من أحار كلّ شی ء ملكوتاً ، وقهر كلّ شی ء جبروتاً ، أولج قلبی فرح الإقبال علیك ، وألحقنی بمیدان المطیعین لك .

ای خدایی که با ملکوت خود ، همه چیزها را حیران کرده ای و از نظر جبروت بر همه اشیاء غلبه نموده ای، در دلم سرور اقبال به سوی تو را وارد کن، و مرا به میدان اطاعت کنندگانت ملحق نما.

آنگاه نماز را شروع کرد، وقتی دیدم اعضایش کاملاً آرام و حرکاتش ساکت شد برخاستم و به مکانی که آماده نماز شده بود ، آمدم ، ناگاه چشمه ای دیدم که آب سفیدی از آن جاری بود ، من نیز وضو ساخته آماده نماز شدم، و پشت سر او ایستادم، ناگاه محرابی را دیدم که گویا در همان ساعت برای او مهیّا گشت. او به هنگام قرائت به هر آیه ای می رسید که وعده و وعیدی در آن بود آن را با ناله های اندوهگین تکرار می نمود . وقتی شب پرده سیاه و تاریک خود را برداشت (و صبح دمید) برخاست و ایستاد . او می گفت:

یا من قصده الطالبون فأصابوه مرشداً ، وأمّه الخائفون فوجدوه

متفضّلاً ولجأ إليه العابدون فوجدوه موئلاً نوالاً متی راحه من نصب لغیرک بدنه ومتی فرح من قصد سواک بنیّته .

إلهی قد تقشّع الظلام ولم أقض من خدمتک وطراً ولا من حاض مناجاتک صدراً ، صلّ علی محمّد وآله ، وافعل بی أولی الأمرین بک یا أرحم الرّاحمین .

ای کسی که جویندگان او را قصد کرده و به او رسیده و رشد یافته اند، ای کسی که خائفان به سوی او رفته و او را احسان کننده و بخشنده یافته اند، و عابدان به سوی او پناه برده و او را احسان کننده یافته اند، چگونه آسایش یابد کسی که در خدمت غیر تو بدنش را بکار گیرد ؟ و کی شاد می گردد کسی که با نیّت خود ، دیگری را قصد کند؟

خداوندا! شب، پرده سیاهش را برداشت؛ ولی هنوز از خدمت تو سیر نشده ام و هنوز سینه ام از مناجات تو پر نشده است. بر محمّد و آل محمّد درود فرست، و برای من انجام ده آنچه سزاوار توست ای مهربانترین مهربانان.

من ترسیدم که او را از دست داده و بعد از آن اثری از او نیابم . به همین جهت ، به دست و پای او افتادم و گفتم: سوگند به کسی که ملال رنج را از تو برداشته و به تو شوق فراوان و لذّت ترس از خدا داده است! مرا نیز زیر بال رحمت خود قرار داده و در سایه محبّت خود جای ده که من راه را گم کرده ام ، آنچه انجام دادی آرزوی من و آنچه گفتی شوق من است .

فرمود:

اگر در توکّلت راست باشی هرگز گم نمی شوی، در عین حال پشت سر من راه بیا.

وقتی کنار درخت رسیدیم دست مرا گرفت، من خیال می کردم که زمین از زیر پای من کشیده می شود ، هنگامی که صبح دمیده شد، به من فرمود :

مژده باد، این مکّه است، رسیدیم.

من صدای مردم را شنیده و راه را دیدم، به او گفتم: سوگند به کسی که در روز قیامت – روز فقر و فاقه – به او امیدواری! تو کیستی؟

فرمود:

حال که سوگندم دادی می گویم، من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین) هستم . (۱)

----

۹۹۲ / ۲۰ - در کتاب «اقبال الأعمال» می نویسد: محمّد بن عجلان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

وقتی ماه مبارک رمضان آغاز می شد امام سجّاد علیه السلام هیچ یک از غلامان و کنیزان خود را تنبیه نمی نمود، هنگامی که یکی از غلامان یا کنیزان خطایی می کرد حضرت پیش خود یادداشت می نمود که فلان غلام یا فلان کنیز در فلان روز مرتکب فلان خطایی شد، و او را مجازات نمی نمود.

این خطاها جمع می شد تا این که شب آخر ماه رمضان همه آنها را می خواند و جمع می کرد، آنگاه یادداشت را بیرون می آورد و به آنان نشان می داد و می فرمود: فلانی! تو در فلان روز مرتکب فلان خطایی شدی و من تأدیب نکردم، یادت می آید؟

او هم اعتراف می کرد و می گفت: آری، ای فرزند رسول خدا!

حضرت همه آنها را بازخواست می نمود و آنان یکی یکی اقرار می کردند،

آنگاه امام سجّاد علیه السلام وسط آنان می ایستاد و به آنان می فرمود: همگی با صدای بلند بگویید:

ای علیّ بن الحسین! همانا پروردگار تو نیز همه اعمال تو را یادداشت کرده همان گونه که تو اعمال ما را یادداشت نمودی، در نزد او نوشته ای است که همه چیز را با واقعیّت برای تو بیان می کند ، هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده و آنچه انجام دادی در آن گرد آورده، و هر چه عمل کرده ای در آن می یابی ، همان گونه که ما اعمالمان را نزد تو یافتیم. از ما بگذر و بر جرایم ما قلم عفو بکش ، همان طور که از خدای قادر توانا اُمید عفو داری، و همان گونه که دوست داری او از تو بگذرد از ما بگذر تا او نیز از تو بگذرد و با رحمت و غفران خود با تو رفتار کند، که او به احدی ستم روا نمی دارد، همچنان که نزد تو نوشته ای است که واقعیّت را نوشته و از کوچک و بزرگ اعمال ما را فروگذاری نکرده است .

۱- فتح الأبواب : ۲۴۸ - ۲۴۵ ، بحار الأنوار : ۷۷/۴۶ ح ۷۳ .

ای علیّ بن الحسین! به یاد آور خواری و کوچکی مقام خود را در پیشگاه پروردگاری که دادگر است ، عادلی که به اندازه سنگینی دانه خردل ستم نمی کند و آن را در روز قیامت برای حساب می آورد، و گواهی و حساب او کافی است.

پس امروز از ما بگذر و بر جرایم ما قلم عفو بکش تا آن روز خداوند از تو بگذرد و ببخشد ، که می فرماید:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱) ؛

«آنان بایستی عفو کنند و چشم بپوشند ، آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است».

امام سجّاد علیه السلام در میان آن ها ایستاده و این سخنان زیبا را بر آنان تلقین می کرد و آنان با صدای بلند می گفتند و حضرتش اشک می ریخت و می فرمود :

ربّ؛ انّک أمرتنا أن نعفو عمّن ظلمنا فقد ظلمنا أنفسنا فنحن ، وقد عفونا عمّن ظلمنا کما أمرت فاعف عنّا فإنّک أولی بذلک منّا ومن المأمورين ، وأمرتنا أن لانردّ سائلاً عن أبوابنا ، وقد أتيناک سؤّالاً ومساكين ، وقد أنخنا بفنائک وببابک نطلب نائلک ومعروفک وعطاءک ، فامنن بذلک علينا ولاتخيّبنا فإنّک أولی بذلک منّا ومن المأمورين . إلهی کرمت فأکرمنی إذ کنت من سؤّالک وجدت بالمعروف فاخلطنی بأهل نوالک یا کريم .

پروردگارا ! تو به ما دستور داده ای از کسی که بر ما ستم نموده بگذریم ، اینک ما در مورد خودمان ستم نموده ایم، ما از کسی که در حق ما ستم نموده - بنا به فرمان تو - گذشتیم ، تو نیز از ما بگذر که تو به بخشش از ما و همه کسانی که به آنها فرمان داده شده شایسته تری .

خداوندا ! تو به ما دستور داده ای که گدا را از درهایمان رد نکنیم، اینک ما برای گدایی ، فقیرانه به سوی تو آمده ایم و در آستان خانه تو فرود آمده و

۱- سوره نور ، آیه ۲۲ .

احسان و عنایت و عطای تو را خواهانیم، بر ما منّت بگذار و ما را نااُمید مگردان که تو از ما و دیگران بر این امر شایسته تری .

خداوندا ! تو بخشش کرده ای ، بر من نیز بخشش کن ، که من از تو تقاضای بخشش دارم و تو را از اهل معروف یافتم، مرا نیز مشمول لطف خود گردان ای کریم !

آنگاه امام سجّاد علیه السلام رو به آنان می نمود و می فرمود: من از شما گذشتم، آیا شما نیز از من گذشتید؟ و از رفتار بدی که با شما داشتم عفو کردید، که من ارباب بد و ستمگری هستم که بنده خدایی بزرگوار، بخشنده، دادگر، احسان کننده و عنایت کننده هستم.

آنان پاسخ می دادند: ای مولای ما! ما از تو گذشتیم، با این که از تو خطایی سر نزده است.

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: بگویید: خداوندا ! از علیّ بن الحسین در گذر همان گونه که او از ما درگذشت، و او را از آتش رهایی ده همان گونه که او ما را از بندگی رهایی بخشید.

آنان این جملات را تکرار می کردند و امام علیه السلام می فرمود : خدایا اجابت کن ای پروردگار جهانیان.

آنگاه می فرمود: بروید، همه شما را بخشیدم ، آزادتان کردم به امید آن که خداوند مرا ببخشد و از آتش رهایم کند.

پس آنان را آزاد می نمود.

امام سجّاد علیه السلام در روز عید فطر، به آنان ، مقداری که آنها را از مردم بی نیاز کند، جایزه می داد.

آن حضرت هر سال شب آخر ماه مبارک رمضان حدود بیست نفر یا کمتر یا بیشتر از غلامانش را آزاد می نمود.

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: همانا خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان در هنگام افطار ، هفتاد میلیون نفر را از آتش آزاد می کند که همگی مستحق آتش هستند، وقتی شب آخر ماه رمضان فرا می رسد به اندازه همه ماه آزاد می کند، من دوست دارم خداوند ببیند که من بندگانم را در دنیا آزاد نمودم به امید آن که خداوند نیز مرا از آتش دوزخ آزاد نماید.

امام سجّادعلیه السلام هیچگاه خدمتکاری را بیش از یک سال استخدام نمی نمود، وقتی در اوّل سال یا در وسط سال بنده ای را مالک می شد او را در شب عید فطر آزاد می نمود. سال دیگر بندگان دیگری به جای آنان مالک می شد که آنان را نیز آزاد می فرمود، حضرت تا زنده بود چنین می کرد تا این که به جوار رحمت الهی ملحق شد.

امام سجّادعلیه السلام غلامان سیاهی را خریداری می کرد در حالی که حضرت نیازی به آنان نداشت؛ ولی آنها را در هنگام حج به عرفات می آورد و به وسیله آنان گودال ها و شکاف هایی را - که باعث آزار مردم بودند - پر می کرد ، وقتی از آنجا حرکت می فرمود همه آنها را آزاد می نمود ، و مقداری پول به آنان جایزه می داد. (۱)

---

۹۹۳ / ۲۱ - شهید قدس سره در کتاب «مسکن الفؤاد» می نویسد:

روزی عدّه ای مهمان در خدمت امام سجّاد علیه السلام بودند، یکی از غلامان عجله کرد و گوشت بریانی را که در تنور بود با سرعت آورد و از دستش افتاد و به سر یکی از فرزندان امام علیه السلام اصابت کرد و او را کشت .

امام سجّادعلیه السلام سریع کنار فرزندش آمد و دید او مرده است ، به غلام فرمود:

أنت حرّ ، أما إنّک لم تتعمّده .

تو آزادی، تو این کار را از عمد انجام ندادی.

آنگاه به دفن و تجهیز فرزند خود پرداخت. (۲)

---

۹۹۴ / ۲۲ - روایت شده : امام سجّادعلیه السلام می فرمود :

إنّی لأدعو لمذنبی شیعتنا فی الیوم واللیله مائه مرّه .

من هر شب و روز برای گنه کاران از شیعیانمان صد مرتبه دعا می نمایم.

۱- الإقبال : ۵۶۱ - ۵۶۰ ، بحار الأنوار : ۱۰۳/۴۶ ح ۹۳ .

۲- بحار الأنوار : ۹۹/۴۶ ضمن ح ۸۷ . نظیر این روایت را إربلی در «کشف الغمّه : ۸۱/۲» نقل نموده است .

نویسنده رحمه الله گوید: آیا دوستداران پیشوایان معصومین علیهم السلام پس از خواندن این همه عطوفت و مهربانی و لطف از امامان بزرگوارشان توانایی آن را دارند که از یاری آنان بازمانده و با همه انواع یاری و نصرت ، کمر به یاری آنان نبندند؟!

---

۹۹۵ / ۲۳ - در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

امام سجّاد علیه السلام در بیت اللّه الحرام مشغول طواف کعبه بود که با عبدالملک بن مروان رو به رو شد.

عبدالملک گفت: چرا نزد ما نمی آیی تا چیزی از دنیای ما به تو برسد؟!

امام علیه السلام ردای مبارکش را پهن کرد و فرمود :

اللهمّ أره حرمه أولیائک .

خداوندا! احترام و مقام اولیای خودت را به او نشان بده!

ناگاه ردای مبارکش پر از درّ گردید.

آنگاه امام سجّاد علیه السلام رو به او کرد و فرمود:

کسی که احترام و مقام او در پیشگاه خداوند چنین است نیازی به دنیای تو ندارد.

سپس فرمود: خداوندا! بگیر اینها را که من نیازی ندارم. (۱)

---

۹۹۶ / ۲۴ - باز در همان منبع آمده است: هنگامی که فرزدق، شاعر توانای عرب، آن اشعار زیبا را در حضور هشام بن عبدالملک، در حق امام سجّادعلیه السلام سرود که:

هذا الّذی تعرف البطحاء وطأته

والبیت یعرفه والحلّ والحرم

این کسی است که سرزمین بطحاء او را می شناسد، و خانه خدا، حلّ و حرم او را می شناسد.

... تا آخر ابیات .

۱- الصراط المستقيم : ۱۸۰/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۱۲۰/۴۶ ح ۱۱ . نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج : ۲۵۵/۱ ح ۱» آورده است .

هشام از این مـدیحه سـرایی در خشم شـده و او را زنـدانی نمود، وقتی زنـدانش طول کشـید، به امام علیه السـلام شـکوه نمود، حضرت دعا فرمود و او آزاد شد .

فرزدق گفت : خلیفه ، اسم مرا از دفترش پاک کرده (و سهمیّه مرا از بیت المال قطع نموده است) .

امام سجّادعلیه السلام هزینه و مخارج چهل ساله اش را به او عطا نموده و آنگاه فرمود:

لو علمت أنّک تحتاج أکثر منه لأعطیتک .

اگر می دانستم که بیش از این نیاز داری به تو می بخشیدم .

فرزدق پس از چهل سال از دنیا رفت. (۱)

---

۹۹۷ / ۲۵ - فقیه و محدّث محقّق، شیخ حرّ عاملی در «وسائل الشیعه» می نویسد:

سفیان بن عیینه گوید : به زهری گفتم : آیا علیّ بن الحسین علیهما السلام را دیده ای ؟

گفت : آری ، کسـی را با فضیلت تر از او ندیـده ام . به خـدا سوگند! برای او ، دوستی در پنهانی ، و دشـمنی در آشـکار نمی بینم .

گفتند : جریان چیست؟

گفت : هرگز کسـی که او را دوست می داشت به خاطر کمال شناخت و فضیلت بر او حسد نمی ورزید ، و کسی که گرچه با او دشمن بود ، ولی به واسطه شدّت مدارایش با او مدارا می کرد. (۲)

۱- الصراط المستقیم : ۱۸۱/۲ ح۹ . الخرائج : ۲۶۷/۱ ح ۱۰ ، بحار الأنوار : ۱۴۱۴۶ ح ۲۲ (با تفاوت) .

۲- علل الشرایع : ۲۳۰/۱ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۶۴/۴۶ ح ۲۱ .

بیان دو نکتهٔ پرفائده

اشاره

نکتهٔ اوّل : سزای جسارت به صحیفهٔ سجّادیّه

نکتهٔ دوّم : سفارش امام سجّاد علیه السلام به زهری از کتاب الإحتجاج

نکتهٔ اوّل: سزای جسارت به صحیفهٔ سجّادیّه

نقل شده: در شهر بصره در نزد سخنور بلیغی سخن از «صحیفه سجادیه» به میان آمد، وی (با جسارت) گفت: چیزی از آن مگویید تا من همانند آن را برای شما املاء کنم .

آنگاه قلم به دست گرفت و به جهت نوشتن سر به پایین انداخت ، او سر بلند نکرد تا این که روح از بدنش خارج گشت و مرد !

نویسنده رحمه الله گوید : جای هیچ گونه شگفتی نیست، چرا که این صحفیه شریف ، حاوی دوره کاملی از اُصول انسانی ، دنیوی و اخروی است . قطره ای از اقیانوس بی کران دانش الهی و جویباری از دریای کلام نبوی است. چگونه چنین نباشد؟! حال آن که این صحیفه ، پرتوی از نور چراغ رسالت و نسیمی از بوی خوش باغ امامت است .

در این زمینه یکی از عارفان گوید : این صحیفه ، در مجرای کتاب های آسمانی جاری می شود و در مسیر نوشته ها و صحف لوحی و عرشی روان است، چرا که آن ، شامل انوار حقایق شناخت و معرفت و دارای میوه های باغهای حکمت است.

دانشمندان برگزیده و نکته سنجان و نقّادان آگاه پیشینان که از شایستگان علما بودند آن را «زبور آل محمّد علیهم السلام» و «انجیل اهل بیت علیهم السلام» لقب داده اند.

در بلاغت بیانش ، ساحران سخن پرداز سر به سجده گذاشته و بزرگان از دانشمندان به ناتوانی خویش اعتراف نموده اند و آنان اذعان کرده اند که پیامبری غیر از کاهنی است ، و هرگز حقّ و باطل در یک مقام و منزلت نیست .

و هر کس بخواهد پیرامون آسمان آن با فکر تاریک و پست خود دور بزند، قطعاً با شهاب ثاقب مورد هدف تیرهای تیراندازان قرار خواهد گرفت .

نکتهٔ دوّم: سفارش امام سجّاد علیه السلام به زهری از کتاب الإحتجاج

در کتاب «إحتجاج» می نویسد: امام همام ، حضرت حسن عسکری علیه السلام از نیاکان گرامش علیهم السلام نقل می کند که می فرماید:

روزی محمّد بن مسلم بن شهاب زهری در حالی که غمگین و اندوهناک بود ، خدمت امام سجّادعلیه السلام شرفیاب شد.

وقتی امام علیه السلام او را با آن حال دید فرمود: چرا غمگین و اندوهناکی؟

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! غم و اندوهی که مرا احاطه کرده در مورد حسودان نعمتهای من و آزمندان خودم است که به وسیله آنها من آزمایش شدم، کسانی که من به آنان نیکی کردم و اُمید داشتم که آنان نیز در حق من نیکی کنند ، ولی اینک بر خلاف پندارم شد.

امام سجّادعلیه السلام فرمود: إحفظ علیک لسانک تملک به إخوانک .

زبانت را حفظ کن تا برادرانت را بنده خود کرده و در اختیار خودت قرار دهی.

زهری گفت: ای فرزند رسول خدا! من هر چه که می توانم با زبانم به آنان نیکی می نمایم.

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

هیهات هیهات ! إیّاک وأن تعجب من نفسک بذلک ، وإیّاک أن تتکلّم بما یسبق إلی القلوب إنکاره ، وإن کان عنک إعتذاره فلیس کلّ من تسمعه شرّاً یمکنک أن توسعه عذراً .

هیهات! هیهات! هرگز عُجب و خودپسندی مکن. هرگز سخنی را که دلها آن را نمی پذیرند مگو، گر چه بتوانی آن را توجیه نموده و عذر بیاوری، چرا که نمی توانی هر سخن نامطلوبی را که می شنوی با همه عذرت توجیه نمایی.

آنگاه فرمود: یا زهری! من لم یکن عقله من أکمل ما فیه کان هلاکه من أیسر ما فیه.

ای زهری! هر کس عقل و خردش از همه چیزش کامل تر نباشد ، هلاک و نابودی او از هر چیزی آسان تر خواهد بود.

سپس فرمود: ای زهری! آگاه باش ! بر توست که همه مسلمانان را به منزله خانواده و خویشان خود بدانی؛ بزرگسالان را به منزله پدرت، کوچکترها را به منزله فرزندت، و همسالانت را به منزله برادرانت بدانی. در این صورت، دوست داری به کدامیک از آنها ستم کنی؟ و به کدامیک

از اینان نفرین کنی؟ و پرده کدامیک از آنان را بدری؟

و اگر شیطان لعین - که خدا لعنتش کند - تو را وسوسه کرد و به این فکر انداخت که تو نسبت به یکی از اهل قبله (مسلمانان) برتری داری دقّت کن و ببین اگر آن شخص از تو بزرگتر است بگو: او در ایمان و عمل شایسته ، از من پیشی گرفته و از من بهتر است .

و اگر آن شخص از تو کوچکتر باشد بگو: من در گناه و معاصی از او پیشی گرفته ام. بنابراین ، او از من بهتر است .

و اگر آن شخص از همسالان تو باشد بگو: من به گناه خود یقین دارم؛ ولی در مورد او تردید، پس چرا یقینم را با شک و تردید کنار بگذارم؟

و اگر دیدی مسلمانان تو را بزرگ می شمارند و به تو احترام می نمایند بگو: این فضل و احسانی است که آنها اظهار می کنند.

و اگر دیدی کسی از آنان به تو ستم و تندی می کند بگو: این گناهی است که من انجام داده ام .

به راستی که اگر آنچه گفتم عمل کنی خداوند زندگی را بر تو آسان می کند، دوستانت فراوان می شود و دشمنانت کمتر و بر نیکی و احسان آنان خوشحال خواهی شد و از جفا و ستم آنان ناراحت و متأسّف نخواهی گشت .

و بدان! گرامی ترین شخص در میان مردم ، کسی است که همواره خیرش به مردم برسد و در عین حال ، او از مردم بی نیاز و پاک دامن باشد و بعد از او ، گرامی ترین فرد نزد مردم ، کسی است که اظهار بی نیازی کند ، گر چه نیازمند باشد.

چرا که اهل دنیا همواره به دنبال اموال هستند که اگر در این خواسته کسی مزاحم آنان نباشد او را گرامی می دارند و اگر کسی مزاحم آنان نبوده و بعضی امکانات دنیوی آنها را فراهم نماید او عزیزتر و گرامی تر خواهد بود. (۱)

۱- الإحتجاج : ۵۲ - ۵۱/۲ . نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار : ۲۲۹/۷۱ ح۲۴۲/۹۲ ۶ و ۲۴۳ ضمن ح ۴۸» نقل نموده است .

بخش هفتم : مناقب امام محمّد باقر علیه السلام

قطره ای از دریای مناقب بی کران شکافندهٔ علوم پیامبران

حضرت امام محمّد بن علی الباقر

صلوات اللَّه علیه

---

۹۹۸ / ۱ – طبری رحمه الله در «دلائل الإمامه» می نویسد : ابو بصیر گوید :

خدمت مولایم امام باقر علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم : آیا شما وارثان پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم هستید؟

فرمود : آری .

عرض کردم: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم وارث پیامبران بود ، نسبت به آنچه می دانستند و عمل می کردند؟

فرمود: آری .

عرض کردم: آیا شما می توانید مرده را زنده کنید و کور و بیمار پیس را شفا دهید؟ فرمود:

آری ، با اجازه خداوند .

آنگاه امام باقر علیه السلام به من فرمود : ای ابامحمّد! نزدیک بیا.

من نزدیک شدم، حضرت دست مبارکش را روی چشمانم مالید و چشمم باز شد و آفتاب، آسمان، زمین ، خانه ها و آنچه در منزل بود، دیدم.

امام باقر علیه السلام به من فرمود:

أتحبّ أن تکون علی هذا ولک ما للناس وعلیک ما علیهم یوم القیامه ، أو تعود کما کنت ولک الجنّه خالصه ؟

آیـا دوست داری همین طور باشـی و تو نیز هماننـد مردم بوده و در روز قیـامت هر معامله ای که با آنها می شود با تو نیز همان گونه رفتار شود؟ یا می خواهی مثل اوّل نابینا باشی و بدون زحمت وارد بهشت گردی ؟

عرض کردم: می خواهم مثل اوّل باشم.

حضرت دست مبارکش را بر روی چشمانم مالید و مثل حالت نخست گشتم. (۱)

---

۹۹۹ / ۲ – نویسنده کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید :

من در مشهد امام رضا علیه الصلاه والسلام در خانه استادم ابا جعفر محمّد بن حسین شوهانی (۲) بودم ، او از کتابش – که نام راوی را فراموش کرده ام – چنین می خواند :

جوانی از اهل شام در جلسه امام باقر صـلوات اللّه علیه زیاد حاضـر می شـد، روزی در محفل حضـرتش گفت: سوگند به خدا! من به جهت محبّت به شـما در جلسه شـما حاضـر نمی شوم ، بلکه فقـط به خـاطر فصـاحت و دانش شـماست که در این محفل حاضر می شوم.

امام علیه السلام تبسّمی نمود و چیزی نفرمود.

چند روزی گذشت و خبری از جوان نشد، حضرت جویای حال آن جوان شد .

شخصی گفت: او بیمار است .

در این حین شخصـی وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا ! جوان شامی که در مجلس شما زیاد حاضر می شد از دنیا رفت. او وصیّت کرده که شما بر جنازه او نماز بخوانید .

۱– دلائـل الإمامه : ۲۲۶ ح ۱۷ ، بحـار الأنوار : ۲۴۹/۴۶ ح ۴۲ . نظیر این روایت را راونـدی در «الخرائـج : ۲۷۴/۱ ح۵» آورده است .

۲– در مصدر چنین آمده است : ابا جعفر محمّد بن حسن شوهانی .

امام باقر علیه السلام فرمود :

وقتی او را غسل دادید، بگذارید روی سریر باشد و کفن نکنید تا من بیایم.

آنگاه حضرتش برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و دعا نمود ، سپس سر به سجده گذاشته و سجده را طول داد ، بعد برخاست و ردای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر تن کرد و نعلین بر پا نمود و به سوی او رفت .

وارد خانه شد ، آنگاه وارد اتاقی شد که او را غسل می دادند . او را غسل داده روی سریر گذاشته بودند ، حضرت با نامش او را صدا زد و فرمود :

ای فلانی!

ناگاه آن جوان پاسخ داده و لبّیک گفت و سر بلند کرد و نشست، حضرت شربت سویقی خواست، و به او خورانید .

آنگاه پرسید: چه شده به تو؟

گفت: تردیدی ندارم که قبض روح شدم، وقتی روح از بدنم خارج شد صدای دلنشینی را شنیدم که تا حال نیکوتر از آن نشنیده ام که گفتند:

ردّوا إليه روحه ، فإنّ محمّد بن عليّ قد سألناه .

روح او را باز گردانید، زیرا محمّد بن علی او را از ما خواسته است. (۱)

۱۰۰۰ / ۳ - شیخ کلینی رحمه الله در «کافی» و همچنین یکی از دانشمندان امامیّه در یک نسخه خطّی کهنی - که شاید پیش از سیصد سال نسخه برداری شده - می نویسند : امام باقر علیه الصلاه والسلام می فرماید :

مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگاه دیوار شکست و ما صدای شدید شکستن آن را شنیدیم.

مادرم با دستش به دیوار اشاره کرد و گفت :

] لا ،[وحقّ المصطفى ! ما أذن اللّه لك في السقوط .

نه، به حقّ محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم خداوند به تو اجازه فرو ریختن نداده است!

١- الثاقب فی المناقب : ٣۶٩ ح ٢ .

در این هنگام دیوار همان طور]در هوا[معلّق ماند ، تا این که مادرم از آنجا گذشت .

پدر بزرگوارم به جهت سلامتی مادر مهربانم صد دینار صدقه داد .

]ابو صباح گوید:[روزی امام صادق صلوات اللّٰه وسلامه علیه یادی از مادرِ پدرش نمود و فرمود:

کانت صدّیقه لم تدرک فی آل الحسن علیه الصلاه والسلام امرأه مثلها.

او بانوی صدّیقه ای بود که همانند او در آل حسن – علیه الصلاه والسلام – زنی دیده نشد. (۱)

۱۰۰۱ / ۴ – جابر جعفی گوید : به مولایم امام باقر علیه السلام عرض کردم :

من شخصی نابینا و سالمند هستم و مسافت میان ما و شما زیاد است، از شما دستوری می خواهم که با آن ، دینداری کنم ، بر مخالفانم استدلال نموده ، در برابر آنها به آن چنگ زده و آن را به بازماندگانم برسانم .

جابر گوید : امام باقر علیه السلام از این سخن من در شگفت شد، و راست نشست ، آنگاه فرمود :

ای ابا الجارود! چه گفتی؟ سخنت را تکرار کن!

من سخنم را دوباره بازگو نمودم .

امام باقرعلیه السلام فرمود:

نعم، یا أبا الجارود! شهاده أن لا إله إلّا اللّٰه وحده لا شریک له ، وأنّ محمّداً عبده ورسوله ، وإقام الصلاه وإیتاء الزکاه ، وصوم شهر رمضان ، وحجّ البیت ، وولایه ولیّنا ، وعداوه عدوّنا ، والتسلیم لأمرنا ، وانتظار قائمنا علیه السلام ، والورع والإجتهاد .

آری، ای اباالجارود! گواهی دادن به این که معبودی جز خدا نیست که

۱– الکافی : ۴۶۹/۱ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۲۱۵/۴۶ ح ۱۴ . این حدیث را راوندی نیز در «الدعوات : ۶۸ ح ۱۶۵» نقل کرده است .

یکتاست و شریکی ندارد، و این که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و پیامبر اوست. اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه ماه مبارک رمضان، حجّ خانه خدا، دوست داشتن ما، دشمنی با دشمنان ما، تسلیم بر امر ما، انتظار قیام و ظهور قائم ماعلیه السلام، ورع و پاکدامنی و اجتهاد و کوشش نمودن (در دین). (۱)

۱۰۰۲ / ۵ - در کتاب «بصائر الدرجات» و «عیون المعجزات» آمده است :

روایت شده که:

حبابه والبیّه رحمها اللّه تا دوران امامت امام باقر علیه السلام در حال حیات بود، روزی خدمت حضرتش شرفیاب شد، حضرت به او فرمود:

ای حبابه! چه شده که مدّتی است نزد ما نمی آیی؟

گفت: پیر شده ام و موهای سرم سفید شده و غم و اندوهم زیاد گشته است.

امام علیه السلام فرمود: نزدیک بیا.

پس او نزدیک آمد ، حضرت دست مبارکش را روی سرش گذاشت و آنگاه دعایی را خواند که ما متوجّه نشدیم چه دعایی بود، فوری موهای سرش سیاه شده و جوان گشت، او از این امر خوشحال شد و امام باقرعلیه السلام نیز به خاطر خوشحالی او مسرور گشت .

حبابه گفت: شما را سوگند می دهم به حقّ کسی که برای شما از پیامبران عهد و میثاق گرفته است شما در عالم اَشباح چگونه بودید ؟

امام علیه السلام فرمود :

یا حبابه ! نوراً قبل أن خلق اللّه آدم علیه السلام نسبّح اللّه سبحانه فسبّحت الملائکه بتسبیحنا ولم تکن قبل ذلک ، فلمّا خلق اللّه تعالی آدم علیه السلام أجری ذلک النور فیه ؛

ای حبابه! پیش از آنکه خداوند حضرت آدم علیه السلام ، را بیافریند ما نوری بودیم

۱- الدعوات : ۱۳۵ ح ۳۳۵ ، بحار الأنوار : ۱۳/۶۹ ح ۱۴ (با اندکی تفاوت) .

که خدای سبحان را تسبیح می گفتیم، از تسبیح ما ، فرشتگان تسبیح گفتند، که پیش از ما ، چنین نبودند، وقتی خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید آن نور را در (صلب) او قرار داد . (۱)

۱۰۰۳ / ۶ - در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله و همچنین در «بصائر الدرجات» آمده است : جابر گوید:

خدمت مولایم امام باقرعلیه السلام شرفیاب شده و اظهار نیاز و حاجت کردم.

حضرت فرمود:

ای جابر! حتّی یک درهم نزد ما نیست.

چیزی نگذشت که کمیت شاعر وارد شد، وی به امام علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم ! اجازه می فرمایید قصیده ای که برایتان گفته ام ، بخوانم ؟

فرمود: بخوان .

کمیت اشعار خود را خواند . امام علیه السلام به غلام خود فرمود :

به آن اتاق برو و کیسه پولی را بر کمیت بیاور .

(او آورد و به کمیت داد) .

کمیت عرض کرد : قربانت گردم! اجازه می فرمایید قصیده دیگری نیز گفته ام بخوانم؟

حضرت فرمود: بخوان .

کمیت قصیده را خواند . امام علیه السلام به غلامش فرمود :

کیسه دیگری نیز برای او بیاور.

او نیز کیسه را آورد و به او داد .

کمیت عرض کرد: فدایت شوم ! اگر اجازه می فرمایید قصیده دیگری نیز بخوانم؟

۱- بحار الأنوار : ۲۸۴/۴۶ ح ۸۷ ، بصائر الدرجات : ۲۷۰ ح۳ . بخشی از این حدیث در بحار الأنوار : ۲۳۷/۴۶ ح ۱۶ نقل شده است .

امام علیه السلام فرمود : بخوان .

او (سوّمین) قصیده را خواند و امام علیه السلام به غلامش فرمود :

کیسه دیگری بیاور.

غلام نیز اطاعت امر امام کرده و آورد .

کمیت عرض کرد: قربانت گردم؛ سوگند به خدا! مهر و محبّت من و مدحی که از شما می کنم به خاطر دنیا نیست، من از این اشعار نظری جز صله و تقرّب به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ادای حقّی که خداوند بر من واجب نموده ، ندارم .

جابر گوید: امام باقر علیه السلام نیز بر او دعا کرد ، آنگاه فرمود :

ای غلام ! این کیسه ها را ببر و سر جایشان بگذار .

(وقتی این صحنه را دیدم) در دلم گفتم: حضرت به من فرمود: «درهمی نزد من نیست» اینک دستور داد که سی هزار درهم برای کمیت جایزه دهند .

] در این هنگام کمیت برخاست و رفت ، من به امام باقر علیه السلام عرض کردم : قربانت گردم ! به من فرمودید : «درهمی نزد من نیست» ولی دستور دادید سی هزار درهم برای کمیت جایزه دهند ؟! [

امام باقرعلیه السلام به من فرمود:

جابر! برخیز و وارد اتاق شو .

من برخاستم و وارد اتاق شدم ، ولی چیزی از آن درهم ها ندیده و باز گشتم . حضرت فرمود :

یا جابر ! ما سترنا عنکم أکثر ممّا أظهرنا لکم .

ای جابر! آنچه ما (از نیروی خدا داد) از شما پنهان می کنیم بیشتر از آن است که برای شما آشکار می نماییم .

آنگـاه حضـرت برخـاست و دست مرا گرفت و وارد اتـاق كرد، سـپس با پاى مباركش بر زمين زد ، ناگاه شـمش طلايى چون گردن شتر نمايان شد، آنگاه فرمود :

يـا جـابر ! انظر إلى هـذا ولا تخبر به أحـداً إلّا من تثق به من إخوانك ، إنّ اللَّه أقـدرنا على ما نريـد ، ولو شـئنا أن نسوق الأرض بأزمّتها لسقناها .

اى جابر! به اين (شمش) نگاه كن و به كسى نگو ، مگر افرادى از برادرانت كه به آنان اطمينان دارى.

همانا خداونـد ما را بر آنچه بخواهيم توانا ساخته، اگر بخواهيم زمام زمين را در اختيار گرفته و به هر جا كه بخواهيم ببريم، مى توانيم. (۱)

۱۰۰۴ / ۷ - شـيخ قطـب الـدين راونـدى رحمه الله در «خرائـج» مى نويسـد : حلبى از امـام صـادق عليه السـلام نقـل كرده كه حضرتش فرمود:

گروهى از مردم خدمت پدرم امام باقرعليه السلام رسيده پرسيدند:

ما حدّ الإمام ؟ حدّ و امتياز امام چيست؟

فرمود: حدّ عظيم ، إذا دخلتم عليه فوقّروه وعظّموه ، وآمنوا بما جاء به من شـى ء، وعليه أن يهديكم، وفيه خصـله إذا دخلتم عليه لم يقدر أحد أن يملأ عينه منه إجلالاً وهيبه، لأنّ رسول اللَّه صلى الله عليه وآله وسلم كذلك كان، وكذلك يكون الإمام .

شأن امام بسـيار والا است، هر وقت خـدمت امام رسـيديد به او احترام كنيـد، او را بزرگ بشـماريد، و به آنچه مى گويـد: باور داشته باشيد، و بر اوست كه شما را هدايت و راهنمايى كند.

يكى از امتيازات او اين است كه هر كـدام از شـما كه به خدمتش برسـيد از جلال و هيبت او نمى توانيد به او خيره شويد، زيرا كه رسول خداصلى الله عليه وآله وسلم چنين بود، و امام نيز همانند اوست .

۱- الإختصاص : ۲۶۵ و۲۶۶ ، بصائر الدرجات : ۳۷۵ ح۵ ، بحار الأنوار : ۲۳۹/۴۶ ح ۲۳ .

پرسیدند: آیا امام ، شیعیان خود را می شناسد؟

فرمود: آری، وقتی آنها را ببیند (می شناسد).

پرسیدند: آیا ما از شیعیان تو هستیم؟

فرمود: آری ، همه شما از شیعیان من هستید.

پرسیدند: علامت آن چیست؟

فرمود: آیا می خواهید اسامی خودتان، پدرانتان و قبیله هایتان را بگویم؟

گفتند : آری.

حضرت همه این مشخصات را فرمود، و آنان تصدیق کردند.

حضرت فرمود: اینک می گویم که می خواستید از چه چیزی بپرسید؟ می خواستید در مورد این آیه بپرسید که خداوند متعال می فرماید:

«کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِی السَّماءِ» (۱) ؛

«همانند درخت پاکیزه ای که ریشه آن ثابت (در زمین) و شاخه آن در آسمان است» .

] عرض کردند: درست است.

فرمود: ما همان درخت پاکیزه ای هستیم که خداوند متعال فرمود:

«أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِی السَّماءِ» (۲)] ؛

«ریشه آن ثابت (در زمین) و شاخه آن در آسمان است» .

ما به هر کس از شیعیانمان که بخواهیم از دانش خودمان عطا می نماییم .

آنگاه فرمود : آیا قانع شدید؟

گفتند : ما به کمتر از آن نیز قانع بودیم. (۳)

نویسنده رحمه الله گوید : این حدیث شریف در کتاب «صراط المستقیم» نیز نقل شده است. (۴)

۱۰۰۵ / ۸ - باز در همان کتاب می نویسد: اسود بن سعید گوید:

۱- سوره ابراهیم ، آیه ۲۴ .

۲- این قسمت ، از مصدر نقل شده است .

۳- الخرائج : ۵۹۶/۲ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۲۴۴/۴۶ ح ۳۲ .

۴- الصراط المستقیم : ۱۸۴/۲ ح ۱۸ (به صورت اختصار) .

من در محضر باصفای امام باقرعلیه السلام حضور داشتم، پیش از آن که من چیزی بپرسم، حضرت لب به سخن گشود و فرمود:

نحن حجّه اللَّه ، ونحن باب اللَّه ، ونحن لسان اللَّه ونحن وجه اللَّه ، ونحن عین اللَّه فی خلقه ، ونحن ولاه أمر اللَّه فی عباده .

ما حجّت خدا، باب خدا، زبان خدا و وجه خدا هستیم، ما چشم خدا در میان مردم بوده و فرمانروای امر خدا در میان بندگان او هستیم .

آنگاه فرمود: به راستی که میان ما و هر بخش از زمین نخ اتّصالی همانند نخ بنّاهاست، هرگاه خداوند در مورد سرزمینی به ما مأموریتی دهد، ما آن نخ را می کشیم و آن سرزمین با همه مناطقش - بازارها و محلّات - نزد ما می آید و فرمان خدا را در مورد آن انجام می دهیم .

همان گونه که باد در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام بود، اینک خداوند آن را برای آل محمّدعلیهم السلام مسخر گردانیده و در اختیار آنان گذاشته است. (۱)

۱۰۰۶ / ۹ - عالم جلیل القدر ، ابن شهراشوب در کتاب «مناقب» می نویسد: حبابه والبیّه گوید:

در مکّه ، در مسجدالحرام بودم، هنگام عصر بود، در آن هنگامی که آفتاب نور طلایی خود را همانند تاجی بر سر مردان، بر فراز کوهها گسترانیده بود، شخصیّتی را در ملتزم - یا میان در کعبه و حجر الاسود - دیدم، او کمر خود را با عمامه ای از خز بسته و بر روی خاک ایستاده بود، دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده و دعا می نمود .

وقتی مردم به سوی او روی آورده و از او از مسایل مشکل و پرسشهای پیچیده می پرسیدند ، او پیوسته پاسخ می داد تا این که هزار مسأله را پاسخ داد ، آنگاه برخاست و به سوی منزل خود حرکت کرد ، در این هنگام فریادگری با صدای بلند فریاد می زد:

۱- الخرائج : ۲۸۷/۱ ح ۲۱ ، بحار الأنوار : ۲۵۵/۴۶ ح ۵۳ .

ألا ! إنّ هذا النور الأبلج المسرح والنسيم الأرج ، والحقّ المرج .

آگاه باشید! همانا این (آقا)، نوری تابان و درخشان، نسیم عطری خوش بو و شخصیّت حقّی است که مردم او را ترک نمودند .

عدّه ای می گفتند: این شخص کیست؟

یکی از حاضران گفت: او، محمّد بن علی باقر، نشانه دانش و گویای دانا ؛ محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السلام است .

در حدیث دیگری آمده است: ابوبصیر گوید: فریادگری با صدای بلند فریاد می زد:

ألا ! إنّ هذا باقر علم الرسل ، وهذا مبيّن السبل ، هذا خير من رسخ فى أصلاب أصحاب السفينه ، هذا ابن فاطمه الغرّاء العذراء الزهراء ، هذا بقيّه اللّه فى أرضه ، هذا ناموس الدهر ، هذا ابن محمّد وخديجه وعلىّ وفاطمه عليهم السلام هذا منار الدين القائمه .

آگاه باشید! این شخص ، شکافنده علوم پیامبران، روشن کننده راه ها (راه خدا) ، بهترین فرد از نژاد اصحاب سفینه (نوح علیه السلام) است.

این، فرزند فاطمه غرّا، عذرا و زهراست، این بقیّه اللّه در زمین خداست، این گنجینه اسرار الهی در روزگار است، این فرزند محمّد مصطفی، خدیجه کبری، علی مرتضی و فاطمه زهراعلیهم السلام است، این شخص استوانه پایدار دین خداست. (۱)

۱۰۰۷ / ۱۰ - علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: علیّ بن ابی حمزه و ابوبصیر گویند :

ما وعده داشتیم که خدمت مولایمان امام باقرعلیه السلام شرفیاب شویم، به

۱- المناقب : ۱۸۳ - ۱۸۲/۴ ، بحار الأنوار : ۲۵۹/۴۶ ح ۶۰ . مترجم گوید : نویسنده رحمه الله در ذیل این حدیث شریف ، توضیحی برای بعضی از لغات آن آورده که ما در ترجمه این حدیث از آن استفاده نمودیم .

همین جهت ، به همراه ابولیلی خدمت حضرتش شرفیاب شدیم.

حضرت فرمود:

ای سکینه! چراغ را بیاور!

او چراغ را آورد، آنگاه فرمود: صندوقچه ای را که در فلان جاست نیز بیاور.

او صندوقچه هندی - یا سندی - را آورد، حضرت مهر آن را باز کرد، و صحیفه زرد رنگی را از آن بیرون آورد .

علیّ بن ابی حمزه گوید: امام باقرعلیه السلام آن صحیفه را از بالایش نگاه می کرد و می پیچید و از پایینش باز می کرد و نگاه می فرمود تا این که به یک سوّم یا یک چهارم آن رسید، در این هنگام نگاهی به من کرد ، از نگاهش چنان لرزه بر اندام من افتاد که بر خود ترسیدم.

وقتی مرا در این حال دید ، دست مبارکش را بر سینه ام گذاشت و فرمود :

خوب شدی؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

فرمود: چیزی نیست، آنگاه فرمود: نزدیک بیا. من نزدیکتر رفتم.

فرمود: چه می بینی؟

عرض کردم: نام خودم، نام پدرم و نام فرزندانی برای خودم که آنها را نمی شناسم .

فرمود: یا علیّ ! لولا أنّ لک عندی ما لیس لغیرک ما اطّلعتک علی هذا ، أما إنّهم سیزدادون علی عدد ما هاهنا .

ای علی! اگر نبود که در نزد من مقامی داری! تو را از این اسرار آگاه نمی کردم، آگاه باش که به زودی (فرزندانت) به اندازه عددی که اینجا دیدی اضافه خواهند شد .

علیّ بن ابی حمزه گوید: سوگند به خدا! بیست سال از این ماجرا

گذشت، در این مدّت برای من فرزندانی به تعدادی که با چشمانم در آن صحیفه دیده بودم، متولّد شد ... (۱)

۱۰۰۸ / ۱۱ - باز در همان کتاب می خوانیم: ابو عیینه گوید :

امام صادق علیه السلام می فرماید:

شخص یکتاپرستی خدمت امام باقرعلیه السلام آمد و از پدرش - که ناصبی و فاسق بود - به حضرتش شکایت کرد که او به هنگام مرگش همه اموالش را پنهان نموده است.

امام باقرعلیه السلام به او فرمود: آیا دوست داری پدرت را ببینی و از مکان اموالش بپرسی؟

گفت: آری، من نیازمند و فقیرم.

امام باقرعلیه السلام با دست مبارکش نامه ای در ورق سفیدی نوشت و آن را مهر کرد، آنگاه فرمود : امشب با این نامه به قبرستان بقیع برو ، وقتی به وسط آن رسیدی صدا می زنی : یا درجان !

آن مرد نامه را گرفت و رفت و فرمایش امام علیه السلام را انجام داد.

در این هنگام شخصی آمد و نامه را به او داد ، وقتی خواند گفت : اگر مایلی پدرت را ببینی از جایت حرکت نکن تا او را بیاورم ، زیرا که او در «ضجنان» (۲) است .

او رفت و دیری نگذشت که به همراه مرد سیاه چهره ای آمد ، در گردن او ریسمان سیاهی بود ، او زبانش را بیرون آورده نَفَس می زد و شلوار سیاهی بر تن داشت .

آن شخص رو به من کرد و گفت: این پدر توست؛ ولی شعله های آتش ، دود دوزخ و جرعه های آب سوزان آن ، قیافه او را دگرگون ساخته است .

من از حال پدرم پرسیدم.

وی گفت: من دوستدار بنی اُمیّه بودم تو دوستدار اهل بیت علیهم السلام ، به همین جهت از تو بدم می آمد و تو را از ثروتم محروم نموده و آنها را از تو پنهان

۱- المناقب : ۱۹۳/۴ ، بحار الأنوار : ۲۶۶/۴۶ ضمن ح ۶۵ .

۲- ضجنان : نام کوهی در تهامه است.

کردم، من امروز پشیمانم، پس به باغم برو و زیر درخت زیتون را بکَن و آن مال را - که یکصد و پنجاه هزار است - بردار ، پنجاه هزار آن را به امام باقرعلیه السلام بده و بقیّه مال خودت باشد.

راوی گوید : او طبق گفته پدرش انجام داد، امام باقرعلیه السلام با آن پول قرضی را پرداخت و با باقی مانده آن زمینی خرید و آنگاه فرمود :

أمّا إنّه سينفع الميّت الندم على ما فرّط من حبّنا وضيّع من حقّنا بما أدخل علينا من الرفق والسرور .

به زودی آن مرده ای که به خاطر کوتاهی کردنش در محبّت ما و ضایع کردن حقّ ما پشیمان گشته به جهت این که ما را خوشحال و مسرور نمود ، سود خواهد برد . (۱)

۱۰۰۹ / ۱۲ - قطب راوندی رحمه الله در «خرائج» می نویسد :

ابو بصیر گوید: در خدمت باسعادت مولایم امام باقرعلیه السلام وارد مسجد شدم ، مردم در رفت و آمد بودند .

امام علیه السلام به من فرمود :

از مردم بپرس آیا مرا می بینند ؟

به هر کس که برخورد کردم پرسیدم : آیا امام باقر علیه السلام را دیدی ؟

می گفت: نه، با این که امام باقر علیه السلام همانجا ایستاده بود . تا این که ابو هارون نابینا وارد شد .

امام علیه السلام فرمود : از او بپرس .

گفتم: آیا امام باقرعلیه السلام را دیدی؟

گفت: آیا او اینجا ایستاده نیست ؟!

گفتم: از کجا فهمیدی؟

گفت: چگونه ندانم، در حالی که آن حضرت نوری درخشان است ؟!

۱- المناقب : ۱۹۳/۴ و ۱۹۴ ، بحار الأنوار : ۲۶۷/۴۶ ضمن ح ۶۵ .

ابوبصیر گوید: شنیدم که شخصی از آفریقا آمده بود ، حضرت به او فرمود:

حال راشد چطور است؟

گفت : از او جدا شدم در حالی که زنده و سرحال بود و به شما سلام می رساند .

حضرت فرمود: خدا رحمتش کند!

عرض کرد: مگر مرد؟

حضرت فرمود: آری . گفت: کی ؟

فرمود: دو روز پس از حرکت تو.

گفت: سوگند به خدا! نه بیماری داشت و نه مبتلا به دردی بود؟!

حضرت فرمود: مگر هر کسی که می میرد به خاطر مرضی است یا علّتی دارد؟

من عرض کردم: آن مرد که بود؟

فرمود: یکی از دوستان و علاقه مندان ما .

آنگاه فرمود : لئن ترون أنّه لیس لنا معکم أعین ناظره وأسماع سامعه ، لبئس ما رأیتم ، واللّٰه لایخفی علینا شی ء من أعمالکم ، فاحضرونا جمیعاً ، وعوّدوا أنفسکم الخیر ، وکونوا من أهله تعرفون به فإنّی بهذا آمر ولدی وشیعتی .

اگر شما خیال می کنید که برای ما با شما چشمانی بینا و گوش های شنوا وجود ندارد، بد خیالی کرده اید، به خدا قسم! هیچ یک از اعمال شما از ما پنهان نیست. پس همه شما ، ما را نزد خود حاضر بدانید و خودتان را به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید و با این امتیاز شناخته شوید، چرا که من فرزندان و شیعیان خودم را به این کار سفارش می نمایم. (۱)

۱۰۱۰ / ۱۳ - سیّد بزرگوار، سیّد علیّ بن طاووس قدس سره در کتاب «فلاح السائل» می نویسد: روایت شده:

۱- الخرائج : ۵۹۵/۲ ح۷، بحار الأنوار : ۲۴۳/۴۶ ح ۳۱ .

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی خدمت پدر بزرگوارم شرفیاب شدم، آن حضرت به فقیران مدینه صدقه می داد، آن حضرت هشت هزار دینار در میان آنان تقسیم نمود، و خانواده ای را که یازده نفر بَرده بودند همه را آزاد فرمود... . (۱)

۱۰۱۱ / ۱۴ - ابو علی بن شیخ طوسی قدس سره در «امالی» خود می نویسد: شفیق بلخی از یکی از اهل علم و دانش نقل می کند و می گوید :

به امام محمد باقرعلیه السلام گفته شد: چگونه صبح کردی؟ فرمود :

أصبحنا غرقی فی النعمه ، موفورین بالذنوب ، یتحبّب إلینا إلهنا بالنعم ونتمقّت إلیه بالمعاصی ، ونحن نفتقر إلیه ، وهو غنیّ عنّا .

صبح کردیم در حالی که غرق در نعمت خدا هستیم ، گناهان ما را احاطه کرده است، خداوند با نعمت ها به ما مهربانی می کند، ما با گناه ها و معصیت ها از او دوری و دشمنی ، ما نیازمند او هستیم، او از ما بی نیاز. (۲)

۱۰۱۲ / ۱۵ - ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد:

حسن بن عبّاس بن حریش از امام جوادعلیه السلام و آن حضرت از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

روزی پدر بزرگوارم مشغول طواف کعبه بود ، مردی که صورتش را با گوشه ای از عمامه پوشانده و آماده بود مقابلش ایستاد و طواف آن حضرت را قطع کرد، تا این که پدرم را به اتاقی در کنار صفا برد، و کسی را نیز نزد من فرستاد ، ما سه نفر شدیم .

او رو به من کرد و گفت: آفرین ای فرزند رسول خدا !

آنگاه دست بر روی سر من گذاشت و گفت: خداوند به تو خیر دهد ای امین خداوند پس از پدران خویش !

۱- فلاح السائل : ۱۶۹ ، بحار الأنوار : ۳۰۲/۴۶ ح ۴۸ .

۲- این حدیث در امالی طوسی : ۶۴۱ ح ۱۷ مجلس ۳۲ (به صورت ارسال) نقل شده است . بحار الأنوار : ۳۰۳/۴۶ ح ۵۲ .

سپس به پدرم گفت: ای ابا جعفر ! می خواهی تو برای من توضیح بده، یا مایلی من برای تو شرح دهم. می خواهی شما بپرس، و یا من بپرسم، اگر بخواهی من تو را تصدیق نمایم و یا دوست داری شما تصدیق کن.

پدرم فرمود: همه اینها را می خواهم.

آن مرد گفت: وقتی از تو سؤال می کنم مبادا جوابی بدهی که حقیقت را پنهان کنی!

فرمود: إنّما یفعل ذلک من فی قلبه علمان ؛ یخالف أحدهما صاحبه ، وإنّ اللَّه عزّوجلّ أبی أن یکون له علم فیه اختلاف .

چنین پاسخی را کسی می گوید که در دلش دو علم باشد که هر یک مخالف دیگری باشد، ولی خداوند امتناع دارد که دارای علمی باشد که مختلف و گوناگون است.

گفت: پرسش من همین بود که اینک قسمتی از آن را توضیح دادی، بگو ببینم این علم و دانشی که در آن هیچ گونه اختلافی نیست ، نزد کیست؟

فرمود: أمّا جمله العلم ، فعند اللَّه جلّ ذکره ، وأمّا ما لابدّ للعباد منه ، فعند الأوصیاء .

همه این علم نزد خداوند متعال است. ولی بخشی از آن که مردم بدان نیازمندند ، نزد اوصیای الهی است .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

آن مرد گوشه عمامه اش را از صورتش برداشت و روی پا نشست که از شادی صورتش می درخشید گفت: مقصود من همین بود و به همین جهت نزد شما آمدم، شما عقیده دارید از علمی که در آن اختلاف نیست نزد اوصیای الهی است، آنها از چه راهی بر این علم آگاه می شوند؟!

فرمود: کما کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یعلمه، إلّا أنّهم لایرون ما کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یری ، لأنّه کان نبیّاً وهم محدّثون ، وأنّه کان یفد إلی اللَّه جلّ جلاله فیسمع الوحی وهم لایسمعون .

همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از آن آگاه می شد، با این تفاوت که آنها

نمی دیدنـد آنچه رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم می دید (فرشـتگان را) . زیرا که او پیامبر بود و اینها محدّث (جانشـینان پیامبر) هسـتند، او به عنوان پیامبر وارد محضـر ربوبی می شد از خداوند متعال بدون واسـطه وحی را می شـنید، در صورتی که اوصیای الهی (بدون واسطه) آن را نمی شنوند .

گفـت: راست گفـتی ای فرزنـد رسـول خـدا! اینـک سؤال مشـکلی دارم: بگـو بـبینم، چرا این علم آن طـوری که برای پیـامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم ظاهر شده حالا ظاهر نمی شود؟

امام صادق علیه السلام می فرماید :

در این هنگام پدرم لبخندی زد و فرمود:

خداونـد هرگز کسی را از علم خودش آگاه نمی سازد مگر کسـی که او را به ایمان بیازمایـد ، چنانچه خداونـد به پیامبر خود صلی الله علیه وآله وسـلم دسـتور داد جز به اجازه او با مشـرکان پیکار نکند و بر آزار آنها صبر نماید، او به دسـتور خدا چقدر پنهانی دعوت نمود تا این که دستور رسید که:

«فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكينِ» (۱) ؛

«آنچه مأموریت داری آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان» .

سوگنـد به خـدا! اگر پیش از دسـتور خدا آشـکارا دعوت می کرد در امان بود ، ولی او ملاحظه اطاعت خدا را می نمود و می ترسید که با امر خدا مخالفت بنماید ، و به همین جهت خودداری می کرد .

فـوددت أنّ عینیـک تکون مع مهـدیّ هـذه الأُـمّه ، والملائکه بسـیوف آل داود بین السـماء والأـرض تعـذّب أرواح الکفره من الأموات ، ویلحق بهم أرواح أشباههم من الأحیاء .

دوست دارم چشـمان تو شاهد مهدی علیه السلام این اُمّت باشد، ببینی که چگونه فرشتگان با شمشیرهای آل داود میان آسمان و زمین ، روح کفّار مرده را عذاب می کنند و ارواح مشابهان آنان - از زندگان را به آن ها ملحق می نمایند ؟!

۱- سوره حجر ، آیه ۹۴ .

آنگاه آن شخص، شمشیری بیرون آورد و گفت: این از همان شمشیرهاست؟!

پدرم فرمود: آری ، به آن خدایی که حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم را برای بشریّت برانگیخت .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

در این هنگام آن شخص گوشه عمامه اش را بر صورتش انداخت (و صورت خود را پوشاند) و فرمود : من الیاس هستم، من آنچه از شما سؤال کردم آگاه بودم، جز آن که خواستم این حدیث نیرویی برای اصحابت باشد.

حضرت حدیث را ادامه داده ... تا آن جا که فرمود:

آن شخص از جای خود برخاست و رفت و دیگر او را ندیدم. (۱)

۱۰۱۳ / ۱۶ - در کتاب «مهج الدعوات» می نویسد:

امام باقرعلیه السلام حرز دیگری دارد]که در آن برای شیعیان و کسانی که مرتکب گناهان کبیره شده اند دعا کرده و می فرماید : (۲) [

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم ، یا دان غَیْر مُتَوان ، یا أَرْحَمَ الرَّاحِمینَ ، إِجْعَل لِشیعَتی مِنَ النَّارِ وقاء ، وَلَهُمْ عِنْدَکَ رضاً ، وَاغْفِرْ ذُنُوبهم وَیسّر اُمورهم، وَاقْضِ دُیُونَهُمْ، وَاسْتُرْ عَوْراتَهُمْ ، وَهَبْ لَهُمُ الْکبائر الّتی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُمْ ، یا مَنْ لایَخافُ الضیم ، وَلاتَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ ، اجعل لی مِنْ کُلِّ غَمٍّ فَرَجاً وَمَخْرَجاً إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیر . (۳)

بنام خداوند بخشنده مهربان ، ای خدای بزرگوار نزدیکی که هرگز سست نشود، ای مهربان ترین مهربانان ، شیعیان مرا از آتش دور و از آنان خشنود باش، گناهان آنها را بیامرز و کارهایشان را آسان کن، قرض آنان را ادا و

۱- الکافی : ۲۴۲/۱ ح۱ ، بحار الأنوار : ۳۹۷/۱۳ ح۷۴/۲۵ ۴ ح ۶۴ و ۳۷۱/۵۲ ح ۱۶۳ .

۲- این قسمت ، در مصدر و بحار الأنوار نیامده است .

۳- مهج الدعوات : ۳۲ - ۳۱ ، بحار الأنوار : ۲۶۸/۹۴ ح۲ . این دعا در بحار الأنوار : ۲۰۶/۳۶ به نقل از کمال الدین : ۲۶۶/۱ از امام صادق علیه السلام نقل شده است .

عیوب آنها را بپوشان، و گناهان کبیره ای که میان تو و آنان است ببخش ، ای خدایی که از ستم نمی ترسد، و چرت و خواب او را نمی گیرد، مرا از همه غم ها آزاد کرده و رها کن که تو بر هر چیز توانا هستی .

۱۰۱۴ / ۱۷ – در کتاب «کنز الفوائد» می نویسد: علیّ بن محمّد بن بشیر گوید: محمّد بن علی علیهما السلام به ابن حنفیه (۱) فرمود:

إنّما حبّنا أهل البیت شی ء یکتبه اللّه فی أیمن قلب المؤمن ، ومن کتبه اللّه فی قلبه لایستطیع أحد محوه ،

همانا محبّت ما اهل بیت چیزی است که خداوند در قسمت راست قلب مؤمن می نویسد، و کسی که خداوند در قلبش بنویسد هیچ کس نمی تواند آن را از بین ببرد .

مگر نشنیدی که خدای سبحان می فرماید :

« اُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الإیمانَ وَأَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ » (۲) ؛

«آنان کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهای شان نوشته و با روحی از جانب خودش آنها را تأیید فرموده است» ؟

بنابراین ، محبّت ما خاندان، همان ایمان است. (۳)

۱۰۱۵ / ۱۸ – قطب راوندی رحمه الله در «خرائج» می نویسد: روایت شده:

گروهی که برای تشرّف به خدمت باسعادت امام باقرعلیه السلام اجازه ورود خواستند ، آنها گویند: وقتی اجازه داده شد و وارد دهلیز خانه شدیم ، صدای کسی را شنیدیم که به زبان سریانی با لهجه زیبایی می خواند و گریه می کرد، صدا چنان محزون بود با این که ما معنی آن کلمات را نمی دانستیم،

۱- گفتنی است که ظاهراً در این جا اشتباهی بر مؤلّف محترم رحمه الله رخ داده است، چرا که در مصدر و در موردی از بحار الأنوار و تفسیر برهان آمده است: محمّد بن علی – ابن الحنفیّه – گوید ، و در مورد دیگری از بحار الأنوار آمده: محمّد بن الحنفیّه گوید، و در هر صورت ، نیاز به تحقیق بیشتری دارد. (مترجم)

۲- سوره مجادله ، آیه ۲۲ .

۳- تأویل الآیات : ۶۷۶/۲ ح ۸ ، بحار الأنوار : ۳۶۶/۲۳ ح ۱۷ و ۳۸۹ ح ۱۰ ، تفسیر برهان : ۴۴۶/۹ ح ۹ .

برخی از ما نیز گریه نمود .

ما گمان کردیم که عـدّه ای از اهل کتاب در محضر حضـرتش حضور دارند و یکی از آنها مشـغول خواندن است. وقتی صدا قطع شـد ما وارد شـدیم، و کسـی را در نزد حضـرت ندیـدیم، گفتیم:] ای فرزنـد رسول خـدا ! [ما به لهجه سـریانی صدایی را شنیدیم که زیبا می خواند. فرمود:

ذکرت مناجاه إلیا (۱) النبیّ فأبکتنی .

من مناجات الیای پیامبر را می خواندم و گریه ام گرفت. (۲)

۱۰۱۶ / ۱۹ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: ابو عمران (۳) گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود :

لقد سأل موسـی العالم مسأله لم یکن عنده جوابها ، ولقد سأل العالم موسـی علیه السـلام مسأله لم یکن عنده جوابها ، ولو کنت بینهما لأخبرت کلّ واحد منهما بجواب مسألته ، ولسألتهما عن مسأله لایکون عندهما جوابها .

حضـرت موسـی علیه السـلام از حضـرت خضـرعلیه السلام (عالم) سؤالی پرسید که پاسخ آن را نمی دانست ، و حضرت خضر علیه السـلام هم از حضرت موسی علیه السلام سؤالی پرسید که پاسخ آن را نمی دانست، اگر من در آنجا بودم پاسخ سؤال هر یک از آن دو را می گفتم و از آنان سؤالی می پرسیدم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند . (۴)

۱۰۱۷ / ۲۰ - در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید قدس سره آمده است :

عبدالرحیم قصیر گوید : پیش از آن که من چیزی بگویم امام باقر علیه السلام لب

۱- در بعضی از نسخ مصدر چنین آمده : إلیاس .

۲- الخرائج : ۲۸۶/۱ ح ۱۹ ، بحار الأنوار : ۲۵۴/۴۶ ح ۵۰ .

۳- در بصائر آمده : کثیر بن ابو حمران ، و در خرائج آمده : کثیر بن ابو عمران .

۴- بصائر الدرجات : ۲۲۹ ح ۱ ، الخرائج : ۷۹۷/۲ ح۷ (با اندکی تفاوت در الفاظ) ، بحار الأنوار : ۱۹۵/۲۶ ح۴ .

به سخن گشود و فرمود :

هان! به راستی برای ذوالقرنین دو ابر را پیشنهاد کردند، او ابر آرام را انتخاب کرد و تند و سخت را برای صاحب شما قرار داد .

عرض کردم: سخت و تندرو چیست؟

فرمود: ما کان من سحاب فیه رعد وصاعقه وبرق ، فصاحبکم یرکبه ، أما إنّه سیرکب السحاب ویرقی فی الأسباب أسباب السماوات السبع والأرضین السبع خمس عوامر وثنتان خراب .

ابری است که دارای رعد و برق است و صاحب شما بر آن سوار می شود، آگاه باش ! که او به زودی سوار آن ابر شده و در اسباب - اسباب و طبقات آسمان هفتگانه و زمین هفتگانه که پنج طبقه آن آباد (و دارای ساکن) است و دو طبقه آباد نیست (و ساکن ندارد) - صعود کرده و اوج خواهد گرفت . (۱)

باز در همان کتاب آمده است : امام صادق علیه السلام پس از این حدیث فرمود :

اگر ذوالقرنین ابر تندرو و سخت را برمی گزید از آنِ او نبود ، چون خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است . (۲)

۱۰۱۸ / ۲۱ - موعظه ای رسا از امام باقر علیه السلام : روایت شده :

روزی گروهی از شیعیان در خدمت با سعادت امام باقر علیه السلام حضور داشتند، حضرت به آنها موعظه می فرمود و (از کارهای ناشایست) بر حذر می داشت، (متأسّفانه) آنان توجّهی نداشته و سرگرم افکار خود بودند.

امام باقرعلیه السلام از این وضع ناراحت شده ، لختی سر به زیر انداخت، آنگاه سر برداشت و متوجّه آنان گشته و فرمود:

إنّ کلامی لو وقع طرف منه فی قلب أحدکم لصار میّتاً ؛

۱- بصائر الدرجات : ۴۰۸ ح ۱ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۳۲۱/۵۲ ح ۲۷ . نظیر این روایت در «بصائر الدرجات : ۴۰۹ ح ۳» و «الإختصاص : ۳۲۱» نقل شده است .

۲- الإختصاص : ۳۲۱ ، بحار الأنوار : ۳۲۱/۵۲ ذیل ح ۲۸ .

به راستی که اگر گوشه ای از سخنان من در دل یکی از شما نفوذ می کرد، می مرد.

آگاه باشید! ای اشباح بی جان و فتیله های بی چراغ ! گویا شما چوب های خشکیده و بت های واداشته شده اید ، آیا شما طلا را از سنگ باز نمی گیرید؟! آیا از نوری درخشان ، پرتوی نمی گیرید؟! آیا از دریا مروارید را استخراج نمی کنید ؟ سخنان خوب و پاک را از هر کسی که می گوید برگیرید گرچه او بدان عمل نمی کند. چرا که خداوند متعال می فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ » (۱) ؛

«کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند».

(تا آنجا که امام باقرعلیه السلام فرمود:) گویا تو (ای انسان) شبهای گرسنگی و ترست را فراموش کرده ای؟ (در آن شبهایی که) او (خدا) را خواندی و تو را پاسخ داده و با همه احسانی که به تو نمود سپاسش را لازم فرمود ، ولی تو او را از یاد برده و در فرمانش مخالفت نمودی.

وای بر تو! که تو دزدی از دزدان گناهان هستی، هر گاه با شهوت یا گناهی برخورد کردی بدان شتاب نمودی، و با نادانی خویش به آن مرتکب شدی، چنان مرتکب شدی که گویا تو در برابر دیده خداوند نیستی یا آن که خداوند در کمین تو نیست.

ای آرزومند بهشت! چه قدر خوابت دراز، مرکبت کند و همّتت سست است؟ پس تو را به خدا ! چه آرزومندی و چه مطلوبی .

و ای از آتش گریزان! مرکبت را چه تند به سوی آن می رانی، و چقدر فراهم می کنی آنچه تو را در آن می اندازد ؟!

به این گورها بنگرید که چگونه همانند سطرها در کنار خانه ها کشیده شده اند. ... (تا آنجا که فرمود :)

یابن الأیّام الثلاث ! یومك الّذی ولدت فیه ، ویومك الّذی تنزل فیه قبرك ، ویومك الّذی تخرج فیه إلی ربّك ، فیاله من یوم عظیم.

ای فرزند سه روز : روزی که در آن متولّد شدی، روزی که به درون گورت

۱- سوره زمر ، آیه ۱۸ .

فرود می آیی و روزی که از آن به سوی پروردگارت بیرون می آیی، وای که چه روز بزرگی است!

ای کسانی که دارای شکل های شگفت آورید! و ای کسانی که همانند اشتران تشنه کنار چشمه ها زانو زده اید! از چیست که می بینم جسم هایتان آباد و دل هایتان ویران است ؟

آگاه باشید! سوگند به خدا! اگر آنچه را که باید ملاقات کنید و به سوی آنچه که باید بروید با دیده مشاهده می کردید می گفتید:

«یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَلا نُکَذِّبُ بِآیاتِ رَبِّنا وَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ » (۱) ؛

«ای کاش! بار دیگر (به دنیا) بازگردانده می شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می بودیم» .

و خداوند - جلّ جلاله - در پاسخ فرماید :

« بَلْ بَدا لَهُمْ ما کانُوا یُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ » (۲) ؛

«بلکه اعمال (و نیّاتی که) پیش از آن پنهان می کردند در برابر آنها آشکار شده و اگر باز گردند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند و آنان دروغگویانند» . (۳)

۱- سوره انعام ، آیه ۲۷ و ۲۸ .

۲- سوره انعام ، آیه ۲۷ و ۲۸ .

۳- بحار الأنوار : ۱۷۰/۷۸ ح ۴ .

بخش هشتم : مناقب امام جعفر صادق علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب امام همام،

روشنگر حقایق

حضرت جعفر بن محمّد، امام صادق

صلوات اللّه علیه

۱۰۱۹ / ۱ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: مفضّل بن عمر گوید:

منصور دوانیقی شخصی را پیش فرماندار خود ، حسن بن زید - که فرماندار او در مکّه و مدینه بود - فرستاد و به او دستور داد که : خانه جعفر بن محمّدعلیهما السلام را آتش بزنند .

آنها دستور را اجرا و خانه امام صادق علیه السلام را آتش زدند، شعله آتش بر در خانه و اتاقها رسید ، امام صادق علیه السلام، پا روی آتش می گذاشت و از روی آن می رفت و می فرمود:

أنا ابن أعراق الثری ، وأنا ابن إبراهیم خلیل اللّه .

من فرزند بهترین رگه ها و ریشه های زمین و ارکان آن ، یعنی فرزند حضرت اسماعیل هستم، من پسر حضرت ابراهیم خلیل اللّه هستم . (۱)

روایت شده است :

هنگامی که نمرود لعین ، حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت، مردم مشاهده کردند که آتش بر آن حضرت صدمه ای نمی زند، نمرود گفت:

این نیست جز این که او از رگه ها و ارکان زمین است و نیست رگ او مگر از رگه های زمین (که آتش در آن اثر نمی کند) .

۱- المناقب : ۲۳۶/۴ ، بحار الأنوار : ۱۳۶/۴۷ ضمن ح ۱۸۶ . نظیر این روایت را ابن حمزه در «الثاقب فی المناقب : ۱۳۷» نقل نموده است.

نویسنده رحمه الله گوید: «أعراق الثری» ؛ کنایه از حضرت اسماعیل علیه السلام است ، و شاید علّت کنایه این باشد که فرزندان او در همه جا پراکنده و منتشر شده اند.

۱۰۲۰ / ۲ - در مناقب دیلمی رحمه الله آمده است: حمّاد بن عیسی گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید : آیا تعداد فرشتگان زیاد است یا مردم؟

حضرت فرمود:

والّذی نفسی بیده ! ملائکه اللّٰه فی السماوات أکثر من تراب الأرض ، وما فی السماء موضع قدم إلّا وفیه ملک ساجد أو راکع، یسبّح اللّٰه تعالی ویمجّده ویقدّسه ، ولا فی الأرض شجره إلّا وفیها ملک یحفظها ، وکلّهم یستغفرون لمحبّینا ویدعون لهم ، ویلعنون باغضینا ویسألون اللّٰه تعالی أن یرسل علیهم العذاب .

سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست! فرشتگان خدا در آسمانها بیشتر از ذرّات خاک زمین است، در آسمان جای پایی نیست جز آن که در آن ، فرشته ای در سجده یا در رکوع است که خدای متعال را تسبیح گفته و تمجید و تقدیس می نماید.

و همچنین در روی زمین ، هیچ درختی نیست جز آن که فرشته ای حافظ آن است، همه آنها بر دوستداران ما استغفار نموده و برای آنها دعا می کنند، و دشمنان ما را لعنت کرده ، از خداوند درخواست عذاب بر آنها می کنند. (۱)

۱۰۲۱ / ۳ - در کتاب «قرب الإسناد» می نویسد: علی بن رئاب گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که در سجده ، چنین دعا می فرمود:

اللهمّ اغفر لی ولأصحاب أبی ، فإنّی أعلم أنّ فیهم من ینتقصنی .

خداوندا ! مرا و اصحاب پدرم را بیامرز ، زیرا که می دانم در میان آنها برخی هستند که مرا کم و کوچک می شمارند . (۲)

۱- نظیر این روایت در «بحار الأنوار : ۱۷۶/۵۹ ح ۷» نقل شده است .

۲- قرب الإسناد : ۱۶۶ ح ۶۰۷، بحارالأنوار: ۱۷/۴۷ ح۵، در این منبع آمده: برخی هستند که مرا تنقیص می نمایند.

۱۰۲۲ / ۴ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد : ابو هارون عبدی گوید :

من در محضر باصفای امام صادق علیه السلام حضور داشتم ، شخصی وارد شد و گفت : به چه چیزی فرزندان ابی طالب به ما افتخار می کنند؟!

راوی گوید: در برابر امام صادق علیه السلام سینی خرمایی بود، حضرت خرمایی برداشته و هسته آن را درآورد ، آنگاه در زمین کاشت و از آب دهان مبارکش بر آن ریخت ، و همان دم رشد کرد و از زمین بیرون آمد، و فوری رسید و خرما داد، حضرت از آن چند دانه رطب چید و آن را در سینی قرار داد و به آن شخص تعارف فرمود .

او خرمایی برداشته و هسته اش را در آورد و میل کرد، ناگاه دید در هسته خرما نوشته شد:

لا إله إلّا اللّه ، محمّد رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، أهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم خزّان اللّه فی أرضه .

معبودی جز خدا نیست ، محمّد پیامبر خداست . خاندان پیامبر خدا ، گنجینه داران خدا در روی زمین هستند .

آنگاه امام صادق علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود :

آیا شما توانایی انجام چنین کاری را دارید؟!

آن مرد گفت: سوگند به خدا ! وقتی خدمت شما آمدم برای من ، در روی زمین کسی دشمن تر از شما نبود اینک برای من در روی زمین کسی محبوب تر از شما نیست . (۱)

۱۰۲۳ / ۵ - در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

عبدی ، محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد ، آن روز امام صادق علیه السلام دو لباس نخی بر تن داشت ، همسر عبدی به بیماری سختی مبتلا شده بود، بیماری او چنان شدید بود که دیگر از حیات و زنده ماندن او نااُمید شده

۱- الثاقب فی المناقب : ۱۲۶ ح ۱۳ .

بودند ، عبدی جریان همسرش را به محضر امام صادق علیه السلام رسانید .

امام صادق علیه السلام لختی سر به پایین انداخت ، آنگاه سر بلند کرد و فرمود :

من دعا کردم و خدا او را شفا داد ، نزد او برگرد ، وقتی باز گردی می بینی مشغول خوردن (سکّر طبرزد) (۱) است .

عبدی نزد همسرش بازگشت، دید همان گونه است که حضرت فرموده بود، از او جریان را پرسید .

همسرش گفت: آقای بزرگواری که دو لباس نخی بر تن داشت وارد خانه شد، و فرمود:

یا ملک الموت ! ألست اُمرت لنا بالسمع والطاعه ؟

ای ملک الموت! مگر تو مأمور نیستی که از ما بشنوی و اطاعت کنی ؟

پاسخ داد: آری .

فرمود: دستور می دهم که قبض روح او را بیست سال به تأخیر بیانداز !

آن شخص با ملک الموت از خانه خارج شده و همان موقع حال من بهبود یافت . (۲)

۱۰۲۴ / ۶ - باز در همان کتاب آمده است : عبد الرحمان بن حجّاج گوید :

من در سفری میان مکّه و مدینه در محضر همراه امام صادق علیه السلام بودم، حضرت سوار بر قاطر و من سوار بر الاغی بودم ، کسی نزد ما نبود، عرض کردم: آقای من ! از حق بزرگ امام علیه السلام چه چیزی واجب و لازم گردیده ؟ فرمود:

یا عبدالرحمان ! لو قال لهذا الجبل : سر ، لسار .

ای عبدالرحمان! اگر امام به این کوه بگوید : بیا، خواهد آمد.

۱- سکّر طبرزد : نوعی شیرینی ، نبات و قند سوخته را گویند .

۲- الصراط المستقیم : ۱۸۵/۲ ح۲ ، بحار الأنوار : ۱۱۵/۴۷ ح ۵۲ . نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج : ۲۹۴/۱ ح ۲» آورده است .

عبد الرحمان گوید: سوگند به خدا! ناگاه دیدم که کوه حرکت کرد ، امام علیه السلام به آن نگاه کرد و فرمود: مقصود من تو نبودی؛ کوه توقّف نمود . (۱)

۱۰۲۵ / ۷ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: صالح بن اشعث بزّار کوفی گوید:

در خدمت مفضّل، یار باوفای امام صادق علیه السلام بودم، ناگاه نامه ای از جانب مولایمان امام صادق علیه السلام برای وی رسید، او نامه را خواند و برخاست و بر من تکیه کرد.

آنگاه به سرعت خود را به خانه امام صادق علیه السلام رسانیدیم، در زدیم ، عبداللّٰه بن وشاح آمد و گفت : ای مفضّل ! با رفیقت فوری خدمت امام علیه السلام شرفیاب شوید !

ما خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، حضرت بر روی صندلی نشسته بوده و در برابرش زنی بود، رو به ما کرد و فرمود:

ای مفضّل! این زن را به بیابانی در حومه شهر ببر و ببین کارش به کجا منتهی می شود ، آنگاه فوری نزد من بیا !

مفضّل گوید: من فرمان مولایم را امتثال نموده و به همراه آن زن ، به بیابان بیرون شهر رفتیم، وقتی آن زن در وسط بیابان قرار گرفت ، صدای ندادهنده ای را شنیدم که گفت: مفضّل ! کنار برو !

من از آن زن ، کناره گرفتم، ناگاه ابر سیاهی آسمان را پوشانید و سنگ بر روی آن زن بارید که هیچ اثری از او نماند .

من از این پدیده ترسیده و به سرعت خود را به مولایم رساندم، خواستم جریان را بازگو کنم، حضرتش زودتر از من جریان را توضیح داد و فرمود :

۱- الخرائج : ۶۲۱/۲ ، بحار الأنوار : ۱۰۱/۴۷ ح ۱۲۳ . این روایت در الصراط المستقیم : ۱۸۸/۲ ح ۱۷ (به صورت ارسال و اختصار) نقل گردیده است .

ای مفضّل! آیا آن زن را می شناختی؟

عرض کردم: نه ، مولای من!

فرمود: او زن فضّال بن عامر بود، من فضّال را به سوی فارس برای آموزش دینی به یارانم فرستاده ام، او به هنگام خروج از منزلش به زنش گفت: این مولایم جعفر علیه السلام بر تو شاهد است که خیانت نکنی.

او گفت : آری ، اگر خیانت کردم خداوند از آسمان عذابی برای من فرود آورد.

ولی او در همان شب خیانت کرده و خداوند آنچه خواسته بود، برایش فرود آورد.

یا مفضّل! إذا هتکت امرأه سترها (۱) وکانت عارفه باللّه، هتکت حجاب اللّه ، وقصمت ظهرها ، والعقوبه إلی العارفین والعارفات أسرع .

ای مفضّل! هنگامی که زنی با آگاهی از امر خدا، هتک حرمت در نفس خویش نموده و پرده عفّت خود را بدرد، حرمت الهی را رعایت نکرده و پشت خود را شکسته است ، و همواره عقوبت و عذاب ، بر آگاهان (از زن و مرد) سریع تر نازل می شود . (۲)

۱۰۲۶ / ۸ - باز در همان کتاب آمده است: سعد بن ظریف گوید:

ما در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که مردی از اهالی کوهستان وارد و هدایا و تحفه هایی آورد . در بین هدایا ، انبانی بود که در آن مقداری گوشت و نان بود.

حضرت انبان را در مقابل آن مرد باز کرد و فرمود :

این گوشت را ببر و به سگها بده!

آن مرد گفت: چرا؟

حضرت فرمود: این گوشت حلال نیست و (ذبح شرعی) نشده است.

آن مرد گفت: من این گوشت را از مسلمانی خریده ام که گفت: حلال است

۱- در اصل چنین آمده است : «المرأه سترها» .

٢- الثاقب فى المناقب : ١٦٠ ح ١٠ .

و ذبح شرعی شده است.

حضرت گوشت را داخل آن انبان نمود، آنگاه به آن مرد فرمود:

برخیز و این را در داخل آن اتاق در گوشه ای بگذار!

آن مرد از امر امام علیه السلام اطاعت نمود .

حضرت کلماتی را بیان فرمود که من نفهمیدم چه می فرماید و چه (دعایی) بود ؟ در این هنگام ، آن مرد صدایی از گوشت شنید که می گفت :

ای بنده خدا ! نباید گوشتی همانند مرا امام و فرزندان پیامبران بخورند، چون من ذبح شرعی نشده ام.

آن مرد انبان را برداشت و به نزد امام صادق علیه السلام آمد و جریان را عرض کرد . حضرت رو به او کرد و فرمود :

أما علمت یا هارون ! إنّا نعلم ما لایعلمه الناس ؟!

ای هارون ! آیا نمی دانی که ما چیزی را می دانیم که مردم نمی دانند؟!

گفت: آری، قربانت گردم.

آنگاه آن مرد خارج شد ، من نیز به دنبال او خارج شدم ، دیدم در میان راه به سگی برخورد و آن گوشت را به آن داد ، سگ همه گوشت را خورد و چیزی از آن باقی نماند . (۱)

۱۰۲۷ / ۹ - در همان کتاب ، حدیث مفصّلی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که اینک خلاصه ای از آن را نقل می نماییم:

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

پادشاه هند ، کنیز زیبایی را توسّط برخی از معتمدین خود به همراه هدایای زیادی برای پدر بزرگوارم امام صادق علیه السلام فرستاد، وی در ضمن نامه ای به حضرتش نوشت:

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۱۵ ح ۱ . نظیر این روایت را راوندی رحمه الله در الخرائج : ۶۰۶/۲ ح ۱ ، ابن شهراشوب رحمه الله در المناقب : ۲۲۲/۴ و علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار : ۹۵/۴۷ ح ۱۰۷ آورده است.

بسم اللّه الرحمن الرحيم

من ملك الهند إلى جعفر بن محمّد الطاهر من كلّ نجس .

بنام خداوند بخشنده مهربان

از طرف پادشاه هند به خدمت جعفر بن محمّد ؛ آن شخصيّت پاكيزه اى كه از هر پليدى و آلودگى دور است .

امّا بعد، خداوند مرا، توسّط شما هدايت و راهنمايى فرمود، يكى از كارگزاران من ، كنيز زيبايى را به من هديه نمود ، من تاكنون كنيزى به زيبايى او نديده ام، وى داراى جمال، بزرگوارى، خرد و كمال است، وى را به من هديه نمود تا فرزندى براى من بياورد و پس از من زمام اُمور را بدست بگيرد.

من از او و امر او در شگفت شدم، يك شبانه روز نزد من بود و من در او و جلالتش فكر مى كردم . جز شما كسى را شايسته او نديدم، آن كنيز را به همراه مقدارى زيورآلات و جواهر و عطر به حضور شما فرستادم .

من همه وزيران، كارگزاران و اُمناى خودم را جمع نموده و از ميان آنان هزار نفر كه شايسته امانت دارى بودند ، برگزيدم، و از هزار نفر ، صد نفر، و از صد نفر ، ده نفر و از ده نفر يك نفر بنام «ميزاب بن حباب» (۱) انتخاب كردم ، در كشورم كسى را عاقل تر و شجاع تر از او نيافتم، اينك اين هدايا و اين كنيز را توسّط او خدمت شما فرستادم .

كاروان هدايا به وسيله ميزاب به راه افتاد و وارد شهر مدينه شد، حضرت او را راه نداد، وى مكرّر به پشت در آمده و كسانى را شفيع قرار داد تا اجازه ورود بدهد ، امام صادق عليه السلام به او فرمود : اى خائن ! از آن جايى كه آمده اى با هدايايت باز گرد !

او گفت: آيا پس از آن كه راه طولانى را با زحمت شديد متحمّل شده و اينك هدايا را كنار درب آورده ام، هديه پادشاه را نمى پذيريد؟

حضرت فرمود: تو نزد من پاسخى ندارى، و من پذيراى هداياى تو نيستم، زيرا كه تو در آنچه آوردى و امين شدى ، خيانت كردى.

۱- در مصدر آمده : ميزاب بن جنان ، و در مناقب آمده : ميزان الهندى . و آنچه در متن آمده است موافق با خرايج و بحار الأنوار است.

او گفت : سوگند به خدا ! من نه به شما و نه به پادشاه ، خیانت نکرده ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر تکّه ای از لباسهایت بر خیانت تو گواهی بدهد آیا اسلام می آوری؟

گفت: مرا از این کار عفو کنید و هر چه دوست دارید ، بپرسید ؟

او پوستینی بر تن داشت، امام علیه السلام دستور داد تا آن را از تنش در آورده و در گوشه ای از اتاق بگسترانند. آنگاه امام علیه السلام برخاست و دو رکعت نماز گزارد، رکوع و سجودش را طولانی نمود، و آنچه می خواست دعا فرمود، وقتی سر از سجده بر داشت نور از چهره حضرتش می درخشید، رو به آن پوستین کرد و فرمود :

أيّها الفرو الطائع للّٰه تعالى! تكلّم بما تعلم منه ، وصف لنا ما جنى.

ای پوستینی که در اطاعت خدا هستی! آنچه از این مرد می دانی بازگو و جنایت او را برای ما توصیف کن!

امام کاظم علیه السلام می فرماید : پوستین باز شد آنگاه جمع شد تا آن که همانند یک گوسفند کامل گشت، و (به اذن خدا) لب به سخن گشود - که همه حاضران در مجلس صدای او را شنیدند - و گفت:

ای فرزند رسول خدا! ای راستگو! این مرد را پادشاه هند به عنوان فرد معتمد و امین خود قرار داده و این کنیز را به همراه اموالی بدو سپرد، و در مورد نگهداری آنها خیلی سفارش نمود.

ما به راه افتادیم و بر این حال بودیم تا این که به بیابانی رسیدیم ، دچار بارش باران شدیم، و هر چه داشتیم خیس شد، ما در آن بیابان یک ماه کامل توقّف نمودیم تا این که خورشید از پشت ابرها بیرون آمده و باران باز ایستاد، ما هر چه داشتیم بر روی سنگ (پهن کرده و بر) درختان آویزان کردیم تا خشک گردد .

این مرد، غلامی بنام بشیر را که خدمتگزار آن کنیز بود خواست و گفت: بشیر! برو این شهر و مقداری خوراک تهیّه کن تا وسایلمان خشک می گردد، از غذای این شهر بخوریم ، آنگاه مقدار زیادی درهم به او داد و او راهی شهر شد .

وقتی او رفت، میزاب به این کنیز دستور داد از خیمه مخصوص خود

خارج شود و در خیمه ای که در برابر آفتاب زده اند ، بنشیند، و به او گفت:

از این خیمه به چشم انداز درختان و این شهری که در نزدیکی آن هستیم نگاه کن.

کنیز از خیمه خارج شد، چون زمین گل آلود بود، لباس از ساقهای خود بالا زد و روسری او افتاد، این خائن ، به او و زیبایی و جمال او نگریست و او را به سوی خود دعوت کرد و او نیز پذیرفت، پس مرا بر زمین گسترانید، و با او درآمیخت و مرتکب عمل زنا شد و بدین وسیله بر تو - ای فرزند رسول خدا ! - خیانت کرد .

این بود قصّه او و آن کنیز، من از تو می خواهم به حقّ آن خدایی که خیر دنیا و آخرت را برای تو جمع کرده ، از خداوند بخواهی که مرا به خاطر فرش قرار گرفتنم بر فسق و فجور آنان عذاب ننماید.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: در این هنگام ، امام صادق علیه السلام گریست و من ، و همه حاضران در مجلس گریه کرده و (از ناراحتی و وحشت) رنگشان زرد شد.

«میزاب» نیز ترسید و وحشت و لرز شدیدی او را فرا گرفت و خود را سجده کنان برای خدا بر زمین انداخت و گفت: می دانستم که جدّ تو بر مؤمنان مهربان بود، بر من رحم کن خدای بر تو رحم نماید، تو از اخلاق جدّت الگو بگیر و پادشاه را از قصّه من آگاه نکن، که من خطا کردم.

امام علیه السلام فرمود: من هرگز بر تو رحم نکرده و مهربانی نخواهم کرد ، جز آن که به خیانت خودت اعتراف کنی.

آن مرد هندی همان گونه که پوستین خبر داده بود به خیانت خودش اعتراف نمود.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: وقتی پوستین را پوشید آن جمع شد و گلوی او را فشرد به گونه ای که صورتش سیاه گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای پوستین ! او را رها کن.

پوستین گفت: به حق خدایی که تو را امام قرار داده ! اجازه بده تا او را بکشم !

حضرت به او فرمود: این شخص پلید را رها کن تا به سوی پادشاه خود

باز گردد، او به مجازاتش از ما سزاوارتر است. (۱)

صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید: این حدیث خیلی مفصّل است، ما به مقدار نیاز در اینجا نقل کردیم، هر که همه حدیث را می خواهد بر منبع آن که مشهور است ، مراجعه نماید .

۱۰۲۸ / ۱۰ - نجاشی در رجال خود می نویسد: حسن بن علیّ بن زیاد وشاء از جدّش الیاس نقل کرده و می گوید :

هنگامی که وفات جدّم الیاس فرا رسید، به ما گفت: در این ساعت - که این ساعت، ساعت دروغ نیست - بر من گواه باشید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

واللّه لایموت عبد یحبّ اللّه ورسوله ویتولّی الأئمّهعلیهم السلام فتمسّه النار.

سوگند به خدا! هر بنده ای که خدا و رسولش را دوست بدارد و از امامان معصومین علیهم السلام پیروی نماید وقتی بمیرد وارد آتش نمی شود.

آن بزرگوار این سخن زیبا را دو مرتبه و سه مرتبه بدون این که من بپرسم ، تکرار فرمود . (۲)

۱۰۲۹ / ۱۱ - قطب راوندی قدس سره در «خرائج» می نویسد: نقل شده است:

روزی امام باقر علیه السلام به همراه فرزندش امام صادق علیه السلام به مکّه مشرّف شده بود، در آنجا شخصی خدمتش رسیده و سلام کرد، و در برابر حضرتش نشست، آنگاه گفت: من می خواهم سؤالی از شما بپرسم .

امام باقرعلیه السلام فرمود :

۱- الثاقب فی المناقب : ۳۹۸ ح ۵ . نظیر این روایت را راوندی در الخرائج : ۲۹۹/۱ ح۶ به صورت مفصّل ، ابن شهراشوب در المناقب: ۲۴۲/۴ با تفاوت و اختصار، و علّامه مجلسی به نقل از آن دو، در بحارالأنوار: ۱۱۳/۴۷ ح ۱۵۰ آورده ، و در الصراط المستقیم: ۱۸۶/۲ ح ۶ بخشی از این روایت به صورت ارسال نقل شده است.
۲- رجال نجاشی : ۳۹ رقم ۸۰ .

از فرزندم جعفرعلیه السلام بپرس .

آن شخص خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: سؤالم را بپرسم؟!

حضرت فرمود: هر چه مایلی بپرس!

گفت : از کسی می پرسم که مرتکب گناه بزرگی شده است؟

فرمود: روزه خود را به طور عمد در ماه مبارک رمضان خورده؟

گفت: از این بزرگتر است .

فرمود: در ماه رمضان زنا کرده .

گفت: از این نیز بزرگتر است.

فرمود: کسی را کشته؟

عرض کرد: از این هم بزرگتر است .

حضرت فرمود: إن کان من شیعه علیّ بن أبی طالب علیه السلام مشی إلی بیت اللَّه الحرام وحلف أن لایعود، وإن لم یکن من شیعته فلا بأس.

چنین گناهکاری اگر از شیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام است پیاده به سوی بیت اللَّه الحرام برود و در آنجا سوگند یاد کند که هرگز چنین کاری را تکرار نکند (خداوند توبه او را می پذیرد) و اگر از شیعیان او نیست، راهی ندارد .

آن شخص گفت: خداوند تو را رحمت کند ای فرزند فاطمه علیها السلام ! - و سه بار تکرار نمود - من همین پاسخ را از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم .

آنگاه آن شخص برخاست و رفت، امام باقر علیه السلام رو به فرزندش امام صادق علیه السلام نمود و فرمود :

آیا او را شناختی؟ فرمود: نه.

فرمود: او حضرت خضرعلیه السلام بود، می خواستم او را به تو معرّفی کنم. (۱)

علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف می گوید:

این که امام صادق علیه السلام فرمود: «راهی نـدارد»، شاید منظورش این است که چنین کسـی که مرتکب چنان گناهی شده، کفّاره ای برای گناهش نیست که

۱- الخرائج : ۶۳۱/۲ ح ۳۲ ، بحار الأنوار : ۲۱/۴۷ ح ۲۰ .

توبه کند و این توبه سودی به او داشته باشد، چرا که پذیرش توبه مشروط به ایمان است و او دارای کفری است که از هر گناهی بزرگتر است.

۱۰۳۰ / ۱۲ – علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام فرمود :

إنّ عندی سیف رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم ، وإنّ عندی لرایه رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم المغلبه ، وإنّ عندی لخاتم سلیمان بن داود علیهما السلام وإنّ عندی الطشت الّذی کان موسی یقرّب بها القربان .

به راستی که شمشیر پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم نزد من است، پرچم همیشه پیروز آن حضرت نیز نزد من است، همچنین انگشتر سلیمان بن داود علیهما السلام و تشتی که (حضرت) موسی علیه السلام با آن قربانی را تقدیم می کرد ، نزد من است .

همچنین اسم (اعظمی) که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم وقتی میان مسلمانان و مشرکان قرار می داد هیچ تیری از مشرکان به مسلمانان نمی رسید ، نزد من است.

به راستی که نزد من است مثل آنچه که فرشتگان آوردند و مَثَل اسلحه در نزد ما ، همانند تابوت در نزد بنی اسرائیل است . یعنی: همانند آن ، دلیل و بیانگر امامت است . (۱)

در راویت اعمش آمده: امام صادق علیه السلام فرمود:

ألواح موسی علیه السلام عندنا، وعصا موسی علیه السلام عندنا، ونحن ورثه النبیّین.

الواح حضرت موسی و عصای او نزد ماست و ما وارثان پیامبران هستیم . (۲)

در حدیث دیگری حضرت فرمود:

علمنا غابر ومزبور ، ونکت فی القلوب ، ونقر فی الأسماع ، وإنّ عندنا الجفر الأحمر ، والجفر الأبیض ، ومصحف فاطمه علیها السلام ، وإنّ عندنا الجامعه فیها جمیع ما یحتاج الناس إلیه . (۳)

دانش ما ، احاطه به گذشته و آینده دارد ، گاهی با خطور از دل است و گاهی با

۱– المناقب : ۲۷۶/۴ ، بحار الأنوار : ۲۵/۴۷ ضمن ح ۲۶.

۲– المناقب : ۲۷۶/۴ ، بحار الأنوار : ۲۵/۴۷ ضمن ح ۲۶.

٣- المناقب : ٢٧٦/٤ ، بحار الأنوار : ٢٥/٤٧ ضمن ح ٢٦.

شنیدن به وسیله گوش است. به راستی که جفر سرخ ، جفر سفید و مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست، نزد ما جامعه ای است که در آن تمام نیازمندیهای مردم ، نوشته شده است.

۱۰۳۱ / ۱۳ - شیخ مفید قدس سره در «المجالس» می نویسد: سالم بن ابی حفصه گوید:

هنگامی که امام باقرعلیه السلام به شهادت رسید و از دنیا رفت به یاران خودم گفتم: منتظر من باشید تا خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و به آن حضرت تسلیت بگویم.

من خدمتش رسیدم، به حضرتش تسلیت گفتم . سپس عرض کردم: «إنّا للّه وإنّا إليه راجعون» سوگند به خدا! شخصیّتی از دنیا رفت که می گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم چنین می فرمود، و کسی از او نمی پرسید که واسطه میان او و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم چه کسی است، به خدا سوگند ! هرگز همانند او را نخواهیم دید.

راوی گوید: امام صادق علیه السلام مدّتی ساکت بود و چیزی نمی فرمود، سپس لب به سخن گشود و فرمود:

قال اللّه عزّوجلّ : إنّ من عبادی من يتصدّق بشقّ تمره فأُربّيها له فيها كما يربّى أحدكم فُلُوَّه حتّى أجعلها له مثل اُحد .

خداوند متعال می فرماید : همانا بعضی از بندگانم نصف خرما صدقه می دهد من آن را برای او پرورش داده و بزرگ می نمایم همان گونه که شما کرّه اسبی را پرورش می دهید ، آنقدر بزرگ می نمایم تا مانند کوه اُحد شود.

من پیش یارانم رفتم، گفتم: شگفت انگیزتر از این امر ندیده ام، وقتی امام باقرعلیه السلام بدون واسطه می فرمود: پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم چنین فرمود. ما این را بزرگ می شمردیم ، امروز امام صادق علیه السلام بدون واسطه فرمود : خداوند چنین می فرماید . (۱)

۱- امالی مفید : ۳۵۴ ح۷ ، بحار الأنوار : ۲۷/۴۷ ح ۲۷ .

۱۰۳۲ / ۱۴ - حمیری در کتاب «الدلائل» می نویسد: سلیمان بن خالد گوید:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « إنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ المَلائِکَهُ أَلّا تَخافُوا وَلاتَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۱) ؛ «به راستی آنان که گفتند : پروردگار ما خداوند است ، و استقامت کردند فرشتگان بر آنان فرود آیند که : نترسید و غمگین مباشید و مژده باد بر شما آن بهشتی که به شما وعده داده شده است»، می فرمود :

أما واللّه ! لربّما وسدنا لهم الوسائد فی منازلنا .

هان! سوگند به خدا ! بارها ما در خانه هایمان برای آنها (فرشتگان) پشتی گذاشتیم . (۲)

۱۰۳۳ / ۱۵ - شیخ مفید قدس سره در «المجالس» و فرزند شیخ طوسی در «امالی» می نویسند :

کسی که از حنّان بن سدیر شنیده بود گوید: از ابا سدیر صیرفی شنیدم که می گفت : رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم، در برابر حضرتش طبقی بود که رویش پوشیده بود، نزدیک حضرتش رفته و سلام کردم.

حضرت پاسخ سلام مرا داد، آنگاه روپوش از طبق برداشت، داخل آن خرما بود، حضرت مشغول خوردن از آن خرماها شد ، من نزدیک شده عرض کردم: ای رسول خدا ! یک خرما به من عنایت فرمایید .

حضرت خرمایی داد و من خوردم.

سپس عرض کردم: ای رسول خدا! خرمای دیگری عنایت فرمایید.

حضرت باز عنایت فرموده و من خوردم. من هر بار می خوردم، تقاضای خرمای دیگری می کردم، تا این که هشت دانه خرما به من عنایت فرمودند، و من خوردم . آنگاه خرمای دیگری خواستم .

حضرت فرمود: بس است .

۱- سوره فصّلت ، آیه ۳۰ .

۲- کشف الغمّه : ۱۸۷/۲ ، بحار الأنوار : ۳۳/۴۷ ضمن ح ۳۰ .

من از خواب بیـدار شـدم، فردا صـبح خـدمت امام صادق علیه السـلام شـرفیاب شـدم، دیدم در برابرش طبقی است که روپوش دارد، همان گونه که در خواب در برابر رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم دیده بودم ، سلام کردم ، پاسخ سلامم را عنایت فرمود ، آنگاه روپوش از طبق برداشت ، دیدم داخل آن خرماست .

حضرت مشغول خوردن از آن خرماها شد، من در شگفت شدم، عرض کردم: قربانت گردم، خرمایی به من عنایت کنید .

حضـرت خرمایی داد و من خوردم. سـپس خرمای دیگری خواستم، حضرت عنایت فرمود، و من خوردم تا این که هشت خرما خوردم، و خرمای دیگری خواستم .

حضرت فرمود:

لو زادک جدّی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لزدناک .

اگر جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به تو بیشتر می داد من نیز اضافه می نمودم.

آنگاه خوابم را برای حضرتش بازگو کردم.

حضرت لبخندی بر من زد که حاکی از آگاهی آن حضرت ، از خواب من بود. (۱)

۱۰۳۴ / ۱۶ - شیخ محمّد بن حسن صفّار قمی رحمه الله در کتاب گران سنگ «بصائر الدرجات» می نویسد:

ابراهیم بن مهزم گوید :

روزی خدمت امام صادق علیه السـلام بودم، چون شب فرا رسـید از حضرتش اجازه مرخصی خواسته و به خانه ام که در مدینه بود ، بازگشتم. مادرم نیز به همراه من بود، میان من او گفت و گویی شد و من بر او درشتی کردم.

بامدادان پس از نماز صبح ، خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، وقتی

۱- امالی مفیـد : ۳۳۵ ح ۶ ، امالی طوسـی : ۱۱۴ ح ۲۸ مجلس ۴ ، بحـار الأنوار : ۶۳/۴۷ ح۲ . نظیر این روایت در الثـاقب فی المناقب : ۴۱۲ ح ۱۲ نقل شده است.

وارد محضرش شدم حضرت ابتدا شروع به سخن کرد و فرمود:

یـا أبا مهزم ! ما لک والوالـده أغلظت فی کلامها البارحه ؟ أما علمت أنّ بطنها منزل قـد سـکنته ، وأنّ حجرها مهـد قـد غمزته ، وثدیها وعاء قد شربته ؟

ای ابـا مهزم! چه کـار بـا مـادرت داشتی که دیشب آنچنـان با او درشتی کردی؟ آیا نمی دانی که شـکم او محل سـکونت تو ، دامنش گهواره تو و پستانهایش ظرف غدای تو بود؟

عرض کردم: آری.

فرمود: پس هرگز بر او درشتی نکن . (۱)

۱۰۳۵ / ۱۷ - باز در همان کتاب آمده است: ابو بصیر گوید :

یکی از اهالی شام نزد من آمده بود ، من امر ولایت و امامت را بر او عرضه نمودم، او نیز پذیرفت (و شیعه شد) .

روزی نزد او رفتم، او در حـال مرگ بود، رو به من کرد و گفت: ای ابابصـیر! من سـخن تو را پـذیرفتم ، اینـک بهشت چه می شود؟

عرض کردم: من از جانب مولایم امام صادق علیه السلام بهشت را بر تو ضامن هستم. پس از این گفت و گو او از دنیا رفت.

پس از آن، من خدمت مولایم امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم . حضرت پیش از آن که من سخن بگویم ، فرمود :

قد وفی لصاحبک بالجنّه .

بهشتی را که برای دوست خود ضمانت کرده بودی ، به او رسید . (۲)

۱۰۳۶ / ۱۸ - باز در همان کتاب و همچنین در «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله

۱- بصائر الدرجات : ۲۴۳ ح ۳ ، بحار الأنوار : ۷۲/۴۷ ح ۳۲ . نظیر این روایت در الثاقب فی المناقب : ۴۱۰ ح ۸ نقل شده است.
۲- بصائر الدرجات : ۲۵۱ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۷۶/۴۷ ح ۴۴ .

آمده است : یونس بن ظبیان ، مفضّل بن عمر، ابو سلمه سرّاج و حسین بن ثویر گویند : ما در خدمت امام صادق علیه السلام شرف حضور داشتیم ، حضرت فرمودند :

لنا خزائن الأرض ومفاتیحها ، ولو شئت أن أقول بإحدی رجلی أخرجی ما فیک من الذهب لأخرجت .

همه گنجینه های زمین با کلیدهای آن در اختیار ماست، اگر بخواهم با یکی از پاهایم اشاره کرده و بگویم هر چه در درون خود طلا داری ، بیرون کن، بیرون خواهد آورد.

راوی گوید: در این هنگام، امام علیه السلام با پای مبارکش خطی در زمین کشید و زمین شکافته شد، آنگاه با دست مبارکش اشاره کرد و شمش طلایی به اندازه یک وجب از درون زمین برداشت و فرمود :

به این شمش طلا با دقّت و خوب نگاه کنید تا تردید به خود راه ندهید.

آنگاه فرمود: به درون زمین نگاه کنید!

ما نگاه کردیم، و شمش های زیادی از طلا در درون زمین دیدیم که روی هم انباشه شده و می درخشیدند.

یکی از رفقای ما به حضرتش عرض کرد: قربانت گردم! این همه ثروت در اختیار شما قرار داده شده در عین حال شیعیان شما نیازمند هستند ؟!

امام علیه السلام فرمود:

إنّ اللّه سیجمع لنا ولشیعتنا الدنیا والآخره ، ویدخلهم جنّات النعیم ویدخل عدوّنا الجحیم .

به راستی که خداوند به زودی برای ما و شیعیان ما ، دنیا و آخرت را جمع خواهد فرمود، و آنها را وارد بهشت نعیم و دشمنان ما را وارد جهنّم خواهد نمود . (۱)

۱- بصائر الدرجات : ۳۷۴ ح ۱ ، الإختصاص : ۲۶۳ ، بحار الأنوار : ۸۷/۴۷ ح ۸۸ . نظیر این روایت را ابن شهر اشوب در المناقب : ۲۴۴/۴ (به صورت اختصار) نقل نموده است.

۱۰۳۷ / ۱۹ - در «بصائر الدرجات» می نویسد: ابو بصیر گوید:

در خـدمت مولاـیم امام صادق علیه السـلام بودم، حضـرت با پای مبارکش بر زمین زد و ناگاه دریایی پدیـدار شـد، که در آن کشتیهایی از نقره بود.

من به همراه مولاـیم سوار یکی از آن کشتیهـا شـدیم، کشتی حرکت کرد، رسـیدیم به جـایی که در آن خیمه هـایی از نقره بر افراشته بود.

حضرت وارد یکی از خیمه ها شد، آنگاه بیرون آمد و به من فرمود :

نخستین خیمه ای را که داخل شدم ، دیدی ؟

عرض کردم: آری.

فرمـود: آن خیمه پیـامبر خداصـلی الله علیه وآله وسـلم است، آن یکی از آنِ امیر مؤمنـان علی علیه السـلام است، سوّمی خیمه فاطمه زهراعلیها السـلام است، چهارمی خیمه حضرت خدیجه کبری علیها السلام، پنجمی خیمه امام حسن مجتبی علیه السلام ، ششـمی خیمه امام حسـین علیه السـلام، هفتمی خیمه امام سـجّاد علیه السلام هشتمی خیمه پدر بزرگوارم امام باقرعلیه السلام و نهمین خیمه از آنِ من است .

ولیس أحد منّا یموت إلّا وله خیمه یسکن فیها .

هر کدام از ما بمیرد خیمه ای از این خیمه ها دارد که در آن ساکن می شود . (۱)

۱۰۳۸ / ۲۰ - در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده است: داود بن کثیر رقّی گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، پسرش امام موسی کاظم علیه السلام وارد شد، او از شدّت سرما می لرزید.

امام صادق علیه السلام به او فرمود :

کیف أصبحت ؟ چگونه صبح نمودی ؟

عرض کرد: صبح نمودم در حـالی که در حرز و پنـاه خـدا و غرق در نعمت هـای او هسـتم . اینـک آرزوی یک خوشه انگور حرشی و یک انار سبز را دارم .

١- بصائر الدرجات : ٤٠٥ ح٥ ، بحار الأنوار : ٩١/٤٧ ح ٩٧ .

داود گوید: من گفتم: سبحان اللّه ! الآن فصل زمستان است، چگونه امکان دارد؟ حضرت فرمود:

ای داود! خداوند بر هر چیزی توانا است، همینک وارد باغ شو !

من وارد باغ شدم، ناگاه درختی را دیدم که در آن یک خوشه انگور حرشی و انار سبزی بود . گفتم : به امور پنهان و آشکار شما خاندان رسالت ایمان آوردم. آنگاه آنها را چیده و برای امام کاظم علیه السلام آوردم.

حضرت نشست و مشغول میل کردن آنها شد، و رو به من کرد و فرمود:

یا داود ! واللّه ! لهذا فضل من رزق قدیم ، خصّ اللّه به مریم بنت عمران من الاُفق الأعلی .

ای داود ! سوگند به خدا ! این فضل و لطف خدا از روزی و نصیب قدیمی اوست، که خداوند از افق اعلا مریم، دختر عمران را به آن اختصاص داده بود. (۱)

۱۰۳۹ / ۲۱ – علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد : از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمود:

إذا کان یوم القیامه ولّینا أمر شیعتنا؛ فما کان علیهم للّه فهو لنا ، وما کان لنا فهو لهم ، وما کان للناس فهو علینا . (۲)

هنگامی که روز قیامت فرا رسد ما سرپرستی اُمور شیعیانمان را عهده دار می شویم، هر حقّی از طرف خداوند بر آنها باشد آن در اختیار ماست، و هر حقّی که در اختیار ما باشد آن را به شیعیانمان می بخشیم، و هر حقّی که مردم از آنان داشته باشند آن نیز بر ماست که ادا نماییم .

نویسنده رحمه الله گوید : ای دوستان اهل بیت علیهم السلام ! این حدیث شما را مغرور

۱– الثاقب فی المناقب : ۴۲۰ ح۳ (با اندکی تفاوت) ، الخرائج : ۶۱۷/۲ ح ۱۶ ، بحار الأنوار : ۱۰۰/۴۷ ح ۱۱۹ .

۲– بحار الأنوار : ۳۱۳/۲۷ ح ۱۰ .

نسازد، چرا که این عنایت و مهربانی شامل شیعیان است نه مطلق محبّان و دوستان .

آری ، کسی که هدایت ویژه ای روزی او شده، اگر مرتکب اعمالی شود و نتواند از عهده آنها برآید، شامل این حدیث مبارک است و از ناحیه آن بزرگواران علیهم السلام تلافی خواهد شد.

۱۰۴۰ / ۲۲ - در کتاب «صراط المستقیم» و «خرائج» آمده است : علیّ بن ابی حمزه گوید:

سالی در خدمت امام صادق علیه السلام برای انجام مراسم حج به سوی مکّه به راه افتادیم، در بین راه زیر درخت خرمای خشکیده ای نشستیم، امام صادق علیه السلام لبهای مبارکش را برای خواندن دعایی به حرکت درآورد، من نفهمیدم چه دعایی خواند، آنگاه فرمود :

یا نخله ! أطعمینا ممّا جعل اللّٰه فیک من رزق عباده .

ای درخت خرما ! از آنچه خداوند متعال در نهاد تو برای روزی بندگانش قرار داده ، به ما بخوران.

من متوجّه درخت خرما بودم، دیدم درخت به طرف امام صادق علیه السلام کج شد در حالی که دارای برگ ها و بر آن رطب تازه ای بود .

امام صادق علیه السلام فرمود :

نزدیک شو، و «بسم اللّٰه» بگو و بخور .

ما مشغول خوردن رطب ها شدیم ، به راستی که بهترین و لذیذترین خرمایی بود که می خوردم . در این بین ، یکی از اعراب وقتی این پدیده شگفت انگیز را دید گفت: من مثل امروز سحری بزرگتر از این ندیده بودم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نحن ورثه الأنبیاء لیس فینا ساحر ولا کاهن ، بل ندعو اللّٰه فیجیب ، فإن أحببت أن أدعو اللّٰه فیمسخک کلباً تهتدی إلی منزلک ، وتدخل علیهم ، وتبصبص لأهلک ؟

ما وارث پیامبران هستیم، در میان ما ساحر و کاهن (شعبده باز) نیست، (این از سحر نیست) بلکه ما از خداوند می خواهیم و او اجابت می نماید، اگر مایلی از خدا بخواهم تا تو را به سگی مسخ کند تا به خانه ات رفته و پیش خانواده ات برای آنها دم بجنبانی؟

اعرابی از روی نادانی گفت: آری .

امام صادق علیه السلام دعا فرمود و در همان دم به صورت سگی در آمد و رفت.

امام صادق علیه السلام به من فرمود: از پی او برو!

من پشت سر او به راه افتادم، او وارد روستای خود شده و به خانه اش رفت، و برای خانواده و فرزندانش دم می جنباند، آنها چوبی برداشته و او را از خانه بیرون کردند.

من خدمت امام صادق علیه السلام برگشتم و داشتم جریان را به حضرتش بازگو می کردم که ناگاه او آمد و در برابر امام علیه السلام ایستاد، اشک می ریخت، خود را به خاک می مالید و ناله می کرد .

حضرت به او ترحّم کرد و دعا نمود و به حالت اوّل بازگشت و اعرابی شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود:

ای اعرابی! آیا حالا ایمان آوردی؟

گفت: آری، هزاران هزار مرتبه . (۱)

۱۰۴۱ / ۲۳ - باز در همان منبع آمده است: یونس بن ظبیان گوید :

با گروهی از مردم در حضور امام صادق علیه السلام بودیم، از حضرتش پرسیدم: خداوند در قرآن به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ» (۲) ؛ «پس چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را ذبح کن» ، آیا

۱- الخرائج : ۲۹۶/۱ ح۳ ، بحار الأنوار : ۱۱۰/۴۷ ح ۱۴۷ . این روایت در الصراط المستقیم : ۱۸۵/۲ ح۳ (به صورت اختصار) نقل شده است.

۲- سوره بقره ، آیه ۲۶۰ .

این چهار مرغ از چند جنس گوناگون بودند ، یا از یک جنس ؟

حضرت فرمود:

أتحبّون إن اُریکم مثله ؟

آیا دوست دارید همانند آن را به شما نشان دهم؟

عرض کردیم: آری .

حضرت فرمود: ای طاووس! ناگاه طاووسی پر زد و در برابر آن حضرت آمد.

آنگاه صدا زد: ای کلاغ! ناگاه کلاغی در برابر حضرتش حاضر شد.

حضرت فرمود: ای باز! ناگاه یک باز شکاری در برابر حضرتش آمد.

آنگاه صدا زد: ای کبوتر! ناگاه کبوتری در برابرش ظاهر شد.

حضرت دستور داد هر چهار پرنده را سر بریده و قطعه قطعه کنند، و پرهای آنها را بکنند و همه را با هم مخلوط نمایند. سپس سر طاووس را به دست گرفت و صدا زد : ای طاووس !

ما دیدیم که تمام اعضای طاووس از گوشت و استخوان و پَر از هم جدا می شدند و همه به سر طاووس می چسبیدند، طاووس در برابر حضرت زنده شد.

آنگاه حضرت همان طور کلاغ را صدا زد و زنده شد و باز شکاری را صدا زد و کبوتر را صدا زد و همه در برابر حضرت زنده شدند. (۱)

۱۰۴۲ / ۲۴ - باز در همان کتاب می خوانیم: نقل شده است:

روزی ابن ابی العوجاء با سه نفر از دهری مذهبها (۲) در مکّه قرار گذاشتند که هر کدام در مقابل قرآن ، یک چهارم از خودشان بنویسند ، آنان

۱- الخرائج : ۲۹۷/۱ ح۴ ، بحار الأنوار : ۱۱۱/۴۷ ح ۱۴۸ .

۲- دهری ها : گروهی بودند که اعتقاد داشتند، نه خدایی هست نه بهشت و نه دوزخی، آنان می گفتند: ما را جز دهر هلاک

نمی کند، و این راه و روش را از روی استحسانات بدون دلیل عقلی محکم و استواری ، برای خود آیین قرار داده بودند .
(رجوع شود به مجمع البحرین: ۶۴/۱).

با هم عهد و پیمان بستند که سال آینده نوشته های خود را در همین محل بیاورند .

وقتی سال آینده در مقام ابراهیم علیه السلام گرد هم آمدند، یکی از آنها گفت : من وقتی این آیه را دیدم که می فرماید: «وَقیلَ یا أَرْضُ ابْلَعی ماءَكِ وَیا سَماءَ أَقْلِعی وَغیضَ الْماءُ » (۱) ، «و گفته شد : ای زمین! آبت را فرو بر! و ای آسمان! خود داری کن و آب فرو نشست» ، از مبارزه دست برداشتم.

دیگری گفت: من نیز وقتی به این آیه رسیدم که می فرماید: «فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیّاً » (۲) ؛ «هنگامی که (برادران یوسف) از او مأیوس شدند به کناری رفته و با هم به نجوا پرداختند» ، از مبارزه با قرآن مأیوس شدم.

و این در حالی بود که آنان پنهانی و آهسته با هم حرف می زدند ، ناگاه پیشوای ششم ، امام صادق علیه السلام از آنجا رد می شد ، رو به آنها کرد و این آیه شریفه را قرائت فرمود :

« قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لایَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (۳) .

«بگو : اگر انسان ها و پریان گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند هرگز همانند آن را نخواهند آورد» .

آنان با شنیدن این آیه شریفه از آن امام همام ، مبهوت شدند. (۴)

۱۰۴۳ / ۲۵ - در کتاب «مناقب» می نویسد: مأمون رقّی گوید:

من در خدمت مولا و آقایم امام صادق علیه السلام بودم، ناگاه سهل بن حسن

۱- سوره هود ، آیه ۴۴ .

۲- سوره یوسف ، آیه ۸۰ .

۳- سوره اسراء ، آیه ۸۸ .

۴- الخرائج : ۷۱۰/۲ ح۵ ، بحار الأنوار : ۱۱۷/۴۷ ح ۱۵۶ .

خراسانی وارد شد و سلام کرد و نشست. رو به حضرتش کرد و گفت:

ای فرزنـد رسول خدا ! شـما رؤوف و مهربان هستید، شـما اهل بیت امامتید، چرا از حق خود دفاع نمی کنید، با این که بیش از صد هزار شیعه دارید همگی که آماده شمشیر زدن در پیشگاه شما هستند؟

امام صادق علیه السلام به او فرمود:

ای خراسانی! بنشین، خداوند حق تو را رعایت نماید؟

سپس رو به کنیزی بنام «حنیفه» کرد و فرمود: حنیفه! تنور را روشن کن.

او تنور را افروخت و تنور یک تکّه آتش گردید که قسـمت بالای آن (از شـعله آتش) سفید شد . آنگاه امام علیه السلام رو به آن خراسانی کرد و فرمود:

ای خراسانی! برخیز و وارد تنور شو!

خراسانی گفت: آقای من! ای فرزند رسول خدا! مرا با آتش مسوزان، از جرم من در گذر! خداوند از تو بگذرد.

حضرت فرمود: تو را عفو نمودم.

در همین حـال ، هـارون مکّی - در حالی که کفشـهایش را در دست داشت - وارد شـد و گفت: سـلام بر تو ای فرزنـد رسول خدا !

امام صادق علیه السلام به او فرمود :

ألق النعل من یدک ، واجلس فی التنّور .

کفشهایت را بینداز و برو داخل تنور بنشین!

او کفشهایش را انداخت و داخل تنور نشست .

امام صادق علیه السلام شروع کرد با خراسانی صحبت نمودن ، حضرت چنان از جریان های خراسان با او صحبت می کرد ؛ گویا این که در خراسان بوده. سپس رو به خراسانی کرد و فرمود:

ای خراسانی! برخیز و ببین در تنور چه خبر است؟!

خراسانی گوید: برخاستم و به طرف تنور رفتم، دیدم آن شخص چهار

زانو در تنور نشسته است. آنگاه از تنور خارج شد و بر ما سلام کرد .

امام صادق علیه السلام رو به خراسانی کرد و فرمود :

در خراسان چند نفر همانند او پیدا می شود؟

عرض کرد: به خدا سوگند! حتّی یک نفر هم پیدا نمی شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه به خدا! حتّی یک نفر هم نیست.

آنگاه فرمود: أما إنّا لانخرج فی زمان لانجد فیه خمسه معاضدین لنا ، نحن أعلم بالوقت .

بدان که ما در زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم ، قیام نمی کنیم . ما خودمان وقت مناسب را بهتر می دانیم . (۱)

۱۰۴۴ / ۲۶ – عالم جلیل القدر ، علیّ بن عیسی اربلی رحمه الله در «کشف الغمّه» از کتاب «دلائل» چنین نقل می کند: زید شحّام گوید:

روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای زید! چند سال داری؟

عرض کردم: فلان مقدار .

فرمود: ای ابا اسامه! مژده بده که تو با ما و از شیعیان ما هستی، آیا خشنود نیستی که با ما هستی؟

عرض کردم: چرا آقای من! ولی چگونه امکان دارد که من با شما باشم؟

فرمود: یا زید ! إنّ الصراط إلینا ، وإنّ إلینا ، وحساب شیعتنا إلینا، واللَّه، یا زید ! إنّی أرحم بکم من أنفسکم ، واللَّه ، لکأنّالمیزان ی أنظر إلیک وإلی الحارث بن المغیره النضری فی الجنّه فی درجه واحده.

ای زید! به راستی که صراط و میزان در دست ماست، حساب شیعیان ما در اختیار ماست، سوگند به خدا! ای زید! من به شما از خودتان مهربانتر هستم. سوگند به خدا! گویا هم اکنون می بینم که تو و حارث بن مغیره نضری در بهشت در یک درجه و مقام هستید. (۲)

١- المناقب : ٢٣٧/٤ ، بحار الأنوار : ١٢٣/٤٧ ح ١٧٢ .

٢- كشف الغمّه : ١٩٠/٢ ، بحار الأنوار : ١٤٣/٤٧ ح ١٩٧ .

۱۰۴۵ / ۲۷ - در کتاب «مجموعه ورّام قدس سره» آمده است: فضل بن ابی قرّه گوید:

امام صادق علیه السلام عبای خود را پهن می کرد و در آن کیسه های دینار را می نهاد و به قاصد می فرمود:

این پول ها را ببر به فلانی و فلانی - از خانواده اش - بده و به آنان بگو : این پول را از عراق برای شما فرستاده اند.

راوی می گوید : آن شخص پول را می گرفت و به آنها می داد و همان فرمایش حضرت را می گفت .

آنان پول را می گرفتند و می گفتند: خدا به تو جزای خیر دهد که حق خویشاوندی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را رعایت نمودی؟ ولی خداوند میان ما و جعفر حکم کند (!!)

راوی می گوید: وقتی امام صادق علیه السلام - که رویش نورانی تر گردد - این سخن را می شنید ، سر به سجده می گذاشت و می گفت:

اللهمّ أذلّ رقبتی لولد أبی .

خداوندا! مرا پیش فرزندان پدرم فروتن و خاضع قرار بده . (۱)

۱۰۴۶ / ۲۸ - در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده است : هشام گوید:

یکی از بزرگانِ اهل جبل هر سالی که به حج مشرّف می شد خدمت امام صادق علیه السلام می رسید.

امام علیه السلام او را در یکی از خانه های خود ، در مدینه جای می داد. حجّ او و ماندنش در مدینه به درازا می کشید . به همین جهت سالی ده هزار درهم به امام علیه السلام تقدیم نمود تا برای او خانه ای در مدینه بخرد، آنگاه به حجّ مشرّف شد .

موقع بازگشت به امام علیه السلام عرض کرد : قربانت گردم ، برای من خانه

۱- بحار الأنوار : ۶۰/۴۷ ح ۱۱۴ .

خریدی ؟ فرمود:

آری . آنگاه امام علیه السلام سند و نوشته ای را به او داد که در آن نوشته بود:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم ، هـذا مـا اشتری جعفر بن محمّـد علیهمـا السـلام لفلاـن بن فلان الجبلی : اشتری له داراً فی الفردوس ، حـدّها الأوّل رسول اللّٰه صـلی الله علیه وآله وسـلم ، والحـدّ الثانی أمیرالمؤمنین علیه السـلام ، والحـدّ الثالث الحسن بن علیّ علیه السلام ، والحدّ الرابع الحسین بن علیّ علیهما السلام .

به نام خداوند بخشـنده مهربان ، این سـند خانه ای است که جعفر بن محمّد برای فلانی فرزند فلان جبلی خریده است. برای او خانه ای در بهشت خریده که: حدّ اوّل آن خانه رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم و حدّ دوّم آن، خانه امیر مؤمنان علی علیه السلام و حدّ سوّم آن، خانه حسن بن علی علیهما السلام و حدّ چهارم آن، خانه حسین بن علی علیهما السلام است .

وقتی او نوشته را خواند گفت: من راضیم، خدا مرا فدای شما گرداند.

امام علیه السـلام فرمود: من آن پول را در میان فرزندان امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام تقسیم کردم، اُمیدوارم خداوند آن را از تو بپذیرد و پاداش تو را بهشت قرار دهد.

راوی گوید: آن شـخص ، سند را گرفت و به وطن خود بازگشت ، پس از لختی بیمار شد ، در اثر همان بیماری به بستر مرگ افتاد، او خانواده اش را جمع کرد و آنها را سوگنـد داد که آن سـند را با او دفن کننـد، این بگفت و جان به جان آفرین تسـلیم کرد .

خانواده او ، طبق سـفارش آن بزرگ مرد عمل کردنـد، وقتی بامـدادان سـر قبرش رفتند، روی آن ، سـندی را دیدند که در آن نوشته شده بود:

«به خدا سوگند ! که ولیّ خدا ، جعفر بن محمّدعلیهما السلام به آنچه گفته بود، وفا کرد». (۱)

۱۰۴۷ / ۲۹ - در کتاب «الخرائج و الجرائح» می نویسد: ولید بن صبیح گوید:

۱- المناقب: ۲۳۳/۴، الخرائج: ۳۰۳/۱ ح۷ ، با تفاوت در الفاظ، بحار الأنوار : ۱۳۴/۴۷ ح ۱۸۳.

شبی با عدّه ای از رفقا خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، ناگاه شخصی درب منزل را کوبید، امام علیه السلام به کنیز فرمود:

ببین کیست؟

کنیز پشت در رفت و برگشت و گفت: عمویت عبد اللّٰه بن علی است.

امام علیه السلام به او فرمود: بگو بیاید و رو به ما کرد و فرمود:

به اتاق دیگری بروید .

ما وارد اتاق دیگری شدیم، صدای حرکت شخصی را در آنجا احساس کردیم و گمان کردیم که یکی از بانوان امام علیه السلام است، به همین جهت ، کنار هم نشستیم .

وقتی عبداللّٰه بن علی وارد شد هر چه توانست به امام علیه السلام ناشایسته گفت، آنگاه بیرون رفت، ما نیز از اتاق بیرون آمدیم، امام علیه السلام شروع به ادامه سخن کرد و از همانجایی که موقع ورود او، سخنش را قطع کرده بود، ادامه داد.

یکی از ما گفت: این شخص چنان با شما حرف زد که ما گمان نمی کنیم کسی با شما چنین برخورد نماید، ما می خواستیم بیرون بیاییم و پاسخ او را بدهیم. امام علیه السلام فرمود:

آرام باشید! در میان ما دخالت نکنید.

پاسی از شب گذشت، باز شخصی درب خانه را زد، حضرت به کنیز فرمود: ببین کیست؟

کنیز پشت در رفت و باز گشت و گفت: عمویت عبد اللّٰه بن علی است .

امام علیه السلام به ما فرمود: به همانجایی که بودید ، برگردید.

آنگاه به او اجازه ورود دادند . او داخل شد، در حالی که با صدای بلند می گریست، و می گفت: پسر برادر ! مرا ببخش، خدا شما را ببخشد، از من در گذر ، خدا از تو درگذرد.

امام علیه السلام فرمود:

غفر اللّه لک یا عمّ ! ما الّذی أحوجک إلی هذا یا عمّ؟

خدا تو را ببخشد عموجان! چه شده که چنین می گویی؟

گفت: پس از این که از خانه شما رفتم، خوابیدم ، همین که خوابیدم، دو نفر مرد سیاه پوست وحشتناک به من حمله کرده و مرا گرفتند و بازوان مرا بستند، یکی از آنها به دیگری گفت: او را به سوی آتش ببر.

او مرا به سوی آتش برد، در این هنگام به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برخوردم ، عرض کردم: ای رسول خدا ! آیا نمی بینید با من چه رفتاری می نمایند؟

فرمود: مگر تو نبودی که به فرزندم چنین و چنان گفتی؟

عرض کردم: ای رسول خدا ! دیگر نمی گویم.

حضرت دستور داد تا مرا رها کنند، آنان مرا رها کردند، ولی هنوز هم از شدّت ریسمان در بازوانم احساس درد می کنم.

امام صادق علیه السلام فرمود :

وصیّت خود را بکن.

عرض کرد: به چه چیزی وصیّت کنم؟ من ثروتی ندارم، از طرفی ، دارای عیال زیادی هستم و مقروضم .

امام صادق علیه السلام فرمود:

دینک علَیّ و عیالک إلی عیالی ؛

قرضت را من ادا می کنم، و زن و بچّه ات را جزو خانواده خود قرار می دهم.

او نیز وصیّت کرد، ما هنوز از مدینه خارج نشده بودیم که عبداللّه بن علی مرد . امام صادق علیه السلام اهل و عیال او را جزو خانواده خود قرار داد، قرضش را ادا کرده و دخترش را به ازدواج پسر خود درآورد . (۱)

۱۰۴۸ / ۳۰ - در کتاب «امالی» فرزند شیخ طوسی قدس سره آمده است : داود بن کثیر رقّی گوید: من در محضر باسعادت پیشوای ششم ، امام صادق علیه السلام حضور داشتم، حضرت بدون مقدّمه به من فرمود:

١- الخرائج : ٦١٩/٢ ح ١٩ ، بحار الأنوار : ٩٦/٤٧ ح ١١٠ .

یا داود ! لقد عُرضت علیّ أعمالکم یوم الخمیس ، ورأیت فیما عُرض علیّ من عملک صلتک لابن عمّک فلان فسرّنی ذلک ، إنّی علمت أنّ صلتک له أسرع لفناء عمره وقطع أجله .

ای داود ! روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد، من در میان اعمال تو ، عمل صله رحم تو با پسر عمویت فلانی را دیدم و از این جهت خوشحال شدم، من می دانم که صله رحم تو باعث زود از دنیا رفتن او و قطع اجلش خواهد شد.

داود گوید: من پسرعموی معاند، ناصبی و خبیثی داشتم، خبردار شدم که وضع زندگانیش خیلی بد شده به همین جهت ، پیش از آن که عازم مکّه شوم مقداری پول به او فرستادم، وقتی وارد مدینه شدم امام صادق علیه السلام این خبر را به من دادند. (۱)

۱۰۴۹ / ۳۱ - در کتاب «کنز الفوائد» می نویسد: ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود :

یا أبا محمّد ! إنّ للّه ملائکه تسقط الذنوب عن ظهور شیعتنا کما تسقط الریح الورق من الشجر أوان سقوطه .

ای ابا محمّد! به راستی که خداوند را فرشتگانی است که گناهان را از دوش شیعیان ما می ریزند همانطور که باد در فصل پاییز برگ درختان را می ریزد!

و این است تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: «وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا» (۲) ؛ «و برای مؤمنان استغفار می کنند» .

سوگند به خدا! استغفار آنها به شما اختصاص دارد، نه به دیگران، ای ابا محمّد! آیا این سخن موجب سرور و خوشحالی تو شد؟

عرض کردم : آری . (۳)

۱- امالی طوسی : ۴۱۳ ح ۷۷ مجلس ۱۴ .
۲- سوره غافر ، آیه ۷ .
۳- تأویل الآیات : ۵۲۸/۲ ح ۴ ، بحار الأنوار : ۲۰۹/۲۴ ح ۵ و ۴۹/۶۸ ضمن ح ۹۳ . نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی در الکافی : ۳۵ - ۳۳/۸ آورده است.

در حدیث دیگری با همان سلسله سند آمده است: حضرت فرمود:

این همان تفسیر فرمایش خدای متعال است که می فرماید: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذينَ آمَنُوا ... وَاتَّبَعُوا سَبيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحيم» (۱) ؛

«و برای مؤمنان استغفار می کنند (ومی گویند) خداوندا ! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است ، پس کسانی را که توبه کرده اند و از سبیل و راه تو پیروی می کنند بیامرز ، و آنان را از عذاب جهنّم حفظ و نگهداری کن» .

بنابراین «سبیل اللَّه» ؛ «راه خدا» علی علیه السلام است و منظور از «الّذین آمنوا» ؛ «مؤمنان» ، شما هستید و غیر شما اراده نشده است . (۲)

۱۰۵۰ / ۳۲ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد : سماعه گوید: من وارد محضر امام صادق علیه السلام شدم، با خودم حرف می زدم. وقتی امام علیه السلام دید فرمود:

چه شده؟ چرا با خودت حرف می زنی؟ می خواهی امام باقر علیه السلام را ببینی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: برخیز و وارد آن اتاق شو!

من برخاستم و وارد اتاق شدم، ناگاه امام باقر علیه السلام را دیدم.

حضرت فرمود : پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام گروهی از شیعیان خدمت امام حسن صلی الله علیه وآله وسلم رسیده و از آن حضرت پرسشهایی کردند.

امام حسن علیه السلام فرمود: اگر امیر مؤمنان علی علیه السلام را ببینید، می شناسید؟

گفتند: آری.

حضرت فرمود : پس پرده را بالا بزنید ؛ آنان پرده را بالا زدند، ناگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام را دیده و آن حضرت را شناختند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

يموت من مات منّا وليس بميّت ، ويبقى من بقى منّا حجّه عليكم.

كسى كه از ما مى ميرد، ولى در واقع نمرده است، و كسى كه از ما باقى مى ماند ، حجّت براى شماست . (۳)

۱- سوره غافر ، آيه ۷ .

۲- تأويل الآيات : ۵۲۸/۲ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۲۱۰/۲۴ ح ۶ .

۳- بصائر الدرجات : ۲۷۵ ح۴ ، بحار الأنوار : ۳۰۳/۲۷ ح۴ .

۱۰۵۱ / ۳۳ – در کتاب سیّد حسن بن کبش آمده است: ابوبصیر گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود:

یـا أبامحمّـد! إنّ عنـدنا سـرّاً من سـرّ اللّه، وعلمـاً من علم اللّه لا ـیحتمله ملـک مقرّب ، ولا ـ نبیّ مرسل ، ولا مؤمن امتحن اللّه قلبه للإیمان .

ای ابا محمّد ! همانا نزد ما سرّی از اسـرار خدا و دانشـی از دانش (بی پایان) اوست که توانایی حمل آن را نه فرشته مقرّب، نه پیامبر مرسل و نه مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده ، ندارند .

به خدا سوگند ! خداوند جز ما را بر حمل این، مکلّف نفرموده و کسـی غیر از ما را بر این امر نگماشته است. به راستی که نزد ما سرّی از اسـرار خـدا، و علمی از دانش بیکران اوست. خداوند ما مأمور رساندن این علم نمود، ما این دانش را از جانب حق تعالی رساندیم، ولی نه محلّی بر آن یافتیم و نه کسـی که اهلیّت آن را داشـته و نه کسی را یافتیم که بتواند آن را حمل کند، تا این که خداوند متعال برای این امر ، گروه هایی را آفرید ، آنان از طینت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و فرزندان او علیهم السلام و از نوری که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و فرزندانش را آفریده بود، آفریده شدند، خداوند آنان را با باقی مانده رحمتی که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم از آن ساخته و پرداخته ، ساخته است.

ما مأموریت الهی را که به ما واگـذار شـده بود بر این گروه رسانـدیم، آنان از ما پذیرفته و متحمل آن شدند، و یاد ما به ایشان رسید ، پس دل های آنان به سوی معرفت و شناخت و سخن ما متمایل شد .

اگر آنان از چنین طینت و نوری خلق نشـده بودنـد هرگز چنین نبودنـد و سوگنـد به خدا! نمی توانسـتند این امر خطیر را تحمّل کنند.

آنگاه فرمود: همانا خداونـد متعال گروهی را نیز برای دوزخ و آتش آفریـد، به ما امر شـد که این پیغام را – همچنان که به آن گروه رساندیم – به آنان نیز برسانیم .

ما این امر خطیر را به آنان ابلاغ نمودیم، آنان از این امر مشمئز شده و دلهایشان نفرت پیدا کرد، و این امر را رد کردند و حمل نکردند، بلکه تکذیب نموده و گفتند: آنان ساحر و کذّاب هستند.

پس خداوند بر دلهایشان مهر زد و این امر را از یاد آنها برد . آنگاه برخی از حقایق را بر زبان آنان جاری ساخت، آنان ناخودآگاه به آن حقایق گویا هستند؛ ولی دلهایشان منکر آن است . و این به جهت آن است که خدا از اولیای خود و اهل طاعتش بدی را دفع کند .

و اگر چنین نبود ، کسی در روی زمین ، او را عبادت نمی کرد . پس به ما امر شد که اسرار را از آنان نگه داشته و پنهان نماییم.

بنابراین، این حقایق را از کسانی که خداوند امر به نگه داری از آنان نموده پنهان دارید و از کسانی که خدا امر بر کتمان از آنان نموده ، کتمان کنید .

راوی گوید: آنگاه حضرت دست مبارکش را بالا برد و گریست و فرمود:

اللهمّ إنّ هؤلاء لشرذمه قلیلون فاجعل محیاهم محیانا ، ومماتهم مماتنا ، ولاتسلّط علیهم أعداءک فتفجعنا بهم ، فإنّک إن فجعتنا بهم لم تعبد أبداً فی أرضک .

خداوندا! اینان (شیعیان) عدّه ای اندک هستند، زندگی آنان را همانند زندگی ما و مرگ آنان را همانند مرگ ما قرار ده! دشمنانت را بر آنان چیره و مسلّط نگردان تا بدین وسیله دل ما را به درد آوری، چرا که اگر تو ما را به جهت آنان مصیبت زده کنی هرگز کسی در روی زمین تو را عبادت نخواهد کرد . (۱)

۱۰۵۲ / ۳۴ - در کتاب «مناقب» آمده است: بکیر بن اعین گوید : امام صادق علیه السلام بازوی مبارک خویش را گرفت و فرمود :

یا بکیر! هذا واللَّه جلد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم، وهذه واللَّه عروق رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم وهذا واللَّه عظمه، وهذا واللَّه لحمه، واللَّه إنّی لأعلم ما فی السماوات وأعلم ما فی الأرض ، وأعلم ما فی الدنیا ، وأعلم ما فی الآخره .

ای بکیر! سوگند به خدا! این پوست رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و این رگهای آن حضرت است و به خدا قسم! این استخوان و این گوشت اوست.

سوگند به خدا! به راستی که من به آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در دنیا و آخرت است، آگاه هستم.

۱- نظیر این روایت در بحار الأنوار : ۲۰۹/۲ ح ۱۰۵ نقل شده است .

در این هنگام حضرت متوجّه شد که چهره گروهی از این سخنان ، دگرگون شد ، بنابراین فرمود :

ای بکیر! من این دانش را از کتاب خدای متعال می دانم، آنجا که می فرماید: «وَنَزَّلْنا عَلَیْکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ» (۱) ؛

«و ما این کتاب را بر تو فرود آوردیم که بیانگر همه چیز است» . (۲)

۱۰۵۳ / ۳۵ - باز در همان کتاب آمده است: صفوان بن یحیی از برخی از افراد خودش نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

واللّه ! لقد اُعطینا علم الأوّلین والآخرین .

سوگند به خدا! دانش اوّلین و آخرین به ما عطا شده است.

یکی از یارانش عرض کرد: قربانت گردم، آیا شما علم غیب می دانید؟

فرمود: ویحک ! إنّی لأعلم ما فی أصلاب الرجال وأرحام النساء ، ویحکم! وسعوا صدورکم ولتبصر أعینکم ولتع قلوبکم، فنحن حجّه اللّه تعالی فی خلقه ولن یسع ذلک إلّا صدر کلّ مؤمن قوی قوّته کقوّه جبال تهامه إلّا بإذن اللّه .

وای بر تو! ما آنچه را که در صُلب مردان و رحم زنان است خبر داریم .

وای بر شما! سینه هایتان را گسترش دهید، چشمانتان را باز کنید و دلهایتان را پذیرا کنید! ما حجّت خدای متعال در میان بندگانش هستیم، کسی را یارای کشش این سخن نیست جز سینه مومنی که نیروی او همانند نیروی کوه تهامه باشد و با اذن خدا بپذیرد.

سوگند به خدا! اگر بخواهم تعداد همه ریگهای بیابانها را بگویم، شما را از آن آگاه می نمایم، هیچ شب و روزی نیست جز اینکه این ریگ ها همانند این مردم تولید مثل می نمایند. سوگند به خدا ! شما پس از من با هم دشمن خواهید شد تا جایی که برخی، بعضی دیگر را از بین خواهید برد. (۳)

۱- سوره نحل ، آیه ۸۹ .
۲- المناقب : ۲۵۰/۴ (با اندکی تفاوت) .
۳- المناقب : ۲۵۰/۴ .

۱۰۵۴ / ۳۶ - در «تفسیر فرات» می نویسد : فیضه بن یزید جعفی گوید:

محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، نزد آن حضرت ، بوس بن ابی درس ، ابن ظبیان و قاسم بن عبدالرحمان صیرفی حضور داشتند ، سلام کردم و نشستم ، عرض کردم : ای فرزند رسول خدا ! برای استفاده از محضرتان خدمتتان رسیدم . فرمود:

بپرس، و مختصر کن.

عرض کردم: پیش از آن که خداوند آسمان برافراشته ، زمین گسترده و نور و تاریکی را بیافریند، شما کجا بودید؟

فرمود:

ای فیضه! چرا در همچو زمان و شرایطی چنین سؤالی پرسیدی؟ مگر نمی دانی محبّت ما (از ترس) کتمان می شود، و دشمنی ما آشکار شده و ما را دشمنانی جنّی است که احادیث ما را به دشمنان انسی ما منتقل می کنند، و به راستی که دیوارها مانند انسانها گوش دارند!

عرض کردم: سؤالی است که از خدمتتان پرسیدم.

فرمود:

ای فیضه! پیش از پانزده هزار سال از آفرینش آدم علیه السلام ، ما اشباح و موجودات نورانی بودیم که پیرامون عرش الهی به تسبیح خدا مشغول بودیم. هنگامی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید، انوار ما را در صلب او قرار داد، ما پیوسته از صلب پاکی به رحم پاک و مطهّری منتقل می شدیم، تا این که خداوند متعال حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را برانگیخت.

فنحن عروه اللّه الوثقی ، من استمسک بنا نجا ، ومن تخلّف عنّا هوی ، لاندخله فی باب ردی ضلاله ولانخرجه من باب هدی ، ونحن رعاه دین اللّه ، ونحن عتره رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم ، ونحن القبّه الّتی طالت أطنابها واتّسع فناؤها ، من ضوی إلینا نجا إلی الجنّه ، ومن تخلّف عنّا هوی إلی النار .

بنابراین، ما عروه الوثقی و ریسمان محکم خدا هستیم، هر کس به ما چنگ بزند نجات می یابد و هر که از ما تخلّف کند سقوط خواهد کرد، (هر کس از ما پیروی کند) او را به راه ضلالت و گمراهی وارد نمی کنیم. و از راه هدایت

خارج نمی نماییم. ما حافظان دین خدا هستیم ، ما عترت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستیم، ما همان خیمه اسلام هستیم که طنابهای آن طولانی و محکم و فضای آن بسیار گسترده است.

هر کس زیر لوای ما بیاید راهش به سوی بهشت است، و هر که از ما تخلّف ورزد به سوی آتش سقوط خواهد کرد.

عرض کردم : ستایش سزاوار ذات پاک پروردگار یکتا است ، از معنای فرمایش خدا که می فرماید : «إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ × ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُم» (۱) ؛ «به راستی که بازگشت آنان به سوی ماست . به راستی آنگاه حسابشان (نیز) با ماست» ، می پرسم؟

فرمود: تنزیل این آیه در مورد ماست .

عرض کردم: من از تفسیرش می پرسم؟

فرمود:

نعم یا فیضه ! إذا کان یوم القیامه جعل اللّه حساب شیعتنا علینا ، فما کان بینهم وبین اللّه استوهبه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم من اللّه ، وما کان فیما بینهم وبین الناس من المظالم أدّاه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم عنهم ، وما کان فیما بیننا وبینهم وهبناه لهم حتّی یدخلون الجنّه بغیر حساب .

آری، ای فیضه! هنگامی که روز قیامت برپا می شود، خداوند حساب شیعیانمان را بر عهده ما می گذارد، پس آنچه میان آنها و خداست، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم از خدا طلب بخشش می کند و حقوقی که میان آنها و مردم است حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم از طرف آنها ادا می نماید و آنچه میان ما و آنهاست ما برای شیعیانمان می بخشیم تا این که بدون حساب وارد بهشت می شوند. (۲)

نویسنده رحمه الله گوید : ما در ذیل حدیث ۲۱ همین بخش توضیحی در این مورد دادیم ، مراجعه شود . (۳)

۱- سوره غاشیه ، آیه ۲۵ و ۲۶ .

۲- تفسیر فرات : ۵۵۲ ح ۷۰۷ .

۳- رجوع شود به : آخر صفحه ۶۰۴ از همین مجلّد .

پایان بخش هشتم

اشاره

اینک به پایان این بخش رسیدیم ، در این قسمت به مطالبی که خالی از فایده نیست ، می پردازیم :

نخست : اشعار عجلی شاعر اهل بیت ، هنگام تشییع جنازۀ امام صادق علیه السلام

دوم : اشعار منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام

سوّم : کلام ابومنذر ، نسب شناس مشهور در مورد امام صادق علیه السلام

چهارم : موعظه و پندی رسا از امام صادق علیه السلام در مورد تحصیل طریق بندگی

پنجم : موعظه ای دیگر از امام صادق علیه السلام

نخست: اشعار عجلی شاعر اهل بیت ، هنگام تشییع جنازۀ امام صادق علیه السلام

در کتاب «مقتضب الأثر» آمده است: عیسی بن داب گوید:

وقتی جنازه شریف امام صادق علیه السلام را برای خاکسپاری به سوی بقیع می بردند ، ابوهریره عجلی (۱) چنین سرود:

أقول وقد راحوا به یحملونه

علی کاهل من حاملیه وعاتق

أتدرون من ذا تحملون إلی الثری؟

ثبیراً ثوی من رأس علیاء شاهق

غداه حثّی الحاثّون فوق ضریحه

تراباً وأولی کان فوق المفارق

أیا صادق ابن الصادقین ألیّه

بآبائک الأطهار حلفه صادق

لحقّاً بکم ذوالعرش اُقسم فی الوری

فقال : تعالی اللّه ربّ المشارق

نجوم هی إثنا عشره کنّ سُبّقاً

إلی اللّه فی علم من اللّه سابق (۲)

می گویم ، در حالی که حاملان ، پیکر او را بر شانه هایشان به سوی گورستان می برند :

آیا می دانید چه شخصیتی را به سوی خاک حمل می کنید؟ کوهساری بلند که از اوج به نشیب آمده ، در گوری مدفون می شود .

بامدادان ، خاک ریزان بر مرقد او خاک خواهند ریخت ، در حالی که سزاوار است بر سر خویش خاک بریزیم .

ای صادق فرزند پیشوایان راستگو ! سوگند صادقانه به پدران پاک تو ؛

به حقیقت ، شما صاحب عرش هستید و در میان مردم سوگند یاد می کنم و

۱- ابو هریره عجلی ؛ از جمله افرادی است که ابن شهراشوب رحمه الله در کتاب «المعالم» او را جزء شعرای اهل بیت علیهم السلام شمرده است .

۲- مقتضب الأثر : ۵۲ ، بحار الأنوار : ۳۳۲/۴۷ ح ۲۴ .

می گویم : بلندمرتبه است پروردگار مشارق .

آری ، آنان دوازده ستاره بودند که از هر پیشی گیرنده ، به سوی خدای متعال پیشی گرفته اند .

دوم: اشعار منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام

اشعار زیر از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

فی الأصل کنّا نجوماً یستضاء بنا

وللبریّه نحن الیوم برهان

نحن البحور الّتی فیها لغائصکم

درّ ثمین ویاقوت ومرجان

مساکن القدس والفردوس نملکها

ونحن للقدس والفردوس خزّان

من شذّ عنّا فبرهوت ساکنه

ومن أتانی فجنّات وولدان (۱)

ما در اصل ، ستارگانی بودیم که ملکوتیان به وسیله ما طلب روشنایی می کردند و ما امروز هم از برای آفریدگان دلیل و برهان هستیم .

ما همان دریاهایی هستیم که در میان آنان ، شناوران شما دُرهای گرانبها و گوهر و یاقوت و مرجان بدست می آورند .

ما جایگاه قدس و بهشت برین را مالک می شویم ؛ و خزانه داران آن جایگاه قدسی و بهشت برین ما هستیم .

هر که از ما رو گرداند ، برهوت جایگاه اوست و کسی که به سوی ما بیاید بهشت و ولدان (۲) برای اوست.

سوّم: کلام ابومنذر ، نسب شناس مشهور در مورد امام صادق علیه السلام

در «رجال کبیر» آمـده است: ابو منـذر، هشام بن محمّد بن سائب - نسب شـناس ، دانشـمند مشـهور به فضل و دانش و آشـنا به تاریخ از مذهب امامیّه - گوید :

به بیماری سـختی مبتلا شدم تا جایی که دانش خود را فراموش نمودم، محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت با کاسه ای مرا سیراب نمود که در آن علم و دانش نهاده بود و دانش من باز گشت .

او کسی بود که در هنگام حضورش در محضر امام صادق علیه السلام ، حضرت

۱- المناقب : ۲۷۷ - ۲۷۶/۴ ، بحار الأنوار : ۲۶/۴۷ .

۲- «یَطُوفُ عَلَیْهِم وِلْدانٌ مُخَلَّدُون» ؛ اطراف ایشان می گردند نوجوانانی که جاودانه اند . (سوره واقعه ، آیه ۱۷) .

او را در کنار خود جای می داد و مورد احترام حضرتش بود . (۱)

سمعانی و دیگران در مورد نیروی حافظه وی می گویند: او قرآن را در مدّت سه روز حفظ نمود.

نویسنده رحمه الله گوید : هیچ تازگی ندارد ، چرا که ، کسی که امام صادق علیه السلام او را از کاسه علم سیراب کند او قرآن را در کمتر سه روز نیز حفظ کند.

از دانشمند مزبور حدود صد جلد کتاب به یادگار مانده و او از نسب شناسان و از دانشمندترین مردم نسبت به نسب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بود .

چهارم: موعظه و پندی رسا از امام صادق علیه السلام در مورد تحصیل طریق بندگی

موعظه و پندی رسا از امام صادق علیه السلام در مورد تحصیل طریق بندگی :

علّامه بزرگوار، مجلسی قدس سره در «بحار الأنوار» می نویسد: به نسخه ای دست یافتم که به خطّ شیخ بهایی قدس سره بود ، در آن نسخه آمده بود :

شیخ شمس الدین محمّد بن مکّی گوید : من از دستخطّ شیخ احمد فراهانی نقل می کنم ، وی از عنوان بصری - که پیرمرد بزرگی بود و ۹۴ سال سن داشت - نقل می کند .

عنوان بصری گوید : من چند سال بود که نزد مالك بن انس آمد و شد داشتم، هنگامی که امام جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمد خدمتش شرفیاب شدم و دوست داشتم همانند مالك ، از او نیز بهره ای ببرم .

روزی آن حضرت به من فرمود :

من شخصی هستم که تحت نظر حکومت می باشم در عین حال در هر ساعتی از ساعات شبانه روز، اورادی دارم که بر آن مواظبت می نمایم. بنابراین، مرا از وردم باز مدار، و برو نزد مالك و از او بهره بگیر ، همچنان که تا حال نزد او می رفتی.

من از این سخن ناراحت شده و محزون گشتم، از حضورش مرخص

۱- تعلیقات علی منهج المقال : ۳۶۷ .

شـده و پیش خودم گفت: اگر او در من خیری می دیـد مرا از پیش خود نمی راند و راهی برای رفت و آمد و کسب فیض می گذاشت.

با این حال وارد مسـجد رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم شدم، بر حضـرتش سـلام نمودم، فردای همان روز ، باز به روضه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مشرّف شدم و دو رکعت نماز خواندم، و دعا نموده و گفتم: بار خدایا! بار خدایا! از تو می خواهم که دل جعفر علیه السـلام را با من مهربان کرده و از علومش به من روزی کنی تا به وسـیله آن به راه مستقیم تو هدایت گردم .

پس از این دعا با دلی غمگین به خانه خودم باز گشـتم و تصـمیم گرفتم دیگر به خانه مالك بن انس نروم، چرا که قلبم از مهر امام صادق علیه السلام پر شده بود، من جز برای نماز واجب، از خانه بیرون نمی رفتم .

چنـد روز گـذشت، دیگر طاقتم طاق شده و صبرم تمام گشت و دلم تنگ دیدار حضـرتش گردید . پس از نماز ، آماده شده ، کفشم را پوشـیده و ردا بر دوش انـداخته و به سوی خـانه امـام صـادق علیه السـلام حرکت کردم . وقتی کنـار درب حضـرتش رسیدم ، در زده و اجازه ورود خواستم .

خادمی خارج شد و گفت: چه می خواهی ؟

گفتم: می خواهم بر شریف و بزرگوار سلامی کرده و اظهار ارادت کنم .

گفت: او در مصلّای خود مشغول نماز است.

من در آستانه در نشستم، اندکی نگذشته بود که خادم بیرون آمد و گفت: به برکت خدا وارد شو.

وارد خانه شدم، سلام عرض کردم، حضرت فرمود :

بنشین خدا تو را بیامرزد.

من نشستم، اندکی سر به زیر انداخت، سپس سر مبارک بالا آورد و فرمود: کنیه تو چیست؟

عرض کردم: ابو عبداللّه .

فرمود: خداوند تو را در مورد کنیه ات ثابت و استوار داشته و موفّقت نماید . ای ابا عبداللَّه ! چه سؤال داری ؟

با خودم گفتم: اگر از زیارت این آقا و سلام بر حضرتش جز همین دعا بهره ای نداشتم ، باز خیلی زیاد بود .

آنگاه سر مبارک بالا گرفت و پرسید : سؤالت چیست؟

عرض کردم : از خداوند خواستم تا دل شما را نسبت به من مهربان قرار داده و از دانش تو روزیم نماید ، و امیدوارم خدای متعال این دعای شریف مرا پاسخ دهد . فرمود:

یا أباعبداللَّه! لیس العلم بالتعلّم ، إنّما هو نور یقع فی قلب من یرید اللَّه تبارک وتعالی أن یهدیه، فإن أردت العلم فاطلب أوّلاً فی نفسک حقیقه العبودیّه واطلب العلم باستعماله، واستفهم اللَّه یفهمک .

ای ابا عبداللَّه ! علم با یادگرفتن و آموختن نیست، بلکه آن نوری است که خداوند متعال در دل هر که می خواهد او را هدایت کند ، قرار می دهد. اگر در پی علم و دانش هستی، پس نخست در دلت حقیقت عبودیّت و بندگی را بطلب و علم را با عمل نمودن، دریاب و از خداوند طلب فهم کن تا بفهمی.

عرض کردم: ای آقای بزرگوار !

فرمود: بگو ای ابا عبداللَّه!

عرض کردم: یا أبا عبداللَّه ! ما حقیقه العبودیّه ؟

ای ابا عبداللَّه! حقیقت بندگی چیست؟

فرمود: ثلاثه أشیاء : أن لا یری العبد لنفسه فیما خوّله اللَّه ملکاً ، لأنّ العبید لایکون لهم ملک یرون المال مال اللَّه یضعونه حیث أمرهم اللَّه به ، ولا یدبّر العبد لنفسه تدبیراً ، وجمله اشتغاله فیما أمره تعالی به ونهاه عنه .

حقیقت بندگی سه چیز است:

۱ - بنده در آنچه که خداوند به او از فضلش عطا نموده ملکیّتی احساس نکند. چرا که بندگان هرگز دارای ملک و مال نیستند، آنان مال را از آن خداوند می دانند ، و در آنجا که خدا امر فرموده مصرف می نمایند ؛

۲ – و بنده هرگز برای خویشتن تدبیری نمی اندیشد ؛

۳ – و همه مشغولیّت او در دستورات خداوند متعال و اجتناب از منهیّات اوست .

وقتی بنـده ای خود را در آنچه خداوند به او از فضـلش عنایت فرموده مالک نداند، انفاق برای او در مواردی که خداوند به او امر به انفاق نموده، آسان می شود.

وقتی بنده ای تدبیر خود را به مدبّر خودش واگذار کند، مصایب دنیا بر او آسان می گردد.

وقتی بنده ای به اطاعت از دسـتورات خدا و اجتناب از منهیّات او مشغول شود، فرصتی برای خودنمایی و فخرفروشی و جدال با مردم پیدا نمی کند.

وقتی خداوند با این سه خصلت بنده ای را گرامی داشت، زندگی در دنیا، و رفتار با ابلیس و مردم بر او آسان می گردد، دیگر دنیا را برای تکاثر و زیاده طلبی و تفاخر، و آنچه در نزد مردم است برای عزّت و برتری جویی طلب نمی کنـد، و روزگارش را با بطالت نمی گذراند .

و این نخستین درجه تقواست که خداوند متعال می فرماید:

«تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لایُریدُونَ عُلُوّاً فِی الْأَرْضِ وَلا فَساداً وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ» (۱) ؛

«این سـرای آخرت را برای کسـانی قرار می دهیـم کـه اراده برتری جـویی در زمیـن و فسـاد ندارنـد و سـرانجام ، نیـک برای پارسایان است» .

عرض کردم: ای ابا عبداللَّه! برای من سفارشی بفرمایید!

فرمود: تو را به نه چیز سـفارش می نمایم، اینها سفارش من برای کسانی است که در جست و جوی راهی به سوی خدا هستند، و از خداوند می خواهم که تو را برای عمل به این سفارشها موفّق گرداند.

از این نه سـفارش؛ سه مورد در ریاضت و تهذیب نفس است، سه مورد در حلم و بردباری و سه مورد در دانش ، این سفارشها را حفظ کن ، مبادا در آنها سُستی نمایی .

۱- سوره قصص ، آیه ۸۳ .

عنوان گوید: من ، دل در گروش گذاشته و با تمام وجود آماده شنیدن سخنان زیبایش شدم .

آن حضرت فرمود :

أمّا اللواتی فی الریاضه : فإیّاک أن تأکل ما لاتشتهیه ، فإنّه یورث الحماقه والبله ، ولاتأکل إلّا عند الجوع ، وإذا أکلت فکل حلالاً وسمّ اللّه ، واذکر حدیث الرسول صلی الله علیه وآله وسلم : ما ملأ آدمی وعاءاً شرّاً من بطنه ، فإن کان ولابدّ فثلث لطعامه وثلث لشرابه وثلث لنفسه.

سه موردی که در ریاضت و تهذیب نفس است این که:

مبادا آنچه را که اشتهایت نمی کشد و نمی خواهی؛ بخوری، چرا که این موجب حماقت و ابلهی است، غذا نخور مگر در هنگام گرسنگی، وقتی می خواهی غذایی را میل کنی ، غذای حلال بخور ، بسم اللّه بگو و حدیث رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را بیاد آور که می فرماید:

«آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکند، اگر ناگریزی آن را پر کنی پس یک سوّم آن را از غذا، و یک سوّمش را از آب و یک سوّم آن را از هوا پر کن».

وأمّا اللواتی فی الحلم : فمن قال لک : إن قلت واحده سمعت عشراً فقل : إن قلت عشراً لم تسمع واحده ، ومن شتمک فقل له : إن کنت صادقاً فیما تقول فأسأل اللّه أن یغفر لی ، وإن کنت کاذباً فیما تقول فاللّه أسأل أن یغفر لک ، ومن وعدک بالخناء فعده بالنصیحه والرعاء .

و آنچه در مورد حلم و بردباری است این که:

هر گاه کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا خواهی شنید؛ تو در پاسخ او بگو: اگر ده تا بگویی حتّی یکی هم نخواهی شنید.

اگر تو را ناسزا گوید، بگو: اگر در آنچه می گویی راست گو هستی، از خداوند می خواهم که مرا بیامرزد و اگر دروغ می گویی از خدا می خواهم که تو را بیامرزد.

و اگر کسی تو را به فحش و دشنام وعده می دهد تو به او وعده نصیحت و خیر خواهی و مراعات بده.

وأمّا اللواتی فی العلم : فاسأل العلماء ما جهلت ، وإیّاک أن تسألهم تعنّتاً وتجربه ، وإیّاک أن تعمل برأیک شیئاً ، وخذ بالإحتیاط فی جمیع ما تجد إلیه سبیلاً واهرب من الفتیا هربک من الأسد ، ولاتجعل رقبتک للناس جسراً .

و امّا مواردی که در دانش است این که:

آنچه را که نمی دانی از دانشمندان بپرس، و هرگز به جهت مجادله و امتحان کردن از آنان مپرس .

هرگز به رأی خود عمل نکن . و در همه مواردی که راه را پیدا می کنی، راه احتیاط پیش گیر، و از دادن فتوا همانند فرارت از شیر فرار کن، و گردنت را برای مردم پل قرار نده .

اینک ای عبداللّه! برخیز، به راستی که تو را پند و اندرز دادم و ورد مرا از بین نبر؛ چرا که من شخصی هستم که بر نفس خویش بخل شدید دارم و سلام بر کسی که در پی هدایت است. (۱)

پنجم: موعظه ای دیگر از امام صادق علیه السلام

از جمله مواعظ امام صادق علیه السلام موعظه ای است که شیخ صدوق رحمه الله در «امالی» خود نقل کرده که گوید:

مردی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد ، عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای فرزند رسول خدا ! به من پند و اندرزی بیاموز !

حضرت فرمود:

إن کان اللّه تبارک وتعالی قد تکفّل بالرزق ، فاهتمامک لماذا ؟

وإن کان الرزق مقسوماً ، فالحرص لماذا ؟

وإن کان الحساب حقّاً ، فالجمع لماذا ؟

وإن کان الثواب عن اللّه حقّاً ، فالکسل لماذا ؟

وإن کان الخلف من اللّه عزّوجلّ حقّاً ، فالبخل لماذا ؟

وإن کانت العقوبه من اللّه عزّوجلّ النار ، فالمعصیه لماذا ؟

١- بحار الأنوار : ٢٢٤/١ ح ١٧ .

وإن كان الموت حقّاً ، فالفرح لماذا ؟

وإن كان العَرْض على اللّه حقّاً ، فالمكر لماذا ؟

وإن كان الشيطان عدوّاً ، فالغفله لماذا ؟

وإن كان المَمرّ على الصراط حقّاً ، فالعُجب لماذا ؟

وإن كان كلّ شی ء بقضاء وقدَر ، فالحزن لماذا ؟

وإن كانت الدنيا فانيه ، فالطمأنينه إليها لماذا ؟ (۱)

اگر به راستی خداوند متعال کفیل روزی است؛ پس اندوه تو برای چیست؟

و اگر روزی تقسیم شده است؛ پس حرص ورزیدن تو برای چیست؟

و اگر حساب حق است؛ پس جمع کردن مال برای چیست؟

و اگر پاداش از ناحیه خداوند متعال حق است؛ پس تنبلی برای چیست؟

و اگر (در مقابل هر انفاقی) عوض از سوی خداوند متعال حقیقت دارد؛ پس بخل برای چیست؟

و اگر کیفر از سوی خداوند متعال آتش دوزخ است؛ پس گناه برای چیست؟

و اگر مرگ حق است؛ پس شادمانی برای چیست؟

و اگر حضور یافتن و ظاهر گشتن در پیشگاه الهی حق است؛ پس نیرنگ و حیله برای چیست؟

و اگر شیطان دشمن است؛ پس غفلت برای چیست؟

و اگر عبور از صراط حقیقت دارد؛ پس عجب و خودبینی برای چیست؟

و اگر هر چیزی با قضا و قدر تحقّق پیدا می کند؛ پس غصّه برای چیست؟

و اگر دنیا فانی و بی اعتبار است؛ پس اعتماد و دل بستن به آن، برای چیست؟

۱- امالی شیخ صدوق : ۵۶ ح ۵ مجلس ۲ ، التوحید : ۳۷۶ ح ۲۱ ، الخصال : ۴۵۰ ح ۵۵ . بخشی از این روایت در بحار الأنوار : ۱۵۷/۷۳ ح ۱۶۰ ۱ ح ۳۰۰ ۱ ح ۱ و ۲۸۴/۷۵ ح ۱ ، و تمام آن در ج : ۱۹۰/۷۸ ح ۱ نقل گردیده است .

بخش نهم: مناقب حضرت امام کاظم علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب

عالم خاندان علم و نبوّت

ابو ابراهیم حضرت امام موسی کاظم

صلوات اللَّه علیه

۱۰۵۵ / ۱ - در کتاب «قرب الإسناد» می نویسد: عیسی شلقان گوید:

محضر باصفای امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم ، می خواستم در مورد ابوالخطّاب از حضرتش بپرسم.

حضرت پیش از آن که من بنشینم به من فرمود :

ای عیسی! چه مانعی دارد که پسرم را ملاقات کنی و آنچه می خواهی از او بپرسی ؟

من خدمت بنده صالح و شایسته خدا ، امام کاظم علیه السلام رفتم، او در مکتب بود، و در لب های شریفش اثر مرکب بود ، پیش از سؤال من فرمود:

یا عیسی ! إنّ اللّه تبارک وتعالی أخذ میثاق النبیّین علی النبوّه فلم یتحوّلوا عنها أبداً، وأخذ میثاق الوصیّین علی الوصیّه فلم یتحوّلوا عنها أبداً ، وأعار قوماً الإیمان زماناً ثمّ یسلبهم إیّاه ، وأنّ أبا الخطّاب ممّن اُعیر الإیمان وسلبه اللّه .

ای عیسی! به راستی که خداوند از پیامبران بر پیامبری پیمان گرفته که همواره ثابتند و از آن روگردان نمی باشند ، و از اوصیا بر وصایت و امامت پیمان گرفته که همواره ثابتند و از آن روگردان نمی باشند ، و به برخی ایمان عاریه ای داده که بعداً از آنها می گیرد و ابوالخطّاب از جمله کسانی بود که ایمان عاریه ای داشت و خداوند از او گرفت.

من (از پاسخ آن آقازاده خوشحال شدم و) آن حضرت را در آغوش گرفته و میان دو چشمانش را بوسیدم، سپس عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد ! که شما از خاندانی هستید که خداوند می فرماید :

«ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ» (۱) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست».

آنگاه خدمت امام صادق علیه السلام بازگشتم، حضرت فرمود: چه کردی ای عیسی؟

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! خدمت فرزندتان کاظم علیه السلام رسیدم، وی پیش از آن که من چیزی بپرسم پاسخ داد و هر چه که می خواستم بپرسم جواب داد، سوگند به خدا! فهمیدم که صاحب این امر اوست و او امام است.

حضرت فرمود:

یا عیسی ! إنّ ابنی هذا الّذی رأیت لو سألته عمّا بین دفّتی المصحف لأجابک فیه بعلم .

ای عیسی! این پسرم که او را دیدی اگر از آنچه در قرآن است از او بپرسی با علم و دانش ، پاسخ واقعی را به تو خواهد داد .

امام صادق علیه السلام همان روز او را از مکتب بیرون آورد، و از آن روز فهمیدم که او صاحب این امر و امام است. (۲)

۱۰۵۶ / ۲ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» و نیز «الصراط المستقیم» آمده است:

مفضّل بن عمر گوید : هنگامی که امام صادق علیه السلام به شهادت رسید یکی از فرزندان آن حضرت به نام عبداللّه بن جعفر ادّعای امامت کرد .

۱- سوره آل عمران ، آیه ۳۴ .

۲- قرب الإسناد : ۳۳۴ ح ۱۲۳۷ ، بحار الأنوار : ۲۴/۴۸ ح ۴۰ و ص ۵۸ ح ۶۸ (با اندکی تفاوت) ، الخرائج : ۶۵۳/۲ ح۵ (با تفاوت) . بخشی از این روایت را ابن شهراشوب رحمه الله در المناقب : ۲۹۳/۴ آورده است .

امام کاظم علیه السلام به غلامش دستور داد تا مقداری هیزم در وسط حیاط جمع کنند، آنگاه شخصی را فرستاد تا عبداللَّه را به خانه دعوت کند.

او آمد، امام کاظم علیه السلام نیز به همراه گروهی از بزرگان شیعه امامیّه در خانه حضور به هم رسانیدند.

امام علیه السلام دستور داد هیزمها را آتش بزنند، تا خوب سرخ شوند. آنگاه برخاست و با لباسهایش در وسط آتش قرار گرفت، و رو کرد به آن گروه و ساعتی با آنان به سخن پرداخت، سپس برخاست و لباسش را تکان داد و به جایگاه خود برگشت، رو کرد به برادرش عبداللَّه و فرمود:

إن أنت تزعم أنّك الإمام بعد أبيك فاجلس فی ذلك المجلس .

اگر تو گمان می کنی که پس از پدرت امام هستی برخیز و در وسط آتش بنشین.

مفضّل می گوید: در این هنگام ما دیدیم که رنگ عبداللَّه دگرگون شد و برخاست و در حالی که ردای خود را بر زمین می کشید از خانه امام کاظم علیه السلام بیرون رفت . (۱)

۱۰۵۷ / ۳ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد : حدیث ابوحنیفه از جمله احادیثی است که میان شیعه و سنّی شهرت یافته است .

روزی ابو حنیفه وارد خانه امام صادق علیه السلام شده و فرزندش موسی صلوات اللَّه علیه را در راهرو منزل می بیند ، با خودش می گوید : شیعیان چنین می پندارند که دانش در دوران کودکی به اینان عطا می شود، اینک از این کودک سؤالاتی می پرسم تا او را امتحان کنم .

آنگاه رو به امام کاظم علیه السلام کرده و می گوید: ای پسر! وقتی آدم غریبی وارد شهری شد کجا باید قضای حاجت کند؟

۱- الثاقب فی المناقب : ۱۳۷ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۶۷/۴۸ ح ۸۹ . این روایت در الصراط المستقیم : ۱۸۹/۲ ح ۲ به صورت اختصار نقل شده و نظیرش در الخرائج : ۳۰۸/۱ ح ۲ آمده است .

امام کاظم علیه السلام با نگاهی غضبناک به او نگریست و فرمود:

ای شیخ! بی ادبی کردی، سلامت کو؟

ابو حنیفه گوید: من شرمنده شده و عقب عقب برگشتم تا از خانه بیرون رفتم و این در حالی بود که او در نظرم خیلی بزرگوار و شریف آمد، آنگاه بازگشتم ، سلام نموده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اگر شخص غریبی وارد شهری شد کجا باید قضای حاجت کند؟ فرمود:

از کنار رودخانه های شهر، جویبارهای آب، محل فرود آمدن و تجمّع مردم ، زیر درختان میوه دار، اطراف خانه ها، کنار راه ها و کنار چشمه ها و حوضها بپرهیزد؛ هر کجا که بخواهد قضای حاجت کند.

ابو حنیفه گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! معصیت از چه کسی سر می زند؟

حضرت نگاهی به من کرد و فرمود:

إمّا أن تكون من اللَّه ، أو من العبد ، أو منهما معاً ، فإن كانت من اللَّه فهو أكرم من أن يؤاخذه بما لم يكتسبه ، وإن كانت منهما فهو أعدل من أن يأخذ العبد بما هو شريك فيه ، فلم يبق إلّا أن يكون من العبد ، فإن عفا فبفضله ، وإن عاقب فبعدله .

گناه یا از ناحیه خداوند است، یا از جانب بنده، یا از جانب هر دو، اگر از ناحیه خدا باشد او بزرگوارتر از آن است که بنده اش را به خاطر معصیتی که مرتکب نشده کیفر دهد و اگر از جانب هر دو باشد ، خداوند عادل تر از آن است که در معصیتی که خود شرکت نموده ، بنده اش را کیفر دهد، پس راهی نمی ماند جز آن که معصیت از جانب بنده باشد. در این صورت، اگر خداوند بنده اش را بخشید پس به فضل و رحمتش بوده و اگر او را کیفر داد پس به عدلش با او رفتار کرده است .

ابو حنیفه گوید: بغض گلویم را گرفت چشمانم از اشک پر شد و این آیه را خواندم که:

«ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بِعْضٍ وَاللَّهُ سَميعٌ عَليمٌ» (۱) ؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست». (۲)

۱۰۵۸ / ۴ - باز در همان کتاب آمده است: اسحاق بن ابی عبد اللَّه گوید:

سالی که امام کاظم علیه السلام از بصره می آمدند ؛ من همراه حضرتش بودم، ما از ترس توفان از زمین سیلگاهی که در آن ریگ و سنگریزه بود عبور می کردیم، در این هنگام باگروهی که سوار کشتی بودند برخورد کردیم، از آنان سر و صدایی شنیده می شد. امام علیه السلام فرمود:

این سر و صدا برای چیست؟

عرض شد : عروسی را به سوی همسرش می برند .

پس از اندک زمانی ناگاه فریادی شنیدیم.

امام علیه السلام فرمود:

این فریاد چه بود؟

عرض کردم: عروس می خواست مشتی آب بردارد که دستبندش در آب افتاد.

امام علیه السلام فرمود:

بایستید، و به ناخدای کشتی آنان نیز بگویید: کشتی را نگه دارد.

ما ایستادیم، ناخدای آنان نیز کشتی را نگه داشت، حضرت سینه مبارک خود را به کشتی تکیه داده و آهسته دعایی خواند، آنگاه به ناخدا فرمود:

در آب فرو رو (و دستبند را بیاور).

ناخدا لنگی به خود بسته و در آب فرو رفت، بیش از نیم ساعت جستجو کرد ناگاه دستبند را آورد .

وقتی ناخدا دستبند را آورد ، اسحاق ، برادر امام علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم ! دعایی که خواندی برای ما نیز بیاموز .

۱- سوره آل عمران ، آیه ۳۴ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۱۷۱ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۱۰۶/۴۸ ضمن ح ۸ . نظیر این روایت را ابن شهراشوب در المناقب : ۳۱۴/۴ آورده است .

حضرت فرمود:

به شرطی که به نااهلان نیاموزی جز افرادی که مورد اعتماد هستند.

آنگاه این دعا را خواند:

«یا سابِقَ کُلِّ فَوْتٍ ، وَیا سامِعَ کُلِّ صَوْتٍ ، وَیا بارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَیا کاسِیَ الْعِظامِ لَحْماً بَعْدَ الْمَوْتِ ، یا مَنْ لاتَغْشاهُ الظُّلُماتِ الْحِنْدِسیَّه وَلاتَتَشابَهُ عَلَیْهِ الْأَصْواتُ الْمُخْتَلِفَهُ ، وَیا مَنْ لایَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ ، یا مَنْ لَهُ عِنْدَ کُلِّ شَیْ ءٍ مِنْ خَلْقِهِ سَمْعٌ حاضِرٌ ، وَبَصَرٌ نافِذٌ ، لایُغَلِّطُهُ کَثْرَهُ الْمَسائِلِ ، وَلایُبْرِمُهُ إِلْحاحُ الْمُلِحّین ، یا حَیُّ حینَ لا حَیَّ فی دَیْمُومِیَّهِ مُلْکِهِ وَبَقائِهِ ، یا مَنْ سَکَنَ الْعُلی وَاحْتَجَبَ عَنْ خَلْقِهِ بِنُورِهِ ، یا مَنْ أَشْرَقَ بِنُورِهِ دیاجِی الظُّلَم ، أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْواحِدِ الْأَحدِ الْفَرْدِ الْوِتْرِ الصَّمَدِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّیِّبینَ الْأَخْیار» .

ای پیشی گیرنده از هر فوت شده، و ای شنونده هر صدا، و ای آفریننده جان ها پس از مرگ ، و ای پوشاننده استخوان ها با گوشت پس از بین رفتن ، ای کسی که تاریک های تیره او را نپوشاند و صداهای گوناگون بر او مشتبه نگردد ، و ای کسی که هیچ امری او را از امر دیگری باز ندارد ، ای کسی که نزد هر آفریده گوش شنوا و دیده نافذ دارد که زیادی پرسشها او را به اشتباه نینداخته و پافشاری اصرارکنندگان خسته اش نکند .

ای زنده در زمانی که در ملک همیشگی و بقایش زنده ای نبود ، ای کسی که ساکن در (عرش) والا است و با نورش از آفریدگانش فاصله گرفته ، ای کسی که با نورش قعر تاریکی ها را روشن نموده؛ از تو می خواهم به حق آن اسمت که تنها ، یکتا ، یگانه فرد ، وتر و صمد است که بر محمّد و آل محمّد که پاکیزه و برگزیده اند درود فرست . (۱)

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۵۹ ح ۵ ، بحار الأنوار : ۲۹/۴۸ ح ۲ . نظیر این روایت را إربلی در کشف الغمّه : ۲۳۹/۲ آورده است .

۱۰۵۹ / ۵ - باز در همان کتاب آمده است : اسحاق بن منصور گوید:

از امام کاظم علیه السلام شنیدم که تاریخ مرگ یکی از شیعیانش را اطلاع می داد ، من با خود گفتم : به راستی این شخص می داند که شیعیانش در چه روزی می میرند ؟

همین که این سخن از ذهن من خطور نمود ، رو به من کرد و فرمود :

اصنع ما أنت صانع ، فإنّ عمرک قد فنی ، وقد بقی منه دون سنتین، وکذلک أخوک لایمکث بعدک إلّا شهراً واحداً حتّی یموت، وکذلک عامّه أهل بیتک ویتشتّت کلّهم ، ویتفرّق جمعهم ، ویشمت بهم أعداؤهم ویصیرون رحمه لإخوانهم ، إن کان هذا فی صدرک.

تو نیز هر کاری داری انجام بده که عمر تو هم در حال پایان است و بیش از دو سال زنده نیستی و برادرت نیز یک ماه پس از تو خواهد مرد و همچنین تمام خانواده ات همگی پراکنده و جمعیّت آنها متفرّق خواهند شد و مورد سرزنش دشمنان و ترحّم دوستان قرار خواهند گرفت ، آیا این خیال را نمی کردی ؟

عرض کردم: از آنچه از ذهنم خطور کرد به سوی خدا استغفار می نمایم.

آری ، دو سال تمام نشد که اسحاق بن منصور از دنیا رفت، و پس از یک ماه برادرش نیز وفات یافت، خانواده اش نیز مردند، و بازماندگان آنها فقیر شده و پراکنده شدند به گونه ای که نیازمند به کمک و صدقه شدند. (۱)

۱۰۶۰ / ۶ - باز در همان کتاب می خوانیم: اسحاق بن عمّار گوید:

محضر باصفای امام کاظم علیه السلام شرفیاب شده و برابر حضرتش نشستم، ناگاه شخصی خراسانی اجازه ورود خواست، وارد شده و با لهجه ای سخن گفت که من تا حال نشنیده بودم، گویا صدایی شبیه، صدای پرندگان داشت .

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۶۱ ح ۸ ، الخرائج : ۳۱۰/۱ ح۳ ، بحار الأنوار : ۶۸/۴۸ ح ۹۰ .

حضرت پاسخ او را با همان زبان و لهجه خودش داد تا این که صحبت آنها تمام شد و او همه مسایلش را پرسید و بیرون رفت.

عرض کردم: من تاکنون چنین زبان و لهجه ای نشنیده بودم.

حضرت فرمود:

این لهجه گروهی از اهل چین است . البتّه، زبان و لهجه همه مردم چین، چنین نیست. مثل این که از حرف زدن من به لهجه آنان در شگفت شدی؟

عرض کردم: جای شگفتی بود.

فرمود:

أخبرک بما هو أعجب منه ، إنّ الإمام یعلم منطق الطیر ومنطق کلّ ذی روح خلقه اللّٰه تعالی، وما یخفی علی الإمام شی ء .

اینک از این شگفت تر به تو می گویم؛ به راستی که امام، زبان پرندگان و هر صاحب روحی را که خدا آفریده می داند و چیزی بر امام پوشیده نیست. (۱)

۱۰۶۱ / ۷ - شیخ مفید قدس سره در «الارشاد» و طبرسی رحمه الله صاحب تفسیر «مجمع البیان» در «اعلام الوری» می نویسند: حسن بن محمّد از جدّش از افراد زیادی از یاران و اساتیدش نقل می کند که:

یکی از فرزندان عمر بن خطّاب در مدینه امام کاظم علیه السلام را مورد آزار قرار می داد، وقتی آن حضرت را می دید ناسزا می گفت و به علی علیه السلام دشنام می داد. روزی بعضی از یاران امام کاظم علیه السلام به حضرتش عرض کردند : اجازه دهید ما این فاجر را بکشیم .

حضرت به شدّت آنها را از این عمل بازداشته و به خاطر این عمل توبیخ نمود. آنگاه از شغل آن مرد عمری پرسید.

گفتند: او در اطراف مدینه مشغول زراعت است، حضرت سوار بر مرکبش شده و به سوی او حرکت کرد، او را در مزرعه اش پیدا کرد، با

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۶۲ ح ۹ ، بحار الأنوار : ۷۰/۴۸ ح ۹۴ . این روایت را راوندی در الخرائج : ۳۱۳/۱ ح۶ (با اندکی تفاوت) آورده است .

الاغش وارد مزرعه وی شد .

عمری فریاد زد: زراعت مرا لگدمال نکن .

حضرت همچنان سوار بر الاغ از روی زراعت او به طرفش می رفت ، تا این که نزدیک او رسید، و از مرکب پیاده شد، و در کنارش نشست، و با روی گشاده و خندان به او فرمود :

چقدر هزینه برای این مزرعه کرده ای؟

گفت: صد دینار .

... تا آنجا که گوید : امام کاظم علیه السلام کیسه ای در آورد - که در آن سیصد دینار بود - و به او داد و فرمود:

زراعت تو نیز بحال خودش باقی است ، خداوند آنچه در آن اُمید داری به تو روزی می کند .

راوی گوید: عمری برخاست و سر امام علیه السلام را بوسید و تقاضا کرد که حضرت از خطای گذشته اش بگذرد .

امام کاظم علیه السلام لبخندی به او زد و بازگشت .

راوی گوید : آن حضرت به سوی مسجد رفت ، دید عمری در مسجد نشسته، نگاهی به آن حضرت کرد و این آیه را خواند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيث يَجْعَل رِسالَتَه»؛ «خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد» .

یاران عمری دور او را گرفتند و گفتند: جریان چیست؟ تو پیش از این چنین عقیده نداشتی و این گونه نمی گفتی ؟

عمری گفت: اکنون شنیدید که چه گفتم، و شروع کرد به دعا کردن بر امام کاظم علیه السلام . یارانش با او دشمنی کردند او نیز با آنها دشمن شد .

وقتی امام کاظم علیه السلام به منزلش برگشت، به اطرافیانش - که تصمیم قتل او را گرفته بودند - فرمود :

أيّما كان خيراً ما أردتم ؟ أم ما أردت ؟ إنّني أصلحت أمره

بالمقدار الّذی عرفتم وکفیت به شرّه.

کدام رفتار بهتر بود : آنچه شما تصمیم داشتید یا آنچه من انجام دادم؟! من با همان مبلغی که می دانید او را رو به راه کرده و جلو شرّش را گرفتم . (۱)

۱۰۶۲ / ۸ - قطب راوندی قدس سره در کتاب «خرائج» می نویسد: ابن ابی حمزه گوید:

من در خدمت مولایم امام کاظم علیه السلام بودم، ناگاه سی نفر غلام حبشی که برای حضرتش خریده بودند وارد شدند، یکی از غلامان که زیبا بود با زبان مادری خود سخن گفت، امام کاظم علیه السلام نیز با همان لهجه پاسخ او را داد.

غلام از این امر در شگفت شد و دیگران نیز در شگفت شدند، چرا که خیال می کردند که امام علیه السلام زبان آنها را نمی فهمد.

امام کاظم علیه السلام به او فرمود:

من مقداری پول در اختیار تو می گذارم و تو به هر کدام سی درهم بده .

آنها از خدمت حضرتش بیرون آمدند، و به یکدیگر می گفتند: این آقا به لهجه ما ، بهتر از خودمان صحبت می نماید، و این نعمتی است که خداوند به ما ارزانی داشته است.

علیّ بن ابو حمزه گوید: وقتی آنها بیرون رفتند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! دیدم که با این حبشیان به زبان خودشان حرف می زدی؟

حضرت فرمود:

آری. عرض کردم: به یکی از غلامان امتیازی قایل شدی؟

فرمود: آری، به او گفتم: به یارانش نصیحتی کند، و هر ماه به هر کدام از آنها سی درهم بدهد، زیرا وقتی او زبان به سخن گشود از آنها داناتر بود، چرا که او از فرزندان پادشاه آنهاست، او را رئیس آنها قرار داده و سفارش کردم هر چه نیاز دارند از او بگیرند . با همه اینها، او غلام درستی است.

آنگاه حضرت فرمود: شاید تو از این که با زبان حبشی با آنان صحبت

١- الإرشاد : ٢٩٧ ، إعلام الورى : ٢٦/٢ و ٢٧ ، بحار الأنوار : ١٠٢/٤٨ ح ٧ .

کردم در شگفت شدی ؟

عرض کردم: آری، به خدا سوگند !

فرمود: در شگفت مباش که آنچه از امر من بر تو پنهان شده از این خیلی شگفت انگیزتر و شگفت انگیزتر است . آنچه از من شنیدی همانند این است که پرنده ای با منقارش قطره ای از دریایی بردارد ، آیا آن یک قطره ای که پرنده با منقارش برداشته از دریا می کاهد ؟

والإمام بمنزله البحر لاینفد ما عنده وعجائبه أكثر من عجائب البحر.

و امام نیز به منزله دریاست، آنچه در نزد اوست پایان پذیر نیست و کارهای شگفت انگیز او ، از شگفتی های دریا بیشتر است . (۱)

۱۰۶۳ / ۹ - ابو الفرج در «مقاتل الطالبیّین» می نویسد: یحیی بن حسن گوید:

امام کاظم علیه السلام هر گاه از کسی خبری به او می رسید که ناخوش آیند بود ، کیسه دیناری برای او می فرستاد. کیسه های آن حضرت بین سیصد تا دویست دینار بود و کیسه های آن حضرت ضرب المثل شده بود . (۲)

۱۰۶۴ / ۱۰ - دیلمی در «اعلام الدین» می نویسد: ابو حنیفه گوید:

روزی جهت پرسش از مسائلی خدمت امام صادق علیه السلام رفتم ، گفتند : آن حضرت خوابیده است .

من منتظر شدم تا از خواب بیدار شود . در این بین پسربچّه ای پنج - یا شش - ساله ای را دیدم، که بسیار زیبا، دارای هیبت والا و نیکو رفتار بود، پرسیدم: این کودک کیست؟

گفتند: موسی بن جعفرعلیهما السلام است .

بر او سلام کرده و گفتم: ای فرزند رسول خدا ! نظر شما در مورد اعمال بندگان چیست ؟

۱- الخرائج : ۳۱۲/۱ ح۵ ، بحار الأنوار : ۷۰/۴۸ ح ۹۳ و ۱۰۰ ح ۴ .
۲- مقاتل الطالبیّین : ۴۱۳ ، بحار الأنوار : ۱۰۴/۴۸ ذیل ح ۷ .

حضرت چهار زانو نشست و آستین راست خود را روی آستین چپ گذاشت و فرمود:

ای نعمان! پرسیدی، اینک پاسخش را گوش کن، وقتی شنیدی بفهم و حفظ کن، وقتی فهمیدی عمل کن.

إنّ أفعال العباد لاتعدو من ثلاث خصال : إمّا من اللَّه علی انفراده ، أو من اللَّه والعبد شرکه ، أو من العبد بانفراده . فإن کانت من اللَّه علی انفراده فما باله سبحانه یعذّب عبده علی ما لم یفعله مع عدله ورحمته وحکمته ، وإن کانت من اللّه والعبد شرکه فما بال الشریک القویّ یعذّب شریکه علی ما قد شرکه فیه وأعانه علیه .

همانا اعمال بندگان از سه صورت خارج نیست:

۱ - یا فقط خداوند این کارها را انجام می دهد. ۲ - یا خدا و بنده در انجام این اعمال شریکند. ۳ - یا تنها بنده انجام می دهد.

اگر خداوند به تنهایی انجام داده ، پس چرا بنده اش را بر آنچه انجام نداده کیفر کند؟ با این که خداوند عادل، رحیم و حکیم است.

و اگر این عمل با شرکت بنده و خدا انجام پذیرفته، چرا شریک توانا و قوی، شریک ناتوان خود را کیفر دهد؟ با این که خودش شریک بوده و او را یاری نموده است؟

آنگاه حضرت فرمود: یا نعمان! این دو صورت که حتماً محال است ؟

ابو حنیفه گفت: آری .

حضرت فرمود: فقط صورت سوّم باقی می ماند که بنده به تنهایی انجام بدهد.

آنگاه حضرت این اشعار را خواند:

لم تخل أفعالنا الّتی نذمّ بها

إحدی ثلاث خصال حین نبدیها

إمّا تفرّد بارئنا بصنعتها

فیسقط اللوم عنّا حین نأتیها

أو کان یشرکنا فیها فیلحقه

ما كان يلحقنا من لائم فيها

أو لم يكن لإلهى فى جنايتها

ذنب فما الذنب إلّا ذنب جانيها

کارهایی که باعث نکوهش ما می گردند ، به هنگام مرتکب شدن از سه حالت بیرون نیستند:

یا پروردگار ما به تنهایی آنها را انجام می دهد؛ در آن صورت با این که از ما ظاهر گشته ، مورد ملامت قرار نمی گیریم .

یا این که خداوند در ارتکاب آنها با ما شریک است که در آن صورت او نیز مانند ما مورد سرزنش قرار می گیرد .

یا این که برای خداوند در جنایت بنده گناهی نیست ، پس گناه مربوط به کسی است که آن را مرتکب شده است . (۱)

۱۰۶۵ / ۱۱ - علّامه بزرگوار محدّث عالی مقدار مجلسی قدس سره می گوید : در یکی از کتاب های دانشمندان شیعه دیدم که آمده بود :

وقتی هارون الرشید لعنه اللّٰه علیه تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را به شهادت برساند، قتل آن حضرت را به هر یک از مقامات کشوری و لشکری پیشنهاد کرد هیچ کدام نپذیرفتند.

وی ناچار نامه ای به نمایندگان خود در کشورهای فرنگ نوشت که : گروهی را برای من بفرستید که خدا و پیامبر را نشناسند، من می خواهم به وسیله آنان کاری انجام دهم.

آنان یک گروه پنجاه نفری را که آشنایی با اسلام حتّی با لغت عرب نداشتند ، فرستادند . وقتی آنان آمدند هارون آنها را گرامی داشت و پرسید: خدای شما کیست؟ پیامبرتان کیست؟

آنان پاسخ دادند: ما نه خدایی را می شناسیم نه پیامبری را .

آنگاه آنها را وارد اتاقی کرد که امام کاظم علیه السلام را در آن زندانی کرده بود، تا حضرتش را به قتل برسانند و خود هارون الرشید لعین نیز از پنجره اتاق به آنان تماشا می کرد .

آنان وارد اتاق شدند وقتی چشمشان به امام کاظم علیه السلام افتاد اسلحه خود

۱- اعلام الدین: ۳۱۸ ، بحار الأنوار : ۱۷۵/۴۸ ح ۱۸ .

را کنار انداخته و بدنشان به لرزه افتاد، و در پیشگاه حضرتش به سجده افتادند و از ترحّم به امام علیه السلام می گریستند .

امـام کاظم علیه السـلام نیز دست رأفت خویش را بر سـر آنها می کشـید و با زبان و لهجه خودشان با آنان صـحبت می کرد و آنان می گریستند .

وقتی هارون چنین دید از ترس این که فتنه و آشوبی برپا شود وزیر خود را صدا زد و به او دستور داد که آنها را بیرون کند.

آنـان در حالی که به احترام امام علیه السـلام عقب عقب می آمدنـد خارج شدنـد، آنگاه سوار بر مرکبهای خود شـده و بـدون اجازه هارون به سوی کشورشان بازگشتند. (۱)

۱۰۶۶ / ۱۲ - ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد : یعقوب بن جعفر بن ابراهیم گوید :

من در خدمت امام کاظم علیه السلام به همراه عدّه ای در یکی از صحراهای مدینه به نام «عریض» بودیم ، ناگاه مردی نصرانی وارد شد .

او رو به امـام علیه السـلام کرد و گفت : من طی یک سـفری پرزحمت و پرمشـقّت از کشوری دور برای دیـدن شـما آمـده ام، مدّت سی سال است از خداوند می خواهم که مرا به بهترین دین و داناترین بندگان راهنمایی فرماید .

در خواب شخصـی نزد من آمـد و شخصـیّتی را به من معرّفی کرد، او مردی بود که در بالای شـهر دمشق زندگی می کرد، من نزد او رفتم و با او صحبت کردم .

او گفت: من دانشمندترین اهل دین خود هستم، البتّه از من داناتر نیز وجود دارد .

به او گفتم: مرا به داناتر از خودت راهنمایی کن، چرا که من رنج سفر را

۱- بحار الأنوار : ۲۴۹/۴۸ ذیل ح ۵۷ .

بزرگ نمی شمارم و از مشقّت آن باکی ندارم، من همه انجیل و نیز مزامیر داود علیه السلام را خوانده ام، من چهار سفر از تورات و نیز ظاهر قرآن را خوانده و همه آن را در حفظ دارم.

آن دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانی را می خواهی، من از عرب و عجم به آن داناترم، و اگر علم یهودی را می خواهی برو نزد «باطی» ، پسر شرحبیل سامری که امروزه داناترین مردم به آن علم است. و اگر دنبال کسی هستی که علم اسلام، علم تورات، علم انجیل و زبور، کتاب هود را می داند و از هر چه که بر پیامبران فرود آمده - چه در زمان تو و چه در زمان گذشته - و آنچه که خیر و نیکی از آسمان فرود آمده - چه کسی از آن اطّلاع داشته یا نداشته باشد - آگاه است .

او بیان کننده هر چیزی و بهبود دهنده جهانیان است، او سبب آرامش کسی است که دل در گرو او گذارد و بصیرت و بینش کسی است که خدا بر او خیری اراده فرموده ، و مأنوس با حق گشته است. همینک تو را به سوی او راهنمایی می کنم و او را به تو معرّفی می نمایم، پیش او برو، گر چه با پای پیاده باشی اگر نتوانستی با زانوان ادامه بده و اگر عاجز شدی روی زمین بنشین و خود را به سوی او بکش و اگر باز درماندی پس با صورت به جانب او برو .

گفتم: نه، من توانایی بدنی و مالی این مسافرت را دارم .

گفت: پس فوری به سوی شهر «یثرب» حرکت کن .

گفتم: من شهر «یثرب» را نمی شناسم .

گفت: به سوی مدینه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم همان پیامبری که بر عرب مبعوث شد، برو . او پیامبری عربی و هاشمی بود، وقتی وارد شهر مدینه شدی از بنی غنم بن مالک نجّار بپرس، او در کنار مسجد شهر ، زندگی می کند، در آن شهر با علامت و زینت نصرانیّت وارد شو، چرا که والی آنجا بر آنها

(شیعیان او) سخت می گیرد ، البتّه خلیفه از او سخت گیرتر است . آنگاه از پسران عمرو بن مبذول سؤال کن، او در بقیع زبیر ساکن است .

آنگاه از موسی بن جعفر علیه السلام بپرس که خانه اش کجاست؟ خودش کجاست؟ آیا در مسافرت است یا در شهر حضور دارد؟ اگر در مسافرت باشد تو نیز خود را به او برسان که سفرش از مسافرت تو کوتاهتر است .

وقتی خدمتش شرفیاب شدی بگو: مرا «مطران» یکی از نصارای شهر غوطه دمشق نزد شما راهنمایی کرده ، و او بسیار سلام خدمت شما رسانده و می گفت: همواره از خداوند متعال می خواهم که اسلام مرا به دست شما قرار دهد .

پس همه این جریان را همان گونه که بر عصای خویش تکیه داده بود ، تعریف کرد.

آنگاه گفت: آقای من ! اگر اجازه می فرمایید، عرض ادب کرده و به خاک افتم و در محضر شما بنشینم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

اجازه نشستن می دهم ، ولی اجازه نمی دهم که به خاک افتی.

او نشست و برای احترام ، کلاه از سر خود برداشت . آنگاه گفت : قربانت گردم؛ اجازه می فرمایید حرفی بزنم؟

امام علیه السلام فرمود :

آری، برای همین کار آمده ای.

نصرانی گفت : آیا جواب سلام دوستم را می دهید یا نه ؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

آرزو می کنم که خدا دوستت را هدایت کند، ولی جواب سلام در صورتی است که به دین ما وارد شود .

نصرانی گفت: خداوند کار شما را اصلاح فرماید ! من از شما سؤالاتی دارم که اگر اجازه بفرمایید ، می پرسم .

حضرت فرمود: بپرس .

گفت: مرا آگاه نما از کتابی که خداوند متعال بر محمّد صلی الله علیه وآله وسلم فرو فرستاده و زبان به آن گشوده ، سپس آن را توصیف نموده و فرمود:

«حم × وَالْکِتابِ الْمُبینِ × إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنَّا کُنّا مُنْذِرینَ × فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ» (۱) .

«حم × سوگند به این کتاب روشنگر × ما آن را در شبی مبارک فرود آوردیم ، ما همیشه از بیم دهندگانیم × در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر می شود» .

تفسیر این آیات در باطن چیست؟ حضرت فرمود:

«حم» حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم است و این اسم در کتاب هود نیز آمده است، ولی بعضی از حروفش ناقص است .

و منظور از «الکِتابُ المُبین»؛ حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است .

و منظور از «اللیله»؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است .

و امّا این که می فرماید: «فیها یُفْرَق کُلّ أمْرٍ حَکیمٍ» ؛ منظورش این است که از او (فاطمه علیها السلام) خیر زیادی به وجود می آید، مرد حکیم، مرد حکیم و مرد حکیم .

مرد نصرانی گفت: برای من ، نخستین و آخرین شخص از این مردان حکیم را توصیف کن .

امام علیه السلام فرمود:

توصیف تو را به اشتباه می اندازد، ولی سوّمین شخص را برای تو وصف می نمایم و این که چه کسی از نسل او به وجود می آید، البتّه در کتابهایی که برای شما نازل شده ، اسم او آمده است، اگر تغییری در آن نداده باشید یا تحریف کرده و کتمان نکنید که این کار گذشتگان شما بوده است .

نصرانی گفت: من آنچه را که می دانم از شما پنهان نمی نمایم، و شما را

۱- سوره دخان : آیه ۴ - ۱ .

نیز تکذیب نمی کنم، شما می دانید که من راست می گویم یا دروغ، سوگند به خدا! به راستی که خداوند شما را مورد عنایت و فضل خود قرار داده و چنان نعمت های خویش را به شما عنایت فرموده که کسی تصوّر آن را نمی کند، و آنچنان آشکار است که پنهان گران را یارای پنهان کردن فضایل شما نیست، و کسی نمی تواند آنها را تکذیب کند، پس آنچه من می گویم یک واقعیّتی است، پس آنچه را بگویم همان گونه است که گفته ام .

امام کاظم علیه السلام فرمود:

أعجلک أیضاً خبراً لا یعرفه إلّا قلیل ممّن قرأ الکتب ، أخبرنی ما اسم اُمّ مریم؟ وأیّ یوم نفخت فیه مریم؟ ولِکَم من ساعه من النهار؟ وأیّ یوم وضعت مریم فیه عیسی علیه السلام؟ ولِکَم من ساعه من النهار؟

هم اکنون خبری را برای تو بازگو می کنم که جز عدّه اندکی از آشنایان کتابهای آسمانی آن را نمی داند، بگو ببینم: اسم مادر حضرت مریم چه بود؟ در چه روزی بر او دمیده شد؟ چه ساعت از روز بود؟ در کدام روز حضرت مریم ، حضرت عیسی علیه السلام را وضع حمل کرد ؟ در چه ساعتی از روز بود؟

نصرانی گفت: نمی دانم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

نام مادر حضرت مریم «مرثا» (۱) بود، که به زبان عربی «وهیبه» می شود. و روزی که حضرت مریم حامله شد ، روز جمعه هنگام ظهر بود ، همان روزی که روح الأمین در آن روز فرود آمد، و مسلمانان عیدی شایسته تر از آن روز ندارند، خداوند متعال آن روز را بزرگ داشته و حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نیز آن روز را بزرگ داشته و دستور فرموده که آن را عید قرار دهند و آن روز جمعه است. و روزی که حضرت مریم علیها السلام در آن وضع حمل کرد، روز سه شنبه ، چهار ساعت و نیم از روز گذشته بود.

(حضرت ادامه داد و فرمود:) آیا رودی را که حضرت مریم در کنار آن، حضرت عیسی علیه السلام را وضع حمل کرد ، می شناسی ؟

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : در برخی از روایات آمده : اسم او «حنه» بود ، چنان که در «قاموس» نیز آمده است ، البتّه احتمال دارد یکی از آنها اسمش بوده و دیگری لقبش ، یا این که یکی از آنها در میان اهل کتاب معروف بوده است .

عرض کرد : نه .

فرمود: کنـار رود فرات بود که پیرامون آن درختـان خرمـا و انگور وجود دارد، هیـچ جـا به انـدازه آنجا درختان خرما و انگور ندارد.

آنگاه امام کاظم علیه السلام سخن خود را چنین ادامه داد :

امّا روزی که در آن ، زبان حضرت مریم بسته شد، و «قیدوس» فرزندان و اطرافیان خود را خواند پس او را کمک کردند و آل عمران را خواست تا به مریم نگاه کنند. آنان آمدند و به او سخنانی را نسبت دادند که خداوند در کتاب شما و کتاب ما، قرآن از آنها خبر داده است، آیا آن سخنان را فهمیده ای؟

گفت: آری، همین امروز ، آن ها را می خواندم .

حضرت فرمود: پس در این صورت ، از جای خود برنمی خیزی جز آن که خداوند تو را هدایت می نماید .

نصرانی گفت: نام مادر من به زبان سریانی و عربی چیست؟

امـام علیه السـلام فرمود: نـام مـادر تو به زبان سـریانی «عنقالیه» و نام مادر بزرگ پـدری تو «عنقوره» بوده؛ ولی اسم مادر تو به عربی «میّه» است و نام پدرت «عبد المسیح» که به زبان عربی «عبداللّه» می شود، چرا که حضرت مسیح بنده نداشت.

نصرانی گفت: راست گفتی و نیکو فرمودی، نام پدر بزرگم چه بود؟

امام علیه السلام فرمود: نام پدر بزرگت «جبرئیل» بود که من او را در همین مجلس «عبدالرحمان» می نامم. (۱)

نصرانی گفت: آیا او مسلمان بود؟

امام علیه السلام فرمود: آری، او را شهید نمودند، عدّه ای از سپاهیان شام با مکر و فریب به خانه او حمله کرده و او را کشتند .

نصرانی گفت: نام من، پیش از کُنیه ام چه بود؟

حضرت فرمود: نام تو «عبدالصلیب» بود .

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : و این نامگذاری به جهت آن است که نامیدن کسی بنام یکی فرشتگان مطلوب و مورد پسند نیست .

عرض کرد: برای من چه نامی انتخاب می نمایید؟

فرمود: تو را «عبداللَّه» می نامم .

نصرانی گفت: من نیز به خدای بزرگ ایمان آوردم، و گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، او یکتاست و شریکی ندارد، یگانه و بی همتاست، نه آن گونه که نصارا وصف می کنند ، نه آن گونه که یهود اعتقاد دارند و نه آن گونه که سایر مشرکان می گویند .

من گواهی می دهم که حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و پیامبر اوست، او را به حقّ فرستاده و این مطلب بر اهلش آشکار است و مبطلان و بیهوده گویان از درک آن کور مانده اند. او پیامبر خدا بر همه جهانیان بوده ، از سرخ پوست و سیاه پوست همه در دین او مشترکند. پس هر که بینا شد ؛ بصیرت یافت و هر که هدایت یافت به سود اوست، و بیهوده گویان و مبطلان در کوری هستند و در آنچه ادّعا می کنند در گمراهی اند.

و گواهی می دهم که ولیّ (۱) او زبان به حکمت خدا گشود، همان گونه که پیامبران گذشته زبان به حکمت رسای خدا گشودند و در اطاعت خدا همکاری نموده و از باطل و اهل آن و از پلیدی و اهل آن دوری نمودند. آنان از راه گمراهی کناره گرفتند، خداوند نیز آنان را در راه طاعت خویش یاری نمود و آنان را از معصیت و گناه نگه داشت.

پس آنان اولیای خدا و یاران دین هستند، که بر کارهای نیک تشویق و ترغیب نموده و به آن دستور می دهند. من به کوچک و بزرگ آنان و آنها که نام بردم و آنها که نام نبردم، ایمان آوردم، و به خدای تبارک و تعالی که پروردگار جهانیان است ، ایمان آوردم .

آنگاه آن شخص دست برد و زنّار خود را پاره کرد و صلیبی که از طلا

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : مراد از «ولیّ» یا امام کاظم علیه السلام ، یا امیر مؤمنان علی علیه السلام یا هر کدام از اوصیا و جانشینان آن حضرت است .

بود و بر گردنش آویخته بود شکست، سپس گفت: دستور بفرمایید که صدقه ام (۱) را به چه کسی بدهم ؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

در اینجا شخصی است که با تو هم عقیده بوده، و خویشاوندان تو، از قبیله قیس بن تغلبه است، به او نیز نعمتی همانند نعمت (۲) تو ارزانی شد و مسلمان گشت، اموالت را با او تقسیم کن و با هم همسایه شوید و من نمی گذارم حق شما - از صدقات - در اسلام از بین برود .

عرض کرد: سوگند به خدا! - خداوند کار شما را بهبود نماید ! - من ثروت زیادی دارم، من سیصد اسب نر و ماده - که بالغند - و هزار شتر دارم، حقّ شما (۳) در آن اموال بیش از حق من است .

حضرت فرمود :

تو آزاد شده خدا و پیامبر هستی ، (چرا که به وسیله آنان از آتش آزاد شدی) ، مقام و منزلت خانوادگی تو را زیانی نیست.

(آری ، او مسلمان شد و) اسلامش نیکو شد ، او با یکی از زنان قبیله بنی فهر ازدواج کرد، امام کاظم علیه السلام مهریّه او را به مبلغ پنجاه دینار از صدقات امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب علیهما السلام پرداخت نمود ، حضرت به او خدمتکاری داد و برای او خانه تهیّه کرد ، او در کنار امام کاظم علیه السلام بود ، تا آن که حضرتش را به زندان بردند، وی (در فراق و دوری مولایش امام کاظم علیه السلام می سوخت) پس از آن که بیست و هشت شب از زندانی شدن امام علیه السلام گذشت ، از دنیا رفت . (۴)

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : منظور از صدقه احتمال دارد مقدار طلایی بوده که در صلیب بوده ، یا این که صدقه ثروتش را می گفت .

۲- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : مراد از نعمت ، نعمت هدایت به سوی اسلام پس از کفر است .

۳- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : مراد از «حقّ امام علیه السلام» یا به اعتبار خمس است ، یا این که امام علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است .

۴- الکافی : ۴۷۸/۱ ح۴ ، بحار الأنوار : ۸۵/۴۸ ح ۱۰۶ .

علّامه مجلسی رحمه الله پس از نقل این حدیث شریف، به توضیح آن پرداخته و لغات مشکل آن را به زیباترین وجه شرح می دهد ، (۱) آنگاه می گوید:

این که از حضرت فاطمه زهراعلیها السلام تعبیر به «لیله» شده، به اعتبار عفّت و پوشیدگی آن بانوی بزرگوار از خلایق از جهت صورت و مرتبه بوده است.

نویسنده رحمه الله گوید : چنین تفسیری به جهت باطن آیه است، چرا که با دلالت التزامی ، ظاهر آیه بیانگر آن است، زیرا که نزول قرآن در شب قدر بوده و آن فقط برای هدایت مردم و ارشاد آنان به سوی شرایع دین و اقامه حق تا انقضای دنیا بوده است، و این به وجود نمی آید جز به وجود امامی که در هر عصر و زمان بوده و به همه مایحتاج مردم آگاه باشد .

و این امر با نصب امیر مؤمنان علیه السلام ، و قرار دادن آن حضرت به عنوان گنجینه علم قرآن چه از نظر لفظی و چه از نظر معنوی، چه از جهت ظاهری و چه از جهت باطنی؛ تحقق یافت، تا این که مصداقی برای کتاب مبین گردد .

از طرفی ، ازدواج آن حضرت با بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود تا از آنان، امامان و پیشوایان هدایتگر تا روز رستاخیز به دنیا بیاید. بنابراین، معلوم گردید که ظاهر و باطن قرآن با هم تطابق داشته و با همدیگر متلازمند.

۱۰۶۷ / ۱۳ - شیخ جلیل القدر ، محمّد بن حسن صفّار قمی در «بصائر الدرجات» می نویسد : هشام بن سالم گوید :

نزد عبداللّه بن جعفر رفتم ، امام کاظم علیه السلام نیز در مجلس حضور داشت، در برابر حضرتش آئینه ای بود، آن حضرت ردایی پوشیده و پیراهنی بر تن داشت، رو کردم به عبداللّه و پیوسته از او سؤال کردم تا این که صحبت از زکات شد.

۱- گفتنی است که ما در ترجمه این حدیث ، از بیان و توضیح آن دانشمند توانا، نهایت استفاده را نمودیم . (مترجم)

وی گفت : از زکات می پرسی ؟ هر کس چهل درهم داشته باشد یک درهم آن را باید به عنوان زکات بپردازد .

من از این حکم درشگفت شده و با تعجّب به او نگاه کرده و گفتم: خدای کار تو را بهبود نماید ! ارادت و محبّت مرا نسبت به پدر بزرگوارت می شناسی، من از آن بزرگوار نوشته هایی دارم ، می خواهی برایت بیاورم؟

گفت: آری، فرزند برادرم ! بیاور .

من از آن محفل برخاستم و به حرم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رفته و به آن حضرت پناه آورده و گفتم : ای رسول خدا ! به سوی چه کسی بروم؟ به سوی قدری ها؟ حروری ها، مرجئه یا زیدیّه ؟

در این حال ، پسربچّه ای که کمتر از پنج سال داشت نزد من آمد، لباس مرا کشید و گفت: بیا .

گفتم: پیش چه کسی بروم؟

گفت: خدمت آقای من ، موسی بن جفعر علیهما السلام .

من همراه او آمده و وارد صحن حیاط امام کاظم علیه السلام شدم، دیدم آن حضرت در اتاقی نشسته که جلو آن پشه بندی است، رو به من کرد و فرمود:

ای هشام ! عرض کردم: بلی .

فرمود: لا إلی المرجئه ، ولا إلی القدریّه ، ولکن إلینا ؛

نه به سوی مرجئه (برو) و نه به سوی قدریه ؛ ولی نزد ما بیا .

آنگاه داخل اتاق شده و خدمتش شرفیاب گشتم . (۱)

۱۰۶۸ / ۱۴ - در «تفسیر فرات» آمده : حسین بن عبداللَّه بن جندب گوید:

جعفر بن محمّد نامه ای بیرون آورد و گفت: پدرم برای ابو الحسن امام کاظم علیه السلام نوشت : قربانت گردم، من پیر و ناتوان شده ام، اینک از انجام

۱- بصائر الدرجات : ۲۵۰ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۵۰/۴۸ ح ۴۴ .

خیلی از کارهایی که پیش از این توانائی داشتم و انجام می دادم عاجزم، فدایت شوم ؛ دوست دارم چیزی به من بیاموزی که مرا به پروردگارم نزدیک کرده و فهم و دانش مرا بیافزاید .

حضرت در پاسخ او نوشت :

قد بعثت إلیک بکتاب فأقرأه وتفهمه ، فإنّ فیه شفاء لمن أراد اللّٰه شفاه ، وهدی لمن أراد اللّٰه هداه .

نامه ای به تو نوشتم و فرستادم ، آن را بخوان و بفهم، زیرا که آن نامه، شفای هر کسی است که خداوند بخواهد او را شفا بخشد و هدایت هر کسی است که خداوند بخواهد او را هدایت کند .

ذکر «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم ، لا حول و لا قوّه إلّا باللّٰه العلی العظیم» ؛ را بسیار بگو و این نامه را به صفوان و آدم (۱) بخوان .

علیّ بن الحسین علیهما السلام می فرماید: همانا حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم امین خدا در روی زمین بود، وقتی آن حضرت از دنیا رفت، ما اهل بیت، امینان خداوند در روی زمین هستیم، علم بلایا، مرگ و میرها، انساب عرب و زادگاه اسلام نزد ماست. ما هر کس را ببینیم می فهمیم که آیا حقیقتاً ایمان دارد یا در واقع منافق است.

به راستی که شیعیان ما ؛ نامشان و نام پدرانشان نوشته شده ، خداوند متعال بر ما و بر ایشان عهد و پیمان گرفته است که هر کجا ما وارد شویم آنها وارد شوند ، و هر کجا داخل گردیم آنها نیز داخل شوند ، بر ملّت و دین حضرت ابراهیم علیه السلام - خلیل خدا - جز ما و آنها کسی نیست .

ما در روز رستاخیز بر نور پیامبرمان چنگ می زنیم و پیامبر ما چنگ به نور خدا می زند - که همانا دامن کبریایی، همان نور است - شیعیان ما از نور ما پیروی می نمایند.

من فارقنا هلک ومن تبعنا نجا ، والجاحد لولایتنا کافر والمتّبع لولایتنا وتابع أولیائنا مؤمن ، لایحبّنا کافر ، ولا یبغضنا مؤمن .

۱- در «بحار الأنوار» آمده: ابو طاهر گوید: آدم ، نام یکی از دوستان صفوان بود .

من مـات وهو محبّنا كان حقّاً على اللّه أن يبعثه معنا ، نحن نور لمن تبعنا ، ونور لمن اقتـدى بنا ، من رغب عنّا ليس منّا ، ومن لم يكن معنا فليس من الإسلام فی شی ء .

هر كه از مـا جـدا شود به هلاكت می رسـد، هر كه پيرو ما باشـد نجات می يابـد، منكر ولايت ما كافر است و پيرو ولايت ما و اولياى ما مؤمن . كافر ما را دوست نمی دارد و مؤمن ، با ما دشمنی نمی ورزد .

هر كه با محبّت ما بميرد بر خـداست كه او را با ما محشور فرمايد، ما نوريم براى كسـی كه از ما پيروى كند، و كسـی كه به ما اقتدا نمايد، هر كه از ما روى گرداند از ما نيست، و هر كه از ما نباشد از اسلام بهره ای نبرده است.

دين به وسـيله ما شـروع و به وسـيله ما پايان می پـذيرد، به وسـيله ما خداونـد شـما را از روييدنيهای زمين بهره مند ساخته، و به وسيله ما باران از آسمان می بارد، و به واسطه ما خداوند شما را از غرق در دريا، فرو رفتن در خشكی نگه می دارد.

خداوند به وسـيله ما شـما را در زندگيتان، در قبر، در محشر، در صراط ، كنار ميزان و موقع ورودتان بر بهشت سود می رساند. به راستی كه مَثَل ما در كتاب خدا مَثَل آن مشكات (و چراغدان) است، كه مشكات در قنديل است.

پس ما همان مشكاتی هستيم كه «فيها مِصْباحٌ» ؛ «در آن چراغ است» و آن چراغ ، حضرت محمّدصلی الله عليه وآله وسلم است . «المِصْباحُ فی زُجاجَهٍ» ؛ «آن چراغ در شيشه و حبابی قرار دارد» .

مـا همان حباب هستيم كه «الزُجاجَهُ كأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ يُوقَـدُ مِن شَـجَرهٍ مُبارَكَهٍ زَيْتُونَهٍ لا شَـرْقِيَّهٍ وَلا غَرْبِيَّهٍ» ؛ «حبابی كه هماننـد سـتاره درخشـان اسـت كه از درخت مبـارك زيتـونی كه نه شـرقی است و نه غربی شـعله ور است» (يعنی بر همه جـا همچـون خورشـيد نورافشـانی می كنـد) نه (جـايی را) انكار كرده (و از نورافشانی خودداری می كنـد) و نه (آن را) از خود خوانـده (و بيشتر بر او می تابد) .

«يَكادُ زَيْتُها» ؛ «روغنش (نورش) نزديك است» ، «يُضـی ءُ وَلَوْ لَم تَمْسَـسْهُ نارٌ» ؛ «روشنی می بخشد بدون اين كه با آتش تماس بگيرد» كه نور قرآن است ، «نُورٌ عَلی نُورٍ يَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ» ؛ «نوری است بر فراز

نوری ، خـدا به نور خود هـدایت می کنـد» یعنی به ولاـیت مـا ، «مَن یَشاء وَاللَّهُ بِکُلِّ شَـی ءٍ عَلیمٌ» (۱) ؛ «هر کـه را بخواهـد ، و خداوند به هر چیزی داناست» ، این که هر کسی را دوست دارد به وسیله ولایت ما هدایت می فرماید .

بر خداست که در روز قیامت دوست ما را با چهره ای درخشان، با برهانی فروزان که دلیلش در پیشگاه خداوند رحمان بزرگ است و دشـمن ما را با چهره ای سـیاه و با دلیلی باطل و سـرافکنده در پیشـگاه خـدا، محشور نماید. و سـزاوار است که خداوند دوست ما را رفیق پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان - که رفقای خوبی هستند - قرار دهد . (۲)

و بر خداونـد است که دشـمن ما را رفیق شـیاطین و کافران - که بد رفقایی هسـتند - قرار دهد. شـهیدان ما ده درجه و مرتبه و شهیدان شیعیان ما هفت درجه و مرتبه از سایر شهدا برترند .

فنحن النجباء ، ونحن أفراط الأنبیاء ، ونحن أبناء الأوصـیاء ، ونحن خلفاء الأرض ، ونحن أولی الناس باللَّه ، ونحن المخصوصون فی کتاب اللَّه ونحن أولی الناس بدین اللَّه .

پس مـا برگزیـدگان، بازمانـدگان پیامبران، فرزنـدان اوصـیا و خلفای زمین هستیم، ما از همه مردم به خداونـد نزدیک تریم، ما همان شخصیّت های برگزیده و ممتاز در کتاب خدا بوده و ما از همه مردم بر دین خدا سزاوارتریم.

ما همان کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما تشریع نموده و فرمود : «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِهِ نُوحاً وَالَّذی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهیمَ وَمُوسی وَعیسی» ؛

«آیینی را برای شما تشریع نمود که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را که بر تو وحی نمودیم - ای محمّد ! - و آنچه به ابراهیم ، موسی و عیسی سفارش

۱- سوره نور ، آیه ۳۵ .

۲- اشـاره به آیه شـریفه ای است که خداونـد می فرمایـد : «وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّینَ والصِدّیقینَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحینَ وَحَسُنَ اُولئِکَ رَفیقاً» ؛ «کسانی که از خدا و پیامبر فرمان برند آنان با کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشـته که با پیامبران ، راسـتگویان ، شـهیدان و شایسـتگان هستند که چه نیکو رفیقانند» . سوره نساء ، آیه ۶۹ .

نمودیم» به راستی که ما دانستیم و آنچه را که دانستیم ابلاغ نمودیم ، و علم همه انبیاء در ما به ودیعه نهاده شده است .

ما وارثان پیامبران، و فرزنـدان پیامبران اولی العزم هستیم که «أَنْ أَقیمُوا الدّینَ» ؛ «این که دین را برپا دارید» به وسیله آل محمد علیهم السـلام «وَلاتَتَفَرَّقُوا فیهِ» ؛ «و در آن ، تفرقه ایجاد نکنیـد» و بر جماعت خود متّحـد باشـید ، «کَبُرَ عَلَی الْمُشْـرِکینَ» ؛ «گران است بر مشرکان» - کسی که به ولایت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام شرک ورزید - .

«ما تَـدْعُوهُمْ إِلَیْـهِ» ؛ «آنچه شـما آنـان را به سـوی آن می خوانیـد» که ولا‌یت علی علیه السـلام می باشـد، و به راسـتی «اللّه»؛ «خداونـد» ای محمّد! «یَجْتَبی إِلَیْهَ مَنْ یَشاءُ وَیَهْدی إِلَیْهِ مَنْ یُنیبُ» (۱) ؛ «هر کس را بخواهد برمی گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند» .

]حضـرت فرمود :[(یعنی) برمی گزینـد و هـدایت می کند کسـی را که دعوت تو را در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام بپذیرد. (۲)

۱۰۶۹ / ۱۵ - در کتاب سیّد حسن بن کبش آمده است: سماعه گوید:

امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

ای سماعه! هرگاه به سوی خداوند متعال حاجتی داشتی بگو:

أَللَّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ علیهما السـلام فَإِنَّ لَهُما عِنْـدَکَ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْراً مِنَ الْقَدْرِ ، فَبِحَقِّ ذلِکَ الشَّأْنِ ، وَبِحَقِّ ذلِکَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَکَذا .

«بار خدایا! از تو می خواهم به حق محمّد مصطفی و علی مرتضـی - که درود بر آن دو بزرگوار باد - چرا که آنان در پیشگاه تو دارای مقام و منزلتی والا و مرتبت و ارزش بالایی هسـتند ، پس به حق این مقام و منزلت و حق این قدر و مرتبت می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و حاجتم را - که چنین و چنان است - روا کنی» .

۱- سوره شوری ، آیه ۱۳ .

۲- تفسیر فرات : ۲۸۳ ح ۳۸۴ ، بحار الأنوار : ۳۱۲/۲۳ ح ۲۰ .

زیرا در هنگام رستاخیز هیچ فرشته مقرّب ، پیامبر مرسل و مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده، نمی ماند جز آن که در آن روز ، نیازمند آن دو بزرگوار هستند. (۱)

۱۰۷۰ / ۱۶ - در «بصائر الدرجات» آمده: سماعه بن مهران گوید:

من در محضر باصفای پیشوای هفتم ، امام کاظم علیه السلام بودم، جلوس در محضرش به درازا کشید، حضرت فرمود :

أتحبّ أن تری أبا عبداللّه علیه السلام ؟

آیا میل داری امام صادق علیه السلام را ببینی ؟

عرض کردم: سوگند به خدا! دوست دارم (حضرتش را ببینم).

فرمود: برخیز و وارد آن اتاق شو.

برخاستم و وارد اتاق شدم، ناگاه دیدم امام صادق علیه السلام در آنجا نشسته اند. (۲)

۱۰۷۱ / ۱۷ - شیخ جلیل القدر، علیّ بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، در کتاب «صفات الشیعه» می نویسد: ابن ابو نجران گوید:

از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من عادی شیعتنا فقد عادانا ، ومن والاهم فقد والانا ، لأنّهم منّا ، خلقوا من طینتنا ، من أحبّهم فهو منّا ، ومن أبغضهم فلیس منّا .

شیعتنا ینظرون بنور اللّه ، ویتقلّبون فی رحمه اللّه ، ویفوزون بکرامه اللّه . ما من أحد من شیعتنا یمرض إلّا مرضنا لمرضه ، ولا اغتمّ إلّا اغتممنا لغمّه ، ولایفرح إلّا فرحنا لفرحه ، ولایغیب عنّا أحد من شیعتنا أین کان فی الأرض شرقها أو غربها ، ومن ترک من شیعتنا دیْناً فهو علینا ، ومن ترک منهم مالاً فهو لورثته .

هر که با شیعیان ما دشمنی نماید ، با ما دشمنی نموده است، و هر که به آنان

۱- دعوات راوندی : ۱۲۷/۵۱ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۵۹/۸ ح ۸۱ ، الصحیفه الکاظمیّه الجامعه : ۳۶ .

۲- بصائر الدرجات : ۲۷۶ ح ۸ .

مهر ورزد به ما مهر ورزیده، چرا که آنان از ما هستند و از خمیره (طینت) ما آفریده شده اند، کسی که آنان را دوست داشته باشد، از ماست، و کسی که آنان را دشمن بدارد، از ما نیست.

شیعیان ما با نور خدا می نگرند و در رحمت او غوطه ور می شوند، و به کرامت خدا رستگار می گردند. هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمی شود جز آن که ما نیز به بیماری او ، بیمار می شویم، و چون اندوهناک گردد ما نیز به غم او، اندوهناک می شویم و اگر خوشحال گردد ما نیز به خوشحالی او، مسرور می شویم .

هیچ کدام از شیعیان ما از دیدگاه ما پنهان نیستند ، چه در شرق زمین باشند یا در غرب آن، اگر یکی از آنان قرضی از خود بجای گذارد ما آن را ادا می کنیم و اگر ثروتی از او باقی بماند ، مال ورثه اوست.

شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا می دارند، زکات را می پردازند، حج بیت خدا را انجام می دهند، ماه رمضان را روزه می گیرند ، و ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته و از دشمنان آنان بیزاری می جویند .

(آری ،) آنان اهل ایمان و پرهیز ، اهل ورع و تقوا هستند، هر که آنان را رد نماید در واقع خدا را رد کرده است و هر که بر آنان طعنه زده و ایراد بگیرد در واقع بر خدا طعنه زده است، چرا که آنان بندگان حقیقی خداوند و دوستداران درستکار او هستند.

سوگند به خدا! یکی از آنان در روز قیامت قادر است به اندازه نفرات دو قبیله ای همانند ربیعه و مضر را شفاعت نماید، و خداوند بجهت کرامتی که بر آنان قائل است ، شفاعت آنان را می پذیرد . (۱)

۱۰۷۲ / ۱۸ - در کتاب «اختصاص» منسوب به دانشمند جلیل القدر شیخ مفید قدس سره آمده است : ابو المعزا گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

من کانت له إلی اللّه حاجه وأراد أن یرانا وأن یعرف موضعه من اللّه فلیغتسل ثلاث لیال یناجی بنا فإنّه یرانا ویغفر له بنا ولایخفی

۱- صفات الشیعه : ۸۲ ح۵ ، بحار الأنوار : ۱۶۷/۶۸ ح ۲۵ .

علیه موضعه .

هر کس به سوی خداونـد نیازی داشـته باشـد و بخواهـد ما را ببیند و با موقعیّت خویش در نزد خداوند آشـنا شود، بایستی سـه شب غسل نموده و با ما مناجات و گفتگو کنـد ، در این صورت ما را خواهد دید و به وسـیله ما آمرزیده شده و موقعیّتش بر او مخفی نخواهد ماند .

عرض کردم: آقای من! آیا امکان دارد کسی که شراب خوار است شما را در خواب ببیند؟ فرمود:

لیس النبیذ یفسد علیه دینه ، إنّما یفسد علیه ترکنا وتخلّفه عنّا ، إنّ أشـقی أشـقیاءکم من یکذّبنا فی الباطن بما یخبر عنّا ، یصدّقنا فی الظاهر ویکذّبنا فی الباطن .

شراب ، دیـن او را از بیـن نمی برد، آنچـه بـاعث از بیـن رفتن دین می شـود ترک مـا و فاصـله گرفتن از مـاست، به راسـتی که بـدبخت ترین بـدبخت از شـما ، کسـی است که به آنچه از ما خبر می دهـد ، در باطنِ خود ، تکـذیب نمایـد، (یعنی:) ما را در صورت ظاهر تصدیق می نماید ، ولی در باطن خودش ما را تکذیب می نماید .

ما فرزندان پیامبر و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام و دوستان پروردگار جهانیان هستیم.

ما سرآغاز کتاب خداییم، دانشمندان به وسیله ما لب به سخن گشودند، اگر غیر این بود همگی گنگ می شدند.

ما مناره ها را بر افراشتیم، و قبله را به مردم شناساندیم. ما همان حجر بیت در آسمان و زمین هستیم (۱) .

بنا غفر لآدم ، وبنا ابتلی أیّوب ، وبنا افتقد یعقوب ، وبنا حبس یوسف ، وبنا دفع البلاء ، وبنا أضاءَت الشمس .

آدم علیه السلام به سبب ما بخشیده شد ، ایّوب (پیامبر) به سبب ما مبتلا گشت،

۱- علّامه مجلسی رحمه الله در توضیـح این فراز از سـخن امام کاظم علیه السلام می گوید : یعنی اختصاص ما به بیت ، همانند اختصاص حجر اسماعیل علیه السلام به آن است ، که ساکنان زمین و آسمان آن را می شناسند .(مترجم)

یعقوب به سبب ما یوسفش را گم کرد ، و یوسف به سبب ما به زندان افتاد (۱) ، بلا به سبب ما دفع می شود و آفتاب به سبب ما نورافشانی می نماید.

اسامی ما در عرش پروردگارمان نوشته شده است ، در آنجا نوشته :

محمّد خیر النبیّین ، وعلیّ سیّد الوصیّین ، وفاطمه سیّده نساء العالمین ؛

محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بهترین پیامبران، علی علیه السلام سرور جانشینان، فاطمه علیها السلام بانوی بانوان جهانیان است .

من خاتم اوصیا و طالب باب هستم، من صاحب صفّین هستم، من انتقام گیرنده از اهل بصره هستم، من صاحب کربلا هستم .

من أحبّنا وتبرّأ من عدوّنا کان معنا، وممّن فی الظلّ الممدود والماء المسکوب .

هر کس ما را دوست بدارد و از دشمنان ما بیزاری جوید، با ما خواهد بود، و جزو کسانی است که در بهشت در سایه بلند درختان و در کنار نهر آب های زلال و روان خواهد بود.

نویسنده رحمه الله گوید: این حدیث شریف طولانی است ، در آخر آن آمده:

به راستی که خداوند میان پیامبران و اوصیاء در علم و طاعت اشتراک قرار داده است . (۲)

۱۰۷۳ / ۱۹ - باز در همان کتاب می خوانیم: حمّاد بن عیسی گوید:

محضر باصفای امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم، عرض کردم: قربانت

۱- علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این فراز از حدیث شریف می فرماید: منظور از ابتلای حضرت ایّوب، فراق حضرت یعقوب و زندانی شدن حضرت یوسف علیهم السلام دو جهت است :

۲- الإختصاص : ۸۸ - ۸۷ ، بحار الأنوار : ۲۵۶/۲۶ ح ۳۲ . گفتنی است که در «بحار الأنوار» ، فراز «من خاتم اوصیا هستم» ... نیامده است .

گردم؛ از خداوند بخواه که برای من خانه، زن، فرزند، خادم مرحمت فرماید و زیارت خانه خدا را در هر سال عنایت فرماید.

امام کاظم علیه السلام دعا کرد و فرمود:

أللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد ، وارزقه داراً وزوجه وولداً وخادماً والحجّ خمسین سنه ؛

خداونـدا ! بر محمّـد و خاندان محمّد علیهم السـلام درود فرست و بر حمّاد، خانه، زن، فرزند، خادم و پنجاه سال توفیق زیارت بیت اللّه الحرام عنایت کن!

حمّاد گوید: وقتی حضرت پنجاه سال حج را شرط نمود؛ فهمیدم که بیش از پنجاه سال موفّق به زیارت خانه خدا نخواهم شد .

حمّاد می افزایـد : (پس از آن دعا) من تاکنون چهل و هشت سال به سـفر حـج رفته ام، و این خانه من است که خداوند روزی نمود ، و آن همسـر من است که پشت پرده هم اکنون سـخن مرا می شـنود، و این فرزنـدم و این هم خدمتکارم که همه اینها را خداوند به برکت دعای امام کاظم علیه السلام به من ارزانی داشته است .

او پس از نقل این جریان ، دو مرتبه دیگر به حجّ مشـرّف شد و پنجاه مرتبه کامل شد ، آنگاه برای سـفر دیگری آماده شد و به سوی حج حرکت کرد، او در این سـفر با ابو العبّاس نوفلی قصیر همسفر شد، وقتی به محل احرام رسیدند، حمّاد وارد رودخانه شـد تا غسل کند ، آب رودخانه زیاد شد و او را غرق نمود و پیش از انجام پنجاه و یکمین مراسم حج از دنیا رفت ، خداوند او و پدرش را رحمت کند .

وی از اهل جهینه بود و تا زمان امام رضا علیه السلام زندگی کرد و در سال دویست و نه هجری از دنیا رفت. (۱)

الف) یـا به جهت کوتـاهی انـدکی بود که در معرفت آنـان و در مورد توسّـل به آنان داشـتند و این به گونه ای بود که موجب گناه نمی شده است .

ب) یا به جهت کمال معرفت و توسّل به آنان، مبتلا شده اند، چرا که ابتلا علامت و نشانه فضل و کمال است. (مترجم)

۱- الإختصاص : ۲۰۱ و ۲۰۲ ، بحار الأنوار : ۱۸۰/۴۸ ح ۲۳ .

پایان بخش نهم

اشاره

در پایان این بخش به اشعاری غرّا و برخی از سفارش های امام کاظم علیه السلام می پردازیم :

اشعاری غرّا در مدح امام کاظم علیه السلام

سفارش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش

پندی سودمند از امام کاظم علیه السلام

اشعاری غرّا در مدح امام کاظم علیه السلام

ادیب عالی قدر عبد الباقی عَمری در مدح امام کاظم علیه السلام می گوید:

خلعنا نفوساً قبل خلع نعالنا

غداه حللنا مرقداً منک مأنوسا

ولیس علینا من جناح نجعلها

لأنّک بالوادی المقدّس یا موسی

آنگاه که بامدادان به سوی حرم باصفای تو رو آوریم ؛ پیش از آن که کفشهایمان را بکنیم جانهایمان از قالب تهی می کنیم .

و برای ما بالی نیست که آن را (از باب تواضع) فرود آوریم ؛ چرا که وجود تو ای موسی ! در وادی مقدّس است .

باز در مدیحه دیگری گوید:

لذو استجر متوسّلاً

إن ضاق أمرک أو تعسر

بأبی الرضا جدّاً لجوا

د محمّد موسی بن جعفر علیهم السلام

آنگاه که در کارت گره افتاد و امر به تو سخت شد ؛

به پدر بزرگوار امام رضا علیه السلام و جدّ امام جواد علیه السلام یعنی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام پناهنده و به آن بزرگوار متوسّل شو !

باز در سروده دیگری گوید:

أیا ابن النبیّ المصطفی وابن صنوه

علیّ ویابن الطهر سیّده النسا

لئن کان موسی قد تقدّس فی طوی

فأنت الّذی وادیه فیه تقدّسا

ای فرزند محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و برادرش علی مرتضی علیه السلام ! و ای فرزند پاک بانوی بانوان حضرت زهراعلیها السلام !

اگر موسی پیامبر علیه السلام در وادی «طوی» پاک و مقدّس گردید ، تو کسی هستی که وادی تو از وجود تو پاک و مقدّس گشت .

وی در حضور ندیم بک افندی چنین می سراید:

سمیّ الکلیم أتاک الندیم

بصدق الصمیم وقلب سلیم

تقبّل دعاه وابلغ مناه

واحسن قراه فأنت الکریم

بحقّ النبیّ وحقّ الوصیّ

أبیک ولیّ العلیّ العظیم

ای همنام موسی کلیم ؛ ندیم با نیّتی خالص و دلی سالم به محضرت آمده است .

دعای او را پذیرفته و به آروزیش برسان ، و خوب از او مهمان نوازی کن که تو بزرگواری .

به حقّ پیامبر و به حقّ جانشین او که پدر بزرگوار تو و ولیّ خدای والا و بزرگ است .

از جمله معجزات امام کاظم علیه السلام آن است که ابن الغار بغدادی سروده است که:

وله معجز القلیب فسل عنه

رواه الحدیث بالنقل تخبر

ولدی السجن حین أبدی إلی السجن

قولاً فی السجن والأمر مشهر

ثمّ یوم الفصاد حتّی أتی الآسی

إلیه فردّه وهو یذعر

ثمّ نادی آمنت باللّه لا غیر

وأنّ الإمام موسی بن جعفر علیهما السلام

واذکر الطائر الّذی جاء بالصک

إلیه من الإمام وبشّر

ولقد قدّموا إلیه طعاماً

فیه مستلمح أباه وأنکر

وتجافی عنه وقال حرام

أکل هذا فکیف تعرف منکر

واذکر الفتیان أیضاً ففیهما

فضله أذهل العقول وأبهر

عند ذاک استقال من مذهب

کان یوالی أصحابه وتغیّر (۱)

او دارای شگفتی هایی است ؛ از جمله معجزه ای در مورد آن چاه کهن دارد که قصّه آن را از راویان حدیث بپرس تا تو را آگاه نمایند .

او در زندان نیز شگفتی دارد که آنگاه که آن سخن را در میان زندانیان آشکار

۱- المناقب : ۳۰۴/۴ و ۳۰۵ ، بحار الأنوار : ۷۹/۴۸ ح ۱۰۱ .

نمود و این اعجاز نیز مشهور است .

آنگاه که روز فَصد و رگ زنی بود ، وقتی طبیب نزد او در حالی که می ترسید عقب نشست .

سپس فریاد زد : من فقط به خدای منّان ایمان آوردم و همانا تو امام و پیشوا هستی ای موسی بن جعفر!

و یاد آور آن پرنده ای را که با نام ه ای از سوی امام علیه السلام آمد و به او مژده داد .

در اعجاز دیگری طعامی به آن حضرت آوردند که نگاهی به آن نموده و آن را رد کرد .

و از آن دور شد و گفت : خوردن این حرام است ، پس چگونه منکر شناخته می شود ؟

و به یاد آور معجزه ای که در مورد آن دو جوان بود ، که چنان فضیلتی است عقل ها را پریشان و مبهوت می سازد .

در این هنگام بود که از مذهب خویش - که یارانش را دوست می داشت - دست برداشت و از نظر اعتقادی دگرگون شد .

اینک ابیاتی را که در نزد خاصّان از ارادتمندان امام کاظم علیه السلام مشهور و مجرّب است که هرگاه کسی را حاجتی باشد ، این اشعار را بنویسد و به سوی بارگاه باصفای آن حضرت برود و برای استشفاع و قضای حوائج این اشعار را داخل ضریح مطهّر بیاندازد :

لم تزل للأنام تحسن صنعا

وتجیر الّذی أتاک وترعی

وإذا ضاقت الفضاء بی ذرعی

یا سمیّ الکلیم جئتک اسمعی

والهوی مرکبی وحبّک زادی

أنت غیث للمجد بین ولولا

فیض جدویکم الوجود اضمحلا

قسماً بالّذی تعالی وجلا

لیس تقضی لنا الحوائج إلّا

عند باب الرجا جدّ الجواد علیهما السلام

تو همواره برای مردم ، نیکی و احسان می نمایی؛ و هر کس به تو رو آورد تو پناهش می دهی .

و آنگاه که از هر سو عرصه بر من تنگ شود ، ای همنام موسی کلیم! به سوی تو می شتابم .

در حالی که سوار بر مرکب عشق بود و دوستی ره توشه من است .

تو باران رحمت برای دل های تفدیده هستی که اگر فیض بی انتهای شما نبود عالم وجود از هم می پاشید .

سوگند سوگند به خدایی که تعالی و بزرگ است ! هیچ جا حاجات من برآورده نمی شود ؛

جز در خانه امید جدّ بزرگوار امام جواد علیه السلام .

سفارش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش

در کتاب «کشف الغمّه» آمده: روایت شده است:

روزی امام کاظم علیه السلام فرزندانش را خواست و به آنها فرمود:

یا بنیّ ! إنّی موصیکم بوصیّه فمن حفظها لم یضع معها ، إن أتاکم آت فأسمعکم فی الأُذن الیمنی مکروهاً ، ثمّ تحوّل إلی الأُذن الیسری فاعتذر وقال : لم أقل شیئاً فاقبل عذره .

ای فرزندانم! من شما را به وصیّتی سفارش می کنم که اگر کسی آن را حفظ کرده و بدان عمل نماید ضایع نخواهد شد و آن این که: هرگاه کسی آمد و بر گوش راست شما سخنان ناپسندی گفت ، آنگاه برگشت و در گوش چپ شما عذرخواهی نمود، و گفت: من چیزی نگفتم، عذر او را بپذیرید. (۱)

پندی سودمند از امام کاظم علیه السلام

روایت شده است : روزی هارون الرشید لعنه اللّه به امام کاظم علیه السلام نوشت : مرا با پندی مختصر موعظه کن ! حضرت در پاسخ وی نوشت :

ما من شی ء تراه عینک إلّا وفیه موعظه .

هیچ چیز نیست که چشمانت آن را می بیند جز آن که در آن پند و اندرزی است. (۲)

۱- کشف الغمّه : ۲۱۸/۲.

۲- امالی شیخ صدوق : ۵۹۹ ح ۸ مجلس ۷۶ ، بحار الأنوار : ۳۱۹/۷۸ ح ۲ .

بخش دهم: مناقب حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای مناقب امام ضامن مرتجی ،

ثامن ائمّه هدی مولا و سرور ما

حضرت علیّ بن موسی الرضا صلوات اللّه علیه

۱۰۷۴ / ۱ – در «مناقب دیلمی قدس سره» آمده است: محمّد بن فرج گوید :

(طیّ نامه ای) به مولایم امام رضا علیه السلام نوشتم: قربانت گردم، منظور از صالحان و شایستگانی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه شریفه «رَبِّ هَبْ لی حُکْماً وَأَلْحِقْنی بِالصّالِحینَ» (۱) ؛ «پروردگارا ! به من حکم و دانش ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن» می فرماید ، چه کسانی هستند؟

پاسخ آمد:

یا عاجز ! من تراهم ، نحن هم .

ای ناتوان! تو چه کسانی را می پنداری؟ آن صالحان و شایستگان، ما هستیم.

۱۰۷۵ / ۲ – عماد الدین طبری در «بشاره المصطفی» می نویسد: هشام بن احمد گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود :

هل علمت أحداً من أهل المغرب قدم ؟

آیا خبر داری که کسی از اهل مغرب آمده ؟

عرض کردم: نه .

فرمود: چرا ، یک نفر آمده ، برخیز و به سوی او برویم .

هر دو بر مرکب سوار شدیم و به نزد او رفتیم، دیدم مردی از اهل

۱- سوره شعراء ، آیه ۸۳ .

مغرب است که چند برده با خود دارد، امام کاظم علیه السلام به او فرمود:

کنیزهای خود را نشان بده.

وی نه کنیز برای ما نشان داد، که هر کدام از آنها را نشان می داد امام کاظم علیه السلام می فرمود: این را نمی خواهم.

در این موقع امام کاظم علیه السلام به او فرمود: کنیز دیگری نشان بده.

وی گفت: دیگر کنیزی ندارم.

حضرت فرمود: چرا، کنیز دیگری نشان بده .

گفت: سوگند به خدا! فقط یک کنیز دارم که آن هم بیمار است.

حضرت فرمود: اگر اشکالی ندارد او را نشان بده؟

او از نشان دادن آن کنیز امتناع ورزید و امام علیه السلام بازگشت .

فردا صبح امام علیه السلام مرا نزد او فرستاد و فرمود:

به او بگو : نهایت قیمت آن کنیز چقدر است؟ وقتی گفت: فلان مبلغ، تو بگو : خریدم.

فردا صبح نزد او رفتم و گفتم: آن کنیز را چند می فروشی؟

گفت: کمتر از فلان مبلغ نمی فروشم.

گفتم: به همان مبلغ خریدم.

گفت: (من هم پذیرفتم) کنیز مال تو ، ولی به من بگو: آن شخصی که دیروز با تو بود ، کیست ؟

گفتم: شخصی از بنی هاشم بود.

گفت: از کدام بنی هاشم؟

گفتم: بیش از این در مورد او نمی دانم.

او گفت: من همینک داستان این کنیز را برایت تعریف می کنم: من او را از دورترین منطقه مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب

مرا دید و گفت: این چه کنیزی است که نزد توست؟

گفتم: او را برای خودم خریده ام.

گفت: سزاوار نیست که چنین کنیزی نزد چون تو باشد، این کنیز شایسته است نزد بهترین فرد روی زمین باشد، اندکی پیش او نمی ماند جز این که از او فرزندی متولّد خواهد شد که شرق و غرب عالم تابع او می شوند.

هشام بن احمد گوید: من آن کنیز را خدمت مولایم امام کاظم علیه السلام آوردم و چیزی نگذشت که امام رضا علیه السلام از او متولّد شد. (۱)

۱۰۷۶ / ۳ - طبری در «دلایل الإمامه» می نویسد: محمّد بن صدقه گوید: روزی محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت فرمود:

شب گذشته، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن مجتبی، حسین سیّد الشهدا، علی بن الحسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد و پدرم امام کاظم علیهم السلام را ملاقات نمودم، آن بزرگواران با خدای متعال گفت و گو می کردند .

عرض کردم: با خدای متعال ؟!

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرا نزد خود خواند و میان خود و امیر مؤمنان علی علیه السلام نشاند، و به من خطاب نمود و فرمود:

کأنّی بالذرّیه من أزل قد أصاب لأهل السماء ولأهل الأرض ، بخٍّ بخٍّ لمن عرفوه حقّ معرفته ، والّذی فلق الحبّه وبرأ النسمه ، العارف به خیر من کلّ ملک مقرّب وکلّ نبیّ مرسل ، وهم واللّٰه ، یشارکون الرسل فی درجاتهم .

گویی به سبب ذرّیه ام که از روز نخست بر اهل آسمان و زمین برکاتی رسیده است، آفرین آفرین! بر کسی که شناخت کامل بر او داشته باشد . سوگند به خدایی شکافنده دانه و پدید آورنده موجودات است ! آشنایان به آنان بهتر از هر فرشته مقرّب و هر پیامبر مرسل هستند، سوگند به خدا! آنان در درجات پیامبران شرکت می جویند.

۱- بشاره المصطفی : ۲۱۵ ، الخرائج : ۶۵۳/۲ ح ۶ (با اندکی اختلاف) ، بحار الأنوار : ۷/۴۹ ح ۱۱ .

سپس امام رضا علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

یا محمّد ! بخٍّ بخٍّ ، لمن عرف محمّداً وعليّاً عليهما السلام، والويل لمن ضلّ عنهم وكفى بجهنّم سعيراً .

ای محمّد! آفرین، آفرین! بر کسی که محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و علی مرتضی علیه السلام را بشناسد، وای بر کسی که از راه آنان گمراه شود و برای او شعله دوزخ کافی است. (۱)

۱۰۷۷ / ۴ - عمادالدین طبری رحمه الله در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد:

علیّ بن اسباط گوید: در روز عرفه خدمت مولایم امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت به من فرمود:

الاغ مرا زین کن .

من الاغ را زین کردم، حضرت سوار شده و از مدینه به سوی بقیع برای زیارت مادرشان فاطمه علیها السلام خارج شدند، من نیز در خدمت حضرتش بودم.

عرض کردم: آقای من! به چه کسانی سلام نمایم؟ فرمود:

سلّم على فاطمه الزهراء البتول ، وعلى الحسن والحسين ، وعلى عليّ بن الحسين ، وعلى محمّد بن عليّ ، وعلى جعفر بن محمّد ، وعلى موسى بن جعفر عليهم أفضل الصلوات وأكمل التحيّات .

سلام کن بر فاطمه زهرای بتول، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد، امام محمّد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم ، که بر آنان بهترین درودها و کامل ترین سلام ها باد.

من طبق فرمایش مولایم بر آقایان خودم سلام نمودم، وقتی بازگشتیم ، در بین راه عرض کردم: سرورم! من فردی فقیر و محتاجم، چیزی ندارم که در این عید (برای خانواده ام) انفاق نمایم.

در این هنگام امام رضا علیه السلام با تازیانه ای که داشت خراشی در زمین

۱- دلائل الإمامه : ۳۷۶ ح ۳۷ .

ایجاد کرد، آنگاه دست مبارکش را بر زمین زد و شمش طلایی که در آن صد دینار بود، بیرون آورد و به من داد و فرمود:

بگیر این شمش طلا را .

من آن را گرفته و در اموراتم مصرف نمودم . (۱)

۱۰۷۸ / ۵ - باز در همان کتاب آمده است:

احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی گوید : من در امامت امام رضا علیه السلام تردید داشتم، نامه ای به محضرش نوشته و از حضرتش اجازه خواستم که خدمتش برسم. در دلم تصمیم داشتم وقتی خدمتش شرفیاب شدم در مورد سه آیه ای که فهم آنها برای من مشکل بود ، بپرسم .

پاسخ نامه آن حضرت چنین رسید:

کفانا اللّه وإیّاک ، أمّا ما طلبت من الإذن علیّ ؛ فإنّ الدخول علیّ صعب ، وهؤلاء قد ضیّقوا علیّ فی ذلک فلست تقدر علیه الآن ، وسیکون إن شاء اللّه تعالی .

خداوند ما و تو را کفایت نماید ! آنچه تقاضا کرده بودی که اجازه حضور دهم، هم اکنون ملاقات ما مشکل و امکان پذیر نیست، چرا که اینان (حکومت عبّاسی) برای من بسیار سخت گرفته اند و الآن نمی توانی نزد من بیایی، ولی به زودی در آینده - ان شاء اللّه تعالی - خواهی آمد.

حضرت در این نامه پاسخ سه پرسشی که درباره سه آیه قرآن بود، برای من نوشته بود . در صورتی که - سوگند به خدا! - هیچ کدام را در نامه ننوشته بودم، من از این امر خیلی در شگفت شده و حتّی نمی دانستم که این نامه، پاسخ نامه من است، تا این که آن را خواندم آنگاه متوجّه شدم من در مورد این سه آیه مشکل داشتم و اینک پاسخ داده شده است ، و من بر

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۷۳ ح ۱ .

معنای آنچه که حضرت نوشته بود واقف شدم . (۱)

۱۰۷۹ / ۶ - باز در همان کتاب آمده است: ابن ابی یحیی گوید:

وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید مردم در امامت حضرتش توقّف کردند، من همان سال به حجّ خانه خدا مشرّف شدم، در مکّه امام رضا علیه السلام را دیدم، در دلم نیّتی کرده و این آیه را خواندم :

«أَبَشَراً مِنّا واحِداً نَتَّبِعُهُ» (۲) .

«آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟» .

آن حضرت برق آسا از کنار من عبور نمود و فرمود :

أنا البشر الّذی یجب علیک أن تتّبعنی .

منم همان بشری که بر تو واجب است از او پیروی کنی.

عرض کردم: مولای من! از خدای متعال و از حضرت شما پوزش می طلبم.

فرمود : عذر تو پذیرفته است، ان شاء اللّه تعالی . (۳)

۱۰۸۰ / ۷ - باز در همان کتاب آمده است: ابو محمّد غفاری گوید:

گرفتار قرض سنگینی شدم، با خودم گفتم: برای پرداخت قرضم کسی جز آقا و مولایم امام رضا علیه السلام نیست، به همین جهت ، بامدادان به منزل آن حضرت رفتم، اجازه ورود خواستم.

آقا برایم اجازه داد، وقتی شرفیاب محضرش شدم پیش از این که من چیزی بگویم فرمود :

یا أبا محمّد ! قد عرفنا حاجتک وعلینا قضاء دینک .

ای ابا محمّد! از حاجت تو آگاه شدیم و پرداخت قرضت به عهده ماست.

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۷۷ ح۴، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۱۳/۲ ح ۱۸، بحار الأنوار : ۳۶/۴۹ ح ۱۷ .
۲- سوره قمر : آیه ۲۴ .
۳- الثاقب فی المناقب : ۴۷۷ ح ۵ .

وقتی شب فرا رسید، برای افطار غذا آورد، با هم خوردیم، پس از خوردن غذا حضرت فرمود :

ای ابا محمّد! امشب اینجا می مانی یا می روی؟

عرض کردم: آقای من! اگر حاجت مرا روا سازی ، برگشتن برای من بهتر است.

حضرت دست مبارکش را زیر فرش برد و مشتی دینار به من عنایت نمود. من دینارها را گرفته و بیرون آمدم، نزدیک چراغ رفته دیدم دینارهای سرخ و زردی است. نخستین دیناری را که برداشتم دیدم روی آن نوشته شده:

ای ابا محمّد! پنجاه دینار (برای تو عطا نمودیم) که بیست و شش دینار آن را برای قرض تو و بیست و چهار دینار دیگر را برای هزینه خانواده ات مصرف کن .

بامدادان هر چه دینارها را جست و جو کردم آن دینار را نیافتم و این در حالی بود که چیزی از آن پنجاه دینار کم نشده بود . (۱)

(صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید :) در این روایت نیز سه امر شگفت انگیز وجود دارد .

۱۰۸۱ / ۸ - باز در همان منبع آمده است: ابو احمد عبداللّه بن عبد الرحمان معروف به «صفوانی» گوید:

(در آن ایّامی که امام رضا علیه السلام را از مدینه به سوی مرو حرکت می دادند) کاروانی از سمت خراسان به سوی کرمان در حرکت بود، دزدها راه را بر آنان گرفته و یکی از آنان را که گمان می کردند ثروت زیادی دارد دستگیر نمودند، دزدان او را آزار داده و مدّتی در میان برف نگه داشته و دهانش را

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۷۷ ح ۶، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۱۹/۲ ح ۲۹، بحار الأنوار : ۳۸/۴۹ ح ۲۲ .

از برف پر کردند ، به همین جهت ، دهانش زخمی گشته و زبانش از کار افتاد و دیگر قادر به سخن گفتن نبود .

(یکی از زنان دزدان به او ترحّم نموده او را آزاد کرد و او فرار نمود) و به طرف خراسان به راه افتاد . در این میان ، خبردار شد که امام رضا علیه السلام در نیشابور است، تصمیم گرفت به طرف خراسان برود، شبی در خواب دید ، گویا هاتفی به او می گوید : فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خراسان است ، نزد او برو و درد خود را به او بگو تا دوایی به تو بیاموزد و بهبود یابی .

گوید: من در عالم خواب به طرف خراسان رفته و به خدمت با سعادت امام رضا علیه السلام رسیدم و از گرفتاری خود به حضرتش شکوه کرده و بیماری خود را مطرح نمودم. حضرت به من فرمود:

خذ من الکمّون والشعیر والملح ودقّه ، وخذ منه فی فمک مرّتین أو ثلاثاً تعافی .

مقداری زیره را با مقداری جو و نمک مخلوط کن و بکوب و مقداری از آن را دو یا سه مرتبه در دهان بگیر ، خوب خواهی شد .

من از خواب بیدار شدم، به آن چه در خواب دیده بودم توجّهی نکردم و به راه خود ادامه دادم تا این که به دروازه نیشابور رسیدم، سراغ حضرت را گرفتم .

گفتند : امام رضا علیه السلام از نیشابور خارج شده و همینک در «رباط سعد» است. به دلم افتاد که در آنجا به خدمت حضرتش رسیده و مطلب خود را عرض نمایم، به همین جهت، به طرف «رباط سعد» به راه افتاده و وارد آنجا شدم .

وقتی خدمت آقا شرفیاب شدم، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قصّه من چنین و چنان است، اینک دهانم زخم شده و زبانم از کار افتاده و مشکل حرف می زنم، تقاضا دارم دوایی به من بیاموزید تا بهبود یابم.

حضرت فرمود:

مگر به تو دوا را نیاموختم، برو هر چه در خواب گفتم انجام بده.

من گفتم: ای فرزند رسول خدا! اگر امکان دارد لطفاً دو مرتبه برای من تکرار بفرمایید.

حضرت فرمود: مقداری زیره را با مقداری جو و نمک مخلوط کن و بکوب و دو یا سه مرتبه در دهانت بگیر ، خوب خواهی شد .

می گوید: طبق فرمایش امام رضا علیه السلام عمل نمودم و خداوند مرا شفا داد. (۱)

۱۰۸۲ / ۹ - باز در همان منبع آمده است: ابو صلت هروی گوید: روزی در خدمت امام رضا علیه السلام بودم، ناگاه حضرتش رو به من کرد و فرمود :

ای ابا صلت! برو و از این قبّه که قبر هارون است از چهار جانب آن مشتی خاک بیاور.

من رفتم و طبق فرمایش مولایم از چهار جانب آن مشتی خاک آوردم، وقتی در برابر حضرت قرار دادم، حضرت فرمود : آن قسمت از خاک را که از کنار قبرش بود به من بده.

من خاک را به حضرتش دادم، حضرت گرفت و بو کرد و بر زمین ریخت و فرمود : سیحفر لی فی هذا الموضع ، فتظهر صخره لو جمع لها کلّ معول بخراسان لم یتهیأ قلعها .

به زودی برای من در این قسمت قبر حفر خواهند کرد؛ ولی سنگی پدیدار خواهد شد که اگر همه کلنگ های خراسان را جمع نمایند نخواهند توانست آن سنگ را بشکنند .

آنگاه حضرت در مورد خاک قبر خود فرمود :

در این مکان برای من قبر حفر می کنند، به آنان بگو: هفت پله پایین روند و ضریحی بگشایند، اگر امتناع کردند ، دستور بده به اندازه دو ذراع و یک

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۸۴ ح ۲ ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۱۱/۲ ح ۱۶ ، بحار الأنوار : ۱۲۴/۴۹ ح ۶ و ۱۵۹/۶۲ ح ۱ .

وجب لحد قرار دهند، چرا که خداوند آن را آنچه می خواهد گسترش می دهد.

وقتی قبر را بدین کیفیت کنده و آماده کردند تو در قسمت بالای سر رطوبتی خواهی دید، در آن موقع دعایی که به تو یاد می دهم، بخوان، آبی خواهد جوشید و لحد پر از آب می شود، در آن آب ماهیان کوچکی را خواهی دید، از آن نانی که به تو خواهم داد بر آنها خورد می کنی و آنها می خورند، وقتی همه نانها را خوردند ماهی بزرگی پدیدار خواهد شد که ماهیان کوچک را خواهد بلعید به گونه ای که هیچ ماهی کوچکی نخواهد ماند، آنگاه ماهی بزرگ نیز ناپدید خواهد شد .

در این موقع دست بر روی آب بگذار و دعایی را که به تو یاد می دهم بخوان و آب فرو می رود و چیزی باقی نمی ماند و همه این کارها را در حضور مأمون انجام بده.

آنگاه امام رضا علیه السلام سخنان خویش را چنین ادامه داد و فرمود:

یا أبا الصلت ! غداً أدخل إلی هذا الفاسق الفاجر ، فإن أنا خرجت مکشوف الرأس فتکلّم ، اُکلّمک ، وإن خرجت وأنا مغطّی الرأس فلا تکلّمنی .

ای ابا صلت! فردا من، پیش این فاسق فاجر می روم، موقعی که از نزد او خارج شدم اگر دیدی سرم باز و مکشوف است با من هر چه می خواهی سخن بگو. و اگر دیدی سرم را پوشانیده ام با من سخنی نگو (چرا که در اثر زهر ستم توانایی صحبت ندارم) .

ابا صلت گوید: چون فردا شد امام رضا علیه السلام لباس خود را پوشید، و در محراب منتظر نشست، در این هنگام غلام مأمون وارد شد و گفت: امیر المؤمنین (!!) شما را احضار نموده است.

امام رضا علیه السلام کفش پوشیده و عبا بر دوش انداخت و حرکت نمود و به من هم امر فرمود که پشت سر آن حضرت بروم.

حضرت وارد خانه مأمون شد، در برابر آن لعین ظرفی از انگور و ظرفهایی از میوه های گوناگون بود، در دست آن ملعون خوشه انگوری

بود که مقداری از آن را خورده بود، وقتی چشمش به امام رضا علیه السلام افتاد از جایش برخاست و با آن حضرت معانقه کرد (!!) و میان دو چشم حضرتش را بوسید (!!) و در کنار خود جای داد (!!) آنگاه خوشه انگوری به حضرت تعارف کرد و گفت: ای فرزند دختر رسول خدا! آیا انگوری بهتر از این دیده ای؟ حضرت فرمود:

انگور بهشتی از این بهتر است.

مأمون گفت: از این انگور بخور.

امام رضا علیه السلام فرمود: مرا از این امر معاف دار.

مأمون گفت: باید بخوری، چرا نمی خوری؟ نکند به من اطمینان نداری و مرا متّهم می نمایی.

مأمون مقداری از آن خوشه خورد و بقیّه را به امام رضا علیه السلام تعارف کرد .

امام رضا علیه السلام سه دانه انگور خورد و آن را رها کرد و از جای خود برخاست . مأمون گفت: کجا می روی؟ فرمود:

به آنجایی که مرا فرستادی؟

ابوصلت گوید : امام رضا علیه السلام عبایش را بر سر مبارکش کشید و از منزل مأمون خارج شد، من چیزی نگفتم تا این که وارد خانه شد، ... تا آنجا که گوید: وقتی به شهادت رسید (مأمون دستور داد در همان موضعی که امام علیه السلام فرموده بود قبری حفر کنند) در این موقع همه آنچه که امام رضا علیه السلام فرموده بود آشکار گشت و من آنچه را که حضرت رضا علیه السلام امر فرموده بود انجام دادم . وقتی مأمون آب و ماهیان را با آن کیفیّت مشاهده کرد، گفت: همواره حضرت رضا علیه السلام در دوران زندگی خویش شگفتی هایی را برای ما نشان می داد ، اینک پس از مرگش نیز نشان داد .

وزیر مأمون نیز حاضر بود رو به مأمون کرد و گفت: می دانی حضرت رضا علیه السلام از این کارها می خواست چه چیزی به تو بفهماند؟ مأمون گفت: نه.

وزیر گفت: می خواست به تو بفهماند که قدرت شما بنی العبّاس با زیادی حاکمانتان و مدّت طولانی حکومتتان همانند این ماهیان کوچک است، وقتی مدّت شما به سر آید، آثار شما دگرگون گردد و دولت شما پایان پذیرد ، خداوند متعال شخصی از ما را بر شما مسلّط خواهد کرد و او سلسله شما را منقرض و نابود خواهد نمود.

مأمون گفت: راست می گویی.

(صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید :) این حدیث، مفصّل است . (۱)

البتّه نظیر این را «هرثمه بن اعین» نیز نقل کرده است (۲) و این بیشتر نقل شده ، و از طریق عامّه نیز این روایت نقل شده است . (۳)

۱۰۸۳ / ۱۰ – باز در همان کتاب آمده است :

روزی امام رضا علیه السلام وارد بازار شده و یک سگ ، یک خروس و یک قوچ خرید ، جاسوسان این خبر را به هارون گزارش دادند.

هارون گفت: از ناحیه او ایمن شدیم .

چندی بعد ، زبیری نوشت: علیّ بن موسی الرضا (علیه السلام) درب خانه اش را به سوی مردم گشوده و آنها را به سوی خویشتن دعوت می کند .

هارون الرشید گفت: شگفتا! می نویسد: علیّ بن موسی (علیه السلام) یک سگ ، یک قوچ و یک خروس خرید، آنگاه چنین و چنان می نویسد؟! (۴)

عماد الدین طبری رحمه الله صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این امر شگفت انگیزی است، چرا که حضرتش می دانست با این کار، راهی برای کشتن حضرتش و بهانه ای بر آن نخواهند یافت . (۵)

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۸۹ ح ۴ ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۴۴/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۳۰۰/۴۹ ح ۱۰ .

۲- کشف الغمّه : ۲۶۶ – ۲۶۵/۲، عیون اخبار الرضا علیه السلام : ۲۴۸/۲ ح ۱، بحار الأنوار : ۲۹۳/۴۹ ح ۸ .

۳- الثاقب فی المناقب : ۴۹۱ ح ۵ .

۴- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۰۵/۲ ح۴ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۱۱۴/۴۹ ح ۴ .

۵- الثاقب فی المناقب : ۴۹۲ ح ۸ .

۱۰۸۴ / ۱۱ - محدّث عالی مقام، عمادالدین طبری رحمه الله باز در همان منبع می نویسد:

ابراهیم بن ابی البلاد گوید: همسایه ای داشتم که شراب خوار بود، و خدا می داند که چه هتک حرمتی انجام می داد، در عین حال امام رضا علیه السلام را نیز دوست می داشت. روزی قصّه او را به محضر امام رضا علیه السلام رساندم .

حضرت فرمود :

یا أبا إسحاق ! أما علمت أنّ ولیّ علیّ علیه السلام لم تزلّ له قدم إلّا ویثبت له اُخری؟

ای ابا اسحاق! آیا نمی دانی که دوست علی علیه السلام اگر گامی از او بلغزد گام دیگرش ثابت و استوار می ماند؟!

ابراهیم گوید: من از خدمت حضرتش مرخص شدم، ناگاه نامه ای از جانب امام رضا علیه السلام دریافت نمودم که در آن نامه حضرتش برخی اشیا را خواسته و دستور فرموده بود که آنها را به مبلغ شصت دینار خریداری نمایم.

من با خودم گفتم : سوگند به خدا ! چنین چیزی سابقه نداشته که برای من چیزی بنویسد ، زیرا من چیزی ندارم و فکر نمی کنم که او چیزی (از خمس و غیره) نزد من داشته باشد .

شب شد ، ناگاه درب خانه ام را زدند ، متوجّه شدم که شخص مستی مرا صدا می زند، پشت درب آمدم . گفت: بیرون بیا .

گفتم : در این موقع از شب چه کار با من داری؟ برای چه آمده ای؟

او که از مستی نمی توانست خوب حرف بزند، گفت: دست خودت را بیرون آور و این کیسه را بگیر و به مولایم بفرست تا در موارد نیاز مصرف نماید.

من کیسه را گرفتم و او رفت ، نگاه کردم دیدم به اندازه شصت دینار است . گفتم: سوگند به خدا! این مصداق همان فرمایش مولایم امام رضا علیه السلام است که در مورد دوست علی علیه السلام فرمود و در نامه اش حاجت خویش را نوشت .

من همه آنچه را که حضرت خواسته بود خریدم، و طی نامه ای رفتار آن همسایه را نیز نوشته و به حضرتش فرستادم.

حضرت نوشت :

این از همان موارد است . (۱)

۱۰۸۵ / ۱۲ - باز در همان منبع آمده است: ابو واسع، محمّد بن احمد نیشابوری گوید: از مادر بزرگم ، خدیجه بنت حمدان شنیدم که می گفت:

وقتی امام رضا علیه السلام وارد نیشابور شد در محلّه «قرفی» که ناحیه ای بود معروف به «بلاد سناباد» در خانه مادر بزرگم - که هم اکنون معروف به «پسنده» است - فرود آمد، علّت این که معروف به «پسنده» شد این بود که امام رضا علیه السلام از میان خانه ها، آن خانه را پسندید، و «پسنده» کلمه فارسی به معنای «مورد رضایت و پسند» است .

وی می گوید: وقتی آن حضرت وارد خانه ما شد، دانه بادامی را در گوشه ای از حیاط کاشت ، آن دانه رویید و درختی شد و در همان سال به میوه نشست. مردم متوجّه این معجزه شدند، و از هر ناحیه از بادام آن درخت شفا می جستند، هر کسی که بیمار می شد از بادام آن درخت به عنوان استشفاء می خورد بهبود می یافت، و هر که مبتلا به بیماری چشم درد می شد از آن بادام روی چشمش می گذاشت ، بهبود پیدا می کرد .

همچنین اگر زایمان زنی سخت می شد از بادام آن درخت می خورد زایمان او آسان می گشت و همان ساعت می زایید .

و نیز اگر حیوانی گرفتار قولنج می شد، از شاخه های باریک آن درخت می چیدند و به شکمش می کشیدند و بهبود می یافت، و به برکت حضرت رضا علیه السلام، بادقولنج از آن برداشته می شد .

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۹۳ ح ۹ .

مدّتی گذشت و آن درخت خشکید، جدّم حمدان شاخه های آن را برید و کور شد.

(صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید :) از آن درخت، شگفتی های زیادی روایت شده که حافظ ابوعبداللَّه در نوشته خود بنام «مفاخر الرضا علیه السلام» آنها را گرد آورده، ما در اینجا به همین اندازه از شگفتی های آن بسنده کردیم . (۱)

۱۰۸۶ / ۱۳ - باز در همان کتاب آمده است: علی بن موسی عمّانی گوید:

روزی امام رضا علیه السلام نزد مأمون رفت ، دید مأمون در غصّه و اندوهی فرو رفته است؛ حضرت فرمود :

می بینم که در غم و غصّه فرو رفته ای.

گفت: آری، عرب بیابانی آمده و هفت تار مو آورده و مدّعی است که از موهای محاسن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می باشد، از من جایزه می خواهد، اگر در ادّعایش راست گو باشد و من جایزه ندهم ، شرفم پایین خواهد آمد، اگر دروغ بگوید، و جایزه بدهم مورد مسخره قرار می گیرم، نمی دانم چکنم؟

امام رضا علیه السلام فرمود:

موها را بیاورید.

وقتی موها را آوردند، حضرت آن ها را بو کرد و فرمود:

هذه أربعه من لحیه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم والباقی لیس من لحیته .

این چهار تار مو از محاسن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و بقیّه از محاسن آن حضرت نیست .

مأمون گفت: از کجا می گویی ؟

حضرت فرمود: آتش بیاورید .

وقتی آوردند حضرت موها را روی آتش انداخت سه تار مو در آتش

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۹۶ ح ۴ ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۳۱/۲ ح ۱ (با تفاوت در الفاظ(، بحار الأنوار : ۱۲۱/۴۹ ح ۲ .

سوخت ولی آتش در بقیّه موها اثری نکرد و حضرت آنها را بیرون آورد .

مأمون گفت: عرب بیابانی را بیاورید.

وقتی آوردند، و در برابر مأمون قرار گرفت، دستور داد گردنش را بزنند.

عرب بیابانی گفت: گناه من چیست؟

مأمون گفت: راستش را بگو، قصّه موها چیست؟

عرب بیابانی گفت: چهار تار آنها از موهای محاسن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود و سه تار از موهای محاسن خودم .

(وقتی مأمون چنین شگفتی هایی را از امام رضا علیه السلام دید ،) حسادت آن حضرت در دلش جای گرفت . (۱)

۱۰۸۷ / ۱۴ - شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد:

ابو حبیب نباجی گوید: شبی در خواب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که به «نباج» آمده و در مسجدی که حاجیان هر سال در آن مسجد فرود می آیند، وارد شده است . من در خواب خدمت حضرتش رفته و سلام نموده و در برابرش ایستادم، در حضور حضرتش طبقی که از برگ های خرمای مدینه ساخته شده بود گذاشته و در آن خرمای صیحانی مدینه بود.

حضرت مشتی از خرماها را به من عنایت فرمود، من شمردم دیدم هیجده دانه خرماست .

وقتی بیدار شدم خواب خودم را چنین تعبیر کردم که به تعداد هر دانه خرما یک سال زندگی خواهم کرد.

بیست روز از این خواب گذشت، در زمینی بودم که آن را برای زراعت آماده می کردم ، شخصی آمد و به من خبر داد که حضرت رضا علیه السلام از مدینه آمده اند و به همان مسجد نزول اجلال فرموده اند و مردم را دیدم که با تلاش خود را به حضرت می رساندند ، من هم روانه مسجد شدم،

۱- الثاقب فی المناقب : ۴۹۷ ح ۳ .

دیدم حضرت در همان جایی نشسته که در خواب دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود، زیر آن حضرت نیز همانند پیامبر حصیری فرش شده بود، و در برابرش طبقی از جنس برگهای خرما گذاشته بودند که در آن خرمای صیحانی بود.

من سلام کردم، حضرت پاسخ عنایت فرموده و مرا نزد خود خواند ، و مشتی خرما به من عنایت نمود.

من خرماها را شمردم، دیدم همان تعداد خرمایی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خواب به من عنایت فرموده بود .

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بیشتر عنایت فرمایید!

فرمود:

لو زادك رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لزدناك .

اگر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیشتر عنایت می نمود من نیز بیشتر عنایت می نمودم . (۱)

۱۰۸۸ / ۱۵ - باز در همان کتاب می خوانیم: بزنطی گوید:

مولایم امام رضا علیه السلام الاغی را برای من فرستاد ، سوار شده خدمتش رسیدم ، شب فرا رسید من همچنان در محضرش بودم تا آن که پاسی از آن گذشت. وقتی خواست به اندرون تشریف ببرد فرمود:

فکر نمی کنم که بتوانی به شهر برگردی؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

فرمود: امشب را نزد ما بمان، فردا صبح در امان خدا حرکت کن.

عرض کردم: قربانت گردم، همین کار را انجام می دهم.

حضرت رو به کنیز کرد و فرمود:

یا جاریه ! أفرشی له فراشی واطرحی علیه ملحفتی الّتی أنام فیها ، وضعی تحت رأسه مخادّی .

ای کنیز! رختخوابی که من در آن می خوابم برای او بینداز و ملافه مرا روی او بکش و بالش مرا نیز زیر سر او بگذار.

١- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ٢١٠/٢ ح ١٥ ، بحار الأنوار : ٣٥/٤٩ ح ١٥ .

بزنطی گوید: من در دلم گفتم: چه کسی به مقامی که امشب به من عنایت شده، می رسد، به راستی که خداوند در نزد امام علیه السلام برای من مقام و منزلتی قرار داده و به من لطفی فرموده که به کسی از دوستان من ننموده که امام علیه السلام مرکب خود را برای من فرستاد و سوار شدم، رختخواب خود را برای من گستراند و در ملافه حضرتش خوابیدم و بالش خود را برای من قرار داد، کسی از اصحاب به چنین مقامی نرسیده است .

من در این فکر بودم و آن حضرت نیز در کنار من نشسته بود. ناگاه رو به من کرد و فرمود :

ای احمد! روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام به عیادت زید بن صوحان رفت، زید به جهت این عنایت بر مردم افتخار می کرد .

حضرت رو به او کرد و فرمود:

فلاتذهبنّ نفسك إلى الفخر ، وتذلّل للّه عزّوجلّ .

هرگز نفس خود را در معرض فخر و مباهات قرار نده، برای خدا خود را فروتن کن.

امام رضا علیه السلام این بفرمود و بر دست مبارکش تکیه کرده و برخاست. (۱)

۱۰۸۹ / ۱۶ - باز در همان کتاب آمده است: ابن ابی کثیر گوید:

وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید، مردم در امامت حضرتش توقّف کردند، من همان سال به حج خانه خدا مشرّف شدم، در مکّه امام رضا علیه السلام را دیدم، در دلم نیّتی کرده و این آیه را خواندم :

«أَبَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ...» (۲) .

«آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟» .

آن حضرت برق آسا از کنار من عبور نمود و فرمود:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۱۳/۲ ح ۱۹ ، بحار الأنوار : ۳۶/۴۹ ح ۱۸ .

۲- سوره قمر ، آیه ۲۴ .

به خدا قسم ! منم همان بشری که بر تو واجب است از او پیروی کنی .

من عرض کردم: مولای من! از خدای متعال و از حضرت شما پوزش می طلبم.

فرمود: مغفور لک ؛ عذر تو پذیرفته است . (۱)

۱۰۹۰ / ۱۷ – برسی رحمه الله در کتاب «مشارق انوار الیقین» می نویسد:

مردی از واقفی ها مسائل مشکلی را جمع آوری کرده و در طوماری نوشت و با خودش گفت: اگر حضرت رضا علیه السلام پاسخ این مسایل را بداند، او امام و ولیّ امر است .

وقتی کنار درب امام رضا علیه السلام رسید، منتظر شد تا مجلس کمی خلوت شود، در این حال خادم حضرت بیرون آمد در دستش نامه ای بود که پاسخ همه سؤال های او به خطّ مبارک امام رضا علیه السلام نوشته شده بود .

خادم به او گفت : آن طوماری که نوشتی کجاست؟

او طومار را بیرون آورد.

خادم به آن مرد گفت: ولیّ خدا به تو می فرماید:

هذا جواب ما فیه .

در این نامه، پاسخ مسایلی است که در طومار نوشته ای.

آن مرد نامه را گرفت و رفت . (۲)

۱۰۹۱ / ۱۸ – باز در همان کتاب آمده است: نقل شده: روزی امام رضا علیه السلام در مجلس خود فرمود:

«لا اله الا اللّه» فلانی مرد، حضرت اندکی صبر کرد و باز فرمود: «لا اله الا اللّه» او را غسل داده و کفن کرده و به سوی قبرش بردند .

آنگاه لختی دیگر صبر کرد و فرمود :

۱– عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۱۹/۲ ح۲۷ ، بحار الأنوار : ۳۸/۴۹ ح ۲۱ . نظیر این روایت در ص ۶۷۶ ح ۶ گذشت.

۲– مشارق انوار الیقین : ۹۶ ، بحار الأنوار : ۷۱/۴۹ ح ۹۵ .

«لا إله إلّا اللّه» وضع فی قبره وسئل عن ربّه فأجاب ، ثمّ سئل عن نبیّه فأقرّ، ثمّ سئل عن إمامه فعدّهم حتّی وقف عندی فما باله وقف؟

«لا اله الا اللّه» او را در قبرش نهادند و از پروردگارش پرسیدند. جواب داد، از پیامبرش پرسیدند، اقرار نمود، سپس از امامش پرسیدند، یک یک آنها را شمرد، وقتی به من رسید توقّف نمود، چرا توقّف کرد ؟

(گفتنی است که:) آن مرد واقفی مذهب بود. (۱)

۱۰۹۲ / ۱۹ - برسی رحمه الله باز در همان کتاب می گوید: وقتی امام رضا علیه السلام وارد خراسان شد شیعیان از اطراف متوجّه حضرتش شدند، علیّ بن اسباط نیز با هدایا و تحفه هایی به سوی حضرتش به راه افتاد .

در میان راه ، دزدان به قافله حمله کرده و اموال و هدایای او را به سرقت برده و او را مورد ضرب قرار دادند، ضربه ای بر دهان او زدند که دندانهای پیشین او افتاد، او ناگزیر به یکی از روستاهای نزدیک برگشت . خوابید، در خواب امام رضا علیه السلام را دید ، حضرت به او فرمود :

لاتحزن إنّ هدایاک ومالک وصلت إلینا ، وأمّا فمک بثنایاک ؛ فخذ من السعد المسحوق ، واحش به فاک .

غمگین مباش! هدایا و اموال تو به ما رسید، ولی در مورد دهان و دندانهایت مقداری سعد (۲) کوبیده شده بگیر و دهانت را از آن پر کن .

راوی گوید: علیّ بن اسباط با خوشحالی از خواب بیدار شد، مقداری سعد کوبیده شده را گرفته و دهانش را از آن پر کرد ، خداوند دندانهای او را برگردانید. وقتی خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شد، حضرت فرمود :

آنچه در مورد سعد به تو گفته بودیم محقّق شد، اینک وارد این انبار شو و ببین .

۱- مشارق انوار الیقین : ۹۶ ، بحار الأنوار : ۷۱/۴۹ ح ۹۵ .

۲- سعد ؛ دوای خوشبویی است .

علیّ بن اسباط وارد شد و دید همه اموال و هدایایش بی کم و کاست در آنجاست . (۱)

۱۰۹۳ / ۲۰ - شیخ صدوق رحمه الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: اباصلت هروی گوید:

به مأمون گزارش دادنـد که امام رضا علیه السـلام مجالس اعتقادی تشـکیل داده (و به پاسخ های مردم پاسخ می دهد) و مردم شیفته علم و دانش او شده اند.

مأمون ، به حاجب خود، محمّد بن عمرو طوسـی دستور داد که مردم را از محفل حضرتش متفرّق کرده و امام رضا علیه السلام را احضار نماید .

(محمّد بن عمرو طوسـی طبق دسـتور مأمون ، مردم را از مجلس متفرّق کرده و امام رضا علیه السلام را به حضور مأمون آورد، مأمون که از این امر خشـمگین بود ،) وقتی امام رضا علیه السلام را دید با خشم به آن حضرت نگریست و بی احترامی نمود و او را سبک شمرد .

امام رضا علیه السلام با خشم از مجلس او بیرون آمد، حضرت زیر لب می فرمود:

سوگند به حقّ محمّد مصـطفی، علیّ مرتضی، و سیّده النساء فاطمه الزهراء علیهم السلام ! به یاری خداوند چنان او را نفرین می کنم که بر او نـازل گردد آنچه که بـاعث شود اراذل و سـگ هـای اهـل این سـرزمین او را بیرون رانـده و خواص و عوام او را سبک شمارند .

آنگاه امام علیه السـلام به اقامتگاه خود تشـریف برده و آب حاضر ساختند، حضرت وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و در قنوت رکعت دوّم نماز چنین دعا نمود :

أللهمّ یا ذا القدره الجامعه ، والرحمه الواسعه ، والمنن المتتابعه ، والآلاء المتوالیه ، والأیادی الجمیله ، والمواهب الجزیله . یا من

۱- مشارق أنوار الیقین : ۹۶ ، بحار الأنوار : ۷۲/۴۹ ضمن ح ۹۵ .

لايوصف بتمثيل ، ولايمثّل بنظير ، ولايغلب بظهير . يا من خلق فرزق ، وألهم فأنطق ، وابتدع فشرع ، وعلا فارتفع ، وقدر فأحسن وصوّر فأتقن ، واحتجّ فأبلغ ، وأنعم فأسبغ، وأعطى فأجزل.

يـا من سـما فى العزّ ففـات خواطر الأبصـار ، ودنى فى اللطف فجاز هواجس الأفكار ، يا من تفرّد بالملك فلا نـدّ له فى ملكوت سلطانه ، وتوحّد بالكبرياء فلا ضدّ له فى جبروت شأنه .

يا من حارت فى كبرياء هيبته دقائق لطائف الأوهام ، وحسرت دون إدراك عظمته خطائف أبصار الأنام ، يا عالم خطرات قلوب العالمين ، ويا شاهد لحظات أبصار الناظرين .

يا من عنت الوجوه لهيبته ، وخضعت الرقاب لجلالته ، ووجلت القلوب من خيفته ، وارتعدت الفرائص من فرقه .

يا بدى ء يا بديع يا قوىّ ، يا منيع يا علىّ يا رفيع ، صلّ على من شرّفت الصلاه بالصلاه عليه ، وانتقم لى ممّن ظلمنى ، واستخفّ بى وطرد الشيعه عن بابى ، وأذقه مراره الذلّ والهوان كما أذاقنيها ، واجعله طريد الأرجاس وشريد الأنجاس .

اى خـدايى كه داراى قـدرت كامـل و فراگير ، رحمت بى كران و گسترده ، نعمت هـاى پيـاپى، نيكويى هـاى پيوسـته و زيبا و كرامت هاى بى شمار هستى .

اى كسى كه با تمثيل وصف نمى گردى و با مانند و نظير ، تشبيه نشوى ، و نيروهايى كه پشتيبان همند نيز توانايى پيروزى بر تو را ندارند .

اى آن كه آفريده و روزى داده ، الهام نموده و گويا ساخته ، پديد آورده و راه نموده ، برترى و والايى گزيده و نظام بخشيده ، نيكو نموده و نقش داده ، محكم و استوار نموده و استدلال كرده و كامل و رسا نموده و نعمت بخشيده و به نهايت رسانده و عطاى فراوان داده .

اى آن كه در عزّت و كبريايى چنان اوج گرفته كه از توان ديدگان گذشته و در لطافت چنان نزديك شده كه از درك انديشه ها فراتر رفته است .

اى آن كه در سلطنت چنان يگانگى گرفته كه در ملكوت سلطنتش همتا و

مانندی نیست و در کبریایی یکتایی گزیده که حریف و ضدّی در برابر قدرت جبروتیش نیست .

ای آن که در بزرگی هیبتش اندیشه دقیق بینان حیران و سرگردان گشته و دیده بینندگان از ادراک عظمتش بینایی خود را از دست داده است .

ای دانای بر خاطره های دلهای جهانیان ! و ای بینای لحظه های بینندگان ! ای آن که از هیبتش صورتها به خاک افتاده و سرها در برابر شکوه و جلالش به زیر افتاده و دلها از بیم قدرتش ترسیده و رگها از وحشتش به لرزه افتاده .

ای پدید آورنده ، ای نو آورنده ، ای توانا ، ای والا مقام ، ای بلند مرتبه! درود فرست بر کسی که نماز را با درود بر او شرف بخشیدی ، و انتقام بگیر از کسی که بر من ستم نمود و مرا سبک شمرد و شیعیان مرا از در خانه من راند ، تلخی ، خواری و خفّت را به او بچشان آن چنان که او به من چشانیده است ، و او را رانده شده پلیدان و آلودگان قرار بده .

ابا صلت، عبدالسلام بن صالح هروی گوید: هنوز دعای مولا یم امام رضا علیه السلام تمام نشده بود که یک دفعه زلزله شدیدی در شهر رخ داد، شهر لرزید و صدای داد و فریاد بلند شد، هوا تیره و تار گشت و شهر شلوغ شد، من از جای خود تکان نخوردم تا این که مولایم سلام نماز را داد، آنگاه رو به من کرد و فرمود:

ای ابا صلت! برو بالای پشت بام، در آنجا پیرزن بدکاره ، تبه کار و احمقی را خواهی دید ، که اشرار را تحریک می کند و لباس چرکینی بر تن دارد و مردم این شهر او را به جهت بی حیایی و هتک حرمتش «سمانه» می نامند او به جای نیزه ، به شاخه ای از نی توسّل جسته و چادر قرمز خود را بر آن بسته و آن را پرچم قرار داده و این آشوب را رهبری می کند و سپاهیان ستمگر را به سوی قصر مأمون و منازل سپهداران وی سوق می دهد.

من بر بالای پشت بام رفتم، جمعیّتی را دیدم که با چوب حمله می کرده و سرها را با سنگها می شکستند، در این بین مأمون را دیدم که زره پوشیده و از قصر «شاهجان» بیرون شده و رو به فرار گذاشت، من دیگر نفهمیدم

چه شد ، یک وقت دیدم یک شاگرد حجامت گیر از بالای یکی از بامها پاره آجر سنگینی را به سوی مأمون پرتاب کرد، و به سر مأمون خورد، کلاه خُود از سر وی افتاد و فرق سرش شکست و پوست سرش شکافته شد .

شخصی که مأمون را شناخته بود به آن که آجر پرتاب کرده بود ، گفت: وای بر تو! این امیرمؤمنان (!!) مأمون بود.

من شنیدم وقتی سمانه این سخن را شنید به او گفت: خاموش باش! بی مادر! امروز روز فرق گذاشتن و طرفداری از کسی نیست، امروز روز احترام به درجه بندی نیست که با هر کس طبق مقام خودش رفتار شود، اگر او واقعاً امیر مؤمنان بود هرگز مردان بدکاره را بر دختران باکره مسلّط نمی کرد.

و پس از آن بود که مأمون و لشکریانش را سخت خوار نموده و با ذلّت و خواری به بدترین وجه از شهر راندند. (۱)

۱۰۹۴ / ۲۱ - باز در همان کتاب آمده است: ابراهیم بن عبّاس (در توصیف ویژگی های والای اخلاقی امام رضا علیه السلام) گوید :

هرگز ندیدم که امام رضا علیه السلام با سخنش کسی را ناراحت نموده و برنجاند.

هرگز ندیدم که سخن کسی را قطع نماید، بلکه صبر می کرد تا صحبت خود را تمام می کرد.

هرگز ندیدم نیازمندی را رد کند؛ بلکه به اندازه ای که توان داشت او را یاری می کرد .

هرگز پاهای خود را در برابر همنشین خود دراز نمی کرد و هرگز در برابر همنشین خود ، تکیه نمی داد .

هرگز ندیدم کسی از غلامان و کنیزان خود را دشنام دهد .

هرگز ندیدم (در برابر کسی) آب دهان بیندازد.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۷۰/۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۸۲/۴۹ ح ۲ .

هرگز ندیدم در موقع خنده ، قهقهه نماید، بلکه خنده آن حضرت تبسّم و لبخند بود.

وقتی محفل خلوت می شد و سفره غذا را می گستردند، همه غلامان خود - حتّی دربانان و چاروادارن خود - را بر سر سفره خویش می خواند.

امام رضا علیه السلام شبها کم می خوابید و بسیار بیداری می کشید، بیشتر شبها از اوّل شب تا بامداد، شب زنده داری می کرد.

آن حضرت زیاد روزه می گرفت و هیچ وقت روزه سه روز از هر ماه را ترک نمی کرد و می فرمود:

ذلک صوم الدهر .

روزه این سه روز ، مانند روزه تمام عمر است .

آن حضرت زیاد کارهای خیر انجام می داد، پنهانی صدقه می داد، و بیشتر این کارهای خیر را در شب های تاریک انجام می داد. بنابراین، اگر کسی گمان می کند که در مقام و فضلیت و شخصیّت همانند او را دیده ، از او باور نکنید . (۱)

در کتاب «مقتضب الأثر» می نویسد: یکی از یاران امام رضا علیه السلام بنام علیّ بن عبداللَّه خوانی (۲) در رثای آن حضرت مرثیه ای سروده که در آن ، اسامی امامان معصوم علیهم السلام را نام می برد .

البتّه او امامان پس از امام رضا علیه السلام را درک نکرده است این اشعار را علیّ بن هارون بن یحیی منجم از او نقل کرده که :

یا أرض طوس ! سقاک اللَّه رحمته *** ماذا ضمنت من الخیرات یا طوس

طابت بقاعک فی الدنیا وطاب بها *** شخص ثوی بسناباد مرموس

شخص عزیز علی الإسلام مصرعه *** فی رحمه اللَّه مغمور ومغموس

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۸۲/۲ ح۷ ، بحار الأنوار : ۹۰/۴۹ ح۴ .

۲- در نسخه بدل همین کتاب آمده: خوافی و همین موافق با منبع روایت، عیون اخبارالرضاعلیه السلام و بحارالأنوار است.

يا قبره أنت قبر قد تضمّنه *** علم وحلم وتطهير وتقديس

فافخر بأنّك مغبوط بجثّته *** وبالملائكه الأبرار محروس (۱)

في كلّ عصر لنا منكم إمام هدى *** فربعه آهل منكم ومأنوس

أمست نجوم سماء الدين آفله *** *** وظلّ أسد الثرى قد ضمّها الخيس

غابت ثمانيه منكم وأربعه *** يرجى مطالعها ما حنّت العيس

حتّى متى يزهر الحقّ المنير بكم *** فالحقّ في غيركم داج ومطموس (۲)

ای سرزمین طوس! خداوند تو را از رحمت خود سیراب کند؛ که چه خیرات و خوبی هایی را تو ای طوس! در برداری .

در دنیا سرزمین های تو پاکیزه باد که سرزمین طوس را شخصیّتی که در سناباد آرمیده پاکیزه نموده است .

او شخصیّتی است که شهادتش بر اسلام گران و سنگین است ؛ و در رحمت خدا فرو رفته و غوطه ور است .

ای آرامگاه او! تو آرامگاهی هستی که دانش ، بردباری ، پاکی و قداست را در خود جای داده ای .

اینک فخر و مباهات کن که تو به سبب جسد شریف او مورد غبطه بوده و به وسیله فرشتگانِ نیک در حفظ و حراستی .

در هر عصر و زمانی برای ما امام هدایتگری از شما خاندان است که محفل او از پیروان شما مملوّ و محفل انس است .

ستارگان آسمان دین غروب کردند ، و شیر بیشه را بیشه دربرگرفته)و دست و پای او را گرفتند) .

هشت ستاره فروزان از شما خاندان غروب کرد و چهار ستاره دیگر امید است تا مادامی که شتر (به فرزند خود) مهربانی می کند طلوع نماید .

تا آن موقعی که حقّ درخشان شما نورافشانی می کند پس حقّ در غیر شما تاریک و نابود است .

۱۰۹۵ / ۲۲ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: عبداللَّه بن ابان گوید:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۵۴/۲ ضمن ح ۱ ، بحار الأنوار: ۳۱۷/۴۹ ضمن ح ۲ .

۲- مقتضب الأثر : ۴۷ و ۴۸ ، بحار الأنوار : ۳۱۸/۴۹ ذ ح ۲ .

به امام رضا علیه السلام عرض کردم : گروهی از دوستان از من خواستند که شما در پیشگاه خدا برای آنان دعا بفرمایید.

حضرت فرمود:

واللّه ! إنّی لتعرض علیّ فی کلّ یوم أعمالهم .

سوگند به خدا! به راستی که هر روز اعمال و رفتار آنان بر من عرضه می شود. (۱)

۱۰۹۶ / ۲۳ - شیخ صدوق رحمه الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» در یک حدیث مفصّلی نقل می کند که: ابا صلت گوید:

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! معنای این روایت - که نقل می کنند : - «همانا پاداش گفتن «لا إله إلّا اللّه» نگاه کردن به صورت خدای متعال است» ، چیست؟

امام رضا علیه السلام فرمود:

یا أباالصلت! من وصف اللّه بوجه کالوجوه فقد کفر، ولکن وجه اللّه أنبیاؤه ورسله وحججه علیهم السلام هم الّذین بهم یتوجّه إلی اللّه عزّوجلّ وإلی دینه ومعرفته .

ای اباصلت! هر کس خدای را دارای وجه و صورتی همانند وجوه آفریدگان بداند و بدین گونه توصیف نماید کفر ورزیده؛ ولی مراد از «وجه خدا» پیامبران، فرستادگان و حجّت های او هستند، آنان کسانی هستند که به وسیله آنان ، مردم به سوی خدا و دین و معرفت او رو می آورند .

خداوند متعال می فرماید: «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ × وَیَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذوُالجَلالِ وَالْإِکْرامِ » (۲) ؛ «همه کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می شوند . و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند» .

و در جای دیگر می فرماید: «کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إلّا وَجْهَهُ» (۳) ؛ «همه چیز

۱- بصائر الدرجات : ۴۳۰ ح ۱۱ .

۲- سوره الرحمان ، آیه ۲۶ و ۲۷ .

۳- سوره قصص ، آیه ۸۸ .

جز ذات او هلاک و نابود می شود» .

پس نگـاه کردن به پیـامبران خـدا و فرسـتادگان و حجّت هـای او در مقامات و درجاتشان در روز قیامت ، پاداش بزرگی برای مؤمنان است .

و به راستی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

من أبغض أهل بیتی وعترتی لم یرنی ولم أره یوم القیامه .

کسی که اهل بیت و عترت مرا دشمن بدارد ، در روز قیامت نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم . (۱)

۱۰۹۷ / ۲۴ - در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: عمر بن یزید گوید:

به امام رضا علیه السـلام عرض کردم: من از پدر بزرگوار شـما از مسأله ای پرسیدم که اینک می خواهم همان مسأله را از شما نیز بپرسم. فرمود:

از چه چیزی می خواهی بپرسی؟

عرض کردم: آیا دانش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و کتابهای او و همچنین دانش اوصیای او و کتاب هایشان نزد شما است؟

فرمود: آری، و بیشتر از این، از آنچه می خواهی بپرس . (۲)

۱۰۹۸ / ۲۵ - در کتاب «إختصاص» منسوب به شـیخ مفیـد قـدس سـره آمده است: مأمون طیّ نامه ای به امام رضا علیه السـلام نوشت: مرا پند و اندرز بده.

امام رضا علیه السلام در پاسخ وی ، این اشعار را نوشت:

إنّک فی دنیا لها مدّه *** یقبل فیها عمل العامل

أما تری الموت محیطاً بها *** یسلب منها أمل الآمل

تعجّل الذنب بما تشتهی *** وتأمل التوبه من قابل

والموت یأتی أهله بغته *** ماذاک فعل الحازم العاقل

به راستی که تو در دنیا و سرایی هستی که مـدّت مانـدنت در آن محـدود است ، و در همین مـدّت عمل هر عمل کننده مورد پذیرش است .

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۹۴/۱ ضمن ح ۳ .

۲- بصائر الدرجات : ۵۱۱ ح ۱۹ ، بحار الأنوار : ۱۷۶/۲۶ ح ۵۴ .

آیا نمی بینی که مرگ از هر سو این دنیا را فرا گرفته و آرزوهای آرزومندان را پیوسته سلب می نماید؟

در این دنیا برای رسیدن به امیال نفسانی و شهوات شتاب می نمایی ، در حالی که توبه و بازگشت به سوی خدا را به تأخیر می اندازی.

و مرگ ناگهانی به سوی اهل آن فرا می رسد ، اینگونه نیست عمل شخصی که دوراندیش و عامل می باشد . (۱)

۱۰۹۹ / ۲۶ – پند و اندرزی سودمند از امام رضا علیه السلام : در کتاب «الدرّ» می نویسد:

امام رضا علیه السلام فرمود:

إتّقوا اللَّه أيّها الناس ! فی نعم اللَّه عليكم ، فلاتنفروها عنكم بمعاصيه ، بل استديموها بطاعته وشكره على نعمه وأياديه .

ای مردم! در مورد نعمت های خدا تقوا پیشه کنید، آنها را با گناهانتان از خود دور نکنید ، بلکه آنها را با اطاعت و شکرگزاری از نعمت ها و الطاف او ، همیشگی نمایید .

واعلموا ! أنّكم لاتشكرون بشىء بعد الإيمان باللَّه ورسوله وبعد الاعتراف بحقوق أولياء اللَّه من آل محمّد عليهم السلام أحبّ إليكم من معاونتكم لإخوانكم المؤمنين على دنياهم الّتى هى معبر لهم إلى جنّات ربّهم ، فإنّ من فعل ذلك كان من خاصّه اللَّه .

بدانید! شما پس از ایمان به خدا و پیامبر او و پس از اعتراف به حقوق اولیای او از آل محمّد علیهم السلام به چیزی سپاس نمی گویید که محبوبتر از یاری شما برای برادران مؤمنتان باشد که آنها را در اُمور دنیوی آنها – که محل عبور آنان به سوی بهشت پروردگارشان است – یاری می کنید، چرا که هر کس چنین عملی را انجام دهد از بندگان برگزیده خداوند خواهد بود.

من حاسب نفسه ربح ، ومن غفل عنها خسر ، ومن خاف أمن ، ومن اعتبر أبصر ، ومن أبصر فهم ، ومن فهم عقل .

۱- الإختصاص : ۹۴ و ۹۵ .

هر که (اعمال و کردار) خود را محاسبه کرده و بسنجد، سود می برد و هر که از محاسبه خویش غفلت ورزد، زیانکار است، و هر که بترسد در امان خواهد بود، و هر که عبرت بگیرد دارای بینش و بصیرت می گردد . و کسی که دارای بینش باشد می فهمد و هر که بفهمد می اندیشد.

وصدیق الجاهل فی تعب ، وأفضل المال ما وقی به العرض ، وأفضل العقل معرفه الإنسان نفسه .

دوست نادان در رنج و زحمت است . بهترین مال آن است که به وسیله آن آبرو حفظ شود. بهترین عقل، خود شناسی است .

والمؤمن إذا غضب لم یخرجه غضبه عن حقّ ، وإذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل ، وإذا قدر لم یأخذ أکثر من حقّه .

هنگامی که مؤمن خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نمی سازد، و وقتی خشنود گردد، خشنودیش او را وارد باطل نمی نماید، و هنگامی که قدرت پیدا کند ، بیش از حقّش نمی گیرد.

کشندگان پیامبران مردمان پست و بدکاره بودند، عامّه اسمی است که از عما (کوری) گرفته شده است، خداوند از آنان راضی نگشته، تا این که آنان را به چهارپایان تشبیه نموده و فرموده: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلًا» (۱) ؛ «بلکه آنان گمراه ترند».

صدیق کلّ امرء عقله ، وعدوّه جهله ، العقل حباء من اللّه عزّوجلّ ، والأدب کلفه فمن تکلّف الأدب قدر علیه ، ومن تکلّف العقل لم یزده إلّا جهلاً .

دوست هر انسانی خرد او و دشمنش نادانی اوست. عقل هدیه ای از سوی خداوند است. ادب زحمت است، هر که زحمت ادب را تحمّل کند بر آن توانائی پیدا می کند . و هر که عقل خود را به زحمت اندازد جز نادانی چیزی اضافه عایدش نمی شود .

التواضع درجات ، منها أن یعرف المرء قدر نفسه فینزلها منزلتها بقلب سلیم لایحبّ أن یأتی إلی أحد إلّا مثل ما یؤتی إلیه ، إن

۱- سوره فرقان : آیه ۴۴ .

أتی إلیه سیّئه واراها بالحسنه . کاظم الغیظ ، عاف عن الناس ، واللّٰه یحبّ المحسنین .

تواضع دارای درجاتی است، یکی از درجات آن : این که انسان ارزش خویش را بدانـد، و آن را با قلب سـلیم در جایگاه خود قرار دهد، دوست ندارد با کسی رفتاری کند جز همان رفتاری که نسبت به خودش می پسندد ، اگر گناهی انجام دهد آن را با حسنه ای می پوشاند. خشم خود را فرو بر، از مردم بگذر، خداوند نیکوکاران را دوست می دارد . (۱)

پایان بخش دهم: تخمیس اشعار ابی نواس در مدح امام رضا علیه السلام

چهـار بیت در مـدح امـام رضـا صـلوات اللّٰه علیه وآله سـروده شـده است که به (شـاعر معروف) ابی نواس منسوب است ، عبد الباقی عمری این ابیات را چنین تخمیس نموده است:

من معانی البیان أظهرت سرّاً *** شاع ما بین شیعه الآل جهراً

وغداه استحال شعری سحراً *** قیل لی أنت أشعر الناس طرّاً

فی المعانی وفی الکلام النبیه *** فهو الدن وهی فیه مدام

بید الفکر فضّ عنها ختام *** وبسلک لایعتریه انفصام

لک من جوهر القریض نظام *** یثمر الدرّ فی یدی مجتنیه

بنفیس منه اشترین النفوسا *** *** وعلی المشتری أدرت الشموسا

ومن الشعر قد ملأت الطروسا *** فلماذا ترکت مدح ابن موسی ؟

والخصال الّتی تجمعن فیه *** *** وهو القائد العلا بزمام

لمقام ما فوقه من مقام *** *** فالتزم مدحه أشدّ التزام

قلت : لا أستطیع مدح إمام *** *** کان جبرئیل خادماً لأبیه

۱- بحار الأنوار : ۳۵۵/۷۸ ضمن ح ۹ ، و ۳۵۲ ح ۹ (بخشی از روایت).

از معانی بیان ، رازی آشکار گشته و در میان شیعیان خاندان رسالت به صورت آشکار منتشر شد .

و بامدادان شعر من تبدیل به سحر شد ، به من گفته شد : تو از همه مردم در درک معانی و فن سخن وری ممتازتر هستی .

آن همانند جامی لبریز از شراب است ، که دست اندیشه می خواهد مُهر نوآوری آن را بگشاید.

و چنان باهم پیوسته و به نظم کشیده شده ، که هرگز از هم جدا نمی شود؛

برای تو از گوهر ، شعر بانظم و مرتّبی است .

چنان نظمی است که همانند درّی که بدست آورده است.

با اشعار گرانبهای آن ، می شود جانها را خرید و بر مشتری ، آفتابها ریزش می کند .

و از آن شعر صحیفه ها پر گردد؛ بس برای چه مدح علی بن موسی علیه السلام را ترک کرده ای؟!

و از صفات ممتازی که در او گرد هم آمده ، چیزی نمی گویی ؟!

او رهبر والایی است که زمام اُمور را بدست دارد ، او دارای مقامی است که فوق آن قابل تصوّر نیست .

بنابراین ، محکم و استوار بر مدح او ملتزم شو . من در پاسخ آنان گفتم : من توانایی مدح و ثنای امامی را که جبرئیل خادم جدّ بزرگوارش بود ، ندارم .

او همچنین در سروده دیگری می گوید:

إن کنت تخشی نکبه *** *** *** من جائر أو غادر

لذ بالرضا بن الکاظم ب *** *** ن الصادق بن الباقر علیهم السلام

اگر از سختی و مصیبت ستمگر یا حیله گری بیمناکی ؛

به آستان امام رضا فرزند امام کاظم فرزند امام صادق فرزند امام باقر علیهم السلام پناهنده شو !

بخش یازدهم: مناقب حضرت امام جواد صلوات اللَّه علیه

قطره ای از دریای مناقب ابی جعفر

حضرت محمّد بن علی ، جواد الأئمّه

صلوات اللَّه علیه

۱۱۰۰ / ۱ - ابو جعفر محمّد بن جعفر طبری در «دلائل الإمامه» می نویسد : ابو محمّد ، حسن بن علی علیهما السلام می فرماید :

امام جواد علیه السلام کودکی دو سال و یک ماهه بود که چهره زیبایش گندمگون بود، عدّه ای ناباوران و تشکیک ورزان - که خدا لعنتشان کند - می گفتند: - العیاذ باللّه - آن حضرت از امام رضا علیه السلام نیست؛ بلکه از غلام او ، بنام سفیف سیاه است . و می گفتند: از لؤلؤ است .

این در حالی بود که امام رضا علیه السلام در خراسان و در نزد مأمون بود، آنان امام جواد علیه السلام را به مکّه نزد قیافه شناسان بردند تا نسب او را شناسایی نمایند ، آنان در اجتماع مردم در مسجد الحرام آن کودک زیبا را به قیافه شناسان نشان دادند .

وقتی قیافه شناسان به آن حضرت با دیده دقیق و تیزبین خود نگاه کردند محو جمال آن حضرت شدند، با رو به سجده افتادند. آنگاه برخاسته و رو به آن ناانصافان کرده و گفتند: وای بر شما! آیا کودکی را که همانند ستاره درخشان و نور فروزان است به امثال ما نشان می دهید؟

سوگند به خدا! او دارای حسبی نیکو، نژادی پاک و خالص است، سوگند به خدا! نطفه او بجز در صلب های نیکو و رحم های پاک، پرورش نیافته است، سوگند به خدا! او جز از فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیست، برگردید و از خداوند پوزش طلبیده و استغفار نمایید و در

مورد همچو فرزندی شکّ و تردید ننمایید .

در این هنگام وجود نازنین امام جواد علیه السلام - که کودکی دو ساله و یک ماهه بود - لب به سخن گشود و با زبانی که از شمشیر برّان تر بود با فصیح ترین بیان فرمود:

الحمدللّٰه الّذی خلقنا من نوره بیده ، واصطفانا من بریّته ، وجعلنا أمناءه علی خلقه ووحیه . معاشر الناس ، أنا محمّد بن علیّ الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علیّ سیّد العابدین بن الحسین الشهید بن أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیهم السلام وابن فاطمه الزهراء علیها السلام وابن محمّد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ففی مثلی یشکّ ؟ وعلیَّ وعلی أبویَّ یفتری واُعرض علی القافه؟

سپاس خدایی را که ما را با دست قدرت خویش از نور خود آفرید و از میان مخلوقاتش برگزید و ما را امین بر وحی خود و بر مردم قرار داد .

ای مردم! من محمّد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی سیّد العابدین بن الحسین الشهید بن امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیهم السلام هستم ، من فرزند فاطمه زهرا علیها السلام و فرزند محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم هستم . آیا در نسب همچو من (که دارای چنین نسب والایی هستم) شکّ و تردید راه دارد ؟ آیا بر من و پدر و مادر من افترا بسته و به قیافه شناسان ارائه می شود ؟

حضرت فرمود :

واللّٰه ! إنّنی لأعلم بأنسابهم من آبائهم ، إنّی واللّٰه ، لأعلم بواطنهم وظواهرهم ، وإنّی لأعلم بهم أجمعین ، وما هم إلیه صائرون ، أقوله حقّاً ، واُظهره صدقاً وعدلاً ، علماً ورّثناه اللّٰه قبل الخلق أجمعین ، وبعد بناء السماوات والأرضین . وأیم اللّٰه ، لولا تظاهر الباطل علینا ، وغلبه دوله الکفر ، وتوثّب أهل الشکوک والشرک والشقاق علینا ، لقلت قولاً یتعجّب منه الأوّلون والآخرون .

سوگند به خدا ! من به نژاد و نسب شما از پدرانتان آگاه تر هستم، سوگند به

خـدا! من به بـاطن و ظاهر شـما آگاهم، و از همه آنها و از تمام افکارتان و آنچه در پیش داریـد آگاهم، این مطلب را با حقّ و واقعیّت می گویم و بـا راستی و عـدل آن را آشـکار می نمایم، که این دانشـی است که خداونـد متعال آن را پیش از آفرینش همه مخلوقات و پس از بنای آسمان ها و زمین ها به ما ارزانی داشته است .

سوگند به خدا! اگر نبود که اینک باطل بر ما چیره گشـته و غلبه با دولت کفر است و حرکت ناباوران ، مشرکان و سرکشان بر علیه ماست سخنی را ابراز می کردم که پیشینیان و آیندگان در شگفت می شدند.

آنگـاه آن حجّت خـدا دست مبـارک خود را بر دهان خویش گـذاشـته، سپس به خویشـتن خطاب فرمود : ای محمّـد ! آرام و خاموش باش و سـکوت اختیار کن! آنسان که پدران تو سکوت اختیار کردند ، و این آیه شریفه را تلاوت فرمود : «فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلاتَسْتَعْجِلْ لَهُمْ...» (۱) ؛

«پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب مکن...».

در این هنگـام مردی که در کنـار حضـرتش بود آمـد و دست مبـارکش را گرفت و او را از میان جمعیّت عبور می داد و مردم برای او کوچه باز می کردند.

راوی گویـد: دیـدم که بزرگـانی از اطرافیـانش به آن حضـرت نگاه می کننـد و این آیه را می خواننـد : «اَللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَه» (۲) ؛ «خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد؟!»

پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: گروهی از طایفه بنی هاشم از فرزندان عبدالمطلب هستند.

راوی گوید: این خبر به محضـر مبارك امام رضا علیه السـلام رسـید و آن حضـرت از رفتاری که آن ناباوران با فرزند عزیزش داشتند ، آگاه شد .

در این حال حضرت ، خدای را سپاس فرمود، آنگاه روی مبارك به برخی

۱- سوره احقاف ، آیه ۳۵ .

۲- سوره انعام ، آیه ۱۲۴ .

از حاضرین از شیعیان خویش نموده و فرمود:

آیا می دانید به همسر حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، ماریه قبطیّه چه تهمتی زدند ؟ و به هنگام ولادت فرزندش ابراهیم بن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم چه افترایی به او بستند؟

آنگاه این قصّه را با همه تفصیلش بیان فرمود . (۱)

۱۱۰۱ / ۲ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: علی بن عبیده گوید: حکیمه، دختر امام کاظم علیه السلام فرمود :

نزدیک زایمان خیزران، همسر امام رضا علیه السلام بود ، من و قابله ای در اتاق خیزران حضور داشتیم ، امام رضا علیه السلام درب آن را بر روی ما بست. شب هنگام ، درد زایمان خیزران شدید شد ، از طرفی چراغ اتاق هم خاموش شد، ما از این امر ناراحت شدیم، ولی دیری نپایید که چهره ماه امام جواد علیه السلام طلوع نمود و اتاق را غرق در نور نمود.

به مادرش گفتم: خداوند تو را از نور چراغ بی نیاز نمود.

آن نوزاد مبارک در تشتی نشست و جسم نازنینش را پرده نازکی همچون تور پوشانده بود.

بامدادان امام رضا علیه السلام تشریف فرما شد، او را در گهواره ای گذاشت و به من فرمود:

مواظب او باش و از کنار گهواره دور نشو!.

حکیمه گوید: من به پرستاری آن حضرت مشغول بودم، وقتی سه روزه شد، چشمانش را به سوی آسمان نمود و نگاهی به طرف چپ و راست خود افکند و فرمود:

أشهد أن لا إله إلّا اللَّه وحده لاشریک له، وأنّ محمّداً عبده ورسوله.

۱- دلائل الإمامه : ۳۸۴ ح ۲ ، بحار الأنوار : ۸ /۵۰ ضمن ح ۹ . نظیر این روایت را ابن شهراشوب در «المناقب : ۳۸۷/۴» آورده است .

گواهی می دهم که معبودی جز خـدا نیست ، یکتاست و شـریکی ندارد و به راستی حضـرت محمّد صـلی الله علیه وآله وسـلم بنده و فرستاده اوست.

من از این امر در شـگفت شـده و از ترس بـدنم لرزیـد، برخاسـتم و به خـدمت امام رضا علیه السـلام آمـده و عرض کردم: امر شگفتی از این مولود دیدم.

فرمود:

چه دیدی؟ عرض کردم: این کودک همین الآن چنین و چنان نمود.

امام رضا علیه السلام تبسّمی نمود و فرمود: از این پس شگفتیهای زیادی از او خواهی دید . (۱)

۱۱۰۲ / ۳ - باز در همان کتاب می خوانیم: محمّد بن [ابو] علاء گوید :

از قاضی القضاه، یحیی بن اکثم شنیدم ، پس از آن که تلاش زیادی نموده و با او مناظره کرده و به گفت وگو پرداختم و به او مهربانی نموده و هدایایی برای او فرستادم ؛ از او در مورد علوم آل محمّد علیهم السلام پرسیدم.

او گفت : می گویم به شـرط آن که تا من زنـده هسـتم آن را کتمان نمایی، پس از مرگ من ، هر طور که دلت می خواهـد ، انجام بده .

روزی در شـهر مـدینه ، وارد مسـجد رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم شدم تا به طواف قبر رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم مشـغول شوم، در این حال ، محمّـد بن علیّ الجواد علیه السـلام را دیـدم که به طواف قبر پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله وسلم مشغول است . من با آن حضرت در مورد مسایلی که داشتم مناظره کردم و حضرت همه را پاسخ داد.

عرض کردم: سوگند به خدا ! می خواهم از مسأله ای بپرسم ، ولی به خدا ! از شما خجالت می کشم.

فرمود:

إنّی اُخبرك بها قبل أن تخبرنی وتسألنی عنها ، ترید أن تسألنی عن الإمام .

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۰۴ ح ۱ .

اینک من ، پیش از آن که تو بپرسی ، تو را از آن پرسش آگاه می نمایم، می خواهی در مورد امام بپرسی .

عرض کردم: سوگند به خدا! پرسش من همین بود .

فرمود: امام من هستم .

عرض کردم: نشانه و علامت آن چیست؟

در این هنگام ، عصایی که در دست آن حضرت بود به سخن درآمد و گفت :

إنّ مولای إمام هذا الزمان ، وهو حجه اللّه .

به راستی که مولای من، امام این زمان و حجّت خداوند است . (۱)

۱۱۰۳ / ۴ - باز در همان منبع و نیز در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید قدس سره آمده است : علی بن خالد (که دارای مذهب زیدی بود) ، گوید:

من در سامرّاء در محلّه عسکر بودم، شنیدم که شخصی را از ناحیه شام دستگیر کرده، به زنجیر بسته و در آنجا زندانی نموده اند . می گفتند: (از حق خبر می دهد) و ادّعایی دارد .

من خودم را به زندان رساندم و از دربانان اجازه گرفته و وارد اتاق او شدم، متوجّه شدم که او دارای فهم و عقل است .

گفتم: فلانی ! قصّه تو چیست؟

گفت: من یکی از ساکنین شام هستم، همواره در مکانی که سر مطهّر امام حسین علیه السلام را نصب کرده بودند، به عبادت خدای متعال مشغول بودم، شبی رو به محراب مشغول ذکر بودم، ناگاه شخص بزرگواری را در برابر خود دیدم، نگاهش کردم . او به من فرمود:

برخیز! من برخاستم ، او اندکی با من راه رفت، ناگاه دیدم در مسجد کوفه هستم ، به من فرمود: آیا این مسجد را می شناسی ؟

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۰۸ ح ۱ (در این منبع آمده : او حجّت خدا بر مردم است) ، بحار الأنوار : ۶۸/۵۰ ح ۴۶ . نظیر این روایت را ابن شهراشوب در «المناقب : ۳۹۳/۴ و ۳۹۴» آورده است .

عرض کردم : آری ، این مسجد کوفه است .

او در آن مسجد مشغول نماز شد، من نیز به همراه او نماز خواندم، آنگاه از آنجا بیرون رفت ، من نیز به همراه او بیرون رفتم و اندکی باهم راه رفتیم، ناگاه دیدم در مکّه هستیم، او کعبه را طواف می نمود، من نیز مشغول طواف شدم.

آنگاه بیرون آمد و اندکی راه رفتیم، ناگاه دیدم من در شام ، در همان جایی که مشغول عبادت بودم، هستم و آن شخص از دیدگانم غایب شد و من از آنچه دیده بودم در شگفت و ترس بودم.

سال دیگر فرا رسید، باز آن شخص بزرگوار را همان جا دیدم، خوشحال شدم، مرا خواست و من پاسخ دادم و همانند سال پیش مرا به آن مکان های مقدّس سیر داد و سرانجام به شام بازگرداند.

هنگام جدایی فرا رسید، به او عرض کردم: سوگند به حق کسی که این توانایی را به تو ارزانی نموده ، تو کیستی ؟

وی لختی سر مبارک خویش را به پایین انداخت، آنگاه نگاهی به من کرده و فرمود:

أنا محمّد بن عليّ بن موسى عليهم السلام .

من محمّد بن علیّ بن موسی هستم .

این خبر شایع شد و به گوش محمّد بن عبدالملک زیات، وزیر معتصم رسید، وی عدّه ای از مأموران خود را برای دستگیری من فرستاد، آنان مرا با زنجیرهای آهنین بسته، و به سوی عراق روانه کردند، و همان گونه که می بینی مرا زندانی کرده و به ادّعای محال متّهم ساخته اند .

به او گفتم: آیا می خواهی این جریان را به محمّد بن عبدالملک برسانم؟

گفت: آری ، برسان .

من قصّه او را نوشته و جریان را توضیح داده و طیّ نامه ای به محمّد بن

عبدالملک دادم .

وزیر، در پشت ورقه نوشت: به او بگو : کسی که تو را در یک شب از شام به سوی کوفه و از کوفه به مدینه و از آنجا به مکّه و از آنجا به شام سیر داده از این زندان خلاص نماید .

من از این پاسخ ناراحت شده و غمگین گشتم، و دلم به حال آن بنده خدا سوخت و با حزن و اندوه بازگشتم . فردا صبح به طرف زندان رفتم تا او را به صبر و رضا وادارم ، جمعیّت زیادی از مردم ، به همراه عدّه ای از لشکریان، زندانبانان و پاسبانان را دیدم که ترس و وحشت بر وجود آنان حاکم بود ، از حال آنان پرسیدم .

گفتند: آن زندانی را که از شام آورده بودند، شب گذشته مفقود شده و معلوم نیست به زمین رفته یا پرنده ای او را ربوده است.

وقتی علیّ بن خالد این صحنه را می بیند، به امامت امام جواد علیه السلام معتقد می شود و اعتقاد نیکویی پیدا می کند . (۱)

۱۱۰۴ / ۵ - باز در همان کتاب آمده است: علیّ بن اسباط گوید:

همراه امام جواد علیه السلام از کوفه خارج شدم، حضرت سوار بر الاغی بود، در بین راه، گلّه گوسفند عبور می کرد، گوسفندی از گلّه جدا شده و به سوی حضرت آمد، آن گوسفند نزدیک حضرت رسید و صدایی کرد.

امام جواد علیه السلام آن را نگه داشت و به من دستور داد تا چوپان را احضار نمایم.

من فرمان مولایم را انجام دادم، وقتی چوپان آمد، امام جواد علیه السلام به او فرمود:

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۱۰ ح ۲ . این روایت به صورت اختصار در «صراط المستقیم : ۲۰۰/۲ ح۶» نقل شده است ، و همچنین در کشف الغمّه : ۳۵۹/۲ ، المناقب : ۴۹۸/۳ و بحار الأنوار : ۳۸/۵۰ ح۳ (با اندکی تفاوت) نقل گردیده است .

ای چوپان ! این گوسفند از تو شکایت می نماید و گمان می کند که در دوشیدن شیر به آن ستم می نمایی، شب هنگام وقتی نزد صاحبش باز می گردد شیر ندارد، از ستم بر او دست بردار و گر نه دعا می کنم تا خداوند عمرت را کوتاه کند.

چوپان گفت: «گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و به راستی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خدا است و تو وصیّ و جانشین پیامبری» ، از شما می خواهم بفرمایید از کجا متوجّه این امر شدید ؟

امام جواد علیه السلام فرمود:

نحن خزّان اللَّه علی علمه، وغیبه وحکمته، وأوصیاء أنبیائه، وعباد مکرمون . (۱)

ما خزانه داران دانش، غیب و حکمت خدا هستیم، ما اوصیای پیامبران او و بندگان ارجمند هستیم.

۱۱۰۵ / ۶ - باز در همان کتاب آمده است: حسن بن علی از پدرش علی نقل می کند که گوید:

شخصی نزد امام جواد علیه السلام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از دوستان شما هستم ، پدرم در اثر مرگ ناگهانی از دنیا رفت، او دارای هزار دینار بود، من از محل اموال او اطّلاعی ندارم و اهل و عیال زیادی دارم، اینک مرا بی نیاز نمایید.

امام جواد علیه السلام فرمود:

إذا صلّیت العشاء الآخره فصلّ علی محمّد وآل محمّد مائه مرّه ، فإنّ أباک یأتیک ویخبرک بأمر المال ؛

وقتی نماز عشا را خواندی صد مرتبه بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام صلوات فرست، پدرت (به خواب تو) می آید و محل اموالش را به تو می گوید .

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۲۲ ح ۳ .

آن شخص دستور امام علیه السلام را انجام داد، شب در عالم خواب پدرش را دید ، او گفت: فرزندم ! اموالم در فلان مکان است، بردار .

او در عالم خواب به آن مکان رفت و هزار دینار را برداشت و پدرش ایستاده بود، گفت: فرزندم! اینک نزد فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برو و به او خبر بده که تو این اموال را برداشتی و من تو را راهنمایی کردم ، چرا که آن حضرت به من امر فرمود.

آن مرد آمد و جریان را خدمت امام جواد علیه السلام رساند و عرض کرد : حمد و سپاس خدایی را که تو را گرامی داشته و برگزید . (۱)

۱۱۰۶ / ۷ - باز در همان منبع آمده است: ابوصلت هروی گوید:

در مجلس امام جواد علیه السلام حضور پیدا نمودم، در این محفل ، گروهی از شیعیان و دیگران نیز حضور داشتند، شخصی برخاست و عرض کرد: آقای من! قربانت گردم.

پیش از آن که سخنش را ادامه دهد امام جواد علیه السلام فرمود:

نمازت را شکسته نخوان، و بنشین.

آنگاه شخص دیگری برخاست و گفت: مولای من! قربانت گردم .

باز پیش از آن که سخنش را ادامه دهد امام جواد علیه السلام فرمود:

اگر کسی را پیدا نکردی، آن را به آب بیانداز که به اهلش می رسد.

او نیز نشست، وقتی مجلس تمام شد و همه رفتند عرض کردم: قربانت گردم، آقای من! چیز شگفت انگیزی دیدم؟! فرمود:

آری، در مورد آن دو مرد می پرسی؟

عرض کردم: آری، ای سرور من !

امام جواد علیه السلام فرمود: شخص اوّل برخاست تا در مورد کشتیبان بپرسد که

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۲۲ ح ۵ .

آیا می تواند در کشتی نمازش را شکسته بخواند.

عرض کردم: لا یقصّر ، لأنّ السفینه بمنزله بیته لیس بخارج منها .

نه، شکسته نخواند، زیرا کشتی به منزله خانه اوست و از آن خارج نمی شود.

و آن دیگری برخاست تا بپرسد در صورتی که مستحقّی از شیعیان ما پیدا نکند ، زکات مالش را به چه کسی بدهد؟

عرض کردم: إن لم تجد أحداً من الشیعه فارم بها فی الماء ، فإنّها تصل إلی أهلها .

اگر نتوانستی کسی از شیعیان ما را پیدا کنی، زکات مالت را به آب بینداز که به اهلش می رسد . (۱)

۱۱۰۷ / ۸ - باز در همان منبع آمده است: اسماعیل بن عباس هاشمی گوید :

روزی خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شده و از تنگی زندگی خود شکوه نمودم.

حضرت ، سجّاده خویش را بلند نمود و از میان خاک شمش طلایی برداشت و به من داد. من شمش طلا را به بازار برده و به صرّاف دادم که شانزده مثقال طلای خالص داشت . (۲)

۱۱۰۸ / ۹ - در «تفسیر عیّاشی» می نویسد: علیّ بن عباس (۳) گوید:

من عازم مصر بودم، پیش از سفرم به مدینه رفته و خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم، در آن موقع آن حضرت پنج ساله بود، من با دقّت به حضرت می نگریستم تا وقتی به مصر رفتم قد و قامت حضرتش را به یارانم توصیف نمایم.

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۲۳ ح ۶ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۵۲۶ ح ۱۲ . این روایت در الخرائج : ۳۸۳/۱ ح ۱۲ ، کشف الغمّه : ۳۶۸/۲ و بحار الأنوار : ۴۹/۵۰ ح ۲۶ نیز نقل شده است .

۳- به نظر می رسد که اشتباهی رخ داده ، چرا که راوی این حدیث «علیّ بن اسباط» است ، چنانچه در منابع دیگر نیز چنین آمده است .

در این هنگام امام جواد علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود:

یا علیّ ! إنّ اللّه أخذ فی الإمامه ، کما أخذ فی النبوّه .

ای علی! خداوند متعال ، امامت را انتخاب نموده؛ همچنان که پیامبری را برگزیده .

(و این آیه را قرائت فرمود:) «وَلَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْناهُ حُکْماً وَعِلْماً» (۱) ؛

«و هنگامی که به بلوغ و قوّت رسید ما حکم (نبّوت) و دانش را به او دادیم» .

و (آیه دیگری را قرائت) فرمود : «وَآتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً» (۲) ؛

«و ما فرمان (نبوّت) را در کودکی به او دادیم» .

فقد یجوز أن یعطی الحکم ابن أربعین سنه، ویجوز أن یعطیه الصبیّ؛

پس به راستی جایز است که خداوند حکم نبوّت و امامت را به انسان چهل ساله عطا کند ، همچنان که رواست آن را به کودکی نیز عطا فرماید . (۳)

۱۱۰۹ / ۱۰ - در مناقب ابن شهراشوب آمده است:

حکیمه، دختر امام کاظم علیه السلام گوید : نزدیک زایمان خیزران، مادر امام جواد علیه السلام بود، امام رضا علیه السلام مرا خواست و فرمود :

یا حکیمه ! إحضری ولادتها .

ای حکیمه! هنگام زایمان خیزران است نزد او بمان.

آنگاه مرا به همراه قابله به اتاق راهنمایی کرد، و چراغی برای ما روشن نمود و در را به روی ما بست .

شب هنگام ، وقتی درد زایمانش شدید شد ، در برابرش تشتی بود ، در همان حال چراغ اتاق خاموش شد، ما از این امر ناراحت شدیم، ولی دیری نپایید که چهره ماه امام جواد علیه السلام طلوع نمود و وجود نازنین آن حضرت در تشت قرار گرفت ، پرده نازکی به شکل لباس بر تن داشت که

۱- سوره یوسف ، آیه ۲۲ .
۲- سوره مریم ، آیه ۱۲ .

۳- بحار الأنوار : ۲۰/۵۰ ح۶ و ۳۷ ح ۱ . نظیر این روایت در الخرائج : ۳۸۴/۱ ح ۱۴ نقل شده است .

از آن نور می درخشید و اتاق را روشن نمود من او را برداشته و در بغلم نشاندم و این پرده نازک را از او برداشتم .

امام رضا علیه السلام تشریف فرما شد و درب را گشود ، ما او را آماده کرده بودیم ، آن حضرت او را گرفت و در گهواره ای گذاشت و به من فرمود:

یا حکیمه ! إلزمی مهده .

ای حکیمه ! مواظب او باش و از کنار گهواره اش دور نشو.

حکیمه گوید: من به پرستاری آن حضرت مشغول بودم، وقتی سه روزه شد، چشمانش را به سوی آسمان نمود و نگاهی به طرف چپ و راست افکند و فرمود:

أشهد أن لا إله إلّا اللّٰه ، وأشهد أنّ محمّداً رسول اللّٰه ؛

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و به راستی که حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خداست

من از این امر در شگفت شده و با ترس برخاستم و به خدمت امام رضا علیه السلام آمده و عرض کردم: امر شگفتی از این مولود شنیدم . فرمود:

چه شنیدی ؟ من جریان را تعریف کردم .

حضرت فرمود: یا حکیمه ! ما ترون من عجائبه أکثر .

ای حکیمه ! از این پس ، شگفتیهای زیادی از او خواهی دید . (۱)

۱۱۱۰ / ۱۱ - در دو کتاب ارزشمند «اعلام الوری» و «ارشاد» آمده است :

معمّر بن خلّاد گوید: در محضر امام رضا علیه السلام بودم که مواردی چند از علامات امام را بیان نمود، آنگاه فرمود:

چه نیازی به این علامات دارید؟ این فرزندم ابو جعفر علیه السلام است که جانشین خودم نموده و در مکانم قرار دادم.

۱- المناقب : ۳۹۴/۴ ، بحار الأنوار : ۱۰/۵۰ ح ۱۰ . نظیر این روایت در ص ۷۰۸ ح ۲ همین مجلّد گذشت .

حضرت سخن خود را ادامه داد و فرمود:

إنّا أهل بيت يتوارث أصاغرنا أكابرنا القُذّه بالقُذّه .

ما خاندانی هستیم که کوچکترهایمان از بزرگترهایمان به طور مساوی بی کم و کاست، ارث می برند . (۱)

۱۱۱۱ / ۱۲ - در «عیون المعجزات» می نویسد: کلیم بن عمران گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: دعا کنید تا خداوند فرزندی برای شما عنایت فرماید . حضرت فرمود:

تنها یک فرزند برای من روزی می شود و او از من ارث می برد .

وقتی امام جواد علیه السلام متولّد شد، امام رضا علیه السلام به یارانش فرمود:

قد ولد لی شبيه موسى بن عمران ، فالق البحار ، وشبيه عيسى بن مريم قدّست اُمّ ولدته ، قد خلقت طاهره مطهّره .

فرزندی برای من متولّد شد که همانند موسی بن عمران است که دریاها را می شکافد و همانند عیسی بن مریم است که مادر پاکیزه ای دارد، به راستی که پاک و پاکیزه آفریده شده است.

آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود:

يقتل غصباً فيبكى له وعليه أهل السماء ، ويغضب اللَّه تعالى على عدوّه وظالمه ، فلايلبث إلّا يسيراً حتّى يعجّل اللَّه به إلى عذابه الأليم وعقابه الشديد .

این فرزندم از روی ستم و خشم کشته می شود، اهل آسمان بر او می گریند، و خداوند متعال بر دشمن ستمگرش غضب می نماید و اندکی نمی گذرد که خداوند او را به عذاب دردناک و کیفر شدید خود گرفتار می نماید .

امام رضا علیه السلام تمام شب را در کنار گهواره فرزندش می نشست و بر او لالایی می خواند. (۲)

۱- إعلام الورى : ۹۳/۲ ، الإرشاد : ۳۱۸ ، بحار الأنوار : ۲۱/۵۰ ح ۹ .

۲- بحار الأنوار : ۱۵/۵۰ ح ۱۹ .

۱۱۱۲ / ۱۳ – علیّ بن مهزیار – یار باوفای امام جواد علیه السلام – گوید:

از شـهر اهواز نامه ای به خدمت مولایم امام جواد علیه السـلام نوشـته و از کثرت زلزله در آن شـهر به خدمتش شـکوه نموده ، عرض کردم: آیا اجازه می فرمایید از آن شهر خارج شویم؟

حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند:

لاتتحوّلوا عنها ، وصوموا الأربعاء والخمیس والجمعه واغتسلوا وطهّروا ثیابکم وأبرزوا یوم الجمعه، وادعوا اللّه، فإنّه یدفع عنکم.

از شـهر خارج نشوید، بلکه سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و پاکیزه ترین لباسهای خود را بپوشید و بیرون روید و به سوی خداوند دعا کنید که خداوند زلزله را از شما دفع می نماید.

می گوید: ما طبق دستور مولایمان عمل نمودیم و زمین آرام گرفت . (۱)

۱۱۱۳ / ۱۴ – در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: بزنطی گوید:

نـامه ای از سوی امام رضا علیه السـلام به فرزنـدش امام جواد علیه السـلام ابلاغ شـده بود که بر فرزنـدش خوانـدم، در آن نامه آمده بود:

یـا أبـا جعفر ! بلغنی أنّ الموالی إذا رکبت أخرجوک من البـاب الصـغیر، وإنّمـا ذلـک من بخـل بهم لئلّا ینال منک أحـد خیراً ، فأسألـک بحقّی علیـک لا یـکن مـدخلک ومخرجـک إلّا من الباب الکبیر ، وإذا رکبت فلیکن معک ذهب وفضّه ، ثمّ لایسألک أحد إلّا أعطیته.

ای ابـا جعفر! باخبر شـدم که غلامان به هنگام بیرون رفتنت، تو را از درب کوچک بیرون می برنـد و این به جهت بخلی اسـت که آنان دارنـد و دوست دارنـد از دست تو خیری به کسـی نرسد . به خاطر حقّی که بر تو دارم ! می خواهم ورود و خروج تو جز از درب عمومی نباشد، وقتی خواستی

۱– علل الشرائع : ۵۵۵/۲ ح ۶ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۱۵۰/۹۱ ضمن ح ۸ و ۱۰۱/۵۰ ح ۱۴ .

بیرون روی به همراهت طلا و نقره بردار، و هر که از تو درخواست کمک نمود، به او احسان کن.

اگر از عموهایت خواستند که به آنان کمک نمایی کمتر از پنجاه دینار نده، و زیاد هم بخشیدی اختیار با توست و اگر از عمّه هایت کمک خواستند کمتر از بیست و پنج دینار نده و زیاد هم بخشیدی اختیار با توست، و این بدین جهت است که می خواهم خداوند مقام تو را بلند فرماید. در راه خدا انفاق کن و نترس که از ناحیه صاحب عرش گرفتار فقر و تنگدستی شوی. (۱)

۱۱۱۴ / ۱۵ - علّامه مجلسی رحمه الله در «بحار الانوار» می نویسد: حسن بن شمّون گوید: نامه ای را که امام جواد علیه السلام به دستخطّ مبارک خود برای علیّ بن مهزیار نوشته بود، خواندم . در آن نامه آمده بود:

[بسم اللّه الرحمن الرحیم]، یا علیّ ! أحسن اللّه جزاک ، وأسکنک جنّته ، ومنعک من الخزی فی الدنیا والآخره ، وحشرک اللّه معنا .

یا علیّ ! قد بلوتک وخیّرتک فی النصیحه والطاعه والخدمه والتوقیر والقیام بما یجب علیک ، فلو قلت : إنّی لم أر مثلک لرجوت أن أکون صادقاً ، فجزاک اللّه جنّات الفردوس نزلاً .

فما خفی علیّ مقامک ولاخدمتک فی الحرّ والبرد فی اللیل والنهار ، فأسأل اللّه إذا جمع الخلائق للقیامه أن یحبوک برحمه تغتبط بها ، إنّه سمیع الدعاء . (۲)

[بنام خداوند بخشنده مهربان] ، ای علی! خداوند به تو جزای نیکو دهد، و تو را در بهشت خود جای داده و از رسوایی دنیا و آخرت حفظ کرده و با ما محشور نماید.

ای علی! به راستی که تو را آزمودم و تو را برای نصیحت، اطاعت، خدمت، بردباری و انجام وظایفی که به عهده داری ، برگزیدم، اگر بگویم: من همانند

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۷/۲ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ۱۰۲/۵۰ ح ۱۶ و ۱۲۱/۹۶ ح ۲۴ .
۲- بحار الأنوار : ۱۰۵/۵۰ ذیل ح ۲۲ .

تو را سراغ ندارم ، امیدوارم که در این گفته راست گو باشم، خداوند پاداش تو را سکونت در بهشت برین قرار دهد .

مقام تو در نزد من و نیز خدمت تو برای من در گرما و سرما و شب و روز ، بر من پنهان نیست، از خداوند متعال می خواهم در روز قیامت که همه خلایق را جمع می نمایـد ، تو را عنایتی از رحمتش دهـد که همه خلایق برای مقام والای تو غبطه بخورند، که او شنونده دعاست .

۱۱۱۵ / ۱۶ - در کتاب «مقتضب الأثر» می نویسد: مغیره بن محمّد مهلبی گوید :

یکی از شعرای نامی، بنام عبداللّه بن ایّوب خریبی ، اخلاص تامّی نسبت به امام رضا علیه السلام داشت .

وی اشـعاری را پس از شـهادت امام رضا علیه السـلام سـروده - البتّه ما همه اشعار را نقل نمی کنیم، بلکه آنچه اینجا مورد نیاز است، می آوریم - او در آن اشعار امام جواد علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و می گوید:

یابن الذبیح ویابن عراق الثری

طابت أرومته وطاب عروقا

یابن الوصیّ وصیّ أفضل مرسل

أعنی النبیّ الصادق المصدوقا

ما لفّ فی خرق القوابل مثله

أسد یلفّ مع الخریق خریقا

یا أیّها الحبل المتین متی أعذ

یوماً بعقوله أجده وثیقا

أنا عائذ بک فی القیامه لائذ

أبغی لدیک من النجاه طریقا

لایسبقنی فی شفاعتکم غداً

أحد فلست بحبّکم مسبوقا

یابن الثمانیه الأئمّه غرّبوا

وأبا الثلاثه شرّقوا تشریقا

إنّ المشارق والمغارب أنتم

جاء الکتاب بذالکم تصدیقا

ای فرزند اسماعیل ذبیح! و ای فرزند رگه ها و ریشه های زمین! که اصل و ذات و رگ های تو پاک گردید .

ای فرزند جانشین بهترین پیامبران ؛ یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم که راستگو و تصدیق شده است .

تاکنون قابله ها مانند او را در خرقه نپیچیده اند، شیری که از شجاعت ، طعمه

خویش را به طعمه دیگری می پیچید .

ای ریسمان محکم و استوار ! هر زمان که به آستانه خانه ات فرود آمده و به ریسمان محکمت چنگ زنم آن را محکم و قابل اطمینان می یابم .

من در روز رستاخیز به تو پناه می آورم و در پناه تو هستم؛ و راه نجات را از طریق تو می جویم .

فردای قیامت ، برای شفاعت شما از من ، کسی پیشی نخواهد گرفت ؛ چرا که از من در محبّت شما سبقت گرفته نشده است .

ای فرزند پیشوایان هشتگانه ای که غروب کردند ! و ای پدر بزرگوار سه امام همامی که ظاهر خواهند شد ! (۱)

به راستی که شرق و غرب جهان شما هستید ، و کتاب خداوند نیز این را برای شما تصدیق نموده است . (۲)

موعظه و اندرزی از امام جواد علیه السلام : (امام جواد علیه السلام در یک سخن زیبایی می فرماید:)

کیف یضیّع من اللّٰه کافله؟ وکیف ینجو من اللّٰه طالبه؟ ومن انقطع إلی غیر اللّٰه وکّله اللّٰه إلیه ، ومن عمل علی غیر علم [ما] أفسد أکثر ممّا یصلح . (۳)

چگونه ضایع می شود، کسی که خداوند کفیل اوست؟

و چگونه نجات پیدا می کند کسی که خداوند در جست و جو و تعقیب اوست! هر کس به غیر خدا دل ببندد ، خداوند او را به آن واگذارد .

هر کس بدون دانش کاری را انجام دهد ، خرابکاری او از اصلاحش بیشتر می شود .

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می فرماید : منظور از غروب «هشتگانه» شاید کنایه از وفات و شهادتشان می باشد ، همان گونه که منظور از «تشریق سه گانه» کنایه از ظهور آن بزرگواران است . یا این که در معرض ظهور هستند . و «تغریب» کنایه از سکونت غالب آنان یا ولادتشان در شهرهای حجاز و یثرب است ، که این شهرها نسبت به عراق در بخش غربی واقع هستند .

۲- مقتضب الأثر : ۵۰ و۵۱ ، بحار الأنوار : ۳۲۵/۴۹ ح ۷ .

۳- بحار الأنوار : ۳۶۴/۷۸ ح ۵ .

بخش دوازدهم: مناقب حضرت امام هادی علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای دهم ، نور درخشان ،

ماه تابان صاحب شرف ، کرامت ، شکوه و بزرگواری

حضرت علیّ بن محمّد ، امام هادی صلوات اللّٰه علیه

۱۱۱۶ / ۱ - طبری در کتاب «الثاقب فی المناقب» در بخش معجزات امام هادی علیه السلام در مورد زنـده کردن مردگان ، می نویسد :

ابراهیم بن بلطون از پدرش نقل می کند که گفت: من یکی از دربانان متوکّل بودم، روزی پنجاه غلام از ناحیه خزر به او هدیه شد، او به من دستور داد تا آنها را تحویل گرفته و با آنان به نیکویی رفتار نمایم .

یکسال از این ماجرا گذشت، روزی من در دربار متوکّل بودم که ناگاه امام هادی علیه السلام وارد شد، وقتی حضرت در جایگاه خود نشست، متوکّل به من دستور داد که غلامان را وارد مجلس نمایم .

من دستور او را اجرا نمودم ، وقتی آنان وارد شده و چشمشان به امام هادی علیه السلام افتاد ، همگی به سجده افتادند .

چون متوکّل این صحنه را دید، نتوانست خود را کنترل کند و (از ناراحتی) خود را کشان کشان حرکت داد و پشت پرده پنهان شد، آنگاه امام هادی علیه السلام برخاست و از دربار خارج شد .

وقتی متوکّل متوجّه شد که امام علیه السلام مجلس را ترک فرمود، از پشت پرده بیرون آمد و گفت: وای بر تو ای بلطون ! این چه رفتاری بود که غلامان انجام دادند ؟

گفتم: سوگند به خدا! من نمی دانم؟

گفت: از آنان بپرس.

من از غلامان پرسیدم: این چه کاری بود که کردید؟

گفتند: این آقایی که در اینجا حضور داشت ، هر سال نزد ما می آید و ده روز کنار ما می ماند و دین را برای ما عرضه می کند، او جانشین پیامبر مسلمانان است .

وقتی متوکّل از این جریان با خبر شد، دستور داد همه غلامان را از دم تیغ گذرانده و به قتل برسانم.

من نیز فرمان او را اطاعت کرده و همه آنها را کشتم (!!)

شامگاهان خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم خادمش کنار درب ایستاده و به من نگاه می کند، وقتی مرا شناخت گفت: وارد شو!

من وارد شدم، دیدم امام هادی علیه السلام نشسته، رو به من کرد و فرمود :

ای بلطون! با آن غلامان چه کردند؟

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! سوگند به خدا! همه آنها را کشتند.

حضرت فرمود: همه آنها را کشتند؟

عرض کردم: آری، سوگند به خدا!

حضرت فرمود: أتحبّ أن تراهم؟ آیا دوست داری آنها را ببینی؟

عرض کردم: آری، ای فرزند رسول خدا!

امام هادی علیه السلام با دست مبارکش اشاره فرمود که : پشت پرده وارد شو!

من وارد شدم ، ناگاه دیدم همه آن غلامان نشسته اند ، در برابر آنان میوه هایی است که مشغول خوردن آنها هستند . (۱)

۱۱۱۷ / ۲ - باز نویسنده مزبور در بخش معجزات امام هادی علیه السلام در مورد ریگها و سنگها ، می نویسد: ابو هاشم جعفری گوید:

همراه مولایم امام هادی علیه السلام در سامرّا برای استقبال عدّه ای از واردین ،

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۲۹ ح ۱ .

به بیرون شـهر رفتیم، ورود آنان تأخیر افتاد، به همین جهت ، زیر انـداز زین اسب را کناری فرش کردنـد تا حضـرتش روی آن بنشیند، من نیز از مرکبم پایین آمده و در برابر حضرتش نشستم.

امام علیه السلام برای من سخن می فرمود، من از تنگدستی گله کردم .

حضرت با دست مبارکش به ریگهایی که در آنجا بود، اشاره کرد و مشتی از آن را به من عنایت نموده و فرمود :

إتّسع بهذا یا أباهاشم ! واکتم ما رأیت .

ای ابا هاشم! با اینها زندگی خود را وسعت بده، و آنچه دیدی پنهان کن .

وقتی برگشتیم آن را با خود آوردم، چون دقّت کردم دیدم طلای سرخی که همانند آتش فروزان است .

زرگری را به خانه ام دعوت کردم و گفتم: این شـمش را برای من ذوب کن . او ذوب کرد و گفت: طلایی بهتر از این ندیـده ام، این طلا به شکل ریگ است، از کجا آورده ای؟ از این باشگفت تر ندیده ام .

(به جهت کتمان این امر به او) گفتم: این چیزی است که از روزگار دیرین پیرزنان ما ، برای ما ذخیره کرده اند . (۱)

۱۱۱۸ / ۳ - باز در همان منبع آمده است: ابو هاشم جعفری گوید :

سالی که «بغا» - یکی از فرمانـدهان متوکّل - به مکّه سـفر کرده بود، من نیز به حـجّ مشـرّف شـدم ، وقتی به مدینه رسـیدم ، به منزل امام هادی علیه السلام رفتم ، دیدم حضرتش سوار بر مرکب شده و به استقبال «بغا» می رود ، سلام کردم، فرمود:

اگر می خواهی با ما بیا.

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۳۲ ح ۱ ، بحار الأنوار : ۱۳۸/۵۰ ح ۲۲ . نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج : ۶۷۳/۲ ح ۳» آورده است .

من به همراه حضرتش به راه افتادم و از مدینه خارج شدیم، وقتی به بیرون شهر رسیدیم حضرت متوجّه غلامش شد و فرمود :

برو ببین اوایل لشکر می رسد یا نه؟

آنگاه رو به من کرد و فرمود :

أنزل بنا یا أباهاشم ؛ ای اباهاشم! با ما فرود آی .

من فرود آمدم، می خواستم چیزی از حضرتش بپرسم، ولی خجالت می کشیدم و از خجالت پایی جلو و پایی عقب می گذاشتم.

حضرت با تازیانه اش در روی زمین نقش انگشتر سلیمان را کشید، دیدم در آخرین حروفش نوشته شده: «بگیر»، و در دیگری نوشته شده: «کتمان کن»، و در سوّمی نوشته شده: «ببخش». آنگاه با تازیانه اش آن را کند و به من داد .

وقتی نگاه کردم دیدم شمس نقره خالصی است که معادل چهارصد مثقال نقره دارد .

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت! به راستی که سخت نیازمند بودم، می خواستم از حضرتت درخواست کنم ، ولی خجالت می کشیدم و جلو و عقب می انداختم، خدا می داند که رسالات خویش را کجا قرار دهد .

آنگاه سوار شده (و حرکت کردیم) . (۱)

۱۱۱۹ / ۴ - باز در همان منبع آمده است : حسن بن محمّد بن جمهور عمی گوید : از یکی از دربانان متوکّل ، بنام «سعید صغیر» شنیدم که می گفت:

روزی نزد سعید بن صالح دربان - که شیعه بود - رفتم ، به او گفتم: ای ابا عثمان! من نیز از یاران تو گشتم، و هم عقیده و هم مرام تو شدم .

گفت: هیهات ! (دور است که تو هم عقیده با ما شوی) .

گفتم: چرا ، به خدا سوگند ! من از یاران شما هستم . گفت : چگونه؟

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۳۲ ح ۲ .

گفتم : از طرف متوکّل مأموریّت پیدا کردم که امام هادی علیه السلام را تحت نظر گرفته و کنترل کنم .

من طبق مأموریّت خود به خانه آن حضرت رفتم، دیدم او در حال نماز است، ایستادم تا نمازش به پایان رسید .

وقتی نمازش را تمام کرد رو به من نموده و با دست شریفش اشاره کرد و فرمود:

یا سعید ! لایکفّ عنّی جعفر [- أی المتوکّل الملعون -] حتّی یقطع إرباً إرباً، إذهب واعزب ؛

ای سعید! این جعفر [- یعنی متوکّل ملعون -] دست از من برنمی دارد تا این که قطعه قطعه شود، برو از او دوری گزین!

من با ترس و وحشت از خانه آن حضرت بیرون آمدم، چنان رعب و وحشت وجود مرا فرا گرفت که قابل توصیف نیست، وقتی به دربار متوکّل رسیدم ، صدای شیون و ناله و خبر مرگ (کسی را) شنیدم ، پرسیدم چه خبر است ؟

گفتند: متوکّل کشته شده است .

(وقتی این معجزه را از حضرتش دیدم) از عقیده خود برگشته و به امامت آن حضرت معتقد شدم . (۱)

۱۱۲۰ / ۵ - باز در همان منبع آمده است: حسن بن محمّد بن علی گوید:

در یکی از روزها شخصی گریه کنان به حضور امام هادی علیه السلام شرفیاب شد ، در حالی که اعضای بدنش از ترس می لرزید به امام علیه السلام عرض کرد:

ای فرزند رسول خدا! حاکم فرزند مرا متّهم به پیروی از شما کرده و دستگیر نموده است ، اینک او را به یکی از پاسبانان خود سپرده و دستور

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۳۹ ح ۳ .

داده که او را از بالای فلان کوه پرتاپ کرده و در زیر همان کوه دفنش کنند.

امام هادی علیه السلام فرمود:

تو چه می خواهی؟!

عرض کرد: آقا! آنچه یک پدر مهربان نسبت به فرزندش می خواهد.

فرمود : إذهب ، فإنّ إبنک یأتیک غداً إذا أمسیت ویخبرک بالعجب من إفتراقه .

برو، فردا ، به هنگام شب فرزندت می آید و در مورد جدایی خویش خبر شگفت انگیزی را به تو خواهد رساند .

آن شخص با خوشحالی از حضور امام هادی علیه السلام مرخص شد، فردا در واپسین لحظات روز، فرزندش در بهترین حال و زیباترین قیافه آمد، وی از دیدن فرزندش خوشحال شد و گفت: فرزندم! بگو ببینم چه شده است؟

گفت: پدرجان! فلان پاسبان مرا دستگیر نموده و به پای فلان کوه برد، ما از دیشب تا حال آنجا بودیم، او مأموریّت داشت که امشب را در آنجا بمانیم و فردا صبح مرا به بالای کوه برده و از آنجا به قبری که در پایین کوه کنده شده بود، پرت نماید .

برای این مأموریّت ، چند نفر مأمور به جهت حفظ من گماشته بودند، من شروع به گریه کردم. ناگاه یک گروه ده نفره با چهره های زیبا سر رسیدند ، آنان لباسهای پاک و تمیز بر تن کرده و با عطرهای خوشبو خود را خوشبو نموده بودند ، که من تا حال همانند آنان را ندیده بودم . من آنها را می دیدم ، ولی مأموران حکومت آنها را نمی دیدند، آنها رو به من کرده و گفتند: (چرا گریه می کنی؟) این همه گریه و بی صبری [و بیهوده گویی و التماس] برای چیست ؟

گفتم: مگر این قبرِ آماده و این کوه بلند را نمی بینید؟ مگر نمی بینید که این مأموران بی رحم می خواهند مرا از بالای این کوه به آن قبر پرتاب

نموده و در آنجا دفنم کنند؟

آنهـا گفتنـد: چرا، (می بینیم.) اگر مـا آن فردی را که می خواهـد تو را از بالای کوه پرت کنـد، به جـای تو ، از آن کوه پرت نماییم ، می توانی خادم حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شوی ؟

گفتم: آری، سوگند به خدا ! در این حال آنان برخاسته و به سوی پاسبان رفتند و او را گرفته و به سوی کوه کشیدند، او فریاد می زد؛ ولی مأموران از همکـارانش صـدای او را نمی شـنیدند و متوجّه نبودنـد، آنان او را به بالای کوه برده و از آنجا پرتاب نمودند، تمام مفصـلهایش قطعه قطعه شد و به پای کوه رسید، یارانش متوجّه شده و به سویش دویدند ، شروع به گریه و ضجّه نمودند و دست از من برداشتند .

من برخاسـتم، و آن ده نفر مرا از دست آنـان نجـات داده و همین الآن نزد تو آوردنـد، همینک آنان بیرون ایسـتاده و منتظر من هستند تا به کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفته و به خدمتگزاری آن حرم باصفا مشغول شوم .

(پدرش اجازه داده و) او (به سوی حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم) حرکت کرد .

پدرش برخاست و به نزد امام هادی علیه السـلام آمد، و جریان را گزارش داد، چندی نگذشت که خبر رسید که گروهی ، آن پاسبان را گرفته و از بالای کوه پرتاب کرده و یارانش او را در همان قبر دفن کرده اند و آن جوانی که می خواستند در آن قبر دفن کنند ، فرار کرده است .

در این هنگام امام هادی علیه السلام لبخندی زد و به آن شخص فرمود:

إنّهم لایعلمون ما نعلم ؛

آنچه را که ما می دانیم ، آنان نمی دانند . (۱)

۱۱۲۱ / ۶ - باز در همان منبع می خوانیم: یکی از دربانان متوکّل به نام زرّافه

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۴۳ ح ۳ (با اندکی اختلاف) .

می گوید : روزی مردی شعبده باز، از هندوستان نزد متوکّل آمد، او در شعبده بازی مهارت تامّی داشت که تا آن موقع نظیر او دیده نشده بود، خود متوکّل نیز شعبده بازی را دوست داشت ، تصمیم گرفت توسّط آن شعبده باز امام هادی علیه السلام را شرمنده سازد. به همین جهت، به آن مرد گفت: اگر بتوانی او را شرمنده سازی ، هزار دینار به تو جایزه می دهم .

روی این تصمیم مجلسی ترتیب داده و امام هادی علیه السلام نیز دعوت شد ، مجلس آماده شد ، سفره غذا را گستردند و متوکّل نشست، من نیز کنار او نشستم، و حضّار همه نشستند، امام هادی علیه السلام نیز تشریف فرما شد، سمت چپ حضرت یک پشتی بود که روی آن تصویر شیری نقش شده بود، شعبده باز کنار همان پشتی نشست .

در سفره نان های نازکی بود که از قبل آماده کرده بودند ، وقتی حضرت دستش را دراز کرد تا نانی بردارد ، شعبده باز کاری کرد که نان در هوا پرید، حضرت خواست نان دیگری بردارد باز آن مرد، همان کار را کرد، دست به نان سوّمی گذاشت باز هم نان را به هوا پراند ، حاضرین خندیدند .

در این موقع، امام هادی علیه السلام دست مبارکش را به تصویر شیری که در پشتی بود ، زد و فرمود :

خذیه ؛ این مرد را بگیر!

ناگاه شیر نمایان شده و شعبده باز را بلعید و به همان جای سابق خود برگشت و در پشتی قرار گرفت .

همه حاضرین از این کار در حیرت فرو رفتند، امام هادی علیه السلام برخاست برود، متوکّل گفت : از شما درخواست می کنم که بنشین و این مرد را برگردان .

امام هادی علیه السلام فرمود :

واللَّه ! لاتراه بعدها ، [أ] تسلّط أعداء اللَّه علی أولیاء اللَّه ؟!

به خدا قسم! دیگر او را نخواهی دید (آنگاه رو به متوکّل کرد و فرمود :) آیا دشمنان خدا را بر دوستان او مسلّط می کنی؟

حضرت این بفرمود و از مجلس بیرون رفت ، و آن مرد نیز پس از آن دیده نشد . (۱)

۱۱۲۲ / ۷ - مسعودی در «مروج الذهب» می نویسد: ابو دعامه گوید:

در ایّامی که امام هادی علیه السلام در اثر زهر ستم مسموم و بیمار شده بود که عاقبت در اثر همان بیماری به شهادت رسید، به عیادت حضرتش شرفیاب شدم . وقتی پس از عیادت تصمیم گرفتم مرخص شوم ، حضرت فرمود :

ای ابا دعامه! به سبب این عیادت، حقّی بر من پیدا کردی، نمی خواهی با حدیثی تو را شاد و مسرور نمایم؟

عرض کردم: چرا، ای فرزند رسول خدا! به راستی که من چه قدر شایق و نیازمند این لطف شما هستم.

فرمود: پدرم امام جواد علیه السلام از پدرش امام رضا علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام کاظم علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام صادق علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام سجّاد علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام حسین علیه السلام، آن حضرت از پدرش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود: یا علی! بنویس.

عرض کردم: چه بنویسم؟

فرمود: بنویس:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم ، الإیمان ما وقّر فی القلوب ، وصدّقته الأعمال ، والإسلام ما جری علی اللسان ، وحلّت به المناکحه .

بنام خداوند بخشنده مهربان ، ایمان چیزی است که در دلها استوار گردد و اعمال و رفتار شخص آن را تصدیق نماید. و اسلام آن است که فقط بر زبان جاری گشته و به سبب آن ازدواج حلال شود.

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۵۵ ح ۱۵ . این روایت به صورت اختصار در «الصراط المستقیم : ۲۰۳/۲ ح ۷» نقل شده است .

ابو دعامه گویـد: من عرض کردم: ای فرزنـد رسول خـدا! سوگنـد به خـدا! نمی دانم کدامیک از این دو نیکوترند ؟ حدیث یا سلسله سند آن ؟

فرمود:

إنّها لصحیفه بخطّ علیّ بن أبی طالب علیه السلام وإملاء رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم نتوارثها صاغراً عن کابر .

همانا این صـحیفه ای است به خط مبارک علیّ بن ابی طالب علیه السلام و املای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که برای خاندان ما از بزرگ به کوچک به یادگار مانده است. (۱)

۱۱۲۳ / ۸ - قطب راوندی در کتاب «الخرائج» می نویسد:

محمّـد بن حسن بن اشتر علوی گویـد: دوران کودکی را می گذراندم، به همراه پدرم با عدّه ای از افراد لشکری و کشوری و گروهی از آل ابوطالب و بنی عبّاس کنار درب متوکّل بودیم، مرسوم بود وقتی امام هادی علیه السـلام وارد می شـد همه مردم به احترام آن حضرت از اسب پیاده می شدند.

یکی از افراد به این امر اعتراض کرد و گفت: چرا مـا به خاطر این جوان از مرکب پیاده می شویم؟ در حالی که او نه شـرافتش از ما بیشتر است و نه از نطر سنّی از ما بزرگ تر است و نه از ما دانشمندتر است؟

همگی گفتند: آری، سوگند به خدا ! دیگر به احترام او از مرکب پیاده نخواهیم شد.

ابو هـاشم جعفری رو به آنـان کرده و در ردّ سـخن آنهـا گفت: سوگنـد به خـدا! وقتی او را دیدیـد با کوچکی و خواری پیاده خواهید گشت.

دیری نگـذشت که امام هادی علیه السـلام تشـریف آورد، وقتی چشـمشان به حضـرت افتاد همگی به احترام او از مرکب پیاده شدند.

ابو هاشم رو به آنان کرد و گفت: مگر شما نبودید که تصمیم داشتید که

۱- بحار الأنوار : ۲۰۸/۵۰ ضمن ح ۲۲ .

دیگر به احترام او پیاده نشوید؟ چه شد که پیاده شدید؟

آنان گفتند: به خدا قسم! ما بر خودمان تسلّط نداشتیم، و بی اختیار از مرکبها پیاده شدیم . (۱)

۱۱۲۴ / ۹ - باز در همان منبع آمده است: احمد بن عیسی کاتب گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در عالم خواب دیدم که گویی در خانه ما خوابیده است، دیدم که مشتی خرما به من عنایت فرمود که بیست و پنج دانه بود.

چندی نگذشت که دیدم امام هادی علیه السلام با یک راهنما به روستای ما آمد، راهنما آن حضرت را در خانه ما اسکان داد و هر روز شخصی را می فرستاد و از من علوفه می گرفت ، روزی از من پرسید: چقدر از ما طلب کاری؟

گفتم: من از شما پول نمی خواهم.

او گفت: میل داری نزد این علوی بروی و بر او سلام کنی؟

گفتم: بدم نمی آید.

من به خدمت حضرتش شرفیاب شده عرض کردم: در این روستا افراد زیادی از یاران و دوستداران شما زندگی می کنند، اگر دستور بفرمایید می توانم به حضورتان احضارشان کنم. فرمود:

(لازم نیست) این کار را انجام ندهید .

عرض کردم: ما انواع خرماهای خوب و عالی داریم، اگر اجازه بفرمایید، مقداری به حضورتان بیاورم .

فرمود: إن حملت شيئاً [لم] يصل إليّ ، ولكن احمله إلى القائد ، فإنّه سيبعث إليّ منه .

اگر خودت بیاوری به من نمی رسد، ولی به این راهنما بده، او مقداری از آن را برای ما می آورد.

من از انواع خرماها برای راهنما دادم، ولی خودم نیز از نوع بهترش را

۱- الخرائج : ۶۷۵/۲ ح ۷ ، بحار الأنوار : ۱۳۷/۵۰ ح ۲۰ .

در جیبم گذاشته و یک ظرف کوچک نیز کره برداشتم و به خدمتش بردم ، راهنما به من گفت: آیا دوست داری نزد صاحبت بروی؟

گفتم: آری. من به حضورش مشرّف شدم، دیدم از خرمایی که به راهنما داده بودم ، مقداری در برابر حضرت قرار دارد، من هم خرما و کره ای که با خود آورده بودم بیرون آودم و در برابرش گذاشتم .

حضرت مشتی از آن خرماها را برداشت و به من داد و فرمود :

لو زادک رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لزدناک .

اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیشتر مرحمت کرده بود ، ما هم بیشتر می دادیم .

وقتی خرماها را شمردم دیدم همچنان که در خواب دیده بودم بیست و پنج دانه است نه کم و نه زیاد . (۱)

۱۱۲۵ / ۱۰ - باز در همان کتاب آمده است: ابو محمّد بصری از ابو العبّاس، دایی فرزند کاتب ابراهیم بن محمد نقل می کند و می گوید:

ما در مورد امامت امام هادی علیه السلام سخن می گفتیم که ابو العبّاس رو به من کرد و گفت: ای ابو محمّد! من در این مورد به چیزی اعتقاد نداشتم، و همواره به برادرم و همچنین کسانی که قایل به امامت او بودند شدیداً خورده می گرفتم و آن ها را مذمّت نموده و به آنان دشنام می دادم، تا این که روزی در میان گروهی قرار گرفتم که از طرف متوکّل مأموریّت پیدا کردیم تا امام هادی علیه السلام را احضار نماییم.

ما به سوی مدینه حرکت کرده و وارد شهر مدینه شدیم . وقتی به حضورش رسیدیم طبق مأموریّت قرار بر حرکت شد، به راه افتادیم، و منزلها را پشت سر گذاشته و سیر نمودیم، تا این که به منزلی رسیدیم، روزی تابستانی و هوا خیلی گرم بود ، از حضرتش خواستیم که در آن

۱- الخرائج : ۴۱۱/۱ ح ۱۶ ، بحار الأنوار : ۱۵۳/۵۰ ح ۳۹ .

منزل فرود آییم .

فرمود: نه .

ما از آن منزل رد شدیم، و هنوز چیزی نخورده و ننوشیده بودیم، گرما افزایش یافت و گرسنگی و تشنگی بر ما چیره شد، در این حال ما به منطقه ای رسیدیم که صحرای کویری بود، چیزی دیده نمی شد، نه آبی داشت و نه سایه ای که استراحت کنیم، ما همگی به آن حضرت چشم دوخته و به او نگاه می کردیم .

در این حال حضرت رو به ما کرد و فرمود:

چه شده ؟ گمان می کنم که گرسنه و تشنه هستید ؟

گفتیم: آری، سوگند به خدا! ای آقای ما! به راستی که خسته شده ایم .

فرمود: در اینجا فرود آیید و بخورید و بیاشامید .

من از این سخن آن حضرت در شگفت شدم، چرا که ما در صحرای کویری بودیم که عاری از آب و علف بود ، و نه سایه درختی که ما در زیر سایه آن استراحت کنیم، نه چشمه آبی .

وقتی کمی تأمّل کردیم، حضرت فرمود:

شما را چه شده؟ فرود آیید.

من به سرعت گروه را نگه داشتم تـا مرکبها را بخوابانند ، ناگاه متوجّه شدم، دو تا درخت بزرگی است که گروه زیادی می توانند در زیر سایه آنها استراحت کنند – و این در صورتی بود که من آن منطقه را می شناختم که منطقه ای وسیع و کویری بود – و متوجّه چشمه آبی شدم که بر روی زمین جاری است و آب گوارا و خنکی داشت .

ما از مرکبها فرود آمده و در آنجا اطراق کردیم، غذا میل نموده و آب خوردیم و استراحت نمودیم .

البتّه در میان ما کسانی بودند که بارها از آنجا عبور کرده بودند، در آن

موقع شگفتی هایی از دلم خطور کرد، من با دقّت به آن حضرت می نگریستم و مدّتی در مورد حضرتش به فکر فرو می رفتم، وقتی متوجّه شدم، دیدم حضرت تبسّم نمود و روی مبارک از من برگرداند.

با خودم گفتم: به خدا قسم! قطعاً تحقیق خواهم کرد که او چگونه شخصیتی است؟

نزدیکی هایی که می خواستیم حرکت کنیم برخاستم پشت درخت رفته و شمشیرم را در زیر خاک پنهان کردم و دو سنگ به عنوان علامت روی آن گذاشتم ، آنگاه خود را تطهیر نموده و برای نماز وضو گرفتم .

امام هادی علیه السلام رو به ما کرد و فرمود:

استراحت کردید؟ گفتیم: آری.

فرمود: بسم اللَّه، کوچ کنید!

ما از آن منطقه بار بسته و کوچ کردیم، وقتی ساعتی راه رفتیم، من برگشتم آن علامتی که در آن مکان گذاشته بودم، پیدا کردم ؛ ولی خبری از آن درختان و چشمه آب نبود، گویی خداوند متعال در آن منطقه اصلاً چیزی نیافریده بود ، نه درختی ، نه آبی ، نه سایه ای و نه رطوبتی!

من از این مسأله در شگفت شده و دستانم را به سوی آسمان بلند نموده و از خداوند خواستم که مرا بر محبّت آن حضرت و نیز در ایمان به او و شناختش ثابت قدم و استوار نماید، آنگاه به دنبال قافله حرکت نموده و خودم را به آنان رساندم.

وقتی خدمت حضرتش رسیدم، امام هادی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای ابو العباس! بررسی کردی؟

عرض کردم: آری، ای آقای من ! به راستی که من در این امر تردید داشتم ؛ ولی اینک من در پیش خودم به واسطه شما بی نیازترین مردم در دنیا و آخرت هستم .

فرمود: هو کذلک ، هم معدودون (۱) معلومون لایزید رجل ولا ینقص.

آری، چنین است، شیعیان ما افراد شمرده شده و شناخته شده هستند که نه شخصی از آنها کم می شود و نه زیاد . (۲)

۱۱۲۶ / ۱۱ - شیخ صدوق قدس سره در «کمال الدین» می نویسد: فاطمه، دختر محمّد بن هیثم گوید:

من در خانه امام هادی علیه السلام بودم، موقع تولّد جعفر، فرزند امام هادی علیه السلام بود ، دیدم همه اهل خانه از تولّد او خوشحال و مسرور هستند، ولی امام هادی علیه السلام از این امر خوشحال و مسرور نبود .

عرض کردم: آقای من! چرا شما به خاطر این مولود خوشحال و مسرور نیستید؟ فرمود:

یهوّن علیک أمره ، فإنّه سیضلّ خلقاً کثیراً .

امر او بر تو آسان خواهد شد، چرا که توسّط او عدّه زیادی از مردم گمراه خواهند شد (۳) . (۴)

۱۱۲۷ / ۱۲ - علیّ بن محمّد نوفلی گوید : از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود :

إسم اللّه الأعظم ثلاثه وسبعون حرفاً ، وإنّما کان عند آصف منه حرف واحد ، فتکلّم به فانخرقت له الأرض فیما بینه وبین سبا ، فتناول عرش بلقیس حتّی صیّره إلی سلیمان ، ثمّ بسطت له الأرض فی

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید : منظور از این که «آنان افراد شمرده شده اند» یعنی : شیعیان ما افراد شمرده شده اند و تو نیز از آنان هستی .

۲- الخرائج : ۴۱۵/۱ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ۱۵۶/۵۰ ح ۴۵ .

۳- گفتنی است که او همان جعفر کذّاب است که پس از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام ادّعای امامت نمود، در حالی که می دانست فرزند آن حضرت، امام مهدی (ارواحنا فداه) ، امام می باشدو بدین وسیله گروهی از مردم گمراه شدند . (مترجم)

۴- کمال الدین : ۳۲۱/۱ ذیل ح ۲ ، بحار الأنوار : ۲۳۱/۵۰ ح ۵ و ۱۷۶ ضمن ح ۵۵ . این روایت را اربلی در کشف الغمّه : ۳۸۵/۲ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است .

أقلّ من طرفه عين ، وعندنا منه إثنان وسبعون حرفاً ، وحرف واحد عند اللّه عزّوجلّ استأثر به فی علم الغیب .

اسم اعظم خداونـد متعال هفتاد و سه حرف است که نزد آصف بن برخیا فقط یک حرف بود که با خواندن آن ، زمین میان او و ملکه سبا درنوردیده شد و تخت بلقیس را نزد سلیمان پیامبر علیه السلام آورد، آنگاه زمین گسترده گردید ، و این در کمتر از یک چشم برهم نهادن صورت گرفت. ولی از آن اسم اعظم در نزد ما هفتاد و دو حرف است و یک حرف آن نزد خداوند متعال است که آن را در علم غیب خویش برگزیده است . (۱)

۱۱۲۸ / ۱۳ - در کتاب «مناقب» آمده است: سلیمه کاتب گوید:

یکی از خطبای متوکّل ملقّب به «هریسه»، به متوکّل گفت: کسی با تو آن گونه که تو در مورد علیّ بن محمّد علیهما السلام رفتار می نمایی، رفتار نمی کند، وقتی او وارد خانه تو می شود همه به او خدمت می نمایند، و همواره برای ورود او پرده را کنار می زنند .

متوکّل به همه درباریان دستور داد که دیگر برای آن حضرت خدمتی نکرده و پرده را کنار نزنند ، کسی خبر داد که علیّ بن محمّد علیهما السلام وارد خانه می شود ، پس کسی بر آن حضرت خدمت نکرد و پرده را در برابرش کنار نزد ، وقتی که امام هادی علیه السلام وارد شد ، بادی وزیده و پرده را کنار زد و حضرت وارد شد و موقع خروج هم ، چنین شد .

متوکّل گفت: پس از این برای او پرده را کنار بزنید، دیگر نمی خواهم باد برای او پرده را کنار بزند . (۲)

۱۱۲۹ / ۱۴ - مسعودی در «مروج الذهب» می نویسد: به متوکّل گزارش دادند که امام هادی علیه السلام در منزلش نامه ها و اسلحه هایی است که شیعیان قم برایش

۱- کشف الغمّه : ۳۸۵/۲ ، بحار الأنوار : ۱۷۶/۵۰ ضمن ح ۵۵ .
۲- المناقب : ۴۰۶/۴ ، بحار الأنوار : ۲۰۳/۵۰ ح ۱۲ .

فرستاده اند و او تصمیم دارد بر علیه دولت و حکومت متوکّل قیام نماید .

متوکّل عدّه ای از مأموران ترک را به خانه حضرت اعزام کرد، آنان شبانه به خانه حضرتش هجوم آورده و همه جای خانه را تفتیش کرده و چیزی نیافتند ، آنها امام علیه السلام را تنها در اتاقی دیدند که در به روی خود بسته و لباس پشمینه ای بر تن دارد و بر روی ریگها و سنگریزه ها نشسته و به عبادت خداوند متعال و قرائت آیاتی از قرآن مشغول است .

امام هادی علیه السلام را با همان حال به نزد متوکّل بردند و به او گفتند: در خانه وی چیزی نیافتیم، جز آن که دیدیم رو به قبله نشسته و مشغول قرائت قرآن بود.

متوکّل که مجلس شرابی تشکیل داده و نشسته بود، و جام شرابی در دستش بود، وقتی حضرت را دید هیبت و جلالت حضرتش او را فراگرفت و بی اختیار او را بزرگ شمرده و تعظیم نمود و در کنار خودش جای داد ، آن لعین جامی که در دستش بود به آن حضرت تعارف کرد.

امام هادی علیه السلام فرمود:

واللّٰه ! ما یخامر لحمی ودمی قطّ ، فاعفنی .

سوگند به خدا! هرگز گوشت و خونم با چنین چیزی آمیخته نشده، عذر مرا بپذیر .

متوکّل عذر حضرت را پذیرفت و دست از او برداشت، آنگاه گفت: شعری بخوان! حضرت فرمود:

من کم شعر می خوانم .

گفت : باید بخوانی .

امام هادی این اشعار را خواند:

باتوا علی قلل الأجبال تحرسهم

غُلب الرجال فلم تنفعهم القلل

واستنزلوا بعد عزّ من معاقلهم

وأسكنوا حفراً یا بئسما نزلوا

ناداهم صارخ من بعد دفنهم

أین الأساور والتیجان والحُلل

أین الوجوه الّتی کان منعّمه

من دونها تضرب الأستار والکلل؟

فأفصح القبر عنهم حین سائله

تلک الوجوه علیها الدود تنتقل

قد طال ما أکلوا دهراً وقد شربوا

وأصبحوا الیوم بعد الأکل قد أُکلوا

بر قلّه های کوهها ، شب را به روز آوردند در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می کردند؛ ولی قلّه ها نتوانستند آنها را از خطر مرگ نجات دهند .

آنان پس از عزّت از جایگاه های امن خویش به پایین کشیده شدند و در گودیهای گور جایشان دادند ، به چه جایگاه ناپسندی فرود آمدند !

آنگاه که آنان در گورها دفن شدند فریادگری ، فریاد برآورد : کجاست آن دستبندها ، تاج ها و لباس های فاخر ؟

کجاست آن چهره هایی که به ناز و نعمت پروریده شدند و به خاطر آنها پرده ها می آویختند؟

گور به جای آنان با زبان فصیح پاسخ می دهد : اکنون بر آن چهره ها ، کرمها راه می روند .

آنان روزگاری به خوردن و آشامیدن مشغول بودند ، ولی اینک خودشان خورده می شوند.

راوی می گوید: وقتی متوکّل این اشعار را شنید، منقلب شد و گریست به گونه ای که ریشش از اشک چشمش تر شد، حاضران در مجلس نیز گریستند، آنگاه متوکّل چهار هزار دینار به امام هادی علیه السلام تقدیم کرد و آن حضرت را با احترام

به منزلش باز گرداند.

کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز» در ادامه این روایت ، چنین می نویسد:

وقتی متوکّل این اشعار را شنید دگرگون شد و جام شراب بر زمین زد و مجلس عیش و نوشش در این روز بهم ریخت . (۱)

۱- بحار الأنوار : ۲۱۱/۵۰ ذیل ح ۲۴ .

۱۱۳۰ / ۱۵ - در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد: (احمد بن هارون گوید:

من خدمت امام هادی علیه السلام بودم،) حضرت از اسب فرود آمد تا چیزی بنویسد، در این هنگام اسب سه بار شیهه کشید .

امام هادی علیه السلام به زبان فارسی به او فرمود:

برو فلان جا، بول و غایط نموده و برگرد .

اسب چنین نمود .

من شاهد این صحنه بودم، شیطان در دلم وسوسه نمود و این امر را بزرگ شمردم، در این حال امام هادی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

لایعظّم علیک إنّما أعطی اللّه آل محمّد علیهم السلام أکبر ممّا أعطی داود وسلیمان .

این امر را بزرگ نشمار، چرا که خداوند برای آل محمّد علیهم السلام بزرگتر از آنچه به حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام داده، عنایت فرموده است . (۱)

۱۱۳۱ / ۱۶ - دانشمند عالی مقام ، علیّ بن عیسی اربلی در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد: فتح بن یزید گرگانی گوید:

هنگامی که از مکّه به سوی خراسان می رفتم، در راه با امام هادی علیه السلام همسفر شدم، آن حضرت نیز عازم عراق بود، شنیدم که حضرت می فرمود:

من اتّقی اللّه یتّقی ، ومن أطاع اللّه یطاع .

هر کس از خدا بترسد، دیگران از او خواهند ترسید، و هر که از خداوند اطاعت نماید، دیگران از او اطاعت خواهند کرد.

از این کلام حضرت خوشم آمد و میل داشتم که خدمتش شرفیاب شوم، به حضورش شتافته و سلام عرض کردم، آن حضرت پاسخ سلام مرا داد و اجازه فرمود که در محضرش بنشینم، وقتی نشستم نخستین

۱- الصراط المستقیم : ۲۰۴/۲ ح ۱۲ .

سخنی که ایراد نمود این که فرمود:

یا فتح ! من أطاع الخالق لم یبال بسخط المخلوق ، ومن أسخط الخالق فأیقن أن یحلّ به الخالق سخط المخلوق .

وإنّ الخالق لا یوصف إلّا بما وصف به نفسه ، وأنّی یوصف الخالق الّذی یعجز الحواسّ أن تدرکه ، والأوهام أن تناله ، والخطرات أن تحدّه ، والأبصار عن الإحاطه به .

ای فتح! هر کس فرمانبر آفریدگار باشد از خشم بندگان مخلوق نمی هراسد، و هر کس خداوند آفریدگار را به خشم آورد پس به یقین بداند که روزی گرفتار خشم بندگان مخلوق خواهد شد.

به راستی که آفریدگار جز بدانچه خویشتن را وصف نموده نمی توان توصیف کرد، چگونه توصیف می شود آفریدگاری که حواس از درک او، اوهام از رسیدن به او، اندیشه ها از حد و وصف او و دیدگان از احاطه به او ناتوان هستند.

او از وصف، توصیف کنندگان فراتر، از ستایش ستایش گران والاتر است، در عین نزدیکی دور، و در عین دور بودن نزدیک است، پس او در نزدیک بودنش دور و در دوری اش نزدیک است ، او چگونگی را به وجود آورده و نمی توان گفت: چگونه است؟ مکان را آفریده و ایجاد نموده و نمی توان گفت: کجاست؟ چرا که او منزّه است از این که دارای چگونگی و مکان باشد.

او یگانه، یکتا، بی نیاز از همه چیز است، نه فرزندی دارد و نه زاییده شده و نه همتایی دارد، پس جلال و عظمت او والاست.

آری ، خدا را نمی توان وصف کرد، بلکه به کنه و حقیقت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نیز نمی توان راه یافت و وصف کرد، چرا که خداوند جلیل ، نام آن حضرت را با نام مبارک خویش قرین کرده، و او را در عطاء و بخشندگی خود شریک نموده و پاداش کسی را که از او فرمان برد همانند پاداش مطیع خود قرار داده ، آنجا که می فرماید:

«وَما نَقَمُوا إِلّا أَنْ أَغْناهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۱) .

«و آنان انتقام نگیرند جز آن هنگام که خداوند و رسول او آنان را از فضل خودش بی نیاز ساختند» .

و در جای دیگر به نقل از سخن اشخاصی را که از فرمان او سر باز زدند و در میان طبقات آتش و پوششهای قطران مورد شکنجه و عذابند، می گویند: «یالَیْتَنا أَطَعْنَا اللّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولا» (۲) ؛

«ای کاش! خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم» .

یا چگونه می توان کسانی را که خداوند بزرگ ، اطاعت آنان را مقرون اطاعت پیامبرش کرده، وصف نمود؟ آنجا که می فرماید:

«أَطیعُوا اللّهَ وَأَطیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» (۳) ؛

«اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را و صاحبان امر را» .

و در جای دیگر می فرماید: «وَلَوْ رُدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلی اُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ» (۴) ؛ «اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند» .

و در مورد دیگر می فرماید: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» (۵) ؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید».

و می فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ» (۶) ؛ «اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید» .

یا فتح ! کما لایوصف الجلیل جلّ جلاله ، والرسول [و] الخلیل ، وولد البتول ؛ فکذلک لایوصف المؤمن المسلّم لأمرنا .

ای فتح! همان گونه که خداوند بزرگ، پیامبر [و] خلیل و فرزندان حضرت زهرای بتول علیها السلام را نمی توان وصف نمود؛ همان گونه مؤمنی را که تسلیم امر ماست نمی توان وصف نمود .

بنابراین ، پیامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم برترین پیامبران و خلیل ما، برترین خلیلان، و

۱- سوره توبه ، آیه ۷۴ .

۲- سوره احزاب ، آیه ۶۶ .

۳- سوره نساء ، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹ .

۴- سوره نساء ، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹ .

۵- سوره نساء ، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹ .

۶- سوره نحل ، آیه ۴۳ .

جانشین و وصی آن حضرت، گرامی ترین اوصیا است، نامهای مبارک آنان برترین نامها، و کنیه آنان بهترین و شیرین ترین کنیه هاست.

اگر قرار بر این بود که جز افراد همگون، با ما همنشینی نکنند، کسی را توان همنشینی با ما نبود و اگر جز همگون بر ازدواج ما نبود، کسی را یارای ازدواج با ما نبود.

(آری،) آنان متواضع ترین مردم از جهت تواضع و فروتنی، بزرگترین آنان از جهت حلم و بردباری، بخشنده ترین آنان از جهت بخشش و سخاوتمندی، و محکم ترین آنان از جهت پناهگاه هستند . جانشینان آن دو بزرگوار ، دانش آنها را به ارث برده اند. پس امر را بر آنان برگردان و تسلیم آنان شو، خداوند تو را به مرگ آنان بمیراند و به زندگی آنان زنده نماید.

آنگاه فرمود: اگر می خواهی مرخصی، خدایت رحمت کند.

فتح گوید: من از محضرش مرخص شدم، فردای آن روز خدمتش شرفیاب گشته، سلام کردم، جواب عنایتم فرمود .

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اجازه می فرمایید پرسشی که از دیشب مرا به خود مشغول نموده، بپرسم؟ فرمود:

بپرس، اگر خواستم توضیح می دهم و اگر خواستم، پاسخ نمی گویم، پس نظریه ات را تصحیح کن و در پرسشت استوار باش و با دقّت تمام ، به پاسخ گوش کن و پرسش را مشکل و مشتبه مکن که خود و پاسخگو را در زحمت اندازی، چرا که یاد دهنده و یاد گیرنده در رشد و هدایت شریکند و هر دو مأمور به نصیحت هستند، و از غش و فریب باز داشته شده اند.

وأمّا الّذی اختلج فی صدرک لیلتک فإن شاء العالم أنبأک ، إنّ اللّه لم یظهر علی غیبه أحداً إلّا من ارتضی من رسول .

فکلّ ما کان عند الرسول کان عند العالم ، وکلّ ما اطّلع علیه الرسول فقد اطّلع أوصیاءَه علیه لئلّا تخلو أرضه من حجّه یکون معه علم یدلّ علی صدق مقالته ، وجواز عدالته .

ولی آنچه که دیشب به فکر تو رسیده اگر امام بخواهد، تو را از آن آگاه می سازد ، چرا که خداوند کسی را از علم غیب خویش آگاه نفرموده جز فرستادگانی را که برگزیده است (۱) .

پس هر چه نزد پیامبر هست، نزد امام نیز هست و از هر چیزی که پیامبر آگاه است اوصیا و جانشینان او نیز آگاه هستند، تا آنکه زمین او ، از حجّت و راهنما خالی نماند، حجّتی که دارای دانشی است که بیانگر صدق گفتار او و جواز عدالت اوست.

ای فتح! شاید شیطان بخواهد تو را گرفتار اشتباه نماید و در آنچه به تو گفتم وسوسه کند و در مورد موضوعاتی که به تو خبر دادم به شک و تردید بیندازد، تا از راه خدا و صراط مستقیم منحرف نماید و بگویی: اگر یقین کنم آنان دارای چنین مقاماتی هستند پس آنان خدایان هستند.

معاذ اللّٰه! آنان آفریده ، پرورش یافته و فرمان بردار خداوند متعال هستند، در برابر او متواضع و فروتن و به او رغبت دارند، وقتی شیطان با این گونه وسوسه ها تو را وسوسه نمود او را با آنچه یاد دادم ، ریشه کن ساز .

فتح گوید: عرض کردم: قربانت گردم، مشکلم را حل نمودی و وسوسه شیطان ملعون را با این توضیحات از بین بردی، او در دل من وسوسه نموده بود که شما خدایان هستید.

فتح گوید: وقتی امام هادی علیه السلام این سخن را از من شنید، سر به سجده گذاشت و در سجده می فرمود:

راغماً لک یا خالقی ! داخراً خاضعاً ؛

آفریدگارا! من برای تو به خاک افتادم و با فروتنی سر به خاک گذاشتم .

حضرت پیوسته در این حال بود تا این که شب به پایان رسید .

آنگاه فرمود: ای فتح! نزدیک بود که هلاک شده و دیگران را به هلاکت بیندازی، به حضرت عیسی علیه السلام ضرری نرسید در آن موقع که افرادی از

۱- اشاره به فرمایش خداوند متعال است که می فرماید : «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً × إلّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ» ؛ «دانای غیب اوست ، پس هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد ؛ جز فرستادگانش که آنان را برگزیده است» . سوره جنّ ، آیه ۲۶ و ۲۷

نصارا به جهت عقاید باطلشان (در مورد آن حضرت) به هلاکت رسیدند، اگر می خواهی می توانی مرخص شوی، خدای رحمتت کند.

فتح گوید: من با خوشحالی از محضرش مرخص شدم، چرا که خداوند وسوسه های شیطان را از من دفع نموده بود و نسبت به آن بزرگواران شناخت خوبی پیدا کرده بودم، و به خاطر این امر، خدای را حمد و سپاس می نمودم.

من در این مسافرت، در منزل دیگری به حضور آن حضرت شرفیاب شدم، آن حضرت تکیه داده بود، در برابرش مقداری گندم برشته بود، که آن حضرت آنها را مخلوط می نمود، این بار شیطان مرا وسوسه نمود که امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد! چرا که این آفت است و امام آفت پذیر نیست. همین که این امر از ذهنم خطور کرد، حضرت فرمود :

ای فتح! بنشین. ما از پیامبران اسوه و الگو گرفته ایم، آنان می خوردند و می آشامیدند، و در بازارها راه می رفتند، هر جسمی نیازمند غذاست جز آفریدگار رازق؛ چرا که او پدید آورنده اجسام است، او پدید نیامده ، محدود نیست و هرگز قابل فزونی و کاستی نیست، ذات او از آنچه ذات اجسام ترکیب یافته پاك و منزّه است. او یگانه، یکتا و بی نیازی است که نه زاده و نه زاییده شده و نه همتایی دارد.

او پدید آورنده چیزها و به وجود آورنده اجسام است ، او شنوا ، دانا ، نکته دان، آگاه ، رؤوف و مهربان است و از آنچه ستمگران می گویند بی نهایت پاك و منزّه و بزرگ است .

اگر خداوند، آنچنان که وصف می شود، بود، هرگز پروردگار از پرورش یافته و آفریدگار از آفریده شده و پدیدآورنده از پدیدآمده، شناخته نمی شد، ولی (خداوند) میان او و جسمی که پدید آورده فرق گذاشته و اشیاء را به وجود آورده ، چرا که چیزی مشابه او نیست که دیده شود و او شبیه هیچ موجودی نیست . (۱)

۱- کشف الغمّه : ۳۸۸ - ۳۸۶/۲ ، بحار الأنوار : ۱۷۷/۵۰ ح ۵۶ .

پایان بخش دوازدهم

اشاره

اینک این بخش را با دو مطلب به پایان می برم :

مطلب نخست : قصیدهٔ صیمری در رثای امام هادی علیه السلام

مطلب دوّم : دعای «یا من تحلّ بأسمائه عقد المکاره» از امام هادی علیه السلام و جریان آن

مطلب نخست: قصیدهٔ صیمری در رثای امام هادی علیه السلام

اینک این بخش را با دو مطلب به پایان می برم:

مطلب نخست: محمّد بن اسماعیل بن صالح صیمری، قصیده ای در رثا و سوگواری مولایمان امام هادی علیه السلام سروده که در ضمن آن، امام حسن عسکری علیه السلام را تسلیت و تعزیت گفته است ، این قصیده در کتاب «المقتضب» آمده، نخستین بیت این قصیده چنین است:

الأرض حزناً زلزلت زلزالها *** *** وأخرجت من جزع أثقالها

به راستی که از چنین مصیبت بزرگی ، زمین از شدّت حزن و اندوه به شدّت لرزید و از فریاد این مصیبت ، بارهای سنگینش را بیرون آورد .

آنگاه شاعر یک یک امامان معصوم علیهم السلام را شمرده و با آخرین آنان - امام مهدی علیه السلام - به پایان می برد و این پیش از ولادت آن حضرت بوده که گوید:

عشر نجوم أفلت فی فلکها

ویطلع اللّه لنا أمثالها

بالحسن الهادی أبی محمّد

تدرک أشیاع الهدی آمالها

وبعده من یرتجی طلوعه

یظلّ جوّاب الفلا جوالها

ذو الغیبتین المطوّل الحقّ الّتی

لایقبل اللّه من استطالها

یا حجج الرحمان إحدی عشره

آلت بثانی عشرها مآلها (۱)

ده ستاره ای که در آسمان امامت غروب کرد؛ و خداوند همانند آنها را برای ما آشکار می کند .

(یازدهمین آنان) امام هدایتگر ، حضرت ابی محمّد عسکری علیه السلام که به وسیله او ، پیروانِ هدایت به آرزوهایشان می رسند .

پس از او ، امید طلوع ستاره دیگری می رود که در نقاط متفاوت زمین زندگی می نماید .

او دارای دو غیبت طولانی حق است ، که اگر کسی در این امر او کوتاهی

۱- المقتضب : ۵۲ و ۵۳ ، بحار الأنوار : ۲۱۴/۵۰ ضمن ح ۲۶ .

کند ، خداوند از او نمی پذیرد .

ای حجّت های یازده گانه خداوند رحمان ! که به دوازدهمین حجج به آرزوها خواهید رسید.

مطلب دوّم: دعای «یا من تحلّ بأسمائه عقد المکاره» از امام هادی علیه السلام و جریان آن

دوّم: سیّد جلیل القدر، سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب «مهج الدعوات» می نویسد: یسع بن حمزه القمی می گوید:

عمرو بن مسعده، وزیر معتصم عبّاسی به من گفت: پرونده سختی در مورد توست .

آنگاه آنان مرا دستگیر و زندانی کرده و با غل و زنجیر بستند، من بر جان خود بیمناک شده و ترسیدم کشته شده و اموالم را مصادره نمایند و فرزندان و بازماندگانم پس از من فقیر شوند. به همین جهت، طی نامه ای این جریان را به آقایم امام هادی علیه السلام نوشته و به آن حضرت شکوه کردم. و از حضرتش خواستم که مشکل مرا حل نمایند.

مولایم امام هادی علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمود:

ترسی برای تو نیست و چیز مهمّی نیست، این دعایی را که برای تو می نویسم بخوان و خداوند متعال را با این کلمات نیایش کن تا به زودی از آنچه مبتلا شدی تو را نجات داده و در کار تو گشایشی قرار دهد، چرا که این دعایی است که آل محمّد علیهم السلام به هنگام فرود آمدن بلا و آشکار شدن دشمنان و هنگام فقر و دلتنگی می خوانند .

یسع بن حمزه گوید : ابتدای روز بود که من شروع به خواندن دعایی که مولایم برای من نوشته بود، کردم، سوگند به خدا ! هنوز خیلی از روز نگذشته بود که مأمور آمد و گفت : وزیر تو را می خواهد .

من برخاستم و نزد وزیر رفتم، وقتی چشمش به من افتاد لبخندی زد و دستور داد غل و زنجیر از من باز کردند، آنگاه دستور داد لباس فاخری برای من آوردند، مرا در کنار خود نشاند و شروع کرد با من صحبت کردن و عذر خواهی نمودن .

او همه اموالی که از من گرفته بود پس داد و با بهترین وجه از من پـذیرایی کرد. آنگاه مرا به همان منطقه ای که تحت نظر من بود فرستاد و بخش دیگری را نیز به آن افزود.

دعایی که مولایم امام هادی علیه السلام نوشته بود، چنین است:

«یا من تحلّ بأسمائه عقد المکاره ، ویا من یُفلّ بذکره حدّ الشدائد ، ویا من یُدعی بأسمائه العظام من ضیق المخرج إلی محلّ الفرج ، ذلّت بقدرتک الصعاب ، وتسبّبت بلطفک الأسباب ، وجری بطاعتک القضاء ، ومضت علی ذکرک الأشیاء ، فهی بمشیّتک دون قولک مؤتمره ، وبإرادتک دون وحیک منزجره .

وأنت المرجوّ للمهمّات ، وأنت المفزع للملمّات ، لایندفع منها إلّا ما دفعت ولاینکشف منها إلّا ما کشفت ، وقد نزل بی من الأمر ما قد فدحنی ثقله ، وحلّ بی منه ما بهضنی حمله ، وبقدرتک أوردت علیّ ذلک ، وبسلطانک وجّهته إلیّ ، فلا مُصدر لما أوردت ، ولا میسّر لما عسّرت ، ولا صارف لما وجّهت ، ولا فاتح لما أغلقت ، ولا مغلق لما فتحت ، ولا ناصر لمن خذلت إلّا أنت ، صلّ علی محمّد وآل محمّد . وافتح لی باب الفرج بطَوْلک .

واصرف عنّی سلطان الهمّ بحولک ، وأنلنی حسن النظر فیما شکوت ، وارزقنی حلاوه الصنع فیما سألتک ، وهب لی من لدنک فرجاً وَحِیّاً ، واجعل لی من عندک مخرجاً هنیئاً ، ولا تشغلنی بالإهتمام عن تعاهد فرائضک ، واستعمال سنّتک ، فقد ضقت بما نزل بی ذرعاً ، وامتلأت بحمل ما حدث علیّ جزعاً ، وأنت القادر علی کشف ما بُلیت به ، ودفع ما وقعت فیه ، فافعل ذلک بی ، وإن کنت غیر مستوجبه منک ، یا ذاالعرش العظیم ، وذا المنّ الکریم ، فأنت قادر یا أرحم الراحمین ، آمین یا ربّ العالمین . (۱)

۱- مهج الدعوات : ۳۲۶ - ۳۲۴ ، بحار الأنوار : ۲۲۴/۵۰ ح ۱۲ (بخشی از حدیث) و ۲۲۹/۹۵ ح ۲۷ .

ای خـدایی که گره ناگواریها با نامهای او گشایش می یابـد ، و ای آن که با یاد او سـختیها از بین می رود ، ای آن که نامهای بزرگش برای خروج از شدّت به سوی گشایش خوانده می شود . سـختیها به نیروی تو رام و اسـباب به لطف تو سـبب ساز می گردنـد ، و قضا به قـدرت تو جاری گردد ، و چیزها به یاد تو امضا می گردد ، پس هر چه بخواهی به مجرّد خواست تو بـدون فرمانت انجام پذیرد و به مجرّد اراده ات بدون وحی تو باز ایستد .

تو اُمیـد برای مهمّ‍ـات جهان و پناهگاه برای پریشانیها هستی ، هیـچ درد و رنجی از بین نمی رود جز آن که تو دفع کنی و هیچ مصـیبتی بر طرف نمی شود جز آن که تو برطرف نمایی ، به راستی که برای من حادثه ای رخ داده که سنگینی آن قابل تحمّل نیست و چنـان بر من پیش آمـد نموده که حملش بر من سـنگین آمـده و این را تو به قـدرت خودت بر من وارد آورده ای و با سلطـان تو بر من رو آورده ، پس آنچه تو وارد آورده باشـی کسـی نمی توانـد آن را از میان بردارد ، و آنچه را که تو مشـکل کنی کسـی نمی توانـد آن را آسان نمایـد ، و آنچه را تو گسـیل داری برگرداننده ای نیست و آنچه را که تو ببندی ، گشاینده ای برای آن نیست و آنچه را تو باز کنی ، کسی را یارای بستن آن نیست و کسی را که تو خوار نمایی یاوری جز تو نیست ، بر محمّد و آل محمّد درود فرست ، و از فضلت درِ گشایش را برای من بگشا ، و با نیروی خود تسلّط اندوه را از من برگردان ، و برای من در آنچه به سوی تو شـکوه نمودم خوش بینی مرحمت فرمـا ، و شـیرینی عمل در آنچه از درگاه تو خواسـتم برای من روزی کن و از پیشـگاه خود برای من گشایشـی فوری عنایت کن و از پیشـگاه خود برای من چاره ای گوارا قرار بده ، و مرا با گرفتـاری ، از انجـام واجبـات تو و بکـارگیری مسـتحبّات تو مشـغولم مکن ، چرا که از آنچه به من رسـیده - پروردگارم - در تنگنا هسـتم و دلم از انـدوه بار سـنگینی که برای من پیش آمـده ، پر شده و تنها تو قادری آنچه را که باعث گرفتاری من شده برطرف کنی ، و آنچه مرا در خود فرو برده از بین ببری .

این کار را برای من انجام بـده ، گرچه سـزاوار چنین امری از جانب تو نیسـتم . ای دارای عرش بزرگ و عطای کریم ، پس تو توانایی ای مهربانترین مهربانان ، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

بخش سیزدهم: در مناقب امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای یازدهم ،

سبط سرور بشر پدر گرام مهدی منتظر علیه السلام

و شافع روز محشر، امام پسندیده و پاکیزه

ابو محمّد حضرت حسن بن علی ، امام عسکری صلوات اللّه علیه

۱۱۳۲ / ۱ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد:

ابوهاشم جعفری می گوید : روزی مولایم امام حسن عسکری علیه السلام سوار بر مرکب شده و به سوی صحرا حرکت کرد، من نیز به همراه حضرتش سوار بر مرکبم شده و حرکت کردم، حضرت جلوتر حرکت می نمود من نیز پشت سرش در حرکت بودم ، ناگاه به یاد بدهی خود افتادم ، در فکر بودم که چگونه پرداخت خواهم نمود .

ناگاه امام علیه السلام متوجّه من شد و فرمود :

اللّه یقضیه ؛ خداوند آن را پرداخت می نماید .

آنگاه از زین مرکبش خم شد و با تازیانه اش خطی در زمین کشید و فرمود : یا أبا هاشم ! إنزل فخذ واکتم .

ای اباهاشم! فرود آی، بردار و کتمان کن!

من از مرکبم فرود آمدم ، دیدم شمش طلایی است ، برداشتم و در خورجینم گذاشتم و باز به راه خود ادامه دادیم، باز به فکر فرو رفتم، و با خودم گفتم : اگر قیمت این طلا به اندازه بدهی من باشد بهتر است ، و گرنه باید طلبکارم را با آن راضی کنم، الآن باید به فکر خرجی فصل زمستان - از قبیل، لباس و چیزهای دیگر - باشم .

همین که این امور از ذهنم خطور کرد دیـدم امـام علیه السـلام برای دوّمین بار از روی مرکبش خم شـد و با تازیانه اش همانند خطّ نخستین ، خطّی دیگر کشید و فرمود :

إنزل فخذ واكتم ؛

فرود آی، بردار و کتمان کن .

من بار دیگر از مرکبم فرود آمده و شـمش نقره ای برداشـته و در خورجین دیگرم گذاشـتم، بعد حضـرتش اندکی به راه خود ادامه داده و به منزلش باز گشت.

من نیز به خانه ام آمدم، وقتی به خانه رسیدم ، مقدار بدهی خود را محاسبه کرده و مبلغ آن را بدست آوردم، سپس آن شمش طلا را وزن کرده و قیمتش را بدست آوردم ، دیدم بی کم و زیاد به اندازه بدهی من است .

(نویسـنده کتاب «الثاقب فی المناقب» پس از نقل این حدیث شریف گوید:) آری، اگر کسی در این حدیث بیندیشد می فهمد که این معجزه از معجزه حضـرت عیسی علیه السلام که از آنچه می خوردند و در خانه هایشان ذخیره می کردند ، خبر می داد ، بالاتر است، و توفیق از خداوند متعال است . (۱)

۱۱۳۳ / ۲ - شیخ صدوق رحمه الله نقل می کند: احمد بن اسحاق رضی الله عنه، وکیل قمی گوید:

به محضر مولایم امام حسن عسکری علیه الصلاه والسلام شرفیاب شده، عرض کردم: قربانت گردم، مطلبی در دلم هست که به خاطر آن غمگین هستم، می خواستم این آن را از پدر بزرگوارت بپرسم، ولی ممکن نشد.

فرمود:

آن مطلب چیست؟

عرض کردم: آقای من! از پدران بزرگوارتان - علیهم الصلاه والسلام - چنین روایت شده :

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۱۷ ح ۲۰ .

أنّ نوم الأنبیاء علی أقفیتهم ، ونوم المؤمنین علی أیمانهم ، ونوم المنافقین علی شمائلهم ، ونوم الشیاطین علی وجوههم .

خوابیـدن پیـامبران بر پشـتشان، خوابیـدن مؤمنـان به طرف راسـتشان ، خوابیـدن منافقان به طرف چپشان و خوابیـدن شـیاطین بر رویشان است .

(آیا چنین است ؟) فرمود : آری .

عرض کردم: آقای من! من هر چه سعی می کنم به طرف راستم بخوابم ، نمی توانم، و خوابم نمی برد.

امام علیه السلام لحظاتی سکوت نمود، آنگاه فرمود: ای احمد! نزدیک من بیا.

من نزدیک حضرتش رفتم، فرمود:

یا أحمد ! أدخل یدک تحت ثیابک ؛

ای احمد! دستت را زیر لباست ببر .

من چنین کردم، حضـرت دست خود را از زیر لباسـش بیرون آورد و زیر لباس من وارد نمود ، و دست راست خود را به طرف چپ من و دست چپش را به طرف راست من کشید و این کار را سه مرتبه تکرار کرد.

از آن به بعد دیگر من نمی توانم به طرف چپم بخوابم. (۱)

در نسخه «کافی» آمده: از آن پس ، هرگز بر آن پهلو خوابم نمی برد. (۲)

۱۱۳۴ / ۳ - شیخ طوسی قدس سره در کتاب «الغیبه» می نویسد :

محمّد بن احمد انصاری گوید: گروهی از مفوّضه و مقصّـِره کامل بن ابراهیم مدنی را به سوی امام حسن عسـکری علیه السلام فرستادند .

کامل گوید: من با خودم گفتم: وقتی به محضـرش شرفیاب شدم از او می پرسم؛ تنها کسی وارد بهشت می شود که شناخت و گفتارش همانند شناخت و گفتار من باشد .

وقتی وارد محضر آقایم ابو محمّد علیه السلام شدم؛ دیدم که لباس فاخری بر تن

۱- الدعوات راوندی : ۷۰ ح ۱۶۹ ، بحار الأنوار : ۱۹۰/۷۶ ح ۲۱ .

۲- الکافی : ۵۱۳/۱ ح ۲۷ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۸۶/۵۰ ح ۶۱ .

دارد، بـا خود گفتم: ولیّ خـدا و حجّت او لبـاس فـاخر می پوشـد و به مـا دسـتور می دهـد که با برادران دینی مواسات و یاری نماییم و ما را از چنین لباسهایی نهی می کند ؟!

چون این سـخن از ذهنم خطور کرد، حضـرت لبخندی زد و آستین های خود را بالا زد، دیدم لباس پشمی سیاه زبر و خشنی به تن داشت، آنگاه فرمود :

هذا للّه وهذا لکم .... .

این لباس به خاطر خداوند متعال و این یکی به خاطر شماست ... (۱)

۱۱۳۵ / ۴ - قطب الدین راوندی قدس سره در کتاب «خرائج» می نویسد: ابو هاشم جعفری گوید:

من با خودم می گفتم: دوست دارم بدانم امام حسن عسکری علیه السلام در مورد قرآن چه می فرماید؟ آیا به نظر آن حضرت قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق؟ [در حالی که قرآن سوای خداوند متعال است] .

در این فکر بودم که مولایم رو به من کرد و فرمود :

مگر روایتی که امام صادق علیه السلام فرموده به تو نرسیده؟ آنجا که امام صادق علیه السلام می فرماید:

لمّا نزلت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » (۲) خلق لها أربعه ألف جناح ، فما کانت تمرّ بملاءٍ من الملائکه إلّا خشـعوا لها ؟! وقال : هذه نسبه الربّ تبارک وتعالی .

وقتی (سوره) «قُـلْ هُوَ اللَّهُ أَحَـدٌ » ؛ نازل شـد، خداونـد برای آن چهار هزار بال آفریـد، او از مقابل هر گروهی از فرشـتگان می گذشت، آنان برای او تواضع می نمودند، و می گفتند: این نسبت پروردگار متعال است . (۳)

۱- الغیبه طوسی : ۱۴۸ ، بحار الأنوار : ۲۵۳/۵۰ ح ۷ .

۲- سوره توحید ، آیه ۱ .

۳- الخرائج : ۶۸۶/۲ ح ۶ ، بحار الأنوار : ۲۵۴/۵۰ ح ۹ .

۱۱۳۶ / ۵ - باز در همان منبع و همچنین در «مناقب» آمده است: علیّ بن حسن بن سابور گوید:

سالی در سامرّاء در زمان امام حسن عسکری علیه السلام خشکسالی شد، خلیفه به حاجب و اهل کشور دستور داد تا برای نماز استسقا ؛ (طلب باران) به بیرون شهر بروند .

مردم سه روز پشت سرهم برای نماز استسقا رفتند و دعا کردند؛ ولی باران نبارید .

روز چهارم جاثلیق به همراه مسیحیان و عدّه ای از راهبان به سوی صحرا رفتند، در میان آنان راهبی بود ، همین که او دست بر دعا برداشت بارش باران از آسمان شروع شد، وی روز دیگر نیز برای دعا به صحرا رفت ، باز هم باران بارید، وقتی مردم این صحنه را دیدند، به شکّ و تردید افتادند، و از این امر در شگفت شده و به دین مسیحیّت متمایل شدند .

(این قضیّه به خلیفه رسید،) وی ناگزیر از امام حسن عسکری علیه السلام که در آن موقع در زندان بود(!!) یاری طلبید، او مأموری به نزد حضرتش فرستاد و آن حضرت را از زندان آزاد کرده و گفت : امّت جدّت را دریاب که هلاک شدند .

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من فردا بیرون می روم و ان شاء اللّه شکّ و تردید را از بین می برم.

روز سوّم جاثلیق به همراه راهبان به سوی صحرا رفتند ، امام حسن عسکری علیه السلام نیز به همراه عدّه ای از یارانش به صحرا رفتند، وقتی حضرت چشمش به راهب افتاد و دید که دستش را برای دعا بلند نموده به یکی از غلامانش دستور داد تا دست راست او را نگهدارد و آنچه میان انگشتانش است ، بگیرد .

غلام ، طبق فرمایش امام علیه السلام دست او را نگهداشت و از میان دو انگشت

سبابّه اش استخوان سیاهی گرفت .

امام علیه السلام آن را گرفت آنگاه به راهب فرمود:

اکنون دعا کن و طلب باران نما!

راهب شروع به دعا کرد، آسمان ابری بود، ولی ابرها پراکنده شده و آفتاب درخشان آشکار گشت.

خلیفه، از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: ای ابا محمّد ! این استخوان چیست؟ حضرت فرمود:

هذا رجل مرّ بقبر نبیّ من الأنبياء فوقع إلى يده هذا العظم ، وما كشف من عظم نبيّ إلّا وهطلت السماء بالمطر .

این شخص از کنار قبر یکی از پیامبران عبور نموده و این استخوان را از قبر آن پیامبر بدست آورده و استخوان هیچ پیامبری در پیشگاه خدا ظاهر نمی شود مگر آن که به زودی از آسمان باران می بارد . (۱)

۱۱۳۷ / ۶ - در رجال کشی قدس سره آمده است: محمّد بن حسن گوید:

بیماری سختی در چشمم پدید آمد، نامه ای به محضر مولایم امام حسن عسکری علیه السلام نوشته و از آن حضرت خواستم که برای من دعا بفرماید .

وقتی نامه را فرستادم با خودم گفتم: کاش از حضرتش می پرسیدم که سرمه ای برای چشمم بیان می کرد.

پاسخ نامه که با خطّ مبارک آن حضرت نوشته بود ، آمد ، در آن برای سلامت چشم بیمارم دعا فرموده بود، چرا که یکی از چشمانم نابینا بود، و پس از آن مرقوم فرموده بود:

أردت أن أصف لك كحلًا ، عليك بصبر مع الإثمد كافوراً وتوتيا ، فإنّه يجلو ما فيها من الغشاء وييبس الرطوبه .

۱- الخرائج: ۴۴۱/۱ ح ۲۳ ، بحار الأنوار: ۲۷۰/۵۰ ح ۳۷ . نظیر این روایت در المناقب : ۴۲۵/۴ نقل شده است .

خواسته بودی که برای تو سرمه ای را بیان کنم، بر تو باد که: صبر (۱) را با اثمد (۲) ، کافور و توتیا مخلوط کن و از آن سرمه ای تهیه کرده و به چشمت بکش که این سرمه تاری چشم را از بین برده و چشم را جلا می دهد و رطوبت آن را نیز از بین می برد.

محمّد بن حسن گوید: من طبق دستور مولایم این سرمه را درست کردم و چشمم بهبود یافت و خدا را سپاس می گویم. (۳)

۱۱۳۸ / ۷ - باز در همان کتاب آمده است: فضل بن حارث گوید:

من در سامرّاء بودم، هنگامی که جنازه امام هادی علیه السلام را برای تشییع بیرون آوردند امام حسن عسکری علیه السلام را دیدیم که در سوگ پدر بزرگوارش گریبان چاک کرده و در حرکت بود .

من از جلالت و بزرگی او - که سزاوار چنین بزرگی بود - در شگفت بودم، و نیز از چهره زیبا و گندمگونی که رنگ باخته بود در تعجّب بودم و از رنج ناراحتی که داشت دلم برای حضرتش می سوخت. همان شب به خواب رفتم و آن حضرت را در خواب دیدم، فرمود:

اللون الّذی تعجّبت منه إختیار من اللّه لخلقه یختبر به کیف یشاء ، وأنّها هی لعبره لأُولی الأبصار ، لایقع فیه علی المختبر ذمّ ، ولسنا کالناس فنتعب ممّا یتعبون ، نسأل اللّه الثبات ونتفکّر فی خلق اللّه ، فإن فیه متّسعاً ، واعلم إنّ کلامنا فی النوم مثل کلامنا فی الیقظه .

از رنگ چهره ام که در شگفت شدی آن امتحانی است از خداوند نسبت به بندگان خویش که آن گونه که می خواهد می آزماید. و آن عبرتی است برای صاحبان بینش و بصیرت و برای آزمایش شونده مذمّتی نیست، ما همانند

۱- صَبِر : عصاره درختی تلخ را گویند که مصرف داروئی دارد .
۲- اثْمِد : سنگی است که آن را نرم کرده و به عنوان سرمه به چشم می کشند، معادن این سنگ در شرق زمین واقع است .
۳- رجال کشّی : ۸۱۵/۲ ضمن رقم ۱۰۱۸ ، بحار الأنوار : ۲۹۹/۵۰ ح ۷۳ .

مردم نیستیم که چون آنان دچار رنج شویم، از خداوند متعال ثبات قدم و تفکّر در آفریدهای او را خواستاریم، چرا که در آن وسعتی است، و بدان که سخن ما در خواب مانند سخن ما در بیداری است . (۱)

۱۱۳۹ / ۸ - در کتاب «اعلام الوری» تألیف شیخ جلیل القدر، ابوعلی طبرسی، صاحب «مجمع البیان» و نیز در «الثاقب فی المناقب» و «الصراط المستقیم» آمده است :

ابو هاشم جعفری گوید : من در محضر باصفای مولایم امام حسن عسکری علیه السلام بودم، برای ورود ، شخصی از مردم یمن از حضرتش اجازه خواستند ، (حضرت اجازه دادند) مردی زیبا، بلند قامت و تنومند وارد شد و بر امام علیه السلام با اظهار ولایت سلام نمود .

حضرت با پذیرش ولایتش به او پاسخ داد و دستور جلوس فرمود.

او در کنار من نشست، من با خودم گفتم: ای کاش! می دانستم این شخص کیست؟

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

هذا من ولد الأعرابیّه صاحبه الحصاه الّتی طبع آبائی فیها بخواتیمهم فانطبعت ، فقد جاء بها معه یرید أن نطبع فیها .

او از فرزندان همان زن عربی است که دارای سنگریزه ای بود که پدران من به آن مهر می زدند، و آن مهر نقش می بست، اینک آن را آورده می خواهد من مهر کنم .

آنگاه امام علیه السلام رو به آن مرد یمنی نمود و فرمود: سنگریزه را بده .

او سنگریزه ای را بیرون آورد، یک طرف آن صاف بود، امام علیه السلام آن را گرفت و مهرش را بیرون آورده و بر آن زد، در همان حال نام حضرتش در آن نقش بست، گویی همینک می بینم که در آن نوشته بود:

۱- رجال کشّی : ۸۴۳/۲ رقم ۱۰۸۷ ، بحار الأنوار : ۳۰۰/۵۰ ح ۷۵ . گفتنی است که این حدیث طبق نسخه «بحار الأنوار» ترجمه شده است .

«الحسن بن علی علیهما السلام» .

من رو به مرد یمنی کرده و گفتم: آیا تا به حال امام حسن عسکری علیه السلام را دیده بودی؟

گفت: نه، به خدا سوگند! من مدّتی بود که دوست داشتم و عاشق بودم که او را ببینم، تا این که ساعتی پیش جوانی آمد - که او را نیز نمی شناختم - و به من گفت: برخیز و حضور آن حضرت شرفیاب شو . من برخاستم و خدمتش شرفیاب شدم.

آنگاه مرد یمنی برخاست، در حالی که او می گفت: رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت باد، که فرزندانی که برخی از برخی دیگرند، گواهی می دهم که حق تو همانند حق امیر مؤمنان علی و امامان پس از او صلوات اللّٰه علیهم أجمعین واجب و لازم است، و حکمت و امامت به سوی تو منتهی می شود و تو همان ولیّ خدایی هستی که در نشناختن تو ، عذر احدی پذیرفته نیست .

من پرسیدم: اسمت چیست؟

گفت: نام من، «مهجع بن صلت بن عقبه بن سمعان بن غانم بن اُمّ غانم» است و او همان بانوی یمنی و دارای سنگریزه ای بود که امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن مهر زده بود.

ابو هاشم جعفری گوید: من اشعاری را در این زمینه سرودم:

بدرب الحصا مولی لنا یختم الحصی

له اللّٰه أصفی بالدلیل وأخلصا

وأعطاه آیات الإمامه کلّها

کموسی وفلق البحر والید والعصا

وما قمّص اللّٰه النبیّین حجّهً

ومعجزهً إلّا الوصیّین قمّصا

فمن کان مرتاباً بذاک فقصره

من الأمر أن تتلو الدلیل وتفحصا

مولای ما از طریق سنگریزه ، که بر آن مهر می زند که خداوند او را برگزیده و این را بهترین دلیل برای او قرار داده است .

و به او همه نشانه های امامت را همانند موسی علیه السلام - که شکافتن دریا و ید بیضا و عصا را داده بود - عطا فرموده است .

خداوند هر حجّت و معجزه ای که بر پیامبران خود عطا نموده بر اوصیا نیز عطا فرموده است .

آری ، هر که در این امر تردید نماید در واقع کوتاهی از خود اوست؛ باید در این رابطه دلیل را بنگرد و آن را جست و جو کند . (۱)

۱۱۴۰ / ۹ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

از مولایم امام حسن عسگری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إنّ فی الجنّه باباً یقال له: المعروف ، ولا یدخله إلّا أهل المعروف .

همانا برای بهشت دری است که آن را «معروف» گویند، از آن در ، تنها «اهل معروف» ؛ (نیکوکاران) وارد می شوند.

من در دلم خدا را سپاس گفتم و از این که در بر آوردن حوایج مردم متحمّل زحماتی می شوم، مسرور شدم.

در این حال امام علیه السلام متوجّه من شد و نگاهی به من کرد و فرمود:

نعم ، دُم علی ما أنت علیه ، فإنّ أهل المعروف فی دنیاهم هم أهل المعروف فی الآخره ، جعلك [اللّه] منهم یا أباهاشم ورحمك .

آری، به این کار خودت ادامه بده، زیرا که اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند. ای ابو هاشم! خداوند تو را از آنان قرار داده و به تو رحمت نموده است . (۲)

۱۱۴۱ / ۱۰ - باز در همان منبع آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

من در حضور امام حسن عسکری علیه السلام بودم، محمّد بن صالح ارمنی از

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۶۱ ح ۱ ، إعلام الوری : ۱۳۸/۲ ، بحار الأنوار : ۳۰۲/۵۰ ح ۷۸ . این حدیث به صورت اختصار در «الصراط المستقیم : ۲۰۶/۲ ح ۵» نقل شده است .

۲- الثاقب فی المناقب : ۵۶۴ ح ۱ ، إعلام الوری : ۱۴۳/۲ ، الخرائج : ۶۸۹/۲ ح ۱۲ المناقب : ۴۳۲/۴ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۵۸/۵۰ ح ۱۶ .

تفسیر آیه شریفه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ... » (۱) ؛ «و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم برگرفت ...» ، پرسید . امام علیه السلام فرمود:

آنان با این کار در شناخت پروردگار استوار مانده و این امر محقّق شد ؛ ولی آن موقف و حادثه را فراموش کردند و به زودی بیاد خواهند آورد، اگر جز این بود کسی نمی توانست بفهمد که آفریدگار و رازق او کیست.

ابوهاشم جعفری گوید: من در دلم از بزرگی نعمتی که خداوند به ولیّ خود داده و از فزونی علم و دانش او در شگفت شده و در اندیشه فرو رفتم که امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

الأمر أعجب ممّا عجبت منه یا أباهاشم ! وأعظم ، ما ظنّك بقوم مَن عرفهم عرف اللّه ، ومَن أنكرهم أنكر اللّه ، ولایكون مؤمناً حتّى یكون لولایتهم مصدّقاً ، وبمعرفتهم موقناً .

ای ابوهاشم! مطلب شگفت انگیزتر و بزرگتر از آن است که تو تعجّب می کنی، تو چه می پنداری در مورد گروهی که هر کس آنان را شناخت در واقع خدا را شناخته و هر که منکر آنان شد در واقع خدا را انکار کرده است، و هرگز کسی مؤمن نمی شود تا آن که ولایت آنها را تصدیق و به معرفت آنان یقین داشته باشد . (۲)

۱۱۴۲ / ۱۱ - باز در همان منبع و همچنین در «کافی» آمده است : اقرع گوید:

در نامه ای خدمت امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: آیا امام محتلم می شود ؟

وقتی نامه را فرستادم با خود گفتم: (احتلام از شیطان است) و خداوند اولیای خود را از شرّ شیطان حفظ فرموده است.

پاسخ نامه چنین آمد:

۱- سوره اعراف ، آیه ۱۷۲ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۵۶۷ ح ۸، کشف الغمّه : ۴۱۹/۲ (با اندکی تفاوت) .

حـال الأئمّه علیهم السلام فی المنام حالهم فی الیقظه ، لایغیّر النوم منهم شیئاً، وقد أعاذ اللّه عزّوجلّ أولیاءه من الشیطان، کما حدّثتک نفسک.

حال امامان علیهم السلام در خواب و بیداری یکسان است، خواب تغییری در حال آنان نمی دهد، و همان گونه که در دل تو خطور نموده بود خداوند اولیای خود را از شرّ شیطان حفظ فرموده است . (۱)

۱۱۴۳ / ۱۲ - مسعودی قدس سره در «اثبات الوصیّه» می نویسد : جعفر بن محمّد بن موسی گوید :

من در سامرّاء کنار خیابانی نشسته بودم، امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که سوار بر مرکبی بود از آنجا عبور فرمود، من علاقه زیادی داشتم که دارای فرزندی باشم، با خود گفتم: آیا می شود من هم دارای فرزندی باشم ؟!

در این حال که امام علیه السلام از کنار من عبور می کرد با سر مبارکش اشاره فرمود : آری .

با خود گفتم: آیا پسر می شود ؟

امام علیه السلام با سر مبارکش اشاره نمود: نه .

پس از آن همسرم حامله شد و برای من دختری به دنیا آورد. (۲)

۱۱۴۴ / ۱۳ - در «الثاقب فی المناقب» آمده است:

علیّ بن زید، یکی از احفاد امام سجّاد علیه السلام گوید: من با امام حسن عسکری علیه السلام از دار الخلافه تا منزلش همراه شدم، حضرت به منزلش تشریف برد، وقتی خواستم از حضورش مرخص شوم ، فرمود:

عجله نکن و قدری صبر کن .

۱- الثاقب فی المناقب : ۵۷۰ ح ۱۵ ، الخرائج : ۴۴۶/۱ ح ۳۱ ، بحار الأنوار : ۲۹۰/۵۰ ح ۶۴ . نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در الکافی : ۵۰۹/۱ ح ۱۲ و علّامه اربلی رحمه الله در کشف الغمّه : ۴۲۳/۲ نقل نموده اند .

۲- إثبات الوصیّه : ۲۴۷ ، نظیر این روایت را راوندی در الخرائج : ۴۳۸/۱ ح ۱۶ نقل نموده است ، بحار الأنوار : ۲۶۸/۵۰ ح ۳۰ .

آنگاه وارد منزل شد و به من اجازه ورود داد، وارد شدم، حضرت دویست دینار به من داد و فرمود :

صیّرها فی ثمن جاریه ، فإنّ جاریتک فلانه قد ماتت .

با این مبلغ کنیزی بخر، چرا که فلان کنیزت از دنیا رفت.

من از حضورش مرخص شده و از منزل خارج شدم در حالی که فرمایش امام علیه السلام در ذهنم بود، وقتی به خانه ام رسیدم غلامم گفت: هم اکنون فلان کنیز مرد.

گفتم: چگونه؟

گفت: داشت آب می خورد ناگهان آب راه تنفّس او را گرفت و مُرد. (۱)

۱۱۴۵ / ۱۴ - ابوهاشم جعفری گوید: روزی در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که فهفکی از حضرتش پرسید: چرا زن بیچاره و ناتوان یک سهم، ولی مرد قوی دو سهم ارث می برد؟

حضرت فرمود:

لأنّ المرأه لیس علیها جهاد ولانفقه ولامعقله إنّما ذلک علی الرجال.

چون زن نه تکلیف جهاد دارد و نه بار هزینه زندگی بر دوش اوست و نه دیه کسی را می پردازد ، ولی همه اینها بر عهده مردان است.

ابوهاشم گوید: من با خودم گفتم: شنیده بودم که همین پرسش را ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام پرسید و آن حضرت همین پاسخ را دادند.

در این فکر بودم که امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

آری، این، پرسش ابن ابی العوجاء بود، و اگر معنای پرسش یکی باشد پاسخ ما نیز یکی است .

جری لآخرنا ما جری لأوّلنا ، وأوّلنا وآخرنا فی العلم والأمر

۱- الثاقب فی المناقب : ۲۱۶ ح ۱۹ ، الخرائج : ۴۲۶/۱ ح۵ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۶۴/۵۰ ح ۲۳ . این روایت در المناقب : ۴۳۱/۳ (به صورت اختصار) نقل گردیده است .

سواء ، ولرسول اللّه وأميرالمؤمنين صلوات اللّه عليهما وآلهما فضلهما .

آنچه برای نخستین مـا جاری شـده در حق آخر ما هم جاری است، نخستین فرد از ما، با آخرین فرد از نظر دانش و ولایت برابر است، و البتّه رسول خدا و امیر مؤمنان – صلوات اللّه علیهما وآلهما – فضایل خودشان را دارند . (۱)

۱۱۴۶ / ۱۵ – در کتاب «الأنوار البهیّه» آمده است : روایت شده :

امام حسن عسکری علیه السلام در دوران کودکی در چاه آب افتاد ، این در حالی بود که امام هادی علیه السلام مشغول نماز بود ، زنها فریاد می زدند .

وقتی امام علیه السلام سلام نمازش را داد فرمود : باکی نیست.

در آن حال دیدند که آب تا لب چاه بالا آمده و حضرت حسن عسکری علیه السلام روی آب است و با آب بازی می کند . (۲)

۱۱۴۷ / ۱۶ – محدّث عالی مقام ، محمّد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد: حسن بن ظریف گوید:

دو پرسش در ذهنم بود که می خواستم نامه ای به حضور امام حسن عسکری علیه السلام بنویسم و آنها را بپرسم، نامه ای آماده کرده و نوشتم:

هنگامی که حضرت قائم ارواحنا فداه قیام کند چگونه داوری می نماید؟ و مبنای قضاوت و داوری او در میان مردم چگونه است؟

وقتی نامه را ارسال کردم متوجّه شدم که می خواستم معالجه تب ربع (۳) را نیز بپرسم ، ولی فراموش کردم .

پاسخی که آمد چنین بود:

سألت عن القائم علیه السلام ، فإذا قام یقضی بین الناس بعلمه کقضاء داود علیه السلام لا یسأل البیّنه .

۱– الخرائج : ۶۸۵/۲ ح۵ ، المناقب : ۴۳۷/۳ ، بحار الأنوار : ۲۵۵/۵۰ ح ۱۱ .
۲– الأنوار البهیّه : ۳۱۱ ، الخرائج ۴۵۱/۱ ضمن ح۳۶ ، بحار الأنوار : ۲۷۴/۵۰ ح ۴۵ .
۳– تب ربع یا تب نوبه : تبی را گویند که یک روز می گیرد و دو روز نمی گیرد ، باز روز چهارم شروع می شود . (مؤلّف رحمه الله)

دربـاره قضاوت و داوری حضـرت قائم علیه السـلام پرسـیده بودی که چگونه است؟ هنگامی که او قیام کنـد هماننـد حضـرت داوود علیه السلام با علم و یقین خود، داوری می کند و از مردم گواه نمی خواهد .

در ضـمن می خواستی در مورد تب ربع بپرسـی ، ولی فراموش کردی، برای معالجه آن ، آیه شـریفه «یا نارُ کُونی بَرْداً وَسَـلاماً عَلی إبْراهیمَ » (۱) ، را در ورقه ای بنویس و در گردن شـخص بیمـار (تب دار) بیـاویز که ان شاء اللّه به اذن خداونـد بهبود می یابد .

حسن بن ظریف گوید: ما طبق فرمایش امام علیه السلام این آیه را نوشته و به گردن بیمارمان آویختیم و او بهبود یافت. (۲)

۱۱۴۸ / ۱۷ - شهید اوّل قدس سره در کتاب «دروس» می نویسد: ابو هاشم جعفری گوید:

روزی امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود:

قبری ب «سرّ من رأی» أمان لأهل الجانبین .

قبر من در سامرّاء برای دو گروه - یعنی دوست و دشمن - امان است . (۳)

۱۱۴۹ / ۱۸ - حسن بن سـلیمان در کتاب «محتضـر» می نویسد: نقل شده که دست خطّی از مولایمان امام حسن عسـکری علیه السلام یافت شده که در آن حضرتش مرقوم فرموده:

أعوذ باللّه من قوم حذفوا محکمات الکتاب ، ونسوا اللّه ربّ الأرباب ، والنبیّ وساقی الکوثر فی مواقف الحساب ، ولظی والطامّه الکبری ونعیم دارالثواب ، فنحن السـنام الأـعظم ، وفینا النبوّه والولایه والکرم ، ونحن منار الهـدی والعروه الوثقی ، والأنبیاء کانوا یقتبسون من أنوارنا ، ویقتفون آثارنا ، وسیظهر حجّه اللّه علی الخلق بالسیف المسلول لإظهار الحقّ .

۱- سوره انبیاء ، آیه ۶۹ ؛ «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش» .

۲- الکافی : ۵۰۹/۱ ح ۱۳ ، الخرائج : ۴۳۱/۱ ح ۱۰ (با اندکی تفاوت) ، بحار الأنوار : ۲۶۴/۵۰ ح ۲۴ .

۳- الأنوار البهیّه : ۳۳۰ ، بحار الأنوار : ۵۹/۱۰۲ ح ۱ .

پناه می برم به خدا از گروهی که محکمات کتاب خدا را حذف کرده و خداوند ربّ الأرباب و پیامبر و ساقی کوثر را در مواقف حساب و آتش جهنّم و بلای هنگامه بزرگ (روز قیامت) و پاداش آخرت را فراموش نمودند. ما همان رکن اعظم (الهی) هستیم .

نبوّت، ولایت و کرامت در میان ماست، ما منار و گلدسته هدایت و دستگیره محکم (عروه الوثقی) هستیم، و پیامبران از پرتو نور ما بهره می گرفتند، و از آثار ما پیروی می کردند، به زودی حجّت خدا بر مردم با شمشیری آخته و کشیده شده از نیام ، برای آشکار نمودن حق، ظاهر خواهد شد.

این دست خطّ حسن بن علی بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی امیرالمؤمنین علیهم السلام است . (۱)

۱۱۵۰ / ۱۹ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

از مولایم امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من الذنوب الّتی لاتغفر قول الرجل : یا لیتنی لا أُواخذ إلّا بهذا .

یکی از گناهانی که آمرزیده نخواهد شد ، این است که انسان گوید: ای کاش! من جز با این گناه مؤاخذه نمی شدم.

من با خودم گفتم: به راستی که این سخن خیلی دقیق است، سزاوار است که انسان هر چیزی را از خودش و کارش جستجو کند که همه چیزها در خود اوست . در این فکر بودم ، دیدم امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود :

صدقت یا أباهاشم ! إلزم ما حدّثتک به نفسک ، فإنّ الإشراک فی الناس أخفی من دبیب الذرّ علی الصفا فی اللیله الظلماء ، أو من دبیب الذرّ علی المسح الأسود .

ای ابا هاشم! راست گفتی، به آنچه با خود گفتی پای بند باش ، چرا که شرک در میان مردم از حرکت مورچه در شب تاریک بر روی سنگ صاف - یا بر لباس سیاه - پنهان تر است . (۲)

۱- بحار الأنوار : ۲۶۴/۲۶ ح ۴۹ .

۲- الثاقب فی المناقب : ۵۶۷ ح ۹ ، المناقب : ۴۳۹/۴ ، بحار الأنوار : ۲۵۰/۵۰ ح ۴ .

پایان بخش سیزدهم: گوشه ای از مواعظ امام حسن عسکری علیه السلام

گوشه ای از مواعظ امام حسن عسکری علیه السلام

در پایان این بخش به گوشه ای از پندهای شیوا و رسای امام حسن عسکری علیه السلام اشاره می نماییم:

۱ - یکی از شیعیان نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشته و در ضمن آن ، اختلاف شیعیان را بازگو نمود .

امام علیه السلام در پاسخ وی نوشت:

إنّما خاطب اللّه العاقل ، والناس فیّ علی طبقات : المستبصر علی سبیل نجاه، متمسّک بالحقّ ، متعلّق بفرع الأصل ، غیر شاکّ ولا مرتاب ، لا یجد عنّی ملجأ . وطبقه لم تأخذ الحقّ من أهله ، فهم کراکب البحر یموج عند موجه ویسکن عند سکونه . وطبقه استحوذ علیهم الشیطان ، شأنهم الردّ علی أهل الحقّ ، ودفع الحقّ بالباطل حسداً من عند أنفسهم .

فدع من ذهب یمیناً وشمالاً ، فإنّ الراعی إذا أراد أن یجمع غنمه جمعها بأهون سعی ، وإیّاک والإذاعه وطلب الرئاسه ، فإنّهما یدعوان إلی الهلکه . (۱)

خداوند تنها مردمان عاقل را مورد خطاب قرار داده است، مردم در مورد من ، چند دسته هستند :

الف) کسی که بر راه نجات و رستگاری بصیرت و بینش دارد، او چنگ به حق و حقیقت زده و شاخه های آن را گرفته و دستاویز نموده، هیچ گونه شکّ و تردیدی نسبت به من نداشته و پناهگاهی غیر از من نمی جوید .

۱- بحار الأنوار : ۳۷۱/۷۸ ح۴ .

ب) گروهی که حق و حقیقت را از اهلش نگرفته اند ، ایشان همانند دریانوردانی هستند که با امواج دریا ، نگران و مضطرب می شوند و با آرامش دریا آرام می گیرند .

ج) گروهی که شیطان بر آنان غلبه پیدا کرده، اینان کارشان رد کردن اهل حق است و به خاطر حسادتی که در دل دارند حق را به وسیله باطل دفع می کنند .

بنابراین ، کسانی را که به راست و چپ می روند رها کن، چرا که چوپان وقتی بخواهد گوسفندان خود را جمع کند با کمترین تلاش و کوشش آنها را جمع می نماید.

از افشاگری و ریاست طلبی بپرهیز که این دو انسان را به ورطه هلاکت و نابودی می اندازند.

۲ - امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من الفواقر الّتی تقصم الظهر : جار إن رأی حسنه أخفاها ، وإن رأی سیّئه أفشاها . (۱)

از مصیبت هایی که کمر انسان را می شکند: همسایه ای است که اگر خوبی ببیند می پوشاند و اگر بدی ببیند آن را آشکار می نماید.

۳ - امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن سخنانی به شیعیان خود می فرماید:

أوصیکم بتقوی اللَّه ، والورع فی دینکم ، والإجتهاد للَّه ، وصدق الحدیث ، وأداء الأمانه إلی من ائتمنکم من برّ أو فاجر ، وطول السجود وحسن الجوار ، فبهذا جاء محمّد صلی الله علیه وآله وسلم .

صلّوا فی عشائرهم ، وأشهدوا جنائزهم ، وعودوا مرضاهم ، وأدّوا حقوقهم ، فإنّ الرجل منکم إذا ورع فی دینه ، وصدق فی حدیثه ، وأدّی الأمانه، وحسن خلقه مع الناس قیل : هذا شیعیٌّ فیسرّنی ذلک .

اتّقوا اللَّه وکونوا زیناً ولاتکونوا شیناً ، جرّوا إلینا کلّ مودّه ،

۱- بحار الأنوار : ۳۷۲/۷۸ ح ۱۱ .

وادفعوا عنّا کلّ قبیح ، فإنّه ما قیل فینا من حسن فنحن أهله ، وما قیل فینا من سوء فما نحن کذلک ، لنا حقّ فی کتاب اللَّه ، وقرابه من رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم، وتطهیر من اللَّه ، لایدّعیه أحد غیرنا إلّا کذّاب.

أکثرو ذکر اللَّه ، وذکر الموت ، وتلاوه القرآن ، والصلاه علی النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم ، فإنّ الصلاه علی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم عشر حسنات ، احفظوا ما وصّیتکم به ، واستودعکم اللَّه وأقرء علیکم السلام . (۱)

شما را به تقوای خدا، پرهیزکاری در دینتان، کوشش برای خدا، راستگویی، ادای امانت - هر که شما را امین قرار داده چه خوب چه بد - طول سجده و حسن همجواری سفارش می نمایم؛ چرا که برای همین دستورات حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم آمده است .

با (مخالفان) در محلّه هایشان نماز بخوانید، در تشییع جنازه آنها شرکت نمایید، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنها را ادا نمایید، زیرا اگر یکی از شما در دینش پرهیزکار و در سخنش راستگو باشد و امانت را بپردازد و با آنان با خوش اخلاقی برخورد نماید می گویند: این شیعه است، و همین سبب شادی و سرور من می شود .

تقوای خدا پیشه کنید و برای ما زینت باشید، و موجب ننگ و عار ما نشوید، همه مودّت ها ، محبّت ها را به سوی ما بکشانید و هر ناپسندی را از ما دور کنید، زیرا که هر خوبی که در حقّ ما گفته شود ، ما اهل آن بوده و شایسته آن هستیم، و هر بدی که به ما نسبت دهند ، ما چنین نیستیم، برای ما در کتاب خدا حقّی است و قرابت و خویشاوندی ما با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و تطهیر و پاکی ما از جانب خداوند متعال است که هر کس جز از ما چنین ادّعایی کند، دروغگو است.

خداوند را زیاد یاد کنید و به یاد مرگ نیز باشید، قرآن بخوانید، و بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم صلوات و درود بفرستید، چرا که صلوات بر رسول خدا صلی الله

۱- بحار الأنوار : ۳۷۲/۷۸ ح ۱۲ .

علیه وآله وسلم ده حسنه دارد. آنچه به شما سفارش کردم ، حفظ کنید. شما را به خدا سپرده و به همه شما سلام می رسانم.

۴ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

لیست العباده کثره الصیام والصلاه ، وإنّما العباده کثره التفکّر فی أمر اللّه . (۱)

عبادت و پرستش خداوند با زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت همان تفکّر زیاد در امر خداوند است .

۵ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

الغضب ، مفتاح کلّ شرّ . (۲)

خشم و غضب کلید هر بدی است.

۶ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

أقلّ الناس راحه الحقود . (۳)

کم آسایش ترین مردم؛ کینه ورزان هستند.

۷ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

إنّکم فی آجال منقوصه ، وأیّام معدوده ، والموت یأتی بغته ، من یزرع خیراً یحصد غبطه ، ومن یزرع شرّاً یحصد ندامه ، لکلّ زارع ما زرع ، لا یسبق بطی ء بحظّه ، ولایدرک حریص ما لم یقدّر له ، من اُعطی خیراً فاللّه أعطاه ، ومن وقی شرّاً فاللّه وقاه . (۴)

زندگی شما مدّتی محدود و روزهای معیّن است، و مرگ ناگهانی می رسد. هر کسی که خیری بکارد محصول آن غبطه دیگران است و هر کسی که شرّ و بدی بکارد محصول آن ندامت و پشیمانی است .

(آری ،) هر زارعی، کشت خود را درو می کند، کسی که برای روزی کُند

۱- بحار الأنوار : ۳۷۳/۷۸ ح ۱۳ .
۲- بحار الأنوار : ۳۷۳/۷۸ ح ۱۵ .
۳- بحار الأنوار : ۳۷۳/۷۸ ح ۱۷ .
۴- بحار الأنوار : ۳۷۳/۷۸ ح ۱۹ .

حرکت می کند ، کسی برای گرفتن بهره او، از او سبقت نمی گیرد و آن که برای بدست آوردن آن ، حرص می ورزد آنچه بر او مقدّر نشده بدست نمی آورد .

هر که به او خیری عطا شود در واقع خداوند عطا فرموده، و هر که از شرّ و بدی نگاه داشته شود ، در واقع خداوند او را حفظ کرده است .

۸ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

ما ترک الحقّ عزیز إلّا ذلّ ، ولا أخذ به ذلیل إلّا عزّ . (۱)

هیچ عزیزی حق را ترک ننمود جز آن که ذلیل و خوار گشت و هیچ ذلیلی به حق چنگ نزد جز آن که عزیز شد.

۹ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

خصلتان لیس فوقهما شی ء : الإیمان باللَّه ، ونفع الإخوان . (۲)

دو خصلت است که بالاتر از آن دو ، چیزی نیست: ایمان به خدا و نفع رساندن برای برادران.

۱۰ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

التواضع نعمه لاتحسد علیها . (۳)

تواضع و فروتنی نعمتی است که هرگز مورد حسادت واقع نمی شود.

۱۱ – امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

من وعظ أخاه سرّاً فقد زانه ، ومن وعظه علانیه فقد شانه . (۴)

هر که در پنهانی برادر خویش را پند دهد او را آراسته و هر که در آشکار او را موعظه نماید در واقع، او را زشت نموده است .

۱- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۲۴ .
۲- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۲۶ .
۳- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۳۱ .
۴- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۳۳ .

۱۲ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

ما من بليّه إلّا وللّه فيها نعمه تحبط بها . (۱)

هیچ بلایی نیست جز آن که خداوند متعال در کنار آن نعمتی قرار داده که آن را از بین می برد .

۱۳ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید :

ما أقبح بالمؤمن أن تكون له رغبه تذلّه . (۲)

چقدر زشت است که مؤمن میل و علاقه به چیزی داشته باشد که او را ذلیل و خوار سازد.

۱- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۳۴ .

۲- بحار الأنوار : ۳۷۴/۷۸ ح ۳۵ .

بخش چهاردهم: مناقب حضرت حجّه بن الحسن المهدی صلوات الله علیه

اشاره

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای دوازدهم، بقیه اللَّه در جهان،

حجّت خدا بر بندگان، زداینده احزان، خلیفه خدای رحمان،

صاحب عصر و زمان مهدی آل محمّد علیهم السلام

حضرت حجّت بن الحسن، امام زمان صلوات اللَّه علیه

۱۱۵۱ / ۱ - شیخ جلیل القـدر، علیّ بن الحسـین بن بابویه، صـدوق رحمه الله در «کمال الـدین» می نویسـد: حکیمه، عمّه امام حسن عسکری علیه السلام در حدیث مفصّلی که مشتمل بر ولادت حضرت حجّت ارواحنا فداه است، می گوید:

(پس از آن که امام حسن عسکری علیه السلام مژده تولّد فرزندش امام زمان علیه السلام رابه من داد و فرمود: «امشب را نزد ما بمـان» و من نیز امتثـال امر نموده و در خـدمت نرجس خـاتون علیها السـلام بودم)، من آن شب پیوسـته تا طلوع فجر مراقب آن بـانوی بزرگوار بودم، او کنار من آرام خوابیـده بود و از پهلویی به پهلویی نمی گشت، نزدیکی های طلوع فجر بود که ناگاه با ترس و لرز ازخواب پرید، من به سوی او رفته و او را به سینه چسبانیدم و بر او نام خدا را خواندم.

امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود:

(عمّه!) سوره «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» (۱) را بر او بخوان.

شروع به خواندن سوره کردم، پرسیدم: حالت چطور است؟

گفت: آنچه مولایم به تو خبر داده بود ظاهر گشت.

من همچنان که آقا فرموده بود، سوره را بر او می خواندم، متوجّه شدم

۱- سوره قدر، آیه ۱؛ «ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم» .

که ان جنین نیز از شکم مادرش به همراه من می خواند و بر من سلام کرد. وقتی صدای او را شنیدم، ترسیدم و شگفت زده شدم.

امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد:

لاتعجبی من أمر اللّه عزّوجلّ، إنّ اللّه تبارک وتعالی ینطقنا بالحکمه صغاراً،ویجعلنا حجّه فی أرضه کباراً.

(عمّه!) از کار خدا در شگفت مباش! به راستی که خداوند متعال ما را از دوران کودکی باحکمت گویا ساخته و در دوران بزرگی حجّت خود در روی زمین قرار می دهد.

هنوز کلام امام علیه السلام به پایان نرسیده بود که نرجس علیها السلام از دیده ام ناپدید شد ودیگر او را ندیدم، گویی میان من و او پرده ای زده شد. به همین جهت، فریاد زنان به سوی امام حسن عسکری علیه السلام دویدم.

امام علیه السلام فرمود:

عمّه! برگرد که به زودی او را در جای خودش خواهی دید.

من به همان اتاق آمدم، دیری نگذشت که پرده کنار رفت و نرجس علیها السلام را دیدم، نوری از وی می درخشید که چشمانم را خیره کرد، در این هنگام کودکی دیدم که سر به سجده گذاشته، وقتی سر از سجده برداشت، روی دو زانو نشست و انگشتان سبّابه خود را به سوی آسمان گرفت و گفت:

أشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له، وأنّ جدّی [محمّداً] رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم، وأنّ أبی أمیرالمؤمنین علیه السلام.

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد و به راستی که جدّم حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم پیامبر خداست وپدرم امیرمؤمنان است.

تا آنجا که همه امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام را نام برد، وقتی به اسم مبارک خود رسید، فرمود:

اللهمّ انجز لی وعدی، وأتمم لی أمری، وثبّت وطأتی، واملأ

الأرض بی عدلاًوقسطاً.

خداونـدا! آنچه به من وعده فرموده ای وفا کن و امر مرا به پایان رسان، قدمهای مرا ثابت و اسـتوار بدار وبه وسـیله من زمین را از عدل و قسط پرکن.

در این هنگام، امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود:

عمّه جان! او را بگیر و پیش من بیاور.

من آن کودک زیبا را بغل گرفته و خـدمت امام علیه السـلام آوردم، وقتی در برابر پدر بزرگوارش قرار گرفتم، آن کودک در دستان من بود، به پدر بزرگوار خود سلام کرد.

امام علیه السـلام نیز او را گرفت، و این در حالی بود که مرغانی چنـد بالای سـر آن حضـرت در پرواز بودند، امام علیه السـلام زبان مبارک در دهان فرزندش گذاشت، و او می نوشید. آنگاه رو به من کرد و فرمود:

(عمّه!) او را نزد مادرش ببر تا شیرش دهد، بعد نزد من بیاور.

مـن طبـق امر آقـایم آن کـودک زیبـا را نزد مـادرش بردم، او نیز شـیرش داد، بـاز بـه نزد امـام حسن عسـکری علیه السـلام بـاز گرداندم، هنوز پرندگان بالای سرحضرتش در پرواز بودند، حضرت یکی از پرندگان را صدا زد و فرمود:

إحمله واحفظه وردّه إلینا فی کلّ أربعین یوماً.

این کودک را ببر و نگهداری کن و هر چهل روز نزد ما برگردان.

در این هنگام من شـنیدم که امام حسن عسـکری علیه السـلام پشت سـر فرزندش می فرمود: تو را به خدایی می سپارم که مادر حضرت موسی علیه السلام فرزندش را به او سپرد.

وقتی حضرت نرجس علیها السلام این صحنه را دید گریست.

امام علیه السلام به او فرمود:

اسکتی! فإنّ الرضاع علیه محرّم إلّا من ثدیک وسیعاد إلیک کما ردّ موسی إلی اُمّه؛

آرام باش! او جز از تو شیر نمی خورد که شیر از دیگران برای او حرام است و به زودی به سوی تو باز گردانده می شود؛ همان گونه که موسی علیه السلام به مادرش برگردانده شد.

و آن فرمایش خداوند متعال است که می فرماید:

«فَرَدَدْناهُ إِلی اُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَلاتَحْزَنَ» (۱) ؛

«ما او را به مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد»

حکیمه گوید: من از امام علیه السلام پرسیدم: آن چه پرنده ای بود؟

فرمود: هذا روح القدس الموکّل بالأئمّه علیهم السلام یوفّقهم ویسدّدهم ویربّیهم بالعلم؛

او، روح القدس بود که مراقب امامان علیهم السلام است، که آنها را موفّق و استوار می دارد و با علم ودانش پرورش می دهد.

چهل روز سپری شد، آن کودک زیبا را نزد برادرزاده ام بازگرداندند، امام علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و مرا خواست.

وقتی به خدمتش شرفیاب شدم، کودکی را دیدم که در برابر آن حضرت راه می رود (در شگفت شده و) عرض کردم: آقای من! این کودک که دوساله است؟

امام علیه السلام لبخندی زد و فرمود:

إنّ أولادالأنبیاءوالأوصیاء إذا کانوا أئمّه ینشؤون بخلاف ما ینشؤ غیرهم، وإنّ الصبیّ منّا إذا أتی علیه شهر کان کمن یأتی علیه سنه، وإنّ الصبیّ منّا لیتکلّم فی بطن اُمّه ویقرأ القرآن ویعبد ربّه عزّوجلّ وعند الرضاع تطیعه الملائکه وتنزل علیه صباحاً ومساءً.

همانا فرزندان پیامبران و جانشینان آنان که دارای مقام امامت و پیشوایی هستند رشد و نموّ آنان با دیگر کودکان فرق دارد. کودکان یک ماهه ما، همانند کودکان یک ساله دیگران است.

کودکان ما در شکم مادرشان حرف می زنند، قرآن می خوانند و خدا را پرستش می نمایند، و در دوران شیر خوارگی فرشتگان در تحت فرمان آنان هستند و هر صبح و شام برای اجرای فرمان آنها، نزد آنان فرود می آیند. (۲)

۱- سوره قصص، آیه ۱۳.

۲- کمال الدین: ۴۲۶/۲ ح۲، بحار الأنوار: ۱۱/۵۱ ح ۱۴.

۱۱۵۲ / ۲ - در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: سیاری گوید: نسیم وماریه برای من نقل کردند:

وقتی امام زمان صلوات اللَّه علیه متولّد شد، روی دو زانو نشست و انگشت سبّابه اش را به سوی آسمان بالا برد، سپس عطسه ای کرد و فرمود:

الحمدللَّه ربّ العالمین، وصلّی اللَّه علی محمّد وآله عبداً ذاکراً للَّه غیر مستنکف ولا مستکبر.

حمد و سپاس بر پروردگار جهانیان، درود خدا بر محمّد و آل آن حضرت که بنده ذاکرخداوند بود، نه استنکاف می کرد و نه استکبار می ورزید.

آنگاه فرمود: زعمت الظلمه أنّ حجّه اللَّه داحضه، ولو اُذن لنا فی الکلام لزال الشکّ. (۱)

ستمگران چنین می پندارند که حجّت خدا باطل و از میان رفته، اگر به ما اجازه سخن داده شود هر گونه شک و تردیدی از بین خواهد رفت.

نویسنده رحمه الله گوید: این روایت را شیخ صدوق قدس سره نیز در کتاب «کمال الدین» نقل نموده است. (۲)

۱۱۵۳ / ۳ - در کتاب «مصباح الأنوار» آمده است: جابر بن عبد اللَّه انصاری، صحابی بزرگوار گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إنّ اللَّه اختار من الأیّام الجمعه، ومن اللیالی القدر، ومن الشهور رمضان، واختارنی نبیّاً، واختار علیّاً لی وصیّاً وولیّاً، واختار من علیّ الحسن والحسین علیهم السلام حجّه اللَّه علی العالمین تاسعهم أعلمهم وأحکمهم. (۳)

خداوند متعال از روزها، روز جمعه و از شبها، شب قدر و از ماهها، ماه

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۸۴ ح ۱، الصحیفه المبارکه المهدیّه: ۲۸۹.

۲- کمال الدین: ۴۳۰/۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۴/۵۱ ح ۶.

۳- مصباح الأنوار (مخطوط)، مقتضب الأثر: ۹، بحار الأنوار: ۳۷۲/۳۶ و ۲۵۶ ح ۷۴ ۲۷۳/۸۹ ذیل ح ۱۸ و۸/۹۷ ذیل ح۹، کمال الدین: ۲۸۱ ح ۳۲، الغیبه نعمانی رحمه الله: ۶۷ ح ۷.

رمضان را برگزیـد. ومرا نیز پیامبر برگزید و علی علیه السـلام را برای من جانشـین و ولی برگزید و از علی علیه السـلام نیز امام حسن و امام حسین علیهما السلام را حجّت برای جهانیان برگزید که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام دانشمندترین و حکیم ترین آنان است.

۱۱۵۴ / ۴ – در کتاب «منتخب البصائر» می نویسـد: کتابی را دیدم که در آن خطبه های مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السـلام را گرد آورده بودنـد، در پایان یکی ازخطبه ها، علی علیه السـلام اشاره ای به زمان ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام نموده و می فرماید:

ثمّ یسـیر إلی مصـر فیصـعد منبره فیخطب الناس، فتستبشـر الأرض بالعدل، وتعطی السـماء قطرها، والشجر ثمرها، والأرض نباتها، وتتزیّن لأهلهـا، وتأمن الوحوش حتّی ترتعی فی طرق الأرض کأنعامهم، ویقـذف فی قلوب المؤمنین العلم، فلا یحتاج مؤمن إلی ما عند أخیه من علم.

(آنگـاه که حضـرتش ظهور کرد ...) به سوی مصـر می رود، (وارد مسـجد جامع آن شـهر شـده) بالای منبرش قرار می گیرد و برای مردم خطبه می خواند، پس به زودی زمین با مژده عدل بشارت داده می شود و آسمان باران خویش را می بخشد.

درختـان میـوه می دهنـد و زمیـن گیاهـانش را برای مردم عرضـه می کنـد، زمیـن برای اهـل آن زینـت داده می شـود، مردم از درنـدگان در امـان می شونـد تـا جـایی که در میان راه هماننـد چهارپایان می چرنـد، علم و دانش در دل های مؤمنان قرار می گیرد، تا جایی که مؤمنی نیازمند دانش برادرش نمی شود.

در آن روز، تأویل این آیه شریفه محقّق می شود که می فرماید:

«یُغْنِ اللَّهُ کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» (۱) ؛

«خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی نیاز می کند».

زمین گنج های خود را آشکار می سازد و حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

۱– سوره نساء، آیه ۱۳۰.

كلوا هنيئاً بما أسلفتم فی الأيّام الخاليه؛

بخورید گوارای وجودتان باشد به سبب اعمالی که در روزگاران گذشته انجام دادید. (۱)

۱۱۵۵ / ۵ – قطب راوندی رحمه الله در «الخرائج» می نویسد: ابان گوید:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

العلم سبعه وعشرون حرفاً فجميع ما جاءَت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتّی اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا عليه السلام أخرج الخمسه والعشرين حرفاً فبثّها فی الناس، وضمّ إليها الحرفين حتّی يبثّها سبعه وعشرين حرفاً. (۲)

علم و دانش بیست و هفت حرف است، آنچه تاکنون همه پیامبران آورده اند، دو جزء بیشتر نبوده، مردم تا امروز، جز دو حرف از علم آگاهی ندارند، وقتی قائم علیه السلام قیام نماید بیست وپنج حرف دیگر را آشکار می نماید و در میان مردم پخش می کند و آن دو حرف را نیز به آن ضمیمه نموده و بیست و هفت حرف در میان مردم پخش و نشر می گردد.

۱۱۵۶ / ۶ – ابو جعفر، محمّد بن جریر طبری در کتاب «دلائل الإمامه» با سندهای مفصّلی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش می فرماید:

كأنّی بالقائم عليه السلام علی ظهر النجف، لبس درع رسول اللَّه صلی الله عليه وآله وسلم تتقلّص عليه، ثمّ ينتفض بها فتستدير عليه، ثمّ يغشّی بثوب استبرق، ثمّ يركب فرساً له أبلق بين عينيه شمراخ ينتفض به حتّی لا- يبقی أهل له إلّا أتاهم بين ذلك الشمراخ حتّی تكون آيه له.

گویی من حضرت قائم علیه السلام را در بلندی نجف می بینم که زره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را پوشیده وآن را بر تن خود حرکت می دهد، آنگاه با لباس

۱- بحار الأنوار: ۸۵/۵۳ و ۸۶ ضمن ح ۸۶ .

۲- الخرائج: ۸۴۱/۲ ح ۵۹، بحار الأنوار: ۳۳۶/۵۲ ح ۷۳.

حریری خود را می پوشاند، و بر اسبی ابلق و خاکستری - که میان دو چشمانش سفید است و نوری از آن می درخشد - سوار می شود وخود را حرکت می دهد و همه مردم دنیا این نور را می بینند و برای آنان نشانه و علامتی می شود.

آنگاه پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را - پرچمی که همیشه پیروز است و دسته اش از پایه های عرش الهی است و سیرش از یاری خداست - به اهتزاز در می آورد، آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید، جز آن که آن را نابود می کند.

عرض کردم: آیا این پرچم در جایی پنهان شده بود، یا برای حضرت می آورند؟ فرمود:

بل یأتی بها جبرئیل علیه السلام، وإذا نشرها أضاء لها ما بین المشرق والمغرب ووضع اللّه یده علی رؤوس العباد، فلایبقی مؤمن إلّا صار قلبه أشدّ من زبر الحدید، وأُعطی قوّه أربعین رجلاً، فلا یبقی میّت یومئذ إلّا دخلت علیه تلک الفرحه فی قبره، حتّی یتزاورون فی قبورهم، ویتباشرون بخروج القائم علیه السلام، فیهبط مع الرایه إلیه ثلاثه عشر ألف ملک وثلاثمائه وثلاثه عشر ملکاً.

بلکه، جبرئیل این پرچم را می آورد، وقتی آن را به اهتزاز در می آورد نورش شرق و غرب جهان را روشن می کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان می گذارد، مؤمنی نمی ماند مگر آن که قلبش سخت تر از آهن می گردد و به هر مؤمنی نیروی چهل مرد داده می شود.

هیچ مرده ای نمی ماند جز آن که سرور و شادی آن روز، در قبرش داخل می شود، تا جایی که مردگان همدیگر را در قبورشان زیارت می کنند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به همدیگر مژده می دهند. به همراه آن پرچم، سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته (به یاری آن حضرت) فرود می آیند.

عرض کردم: آیا همه اینها فرشته اند؟ فرمود:

آری، همه اینان منتظر قیام حضرت قائم علیه السلام هستند، آنان فرشتگانی هستند که به همراه حضرت نوح علیه السلام در کشتی بودند، فرشتگانی که با

حضرت ابراهیم علیه السلام بودند در آن هنگام که آن حضرت را در آتش انداختند، فرشتگانی که با حضرت موسی علیه السلام بودند، هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، فرشتگانی که باحضرت عیسی علیه السلام بودند، هنگامی که خداوند او را به سوی آسمانها برد.

و هزار فرشته ای در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم همه آنها نشانه هایی داشتند و هزار فرشته ای که پشت سر هم در یک نظم بودند و سیصد و سیزده فرشته ای که در جنگ بدر در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بودند و چهار هزار فرشته ای که در روز عاشورا فرود آمدند تا به همراه امام حسین علیه السلام جنگ کنند ولی اجازه داده نشد، و آنان باز گشتند تا اجازه بگیرند، وقتی فرود آمدند، امام حسین علیه السلام کشته شده بود، آنان با هیئتی ژولیده در کنار قبر آن حضرت هستند و تا روز قیامت گریه می کنند، و ما بین قبر آن حضرت تا آسمان، محلّ آمد و شد فرشتگان است. (۱)

۱۱۵۷ / ۷ - باز در همان کتاب آمده است: محمّد بن فضیل گوید:

امام رضا علیه السلام می فرماید:

وقتی قائم علیه السلام قیام نماید (و دوران ظهور شکوهمند آن سرور فرا رسد) خداوند امر می فرماید که فرشتگان بر مؤمنان سلام نموده و در مجالس آنان شرکت نمایند، وقتی مؤمنی نیازی داشته باشد فرشته ای را نزد حضرت مهدی علیه السلام می فرستد، و او اطاعت نموده و به حضور حضرتش شرفیاب شده وحاجت و مشکل آن مؤمن را بازگو می نماید وباز می گردد.

ومن المؤمنین مَن یسیر فی السحاب، ومنهم مَن یطیر مع الملائکه، ومنهم مَن یمشی مع الملائکه مشیاً، ومنهم مَن یسبق الملائکه، ومنهم مَن یتحاکم الملائکه إلیه، والمؤمنون أکرم علی اللّه مَن الملائکه، ومنهم مَن یصیّره القائم علیه السلام قاضیاً بین مائه ألف من الملائکه. (۲)

۱- دلائل الإمامه: ۴۵۷ ح ۴۱، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۸. نظیر این روایت در «کامل الزیارات: ۲۳۳ ح۵» نقل شده است.

۲- دلائل الإمامه: ۴۵۴ ح ۳۸.

در آن دوران، برخی از مؤمنان بالای ابرها حرکت می کنند، برخی دیگر با فرشتگان به پرواز در می آیند و برخی با فرشتگان راه می روند و برخی، از فرشتگان سبقت می گیرند، و برخی از آنان، کسانی هستند که فرشتگان برای داوری نزد آنها می آیند.

آری، مؤمنان در پیشگاه خداوند گرامی تر از فرشتگان هستند، در آن زمان، برخی از مؤمنان را حضرت مهدی علیه السلام در میان صد هزار فرشته به عنوان داور قرار می دهد.

۱۱۵۸ / ۸ - شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: احمد بن اسحاق بن سعد اشعری گوید: محضر با صفای مولایم امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، خواستم در مورد جانشین آن حضرت بپرسم.

امام حسن عسکری علیه السلام پیش از من لب به سخن گشود و فرمود:

یا أحمد بن إسحاق! إنّ اللّه تبارک وتعالی لم یخل الأرض منذ خلق آدم ولایخلّیها إلی أن تقوم الساعه من حجّه للّه علی خلقه، به یدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ینزّل الغیث، وبه یخرج نبات الأرض (۱) .

ای احمد بن اسحاق! به راستی که خداوند متعال از روزی که حضرت آدم علیه السلام را آفرید تا روز رستاخیز زمین را از وجود حجّت خود خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت، حجّتی که به برکت وجود او، بلاها و گرفتاریها از ساکنان زمین دفع می شود و به وسیله او، باران می بارد و برکات و گیاهان زمین بیرون می آید.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه و جانشین بعد از شما کیست؟

حضرت برخاست و فوری به درون خانه رفت، سپس در حالی که کودک سه ساله ای را بر دوش داشت، برگشت، چهره آن کودک همانند ماه شب چهارده می درخشید، رو به من کرد و فرمود:

۱- در مصدر و بحار الأنوار چنین آمده است: «برکات الأرض».

ای احمـد بن اسـحاق! اگر قرب و منزلتی در پیشـگاه خداوند متعال و حجّتهای او نداشتی، این فرزندم را به تو نشان نمی دادم، این فرزندم، همنام و هم کنیه رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

یا أحمد بن إسحاق! مثله فی هذه الاُمّه مثل الخضر علیه السلام ومثله مثل ذی القرنین، واللّه لیغیبنّ غیبهً لاینجو من الهلکه فیها إلّا من ثبّته اللّه تعالی علی القول بإمامته، ووفّقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه.

ای احمد بن اسـحاق! مَثَل این کودک در این اُمّت همانند مثَل حضرت خضر علیه السلام و ذوالقرنین است، سوگند به خدا! او غیبتی خواهد کرد که در آن، کسـی از هلاکت رهایی نخواهد یافت مگر آن که خداوند او را در عقیده به امامت او ثابت قدم و استوار گردانیده و توفیق بدهد تا برای تعجیل در فرج او دعا کند.

احمد بن اسحاق گوید: عرض کردم: آقای من! آیا علامت و نشانه ای دراین کودک هست تا دلم به سبب آن آرامش یابد؟

تا من این سخن را گفتم؛ آن کودک زیبا، لب به سخن گشود و با زبان فصیح عربی فرمود:

أنا بقیّه اللّه فی أرضه، والمنتقم من أعدائه، فلاتطلب أثراً بعد عین یا أحمد بن إسحاق!

منم بقیّه اللّه در روی زمین، منم انتقام گیرنده از دشمنان خدا، ای احمد بن اسحاق! بعد از آن که با چشم خود مشاهده کردی، دلیل دیگری مخواه!

احمد بن اسـحاق گوید: من شاد گشـته و مسـرور شدم؛ و با خوشـحالی ازحضور امام علیه السلام مرخص شدم، فردای آن روز خـدمت مولایم شـرفیاب شـده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از لطف و مرحمتی که دیروز در حق من نمودید (و فرزند خود را به من نشان دادید) خیلی خوشـحال شدم، اینک می پرسم: سـنّتی که از حضـرت خضر و ذوالقرنین علیهما السلام در او جاری

است، چیست؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

ای احمد! (منظور از این سنّت) غیبت طولانی اوست.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! به راستی غیبت او طولانی خواهد شد؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

إی وربّی! حتّی یرجع عن هـذا الأمر أکثر القـائلین به، ولا یبقی إلّا من أخذ اللَّه عزّوجلّ عهده لولایتنا، وکتب فی قلبه الإیمان وأیّده بروح منه.

آری، قسم به خدا! آنقدر غیبتش به درازا می کشد که بیشتر معتقدین به امامت آن حضرت، از او بر می گردند، و کسی باقی نمی ماند جز آن که خداوند برای ولایت ما از او پیمان گرفته و در دلش ایمان را نوشته و با روح خود، او را تأیید نموده باشد.

ای احمد بن اسحاق! غیبت او امری از امر خدا، سرّی از اسرار او و غیبی از غیب های اوست، پس آنچه به تو گفتم بپذیر، و آن را پنهان بدار و (بر این لطف، مرحمت و نعمت) سپاس گزار باش تا فردای رستاخیز به همراه ما در درجات عالی قرار بگیری. (۱)

۱۱۵۹ / ۹ - باز در همان منبع آمده است: یعقوب بن منقوش (۲) می گوید:

روزی خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت بر سکّوئی در خانه نشسته بود، در طرف راست آن حضرت، اطاقی بود که پرده ای بر آن آویخته شده بود، عرض کردم: آقای من! صاحب این امر کیست؟

حضرت فرمود:

إرفع الستر؛ پرده اطاق را بالا بزن.

۱- کمال الدین: ۳۸۴/۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۳/۵۲ ح ۱۶.

۲- در «بحار الأنوار» چنین آمده است: «یعقوب بن منفوس».

وقتی پرده را بالا زدم دیـدم کودک زیبایی که پنـج سال داشت، بیرون آمـد، قـد رعنای او حـدوداً ده – یا هشت – وجب بود، پیشانی او روشن، چهره اش سفید و درخشان، دیدگانش می درخشید.

او بازوانی نیرومند و زانوهایی توانا داشت، در گونه راسـتش خال زیبایی بود و جلو سـرش را موهای زیبایی زینت داده بود، او آمد و در روی زانوی مهر و محبّت امام حسن عسکری علیه السلام نشست.

امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

هذا هو صاحبکم؛ این صاحب شماست.

وقتی آن کودک زیبا برخاست برود، امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود:

یا بنیّ! اُدخل إلی الوقت المعلوم؛

ای فرزندم! برو، و وارد خانه شو تا وقتی که معلوم است.

آن کودک زیبا به سوی خانه می رفت و من نیز به او نگاه می کردم.

امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود:

ای یعقوب! وارد خانه شو و ببین چه کسی است؟

من وارد خانه شدم و کسی را ندیدم. (۱)

۱۱۶۰ / ۱۰ – باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

طوبی لمن أدرک قـائم أهـل بیتی وهو مقتـد به قبـل قیـامه، یـأتمّ به وبأئمّه الهـدی من قبله، ویبرء إلی اللّٰه عزّوجلّ من عـدوّهم، اُولئک رفقائی وأکرم اُمّتی علیّ.

خوشـا به حـال کسـی که قـائم اهل بیت مرا در می یابـد، در حالی که پیش از قیامش پیرو او بوده واز او و از امامان و پیشوایان پیش از او پیروی

۱– کمال الدین: ۴۳۶/۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۲۵/۵۲ ح ۱۷، الخرائج: ۹۵۸/۲ و ۹۵۹.

می نمایـد، و به سوی خداونـد متعـال از دشـمنان آنان بیزاری می جویـد. آری، اینان رفقای من و گرامی ترین اُمّتم در نزد من هستند. (۱)

۱۱۶۱ / ۱۱ - باز در همان منبع آمده است: امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

آیه شـریفه ای که می فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ» (۲) ؛ «و برخی از خویشاوندان نسبت به برخی دیگر در کتاب خداوند سزاوارتر هستند»، در مورد ما فرود آمده است؛

همچنین آیه شـریفه دیگر که می فرمایـد: «وَجَعَلَهـا کَلِمَهً باقِیَهً فی عَقِبِهِ» (۳) ، «و او کلمه توحیـد را کلمه پاینده ای در نسـلهای بعد از خود قرار دهد»، نیز در مورد ما نازل شده است. و امامت تا روز قیامت از نسل امام حسین علیه السلام است.

وأنّ للقائم علیه السـلام منّا غیبتین: إحـداهما أطول من الاُخری، أمّا الاُولی فسـتّه أیّام أو سـتّه أشـهر أو سـتّه سـنین، وأمّا الاُخری فیطول أمـدها حتّی یرجع عن هذا الأمرأکثر من یقول به فلایثبت علیه إلّا من قوی یقینه وصـحّت معرفته ولم یجد فی نفسه حرجاً ممّا قضینا، وسلّم لنا أهل البیت علیهم السلام.

همانا برای قائم ما علیه السـلام دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است، غیبت اوّل، شـش روز و شـش ماه و یا شش سال است. غیبت دیگر، آن چنان طولانی می شود که بیشتر قائلین به امامت وی، از او بر می گردند وکسـی ثابت نمی ماند جز افرادی که یقین قوی و شناخت صحیح داشته باشند و در مورد آنچه ما دستور داده ایم برای خود حرجی نبینند، و تسلیم ما اهل بیت علیهم السلام باشند. (۴)

علّامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف می گوید:

۱- کمال الدین: ۲۸۶/۱ ح ۳.

۲- سوره احزاب، آیه ۶.

۳- سوره زخرف، آیه ۲۸.

۴- کمال الدین: ۳۲۳/۱ ح ۸، بحار الأنوار: ۱۳۴/۵۱ ح ۱.

منظور از «شش روز» شاید اشاره به دگرگونی احوال آن حضرت در طول دوران غیبتش است که شش روز، جز افراد خاصّی از بستگانش از ولادتش مطلع نشدند، آنگاه پس از شش ماه، سایر خواصّ آگاه شدند وپس از شش سال به هنگام شهادت پدر بزرگوارش، امر آن حضرت آشکار گردید و بسیاری از مردم از وجود نازنین آن حضرت مطّلع شدند.

۱۱۶۲ / ۱۲ - در کتاب «صراط المستقیم» آمده است: حذیفه (در مورد علایم ظهورحضرتش) می گوید:

در قسمت مشرق، شهری بنا می شود، در آن شهر حادثه ای رخ می دهدکه مردم آن زمان، چنین حادثه ای را در تاریخ زندگی خویش ندیده اند، آنگاه آن حادثه پایان می پذیرد. البتّه پیش از این، واقعه و حادثه ای در شام پدید می آید که چهارصد هزار کشته بر جای می گذارد.

آنگاه پشت سر این، حضرت مهدی علیه السلام با سیصد سوار قیام می نماید، آنان در همه جنگها پیروز می شوند وهمواره با پرچم سرافراز به پیش می روند. (۱)

۱۱۶۳ / ۱۳ - باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

زجر الناس قبل قیام القائم عن معاصیهم، وتظهر فی السماء حمره، وخسف ببغداد والبصره، ودماء تسفک بها، وخراب دورها، وفناء یقع فی أهلها، وشمول أهل العراق خوف لایکون لهم معه قرار.

پیش قیام حضرت قائم (مهدی) علیه السلام مردم در اثر گناهان خویش در تنگنا قرار می گیرند، درآسمان سرخی پدید می آید، در بغداد و بصره زمین فرو می رود و خسف می شود، در آن دو شهر خون هایی ریخته می شود، خانه ها ویران می گردد و مردمان آنها نابود می شوند، از این جهت ترس و وحشتی عراق را فرا می گیرد که آرامش از آنها سلب می گردد.*

۱- و*. الصراط المستقیم: ۲۵۷/۲ و ۲۵۰.

۱۱۶۴ / ۱۴ - در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله آمده است: ابو بصیر گوید:

در محضر باصفای مولایم امام صادق علیه السلام حضور داشتم، نزد آن حضرت مردی از اهل خراسان بود، حضرت با او با لهجه ای سخن می گفت که من نمی فهمیدم، سپس حضرت با لهجه ای که من می فهمیدم سخن گفت وشنیدم که می فرمود:

ارکض برجلك الأرض؛ پای خود را بر زمین بزن.

(وقتی زدم دیدم) دریایی آشکار شد، که کنارش سوارانی هستند که گردن های خود را بر زین اسبهایشان گذاشته اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هؤلاء من أصحاب القائم علیه السلام؛

اینان از یاران حضرت قائم علیه السلام هستند. (۱)

۱۱۶۵ / ۱۵ - در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید، معتضد عبّاسی سه نفر از مزدوران خود را برای جست و جوی خانه امام علیه السلام فرستاد و دستورداد: هر کسی را یافتند سرش را بیاورند.

آن سه نفر، طبق دستور، وارد خانه امام علیه السلام شدند، ناگاه سردابی را دیدند که در آن حوض آبی بود و شخصی روی آب، بر حصیری نماز می خواند و توجّهی به آنان نداشت.

یکی از آنان بنام «احمد بن عبداللّه» پا روی آب گذاشت تا نزد او برود، درآب فرو رفت نزدیک بود که غرق شود، ولی رفقایش نجاتش دادند. دیگری پا جلو گذاشت تا نزد او برود، در آب فرو رفت نزدیک بود که

۱- الإختصاص: ۳۲۰ ۳۱۹.

غرق شود نجاتش دادند، دیدند نمی توانند کاری کنند پا به فرار گذاشته و نزد معتضد باز گشته و قضیّه را گزارش دادند.

معتضد دستور داد که قصّه را کتمان کنند. (۱)

۱۱۶۶ / ۱۶ - باز در همان منبع آمده است: یوسف بن احمد جعفری گوید:

پس از پایان مراسم حج، به سوی شام باز می گشتم، از مرکب فرود آمدم تا نمازم را بخوانم، ناگاه چهار شخص را در محملی دیدم و از دیدن آنها در شگفت شدم، یکی از آنان گفت: نمازت را ترک نمودی؟

گفتم: تو از کجا می دانی؟

گفت: آیا دوست داری امام زمانت را ببینی؟

گفتم: او دارای نشانه هایی است.

راوی گوید در این حال، دیدم که محمل با کسانی که در داخل آن هستند به سوی آسمان بلند می شود. (۲)

۱۱۶۷ / ۱۷ - باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام در توصیف دوران باشکوه ظهور امام زمان ارواحنا فداه می فرمایند:

یمدّ اللّه لشیعتنا فی أسماعهم وأبصارهم حتّی لایکون بینهم وبین قائمهم علیه السلام حجاب، یرید یکلّمهم فیسمعونه وینظرون إلیه فی مکانه.

در آن دوران، خداوند در گوش و چشم شیعیان ما چنان نیرویی قرار می دهد که میان آنها وحضرت مهدی علیه السلام حجاب و پرده ای نمی شود، اگر امام علیه السلام بخواهد در همان مکان خود با آنان سخن می گوید و آنان جمال دلربای او را می بینند و صدای دلنشینش را می شنوند. (۳)

۱- الصراط المستقیم: ۲۱۰/۲ ح ۵.
۲- الصراط المستقیم: ۲۱۱/۲ ح ۱۰.
۳- الصراط المستقیم: ۲۶۲/۲.

۱۱۶۸ / ۱۸ - در «الثاقب فی المناقب» (۱) آمده است: سعد بن عبد اللّٰه قمی گوید:

به همراه احمد بن اسحاق برای زیارت امام حسن عسکری علیه السلام به سامرّاء رفتم، البتّه پرسشهای مشکلی نیز داشتم که می خواستم از آن حضرت بپرسم. وارد سامرّاء شدیم، به سوی خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتیم، اجازه ورود خواستیم.

اجازه ورود عنایت شد، احمد بن اسحاق، انبانی را بر دوش گذاشته بود، در آن انبان - که با پارچه طبری پوشیده شده بود - یکصد و شصت کیسه درهم و دینار بود که هر کیسه ای با مهر صاحب آن بسته شده بود.

وارد محضر آن امام همام شدیم، من آن لحظه ای را که نور جمالش ما را احاطه کرد چنین تشبیه می نمایم:

او همانند ماه درخشان شب چهاردهم بود، روی زانوی راست آن حضرت، کودکی قرار داشت که خلقت و منظرش بسان ستاره مشتری بود، موهای زیبای آن کودک، از دو سوی سرش روی گوشش ریخته بود،و میان آن باز بود، گویی الفی است که میان دو و او قرار گرفته است.

در برابر امام علیه السلام انار زرّینی بود که نقشهای بدیع و نوآور آن می درخشید ودر میان آن، نگین های شگفت انگیز و گوناگونی به کار رفته بود، که آن را یکی از رؤسای اهل بصره به حضرتش اهدا نموده بود؛

در دست مبارک امام حسن عسکری علیه السلام قلمی بود، وقتی می خواست چیزی در ورق سفیدی بنویسد، آن کودک انگشتان حضرتش را می گرفت، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام آن انار زرّین را در برابر آن کودک می غلطاند و آن کودک زیبا را به گرفتن و آوردن آن مشغول می نمود تا مانع از نوشتن آن حضرت نشود.

۱- صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این حدیث شریف طولانی است و ما به اقتضای سخن، بخشی از آن را نقل می کنیم.

ما به حضورش سلام نمودیم، امام علیه السلام با ملاطفت و مهربانی پاسخ داد و اشاره نمود که بنشینیم، وقتی آن حضرت از نوشتن آن اوراق فارغ شد، احمد بن اسحاق انبان را از میان پارچه بیرون آورده و در برابر حضرتش نهاد.

در این هنگام، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام نگاهی به آن کودک زیبا نمود، و فرمود:

فرزندم! مهر از هدایای شیعیانت که برای تو فرستاده اند، بردار!

آن کودک زیبا لب به سخن گشود و فرمود:

یا مولای! یجوز لی أن أمدّ یدی الطاهره إلی هدایا نجسه، وأموال رجسه، قد خلط حلّها بحرامها.

مولای من! آیا شایسته است که من، دست پاکم را به سوی این هدایای آلوده و اموال پلید – که حلال و حرامش باهم مخلوط شده – دراز کنم؟!

امام علیه السلام رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: ای پسر اسحاق! آنچه در انبان است بیرون آور تا فرزندم حلال آن را از حرامش جدا کند.

احمد، طبق فرمایش مولا، کیسه ها را از انبان بیرون آورد، وقتی نخستین کیسه را بیرون آورد آن کودک زیبا فرمود:

این کیسه مال فلانی پسر فلانی از فلان محلّه است، در این کیسه، شصت و دو دینار است، بخشی از آن، پول حجره ای است که فروخته – و آن ارثی بود که از پدرش به او رسیده بود – که چهل و پنج دینار ارزش داشت و از پول نه طاقه پارچه، چهارده دینار بدست آورده و سه دینار آن نیز از اجاره دکّان ها است.

مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فرزندم! اینک به این مرد، حرام آن را مشخص کن.

آن کودک زیبا، رو به احمد کرد و فرمود: یک دیناری که سکّه ری است و در فلان تاریخ زده شده و نصف نقش یک روی آن پاک شده با قطعه طلایی آملی که وزن آن ربع دیناراست، بیرون آور و ببین!

علّت این که آنها حرامند این است که صاحب آن، در فلان ماه از سال فلان مقدار پنبه ریسیده شده ای را وزن کرد و یک من و ربع شد و آن را به پنبه زنی - که همسایه اش بود - داد، مدّتی گذشت، دزدی آمد و آن را از او دزدید، او به صاحبش جریان را گفت، ولی صاحبش او را تکذیب کرد و عوض آن پنبه ها را خواست و به جای آنها، یک من و نیم پنبه بهتر از آن گرفت، و با پول آن پارچه ای خرید و آن را فروخت که این دینار و آن قطعه طلای آملی، از فروش آن پارچه است.

وقتی احمد بن اسحاق آن کیسه را باز کرد، نامه ای در میان سکّه های دیناریافت که در آن، نام صاحب کیسه و مقدار سکّه ها، همان گونه که آن کودک زیبا فرموده بود، نوشته شده بود، و آن دینار سکّه ری و قطعه طلایی آملی نیز با همان علامت ها بودند.

آنگاه کیسه دیگری را بیرون آورد و در برابر آن کودک زیبا نهاد.

آن کودک زیبا فرمود:

این کیسه نیز متعلّق به فلان، فرزند فلانی از فلان محلّه است، که حاوی پنجاه دینار است. که تصرّف در آن برای ما جایز نیست.

احمد بن اسحاق گفت: چرا؟

فرمود: چون از پول گندمی است که صاحبش در هنگام تقسیم محصول، نسبت به کارگران ظلم کرده است، پیمانه خود را پر می کرد، ولی پیمانه آنها را پر نمی نمود، بلکه کمی از سر آن را خالی می نمود.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم.

آنگاه رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! این اموال را جمع کن و به صاحبانش برگردان، یا حواله کن تا به صاحبانش برگردانند که ما نیازی به آنها نداریم، ولی آن پارچه ای را که آن پیرزن برای ما فرستاده، بیاور!

احمد بن اسحاق گوید: من آن پارچه را در میان صندوقچه ای گذاشته بودم و فراموش کرده بودم که خدمت آقایم بیاورم.

سعد گوید: وقتی احمد بن اسحاق برای آوردن آن پارچه رفت، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای سعد! برای چه آمده ای؟

عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا به ملاقات مولایمان تشویق نموده است.

فرمود: پرسشهایی را که می خواستی بپرسی، چه کرده ای؟

عرض کردم: همان گونه هستند و اکنون به همراه دارم.

حضرت اشاره به فرزند عزیزش کرد و فرمود: آنچه می خواهی از نور چشمم بپرس!

من شروع به سؤال نمودم و آن کودک زیبا همه را پاسخ داد (۱) ، وقتی پاسخ پرسش ها تمام شد، امام حسن عسکری علیه السلام با آن کودک زیبا برخاست، من نیز از محضرشان مرخص شده و به دنبال احمد بن اسحاق رفتم، در راه او دیدم که می آمد و گریه می کرد، گفتم: چرا گریه می کنی؟ چرا دیر کردی؟

گفت: پارچه ای که مولایم فرمود حاضر کنم، گم کرده ام.

گفتم: طوری نیست، به خودشان بگو!

او خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد، لحظاتی بعد با لبخند در حالی که بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام درود می فرستاد، بازگشت.

گفتم: چه شد؟

گفت: آن پارچه زیر پای مولایم پهن شده بود، آن حضرت روی آن نماز می خواند.

سعد گوید: من خدای را به این نعمت سپاس نموده و بر او ثنا گفتم، و ما چند روزی که در آنجا بودیم به منزل امام علیه السلام رفت و آمد می کردیم؛ ولی دیگر آن کودک زیبا را در کنار امام علیه السلام نمی دیدیم.

روزی که می خواستیم به وطن برگردیم من به همراه احمد بن اسحاق

۱- صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: من پرسش و پاسخها را به جهت طولانی شدن، ذکر ننمودم.

و دو نفر از بزرگان شهرمان به خدمتش مشرّف شدیم، احمد بن اسحاق در برابر حضرتش ایستاد و عرض کرد:

ای فرزند رسول خدا! هنگام کوچ کردن و وداع نمودن فرا رسیده و محنت جدایی سخت شده، ما از خداوند متعال می خواهیم که بر جدّ بزرگوارتان محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و پدرتان علی مرتضی علیه السلام و مادرتان، سرور زنان عالم فاطمه زهرا علیها السلام و عمویتان امام حسن مجتبی علیه السلام و پدر عزیزتان امام حسین علیه السلام - که آقای جوانان بهشتند - و پدران معصومتان پس از آنها که امامان و پیشوایان پاک و طاهرین هستند و بر شما و فرزند گرامیتان درود فرستد، امیدواریم خداوند مقام شما را همواره بالا برده و دشمنانتان را نابود سازد و این دیدار را آخرین دیدار ما قرار ندهد.

وقتی احمد بن اسحاق این آخرین جمله را گفت، چشمان امام علیه السلام از اشک پر شد و قطرات اشک بر چهره زیبایش جاری گشت، آنگاه فرمود:

ای فرزند اسحاق! در این دعا اصرار نورزا! که در همین سفر به ملاقات خداوند خواهی رسید.

وقتی احمد بن اسحاق این سخن را شنید، بیهوش شد و بر زمین افتاد، وقتی حالش خوب شد و به هوش آمد گفت: مولایم! شما را به خدا و به حرمت جدّت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوگند می دهم که به من افتخار دهید و پارچه ای به عنوان کفن برای من عنایت نمایید.

امام علیه السلام دست به زیر فرش برد و سیزده درهم بیرون آورد، و فرمود:

خذها، ولاتنفق علی نفسک غیرها، فإنّک لن تعدم ما سألت، وإنّ اللَّه تعالی لایضیع أجر من أحسن عملاً.

این پول را بگیر و جز این پول استفاده نکن و آنچه را که خواستی بدست خواهی آورد که خداوند پاداش کسی را که عمل نیک انجام داده، ضایع نمی گرداند.

سعد گوید: (آنگاه همگی از محضرش مرخص شده و به راه افتادیم،) سه فرسخ راه پیمودیم، وقتی نزدیک محلّی بنام «حلوان» رسیدیم، احمد بن اسحاق تب کرد، و وضع عمومی بدنش دگرگون شد، تا جایی که از زندگی او مأیوش شدیم، وقتی وارد «حلوان» شدیم در یکی ازکاروانسراها اتراق کردیم.

احمد بن اسحاق، یکی از همشهریان خودش را که مقیم «حلوان» بود خواست، آنگاه رو به ما کرد و گفت: امشب از اطراف من پراکنده شوید و مرا تنها بگذارید.

ما همگی از اتاق او بیرون آمده و هر کدام به اتاق خود باز گشتیم.

سعد گوید: شب سپری شد، نزدیکی های صبح، چیزی به ذهنم رسید، و از خواب پریدم.

وقتی چشمانم را باز کردم، کافور، خادم مولایمان امام عسکری علیه السلام را دیدم که به من می گوید: خداوند پاداش نیکو در عزایتان به شما مرحمت کند و مصیبت شما را در دوستتان جبران نماید! ما دوستتان احمد بن اسحاق را غسل داده و کفن نمودیم، برخیزید و او را دفن کنید، چرا که جایگاه او در پیشگاه آقایتان از جایگاه همه شما والاتر بود.

او این سخن بگفت و از دیدگان ما پنهان شد. (۱)

۱۱۶۹ / ۱۹ - باز در همان منبع آمده است: احمد بن ابی روح می گوید:

روزی بانویی فاطمی از مردم «دینور» نزد من آمد و گفت: ای پسر ابی روح! تو در شهر ما از جهت پرهیزگاری مطمئن ترین افراد هستی، می خواهم امانتی را به تو بسپارم و آن را به عهده تو می گذارم تا به اهلش برسانی و بپذیری و انجام دهی.

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۸۵ ح۱، بحارالأنوار: ۷۸/۵۲ ح۱. این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین: ۴۵۴/۲ح۲۱ (باتفاوت در الفاظ) نقل نموده است. گفتنی است که در ترجمه این روایت از منابع دیگر آن نیز بهره بردیم.

گفتم: ان شاء اللّٰه انجام می دهم.

گفت: در این کیسه سر بسته، چند درهم است، آن را باز نکن و در آن نگاه مکن تا آن را به کسی که تو را از محتوای آن آگاه سازد، برسانی. در ضمن، این هم گوشواره من است - که ده دینار ارزش دارد - این گوشواره دارای سه دانه مروارید است که ده دینار می ارزد، علاوه بر اینها، من از حضرت صاحب الامر علیه السلام پرسشی دارم که می خواهم پاسخ آن را پیش از آن که از او بپرسم، پاسخ گوید.

گفتم: پرسشت چیست؟

گفت: موقع عروسی من، مادرم ده دینار از کسی قرض گرفت، من نمی دانم از چه کسی قرض گرفته به همین جهت، نمی دانم آن ده دینار را به چه کسی بدهم، اگر حضرت آن شخص را به تو بفرمایند من پول او راپرداخت می نمایم.

احمد بن ابی روح گوید: من معتقد به امامت جعفر بن علی - برادر امام حسن عسکری علیه السلام - بودم، گفتم: (خوب شد) این سؤالات امتحان میان من و جعفر می شود. امانت را تحویل گرفته و به سوی بغداد به راه افتادم، وارد بغداد شدم، در آنجا نزد حاجز بن یزید وشّاء رفتم، سلام کردم ونشستم.

گفت: حاجتی داری؟

گفتم: امانتی نزد من هست که قرار است به شما بدهم، امّا به شرط آن که ازمقدار آن و کیفیّت آن خبر دهید.

او گفت: من مأمور به گرفتن آن نیستم، این نامه ای است که در مورد امانت تو، به من رسیده، در آن نوشته:

از احمد بن ابی روح آن اموال را نپذیر و او را به سامرّاء، نزد ما بفرست.

من در شگفت شده و گفتم: لا إله الّا اللّٰه! این بزرگترین چیزی است که اراده کردم.

از بغداد حرکت کرده به سامرّاء رفتم، وقتی وارد شـهر شدم گفتم: اوّل نزد جعفر می روم. بعد فکری کرده و گفتم: نه، نخست منزل امام حسن عسکری علیه السلام می روم، اگر پاسخ مرا دادند که هیچ، وگرنه، نزد جعفر می روم.

به طرف خانه امام حسن عسـکری علیه السـلام به راه افتادم، وقتی کنار درب حضـرتش رسیدم، خادمی بیرون آمد و گفت: تو احمد بن ابی روح هستی؟

عرض کردم: آری.

گفت: این نامه مال توست، آن را بخوان. من نامه را خواندم، در آن نوشته بود:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

ای پسر ابی روح! حایل، دختر دیرانی کیسه ای که - به گمان تو - هزار درهم در آن است به تو سپرده، در حالی که گمان تو درست نیست، تو ادای امانت کرده و کیسه را باز نکردی و از داخل آن خبر نداری.

در آن کیسه، هزار درهم و پنجاه دینار سالم است، و نزد تو دو عدد گوشواره است که آن زن گمان می کرد آنها ده دینار می ارزنـد، راست گفته، بـا دو نگینی که دارنـد و در آنهـا سه دانه مرواریـد است که آنها ده دینار ارزش دارنـد و یا بیشتر، آن دو گوشواره را به فلان کنیز ما بـده. که ما آنها را به او بخشـیدیم، آنگاه به بغـداد برو و آن اموال را به حاجز بده و آنچه راکه او، به عنوان هزینه سفر به تو می دهد، بگیر.

در مورد آن ده دینـاری که آن زن گمـان می کنـد مـادرش در موقع عروسـی او قرض کرده و نمی دانـد صـاحبش کیست؟ او کلثوم، دختر احمد است که ناصبی و از دشمنان ماست، آن زن دوست ندارد به او بدهد، اگر نمی خواهد آن را میان خواهران خود تقسیم نماید، ما نیز به او اجازه داده ایم که میان خواهران نیازمند خود، تقسیم کند.

سخن دیگر این که: ای پسـر ابی روح! برای امتحان نزد جعفر نرو و به شهر خود باز گرد که دشمنت فوت کرده و خداوند اهل و مال او را به تو ارث گذاشته است.

ابن ابی روح گویـد: پس از خواندن نامه به سوی بغداد به راه افتادم، در بغداد کیسه را به حاجز دادم، وی دینارها و درهم های آن را شـمرد، در آن،هزار درهم سـالم و پنجـاه دینـار بود، آنگـاه سـی دینـار به من داد و گفت: دسـتور دارم که این مبلغ را به عنوان هزینه به تو بدهم.

من آن مبلغ را گرفته و به اقامتگـاه خود در بغـداد رفتم، ناگهـان نامه رسان آمـد و نامه ای سربسـته به من داد که در آن نوشـته شده: پدرزنت مرده است و خانواده ام از من خواسته بودند که به وطنم باز گردم.

به راه خود ادامه داده و وارد شـهر و دیار خود شـدم، دیدم که او فوت کرده و بدین وسـیله سه هزار دینار و صد هزار درهم به من ارث رسید.

صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این روایت نیز دارای چندین آیه و نشانه است. (۱)

۱۱۷۰ / ۲۰ - باز در همان منبع آمده است: محمّد بن حسن صوفی (۲) می گوید:

عازم سـفر حـج بودم، همشـهریانم وجوهی را به من داده بودند تا به حسـین بن روح، نایب امام زمان ارواحنا فداه تحویل دهم، این وجوه طلا و نقره بودند، من اینها را به صورت شمش طلا و نقره در آوردم.

وقتی به «سرخس» رسیدم در ریگزاری خیمه زده و اتراق نمودم، طلاها ونقره ها را بررسی می کردم، بدون این که متوجّه شوم یکی از شمش ها از دستم افتاده و در ریگ فرو رفت، از آنجا حرکت کرده و به راه افتادم.

وقتی به همدان رسیدم برای حفظ اموال مردم، باز آنها را بررسی کردم،

۱- الثـاقب فی المنـاقب: ۵۹۴ ح۱. علاّمه مجلسـی رحمه الله این روایت را بـا انـدکی تفـاوت در بحـار الانوار: ۵۱ ح۲۹۵/۱۱از الخرائـج شـیخ راوندی رحمه الله نقل نموده است و از آنجایی که متن حدیث دارای نارسایی ها بود ما در ترجمه ازآن منبع نیز بهره بردیم. (مترجم)

۲- در بحار الأنوار چنین آمده است: «محمّد بن حسن صیرفی، مقیم شهر بلخ».

متوجّه شدم که شمشی به وزن صد و سه - یا نود و سه - مثقال گم شده است، برای ادای امانت، به همان وزن از طلاهای خودم به آنها اضافه کردم.

وارد مدینه السلام؛ (بغداد) شدم، خدمت شیخ ابا القاسم حسین بن روح قدس سره شرفیاب گشته و آن امانت ها را به او تحویل دادم.

وقتی آنها را تحویل گرفت، دستش را داخل کیسه کرد و شمشی که من از اموال خودم به آنها اضافه کردم بودم، برداشت و به من داد و فرمود:

این شمش مال ما نیست، شمش ما را در «سرخس» گم کردی، وقتی آنجا خیمه زدی آن شمش در ریگ فرو رفت، اگر به آنجا برگردی و در آنجایی که فرود آمده بودی، فرود آیی آن را از زیر ریگ ها پیدا خواهی کرد وقتی بخواهی برگردی و آن را به ما تحویل دهی، مرا نخواهی دید.

من به سوی سرخس حرکت کردم، و در همانجایی که خیمه زده بودم، فرود آمدم، آن شمش را در میان ریگ ها که بر رویش گیاهی روییده بود، پیدا کرده، و به سوی شهر خود به راه افتادم.

سال بعد شمش را برداشته و به سوی شهر بغداد حرکت کردم، وارد شهر شدم، دیدم شیخ ابوالقاسم حسین بن روح قدس سره وفات نموده، به ملاقات ابوالحسن علیّ بن محمّد سمری قدس سره شرفیاب شده و آن شمش را تحویل دادم.

صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید: این روایت نیز دارای نشانه هایی است. (۱)

۱۱۷۱ / ۲۱ - باز در همان منبع آمده است: احمد بن فارس ادیب می گوید:

حکایتی در همدان شنیدم، وقتی آن را برای برخی از برادران دینی ام تعریف کردم از من در خواست نمودند که آن را با دستخطّ خودم بنویسم،

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۰۰ ح ۱۲. علّامه مجلسی رحمه الله نیز این حدیث را در «بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۱ و ۳۴۱ ح۶۸» نقل کرده که در ترجمه آن از نسخه ایشان بهره بردیم. (مترجم)

چاره ای جز امتثال خواسته آنها نداشتم، به همین جهت، حکایت را نوشتم و عهده آن بر کسی است که حکایت نموده است.

داستان از این قرار است: در شهر همدان، طایفه ای معروف به بنی راشد زندگی می کنند، همه آنان شیعه بوده و پیرو مذهب امامیّه هستند.

از این امر کنجکاو شده و از یکی از آنها پرسیدم: چطور از میان مردم همدان فقط شما شیعه هستید!

پیرمردی که شایسته و نیکوکار بود، در پاسخ من گفت: جدّ ما - که طایفه ما منسوب به اوست - سالی به حج مشرّف شد، وی پس از باز گشت از سفر، قصّه ای چنین نقل کرد:

وقتی اعمال حجّ را تمام کردم، به همراه قافله ای، منازلی چند در بیابان پیمودیم، از قافله جلو زدم از شتر فرود آمده و کمی پیاده روی کردم، مسیر زیادی را پیاده حرکت کردم، تا این که خسته شدم، با خودم گفتم: خوب است اینجا توقّف کرده و کمی بخوابم و اندکی استراحت نمایم، وقتی قافله رسید، بر می خیزم.

خوابیدم، از فرط خستگی بیدار نشدم، وقتی گرمای آفتاب آزارم داد بیدار شدم، دیدم هیچ کس نیست، ترس و وحشت وجود مرا فرا گرفت، نه راهی می دیدم و نه جای پایی، توکّل به خدا کرده و گفتم: به هر طرف که او بخواهد، حرکت می کنم.

اندکی راه رفتم، ناگاه به منطقه ای سبز و خرّم رسیدم، گویی به تازگی باران باریده بود، خاک معطّری داشت، وقتی دقّت کردم در انتهای این منطقه قصری دیدم که همانند شمشیر می درخشید، من تا حال چنان قصری را ندیده و از کسی وصف آن را نشنیده بودم، با خود گفتم: کاش می توانستم این قصر را از نزدیک ببینم.

به همین جهت، به سوی قصر رفتم، وقتی کنار درب آن رسیدم، دو نفر

خادم سفیدپوست دیدم، به آنها سلام کردم.

آنها با لهجه زیبایی پاسخ داده و گفتند: بنشین که خداوند برای تو خیر خواسته است.

یکی از آنها برخاست و وارد قصر شد، لحظاتی بعد آمد و گفت: برخیز وارد شو!

برخاستم، وارد قصر شدم، ساختمانی را دیدم که تاکنون ساختمانی نیکوتر و نورانی تر از آن ندیده بودم، خادم جلوتر از من رفت و پرده اتاقی را کنار زد و به من گفت: وارد شو!

وارد اتاق شدم، جوان زیبایی را وسط اتاق دیدم، چهره او همچون ماه در تاریکی شب می درخشید، بالای سرش شمشیر بلندی از سقف اتاق آویزان بود، که فاصله کمی با سر مبارک او داشت و گویی نزدیک سرش بود. سلام کردم. او با مهربانی و بهترین لحن پاسخ داد، سپس پرسید:

آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: نه، سوگند به خدا!

آن بزرگوار خودش را چنین معرفی فرمود:

أنا القائم من آل محمّد علیهم السلام ، أنا الّذی أخرج آخر الزمان بهذا السیف – وأشار إلیه - فأملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً.

من، قائم از آل محمّد علیهم السلام هستم، همان کسی که در آخر زمان با همین شمشیر - اشاره ای به شمشیر نمود - قیام می کنم و زمین را که انباشته از ستم و جور است از عدل و داد پر می نمایم.

وقتی این سخن زیبا را شنیدم و او را شناختم خود را به پاهای مبارکش انداخته و صورت به خاک پای مبارکش ساییدم. فرمود:

این کار را مکن، سرت را بالا بگیر! تو فلانی از شهری که در ارتفاعات بلندی واقع شده به نام همدان، نیستی؟!

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: آیا دوست داری به شهرت باز گردی؟

عرض کردم: آری، ای مولای من! وقتی به شهرم رسیدم مژده آنچه را که خداوند به من عنایت و ارزانی داشته به آنها می رسانم.

در این هنگام، حضرت به آن خادم اشاره کرد، او دست مرا گرفت و کیسه پولی به من داد و با هم از خدمت حضرتش مرخص شدیم، چند قدمی با من راه رفت، وقتی نگاه کردم دیدم سایه بانها، درختان و مناره مسجدی پیداست، او گفت: آیا این شهر را می شناسی؟

گفتم: نزدیک شهر ما همدان، شهری است که «اسد آباد» نام دارد، اینجا شبیه آنجاست.

گفت: اینجا اسدآباد است، برو که راه یافتی.

وقتی برگشتم، کسی را ندیدم. وارد اسدآباد شدم، به کیسه نگاه کردم، دیدم چهل - یا پنجاه - دینار است، حرکت کرده وارد همدان شدم، وقتی به خانه ام رسیدم همه خانواده ام را جمع کرده و آنچه را که خداوند به من عنایت فرموده بود به آنان مژده دادم، و تا زمانی که آن سکّه ها را داشتم خیر به ما روی می آورد و ما همواره در خیر و نیکی بودیم. (۱)

۱۱۷۲ / ۲۲ - باز در همان منبع آمده است: ازدی گوید:

سالی به مکّه مشرّف شدم، روزی مشغول طواف کعبه بودم، شوط ششم را به پایان رسانده و می خواستم شوط هفتم را آغاز نمایم؛ ناگاه چشمم به حلقه ای از حاجیان افتاد که در سمت راست کعبه بودند، آنان دور جوانی زیبا، خوش چهره و باهیبت حلقه زده بودند، او با آن که دارای هیبت بود امّا نزدیک مردم بود، او داشت سخن می گفت، در عین این که زیبا نشسته بود؛ چنان زیبا و شیرین سخن می گفت من زیباتر و شیرین تر

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۰۵ ح۱. این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین: ۴۵۳/۲ ح ۲۰ و علاّمه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۴۰/۵۲ ح ۳۰ (با اندکی تفاوت) نقل کرده اند.

از آن ندیده بودم.

خواستم جلو بروم تا با او سخن بگویم؛ ولی ازدحام جمعیّت مرا نگذاشت، از یکی پرسیدم: او کیست؟

گفت: فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، او هر سال، برای خواصّ شیعیان خود ظاهر گشته و به آن ها سخن می گوید.

من رو به آن آقا کرده و گفتم: سرور و مولایم! من برای هدایت خدمت شما آمده ام، مرا هدایت فرمایید که خداوند راهنمای شماست.

او مشتی سنگ ریزه به من عنایت فرمود.

من آنها را گرفته و از آن جمع بیرون آمدم، یکی از کسانی که آنجا نشسته بود، به من گفت: چه چیزی به تو عنایت فرمود؟

گفتم: مشتی سنگ ریزه! ولی وقتی دستم را باز کردم دیدم همه آنها شمش طلا هستند. سراسیمه به سوی حضرتش آمدم، وقتی خدمتش شرفیاب شدم به من فرمود:

حجّت و برهان را بر تو بیان نمودم، حق بر تو آشکار شد و کوری و گمراهی از تو برطرف شد، آیا مرا شناختی؟

عرض کردم: نه. فرمود:

أنا المهدی، أنا القائم بأمر اللّه، أنا قائم الزمان، أنا الّذی أملأها عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً، إنّ الأرض لاتخلو من حجّه، ولاتبقی الناس فی فتره، وهذه أمانه تحدّث بها إخوانک من أهل الحقّ.

من مهدی هستم، من قائم به امر خدایم، من قائم زمانم، من همان کسی هستم که زمین را که از ستم و جور انباشته شده از عدل و داد پر خواهم کرد.

زمین هیچ گاه از حجّت خدا خالی نمی ماند، و مردم هرگز در فترت غیبت نخواهند ماند، این سخن امانتی است بر عهده تو و آن را به برادران اهل حق خود بازگو کن. (۱)

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۱۳ ح۷. این روایت را شیخ راوندی رحمه الله در الخرائج: ۷۸۴/۲ ح ۱۱۰ و علّامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۱/۵۲ ح ۱ (با اندکی تفاوت) نقل نموده اند.

۱۱۷۳ / ۲۳ - مسعودی قدس سره در «اثبات الوصیّه» می نویسد: ضریر خادم گوید: خدمت مولایم امام زمان علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت به من فرمود:

صندلی سرخ را برای من بیاور!

من صندلی سرخ را خدمت حضرتش آوردم.

فرمود: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: من کیستم؟

عرض کردم: شما، آقا و سرور من! و فرزند آقا و سرور من هستید.

فرمود: منظور من این نبود.

عرض کرد: قربانت گردم، لطفاً منظور خودتان را برای من توضیح دهید.

فرمود: أنا خاتم الأوصیاء، و بی رفع اللّه البلاء عن أهلی وشیعتی.

من خاتم اوصیا هستم، خداوند متعال به جهت من بلا و گرفتاریها را از خاندان و شیعیانم دفع می کند. (۱)

۱۱۷۴ / ۲۴ - باز در همان منبع آمده است: ابو بصیر می گوید:

مولایم امام باقر علیه السلام فرمود:

یکون منّا بعد الحسین علیه السلام تسعه؛ تاسعهم قائمهم وهو أفضلهم. (۲)

پس از امام حسین علیه السلام نه نفر امام از ما خاندان هستند که نهمین آنها قائم آنها بوده و او برترین آنان خواهد بود.

۱۱۷۵ / ۲۵ - شیخ صدوق رحمه الله در «ثواب الأعمال» می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

۱- إثبات الوصیّه: ۲۵۲، بحار الأنوار: ۳۰/۵۲ ح ۲۵. نظیر این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین:۴۴۱/۲ ح ۱۲» آورده است. گفتنی است که در این منابع، راوی این حدیث «طریف ابونصر خادم» آمده و بیانی را که نویسنده محترم رحمه الله نوشته مناسب مقام نیست به همین جهت ترجمه نشده است. (مترجم)

٢- إثبات الوصيّه: ٢٥٨.

سیأتی علی أُمّتی زمان لایبقی من القرآن إلّا رسمه، ولا من الإسلام إلّا إسمه، لیسمّون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامره، وهی خراب من الهدی، فقهاء ذلک الزمان شرّ فقهاء تحت ظلّ السماء، منهم خرجت الفتنه وإلیهم تعود.

به زودی زمانی بر اُمّت من فرا خواهد رسید که از قرآن جز رسمش و از اسلام جز نامش نخواهد ماند، آنها خودشان را مسلمان می نامند در صورتی که دورترین افراد نسبت به آن هستند. مساجد آنان از جهت بناء آباد، ولی از جهت هدایت، ویران است، فقها و دانشمندان آن دوران، بدترین فقیهان و دانشمندانی هستند که در زیر آسمان زندگی می کنند، فتنه وآشوب از آنان سر زده و به سوی آنان باز خواهد گشت. (۱)

۱۱۷۶ / ۲۶ - عرز می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

سیأتی علی الناس زمان لا ینال الملک فیه إلّا بالقتل والتجبّر، ولا الغنی إلّا بالغصب والبخل، ولا المحبّه إلّا باستخراج الدین واتّباع الهوی. فمن أدرک ذلک الزمان فصبر علی الفقر وهو یقدر علی الغنی، وصبر علی البغضه وهو یقدرعلی المحبّه، وصبر علی الذلّ وهو یقدر علی العزّ، آتاه اللّه ثواب خمسین صدّیقاً ممّن صدّق بی. (۲)

به زودی برای مردم، زمانی خواهد رسید که حکومت و سلطنت جز به وسیله کشتار وستمگری، ثروت وتوانگری جز با غصب وخسّت ومحبّت و دوستی جز با خارج شدن از دین و پیروی از هوا و هوس بدست نمی آید.

پس هر کسی که آن زمان را درک نماید و بر فقر آن صبر کند با آن که می توانست ثروتمند شود و بر دشمنی مردم صبر نماید با آن که می توانست محبّت کند، و بر ذلّت و خواری آن دوران شکیبا باشد با آن که

۱- ثواب الأعمال: ۲۵۳، بحار الأنوار: ۱۹۰/۵۲ ح ۲۱.

۲- الکافی: ۹۱/۲ ح ۱۲، بحار الأنوار: ۱۴۶/۱۸ ح ۸ و ۷۵/۷۱ ح۹.

می توانست عزیز باشد؛ خداوند بر چنین شخصی پاداش پنجاه صدّیق از تصدیق کنندگان مرا عطا خواهد کرد.

۱۱۷۷ / ۲۷ - شیخ صدوق قدس سره در «علل الشرائع» می نویسد: علیّ بن جعفر علیهما السلام، برادر امام کاظم علیه السلام می گوید: برادرم امام کاظم علیه السلام به من فرمودند:

إذا فقد الخامس من ولد السابع فاللّٰه اللّٰه فی أدیانکم لا یزیلکم أحد عنها.

یا بنیّ، أنّه لابدّ لصاحب هذا الأمر من غیبه حتّی یرجع عن هذا الأمر من کان یقول به، إنّما هی محنه من اللّٰه عزّوجلّ امتحن بها خلقه، ولو علم آباؤکم وأجدادکم دیناً أصحّ من هذا لاتّبعوه.

هنگامی که پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام، پنهان گردد به خدا پناه برید! به خدا پناه برید! در حفظ دینتان، مبادا کسی دینتان را بگیرد.

ای فرزندم! (۱) برای صاحب این امر ناگزیر غیبتی است، غیبتی که برخی از معتقدین او، از اعتقاد خود باز گردند، قطعاً غیبت او آزمایشی است که خداوند به وسیله آن، بندگان خود را می آزماید، اگر پدران و نیاکان شما از این صحیحتر دین داشتند از آن پیروی می نمودند.

عرض کردم: آقای من! پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام کیست؟

فرمود: ای فرزندم! عقلهای شما از درک چنین امری کوچک و سینه هایتان از حمل آن تنگ است، ولی اگر زنده بمانید او را درک خواهید کرد. (۲)

۱۱۷۸ / ۲۸ - شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: عبدالعظیم حسنی رضوان اللّٰه علیه گوید:

مولایم امام جواد علیه السلام حدیثی در وصف حضرت قائم ارواحنا فداه بیان

۱- علّامه مجلسی رحمه الله می گوید: امام کاظم علیه السلام در اینجا از روی شفقت و مهربانی به برادر کوچک خود، فرزندم خطاب می نماید. (مترجم)

۲- علل الشرائع: ۲۴۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۵۰/۵۱ ح ۱.

فرمود، در آخر آن می فرمود:

أفضل أعمال شيعتنا إنتظار الفرج. (۱)

برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «خصال» می نویسد: علی علیه السلام می فرماید:

انتظروا الفرج ولاتيأسوا من روح اللّه، فإنّ أحبّ الأعمال إلى اللّه عزّوجلّ انتظارالفرج. (۲)

در انتظار فرج و گشایش باشید و از روح و مهر خدا نااُمید نشوید؛ زیرا که بهترین اعمال به سوی خداوند، انتظار فرج است.

۱۱۷۹ / ۲۹ - شیخ طوسی رحمه الله در «الغیبه» می نویسد: جابر جعفی گوید:

از مولایم امام باقر علیه السلام پرسیدم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود:

هيهات هيهات، لا يكون فرجنا حتّى تغربلوا ثمّ تغربلوا ثمّ تغربلوا - يقولها ثلاثاً- حتّى يذهب اللّه تعالى الكدر ويبقى الصفو. (۳)

هیهات! هیهات! فرج ما محقّق نخواهد شد تا این که شما امتحان شوید، امتحان شوید، بازهم امتحان شوید - سه بار تکرار فرمود - تا آنجا که خداوند کدری و آلودگی را از بین برده وپاکان بمانند.

و در کتاب «غیبه نعمانی» آمده است: امام رضا علیه السلام می فرماید:

واللّه، ما يكون ما تمدّون أعينكم إليه حتّى تمحّصوا وتميّزوا، وحتّى لايبقى إلّا الأندر فالأندر. (۴)

سوگند به خدا! آنچه که به آن چشم دوخته اید نخواهد شد مگر این که آزمایش شده و از هم امتیاز پیدا کنید تا آن که از شما جز اندکی و اندک تری

۱- کمال الدین: ۳۷۷/۲ ضمن ح ۱.
۲- الخصال: ۶۱۶/۲ ضمن ح ۱۰، بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ح ۷.
۳- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۳۳۹ ح ۲۸۷، بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۲ ح ۲۸.
۴- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۲۰۸ ح ۱۵، بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۲ ح ۳۰.

باقی نماند.

و در روایت دیگری آمده:

حتّی یشقی من شقی، ویسعد من سعد. (۱)

تا آن که شقی به شقاوت خود پرداخته و سعادتمند به سعادت برسد.

در روایت دیگری آمده است: حضرت حسن بن علی علیهما السلام فرمود:

لا یکون الأمر الّذی ینتظرون حتّی یبرأ بعضکم من بعض، ویتفل بعضکم فی وجوه بعض، وحتّی یلعن بعضکم بعضاً، وحتّی یسمّی بعضکم بعضاً کذّابین. (۲)

این امری که منتظر آن هستید واقع نمی گردد تا آن که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جسته، برخی آب دهان بر روی برخی دیگر بیندازند و تا آن که برخی از شما بعضی دیگر را لعن کنند و برخی از شما برخی دیگر را دروغگو بنامند.

۱۱۸۰ / ۳۰ - در کتاب «إحتجاج» آمده است: ابو خالد کابلی می گوید:

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

تمتدّ الغیبه بولیّ اللَّه الثانی عشر من أوصیاء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم والأئمّه بعده.

یا أباخالد! إنّ أهل زمان غیبته، القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره أفضل أهل کلّ زمان، لأنّ اللَّه تعالی ذکره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفه ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله المشاهده، وجعلهم فی ذلک الزمان بمنزله المجاهدین بین یدی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم بالسیف. اُولئک المخلصون حقّاً، وشیعتنا صدقاً والدعاه إلی دین اللَّه سرّاً وجهراً.

۱- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۳۳۵ ح ۲۸۱، بحار الأنوار: ۱۱۲/۵۲ ح ۲۳.

۲- بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۲ ح ۳۳.

غیبت@ به وسیله ولیّ خدا، دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و امامان بعد از او، طولانی می شود.

ای ابو خالد! به راستی که اهل زمان غیبت او، که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند؛ برترین مردمان هر زمان هستند، زیرا که خدای متعال آن قدر به آنان عقل، فهم وشناخت عنایت نموده که دوران غیبت در پیش آنها همچون زمان حضور شده و به منزله مشاهده است.

خداوند آنان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زده اند.

آنان مخلصان حقیقی، شیعیان واقعی و راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار ونهان هستند.

حضرتش در سخن دیگری فرمود:

انتظار الفرج من أعظم الفرج.

انتظار فرج، از بزرگترین فرج است. (۱)

۱۱۸۱ / ۳۱ - در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است: ابوبصیر گوید:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

روزی گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در گرداگرد شمع وجودش حلقه زده بودند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم دو بار فرمود:

«أللهمّ لقّنی إخوانی»؛ خداوندا! برادران مرا به من نشان بده.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟

فرمود: لا، إنّکم أصحابی، وإخوانی قوم فی آخر الزمان آمنوا بی ولم یرونی، لقد عرّفنیهم اللّه بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن یخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام اُمّهاتهم، لأحدهم أشدّ بقیّه علی دینه من خرط القتاد فی اللیله الظلما، أو کالقابض علی جمر الغضاء، اُولئک مصابیح الدجی، ینجیهم اللّه من کلّ فتنه غبراء مظلمه.

۱- الإحتجاج: ۵۰/۲، بحار الأنوار: ۱۲۲/۵۲ ح ۴.

نه، شما اصحاب من هستید، برادران من گروهی در آخر زمان هستند، آنان در حالی که مرا ندیده اند به من ایمان می آورند.

خداونـد متعال آنها را پیش از آن که از صـلب پدرانشان و رحم مادرانشان بیرون بیایند، با نام ونام پدرانشان، به من شـناسانده است. باقی ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت قتاد؛ (خاردار) در شب تاریک و یا مانند نگاه داشتن آتش چوب درخت غضاء (۱) سخت تر است.

آنان چراغهای نورانی شب تاریک هستند، خداوند آنها را از هر گونه فتنه تیره و تاریک نجات می دهد. (۲)

۱۱۸۲ / ۳۲ – شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد:

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا علیه السلام أعطاه اللّٰه أجر ألف شهید مثل شهداء بدر واُحد. (۳)

هر کس در دوران غیبت قائم ما علیه السـلام بر ولایت ما ثابت و استوار بماند خداوند پاداش هزار شهید؛ همانند شهدای بدر و اُحد را به او عطا می فرماید.

همانند این روایت را قطب راوندی رحمه الله نیز در «دعوات» آورده و در آن منبع آمده: هر کس بر دوستی ما بمیرد... (۴)

۱۱۸۳ / ۳۳ – شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «الغیبه» خود می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

من عرف هذا الأمر ثمّ مات قبل أن یقوم القائم علیه السلام کان له مثل أجر من قتل معه. (۵)

۱– غضاء: درختی است که هنگام سوزاندن کنده اش بیشتر می سوزد و زود خاموش نمی گردد.
۲– بصائرالدرجات: ۸۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ح ۸.
۳– کمال الدین: ۳۲۳/۱ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ح ۱۳.
۴– الدعوات راوندی: ۲۷۴ ح ۷۸۷، بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ذیل ح ۱۳.
۵– الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۶۰ ح ۴۷۴، بحار الأنوار: ۱۳۱/۵۲ ح ۳۱.

هر کس معتقد بر این امر باشد؛ آنگاه پیش از قیام قائم علیه السلام بمیرد پاداش او همانند کسی است که در رکاب آن حضرت کشته شود.

۱۱۸۴ / ۳۴ - شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: جابر می گوید:

امام صادق علیه السلام (۱) می فرمود:

یأتی علی الناس زمان یغیب عنهم إمامهم، فیا طوبی للثابتین علی أمرنا فی ذلک الزمان.

إنّ أدنی ما یکون لهم من الثواب أن ینادیهم الباری عزّوجلّ: عبادی، آمنتم بسرّی، وصدّقتم بغیبی، فأبشروا بحسن الثواب منّی، فأنتم عبادی وإمائی حقّاً، منکم أتقبّل وعنکم أعفو ولکم أغفر، وبکم أسقی عبادی الغیث، وأدفع عنهم البلاء، ولولاکم لأنزلت علیهم عذابی.

زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که امامشان از آنها غیبت خواهد نمود، خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت و استوار باشند.

کمترین پاداشی که برای آنهاست این که خداوند متعال با این سخن آنها را صدا می زند: ای بندگان من که به نهان من ایمان آورده و غیب مرا تصدیق نمودید! مژده باد بر شما پاداش نیکوی خودم. شما بندگان و کنیزان حقیقی و واقعی من هستید، اعمال شما را می پذیرم وکوتاهی های شما را می بخشم و شما را می آمرزم.

به وسیله شما بندگانم را از باران سیراب می کنم و بلا و گرفتاری را از آنها برطرف می سازم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان فرو می فرستادم.

جابر می گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بهترین عملی که یک فرد مؤمن می تواند در آن زمان انجام دهد، چیست؟ فرمود:

حفظ اللسان، ولزوم البیت. (۲)

۱- ظاهراً روایت از امام باقر علیه السلام است، چنانچه در منبع این روایت، از آن حضرت نقل شده است.

۲- کمال الدین: ۳۳۰/۱ ح ۱۵، بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۲ ح ۶۶.

حفظ و کنترل زبان و ماندن در خانه.

۱۱۸۵ / ۳۵ - شیخ صدوق رحمه الله در «ثواب الأعمال» می نویسد: سکونی می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

سیأتی علی اُمّتی زمان تخبث فیه سرائرهم، وتحسن فیه علانیتهم طمعاً فی الـدنیا، لایریدون به ما عند اللَّه عزّوجلّ، یکون أمرهم ریاء لایخالطه خوف، یعمّهم اللَّه منه بعقاب فیدعونه دعاء الغریق فلایستجاب لهم. (۱)

به زودی زمانی بر اُمّت من فرا خواهـد رسـید که درونشان پلیـد و برونشان به جهت طمع به دنیا نیکو خواهد بود، آنان آنچه را که در پیشگاه خداونـد متعـال است نمی خواهنـد، کارهـای آنهـا از روی ریـا است نه از ترس خـدا، خداونـد آن ها را گرفتار عذابی می کند که آنان همانند غرق شدگان او را می خوانند؛ ولی دعایشان مستجاب نمی شود.

۱۱۸۶ / ۳۶ - در «کمال الدین» آمده است: صالح، مولا بنی العذراء می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

لیس بین قیام قائم آل محمّد علیهم السلام وبین قتل النفس الزکیه إلّا خمسه عشر لیله.

میان قیام قائم آل محمّد علیهم السلام و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نیست. (۲)

نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در «الغیبه» و شیخ مفید رحمه الله در «إرشاد» نیز نقل کرده اند. (۳)

۱- ثواب الأعمال: ۲۵۳، بحار الأنوار: ۱۹۰/۵۲ ح ۲۰.

۲- کمال الدین: ۶۴۹/۲ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۰۳/۵۲ ح ۳۰.

۳- الغیبه: ۴۴۵ ح ۴۴۰، الإرشاد: ۳۶۰.

۱۱۸۷ / ۳۷ – شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «الغیبه» می نویسد: بکر بن محمّد ازدی می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

خروج الثلاثه: الخراسانی والسفیانی والیمانی فی سنه واحده فی شهر واحد فی یوم واحد، ولیس فیها رایه بأهدی من رایه الیمانی یهدی إلی الحقّ.

خروج این سه نفر: خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و در یک روز خواهد بود، در میان آنها پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست، او مردم را به سوی حق هدایت می کند. (۱)

۱۱۸۸ / ۳۸ – باز در همان منبع می نویسد: روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یخرج بقزوین رجل إسمه إسم نبیّ یسرع الناس إلی طاعته، المشرک والمؤمن، یملأ الجبال خوفاً.

مردی از قزوین که نامش؛ نام پیامبری است خروج می کند، مردم – چه مشرک و چه مؤمن – به سرعت از او فرمان می برند، او کوه ها را از وحشت و ترس پر می کند. (۲)

۱۱۸۹ / ۳۹ – باز در همان منبع می نویسد: بدر بن خلیل می گوید:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

آیتان تکونان قبل القائم علیه السلام لم تکونا منذ هبط آدم علیه السلام إلی الأرض: تنکسف الشمس فی النصف من شهر رمضان والقمر فی آخره.

پیش از قیام قائم علیه السلام دو علامت خواهد بود که از زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام واقع نشده: آفتاب در نیمه ماه مبارک رمضان و مهتاب در آخر آن گرفته می شود.

۱– الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۴۶ ح ۴۴۳، بحار الأنوار: ۲۱۰/۵۲ ح ۵۲.
۲– الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۴۴ ح ۴۳۸، بحار الأنوار: ۲۱۳/۵۲ ح ۶۶.

راوی گفت: ای فرزند رسول خدا! همیشه آفتاب در آخر ماه و مهتاب در نیمه ماه گرفته می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: می دانم چه می گویی، ولی این ها از علایمی هستند که از زمان هبوط آدم علیه السلام تا آن زمان رخ نداده است. (۱)

۱۱۹۰ / ۴۰ - شیخ مفید رحمه الله در «إرشاد» می نویسد: علی بن حمزه گوید:

از امام کاظم علیه السلام در مورد معنای این آیه شریفه که می فرماید: «سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ» (۲) ؛ «به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم»، پرسیدم. فرمود:

الفتن فی آفاق الأرض، والمسخ فی أعداء الحقّ.

(منظور از نشانه های آفاقی) فتنه هایی که در اطراف زمین واقع می شود (ومنظور از نشانه های انفسی؛) مسخی است که در دشمنان حق واقع می گردد. (۳)

۱۱۹۱ / ۴۱ - عالم جلیل القدر، طبرسی رحمه الله صاحب کتاب ارزشمند «مکارم الأخلاق» در «جامع الأخبار» خود می نویسد: جابر بن عبد اللّه انصاری می گوید:

سالی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم حجّه الوداع انجام دادند، من نیز با آن حضرت همسفر بودم، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم اعمال حج را به پایان رسانید، آنگاه کنارکعبه آمد تا با خانه خدا وداع کند، در این هنگام حلقه در کعبه را گرفت و باصدای رسا فریاد زد:

ای مردم! همه مردمی که در مسجدالحرام و در بازار بودند با شنیدن صدا گرد هم آمدند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

گوش کنید! آنچه را که پس از من واقع خواهد شد به شما می گویم، حاضران شما به غایبان برسانند.

۱- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۴۴ ح ۴۳۹، بحار الأنوار: ۲۱۳/۵۲ ح ۶۷.

۲- سوره فصّلت، آیه ۵۳.

۳- الإرشاد: ۳۵۹، بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ح ۸۳.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم گریست به گونه ای که از گریه آن حضرت، همه حاضران گریستند. وقتی گریه حضرت آرام گرفت؛ فرمود:

خدا شما را رحمت کند! بدانید که مَثَل شما از امروز تا صد و چهل سال دیگر، همانند برگی است که خار نداشته باشد، آنگاه تا دویست سال، برگی است که خار خواهد داشت.

پس از آن، دورانی فرا خواهد رسید که خار بی برگ خواهد شد؛ در آن دوران جز سلطان ستمگر، یا ثروتمند خسیس یا دانشمند مال دوست، یا فقیر دروغگو، یا پیرمرد زناکار، یابچّه بدکار و یا زن احمقی دیده نمی شود.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم گریست، سلمان فارسی رحمه الله برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! در چه زمانی چنین خواهد شد؟ فرمود:

یا سلمان! إذا قلّت علماؤکم، وذهبت قرّاؤکم، وقطعتم زکاتکم وأظهرتم منکراتکم، وعلت أصواتکم فی مساجدکم، وجعلتم الدنیا فوق رؤوسکم، والعلم تحت أقدامکم، والکذب حدیثکم، والغیبه فاکهتکم، والحرام غنیمتکم، ولایرحم کبیرکم صغیرکم، ولایوقّر صغیرکم کبیرکم، فعند ذلک تنزل اللعنه علیکم، ویجعل بأسکم بینکم، وبقی الدین بینکم لفظاً بألسنتکم.

ای سلمان! در دورانی که علمای شما اندک شوند، قاریان شما از بین بروند، مردم زکات خویش را نپردازند، کارهای زشت آشکار گردد، صدای شما در مساجد بلند شود، دنیا راروی سر خود قرار دهید، دانش را زیر پا بگذارید، سخنان شما دروغ و شیرینی سخنانتان غیبت باشد، اموالی که بدست می آورید از حرام باشد، بزرگان شما به کوچکترانتان رحم نکنند، و کوچکترانتان احترام بزرگانتان را نگه ندارند.

در این هنگام است که لعنت بر شما فرود می آید، و سختی شما در میان خودتان قرار می گیرد و دین در میان شما لفظی می شود که بر زبان می آورید.

وقتی این خصلتها را دیدید منتظر باد سرخ یا مسخ شدن یا بارش سنگ باشید، گواه این امر در آیه ای از قرآن ترسیم شده، آنجا که می فرماید:

«قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَیُذیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ» (۱) ؛

«بگو: او تواناست که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته های پراکنده شما را متفرّق سازد، و طعم جنگ را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند، ببین چگونه آیات (گوناگون) را برای آنان بازگو می کنیم، شاید بفهمند».

در این هنگام، گروهی از اصحاب برخاسته و عرض کردند: ای رسول خدا! این ها کی واقع خواهد شد؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

هنگامی که مردم نمازها را به تأخیر انداخته و از شهوات پیروی کنند، و مشغول میخوارگی گردند، پدران و مادران مورد شتم قرار گیرند، تا جایی که اموال حرام را غنیمت و پرداخت زکات را ضرر و زیان می شمارند.

در آن دوران، مردان از زنان خویش اطاعت نموده و به همسایگان آزار رسانده و قطع رحم می نمایند.

مهر و عاطفه بزرگان از میان رفته و حیای کوچکتران اندک گردد، ساختمانها برافراشته گردد، به غلامان و کنیزان ستم می نمایند، از روی هوا و هوس گواهی می دهند، به جور و ستم داوری می کنند، مرد پدرش را ناسزا می گوید و حسودی برادرش را می نماید، شرکا در معاملات خیانت می ورزند، وفا کم شده و زنا شیوع پیدا می کند، مردان خود را با لباس زنان زینت دهند و مقنعه حیا از سر زنها برداشته می شود.

کبر و خودخواهی در دلها نفوذ می کند؛ همان گونه که زهر در بدنها نفوذ می نماید، کارهای خوب اندک شود، جرایم و گناهان آشکار گردد، واجبات خدا کم ارزش می شود.

در آن زمان، همدیگر را با ثروت مدح کرده و اموال را در راه خوانندگی

۱- سوره أنعام، آیه ۶۵.

مصـرف می کننـد، مردم سـرگرم دنیا گشـته و از آخرت میماننـد، ورع و پرهیزکاری کم گشـته و طمع و هرج ومرج افزایش یابد.

در آن دوران، مؤمن خوار و منـافق عزیز گردد، مساجـد آنهـا بـا اذان آباد و دلهایشان از ایمان خالی است، قرآن را سـبک می شمارند، هر گونه خواری و ذلّت از مردم به مؤمن می رسد.

در آن زمـان است که می بینی چهره آنان چهره آدمیان و دل هایشان، دل های شـیاطین است، سـخنان آنان از عسل شـیرین تر ولی دل هایشان از حنظل تلخ تر است، آنان گرگانی در لباس آدمیان هستند.

در این هنگام هر روز خداوند متعال به آنان خطاب نموده و می فرماید: آیا به من غرور می ورزید؟ یا بر من تکبر می نمایید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنا لاتُرْجَعُونَ» (۱) ؛

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟»

به عزّت و جلالم سوگند! اگر نبودند کسانی که مخلصانه به پرسـتش من مشغولند، به آنان که نافرمانی من کنند به اندازه یک چشم به هم زدن امان نمی دادم، اگر نبودند پرهیزکاران از بندگانم، قطره ای باران از آسـمان فرو نمی فرسـتادم و برگ سبزی نمی رویانیدم.

فواعجبـاه! لقوم آلهتهم أموالهم، وطـالت آمالهم، وقصـرت آجالهم، وهم یطمعون فی مجاوره مولاهم، ولایصـلون إلی ذلک إلّا بالعمل، ولا یتمّ العمل إلّا بالعقل.

شگفتا! از مردمی که خدای آنها اموالشان می باشد، آنان دارای آرزوهای بلند و عمرهای کوتاهند. با این حال، طمع دارند که در مجاورت مولایشان باشند، در حالی که جز با عمل به چنین مقامی نخواهند رسید و عمل نیز بدون عقل کامل نگشته و پایان نمی پذیرد. (۲)

۱۱۹۲ / ۴۲ - شیخ طوسی قدس سره در «الغیبه» می نویسد: ابو الجارود می گوید:

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲- جامع الأخبار: ۳۹۵ ح ۱۱۰۰، بحار الأنوار: ۲۶۲/۵۲ ح ۱۴۸.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

إنّ القائم علیه السلام یملک ثلاثمائه وتسع سنین کما لبث أهل الکهف فی کهفهم، یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً، ویفتح اللَّه له شرق الأرض وغربها، ویقتل الناس حتّی لایبقی إلّا دین محمّد صلی الله علیه وآله وسلم، یسیر بسیره سلیمان بن داود علیهما السلام،الخبر.

همانا قائم علیه السلام سیصد و نه سال حکومت می نماید، همان گونه که اصحاب کهف آن مدّت را در غار ماندند.

آن حضرت زمین را از عدل و داد پر می کند همچنان که از ستم و جور انباشته شده است و خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح می کند و آن قدر از مردمان (کفّار) به قتل می رساند که جز دین محمّد صلی الله علیه وآله وسلم باقی نمی ماند، آن حضرت به روش حضرت سلیمان بن داوود علیهما السلام حکومت می نماید ... . (۱)

باز در همان منبع آمده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: حکومت حضرت قائم علیه السلام چند سال است؟ فرمود:

سبع سنین یکون سبعین سنه من سنینکم هذه.

هفت سال که معادل هفتاد سال شماست. (۲)

و در کتاب «غیبت نعمانی» آمده است: از امام باقر علیه السلام پرسیدند: حضرت قائم علیه السلام در زمان حکومت خویش چند سال عمر می کند؟ فرمود:

از روز قیامش تا روز وفاتش نوزده سال طول می کشد. (۳)

در روایت دیگری آمده:

نوزده سال و چند ماه طول می کشد. (۴)

۱- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۷۴ ح ۴۹۶، بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۲ ح ۳۴.
۲- الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۴۷۴ ح ۴۹۷، بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۲ ح ۳۵.
۳- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۳۱ ح ۳، بحار الأنوار: ۲۹۸/۵۲ ح ۶۱.
۴- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۳۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۲۹۹/۵۲ ح ۶۲.

نویسـنده رحمه الله گوید: در مورد این چند حدیث باید بگویيم که: منظور از حدیث نخست، زمان استقرار و تسلّط آن حضرت بر تمام زمین است و حدیث چهل و دوّم منظورش اعم از زمان ظهور وبقای آن حضـرت در دوران رجعت است و حدیث دوّم و سوّم هر کدام محمول بر دو دوران هستند: یا فقط دوران ظهور و یا مدّت بقای آن حضرت در دوران رجعت.

۱۱۹۳ / ۴۳ - در کتاب شریف «کفایه الأثر فی النصوص علی الأئمّه الإثنی عشر علیهم السلام» آمده است:

علقمه بن محمّـد حضـرمی گوید: امام صادق علیه السـلام از پدران گرامیش علیهم السـلام از علی علیه السـلام نقل فرموده که حضرت فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

یا علیّ! إنّ قائمنا علیه السـلام إذا خرج یجتمع إلیه ثلاثمائه وثلاثه عشـر رجلًا عـدد رجال بـدر، فإذا حان وقت خروجه یکون له سیف مغمود ناداه السیف: قم یا ولیّ اللَّه، فاقتل أعداء اللَّه. (۱)

ای علی! هنگـامی که قـائم مـا علیه السـلام آماده قیام می شود یاران وی - که به تعـداد سیصد و سیزده تن مردان جنگ بـدر هسـتند - گرد حضـرتش اجتماع می نماینـد. وقتی هنگام قیامش فرا رسد شمشـیر غلاف شده اش گوید: برخیز ای ولیّ خدا! و دشمنان خدا را بکش.

۱۱۹۴ / ۴۴ - در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است: سعد می گوید:

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

حدیثنا صعب مستصعب، لایحتمله إلّا ملک مقرّب، أو نبیّ مرسل، أو مؤمن ممتحن، أو مدینه حصینه.

فإذا وقع أمرنا وجاء مهدیّنا کان الرجل من شیعتنا أجری من لیث،

۱- کفایه الأثر: ۲۶۳، بحار الأنوار: ۳۰۳/۵۲ ح ۷۲.

وأمضی من سنان، یطأ عدوّنا برجلیه، ویضربه بکفّیه، وذلک عند نزول رحمه اللَّه وفرجه علی العباد. (۱)

حدیث ما صعب (دشوار) و مستعصب (دشوار یافته) است، آن را جز فرشته مقرّب، یا پیامبرمرسل، یا مؤمنی که آزمایش شده، یا شهری که دژ داشته باشد تحمّل نمی کند.

وقتی امر ما محقّق شود و مهدی ما علیه السلام بیاید، جرئت و شجاعت هر شیعه ما از شیر بیشتر و از نیزه نفوذ کننده تر خواهد شد، دشمنان ما را با پاهایشان کوبیده و با دستانشان خواهند زد و این در هنگامی است که رحمت و فرج خداوند بر بندگان فرود آید.

۱۱۹۵ / ۴۵ – شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد: ابو بصیر می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إنّه إذا تناهت الاُمور إلی صاحب هذا الأمر رفع اللَّه تبارک وتعالی له کلّ منخفض من الأرض، وخفّض له کلّ مرتفع حتّی تکون الدنیا عنده بمنزله راحته، فأیّکم لو کانت فی راحته شعره لم یبصرها. (۲)

وقتی کارها به دست با کفایت صاحب الامر علیه السلام برسد، خداوند متعال همه پستی های زمین را بالا آورده و تمام بلندیهای آن را صاف می نماید تا جایی که دنیا در نزد آن حضرت به منزله کف دست مبارکش می گردد، پس کدامیک از شما اگر مویی در کف دستش باشد، نمی بیند؟

۱۱۹۶ / ۴۶ – شیخ مفید رحمه الله در کتاب «إرشاد» می نویسد: ابو بصیر می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إذا قام القائم علیه السلام هدم المسجد الحرام حتّی یردّه إلی أساسه، وحوّل المقام إلی الموضع الّذی کان فیه، وقطع أیدی بنی شیبه، وعلّقها علی باب الکعبه، وکتب علیها: هؤلاء سرّاق الکعبه.

۱– بصائر الدرجات: ۲۴ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۳۱۸/۵۲ ح ۱۷.

۲– کمال الدین: ۶۷۴/۲ ح ۲۹، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲ ح ۴۶.

وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام نماید مسجد الحرام را خراب نموده و از نو مانند ساخت نخستش می سازد، و مقام (ابراهیم علیه السلام) را به موضع اصلی آن بر می گرداند، و دست فرزندان شیبه را - که خود را متولّی حرم می دانند - قطع نموده و از درب کعبه آویزان می کند و بر آن می نویسد: اینان دزدان کعبه بودند. (۱)

۱۱۹۷ / ۴۷ - باز در همان منبع آمده است: ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام در یک حدیث طولانی فرمود:

إذا قام القائم علیه السلام سار إلی الکوفه، فیخرج منها بضعه عشر آلاف أنفس یدعون «البتریّه» علیهم السلاح فیقولون له: ارجع من حیث جئت فلا حاجه لنا فی بنی فاطمه، فیضع فیهم السیف حتّی یأتی علی آخرهم. ثمّ یدخل الکوفه، فیقتل بها کلّ منافق مرتاب، ویهدم قصورها، ویقتل مقاتلیها حتّی یرضی اللّه عزّ وعلا.

وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام نماید به سوی کوفه حرکت می کند، از آن شهر گروهی به نام«بُتْریّه» (۲) به تعداد ده هزار و اندی مسلحانه با آن حضرت رو در رو شده و می گویند: از هرکجا که آمده ای برگرد! ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم(!!)

حضرت با آنان برخورد نموده و شمشیر می کشند و همه آنها را نابود می کنند، آنگاه وارد شهر کوفه شده و همه منافقان شکّاک را از بین برده و خانه هایشان را ویران می سازند، و آنان که برای جنگ حضرت خارج می شوند همه را کشته و بدین وسیله، خشنودی خداوند را فراهم می سازد. (۳)

۱- الإرشاد: ۳۶۴، بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ح ۸۰ و ۳۱۷ ح ۱۴. نظیر این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در علل الشرائع: ۴۱۰/۲ ذیل ح۵ آورده است.

۲- بُتْریه: گروهی از زیدیّه هستند. گفته شده: اینان به «مغیره بن سعد» نسبت داده شده اند و لقب او نیز «ابتر» بوده است.

۳- الإرشاد: ۳۶۴، بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ح ۸۱.

۱۱۹۸ / ۴۸ - در کتاب «غیبت نعمانی» آمده است: ابن نباته می گوید: از مولایم امیرمؤمنان علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

کأنّی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفه یعلّمون الناس القرآن کما اُنزل.

گویی مردمان عجم را می بینم که در مسجد کوفه خیمه ها بر پا کرده و قرآن را آن گونه که فرود آمده، یاد می گیرند.

عرض کردم: ای امیرمؤمنان! مگر قرآن همان گونه نیست که فرود آمده؟

فرمود: نه، نام هفتاد نفر از قریش که با اسامی پدرانشان آمده بود، از بین برده شده و نام ابولهب فقط برای تنقیص رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باقی مانده، چرا که وی عموی پیامبر بود. (۱)

۱۱۹۹ / ۴۹ - باز در همان منبع آمده است: ابوالجارود گوید:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

أصحاب القائم علیه السلام ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلًا أولاد العجم، بعضهم یحمل فی السحاب نهاراً، یعرف باسمه واسم أبیه ونسبه وحلیته، وبعضهم نائم علی فراشه فیری فی مکّه علی غیر میعاد.

یاران قائم علیه السلام سیصد و سیزده تن از فرزندان عجم هستند، آنان با نام و نام پدر و نژاد وخصوصیّاتشان شناخته می شوند. در هنگام ظهور حضرتش برخی از آنها به هنگام روز روی ابرها به سوی حضرت برده می شوند. و برخی دیگر در رختخواب خود در حال استراحت بودند که بدون اطّلاع قبلی و وعده، خود را در مکّه خواهند دید. (۲)

۱۲۰۰ / ۵۰ - شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «تهذیب الأحکام» می نویسد: حبّه عرنی می گوید:

۱- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۱۸ ح ۵، بحار الأنوار: ۳۶۴/۵۲ ح ۱۴۱.
۲- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۱۵ ح ۸ ، بحار الأنوار: ۳۶۹/۵۲ ح ۱۵۷.

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام به «حیره» رفتند، وقتی به آنجا رسیدند با دست مبارکش اشاره به کوفه نموده و فرمودند:

لیتّصلنّ هذه بهذه - وأومأ بیده إلی الکوفه والحیره - حتّی یباع الذراع فیما بینهما بدنانیر، ولیبنینّ بالحیره مسجداً له خمسمائه باب یصلّی فیه خلیفه القائم علیه السلام، لأنّ مسجد الکوفه لیضیق علیهم، ولیصلّینّ فیه إثنا عشر إماماً عدلاً.

روزی کوفه به حیره متّصل خواهد شد. این شهر چنان ارزش پیدا می کند که یک ذراع زمین ما بین آن دو به چند درهم فروخته می شود، در حیره مسجدی بنا خواهد شد که پانصد درب دارد، در آن مسجد، نماینده حضرت قائم علیه السلام نماز خواهد خواند، زیرا که مسجد کوفه گنجایش جمعیّت آنها را نخواهد داشت، در آن مسجد دوازده پیشنماز عادل نماز خواهند خواند.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان! آیا مسجد کوفه گنجایش جمعیّت آنها را که توصیف فرمودید، دارد؟

فرمود: برای آن حضرت چهار مسجد بنا می شود که کوچکترین آنها مسجد کوفه است وآن چهار مسجد عبارتند از: مسجد کوفه، این مسجد و دو مسجدی که در دو طرف کوفه ساخته می شود و با دست مبارکش اشاره به سوی رود شهر بصره و نجف نمود. (۱)

۱۲۰۱ / ۵۱ - باز در همان منبع آمده است: کاهلی می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف مسجد کوفه فرمودند:

فی وسطه عین من دهن، وعین من لبن، وعین من ماء شراب للمؤمنین، وعین من ماء طهور للمؤمنین.

در میان آن، چشمه ای از روغن، چشمه ای از شیر و چشمه ای از آب برای نوشیدن مؤمنان وچشمه آب دیگری برای تطهیر مؤمنان وجود دارد. (۲)

۱- بحار الأنوار: ۳۷۴/۵۲ ح ۱۷۳.

۲- بحار الأنوار: ۳۷۴/۵۲ ح ۱۷۲.

۱۲۰۲ / ۵۲ - شیخ رضی الدین علی بن یوسف حلّی، برادر علّامه حلّی در کتاب «العدد القویّه» می نویسد: امام صادق علیه السلام می فرمایند:

گویی قائم علیه السلام را در پشت شهر کوفه می بینم، وی زره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر تن دارد، آن لباس جمع شده، آن را بر تن خود تکان می دهد تا خوب به اندامش جا بیفتد، آنگاه آن را با پارچه ای از استبرق (دیبای حریر) می پوشاند، سپس بر اسب سیاه و سفیدی که میان دو چشمش سفید است، سوار می شود.

آن اسب را به گونه ای جولان می دهد که نور پیشانی آن را مردم همه شهرها می بینند واین نشانه ای از ظهور حضرتش می شود.

آنگاه پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به اهتزاز در می آورد، در آن هنگام نوری از آن می درخشد وما بین شرق و غرب زمین را روشن می نماید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

گویی آن حضرت را می بینم که بر اسبی که پاهایش سفید است و سفیدی درخشانی که در پیشانیش دارد و می درخشد، سوار شده و از وادی السلام به سوی گذرگاه سیل مسجد سهله در حرکت است، و در آن هنگام دعایی خوانده و در دعایش می گوید:

«لا إله إلّا اللّٰه حقّاً حقّاً، لا إله إلّا اللّٰه إیماناً وصدقاً، لا إله إلّا اللّٰه تعبّداً ورقّاً، اللهمّ معزّ کلّ مؤمن وحید، ومذلّ کلّ جبّار عنید، أنت کنفی حین تعیینی المذاهب، وتضیق علیّ الأرض بما رحبت.

اللهمّ خلقتنی وکنت غنیّاً عن خلقی، ولولا نصرک إیّای لکنت من المغلوبین، یا منشر الرحمه من مواضعها، ومخرج البرکات من معادنها، ویا من خصّ نفسه بشموخ الرفعه، فأولیاؤه بعزّه یتعزّزون، یا من وضعت له الملوک نیر المذلّه علی أعناقهم، فهم من سطوته خائفون.

أسألک باسمک الّذی فطرت به خلقک، فکلّ لک مذعنون، أسألک أن تصلّی علی محمّد وآل محمّد، وأن تنجز لی أمری، وتعجّل

لی فی الفرج، وتکفینی وتعافینی وتقضی حوائجی، الساعه الساعه، اللیله اللیله، إنّک علی کلّ شی ء قدیر».

حقیقتاً و واقعاً معبودی جز خدا نیست، معبودی جز خدا نیست به او ایمان داریم و او را تصدیق نمودیم، معبودی جز خدا نیست به عبادت و پرستش او مشغولیم.

بار خدایا! ای عزّت بخش هر مؤمن تنها و غریب و ای خوار کننده هر ستمگر عنود، هنگامی که راه ها به رویم بسته باشد و زمین با این همه گستردگیش برایم تنگ باشد، تو پناه منی.

خداوندا! تو مرا آفریدی در حالی که از آفرینش من بی نیاز بودی، اگر یاری تو نباشد از شکست خوردگان خواهم بود.

ای پخش کننده رحمت از محلّهای آن، و ای بیرون آورنده برکتها از معدنهای آن و ای خداوندی که قلّه عظمت و بزرگی را به خود مخصوص نموده ای و دوستانت به عزّت تو عزیز هستند

ای خدایی که پادشاهان در برابر عظمت تو سرفرود آورده اند و تو داغ ذلّت و خواری برگردن آنها نهاده ای و آنان از سطوت و شکوه تو هراسنا کند؛ از تو می خواهم به آن نامت که جهان آفرینش را با آن آفریده ای و همه در برابر تو به عجز خود معترفند.

از تو می خواهم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و امر خود را در حق من محقّق سازی و در فرج و گشایش امر من تعجیل نمایی و مرا کفایت کرده و عافیت بخشی و حاجتهای مرا برآوری، همین الآن، همین امشب، همین امشب، چرا که تو به هر چیز توانا هستی. (۱)

۱۲۰۳ / ۵۳ - سیّد بن طاووس قدس سره در کتاب «مهج الدعوات» می نویسد:

در عالم خواب شخصی را دیدم که به من دعایی می آموزد که شایسته است این دعا در دوران غیبت خوانده شود، آن دعا چنین است:

۱- العدد القویّه: ۷۴ ح ۱۲۴ و ۱۲۵، بحار الأنوار: ۳۹۱/۵۲ ح ۲۱۴. این روایت شریف با این دعای زیبا در کتاب ارزشمند «صحیفه مهدیّه: ۳۳۴» نیز نقل گردیده است.

یا من فضّل آل إبراهیم وآل إسرائیل علی العالمین باختیاره، وأظهر فی ملکوت السماوات والأرض عزّه اقتداره، وأودع محمّداً صلّی اللَّه علیه وآله وأهل بیته غرائب أسراره، صلّ علی محمّد وآله واجعلنی من أعوان حجّتک علی عبادک وأنصاره.

ای خدایی که خاندان ابراهیم و خاندان یعقوب (اسرائیل) را به اختیار خود بر جهانیان برتری دادی و در ملکوت آسمانها و زمین عزّت و اقتدار خود را آشکار ساختی و به محمّد - که درود خدا بر او و آل او باد - و خاندانش رازهای شگفت انگیزت را سپردی؛ بر محمّد و آل او درود فرست و مرا از یاران و یاوران حجّت خود بر بندگانت قرار ده. (۱)

۱۲۰۴ / ۵۴ - شیخ صدوق قدس سره در «کمال الدین» می نویسد: نسیم، خدمتگزار امام حسن عسکری علیه السلام می گوید:

یک شب از تولّد حضرت صاحب الامر علیه السلام سپری شده بود، خدمت حضرتش شرفیاب شدم، من در حضور حضرتش عطسه نمودم، آن کودک والا به عطسه من تحیّت گفت و فرمود:

یرحمک اللَّه؛ خداوند تو را رحمت کند.

من از این امر خوشحال شدم.

آن کودک زیبا فرمود:

ألا أُبشّرک فی العطاس؟

آیا می خواهی در مورد عطسه مژده ای به تو بدهم؟

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: هو أمان من الموت ثلاثه أیّام.

عطسه تا سه روز موجب امان از مرگ است. (۲)

....(پاورقی)..

۱- مهج الدعوات: ۳۹۶ و ۳۹۷، صحیفه مهدیّه: ۳۰۲.

۲- کمال الدین: ۴۳۰/۲ ذیل ح۵، بحار الأنوار: ۵/۵۱ ح۷، الصحیفه المبارکه المهدیّه: ۲۵۷.

پایان بخش چهاردهم

اشاره

این بخش را با دعایی در توسّل و طلب شفاء از اهل بیت علیهم السلام ، دو توقیع شریفی که از ناحیهٔ مقدّسه علیه السلام صادر گردیده و با فایده ای لطیف ، به پایان می بریم :

دعای توسل به اهل بیت علیهم السلام

این بخش را با دعایی در توسّل و طلب شفاء از اهل بیت علیهم السلام، دو توقیع شریفی که از ناحیه مقدّسه علیه السلام صادر گردیده و با فایده ای لطیف، به پایان می بریم:

توسّل: سیّد جلیل القدر، سیّد بن طاووس رحمه الله در کتاب «مهج الدعوات» در ذیل دعای عبرات، دعای توسّلی ذکر نموده که دوست دارم این کتاب گرانقدر را با آن دعای شریف به پایان ببرم، تا به سبب اسامی آن بزرگواران - همان اسامی نیکویی است که در قرآن کریم وارد شده، آنجاکه خداوند متعال می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها» (۱) ؛ «و برای خداوند، نامهای نیکی است، خداوند را به آن نامها بخوانید»، همان گونه که در روایتی (۲) وارد شده است - پایان آن با بوی خوش مشک عطرآگین شده و در این راستا بایستی رقابت کنندگان به رقابت پرداخته و از همدیگر پیشی گیرند.

اینک متن دعا چنین است: (۳)

إلهی وإذا قام ذو حاجه فی حاجته شفیعاً فوجدته ممتنع النجاح مطیعاً، فإنّی أستشفع إلیک بکرامتک والصفوه من أنبیائک (۴) الّذین لهم أنشأت ما یقلّ ویظلّ ونزَّلت (۵) ما یدقّ ویجلّ، أتقرّب إلیک بأوّل من توَّجته تاج الجلاله، وأحللته من الفطره محلّ السلاله، حجّتک فی خلقک، وأمینک علی عبادک، محمّد رسولک صلّی اللّه

۱- سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲- تفسیر برهان: ۵۲/۲.

۳- گفتنی است آنچه نویسنده محترم (اعلی اللّه مقامه) آورده، بخش پایانی دعای عبرات است، خوانندگان گرامی که خواهان

تمام دعا با اضافات مهمّ آن هستند به کتاب شریف «صحیفه مهدیّه: ۴۲۵» مراجعه نمایند.
۴- أنامك، خ.
۵- برأت، خ.

علیه وآله، وبمن جعلته لنوره مغرباً، وعن مکنون سرّه مُعْرِباً، سیّدالأوصیاء، وإمام الأتقیاء، یعسوب الدین، وقائد الغرّ المحجّلین، أبی الأئمّه الراشدین علیّ أمیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیه.

وأتقرّب إلیک بخیره الأخیار، وأُمّ الأنوار، والإنسیّه الحوراء البتول العذراء فاطمه الزهراء سلام اللَّه علیها، وبقرّه عین الرسول، وثمرتَی فؤاد البتول، السیّدین الإمامین أبی محمّد الحسن وأبی عبداللَّه الحسین، وبالسجّاد زین العبّاد، ذی الثفنات، راهب العرب علیّ بن الحسین، وبالإمام العالم، والسیّد الحاکم، والنجم الزاهر، والقمر الباهر مولای محمّد بن علیّ الباقر.

وبالإمام الصادق مبیّن المشکلات، مظهر الحقائق، والمفحم بحجّته کلّ ناطق، مخرس ألسنه أهل الجدال، مسکّن الشقاشق مولای جعفر بن محمّد الصادق، وبالإمام التقیّ، والمخلص الصفیّ، والنور الأحمدی، والنور الأنور، والضیاء الأزهر مولای موسی بن جعفر.

وبالإمام المرتضی، والسیف المنتضی مولای علیّ بن موسی الرضا، وبالإمام الأمجد، والباب الأقصد، والطریق الأرشد، والعالم المؤیّد، ینبوع الحکم، ومصباح الظلم، سیّد العرب والعجم، الهادی إلی [الحقّ] والرشاد، والموفّق بالتأیید والسداد مولانا محمّد بن علیّ الجواد.

وبالإمام منحه الجبّار، ووالد الأئمّه الأطهار علیّ بن محمّد، المولود بالعسکرالّذی حذّر بمواعظه وأنذر، وبالإمام المنزّه عن المآثم، المطهّر عن المظالم، الحبر العالم، بدر الظلام، ربیع الأنام، التقیّ النقیّ الطاهر الزکیّ مولای أبی محمّد الحسن بن علیّ العسکری.

وأتقرّب إليک بالحفیظ العلیم، الّذی جعلته علی خزائن الأرض، والأب الرحیم الّذی ملّکته أزمّه البسط والقبض، صاحب النقیبه المیمونه، وقاصف الشجره الملعونه، مکلّم الناس فی المهد، والدالّ علی منهاج الرشد، الغائب عن الأبصار، الحاضر فی الأمصار، الغائب عن العیون، الحاضر فی الأفکار، بقیّه الأخیار، الوارث لذی الفقار، الّذی یظهر فی بیت اللّه ذی الأستار، العالم المطهّر محمّد بن الحسن علیهم أفضل التحیّات وأعظم البرکات وأتمّ الصلوات.

أللهمّ فهؤلاء معاقلی إلیک فی طلباتی ووسائلی، فصلّ علیهم صلاه لایعرف سواک مقادیرها، ولایبلغ کثیر الخلائق صغیرها، وکن لی بهم عند أحسن ظنّی وحقّق لی بمقادیرک تهیئه التمنّی.

إلهی لا رکن لی أشدّ منک فآوی إلی رکن شدید، ولا قول لی أسدّ من دعائک فاستظهرک بقول سدید، ولا شفیع لی إلیک أوجه من هؤلاء فآتیک بشفیع ودید فهل بقی یا ربّ غیر أن تجیب وترحم منّی البکاء والنحیب؟

یا من لا إله سواه، یا من یجیب المضطرّ إذا دعاه، یا راحم عبره یعقوب، یاکاشف ضرّ أیّوب، إغفر لی وارحمنی وانصرنی علی القوم الکافرین، وافتح لی وأنت خیر الفاتحین، یاذا القوّه المتین، یا أرحم الراحمین. (۱)

خداوندا! آنگاه که حاجتمندی در برابر تو ایستاده و تو را برای حاجتش شفیع قرار دهد، ولی تو او را شخصی بیابی که برآورده شدن حاجتش ممتنع است، امّا مطیع تو باشد؛ من از تو طلب شفاعت می کنم به بزرگواریت و به حق پیامبران برگزیده ات که به خاطر آنان موجودات را آفریده ای و از آسمان آنچه را که - دقیق است و بزرگ - فرو فرستاده ای.

۱- مهج الدعوات: ۴۱۱ - ۴۰۹.

به تو نزدیکی می جویم به سبب نخستین فردی که تاج جلالت و شکوه بر سرش نهادی وجایگاه نیکویی از فطرت و خلقت به او بخشیدی، همان حجّت تو در میان آفریدگانت و امین تو بر بندگانت، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم فرستاده؛

و (تقرّب می جویم) به آن بزرگواری که او را خاستگاه نور او (پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) و بیانگر راز او قرار دادی، او سرور اوصیا و جانشینان و پیشوای پرهیزکاران، رهبر دین و پیشوای سفیدرویان و پدر بزرگوار امامان هدایتگران؛ حضرت علی امیرمؤمنان - درودهای خداوند بر او باد - است؛

و به تو نزدیکی می جویم به برگزیده برگزیدگان، مادر نورها و انسیّه حوراء، بتول عذرا، حضرت فاطمه زهرا، سلام خداوند بر او باد؛

و (به تو نزدیکی می جویم) به دو نور دیده پیامبر خدا و دو میوه دل فاطمه زهرا علیها السلام، دو سیّدو دو امام، ابی محمّد حسن مجتبی و ابی عبداللّه الحسین سیّد الشهداء؛ و به امام سجّاد، زینت بندگان (کسی که از کثرت عبادت) دارای پینه هایی در اعضای سجده اش داشت، راهب عرب، علیّ بن الحسین؛ و به امام دانشمند و سیّد حاکم، ستاره پر فروغ و ماه تابان، مولایم محمّد بن علیّ الباقر؛ و به امام صادق، بیانگر مشکلها، نمایانگر حقیقت ها، ساکت کننده با دلیل هر گوینده را وگنگ کننده زبان جدال کنندگان را، ساکن کننده بانگ های (بیهودگان)، مولایم امام جعفر بن محمّد صادق؛ و به امام پرهیزکار، خالص برگزیده، نور احمدی، نور درخشان، و پرتو تابان، مولایم امام موسی بن جعفر؛ و به امام برگزیده و شمشیر از نیام برکشیده، مولایم امام علیّ بن موسی الرضا؛ و به امام گرامی تر، درگاه امیدواران، راه رشد یافته و دانشمند تأیید شده، سرچشمه حکمتها وچراغ تاریکها، سرور عرب و عجم، هدایتگر به راه حق و راست و موفّق شده به تأیید و راستی مولایمان امام محمّد بن علیّ الجواد؛ و به امامی که عطای خداوند جبّار و پدر پیشوایان پاک و اطهار است، علیّ بن محمّد که در پادگان (دشمنان) متولّد شد، آن که با پندها اندرز و بیم داد؛

و به امام منزّه از گناهان، و پاکیزه از مظالم و دادخواهی ها، دانشمند و نیکوکار، ماه تاریکی ها، بهار مردمان، پرهیزکار، پاک، پاکیزه و نکوکار مولایم امام ابا محمّد حسن بن علی عسکری؛ و به تو نزدیکی می جویم به نگهبان دانایی که او را بر خزینه های زمین قرار دادی و به پدر مهربانی که زمام بسط و قبض اُمور را به او واگذار نمودی، همان بزرگواری که دارای مناقب مبارک و درهم کوبنده درخت ملعون است، سخن گوی با مردم در گاهواره و هدایتگر به سوی راه راست، پوشیده از دیدگان، حاضر در شهرها، پنهان ازچشمها و حاضر در فکرها، باقی مانده برگزیدگان، وارث شمشیر ذوالفقار، کسی که در خانه خداوندی که دارای پرده هاست، ظاهر می شود، دانای پاکیزه، امام محمّد بن الحسن که بهترین تحیّت ها و بزرگ ترین برکت ها و کامل ترین درودها بر آنان باد.

خداوندا! اینان پناهگاه های من درخواسته ها و وسیله های من به سوی تو هستند، پس برآنان درودی فرست که جز تو کسی اندازه اش را ندانند و انبوه آفریدگان بر اندک آن راه نیابند و بهترین گمانم را در مورد آنان انجام ده و برترین آرزویم را با تقدیراتت محقّق ساز.

خداوندا! تکیه گاهی محکمتر از تو ندارم که بدان پناه آورده و تکیه زنم و گفتاری استوارتر از خواندن تو را ندارم تا با آن پشت گرم شوم و شفیعانی آبرومندتر از اینان ندارم تا به عنوان شفیع نزد تو آورم.

ای پروردگار من! آیا راهی جز اجابت دعایم و ترحّم نمودن بر اشکها و ناله هایم باقی مانده است؟! ای کسی که جز او خدایی نیست، ای اجابت کننده دعای بیچاره ای که او را بخواند، ای رحم کننده بر اشک حضرت یعقوب، ای برطرف کننده ناراحتی حضرت ایّوب، مرابیامرز و بر من رحم کن و مرا بر گروه کافران یاری نما و برای من راه گشایشی عطا کن که تو بهترین راه گشایان هستی، ای دارای نیروی قوی، ای مهربانترین مهربانان.

دو توقیع شریف از ناحیه مقدّسه

اشاره

این دو توقیع شریف از ناحیه مقدّسه به سوی رئیس فرقه حقه ، دانشمند متبحّر شیخ مفید قدّس سرّه صادر شده است .

توقیع اوّل :

توقیع دوّم :

توقیع اوّل

عالم بزرگوار، شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «إحتجاج» می نویسد:

در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری، نامه ای از ناحیه مقدّسه علیه السلام به سوی شیخ ابی عبد اللّٰه محمّد بن محمّد بن نعمان قدس سره رسید، که نامه رسان گفته: این نامه را از ناحیه ای که متّصل به حجاز است، آورده است.

اینک متن نامه:

للأخ السدید، والولیّ الرشید،

الشیخ المفید أبی عبداللّٰه محمّد بن محمّد بن النعمان أدام اللّٰه إعزازه

من مستودع العهد المأخوذ علی العباد

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

أمّا بعد، سلام علیک أیّها الولیّ المولی المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین، فإنّا نحمد إلیک اللّٰه الّذی لا إله إلّا هو، ونسأله الصلاه علی سیّدنا ومولانا ونبیّنا محمّد وآله الطاهرین.

ونعلمک – أدام اللّٰه توفیقک لنصره الحقّ، وأجزل مثوبتک علی نطقک عنّا بالصدق- : أنّه قد أُذن لنا فی تشریفک بالمکاتبه، وتکلیفک ما تؤدّیه عنّا إلی موالینا قبلک، أعزّهم اللّٰه بطاعته، وکفاهم المهمّ برعایته لهم وحراسته.

فقف أیّدک (۱) اللّٰه بعونه علی أعدائه المارقین من دینه علی ما نذکره (۲) واعمل فی تأدیته إلی من تسکن إلیه بما نرسمه إن شاء اللّٰه تعالی.

نحن وإن کنّا ثاوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین، حسب الّذی أراناه اللّٰه تعالی لنا من الصلاح، ولشیعتنا المؤمنین فی ذلک، ما دامت دوله الدنیا للفاسقین، فإنّا یحیط علمنا (۳) بأنبائکم، ولایعزب منّا شیء من أخبارکم، ومعرفتنا بالزلل (۴) الّذی أصابکم مذ جنح کثیر منکم إلی ما کان السلف الصالح عنه شاسعاً تائهین

۱- أمدّک، خ.
۲- أذکره، خ.
۳- نحیط علماً، خ.
۴- بالذلّ، خ.

ونبذوا العهد المأخوذ منهم وراء ظهورهم كأنّهم لايعلمون.

إنّا غير مهملين لمراعاتكم (۱) ولا ناسين لذكركم، ولولا ذلك لنزل بكم اللأواء (۲) و (۳) اصطلمكم الأعداء، فاتّقوا اللّه جلّ جلاله، وظاهرونا على (۴) انتياشكم من فتنه قد أنافت (۵) عليكم يهلك فيها من حمّ أجله ويحمى عليه (۶) من أدرك أمله، وهى أماره لأزوف حركتنا ومباثتكم (۷) بأمرنا ونهينا واللّه متمّ نوره ولو كره المشركون.

اعتصموا بالتقيّه من شبّ نار الجاهليّه، يحششها عصب اُمويّه، تهول بها فرقه مهديّه، أنا زعيم بنجاه من لم يرم منها (۸) المواطن الخفيّه، وسلك فى الطعن (۹) منها السبل المرضيّه، إذا حلّ جمادى الأولى من سنتكم هذه فاعتبروا بما يحدث فيه واستيقظوا من رقدتكم لما يكون فى الّذى يليه.

ستظهر لكم من السماء آيه جليّه، ومن الأرض مثلها بالسويّه، ويحدث فى أرض المشرق ما يحزن ويقلق، ويغلب من بعد على العراق طوائف عن الإسلام مرّاق، يضيق (۱۰) بسوء فعالهم على أهله الأرزاق.

ثمّ تتفرّج (۱۱) الغمّه من بعده ببوار طاغوت من الأشرار، ثمّ يسرّ بهلاكه المتّقون الأخيار، ويتّفق لمريدى (۱۲) الحجّ من الآفاق ما يأملونه منه على توفير غلبه (۱۳) منهم وإتّفاق، ولنا فى تيسير حجّهم على الإختيار منهم والوفاق شأن يظهر على نظام واتّساق.

۱- لإعانتكم، خ.

۲- البلواء، خ.

۳- أو، خ.

۴- وظاهروا بأعلى، خ.

۵- أطافت، خ.

۶- عنها، خ.

۷- مباثّتكم، خ.

۸- منكم فيها، لم يرم فيها، خ.

۹- الظعن، خ.

۱۰- فراق، فضيق، خ.

۱۱- تنفرج، خ.

۱۲- لمن يريد، خ.

۱۳- عليه، خ.

فلیعمل (۱) کلّ امرئ منکم ما یقرب به من محبّتنا، ولیتجنّب (۲) ما یدنیه من کراهیّتنا (۳) وسخطنا، فإنّ أمرنا بغته فجأه حین لاتنفعه توبه ولاینجیه من عقابنا ندم علی حوبه، واللّه یلهمک (۴) الرشد ویلطف لکم بالتوفیق برحمته. (۵)

نامه ای است برای برادر استوار و سدید، دوست هدایت یافته و رشید، ابوعبداللّه محمّد بن محمّد بن نعمان شیخ مفید - که خداوند عزّتش را پایدار بدارد - از سوی کسی که پیمان او به ودیعت گذاشته شده و از بندگان گرفته شده است.

به نام خداوند بخشنده مهربان

امّا بعد، سلام بر تو ای دوست مولا، که در دین مخلص و در اعتقاد به ما از روی یقین ممتاز هستی. ما به خاطر تو، خدایی را که جز او معبودی نیست حمد و سپاس گفته و از او درود برآقا و مولا و پیامبرمان حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاک او را خواهانیم.

و بر تو - که خداوند توفیق تو را برای یاری حق دوام بخشیده و پاداش سخنانی که با راستی از جانب ما می گویی بیافزاید - اعلام می نماییم که: به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه و نامه نگاری افتخار داده و تو را موظّف سازیم که آنچه از ناحیه ما به تو می رسد به دوستان ما - که خداوند آنها را با اطاعت خویش عزّت داده و با رعایت و حراست آنان، اُمور مهمّ آنها را کفایت نماید - که در کنار تو هستند، برسانی.

بنابراین، تو - که خداوند با یاریش در برابر دشمنانی که از دین حق خارجند، توفیقت دهد -به آنچه که یاد آوری می کنیم متوجّه باش و طبق آنچه که - ان شاء اللّه - بر تو ترسیم می نماییم، عمل نموده و به کسانی که به آنان اطمینان داری، برسان.

ما گرچه هم اکنون در مکانی دور از مساکن ستمگران به سر می بریم که این نیز بر حسب مصلحتی که خداوند متعال به جهت ما و شیعیان ما اندیشیده

۱- فیعمل، خ.

۲- ولیجتنب، ویتجنّب، خ.

۳- کراهتنا، خ.

۴- یلهمکم، خ.

۵- الإحتجاج: ۳۲۴ - ۳۱۸/۲، بحار الأنوار: ۱۷۴/۵۳ ح۷.

که مادامی که دولت دنیا در دست فاسقان است، چنین باشیم؛ با وجود این، ما از اخبار شما به طور کامل آگاهیم، هیچ چیزی از اخبار شما از ما پنهان نیست، ما از لغزشهایی که دچار شده اید آگاهیم، از آن موقعی که بسیاری از شما به کارهایی روی آورده و متمایل شده اند که پیشینیانِ شایسته و صالح شما از آنها دور بودند، افرادی از شما با گمراهی و تحیّر زندگی کرده و وعده و پیمانی که از آنان گرفته شده چنان پشت سر انداخته اند که گویی از آن خبر ندارند.

ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نکرده و یاد شما را فراموش نکرده ایم، و اگر جز این بود، شداید و دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را مستأصل و نابود می کردند.

بنابراین، تقوای خداوند متعال پیشه کنید، و از ما پشتیبانی نموده و ما را برای رهایی شما از فتنه ای که به شما روی آورده، یاری کنید، فتنه ای که هر کس مرگش فرا رسیده در آن نابودگشته و هر که به آرزویش رسیده از آن دور می گردد. و همان فتنه، نشانه نزدیکی حرکت ما وامتیاز دهنده شما در برابر فرمانبرداری و نافرمانی شما از ماست. و این در حالی است که خداوند نور خود را به اتمام می رساند، گرچه مشرکان کراهت داشته باشند.

به وسیله چنگ زدن به تقیّه، از دامن زدن به آتش جاهلیّت بپرهیزید که گروهای اُموی آن را برافروخته اند تا گروه هدایت شده را بترسانند.

من ضامن نجات کسی هستم که خود را در این فتنه به مکانهای پنهانی آن گرفتار نسازد، و در طعن و دوری از آن، در راه های پسندیده گام بردارد.

هنگامی که ماه جمادی الاُولی سال جاری فرا رسد حادثه ای رخ خواهد داد، از آن حادثه، عبرت بگیرید و از خوابی که شما را فرا گرفته، بیدار شوید، چرا که حوادثی پشت سر آن رخ خواهد داد.

به زودی برای شما نشانه آشکاری از آسمان و نظیر آن از زمین آشکار خواهد شد. و در شرق زمین حادثه ای رخ خواهد داد که مردم از آن وحشت نموده و نگران خواهند شد.گروه هایی که از اسلام خارج شده اند بر عراق چیره شده و مسلّط خواهند گشت، که در اثر سوء اعمال آنان، زندگی اهل آن، در تنگنا قرار خواهد گرفت.

آنگاه با مرگ طاغوتی از اشرار، گشایشی از این غم و اندوه خواهد شد، و به

هلاک و نابودی او، پرهیزگاران اخیار خشنود خواهند گشت و کسانی که از گوشه و کنار دنیا، خواهان سفرحج هستند آنچه که آرزو دارند با فراوانی به آن خواهند رسید، ما نیز در آسان نمودن حج آنها بر طبق میل و موافقت آنان کارهایی را با نظم و هماهنگی خاصّی انجام خواهیم داد.

بنابراین، هر کدام از شما باید کاری انجام بدهد که او را به محبّت و مهر ما نزدیک نموده و از کارهایی که خوش آیند ما نیست و موجب خشم ما می گردد، پرهیز نماید. زیرا که امر ما به یکبار و به طور ناگهانی رخ خواهد نمود و آن موقع، توبه سودی بر حال او نداشته وپشیمانی او از گناه، او را از کیفر ما نجات نخواهد داد.

خداوند تو را به راه رشد ملهم نموده و با رحمت خویش به شما توفیق عنایت فرماید.

توقیع دوّم

باز در همان منبع آمده است: نامه دیگری از ناحیه مقدّسه صلوات اللَّه علیه در روز پنجشنبه ۲۳ ذی حجّه سال ۴۱۲ هجری صادر شد.

اینک متن نامه:

[من عبداللَّه المرابط فی سبیله إلی ملهم الحقّ ودلیله]

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

سلام علیک أیّها الناصر للحقّ، الداعی إلی کلمه الصدق، فإنّا نحمد اللَّه إلیک الّذی لا إله إلّا هو إلهنا وإله آبائنا الأوّلین، ونسأله الصلاه علی [نبیّنا و] سیّدنا ومولانا محمّد خاتم النبیین وعلی أهل بیته الطیّبین الطاهرین.

وبعد فإنّا (۱) کنّا نظرنا مناجاتک عصمک اللَّه بالسبب الّذی وهبه لک من أولیائه وحرسک [به] من کید أعدائه، وشفّعنا ذلک الآن من مستقرّ لنا، ینصب فی شمراخ من بهماء (۲) صرنا إلیه آنفا من غمالیل ألجأ إلیه السباریت من الإیمان ویوشک أن یکون هبوطنا

۱- فقد، خ.

۲- یهماء، خ.

منه إلى صحصح من غير بعد من الدهر، ولاتطاول من الزمان ويأتيک نبأ منّا بما يتجدّد لنا من حال، فتعرف بذلک ما نعتمده من الزلفه إلينا بالأعمال، واللّه موفّقک لذلک برحمته.

فلتکن حرسک اللّه بعينه الّتى لاتنام أن تقابل لذلک فتنه تسبّل نفوس قوم حرست (۱) باطلاً لاسترهاب المبطلين، [و] تبتهج لذمارها (۲) المؤمنون ويحزن لذلک المجرمون.

وآيه حرکتنا من هذه اللوثه (۳) حادثه بالحرم (۴) المعظّم من رجس منافق مذمّم مستحلّ للدم المحرّم، يعمد (۵) بکيده أهل الإيمان، ولا يبلغ بذلک غرضه من الظلم لهم والعدوان، لأنّنا من وراء حفظهم بالدعاء الّذى لايحجب عن ملک الأرض والسماء، فليطمئنّ بذلک من أوليائنا القلوب، وليثقوا بالکفايه منه، وإن راعتهم بهم الخطوب، والعاقبه لجميل (۶) صنع اللّه سبحانه تکون حميده لهم ما اجتنبوا المنهىّ عنه من الذنوب.

ونحن نعهد إليک أيّها الولىّ المخلص المجاهد فينا الظالمين، أيّدک اللّه بنصره الّذى أيّد به السلف من أوليائنا الصالحين، أنّه من اتّقى ربّه من إخوانک فى الدين وأخرج ممّا عليه إلى مستحقّيه کان آمناً من الفتنه المضلّه (۷) ومحنها المضلّه (۸) ومن بخل منهم بما أعاره اللّه من نعمته، على من أمره بصلته فإنّه يکون خاسراً بذلک لأُولاه وآخرته.

ولو أنّ أشياعنا - وفّقهم اللّه لطاعته - على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخّر عنهم اليمن بلقائنا، ولتعجّلت لهم

۱- حرثت، خ.

۲- لدمارها، خ.

۳- اللزبه، خ.

۴- بالخصم، خ.

۵- يغمد، خ.

۶- بجميع، بجميل، خ.

۷- المبطله، المظلّه، خ.

۸- المظلمه المظلّه، المظلمه المضلّه، خ.

السعاده بمشاهدتنا علی حقّ المعرفه وصدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلّا ما یتّصل بنا ممّا نکرهه،ولانؤثره منهم، واللّه المستعان وهو حسبنا ونعم الوکیل، وصلواته علی سیّدنا البشیر النذیر محمّد وآله الطاهرین وسلّم. (۱)

[نامه ای از سوی بنده حافظ و نگهبان راه او به سوی الهام شده به حق و دلیل آن]

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام بر تو ای یاور حق، کسی که با سخنی راستین به سوی حق دعوت می نمایی، ما خداوند را به خاطر تو سپاس می گوییم، خدایی که جز او معبودی نیست، و خدای ما و نیاکان نخستین ماست و از او برای پیامبرمان و آقا و مولایمان حضرت محمّد خاتم پیامبران و برخاندان پاک و پاکیزه اش درود و سلام می خواهیم.

و بعد؛ ما در مناجات تو - که خداوند با آن سببی که از اولیای خود به تو عنایت نموده و از مکر و حیله دشمنان حفظ کرده؛ تو را محفوظ و مصون بدارد - نظر نمودیم و بر این امر از جایگاه خودمان شفاعت کردیم، جایگاهی که بر فراز قلّه کوهی که دست هر کسی به آن نمی رسد، که مدّت کمی است به جهت افرادی تهی از ایمان، ناگزیر از منطقه ای انباشته از درخت (شهرها و آبادیها) بدینجا فرود آمدیم.

و امید است در اندک زمانی از این منطقه به دشتی هموار و وسیع، فرود آییم، در آن موقع اخبار ما و تجدّد احوال ما به تو خواهد رسید، تا به سبب این، از رفتار و اعمالی که موجب نزدیکی به ما می شود باخبر شوی و خداوند از رحمت خود تو را بر این امر موفّق می نماید.

بنابراین، تو - که خداوند با دیده لطف خود که هرگز به خواب نرود، حفظت کند - باید در برابر این فتنه، فتنه ای که باطل را در دل گروهی کاشته است، بایستی، تا باطل اندیشان رابترسانی که بدین وسیله مؤمنان بخاطر سرکوبی آنان، خوشحال شده و مجرمان و تبه کاران در غم و اندوه فرو روند.

۱- الإحتجاج: ۳۲۵ - ۳۲۴/۲، بحار الأنوار: ۱۷۶/۵۳ ح ۸ .

نشانه حرکت ما از این فتنه، حادثه ای است که در مکّه معظّمه توسّط منافقی پلید و نکوهیده رخ خواهد داد، منافقی که ریختن خون حرام را مباح شمرده و با حیله و نیرنگ خود، قصدجان مؤمنان کرده، البتّه به هدف ظالمانه و ستمگرانه خود نخواهد رسید، چرا که ما برای حفظ جان مؤمنان دعا می کنیم، دعایی که از سوی پادشاه زمین و آسمان پنهان نمانده ومستجاب می شود.

بنابراین، دلهای دوستان ما مطمئن گردد و اطمینان داشته باشند که آسیبی از او، به آنان نخواهد رسید، گرچه در این میان اُمور خطرناکی آنان را به وحشت و ترس خواهد انداخت،و عاقبت و فرجام نیکو به جهت تدبیر نیکوی خدای سبحان، بر آنان پسندیده است؛ مادامی که آنان از گناهانی که نهی شده اند، اجتناب ورزند.

و ما برای تو - ای دوست مخلص که در راه ما با ستمگران مبارزه می کنی، و خداوند تو را با یاری خود تأیید فرماید؛ همان گونه که پیشینیان از دوستان شایسته ما را با یاری خود تأیید فرمود - پیمان می بندیم که هر کس از برادران تو در دینش تقوای آفریدگار خویش را در نظر بگیرد و آنچه که بر عهده دارد به مستحقان آن برساند، از این فتنه گمراه کننده و محنتهای تاریک آن، در امان خواهد ماند. و هر کس از پرداخت نعمتهایی که خداوند به او عاریه داده، از مستحقانش بخل ورزد، او در دنیا و آخرت از زیانکاران خواهد بود.

و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را بر طاعتش موفّقشان کند - در وفای به آن عهد و پیمانی که داشتند با دلهای خود گردهم می آمدند، مبارکی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد وسعادت ملاقات ما هر چه زودتر نصیب و روزی آنان می شد؛ ملاقاتی که بر اساس شناختی راستین و تصدیق از آنان نسبت به ما بود.

پس چیزی آنان را از ما دور نمی دارد، جز آن که کارهایی که ما آنها را ناپسند می دانیم، به ما می رسد، و خداوند یاری رساننده و او برای ما کافی و بهترین وکیل است و درود و سلام او بر آقای ما که مژده دهنده و بیم دهنده؛ یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاک او باد.

فایده لطیف

در بخش هفتم در فضایل و مناقب امام باقر علیه السلام (روایاتی را بیان کردیم)، در روایت نوزدهم آمده بود:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام پرسشی نمود که پاسخ آن را ندانست. و همچنین حضرت خضر علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام سؤالی کرد که پاسخش را ندانست، اگر من درمیان آنان بودم پاسخِ پرسش آنها را می دادم و از آنان سؤالی می نمودم که هیچ کدام پاسخ آن را نداشتند. (۱)

از طرفی، شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین» می نویسد:

امام رضا علیه السلام می فرماید:

أنّه - أی الخضر علیه السلام- لیحضر حیث ذکر، فمن ذکره منکم فلیسلّم علیه، وأنّه لیحضر المواسم فیقضی جمیع المناسک، ویقف بعرفه فیؤمّن علی دعاء المؤمنین، وسیونس اللّه به وحشه قائمنا علیه السلام فی غیبته ویصل به وحدته. (۲)

هر کجا نام حضرت خضر علیه السلام برده شود آن حضرت در آنجا حاضر می شود، هر کسی از شما او را یاد کند بر حضرتش سلام نماید.

حضرت خضر علیه السلام همه ساله در موسم حجّ حاضر گشته و همه اعمال حجّ را انجام می دهد، وی در صحرای عرفه می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید، و به زودی خداوند او را با قائم ما علیه السلام مأنوس نموده و به وسیله او از تنهایی بیرون خواهد نمود.

از سوی دیگر، شیخ کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- به صفحه ۵۷۹ ح ۱۰۱۶ همین مجلّد مراجعه شود.

۲- کمال الدین: ۳۹۰/۲ ح ۴.

لو كنت بين موسى عليه السلام والخضر عليه السلام لأخبرتهما أنّى أعلم منهما ولأنبأتهما بما ليس فى أيديهما. (۱)

اگر من در ميان حضرت موسى و حضرت خضر عليهما السلام بودم به آنان مى گفتم كه: من از آن ها داناترم، و به آنها خبر مى دادم كه چندان علم و دانشى ندارند.

نويسنده رحمه الله مى گويد: آرى، اين مقام و منزلت حضرت خضر عليه السلام نسبت به امام باقر و امام صادق صلوات اللّه عليهما است، با اين كه وى داراى آن چنان دانش و مقامى بوده و به هنگام ذكرش حاضر مى شده، در عين حال، او از پيروان و رعاياى امام منتظر؛ حضرت مهدى ارواحنا فداه است.

(اينك اين پرسش مطرح است) كه اى دوستداران اهل بيت عليهم السلام! وقتى پيروآن حضرت، از چنين دانش و مقامى برخوردار است پس پيشوا و امام او، چه مقام و منزلتى دارد؟

آيا معقول است كه آن حضرت به هنگام ياد و ذكر شو حاضر نشود؟ با وجود اين كه در كتاب شريف «كافى» آمده است:

على عليه السلام در تفسير آيه شريفه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (۲) ؛ «و بگو: عمل كنيد! خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را مى بينند»، فرمودند:

منظور از مؤمنان، ما امامان هستيم. (۳)

بنابراين، چرا ما همواره نبايستى به نام زيباى آن حضرت متوسّل نشويم، تا بدين وسيله خداوند متعال ديدار و پيروى او را نصيب ما گرداند؟

چرا نبايد در پيشگاه خداوند متعال و آن بزرگوار مراقب و مواظب اعمال و رفتار ناپسندمان نشويم با اين كه ما در محل ديد و شنود امام و پيشواى

۱- بصائر الدرجات: ۲۳۰ ح ۳ و۴، بحار الأنوار: ۱۹۶/۲۶ ح ۶ و۷.

۲- سوره توبه، آيه ۱۰۵.

۳- تفسير برهان: ۱۵۸/۲.

خود هستیم چه رسد به خالق و آفریدگاری که نامهایش مقدّس و نعمتهای ظاهری و باطنیش فراوان است.

آخرین کلام

آنچه بیـان شـد، آخرین مطـالبی بود که در جلـد دوّم این کتاب آوردیم، گرچه انـدکی از زیاد و نمی از یم بود. در عین حال، همین مقدار برای جست و جوگر هدایت کافی است، اگر چنانچه این کتاب دارای اشـتباهاتی باشد از خداوند متعال برای آنها و همه گناهانمان پوزش می طلبم.

از خواننـدگان برادران ایمانی اُمیـد دارم که ما را با خیر و نیکی یاد نموده و به هنگام اسـتفاده از مطالب این مجلّد نیز از دعای خیر فراموش نفرمایند.

این مجموعه ارزشـمند به یـاری خداونـد متعـال در مشـهد آقـا و مولاـیم امیرمؤمنـان علی بن ابی طـالب - که بر آن بزرگوار و دوسـتانش بهترین درودهـا و سـلام باد – به دست نویسـنده آن؛ بنـده نیازمنـدِ خـدای بی نیاز، احمـد بن رضـی الـدین موسوی مستنبط تبریزی غروی در تاریخ ۲۵ ذی قعده سال ۱۳۷۳ از هجرت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم پایان یافت. (۱)

۱- آری، آنچه گذشت قطره ای از دریای ژرف و بی کران مناقب و فضایل حضـرت محمّد مصـطفی صلی الله علیه وآله وسلم و خاندان پاک و پاکیزه اش علیهم السـلام بود که در اثر تلاش و اخلاص دانشـمندی وارسته و عاشق اهل بیت علیهم السلام به رشـته تحریر درآمـده است، اینک توفیق الهی و عنایات خانـدان عصـمت و طهارت به ویژه مولایمان امام زمان (ارواحنا فـداه) شامل حال این بنده ناچیز گردیده و با کمی سـرمایه دانش، با همه توان به ترجمه این اثر ارزشـمند - که امید است لغزش ها و کـاستی های آن مورد عفو دانش پژوهان قرار گیرد - پرداخته و در شوّال المکرّم سال ۱۴۲۳ ه در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه (سلام اللّه علیها) پایان یافت. قم؛ محمّدحسین رحیمیان

فهرست موضوعی کتاب

اشاره

این فهرست توسّط جناب آقای ظریف بر اساس شمارهٔ حدیث ها (از ۱ تا ۶۷۲ در جلد اوّل و ۶۷۳ تا ۱۲۰۴ در جلد دوّم) تنظیم شده است .

فضائل حضرت امام زمان صلوات الله علیه

فضائل اهل بیت علیهم السلام

ویژگی های امامان علیهم السلام

فضیلت سادات

اوصاف و فضائل شیعیان

ص: ۸۵۰

فضائل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

اشاره

نور آن حضرت

ولادت آن حضرت

مشاهدات حلیمه

فضائل آن حضرت

معجزات آن حضرت

فضائل آن حضرت در روز قیامت

گفتار آن حضرت

نور آن حضرت

نخستین چیزی که خدا آفرید نور پیامبر بود: ۷۸۳ ، ۷۲۰ ، ۶۷۷.

نور آن حضرت از نور خدا جدا گردیده: ۶۷۷، ۱۶۹، ۴۴، ۱۸.

نور آن حضرت هزار سال در پیشگاه احدیت تسبیح می گفت: ۷۸۳.

نور آن حضرت در حجابهای دوازده گانه تسبیح می گفت: ۷۸۳.

آفرینش نوری انبیاء از ذرات نور آن حضرت بود: ۷۸۳.

از نور آن حضرت اهل بیتش را آفرید: ۴۴.

از نور آن حضرت عرش را آفرید: ۹۰۷.

ولادت آن حضرت

خواب عباس پیش از تولد آن حضرت در مورد ولادتش: ۷۱۹.

کیفیت انعقاد نطفه آن حضرت: ۷۴۴.

هنگام ولادت نورش عالم را فراگرفت: ۷۸۵، ۷۱۸.

نوری از طرف حجاز پخش شد و همه مشرق را فراگرفت: ۳۹.

فرشتگان گرداگرد او گرد آمدند: ۷۱۸.

فرشتگان در آسمان یکدیگر را بشارت دادند: ۷۱۸.

آنچه در زمین و آسمان بود تسبیح خدا نمود: ۴۶.

دستها را بر زمین گذاشت و سر بسوی آسمان برداشت: ۳۹.

ندائی را آمنه شنید که سرور همه خلایق را به دنیا آوردی: ۳۹.

شیطان در هم شکسته شد: ۴۶.

ابلیس از ورود به آسمانها منع گردید: ۳۹.

صدایی از آسمان برخاست که حق ظاهر و باطل نابود گردید: ۴۶.

همه بتها به رو بر زمین افتادند: ۴۶.

ایوان کسری به لرزه در آمد و چهارده کنگره آن درهم ریخت: ۳۹.

طاق کسری شکست و آب دجله در قصر آن جاری شد: ۳۹.

تخت هر پادشاهی سرنگون و خودش لال گردید: ۳۹.

علم کاهنان از ایشان گرفته شد و سحر ساحران باطل گردید: ۳۹.

آتشکده فارس خاموش شد: ۳۹.

دریاچه ساوه خشکید: ۳۹.

مشاهدات حلیمه

همیشه لباسش قبل از آنکه بشوید شسته می شد: ۷۵۱.

درختی خشکیده به برکت آن حضرت سبز شد: ۷۵۱.

هر جا آن حضرت نشست حاصلخیز گردید: ۷۵۱.

فضائل آن حضرت

معجزات آن حضرت

فضائل آن حضرت در روز قیامت

فضیلت صلوات

آداب صلوات

مکان های ذکر صلوات

فضائل مشترک پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علی علیهما السلام

آمرزش گناه بنی اسرائیل به واسطه اعتقاد آنها به ولایت این دو بوده: ۷۸۶.

در روز جمعه مردم را برای گرفتن میثاق نسبت به ولایت آن دو بزرگوار گرد آورده: ۷۳۵.

هر که ولایت آن دو بزرگوار را داشته باشد خدا به او رحم کند: ۷۴۱.

هر که با آن دو بزرگوار دشمنی کند خدا او را عذاب نماید: ۷۴۱.

آن دو پدر این امّت هستند: ۶۷۴.

حقّ آن دو از حقّ پدر و مادر بیشتر است: ۶۷۴.

نیکی و احسان آن دو بزرگوار به ما بیش از پدر و مادر است: ۶۷۴.

این دو بزرگوار به شکر و سپاس سزاوارتر از پدر و مادرند: ۶۷۴.

کسی که اطاعت این دو بزرگوار را بر پدر و مادر ترجیح دهد خدا او را مقدّم دارد: ۶۷۴.

کسی که این دو بزرگوار نزد او گرامی تر از پدر و مادر نباشند نزد خدا بی ارزش است: ۶۷۴.

احترام هر کسی نزد خدا بستگی دارد به احترامی که نسبت به این دو بزرگوار می گذارد: ۶۷۴.

مقدار ثواب نماز هر کسی بستگی دارد به تعظیمی که نسبت به این دو بزرگوار می گذارد: ۶۷۴.

رعایت حقّ این دو بزرگوار باعث می شود که ضایع کردن حق دیگران ضرری به او نزند: ۶۷۴.

عدّه ای از فرشتگان غذا و نوشیدنی آنها صلوات بر این دو بزرگوار است: ۷۷۶.

روح این دو بزرگوار را خدا به مشیّت خود قبض کند: ۱۵.

فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

خدا به سبب او گناهان را محو نابود کند: ۸۴۹.

خدا به سبب او محافل را زینت بخشیده: ۱۴۱.

خدا به سبب او مردم را هدایت نموده است: ۳۱۰ ۳۴.

از نور آن حضرت آسمان ها را آفرید: ۹۰۷.

امر ملأ اعلی به عهده او است: ۱۵۲.

حضرت علی علیه السلام در آسمان هفتم مانند خورشید برای اهل آنجا می درخشد: ۱۴۱.

در آسمان دنیا مانند ماه در شب تاریک

منافقان با یاد او اندوهگین می باشند: ۸۸۵.

فرشتگان و حضرت علی علیه السلام

خداوند از نور چهره حضرت علی علیه السلام فرشتگان را آفرید: ۲۱۸، ۲۱۰.

حضرت علی علیه السلام در عالم انوار معلّم جبرئیل بود: ۱۷۵.

جبرئیل خادم و خدمتگزار آن حضرت بوده است: ۲۵۱.

حضرت علی علیه السلام ستاره ای بود که از عرش طلوع می کرد و جبرئیل می دید: ۱۷۵.

فرشتگان تسبیح و تهلیل و تکبیر پروردگار را از او آموختند: ۲۲۴.

فرشتگان او را می شناسند: ۲۷.

اسرافیل اول کسی است از اهل آسمان که حضرت علی علیه السلام را برادر گرفت: ۱۹۵.

حاملان عرش اول کسانی هستند از اهل آسمان که به دوستی حضرت علی علیه السلام مفتخرند: ۱۹۵.

فرشتگان به دیدار حضرت علی علیه السلام اشتیاق فراوان دارند: ۸۸۹، ۱۰۶.

فرشتگان آسمان او را زیارت می کنند: ۳۱۰.

خداوند فرشته ای را به صورت حضرت علی علیه السلام برای آنها آفریده است: ۱۰۶،۸۴۲.

فرشتگان سدره المنتهی برای مثال حضرت علی علیه السلام تواضع می کنند: ۳۰.

تسبیح و عبادت آنها دعا برای حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت است: ۱۰۶.

ثواب تسبیح و تقدیس خود را هدیه به دوستان حضرت علی علیه السلام می کنند: ۱۰۶،۲۱۰،۸۴۲.

فضائل آن حضرت را گفتگو می کنند: ۲۴۱.

بعضی از فرشتگان خوراکی و آشامیدنی

ص: ۸۵۸

آنها صلوات بر حضرت علی علیه السلام است: ۲۲۷.

برای آن حضرت و شیعیان و دوستانش طلب مغفرت می کنند: ۱۴۳.

خدا هر روز به حضرت علی علیه السلام بر فرشتگان مقرّب مباهات می کند: ۸۵۲ ، ۸۲۳.

فرشتگان به ولایت آن حضرت به خدا تقرّب می جویند: ۸۷۴ ۱۹.

فرشتگانی که محبت آنها به آن حضرت شدیدتر باشد نزد خدا شریفترند: ۸۸۹.

فرشتگان آن حضرت بر فرشتگان دیگر افتخار می کنند: ۸۴۶.

به جانشینی حضرت علی علیه السلام برای پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم خشنود شدند: ۱۵۹.

برای گرفتن آبی که از دست آن حضرت می ریخت سبقت می گرفتند: ۱۷۶.

شفاعت آن حضرت درباره فرشته ای که خدا بر او غضب کرده بود: ۸۷۶.

هیچ فرشته ای در آسمان قدم از قدم بر نمی دارد مگر با اجازه او: ۱۵۲.

در جنگها جبرئیل از طرف راست، میکائیل از چپ و عزرائیل پیشاپیش او بود: ۸۲۲.

محبّت او بر اهل آسمانها واجب گردیده: ۲۲۰.

پیامبران و حضرت علی علیه السلام

انبیا و حضرت علی علیه السلام:

خدا او را چهل هزار سال پیش از آدم علیه السلام آفریده است: ۲۲۴.

او امین خدا بر پیامبران و رسولان بود: ۸۵۶.

او سفیر سفراء بوده است: ۱۱۷.

در غیب و نهان با همه انبیا و در ظاهر و آشکار با رسول خدا بود: ۸۷۴

خدا در پنهانی انبیا را به سبب او تأیید نموده است: ۹۶.

او هر پغمبری را هنگام گرفتاری نجات داده است: ۱۷۴.

همه امّتها به اطاعت آن حضرت فرا خوانده شده اند: ۱۱۷.

پیامبران برانگیخته شدند تا اقرار به امامت او کنند: ۸۶۰.

هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر با اقرار به ولایت آن حضرت: ۸۴۹.

آدم سزاوار نشد که خدا به دست خود او را بیافریند جز با ولایت حضرت علی علیه السلام: ۷۰۱.

حضرت آدم توبه اش به سبب او پذیرفته شد: ۲۵۱ ۱۱۷.

نوح را او در کشتی آرامش بخشید و به ساحل رسانید: ۱۱۲.

ابراهیم را او از آتش خارج نمود: ۱۱۲.

خدا آهن را برای داود به واسطه اسم آن حضرت نرم کرد: ۱۴۷.

او معلم سلیمان بن داود بود: ۱۱۲.

او عرش بلقیس را نزد سلیمان حاضر نمود: ۱۷۳.

موسی به مقام تکلّم با خدا نرسید جز با ولایت حضرت علی علیه السلام: ۷۰۱.

او موسی را از دریا عبور داد: ۱۱۲.

او با موسی از میان درخت صحبت کرد: ۱۵۲.

در زهد شبیه موسی بود: ۸۸۵.

در رشد شبیه عیسی بود: ۸۸۵.

در آیت و نشانه بودن همانند عیسی بود: ۸۷۴.

در خُلق و خوی شبیه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم بود: ۸۸۵.

خاتم الأنبیاء و حضرت علی علیه السلام

حضرت علی و پیامبر علیهما السلام از یک نور آفریده شده اند: ۸۷۴.

خداوند حضرت علی علیه السلام را از نور پیامبر آفریده است: ۸۸۵.

حضرت علی و پیامبر علیهما السلام از یک طینت سرشته شده اند: ۸۸۵.

حضرت علی و پیامبر علیهما السلام از طینت زیر عرشی آفریده شده اند: ۸۸۲.

حضرت علی علیه السلام، نفس پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و جان آن حضرت است: ۸۴۷ ۲۵۱ ۱۸۷.

جان او جان پیامبر، و جان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جان او بود: ۹۱۸.

حضرت علی از پیامبر و پیامبر از حضرت علی علیهما السلام است: ۱۶۶ ۱۴۱ ۱۱۲.

نزدیک ترین شخص از نظر خویشاوندی با پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود: ۸۸۵.

بین او و پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم برادری برقرار گردید: ۸۸۵ ۸۵۷.

سِرّ و ضمیر حضرت علی علیه السلام همگون با سِرّ و ضمیر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود: ۸۸۵.

حضرت علی علیه السلام ظاهر و باطن، پنهان و آشکار پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود: ۱۴۱.

حضرت علی علیه السلام ملازم، رفیق، همدم و روح پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود: ۱۴۱.

حضرت علی علیه السلام به منزله چشم و گوش پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود: ۹۱۸.

حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به منزله روح بود نسبت به جسد: ۱۳۰.

حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به منزله سر بود نسبت به بدن: ۱۳۰.

دوستی حضرت علی علیه السلام

از بیماری برص و جذام ایمن است: ۱۰۴.

باید با او دوستی کنی گرچه قاتل پدرت باشد: ۱۷۰.

از دنیا خارج نمی شود تا از کوثر بیاشامد: ۱۳۰، ۱۰۳.

از دنیا خارج نمی شود تا از درخت طوبی بخورد: ۱۳۰، ۱۰۳.

از دنیا خارج نمی شود تا جایگاه خود را در بهشت ببیند: ۱۳۰ ۱۰۳.

حضرت علی علیه السلام را هنگام مرگ آنگونه که دوست دارد ببیند: ۱۲۳.

ملک الموت همانگونه که نزد انبیاء می رود نزد او برود: ۱۰۳.

جان کندن او به راحتی صورت می گیرد: ۱۳۰، ۱۰۳.

قبر او روشن و بسیار وسیع باشد: ۱۰۴، ۱۰۳.

قبر او باغی از باغهای بهشت باشد: ۱۳۰، ۱۰۳.

ترس و وحشت از نکیر و منکر ندارد: ۱۳۰، ۱۰۳.

با چهره ای مانند ماه شب چهارده وارد قیامت شود: ۱۰۳.

با روی سفید وارد قیامت شود: ۱۰۳.

از وحشت و ترس فراوان قیامت ایمن باشد: ۱۰۳.

خدا بر سر او تاج کرامت قرار دهد: ۱۳۰ ، ۱۰۳.

خدا بر او زیور عزّت بپوشاند: ۱۰۳.

قدم او بر صراط نلغزد: ۱۲۰.

مانند برق زودگذر از صراط بگذرد: ۱۰۳.

پرونده عملش را به دست راست او دهند:۱۰۳.

پرونده اش را باز نکنند: ۱۳۰، ۱۰۳.

میزانی برایش نصب نکنند: ۱۳۰، ۱۰۳.

به حساب او مانند انبیاء رسیدگی کنند: ۱۰۳.

شفاعت او را در مورد هشتاد نفر از اهل بیتش بپذیرند: ۱۰۳.

هزار نفر از آتش دوزخ نجات دهد: ۱۴۳.

دشمنی حضرت علی علیه السلام

دشمن حضرت علی علیه السلام

شجاعت حضرت علی علیه السلام

کشنده جنگجویان جمل و صفین: ۳۱۰.

کشنده چهل هزار عفریت: ۱۵۴.

حضرت علی علیه السلام و بهشت و دوزخ

حضرت علی علیه السلام و قیامت

ولایت حضرت علی علیه السلام

کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را دارد

کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را رها کند

کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را انکار کند

علم حضرت علی علیه السلام

گفتار آن حضرت در مورد برتری عدل بر جود: ج ۲ ص ۳۸۴.

پیشگویی آن حضرت در مورد وضع

معجزات و کرامات آن حضرت

نشان دادن صالح پیامبر: ۲۰۳.

گفتار دیگران دربارهٔ آن حضرت

گفتار جاحظ در مورد فصاحت و بلاغت آن حضرت: ج ۲ ص ۳۶۷.

منتسب بودن دانش همه دانشمندان الهی به حضرت علی علیه السلام: ج ۲ ص ۳۶۶.

گفتار عبدالحمید - کاتب بنی امیّه - در مورد حضرت علی علیه السلام: ج ۲ ص ۳۶۶

گفتار شبلی شمیل: ج ۲ ص ۳۷۹.

گفتار جورج جرداق: ج ۳۷۹ ۲.

حکایات مربوط به آن حضرت

قصّه سلمان و آنچه در دشت ارژن دید: ۱۷۴.

قصّه عباس و مطالبه ارث پیامبر: ۸۶۶.

قصه مردی که از سوی عایشه برای کشتن آن حضرت رفت و از یاوران آن حضرت گردید: ۸۷۹.

قصه مردی که می خواست خدمت حضرت برسد و بر اهل و عیال و اموالش هراسان بود: ۸۶۷.

قصّه رباح و مرتبه ای که به خاطر دوستی حضرت علی علیه السلام یافت: ۱۶۸.

قصّه حمیری و عنایتی که به او در حال احتضار شد: ۱۷۱.

قصه چوپان و گرگ و تواضع آن حیوان

فضائل حضرت فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها

ص: ۸۷۱

در روز سه مرتبه برای حضرت علی علیه السلام درخشش نورانی داشت: ۲۵۹.

نور آن حضرت بر هلال ماه رمضان چیره می گشت: ۲۶۵.

مجموعه حُسن و کمالات و خوبی ها بود: ۲۵۱ ۱۶۶.

مجموعه شرافت و بزرگواری بود: ۲۵۱.

بهترین اهل زمین از نظر عنصر و شرف و کرامت بود: ۱۶۶.

بهترین زنان در میان آفریدگان بود: ۸۸۲.

سرور بانوان بهشتی است: ۸۸۲.

اطاعت آن حضرت بر جمیع مخلوقات واجب بود: ۹۰۱.

بر اثر عبادت پاهای مبارکش ورم کرد: ۲۷۴.

برای مؤمنان و همسایگان دعا می کرد: ۲۷۳.

علم آن حضرت بر گذشته و آینده احاطه دارد: ۲۵۳.

علم باطن قرآن را دارا بود: ۲۵۱.

خصوصیّات مصحف حضرت فاطمه: ۹۰۱.

در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام حوادث گذشته و آینده بیان شده: ۲۵۴.

مصحف حضرت فاطمه علیها السلام به امامان علیهم السلام یکی پس از دیگری منتقل گشته: ۹۰۱.

خداوند فاطمه علیها السلام را به فرشتگان بزرگوار خود یاری رسانده: ۲۶۲.

گروهی از فرشتگان برای حفظ آن حضرت گماشته شده بودند: ۸۹۹.

قصه زنان بهشتی و بازگو نمودن آن برای سلمان: ۹۰۳.

عنایت کردن رطب های بهشتی به سلمان: ۹۰۳.

برطرف شدن گرسنگی آن حضرت به دعای پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم: ۹۰۵.

مقصود از «دین القیّمه» فاطمه علیها السلام است: ۲۷۸.

مقصود از لیله در «لیله القدر» فاطمه علیها السلام است: ۲۶۹.

مقصوداز «إحدی الکبر» فاطمه علیها السلام است:۲۵۷.

مقصود از حبّه در «کمثل حبّه» فاطمه علیها السلام است: ۲۵۵.

او بیت المعمور یعنی کعبه اهل آسمان است: ۲۵۱.

مقصود از بحرین در «مرج البحرین» حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام است: ۲۷۷.

حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام دو دریایی عمیق و بیکران از علم هستند: ۲۷۷.

بهترین عمل نیکی و احسان به حضرت فاطمه علیها السلام است: ۲۸۴.

هر کس سه روز بر پیامبر و فاطمه علیهما السلام سلام کند بهشت بر او واجب است: ۸۹۲.

هر که فاطمه علیها السلام را زیارت کند پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را زیارت کرده است: ۸۹۹.

کسی که بر آن حضرت درود فرستد خدا او را بیامرزد: ۸۹۵.

فضیلت طواف نمودن از طرف حضرت زهرا علیها السلام: ۲۸۵.

امام باقرعلیه السلام در حال تب نام آن حضرت را با صدای بلند می فرمود: ۲۷۲.

ذریه و شیعیان آن حضرت از آتش جدا و برکنارند: ۲۶۰.

فرزندان و شیعیان و هر که را خدمتی به آن حضرت کرده به بهشت وارد می کند: ۹۱۰.

شفاعت آن حضرت: ۸۰۱.

در مورد دوستانش و دوستان ذریه اش شفاعت می کند: ۸۹۳.

دوستان فاطمه علیها السلام نسبت به دوستان خود شفاعت می کنند: ۹۱۱.

فاطمه علیها السلام اول شخصی است که وارد بهشت می شود: ۸۹۶.

بر اثر لبخند حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام تابش و درخششی در بهشت مشاهده می شود: ۲۵۲.

حضرت فاطمه علیها السلام سرچشمه نهرهای آب و شیر و عسل در بهشت است: ۲۵۱.

کلام آن حضرت در مورد زن بهتر: ۲۷۴.

دعائی را که آن حضرت به سلمان تعلیم نمود: ۹۰۳.

فضائل مشترک حسنین علیهما السلام

به شکرانه ولادت آن دو بزرگوار هفت رکعت به نمازهای واجب افزودند: ۹۱۳.

دو گوشوار عرش پروردگارند: ۱۱۷.

زینت عرش الهی هستند: ۹۱۴.

دو گل خوشبوی پیامبر بودند: ۹۱۸.

بوی دلنشین دو درخت بهشتی را داشتند: ۹۱۸.

امام حسن علیه السلام هیبت و سیادت، و امام حسین علیه السلام بخشش و شجاعت را از پیامبر به ارث بردند: ۹۴۲.

آغوش جبرئیل و رسول خدا برای آن دو بزرگوار: ۹۴۴.

قصّه سیب، به و انار که جبرئیل به آن دو بزرگوار داد: ۹۲۱.

قصّه جام بلورین که جبرئیل برای حضرت علی و دو فرزندش نزد پیامبر آورد: ۹۲۲.

بِهِ بهشتی به دعای پیامبر برای آن دو بزرگوار: ۹۱۷.

پیامبر دوست داشت زندگی خود را بین آنان تقسیم کند: ۹۱۸.

پیامبر گرسنگی خود را با نظر کردن به آن دو بزرگوار برطرف می کرد: ۹۲۴.

رفتار آن دو بزرگوار نسبت به پیرمردی که وضو گرفتن را خوب نمی دانست: ۹۱۹.

عطا و بخشش فراوان به پیرزنی که از آنها در بین راه حج پذیرائی کرد: ۹۲۰.

هر که آن دو بزرگوار و فرزندان ایشان را دوست بدارد آتش جهنّم چهره او را نمی سوزاند: ۹۱۶.

بهشت به وجود آن دو بزرگوار درخشندگی دارد: ۱۱۷.

مقصود از کفلین در آیه شریفه حسنین علیهما السلام هستند: ۳۰۲.

مقصود از تین و زیتون در آیه شریفه حسنین علیهما السلام هستند: ۳۰۳.

قصّه خط نوشتن آن دو بزرگوار و داوری حضرت زهرا علیها السلام: ۳۰۵.

خبر دادن جبرئیل از شهادت آن دو بزرگوار: ۹۲۳.

فضائل حضرت امام حسن علیه السلام

از نور آن حضرت حور العین و فرشته آفریده شد: ۱۶۴.

از نور آن حضرت ماه را آفرید: ۹۰۷.

علّت نامگذاری آن حضرت به حسن: ۹۲۵.

نام مبارك او را جبرئیل به رسول خدا هدیه کرد: ۲۹۶.

شبیه ترین فرد به پیامبر: ۹۲۶

پیامبر او و دوستانش را دوست دارد: ۹۲۶.

او و دوستانش و دوستان دوستانش در بهشت خواهند بود: ۲۸۶.

زینت بخش بهشت: ۲۸۹.

در حال سجده بر پشت پیامبر می نشست و آن حضرت سجده اش را طولانی می کرد: ۹۲۶.

امام حسین علیه السلام به احترام آن حضرت در برابر او سخن نمی گفت: ۹۲۷.

ص: ۸۷۴

حضرت علی علیه السلام: ۹۴۱.

خطبه مختصر و بلیغی که برای مردم کوفه ایراد فرمود: ۹۴۹.

حکم آن حضرت در مورد زنی که با دختر باکره ای مساحقه کرد: ۹۳۷.

حکم آن حضرت در مورد کسی که در حال احرام چند تخم شتر مرغ را خورد: ۹۴۸.

خبر دادن از سؤالات شخصی که مخفیانه از طرف معاویه آمده بود: ۹۴۷.

پاسخ آن حضرت به شخصی که از حضرت علی علیه السلام در مورد ناس و اشباه ناس پرسش نمود: ۹۵۰.

پاسخ آن حضرت به سؤالات خضر که ناشناس در میان مردم بود: ۳۰۱.

فضائل حضرت امام حسین علیه السلام

اشاره

هنگام ولادت و...

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

عوض شهادتش

هنگام ولادت و...

فرشتگان به پیامبر تبریک و تهنیت گفتند: ۹۶۷ ، ۹۶۱.

دردائیل به صف فرشتگان بازگشت: ۹۶۷.

صلصائیل دوباره مقام خود را بازیافت: ۹۶۸.

فطرس بال شکسته به برکت گهواره آن حضرت پر و بال یافت: ۹۶۱.

آتش بر دوزخیان خاموش و بهشت زینت داده شد: ۹۶۷.

جبرئیل بهمراه تهنیت خبر از شهادت آن حضرت داد و او را تسلیت گفت: ۹۶۷.

× × ×

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

هر رکعت نماز در حرم آن حضرت پاداش هزار حجّ و عمره و جهاد دارد: ج ۲ ص ۵۱۷.

حاجتی درخواست نمی کند مگر آن که برآورده شود: ج ۲ ص ۳۰۹.

خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد:۳۰۹.

خدا به او نظر رحمت می کند: ج۲ ص ۵۱۹.

رسول خدا و امیرالمومنین و فاطمه علیهم السلام برای او دعا کنند: ۳۲۵

امام صادق علیه السلام برای زیارت کنندگان آن حضرت دعا نموده است: ۳۲۵

آن حضرت در طرف راست عرش به زائرین خود نظر می کند:

دعا کنندگان برای زوّار آن حضرت در آسمان بیشتر از زمین هستند: ۳۲۵.

فرشتگان به استقبال زائر امام حسین علیه السلام می آیند: ۵۹۹.

فرشتگان با آنها مصافحه می کنند: ۳۲۵.

زیارت آن حضرت زیارت رسول خداست: ۵۱۹.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در مورد ثواب زیارت آن حضرت یک حجّ خود تا نود حجّ برشمرده است: ج ۲ ص ۵۱۵.

هنگام وداع فرشتگان او را بدرقه کنند: ۵۹۹.

فرشتگان با او همراه شده و برای او استغفار کنند: ج ۲ ص ۵۱۷.

ص: ۸۷۸

منادی ندا دهد: خوشا بحال تو، گناهانت آمرزیده شد: ج ۲ ص ۵۱۷.

وقتی به منزلش وارد شود فرشتگان درب خانه اش بمانند و تسبیح و تقدیس نمایند و ثوابش را برای او بنویسند: ج۲ ص۵۱۷.

روزهای زیارت از عمر زائر حساب نمی شود: ۹۵۱.

وقتی از دنیا رود فرشتگان کنار قبرش تا قیامت بمانند: ج ۲ ص ۵۱۸.

سکرات مرگ و مواقف روز قیامت بر او آسان شود: ج ۲ ص ۵۲۰.

فردای قیامت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم با او مصافحه کند: ۳۲۵.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم او را در قیامت زیارت کند و از سختی ها نجات دهد و وارد بهشت کند: ج ۲ ص ۵۱۲.

بدون گناه وارد محشر شود: ۳۲۵.

شفاعت او را در مورد هفتاد گنهکار بپذیرند: ۳۰۹.

بخشش و آمرزش ویژه الهی شامل حال او و خانواده اش شود: ج ۲ ص ص ۵۱۸.

زیارت آن حضرت را به خاطر وجود ترس نباید رها کرد: ۳۲۵.

عوض شهادتش

خدا امامت را در ذریّه آن حضرت: ۹۵۱.

شفا را در تربت آن حضرت: ۹۵۱.

اجابت دعا را نزد قبر آن حضرت قرار داد: ۹۵۱.

× × ×

درّ سرخ رنگی که در کربلا پیدا شد و بر آن دو بیت نوشته شده بود: ۳۰۸.

سنگی که کلمات سرخ رنگ بر آن بطور طبیعی نگاشته شده بود: ۳۰۸.

فضائل امام سجّاد علیه السلام

ص: ۸۷۹

فضائل امام محمّد باقر علیه السلام

× × ×

× × ×

ص: ۸۸۱

جابر: ۳۶۱.

بینا شدن چشمان نابینای ابو بصیر با کشیدن دست بر آن: ۹۹۸.

دستور برگرداندن روح به جوانی که قبض روح گردیده بود: ۹۹۹.

حاضر کردن پدری ناصبی پس از مرگ، که فرزندش را از اموال خود محروم کرده بود: ۱۰۰۸.

تغییر شکل دادن امام باقر علیه السلام به صورت امام سجاد علیه السلام و بالعکس: ۳۵۵.

جوان شدن حبابه والبیه به دعای آن حضرت: ۱۰۰۲.

خبر دادن از مرگ یکی از دوستانش: ۱۰۰۹.

× × ×

هفتاد هزار حدیث به جابر تعلیم نمود: ۳۶۰.

ظاهر شدن الیاس نزد آن حضرت و پرسشهای او در مورد علم ایشان: ۱۰۱۲.

پاسخ پرسش هر یک از موسی و خضر را امام علیه السلام می داند: ۱۰۱۶.

نشر توحید و اسلام و دین از کلمه صمد: ۳۵۴.

پاسخ به سی هزار پرسش: ۳۵۱.

پاسخ هزار مسأله از مسائل مشکل مردم: ۱۰۰۶.

پاسخ امام علیه السلام به پرسش کسی که عرض کرد چگونه صبح کردید؟: ۱۰۱۱.

کلام امام علیه السلام در معنای معرفت و مراحل هفتگانه آن: ۳۵۵.

کلام امام علیه السلام در عقاید و دستور العمل دینداری: ۱۰۰۱.

کلام امام علیه السلام در مورد دوستی و دشمنی: ۳۶۲.

در صحیفه ای که نزد امام علیه السلام بود نام خود و پدر و فرزندانی که هنوز متولد نشده بودند دید: ۱۰۰۷.

فضائل امام جعفر صادق علیه السلام

نقل کلامی از خداوند برای کسی که نقل کلام رسول خدا را از امام باقر عجیب می شمرد: ۱۰۳۱.

× × ×

راه رفتن امام علیه السلام در آتش بعد از آتش زدن خانه: ۱۰۱۹.

زنده کردن چهار پرنده که بدستور امام علیه السلام سر بریده شدند و باهم مخلوط گردیدند: ۱۰۴۱.

اگر بخواهد زمین را بر اهل آن وارونه می سازد: ۴۰۷.

وزیدن بادی سیاه بر اثر خشم امام علیه السلام: ۴۰۷.

بارش سنگ بر زن خیانتکار: ۱۰۲۵.

تکلم کردن پوستین و خبر دادن از خیانت صاحبش که مورد اعتماد پادشاه هند برای فرستادن کنیزی قرار گرفته بود: ۱۰۲۷.

دانه خرمایی را که امام علیه السلام کاشت و آب دهان بر آن ریخت فوراً سر سبز شد و خرما داد: ۱۰۲۳.

درخت خشکیده خرما که به دعای امام علیه السلام برگ و رطب تازه پیدا کرد: ۱۰۴۰.

درختی که در آن یک خوشه انگور و انار سبزی در غیر فصل آن بود: ۱۰۳۸.

ص: ۸۸۳

حرکت کوه به اشاره امام علیه السلام: ۱۰۲۴.

خارج شدن شمش طلا از زمین با اشاره پای آن حضرت: ۱۰۳۶.

شکافتن قعر دریا و نشان دادن آبی که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر بود: ۳۹۸.

پدیدار شدن دریا که در آن کشتی هایی از نقره بود به اشاره پای آن حضرت: ۱۰۳۷.

تغییر شکل دادن اعرابی که امام علیه السلام را ساحر خواند به صورت سگ: ۱۰۴۰.

بازگشت علم و دانش کسی که دچار فراموشی شده بود: ص۶۲۳.

بیست سال تأخیر انداختن در قبض روح همسر عبدی: ۱۰۲۳.

نشان دادن امام باقرعلیه السلام را به سماعه: ۱۰۵۰.

بالا بردن مناره مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم: ۳۹۵.

تصرف در خورشید: ۳۹۶.

بالا رفتن و ملاقات با پدرانش و آوردن خوشه ای خرما: ۳۹۷.

ماجرای سفر داود رقّی و عنایت امام علیه السلام: ۴۰۹.

نسوختن هارون مکّی در آتش تنور: ۱۰۴۳.

× × ×

اشعار امام صادق علیه السلام در معرفی ائمّه اطهارعلیهم السلام: ج ۲ ص ۶۲۳.

موعظه و پند امام علیه السلام به عنوان بصری در مورد تحصیل طریق بندگی: ج ۲ ص ۶۲۴.

سفارشات نُه گانه امام علیه السلام به عنوان بصری برای جویندگان راه حق: ج ۲ ص ۶۲۷.

نصیحت امام علیه السلام به غلامی که می خواست جای خود را با ثروتمندی عوض کند: ۴۱۰.

دعا برای شیعیان خود: ۱۰۵۱.

فضائل امام موسی کاظم علیه السلام

× × ×

ص: ۸۸۵

فضائل حضرت امام رضا علیه السلام

× × ×

فضائل حضرت جواد الأئمّه علیه السلام

فضائل حضرت امام هادی علیه السلام

پیدا شدن درخت و چشمه آب در کویری بی آب و علف: ۱۱۲۵.

پیاده شدن از مرکبها بی اختیار و ناخواسته برای احترام آن حضرت: ۱۱۲۳.

وزیدن باد و کنار زدن پرده برای ورود امام علیه السلام: ۱۱۲۸.

ساکت شدن پرنده ها با ورود امام علیه السلام: ۴۸۷.

آرام گرفتن کبکهای جنگی با ورود آن حضرت: ۴۸۷.

به خاک افتادن غلامان متوکل در مقابل امام علیه السلام: ۱۱۱۶.

مشاهده غلامان پس از کشته شدن آنها توسّط متوکّل: ۱۱۱۶.

نجات کسی که می خواستند او را از بالای کوه پرتاب کنند: ۱۱۲۰.

عنایت کردن بیست و پنج دانه خرما به عددی که رسول خدا در خواب به او عنایت کرده بود:۱۱۲۴.

پیدا کردن یک نصرانی خانه امام علیه السلام را و

ص: ۸۸۹

× × ×

فضائل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

ص: ۸۹۰

ص: ۸۹۱

اخلاقی: ۵۱۳.

نامه آن حضرت به ابن بابویه قمی : ۵۱۳.

دعای امام عسکری علیه السلام: ۵۰۴.

× × ×

فضائل حضرت امام زمان صلوات الله علیه

اشاره

ولادت آن حضرت

دوران کودکی

نام و لقب

نسب آن حضرت

شمایل آن حضرت

غیبت آن حضرت

گریستن به یاد غیبت آن حضرت

نوّاب امام زمان علیه السلام

توقیعات و نامه ها

تشرّف یافتگان

وظائف شیعه در غیبت آن حضرت

وضع اجتماعی و اخلاقی مردم در عصر غیبت

حوادث قبل از ظهور

وقت ظهور

محلّ ظهور

وقایع هنگام ظهور

آثار و برکات ظهور

سیرۀ حکومتی آن حضرت

پرچم آن حضرت

اوصاف اصحاب آن حضرت

فضائل آن حضرت

آیات مؤوّله به آن حضرت

مدّت حکومت آن حضرت

رجعت

ولادت آن حضرت

کیفیّت ولادت آن حضرت:۱۱۵۱، ج۲ ص۷۷۹.

همراه حکیمه علیها السلام قبل از ولادت سوره قدر را تلاوت نمود: ۱۱۵۱.

ولادت آن حضرت مانند حضرت موسی مخفی بود: ۵۸۷.

علّت خفاء ولادت: ۵۸۹ ۵۸۷.

کیفیّت ولادت: ۵۱۴.

هنگام ولادت نوری از چهره اش نمایان شد: ۶۱۴.

شهادت و اقرار به توحید و رسالت و امامت: ۱۱۵۱ ۵۱۴.

سپاس و ستایش پروردگار: ۱۱۵۲.

دعا برای ظهور: ۱۱۵۱.

به پدر بزرگوارش سلام کرد: ۱۱۵۱.

در مورد باطل نشدن حجت الهی تکلم فرمود: ۱۱۵۲.

فرشتگان برای تبرک جستن به او فرود آمدند: ۶۱۴.

دو فرشته او را با خود بسوی عرش بالا بردند: ۶۱۵.

روح القدس آن حضرت را بالا برد: ۱۱۵۱.

اشعار فارسی درباره ولادت آن حضرت: ۷۲۶.

دوران کودکی

در میان گهواره خود را معرّفی می کند: ۶۳۱.

کودک یک روزه به عطسه نسیم تحیّت گفت: ۱۲۰۴.

کودک یک روزه در مورد عطسه حدیثی فرمود: ۱۲۰۴.

در سه سالگی خود را برای احمد بن اسحاق معرفی نمود: ۱۱۵۸.

میان اموال ارسالی حرام را از حلال جدا نمود: ۱۱۶۸.

صاحبان کسیه های درهم و دینار را معرفی فرمود: ۱۱۶۸.

به سؤالات سعد بن عبد اللّه پاسخ گفت: ۱۱۶۸.

روی آب بر حصیری نماز می خواند: ۱۱۶۵

نام و لقب

همنام و هم کنیه پیامبر است: ۱۱۵۸ ۵۸۱.

صاحب الأمر: ۵۸۳.

قائم، منتظر: ۵۸۴.

علّت نامگذاری آن حضرت به منتظر: ۵۷۸.

علّت نامگذاری آن حضرت به مهدی: ۵۸۶ ۵۸۵.

او را با نام اصلی نباید یاد کرد: ۶۰۵.

برخاستن هنگامی که او را با لقب قائم یاد کنند: ۵۹۶.

نسب آن حضرت

از فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: ۵۹۴ ۵۸۱.

از نسل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام: ۵۷۶ ۵۷۵.

شمایل آن حضرت

بر گونه راستش خالی زیباست: ۱۱۵۹ ۵۹۱.

شانه هایش قوی: ۵۷۶.

غیبت آن حضرت

برای قائم علیه السلام قبل از قیامش غیبتی است: ۱۱۷۱ ۶۱۱ ۵۸۱.

برای آن حضرت غیبتی است که مدّتش طولانی است: ۵۸۹.

پس از غیبتی طولانی ظهور خواهد کرد: ۵۸۰.

غیبتش به درازا می کشد: ۵۸۷.

خدا او را در حجاب خود آنقدر که بخواهد پنهان کند: ۵۸۳.

او مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند: ۶۰۱.

فرشتگان و مؤمنان طایفه جن با آن حضرت سخن می گویند: ۶۲۸.

دو غیبت دارد، یکی کوتاه و دیگری طولانی: ۱۱۶۱ ۶۲۸.

علّت غیبت ترسی است که بر جان خود دارد: ۶۱۱ ۶۰۳.

تا مؤمنان را در بوته آزمایش و امتحان قرار دهد: ۱۱۷۷ ۵۸۴.

تا حقیقت آشکار و خالص از ناخالص جدا گردد: ۵۸۷.

گریستن به یاد غیبت آن حضرت

اهل زمین و آسمان در فقدان و دوری او غمناکند: ۶۰۰.

چه بسیار زن و مرد مؤمن که در فراق او اندوهگین اند: ۶۰۰.

در دست امام سجاد علیه السلام ورقی دیدم که به

نوّاب امام زمان علیه السلام

توقیعات و نامه ها

تشرّف یافتگان

وظائف شیعه در غیبت آن حضرت

ص: ۸۹۴

ترک کارهای ناپسندی که باعث دوری از امام علیه السلام است: ج ۲ ص ۸۴۵.

اجتناب از کارهایی که خوش آیند امام علیه السلام نیست: ج ۲ ص ۸۴۲.

بکار نبردن قدرت خود را در راه هوای نفس: ۶۰۹.

نگهداری زبان: ۱۱۸۴.

آنچه بر عهده دارد به مستحقان برساند: ج۲ ص ۸۴۵.

کمک کردن اشخاص قوی به اشخاص ضعیف: ۵۹۰.

همدلی کردن در وفای به عهد و پیمان: ج ۲ ص ۸۴۵.

خواندن دعای معرفت: ۶۱۱.

خواندن دعای غریق: ۶۱۲.

وضع اجتماعی و اخلاقی مردم در عصر غیبت

قرآن کهنه گردد: ۶۳۰.

از قرآن جز خط ونشان نماند: ۱۱۷۵ ۶۱۹.

آیات قرآن مطابق میل مردم توجیه گردد: ۶۳۰.

قرآن را سبک شمارند: ۱۱۹۱.

از اسلام جز اسم آن اثری نماند: ۱۱۷۵ ۶۱۹.

مسلمانان از اسلام بسیار دور باشند: ۱۱۷۵ ۶۱۹.

دین وارونه گردد: ۶۳۰.

دین مطابق آراء شخصی تفسیر شود: ۶۳۰.

دین لفظی باشد که تنها بر زبان جاری شود: ۱۱۹۱.

حفظ دین سخت تر از نگهداشتن آتش در کف دست باشد: ۱۱۸۱.

حفظ دین سخت تر از صاف کردن شاخه خار با دست باشد: ۱۱۸۱ ۶۰۶.

دلها خالی از ایمان باشد: ۱۱۹۱.

بیشتر مؤمنان از دین خود مرتد شوند: ۵۸۷.

بدعت ها ظاهر گردد: ۶۳۰.

شک و تردید فراوان در دل مؤمنان راه پیدا کند: ۵۸۷.

بسیاری از مردمان دچار گمراهی شوند: ۶۰۲ ۵۸۱ ۵۷۷.

دچار شبهه می شوند و راهنمایی ندارند: ۶۱۱.

بیشتر معتقدان به امامت مرتد شوند: ۵۷۸.

بیشتر معتقدان به امامتش از او برگردند: ۱۱۷۷ ۱۱۶۱ ۱۱۵۸.

جز افرادی که یقین قوی و شناخت صحیح دارند ثابت نمانند: ۱۱۶۱.

جز افراد خالص باقی نمانند: ۱۱۷۹.

شقی و سعید از یکدیگر جدا شوند: ۶۱۶.

شقی به شقاوت و سعید به سعادت رسد:۱۱۷۹.

کدر وآلوده از صاف وخالص جدا شود:۱۱۷۹.

حکومت جز با کشتار و ستم بدست نیاید: ۱۱۷۶.

زمامداران کافران را بخود نزدیک و افراد صالح را از خود دور کنند: ۶۳۰.

حق و اهل آن از بین برود: ۶۳۰.

اهل باطل بر اهل حق برتری یابند: ۶۳۰.

ظلم و ستم فراگیر شود: ۶۳۰.

در داوری رشوه گیرند: ۶۳۰.

پست و منصب به کسی داده شود که پول

روز روشن و علنی هر گناهی مرتکب شوند: ۶۳۰.

مردان خود را با لباس زنان زینت دهند: ۱۱۹۱.

مردها خود را برای مردها آراسته کنند: ۶۳۰.

پسران نوجوان خود را مانند زن ها در اختیار مشتری قرار دهند: ۶۳۰.

مرد از راه خودفروشی امرار معاش کند: ۶۳۰.

مرد را در مورد آمیزش با زنان سرزنش کنند: ۶۳۰.

مردان به مردان اکتفا کنند: ۶۳۰.

مرد زن خود را برای استفاده دیگران اجاره دهد: ۶۳۰.

مرد از درآمد نامشروع زنش استفاده کند: ۶۳۰.

مرد از ارتکاب خلاف زنش ناراحت نشود و به این عار تن دهد: ۶۳۰.

مردان از زنان خویش اطاعت نمایند: ۶۳۰.

زنان با زنان آمیزش کنند: ۶۳۰.

زنان به زنان اکتفا کنند: ۶۳۰.

زنان را بر عمل نامشروع تشویق کنند: ۶۳۰.

زن خرجی زندگی خود را از راه خودفروشی بدست آورد: ۶۳۰.

زن به شوهرش رشوه دهد تا با مردان دیگر آمیزش کند: ۶۳۰.

زن بر شوهر خود چیره شود و به شوهرش خرجی دهد: ۶۳۰.

زنان خود را در اختیار کافران قرار دهند: ۶۳۰.

مقنعه حیا از سر زنان برداشته شود: ۶۳۰.

عمل نامشروع زنا شایع شود: ۶۳۰.

مال و ثروت را در مسیر باطل مصرف کنند: ۶۳۰.

اموال فراوان در راه خشم و غضب الهی مصرف شود: ۶۳۰.

ثروت جز با غصب و خسّت حاصل نشود: ۱۱۷۶.

رباخواری آشکار و هیچگونه سرزنشی نداشته باشد: ۶۳۰.

حرام را غنیمت و بهره بدانند: ۱۱۹۱.

زکات خود را ندهند: ۱۱۹۱.

پرداخت زکات را خسارت و زیان به حساب آورند: ۱۱۹۱.

قمار بطور آشکار انجام شود: ۶۳۰.

شراب فروشی علنی گردد: ۶۳۰.

نوشیدن انواع شراب بطور علنی صورت گیرد: ۶۳۰.

برای نوشیدن شراب گرد هم آیند: ۶۳۰.

ساز و آواز بر سر کوچه ها و علنی گردد: ۶۳۰.

اموال را در راه ساز و آواز مصرف کنند: ۱۱۹۱.

کسی از ساز و آواز جلوگیری نکند یا نتواند: ۱۱۹۱.

بزرگان به کوچکترها رحم نکنند: ۱۱۹۱.

کوچکترها احترام بزرگان را رعایت نکنند: ۱۱۹۱.

کم سن و سالها بزرگان را به دیده حقارت بنگرند: ۶۳۰.

همسایگان یکدیگر را اذیت و آزار کنند: ۱۱۹۱ ۶۳۰.

همسایه از ترس، همسایه اش را احترام کند: ۶۳۰.

برخی از مؤمنین برخی دیگر را لعنت کنند: ۱۱۷۹.

برخی از برخی دیگر بیزاری جویند: ۱۱۷۹.

پدران و مادران مورد شَتم قرار گیرند: ۱۱۹۱.

قطع رحم نمایند: ۱۱۹۱.

شریکان در معامله خیانت کنند: ۱۱۹۱.

تکبر و خودخواهی در دلها نفوذ کند: ۱۱۹۱.

شیرینی سخنان مردم، غیبت است: ۱۱۹۱.

علم و دانش را زیرپا گذارند: ۱۱۹۱.

دنیا را بالای سر خویش قرار دهند: ۱۱۹۱.

سرگرم دنیا گشته و از آخرت بمانند: ۱۱۹۱.

صدا در مساجد بلند شود: ۱۱۹۱.

مسجدها از نظر ساختمانی آباد و هدایت در آن نیست: ۱۱۷۵ ۶۱۹.

کارها را بخاطر تظاهر و خودنمایی انجام دهند: ۱۱۸۵ ۶۱۸.

با باطن های خبیث خود را نیکو جلوه دهند ۱۱۸۵ ۶۱۸.

چهره آنان چهره آدمیان و دلهایشان دلهای شیاطین است: ۱۱۹۱.

گرگ هایی در لباس آدمیان می باشند: ۱۱۹۱.

حوادث قبل از ظهور

هر طایفه ای قبل از ظهور به دولت برسد: ۵۳۲.

نشانه های آفاقی که فتنه های اطراف زمین است ظاهر گردد: ۱۱۹۰.

نشانه های أنفسی که مسخی است در دشمنان حق پدید آید: ۱۱۹۰.

گروهی بدعت گزار مسخ شوند: ۶۱۷.

اختلاف میان بنی عباس: ۶۱۷.

پرچمهای سیاه از خراسان: ۶۱۷.

دو صف از عجم با هم اختلاف کنند و خونریزی زیاد شود: ۶۱۷.

لشکر ترک در جزیره و لشکر روم در رمله فرود آید: ۶۱۷.

جنگی بین اولاد عباس و سپاهیان ارمنستان: ۵۷۵.

خراسانی و سفیانی و یمانی همزمان خروج کنند: ۱۱۸۷.

خروج سفیانی: ۱۱۶۳ ۶۲۰ ۶۱۷.

خروج سید یمانی: ۶۲۰ ۶۱۷.

پرچم یمانی بیش از دیگران بسوی هدایت است: ۱۱۸۷.

نفس زکیه بین رکن و مقام کشته شود: ۶۲۰ ۶۱۷.

کشته شدن او با قیام حضرت پانزده روز فاصله دارد: ۶۲۰.

جوانی را که دعوت بحق می کند در مدینه مظلومانه بکشند: ۶۱۱.

شصت نفر با ادّعای نبوّت خروج کنند: ۶۱۷.

دوازده نفر از خاندان ابوطالب با ادّعای امامت خروج کنند: ۶۱۷.

صورت و سینه ای در مقابل خورشید ظاهر گردد: ۶۱۷.

سرخی در آسمان پدید آید: ۶۱۷.

ستاره ای سرخ طلوع کند: ۵۷۵.

ستاره ای در مشرق مانند ماه نورانی و دو سر آن بهم نزدیک ظاهر شود: ۶۱۷.

خورشید از هنگام ظهر تا عصر بی حرکت ماند: ۶۱۷.

ص: ۸۹۸

خورشید از سمت مغرب طلوع کند: ۶۱۷.

خورشید در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفتگی پیدا کند: ۱۱۸۹ ۶۱۷.

۲۴ شبانه روز بطور پیوسته باران آید: ۶۱۷.

کمبود در مال و جان و محصول مردم پیدا شود: ۶۱۷.

مرگ های سریع: ۶۱۷.

ملخ هایی کشت و زراعت را از بین ببرد: ۶۱۷.

یأس و ناامیدی برای مردم: ۶۱۲.

هرج و مرج افزایش یابد: ۱۱۹۱.

ندائی از آسمان برخیزد که همه مردم بشنوند: ۶۲۰ ۶۱۷.

ندا از دور و نزدیک به طور یکنواخت شنیده شود: ۶۰۰.

ندا برای مؤمنین رحمت و برای منافقین عذاب است: ۶۰۰.

سه ندا در ماه رجب برخیزد: ۶۰۰.

ندایی هنگام طلوع آفتاب از فراز مشرق برخیزد و آن حضرت را معرّفی کند: ج۱ ص ۸۰۳.

ندایی هنگام غروب از مغرب بانگ برآورد که از سفیانی پیروی کنید: ج۱ ص ۸۰۴.

شمشیر آن حضرت ندا کند: برخیز ای ولیّ خدا: ۶۲۰ ۶۱۷.

وقت ظهور

حاشا که خداوند وقتی را برای ظهور معین کند: ۶۲۸.

تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند: ۵۷۸.

مانند شهاب ناگهان ظاهر می شود: ۶۲۸ ۵۷۸.

ظهور ناگهانی رخ خواهد داد: ج ۲ ص ۸۴۲.

زمان ظهور به کنایه و رمز: ۴۹۹.

محلّ ظهور

در مکّه ظاهر می شود: ج ۱ ص ۸۰۱.

وقایع هنگام ظهور

در چهره جوان ظاهر می شود: ۶۲۸.

در سنین پیری ولی به شکل جوانی ظاهر می شود: ۵۸۳.

آیه ای را که هنگام ظهور تلاوت می کند: ۵۱۷.

اوّل کسی که با آن حضرت بیعت می کند جبرئیل است: ج ۱ ص ۸۰۳.

اوّل گروهی که ندای آن حضرت را پاسخ دهند فرشتگان هستند: ج ۱ ص ۸۰۳.

بین رکن و مقام بایستد و اصحابش را بخواند: ۶۲۸.

تکیه بر حجر الأسود دهد و با مردم اجتماع کند: ۶۲۲.

کتابی را قرائت کند و اطرافیانش فرار کنند: ۵۷۲.

به همراه خود عصای موسی و خاتم سلیمان دارد: ۵۸۳.

سنگ حضرت موسی به همراه او است: ۵۹۸.

زره رسول خدا را می پوشد: ۱۱۵۶ ۵۹۹.

جامه رسول خدا، نعلین و عصای پیامبر را دارد: ۶۲۸.

آثار و برکات ظهور

زنی بین عراق و شام را می پیماید و جز بر

ص: ۸۹۹

زمین سرسبز قدم نگذارد: ۶۲۳.

زینت و جواهرات خود را بالای سرش گذارد و کسی متعرض او نشود: ۶۲۳.

اهالی هر شهری آن حضرت را می بینند که با آنها و در شهر آن ها است: ۵۹۹.

مردمان عجم در مسجد کوفه خیمه زنند و قرآن تعلیم مردمان دهند: ۱۱۹۸.

ظلم و ستم برطرف شود: ۵۳۲.

هر حقی به صاحبش برگردد: ۵۳۲.

راهها امنیت پیدا کند: ۵۳۲.

مردم از درندگان ایمن باشند: ۱۱۵۴.

زمین برکاتش را خارج کند: ۵۳۲.

زمین گنج های پنهان خود را ظاهر کند: ۱۱۵۴ ۵۳۲.

زمین گیاهانش را برویاند: ۱۱۵۴.

آسمان باران خویش را ببارد: ۱۱۵۴.

بی نیازی همه مؤمنین را فراگیرد: ۵۳۲.

نور خدا به طور کامل ظاهر گردد: ۵۲۶.

مردم به نور آن حضرت از نور خورشید بی نیاز باشند: ۵۹۵ ۵۲۹.

روز و شب از نظر روشنی یکسان باشد: ۵۹۵.

عمر اشخاص به هزار سال برسد: ۵۹۵.

هزار فرزند پسر پیدا کنند: ۵۹۵.

اختلاف را در میان ملت ها و دین آنها برطرف کند: ۶۲۸.

اهل هر دینی به اسلام گرایش یابد: ۵۳۲.

جز یک دین باقی نماند: ۶۲۸.

جز دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم دینی نماند: ۱۱۹۲.

خدا دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد: ۱۱۵۶.

امام علیه السلام دست لطفش را بر سر بندگان گذارد: ۵۷۶ ۶۲۵.

قلوب مؤمنین محکم گردد: ۵۷۶.

عقول مردمان را متمرکز و فکر و اندیشه آنها را کامل کند: ۶۲۵.

علم و دانش در دلهای مؤمنان افکنده شود:۱۱۵۴.

تمام بیست و هفت حرف از علم را در میان مردم منتشر کند: ۱۱۵۵.

مؤمن در مشرق برادر خود را در مغرب مشاهده کند: ۶۲۷.

مؤمن هر کجا باشد امام علیه السلام را می بیند و صدای او را می شنود: ۱۱۶۷.

به هر مؤمن نیروی چهل مرد داده شود: ۱۱۵۶.

برخی از مؤمنان در ابرها سیر کنند: ۱۱۵۷.

برخی از مؤمنان بافرشتگان پرواز کنند: ۱۱۵۷.

سیرهٔ حکومتی آن حضرت

اهل آسمان به ظهور آن حضرت شادمان شوند: ۵۷۴.

اهل آسمان و پرندگان به حکومت او شادمان شوند: ۵۹۵.

همه مؤمنانی را که از دنیا رفته اند شادی ظهور فراگیرد: ۵۹۹.

مؤمنان در عالم برزخ ظهور را به یکدیگر بشارت دهند: ۵۹۹.

ظهور آن حضرت برای مشرکین و کفّار ناخوش آیند است: ۵۳۸.

از مکّه به مدینه جدّش می رود: ۶۲۸.

در مدینه دو غاصب خلافت را از قبر بیرون آورد: ۶۲۸.

به طرف کوفه می رود و در بین کوفه و نجف فرود آید: ص۸۰۶.

کوفه را به حیره متصل کند: ۱۲۰۰.

در حیره مسجدی بنا کند که پانصد درب داشته باشد: ۱۲۰۰.

چهار مسجد برای آن حضرت بنا شود که کوچکترین آنها مسجد کوفه است: ۱۲۰۰.

در کوفه همه منافقان را از بین برده و خانه هایشان را ویران کند: ۱۱۹۷.

گروهی بنام بتریه را با شمشیر نابود کند:۱۱۹۷.

در بذل مال بسیار بخشنده است: ۶۳۳.

نسبت به فقرا و بیچارگان مهربان است: ۶۳۳.

نسبت به کارگزاران سخت گیر است: ۶۳۳.

پرچم آن حضرت

پرچم رسول خدا را باز کند: ۶۲۴ ۵۵۹.

پرچم همیشه پیروز رسول خدا را به اهتزاز درآورد: ۱۱۵۶.

وقتی به اهتزاز در آید نورش شرق و غرب را روشن کند: ۱۲۰۲ ۱۱۵۶.

هنگامی که آن را به اهتزاز درآورد قلوب مؤمنین محکم گردد: ۵۹۹.

همواره با پرچم سرافراز به پیش می رود:۱۱۶۲.

با آن پرچم به هر کس و هر چیزی هجوم آورد نابود گردد: ۱۱۵۶ ۶۲۴ ۵۹۹.

پرچم را جبرئیل برای آن حضرت می آورد: ۱۱۵۶ ۶۲۴.

اوصاف اصحاب آن حضرت

سیصد و سیزده تن به تعداد اهل بدر: ۱۱۹۳ ۶۲۸.

سیصد و سیزده تن از فرزندان عجم: ۱۱۹۹.

فضائل آن حضرت

هیچ چیز از اخبار مردمان از او پنهان نیست: ج ۲ ص ۸۴۱.

دنیا نزد او به منزله کف دست مبارکش می باشد: ۱۱۹۵.

خبر دادن امام علیه السلام از مقدار اموالی که گروه قمی بهمراه داشتند: ۶۲۹.

احمد بن أبی روح خبرهای غیبی از آن حضرت می شنود: ۱۱۶۹.

محلّ زندگی راشد را امام علیه السلام می فرماید و او را به شهرش روانه می سازد: ۱۱۷۱.

مشتی سنگ ریزه به عنایت امام علیه السلام طلا می شود: ۱۱۷۲.

آیات مؤوّله به آن حضرت

مقصود از «غیب» امام غایب است: ۵۲۱.

مقصود از «بئر معطّله» امام غایب است: ۵۱۸.

«نعمت باطنه» امام غایب است: ۵۱۶.

مقصود از «ماء معین» آن حضرت است: ۵۲۷.

مقصود از «دین القیّمه» دین آن حضرت است: ۵۲۸.

مقصود از خنّس یعنی ستاره پنهان امام عصر است: ۶۰۲ ۵۱۹.

مقصود از «یهدی اللّه لنوره» در آیه نور امام عصر علیه السلام است: ۵۳۰.

مقصود از مضطر در آیه «امن یجیب

ص: ۹۰۲

المضطر..» است: ۶۲۲ ۵۲۳.

مقصود از «قد قامت» قیام حضرت قائم علیه السلام است.: ۶۳۲ ۶۰۴.

مقصود از فجر صبحگاه ظهور است: ۵۶۷.

مقصود از «نهار» یعنی روز و «ضحها» یعنی تابش خورشید روز ظهور است: ۵۲۵ ۵۲۲.

مراد از عصر دوران ظهور است: ۵۶۹.

«مفقودون عن فرشهم» اصحاب امام زمان هستند: ۶۲۲ ۵۳۱.

مدّت حکومت آن حضرت

۳۰۹ سال مقدار توقّف اصحاب کهف در غار: ۱۱۹۲.

۷ سال معادل ۷۰ سال از سال های قبل از ظهور: ۱۱۹۲.

رجعت

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همراه با مهاجرین و انصار و شهدای در رکابش رجعت کنند: ۶۲۸.

تکذیب کنندگان و جنگ کنندگان با پیامبر رجعت کنند: ۶۲۸.

امام حسین علیه السلام با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو یاورش رجعت کنند: ج۱ ص ۸۰۶.

فضائل اهل بیت علیهم السلام

اشاره

شناخت اهل بیت علیهم السلام

دوستی اهل بیت علیهم السلام

کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد

ولایت اهل بیت علیهم السلام

کسی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را دارد

کسی که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند

فضائل اهل بیت علیهم السلام

شناخت اهل بیت علیهم السلام

کسی که آنها را بشناسد خدا را شناخته است: ۱۱۴۱ ۶۶۷.

هیچ عملی جز با معرفت آنها پذیرفته نمی شود: ۷۱۷ ۶۹۰ ۳۶۹.

کسی که آنها را شناخت گرچه در بستر بمیرد شهید از دنیا رفته است: ۶۰۹.

کسی که آنها را شناخت بسوی بهشت در حرکت است: ۷۱۶.

شناخت ایشان باعث رهائی از آتش است:۶۶۶.

دوستی اهل بیت علیهم السلام

اساس اسلام است: ۷۱۰ ۳۷.

صراط مستقیم است: ۳۲.

باعث حیات جاویدان است: ۴۱۰.

برترین عبادت است: ۷۰۹.

باعث خشنودی پروردگار است: ۲۱۹ ۱۱۶.

شرط توحید و اخلاص است: ۱.

باعث آمرزش است: ۶۶۸.

خوبی ها را چند برابر و گناهان را می پوشاند: ۶۷۰.

گناهان را مانند برگ درختان می ریزد: ۴۰۶.

نظم و سامان به امور می دهد: ۳۶۸.

کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد

ولایت اهل بیت علیهم السلام

کسی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را دارد

خدا او را از تاریکی گناه به روشنائی توبه خارج می کند: ۴۰۳.

خدا دل او را پاک گردانیده است: ۷۰۱.

کسی که ولایت امام جائر را بپذیرد دین ندارد: ۴۰۳.

کسی که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند

فرشتگان او را لعنت کنند: ۴۰۰.

با خدا دشمنی کرده است: ۹۰۰.

خدا بر او خشمگین است: ۱۱۹.

منافق و بدبخت است: ۳۶.

باید با او دشمنی کرد اگر چه اهل نماز و روزه باشد: ۴۰۴.

کسی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام را لعنت نکند فرشتگان او را لعنت کنند: ۵۰۳.

بر لبه پرتگاه هلاکت و آتش است: ۱۱۹.

خدا او را با عذابی سخت بسوزاند: ۶۷۹.

شفاعت هیچکس در مورد ناصبی پذیرفته نمی شود: ۴۰۴.

فضائل اهل بیت علیهم السلام

اول چیزی که خدا آفریده ارواح ایشان است: ۲.

آنها را از نور ذات خویش آفریده: ۶۷۶ ۳۵۵.

آنها را از نور عظمت خویش آفریده: ۱۳۸ ۳۵.

آنها را از نور قدس خویش آفریده: ۱۶۴.

آنها را از نور و رحمت خود برای رحمتش آفریده: ۶۹۶.

آنها را اشباح نور آفریده: ۱۰۶.

پیش از آفرینش انوار آفریده شده اند: ۶۰۵.

همگی از نور واحدند: ۳۵۵.

پیش از آفرینش آدم آنها را آفریده: ۳۱.

چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم آفریده شده اند: ۳۶۹.

پیش از آفرینش آدم وجود نوری داشتند و خدا را تسبیح می گفتند: ۱۰۰۲.

پانزده هزار سال پیش از آفرینش آدم در اطراف عرش الهی تسبیح پروردگار می نمودند:۱۰۵۴.

اوّل و آخر ایشان می باشند: ۶۹۹ ۲۹۲.

به وجود آنها خدا هستی را آغاز کرده: ۶۹۹ ۶۲۳ ۳۶۵.

به وجود آنها خدا به هستی پایان می بخشد: ۶۹۹ ۶۲۳ ۳۶۵.

علّت آفرینش می باشند: ۶۹۹ ۳۰۲.

آسمان و زمین و بهشت و جهنّم بخاطر آنها آفریده شده: ۱۴۱.

پیش از آفرینش مخلوقات خدا را بندگی می کردند: ۶۷۶ ۳۵.

در سراپرده عرش الهی بوده اند: ۳۱.

نام ایشان در سراپرده عرش نوشته شده بود: ۳۱.

ابلیس نام ایشان را در سراپرده عرش دید: ۵.

ص: ۹۰۳

فرشتگان بواسطه ایشان هدایت یافتند:۱۰۶۲.

در عالم انوار فرشتگان تسبیح گفتن را از ایشان آموختند: ۱۰۰۲.

اهل آسمانها از تسبیح آنها تسبیح را آموختند: ۶۷۳.

بر فرشتگان برتری دارند: ۲.

بر جبرئیل و اسرافیل فضلیت و برتری دارند: ۱۷.

جبرئیل خدمتگزار ایشان است: ۱۷.

سجود فرشتگان بخاطر نور ایشان بود که در صلب آدم قرار داشت: ۲.

فرشتگان به یاری ایشان گماشته شده اند: ۲۶۳.

بر انبیا برتری دارند: ۲۲.

پیامبران از پرتو نور ایشان بهره می گرفتند: ۱۱۴۹.

خدا بزرگتر از آنچه به داود و سلیمان بخشیده به ایشان عنایت کرده: ۱۱۳۰.

هفتاد و دو حرف از اسم اعظم که نزد آصف یکی از آنها بود نزد ایشان است: ۱۱۲۷.

بهترین آفریده خداوند می باشند: ۱۷.

گرامی ترین آفریده نزد خداوندند: ۵.

نور ایشان از صلبهای پاک به رحم های پاکیزه منتقل گشته است: ۱۸.

سرّ پنهان الهی هستند: ۱۳۸.

اسرار الهی هستند که در کالبدهای بشری به ودیعه نهاده شده اند: ۱۳۳.

موصع سرّ خداوندند: ۶۷۳.

گنجینه اسرار الهی هستند: ۳۶۹.

مظهر جلال و بزرگواری خداوند می باشند: ۳۵۹.

آینه تمام نمای خداوندند: ۱۱۲.

مظهر قدرت پروردگارند: ۱۸.

مظاهر توحیدند: ۳۵۵.

جانشینان خداوند بر خلایق می باشند: ۱۲۲ ۱۸.

برگزیدگان الهی از میان مخلوقاتند: ۶۷۷ ۳۵۵ ۱۰۶.

خالص و برگزیده خداوندند: ۶۹۹ ۳۶۵.

وجه خدا در روی زمین اند: ۷۱۶ ۶۹۷ ۶۷۷ ۳۶۹.

جنب خداوندند: ۱۰۰۵ ۶۹۹ ۳۶۵.

دیدگان بینای پروردگارند: ۱۰۰۵ ۶۹۷ ۶۹۶ ۶۸۶ ۳۶۹ ۱۲۲ ۱۸.

زبان گویای پروردگارند: ۱۰۰۵ ۶۹۶ ۳۶۹ ۱۲۲ ۱۸

گوش شنوای پروردگارند: ۶۹۶.

دست گسترده پروردگار به رأفتند: ۳۶۹.

دلهای ایشان ظرف مشیت پروردگار است: ۱۸۹.

اراده ایشان همان اراده پروردگار است: ۳۵۵.

آنچه را بخواند خدا خواسته است: ۳۵۵ ۱۱۲.

جایگاه نور و تجلّی گاه آثار الهی هستند: ۶۰۵ ۲۹۲.

اسماء نیکوی پروردگارند: ۳۶۹ ۷۱۷.

نشانه های خدا و دلائل محکم او هستند: ۱۱۲.

خزانه دار علم خداوند هستند:

ص: ۹۰۴

۶۹۸ ۶۹۵ ۶۰۵ ۳۶۹ ۱۰۶.

حجّت بزرگ الهی می باشند: ۱۰۰۵ ۶۹۹ ۶۹۷ ۶۸۶ ۳۵۵ ۱۰۶.

امانتدار الهی و امین او هستند: ۱۰۶۸ ۶۹۹ ۶۹۶ ۶۷۷ ۶۷۳ ۳۶۹ ۳۶۵ ۱۱۲.

پرده داران و حاجبان غیب الهی اند: ۶۷۷.

کلمه اعلای حق تعالی هستند: ۶۷۷ ۶۷۳.

دری هستند برای رسیدن به ساحت قدس ربوبی: ۱۰۰۵ و۶۹۷ و۶۸۶ و ۱۰۶ و۳۱.

ریسمان محکم پروردگارند: ۱۰۵۴ ۱۰۶.

بهترین وسیله اند بسوی خدا: ۷۲۲ ۶۷۷.

وسیله ارتباط خدا با مخلوقات می باشند: ۳۶۵.

دعوت کنندگان بسوی خداوندند: ۶۷۳.

تلاوت کنندگان کتاب خداوندند: ۱۲۱.

مجریان دستورات پروردگارند: ۶۷۳.

به فرمان او عمل می کنند: ۱۱۲.

بندگان گرامی خداوندند: ۱۱۲.

سرپرستی امور مملکت را به آنها واگذار نموده: ۱۰۰۵ ۶۸۶ ۶۷۳ ۳۵۵ ۱۳۸.

زمین به فرمان آنها است: ۱۰۰۵.

باد مسخر ایشان است: ۱۰۰۵.

والیان امر خدا در میان بندگانند: ۶۹۷.

بواسطه ایشان خدا خود را به بندگانش شناسانده: ۱۸.

فرشتگان بسوی آنها فرود می آیند: ۶۷۳.

چراغ نورانی هستند برای جویندگان نور: ۶۹۹ ۵۰۵.

چراغ های روشن در تاریکی ها هستند: ۶۷۳ ۳۶۵.

پرچمهای برافراشته برای اهل دنیا هستند: ۶۹۹ ۳۶۵.

رهبر مردمان روسفیدند: ۶۹۹ ۳۶۵.

دستاویز محکم برای اهل هدایتند: ۳۶۹.

راهنمایان بسوی بهشتند: ۶۹۹ ۳۶۵.

بهشت به وجود ایشان زینت داده شده: ۶۰۵ ۲۶.

نور خدا در دلهای مؤمنانند: ۶۷۳.

دریای گوارا برای تشنگان می باشند: ۶۷۳.

کلمه تقوا و داعیان بسوی تقوا هستند: ۶۷۳.

شیران بیشه شجاعت و ابرهای رحمت و سخاوتند: ۴۹۹.

رحمت پروردگارند که بر بندگان نازل شده اند: ۳۶۵.

پناه کسانی هستندکه به انها پناهنده شوند:۵۰۵.

صندوق وحی اند: ۶۹۷.

معادن وحی اند: ۶۹۵.

خزانه داران وحی اند: ۶۷۷.

ترجمان وحی اند: ۶۹۹.

معدن علم و دانش اند: ۶۷۳.

کانون حکمتند: ۳۶۹.

گنجینه حکمتند: ۶۰۵.

معدن حکمتند: ۶۷۷.

چراغهای حکمتند: ۶۷۷.

صاحبان تقوا و عقل و خرد و نور و روشنائی اند: ۶۷۳.

گواهان بر مردمند: ۶۷۳ ۱۸.

ساخته و پرداخته پروردگارند: ۷۱۴.

ویژگی های امامان علیهم السلام

ادرار و مدفوعش را زمین فوراً می بلعد و دیده نمی شود: ۶۸۲.

بوی بدن امام از مشک خوشبوتر است: ۶۸۲.

زره رسول خدا به اندازه اندام مبارک اوست: ۶۸۲.

نزد او اسلحه رسول خدا است: ۶۸۲.

گنجینه های زمین و کلیدهای آن در اختیار امام است: ۱۰۳۶.

نزد او صحیفه ای است که اسامی شیعیانش در آن است: ۶۸۲.

نزد او صحیفه ای است که اسامی دشمنانش در آن ثبت است: ۶۸۲.

جفر احمر و جفر ابیض نزد امام است: ۶۸۹.

جفر اکبر و جفر اصغر که در آن تمام علوم است نزد او است: ۶۸۲.

نزد او کتاب جفر است که در آن تمام رویدادها است: ۶۸۹ ۵۸۷.

نزد او جامعه است که در آن تمام نیازمندیهای مردم است: ۶۸۹ ۶۸۲.

مصحف فاطمه علیها السلام نزد او است: ۶۸۹ ۶۸۲.

هفتاد و دوحرف از اسم اعظم نزد اوست:۴۸۵.

چگونگی علم و دانش ایشان: ۶۹۱ ۶۸۹ ۶۸۸.

علم و دانشی که در آن هیچگونه اختلافی نیست نزد امام است: ۱۰۱۲.

علم امام بخشش الهی و موهبت پروردگار است: ۴۲۶.

علم یکی از کمترین مقامات ایشان نزد پروردگار است: ۶۸۷ ۶۸۴ ۳۷۹.

آشیانه برای اراده پروردگار است: ۶۸۷.

قلب امام جایگاه اراده پروردگار است: ۴۸۰.

امام جز آنچه را که خداوند بخواهد نمی خواهد: ۶۸۷ ۴۸۰ ۳۷۹.

آنچه بخواهد به اذن الهی انجام می دهد: ۳۵۵.

امام در امور مهم خود جز به خدا پناهنده نمی شود: ۴۹۶.

هرگاه از خدا درخواستی کند اجابت می گردد: ۴۹۶.

دعای او مستجاب است و رد نمی شود: ۶۸۲.

داناترین، حکیمترین، پرهیزگارترین، بردبارترین، شجاعترین، سخاوتمندترین و عابدترین مردم است: ۶۸۲.

در مقابل پروردگار از همه متواضع تر است: ۶۸۲.

از همه مردم به آنچه امر می کند عمل کننده تر است: ۶۸۲.

از همه مردم به آنچه نهی می کند اجتناب کننده تر است: ۶۸۲.

نسبت به مردم از پدر و مادر دلسوزتر و مهربان تر است: ۶۸۲.

امام شیعیان خود را می شناسد: ۱۰۰۴.

با شادی شیعیانش شاد و با حزن ایشان محزون است: ۶۹۳.

به دعای شیعیانش آمین می گوید: ۶۹۳.

در مراسم دفن شیعه شرکت می کند: ۴۲۷.

فضیلت سادات

رحمت و برکات خداوند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ذریّه آن حضرت اند: ۷۹۸.

صلوات بر ذریّه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: ۷۹۵.

آل محمد علیهم السلام ذریه و فرزندان ایشان می باشند: ۶۳۵.

سادات را بخاطر انتساب ایشان باید گرامی داشت: ۷۹۰ ۵۰۲.

فرزندان شایسته پیامبر را بخاطر خدا، و فرزندان ناشایسته را بخاطر پیامبر باید گرامی داشت:۸۰۹.

گرامی داشتن فرزندان پیامبر گرامی داشتن پیامبر است: ۷۹۳.

خوش رفتاری با فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باعث خشنودی پیامبر است: ۶۴۹.

خدمت کردن به ذریه پیامبر باعث پیدا کردن حقی بر آن حضرت می شود: ۸۰۷.

هر کس می خواهد خدا حوائج او را برآورد باید به آل محمد علیهم السلام احسان کند: ۶۴۲.

کسی که احسانی به یکی از سادات کند پیامبر اکرم در قیامت به او پاداش دهد: ۸۰۰۶۴۶ ۶۴۱.

کسی که پیامبر یا یکی از ذریّه او را زیارت کند آن حضرت او را در قیامت از وحشت ها نجات دهد: ۸۰۶.

اوصاف و فضائل شیعیان

اوصاف شیعیان

همواره ملازم قرآن می باشند: ۶۵۸.

دردهای خود را با دواهای قرآن درمان می کنند: ۶۵۹.

ذکر خدا فراوان می گویند: ۶۵۹.

همواره به یاد پروردگارند: ۶۵۹.

مرگ را از یاد نمی برند: ۶۵۹.

باکی ندارند مرگ سراغ آنها آید یا آنها سراغ مرگ روند: ۶۵۹.

دوست دارند زودتر به دیار محبوب بشتابند: ۶۵۹.

میل و رغبت آنها در چیزی است که جاودان است: ۶۵۹.

نسبت به چیزی که زودگذر است بی اعتنا هستند: ۶۵۹.

در مقابل جلوه های فریبنده دنیا روی خوش نشان نمی دهند: ۶۵۹.

خواسته های دنیوی آنها کم واندك است:۶۵۹.

پر طمع نیستند: ۶۵۹.

مانند کلاغ طمع نمی ورزند: ۶۵۸.

در تحصیل معاش معتدل رفتار می کنند: ۶۵۹.

در هنگام ثروت میانه روی را از دست نمی دهند: ۶۵۹.

لباس اقتصاد و میانه روی به تن نموده اند: ۶۵۹.

نفس خود را به قناعت واداشته اند: ۶۵۹.

به مقدرات الهی قانع هستند: ۶۵۹.

از کسی چیزی درخواست نمی کنند: ۶۵۸.

در هنگام رفاه شکرگزارند: ۶۵۹.

در مشکلات وقار و آرامش دارند: ۶۵۹.

در بلاها صبور و شکیبایند: ۶۵۹.

حال آنها در هنگام بلا مانند وقتی است که در رفاه باشند: ۶۵۹.

همچون سگان زوزه نمی کشند: ۶۵۸.

عفت نفس دارند: ۶۵۹.

عفیف و پاکدامنند: ۶۵۸.

در هنگام فقر خود را بی نیاز نشان می دهند: ۶۵۹.

در تحصیل علم حریصند: ۶۵۹.

از جهل و نادانی دوری می کنند: ۶۵۹.

علم خود را با بردباری زینت می دهند: ۶۵۹.

عمل خود را بر مبنای علم انجام می دهند: ۶۵۹.

کاری از روی ریا انجام نمی دهند: ۶۵۹.

هرگز به کارهای نیکِ اندک راضی نمی شوند: ۶۵۹.

کارهای زیاد خود را بسیار نمی شمارند: ۶۵۹.

در هر حال خود را در پیشگاه الهی مقصّر می دانند: ۶۵۹.

از کسالت و تنبلی دوری می کنند: ۶۵۹.

از فرصت ها برای کارهای شایسته استفاده می کنند: ۶۵۹.

در امور دینی بسیار قوی و توانا هستند: ۶۵۹.

در طریق هدایت پرشور و بانشاطند: ۶۵۹.

در انجام خوبی ها تأخیر نمی اندازند: ۶۵۹.

اقتدا کننده به نیکوکاران گذشته اند: ۶۵۹.

فضائل شیعیان

شیعیان خوش طینت می باشند: ۳۸۵.

از طینت اهل بیت علیهم السلام آفریده شده اند: ۱۰۷۱.

طینت شیعه با طینت اهل بیت آمیخته شده است: ۶۷۵.

شوق و اشتیاق آنها به اهل بیت بخاطر طینت آنها است: ۶۷۵.

از فشرده شدن نور اهل بیت علیهم السلام آفریده شده اند: ۷۱۲ ۶۶۱.

شیعه از اهل بیت و آل محمد بحساب می آید: ۶۷۵ ۶۵۵ ۴۰۵.

در حقیقت شیعه خدا و پیرو دستورات او هستند: ۳۸۵.

در عالم انوار با تسبیح اهل بیت تسبیح گفته اند: ۶۶۱.

فرشتگان پس از تسبیح آنها تسبیح گفته اند: ۷۱۲ ۶۶۱.

برگزیده الهی هستند: ۶۶۱.

خدا آنها را پیش از آنکه در قالب جسم باشند برگزیده: ۷۱۲.

در عالم ذر دعوت پروردگار را اجابت کردند:۷۱۲.

حلال زاده و پاکیزه و از پدر و مادر و پاک بدنیا می آیند: ۲۲۴ ۲۱۳.

چراغ روشن در تاریکی ها هستند: ۱۵۵.

در ظلمت و تاریکی آنها از روشنائی برخوردارند: ۶۶۷.

شیعه با نور خدا می نگرد و در رحمت او غوطه ور است: ۱۰۷۱.

کروبین گروهی از شیعیان از پیشینیان هستند: ۳۹۱.

دوستی و پیوند با شیعیان دوستی و پیوند با اهل بیت علیهم السلام است: ۱۰۷۱.

دشمنی با شیعیان دشمنی با اهل بیت علیهم السلام است: ۱۰۷۱.

کفن و حنوط آنها را از بهشت می آورند: ۳۹۹.

قبر آنها وسعت داده می شود: ۳۹۹.

دری از درهای بهشت در قبر به روی آنها گشوده می شود: ۳۹۹.

پس ازمرگ با اهل بیت علیهم السلام دیدار می کنند:۳۹۹.

با چهره های روشن و باطراوت از قبر خارج می شوند: ۳۸۹ ۳۶۸.

جز شیعیان همگی با پای برهنه و بدنهای عریان محشور می شوند: ۲۱۳.

همه را به نام مادرانشان بخوانند جز شیعیان حضرت علی علیه السلام: ۲۱۳.

از ترس و وحشت قیامت ایمن می باشند: ۳۸۹.

همه غمناکند وایشان هیچ غصّه ای ندارند:۳۶۸.

هنگام وحشت دیگران آنها آرامش دارند:۶۶۷.

در حال هراس و خوف دیگران آنها ایمن می باشند: ۶۶۷.

آرامش و اطمینان دارند و هیچگونه ترسی ندارند: ۳۶۸.

دست ایشان به دامن اهل بیت است: ۸۳۵ ۶۵۸ ۴۱۰.

پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باعث انس و آرامش آنها هستند: ۶۶۵.

بر ناقه هایی از نور سوار شوند: ۶۶۴.

به راحتی از صراط عبور کنند: ۶۶۷.

هشتاد سال پیش از دیگران به بهشت وارد می شوند: ۶۶۷.

علیین جایگاه پیامبر و اهل بیت و شیعیان آنها است: ۱۶۷.

قصرهای آنها در ردیف قصور اهل بیت است: ۱۶۷.

شیعیان به دوزخیان نظر می کنند: ۸۸۷.

دوزخیان از بهشتیان شیعه درخواست می کنند: ۸۸۷.

مؤمنی که کمتر از همه شفاعت کند در مورد سی نفر است: ۳۵۷.

یکی از آنان می تواند به اندازده دو قبیله شفاعت کند: ۱۰۷۱.

گروهی به دوستی شیعیان وارد بهشت می شوند: ۳۸۸.

گروهی به دشمنی شیعیان وارد دوزخ می شوند: ۳۸۸.

منابع و مصادر کتاب

۱ - إثبات الوصیّه:

ابوالحسن علیّ بن حسین مسعودی، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

۲ - إثبات الهداه:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، منشورات مطبعه علمیّه - قم

۳ - الإثنا عشریّه:

سیّد محمّد حسینی عاملی، منشورات کتابفروشی مصطفوی - قم

۴ - الإحتجاج:

ابومنصور احمد بن علیّ بن ابی طالب طبرسی، منشورات نعمان - نجف

۵ - الإحقاق:

قاضی سیّد نوراللّه حسینی مرعشی، منشورات کتابخانه آقای مرعشی - قم

۶ - الإختصاص:

مرحوم شیخ مفید، مطبعه حیدریّه - نجف

۷ - الأربعین:

ابو الفوارس، (مخطوط)

۸ - الأربعین:

شیخ منتجب الدین علیّ بن عبیداللّه رازی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۹ - الإرشاد:

مرحوم شیخ مفید، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

۱۰ – إرشاد القلوب:

شیخ حسن بن علیّ بن محمّد دیلمی، منشورات دار الاُسوه – تهران

۱۱ – أسنی المطالب:

محمّد بن سیّد بیروتی، منشورات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام – اصفهان

۱۲ – أعلام الدین:

شیخ حسن بن علیّ بن محمّد دیلمی، منشورات مؤسّسه آل البیت علیهم السلام – قم

۱۳ – إعلام الوری بأعلام الهدی:

شیخ فضل بن حسن طبرسی، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام – قم

۱۴ – الإقبال:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مؤسّسه اعلمی – بیروت

۱۵ – الأمالی:

سیّد مرتضی علم الهدی، منشورات دار احیاء الکتب العربیّه – بیروت

۱۶ – الأمالی:

مرحوم شیخ صدوق، تحقیق مؤسّسه بعثت – قم

۱۷ – الأمالی:

مرحوم شیخ طوسی، تحقیق مؤسّسه بعثت – قم

۱۸ – الأمالی:

مرحوم شیخ مفید، منشورات مؤسّسه نشر اسلامی – قم

۱۹ – الأنوار البهیّه:

مرحوم شیخ عبّاس قمی، منشورات مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۲۰ - الأنوار النعمانیّه:

سیّد نعمه اللَّه جزائری، منشورات کتابفروشی بنی هاشمی - تبریز

۲۱ - الأیقاظ من الهجعه:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، منشورات مطبعه علمیّه - قم

۲۲ - بحار الأنوار:

علّامه مجلسی، منشورات کتابفروشی اسلامیّه - تهران

۲۳ - البرهان فی تفسیر القرآن:

سیّد هاشم حسینی بحرانی، منشورات دارالکتب علمیّه - قم

۲۴ – بشاره الإسلام:

سیّد مصطفی آل سیّد حیدر کاظمی، منشورات مکتبه حیدریّه – نجف

۲۵ – بشاره المصطفی:

شیخ ابوجعفر محمّد بن علی طبری، منشورات مکتبه حیدریّه – نجف

۲۶ – بصائر الدرجات:

شیخ ابو جعفر محمّد بن حسن صفّار، منشورات کتابخانه آقای مرعشی – قم

۲۷ – البلد الأمین:

مرحوم شیخ کفعمی – تهران

۲۸ – البیان والتبیین:

جاحظ، منشورات اُرومیّه – قم

۲۹ – تاریخ ابن عساکر:

حافظ علیّ بن حسن معروف به ابن عساکر، منشورات دار التعارف – بیروت

۳۰ – تاریخ بغداد:

احمد بن علی بغدادی، منشورات دارالفکر – بیروت

۳۱ – تأویل الآیات الظاهره:

سیّد شرف الدین علی حسینی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۳۲ – تبصره الولی:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، تحقیق مؤسّسه معارف إسلامیّه – قم

۳۳ – تحف العقول:

شیخ حسن بن علی حرّانی، منشورات دارالکتب الإسلامیّه - تهران

۳۴ - تذکره الخواصّ:

سبط ابن جوزی، - نجف

۳۵ - التفسیر:

منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۳۶ - تفسیر الصافی:

مرحوم فیض کاشانی، منشورات مطبعه سعید - مشهد

۳۷ - تفسیر العیّاشی:

محمّد بن مسعود معروف به عیّاشی، کتابفروشی علمیّه - تهران

ص: ۹۲۱

۳۸ – تفسیر فرات:

شیخ ابوالقاسم فرات بن ابراهیم کوفی، منشورات مؤسّسه طبع و نشر – تهران

۳۹ – تفسیر القمی:

شیخ علیّ بن ابراهیم بن هاشم قمی، منشورات مکتبه الهُدی – النجف

۴۰ – التمحیص:

شیخ محمّد بن همام اسکافی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۴۱ – تنبیه الخواطر:

ورّام بن ابی فراس، منشورات مکتبه فقیه – قم

۴۲ – التوحید:

مرحوم شیخ صدوق، مؤسّسه نشر اسلامی – قم

۴۳ – تهذیب الأحکام:

مرحوم شیخ طوسی، منشورات دار الکتب اسلامیّه

۴۴ – الثاقب فی المناقب:

محمّد بن علی طوسی معروف به ابن حمزه، منشورات دارالزهراء – بیروت

۴۵ – ثواب الأعمال:

مرحوم شیخ صدوق، مطبعه حیدریّه – نجف

۴۶ – جامع الأحادیث:

شیخ جعفر بن احمد قمی، منشورات مجمع البحوث الإسلامیّه – مشهد

۴۷ – جامع الأخبار:

شیخ محمّد بن محمّد سبزواری، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۴۸ - الجعفریات:

ابو عبداللّه محمّد بن علیّ بن محمّد، منشورات مطبعه اسلامیّه - تهران

۴۹ - الجواهر السنیّه:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، نشر یس - قم

۵۰ - حلیه الأبرار:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، تحقیق مؤسّسه المعارف الإسلامیّه - قم

۵۱ - حلیه الأولیاء:

ابونعیم احمد بن عبداللّه اصفهانی، منشورات دارالکتب علمیّه - بیروت

ص: ۹۲۲

۵۲ - حیاه الحیوان:

کمال الدین محمّد دمیری، منشورات رضی - قم

۵۳ - الخرائج والجرائح:

قطب الدین راوندی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۵۴ - الخصائص الحسینیّه:

مرحوم شیخ جعفر شوشتری، منشورات مطبعه حیدریّه - نجف

۵۵ - الخصال:

مرحوم شیخ صدوق، مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۵۶ - الدرّ المنثور:

عبدالرحمان سیوطی، منشورات کتابفروشی اسلامیّه - تهران

۵۷ - الدعوات:

قطب الدین راوندی، تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۵۸ - دلائل الإمامه:

شیخ ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، تحقیق مؤسّسه بعثت - قم

۵۹ - ربیع الأبرار:

ابوالقاسم جاراللّه زمخشری

۶۰ - الرجال:

شیخ احمد بن علی نجاشی کوفی، نشر اسلامی - قم

۶۱ - الرجال (رجال الکشّی):

مرحوم شیخ طوسی، منشورات مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۶۲ - روضات الجنّات:

میرزا محمّد باقر موسوی خوانساری، منشورات مکتبه اسماعیلیان - قم

۶۳ - الروضه فی الفضائل:

شاذان بن جبرئیل بن ابی طالب قمی، (مخطوط)

۶۴ - الروضه من الکافی:

مرحوم شیخ کلینی، منشورات دارالکتب اسلامیّه - تهران

۶۵ - روضه الواعظین:

محمّد بن فتّال نیسابوری، منشورات رضی - قم

ص: ۹۲۳

۶۶ – ریاض العلماء:

عبداللّه افندی اصفهانی، منشورات مطبعه خیّام – قم

۶۷ – سعد السعود:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مطبعه حیدریّه – نجف

۶۸ – سنن الترمذی:

محمّد بن عیسی بن سوره ترمذی

۶۹ – شرح الأخبار:

قاضی نعمان بن محمّد تمیمی مغری، مؤسّسه نشر اسلامی – قم

۷۰ – شرح نهج البلاغه:

عبدالحمید بن محمّد بن ابی الحدید، دار احیاء کتب العربیّه – مصر

۷۱ – صحیفه الرضا علیه السلام:

منشورات مدرسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۷۲ – الصحیفه المبارکه المهدیّه:

سیّد مرتضی مجتهدی، نشر حاذق – قم

۷۳ – الصراط المستقیم:

شیخ علیّ بن یونس عاملی، منشورات مکتبه مرتضویّه

۷۴ – صفات الشیعه:

مرحوم شیخ صدوق، مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۷۵ – صفوه الأخبار: (مخطوط)

۷۶- الصواعق المحرقه:

احمد بن حجر هیثمی، منشورات نجف

۷۷- الطرائف:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مطبعه خیّام - قم

۷۸- عدّه الداعی:

شیخ احمد بن فهد حلّی، منشورات مکتبه وجدانی - قم

۷۹- العدد القویّه:

علیّ بن یوسف حلّی، منشورات کتابخانه آقای مرعشی - قم

۸۰- علل الشرائع:

مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف

ص: ۹۲۴

۸۱- العمده:

یحیی بن حسن معروف به ابن بطریق، مؤسّسه نشر اسلامی - قم

۸۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام:

مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف

۸۳- عیون المعجزات:

شیخ حسین بن عبدالوهّاب، منشورات داوری - قم

۸۴- غایه المرام:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، منشورات دارالقاموس الحدیث - بیروت

۸۵- الغدیر:

علّامه امینی، منشورات مکتبه امام امیرالمؤمنین علیه السلام - تهران

۸۶- الغیبه:

مرحوم شیخ طوسی، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

۸۷- غیبه النعمانی:

شیخ محمّد بن ابراهیم نعمانی، منشورات مکتبه صدوق - تهران

۸۸- فتح الأبواب:

مرحوم سیّد بن طاووس، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۸۹- فرائد السمطین:

ابراهیم بن محمّد جوینی، منشورات مؤسّسه محمودی - بیروت

۹۰- فرحه الغری:

سیّد عبدالکریم بن طاووس، مکتبه حیدریّه - نجف

۹۱- فردوس الأخبار:

ابوشجاع شیرویه دیلمی، منشورات دارالکتب علمیّه - بیروت

۹۲- فصول المهمّه:

علیّ بن محمّد مالکی معروف به ابن صبّاغ، منشورات مطبعه عدل - نجف

۹۳- الفضائل:

شاذان بن جبرئیل قمی، منشورات مطبعه حیدریّه - نجف

۹۴- فضائل الخمسه:

سیّد مرتضی حسینی فیروزآبادی، منشورات دارالکتب اسلامیّه - تهران

۹۵- فضائل الشیعه:

مرحوم شیخ صدوق، مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۹۶- فلاح السائل:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات دار الإسلامیّه - بیروت

۹۷- قرب الإسناد:

شیخ عبداللَّه بن جعفر حمیری، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۹۸- قصص الأنبیاء:

قطب الدین راوندی، طبع و نشر آستان قدس - مشهد

۹۹- الکافی:

مرحوم شیخ کلینی، منشورات دارالکتب اسلامیّه - تهران

۱۰۰- کامل الزیارات:

شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمّد بن قولویه قمی، تحقیق نشر الفقاهه - قم

۱۰۱- کتاب سلیم بن قیس:

سلیم بن قیس کوفی، دارالکتب اسلامیّه - قم

۱۰۲- الکشّاف:

جاراللَّه زمخشری، منشورات قاهره

۱۰۳- کشف الغمّه:

ابوالحسن علیّ بن عیسی إربلی، منشورات کتابفروشی بنی هاشمی - تبریز

۱۰۴- کشف المحجّه:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مطبعه حیدریّه - نجف

۱۰۵- کشف الیقین:

علّامه حلّی، منشورات مؤسّسه طبع و نشر - تهران

۱۰۶- کفایه الأثر:

ابوالقاسم علیّ بن محمّد بن علی خزّاز قمی، منشورات بیدار - قم

۱۰۷- کمال الدین:

مرحوم شیخ صدوق، دارالکتب اسلامیّه - تهران

۱۰۸- کنز العمّال:

علیّ بن حسام الدین هندی، منشورات مؤسّسه رسالت

۱۰۹- کنز الفوائد:

ابوالفتح محمّد بن عثمان کراجکی، منشورات مکتبه مصطفوی - قم

۱۱۰- اللآلی:

عبدالرحمان سیوطی

۱۱۱- لسان العرب:

محمّد بن مکرم بن منظور مصری، منشورات مکتبه صادر - بیروت

۱۱۲- اللهوف:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات دار الکتاب - قم

۱۱۳- مائه منقبه:

شیخ محمّد بن احمد قمی معروف به ابن شاذان، مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۱۱۴- المؤمن:

تحقیق مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام - قم

۱۱۵- مجمع البحرین:

شیخ فخرالدین طریحی نجفی، تحقیق مؤسّسه بعثت - قم

۱۱۶- مجمع البیان:

فضل بن حسن طبرسی، منشورات شرکت معارف اسلامیّه - تهران

۱۱۷- المجموع الرائق:

سیّد هبه اللّه بن حسن موسوی، منشورات مؤسّسه دائره المعارف اسلامیّه - قم

۱۱۸- المحاسن:

احمد بن محمّد برقی، منشورات مطبعه حیدریه - نجف

۱۱۹- المحتضر:

حسن بن سلیمان حلّی، منشورات مطبعه حیدریّه - نجف

۱۲۰- مختصر البصائر:

حسن بن سلیمان حلّی، منشورات مکتبه حیدریّه - نجف

۱۲۱- مدینه المعاجز:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، مؤسّسه معارف اسلامیّه - قم

۱۲۲- مروج الذهب:

ابوالحسن علیّ بن حسین مسعودی، منشورات دار الهجره - قم

۱۲۳- مستدرک الحاکم:

محمّد بن عبداللّه معروف به حاکم نیشابوری، مطبوعات إسلامیّه - حلب

۱۲۴- مستدرک الوسائل:

مرحوم محدّث نوری، تحقیق مؤسّسه آل البیت علیهم السلام - قم

۱۲۵- مشارق أنوار الیقین:

حافظ رجب برسی، منشورات مؤسّسه اعلمی - بیروت

۱۲۶- مشکاه الأنوار:

ابوالفضل علی طبرسی، منشورات مکتبه حیدریّه - نجف

۱۲۷- المصباح:

مرحوم کفعمی، منشورات مؤسّسه اعلمی - بیروت

۱۲۸- مصباح الأنوار: (مخطوط)

۱۲۹ - مصباح البلاغه:

سیّد حسن میرجهانی طباطبائی

۱۳۰ - مصباح الزائر:

مرحوم سیّد بن طاووس، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام - قم

۱۳۱ - معانی الأخبار:

مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف

۱۳۲ - معجم رجال الحدیث:

سیّد ابوالقاسم خوئی، - نجف

۱۳۳ - مقاتل الطالبين:

ابو فرج اصفهانى، منشورات رضى - قم

۱۳۴ - مقتضب الأثر:

شيخ ابو عبداللّه احمد بن محمّد جوهرى، منشورات مكتبه طباطبائى - قم

۱۳۵ - مقتل الحسين عليه السلام:

احمد بن محمّد مكّى خوارزمى، منشورات مكتبه مفيد - قم

۱۳۶ - مكارم الأخلاق:

شيخ حسن بن فضل طبرسى، مؤسّسه نشر اسلامى - قم

۱۳۷ - مكيال المكارم:

ميرزا محمّد تقى موسوى اصفهانى، تحقيق مؤسّسه الإمام المهدى عليه السلام - قم

۱۳۸ – المناقب:

موفّق بن احمد مکّی خوارزمی، مؤسّسه نشر اسلامی – قم

۱۳۹ – مناقب آل أبی طالب:

محمّد بن علی بن شهراشوب مازندرانی، منشورات علّامه – قم

۱۴۰ – المنتخب:

شیخ فخرالدین طریحی نجفی، منشورات رضی – قم

۱۴۱ – منتخب الأنوار المضیئه:

شیخ علیّ بن عبدالکریم نیلی نجفی

۱۴۲ – منهج المقال:

شیخ میرزا محمّد استرآبادی، چاپ سنگی

۱۴۳ – مهج الدعوات:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مؤسّسه اعلمی – بیروت

۱۴۴ – نوادر المعجزات:

ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، مؤسّسه الإمام المهدی علیه السلام – قم

۱۴۵ – النهایه:

مبارک بن محمّد جزری، کتابفروشی اسلامیّه – بیروت

۱۴۶ – الوافی:

مرحوم فیض کاشانی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام – اصفهان

۱۴۷ – الوسائل:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، کتابفروشی اسلامیّه - تهران

۱۴۸ - الهدایه الکبری:

حسین بن حمدان خصیبی، منشورات مؤسّسه بلاغ - بیروت

۱۴۹ - الیقین:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مؤسّسه دارالکتاب - قم

۱۵۰ - ینابیع المودّه:

سلیمان بن ابراهیم قندوزی، منشورات دارالکتب عراقیّه – کاظمیّن

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹